

# اکسیر عطر

②

در اثبات ولایت و خلافت و هضال امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف

سید محمود میر سکرانی تهرانی

انتشارات کدجینه



کتاب

جلد دوم

کتاب

در آیات و روایات و خلافات

فخرا علی میرزا

علی بن ابیطالب علیه السلام

کتاب

امام

علی (ع)

۱۲

۳

۲۲







و درستی تا حکم کنی میان مردمان به آنچه شناسا نموده تو را خداوند و وحی فرستاده بوی تو که مراد  
 از شناسا نمودن مردم است بولایت و دوستی علی در کافی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت  
 علیه السلام روایت نموده که فرمودند واللّٰه تفویض مکرده خداوند بوی اهدی مکر بوی رسول  
 صلی الله علیه و آله و بوی امیرالمومنین و بوی فرزندان علی که ائمه هدی هستند و این آیه شریفه  
 میباشد در اوصیاء خداوند حدیث هشتم و چهارم در آیه شریفه اذ یلقیتون ما  
 لا یرضی من القول و کان الله بما تعلون محیطاً یعنی آن هنگامیکه تدبیر و تدبیر و تدبیر میکنید  
 بر آنچه خداوند نمی پسندد و محیط و عالم و داناست به آنچه بجای آورید شما از اینکه بعد از تقدیر  
 پذیر تغییر دین دهید و برخلاف امر خداوند تفویض امضای و لقب امیر مومنان بدان علی  
 نقض عهد نماید اِنْ یَلْعَنُوا مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا و در کافی از حضرت کاظم علیه السلام روایت  
 که فرمود مراد خداوند در این آیه بیان فرموده قصص اشخاصیکه تغییر دین میدهند بعد از رحلت  
 و حق علی را عصبیت نمایند یعنی فلان و فلان که مراد ابوبکر و عمر علیهما السلام باشند و حضرت  
 علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه اِنْ یَلْعَنُوا مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا در حق دو تنی نازل گردید  
 که لقب امیرالمومنین را مضروب بخود داشت و آنکس که این لقب را بخود بخواند منکوح الذم است  
 و این لقب مخصوص علی بن ابیطالب است که خداوند به او داده و مخصوص به او داشته و مقصود از  
 که حضرت فرموده عمر علیه السلام و القذات است که خود را به این لقب خواند و بمعاذ قول خداوند  
 و آیه اِنْ یَلْعَنُوا مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا بموضع مستلزم گردید که برای رفع حکه مجبور بود بموضع  
 آلتی را بخود عمل کند حدیث هشتم و نهم در کتاب آیات و ائمه در کتب معتبره









کتابخانه  
مکتب  
مکتب  
مکتب

اورا علی و اولاد او و شیعیان او میباشند قمی علیه الرحمه فرموده که این آیه در حق اهل کرب و عین علی علیهم السلام  
و بنی امیه و اتباع آنها نازل شده که نگذاشته خلافت به علی و بنی هاشم واقع شود لغیر علیهم الصلوات  
من الاول و الثانی و الثالث و بنی امیه قاطب حدیث هشتم هجده ام در آیه شریفه و قد  
فَزَلَّ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ اِنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اَیَّاتَ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهَا وَ یُسَکِّرُ وَاِیَّهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ  
حَتّٰی تَخْرُجُوْا فِیْ حَدِیْثٍ غَیْرِهِ وَاَنْتُمْ اِذَا مُنِلْتُمْ یعنی بدستیکه خدا تعالی فرود ستاده رای شما را  
در قرآن که چون بشنود آیت فاشانهای خدا را که مراد علی و ائمه هدی از فرزندان علی است کافر  
شوند به آن آیت و استهزا کنند آن آیت را پس نشینند ثاباتیان و دوری کنند از ایشان  
تا نباشند مثل ایشان قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از آیت علی و ائمه هدیست و غرض از استهزا  
کوساله ماری و اتباع او و بنی امیه میباشند حدیث هشتم هجده ام در آیه شریفه وَاِنْ  
اَهْلَ الْکِتَابِ اِلَّا یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَاَوْفِی الْقِیَمَةِ لَیْکُوْنُ عَلَیْهِمْ شَهِدًا عِبَاسی از حضرت  
صادق ۲ روایت نموده که فرمودند این آیه در حق علی و یارو نفر از فرزند بشر که اوصیا و جانشینان  
نازل شده و مخصوص به ایشان است و مراد از اهل کتاب آیه شریفه علی و اولاد فاطمه علیها السلام  
و انبیا عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه شریفه که احدی در جمیع ادیان  
نیت مکر اینکه عیسید در وقت مردن رسول خدا و امیر المؤمنین ۴ را چه از اولتین و چه از آخرت  
در کتاب جوامع از حضرت باقر ۲ حضرت صادق ۲ هر دو روایت نموده که حرام است مخالفت روحی از کسی  
تا به بنیه محمد ۲ و علی ۲ را حدیث هشتم هجده ام در آیه شریفه وَاَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِیْنَ عَذَابًا  
مُّهِیْنًا یعنی برای کافران عذابی خوارکننده مهیا کردیم و آن اشخاص که کافران در این آیه شریفه خوانده شده



آن کفای خواهند بود که اقرار حضرت رسول نموده و اسکار ولایت علی کرده حدیث هشتم  
در آیه شریفه لَکِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَقُولُ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ  
یعنی اگر کفار که نیت نمایند در آنچه ما بگوی تو وحی نمودیم و لکن مباش حسد او نباشد همیشه به آنچه نازل  
شده بگوی تو از نصب علی بخلاف وصی بودن تو بسبب آن علمیکه داشته بر علی و اهل بیت تو که است  
و ملائکه بر آن وحی یافتی که در حق علی و ائمه بر تو نازل نمودیم شهادت میدهند و برای آن وحی و شهادت  
ملائکه کفایت میکند اگر شاهد دیگر نباشد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که این آیه  
بر این قسم نازل شده بوده اَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ وَفِي عَلِيٍّ مَرَّضٌ مَقْطُوعٌ مَقْطُوعٌ مَقْطُوعٌ  
بَلَيْتُكُمْ در آیه شریفه يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمْنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَانْكَفَرُوا  
فَأَنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی ای مردم آمده است بوی شما رسول خدای آورده است حق را از کافران  
پروردگار شما که مراد از حق ولایت دوستی علی باشد پس ایمان بیاورید بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید  
بدستگاه از برای خست آنچه در آسمان و زمین است کافی و عیاشی از حضرت ابراهیم علیه السلام روایت نموده  
که این آیه بر این قسم نازل شده بود قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَأَمْنُوا خَيْرًا لَكُمْ  
وَانْكَفَرُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَأَنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَدِيثُ هَشْتُم بَلَيْتُكُمْ در آیه شریفه يَا أَيُّهَا  
النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا یعنی ای مردم آمده بوی شما برهان از جانب  
پروردگار شما که مراد از برهان رسول اکرم باشد و نازل نمودیم توسط آن رسول برای شما نوری را که ظاهر  
و هویداست که مراد از نور علی بن ابیطالب علیه السلام است در مجمع از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که برهان  
در این آیه محمد و نور علی و ولایت لکن بر کواکب حدیث هشتم بَلَيْتُكُمْ در آیه شریفه



فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُخِّرْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ مَوْلَاهُ وَتَجِدُهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
آن اشخاصیکه ایمان بخدا آوردند و چنگ زدند به اسباب رحمت خدا پس زود باشد داخل نمایند آن اشخاص  
در رحمت خدا و فضل خدا که رحمت زائد باشد و خداوند راه نماید ایشان را بسوی خود راه مستقیم و یار  
نماید ایشان را بر راه مستقیم و یارساند ایشان را بر راه مستقیم قوی علیه الرحمة فرموده یعنی صراط مستقیم ولایت  
علی است که در سوره حمد هم حقیقتاً فرموده است و مراد به اعتصام در این آیه هم مراد از ولایت امیر المؤمنین  
علیه السلام است و مراد از رحمت و فضل هم دوستی و اطاعت علی و ائمه هدی است و این آیه شریفه نزولش مخصوص  
بعلی علیه السلام و اعتصام بولایت آن بزرگوار و یارده نفع از فرزندان آن بزرگوار است حدیث  
هشتم بدین جهت چهارم در آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْعُقُودِ یعنی آن کسانیکه ایمان آورده اید وفا  
نمائید بعهده ها و میثاقی که نموده اید قوی علیه الرحمة از حضرت جواد علیه السلام روایت نموده که حضرت زین  
عبدین علیه السلام بامیر المؤمنین علیه السلام درده موطن پس نازل شده این آیه به آن اشخاص که با ایشان  
عهده بسته شده بود که وفا نمایند بعهده خود با میثاقی که با امیر المؤمنین بسته اید حدیث هشتم بدین  
در آیه شریفه يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ یعنی نایمید شد آن اشخاصیکه کافر  
بودند از دین شما که دوستی و ولایت علی باشد که شما هم برگزیده بدین ایشان یعنی دت از دوستی و ولایت  
بردارید و پیروی مکنسید در خلافت فلان و فلان که ابی بکر و عمر باشند پس نرسیده تا ارکضه تبرک  
که خدای شما هم در مخالفت امر من که ولایت علی باشد قوی علیه الرحمة میفرماید این آیه بعد از نزول آیه  
ولایت امیر المؤمنین نازل شده که خطاب به دوستان و شیعیان علی است حدیث هشتم  
بدین ششم در آیه شریفه وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ



یعنی هر کس که کافر شده به ایمان که مراد ولایت امیرالمومنین باشد پست شده عمل او و او در آخرت از زبان  
کاران است فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از ابن عباس روایت نموده که مراد از ایمان در این آیه ولایت <sup>علیه السلام</sup>  
و لبر برای علی <sup>علیه السلام</sup> و کتاب خدای اسماعیلی است که نشانده آنها را مردم از آن جمله است ایمان که یکی از آنها  
علی <sup>علیه السلام</sup> میباشد و عیاشی از حضرت باقر <sup>علیه السلام</sup> روایت نموده که فرمودند در معنی این آیه که یعنی کافر شده به ولایت  
علی <sup>علیه السلام</sup> حَدَّثَنَا هُشَيْدُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي شَرِيفٍ وَادَّكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِثْلَاقَهُ الَّذِي  
وَأَتَقَمُّ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی یاد نماید نعمت خدا را که در  
از آن نعمت ولایت دوستی علی <sup>علیه السلام</sup> است که انعام فرموده برای شما و عهود و پیمانی که بسته باشد با شما که چون شنیدید  
گفتید اطاعت نمودیم یعنی عهد و میثاق ولایت علی <sup>علیه السلام</sup> و تبرسید از خدا بد رسید که خداوند داناست بر آنچه  
در سینه های خود مخفی نموده اید یعنی بعضی چهره و دشمنی با علی <sup>علیه السلام</sup> را که نگذارید خلافت و ولایت بر او <sup>علیه السلام</sup> استقرار  
در مجمع از حضرت باقر <sup>علیه السلام</sup> روایت نموده که مراد از عهد و میثاق در این آیه عهدیت که در ترجمه الوداع عهد ولایت  
علی <sup>علیه السلام</sup> گرفته شده بود حَدَّثَنَا هُشَيْدُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي شَرِيفٍ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ  
لِلشَّهَادَةِ بِالْقِسْطِ یعنی ای شما صیقل ایمان آورده اید باشید قیام کننده برای خدا و از برای کواکبان برآیید  
و درستی که علی <sup>علیه السلام</sup> و یارده فرزندان او که اوصیاء هستند عیاشی از حضرت باقر <sup>علیه السلام</sup> روایت نموده که مراد از این  
شهادت بقسط که خداوند در این آیه فرموده قیام برای آنها نمایند اوصیاء حضرت رسول که امیرالمومنین <sup>علیه السلام</sup> و فرزندان  
هم هستند <sup>علیه السلام</sup> حَدَّثَنَا هُشَيْدُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي شَرِيفٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ  
مُبِينٌ <sup>علیه السلام</sup> مِنَ اللَّهِ مِنَ اتَّبَعِ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ یعنی آمد از رزخ ابوی شما نور و کتاب  
روشن که مراد علی <sup>علیه السلام</sup> است که راه بنماید به آن نور هر کسی را که متابعت کند خوشنودی خدا را که آن راه <sup>علیه السلام</sup>



از عذاب قی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نور امیر المؤمنین علیه السلام وائمه طاهرین میباشد صراحتاً در حدیث هشتم و نهمی در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیل الله لعلکم تفلحون یعنی ای اهل ایمان برسید از خدا و بطلبید بوی او آنچه را که توکل نماید بر آن در طلب قرب حضرت باریعالی از جای آوردن اولاد و ترک معاصی تا مستحق ثواب شوید و در نزد او محبت باشید انس بن مالک از حضرت رسول<sup>ص</sup> روایت نموده که رسید حجابت میانه بنده و خداست و آن وسیله علی بن ابیطالب علیه السلام است چون بنده به آن توکل کند حقیقتاً ویرا به آن وجه رساند و نیز در عیون حضرت ختمی رتبت<sup>۳</sup> روایت نموده که فرمودند مراد از وسیله که خداوند در این آیه نازل فرموده علی بن ابیطالب و ائمه از اولاد حسین علیه السلام است هر که اطاعت نماید ایشان را اطاعت خدا نموده و بر کس معصیت نکند نماید معصیت خدا نموده و ایشان عروه الوثقی و وسیله برای رفتن بوی خدا میباشد حدیث هشتم سنی یکم در آیه شریفه ان الذین کفروا لو ان لهم ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لیفیدوا به من عذاب یوم القیمة ما تقبل منهم و لهم عذاب الیم بحقیق آنست که کافر شدند یعنی از ولایت علی برگشته و غضب خلافت از او نمودند که مراد ابابکر و عمر باشند اگر باشد برای ایشان آنچه در حق از اموال و بدینند و خریداری نمایند جانهای خود را از عذاب برادر استیج قبول کرده نخواهد از ایشان و اگر ایشان خواهد بود عذاب در دنیا که عیاشی روایت نموده از حضرت باقر و از حضرت صادق علیه السلام که مراد از آن اشخاص که کافر در آیه شریفه خوانده شده و دشمنان علی علیه السلام میشوند بر دشمنان علی لغت لغت الله عمر ثم ابابکر عمر ثم عثمان عمر ثم عمر ثم عمر تا یوم القیمة حدیث هشتم سنی دوم در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا من فوعدکم عن دینکم فوفوا فی الله الیه یقوم



يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ اَوَّلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعْرَ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ  
لَوْمَةً لَّا اِيْمَ ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن تَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ یعنی ای گروه مومنان هر کس  
مرتد گردد از شما یعنی از شیاطینی که بولایت علی بسته بود برگردد و از زمین خود بکفر او توبه و در پس زود باشد  
که خدا سبب قومی را که دوست میدارد خدا آن قوم را که مراد شیعیان و دوستان علی است و ایشان هم دوست  
میدارند خدا را و هر بان میباشد بر مؤمنین و سخت دل میباشد بر کافران و جهاد کننده اند در راه خدا  
و تفسیر سنده از طاعت کننده و فضل خداوند شامل است مرثیان را و ذوات برای آنکه استحقاق فضل را  
یعنی که از اکار اهل سنت است در تفسیر خود گفته این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده و خطاب است  
به دشمنانی از اصحاب رسول خدا که غضب نمودند حق آل محمد را و مرتد شدند قومی علیه احمد فرموده  
این آیه خطاب است بر آن کس که عهده ولایت امیر المؤمنین را راسگشته و مرتد شدند حدیث  
سُيِّمَ دَرَايَةُ ثَرِيْفٍ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتَابِ اٰمَنُوْا وَقَعُوْا لَكُمُ غَنَمٌ سَيَّاهُمْ وَلَا اَحْلٰنَا لَهُمْ  
جَنَابَاتٍ نَّعِيْمٌ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرٰتِ وَالْاِنْجِيلَ وَمَا اَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّحْمَةٍ لَّا كَلُوا مِنْ  
وَمَنْ حَتَّ اَرْضَهُمْ یعنی هرگاه اهل کتاب ایمان بیاورند پیغمبر در پیرکاری نمایند هر آینه در مکه کرم از  
کنایان ایشان بخانجی فرمودند الاسلام محب الله من قبله و داخل غنائم ایشان را در بهشت پر نعمت و هرگاه  
ایشان بر پا مدارند احکام نازل شده بوی ایشان از پروردگار ایشان که مراد از آن حکام نازل شده  
ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است با وسعت شود رزق ایشان از بالای سر ایشان که مراد باران  
باشد و از زیر پای ایشان ایشان که مراد نباتات باشد در کافی و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام  
روایت نموده که مراد از ما انزل الیه من رحمت در آیه شریفه ولایت امیر المؤمنین و آیه



حَدَّثَ هَشْتَدَسِي ششم در آیه شریفه قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی یقیمو التوراة و الانجیل  
 و ما انزل الله الیکم من ربکم و لکن یدین کثیراً منهم ما انزل الیک من ربک طغیاناً و کفرًا فاما نس  
 علی القوم الظالمین یعنی کجای اهل کتاب نسبت به شما بروی مکر و سب که بر پا دارید آنچه نازل شده بر شما از سوی  
 خداوند شما که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و تحقیق باید میانید آنچه نازل شده بر وی تو را  
 خدا ای تو طغیان و کفر بسیار از ایشان را یعنی در ولایت علی کردی از ایشان کافر میشوی و تو او را بسیار  
 مباشی بر قوم کافری و ضرر آن کفر بخود ایشان میرسد نه بتو که رسول الهی عیاشی علیه الرحمة انحضرت  
 باقر علیه السلام روایت نموده که مراد از ما انزل الیکم من ربکم ولایت امیرالمومنین است و حساب  
 دین شدن موقوف است بر اقامت ولایت آنحضرت از هر امتی که باشد از اتم سابقه و یا از این است  
 حَدَّثَ هَشْتَدَسِي هفتم در آیه شریفه لَقَدْ اٰمَنَّا بِنِیِّ اِسْمٰئِلَ وَاِسْرٰءٰلَ اٰلِیْهِمْ  
 سِلًّا کُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اِلٰهِهِمْ فَاٰمَنُوْا وَفَرَقَیْۤا فَبَقِیْتُوْنَ وَحٰشَیۤا لَّکُمْ اِنْ  
 لَا تَکُوْنَ فِیْہِۤنَّ فَعْمٰوُصَۡمَۡثٌ تَابَ اللّٰہُ عَلَیْہِمْ ثُمَّ عَمُوْا وَصَمُوْا وَاَلَلّٰہُ بَصِیْرٌۢ بِمَا یَعْمَلُوْنَ یعنی  
 از زبان پیغمبران که هفتم بیان واقعه جود این خدا و نبوت محمد و مولایت علی علیه السلام و مردم  
 یهودی ایشان بیان رسولان بعضی از آن رسولان را که نبی نموده و بعضی را که کشند و کمان میکنند  
 غذای و عقوبتی برای ایشان نیست پس کور شدند از دین و گشتند از شنیدن کلمات حق بر توبه کردند  
 و باز کور شدند از دین و گشتند از شنیدن حق که مراد ولایت امیرالمومنین باشد و خداوند بینا باشد  
 آنچه عمل نمایند و حضرت صادق ۳ روایت کافی فرموده در معنی این آیه شریفه که کمان نموده و میانگین که  
 غذای را بی ایشان در مخالفت و غضب خلافت آنحضرت ۴ نیست و وقتی که رسول خدا صلی علیہ و آله و سلم



آن کرده پس توبه نمودند در وقتیکه امیر المومنین<sup>۲</sup> بجلافت نشست و پس کور و کشته شدند در مخالفت علی<sup>۳</sup>  
 ناز و قیامت حدیث هشتم سی و هشتم در آیه شریفه و اطعوا الله و اطعوا الرسول و اوله  
 فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا  
 و تبرسید از هر چه خدا و رسول<sup>۲</sup> نهی نموده شمارا که مراد ولایت علی<sup>۳</sup> میباشد که نهی فرموده خدا و رسول  
 آن و پس بدانید این است و خبر این است که بر رسول است رسانیدن امر خدا بشما و ضرر مخالفت شما بخدا  
 عائد است نه بر رسول خدا زیرا که او غیر از سایه احکام و اولی الامر الهی تکلیفی ندارد حدیث هشتم  
 سی و نهم در آیه شریفه حکمکم به ذوا عدل منکم در کافی حضرت باقر علیه السلام و از حضرت صادق<sup>۲</sup> سلام  
 روایت نموده که مراد بعد از رسول<sup>۲</sup> و علی علیه السلام است حدیث هشتم چهل و یک در آیه شریفه  
 یوم یجمع الله الرسل فیقول ما اذ اُجتبتم قالوا لاعلم لنا انک انت علام الغیوب یعنی سایه  
 ای محمد آن روزی که جمیع پیامبران را پس میرسد از ایشان خداوند که رسالت را به بندگان من  
 رسانید چه جواب شنیدید و چه جواب دادند امتوای شما بشما در اول امر من که مراد ولایت علی علیه السلام<sup>۳</sup>  
 چه جواب دادند پس پیغمبر از رشتی جواب امت میگرداند که تو باطن ایشان را میدانی و دانای<sup>۲</sup> و غضب  
 هستی از حضرت باقر علیه السلام کافی روایت نموده که خداوند میرسد از پیغمبر در حق اوصیای<sup>۲</sup> ایشان  
 که شما اوصیای<sup>۲</sup> که مبین و معلوم نموده بودید امت خودتان با آن اوصیای<sup>۲</sup> چه گونه رفتار کردند و قومی علیه  
 نیز همین مضمون از حضرت باقر روایت نموده حدیث هشتم چهل و یکم در آیه شریفه قال الله  
 هذابوم ینفع الصادقین صدقهم لهم حیات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها  
 رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک العون العظیم یعنی فرموده خدا در روز قیامت روزی که منفعت<sup>۲</sup>



راست کویان ار راستی خود که مراد از راستی قبول کردن ولایت و دوستی علی است از روی صدق و راستی  
 که آنها شیعیان علی هستند که از برای ایشان است بهشتی که جاری است از زیر آنها نهرهای کویان  
 و آن راست کویان که شیعیان علی خواهند بود همیشه در آن بهشتها میباشند و خداوند خوشنود طیب  
 از ایشان و ایشان خوشنود میباشند از خداوند قوی علیه الرحمه و تغیر این آیه شریفه از حضرت باقر علیه السلام  
 روایت نموده که خداوند روز قیامت از حضرت رسول<sup>ص</sup> سؤال میفرماید که در زمان رحلت خود  
 آیا به جلیف عمل نمودی و کیرا وصی و خلیفه خود قرار دادی که بوده باشد آن وصی محبت من و خلیفه  
 من در زمین بعد از تو پیغمبر<sup>ص</sup> عرض میکند بلی علی بن ابیطالب<sup>ع</sup> را که برادر من و وصی و وزیر من و بهترین  
 امت من بود قرار دادم و منصب نمودم او را از برای امت علم در حیوة خودم و خواندم امت را  
 بر اطاعت او و قرار دادم او را خلیفه و امامی که به او اقامه نمایند بعد از من پس خداوند بعلی بن ابیطالب<sup>ع</sup>  
 بفرماید آیا پیغمبر<sup>ص</sup> آنچه شنیدی در حق تو به امت خود گفت و تو را خلیفه من بر امت قرار داد و عرض نمایند  
 بلی ای پروردگار من و من هم بوصیت آن بزرگوار عمل نمودم ولی بعد از رحلت پیغمبر<sup>ص</sup> انکار نمودند و قول  
 مرا مکر نمودند با من و ضعیف نمودند مرا بقسمیکه نزدیک بود مرا بقتل میآوردند و مقدم داشتند کسی  
 که تو ما خرد داشتی و ما خرد داشتند کسی را که تو مقدم داشتی و کوشش سخنان من میکردند و امر مرا<sup>ع</sup>  
 ننمودند و پس مقاتله کردم با ایشان در راه و بقتل آوردند مرا پس بعلی<sup>ع</sup> خداوند فرماید آیا تو  
 کسی را بعد از حوزت خلیفه در میان امت محمد<sup>ص</sup> قرار دادی در جواب عرض کند بلی حسن که بر من  
 و بر پیغمبر<sup>ص</sup> تو بود خلیفه و محبت قرار دادم پس از امام حسن سؤال نمایند آنچه از علی<sup>ع</sup> سؤال شد  
 و حضرت باقر<sup>ع</sup> میفرماید سؤال نمایند از هر امامی بعد از امامی و خداوند میفرماید به ایشان هَذَا



هَذَا يَوْمَ نَبِّعُ الصَّادِقِينَ صِدْقَهُمْ حَدِيثَ هَشْتَدِجٍ دَوِّمٍ وَرَأْبِ ثَرْفَةٍ وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا  
 صُمُّكُمْ فِي الظَّلَامَاتِ مِنْ ثِيَاءِ اللَّهِ يُضَلُّهُ وَمَنْ ثِيَاءٌ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عِنْدَ الْكُنَايَا كَتَبَ  
 نموده آیات و نشانهای ما را که مراد علی<sup>۱</sup> و یارزه نفر از فرزندان آن بزرگوار که ائمه اطهار میباشند اگر عیاش  
 رشیدن حق در راه هدایت که ولایت علی<sup>۲</sup> است که دلال و زلفتن کلمه حق میباشند و ظلمت کفر و کبریا  
 که خنده و بخوابد او را اضلال نماید نظر توفیق را از او باز میدارد و بر کس را بخوابد که روانه او را بر راه راست  
 که مراد ولایت علی<sup>۳</sup> است بر وجه لطف و توفیق قلمی عید بر حق از حضرت باقر<sup>۴</sup> روایت نموده نازل شده  
 این آیه در حق یک کاتب نموده علی<sup>۵</sup> و اوصیاء را که ایشان کدلال میباشند و در ظلمات هستند و کس  
 از اولاد ائمه میباشند پس او نصیب نمیگردد و صیاء را و دوست نمیشود علی بن ابیطالب<sup>۶</sup> و اولاد  
 بزرگوار او هر کس از اولاد آدم است یعنی در نقطه او خطی و شرکتی از شیطان نیست همان آیه و می آورد  
 به اوصیاء و دوست علی<sup>۷</sup> است چنانچه در یکی از احادیث سابق مندرج در این کتاب گذشت که شیطان  
 در نقطه دشمنان علی<sup>۸</sup> در دستیکو جماعت میفرزند بدین نشان با مادران ایشان شرکت داشته است  
 این است که حضرت باقر<sup>۹</sup> در این آیه فرموده است هر کس از اولاد ائمه است صدق میکند علی<sup>۱۰</sup> و اوصیاء  
 حَدِيثُ هَشْتَدِجٍ سِمِ دَرَأْبِ ثَرْفَةٍ فَلَمَّا سُورَا مَا ذَكَرُوا بِهِ فَنَفَخْنَا عَلَيْهِمُ ابْوَابَ كَلْبَتِي  
 حَتَّى إِذَا فَرَجُوا بَابًا أَوْ قَوَّاهُمْ بَعْدَهُ فَأَدَاهُمْ مَبْلُورٍ فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی آنوقتیکه کفار فراموش نمودند آنچه را که پند بآن داده شده  
 بودند که مراد ولایت علی<sup>۱۱</sup> و دوستی او باشد و پس از قبول نمودن ولایت مرثبان را کثا دیم و درای  
 همه چیز از نعمت و راحت و وسعت معیشت تا وقتیکه شاد و خوشنود شدند بسبب آنچه به ایشان



داده شده و از یاد منم غفلت نمودند یعنی رگبت از ولایت علی<sup>۳</sup> نموده و از پندی که به ایشان داده  
 بود اعراض نمودند بگرفتیم ایشان را ناکهوان پس اتوکید از ایشان گرفتیم در حسره و اندوه افتاده  
 پشیمان شدند پس بریده شد آخر آنکه آنچنانکه ستم بر خود نمودند و شکر و سپاس مر خداوند را است  
 که پروردگار عالمیان است در مملکت این قوم طالمان فقی علی<sup>۴</sup> رحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت  
 نموده که فرمودند منی آید را که آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی<sup>۵</sup> علیه السلام را و حال آنکه ما مبرشته<sup>۶</sup> نمود  
 به آن ولایت پس گوئیم بر ایشان ابواب دولت را در دنیا بر ایشان و پهن نمودیم بر ایشان وسعت  
 و گرفتیم ایشان را ناکهوان در وقتیکه قائم علیه السلام قیام نماید عیاشی از حضرت باقر<sup>۷</sup> روایت  
 نموده بهین طریق حدیث هشصد چهل چهارم در آیه شریفه لا یارب الا یابن الا  
 فی کتاب مبین یعنی منت هیچ تری خوشی و تری و بحری مگر آنکه علم آن در کتاب واضح میباشد  
 عیاشی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده که مراد از کتاب مبین علی<sup>۸</sup> است و در احتجاج از حضرت  
 صادق علیه السلام روایت نموده کتاب مبین امیر المومنین علیه السلام است چنانچه خداوند فرموده قل کفی  
 بِاللّهِ شَهِیداً مِّنْیَ وَفِیْکُمْ وَ مِنْ عِنْدِ عَلَمٍ لِّکِتَابٍ مِّنْیَ عَلَمٍ کِتَابِ رِزْوَانِی<sup>۹</sup> است پس کتاب  
 مبین هم آن فردا است منبر این آیه شریفه حدیث هشصد چهل پنجم در آیه شریفه  
 نَوْنِیْ اِبْرَاهِیْمَ فِیْ مَمْلُکَوتِ السَّمَوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَیْکُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ یعنی چنانکه نمودم حضرت ابراهیم  
 بر پادشاهی آسمانها و زمینها از دوزخ تا تحت الثری و بهر را برای او منکشف ساختیم تا باشد از  
 اهل یقین و شبیه از اهل شک عیاشی از حضرت صادق<sup>۱۰</sup> روایت نموده که خداوند بهین قسم که برای  
 ابراهیم بجا آورد بهین قسم رای حضرت رسول<sup>۱۱</sup> و حضرت امیر المومنین<sup>۱۲</sup> بجا آورد و حضرت باقر علیه السلام



فرمود که بجای آورده شد برای حضرت رسول و امیرالمؤمنین و یار و رفیق و یار و رفیق آن را بر کوه خانیج برای حضرت ابراهیم  
 بجای آورده شد جابر بن زید روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از این آیه فرمودند نزدیک  
 بیا و بلند فرمود دست خود را و فرمود بلند کن سر خود را پس من بلند کردم سر خود را دیدم سقف خانه از میان  
 بر داشته شده و نزد بانی از نور سطر من آمده و دیده من از آن تجاوز نموده تمام آسمانها را دیده پس فرمود  
 این قسم نموده حضرت ابراهیم ملکوت آسمانها را و فرمود نظر کن بر زمین و بلند کن سر خود را مکانها بر زمین نموده و سر  
 خود را بلند نمودم سقف خانه به کمال اول بجای خود دیدم پس گفت بخضرت دست مرا بردین آورد و خانه را  
 و پوشانید من بر اینی را و فرمود بهم بگذار چشمهای خود را من چشمهای خود را بر هم نهادم فرمود آن دظلمات  
 میباشی آن ظلمات که در قعر من آزادیده پس کشودم چشمهای خود را چری میبندیدم چندان کامی بر شست  
 و فرمود بر سر چشمه عین الحجة میباشی که از برای خضر بود پس بردین آمدم از آن عالم و گفتم از پنج عالم  
 پس فرمودند این است ملکوت زمین که حضرت ابراهیم نشان دادند پس فرمود بر هم بگذار چشم خود را و  
 گفت دست مرا پس خود را در خانه که بودیم دیدم و آن پراهن از زمین من بردین آورد عرض نمودم فدای  
 تو شوم چه قدر از روز گذشته فرمودند ساعت حدیث هشتصد و چهل ششم در آن شب  
 وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا یعنی گردانیده اند آفتاب و ماه را نشانهای اوقات و حسابهای ماه  
 و سال و هفته حضرت رسول فرمودند من مثل آفتابم و علی مثل ماه است و لَهْوَ الدَّجَالِ حَبْلٌ  
 لَّكُمُ النَّجْمُ لِتَحْتَسِبُوا بِهَا فِي الظُّلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ یعنی آن چه اندی که قرار داده از برای شما  
 ستارها را بجهة آنکه راه بیابید و در تاریکیهای شب در بیانها و دریایا قمری علیه السلام روایت نموده که مراد  
 از نجوم اسماء علیهم السلام میباشد همچنانکه از حضرت رسول روایت شده که فرمودند مثل ابل می کنی مثل نجوم



و اما تشبیه حضرت رسول و امیر المومنین بشمس و قمر چنانچه در معنی آیه گفته شد پس رسول بهر دو علی  
 و ائمه علیهم السلام همان قسمی که شمس و قمر و نجوم امور و منافع اهل دنیا قرار داد ایشان را هم منافع قرار داد چنانچه  
 ضو و مصطفوی که مانند نور شمس است در دین که سبب ایت نبیگان گردانیده از ظلمات کفر خلاصی  
 یابند و بعد از غروب شمس که افق را تاریک نمود مرآت نور و تقصوی که مثابه نور قمر است از منطبع هدایت  
 طالع ساخت تا بان از ظلمت شک برهند و بعد از غروب با در حال طلوع ائمه علیهم السلام را که مانند کواکب  
 هستند رهنمای سبکبان همراه ساخت تا مشک بانوار مقدمه ایشان شده از تاریکیهای شقاوت  
 رسته بعبادت داین نایل گردند حَدَّثَنَا هُشَاحْدُ جَهْلُ هَفْتَمِ دَرِ اَیَةِ شَرِیفِ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ  
 رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَّا اَمْبَدَلِ لِحِکْمَةٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ یعنی تمام شد سخن پروردگار تو در احکام  
 و اخبار و مواعید و در بیان نبوت و ولایت و توحید به انتها رسید و ولایت علی<sup>ع</sup> او را کامل نمودیم  
 و نیت تبدیل در آنچه حکم نمودید و این ولایت تا زرقیامت را بنی اولاد علی<sup>ع</sup> باقی خواهد بود <sup>حَدَّثَنَا</sup>  
 هُشَاحْدُ جَهْلُ هَفْتَمِ دَرِ اَیَةِ شَرِیفِ اَوْ مَن کَانَ مِثْلًا فَاحْصِنَاهُ وَ جَعَلْنَاهُ لَنَا مِثْلًا  
 کَمَنْ مِثْلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِمَخْرُجٍ مِنْهَا کَذَٰلِکَ دِینُ الْکَافِرِینَ یعنی آنکس که مرد  
 بود یعنی دارای ولایت علی<sup>ع</sup> و امام نبود زنده گردانیدیم او را به اسلام و ایمان و گردانیدیم او را  
 او نوری را که مراد نور ولایت و دوستی علی<sup>ع</sup> است و روشن است و تمیز مایه حق و باطل است و مرد  
 در میان مردم بواسطه آن نور که مراد علی<sup>ع</sup> است بر راه راست مثل کسیکه در ظلمات کفر و جهالت بود  
 و بواسطه تولای علی<sup>ع</sup> مگر از آن ظلمات خارج شود قمری علیه الرحمه از حضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود  
 کَلِمَةُ مِثْلًا شَامِلٌ بِکَسْرِ نِشَانِهِ عَلِیٌّ وَاَمَّا مَنْ جَوَّدَ وَ مِجْنَنٌ مِنْ مِثْلِهِ فِی الظُّلُمَاتِ کَسْرِ نِشَانِهِ



حق و مقام علی را و بحین عیاشی روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود که هر کس نشانه حق علی  
او میت است یعنی مرده است و کان متیناً فاحیناهُ بنا یعنی پیش از شناختن ما مرده بودند  
و بعد از معرفت با صاحب حیات شدند و قمری علیه الرحمه فرموده مراد از نور در آیه شریفه ولایت علی  
و مراد بطلمات ولایت دپروی فلان و فلان که ابوبکر و عمر علیه السلام باشند و غیر از آنرا اظهار سلام بر علی  
حَدِيثُ هَشْدُ حَمَلُ نَحْمُ دَرِیْ شَرِیْفُ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْلَا لِحَدِثِکُمْ اَجْمَعِینَ  
یعنی بگو ای محمد مشرکین و کافرن را که از برای حنده اوند است دلیل و رعایت قوت و ممانعت پس  
هرگاه بنحواهد بدایت میناید شمارا به تمامی به آن حجت بای بالغ خود که مراد از آن با علی و فرزندان او  
باشد کافی روایت نموده که حضرت کاظم علیه السلام فرمود از برای حنده اوند بر دو محل است یکی  
طاهر و دیگری باطن اولی رسولان و انبیاء و اوصیاء و ثانی عقول می باشد و صحه بانه علی و ائمه  
بر کسی که زیر آسمان است از تمام مخلوقات در روی زمین حَدِيثُ هَشْدُ نَحْجَاهُ دَرِیْ شَرِیْفُ  
وَهُوَ الَّذِي اَفْتَاکُمْ مِنْ بَيْنِ وَاحِدَةٍ مُسْتَقَرٍّ وَ مُسْتَوْعٍ یعنی اوست خداوندیکه ایجاد  
شمارا از یک وجود که حضرت آدم شد و بعضی از شمارا محل قرار می باشد و بعضی را محل و دعت  
می باشد حضرت صادق علیه السلام فرموده مراد از مستقر کسی است که ایمان در قلب او مستقر شده  
و ولایت علی در قلب او مستقر یعنی ثابت و غفل ناپذیر است و هر که از قلب او خارج نشود و مستوع  
کسی می باشد که ایمان آورده و قبول ولایت علی را نموده و بعد از قلب او خارج و کافر نشود و غرض  
از مستقرین شیعیان دوستان محمد و مستوعین دشمنان محمد بنده حَدِيثُ هَشْدُ نَحْجَاهُ  
دَرِیْ شَرِیْفُ وَاِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ ذَالِكُمْ وَصَلِّیْکُمْ بِأَ



لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی این شریعت راه دین من است و آن راه راهی است راست که مراد ولایت علی بن ابیطالب است  
 که میر و تابعین خود را بوی بهشت و از برای رسیدن بهشت راهی راست تر نخواهد بود و انحراف از آن راه که لایق  
 علی<sup>۳</sup> باشد سبب نجات و رسانیدن بدوزخ است پس متابعت نماید آن راه را و برود بوی علی و متابعت  
 راههای دیگر که شمار بدوزخ برده باشد و این متابعت راه علی و عدم متابعت راههای دیگر که وصیت خداوند  
 ثبات بر آن جهت است که شاید محفوظ بمانند از ضلالت و تفرق در کتاب موصوفه الواصلین روایت  
 که حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمودند از حد افود سوال کردم قرار بد مضمون آیه را از برای علی و خداوند بخواند  
 و در احتجاج روایت نموده که حضرت رسول<sup>ص</sup> در غدیر خم فرمود ای گروه مردم خداوند امر کرده مرا و من  
 کرده مرا و منم امر کردم علی<sup>ص</sup> را و خلی کردم او را پس تعلیم گرفت امر و نهی پروردگار را گوش بدید بر  
 علی<sup>ص</sup> و تسلیم او نماید و اطاعت او کنید تا هدایت یابید و ترک کنید آنچه را که علی<sup>ص</sup> نمیکنند تا در  
 و شاد باشید ای مردم منم صراط مستقیم و بعد از من علی صراط مستقیم است و بعد از او اولاد او است که  
 بعد از او هستند و هدایت میکنند خلق را حضرت ابرو عیاشی فرمودند معنی صراطی مستقیم را که علی<sup>ص</sup> و اولاد  
 علی<sup>ص</sup> میباشند و فرمود معنی فاستقوه را که علی<sup>ص</sup> میباشند و معنی ولا تبعوا السبل را که فلان و فلان  
 یعنی ابابکر و عمر و علی<sup>ص</sup> باشند فتتقوا السبل علی<sup>ص</sup> میباشند حدیث هشتم صحاح  
 در آیه شریفه فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتٍ مِنَ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَاحِرُنِی الَّذِینَ یُضِلُّونَ عَنْ  
 سَوَاءِ الْعَذَابِ جَاءَ كَانُوا یُضِلُّونَ یعنی کسیت سمک را از آنکس که گدیب کرد آینهای  
 حبه او را که مراد علی<sup>ص</sup> و امان از نسل علی<sup>ص</sup> باشد و اعراض کرد از آنها با وجود علم بصدق صحبت آنها  
 دارند و فرود باشد که جزاء و بهم آنان را که اعراض کردند بعد از بی سخت و شدید باشد در کتاب بحال



الدین از حضرت صادق ۲ روایت نموده که مراد از آیات علی و ائمه علیهم السلام پیش حدیث هشتم پنجاه سیم در آیه شریفه یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَتْ فِي اِيْمَانِهَا خِيفًا یعنی روزی که بعضی آیات پروردگار تو شود و کند هیچ نفسی را که مراد ولایت علی علیه السلام است حقیق شود نخواهد بخشید بعد از آن روز در کافران حضرت صادق ۲ روایت نموده که روزی که کسی که ایمان نیاورده از قبل بر سالت پیغمبر ۲ و اقرار نموده بولایت علی در آن روز که خروج قائم ۱۲ می باشد اگر ایمان بیاورد از برای او نفی ندارد حدیث هشتم پنجاه چهارم در آیه شریفه اِنَّ الدِّينَ فَرَقَوا بَيْنَهُمْ وَكَانُوا شِعَاعًا لِّكَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ یعنی آنکه تفریق کردند کیش خود را و گشتند گروه گروه و هر فرق تابع امامی شدند یعنی تو از آنها و از حال تو از ایشان پرسند و عقوبت ایشان با خود ایشان است حضرت رسول ۱ فرمودند در این آیه شریفه حَسْبُكُمْ خِزْيَانٌ مِّنْكُمْ و فرقه فرقه شدن امت من بعد از من و ایشان به تاء سه فرقه خواهند شد یکی ناجی و باقی مالک و درانند و آن کیفره کانی میباشد که متابعت نمایند وصی و خلیفه من علی بن ابیطالب علیه السلام را و شیعیان علی علیه السلام هستند حدیث هشتم پنجاه پنجم در آیه شریفه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِّثْلِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ مِنْهَا شَيْءٌ یعنی هر کس بجا بیاورد یک حسنه از برای اوست جزاء ده مثل آن و هر کس بجا بیاورد یک سیئه پس جزاء داده خواهد شد مثل میان یک سیئه و این از برای شیعیان و تابعین علی ۲ است و آیه شریفه اِنَّ رَحْمَةً رَّبِّكَ بِاَعْمَالِ الشَّيْعَانِ علی ۲ میباشد و غیر از شیعیان علی ۲ حسنه و عمل نخواهد بود که جزاء داده شوند بده حسنه و حضرت امیر مؤمنان ۴ فرمودند حسنه جانت و سیئه عداوت و بغض است حدیث هشتم پنجاه



در آیه شریفه قل انی هدانی ربی الی صراط المستقیم دنیا قیاماً مله ابراهیم حنیفاً وما کان من الشریکین  
یعنی راه نموده است مرا پروردگار من بوی راه راست که مراد ولایت و دوستی علی علیه السلام است بوسیله  
و آن راه راست دینی پابنده و درست است که اصلاً اعوجاج در این نیست و آن دین دین ابراهیم خلیل  
و ابراهیم نه بوده از شرک آورده کان و بت پرستان و علی و اولادش شیعیان بر آن دین مستند  
و باقی مردم بری میباشند از دین و دینی ندارند حدیث هشتم پنجاه هفتم در آیه شریفه و الذین  
یؤمنون الحق ثقلت موازینهم فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینهم فاولئک الذین  
خسرُوا انفسهم بما کانوا بایاتنا یظنون یعنی سنجیدن اعمال هر یک از خلائق در روز قیامت  
حق است که هر کس که سنگین شده است حسنة او رسنگار شده و مراد از سنگینی حسنة و شستن  
ولایت علی است که باعث نجات یافتن میشود از آتش و غضب الهی و هر کس که سبک شد میزان اعمال  
از حسنة پس زیان کار بوده و منقوس خود زیان دارد آورده و بوزن آن اشخاص که سبک شد بایات خدا  
در مقام تکذیب برآمدند و مراد از آیات علی و مایه نفع فرمودن آن حضرت هستند در کافی و معانی و محبین  
عبد الرحمن از حضرت صادق روایت نموده اند که مراد از موازین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام  
حدیث هشتم پنجاه هفتم در آیه شریفه قال فیما اعطیتی لا فعدن لهم صراطک المستقیم  
یعنی گفت شیطان سبب آنکه مرا از سجده نمودن بآدم مردود نمودی هر آینه من هم جدید نیام و بر سر راه  
ایشان نمی‌نشینم و ایشان دوزیر ایشان را از راه مستقیم که مراد ولایت علی علیه السلام است حضرت ابر  
بفراره که یکی از دوستان ایشان است فرموده شیطان قصد شیعیان و دوستان علی است که ایشان  
از ولایت و دوستی علی خارج نماید و سایر مخلوق و بندگان چند چون دینی ندارند حاجت باغوازی ایشان



دارد حدیث هشصد پنجاه هفتم در آیه شریفه واقموا وجوهکم عند کل مسجد مراد از مسجد ائمه علی  
 هستند یعنی مگر بایست و راست بدارید صورت های خودتان را در وقت هر سجده که وقت نماز باشد یعنی  
 و ائمه اطهار عیاشی از حضرت صادق<sup>۱</sup> روایت نموده که مراد عند کل ائمه است که توبه بر آنها واجب است  
 حدیث هشصد شصت در آیه شریفه اتخذوا لیلایکم من دون اللہ یوم  
 اتهم مهندون یعنی ایشان اختیار نمودند شیاطین را اولیاء خود که مراد متابعین ابوبکر و عمر  
 باشند و مراد از شیاطین این دو نفر که مردم را اغوا نمودند میباشند بدون آن خدا مردم را بخود  
 خواندند و غضب نمودند خلافتی را که حق اوست یعنی و اولاد او تقویض و بر است واجب کرده بود  
 حدیث هشصد شصت یکم در آیه شریفه قل للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصه  
 القیمة یعنی بگو ای محمد<sup>۲</sup> این زمینها و طبیبات از اهل ایمان است یعنی مخصوص مکیبانی است که در این  
 علی هستند با الاصله و کفار هم با ایشان شرکت دارند بغضب و البتة در کافی از حضرت صادق<sup>۳</sup>  
 روایت نموده که تمام زمینها و طبیبات و انهار زمین و آنچه سیراب شوند از آنها مال امیرالمومنین<sup>۴</sup>  
 و ادصیا و بعد از آن حضرت<sup>۵</sup> و شیعیان آن حضرت و میت از برای دو شمنان علی و اولاد علی<sup>۶</sup>  
 و ضیبه از آن مگر آنچه دارند غضب است و آنها غاصبه و از برای دوستان با وسعت دارد  
 آنچه در میان آسمان و زمین است حدیث هشصد شصت دوم در آیه شریفه ان الذین  
 کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنهم لا تفتح لهم ابواب السماء یعنی آن کسانی که کذب نموده اند بآیات  
 یعنی کذب از ولایت علی و اولاد او نموده و طلب بزرگی و ریاست کردند کثوره نمیشود از برای  
 آن اشخاص درهای رحمت الهی در جمیع از حضرت صادق<sup>۷</sup> روایت نموده که این آیه شریفه در حق<sup>۸</sup>



و مخالفین آن بزرگوار نازل شده حَدِیْثُ هَشَقْدُ شَصْتِ سَیِّمِ در آیه شریفه وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ بِعِنِیْ اَنْ اَشْطَاصُ کِتَابَتِ آیات خدا را نمودند یعنی تابع علی شدند و بجهت آن متابعت ابراهیل گردیدند و آنوقت میگویند حمد و سپاس مر خداوندی است که هدایت نمود ما را از برای متابعت علی و بنویم ما را بجانب خود هدایت یافته اگر هدایت نمی نمود ما را خداوند حضرت صادق علیه السلام بروایت کافی فرموده در روایت قیامت خوانده میشوند حضرت رسول<sup>ص</sup> و امیر المومنین<sup>ع</sup> و ائمه از اولاد علی<sup>ع</sup> و شیعیان و مجتهدان در نزد ایشان حاضر میشوند و در میان بلند می خواهند بود و می بینند ایشان را شیعیان ایشان میکنند الحمد لله الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا مَا اَعْرَآه و حضرت صادق فرمود هَدَانِ اللّٰهُ فِیْ وِلَايَتِ عَلِیٍّ وَاَئِمَّةٍ مِنْ وُلْدِهِ حَدِیْثُ هَشَقْدُ شَصْتِ جَهَارِمْ در آیه شریفه فَادْعُ مُؤَدِّنَ اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الطَّالِیْنِ یعنی اهل بیت که شیعیان علی هستند ندای میکنند اهل جهم را که ما ایتم آنچه با از دوستی و متابعت علی خبر داده بود پیغمبر ما صلی الله علیه و آله آما شما هم بایستید و رسیدید آنچه شما خبر داده خدا و رسول<sup>ص</sup> از دشمنی علی<sup>ع</sup> جواب گویند بلی رسیدیم به آنچه می بینید و شاید به از عذاب و عقاب نبوت با پس از آن گوید مؤدنی که لعنت باد بر ظلم کنندگان بر نفس خود و غیر خود عیاشی از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت نموده که فرمودند مؤدِّنَ اَمْرٍ عَلِیٍّ عَلِیْهِ السَّلَامُ حَدِیْثُ هَشَقْدُ شَصْتِ نَحْمُ در آیه شریفه وَبِیْنِهَا حِجَابٌ وَعَلِیُّ الْاَعْرَفُ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلَّ بَیْمَا هُمْ محمد بن جعفر بن راشد که یکی از روایات اهل سنت است روایت کرده است که مردم من گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن ظریف شنیده که از اصعب بن نباته گفت







أَلَا اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ یعنی باید یاد در نعمتهای خدا را شاید بر شما بشود و مراد از نعمتها که باعث رسالتی  
 و محبت است که خداوند انعام بر بندگانش فرموده ولایت دوستی علی بن ابیطالب و اولاد آنحضرت است کافی  
 روایت نموده از حضرت صادق ع که برادی فرمود آیا میدانی چه چیز است نعمت های خدا عرض کردند  
 فرمود آن بزرگترین نعمت خداوند بر خلق و آن ولایت دوستی علی ع و ما خداوند است حدیث  
 هشتصد و شصت هشتم در آیه شریفه وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ وَعْدُونَ وَتُصَدِّقُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ  
 مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبِعُوا عَوْجًا یعنی نشینید بر سر هر راهی غیر از راه مستقیم که مراد ولایت دوستی علی ع  
 باشد و مترساید که نیز اگر خلاف قول شما نمانید و منع نکنید از راه مستقیم یعنی راه خدا اگر کسی را  
 بخدا آورده باشد و طلب نکنید کمی برای راه حق و توصیف به عوج حاج نکنید تا مردم ممنوع شوند و  
 داخل در آن نشوند و این آیه خطاب است به ابوبکر و عمر و آن منافقین از مردم که خلق را از دوستی علی ع  
 و قبول ولایت آنحضرت منع مینمودند و دعوت بخلافت خود میکردند و از راه مستقیم که ولایت علی ع  
 بود بر راه کج که حذف خودشان بود میخواندند و مراد از نزول آیه شریفه آنست که راه بسیل الله راه ولایت ع  
 و یارده نفر اول آنحضرت است که از آن راه بهر جهت عاید آن میرسد حدیث هشتصد و شصت و نهم  
 در آیه شریفه وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ یعنی آمده بود  
 ایشان رسولها با منجرات پس نبودند ایشان ایمان آورده به آن رسولان و به آنچه که تکیب میکردند  
 پیش از آمدن آن رسولان هم تکیب از ایمان آوردن مینمودند و مراد از این ایمان آوردن ولایت  
 علی ع است قتی علیه السلام فرموده ایمان نمی آورند در دنیا به آنچه که تکیب نموده در عالم ذر پس هر کس  
 در دنیا ایمان که مراد ولایت ع آورد کاشف است که در عالم ذر هم قبول ولایت ع نموده است



و هر کس قبول ولایت علی<sup>ع</sup> در دنیا نمود کاشفت که در عالم ذر هم قبول ولایت نموده کاتمی و عیاشی  
 از حضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نموده اند که خداوند خلق فرمود صلاتی را و آنها که محبوب او بودند از طینت بهشتی خلق  
 فرمود و آنها را که مبغوض او بودند از طینت ناری خلق فرمود و بر انکیت همه آنها را در عالم ذر در عالم صلا  
 راوی عرض کرد فدایت شوم عالم صلا چیست فرمود آیا سایه خود را در آفتاب می بینی چری هست عرض کرد  
 چری نیست عالم صلا همان حال را دارد پس معوث فرمود از ایشان انبیاء را پس خوانند ایشان را  
 برقرار نمودن بحسب و این است قول خداوند وَلَئِنْ سَأَلْتُمْ مِنْ خَلْقِهِ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ پس خوانند ایشان را  
 برقرار نمودن بر انبیاء بعضی از ایشان اقرار نموده و بعضی انکار آورده پس خوانند ایشان را بولایت  
 و یارزه فرزند زینل حضرت پس اقرار نمود بولایت علی<sup>ع</sup> و اگر کسی که دوست داشت علی<sup>ع</sup> و فرزندش را  
 و انکار ولایت علی<sup>ع</sup> دانسته نمود مگر کسی که دشمن بود و این است قول خداوند در این آیه وَ مَا كَانُوا لِيُضِلُّوا  
 بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ و کتب در این عالم بواسطه آن عالم است حَدِثُ هَشْتَدُ هَفْصَادُ  
 در آیه شریفه وَ مَا وَجَدْنَا لِاَلَكِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَاِنْ وَجَدْنَا اَلَكِهِمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتم اگر ایشان  
 که وفا بعد کرده باشد و مراد از میثاقی و عهدی که در ولایت علی<sup>ع</sup> در غدیر خم با رسول<sup>ص</sup> بسته کرده بودند  
 کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که فرمودند به ابی بصیر ابی بصیر شما وفا کننده بعد از پیغمبر  
 نکردید غیر ما را با ما را بغیر ما هیچ یک و در این آیه خبر داده و فرموده است وَ مَا وَجَدْنَا اَلَكِهِمْ فَاَسِقِينَ و در این  
 فرموده وَلَٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ حَدِثُ هَشْتَدُ هَفْصَادُ بَلْكُمْ در آیه شریفه اِنَّ اَلَاٰخِرَ  
 لِلَّهِ لَوْ يُشَٰمِكُمْ مِنْ شِءٍ عِبَادِهِ وَاَلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی زمین از برای خداست و اوست مالک  
 میراث میدهد هر کس بخواند عیاشی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود زمین مال خداست و میراث



بوده است از برای خدا همیشه از برای رسول خدا و هر چه بوده است برای رسول خدا همیشه از برای  
 او صیارت او که امیر المؤمنین و یار و نه نفر فرزند آن بزرگوارند و خداوند بعلی و فرزندش که امامان باشند  
 بخشد زمین را و ما هستیم متقون و زمین تماش از برای ما باشد پس هر کس از زمین که آباد نماید زمین را  
 و تعمیر آن نماید بدو خرج آرد به امام از اهل بیت علی و از برای او خواهد بود آنچه را بخرد از آن زمین  
 پس اگر ترک نماید آن زمین را خراب نماید بعد از تعمیر و آبادی آن پس دیگری از سنین بکشد آن زمین را  
 و آباد نماید و بچین خواهد بود تا ظاهر شود قائم ما از اولاد علی و بشمار حیات میفرماید زمین را و منع میفرماید  
 مسصرف را چنانچه حضرت رسول جازت میفرمود و منع فرمود مسصرف را مگر آن زمینی که در تصرف شیعیان  
 و دوستان علی باشد و حضرت قائم در تصرف شیعیان باقی میکند و حدیث هشتم در حدیث  
 در آیه شریفه **فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَغَرَّوهُ وَضَرَبُوا وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ** **أُولَئِكَ هُمُ**  
**الْمُفْلِحُونَ** یعنی پس اشخاصی که درویدند و ایمان آوردند و پیغمبر و تقیم او نمودند و منع نمودند دشمن را از او  
 و یاری او نمودند و او را بر دشمن او غالب نمودند و متابعت نمودند نوری را که نازل شده که مراد علی  
 علیه السلام است آن اشخاص رسالت دنیا و آخرت میباشند عیاشی از حضرت با قریب است نموده که در امور  
 علی است و الله علیه السلام میباشند حدیث هشتم در حدیث هشتم در آیه شریفه **وَالَّذِينَ**  
**يُكْسُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ** یعنی آن کسانی که حبسند کتاب  
 یعنی حبسند بعلی و نمک بولایت او شدند و بر داشته نماز را پس ضایع نمیکند اجر آنها را که میکنند  
 قی علیه السلام نموده است این آیه نازل شده در حق علی و شیعیان ایشان و مراد از صلوة امیر المؤمنین  
 و مراد از اقامت نماز اقامت در ولایت علی علیه السلام و الله علیه السلام حدیث هشتم در حدیث هشتم



در آیه شریفه وَاِذَا اخَذَ رَبُّكَ مِنْ نَبِيِّ اٰدَمَ مِنْ طُورٍ لَهُمْ وَذَرْتَهُمْ وَاسْتَشْهَدَهُمْ عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ قَالُوا  
 لِعٰلِيِّ وَشَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا اَيُّوْمَ الْقِيَمَةِ اِنَّا لَنَا عَنْ هٰذَا عَافِلِيْنَ اَوْ تَقُولُوا اِنَّمَا اَشْرَكَ اٰبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ  
 وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ اَفَتَبْكَمْنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُوْنَ يعنی یا دوکن ای محمد ۲ وقتی را که گرفت پروردگار تو  
 از اولاد آدم از پشتهای ایشان و از نسلهای ایشان و گواه کردانید ایشان را بر نفسهای ایشان تا در مقام  
 شهادت برآیند بر پروردگار خودشان و سؤال کرده شدند که آیا نیستیم پروردگار شما همه گفتند بلی شهادت  
 میدهم که پروردگار ما هستی و این سؤال از ایشان بجهت آنکه در روز قیامت بگویند ما از این امر غافل بودیم  
 عیاشی از حضرت صادق ۳ روایت نموده که چون اراده کرد حبه او اند که خلق نماید خلق را از نسل  
 آدم پس و متفرق نمود ایشان را و فرمود کیت پروردگار شما اول کسیکه نطق نمود حضرت رسول بود  
 و امیر المؤمنین و یارده نفر فرزند علی که گفتند توئی پروردگار ما پس و او به ایشان علم و دین را داد  
 فرمود اینها میباشد حامل دین من و انما من در میان خلایق و ایشان سؤال کرده خواهند شد  
 از خلایق بچه چیزه را بیکه محمد از جانب پروردگار شما پیغمبر بود برای شما و علی علیه السلام و یارده فرزندش  
 و وصیاء بود بر شما پس فرمود به بنی آدم اقرار کنید بر خدای پروردگاری او و اقرار کنید برای  
 محمد که پیغمبر است و اقرار کنید بر اینکه علی و ائمه از اولاد او و امامان شما هستند و اطاعت ایشان  
 خواهید نمود گفتند بلی پروردگار را اقرار آوردیم پس خدا فرمود بلائه که شما باشید و ملائکه عرض  
 کردند که هستیم حدیث هشتم صد هفتاد و پنجم در آیه شریفه وَلِلّٰهِ اسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ  
 بِهَا یعنی از برای خدا اسمها را بنویس که مراد از آن اسمها محمد و علی و اوصیاء بعد از او  
 باشند از آل محمد ۴ عیاشی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که وقتی که نازل شود بر



شدتی یاری بطلبید سبب محمد و علی و اسمه علیهم السلام تا آن شدت را خداوند ارشاد فرمود و منع فرماید  
 كما قوله تعالى وَلِلّٰهِ الاسْمَاءُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَاَدْعُوْهُ بِهَا و امام محمد باقر ۴ فرمود ما یوم الاسماء الحسنی  
 که قبول نشود از احدی علی مکر شرافتن ما و بخوانید خدا را در حوائج خود به آن اسماء حدیث  
 هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً یَّحْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَ یَبْغِدُوْنَ عِیْنِی  
 بعضی از کسانی که خلق نمودیم ما آنها را که مراد محمد و علی و اسمه می هستند میباشد آن اشخاصی که بدین  
 می نمایند خلق را بحق و عدالت میکنند در میان خلق حضرت صادق ۳ حضرت باقر ۴ و فرمود این  
 در حق محمد ۳ و آل محمد نازل شد و در مجمع از هر دو بزرگوار روایت نموده که ما یوم ایشان که بدین می نامند  
 خلق را حدیث هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ عِنْدَ رَبِّکَ لَا یَسْتَكْبِرُوْنَ  
 عَنْ عِبَادَتِیْهِ وَ یُسَبِّحُوْنَ لَهُ لَیْلَتًا بِلَیْلَتٍ یُّسَبِّحُوْنَ لَهُ یُسَبِّحُوْنَ عِیْنِیْ آن اشخاصی که زود پروردگار تو می نامند  
 طلب ربکی و سرکشی از عبادت او نمیکند و از برای خدا اسجده می نمایند و آن اشخاص معصیت خدا  
 نمیکند قومی علی الرحمة فرموده آنها ملائکه و انبیاء و اسماء اطهار می باشند و این آیه در حق محمد و علی  
 و اسمه بدی نازل گردیده حدیث هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ  
 اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا قُلْتُ عَلَیْهِمْ اٰیٰتُهُ زَادَتْهُمْ اٰیْمَانًا و علی ربهم یتوکلون  
 الَّذِیْنَ یَقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُوْنَ اُولٰٓئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ  
 عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیْمٌ یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل در ایمان که مراد ایمان کامل  
 ولایت علی است اشخاصی هستند که وقتی که یاد کرده شود خداوند ایشان ترسد و دلهای ایشان  
 یا از عظمت خدا و یا از یاد تقصیر اعمال خود و در جمیع امور پروردگار خود توکل کنند و بر خلق اعتماد



ندارند و بطور اخلاص نماز را برپا میدارند و آنچه روزی داده ایم اتفاق میکنند و ایشانند مومن  
 حقیقی و از برای ایشان است مرتبه های بلند زود پروردگار ایشان قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در  
 حق امیرالمومنین نازل شد و مراد از صلوات در آیه ولایت امیرالمومنین علیه السلام میباشد و دلیل  
 ایمان کامل کسی میباشد که اقامت ولایت حضرت نماید حدیث هشتم هفتاد و نهم در آیه شریفه  
 اَوْعِدْكُمْ اللَّهُ أَجْدَى الطَّافِينَ إِنَّهَا لَكُمْ وَتُودُونَ أَنْ عِزَّةَ الشُّكَّةِ لَكُمْ وَتُودُونَ  
 أَنْ يُحْيِيَ الْحَيَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيُقْطَعُ دَاوِرُ الْكَافِرِينَ بَعْنِي بَادٍ بَادٍ أَنْ وَقْتِي رَاكِعٌ وَعَدَهُ دَاوِدُ  
 شَارَاكِي از دو طائفه برای شما میباشد و شادوست میدارید آن طایفه که غیر صاحب سوره نبوت  
 خدا را ثابت کرده اند حق را به آیه های خود و از پنج رکنه بنیاد کافران را قمی علیه الرحمه فرموده  
 مراد از کلمات در این آیه علی و ائمه هدی میباشد یعنی خدا میجواید متعاند با کفار قریش را  
 تا کفار هلاک شوند و ولایت علی و ائمه ثابت و مستقر شود نه محصل مال از کاروان قریش را که  
 دوست میدارید حدیث هشتم هشتاد در آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا  
 وَلِلَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا دُعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ بَعْنِي أَنْ اشْحَاصِكُمْ إِيْمَانٍ آتُورَهُ إِيْدَ احَابَتِ كَسِيدِ مَرْحُورِ  
 و فرستاده او را چون بخواند شما را مرا میگرداند زنده میکند شما را که مراد ولایت علی است که هرگز در  
 ولایت علی شده زنده است و اشخاصی که اعراض از ولایت او نموده مرده خواهند بود کافی حضرت  
 روایت نموده که مراد از نزول این آیه ولایت علی است که میفرماید متابعت شما در ولایت علی  
 و مراد جامع تر است از برای شما و باقی تر است بر ایمی عدالت و در میان شما حدیث  
 هشتاد و یکم در آیه شریفه وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاصْرَفْ



حجارة من السماء اذ اتينا بعد ايام يعني ما یکن التوفیکه کفار گفتند خدا یا اگر هست این حق کرد  
 امر ولایت علی علیه السلام است در غدیر خم و از جانب تو فرو داده و تو امر به پیغمبر ۲ نموده که علی را  
 خلیفه نماید پس فرو و بسایر بر ماسکی از آسمان و یا فرو و بسایر بر باعدالی در ذماک حضرت امام جعفر  
 علیه السلام فرمود و تمسکه حضرت رسول در غدیر خم نصب فرمود امیر المؤمنین را از جانب خدا بخت  
 و فرمود من کنتم مولاه فمذا علی مولاه نعمان بن عمار القوری آمد خدمت حضرت رسول و عرض کرد  
 بطور حبارت که امر کردی ما را بشهادتین و بجهاد و حج و صوم و صلواته و زکواته همه را قبول کردیم و به  
 راضی شده ای و میخواهی نصب کنی بر ما این غلام را و این امر از جانب تو میباشد یا از جانب خدا  
 فرمود بختی خدا از جانب خدا همیشه گفت از جانب خدا نیت و گفت خدا یا اگر از جانب تو است  
 لغزنت سکنی بر ما و یا عدالی پس فرستاد خدا سکنی بر سر او و به آن سکنی هلاک شد و این آیه در آن  
 نازل گردید حَدِیثُ هَشْتَدُ هَشْتَادُ وِیَم وَاَیْمُ شَرِیْفٍ وَاَعْلَمُوا اِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ قَلِیْلٍ  
 لِلّٰهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِیْنَ اٰتَیَ الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰكِیْنِ وَابْنِ السَّبِیْلِ اِنْ كُنْتُمْ  
 اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ التَّقِیُّ الْجَمْعَانِ یعنی بدانید آنچه ما  
 بر دید از هر چه باشد پنج یک آن از برای خدا و از برای رسول خدا و از برای ذوالقربی که مراد علی و بار خد  
 ایمان هستند و میان از آل رسول و از برای مسافری بی زاد و جهد از آل رسول میباشد اگر ای  
 بخداوند آورده و به آنچه نازل نموده اطاعت داشته باشید و شرط ایمان شایعند و رسول ایمان  
 بوجود عمن است از حضرت امیر مؤمنان سؤال کردند و الذقربی چیست فرمودند منم و فرزند من  
 و قسم بخدا معصوم بذوی القربی که مقرون نموده خدا آنها را بنفس خود و بر رسول خود و بنی و مسایکن



ابن السبیل از ما میباشند نه از غیر ما یعنی از آل رسول در هر دوره و زمانی حدیث هشتصد هشتاد و یک  
 در آیه شریفه **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** یعنی بدترین جنبنده بروی <sup>من</sup>  
 نزد خدا کسی میباشد که کافر شده که مراد از آن کسی است که قبول ولایت علی را ننموده و کافر شده  
 و آن اشخاص ایمان نخواهند آورد قمی علیه الرحمة و عیاشی روایت نموده اند از حضرت باقر که این آیه  
 نازل شده در حق فلان و فلان و بنی امیه قاطباً مراد از فلان و فلان برای مؤلف این کتاب <sup>نقیه</sup>  
 و خوب ندارد و مکتوف میدارد که ابوبکر و عمر میباشند لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت جمیع مخلوق  
 خدا از جن و انس بر این دو نفر باد که غضب حق علی را ننموده و ظلم الفاد فی البر و لجر را فراموش نمودند  
 که مفاسد امروزه عالم بهم بواسطه رفتارناستوده آن دو ملعون ابد وازل شده لعنة الله علیهم و آتاهم  
 الی یوم النقیه حدیث هشتصد هشتاد و چهارم در آیه شریفه **تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ خِيفَةٍ**  
**فَاَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِثِينَ** یعنی اگر ترسی و اندیشه بری از گروهی که با  
 عهد و پیمانی داشتی نقض عهد کن و میدان بوی ایشان عهد ایشان را قمی علیه الرحمة فرموده این نازل  
 شده در حق امیرالمؤمنین ۱۲ اوستیکه معویه خیانت با علی نمود و خداوند رسول الله را این  
 خبر داده است و خطاب به امیرالمؤمنین که چون معویه عهد ترا که در قبول ولایت تو در زمان  
 بسته بود شکست تو هم عهد او را نقض کن و با او جاد میکنی حدیث هشتصد هشتاد و پنج  
 در آیه شریفه **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُدِلُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ**  
 یعنی اگر خواهند کفار که خیانت کنند ترا بحق که خدا بسبب تو را مدد او تو را الهایت میکند و تو  
 کرد این خدا تو را حضرت خود که مراد حضرت علی باشد با دستهای ملائکه در جنگ بدر و غیره حافظ



از مجاهد ابن عباس روایت نموده که مراد منصرفه بالمؤمنین حضرت امیرالمؤمنین است جمهور از عامه روایت  
 کرده و در حلیه الاولیاء از ابی هریره آورده که این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده حدیث هشتم  
 هشاد ششم در آیه شریفه **وَإِنْ يُرِيدُوا حِيَاثَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكُنْ مِنْهُمْ وَاللَّهُ**  
**عَلِيمٌ حَكِيمٌ** یعنی اگر اراده نموده اند که خیانت نمایند تو را یعنی از عهدی که با تو در ولایت علی علیه السلام بسته اند  
 خیانت تو کنند پس تحقیق خیانت نمودند با خود و خداوند قدرت و تسلط داد تو را بر ایشان  
 ممکن است برای خدا ما برهم قدرت و تسلط بدو تو را و خداوند امانت بحال سیدکان و حکم کننده است  
 قمری علیه الرحمه فرموده که معنی آیه این است اگر خیانت نمایند در حق علی با تو البته خیانت نموده اند با  
 خدا و امانت بحال ایشان حدیث هشتم هشاد هفتم در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**  
**آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَهُمْ وَأَخْوَالَهُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبَّوْا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاوَلَتْ**  
**لَهُمُ الظَّالِمِينَ** یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید فراتر بگیرید از پدران خود و برادران خود را دوست خود اگر اختیار  
 کردند آنها کفر را بر ایمان که مراد از کفر متابعت نمودن ابوبکر و عسمر و مراد از ایمان علی است  
 و هر کس دوست بدارد آن پدران و برادران را که اختیار نمودند کفر یعنی ابوبکر و عسمر را بر ایمان  
 که علی است پس ظلم نمودند بر نفوس خود زیرا باید که دوست داشته باشند کسی را که نباید دوست بدارد  
 عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که کفر بولایت فلان و فلان است که ابوبکر و عمر را  
 و ایمان بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است حدیث هشتم هشاد هفتم در آیه  
 شریفه **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ نَارٌ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ**  
**الْكَافِرُونَ** یعنی میخواهند فروشانند نور خدا را بآباد و دامنهای خود که تندی و بیکوشتی است



از آن نورهای خدا و نمی پسند و خدا مگر آنکه تمام گرداند نور خود را اگر چه کاره و صاحب قدرت باشد  
 کافران و مثل آنها مثل کسی است که میخواهد پف کند شعری را که از شد آن بوز و تش کید  
 و حال آنکه خدا میخواهد آن نور را بمغنتهای روشنی برساند و مراد از نور علی و اولاد آنحضرت  
 میباشد که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله قریش و بنی امیه و بنی عباس و راطفای انوار علی  
 و اولاد اظهارش برآمدند قدرت در اخفای آن انوار مقدسه نتوانستند پیدایمانند و همچنین در قتل  
 اولاد امیرالمومنین چه کوششها مینمودند که قطع نسل از ایشان نموده باشند خداوند برای اینکه کامل  
 گرداند انوار مقدسه علی و اولادش را قائم آل محمد را در پرده غیب محفوظ داشت و بعد از ایشان ظاهر  
 نداشت تا آنکه بوجود مبارک او تمام نماید نور حوقل حدیث هشصد هشتاد و نهم در آیه  
 شریفه وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آن کسانیکه اذیت مینمایند رسول خدا  
 چه در حال حیوة و چه در حیات از برای ایشان است عذاب و مانک و مراد از یؤذون عداوت  
 و دشمنی بعلی و غضب خلافت از آن بزرگوار است و کسی که مدعی خلافت و امامت شود و از جای  
 خدا نباشد یقیناً در اصل او عامودنی روحیه است و از او صادر خواهد شد افعال و اعمال  
 که باعث ایداء روحیه خواهد بود حدیث هشصد و نود در آیه شریفه قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ  
 وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ كُنْتُمْ تَهْتَكُونَ لَا تَقْضُوا قَدْرَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ  
 و رسول و آیات و علامت و نشانهای خدا که مراد علی است استزاع کنند و عذر بیاورند مستلزم  
 کذب شود و حال آنکه اظهار کفر نمودید بعد از ایمان یعنی بعد از قبول کردن و عتیاق بستن بولا  
 علی بن ابیطالب عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که آیات خدا علی و ما میباشیم که کافر شدید



حَدِيثُ هُشَقْدُ فَوَدَّكُمْ دَر آیه شریفه وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَا كُنْ طَبِيبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرَضُوا أَنَّ اللَّهَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْفَوْزُ بِالْعِظَمِ  
 یعنی وعده دادند مردان و زنان اهل ایمان یعنی شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب را بهشتی که  
 جاری عبادت در زیر آن نهرها در حالیکه همیشه در آن بهشت نایب باشد و آن بهشتها از گُل و درختان  
 و زربه باشد و محل آن مسکن در بهشت با اقامت باشد و خوشنودی خدا بر مؤمنین و ثوابات  
 بزرگتر و بهتر است از آن بهشتها در مجمع از حضرت رسول<sup>ص</sup> روایت نموده که عدن خانه خداست و مسکن  
 نیست در آنجا مگر انبیاء و اوصیاء و شهداء و صدقین و حسنه امیر فایده خوشحال یکدیگر و خلش  
 در آن و حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود هر کس بخوابد خوشنود شود و بخوشنودی من و میر و مردی من و مسکن  
 شود و در عدن در نزد من دوست بدارد پسرعم و خلیفه و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام را و در  
 حَدِيثُ هُشَقْدُ فَوَدَّكُمْ دَر آیه شریفه يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً  
 وَكُفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ فَهَمَّ بِهَا لَمْ يَأْتِ الْوَلَا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ  
 یعنی قسم بخورند بخدا که ما نکفیم آنچه را که بعضی شما رسانیده اند و حال آنکه گفتند کلمه کفر را و کافر  
 شدند بعد از اظهار اسلام و آوردن ایمان و مراد بکفر و کافرشدن بیرون رفتن از ولایت  
 و نقض عهودی است که با رسول<sup>ص</sup> است و قبول ولایت علی<sup>ع</sup> بسته بودند در غدیر خم عیاشی از حضرت  
 صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که چون حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود در حق امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم  
 آنچه را که فرموده امایم که در خیال نمی گفتند و در میان ایشان مخفی بود گفتند الا ان نزدیکی  
 موت این مرد میخوابد علی<sup>ع</sup> را بر ما والی نماید پس این خبر را مقصد و حضرت رسول<sup>ص</sup> رسانید و حضرت امیر



زن باز جماعت فرمود آن اشخاص گفتند مقداد ما را بدام انداخت و حق ما را برود داد و بر حیریدیم  
 قسم بخویم که ما صوفی نزدیم پس آمدند خدمت حضرت رسول و قسم یاد نمودند که آنچه بشما رسیده  
 ما تقسیم پس حضرت فرمود سبحان الله و این آیه را که جبرئیل فرود آورده بود درباره ایشان قرائت فرمود  
 حَدِيثُ هَشْتَدِ نُودِ سَيِّمٍ دَر آیه شریفه الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ  
 وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَنْهَوْنَهُمْ عَنْ سَخَرِ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آن کسی که عیب  
 می کند و چشم استهزاء و تحقیر می کند که با الطَّوِّعِ و رَجَبه دار مؤمنین می باشد پس بخوبی استهزاء می کند  
 به آنها خداوند در خوار کردن ایشان تحقیر می کند باین و در برای ایشان عذاب دردناک عیاشی از حضرت  
 صادق ۲ روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین به اجرت گرفت باغی را ارض جیش که غنایم آن از مشروب  
 ماند در عوض بر دلو آبی که بکعبه و در خرمائی بستند و چند دانه خرما از اجرت گرفت و آورد خدمت حضرت رسول  
 که بصدر بدهد عبد الرحمن بن عوف که از مخالفین و منافقین بود و آن موقع ایستاد و بود پس چشم شاره نمود  
 بطور استهزاء و تحقیر نمود حضرت را پس این آیه در حق او نازل شد حَدِيثُ هَشْتَدِ نُودِ سَيِّمٍ  
 دَر آیه شریفه وَقُلْ أَعْمَلُوا فَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی بگوای سعید به اهل ایمان بخوبی  
 تعریف با ایشان بجا باید دید هر کوزه عمل پس می بیند خدا و رسول خدا و المؤمنون عیاشی از حضرت باقر  
 علیه السلام روایت نموده که بعد از ذکر این آیه فرمودند بحسب قسم که مراد مؤمنون علی بن ابیطالب علیه السلام  
 و ائمه هدی است حَدِيثُ هَشْتَدِ نُودِ سَيِّمٍ دَر آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 الْقَوْلَ اللَّهُ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی ای کسانی که ایمان بر سر پذیرد از خدا و او باشد از راست  
 که مراد علی و ائمه الهی علیهم السلام باشد کافی از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده



که فرمودند صادقین علی و اوصیاء بعد از آنحضرت مهتد و بعد از نزول این آیه سلمان از حضرت رسول  
سؤال نمود این آیه عام است یا خاص حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمودند مؤمنین عام است و صادقین خاص  
از برای برادر و وصی من علی بن ابیطالب و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت حَدِّثْهُشْصَدَقَ  
نُودَ نَحْمُ اَکَانَ لِلنَّاسِ عِبَادًا اَنْ اَوْحِنَا اِلَیْ اَحَدٍ مِنْهُمْ اَنْ اَمَدَّ رَاسَ النَّاسِ وَبَشِّرَ الدِّینَ اٰمِنُوْنَ اَلْهُمَّ  
قَدْ مَصْدُقٍ عِنْدَیْ نَحْمُ ایا بوده است از برای مردم تعجب از آنکه وحی نمود ما بوی مردی از ایشان و  
تعجب ایشان از آن بوده که بشر چرا باید رسول و یتیم و فقیر باشد و مرده بده آن اشخاصی را که ایمان  
آوردند یعنی یعنی اگر بیدند و ایمان بولایت او آوردند برای آنکه از برای ایشان است سابقه فضیلت حتی  
و صدق که علی<sup>ع</sup> است پیشتر و صدق و نیک و خوب که حق و صدق است زور و در کار ایشان و تعجب  
سابقه فضیلت از حضرت رسول<sup>ص</sup> سؤال نمودند که مراد بقدم صدق در این آیه چیست فرمودند مراد  
شفاعت من و ولایت علی بن ابیطالب است و شفاعت من قسم نصیب کسی نمیشود مگر بولایت و تبیین  
حَدِّثْ هُشْصَدَقَ نُودَ ششم در آیه شریفه وَیَهْدِیْ مِنْ بَیْنِ اِلَیْ صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ یعنی خدا  
راه نمائی نماید هر کسی را که میخواهد بسوی راست که مراد ولایت امیرالمؤمنین و الهی و ظاهرین است  
حَدِّثْ هُشْصَدَقَ نُودَ هفتم در آیه شریفه قُلْ اَللّٰهُ یَهْدِیْ لِلْحَقِّ اَمَّنْ یَهْدِیْ اِلَیْ  
اَحَقُّ اَنْ یَسْتَعِزَّ اَمَّنْ لَا یَهْدِیْ اِلَّا اَنْ یَهْدِیْ فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ یعنی کجای محمد که خدا  
راه نماید بحق یعنی بولایت علی<sup>ع</sup> که راه حق است پس آنکس که راه نماید بحق یعنی امر میکند تا بولایت  
و دوستی علی<sup>ع</sup> سر او را تراست متابعت نمودن او و ستاع شدن او یا آنکس که راه نیابد او مگر براه  
نمائی که راه نماید او را که مراد اولی و دومی که ابوبکر و عمر است و چگونه حکم میکنید یا بر توبه این



اولی که ابوبکر باشد بر غیر اوی که علی باشد یا بر تقدم غیر اوی که ابوبکر باشد بر اوی که علی باشد  
 که هر دایت یافته و هدایت کننده اولی است که مراد علی است و هر گاه شده و گاه گفته آن کسی است  
 که راه نیافته و محتاج بر راه نمایند که مراد ابوبکر علیه السلام است و البته هر فاضلی باید مقدم باشد بر منقول  
 قمی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اما من یهدی الی الحق محمد و علی و اوصیاء  
 آل محمد همیشه و اما من لا یهدی الا ان یهدی کسی است که مخالفت نموده رسول خدا  
 و علی و آل محمد را حدیث هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم  
 لا یؤمن به و ربک اعلم بالمضدین یعنی بعضی از این کذبین کانی هستند که باطنی می دانند و  
 دارند که حسد او را علی را بر ایشان ولایت داده و بر حسب ظاهر از راه عناد و لجاج تکذیب نمایانند  
 ولایت علی را و بعضی از آنها کانی هستند که در ظاهر ایمان خواهند آورد و ولایت علی را قبول نخواهند  
 کرد و حسد او را و ذات معذبین قمی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که ایشان اعداء علی  
 و اولاد انحضرت می باشند حدیث هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم  
 اَوْتَوْقَاتٍ فَالْيَا مَجْعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ یعنی اگر بنمایم تو را می محمد  
 آنچه را که وعده داده ایم مگر کفار را که مراد دشمنان و غاصبین حق علی است از عذاب میروی مانند  
 هلاکت ایشان در یوم البدر و یا مغرب بنمایم ایشان را بعد از رحلت تو می بینیم لکن عذاب ایشان  
 در آخرت است و تو شاهد خواهی نمود حسد او را که است بر آنچه بجا آورده و می آفرند ایشان  
 در حق علی و مخالفت امر خدا و رسول و بقدر استحقاق ایشان را جزا میدهند قمی علیه الرحمه  
 روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که بعضی از عذاب که خدا می فرموده در رحمت و قیام قائم آل محمد است



که غاصبین حق علی و دو دشمنان آل محمد را زنده خواهد فرمود و مذهب بعد از خود بدست حدیث  
 مُصَدِّق در آیه شریفه فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی از برای هر کوی  
 فرستاده حق بوده که مراد علی و اوصیاء از اولاد او باشد که ایشان را دعوت حق مینمودند و مکتب نمودن  
 ایشان را زنده از عذاب مکتب بآن یعنی آنکه مکتب علی و ائمه بعدی نمودند کم میشود بلکه بقدر استحقاق  
 عذاب خواهند شد عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که حضرت فرموده از این آیه مبارکه که در هر روزی  
 برای این امت رسولی میباید و بعد از حضرت رسول رسولان این امت آل محمد هستند و آن رسولان  
 اولیاء و اوصیاء محمد<sup>۱</sup> میباشند که علی و یازده نفر فرزندش تا قائم آل محمد باشد که حکم فرماید خسته  
 بین آن رسولان و امت حکم حق که ظلم بیچاک نشود یعنی بین هر ظالم و غاصبی که در هر حق بر او است  
 در زمان خودش ظلم نموده که حق امام را در هر عصری بجز و ظلم رده است حدیث مُصَدِّق  
 در آیه شریفه وَیَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّهُوَ قُلْ رَبِّیْ إِنَّهُ الْحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُخْرِجُونَ یعنی میرسد انوار  
 و طلب اخبار میکنند که این امر ولایت علی از جانب خدا بوی تو حق است بگواری بدست که آن  
 حق و صدق است و نیستید شما عاجز کننده خدا را از عذاب و لابد شما را عذاب خواهد نمود  
 کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که از حضرت رسول سؤال از این آیه نمودند فرمود در حق علی  
 و امانان بعد از او نازل گردیده در مجالس از حضرت باقر روایت نموده که از حضرت رسول سؤال  
 نمودند که آیا علی<sup>۲</sup> امام است این آیه نازل شد که دلالت بر امامت علی و امانان بعد از او علیاً  
 حَدِیثُ مُصَدِّقٌ دَوَّیمُ در آیه شریفه وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی الْأَرْضِ لَآمَدَتْ  
 بِهِ وَاسْتَرْوَا لِنَدَامَةٍ لِّمَا سَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِیَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی بخواه



بوده باشد از برای بر نفسی که بر خود ظلم نموده یعنی ظلم بنفس بواسطه قبول نمودن ولایت علی نموده است  
 آنچه در زمین است از خزان و اموال آن ظلم کننده بنفس خود یعنی دشمنان علی اگر مال ایشان باشد حاضرند  
 و فدا نمایند بجهت رفع عذاب از خود و سرزنش از خود وقتی که ببینند عذاب را و نخواهد رفع عذاب از ایشان  
 بشود و حکم خواهد شد بین ایشان بقدر استحقاق ایشان قمی علیه الرحمة روایت نموده ظالمین بنفس کن  
 میباشند که ظلم نموده بر محمد و آل محمد و غضب خلافت از علی و امامان بعد از او نموده حدیث  
 در آیه شریفه قُلْ فَعَضَّلَ اللَّهُ وَبُحْمَةً فَبَدَّلَ الْفَيْفَرُ حُواهُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْعَلُونَ یعنی بگو ای محمد بفضل  
 خدا و رحمت خدا خوشتر می باشد اهل ایمان و آن فضل و رحمت بهتر است از برای ما از آن چیز که صبح  
 میانی از اموال دنیا و جمع و جوامع از حضرت باقر ۴ روایت شده که فضل خدا رسول خدایت و رحمت  
 خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است در مجالس از حضرت رسول روایت نموده که فرمودند فضل خدا بنو  
 رسول ثبات و رحمت خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است پس شیعیان علی به آن دو با فرج باشند و آن  
 بهتر است از آنچه مخالفین آن دو جمع نمایند از اهل و عیال و اولاد و مال در دنیا حدیث  
 چهارم در آیه شریفه الْإِنِّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ یعنی اکام باشند و  
 برای دوستان خدا نیت ترسی و غمی عیاشی از حضرت امیر المومنین روایت نموده که فرمودند  
 ما یوم و شیعیان ما از حضرت رسول پرسیده گیت ولی خدا است بر کتف امیر المومنین  
 که دارد و فرمود این است ولی خدا و دوستی کنید با او اگر چه کشنده پدر شما باشد حدیث  
 نهم در آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلا  
 یعنی انکسایند ایمان آورید یعنی بعلی کرده و ایمان بولایت علی آورده و بودند بر بنیر کاران



از برای ایشان است مرده در دنیا و در آخرت کافی از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که مرده در دنیا  
 برای شعیان علی <sup>ع</sup> در حال رفق از دنیا است که روح بسینه برسد می بیند رسولی <sup>ص</sup> را میفرماید  
 من رسولی <sup>ص</sup> ام مرده باد ترا بهشت پس می بیند امیر المومنین <sup>ع</sup> را میفرماید منم علی بن ابیطالب <sup>ع</sup> که دوست  
 میداشتی مرا امروز بکار قومی آمی و اما مرده در آخرت آن است که فرشتگان ایشان را در وقت  
 خروج از قبور مرده دهند و سخنان فرج افزای ایشان گویند تا آنکه در بهشت ایشان را داخل نمایند  
 حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شُعْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 اللَّهُابِ مِنْ قَبْلُ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُنْتَرِينَ عَنِّي أَوْ كُودَةً بَشِي  
 از آنچه نازل نمودیم بوی تو از قصص و حکایتها پس سؤال کن از آن کسانی که میخواهند کتاب را که نازل  
 شده بود بر پیغمبران پیش از تو تا معلوم شود که همه صدق است و آمده است تو را بیان راست  
 و درست از جانب پروردگار تو پس نباش از شک کنندگان قومی عبد الرحمن از حضرت صادق <sup>ع</sup>  
 روایت نموده که فرمودند چون رسولی <sup>ص</sup> را بر بند در آسمانها وحی کرد خند ابوی او در حق <sup>ع</sup>  
 از شرف و فضیلت و عظمت او در نزد پروردگار که اصدی از انبیاء و پیغمبران و اوصیاء و اولیاء و  
 و ملائکهای آسمان مقرب تر و عزیز تر و با عظمت تر میت بود خدا از علی بن ابیطالب <sup>ع</sup> و بعد از  
 او در حضرت رسول به بیت المعمور و جمیع کردن خدا تمام انبیاء و اوصیاء را در آنجا و نماز که از آن  
 همه ایشان در حلف حضرت پس در قلب رسولی <sup>ص</sup> از عظمت آنچه وحی شده بود بر او در حق <sup>ع</sup>  
 پس نازل شد بر حضرت این آیه یعنی اگر شک باشی از آنچه نازل نمودیم بتو در حق علی بن ابیطالب <sup>ع</sup>  
 سؤال کن از کسانی که خوانده اند کتاب را پیش از تو که انبیاء هستند زیرا که بر ایشان هم افضل و شرف



علی در کتاب ایشان نازل و خبر ایشان دادیم و اقرار بولایت علی از ایشان گرفتیم بجز آنکه در آن  
 نازل ننویسم بسوی تو در کتاب تو و بعد حضرت صادق فرمودند بجز اقامت شک نکرد و سؤال کنیم  
 و جسدهای خواست تا آشکار کند ارضیت و شرافت علی بر ابطال آن که در کتب انبیاء قبل فهم نازل  
 بر انبیاء شده و فضیلت علی را بر ایشان آشکار داشته و عیاشی هم بهین مضمون روایت نموده  
 حَدِثْ مَهْصَدُ هَفْطُمْ دَرَّیةَ شَرِیفٍ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ  
 مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی نباش ای پیغمبر از آن یکصد کذیب نمودند آیات خدا را که مراد از ولایت و فضیلت  
 علی است که خواهی بود از زبان کاران و از اخبار کثیره مستفاد شده که مراد آیات الهی است و  
 انبیه همی هستند پس کتب ایشان موجب خیران است و مفاد آیه آنست که امت تو ای محمد نبی  
 هرگاه از فضائل علی و از اسماء بعد از علی حَدِثْ مَهْصَدُ وَهَشْتُمْ دَرَّیةَ شَرِیفٍ <sup>الذین</sup>  
 حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَا جَانَهُمْ كُلِّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ  
 یعنی آن که نیک و واجب شده بر ایشان قول پروردگار تو یعنی امر بولایت علی از جانب پروردگار تو  
 که در لوح محفوظ هم ثبت شده که ایشان قبول ولایت علی نخواهند نمود و بکفر میبرند مایه و دروغ  
 محکم باشند ایمان نخواهند آورد اگر چه بیاید ایشان را هر آیتی و علامتی از جانب خدا تا به نین  
 عذاب در ناک را آن وقت ایمان خواهند آورد و حال آنکه ایمان آنوقت نفعی نخواهد داشت  
 ایشان را قمی علیه الرحمه فرموده مراد به آیات علی و اسماء اظهار میباشند و معنی چنان است که آن  
 مسکین بولایت علی و اوصیاء بعد از او ایمان نخواهند آورد مگر بعد از رؤیت عذاب آنوقت هم  
 آن ایمان برای ایشان نفعی ندارد حَدِثْ مَهْصَدُ هَفْطُمْ دَرَّیةَ شَرِیفٍ وَ مَا تَبْقَى الْآيَاتُ <sup>لنفسه</sup>



عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی دفع میکنند آیات خدا و شنیدن کلمات ترسانند کان عذاب از آن نمی  
که ایمان نمی آورند یعنی مجرب و بدین آیات و شنیدن کلمات باعث دفع عذاب نخواهد شد تا ایمان <sup>نیاورند</sup>  
یعنی بولایت علی <sup>نیاورند</sup> حَدَّثَ مَهْصَدٌ دَهْمٌ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ ثُمَّ فَجَّحِي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ  
آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی بعد از نزول عذاب بر شرکین نجات میدهم رسولان  
خود را و آنانکه ایمان آورده اند به آن رسولان مکلفه فانی ایشان که قبول ولایت علی باشد و نجات  
میدهم مؤمنین از شمار که مراد از ولایت علی بر اهل ایمان باشد حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمودند چه چیز  
مانع است شما دوستان ما را از اینکه شهادت بدهید بر کسیکه مرده است از شما بولایت <sup>منین</sup> اهل المؤمنین  
و اوصیاء بعد از آن بزرگوار که او اهل بهشت است چنانچه خدا فرموده كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ  
حَدَّثَ مَهْصَدٌ يَازْ دَهْمٌ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ قُلْ يَا أَهْلَ النَّاسِ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ  
فَمَنِ اهْتَدَى فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِمْ  
اَنَا عَلَيْكُمْ مُّوَكَّلٌ یعنی بگوای مردمان آمده است بشما پیغمبری برحق از جانب پروردگار شما پس هر کس  
راه یافت به ایمان به او یعنی ایمان بولایت علی پس نیت که راه یافتن او برای نفس اوست  
و نفع او عاید بخود اوست و هر کس که گمراه شد و ایمان نیاورد بولایت علی <sup>نفس</sup> گمراهی او بر ضرر  
اوست نه بغیر او و منعم من بر شما وکیل و بارگشت شما بر من نیت تا بر من واجب باشد نگاهبان  
شما و رفع فساد کار شما کافی و عیاشی از حضرت باقر <sup>ع</sup> روایت نموده که فرموده اصل آنکه که اول  
نازل شده به این قسم بوده قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِيْ وَلايَةِ عَلِيٍّ تا آخر آیه بوده لَعَنَ فِيْ وَلايَةِ  
عَلِيٍّ رَا حَذَفَ مَوْرَدَهُ حَدَّثَ مَهْصَدٌ دَوَاهُ دَهْمٌ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ اَلَا اَنْتُمْ تَشُوْنُ



صَدُّهُمْ لِيُخَفُّوا مِنْهُ الْأَحْيَنَ يَنْقُشُونَ بَيَانَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُقِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَزِيزٌ  
 بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی بدانید در درون دل سبکیز عداوت رسول را که مراد علی<sup>ع</sup> باشد و میل کفر را  
 تا سپهان دارند سر خود را از حسد او رسول و مؤمنان که شیعیان علی<sup>ع</sup> باشند بدانید آن هنگامیکه بر سر  
 جامهای خود را تا ایشان رسول را به بینند و رسول خدا<sup>ص</sup> ایشان را زینده حسد اعالم است انچه را  
 که پنهان دارند یا ظاهرنمایند بدیست که خدا و اناست به انچه در سینهایش<sup>ع</sup> کافی و عیاشی از حضرت  
 باقر<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود منافقین و شرکین کتمان می نمودند و در سینهای خود پنهان می یافتند بعضی  
 علی<sup>ع</sup> را این آیه نازل شد درباره ایشان و نیز حضرت رسول<sup>ص</sup> و نمود علامات منافق بعضی علی<sup>ع</sup> است  
 و بودند قومی که اظهار می نمودند دوستی با علی<sup>ع</sup> را از پیغمبر<sup>ص</sup> و سپهان بهیشتند بعضی او را پس این آیه  
 نازل شد و نیز روایت نموده که حضرت رسول<sup>ص</sup> هر وقت خبر میداد از فضائل امیرالمومنین<sup>ع</sup> و میخواند  
 بر ایشان فضائل او را جامهای خود را بر سر میکشیدند و برنجی استند پس خداوند نازل نموده  
 يَعْلَمُ مَا يُقِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ حَدِيثُ كَهْضِدُ سِرِّدْهُمْ وَرَأَيْهِ شَرِيفٌ وَمَا مِنْ  
 دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدِعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ  
 یعنی هیچ جنبه همت در زمین مگر آنکه بر خست روزی آن را برساند و میداند محل قرار و مسکن  
 آنرا را و محل شش از استقرار آنها را که اصلا بآب و ارجام اموات آنها باشد و تمام اینها در کتاب  
 در کتاب مبین که مراد کتاب مبین علی<sup>ع</sup> است که عالم ماکان و ماکون میباشد و محل قرار و مسکن هر جنبه  
 و مخلوقی را میداند و محل استقرار آنها را عالم و اناست به انچه در تمام خلایق است از نبات  
 و ارض از جن و انس و غیره الیک صلی بقدر علیک یا مولای با امیرالمومنین روحی جسمی لک العزاه







چگسیدم که مقرر رسالت من نبود پس چگونه اقرار بولایت علی میماند پس جبریل این آیه را نازل نمود  
 حَدَّثَنَا كَهْضُ بَاوُذَهُمْ دَرَّيْ شَرِيفُ فَلَا تَكُ فِي مَرَّةٍ مِنْهُ ابْنَةُ الْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ  
 وَلَكِنْ الْكُتْلُ الْإِنْسَانِ لَاقِيُونِ يَعْنِي نَبَأُ شِيْءٍ دَرَّيْكَ اَزْ اِنْجِيْءِ تَوَكَّلْتُمْ يَعْنِي اَزْ وِلَايَتِ عَلِيٍّ وَنُصْبِ  
 اَوْ بَخْلَافَتِ بَدِيْسِيْكَ اَنْ حَقِّ اَسْتِ وَاَزْ جَانِبِ رُوْدُوْكَ اَرْوَسْتِ وَلَكِنْ اَكْثَرُ مَا نَسِئُ مِنْ مَوْصُوْفٍ  
 مِثْلِهِ اَكْرَهٌ حَبِّ ظَاهِرِ حَطَابِ كَحَضَرَتِ رَسُوْلِ اَسْتِ وَاِيْ مَرَادِ حَطَابِ اَسْتِ اَسْتِ عِيَاشِيْ  
 اَزْ حَضَرَتِ صَادِقٍ ۴ رَوَايَتِ مَوْدُوْدَه كَرْمَنِيْ وَلَا تَكُ فِي مَرَّةٍ مِنْهُ مَرَادِ وِلَايَتِ عَلِيٍّ اَسْتِ  
 حَدَّثَنَا كَهْضُ شَاوُزْدَهُمْ وَيَقُوْلُ الْاَشْهَادُ وَهُوَ الْاِيْ الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلِيٍّ اَرْتَهَمُ يَعْنِي  
 مِيْكَوْنِيْذِ شَاهِدِيْنَ اَشْيَانِ كَرَايَا نَدَكُنِيْكَ دَرُوْغِ كَفْتَنَدِ بَرُوْدُوْكَ اَرْجَبَةُ رِسَالَتِ وَاِيْ دَرُوْغِ كَفْتَنَدِ  
 عَلِيٍّ عِيَاشِيْ اَزْ حَضَرَتِ صَادِقٍ ۴ رَوَايَتِ مَوْدُوْدَه كَرْمَنِيْ مَرَادِ اَشْهَادِ عَلِيٍّ وَاِيْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ  
 حَدَّثَنَا كَهْضُ هُجْدَه اَم دَرَّيْ شَرِيفِ الْاَلْفَةُ اَللّٰهُ عَلَيَّ اَطَالِمِيْنَ الَّذِيْنَ يَصْدُوْنَ  
 عَنْ سَبِيْلِ اَللّٰهِ وَيَغِيْثُهَا عَوَجًا وَهُمْ كَاْفِرُوْنَ يَعْنِي بَدَلِ اَنْ لَعْنَتِ خُدَا اَرْبَابِيْنَ اَنْ كُنِيْكَ  
 مَنَعُ مِيْكَنَدِ نَبَدِ كَانِ خُدَا اَزْ رَاهِ خُدَا يَعْنِي مَنَعُ اَزْ وِلَايَتِ وَاِيْ دُوسْتِيْ عَلِيٍّ بِنِ اَبِيْطَالِبِ مِيْمَا  
 وَطَلَبِ مِيْكَنَدِ اَنْ رَاهِ اَبَا بَاطِلِ وَاِنْخِرَافِ اَرْحَقِ وَحَالِ اَكْثَرِ اَشْيَانِ دَرْ اَحْزَتِ اَزْ كَاْفِرِيْنَ  
 خَوَانِدِ بُوْدِ قَمِيْ عَلَيْهِ الرِّحْمَةُ اَزْ حَضَرَتِ بَاقِرٍ ۴ رَوَايَتِ مَوْدُوْدَه كَرْمَنِيْ اَشْيَانِ كَرَايَا مِيْكَنَدِ كَرْمَنِيْ كَرْمَنِيْ  
 وِلَايَتِ رَا اَزْ عَلِيٍّ وَاِيْ اَطَالِمِ حَدَّثَنَا كَهْضُ هُجْدَه اَم دَرَّيْ شَرِيفِ وَلَا تَقُوْا فِي  
 الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ بَقِيَّةِ اَللّٰهِ خَيْرًا لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ حَضَرَتِ بَاقِرٍ ۴ رَوَايَتِ مَوْدُوْدَه اِيْ  
 دَرْ حَقِّ حَضَرَتِ قَايْمٍ مُحَمَّدِ اَللّٰهُ فَرِيْدُ نَاظِرُ شَيْءٍ حَدَّثَنَا كَهْضُ نُوْزْدَهُمْ دَرَّيْ شَرِيفِ



فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِی النَّارِ لِحُمُ فِیْهَا زَفِيرٌ وَشَرِیقٌ خَالِدِینَ فِیْهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ  
 إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّهِ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیْهَا  
 مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَیْرُ مَحْذُودٍ یعنی آن اشخاصی که بد بخت  
 شدند که اشخاصی هستند که اعراض از قبول ولایت علی نمودند پس در آتش دوزخند و از برای ایشان  
 در آن آتش فراوان سخت و آوار نامه و زاری مینویزند مثل آوار حمار که در اول صوت و فریاد بلند میکند  
 و آن را زفر میگویند و در آخر صوت ضعیف میکند و آراشیت میگویند بر شدت عذاب ایشان در آن  
 در آن آتش جاویدند ما و امیکه آسمانها و زمینها بر قرار است و این عذابها مخصوص است بر دشمنان  
 علی عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که فرمود مراد از جنة در این آیه ولایت علی و آل محمد  
 و نار مراد بولایت ابوبکر و عمر و خلفاء جور هستند حَدِیْثُ کَهْضِ بِلَیْمٍ در آیه شریفه  
 إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبُ السَّیِّئَاتِ یعنی حسنات که مراد دوستی علی علیه السلام است محو مینماید  
 گناهان را کشتی در نایب رضوی نقل نموده که مراد بحسنات محبت امیر المومنین علیه السلام است چنانکه  
 در اخبار کثیره ولایت در رد که بهج علی مقبول نخواهد شد مگر بولایت امیر المومنین ۲ حَدِیْثُ  
 کَهْضِ بِلَیْمٍ عَلَیْکُمْ ذَرِّیَّةٌ شَرِیفَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِ یعنی خداوند ضایع  
 نمیکند اجر نیکوکاران را که مراد دوستی و ولایت علی باشد یعنی اعمال دوستان و شیعیان  
 علی ضایع نمیشود و کسانی که مخالفت و دوستی با علی ۲ نمایند هرگاه اعمالی بهم داشته باشند  
 اجر و ثوابی برای ایشان نخواهد داشت حَدِیْثُ کَهْضِ بِلَیْمٍ دَوِیم در آیه شریفه  
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَفِیْ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ یعنی تو ای محمد ترساننده قوم هستی و بر قوم است بهمان



یم دادن بهر قومی در هر زمانی و همان اظهار یم برای هر قومی راه نموده است در مجمع از حضرت  
 رسول روایت نموده که آنحضرت فرمودند منم مُنذر و علی است مادی و به امیر المومنین فرمودند  
 یا علی تو هدایت خواهی یافت محق و بعد هرامی بهر قومی مادی است حدیث  
 ملبت سیم در آیه شریفه انما ینذکر الا بالباب یعنی این است و جز این نیست که پس میگوید به آن  
 ذکر شد صاحبان عقل مراد از ذکر علی و مراد از صاحبان عقل شیعیان آنحضرت میباشند که قبول  
 ولایت علی را که خداوند در قرآن بر ایشان امر فرموده و پسند داده کرده اند عیاشی از حضرت  
 روایت نموده که فرمودند شیعیان ما ابو الالباب هستند که در این آیه خداوند فرموده است حدیث  
 نیت چهارم در آیه شریفه الذین یؤمنون بهذا الله و لا یقضون الميثاق و الذین یصلون  
 ما امر الله به ان یوصل و یحجون ربهم و یحافون سوء الحساب و الذین صبروا ابتغاء وجه  
 ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیه و یدرون بالحنه ایه  
 اولیک لهم عقی الدرجات عدل یدخلونها یعنی آن صاحبان عقل صافیه کافی  
 هستند که وفا میکنند بعهد که خداوند از ایشان گرفته که مراد عهد و میثاق و در عالم ذر باشد که از مردم  
 در ولایت علی گرفته شد و نمی شکنند میثاق خداوند که بر ایشان حسد شده بود یعنی نیکو  
 از ولایت علی کفر اولیه خود و صاحبان عقل آن کافی هستند که پیوند میانند آنچه را که خداوند  
 واجب نمود آنرا که پیوند شود که مراد هم آل محمد و دوستی علی باشد و آن صاحبان عقل  
 کافی هستند که میرسانند از بدی حساب و ثنات که مراد از بدی حساب ثنات بعضی دشمنی  
 با علی و اولاد او همیشه و این اشخاصی که صاحبان این صفاتند میباشد برای ایشان سر انجام



نیکو که بخت عدن باشد و داخل می‌شوند در آن بخت حدیث مخصّد بیت هجتم در آیه  
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَعِمَّ عَقَبِي الدَّارُ یعنی ملائکه بر اهل بخت می‌گویند رحمت خداوند بر شما  
 باشد بر آن چیزها سیکر بر آن صبر کردید پس نیکوست بر انجام کار شما و آخر منزل شما قمری علیه الرحمة  
 نموده که این آیه در حق علی و اولاد اطهارش و شیعیانش که اهل صبر بودند نازل شده و حضرت صلوات  
 فرمودند ما صابریم و شیعیان ما صبرشان زیاده تراست زیرا که ما با علم صبر نماییم و ایشان با جهل  
 صبر نمایند حدیث مخصّد بیت ششم در آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ  
 یعنی آنانکه ایمان آوردند یعنی ایمان بولایت علی آورده و آرام گرفته و له‌ای ایشان بیاد خدا  
 و دوستی علی در له‌ای ایشان است بدانند بیاد خدا و دوستی علی آرام می‌گیرد و له‌ای ایشان  
 در موقعی که و له‌ای همه خلایق لرزان و بمیناکت قمری علیه الرحمة فرموده اهل ایمان شیعیان علی  
 می‌باشند و ذکر خدا امیر المؤمنین و اسم طاهرین می‌باشند حدیث مخصّد بیت هفتم  
 در آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ یعنی آنانکه ایمان آوردند  
 یعنی ایمان بولایت علی و عمل صالح نمودند و زنده کی خوش نمودند یعنی زنده بودند بدوستی علی در آخر  
 منزل خوش دارند و شاه‌های درخت طوبی که اصل آن در منزل حضرت رسول و امیر المؤمنین است  
 در منزل له‌ای ایشان که دوستان علی در زنده کی دنیا بودند همیشه و حضرت رسول و نمود و طوبی  
 درختی است که اصل آن در منزل من و علی است و شاه‌های درخت طوبی که اصل آن در منزل حضرت رسول و امیر المؤمنین است  
 مخصّد بیت هشتم در آیه شریفه وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ بَالِ اللَّهِ شَهِيدًا  
 بَلَنِي وَبَنِيكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ یعنی گفتند آن شما صیحه کافر شدند که نیستی تو پیغمبر



بگوید جواب آنها کفایت میکند در رسالت من شهادت خداوند و شهادت کسیکه نزد اوست علم کتاب  
 که علی بن ابیطالب باشد پس شهادت این برای رسالت من کافی است در احتجاج و در مجالس  
 حضرت رسول<sup>ص</sup> روایت نموده که فرمود علم کتاب بر نعم من علی بن ابیطالب<sup>ع</sup> قوی علیه السلام  
 از حضرت صادق روایت نموده که من عنده علم کتاب امیر المؤمنین علیه السلام است و روایت  
 از عمار و خاصه در این حدیث بسیار است حَدَّثَنَا هُصَيْدُ بْنُ مَحْمُودٍ عَنْ أَبِي شَرِيفٍ الْأَنْصَرِيِّ  
 كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَ  
 كُلِّ شَيْءٍ بِأَدْنَى رَجْتِهَا وَضَرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ يَعْنِي أَيَّامِي<sup>بِسْمِ اللَّهِ</sup>  
 چه گونه مثل میزند خدا را که حق را مانند درخت سبزه که میوه دارد و در آن در زمین محکم است میوه  
 آن در آسمان رفته و میوه در میوه خود را در هر وقت و زمان به اراده برود کار خود و میزند خداوند  
 این مثلها را شاید آن قوم دریابند و لغویانند زیرا که از مثل بهتر معانی فنیده میشود در کافی از  
 حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که خداوند مثل زده از برای محمد<sup>ص</sup> و آل محمد<sup>ع</sup> و از برای اعداء  
 ایشان و فرمود اصل آن درخت مراد پیغمبر<sup>ص</sup> و مراد از فرع امیر المؤمنین<sup>ع</sup> و آئمه از ذریه آن  
 دو بزرگوار شاخهای آن است و علم علی<sup>ع</sup> و آئمه میوه آن و شیعیان و دوستان علی<sup>ع</sup> برگ است  
 و هر وقت دوستی از دوستان علی<sup>ع</sup> متولد شود برگی از آن درخت روئیده شود و هر وقت دوستی  
 از دوستان علی<sup>ع</sup> بمیرد برگی از آن ساقط میشود حَدَّثَنَا هُصَيْدُ بْنُ مَحْمُودٍ عَنْ أَبِي شَرِيفٍ ثَبَتَ اللَّهُ  
 الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلِيُضِلَّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ يَعْنِي ثَابِتَ  
 و محکم میدارد خداوند آن کسانی را که ایمان آوردند بعلی<sup>ع</sup> و او صیبه بعد از حضرت سبطی و ایمان



راست و محکم در دنیا تا از دنیا برون عیاشی از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که شیطان می آید  
 در وقت مردن نزد دوستان ما از طرف راست و چپ تا اضلال نماید او را و از دوستی علی <sup>ع</sup> او را  
 خارج نماید خد اوند نمیکند او را و او را از وسوسه شیطان حفظ میفرماید حدیث مخصد <sup>س</sup> میگویم  
 در آیه شریفه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ کُفْرًا وَاَحْلَوْا قُلُوْبَهُمْ دَارَ الْاٰلِیْمِیْنَ لَیْسَ لَهُمْ  
 اَلْقَارُ یعنی آینه دیدی ای محمد بسوی آنانی که تغییر داده اند نعمت خدا را کفران و ناسپاسی کردند  
 از علی <sup>ع</sup> باشد که نعمت از جانب خداوند بسوی بنده کاش نمی علی <sup>ع</sup> الرحمة فرموده از حضرت صادق  
 علیه السلام که آنحضرت فرمود نعمت خداوندی علی <sup>ع</sup> و اولاد آنحضرت هستند که ادویه ایشانند که سبب علی <sup>ع</sup>  
 و ما استکار شد هر کس شد و هر کس از علی <sup>ع</sup> و ما روی کردن در خدا لان افتاد حدیث مخصد  
 سنی دوم در آیه شریفه وَاَجْبَنِ وَاَبْنِیْ اَنْ یَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ یعنی حضرت ابراهیم عرض کرد خداوند  
 کرد آن مرا و اولاد مرا از اینکه عبادت اصنام نمایند در احتجاج از حضرت امیر مومنان <sup>ع</sup> روایت نموده  
 که چون حضرت ابراهیم از قول خداوند موفید شرکین و ظالمین لائق امامت نیستند در خست نمود امامت  
 و در اولاد خود و ما یم از اولاد ابراهیم و نبوت آنحضرت رسول و امامت علی <sup>ع</sup> مرعت از خداوند  
 حدیث مخصد سنی ستم در آیه شریفه رَبَّنَا اسْكَنْتَ مِنْ دُورٍ بَیْتَیْ بَوَادِیْعٍ فَرِیْعٍ یعنی در کار  
 من مسکن داده ام بعضی از اولاد خود را در زمینی که لائق نیست زراعت شود و مراد از ذریت ایل  
 و نسل او بود که در زمین که او را و مادرش با جبراسکن داده بود حضرت باقر <sup>ع</sup> روایت می  
 علی <sup>ع</sup> الرحمة فرمود ما یم ذریت ابراهیم <sup>ع</sup> عیاشی روایت نموده که حضرت باقر <sup>ع</sup> فرموده که این <sup>ع</sup>  
 و در خواست حضرت ابراهیم از خداوند با مخصوصه علی <sup>ع</sup> و اولاد علی <sup>ع</sup> است که امامت از خداوند به ایشان



قرار داد حدیث مخصد سی چهارم در آیه شریفه قل لهذا اصراط علی مستقیم یعنی کج  
 ای محمد این راه را هست که انحراف ندارد و مراد راه علی است که هر کس متمک بولایت علی  
 شد و متابعت او نمود به آن راه بهر جهت جاویدان خواهد رسید عیاشی حضرت باقر و کافی از حضرت  
 صادق روایت نموده که این آیه در حق امیرالمومنین نازل شد و مراد از راه انحضرت میباش  
 حدیث مخصد سی پنجم در آیه شریفه ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من ابتغی  
 من العاقبتین یعنی بد بسیکه بر بندگان من نیست تسلطی و سلطتی مگر کسی که متابعت کند نورا و کراه  
 مراد از آن بندگان که شیطان را بر آنها تسلط نیست شیعیان و دوستان علی هستند و آن کس  
 که شیطان کراه نموده و دلت به ایشان یافته معاندین و مخالفین و مبغضین علی هستند در کافی  
 از حضرت صادق روایت نموده که اراده نفرموده چند او را از آن عباد که تابع شیطان میشوند  
 مگر ما و شیعیان ما را حدیث مخصد سی ششم در آیه شریفه ان فی ذلک لآیات للذین  
 و انهم السبیل المقیم یعنی در برکت قوم لوط ثبتهائی است که هنوز بر قرارت و امانت میرند از آن راه  
 می بینند در کافی از حضرت باقر روایت نموده که حضرت رسول فرموده متوسلین در این آیه منم  
 و علی بن ابیطالب و ائمه از اولاد او میشوند و نیز عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که در کافی  
 و امامان بعد از او است آیه للمتوسلین و امام سبیل مقیم است و نظر میکند بنور خدا و مطلق میکند  
 از جانب خدا و در ذلت از او چیزی را که خدا اراده نموده حدیث مخصد سی هفتم  
 در آیه شریفه ولقد اتینا لیسبعاً من الثانی و القرآن العظیم یعنی بتو داده ایم یا محمد هفت آیه  
 که سوره مبارکه حمد است و باء بسم الله الرحمن الرحیم است که آن دو دفعه در نماز خوانده میشود عیاشی



و قتی علیه الرحمه از حضرت باقر ۴ روایت نموده اند که از حضرت فرمود علی و امامان از اولاد حضرت میباشند  
 مثانی که خداوند در این آیه فرموده و عطا نموده به پیغمبر خود ۳ و صدق علیه الرحمه در تفسیر آورده که فرمود  
 ما یم مثانی یعنی ما یم آن اشخاصی که پیغمبر ۲ مقرون ساخت ما را با قرآن و وصیت فرمود تمسک با  
 و بقرآن و خبر داد امت خود را که متفرق میشوند آن دو یعنی قرآن و عترت من تا وارد شوند در حوض  
 من و ستر قعد نمودن ائمه خود را در این آیه بهجت بجهت اسامی شریفه ائمه است زیرا که تمام ایشان  
 از بهجت اسم شیر مستند و لفظ مثانی معنی آن است که امامان بهجت اسم اند که از بزرگوارانند  
 و معنی دیگر آن است امامان دوم قرآن هستند چنانچه حضرت رسول ۱ فرمود اتی تارک فیکم لثقلین  
 کتاب تبه و عترتی حدیث مخصد سی هشتم در آیه شریفه وَلَقَدْ تَعْلَمُ اَنْذَ یُضِقُّ صُدُورُ  
 بِمَا یَقُولُونَ یعنی میدانیم ما بدستیکه تنگ میشود سینه تو بسبب آن حرفاتی که دشمنان علی میگویند و حق  
 تو در نصب علی ۲ بولایت از جانب من ولی صبر کن در کافی از حضرت صادق ۳ روایت نموده که در  
 حرفهایست که میزنند به رسول خدا ۴ در وقتی که ذکر میفرمود فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را  
 و او را وصی خود فرمود حدیث مخصد سی نهم در آیه شریفه وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا  
 جَاهُ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَ الْکُمْ اَجْمَعِینَ یعنی بر خداست هدایت و بیان راه میانه که مراد راه ولایت  
 و تولا بعلی ۵ است که بعضی از آن راه با کج و منحرف از جاده مستقیم است که مراد از آن راههای کج  
 دور شدن و بیرون رفتن از ولایت علی و رفتن بطرف دشمنان علی که غضب خلافت از علی ۱  
 نمودند که مراد ابوبکر و عمر و ثنیه و غیره است و هرگاه بخواند از راه الهاء واضطرار هدایت  
 میانه تمام شمارا و لکن منافعی بالتحقیق است که مذکور نمودن اهرام عالی مختار و مکلف و هیئت



حَدَّثَ كَهْضُ جَهْلٍ دَرِیَ شَرِیفٍ وَاقْفَى فِی الْأَرْضِ رُؤَاسِیَ أَنْ تَمِیدُ بِكُمْ بِعِنِی افْکَنَهُ خُذُوا  
 دَرِزَمِینِ کُوهِهای بلند و بزرگ بسکنین که مراد از آن کوهها علی و ائمه هدی هستند که در وسط آنها از کوه است  
 بمشایط اطراف بهم فرساخته یعنی اگر علی و ائمه علیهم السلام نبوند زمین بر روی آب قرار میگرفت اگر اوستی  
 که از فودن شرکین بر روی زمین داشت کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که خداوند قرار داد  
 علی و اولاد آنحضرت را ارکان زمین و آلازمین برقرار نمود بجهت مخلوقات و اگر امام در هر زمانی  
 از روی زمین برداشته شود زمین موج میریزد به امش مثل موج زدن دریا با بیش حدّیث کَهْضُ  
 جَهْلٍ بَلْکُم دَرِیَ شَرِیفٍ وَعَلَامَاتٍ وَبِالْجَمْعِ هُمْ مُتَّحِدُونَ یعنی قرار دادیم در زمین از برای راههای  
 آن نشانها که مراد از نشانها علی و ائمه هدی هستند که به آن نشانها راه را کم کنید و بمقصد که در  
 در بهشت جادیدیت برسید کافی و جمیع قبی و عیاشی علیهم السلام اخبار کثیره نقل نموده اند و در  
 این کتاب برای اختصار راویان آن اخبار را ذکر نموده که مراد این آیه شریفه آن است که حضرت صادق  
 فرمودند مَا یَمُتُّ أَنْ تَأْتِیَ رُسُلُ خَدَّائِکَ أَنْ تَجْمَحَ حَدَّثَ کَهْضُ جَهْلٍ وَدَوِیمَ دَرِیَ  
 شَرِیفٍ فَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْکَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ یعنی آن کس یکبار  
 نمی آوردند برای دیگر ایشان را که طاعت پذیر و ولای آنها را بکار نیاید یعنی انکار فضل علی را  
 میانید و کبر و عجب طلبانید در ولایت علی قبی و عیاشی از حضرت باقر ۲ روایت نموده اند که در  
 مراد به آخرت در آیه زمان رجعت قائم آل محمد است که مکنند از آن و مراد از مستکبرین استکبار  
 ایشان است از ولایت امیرالمومنین حَدَّثَ کَهْضُ جَهْلٍ سَمِ دَرِیَ شَرِیفٍ لَا تُجِیْبُ الْمُسْتَكْبِرِ  
 یعنی خداوند دوست ندارد سرکشان قبی و عیاشی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که مستکبرین کسانی



سر کشی نموده از ولایت امیر المومنین حدیث کھنڈ چهل چهارم در آیه شریفه وَاذِئْتِلْ لَهُمْ شَأْنَ  
 اَنْزَلْ بِكُمْ قَالُوا سَاطِرُ الْاَوَّلِينَ لِيَحْلُوْا اَوْ ذَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَذَا الَّذِيْنَ يُصَلُّوْهُمْ بَعِيْزٌ  
 الْاَسَاءَةُ مَا يَفِيْرُوْنَ یعنی وقتی که گفته شود چه چیز نازل نمود بر درگاه شما گویند حرفهای باطلی که این  
 حرفهای باطل مشیانیان بهم میگویند که مراد از پرسش از ولایت علی است که از منافقین و مخالفین پرسید  
 شود عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که معنی ما ذل از ل رکنم فی علی ۲ بوده که آنها در جواب میگویند  
 اساطیر الاولین است و قتی علیه الرحمة فرموده عالمین او را یعنی عالمین گناهها و آنها که نمی هستند که  
 غضب خلافت و حق علی را نموند و بردارند گناه هر یک که با ایشان افتد انموده خواهند بود و حضرت صادق  
 فرمود ریخته شده بعد رشاخ حجامتی از خون و غضب شده باشد فرج حرام گذرنا باشد و غضب شده با  
 حرام مگر آنکه گناه آنها را در کردن آن دو نفر است و مراد از دو نفر ابوبکر و عمر هستند بدین یکم شود  
 از گناه عالمین این عهدا خبری حدیث کھنڈ چهل پنجم در آیه شریفه قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالُوا  
 بِنَا نَحْنُمُ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَاتَّيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ یعنی مکر  
 کردند آن اشخاص که غضب خلافت از آل محمد نموند و بار بول خدا از روی مکر و خدایت بولایت علی ۲  
 بیعت نموند پس آمد آن مکر ایشان بر سر ایشان و عذاب ناگهانی بر ایشان رسید و ستونهای کعبه نموند  
 بودند تزلزل کردید و سقفهای بالای ستونها بر ایشان فرود ریخت قتی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که خداوند  
 مکر ما کرین را که در ولایت علی از روی مکر قبول نموده بودند بر سر ایشان خراب کرد و ایشان را مضطرب  
 و حسد آوند در این آیه مثل آورده اند اء اهل محمد را و اصل معنی آنکه مکر اهل البیت رسالت باعث خلافت  
 و وقوع در عذاب خواهد بود حدیث کھنڈ چهل ششم در آیه شریفه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَجْزِيْهِمْ وَاُولَئِكَ



این سرکار فی الدین گنم تشاقون فیم یعنی در روز قیامت خدا رسوا و ذلیل نماید آن ماکرین را که در  
جهان اشخاصی هستند که مکر و خدعه در قبول ولایت علی نمودند با سپهر خود و میگویند کجا هستند شریکان من یعنی  
آن اشخاصیکه بودند دو دشمنی و ستیزه کننده با رسول من و علی دلی من و اوصیای من حدیث مخصد  
چهل هفتم در آیه شریفه قَالَ الَّذِينَ اَوْتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخَيْرَ الْيَوْمَ وَالْاَسَاءَ عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ<sup>۱</sup>  
طالعی انفسهم یعنی گفت آن اشخاصیکه داده شده به ایشان که مراد علی و ائمه هدی باشند و خلق را بسوی  
نیخوانند بدستیکه رسوائی دولت و بدی قیامت از برای کافران است که مراد اشخاصی هستند که دشمنی نمودند  
با آن اهل علم که علی و ائمه هستند و گفته اند حق بر کار خود قرار بگیرد و آنها انکار می کنند که میزبیده است ثار  
طاغوت و ان ملعون ملک الموت و ثابینه ظلم کننده بجانهای خود که در غدا بخواهند بود حدیث مخصد  
چهل هشتم در آیه شریفه فَاَلْقُوا لَكُمْ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَاَدْخُلُوا<sup>۲</sup>  
اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى لِّلْمُكْبَرِينَ یعنی در وقت مردن چون مرگ را دیدند انداختند<sup>۳</sup>  
صبر را و گفتند ما بنویم عمل کننده بدی با او لعلم یعنی انکار نمودند از دشمنی با علی و ائمه هدی علیهم  
در جواب به ایشان گویند خداوند علیم و داناست به آنچه بودید عمل کننده یعنی در غضب خلافت و دشمنی  
با علی و اوصیای پس داخل شوید در جهنم و آن اسامی در آیات سابقه که تحریر شد از مسکبه و مضل و حال  
افزار و ماکر و مشرک و شاق و کافر در حق ابوبکر و عمر و تابعین این است و خلفای نبی امیه و بنی عباس  
که در سیرت با امامی از آل محمد دشمنی نمودند و چنانچه در حدیث مخصد و چهل چهارم گذشت که نام تمام  
مخوفین از ولایت امیر المؤمنین و بعضین محضرت تا یوم الرجعه که حضرت قائم ظهور فرماید و گردن  
ابوبکر و عمر علیه السلام خواهد بود حدیث مخصد چهل و نهم در آیه شریفه وَقِيلَ لِلَّذِينَ



اتَّقُوا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ الَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذَا الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَهُمْ قُلُوبٌ لَمْتَقِنِينَ  
 یعنی گفته می‌شود آن اشخاصیکه پرستش کار و موعده و اصل ایمان بودند یعنی دارای ولایت علی که ایمان کامل است  
 چه چیز نازل کرده از پروردگار تا گفته‌اند خیر را که مراد ولایت علی است نازل نموده ای ما در این  
 اشخاص است در عوض این اقرار بوجه انیت و ایمان بر رسول و قبول بولایت امیرالمومنین و خدای  
 نیکو در آخرت و بر آینه نیکوت خانه پرستش کار و ماذا انزل ربکم فی علی بوده و اسقاط نموده  
 فی علی را و اقرار کنندگان به آنچه نازل شده در حق علی مستحقین دخول بهشت عدن خواهند بود حدیث  
 مَهْضَدٌ نَجَاهُ وَرَأَيْتُ رِيفَةً وَلَعَدْتُ بَعْضًا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عِبَدُوا اللَّهَ وَاحْتَمَوْا الطَّاعُونَ  
 مِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَفَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ یعنی تحقیق فرستادیم ما در هر امت رسولان  
 چنانچه تو را در این امت فرستادیم تا بگویند بهر امتی که عبادت نمایند خدا را و اطاعت امر او نمایند که مراد از عبادت  
 و اطاعت دوستی با علی و اطاعت امر و ایمان بولایت اوست و دوری نماید از طاعتی که منع می‌باشد  
 مردم را از دوستی و ولایت علی که اصل ایمان و اطاعت خست پس بعضی از آنها را خداوند توفیق  
 هدایت داد و اطاعت طاعت را نمودند و بعضی از آنها از روی جهود و انکار واجب شد که بصلوات  
 و کراهی افتادند و پیروی طاعت را نمودند و مراد از طاعت ابوبکر علیه السلام است عیاشی از حضرت  
 باقر ۴ روایت نموده که فرمود خداوند معبود کرد هیچ پیغمبری را مگر بولایت علی و ادعیاء آن بزرگوار  
 و مکر بر ائمه از اعداء و دشمنان علی و اولاد آنحضرت پس این آیه را قرائت فرمودند و گفتند  
 واجب نشد بر مسکینین صلات و کراهی مگر بجهت آنکه مکذیب کردند علی و اولاد او را که ادعیاء نمودند  
 حَدِيثٌ مَهْضَدٌ نَجَاهُ لَكُمْ وَرَأَيْتُ رِيفَةً وَادَّخَى رَبَّتْ إِلَى النَّخْلِ أَنْ تَتَخَذَ مِنْ الْجِبَالِ مَبْنًى







پیغمبر اکرم ۳ به ایشان رجوع فرمود عاقل از انجام آن بوزن خنجر در چنگ غیر و بر دشمن علم و حق  
 برای فتح قلعه غیر عجز خود را آشکار و فرار برقرار اختیار نمودند و پس علی بن ابی طالب در هیچ موقعی و هیچ موردی  
 کاری جهت رسول خدا ننوشتند انجام دهند حدیث مفضل پنجاه سیم در آیه شریفه یعنی  
 نَعْتُ اللَّهَ ثُمَّ نَبْكُرُوهَا وَكَثَرُ لَهُمُ الْكَافِرُونَ یعنی کفار میمانند و میمانند نعت خدا را و ایشان  
 آن که مراد علی و فضایل حضرت است و نعت ولایت آنجاست انکار میمانند از ائمه علی و ائمه  
 از حضرت صادق ۴ روایت نموده که ما میمانیم خدا را نعت خدا را انعام فرموده به بندها که خود را  
 استکار شد هر که استکار شد و فرمود که حضرت رسول بعد از نزول آیه انما ولیکم الله ورسوله و الذین  
 جمع شدند گروهی از اصحاب در مسجد گفتند بعضی بعضی که پیغمبر در این آیه ذیل نمود ما را آنچه علی  
 بر ما تسلط نمود و ما اطاعت علی را میکنیم در آنچه ما موافقت پس نازل شد این آیه معرفه نعمت  
 ثم یکذرونها یعنی میمانند ولایت علی را و انکار میمانند حدیث مفضل پنجاه  
 در آیه شریفه وَتَوْفِیْهِمْ نَبْعُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِیداً یعنی روزی که بایکدیگر ایم از هر امت باشد  
 و گواهی را تا شهادت دهند بر ایمان و کفر ایشان که مراد از ایمان اطاعت ولی و خلیفه پیغمبر  
 که اگر بر امتی قبول ولایت و حجتی که خدا فرض نموده بکرده باشد دارای ایمان نخواهد بود و کفر  
 او نیز خود باقی است و مراد از شهادت هر گواه هم امام و ولی است که علی و اوصیاء و ائمه و حضرت عباس  
 در مجمع و قمی علیه الرحمه از حضرت صادق ۴ روایت نموده اند که از برای هر زمان در امت  
 امامی است و مبعوث میشود هر رسولی با امام خودش و رسول خدا مبعوث شد بر امت با او  
 از امامان خود که اول ایشان امیر المؤمنین و آخر ایشان حضرت قائم از نسل حسین بن علی علیهم السلام



حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهٍ نَحْمُ دَرِیْهِ شَرِیْفُ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ذُرِّیَّتُهُمْ عَذَابًا  
 نَوَقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا یُفْسِدُونَ یعنی آنکه کافر شدند و مانع شدند دیگران را از راه خدا  
 که مراد ابو بکر و عمر باشد که غضب خلافت از علی نمودند و کافر بخدا شدند و امت ستمگر را از راه  
 خدا که ولایت علی بود خارج نموده و همراه ساقطه و دوا شدند مردم را پس از ایمان آوردن بخدا  
 و رسول کفر زایل نمودیم عذاب ایشان را بعد ازیکه کتبه کفر مستحی بودند بجهت بودن ایشان مفسدین دیگران  
 قتی علیه الرحمه فرمود یعنی کافر شدند بعد از نبی<sup>ص</sup> و صد نمودند مردم را از توجه بسوی امیرالمومنین<sup>ع</sup>  
 خداوند عذاب هر دو را زیاد کند که این ف و از این غضب خلافت امیرالمومنین گذشته و فرمان خود که  
 در مردم آن زمان نمودند در هر دوره و زمانی الی یوم الرجوع اقام علیه السلام این ف و باقی است  
 حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهٍ ششم در آیه شریفه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا عَلَیْهِمْ  
 أَنْفُسُهُمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِیدًا أَعْلَى الْهَوَلَاءِ یعنی براکتی داریم در هر امت کوایی برایشان که مراد  
 علی<sup>ع</sup> و ائمه هدی هستند که آن کوایان از جمیع طبقات ایشان بشد و بایدیم تو را ای محمد<sup>ص</sup> کوای  
 کوایان قتی علیه الرحمه فرموده حضرت رسول<sup>ص</sup> کوای است برائمه و ائمه کوای هستند بر مردم  
 حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهٍ هفتم در آیه شریفه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ جِئْنَا  
 الی آخره که در حدیث قبل گذشت و مکرر میشود حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهٍ هفتم در آیه شریفه وَ قَوْلُنَا  
 عَلَیْكَ الْكِتَابَ قَبْلَانَا لِكُلِّ شَیْءٍ وَكَلْدٌ وَ رَحْمَةٌ وَ بُشْرَى الْمُسْلِمِینَ یعنی فرستادیم بر تو ای  
 پیغمبر کتابی را که بیان کننده است هر چیز را که مراد از کتاب قبلاً علی<sup>ع</sup> و ائمه هدی هستند و هدایت  
 و رحمت مژده است از برای مسلمین که مراد از رحمت و هدایت علی<sup>ع</sup> میباشد عیاشی از حضرت صادق<sup>ع</sup>



روایت نموده که فرمود قسم بخدا ما یم دانا آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و نار است و فرمود  
 مراد از این آیه و کتاب ما یم حدیث مفضل بنجاه هشتم در آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ  
 وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذَوِ الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۚ يَعْنِي خَيْرَ مَا تَرْضَىٰ  
 ثار بعدل و احسان و عطاء کردن خویشان و نهی میکند از زشتیها قوی عبد الرقعه و عیاشی از حضرت  
 باقر ۳ روایت نموده اند که مراد از عدل شهادت بان لا اله الا الله محمد رسول الله است که هر کس بگوید این  
 و اطاعت نماید رسول خدا اعدالت نموده و مراد از احسان علی است که هر کس ولایت حضرت را  
 قبول نمود احسان نمود و مراد از ذو القربی ائمه هدی میباشند و حق در مکر و بغی ممان و ممان  
 و ممان است که ابوبکر و عمر و عثمان باشند حدیث مفضل بنجاه نهم در آیه شریفه اَوْفُوا  
 بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَحَبْلَتُمْ وَاللَّهُ عَلَيْكُمْ مُكِيدٌ ۚ إِنَّ  
 لَيَعْلَمُ مَا يَفْعَلُونَ یعنی عمل نماند بعدیکه با خدا کرده اید و شکستنی قتمه های که خورده اید و حال آنکه قرار  
 داده اید خدا را شاهد بر قتمه های خود و مراد از عهدی که بسته اند پیمان ولایت علی است و بسته  
 میدهند آنچه را که بجا می آورید از نقض عهد یعنی از مخالفت با علی و برگشتن از ولایت او که  
 و عیاشی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که چون آیه ولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام  
 بحضرت رسول نازل شد فرمود به اصحاب خود که سلام کنید بر علی بلفظ امیر المومنین و ایشان  
 عمر و ابوبکر و عثمان و سایر اصحاب بودند عمر و ابوبکر گفتند آیا تکلیف از جانب خداوند  
 یا از جانب رسول است بحضرت فرمود از جانب هر دو است خدا و رسول و پس این آیه بر  
 نازل شد و مدت نقض عهد حدیث مفضل شصت در آیه شریفه ان یكون لهن



مِنْ أُمَّةٍ بِعَنِي نَقَضَ عَهْدَ مَكِينِهِ وَمَرَادُ نَقَضَ عَهْدِيَّتْ كَمَا فِي رَوَايَاتٍ عَلَى بَسْتِ بُوْدَن كَافِي وَعَبَّاسُ  
 اَرَحَضَتْ صَادِقٌ ۲ رَوَايَتِ مَعْرُوفَةٍ كَمَا فِي اِيْنِ اِيْنِ قَسَمِ بُوْدَن اَنْ يَكُوْنِ اُمَّةٌ هِيَ اَزْكَى مِنْ اُمَّتِكُمْ  
 بِعَنِي نَاقِصِيْنَ عَهْدِ مَعْرُوفَةٍ بِسَبَبِ اَلَمْ يَكُنْ اَشَدَّ حَدِيْثِ مَعْرُوفَةٍ شَتِّ مَكِيْمٍ وَرَافِ  
 شَرِيْفَةٍ اَمَّا يَكُوْنُ مَكِيْمٌ بِعَنِي خَدَاوَنَ اَرَايَشِ مَكِيْمٍ ثَارِ بَسَبِ عَهْدِ وَلايَتِ عَلَى تَاخُوْبِ  
 بِعَنِي اَهْلِ اِيْمَانٍ اَزْ اَهْلِ كُفْرٍ شَاخِصَةً تُوْنَدِ اَشْخَاصِيٍّ كَمَا فِي عَهْدِ خُوْدِ اَسْتَوَارِ وَتَمَاجِبَتِ عَلَى مَعْرُوفَةٍ  
 اَهْلِ اِيْمَانٍ خَوَانِدِ بُوْدِ وَآنِ كَمَا يَكِيْمُ نَقَضَ وَلايَتِ عَلَى مَعْرُوفَةٍ اَزْ اَهْلِ كُفْرٍ مَعِيْشَتِ كَافِي وَتَمِي  
 اَرَحَضَتْ صَادِقٌ رَوَايَتِ مَعْرُوفَةٍ اَنْدَ كَمَا فِي اِيْنِ اِيْنِ اَمِيَّتِ كَمَا فِي وَلايَتِ عَلَى ثَارِ اَرَايَشِ مَعِيْشَتِ  
 حَدِيْثِ مَعْرُوفَةٍ شَتِّ دُوَيْمٍ دَرِ اِيْنِ شَرِيْفَةٍ وَتَدَوُّوْا لَوِ اِيْمَانِ صَدِّقٌ عَنْ سَبِيْلِ  
 وَكَلِمَةُ عَذَابٍ عَظِيْمٍ بِعَنِي بَحْشِيْدِ اِيْ كَمَا يَكِيْمُ نَقَضَ عَهْدِ كَرِيْمٍ بِعَنِي دَسْتِ اَزْ وَلايَتِ عَلَى بَرُوْدِ  
 اَنْدَ وَرَجِ دَرِ دِيَارِ اَعْدَابِ اَخَرَتِ رَا بَسَبِ اِيْنِ نَقَضَ عَهْدِ وَبَسَبِ اِيْكَا مَافِعِ شَدِيْدِ وَدِيْكَرَانِ  
 بِسَبَبِ اِيْنِ نَقَضَ عَهْدِ اَزْ رَا حَسَدِ اَزْ اِيْنِ نَقَضَ عَهْدِ ثَابَعَتْ مَتَاجِبَتِ وَدِيْكَرَانِ شَدِ ثَابَعَتْ  
 بِسَبَبِ مَنَعِ رَا حَسَدِ اَشَدِّ اِيْدِ اَزْ دِيْكَرَانِ كَمَا فِي مَرَادِ رَا حَسَدِ وَلايَتِ وَدُوْدِ عَلَى اِيْنِ اَهْتِ وَارَا  
 ثَابَعَتْ عَذَابِ بَرَكِ وَمَرَادُ اَزْ اَنَّهُمَا كَمَا فِي مَنَعِ خَدَاوَنَ اِيْدِ اَلْوَكُوْرِ عَهْدِ مَعِيْشَتِ كَمَا فِي غَضَبِ عَلَى  
 مَعْرُوفَةٍ وَدِيْكَرَانِ رَا تَمَاجِبَتِ خُوْدِ خَوَانِدِ جَوَامِعِ اَرَحَضَتْ صَادِقٌ ۲ رَوَايَتِ مَعْرُوفَةٍ كَمَا فِي اِيْنِ اِيْنِ  
 وَرَوَايَتِ عَلَى نَارِ شَدِ دَرِ وَتَمِيْكَةِ حَضَرَتِ رَسُوْلٍ وَرَمُوْدِ سَلَامِ كَسِيْدِ بِعَنِي لَمْفِظِ اَبِيْرَ اَلْمُوْنِيْنِ  
 كَافِي وَتَمِي اَرَحَضَتْ صَادِقٌ ۲ رَوَايَتِ مَعْرُوفَةٍ كَمَا فِي حَضَرَتِ وَرَمُوْدِ عَنْ سَبِيْلِ اَللّٰهِ بِعَنِي رَا حَسَدِ  
 وَلايَتِ وَدُوْدِ عَلَى اِيْنِ اَهْتِ حَدِيْثِ مَعْرُوفَةٍ شَتِّ سَيِّمٍ دَرِ اِيْنِ شَرِيْفَةٍ قُلْ قَوْلُهُ رُوْجِ



الْقَدُّسُ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لَيْتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَدَىٰ وَبَشَّرَ الْمُسْلِمِينَ یعنی کبوتری پیغمبر  
 نموده این قرآن را مثل برنج و مویخ جبرئیل از جانب پروردگار من برستی و درستی نه باطل و خطا  
 اینکه ثابت بدارند آن اشخاصی را که ایمان آورده اند یعنی بجهت ثبات بدارد ایمان را و  
 علی که هر کس ثابت و برقرار ماند بولایت علی اهل ایمان است و ایمان کامل محب و رسول آورد  
 قمی علیه الرحمه روایت از حضرت باقر<sup>ع</sup> نموده که مراد از لَيْتَ الَّذِينَ آمَنُوا اَیُّ الْمُسْلِمِينَ وَاَلْحَمْدُ  
 میباشد حَدِیثُ مَهْضَدُ شَصْتِ حَاجَرُمُ در آیه شریفه وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ  
 فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ یعنی تحقیق آمده ایشان را رسولی که از جنس ایشان  
 بوده پس تکذیب نمودند او را یعنی بولایت علی تکذیب او نمودند پس فرو گرفت ایشان را عذاب  
 درستند ایشان ظلم کنند بر جانهای خود یعنی ایشان قبول ولایت علی را چون ننمودند پس  
 و عذاب خواهند بود و این اولین ظلمی است که بجان خود نموده اند حَدِیثُ مَهْضَدُ شَصْتِ  
 در آیه شریفه ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ آبَائِهِمْ خَنِيعًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ یعنی پس  
 فرستادیم بوی تو ای محمد<sup>ص</sup> را که متابعت کنی طریقه ابراهیم را مراد از آن تبع علی و اوصیاء  
 و ائمه هدی میباشد عیاشی از حضرت اباعبدالله<sup>ع</sup> روایت نموده که منیت احدی است  
 ابراهیم<sup>ع</sup> مگر ما و شیعیان ما و باقی ناس از آن ملت بری شینه حَدِیثُ مَهْضَدُ شَصْتِ  
 در آیه شریفه وَتَقِينَا إِلَىٰ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتَقْدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلَمَنَّ عَلُو  
 كُنَّا فَاذْجَبَاءُ وَعَدُّ أُولَئِهِنَّ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأَسْئِدِيدٍ فَجَاءُوا خِلَ  
 الدَّيَارِ وَكَانَ وَعْدٌ مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ فَنِينَ



وَجَعَلْنَا كُمُ الْكَافِرِينَ اِنْ اَحْسَنُمْ اَحْسَنُمْ لِنَفْسِكُمْ وَاِنْ اَسَاؤُمْ فَلَهَا مَا دَاجَا وَعَدُ الْاَكْبَرُ  
وَلِيُوْثِرُوْا وُجُوْهُكُمْ وَلِيَدْخُلُوْا الْمَجِدَّ حَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبْتَلُوْا مَا عَمَلُوْا لِنَبِيِّنا  
عَسَى اَنْ يَّرْجُوْكُمْ وَاِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِيْنَ حَصِيْرًا <sup>لفظ</sup> مَعْنَى مَتَّ  
آیه شریفه معلوم است و از ذکر آن در میگذریم و از تفسیر و تاویل آن که از اسم اطوار رسیده کارشناسان  
عیاشی از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که مراد از دوفاد که در آیه شریفه مذکور است یکی قتل علی  
ابطال <sup>ع</sup> و طعن حضرت امام حسن <sup>ع</sup> و قتل دوم شهادت امام حسین <sup>ع</sup> و بهتاد نفر از اصحاب آن  
حضرت است که در بن ایشان باشد جامه سفید مذتوب در زمانیکه حضرت حجه قیام نماید و اول  
الیک در رحمت برگردد بنیا امام حسین <sup>ع</sup> میباشد و زید بن مقویه علیه الهقه با تا بعیش برگردد  
بنیا و امام حسین <sup>ع</sup> بقتل آوردن ایشان را و مراد از عباد اولی باس حضرت قائم علیه السلام است  
با اصحاب آنحضرت قمی علیه الرحمه و نموده اول آیه که قضیا الی بنی اسرائیل باشد خطاب به بنی  
اسرائیل ظاهر آیه است و بعد خطاب به امت محمد <sup>ص</sup> است و مراد و معنی دوفاد اشاره نصیاد  
دو نفر از اصحاب رسول محمد <sup>ص</sup> و اصحاب ایشان و نقص عهد ایشان است از ولایت علی <sup>ع</sup> و مراد  
از لتعن علو کبیرا ادعای ایشان است بخلاف و مراد از اذاجا و وعدا لهنما یوم  
جلت است و مراد از عباد اولی باس امیر المؤمنین علیه السلام است با اصحاب آنحضرت و مراد فجا  
خلال الذی اطلب کردن ایشان و کشتن ایشان است و مراد و کان وعدا مفعولا تمام بودن  
و یقین بودن آنست و مراد شتم ردنا لکم و لکرة علیهم دولت و سلطت بنی امیه است که بر ضر  
آل محمد <sup>ص</sup> است و مراد از اذاجا و کان ما بمرال و بنین و جعلنا کم اکثر نفیرا بنی امیه است که زیاد



بودند از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و اصحاب آن بزرگوار و اسیر نمودند زنان آل محمد را  
 و مراد از قادیان و عدا الاخرة ظهور حضرت قائم علیه السلام است و مراد از لیو و وجو حکم یعنی  
 سیاه شود روی بنی امیه و مراد از لید خسلوا لیسجد خضوه امرل مرة حضرت رسول و صحبا  
 آنحضرت و امیرالمومنین علیه السلام است و مراد از لیتبر و اما علو بقیرا یعنی علو بهر بایند  
 حضرت رسول و حضرت امیرالمومنین بر بنی امیه و کشتن ایشان را پس از آن روی خطاب آل  
 محمد است که فرمود عسی ربکم ان ریحکم یعنی امید است پروردگار شای آل محمد شمارا یاری نماید  
 بر دشمنان شما و بعد خطاب بر بنی امیه است که فرموده و ان عدتم عدنا یعنی شما بنی امیه عود  
 مینمائید بخروج سفیان ماهم عود مینمائیم بحضرت قائم علیه السلام و معنی و حبنا جهنم للکائنات  
 حصار یعنی قرار دادیم دوزخ را از برای غیر مطیعان که مراد اشخاصی هستند دارای ولایت علی  
 نیستند و مطیع آنحضرت نشده و اطاعت از ابوبکر و عمر نمودند حدیث مهضد شصت هفتم  
 در آیه شریفه ان هذا القرآن یهدی للذی هدی اقوم و یشیر للمومنین الذین یعلمون الصلوات انهم  
 اجر الکبیر و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة و اعتدنا لهم عذابا الیما یعنی بدستگاه ایشان  
 بدایت گنده است هر طریقی را که اقوم طرقت که مراد از اقوم طرق ولایت علی و اوصایا باشد و مراد  
 میدهد اهل ایمان را که مراد آن اشخاصی هستند که قبول ولایت علی نمودند و عمل صالح کردند یعنی پیروی  
 علی و ایمان بعد از او نمودند از برای ایشان است اجر بزرگ و از برای اشخاصی که ایمان نیاوردند  
 مهیا نمودیم عذاب دردناک را پس از برای اهل ایمان دو مرده خواهد بود یکی ثواب برای ایشان  
 و یکی عذاب بر دشمنان ایشان معافی الاخبار از جد خود حضرت سجاد نقل نموده و کافی از حضرت



با قرآن آورده که فرموده قرآن هدایت مینماید مردم را بسوی امان که علی و یارزده نفر فرزند آن بزرگوار  
 باشند حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ شَيْخُ هَشْمٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَيْنِ فَمَحْوَاةٌ  
 اللَّيْلُ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّ وَالْأَحْشَابِ  
 وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلَانَا تَفْضِيلًا يَعْنِي قَرَارِ دَائِمِ شَبِّ وَرُزْرِ دَوِّ عِلَامَتِ وَثَنَهُ پس محمودیم علامت  
 شب را بر روشنی آفتاب و قرار دایم علامت روز را روشنی بجهت آنکه طلب نمایند روزی را از روز دیگر  
 خودتان و تا بدانید عدد سال و حسابهای دنیای خود را در کتاب علی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 که فرموده شمس و قمر هر دو نورانی بودند خداوند بجهت نظم عالم که مردم محتاج بشب بودند امر  
 فرمود بجهت شب که محو نماید ضوء قمر را پس محمود نمود و اثر محو که خطوط سیاه باشد ظاهر است و ثبوت  
 بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و قاعد غیر المحلین حَدَّثَنَا  
 شَيْخُ هَشْمٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَقَضَى رَبِّكَ الْإِلْقَابَ وَالْإِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا يَعْنِي  
 فرمود بر پدر و مادر تو بر آنکه عبادت کنی مگر مرا که خداست و با والدین احسان نماید  
 و والدین دو قسم است ظاهری و باطنی اول والدین ظاهری میباشند و دوم حضرت رسول ص  
 و امیر المؤمنین علیه السلام است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ هُصَيْدٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَآتَ الْقُرْبَى  
 حَقَّهُ یعنی بده ای پسر صاحب خویش حق او را کافی از حضرت صادق ع روایت نموده  
 که مراد از القربى امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از حق ولایت و وصایت و دادن اسم  
 و میراث علم نبوت است به حضرت حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ هُصَيْدٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَآتَ  
 تَبْنُ وَتَبْنُ بِوَاقِنِ الْمُبْدِئِينَ كَأَنَّهُمْ أَجْوَانُ الشَّيَاطِينِ يَعْنِي اسراف مکن که اسراف کنندگان



سادوی و برادران شیاطین خواهند بود محاسن از حضرت صادق<sup>۳</sup> روایت نموده در معنی متذیبه  
 که خواه زیاد خواه کم در غیر محل صرف شود هتقد که محل شرعی نشد آن تبه زیارت و مراد از این آیه شریفه  
 آن است که در ولایت علی<sup>۲</sup> تبه زکمن یعنی شامو رستید ولایت علی<sup>۱</sup> الکو لایت وگیری را  
 بجای او برگزینید و قبول نمایند از مبدین خواهد بود حَدِّثْ هَکْضَ هَکْضَادِیمِ  
 در آیه شریفه وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤِیَا الَّتِیْ اُرْنِیَاكَ الْاَقْنَبَةَ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ  
 وَنُحَوِّثُهُمْ فَمَا یُرِیدُکُمْ الْاَطْفِیَا کَبِیْرًا یعنی ما که دانیم آن خوابیکه تو نمودیم مکر از ایشان بیک  
 آدمیان و تبرسانیم کافر از ابر قسم از اسباب ترس عیاشی از حضرت باقر<sup>۴</sup> و حضرت صادق<sup>۳</sup>  
 روایت نموده که حضرت رسول<sup>۱</sup> در خواب دیده مردمانی از بنی تمیم و عدی بر منابر میایستادند و  
 مردم را بقوتقرا از صراط مستقیم میرسانند که مراد از شجره ملعونه بنی امیه و بنی تمیم و بنی عدی  
 ابوبکر و عمر علیه السلام باشند که تیم و عدی جدا نهادند و مراد از صراط مستقیم علی بن ابیطالب<sup>۱۱</sup>  
 که آن دو نفر مردم را اغوی نمایند که ولایت علی<sup>۳</sup> را از دست داده ایشان را ولایت خلافت  
 بردارند و چون رسول<sup>۱</sup> بیدار شد و قلنگ و حالت خجج و هت جبرئیل نازل شد  
 و این آیه را آورد که مالک میشوند این اشخاص یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و بنو امیه خبری را که مالک  
 مالک میشوند اهل شام و متقابل آن را حَدِّثْ هَکْضَ هَکْضَادِیمِ در آیه شریفه و شَا  
 وَشَا کُفُّمْ فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ یعنی شیطان شریک شود در اموال و اولاد آن کسانیکه  
 متابعت تو را نمایند کافی از حضرت صادق<sup>۳</sup> روایت نموده که بفرست شیطان می آید  
 زدن و می نشیند مثل نشستن مرد زنا و وصفت میدارد با او مثل صحبت مرد با او یعنی مثل



شوهر او در تمام حالات وصحبتها پس وظی میاید با او مثل وظی نمودن شوهرش با او و نطق او  
 منعقد میشود در جسم او و آن اولاد از او دوشن میشود بر علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر کس که  
 دوشن علی و فرزندان آنحضرت شد از نطق شیطان است که با دوشن وظی نموده و آن نطق حقیقت را  
 در رحم او منعقد نموده است و هر مالی که حرام است شیطان در آن شرکت و از آن مال بکارهای غیر شرعی  
 عمل میاید و بیستی است از آن مال حرام کثیر یا خردیه شود و وظی با آنها شود و اولاد عمل آید پس شیطان  
 در آنها شرکت است و وقتی جماع حرام شد شیطان در اولاد آن شرکت است و همچنین هر وقت  
 مردی با زنی زنا نماید در وقت دخول مرد با زن شیطان هم ذکر خود را داخل نماید و این نطق محفوظ  
 میشود و این است شرکت ایشان در اولاد حدیث کھضد همتاد چهاسم در آیه شریفه  
 یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَّاہُمْ یعنی روز قیامت بخوانیم هر کس را با امام و پیرو او مقتدا آنها  
 که حضرت صادق معصوم طایع به در تعقیب خود آورده که فرموده ای دوستان و محبان ما صد مکتبیه خدا  
 بر این نعمت که چون روز قیامت شود شما با علی بن ابیطالب و امامان خود خواهید بود و محو خواهید شد  
 و بیشت خواهید رفت و بر قومی با امام و پیوای خود محو خواهد شد و بحمد قسم شما نباید بر این خدا  
 و علی امام شاست و چه اشخاص می آیند روز قیامت که لعن می نمایند اصحاب خود را و اصحاب  
 لعن نمایند ایشان را حدیث کھضد همتاد پنجم در آیه شریفه وَہُنَّ کَانَ فِی ہٰذِہِ  
 اَعْمٰی فُھُو فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَصْلُ سَبِّلَا یعنی هر کسی که در این دنیا کور بوده است و مقصود  
 شده و هدایت خود را یعنی راه هدایت و دوستی علی بن ابیطالب پیدا ننمود و قبول ولایت  
 آنحضرت نکرد و روی به اطاعت نیاورد و میل بمعصیت و ضلالت و کفر اہی نمود یعنی پیروی



از علفان و فلان که ابوبکر و عمر نمود و راه صدف و کربابی نمود در قیامت گور محو خواهد شد که راه تر  
 از گور خواهد بود خصال از حضرت امیر المومنین ۴ روایت نموده که فرمود شدیدتر کوری انکس کمی را  
 خواهند بود که ما را تغفیل در دیگران میدهد و با وجود آن نصب عداوت نماید از برای ما و هر تریکه ما  
 دعوت نمودیم او را بجوی حق و دیگران دعوت نمودند بجوی فتنه و فساد در دنیا حدیث  
 مَعْدُ هَفْطَادِ هَشْتُمْ در آیه شریفه وَمَا أَوْثَقْتُمُ الْعِلْمَ إِلَّا قَلِيلًا یعنی علم داده نشده  
 مگر بمردم کمی که مراد از مردم قیل علی و امامان بعد از حضرت باشند توحید از حضرت روایت  
 روایت نموده که حضرت فرمود علم داده نشده مگر بعلی ۱ و اوصیاء من بعد از علی علیه السلام  
 حَدِثُ مَعْدُ هَفْطَادِ هَشْتُمْ در آیه شریفه وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ  
 مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى الْكَافِرُ الْإِكْفُورَ یعنی مگر گردانیدیم در این قرآن از هر نوع و صفتی پس  
 اما و امتناع نمودند و نخواستند مگر کفر و انکار حق را و مراد از این انکار و کفر انکار نمودن و لای  
 علی است که چون انکار ولایت حضرت نمودند کافر شدند کافی و عیاشی از حضرت باقر ۴  
 روایت نموده که حضرت فرمود جبرئیل نازل نمود این آیه را به این لفظ فَأَبَى الْكَافِرُ الْإِكْفُورَ  
 عَلَى الْإِكْفُورِ حَدِثُ هَفْطَادِ هَشْتُمْ در آیه شریفه وَلَا تَجْمَعُوا لِقَابِ وَلَا  
 تَخَافَتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده در تفسیر این  
 که ای محمد! انکار مکن ولایت علی را و آنچه از کرامت و فضایل اوست در نزد من تا بعد از انکار  
 نمودن آن تو را وحی و فرمانم مکن ولایت علی را بخود او اعلام کن و از فضیلت و کرامتی که نزد  
 من دارد او را با خبر گردان و سؤال کن از من را بهی را که اذن بهم بتورجانی انکار کردن



بولایت او پس بعد از آن حمله آورد در غیر قسم آن به اسکا نمودن ولایت علی فرمود  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُفَاةٍ عَنْهُمْ دَرَّاهُ شَرِيفُ الْحَمْدِ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ  
 وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيَامًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا لِمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نَبَّأَهُ بِالْحَقِّ فَمَنِ اسْتَرْت  
 كَ فَرَدْتَ بَرَبْنَهُ خُودِ مُحَمَّدٌ كِتَابًا وَكَرَدَانِدَ كِتَابَ رَاكِبٍ وَعَلَتْ زُفُولَ ابْنِ كِتَابِ أَنْتَ كَ  
 بَرَسَانَدَ كَافِرَانِ رَا بَعْدَابِ سَخْتِ كَ اسْتِصَالِ وَهَلَاكَ ابْنِ شَهْمِ وَابْنِ شَارَةِ رَا كَيْفَ هُوَ فَرَدْتَ  
 بَرَسُولِ خُودِشِ عَلِي بْنِ اِبِطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَ عَذَابِ مَنِيَادِ عِنْفِي هَلَاكَ وَتَصَالِ مَكْنِيهِ بَا شَمِيرِ كَافِرَانِ  
 اَزْ تَغْيِيرِ عِيَاشِي عَلِيٍّ الرَّحْمَةُ مَعْلُومٌ مِثُودُ كَ مَرَادُ اَزْ اَبَاسِ شَدِيدِ عَلِيٍّ هُتَ كَ قَالِ كَرُودِ دُشْمَانِ  
 وَكُتْ اَنَهَارِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ هُتَادُ دَرَّاهُ شَرِيفُ وَقَالَ الْحَقُّ مَنْ رَبَّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ  
 اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا عَظِيمًا يَعْنِي كُتُوبِ اَيُّ رَسُولٍ مِنْ مَعَاذِنِ وَكَفَارَانِ مَكُونِ شَا حَقِّ هُتَ  
 اَزْ جَانِبِ رُودِ كَارِ شَمَاتِ كَ مَرَادُ اَزْ رَسَانِدِنِ وَلَايَتِ عَلِيٍّ هُتَ بَ اَمْرُ حَقِّ مَرُودِ وَكُتُوبِ اَبْنِ وَلَايَتِ  
 عَلِيٍّ اَزْ جَانِبِ رُودِ كَارِ شَمَاتِ وَهَرِ كُتُوبِ مَنِيَادِ اِيْمَانِ بَايَرُودِ وَهَرِ كُتُوبِ مَنِيَادِ كَافِرِ شُودِ وَهَمِيَا  
 كَرُدِ اِيْمَانِ اَزْ بَرَايِ كَافِرِينَ وَطَالِبِينَ كَ مَرَادُ دُشْمَانِ عَلِيٍّ هُتَ وَطَالِبِينَ كَ غَضَبِ وَلَايَتِ اَزْ اَمْرُودِ  
 اَتَشْرَافِ كَافِي اَرْخَضَرْتِ بَقَرَةُ رَوَايَتِ مَعْرُودِ كَ جَبَرَتِلِ اَبْنِ اَيَّهَ رَا بَ اَبْنِ قَسَمِ نَارِ اَمْرُودِ  
 وَقَالَ الْحَقُّ مَنْ رَبَّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا عَظِيمًا  
 نَارِ وَابْنِ دَوْلَعُودِ كَ وَلَايَتِ عَلِيٍّ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَزْ اَيَّهَ خُفِ وَاتْعَاظُ مَعْرُودِ نَقْدِ عَلِيٍّ  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ هُتَادُ كَيْمِ دَرَّاهُ شَرِيفُ الْمَالِ وَالْبَنُونَ ذُنُوبُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَنَاتِ  
 اَصْلَاحَاتِ حَيْرِ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا اَمَلًا يَعْنِي مَالِ وَادْوَادِ كَ مَرُودِ وَاهْلِ دُنْيَا



اقتضای نمایند زینت زندگانی دنیا و باقیات صالحات که مراد دوستی علی بن ابیطالب  
 و فرزندان آن بزرگوار است بهترین است از مال و اولاد در زور و در کار تو از حدیث ثواب و آرزو  
 ابن عقده روایت نموده که حضرت صادق <sup>ع</sup> به حصین بن عبد الرحمن فرمود که چاک شمار و حقیر  
 بدان دوستی با ما را بدبسی که آن دوستی با ما از باقیات صالحات است که خداوند در قرآن این  
 آیه شریفه خبر داده و شرط قبول اعمال حسنه ولایت علی <sup>ع</sup> و ائمه هدی میباشد حدیث مخصی  
 هشاد دوم در آیه شریفه و مَا كُنْتَ مَتَّحِدَ الْمُتَضِلِّينَ عَصَا یعنی ای رسول خدا من بودم  
 و نیستم من گیرنده کمران که ایشان را عوان خود قرار دهم در دین خود که مراد از کمران انسانی باشد  
 که ولایت و دوستی علی را قبول ننمودند و دشمنی با او نمودند و از برای ما هم نیت که گیرنده باشد  
 کمران را دوست خود و شریک در عبادت خود یعنی از دوستان علی <sup>ع</sup> تبرأ جوئید دوری نماید  
 و ایشان را عوان خود قرار ندهید حدیث مخصی هشاد سیم در آیه شریفه وَضَا  
 جَهْتُمْ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا الَّذِي كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غَطَاءٍ عَنْ ذِكْرِهِمْ وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ  
 یعنی ظاهر و هویدا میازیم و فرخ را از برای کفار و ایمان نیاورده کافران یعنی آن کیسکه کافر  
 شدند از مخالفت با ولی من که علی <sup>ع</sup> باشد و ولایت او که امر من ایمان نیاورند آن چنان کفار  
 که بوده است چشمهای ایشان در پرده از یاد من یعنی نظریه آیات وحدت من و طاقت شد  
 از شنیدن ذکر من که مراد شنیدن ولایت و فضایل علی بن ابیطالب <sup>ع</sup> باشد ولی میل و بغی  
 بودن شنیدن فضیلت علی <sup>ع</sup> را قبیله الحمه از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که مراد از آنکه  
 در این آیه ولایت امیر المؤمنین <sup>ع</sup> است که اعداء آنحضرت از شدت بغض و عدوت تا بجای آوردند



از شنیدن ذکر فضایل علی رزایشان در عیون از حضرت رضا ۴ روایت نموده که حضرت فرمود  
خداوند در این آیه تشبیه نموده کافرین بولایت علی را بکفر بجهت آنکه آنها قبول میکنند قول غیر  
در حق علی و تاب شنیدن فضائل حضرت را که رسول خدا ۱ میفرمودی آوردند حدیث  
مُخَصَّد هَذَا چهارم در آیه شریفه اَحْبَبَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُنَى  
اُولَئِكَ اَعْدَاءَنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا یعنی آیا کسان کردند آن کسانیکه کافر شدند یعنی نزد  
برگشتن ولایت علی بکفر اولیه خود برگشت نمودند و نقض عهد کردند و میگیرند بنده کسان مرا از عین  
دوستان خود که نفع رسانند ایشان و دفع ضرر کنند از ایشان که مراد گرفتن ابوبکر و عمر باشد  
بخلاف و تابع شدن به اوله ایشان پس هرگز از این کسان خود بمقصود نرسند و آن دو نفر دفع  
ضرر ایشان نموانند بنایند و آماده نموده ایم دورخ را برای کافران که متابعین ابوبکر و عمر  
نزل و ما و اقمی عبد الرحمن از حضرت صادق ۲ روایت نموده که حضرت فرمود یعنی آن دو نفر و تابعین  
آن دو نفر که گرفته اند از غیر خدا دوستان خود و تابعین آنها به این خیال که دوستی با آنها نجات میدهد  
ایشان را از عذاب خدای عزوجل و حال آنکه تابعین بسبب محبت به آنی دو نفر بودند از کافران و حتم  
نزل و ما و اقمی عبد الرحمن ایشان میباشند مؤلف این کتاب گوید حضرت صادق ۲ بطریق  
که مقتضی وقت و زمان نبوده برای راوی خبر آن دو نفر را آشکار فرموده اند و مراد آن دو نفر  
که حضرت سرافرم نموده اند آن دو نفر میباشند که این عصبه ضعیف چون مکان زمان را برای خود  
مقتضی بقیه میدید چهره ابطی تحریر و نگارش در این حدیث در آورد خدا و رسول و ملائکه لعنت  
بر ابوبکر و عمر و تابعین ایشان که از این فساد دوره در زمان بنده کسان خدا در هر دوره و زمان



و از آن آتش فروخته ایشان است که بعد از یکروز از وسیعۀ بهشت و بنای در این از منہ و بنہ بنیان  
 خدا میوزند و گرفتار عظم و جوارند لغت هد علیهم و اتباعهم حدیث مفضل هشتاد و نهم  
 در آیه شریفه قل هل ينسئکم بالآخرین اعمالا الذین صل سعتهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون  
 انهم یحسبون انهم یحسبون ضغاً یعنی کجای محمد آیا خبر دهم شما را به اشخاصیکه اعمال و کردار ایشان  
 از همه کس زیان تر باشد آن اشخاصیکه کم و ضایع شده زحمت ایشان در دوزخ کانی دنیا اگر چه اعمال حسنہ  
 از قبیل صوم و صلوات و غیره باشد و ایشان میپندارند که اعمال سیکو بجای آورند پس بجهت کفر ایشان  
 تمام اعمال سیکو ایشان ضایع و بی ثمر است از برای ایشان و مراد از این اشخاص آن کانی هستند که بعد از  
 از اول دوزخ یعنی ابوبکر و عمر نموده و ایشان را پیشوای خود میدانند و بعد از رحلت حضرت  
 عصب خلافت از امیر المومنین نموده و دست از متابعت و دوستی علی برداشته حدیث  
 مفضل هشتاد و نهم در آیه شریفه اولئک الذین کفروا باایات برتیم و لقاؤهم فحطبت اعمالهم  
 فلا نقیم لهم یوم القيمة و ذنا یعنی آن اشخاصیکه زیان ترین اعمال هستند و ضایع خواهد بود  
 اعمال نیک ایشان اشخاصی هستند که کافر شدند به آیات پروردگار خود و ملاقات روز جزا که مراد  
 از آیات علی و ائمه هدی میباشد که آن اشخاص دست از متابعت علی و ائمه برداشته و دیگران  
 پیوستند و بهین متابعت نابود شده اعمال ایشان و برپا نمیداریم در روز قیامت تراوی سجدین  
 برای اعمال ایشان زیرا عمل ضایع شده حاجت برآوردند و در احتیاج از حضرت امیر مومنین  
 روایت نموده که فرمودند بعد از ذکر شدن اهل موقف و احوال ایشان در نزد حضرت از جمله  
 ایشان است ائمه کفر و پیشوای ضلالت که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان باشد و برپا نخواهد



از برای ایشان در روز قیامت ترازویی و عنائی بر ایشان نیست بجهت آنکه ایشان بر امر و نهی تکیه  
 اعتنائی نموده و بخود سرانگی و بهوای نفس رفتار کردند و ایشان در جهنم محله خواهند بود حدیث  
 مَعْصِدُ هَشَادِ هَفْتَمِ وَآیه شریفه ذَالِکَ جَزَاءُ الَّذِینَ جَاهَلُوا مَا کَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِی وَرُسُلِی  
 هُزُوًا یعنی بمنزله آنکه ذکر شده احوال اشخاصیکه زیان ترین اعمال بودند و ایشان پادشاهان  
 و فرج است بسبب آنکه گردیدند مجذوب و کمفکار و گرفتند آیتهای مرا و فرستاده مرا به نحو استهزاء  
 که مراد از آیات علی و ائمه بعد از آنحضرت و پیغمبر اکرم باشند قمری علیه الرقه فرمود مراد از آیات  
 خدا اوصیاء میباشند در همین از حضرت رضا ۴ روایت نموده که آن اشخاصیکه ضایع شد سعی ایشان  
 در حیوة دنیا و ایشان گمان نمودند که اعمال نیکو بجا آورند و حال آنکه کافر شدند به آیات  
 پروردگار خودشان یعنی بولایت علی کافر شدند ملاقات میانید پروردگار خودشان را بدون  
 اقرار بولایت و امامت علی پس حبط خواهد اعمال ایشان و بر پا نخواهد شد میزان از برای ایشان  
 و ایشان سکهای اهل تش خواهند بود حدیث مَعْصِدُ هَشَادِ هَفْتَمِ وَآیه شریفه  
 قُلْ اِنَّمَا اَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ اِلَیَّ اِنَّمَا الِھْکُمُ اللّٰہُ وَاحِدٌ مِّنْ کَانَ مَوْجُوًّا لِّلْعَادِیِّیْنَ  
 فَلِیَعْمَلْ عِلًّا صَالِحًا وَلَا لِیُنْذِرَ بَعَادَۃً رَبِّہٖ اَحَدٌ یعنی بگوای محمد من آدمی هستم مثل شما  
 و امتیاز من با شما آنست که وحی کرده میشود و این است و غیر آن نیست که خدای شما کیامت و نبی شما  
 و مانند پس هر کسیکه امید دارد رسیدن بجزای اعمال خود را در روز ترجیح از پروردگار خود پس  
 بکنه اعمال شایسته و کارهای پسندیده که مراد از اعمال صالح شایسته دوست داشتن و تولا جستن  
 نبعلی است و کسی را بجای او اختیار نکند عیاشی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود



صلح در آیه شریفه معرفت بر امیر المومنین و ائمه است و مراد شرک نیاد کردن تسلیم شدن بر علی  
و شرک نکردن با حضرت کسی را در خلافت و هر کس شرک قرار دهد برای علی در خلافت کسی را  
شرک قرار داده در عبادت برای پروردگار خود غیر از حدیث مَهْضَدُ هَاشِمِ دَهْمِ  
شریفه مَا نَحْيُ خُذَ اللَّكَّابِ قُبَّةً وَامْتِنَا الْحَكْمَ صَيًّا یعنی ای یحیی فزاکر کتاب را که مراد از کتاب ولایت  
علی بن ابیطالب است که بر سینه می در قبول و فزاکر فتن آن شده بود و قبول و وثاق در ایمان داشتن  
بولایت و دوستی علی بسته بودند عیاشی از حضرت جواد ۲ روایت نموده که حضرت فرمود حصا  
اخذ امامت میکند جهان طریق که اخذ نبوت نماید و از یحیی ۴ اخذ ولایت نمود چنانچه از غیر  
سابق کرده بود حدیث مَهْضَدُ فَوْدُ در آیه شریفه وَوَحَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا  
لَهُمْ لِيَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا قمی علیه الرحمه از حضرت امام حسن روایت نموده که مراد از ولایت  
من رَحْمَتِنَا حضرت رسول است و مراد از جَعَلْنَا لَهُمْ لِيَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا امیر المومنین است که  
خداوند به ابراهیم صلی علیه السلام میفرماید که دانیدم از اولاد تو یکی محمد که پیغمبر زبان است و یکی  
علی را که وصی و خلیفه قرار دادم او را بر آن پیغمبر حدیث مَهْضَدُ فَوْدِکُمْ در آیه شریفه  
وَمَنْ هَدَيْنَا وَاجْعَلْنَا إِذَا قُلْنَا عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرًا وَسَجْدًا وَبَلِيًّا یعنی از آن  
اشیایی که راه نمودیم بحق و بر گردیم ایشان را از میان جلالی نبوت و امامت و کرامت  
ایمان و اطاعت و عبادت که مراد محمد ۳ و علی ۴ و ائمه هدی باشند که هر وقت خوانده شود  
به ایشان از کتاب خداوندی برود در افتند در حالتی که سجده کنند و کان و کر کنند  
باشند در ثواب و مجمع از حضرت سجاده ۲ روایت نموده که حضرت فرمود این آیه در حق



علی و اولاد آن بزرگوار نازل شده حدیثی که مخصد خودستم در آیه شریفه قلنا لجنه  
 التي فوئت من عبادنا من كان قتيلاً يعني آن بهشتی که ذکر نمودیم بهشتی است که ارث میم  
 به بعضی سببه کان خود که مراد از آن سببه کان شیعیان و دوستان علی باشد که پرهیزکاریها  
 که مراد از پرهیزکاری ایشان ترا جتن و دوری کردن از دشمنان علی است و باقی گذاریم  
 آن بهشتها را برای ایشان مثل باقی بودن مال مورث از برای وارث در تزیین و آرایش  
 نوافل شهر رمضان مذکور است از حضرت حجت سبحان من خلق الجنة محمد و آل محمد  
 سبحان من یورثها محمد و آل محمد و شیعیهم یعنی منزله است آن جنه اند که خلق نمود  
 بهشت را بسبب محمد و آل محمد و منزله است آن پروردگاری که میراث میدهد بهشت را شیعیان  
 محمد و آل محمد (مؤلفه) احادیث کثیره که بعضی از آن در همین کتاب ذکر شده از ائمه اطهار علیهم السلام  
 رسیده که بهشت بسبب حجت محمد و آل محمد خلقت شده و مفاد آیه شریفه را میرساند که آن بهشتها  
 به ارث میدهد شیعیان و دوستان علی اللهم اجعلنا من لم یسکین لولاية علی بن ابی طالب علیه السلام  
 حدیثی که مخصد خود چهارم در آیه شریفه و ان منکم الا و اردوها کان ذلک علی  
 ربک حتماً مقضیاً ثم یغنی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها حبیباً یعنی نیت از ما  
 آدمیان مگر اینکه داخل شود در دوزخ چه از بر وجه از فاجر ولی برابر بر دو سلامت خواهد بود  
 همچنانکه بر ائمه شش بر دو سلامت بود و این دخول تمام مردم در دوزخ بر پروردگار قیود است  
 ولی تخلف است و پس از ورود تمام مردم در دوزخ نجات میدهم آن کسانی که پرهیزکاری نمودند  
 که مراد از پرهیزکاری شیعیان و دوستان علی هستند و اما میگردیم ظالمین را در همان دوزخ و اما



مؤلفه، مفاد آیه شریفه میرساند و مرده میدهد که نجات از دوزخ منحصر خواهد بود به اهل تقوی  
 و اهل تقوی هم منحصر خواهد بود به اشخاصیکه مقرر و معترف باشند بولایت امیر المؤمنین<sup>۳</sup> و اولاد  
 طیبین و طاهرین آن بزرگوار چنانچه در احادیث قدسیه حسنه اند قسم بذات اقدس خود یاد نمود  
 که حرام کرده ام شربت را بر اعداء علی<sup>۴</sup> و اولاد او و واجب ساخته ام بر دوستان و محبان  
 او حذر اقامه میدهم بعلی<sup>۵</sup> و اولادش که ما را بولایت و دوستی او در دنیا بکاهد و بدو  
 و محبت او و اولادش صلواته بعد و سلام جمیع بمیراند و در حالت نزع و مردن او را  
 بر سر دوستان و محبانش حاضر دارد حدیث مخصّصه خود بنحوی که در آیه شریفه و کذلک  
 عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَنَیَاتٍ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا ائِیَّ الْفَرِیقَینِ خَیْرٌ مَّقَامًا وَاَحْسَنُ نَدَیًا وَاَمْ  
 اَهْلَکُنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ لَّهُمْ اَحْسَنُ اَمَامًا وَاَوْفَیَا یعنی چون خوانده شود بر آنها آیتهای واضح و روشن  
 که مراد از آن آیاتها ولایت علی<sup>۶</sup> و دوستی و تولای بر اوست گویند آنها که مکر و دیده اند و میگویند  
 که مرده اند فقرا هستند پس چه بسیار بلاء که دیدیم که در پیرا که ایشان بیکوتر بودند از این اشخاص  
 که میگویند ما اغنی و با مال و جلال هستیم همچنانکه مرده قبل که بلاء که دیدیم از اینها بیکوتر بودند از ما  
 و جلال اینها را هم بلاء خواهد بود و مال و جلال جلوه گیری از بلاء است این نخواهد نمود کافی  
 از حضرت صادق<sup>۷</sup> روایت نمود که حضرت رسول<sup>۸</sup> دعوت کرد قریش را بوی ولایت علی<sup>۹</sup>  
 ایشان نفرت و انکار نمودند و گفتند بکنایه که اقرار بولایت علی<sup>۱۰</sup> آورده بودند که آیا ما  
 دو فقره کدام یک در مقام مال و جلال حسن و منظر هستیم و این سخن بخیر سرزنش گفتند که یعنی  
 اکنون یک بعلی<sup>۱۱</sup> کرده و او را دوست دارند از فقرا هستند پس خداوند این آیه را نازل فرمود



بجهت زودیشان که دوستی علی برای این فرقه که تا آنها را مال و جلال خود ستیزا میکند نیکوتر  
 از مال و جلال شما و شمار برای مخالفت با علی مایه هلاک دنیا و آخرت خواهم نمود چنانچه مشرکین  
 قبل از شما را که مال و جلال آنها پیش از شما بود هلاک نمودم حدیث مخصد خود ششم در  
 شریف قل من کان فی الصلاة فلیدکله الرحمن مدّا حتی اذا اراد ما وعده و ن اما  
 العذاب و اما الساعة فیسعلمون من هو شر مکاناً و اضعف خبداً یعنی بگو ای محمد  
 به اینک نیک افتخار میبوند به مال و ثبات البیت و باب لباس و ماکول و مشروب و حال و چون  
 هر که باشد و کمربندی و دوری از راه صواب و شد و طریق حق و صراط مستقیم که مراد از ولایت  
 و دوستی و محبت و پیروی از علی است و پیروی و گردیدن از غیر او که مراد فلان و فلان فعلی  
 و عسر باشد پس مصلحت میدهم او را و ظولانی میکنم عمر او را با تمتع و رفاهیت و خوشی پس زود باشد  
 که بداند کفایت بدتر از این کرده این کرده بهترند که افتخار به سبب دنیا میبوند یا اهل  
 یعنی دوستان و شیعیان علی که در آخرت از اهل بهشت باشند و خدا و ملائکه و انبیاء و اعدای  
 ایشان باشند یا برعکس آنها که اهل دوزخ باشند و اعدای باور ایشان باشند کافی از حضرت  
 صادق روایت نموده که فرمود در معنی این آیه که هر کس که ایمان نیاید و بر امیرالمومنین  
 در ولایت و دوست نداند و محضت را در صلوات است و میکند خدا امکان ایشان را بدترین  
 در کلمات جهنم و فرمود معنی اذا ما توقعده و ن وقت ظهور قائم است که بدست او بهشتیان  
 ما میبند خداوند آنچه از شما بدید و عذاب است و هو شر مکاناً یعنی عند تعام ثانی  
 حدیث مخصد خود هفتم در آیه شریفه و الباقیات الصالحات خیر عند ربّک



وَجِبُّ مَرَدًّا یعنی اعمال شایسته که ثمره آن ابدالاباد باشد بهر است برادر و کار تو که مراد  
از اعمال شایسته دوستی و موالات و پیروی از امیرالمومنین است و اعمال حسنه از هیچ بنده قبول  
نخواهد شد مگر با تولا دوستی علی<sup>۱</sup> و اولاد آنحضرت چنانچه حضرت ثامن<sup>۲</sup> علیه السلام علی بن موسی رضا  
علیه آلاف التحية و الثناء بعد از فرمودن ثواب لا اله الا الله فرمود بشرط و شرطها و انما شرطها  
حَدِيثُ هَکْضُ فَوْدِ هَکْشَمُ<sup>۳</sup> در آیه تریفه لَا تَمْلِكُونَ الشَّاعَةَ الْأَمِنْ اتَّخَذَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ  
عَهْدًا<sup>۴</sup> یعنی مالک نشوند هیچکدام از مردمان چه از برای خود چه از برای غیر خود شفاعت را مگر کسیکه  
گرفته باشد و در خوات کرده باشد زوجه او نباشد پسانی را برای شفاعت یعنی کسیکه شفاعت کند  
و یا برای او شفاعت شود باید اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد و مراد از آن کس کسیت<sup>۵</sup> کس  
خواهد بود که دوست مبارک علی<sup>۶</sup> را و دشمن دارد دشمن علی<sup>۷</sup> را و با ولایت و دوستی آنحضرت باشد  
کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود عهد خدا ولایت امیرالمومنین و الله بعد از او باشد  
قَمِ علیه الرحمه فرمود شفاعت نشود از برای احدی و شفاعت نمیکند مگر کسیکه خدا اذن داده  
باشد از برای او شفاعت را و اذن نمیده خداوند شفاعت را مگر بسبب ولایت امیرالمومنین و اولاد  
آنحضرت و این است آن عهد زخدا حَدِيثُ هَکْضُ فَوْدِ هَکْشَمُ<sup>۸</sup> در آیه تریفه ان الذین آمنوا  
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا یعنی آن کس که کرده اند عبادت خدا و رسول کرده اند کرده اند کردار  
شایسته زود باشد که بگرداند خدا و احداث کند در دلهای مردمان دوستی ایشان را و در  
دلهای دشمنان ترس و هیت ایشان را که مراد از این دوستی محبت و دوستی علی است در قلوب  
شیعیان و مومنین خالص و هیت و ترس آن بزرگوار است بر دلهای دشمنانش قَمِ علیه



از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که فرمودند سبب نزول این آیه آنست که حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> را  
 فرمود یا علی بگو خدایا قراده از برای من در دلهای مومنین دوستی را پس نازل نمود خداوند این  
 آیه را در حق علی و کافی روایت نموده که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود مراد از وَدَّ این آیه ولایت  
 امیرالمومنین <sup>ع</sup> است حَدِّثْ لِكُنْزِ در آیه شریفه فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ فَاعْبُدْهُمْ وَنُفِّرْ  
 الْمُتَّقِينَ وَتَنْزِيلُهَا قَوْمًا لَدَا یعنی آنان که رویم بران تو تا مرده می به آن پر هر کاران را یعنی  
 مرده می ولایت دوستی علی و تبرسانی آن که روی را که در غایت خصومت و عناد و بیج هستند  
 که مراد نبی امیه باشد که با امیرالمومنین در مقام لجابت و خصومت بودند در روضه الواعضین روایت  
 نموده که حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود وَالَّذِينَ آمَنُوا بِعِزِّي وَوَعْدِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ  
 کافی و قوی از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده اند که فرمود آنها بندگان و بندگان و قوی بود که رنج  
 از جانب خدا بر پادشاه امیرالمومنین <sup>ع</sup> را و مرده داد مومنین را دوستی با او و رسانیده او  
 و شکرین را که خداوند در این آیه یاد از ایشان فرموده و گفته است قَوْمًا لَدَا حَدِّثْ  
 بَلْكَرِمْ وَبَلْكَرِمْ در آیه شریفه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ یعنی آنچه قبل و ذکر از آیات خداوند  
 که مراد ولایت و دوستی علی و یارده فرزند ان آن بزرگوار که اوصیاء حق هستند برای صاحبان عقول  
 سلیمه که دورکننده است ایشان را آن دوستی و ولایت علی از ارتکاب اعمال قبیح قبیح علی <sup>ع</sup>  
 از حضرت صادق <sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود وَاللَّهُ أَوَّلَى النَّهْيِ در این آیه علی و یارده فرزند پس  
 کافی به روایت حضرت صادق <sup>ع</sup> فرموده که حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود بهترین اصحاب من اولی النهی  
 میباشد سئوال کردند آنها کیستند فرمود آنها علی و یارده نفر از فرزند ان او که اوصیاء بعد از من



هستند که صاحبان اخلاق حسنه و ارحام سیکو و صلح کننده ارحام و سیکو کننده به اوقات و آباء  
 و احسان کننده بفقراء و یمایکان و ایام و اطعام کننده بمالکین و ائمه کننده سلام میباشند  
 حَدَّثَنَا بِكَيْهَارٍ دَوِّمٌ رَأَى شَرِيفَ قُلُنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى وَارْتَجِعْ أَخْبَرْتُ  
 صادق<sup>۲</sup> روایت نموده از حضرت رسول<sup>ص</sup> که حضرت بوی بعد از انداختن عصا که ماری عظیم شد رسید در نفس<sup>۳</sup>  
 عرض کرد خدا یا شوال میکنم از تو بچی محمد و علی<sup>۴</sup> و فاطمه<sup>۵</sup> حسن<sup>۶</sup> حسین<sup>۷</sup> که نامشان را بمن آموختی که در<sup>۸</sup>  
 بخوانم ترا این کرد ان مرا حسد اند فرمود لا تخف انک انت الاعلی حَدَّثَنَا بِكَيْهَارٍ سَمِیمٌ  
 در آیه شریفه وَاللّٰی لِنَفْسٍ لِّمَنْ قَابَ دَأْمَنَ وَعَلَّ صَلَاحًا ثُمَّ أَهْدَىٰ مَنِ آمَرَ نَزَلَ هَامَ هِرْکَسَ قُوَّ  
 که در ازبک و ایمان آورد به بخیر امر کرده ام و راستی و درستی کرد و راه یافت که مراد از راه یافتن دو  
 علی<sup>۹</sup> و اولاد حضرت است تا زمان مردن از حضرت صادق<sup>۱۰</sup> روایت شده که ثم اهدی ما تم و مراد  
 راه یافتن بوی مات و قمی عبد الرحمن از حضرت باقر روایت نموده که فرمود ثم اهدی الی الی و الی  
 علی بن ابیطالب و لفظ الی و لایة علی را اسقاط نموده اند و حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود به امیر المؤمنین<sup>۱۱</sup>  
 زول این آیه که ای علی هر کس بتو گمراه نموده و گمراه شده و هدایت بوی حسد نیافت هر که بوی تو  
 هدایت نیافت و هدایت بوی تو هدایت بوی حسد است این است معنی قول خدا که فرموده و الی  
 لِنَفْسٍ لِّمَنْ قَابَ دَأْمَنَ وَعَلَّ صَلَاحًا ثُمَّ أَهْدَىٰ مَنِ آمَرَ نَزَلَ هَامَ هِرْکَسَ قُوَّ حَدَّثَنَا بِكَيْهَارٍ رَحْمَہُ  
 در آیه شریفه یُؤْمِنُونَ بِاللَّعِجِ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا  
 یعنی در آن روز قیامت پروردگار کند همه مردم خواننده حوز را که اسرافیل باشد و احدی نتواند  
 سخنر شود از او و تمام بوی حسد شوند قمی عبد الرحمن از حضرت باقر<sup>۱۲</sup> روایت نموده که در آن روز



خداوند عود جل جلاله در زمین مردم را پاره پاره و بی لباس پس توقف نمایند در محشر و عرق بریزد  
و تنگ شود سینهای ایشان پس کشت نمایند با این حال نچاه سال و منادی ندا کند از زر عرش  
آئین کجاست بنی امت پس گویند مردم شنیدیم بخوان آن پیغمبر را به هم پس ندا کند کجاست  
رحمت کجاست محمد بن عبد الله امتی پس بیاید رسول خدا پیش روی تمام مردم تا برسد  
بجوش که طول آن از اید و صفاء باشد پس به ایستد در آنجا و ندا کند صاحب شمار یعنی علی  
پس بیاید علی پیش روی مردم تا برسد بجوش و به ایستد با پیغمبر پس از آن داده شود برای  
اذن و بیایند لب جوش کوثر و بعضی رانده شوند پس به بنید رسول خدا که بعضی از دوستان  
و شیعیان علی رانده شدند از جوش کوثر و بگریه درآمد و گوید ای پروردگار من شیعیان  
علی را می بینم که میریزد ایشان را بوی اصحابش و رانده شده اند از جوش کوثر پس بیاید  
نزد پیغمبر علی و عرض کند چه خبر گریه در آورده تو را یا رسول الله فرماید بجهت این مردم که شیعه  
علی هستند که رفتند بوی اصحاب نار پس آن ملک گوید ای رسول الله خداوند منور بخشیدم  
شیعه علی را و که شتم از کنان ایشان را برای تو و برای دوستی ایشان با علی و ملحق نمودم  
آنها را بتو و بعترت تو و قرار دادم آنها را در زمره تو پس وارد نما ایشان را بجوش خود  
پس حضرت باقریه فرمود چه بسیار از مردمان در آن درآورد گریه کن بپاشند و ندا میکند  
ای محمد و باقی نمازد در آن روز احدی از شیعیان و مجانبان و تبریک کن از دشمنان ما که اگر  
باشند در زمره ما و باشند با ما و وارد شوند در بهشت با ما حَكِّیْتُ لَکُمْ اِنْ رِغْمِ دَرِیْغِ  
یَوْمَئِذٍ لَا یَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا بِإِذْنِ لَهِ الرَّحْمٰنِ وَ نَرٰحِیْ لَہُ قَوْلًا یعنی در آن روز محشر



نفع می باشد شفاعت کسی در حق کسی مگر کسی را که خداوند اذن داده او را در شفاعت کردن  
و سخن شفاعت گفتن که مراد از محمد<sup>۱</sup> و علی<sup>۲</sup> است بجهت آن مقام و قربی که در نزد خداوند از اخبار  
کثیره و احادیث معتبره معلوم شده که اذن در شفاعت نیت مکر از برای رسول خدا<sup>۳</sup> و امیرالمومنین<sup>۴</sup>  
و ائمه اطهار و رضای خدا نیست در شفاعت کردن مگر در حق شیعیان و دوستان علی و اهل بیت  
حدیث یکصد و ششم و لقد عهدنا الى آدم من قبل قنسی و لم نجد له عهدا کافی از  
ار حضرت صادق<sup>۵</sup> روایت نموده که فرمود این آیه نازل شده بود بر این نحو و لقد عهدنا الى آدم  
من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة من ذریتهم فنی بعد فی  
قسم بجهت این قسم نازل شد بر محمد<sup>۱</sup> این آیه در بشارت و علل از حضرت باقر<sup>۶</sup> روایت نموده اند که در  
عهد نمودند او را با آدم در حق محمد<sup>۱</sup> و علی<sup>۲</sup> و ائمه بعد از علی<sup>۲</sup> پس ترک کرد آدم و نه بود از برای  
او غرم در حق آنها که آنها صاحب محو مرتبت بودند و به تحقیق الوالغرم نامیده شدند به اولوالعزم  
بجهت آن عهدیکه خدا از ایشان گرفته بود در حق محمد<sup>۱</sup> و علی<sup>۲</sup> و اوصیاء بعد از او و مهدی<sup>۷</sup>  
و سیرت او پس آن الوالغرم یا غرم بودند در حق آنها و با اقرار بودند بر آن و خدا اخذ میثاق کرد  
بر اولوالعزم بر آنکه من پروردگار شما هستم و محمد<sup>۱</sup> رسول من است و علی<sup>۲</sup> امیرالمومنین است و اوصیاء  
او بعد از او اولیاء العزم و خزان علم من هستند و بمهدی ایشان یاری می نمایم دین خود را و  
به او اظهار می نمایم دولت خود را و به او انتقام می کشم از دشمنان خود و به او عبادت کرده شوم  
آن انبیاء اولوالعزم گفتند اقرار نمودیم ای پروردگار ما و شهادت میدیم از میان انبیاء آدم  
نه انکار کرد و نه اقرار نمود پس ثابت شد از برای آن پنج نفر عزیمت در مهدی و بنود عزیمت



چرا آدم بر اقرار به آن و این معنی قول حسنه او در این آیه حَدَّثَ مَكَهْرُاسُ هَلَقْتُمْ دَرَّاهَ شَرِيفَ  
 فَأَمَّا يَا بَنِيَّكُمْ مَنِي هُدًى فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدًى فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ یعنی اگر بسایه شما و قبیله  
 در زمین باشید از زود من راه نمانده که مراد راه نمانده علی است و پروی کند آن راه نمانده یعنی  
 پروی علی نماند و او را پیشوای بگیرد پس گمراه نشود در دنیا و در آخرت و در عقوبت و در دو عالم  
 بر امانت و مرفه الحال باشید کافی از معصوم بدون اسم روایت نموده که از آنحضرت سؤال شده  
 از این آیه و فرمود هر کس قائل باشد به امامت و ولایت علی و آنرا بعد از آنحضرت و متابعت ایشان  
 نماید آیه شامل اوست و مراد ایشان دوستان علی و فرزندان او میباشد حَدَّثَ مَكَهْرُاسُ هَشْتَمُ  
 دَرَّاهَ شَرِيفَ وَمَنْ كَفَرَ عَرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا یعنی هر کس روگرداند از برای  
 که سبب یاد کردن من است و داعی عبادت من است و یاد کردن من روگرداند که مراد از داعی و ذکر  
 علی است که اگر روی از آنحضرت بگردانند و داعی دیگر که ایشان را بخود بخواند که مراد ابوبکر و عسکرها  
 پس تحقیق که برای اوست معیشت تنگ و زنده کافی سخت در دنیا اگر چه باسروت و مال باشد زیرا  
 همچو کسی همیشه در حرص است و در غم و اندوه است در زیاد نمودن مال و خائف است از فوت  
 و نقص اموال پس همیشه در تنگم خواهد بود بخلاف دوستان و پیروان علی که طالب آخرت است  
 و در امر دنیا بر ضا و تسلیم و قناعت است و با توکل است بخدا در رزق و معیشت خود و غم و اندوهی  
 بخود در نقص اموال راه نمیدهد قمی علیه بر حمته از حضرت صادق روایت نموده که قسم بخدا معیشت  
 تنگ از برای ما بصیرین اهل البیت و دوستان آل محمد خواهد بود راوی عرض میکند به آنحضرت که ما  
 می بینیم ما بصیران در دولت هستند و بعضی بودند تا مردند فرمود و لهذا این مطلب در جمع قائم



آل محمدت و نیز حضرت فرمود بروایت کافی مِنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي يَعْنِي أَرْوَالِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ لَهُمْ دَرَاهِمُ شَرِيفَةٌ وَنَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَى  
 وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ اَتَيْتُكَ آيَاتُنَا فَلَسْتُمْ بِهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تَنْسَى يَعْنِي مَحْضُورُنَا  
 انكس را که اعراض نمود از ذکر ما که مراد اعراض کردن از ولایت و دوستی علی است در حالیکه کور باشد  
 و غیر از دوزخ و عذاب چری را نه بید کوید پروردگار را من چرا کور شده و مرا کور محض نمودی و حال  
 آنکه در دنیا و وقتی که سر از قبر بیرون آوردم دنیا بودم حسیه افند فرماید در دنیا آمد لبوی تو آیات  
 و راهنمای ما و تو دعوت بخود نمودی ترک دعوت او نمودی و مگر آیات ما که دوستی و ولایت علی  
 بود شدی و حالت کوران بخود گرفتی امروز کور ظاهر شدی و ترک نجات از عقوبت ابدی از  
 تو شده برای اینکه ترک دوستی علی را در دنیا نمودی و بدشمنان او پستی و متابعت ایشان نمودی  
 کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که مراد کوری در دنیا کوری از ولایت امیرالمؤمنین است  
 و مراد از آیات علی و ائمه اند که ترک نموده ایشان را در دنیا پس گوید آن شخص در قیامت لم حشرت  
 اعمی حَدَّثَنَا يَكْهَرُ لَهُمْ دَرَاهِمُ شَرِيفَةٌ وَنَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَى  
 بآیات کلامه و لعذاب الاخرة اشد و و ابقی یعنی بچنین خرابیدیم کیرا که اسراف  
 کرده از خود یعنی شریک کرده در ولایت علی غیر او را و بشعوات لغسانی مستیلاست بخود  
 و ایمان نیامده به آیات پروردگار خود یعنی ایمان بولایت علی او و صیاء بعد از او نیامده  
 و هر آینه برای انکس عذاب آخرت شدیدتر است زیرا که عذاب آخرتی تمام شدنی نیست  
 و دائمی میباشد کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود مراد از اسراف در آیه



کسی است که در ولایت علی ابراف دریده و شریک قرار داده برای او در ولایت و مراد از  
 هم نوین بآیات تبه کسی است که ترک علی و ائمه را نموده است از روی عناد و متابعت نکرد  
 آثار ایشان را دوست نداشته ایشان را حدیث میگوید که ما و دهیم در آیه شریفه  
 قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِزِّ رَبِّ قَدْ بَصَّوْا فَعَلِمُوا فَمِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَعَنِ الْهَيْدَىٰ مَعْنَى  
 بگو ای محمد به کفار که پیش از رسول عذاب دینی و اخروی خواش بر رسول و آیات با آن رسول  
 داشته اند متابعت نایسته و بعد از رسول از آیات با او که مراد وصی دینی بعد از رسول علی  
 باشد انکار نمودید و ایمان بولی و وصی رسول که آیات بودند از جانب خدا برای شما دریده و  
 بر یک از شما و اهل ایمان انتظار دارید که کتبت از برای یکطرف از شما طرفین باشد یعنی انتظار  
 عذاب را شما برای کردن گمان و پیروان علی دارید و ایشان انتظار عذاب برای شما دارند  
 پس رزق باشد که بدانید کتبت از اهل ایمان و صاحبان راه راست و دین مستقیم و کتبت راه  
 یافته شده بحی حدیث میگوید که ما و دهیم در آیه شریفه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ  
 لَا تَعْلَمُونَ یعنی پرسید از اهل ذکر که مراد علی و ائمه می باشد اگر بودید نادان و بیخبر خود  
 عمل ننماید کافی از حضرت باقر روایت نموده که اهل ذکر ما هستیم و اشاره فرمود بسید خود یعنی  
 اولین و آخرین در سید ما اهل البیت حدیث میگوید که سیزدهم در آیه شریفه وَتَضَعُ  
 الْمَوَازِينَ الْقِسْمَةَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تَظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِّنْ خَيْرٍ يَّرْتَأَىٰ  
 وَكَفَىٰ بِمَا حَاسِبِينَ یعنی دفعه در قرار کنیم ترازوی عدل که مراد ولایت علی است پس تمام  
 نشود نفسی جز را از حق خود کافی و معانی از حضرت صادق روایت نموده اند که فرمود



مراد از نواین علی<sup>۱</sup> و اوصیاء بعد از آن بزرگوار میباشد حدیث یکم از چهارم  
در آیه شریفه وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بَأْمُرَنَا یعنی گردانیدیم برای ایشان امامان که مراد  
علی<sup>۲</sup> و یارزده نفر امامان بعد از آنحضرت باشند که راه نمایند بندگان ما را به امر و فرمان ما بحکم  
و فرمان خودشان کافی از حضرت صادق<sup>۳</sup> روایت نموده که بفرستید در حدیثی که بیان است  
غیر حق میفرمود فرمود دو امام را خداوند در کتاب خود ذکر فرموده گیر و جعلناهم ائمةً یهدون  
الی الناس و ایشان کافی هستند که مقدم میدانند امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا  
و دیگری که علی و ما باشیم و جعلنا ائمةً یهدون بَأْمُرَنَا کافی هستند که امر خدا را بر امر خود  
و حکم خدا را بر حکم خود مقدم میدانند که علی و ما باشیم حدیث یکم از شافعه<sup>۴</sup> و یارزدهم  
در آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنٰی اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ در محاسن آنحضرت  
صادق<sup>۵</sup> روایت نموده که فرمود خدا مبعوثین نماید شیعیان ما را در روز قیامت چه با کتفا  
و چه بی کتفا بار و باری سفید و پوشیده عورتهای ایشان و از رعب قبرس این هستند و است  
به ایشان واردات و دور است از ایشان شدائد سوار میشوند بر ناقهای از یاقوت و بهشت  
در نعمت مشغول هستند و حال آنکه تمام مردم در حساب هستند و این است قول خداوند اِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ  
اِلَیْهِمْ حَسَنَاتُهُمْ لَیْسَ لَهُمْ شُرَکَآءُ فِی شَعْنِهِمْ در آیه شریفه لَا یَسْمَعُونَ حَسَنَاتٍ اَوْ شَرَّاتٍ  
اَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ لَیْسَ لَهُمْ الْفَرْعُ الْاَکْبَرُ وَتَلْقٰهُمْ الْمَلٰٓئِکَةُ هٰذَا اَمْرُکُمْ الَّذِیْ کُنْتُمْ  
تَوْعِدُونَ بروایت مجاز حضرت رسول<sup>۶</sup> بر ائمه المومنین<sup>۷</sup> و فرمود یا علی تو و شیعیان تو از  
کوثر بر آب بنمایند هر کس که از دوستان شما باشد و منع بنماید هر کس را که کراهت داشته



و شما در آن روز این هستید از فرغ کبر و در ظل عرش خدا هستید در وقتی که مردم در فرج هستند  
 و این است معنی آیه که در حق نبی و شیعیان علی<sup>۱</sup> نازل شده حَدِیثُ مَکْیَرٍ اَرْفَعُهُمْ  
 در آیه شریفه قُلْ اِنَّمَا یُوحِیَ اِلَیَّ اَنْبَا الْیَکُمُ اللّٰهُ وَاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ منسوب از حضرت  
 صادق<sup>۲</sup> روایت نموده که آنحضرت فرمود این آیه در حق علی<sup>۳</sup> نازل شده و مُسْلِمُونَ باشد نازل  
 شد و معنی آن این است که آیا تسلیم دارید وصیت مرا بعد از من یعنی آن کسی را که وصی خود قرار  
 دادم بعد از من قبول دارید یا نه و شکی نیست که مخالفت وصیت رسول خدا<sup>۴</sup> منافی با توبه<sup>۵</sup>  
 زیرا که آن مخالفت عبادت و اطاعت از هوای نفس و شیطان است حَدِیثُ مَکْیَرٍ اَرْفَعُهُمْ  
 در آیه شریفه وَاِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اَدْنٰکُمْ عَلٰی سِوَایَ وَاِنْ اَدْرٰی اَقْرَبُ اَمْ یَبْعِدُ مَا تُوْعَدُونَ  
 یعنی اگر اعراض نمایند از وصیت تو که درباره علی<sup>۶</sup> برگردند بگو اگاه نمودم بدون اینکه بعضی  
 و بعضی گفته باشند و وصی تمام با التو یہ است و نمیدانم آیا نزدیک است یا دور است یا دور است  
 داده شده اید باین از خیر و شر و وقوع آن یقین است و بروایت آنحضرت صادق<sup>۷</sup>  
 که تَوَلَّی از اعراض وصیت پیغمبر<sup>۸</sup> باشد که درباره علی<sup>۹</sup> و ائمه علیهم السلام فرموده و این آیه  
 درباره ائمه اطهار نازل شده حَدِیثُ مَکْیَرٍ اَرْفَعُهُمْ در آیه شریفه وَاِنْ اَدْرٰی اَقْرَبُ اَمْ یَبْعِدُ  
 الْقَوْلُ وَاَنْتُمْ مَّا تَمُکْمُونَ وَاِنْ اَدْرٰی لَعَلَّ فِتْنَةً لَّکُمْ وَصَاعٌ اِلَیَّ مِنْ خِدا  
 میداند سخن اشکار کفار را در حق پیغمبر و آنچه را که به ایشان میرسانند از وصی مای خداوند  
 که مراد رسانیدن ولایت علی<sup>۱۰</sup> و امامان بعد از آنحضرت باشد و میداند خداوند آنچه را که  
 پنهان میکرد از خیر و بر پیغمبر<sup>۱۱</sup> بوصیت درباره علی<sup>۱۲</sup> و رسانیدن ولایت و فضیلت او و خداوند



جزا تمام انهارا خواهد داد کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که این آیه فانی بوجبت سیم در ولایت  
 علی<sup>ع</sup> ثلث حدیث یکم از بلیتیم در آیه شریفه هَذَا جَنَّانُ احْتَقَمُوا فِي رَجْمِهِمْ فَاَلَيْسَ  
 كَقَوْلِ اقْطَعْتُمْ لَحْمَ ثِيَابٍ مِنْ نَارٍ نَضِيبٍ فَوْقَ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ بَصِيرًا مَا مَانِي لَطَوْنَهُمْ وَالْحُلُو  
 وَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كَلَّمَا ارَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ  
 الْحَرِيقِ یعنی این گروه که اهل ایمان یعنی شیعیان در دوستان علی<sup>ع</sup> است و اهل کفر که مراد دشمنان  
 آنحضرت باشند دشمن یکدیگرند پس انگاه ایمان نیاد و روند بریده شد برای ایشان جامهای از  
 آتش که تمام بدن ایشان از آلات و احشای اندرونی که لخته شود و اثر حرارت آتش ظاهر  
 و باطن ایشان رسد و بر سر ایشان کرزهای از آهن کوبند و هرگاه بخواهند بروین آیند بضر  
 کرز هفتاد سال در دوزخ فرو روند و ملائکه های عذاب بر ایشان کوبند بچشید عذاب آتش شود  
 قمری عبد الله روایت نموده که حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود این آیه در حق علی<sup>ع</sup> و ائمه فرزندان آنحضرت  
 و بنی امیه عبد الله و بنی نازل شده حَدِيثٌ لِكَيْفَ ارْتَبَيْتُمْ كُمْ فِي آيَةِ شَرِيفَةٍ وَهَذَا وَالْآلِ  
 مِنَ الْقَوْلِ وَهَذَا وَالْآلِ صِرَاطُ الْحَمِيدِ یعنی اهل بهشت که شیعیان علی<sup>ع</sup> هستند راه نایبند  
 بقول و کفایت پاکیزه و راه نایبند شوند راه پسندیده محاسن از حضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نموده که  
 حضرت فرمود یکی از اصحاب خود که سوگند بخدای آن راه همان راه است که شما دوستان ما  
 راه هستید قمری عبد الله روایت نموده که ابو بصیر عرض کرد بحضرت صادق<sup>ع</sup> فدایت شوم کلماتی نقل  
 که ثبوت بیاد در آنحضرت فرمود ای اباج محمد بدیست که پست ترین نعمتهای بهشت نسبت به شما شده  
 بوی بهشت تا هزار سال از مسافت دنیا و پست ترین منزل اهل بهشت تقدیر بهشت که اگر تمام جن







و راه خد که مراد ولایت علی است و طواف مسجد الحرام بروایت علی حضرت صادق فرمود هر کسی  
 عبادت کند در مکه معظّمه غیر خدا را و دوست بدارد غیر او لیاقه خدا را که مراد علی بن ابیطالب است  
 باشند پس ملحق خواهند بود و پیش از خداوند به آنها عذاب الیم و آنحضرت فرمود این آیه در  
 کافران نازل شد که در خانه کعبه معاوده و معاقدہ کردند با یکدیگر که انکار نمایند به آنچه نازل شده  
 در حق امیر المؤمنین و الحاد کردند بظلم نمودن بر رسول بید و ولی او قمی علیه السلام فرمود که این آیه  
 در حق الحادکن به امیر المؤمنین و طالین آنحضرت نازل شده حدیث مکمل است  
 وَادَّبُوا مَا لَإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ لَأَنْزِلُ فِيْ سُبْحَانَ وَظَرَفْتُ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرَّاكِعِينَ  
 رِأْدَتِيْ فِي الْمَآسِ الْجِجَاجِ يَقُولُ رَجُلًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَا  
 لَهُمْ بروایت عیون که آنحضرت رضا ۴ روایت نموده که آنحضرت بعد از ذکر عتباتی زیاد از برای تسبیح حج  
 فرمودند در حجتة ملاقات ما تقیّه درین است و نقل اخبارات در هر مکان و بلاد و ناحیه و مراد از آن  
 بیت است تطهیر دلت که در الک کبریات از غیر خدا و محل و پناه محبت حضرت ذوالجلال است پنج  
 آنحضرت و اود و وحی شد که ای دادود برای من خانه پاک بساز که نظر عظمت من بآن فرود آید و اود عرض  
 کرد که ام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید وحی فرمود دل بنده مؤمن من است و اود عرض کرد  
 چگونه پاک دارم خطاب شد که آتش محبت مادر آن زن تا هر چه غیر مات بپزد و این تطهیر دل است  
 و این برای اصدی امکان ندارد و تا قوس و مکتب بخوبی بعد از پیغمبر که پاک کننده نفوس هستند  
 از آراء جاس باطنی پس حقیقت ندای حضرت ابراهیم خلق را بچربی حجت است بلکه ندای خواند  
 نبوی ولایت علی و آنکه بعد از آنحضرت که اوصیاء محمد هستند خواهد بود مؤلف این کتاب



میگوید باریت یوم القدر و این فرمایش حضرت امیر المومنین علی بن موسی رضا علیه آلاف تحية وثناء  
 منافع دین و دنیا را باید دانست که غیر از ولایت و دوستی علی و فرزندش که آنست بدی بسته خرد و بیک  
 نیست حدیث دیگر از بیت چهارم در آیه شریفه مکان من قریة اهلکناها و هی ظالمة  
 فی حایرة علی عرشها و میر معطلة و قصر مشید در معنی از حضرت کاظم<sup>۳</sup> و در الحال از حضرت  
 صادق<sup>۴</sup> روایت نموده اند که قصر مشید امیر المومنین<sup>۵</sup> است و میر معطلة فاطمه زهرا و اولاد او هستند  
 بجهت اینکه تعطل شدند از ملک خود حدیث دیگر از بیت پنجم در آیه شریفه اقلّم لیر وافی الامر  
 فکون لهم قلوب یعطون بها و اذان یسعون بها فانها لا تسمی الا بصار و لا کن تسمی القلوب التي  
 فی الصدور در کتاب توحید و اتصال از حضرت سجاد<sup>۶</sup> روایت نموده اند که آنحضرت فرمود از برای هر بنده  
 چهار چشم است از چشم می بیند امر دنیای خود و دین خود را و از چشم می بیند امر آخرت خود و او را که از او  
 حسد اتعلق گرفته باشد بر آن بنده امر خیری نماید که نود و نه چشمهای قلب او پس به بنده بر آن چشم امر  
 آخرت خود را و اگر اراده حسد اتعلق کند غیر آن را و اگر در قلب او راه نبرد او است و شیعیان علی<sup>۷</sup>  
 که صاحب چهار چشم هستند میباید خداوند چهار چشم بنان را به امر خیر که میباید بنان را بوی ولایت علی<sup>۸</sup>  
 و آنکه بدی و از دوستان و شیعیان اهل البیت شوند پس معنی آیه آنست که که بر چشمهای دوستان  
 علی و می بیند چشمهای دوستان او حدیث دیگر از بیت ششم در آیه شریفه و الذین سئلوا  
 فی آياتنا ما جازین اولئک اصحاب الحجیم معنی آنکه شما فتنة از روی مجادله در و ابطال آيات  
 ما که مرد از رو مجادله با علی<sup>۹</sup> است و سعی و کوشش نموده که آيات ما را باطل نمایند یعنی ولایت  
 تخریب نمایند و اعتقاد ایشانست که به این عمل در مقام خود که غضب خلافت از علی<sup>۱۰</sup> نموده و مخالف



امر باشند بر غالب شده اند بدانند که اصحاب و فرج خواهند بود و در افضل و کمالات جنم می‌شد  
 کافی از حضرت صادق و از حضرت باقر ۲ روایت نموده که فرمودند امیر المومنین و یارزده فرزندش  
 آیات خدا هستند و این آیه شریفه است به تمام اشخاصی که در مقام تخریب ولایت امیر المومنین و  
 برآمدند حَدِیثُ بَلْکَہْرٍ اَرْبَعِیْتِ ہَفْہَمُ وَرَّایَہُ شَرِیْفٌ وَاَمَّا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُوْلٍ وَاَلَّا  
 اِلَّا اِذَا تَمَنَّى اَلْقَى الشَّیْطَانُ فِیْ اَمْنِیَّتِهٖ فَنُفِخَ بِاللَّهِ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یَحْکُمُ اللّٰہُ اٰیٰتِہٖ وَاَللّٰہُ  
 عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ صافی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود وقتی حضرت رسول طحطا می‌تیر  
 فرموده و آرزو کرد و بر اینکه کاش بود علی و فاطمه و حسن و حسین و میل میکرد پس آمد و دو نفر  
 نزد آنحضرت و بعد از آن دو نفر علی آمد پس نازل شد این آیه از جانب خداوند عزوجل و فرمود  
 اِلَّا اِذَا تَمَنَّى اَلْقَى الشَّیْطَانُ فِیْ اَمْنِیَّتِهٖ کمراد آن دو نفر باشند و فرمود فَنُفِخَ بِاللَّهِ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ  
 کمراد از آمدن علی باشد و ثم یحکم اللہ آیتہ یعنی باری میکند خدا امیر المومنین را از برای مردم  
 حَدِیثُ بَلْکَہْرٍ اَرْبَعِیْتِ ہَفْہَمُ وَرَّایَہُ شَرِیْفٌ لِّیَحْبَلَ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ مَتَّہٌ لِّلَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ  
 مَّرَضٌ وَاَلْعَاسِیۃُ قُلُوْبُهُمْ وَاِنَّ الظَّالِمِیْنَ لَفِیْ شِقَاقٍ بَعِیْدٍ یعنی بگرداند خداوند بچرا که القای  
 میکند شیطان در دل‌های آنها از مرض شک و تردید و سختی دل یعنی در ولایت علی در شک و تردید  
 به القای شیطان آرایش شوند بر شک و تردید و شک و تردید آنها افزوده شود و بیشتر از شر که بعد از  
 خود خیر آیند و همکاران در جهال و غافل و خود که مراد ابوبکر و عمر هستند خواهند بود و از حق دور  
 حضرت باقر ۲ فرمود مراد از یلقى الشیطان آن دو نفر هستند که ابوبکر و عمر و حدیث بَلْکَہْرٍ اَرْبَعِیْتِ  
 بیت هفتم و رآیه شریفه و ان الله لهما الذین آمنوا الى صراط المستقیم یعنی خداوند را



راه نایبده است انکلی را که گویده اند و تصدیق نموده خدا و رسول را در آنچه ایشان فرستاده شده از  
 راه راست که مراد ولایت علی باشد در رفع شبهه و حریت از ایشان بنیاده تا براه حق ثابت و حاکم باشند  
 تا در سبط آن راه که ولایت علی است ایشان را به بهشت برساند قمی علیه السلام فرمود مراد از راه مستقیم علی  
 و امامان بعد از حضرت استند حدیث مکیهر ارسسی در آیه شریفه وَلَا فِرَالِ الذِّینَ کَفَرُوا وَ انْجِ  
 مِنْهُ یعنی انما که گردیدند همیشه در شک هستند یعنی آن کانی که قبول ولایت علی نموندند در شک هستند  
 قمی علیه السلام فرمود یعنی درباره علی بر شک هستند و کافر شدند و مرتبه حدیث مکیهر ارسسی می  
 در آیه شریفه: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ یعنی انما که گردیدند  
 و کتیب نموندند بآیات و علامات حق ما یعنی بولایت علی کتیب نموندند برای ایشان است عذاب  
 حواریکننده در سوایکننده قمی علیه السلام فرمود مراد از آیات امیرالمومنین است حدیث مکیهر ارسسی  
 سنی دوم در آیه شریفه وَ یَسُبُّ السَّمَاءُ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ الْاِبَادَةِ اِنْ اَللّٰهُ بِالْاِنْسَانِ لَشَفِیْعٌ  
 سحیم یعنی خداوند نگاه میدارد آسمان را از آنکه بسفیدد زمین در احوال از حضرت رسول روایت  
 نموده که حضرت فرمود بسبب علی و امامان بعد از او اما که بنیاده آسمان را از افتادن زمین  
 و بسبب ایشان خدا حفظ بنیاده زمین را از اینکه آتش را فروبرد حدیث مکیهر ارسسی می  
 در آیه شریفه اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا وَ مِنْ النَّاسِ یعنی خدا اختیار بنیاده بعضی  
 از ملائکه را رسولان از برای خود که واسطه باشد میان خلق او و خدا و اختیار بنیاده بعضی  
 از مردمان را که واسطه باشند بین او و خلق مثل سیدان که از جمله محمد است و بعضی از مردمان  
 که اوصیاء باشند مثل امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت حدیث مکیهر ارسسی







منزلی را که از برای ایشان بوده و به ایشان گفته می‌شود اگر اطاعت می‌نمودید امر خدا را در ولایت<sup>علیه</sup>  
 و میگردیدید به او و بودید از دوستان او منزل شایم در اینجا بود پس معنی آیه چنین است که دوستان  
 و پیروان علی و اوست منزل بهشت و دشمنان علی هستند و دشمنان علی و اوست منزل دوزخ  
 شیعیان علی خواهند بود روحی در ارواح عالمین که بعد از یامولی<sup>علیه</sup> حدیث یکصد و هشتاد و نهم  
 در آیه شریفه وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَلْبُتُ بِاللِّدْنِ وَصَنَعَ لِلْأَكَلِينَ قُمِ عِدَ اِغْمَ فَرَمُودَه  
 این آیه مثل است از برای حضرت رسول<sup>صلی</sup> و امیرالمومنین<sup>علیه</sup> مؤلف این کتاب گوید چون در این  
 نام برده شده در این آیه شریفه هم ثمره جهانی که خوردن باشد و هم ثمره روحانی که رفع ظلمت و تاریکی  
 باشد موجود است و از طرفی چون تمام عوالم ارواح و اجسام بطیف وجود حضرت خاتم الانبیاء محمد  
 المصطفی<sup>صلی</sup> حضرت مسیح الاوصیاء علی الرضی خلق شده و آن دو وجود مبارک سبب ایجاد عالم  
 ارواح و اجاند این است که بقول قُمِ عِدَ اِغْمَ این آیه مثل است بحضرت رسول<sup>صلی</sup> و امیرالمومنین<sup>علیه</sup>  
 حَدِثْ لِكُنْ اِسْمِ هِشْتَمِ در آیه شریفه فَادِ اسْتَوَيْتَ اَنْتَ وَ مِنْ مَعَدَّ عَلَى الظِّلَابِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَحْنِنَا مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ خداوند تبارک که در این آیه شریفه ولایت<sup>علیه</sup>  
 پیغمبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام را مثل زنده بر کشتی نوح که بر کس قبول ولایت علی و ائمه هدی  
 و رزق آن آنحضرت را نمود و تمام کس بولایت و دوستی ایشان شد نجات یافت و لا هلاک شد  
 چنانچه حضرت رسول<sup>صلی</sup> فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است بر کس بر آن سوار شد نجات  
 یافت و بر کس تخلف نمود هلاک کردید حَدِثْ لِكُنْ اِسْمِ هِشْتَمِ در آیه شریفه اُولَئِكَ  
 يُبَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ قُمِ عِدَ اِغْمَ از حضرت باقر اروایت نموده که

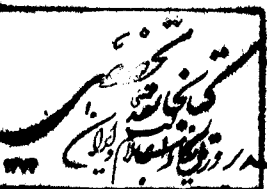


آیه در حق امیر المؤمنین<sup>۱</sup> نازل شده کافی از حضرت صادق<sup>۲</sup> روایت نموده که امیر المؤمنین<sup>۳</sup> فرمود طاعت  
 و عبادت و توبه به اصدی قبول نیست مگر بولایت من و امان از فرزندان من و مکر بمعرفت در حق من  
 و امان بعد از من و امید ثواب و شستن از جانب من به ایشان یعنی توسط من و قسم بجدانیت  
 طاعت مگر بحب و ولایت من و فرزندان من و شیعیان و دوستان من ندارند خونی مگر آنکه خائف  
 باشند از اینکه در محبت و اطاعت من و فرزندان من نقض نموده باشند حسد او را بحق علی و بحق  
 فرزندش و بحق مقام علی و فرزندش که معرفت علی و فرزندش را بر شیعیان و دوستانش افزوده  
 و ما را بدوستی علی در دنیا باقی و در آخرت تسکین غمایت فرما و از شفاعت ایشان ما را محرم  
 حَدِثْ بَيْنَهُمْ رَحْلٌ دَرَايَهُ شَرِيفٌ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْلَهُمْ لَفُتَّتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ  
 وَمَنْ فِيهِنَّ یعنی اگر تابع بود امر حق که مراد از ولایت علی است مشرکین را یعنی امر ولایت اگر  
 مشرکین بود هر آینه فاسد میشد آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست نه آسمان با این محبت  
 میداد و نه از زمین گیاه روئید همیشه قمری علیه رحمه فرموده مراد از حق حضرت رسول و امیر المؤمنین<sup>۴</sup>  
 حَدِثْ بَيْنَهُمْ رَحْلٌ لَكُمْ وَأَنْتَ كَيْدُ عُوْلَمٍ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی ای پیغمبر! بی مزد خواهی  
 بود از خلق و مزد تو با خالق است از اینکه میخواهی این امت را بوی راه رست که مراد از خواندن  
 بولایت علی است قمری علیه رحمه فرمود یعنی میخواهی بوی ولایت علی فرود آن باشد او را  
 حَدِثْ بَيْنَهُمْ رَحْلٌ وَتَمِّمْ وَأَنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبْرٌ  
 یعنی آن که سبک ایمان نمی آورند یعنی بولایت علی حاضر نیستند و مخالفت امر ما را در ولایت<sup>۵</sup>  
 مینمایند و از راه سلام یعنی راه سلامت روی را که آرد به مطرب و فرخ که راه غیر مستقیم است میروند



کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود امیر المومنین فرمود اگر خداوند میخواهد بر مردم شهادت  
خود را بدون واسطه و لکن قرارداد ما را ابواب و صراط و سبیل خود پس هر کس عدول نماید از این  
ما یا فضیلت بدید و بکیر را بر ما انکس از صراط ناکست و بکیر ای خواهد افتاد. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ  
جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَنْفَجَ فِي الصُّورِ فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ قَوْمٌ وَلَا مَيْثَاقُونَ حضرت رسول فرمود  
روایت مجمع که همه حب و لب قطع میبود در آن روز و سترال کرده نشوند مگر بدو تنی من و ولایت  
هر کس در آن روز دارای محبت و دوستی من و علی و ادویه بعد از علی بود از رستگاران خواهد بود  
حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَنْفَجَ فَمِنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأَوَّلَتْ لَهُمُ الْمَفْخُونَ  
وَمِنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَوَّلَتْ لِكَالِدُونَ حَتَّمُ خَالِدُونَ یعنی هر کس  
سکین باشد میزان کردار او سبب ایمان و اعمال صالحه که مراد از ولایت و دوستی علی میباشد  
ایشان رستگاران از درکات و دوزخ و رستگاران بد درجات بهشت و هر کس که سبک باشد از آن  
اعمال سبب بد شدن عقاید صحیح و اعمال شایسته که مراد بد شدن ولایت و دوستی علی است او  
از کفری که زبان کایت بر جهانهای خود و در دوزخ جاوید کاندازد اصل ایمان بمقادیر شریفه و دوستی  
و محبت علی است که هر کس در روز قیامت در پای میزان دارای محبت و ولایت امیر المومنین  
نمود زبان کار و اهل دوزخ است حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَنْفَجَ فَمِنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأَوَّلَتْ لَهُمُ الْمَفْخُونَ  
تَتَلَّى عَلَيْكُمْ فَلَكُمْ هَاجِلًا تَبْرُونَ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ یعنی  
بعد از ورود اهل دوزخ بدوزخ که مراد بعضین و مخالفین علی و تابعین و پیروان ایشان باشد گفته  
شود ایشان آیا نبود آیت من که در دنیا شما خوانده شد که مراد ولایت و متابعت و دوستی





و بودی شاکه یب میکرد اورا و غضب نمودید حق اورا و مخالفت نمودید با او کونیه روز پنجشنبه  
 بر ما بدجبتی و شقاوت حدیث یکم از چهل ششم در آیه شریفه **اِنَّهٗ كَانَ فَرِیقٍ مِّنْ عِبَادِ**  
**یَقُوْلُوْنَ مَرْئِبًا اٰمَنًا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّحِیْمِیْنَ فَاَتَّخِذْ مَوْتَهُمْ سَخِرًا حَتّٰی اَنْتُمْ**  
**ذَکَرْتُمْ وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَخْشَوْنَ اَنِّیْ جَزَیْتَهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا اِنَّهُمْ اَلْفَاوُتٌ** یعنی حسد آورنده اهل  
 دوزخ بعد از ورود آنها بدوزخ میفرماید که شما میخواهید مرا که سایه زدم شما را در رحم نایم بر شما که من بهترین  
 رحم کننده گانم آیا نبودید شما همان کسانی که تسخر و استهزا مینمودید اکنون که ایمان آورنده گان  
 بودید یعنی ایمان بولایت علی و شهادت و متابعت از او مینمودند و ایشان به استهزاء و خنده شهادت  
 بخودشان صبر مینمودند پس من جزا میدهم ایشان را بصبر و شکیبائی که نمودند از تسخریه و خندیدن شما  
 و ایشانند از رستگاران و راحت هستند از هر گونه مشقت و عذاب و عظم هستند بهر گونه محنت و  
 من در رشت جاویدان و شما خواهید بود در دوزخ بواسطه اعمال خودتان و دشمنی خود علی و رسول  
 از بعضی غاصبین حق او حدیث یکم از چهل هفتم در آیه شریفه **فِیْ بُیُوتٍ اَکْثَرُ**  
**اَنْ تَوَفَّیْ وَیَدَّکُمْ فِیْهَا اَسْمُهُ یُسَبَّحُ لَهُ فِیْهَا بِالْعَدَدِ وَاَلَا اَمَّا لَیْ** یعنی آن خانهائی که او  
 فرموده حسد اگر بر داشته شود قدر آن و بزرگ مرتبت آن و یاد کرده شود در آن خانه نام خدا  
 و تسبیح و تترتیب میکنند را بی خدا در آن خانه باید او و شهاب نگاه از ارض بن مالک رویت شد  
 که روزی حضرت رسول این آیه را تلاوت فرمود مروی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله  
 این خانه ای معظم و سرامی مکرم که امت فرمود خانه ای انبیاء است ابودردا حاضر بوده  
 عرض کرد یا رسول الله خانه علی و فاطمه از آن بزرگوارتر است فرمود نعم من افضلها آری خانه



علی افطمة از فاضلترین آن خانات حدیث مکیه را چهل نهم در آیه شریفه رجال لا یلتئم  
 تجارة ولا یسع عن ذکر الله واما الصلوة وایات الرکوة مخافون یوماً تقلب فیها  
 لقلوب والابصار ولینجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یوقد  
 عن نیا بغیر حجاب یعنی مردانکه مستغرق در عبادت و انقیاد امر حق هستند بطوریکه  
 شغل میازد و باز نمیدارد ایشان را خد و فروش که از آن سود و نفع توقع داشته باشند  
 و مراد از رجال در آیه شریفه وجود ابر المؤمنین است که موصوف بصفات مذکوره است و صاحب  
 آن نبوتی است که در آیه قبل از این آیه وصف شده مؤلف گوید بعد از ورود همچو توصیف  
 از جانب حق در حق ابر المؤمنین ۳ چه کوزه آن اشخاصی که بودند و شنیدند راضی شدند تقدیم  
 دیگری را بر این زیرا که او سه بیت همچو خانه که خند اند و صف آن فرموده نموده و فتح خانه  
 دیگری را کردند اللهم التین اول ثم ظم آل محمد حدیث مکیه را منجاء در آیه شریفه  
 اَوْ ظَلَمَاتٍ فَمِنْ جَمْرِ لَحْمٍ نَعِیْهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٍ بَعْضُهَا  
 فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اخْرَجَ مِنْهُ لَمْ یَلِكْ مِرْاثُهَا وَمَنْ لَمْ یُجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ نُورٌ  
 یعنی اعمال کفار یا نمیرد سربست یا مثل تاریکیهای بی در پی است در دریای عمیق بسیار آب کنگره  
 آن دیده نمیشود کرم بدم میپوشد آن دریا را موجی از بالای آن موجی دیگر و از بالای موج  
 ثانی ابریکه ستارها را بپوشد و تاریکیهاست میباشد که بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار گرفته  
 یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج و ظلمت ابر و ظلمت موج ثانی چون بیرون آرد کسی که در میان  
 آن ظلمات باشد دست خود را از یک نیت که به بنید دست خود را با وجود اگر دست او



بحکم او از همه اعضاء نزدیک است کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود کلمات  
 یعنی اولی و صاحبش که ابوبکر و عمر شد یعنی ثالث که عثمان شد <sup>موج</sup> یعنی فوق  
 یعنی ظلمات ثانی که عمر باشد بعضها فوق بعض یعنی معویه و قننه های بنی امیه <sup>اخراج</sup>  
 یکده یعنی ثمن در زمان ظلمت فتنه بنی امیه نزدیک نیست که دست خود را به بنید یعنی دستی  
 ندارد و قدرتی از برای او نیست <sup>و من لم یحیی الله له نورا</sup> یعنی امامی از اولاد فاطمه  
 فماله من نور یعنی نیست از برای او امامی در روز قیامت قمری علیه السلام فرمود او کلمات  
 فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر و فیه موج یعنی نعل که عثمان است من فوق  
 موج یعنی ظلمه و زیر ظلمات بعضها فوق بعض یعنی معویه و زید و فتنه بنی امیه <sup>اخراج</sup>  
 یکده لم یکد مریها یعنی در ظلمت فتنه های بنی امیه <sup>و من یحیی الله له نورا</sup>  
 یعنی امامان و له فاطمه<sup>ع</sup> فماله من نور یعنی از امامی دیگر حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود کافر  
 در ظلمت است اقوال او و اعمال او و مدخل او و مخرج او و رجوع او و قیامت بدو رجعت  
 بر عکس ثمن یعنی شعیان علی<sup>ع</sup> که نور علی نور است از حضرت رسول<sup>ص</sup> روایت نموده که فرمود  
 است من در روز قیامت بر صراط بنور علی<sup>ع</sup> گدازد و علی بنور من و من بنور خدا و نور است  
 من از علیت و نور علی از من و نور من از خداست و هر که با تو لا ینکد او را از این نور باشد  
 و معنی آیه شامی صل من و علی و شعیان و دوستان علی است حدیث یکم از نجاتکم  
 در آن تریف لقد انزلنا آیات بلیات و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم  
 یعنی فرودستایم آیینهای روشن کننده که مراد علی<sup>ع</sup> و یار و ده فرزندان این مرزگوار باشند



ماراه‌های مردم باشند و خداوند راه‌ها را می‌نماید بر وجه توفیق و لطف هر که را میخواهد بوی راه را  
 و درست که مراد بدوستی و راه‌پناهی محبت علی باشد یعنی هر بنده که لطف و توفیق خداوند  
 شامل حالش شد در کس سعادت دوستی و محبت علی را خواهد نمود و بعبادت دنیا و آخرت خواهد  
 رسید چنانچه از آیات سابقه هم که ذکر شد معلوم است مراد از آیات و صراط مستقیم علی علیه السلام  
 و اولاد طاهرین آنحضرت هستند حدیث دیگر از اینچاه دوم در آیه شریفه و یقولون آمنا  
 بالله و بالرسول و اطعنا ثم یقول فی فریق منهم من بعد ذلک بالمؤمنین یعنی میگویند ما تعالی  
 گردیده ایم بخدا و بفرستاده او و فرمان برداریم امر خدا و رسول را پس بر میگردد که وی از صفات  
 و امتناع میکنند از حکم خدا پس از اقرار و اطاعت و نیتند این کرده اهل ایمان و نشان  
 نزول این آیه روایات اهل سنت و جماعت را در این کتاب مبارک ذکر نمائیم که بمضمون شریفه  
 خوب واضح گردد که در ذکر حدیثهای سابق در این کتاب هم بخوبی انطباق مکتوف است و در حدیث  
 عدیده که ذکر آن قبلاً شده شهادت مخالفین و فضایل و مناقب امیر المؤمنین<sup>۱</sup> لا تعد و لا تحصى  
 در تعزیر این آیه شریفه هم علای مخالفین را در حدیث است که این آیه در حق امیر المؤمنین<sup>۲</sup> عثمان  
 نازل شد و جهت نزولش آن شده که زمینی عثمان از علی خرید که در آن سنگ بسیار بود و خوب است  
 بعیب زنماید امیر المؤمنین فرمود میروم خدمت رسول خدا هر چه حکم کرده آن عمل نمائیم  
 عبده الرحمن بن عوف بعمان گفت اگر نزد رسول خدا روی او حکم بر حقانیت علی خواهد نمود  
 که داد و دم زاده اوست نه برای تو لکن بروید بوی ابن شیبہ السیودی عثمان قول عبد الرحمن را  
 پسندیده داشت و از رفتن خدمت رسول خدا اعراض نمود امیر المؤمنین<sup>۳</sup> را عثمان نزد ابن شیبہ



برده و فحش نموده این شبیه عثمان گفت رسول پند را این روحی آسمان میدانید و در احکام  
 خصوصی و اراستهم میباید پس این آیه در حق علی و عثمان و تصریح در منافقی او نازل شد  
 و از این آیه شریفه معلوم میشود که خصم امیرالمومنین از اهل ایمان نیست حدیث یکصد و پنجاه  
 در آیه شریفه انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا  
 واولئك هم المفلحون یعنی این است و خبر این نیست که کفار کردند کان بجهاد و رسول و قبیله گفته شود  
 به ایشان بیاید بوی حکم خدا و رسول او تا حکم کند بین شما آنکه میگویند شنیدیم قول تو را و فرمان  
 برداریم امر تو را اگر چه حکم بر ضرر ما باشد نه بر نفع ما و این کرده اهل ایمان و تابع حکم رسول میشدند  
 و ایشان در دستکاران و رسندگان بدرجات سبحانی قبیله الرحمة از حضرت باقر ع روایت نموده که  
 مراد از این آیه امیرالمومنین است و خداوند وصف فرموده از حضرت را به این صفات حدیث  
 یکصد و پنجاه چهارم و عده الله الذین آمنوا منکم وعلوا الصلوات لیستخلفنهم فی الارض ما استخلف  
 الذین من قبلهم و لیسکن لهم و فیهم الذی ارضی لهم ولیدلهم من بعد خو فم ائمتنا بعد و فی لا  
 یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی و عده حقه او را که اگر کرده  
 از شما که مراد از شیعیان علی باشند و کارهای شایسته نمایند هر آینه خلیفه کرد اند ایشان را در مملکت  
 ما و ای کفار و منافقان است چنانچه خلیفه کرد اند قبل از شما که فی را که اهل ایمان بودند قبیله رحمة  
 روایت نموده از حضرت علی بن الحسین که فرمود قسم بخدا ایشان شیعیان ما هستند و این آیه در حق ایشان  
 نازل شد حدیث یکصد و پنجاه پنجم در آیه شریفه و قد امننا الی علموا من عمل فجعلناه هداة  
 مفلحین یعنی در روز قیامت قصه میکنیم ما بوی آنچه کردند کافران و منافقان که مراد از منافقان



لموعده اوقتی است که با علی نمودند و ترک او را در امر ولایت کردند پس علمهای را که بحسب ظاهر حسنه است  
 از قبیل صلح رحم و طعام مساکین و همانه از بی و احسان به اتمام و دست گیری بظنوم و امثال اینها را خواهم  
 نمود مانند فرمائی پراکنده در هوا باغبان متفرق و یا خاکثر ریاد داده شده در مقابل آن مخالفت و  
 که با علی داشتند و ثوابی بر آن اعمالی که نمودند ترتیب نیست زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است که ایمان  
 به ولایت علی باشد و در ایشان معصومیت قوی علیه ارحمه و کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمودند  
 مبعوث بنیامید خدا در روز قیامت قومی را که مراد از آنقوم مخالفین و معاندین محمد و آل محمد هستند که مخالفت  
 با علی نمودند و غضب خلافت از حضرت نمودند و در پیش روی آنقوم نوری است مثل عابد قبایلی که میشد  
 اعمال حسنه ایشان از نماز و روزه و سایر اعمال پس میفرماید خداوند به آن نور باش بهاء و منورا و بعد از آن  
 قسم خورد و بجا که آنقوم نماز گذارد و روزه دارند و بوند لکن و قسیده به ایشان گفته میشد از فضل امیرالمومنین<sup>ع</sup>  
 انکار میکردند و فرمود معنی بهاء و منورا چیزی است که از روزنه در جلوی اشعه آفتاب می بینی آن را که کمی  
 محسوس نتوان نمود حَدِّیْثُ لَمْ یَکْهَرِ اَرْنَجَاهُ شَمْسٌ دَرَّ اَیَّ شَرِیفَةٍ وَ یَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاوُ بِالْاِغْلَامِ قَبْلِ  
 الْمَلَائِکَةِ تَتَرَبَّعُ یعنی یا دکن ای سفیر کرامتی روزی که شکافته شود آسمانها بسبب ابری سفید که بالا  
 هفت طبقه آسمان است و غلظت آن برابر همه سموات است و او سبکین تر است از همه آسمانها و چون  
 امر در بقدرت کامل خود نگاه داشته چون روز قیامت رسد آزار بر آسمانها افکند بهر آسمان که رسد آن  
 آسمان شکافته شود و فرو فرستاده شوند فرشتگان که در آن غمام باشند با صحیفه اعمال بندهکان  
 فرستادنی و حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود آن غمام امیرالمومنین<sup>ع</sup> است حَدِّیْثُ لَمْ یَکْهَرِ اَرْنَجَاهُ  
 دَرَّ اَیَّ شَرِیفَةٍ وَ یَوْمَ یُعِیْضُ الظَّالِمُ عَلٰی مِیْثَاقِهِ یَقُولُ یَا لَیْقٰی اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيْلًا یعنی



یادکن ای پیغمبر گرامی روزی را که از رویا دلی حسرت و ندامت بندگان میکرد و دستهای خود را چنانچه میتوان  
از حفظ حسرت میکنند و گوید آن تمار کاشکی فرامیکردم از پیغمبر حسد را بی را که وی فرار گرفته که راه نجات  
و طریق حق آن بود قمی علیه السلام از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود که این خائیدن و کزیدن  
دست بندگان از برای او بی است که مراد ابو بکر ملعون باشد که متنی او به اقرار ولایت علی است که آنحضرت  
و پشیمانی دست خود را میکزد که چرا قبول ولایت علی نموده و به توثیق دویی که عسمر علیه السلام به غضب و  
ار علی نمود و حضرت باقر ۲ بر روایت احقاق فرموده که چهار هزار بار اطراف انگشتی خود را تا برفت  
بخاید و گوشت آنرا با دندان بکند و بریزد و در هر بار حق تعالی دست و پا بر ویاند و دیگر باره بخاید و ز  
خائیدن آن بی خبر باشد حَدِّثْ لِكِهِمْ مَصْجَاهُ هُمْ ذُرِّيَّةُ شَرِيفَةٍ بِالْيَتِيمِ لَمْ اتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا  
لَقَدْ أَضَلَّنِي مِنَ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا یعنی آن تمار که مراد ابو بکر است  
میکوید ای دای بر من کاشکی فرامیکردم فلان یعنی عسمر علیه السلام را دوست خود بدستیکه گمراه کرد مرا از یاد  
که مرادش دوستی و قبول ولایت علی است که پیغمبر ۲ مرا امر بدستی و متابعت او نموده بود و هست شیطان را  
آدمیرا فرو که ازنده در وادی ضلالت و گمراهی است قمی علیه السلام از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت  
فرمود مراد از فلان خلیلا دویی است که عسمر ملعون باشد و مراد از ذکر ولایت علی است و مراد از شیطان هم  
دویی است که او بی را که راه و دوسه در امر خلافت و قبول آن نمود کافری روایت نموده که امیر المؤمنین ۲  
در خطبه سید خود فرموده در حق من مناقبی است که اگر ذکر نمایم آنها را هر آینه عظیم دانند بسبب آنکه قدرتیست  
مرا و طول کشد برای شنودگان استماع آن هر آینه نماند نموند بامن و نفر در امری که بنود حق برای آنها  
در آن و مرکب آن امر شد از روی ضلالت پس بد مقامی است محل درود آنها و بد مقامی است آرامگاه آنها



و لعن میمانند یکدیگر و تبری میمانند هر یک از صاحب خود و میگوید برحق خود وقتی می بیند او را ای  
 کاشکی دوری من با تو بقدر دوری بین شرق و مغرب بود و بدترین همتی برای من پس جواب میگوید  
 به این آیه یالتقی لم اتخذ الی غیره پس حضرت فرمود منم ذکر آنچنانکه از او او گمراه شدند و سبیل آنچنانکه از او  
 منحرف شدند و ایمان آنچنانکه به او کافر شدند و قرآن آنچنانکه او را بهر نمودند و دین آنچنانکه او را نکست  
 نمودند و صراط آنچنانکه از او سرکون شدند و خداوند در قرآن خود بر ستمگر خود بطور کنایه و زهر اسمهای  
 مراد دشمنان مراد و کفر و نازل فرمود بجهت اینکه معاندین دین خذف نکنند آن اسمها و آیات را که در بارگاه  
 که بعد از این اهل ایمان هدایت یابند به آن آیات و قدر و منزلت من در نزد خدا بر نندگان حسد اگر کشف  
 آن آیات معلوم شود حدیث یکلهار شصت و در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ  
 فَرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجًّا مُّجْجَرًا یعنی آن خدائی که مجاور و ملاحق هم  
 که است بر حکمت بالغه خود دور یا را بدون آنکه داخل در یکدیگر شوند یکی آب شیرین و خوش کوار که بر ارفع  
 عطش میشود و آن دیگر آب تلخ و شور و میان آن دو آب مانعی قرار داد و بقدرت کامله خود که دور میشود از یکدیگر  
 با آنکه ملاصق یکدیگرند چنان مانعی دوری و فترتی میان ایشان است که هیچ یک داخل و ممزوج بدیگری نشود  
 و گویا بدیگری آن دیگر میگوید کلمه را که دشمن بدشمن میگوید که حجرا مهورا همین کلمه است یعنی دور شو از من که محروم  
 و متروک از یکدیگر باشیم کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که حضرت فرمود حسد اندر عرض غرض  
 ولایت امیرالمومنین ۳ نمود بر آنها هر آبی که قبول ولایت علی و اوصیاء بعد از حضرت را نمود شیرین و خوش کوار  
 شد و هر آبی که انکار ولایت علی و امار نمود تلخ و شور و بد کوارا شد حدیث یکلهار شصت یکم  
 در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ابن سیرین



بر دایت جمع گفته که نازل شد این آیه در حق حضرت رسول و امیرالمومنین<sup>۳</sup> در ترویج حضرت فاطمه<sup>۴</sup> به حضرت امیر  
 پس علی<sup>۵</sup> خوانده شده و این آیه به نسب ابن عم پیغمبر<sup>۶</sup> و در صحر<sup>۷</sup> و اماوی پیغمبر<sup>۸</sup> بر دایت معانی حضرت باقر<sup>۹</sup> و حضرت  
 امیرالمومنین<sup>۱۰</sup> روایت نموده که آنحضرت فرمود من مخصوص بستم و در قرآن به اسمها یک تیر رسید از آنکه غلبه نماید بر  
 اسمها که گمراه می شود در دین خود منم آن صحر که خدا فرموده انس بن مالک بر دایت امالی از پیغمبر نقل نموده که  
 عرض کردم یا رسول الله علی<sup>۱۱</sup> برادر تو هست فرمود بلی علی<sup>۱۲</sup> برادر من هست گفتم یا رسول الله وصف کن را بمن  
 چگونه علی<sup>۱۳</sup> برادر تو هست گفت خداوند خلق کرد آبی در زیر عرش پیش از آنکه خلق کند آدم را و پس از خلقت  
 آدم نقل داد آن آب را در صلب آدم و از صلب آدم به شیت و بهیث نقل داد از صلبی بصلبی تا کردید در صلب<sup>المطلب</sup>  
 پس دو قسمت نمود نصفی در صلب عبد الله قرار داد و نصف در صلب ابطالب پس من از یک نصف بسم و  
 از نصف دیگر و علی<sup>۱۴</sup> برادر من هست در دنیا و در آخرت و بعد این آیه را قرائت فرمود و هو الذی خلق<sup>الماء</sup>  
 الی آخرایه حدیث یکبار شست دویم در آیه شریفه و یَعْبُدُونِ مِنَ دُونِ اللَّهِ مَا لَا نَنْفَعُهُمْ نَصْرُهُمْ  
 وَكَانَ الْكَافِرِينَ علی<sup>۱۵</sup> ربّه طهر یعنی میرسد شرکان بغیر خدا چیزی را که از پرستش او نفع نمیدهد  
 و نرسیدن زبان نگویند خواه آن زبان باشد خواه غیرتبان زیرا هر چیزی پرستش شود بدون انون  
 خدا معبود بغیر حق هست و هست کافر به امر خدا و طاعت خدا بر نافرمانی برود کار خود و هم شست<sup>شستن</sup>  
 مراد از کافر بودن به بعد طاعت خدا کافر بودن و مخالفت نمودن با علی<sup>۱۶</sup> است در امر ولایت  
 بصائر از حضرت باقر<sup>۱۷</sup> روایت نموده که آنحضرت فرمود مراد از کافر در این آیه و عی است یعنی  
 عسر بن الخطاب علیه السلام و لهذاست که بوده بر امیرالمومنین<sup>۱۸</sup> ظاهر یعنی هم شست شیطان و امیرالمومنین<sup>۱۹</sup>  
 رب او بوده در ولایت و بسبب اعراض از آنحضرت هم شست شیطان شده توضیحی ندارد قسم<sup>قسم</sup>



بن کتاب محمود که در چون لفظ رب بر غیر خدا هم اطلاق میشود از این جهت بر امیرالمومنین<sup>ع</sup> که مالک  
 ولایت است گفته میشود رب و از این جهت است که در آیه شریفه کان الکافر علی ربه ظهیراً را مراد بولایت  
 علی<sup>ع</sup> باید داشت و عمر ملعون را بسبب اعراض از آنحضرت پشت شیطان باید خواند چنانچه حضرت باقر<sup>ع</sup>  
 هم این قسم فرموده حَدِیثٌ لِّکَیْهِمْ اَرْشَصْتُ سُبُحًا وَرَایَهُ شَرِیفًا وَما اَرْسَلْنَا الْاَنْبِیاءَ  
 وَنَذِیْرًا لِّعِیْنِیْ نَهْ وَنَسَاوِیْمُ تَوْرَا اِیْ رَسُوْلٍ مَّکْرَمٌ بِرِتامِ خُلَائِقٍ مَّکْرُوْکُ ثَابِتٍ دَهْنَدَه بَاشِیْ بَعِیْنِیْ  
 دهنده بولایت و محبت علی<sup>ع</sup> بَاشِیْ بِرِشْعَانٍ دِرِپَرْدَانِ اَوْ مَبْثُوبَاتٍ اَحْزَوِیْ وَبِیْمٍ دَهْنَدَه بَاشِیْ بِرِشْعَانِ  
 و بعقوبات دائمی<sup>ع</sup> المولف چون از اخبار کثیره قطعه متواتره و احادیث صحیح معتبره که کثیر از آن  
 احادیث در این کتاب برقم رفته معلوم شده که مستحق ثواب اهل ایمانند و اهل ایمان هم منحصراً  
 بکسانی که اقرار بولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> دارند با مزیده فرزند آنحضرت که ایشان را شیعه اثناعشر مینامند  
 و حقیقت کفر هم انکار ولایت آنحضرت و ادویه بعد از آنحضرت است پس چه ثابرتی است تبرکاً  
 از ولایت علی<sup>ع</sup> و آمده دی و چه اندازیت بالاتر از آنکه ترک ولایت کفر است پس معنی آیه بالعموم  
 مسکده ای سپهر گرامی فرستاده نشدی رسول مکرر ای رسانیدن ولایت علی<sup>ع</sup> که اقرار بر آن مژده ثواب  
 و انکار از آن خوف از عذاب و بدیهی است خلق هم با تمام از این دو خارج نیستند و تو مثنوی  
 بر اهل ایمان یعنی شیعیان علی<sup>ع</sup> و نذیری بر کافران که مخالف و معاند علی<sup>ع</sup> هستند چنانچه معصوم  
 در تغیر فرموده مَثَرًا لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَنَذِیْرًا لِّلْکَافِرِیْنَ و از طرفی حقیقت این آیه با کویه آن لم تفعل<sup>لغبت</sup>  
 رساله متعدت حَدِیثٌ لِّکَیْهِمْ اَرْشَصْتُ جِهَارُمُ وَرَایَهُ شَرِیفًا قُلْ جَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ  
 مِنْ اَجْرِ الْاِیْمَانِ شَاءَ اَنْ یَّتَّخِذَ اِلَیَّ رَیْبًا سَبِیْلًا یعنی بگو ای سپهر گرامی به اهل ایمان که من







يُبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. ابی اسحق اللیثی حضرت باقر فرمود  
 حنه اوند سبجاه در روز قیامت امر میفرماید بگرفتن حسنات اعداء ما و در نمودن بسطیان ما و گرفته  
 میشود سیئات محبتین ما و میشود بر منقصین ما حنه اوند تبدیل میاز و سیئات شیعیان ما را کننا  
 و تبدیل مینماید حسنات و ثمنان ما را به سیئات حضرت باقر فرمود بر روایت امامی که آورده میشود  
 در روز قیامت گناه کاران از شیعیان ما برای حساب پس خداوند بذات مقدس خود حساب دورا <sup>مسکته</sup>  
 بدون اینکه احدی مطلع شود پس مثنیا سده او گناهان او را پس میفرماید بملاک که کاتبین بدل نما  
 آن گناهان را بحسنات و ظاهر سازید آن حسنات را و بعد میفرماید بر بید او را بوی بهشت و فرمود  
 این است تاویل این آیه در حق گناه کاران از شیعیان علی بن ابیطالب در روز قیامت در پی  
 حساب و این تبدیل سیئات بحسنات مخصوص است برای شیعیان و محبین علی <sup>علی</sup> حَدَّثَنَا يَكْهَرُ الرَّشْتَمِيُّ  
 دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَآلُ ذِي نُوَيْسَةَ لَنَا مَنْ أَوْجَحْنَا وَرَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ ذَلَّتِنَا قَرَّةَ عَيْنٍ  
 وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا سید بن جبیر روایت مناقب گفت قمی بخدا این آیه در حق امیرالمومنین  
 منزل شده در وقتی که سؤال نموده از پروردگار خود که بخش ای پروردگار من از فاطمه و از ذریه  
 من که حسن و حسین باشند قره اعین و باشند از متقین که اقتدا نمایند به آنها تقون و معنی آیه  
 وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا مراد از همین سؤال امیرالمومنین است از پروردگار خود و حضرت صادق  
 فرمود روایت قمی علیه السلام که ما بینم آن اهل البیت و از و اجنا صدیک است و ذریه فاطمه  
 فاطمه است و قره عین حسن و حسین است وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا امیرالمومنین است <sup>صلوات</sup>  
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ الرَّشْتَمِيُّ دَرَّاهُ شَرِيفٌ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاجْعَلْنِي مِنَ الصَّالِحِينَ <sup>جَعَلَ</sup>



لی لسان صدق فی الآخرین کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که بفرمود ابراهیم صلی<sup>ع</sup>  
 از خداوند سئلت نمود که قرار بده از زبانت من صادق که بجهت نماید اصل دین مرا و بخواند مردم  
 به آنچه من دعوت نمایم و خداوند سئلت او را اجابت نموده و محمد و علی از زبانت آن زبکوار  
 و را برای امت معلوم و ترویج نمودند قمی علیه الرحمه فرمود این آیه در حق امیر المومنین<sup>ع</sup> است  
 حَدَّثَ بَلْکَھْ اَرْھَقَادِکُمْ دَرِ آیَہ شَرِیفَہ نَوْمٌ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ الْاَمِنْ اِنِّی اللّٰہُ یَقْبَلُ  
 یعنی روز قیامت روزیست که نفع نهد در آن روز مال و اولاد مگر کسی که باول خالص باشد و مراد از اول  
 سلیم و قلب خالص دوستی و محبت علی<sup>ع</sup> است که در آن روز هیچ چیز نفع نمی بخشد مگر دوستی و محبت علی<sup>ع</sup>  
 حَدَّثَ بَلْکَھْ اَرْھَقَادِوِیْم دَرِ آیَہ شَرِیفَہ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ وَلَا صِدِّیقِ حَیْمٍ مَّحْمَدٍ اَرْھَقَ  
 صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که بفرمودش فعون ما یم و صدیقون شیعیان ما هستند و قمی علیه  
 از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که بفرمود قسم بخدا بر آنیہ ما شفاعت نمایم کنایه بکار  
 از شیعیان خود را تا آنکه میکشید و دشمنان ما و قبیله می بینند آن شفاعت را که معنی فاما من<sup>ع</sup>  
 و لا صدیق حیم این است حَدَّثَ بَلْکَھْ اَرْھَقَادِوِیْم دَرِ آیَہ شَرِیفَہ وَاِنَّہٗ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ  
 فَوَلِّ بِہ الرِّجْحَ الْاَمِیْنَ عَلٰی قَلْبِکَ لِیَکُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِیْنَ مِلْبَانِ عَرَبِیِّ مَبِیْنٍ بَصَارَہُ  
 از حضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نموده اند که بفرمود آنچه خدا نازل فرمود تو بوطح جبرئیل و ولایت پر  
 امیر المومنین علیه السلام است قمی علیه الرحمه فرمود از قول حضرت صادق<sup>ع</sup> که مراد از این آیه ولایت  
 انجائیت که نازل فرمود بوطح جبرئیل در ولایت امیر المومنین<sup>ع</sup> در روز غدیر ختم شد  
 بَلْکَھْ اَرْھَقَادِچَا رُم دَرِ آیَہ شَرِیفَہ وَقُلْ لَّھُمْ اَمْنِیَا کُمْ تَعْبُدُنْ مِنْ دُونِ اللّٰہِ ھَلْ یُبْصِرُکُمْ



اُولَئِكَ رُفُوفٌ فَلْيَكْبُرُوا فِيهَا لَهُمْ وَالْعَالُونَ وَجُنُودُ ابْلِيسَ احْبَبُونَ عِصِي فَرَسْكَانَ بِه اَهْل دُرُخ نَعْنِي نَحْمَلِينَ  
 و معاذین امیر المؤمنین که متابعت و گردن کان به ابوبکر و عمر علیه السلام میکنند کجا هستند آنچه شایسته است  
 میگوید آنرا از غیر خدا آیماری مینماید امروز شمارا و آیا مینویسند دفع عذاب از شما بنماید یا دفع عذاب  
 از خود بنماید و شما بده کنید معبودین باطل شما و شما که عابدین آنها هستید در دُرُخ خواهید بود قمی علیه السلام  
 روایت نموده که مراد از اهل دُرُخ در این آیه بنو امیه و از قریشند و مراد از عاون بنی عباس اند و مراد  
 از ابلیس عسرت و مراد از جنود تابعین و پروان ایشان هستند تا یوم الرجعة حَدِثْتُ لَكُمْ هَذَا  
 نَحْمَلُ دَرَّاءِ شَرِيفٍ قَالُوا وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ تَاَلَلَهُ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اَذْنُوْكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَمَا  
 اضْلَمْنَا اِلَّا الْجُمُؤْنَ یعنی گویند ایشان یعنی پروان و متابعت ابوبکر و عمر و عثمان در دُرُخ و حاکم  
 قمی صمد کشنده دشمن باشند با یکدیگر که ما بودیم بر آئینه در کراهی وقتی که متابعت و پروردیم شمارا و  
 نشدیم مگر متابعت شما که مقتدا می ما بودید و ما تابعان شما کافی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که گفت  
 فرمود مراد مقتدا در این آیه و مراد تابعین فلان و فلان و پروان ایشانند از قوم و امت محمد بنج  
 حَدِثْتُ لَكُمْ هَذَا دُشْمُ دَرَّاءِ شَرِيفٍ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ عِصِي اَهْل  
 گویند یعنی تابعین و پروان ابوبکر و عمر علیه السلام آیا نیست از برای ما هیچکس شفاعت کننده  
 خواجه از برای دوستان و شیعیان علی بن ابیطالب قمی علیه السلام روایت نموده از حضرت  
 صادق ۴ که فرمود قسم بخدا هر آینه ما شفاعت مینمایم گناه کاران از شیعیان خود را و میگویند  
 دشمنان ما و متیکه می بینند شفاعت ما را میکنند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ  
 حَدِثْتُ لَكُمْ هَذَا وَهَفْصًا دُشْمُ دَرَّاءِ شَرِيفٍ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ



الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بَلَاءَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ بعد از کافی از حضرت باقر ۲ روایت  
 نموده که مراد از آنچه خدا نازل نموده بتوسط جبرئیل ولایت امیرالمومنین است در روز عذاب و اوقات  
 دیگر حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا هَشْتَمُ در آیه شریفه كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا  
 يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَيَأْتِيَهُمْ نَفَقَةٌ وَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ یعنی معانی قرآن  
 بتوسط پیغمبر خود در دلهای گناه کاران و منافقان و شرکان که مراد ابو بکر و مسروق تابعین  
 ایشان که مخالف و منافق با ولایت امیرالمومنین ۲ داشته ولی جهت آن عناد و لجباج و  
 وسعت بکاری که دارند ایمان بولایت علی ۱ نمی آورند تا وقتی که ببینند عذاب در دناک را پس سَأَلُوا  
 أَثَانَ رَاغِبًا لِكُلِّ هَاكِيٍّ وَثَانًا لِمَنْ يَنْتَظِرُ وَثَانًا لِمَنْ يَنْتَظِرُ وَثَانًا لِمَنْ يَنْتَظِرُ  
 آیه این است ولایت امیرالمومنین ۲ را بتوسط پیغمبر واضح و معلوم نماییم در دلهای منافقین و  
 ایمان نمی آورند مگر وقتی که عذاب را ببینند و میدانند وقت عذاب را حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا  
 كَهْفَادُهُمْ در آیه شریفه يَقُولُوا أَهْلُ الْبَيْتِ مُنْظَرُونَ أَفَعَذَابُنَا لَا يَسْتَحْسِبُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ  
 مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَقِنُونَ برایت  
 حضرت باقر ۲ حاصل معنی آیه آن است که مکذبین ولایت امیرالمومنین را بملت و بدون نعمت  
 دودعه عذاب چاره نمند غیر از وقوع عذاب حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا در آیه شریفه وَانذَرُوا  
 عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ یعنی بیم کن و ترسان خویشان نزدیک خود را یعنی نزدیکانی که در انتظار  
 الاقرب فالاقرب شند حضرت رضا ۴ برایت عمیون و مجلس فرموده نزول این آیه بر این  
 قسم بوده وَانذَرُوا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ الْخُلَاصِينَ وَرَهْطَكَ الْخُلَاصِينَ را اتفاق نموده



دقی علیاً رحمه فرموده که مراد از او بهطک المخلصین علی<sup>۲</sup> است که حضرت رسول<sup>۱</sup> چهل نفر از اقربا و نزدیکان خود را بعد از نزول این آیه جبرئیل فرمود و در حضور ایشان فرمود کیت و میان شما که صحت و وزیر و خلیفه من باشد بعد از من و بعد مای من و فایماید و دویین مرا اداء نماید از میان جبرئیل امیر المؤمنین<sup>۳</sup> برخاست و گفت من یا رسول الله حاضر به اداء دویین شما و وفا نمودن بوعده شما آن قوم برخاستند و بطور استعزاز به ابوطالب گفتند اطاعت کن پیغمبر خود را که امیر شماست تو حَدِثْ لَکُمْ اَرْهَشًا دُعِیْمُ در آیه شریفه فَإِنْ عَصَوْا فَقُلْ أَفِیْ بُرْهٰنٍ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ یعنی ای پیغمبر گرامی اگر معصیت نمایند تو را در ولایت علی<sup>۴</sup> پس بگو به ایشان منم بیزارم از شما از آنچه میکنید حَدِثْ لَکُمْ اَرْهَشًا دُعِیْمُ در آیه شریفه وَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ یُرِیْکَ حِجْنَ تَقْدُمِ وَتَقْدُبُکَ فِی السَّاحِدِیْنِ متنی که کل کن ای پیغمبر گرامی چه دانده غالب قار در میان چه در حال حیات و چه در ممات در اثنا صبر میکنی تو را مینماید چه در حال حیات تو چه در حال ممات تو یعنی معصیت در ولایت علی<sup>۵</sup> مینماید و مخالفت با او میکنند و بغض چه او را در دل میکنند توکل بجد کن و از دشمنان اندیشه در رسانیدن امر ولایت علی<sup>۶</sup> کن در مجمع از حضرت صادق<sup>۷</sup> روایت نموده که از پیغمبر آیه معلوم میشود که مراد از معصیت خاصین حضرت رسول<sup>۸</sup> در باب ولایت امیر المؤمنین<sup>۹</sup> بوده و مراد از توکل کردن بحضرت مجتهد در باب اعداء امیر المؤمنین<sup>۱۰</sup> و غالب شدن بر اعداوست حَدِثْ لَکُمْ اَرْهَشًا دُعِیْمُ در آیه شریفه هَلْ اَنْبِیْکُمْ عَلٰی مَنْ تَنْتَهِلُ الشَّیَاطِیْنُ تَنْتَهِلُ عَلٰی کُلِّ اَقَالٍ اَنْتُمْ یَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَاکْثَرُھُمْ کَاذِبُوْنَ یعنی ای کسانی که اطاعت میکنید پیغمبر را و قبول میکنید گفته مای او را که از جانب خداوند است بلکه بگویند شیطان بر او نازل میشود و القاب او مینماید مراد آن کنانی هستند که اطاعت میکنند پیغمبر را در ولایت علی<sup>۱۱</sup>



ولایت علی از جانب خدا نیت و پیغمبر هوای نفس را بی خویشاوند و دامادی با علی از جانب خدا این امر است  
میدهد آیا خبر بد هم شمارا که چنین نیتی را پیغمبر میدهد که بر که نازل شود شیاطین فرمودی آیند دیوانه  
بر هر دو و مکتوبی که گناه کن میباشد و این در حق پیغمبر معدوم است زیرا که او بر صراط مستقیم است که از عیبها  
بزرگتر نمی عاید الله فرمود از حضرت باقر ۴ که این آیه در حق اشخاصی است که مصیبت پیغمبر عیانند و در باب  
ولایت علی و خیال نمودند و گفتند از القادری شیطان است حَدِثْ لَکَیْهِمْ رُحْشَادَ چاهم و رَحْمَةً  
وَسِعِلْمُ الدِّینِ ظَلَمُوا اَیُّ مُصْطَبٍ مِّنْ قُلُوبٍ یعنی زود باشد که بداند آن کی بگذریم که در کلام مکان  
بازگشت خواهند نمود یعنی ظلم و ستم در غضب خلافت با علی و اولاد زکریا را و که امامان بعد از او بودند نمودند  
بازگشت بدوزخ خواهند نمود و مکان آن اشخاص در دوزخ خواهد بود حضرت صادق ۴ فرموده که این آیه  
بدین طریق نازل شده وَسِعِلْمُ الدِّینِ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقِّمْ اَیُّ مُصْطَبٍ مِّنْ قُلُوبٍ اللّٰهُمَّ ظَلَمُوا مُحَمَّدًا  
حَدِثْ لَکَیْهِمْ رُحْشَادَ پنجم در آیه تریف اَیُّهَا النَّاسُ صَافِی الطَّيْرِ عَلَيْنَا صَافِی الطَّيْرِ وَاَوْثِقْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ  
هَٰذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِیْنُ یعنی ای مردمان خداوند تعلیم نموده با یعنی با علی و یازده فرزند آن از زکریا و منطق  
طیور گفتار مرغان را و تخمیر بر تمام جن و سایر حیوانات را که مخلوق خدا هستند و این عطای و بخشی است  
از جانب خدا و این فضل وافر نیست آنکه را هدیه که مخفی نیست بر آنکه حضرت صادق ۴ روایت  
بصائر فرمود که حضرت امیر المومنین ۴ به ابن عباس فرمود در این آیه بدید که خداوند تعلیم نموده با منطق  
طیور را بهیچیکه تعلیم نموده پس آن بن داود و منطق هر و آیه ربی و بحری را من میدانم و کافی از حضرت  
کاظم ۴ روایت نموده که فرمود در این آیه که بر امام مخفی نیست کلام احدی از مردمان از طیر و بهائم و از  
در او روح باشد و هر کس در او این خصال باشد او امام نیت حَدِثْ لَکَیْهِمْ رُحْشَادَ ششم



در آیه شریفه قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ  
 یعنی بعد از خواهش نمودن سلیمان به احضار تخت بلقیس از شهر سبا و گفتن دیوی که من حاضر شما می‌باشم  
 از آنکه از مجلس حکومت تا وقت بوزار باشد بر خیزی و گفت کسیکه بوزر او علمی از کتاب که مراد به آن کس  
 امیر المومنین علی بن ابیطالب است که من می‌آورم برای تو ای سلیمان چشم بر هم زنی و چشم سوبان چون پرتاب  
 و باز نمود تخت بلقیس را در مجلس خود حاضر دید ثعلبی که یکی از علماء و راویان اهل سنت است آورده که  
 عبد الله بن سلام از حضرت رسول پرسید که یا رسول الله چه کس بود که تخت بلقیس را از سلیمان حاضر شد  
 که در این آیه مذکور است فرمود آنکس نبوده مگر علی بن ابیطالب که با سبی از اسرا عظمی تحت از سلیمان حاضر  
 عبد الله بن زوی تعجب عرض کرد یا رسول الله میفرماید کسی غیر از علی حاضر کرده فرمود بلی همین قسم که علی  
 در ظاهر با من بمراتب و در باطن با تمام انبیاء سابق همراه بوده و در هر شداید ایشان را یاری نموده  
 و این است در حدیث سابق هم که شد وقتی پیغمبر با حضرت امیر المومنین فرمود یا علی تو با پیغمبر  
 سابق بودی به پنهان و با من پستی به آشکارا و در احادیث کثیره که بعضی از آن بقول علای اهل سنت است  
 و این خاک را در این کتاب ذکر آن را نموده و مرقوم داشته‌ام آنحضرت با پیغمبران در هر ازمنه برابر  
 آئین در صورت که خواسته تمثیل شده و امور عجمه از آنحضرت بطور میرسیده روحی از ادعای پیغمبر و  
 حَدِيثٌ لِكَيْلِ رَهْشَادِهِمْ وَرَأْيُ شَرِيفٍ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرَهُمْ أَمَّا دَرَجَاتُهُمْ فَهُمْ  
 أَجْمَعِينَ فَلَا يَبُوءُ لَهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ یعنی نظر کن به بین ما را  
 که در این اثنا را در قمر ایشان را که مراد قومی بودند که از روی ظلم و تم غصب خلافت از علی و دامان عبد الله  
 آنحضرت نمودند از ابن عباس مرویست که می‌بایم در کتاب خود که ظلم خانها را ضرب بکنید و آیه چنین تفسیر نمود



که طایفه اهل محمد بکفر اعمال خود میسند و در تفسیر اهل البیت مذکور است که آن تمکدان و طایفه آل محمد را  
چنین حال است که اثری از بیعت و خانه و دفین و مدفن ایشان نخواهد ماند و آنچه در عقب خود گذاشته اند  
در دنیا طعن و لعن است و در آخرت عقوبت عذاب الیم در ذلالت حدیث مکیه از هشاد هشتم  
در آیه تریفه قل الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی یعنی ستایش مر خدا را است در تمام امور  
و سلام بر بنده گان برگزیده او که مراد از علی و فرزندان زکوار حضرت شنبند در جوامع و قبی علیهم  
از آنکه علیهم سلام روایت نموده اند که مراد از آن عباد در آیه آل محمد که علی و امامان بعد از او باشند  
که دل ایشان سالم است از لوث علالت و سر ایشان خالی است از کفر علالتی در این سرا و سلام از طایفه  
شنوند در این سرا و بیواسطه شنوند در آن سرا که سلام قولاً من رب جم شاد بر این قول است  
حدیث مکیه از هشاد هشتم در آیه تریفه و لا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون یعنی  
ای محمد! اندوهناک نشو بر گنیزب و اعراض مشرکان و آنچه به ایشان میگوئی یعنی در ولایت علی  
و مدبستی و پیروی او که قبول و اطاعت ننمایند و لکن مباش و تورا در پناه عصمت خود نگاه دارم  
و مرا ایشان را از تو دفع خواهیم نمود و تورا بر ایشان غالب گردانم و چون حضرت رسول و لکن  
و محزون بود از مخالفت امت در ولایت علی خداوند در این آیه وعده نصرت بر حضرت داد  
تا رفع غم و اندوه از حضرت شود حدیث مکیه از فو در آیه تریفه و ما من غائبۃ فی  
الارض الا فی کتاب مبین یعنی نیت هیچ پوشیده از حوادث و نوازل و غیر آن مگر آنکه در کتاب  
روشن یعنی تمام امورات و شایه در آسمان و زمین بر علی روشن و چیزی از حوادث و نوازل  
و غیر آن بر او پوشیده نیست حضرت صادق و حضرت کافم علیهم السلام فرمودند روایت گاه



که این آیه در حق علی و امان بعد از حضرت نازل شده و ما میم آن اشخاصیکه خدا بر کند آنها را و ما میم  
 آن کتابی که در اوست بیان هر شیئی حدیثی که هر کس از خود بگوید در آیه شریفه **اِنَّكَ لَا تَسْمَعُ لِكُلِّ**  
**وَلَا تَسْمَعُ الصَّخْمَ الدَّعَاءَ** <sup>اِذَا</sup> **وَلَوْ اَمَدُّ بَرِّينَ وَمَا نَتَّجِهَادِي الْعَمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ اَنْ تَسْمَعَ الْاَلَا**  
**مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ** یعنی تحقیق تو ای پیغمبر نمیتوانی سخن بشنوی مردگان را و نمیتوانی بشنوی  
 گران را و در وسیکه اعراض نمایند از تو یعنی ولایت و خلافت و فضائل و مناقب علی را به این اشخاص  
 نمیتوانی بشنوی که گرانند و گوراند و منعی تو راه نمایند این اشخاص که چشم بصیرت ندارند و گمراهی  
 و فایده از شنوایند تو را ایشان ندارد و مگر کسی را که گرویده باشد به آیات و علامات ما که مراد <sup>از</sup> **وَلَوْ اَمَدُّ**  
 و پیروی نمودن از علی است و فرمان بردارند و گردن فرو کنند از علی پس هر که معتقد نباشد  
 از اهل اسلام امامت و ولایت علی و امان بعد از حضرت را مسلمان نخواهد بود و کفر باقی خواهد بود  
**حَدَّثَ لِكُلِّ مَكْهَرٍ فَوْذُ دَوِّمٍ** <sup>وَرَايَهُ شَرِيفُهُ</sup> **وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ**  
**تُكَلِّمُهُمْ** <sup>اِنَّ</sup> **الْاِنْسَانَ كَافِرًا** <sup>بِآيَاتِنَا</sup> **لَا يُؤْمِنُونَ** یعنی چون واقع شود کفارت که وعده خداوند بوده <sup>از</sup> **اِنَّ**  
 اشخاصیکه ایمان نیاورند یعنی ایمان بولایت علی نیاورند و بحال کفر باقی مانند عذاب و تنوی  
 خواهند بود به ایشان خواهد رسید و بر ایشان برون خواهیم آورد و حسبه از زمین که مراد از آن حسبه  
 امیر المومنین است که سخن گوید به ایشان بزبان عربی فصیح روایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق  
 فرمود که حضرت رسول رسید به امیر المومنین در حالی که حضرت خوابیده بود در مسجد پس بگوید  
 فرمود برخیز ای دابة الارض پس مردی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آیا بعضی از ما میتوانست بعضی از <sup>این</sup>  
 نام بخواند فرمود نه قسم بخدا نیست این اسم مگر مختص به علی و اوست آن دابة که خداوند او را در قرآن



فرموده پس فرمود ای علی در قسیده آخر الزمان شود بیرون میآورد و خداوند تورا با سبکو صورتی  
 و با توانست چیرگی به آن داغ و نشان میکنی دشمنان خود را پس مردی بجزرت صادق عرض کرد و غایب  
 میکنید آن و ابه حج میکنید مردم را بجزرت فرمود خدا آنها را حج نماید به پیش دفع بدرستی که آن  
 و ابه حکم عیاید و همان مرد از حضرت صادق ۴ روایت نمود که فرمود مردی بعبارت دیگر گفت ای ابالبقی  
 بدرستی که آیه در قرآن است که فاسد نموده قلب مرا و لبگ انداخته مرا گفت که ام بت آن آیه گفت آیه  
 دفع القول علیهم تا آخر آیه پس عمار گفت قسم بخدا نه می نشیم و نه می خوریم و نه می آشامیم تا وقتی  
 بنایم تورا از آن و ابه پس آموزد ابرو داشته آمدند بوی امیر المومنین ۳ و بجزرت خرامیل میفرمود و فرمود  
 ای ابالبقیان بیانشین بخور از این خراما عمار نشست و خراما خورد و با آموزد از حضرت بجزرت بیرون  
 آمدند آموزد و تعجب شده گفت سبحان الله تو قسم خوردی بخوری و نیاشامی و نشینی تا بنهایی آن و ابه  
 عمار گفت قسم بخدا نمودم تا آن و ابه را اگر عقل داشته باشی و آن و ابه بیت مکر امیر المومنین که بتو  
 نمودم و کافی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که فرمود از قول امیر المومنین ۳ که بجزرت فرمود عطا  
 شده بمن شش چیز علم منایا و ولایا و وصایا و فضل الخطاب بمنم صاحب کرات و دولت دل  
 و بمنم صاحب عصا و میم و ابه بچایکه حکم میکنم با مردم حدیث میکنم از خودم در آیه بفر  
 وَیَوْمَ نَخْتَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّنْ بَنَدٍ بَابَا نَّافَعُهُمْ فِیْ دَعْوَانِ حَتَّىٰ إِذَا جَاهُوا قَالَ کَذَبُوا  
 بَابَا نِی وَ لَمْ یَخْطُوا بِهَا عَدَا اَبَادَا کُنتُمْ تَعْلَمُونَ وَ وَفَّقَ الْقَوْلَ عَلَیْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَعَلِمُوا لَمَ یُظْلَمُونَ  
 یعنی ای رسول مکرّم یا دکن روزی را که حشر کنیم از بر امتی که دهبی را که بزکان و در ساء و اشرف  
 ایشان باشند از انکه سیکه مکذب کرده باشند آیات را یعنی مکذب از علی و امامان بعد از او نمود



نموده باشند پس ایشان باز دوشسته می‌شوند و حبس باشند تا تابعین و اراذل و ادانی آنها به ایشان برسند  
 و تا نایک دفعه و با بهت اجتماع بدوزخ روند و مراد از آن اشراف و رؤسا و بزرگان ابوکر و عمر  
 و عثمان و تابعین و پسران ایشان است که غضب خلافت از امیرالمومنین ۳ نمودند و مراد از خلفای هر دو  
 و بزرگان بنی امیه و بنی عباس است که غضب حق الهی و امان آن آل محمد را نمودند و آن حبس و انتظار رؤسا  
 و بزرگان ایشان بجهت زیارتی عذاب ایشان است که باعث اغواء و اضلال و کفران و قوام و کثرت  
 و عصبه از آمدن ایشان بموقف حساب گوید خدا با ایشان از بابت سرزنش و استهزاء آید بکتاب  
 گردید آیات مرا یعنی علی را با بازده نفر امان بعد از او را که خلیفه و امام من بودند بعد از پیغمبر من  
 من قتی علیه الرحمة از حضرت صادق ۴ روایت نموده که این آیه در حق امیرالمومنین ۳ انارل شده و شامل  
 رجعت است و مراد از آیات امیرالمومنین ۳ و ائمه است مردی خدمت حضرت عرض کرده عاصم را کمان  
 آن است که این آیه بجهت زور قیامت است فرمود اگر چنین باشد پس خداوند باید در آن روز از هر  
 فوجی را محصور نماید و باقی را واکندارد میت چنین بلکه این آیه مخصوص رجعت است و نیت احد  
 از شیعیان و محبان ما گذشته شدند مگر آنکه رجعت نمیکند تا مرگ را ادراک نمایند و قصاص واقع  
 و رجعت نمیکند مگر مؤمن محض و کافر محض حدیث میگردانند چنانچه در آیه شریفه و جَاءَ  
 بِالْأُحْنَةِ فَلَهُ جِزْيٌ مِنْهَا وَ لَهُمْ مِنْ فِرْعَ مِوْثِدٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالْأُتِيَّةِ فَلَيْتٌ  
 وَ جَوْهُرُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی هر که بیاید در زور قیامت به سبب  
 و اعمال نیک که مراد از دوستی و محبت و تولا و ارشاد با علی ۳ پس از برای او خواهد بود بهتر از آن  
 نسکوئی ما و ایشان از ترس و هول عظیم روز قیامت این خواهند بود و هیچ خوف از برای ایشان



هست و هر که بیاید در آن روز با حُصَلت بدو کردار زشت که مراد دوستی و عداوت و زین با علی باشد  
 پس بر سر کون شوند ایشان در آتش جهنم و خرنه جهنم از روی سزایش به ایشان کوبند خراوده نشسته  
 مگر آنچه را بودید بجا آورده مرحوم ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که ابو عبد الله  
 جدی زو امیر المومنین<sup>ع</sup> بود بخضرت به او فرمود خبر دهم تو را از قول حُصَلت که فرموده من جاء بالحق  
 عرض کرد بی فدا تو کردم فرمود آن حسنه که هر که بکند بهشت در آید و او بهتر از آن بدهند آن دوستی و محبت  
 من و فرزندان من است و آن سینه که هر که بکند بدوزخ در آید و دشمنی من است و فرزندان من کفر و  
 مقبول نکرده و جابر بن عبد الله روایت نموده که حضرت رسول<sup>ص</sup> با علی<sup>ع</sup> و فرمود ای علی اگر امت من  
 روزه بدارند تا که از غایت باریکی و لاغری چون زه کمان شوند و نماز گذارند تا از کثرت آن چون  
 چون کمان دو تا کردند اگر تو را دشمن دارند حُصَلت ایشان را بروی درش اندازد و قتی علیه  
 فرمود قسم بخدا حسنه در این آیه ولایت و دوستی علی<sup>ع</sup> و سینه عداوت و دشمنی با اوست  
 حَدِيثٌ يَكْهَرُ فَرُودَ بِنِمْ دَر آیه شریفه وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيَكُمُ الْآيَاتُ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ  
 بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یعنی ستایش مر خدا بر است بر هر چیز که بن عطا فرموده و روزه باشد که نباید شای  
 ای منافقین عذاب پس روزه باشد که بشناسید آیات مرا یعنی بی برید و بدیده که دوستی  
 علی<sup>ع</sup> نفع می بخشد برای شما و نجات میداد شما را از عذاب و لیکن وقتی خواهید شناخت علی<sup>ع</sup>  
 که بشا نفعی ندهد و نیست پروردگار شما غافل از اینکه چه عمل و سلوک درباره علی<sup>ع</sup> و اما آن بعد  
 فرمودید و چه ظلم و ستم که در حق ایشان نمودید قتی علیه السلام فرمود که مراد از آیات خانه امیر المومنین  
 فرموده امیر المومنین<sup>ع</sup> است و الله اعلم بالصواب حَدِيثٌ يَكْهَرُ فَرُودَ بِنِمْ دَر آیه



وَنُؤِيدُكُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُكُمْ  
 قَرْمُونَ وَمَا هَانُ وَجُنُودُهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ یعنی ما اراده کردیم که منستیم  
 بر آنکه شما هم و دشمنان شما هم از آنها بترسیدند و زمین که مراد علی و امامان بعد از آن بزرگوار باشند بگردانیم  
 ایشان را پیشوایان در امر دین و دعوت کننده مردمان بخیر و صلاح و مقتصدای مردم در مطلق خیر است  
 و بگردانیم ایشان را و ایشان اموال و زمین بجای دشمنان ایشان و بنماییم لغرغون و ثمان و اتباع  
 ایشان که مراد ابو بکر و عمر علیهما السلام و تابعین ایشان باشند نزول آیه وقتی بود که چون  
 پیغمبر از وقایع وارده بر اهل البیت خود بعد از خود اطلاع بهرسانید قلب مبارکش محزون شد  
 پس حبه قلبی مبارکش خداوند این آیه را نازل فرمود چنانچه مرحوم طالقیه در تفسیر خود گفته  
 که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود سو کنید به آنکه ای که دانه را شکافت و آدم را در رحم صورت بخشید  
 که آیه عطاقت و مهر بانی نماید دنیا بر ما بعد از آنکه سرگشتی و بد خوئی نمود مانند مهر بانی و عطاقت  
 شد بدخواه و سرکش بر فرزند خود و این آیه را تلاوت فرمود و نیز حضرت امیر المومنین ۲ بر وی عطاقت  
 فرمود ایشان که در این آیه مذکور است آل محمد میباشند و معبود میباید خداوند مبدء ایشان  
 و مبدء او عزیز میگرداند ایشان را و نیز حضرت رسول وقتی نظر فرمود به امیر المومنین ۲  
 و حسین علیهم السلام و پس گریه فرمود و گفت شاید مستضعفون بعد از من و جوامع از حضرت  
 سجاده ۴ روایت نموده که فرمود قسم به آنکه میگوید معبود نمود محمد را بحق که ما و شیعیان ما هستند  
 بمنزله موسی و شیعیان او و دشمنان ما و دشمنان شیعه ما هستند بمنزله فرعون و شیعیان فرعون  
 حَدِيثٌ لِكَيْلِ مَنْ فُتِنَ مِنْهُمْ فِي رَأْيِهِ شَرِّ لِقَاءِ نَظَرٍ كَيْفَ كَانَ عِمَارَةَ الظَّالِمِينَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ







محمد حسن علی و مهدی قائم که یازده نفر از فرزندان علی امان متصل بهم هستند هر یک بعد از دیگری که هر یک  
پی در پی بودن آیتی و سورتی باشد تأشید ایشان تباعل و تکرارند بکبریه و بکروند و سپردی آن امان نماید  
قمی علیه الرحمه از حضرت صادق<sup>۲</sup> روایت نموده که فرمود مراد وصل امامت است بعد از امام دیگر و کافی  
بر روایت دیگر گفته که حضرت کاظم<sup>۳</sup> فرمود مراد از این آیه و صلوات امامی بوی امام دیگر است که اول ایشان  
امیر المومنین<sup>۴</sup> و آخر ایشان قائم آل محمد صلوٰه بندگان و سلام علیهم جمعین هستند حَدِّیْثِ یَکْهَرُ یَکْصِدُ  
در آیه شریفه اُولَئِكَ یُؤْتُونَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ یَذَرُفْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مَا رَفَعْنَا  
بِنُفُوقِهِمْ قَمِیْ عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ وَ رُوْدُ که حضرت صادق<sup>۲</sup> فرمودند که این آیه نازل شده در حق ما و شیعیان ما  
یعنی ما و شیعیان ما صبر میکنیم ما دایم صبر میکنیم و شیعیان ما دایم صبر میکنند و دفع میکنند  
سایات خود را سیدی کسی که ایشان بد میکنند بحالت خودشان و مراد از گروه در این آیه علی<sup>۵</sup> و ائمه  
علیهم السلام است حَدِّیْثِ یَکْهَرُ یَکْصِدُ دویم در آیه شریفه وَاِذَا سَمِعُوا اللّٰغَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ  
وَقَالُوْا اِنَّا اَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ اَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ لَا تَتَّبِعِ الْجَاهِلِیْنَ یعنی علی<sup>۵</sup> و ائمه هدی هر وقت  
شنوند از اعداء و دشمنان خودشان سخنان و اعمال بد لغو بیفایده و بی حاصل روی برگردانند  
از آن و بگویند به آن لغوگویان که از برای ما است کردار ما و از برای شماست عملهای شما  
و منحوا بهم صحبت و هم نشینی با شما را که جاهلان هستید که محالست و هم صحبتی با شما غیر از صبر و سستی  
و اصراری فایده و اثر دیگر ندارد قمی علیه الرحمه فرمود از حضرت صادق<sup>۲</sup> که مراد از لغو که  
ولهو و غماست که امیر المومنین<sup>۴</sup> و اولاد طین و طایر حضرت اعراض از آن ما دارند  
حَدِّیْثِ یَکْهَرُ یَکْصِدُ سیم در آیه شریفه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ



بِاللَّيَّةِ فَلَا تَجْزِي لَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی در روز قیامت هر کس باید  
 بخصالت نیکو یعنی با داشتن ولایت و دوستی علی<sup>ع</sup> پس از برای اوست ثواب نیکوتر که معرفت کامل  
 باشد و دخول در جنت باشد و هر که نباید بیدی و کذب و شرک که مراد بغض و عداوت و غضب خلافت  
 از علی<sup>ع</sup> باشد جزا داده شود و بعد از دخول در جنت و اخبار کثیره وارد شده که ذکر شد در احادیث سابق  
 این کتاب که مراد از حسد ولایت علی<sup>ع</sup> است و جزا بهتر از آن دخول در جنت و هم نشین شدن با اهل بیت  
 الطهارت و مراد از سیئه عداوت ایشان و جزا آن دخول در نار و دوزخ است حَدِيثُ مَكْنُونٍ  
 يَكْصِدُ جِهَانَهُمْ دَرَايَةُ شَرِيفٍ قُلْ رَبِّي اعْلَمُ مِنْ جَاءٍ بِالْهَدْيِ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی مکنون  
 پروردگار من و انما تر است یکسکه باید در روز قیامت باراه راست و طریق مستقیم که مراد ولایت  
 و دشمن و دوستی و دشمن بر علی<sup>ع</sup> باشد و یا یکسکه باید در گمراهی و ضلالت بعد از اوست یعنی و این عمل  
 ایشان یا دوستی یا دشمنی بر علی<sup>ع</sup> هویدا و آشکار است در اخبار کثیره و در احادیث سابق که ذکر  
 در این کتاب مریسد که هدایت صحراست بولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و ضلالت بعد از اوست  
 حَدِيثُ مَكْنُونٍ يَكْصِدُ بَيْتَهُمْ دَرَايَةُ شَرِيفٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ  
 وَ إِلَيْهِ تُجْعَلُونَ یعنی نیست خدائی سزاوارترش کردن و خواندن مگر آن خدای ربوبی همه چیزها  
 و نیست شود مگر ذات او یعنی دین او و دین او نیست مگر ولایت علی<sup>ع</sup> و دوستی او و برکت خود  
 و روایت کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده اند که فرمود خداوند عز و جل عظم است  
 از آنکه وصف شود به صفتی و لکن معنی آیه این است که هر چیز هلاک شود الا دین خدا و او را  
 که بدان راه باید بروند بسوی خدا که آن راه ولایت و دوستی علی<sup>ع</sup> است و حضرت صادق<sup>ع</sup>



فرمود امیرالمومنین ع وایم وجه خدا اینچنان و جی که هلاک میشود و فرمود مایم وجه خدا اینچنان  
و همیکه می آید بوی خدا از آن وجه و همیشه در میان بندها که خداست آن وجه و اما همیکه از  
برای خدا در میان عباد رویت است راوی عرض کرد از معنی رویت فرمود آن حاجت است  
که پس از آنکه نباشد خدا را در آن عباد حاجتی بلند میکند مار الهوی خود و بجا میآورد و بسبب هر چه  
که دوست میدارد پس حاصل تمام مطلب آنست که وجه معنی رو برو شدن و مخاطبه نمودن است  
و نیت از برای خدا رو برو شدن و مخاطبه نمودن مگر بواسطه بنی یا امام و این است که امیرالمومنین ع  
فرمود و منم وجه خدا و منم عین خدا و منم لسان خدا و منم دست خدا حدیث دیگر از کتب کثرت  
در آیه شریفه **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ لَهُمْ جُحُمٌ مُّمْتَضٍ** **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ لَهُمْ جُحُمٌ مُّمْتَضٍ**  
یعنی آنکه مکر و نیند به آیات و علامات یعنی ایمان بولایت علی میآورند و بر روز قیامت مقصد  
نشدند المکره ما امید خواهند شد از بخشش من در روز قیامت و از برای ایشان است عذاب در روز  
**حَدِيثُ بَكْرِ بْنِ أَبِي شَرِيفٍ** **قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ**  
**الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ لَهُمْ جُحُمٌ مُّمْتَضٍ** **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ لَهُمْ جُحُمٌ مُّمْتَضٍ**  
باشد و لغت کند بعضی از شما که تابع آنها بودند بعضی دیگر که متوایان ایشان بودند که مراد از تابعین کسانی  
هستند که متابعت از ابوبکر و عمر نمودند و مراد از متوایان ابوبکر و عمر باشند و بارگشت همه شان را بن  
و متوابعین در دوزخ است و نیت از برای شما در آن روز از یاران و مددکاران کسی که نجات دهد شما را  
از دوزخ کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود نیت جویم که اقتدا نمایند به امامی در دنیا مگر آنکه  
بیایند در روز قیامت و لغت کند امام ایشان ایشان را و لغت نماید ایشان امام خود را مگر شیعیان و پیروان



علی و امامان از فرزندان حضرت و فرمود شیعیان خود آری ارضی نبوید شما و ستان ما که باید هر قومی و معنی نماید بشرای خود را و شیعیان انعم یعنی نمایند تابعین خود را مگر شما و هر کس قول و کردارش مثل شما باشد  
 یعنی شیعه و دوست علی و فرزندان حضرت باشد که مراد شیعه اثناعشر باشند حدیث یکم از کتب معتبره  
 در آیه شریفه وَوَهَبْنَا لَهُ اسْمٰحُو وُ يَعْقُوْبَ وَجَعَلْنٰ فِيْ ذُرِّيَّتِهٖ الْاَنْبِيَا وُ الْكُتٰبَ وُ اٰتَيْنَاهُ اَجْرَهٗ <sup>الذی</sup>  
 وَاَنَّهُٓ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ یعنی بخشیدیم بحضرت ابراهیم اسحق و یعقوب و وضع نمودیم در فرزندان او  
 پنجم آنکه مراد حضرت خاتم النبیین باشد و دادیم او را کتاب که مراد امیر المومنین است و دادیم مراد او را  
 و در دنیا از هر جهت حتی گردانیدیم او را محبوب تمام خلق و در آخرت شفع امت حدیث یکم از کتب معتبره  
 یکصد و نهم در آیه شریفه وَاُولٰٓئِكَ اَمْثَالُ الَّذِيْنَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يُقْلِقُهَا اِلَّا الْاَعْمٰلُوْ یعنی شواهدی  
 که در قرآن زویم خصوصاً مثل بودن عبادت شرکین و منافقین مثل بیت عکبوت آنکه برای مردمان  
 زویم بمفهومه و ادراک نمیکند و راه حسن و فایده آنها را نمیدانند و بر تاویل و تفسیر آن آگاه نیستند مگر  
 و امامان و تدبرکنان در حقایق اشیا و مراد از امامان که علم بحقایق اشیا دارند امیر المومنین و امامان  
 بعد از آن بزرگوار میباشند چنانچه قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد امیر المومنین و ائمه هدی هستند  
 حدیث یکم از کتب معتبره وَوَهَبْنَا لَهُمْ دَرّٰیةً شَرِیْفَةً وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وُ الْمُنْكَرِ  
 وَلَذٰلِكَ اَللّٰهُ الْاَكْبَرُ وَاَللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ یعنی سبای دارید نماز را و ادای حقوق آن کن در اوقات  
 بدستیکه نماز باز میسر آید از بدیهای عقلی و شرعی و بزرگ تر است از سایر طاعات و باقی میکند او  
 برای صاحب خود عقوبت فحشاء و منکرا و ذکر خدا شما را بزرگ تر است از ذکر کردن شما خدا را  
 و خدا میداند آنچه را که بجا میآورید از نماز و ذکر و غیر آنها و مراد از ذکر امیر المومنین و مراد از ذکر



ولایت امیرالمومنین<sup>۲</sup> است که برترین طاعات و عبادت است و مراد از صلوٰه که نمی آفرینی و  
 میکند امیرالمومنین<sup>۳</sup> میباشد و مراد از فحش و مکر ابو بکر و عسمر علی بنه میباشد که صورت و خلق عمل  
 و کردار آنها این دو لفظ است و برایت کافی و توحید حضرت صادق<sup>۴</sup> فرمود نماز که از  
 شیعیان امیرالمومنین<sup>۵</sup> و دوستان ما و امیکه در نماز هستند از معاصی دور میباشند و سعد خفاف<sup>۶</sup> از حضرت  
 باقر<sup>۷</sup> سؤال نمود که آیا قرآن حکم مینماید حضرت تبسم فرمود و گفت بلی ای سعد نماز هم حکم میکند  
 و از برای او صورت و خلقت است و امر و نهی است و برای قرآن هم چنین است سعد گفت که اگر  
 شوم بفرماید بدانم فرمود ای سعد کلام قرآن در آنجا است که فرموده ان الصلوٰه تنفی عن الفحشاء  
 و المنکر و لکه بعد کبر ای سعد ما یم ذکر خدا و ما یم کبر و صلوٰه آن کمی است که نمی کند از فحش  
 و مکر و نام او معروف است که امیرالمومنین<sup>۸</sup> میباشد و فحش و مکر هم نام دو مرد میباشد که  
 صورت و خلق آنها این دو لفظ است و صلوٰه که امیرالمومنین<sup>۹</sup> نامی آن دو مرد باشد لَوْه  
 چه مناسب است این حدیث شریف و معنی آیه شریفه با احادیث کثیره که سابقاً بقلم این کمال  
 کتاب مبارک ممت تحریر یافته که و ال است بر اراده ولایت امیرالمومنین<sup>۱۰</sup> از اقیمو الصلوٰه  
 و پس از این بیان معلوم شد حاصل معنی این آیه این است بر پا دار علی را که نامی است ابو بکر و  
 ک نام و خلق و صورت آنها فحش و مکر است ای برادر عزیز از مطالع این حدیث بواسطه هوش پریشان  
 نشود و خیال و فکر متعشش گردد که بدوستی و محبت مولا و متقه ای خود حضرت امیرمؤمنان<sup>۱۱</sup>  
 صلوٰه بعد و سلامه علیه مغرور شوی و شیطان لعین اغویت نماید و رک ادا نماز کرده و کوی  
 مرا که محبت و دوستی و تولا ای مولا و متقه ایم امیرالمومنین علی<sup>۱۲</sup> است که حاجت نیاز و زوره<sup>۱۳</sup> ام



و بغداد این آیه شریفه تصور کنی اصل دوستی علی بن ابی طالب و بارگ نماز در زمره دوستان و شیعیان حضرت  
خواری بود نه چنین است باید فهم غائی که اصل نماز دوستی و توالای با مولای خود است امیر المومنین <sup>ع</sup> است  
و وقتی که خود را دوست و سروری علی <sup>ع</sup> داشتی البته در اداء نماز و شرائط آن که طهارت و صلیت یک  
و مکان و شرائط دیگر آن غفلت نخواهی نمود و شکی نیست بلکه از بدیهیات است که ملاحظه صلوات <sup>ط</sup> با  
که امیر المومنین <sup>ع</sup> و ائمه هستند اگر سنائی و شرائط دوستی ایشان که شرائط نماز است عمل غائی مرتب  
نمی و منکر ظاهری که در آیه شریفه است نمیشود **حَدَّثَ يَكْفُرُ يَكْفِدُ يَأْذُهُمْ**  
شریفه **فَالَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكُفَّاءُ** یعنی آنکه داده ایم به ایشان علم کتاب میگرد  
به آن کتاب قلمی علیه الرحمه فرمود که معرفت بقرآن ندارد مگر کسیکه مخاطب بقرآن باشد و آن  
مگر امیر المومنین <sup>ع</sup> و ائمه هر یک علیهم السلام **حَدَّثَ يَكْفُرُ يَكْفِدُ** و **يَأْذُهُمْ** در آیه شریفه  
و **يَأْذُهُمْ** بآیاتنا الا الکافرون یعنی این کتابی که بر تو نازل شده منکر نشود به آیات آن مگر  
ناگرددگان که مراد از آیات امیر المومنین <sup>ع</sup> است و مراد از کفر و نکان مخاطبین و بعضین و معاین  
و غاصبین حق آنحضرت هستند قلمی علیه الرحمه روایت نموده که یعنی منکر نشود به امیر المومنین علیهم السلام  
و ائمه مگر کافر **حَدَّثَ يَكْفُرُ يَكْفِدُ** در آیه شریفه **يَكْفُرُ يَكْفِدُ** بآیات بنیات فی صد  
الذین اوتوا العلم و **يَأْذُهُمْ** بآیاتنا الا الظالمون یعنی آن کتابی که بر تو نازل شده در عایت  
قبل از نزول آن تو نه خواندی کتابی و نه نوشتی تا باعث شک و شبهه شود که از دیگران تعلیم  
گرفتی و یا از کتب دیگران استنساخ نمودی بلکه آن کتاب با این حالت تو که بنیانی بخوانی یا بنویسی  
روشن است و رسیدنهای آنکه داده شده اند و نهش را و منکر نشود آیات ما را مگر ستمکاران که مراد از آیات



امیرالمومنین و ائمه هدی شهند و مراد از ستمکاران ابوبکر و عمر و بنی امیه و بنی عباس کافی روایت نمود  
 از حضرت باقر ع که فرمود این آیه در حق امیرالمومنین ائمه نازل شده و اشاره فرمود بسینه خود که ما یم آن آیات  
 و ستمکاران کافی هستند که غضب حق ما را نموزند حَدِّثْ بَيْنَهُمْ لِكَيْ يَكْذِبُوا عَنْهُمْ وَرَأَيْهِ شَرِيفٌ  
 وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُلُبًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی اما که گوشش کردند در حق ما  
 و اقامت دین ما بر وجه اخلاص نمودند هم جهاد کبر که کشتن نفس ظاهر است یا جهاد صغر که کشتن دشمنان  
 دین است که مراد امیرالمومنین است که هم جهاد کبر و هم جهاد صغر نمود و هر آینه بنائیم ایشان را در  
 خود حسد افند با سبکو کار است بزوایت قمی علیه السلام حضرت باقر ع فرمود این آیه در حق امیرالمومنین  
 و آل محمد نازل شده و از برای مطیعان ایشان است و معانی از حضرت امیرالمومنین ع روایت نمود  
 که بحضرت فرمود آگاه باشید اندای من در قرآن نامهائی است که اگر غلبه کنید بر آنها کافر شوید  
 و یکی از آن نامها محسن است که خداوند فرموده آن التمریع المحسن حَدِّثْ بَيْنَهُمْ لِكَيْ يَكْذِبُوا عَنْهُمْ  
 در آیه شریفه وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ النَّسْتُمْ وَالْوَلَائِمِ انْ فِي ذَلِكَ  
 لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ یعنی بعضی از دلائل حسد افند آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای  
 در لغات مختلفه و رنگهای مختلفه تا در سفیدی و سرخی و سیاهی و زردی و قهوه ای که در لغت شباهت  
 تمام ندارند و این نشانهائی است از برای قدرت ماست برای دانایان و مراد از این دانان امیرالمومنین  
 و امامان بعد از آن بزرگوارند که عالمند به آنچه خداوند از آسمانها و زمینها خلق فرموده و میدانند  
 زبان هر قومی را که بر آن حکم میکنند روایت کافی حضرت صادق ع فرمود امام اگر به بنده مرا  
 میشناسد او را بر یک او و اگر بشنود کلام او را از جاهلی که نه بنده صاحب او را مثل ارث و دیواری میشناسد



کونیه اورا و میثانه که چه کونه است او و میثو که نداند کلام احدی را که حکم کند به آن مگر اینکه معرفت  
 دارد که آن صاحب کلام حاجی است یا مالک موافق است یا مخالف و هر کس که با امام بهر زبانی حکم  
 کند بهان زبان جواب دهد اورا و پس ازین حضرت باقر فرمود مرا در عالین و در این آیه امیر المؤمنین  
 و امامان بعد از او هستند که متصف به این صفات میباشند و این علم و صفات هم بعد از پیغمبر مخصوص  
 ایشان است و امام کاذب دارای این علوم و صفات نیست لواقفه این است که پس از فتح عجم که او  
 پرویز را اسیر و بهدیه زو عسمر علیه السلام که خود را خلیفه میخواند آوردند شاه زمان دختر پرویز و هم  
 که جزو اسرا بود زبان عجمی خودش دشنام داد و نفرین نمود در باره پرویز جد خودش که اگر نامه پیغمبر را  
 ندیده بود امروز ما بدلت اسیری نمی افتادیم خلیفه کاذب چون عالم زبان عجم نبود بچو تصور  
 نمود که شاه زمان اورا دشنام میدهد و حکم بقتلش نمود حضرت امیر المؤمنین که برای چنین وقتی  
 که کشف اسرار و معنی امامت حق فرماید حاضر بود فرمود ای عسمر چرا حکم بقتل چنین زنی میکنی  
 که پیغمبر اکرم قتل را از زبان بر داشته و بعلاوه این زن با زبان عجمی خودش پرویز جد خود را دشنام  
 داد و عسمر از قتل گذشته و درستان او بیار است چون از اصل موضوع مقصد مؤلف این کتاب  
 که جمع و تالیف فضایل و مناقب مولانا امیر المؤمنین است ذکر این گونه اخبار خارج است بمقصد  
 بر میگردد در همین جاست که عمر گفت لولا علی لهلک عمر اگر علی نبود عمر هلاک میشد و احق با غضب  
 از علی که میدانست هلاکت است باز در حق علی و خودش میکفت اگر علی عمر هلاک میشد و این کلام  
 حق احق تعالی زبان او جاری میفرمود که اورا رسوا دارد و تابعین او بغضند و درک نمایند  
 امام حق و خلیفه مطلق بعد از رسول اکرم امیر المؤمنین است نه آن احق ملعون و در نقیض امام



این کلمه را درباره امیرالمومنین<sup>۳</sup> فرمود و متابعینش با اینکه فضایل و مناقب حضرت امیرمؤمنان را  
مکرر شنیده و میدانستند باز تابع و پیروی او شدند و خود را بضلالت و گمراهی انداختند <sup>بمعصده</sup> رجوع  
زهر چه بکند زرم سخن دوست خوشتر است حَدِيثٌ مِثْلُهُ لَا يَكِيدُ شَا فَرْدُهُمْ وَآيَةُ شَرِيفَةٍ  
وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
الْحَكِيمُ یعنی آن خالق آسمان و زمین انکس است که می آفریند اول خلق را پس باز زنده میکند بعد از مرگ آن  
آن خلق را و این زنده نمودن بعد از خلقت و میراندن اساس تراست برای او را آفریدن در اول بار  
بخیال شما و الا زود و فرقی نیست در خلقت اول که از هیچ خلق کرده و در خلقت دوم که اعاده و بسج  
اجزات آنهم اجزاء متفرقه و این خلقت دوم با اعتقاد شما سهل است و بآن اعتقاد ندارید و در آن خلقت  
اول که اصعب است اعتقاد دارید و خداوند در تمام آسمان و زمین موصوف به این صفات اعلی است  
در این صفات مذکوره که مراد اعلی می باشد شما اعتقاد ندارید و اوست غالب بر همه مقهورات و اعلاء  
خلق بروایت عیون حضرت رضا<sup>۴</sup> فرمود که حضرت رسول<sup>۵</sup> فرمود به امیرالمومنین<sup>۶</sup> که توئی مثل اعلی در این  
آیه و توئی کلمه التقوی و سبیل الیک و نیز حضرت جواد در زیارت جامع فرموده السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمَدِی  
تأیید آنجا که فرموده و ورثه الانبیاء و المثل الاعلی لمولفد پس حاصل این آیه و احادیث آنکه بالا برین  
صفات و قدرت در امیرالمومنین<sup>۷</sup> و آیه بدی است علیهم السلام حَدِيثٌ مِثْلُهُ لَا يَكِيدُ شَا فَرْدُهُمْ  
در آیه شریفه فَاْتَمَّ وَجْهٌ لِلَّذِينَ حَبِطَ أَظْفَرُ اللَّهُ اَلَّذِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا یَبْدُؤُا بِلِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِکَ  
الَّذِیْنَ اَقِیْمُوا وَلَٰکِنْ اَکْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ یعنی راست گردان روی خود را برای دین حق که مراد از این  
حق ولایت حق امیرالمومنین<sup>۸</sup> است و ثابت قدم باشید و پیوسته روگردان از اعلی آفریننده و ملازم شوید



دین خدا را یعنی پروردگار علی که ولی است از جانب خدا بنامید که آفرید شمار بر آن فطرت نامیده شده و نیت  
 سرادار در تبدیل و تغییر در خلق خدا و این دین خلقی و مأمور بودن مردم به استقامت در این دین یعنی مأمور  
 بودن به پروردگار نمودن از علی که راست و مستوی و مستقیم است و هیچ کجی و اعوجاج بهتر است از راه کراهی  
 و هلاکت و لکن بشیر از مردمان نمیدانند روایت قمی و کافی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از این دین و لا  
 علی و اما آن بعد از حضرت یثرب و نیت است که بگفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله است  
 و درست است بصائر و توحید از حضرت صادق ۳ همین مضمون روایت نموده اند که حضرت فرمود لا اله الا الله  
 محمد رسول الله علی امیر المؤمنین دین محکم حدیث و اخبار در این خصوص بسیار است و قلم را طاعت آن بزرگوار  
 اختصار کلام باز داشت حدیث یکصد و هجده ام در آیه شریفه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ النَّحْسُ  
 بِمَا كُنْتَ اِيْدِي النَّاسِ لِيَذُوْنَهُمْ يُعْضِلُوْا الَّذِي عَلَّمُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ یعنی آشکارا شد تباهی در میان  
 و دریاها و در طرف شد برکات زمین و در باب شامت آنچه گروه و ستهای مردمان یعنی شامت  
 خلافت و برگردانیدن امر ولایت از علی و فساد نمودن بین امت محمد ۲ که بشومی این معصیت و قبیح گشت  
 منع باران و برکت و فراوانی نعمت از ایشان که مرکب این اعمال شدند نمودیم تا بچشد ایشان برخی از بزرگان  
 آنچه کرده اند و تمام جزاء و عذاب در ذلک و آخرت بر ایشان خواهد رسید که شاید ایشان بعد از چشیدن  
 بعضی از جزاء اعمال خودشان باز گردند از معاصی و یاد گیران مستنبه گردند و لعل طاعت شوند در کشت  
 بولایت و پروردگار خلیفه مانمایند کافی و قمی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود قسم بخدا که  
 مضمون آیه وقتی شده که بعد از حضرت رسول مردم در تحقیق بنی ساعده جمع و در خلافت خلفا  
 نمودند و انصاف گفتند از برای امر است و از برای شام است لمؤلفه واضح است که فرموده حضرت باقر







امامت را به امضا بر آن رسیده خدا واجب فرموده بوده و امامت در ذریه اصفیاء او گردید به انجاسیکه و از  
 خدا بر ایشان علم و عمل و ایمان کامل را بقول خود در آنجا که فرموده وَقَالَ الَّذِينَ اتَّوَلَّوْا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ الْأُخْرَى  
 که در کثرت حدیث بکثیر از یکصد بستم بملک آیات کتاب الحکیم هُدًى وَرَحْمَةً لِلْحَسَنِ الَّذِينَ يَقْبَلُونَ  
 الصَّلَاةَ وَيُقِيمُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ اُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ  
 یعنی این آیه های قرآن است که خداوند حکمت است که مراد علی و امامان بعد از آن زکوار میباشند و آن آیه  
 یعنی آن امامان راه نمانده اند بحق و نجاشی است از زود خدا برای نیکوکاران که مراد پروردگار کند که آن  
 و شیعیان علی هستند که پای میدارند صلوات را با تمام وظایف یعنی در دوستی و پایداری بولایت بوظیفه  
 که از مال و جان گذشتن است کوتاهی ندارند و مال خود را در دوستی علی انفاق مینمایند و آن گروه براه راستند  
 از جهانب پروردگار خودشان و ایشانند رستگاران از حضرت باقر معانی روایت نموده که امیرالمومنین  
 فرموده اسامی من در قرآن بسیار است من جمله للمحسین کی از نامهای من است و این آیه را تلاوت فرمود تا  
 اِنَّ السَّالِحَ الْمُحْسِنَ حَدَّثْتُ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ بَكْتِيرَ  
 اَلْاَمْرَ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً یعنی آیا نمیدانید و نمی بینید امر و ایمان خداوند  
 را من سخت از برای نفع شما آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام نمود بر شما نعمتیکه  
 آشکار است و نهی که پنهان است یعنی نعمت نبوت و نعمت ولایت و غیر آن را که محتاج تباین و تفکیک است  
 که مراد رسالت حضرت ختمی مرتبت و ولایت امیرالمومنین باشد که اگر در آنها تا قیامت نمیدانید چه نعمتی  
 بزرگ است که به ائم سابقه همچو نعمتهائی که امت بخش فرموده بود جمع و قی روایت نموده اند از حضرت باقر  
 که فرمود اما نعمت ظاهره پیغمبر اکرم است با آنچه آورده از معرفت بعبادت و توحید و اما نعمت باطنه ولایت



و باز نه فرمان بعد از حضرت بهند و عقد ولایت ایشان است بر روایت احوال حضرت کامل ۲ فرموده نعمت  
ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است که قائم از آل محمد باشد امامی از حضرت باقر ۲ روایت  
نموده که حضرت رسول بعلی فرمود یا علی چه چیز است نعمتی که خداوند بتواند انعام فرموده عرض کرد یا رسول الله  
اول نمیکند خداوند من عطا فرمود نعمت است که مرا نعمت قرار داد برای مردم فرمود راست گفتی عرض کرد دوم  
نعمت آنست که خلق کرد و حال آنکه هیچ نبودم فرمود راست گفتی عرض کرد سیم نعمت آنست که احسان فرمود من را  
از اجیاء قرار داد نه اموات فرمود راست گفتی عرض کردم نعمت چهارم آنست که ایجاب من نمود با حسن صورت  
چنانچه خودش فرموده تبارک باشد احسن الخالقین فرمود راست گفتی عرض کردم نعمت پنجم آنست که مرا خود خلق  
فرمود که مسلط است بر خلق خود نه اموات فرمود راست گفتی عرض کردم ششم نعمت آنست که قرار داد برای من  
مشاعر ادراک را که آنچه طلب نمایم بتوانم و قرار از برای من سراج میرا فرمود راست گفتی عرض کردم هفتم  
آنست که هدایت نمود مرا بدین خود و کمره کرد راه بوی خودش را فرمود راست گفتی عرض کردم هشتم آنست  
قرار داد برای من برکت بزرگ کافی را که بقاء آن انقطاع ندارد فرمود درست گفتی عرض کردم نهم نعمت  
آنست که مرا قرار داد سلطان و مالک نه ملوک فرمود راست گفتی عرض کردم دهم آنست که من را  
نموده آسمان زمین و آنچه در میان آن دو است از مخلوقات فرمود بعد از این نعمتها چه نعمت است عرض کرد  
یا رسول الله نعمت نای بسیار و لائقه و لائقی است و همه نیکیست که بخوابید بشماره در آورید بگویند  
پس حضرت رسول فرمود یا علی کوارا باشد بر تو حکمت الهی و کوارا باشد بر تو علوم لدنی الهی چون  
قولی وارث علم من و بیان کننده آنچه اختلاف نمایند من و آن بعد از من حدیثی است که هر کسی  
یکصد مرتبه بخواند در آن شریفه **وَمَنْ لَّيْلُمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمَاتَ الْعَرْشُ**  
**وَالْأَمِينُ**



وَالِیُّ اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ یعنی هر که تفویض نماید امور خود را بخدا و بوی خدا توجه نماید یعنی بواسطه علی  
روی بخدا آورد و حال آنکه سیکو کار باشد یعنی دارایی ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> باشد و دست زده و آویخته بدست  
آورد محکم خدا که محکم ترین چیز است برای دست زدن بر آن که مراد ولایت و دوستی علی<sup>ع</sup> است و بوی خدا  
راجع است عاقبت و سرانجام همه کارها اگر چنین باشد در اخبار کثیره که ذکر راویان آن موجب الطمانین  
و در احادیثی که سابقاً در این مجموعه الفضائل مؤلف فاکل بطریق عامه و خاصه ذکر نموده ام عروه نوشتی  
مثل حل المتین است یعنی ولایت و دوستی علی و سایر ائمه هدایت حَدِیثُ مِکْهَرٍ بِکَیْدِ سِیمِ  
در آیه شریفه وَلَوْ أَنَّ مَافِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ مِلْدٌ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَا نَفَقْتُ  
کَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ غَرِبَ حَکِیمٌ یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین از درختان قلم و دریای می محیط باو  
داد و تمام آن قلمها از آن همه دریایا کتابت کردی بپایان نیامدی علوم و صفات کلمات خدا  
که مراد علی<sup>ع</sup> و ائمه هدایت هستند که اگر علوم و صفات و فضائل ایشان کتابت میشد بپایان نمی آمد و خدا  
غالب است بر حکم و فرمان بی نهایت خود و حکیم است که هیچ چیز او از حکمت خارج نیست و همه مقتضای  
از احادیث کثیره که ذکر آیات در آن شده و تفسیر آن را بـ ائمه هدایت نموده اند و در آیات قرآن مجید  
که ذکر آیاتی خداوند نموده و مفسرین نزول شان آن آیه در حق علی و ائمه اطهار بسته اند که کثیر آن عبارت  
تاکنون در این کتاب مستطاب تطبیق و تحریر یافته معلوم شده مراد از کلمات بید امیرالمومنین<sup>ع</sup> و امامان  
عبدالآن بزرگوار میباشند که اگر تمام اشجار قلم و تمام دریایا مداد گردد و نوشته شود علوم و صفات و فضائل  
امیرالمومنین<sup>ع</sup> و ائمه اطهار را عشری از آن را نتوانند نوشت و هیچ امری چه آن کلمات که ائمه باشند و چه غیر آنها  
از علم و حکمت خدا خارج نیست و خدا بر همه آنها غالب است و در احادیث سابق الذکر هم نظیر این حدیث



بهین مضامین در قول حضرت رسول <sup>۱</sup> بطی بخارش درآمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که اگر تمام مخلوق  
 دنیا قلم شود و در پای دنیا مدام شود و جن انس و ملائکه کاتب شوند و از اول عصر دنیا تا زوایات آخر  
 نمایند عثری از ایشان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب <sup>۲</sup> را بنویسند نوشت روحی فدای کتب  
 حدیث بیکبار یکصد بیت چهارم در آیه شریفه وَمَا يَجِدُ بَابَنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ یعنی  
 گننده ثناء و قدرت ما را که مراد از آن ثناء علی و ائمه هدی هستند مگر هر عذر کننده و گننده عهد فطرت اسلام  
 یا آن نقض کننده آن عهدی که نموده بود و غیر از عذر و کفو مسکن ثناء و قدرت خدا کی نیست و مراد از عذر  
 و کفو غاصبین و بغض حق علی <sup>۳</sup> باشد که ابو بکر و عمر و عثمان و تابع ایشان باشند که بکفر اصلی خود که در فطرت ایشان  
 برگشته در آیات و اخبار کثیره از قول راویان خبر که از ائمه اطهار نقل نموده و در این کتاب سابقاً ذکر شده آیات  
 حقیقی خدا علی و ائمه هدی هستند و آیات قدرت الهی ذکر در این آیه شریفه هم ایشان خوانند بود پس منکران  
 خاچه در این آیه فرموده خوانند بود مگر عذر و کفو حدیث بیکبار یکصد بیت پنجم در آیه شریفه اَلَمْ يَجِدْ  
 تَجَافَا جُنُوجَهُمُ عَنِ الْمِهَاجِ بَدْعُونَ رَبِّكُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمَا مِنْ قَنَاطِهِمْ يُفْقُونَ فَلَا تَقْلَمُ نَفْسٍ مَّا  
 اخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَيْبٍ اَعْيُنُ جِبَرًا مَّا كَانُوا يَعْلَمُونَ یعنی آن اهل ایمان دور می شود و پهلوی ای ایشان از  
 خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بجهت ترس از خشم و غضب بجهت امید در رحمت و از آنچه دادیم و عطا کردیم  
 به ایشان نفقه میکنند در راه خدا پس نمیدانند هیچ نفسی از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شده است  
 برای پهلوتی کنندگان از خوابگاه و اتفاق کنندگان بر وجه مرصعات بهتر و محدود و محدودی و موصوف  
 بوصفی نیست جزاء این گروه روایت علی حضرت باقر <sup>۴</sup> فرمود این آیه نازل شد در حق امیرالمؤمنین <sup>۵</sup>  
 و اتباع و شیعیان آنحضرت که میخوانند در اول شب و در ثلث آخر شب بعبادت پروردگار مشغول میشوند











پیمان عهد که ثابت دهند به انسان خود به سغری تو و ولایت علی و اولو حاکم تو از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که  
 پنج سغیر الوعزم باشند و بواسطه پمانی که بستند و قبول این پیمان نمودند الوعزم نمودیم ایشان را و تقدیم تو به محمد اکرم  
 و تعظیم تست بر دیگران و گرفتیم از همه سغیران عهد و پیمان محکم و همیار کردیم از برای کنانی که به سغری تو و ولایت  
 علی و امانان دیگر از اولو الاحکام تو اقرار کردند عذاب در زمانک بشار در روایات کثیره نقل نموده که خداوند  
 به مفاد این آیه شریفه از تمام اعیان عهد و میثاق بولایت امیر المومنین گرفت حتی هر یک که تا مل نمودند و  
 امیر المومنین مبتلا بسلامتی نمود و موفقه چنانچه در این مطلب در جزوه احادیث سابق این کتاب که ثبت  
 که یونس سغیر پس از آنکه ولایت علی را خوانده تا مل نمود و قبول و تدا آن مجبوس در شکم ماهی گردید و پس  
 گفت آنچه گفت از شکم ماهی خداوند او نجات بخشید حدیث مکیه را یکصد سی حکم در آیه شریفه  
 هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَذُلُّوا ذُلًّا شَدِيدًا یعنی وقتی که هجوم آوردند کفار در جنگ اعراب که جنگ شور  
 بنجدق است امتحان داده شدند آنهایی که ایمان به سغیر آورده بودند و خداوند از حالت ایشان در این  
 خبر میدهد که مؤمنان ثابت که مراد علی بن ابیطالب است ثابت شدند و غالب شدن بر دین جنگ و مسلمانان  
 ظاهر که مراد ابوبکر و عمر و امثال ایشان از ایمان خود عقبنده شدند ضعیف به سخت موفقه وستان جنگ  
 حندق که خداوند در این آیه متحین از اهل اسلام را میفرماید امتحان بنوم طولانی است و در احادیث سابق  
 ذکر شده موصلاً بعد از رجوع به احادیث سابق بر مطالعه کنندگان روشن میشود که جرئیل نازل شده و پس  
 در شان و نقبت و فضیلت امیر المومنین از جانب حق تعالی چه نازل فرموده که در اول اگر هم درباره امیر  
 فرمود ضربت علی فی الحندق افضل من عباده لعین غرض رجوع مطلب و ختم این حدیث بنامیم و چون در  
 و مکان کتفه فرض باشد برای این که سیریت روشن و مبرهن میگویم که مراد از مؤمنون در این آیه کثیر



ایشان را امتحان فرموده آن کانی هستند که امیر المومنین علی علیه السلام امیر و مولا و مقتدا ایشان است و مراد از ایشان  
در آیه ام که فرموده امتحان شدند ابو بکر و عمر و عثمان و غیره با هستند که در این جنگ نفاق و کفر اولیای  
نجوئی آشکار شد خداوند بر شدیدترین عذاب بندگان دارند که نفاق و خلاف بین مسلمین امروزه افسوسناشی  
نفاق و خلاف کاری آن روز ایشان است حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ مَكْيُودٍ سَمِعْتُ دَوِّمَ بْنَ رَافِئَةَ بْنِ مَكِّيٍّ  
رَجُلًا صَدَقًا مَأْمُورًا بِاللَّهِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ مَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ وَمَا بَدَلُوا بَدَلًا  
یعنی بعضی از مردم یعنی از کوفه کاتبان مروانی هستند که مراد علی و حمزه و جعفر باشند که راست گفتند آنچه را که  
عبدستند با خدا بر آن و بعضی از ایشان وفا کردند بعد خود و بعضی از ایشان انتظار وفا بعد خود دارند  
بسیج و تغییر و تبدل در عهد خود ندارند بر وایت حصال حضرت باقر ۴ فرموده که امیر المومنین روزی  
در استواری که پیروی از آنحضرت نموده بود فرمود تحقیق عهد کردیم من و عمو من حمزه و برادر من جعفر و عمو  
من عبیده با خدا و رسول و داری و وفا نمودیم به آن امر با خدا و رسول پس حمزه و برادر من جعفر و عبیده  
در عهد خود مپاشی گرفتند بر من و عقب افتادم من از آن عهد بنا بر صلیحی که خدا دیده و نازل فرموده خدا  
هر این عهد ما این آیه را بر رسول خود و قرأت فرمود آیه را من المومنین رجال صدقوا ما آخرا به را و در مجمع  
نموده که امیر المومنین ۲ فرمود این آیه در حق ما نازل شد و قسم بخدا منم انکس که انتظار دارم وفا بعد خود را و تبدل  
نمیدهم آن را تبدل دادنی حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ مَكْيُودٍ سَمِعْتُ دَوِّمَ بْنَ رَافِئَةَ بْنِ مَكِّيٍّ  
قَوَّامًا غَرِيزًا يَعْنِي كَفَايَةَ كَرِهُنَا وَنُؤْمِنَانِ رَافِئَةَ بْنِ مَكِّيٍّ رَجُلًا صَدَقًا مَأْمُورًا بِاللَّهِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ مَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ وَمَا بَدَلُوا بَدَلًا  
توانا با احداث هر چه خواهد یعنی توانائی به علی داده که کفایت بر قتال برای مومنین و رسول نماید و بر شهادت  
یعنی در ملک و سلطنت قویست و در قهر و انتقام بر همه چیز غالب است یعنی در قهر و انتقام دشمنان رسول



امیرالمومنین را غالب فرموده بروایت مجمع حضرت صادق<sup>۲</sup> فرمود که این آیه چنین نازل شده و کفای الله المؤمنین  
القتال یعنی بن ابیطالب<sup>۳</sup> و اسم علی را حذف و اسقاط نموده اند و معنی آیه این است که کفایت کرد خداوند  
مؤمنان را قتال نمودن علی بن ابیطالب<sup>۳</sup> عمر بن عبدود را که بوده است قتل عمر و سبب نیت کفار در حجاز  
حدیث یکم از یکصد سی و ششم در آیه شریفه انما یؤید الله لیدْهُبْ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهل البیت و  
یُطَهِّرْکُمْ تَطْهِیرًا اجماع تمام اهل علم از عامه و خاصه بر آنست که این آیه در حق امیرالمومنین<sup>۴</sup> و فاطمه<sup>۵</sup>  
و حسن<sup>۶</sup> و حسین<sup>۷</sup> نازل شده در نهکامیکه حضرت رسول<sup>۸</sup> ایشان را در زیر یک پوشانید و حدیث آن در کتب  
و داستان آن مفضل است و جزو احادیث سابق شرح آرا از روایات علمای اهل سنت و جماعت  
رقم دهم و سبک از غیر دارم حدیث یکم از یکصد سی و چهارم در آیه شریفه هُوَ الَّذِی یُعَلِّمُکُمْ  
وَمَلَائِکَهُ لَیْجُزَّیْکُمْ مِنَ الظَّلَامَاتِ اِلَى النُّورِ وَ کَانَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَحِیْمًا یعنی موت خداوندی که در دو مسیر در راه  
یعنی در دو برتوای پیغمبر گرامی و بر علی<sup>۹</sup> و در دو مسیر تند فرشتگان و این در دو من و ملائکه برای شما مجرب است  
بیرون آورده شمار از تاریکیهای کفر و جهالت و معیشت لبوی روشنی و معرفت و طاعت و همت خداوند  
بگرداندگان مهربان بروایت مجمع حضرت رسول<sup>۸</sup> فرمود صلوات فرستاد ملائکه بر من و علی<sup>۹</sup> و هفت سال  
و آن وقتی بود که احدی از مخلوق غیر از من و علی<sup>۹</sup> شمار نمیخواند حدیث یکم از یکصد سی و پنجم در آیه  
اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَاَئِکَتَهُ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا بروایت اجماع  
امیرالمومنین<sup>۴</sup> فرمود از برای این آیه ظاهری و باطنی است اما ظاهرا آن قول خداوند است که صلوات  
بر پیغمبر و باطن آن آن است که فرموده سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا یعنی تسلیم نماید از برای وصی و جانشین او که جز  
فضیلت او را و آنچه را که عهد گرفت از شما برای او تسلیم نمودنی و بعد فرمود این مطلبی بود که من خبر دارم



بشا و تاویل او را نمیداند مگر کسیکه لطیف باشد حس او و صاف باشد باطن او و صحیح باشد قیام او و این صفا  
 ندارد مگر اولیا چند او وحی سبز ثما که از جانب خدا امر بولایت و وصایت او شده حدیث یکصد و یک  
 لیکصد سی و ششم اِنَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِیْمًا  
 یعنی آن کسی که میرنجاند خدا و رسول را و در نموده ایشان را از رحمت خود و در سزای دنیا و آخرت عذاب  
 ساخته برای ایشان عذاب و عقابی خواهد گشوده قمی علیه الرحمه فرموده نازل شد این آیه در حق امیر  
 و فاطمه بمعاذ فرمایش حضرت رسول که فرمود هر که اویت نماید فاطمه را بعد از من مثل کسی خواهد بود  
 که اویت نموده مرا و هر که اویت نماید مرا مثل این است اویت نموده خدا را پس هر کس فاطمه را اویت نموده  
 ملعون است و آیه شامع است بر او در روایت مجمع امیر المؤمنین فرمود که حضرت رسول گرفت موسی  
 پیشانی مرا و فرمود هر که اویت کند یک موسی تو را پس تحقیق اویت نموده مرا و هر کس اویت کند  
 مرا اویت نموده خدا را و هر که اویت کند خدا را پس بر اوست لعنت خدا حدیث یکصد و یک  
 لیکصد سی و هفتم در آیه شریفه وَالَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ کَمَا یُؤْذُوْنَ عَلِیَّ بْنِ ابِیطَالِبٍ وَاُولَآئِکَ سَیُجْزٰی  
 وَالْمُؤْمِنَاتُ کَمَا دَفَعَهُ زَیْرًا وَبَنَاتُ مَضِیَّةَ زَیْرًا وَاُولَآئِکَ سَیُجْزٰی بِهِنَّ نَفْسًا مِّمَّا لَیْسَ لِهِنَّ مِنْ اَمْرِ شَیْءٍ  
 قمی علیه الرحمه فرموده از امیر اطهار که این آیه در حق مویان امیر المؤمنین و فاطمه نازل شده و حکم آن جاریست در حق  
 همه شیعیان و دوستان خانواده ولایت در انوار و کشف مطهر است که این آیه در حق امیر المؤمنین و فاطمه است  
 و در حق منافقان که بکلمات زشت تالایق امیر المؤمنین را میرنجانید نازل شده حدیث یکصد و یک  
 در آیه شریفه نَفِیْمٌ قُلُوبُهُمْ فِی النَّارِ لَعَنَیْکُمْ بِاللّٰهِ اَلْعَفَا لَیْسَ بِالْعَفْوِ اِنَّمَا اَلْعَفَا  
 سَآءٌ وَاَکْبَرُ اِنَّمَا فَتَلُوْا اَبْسِلًا رَّتِبًا اَیُّهُمْ ضَعِیْفٌ مِّنَ الْعَذَابِ لَعَنَکُمُ اللّٰهُ لَعْنًا کَبِیْرًا یعنی نوری که سب



رویهای اهل دوزخ که مراد از آن اشخاصی است که غضب نموده حق علی و آل محمد را مانند گوشت در وقت کباب کبابی بزرگ  
 خوانند و کبابی درشت افتند و کبابی در عیان یعنی کبابی در بلا و کبابی در پائین باشند آنوقت کوبیدی کاش  
 ما فرمان میرسیم خدا را در باره علی و غضب حق او را میگردیم و کوبیده اتباع و ازاد ایشان که ای برادر کارا  
 ما فرمان بریم معتران خود را و میثوبان خود را پس کراه کردند ما را از راه حق که پردی و اطاعت از خلیفه سیزم  
 تو باشد و ما را در باده ضلالت گرفتار کردند بده با ایشان و برابر عذاب که با داده یکی عذاب است که غضب  
 خلافت از خلیفه سیزم تو نموده یکی عذاب است که ما را بصلالت انداختند زیرا که هم ضاله بودند هم مضل نعمت  
 کن را ایشان لعنتی بزرگ قبی علیه الرحمه فرموده این آیه گنایه است از حال آن اشخاصی که غضب نموده حق آل محمد  
 و معنی یا لیتما اطلعنا الله و اطلعنا الرسول فی امیر المومنین است و مراد از او تبارک و تعالی اول کسانی هستند  
 که ظلم نموده و غضب کردند حق آل محمد را و معنی فاضلونا البیلا طریق بهشت و راه یافتن به امیر المومنین است  
 خاک را محمود الجینی مؤلف در اقم حدیث گوید که مرحوم قمری در حال تقیه بوده و آن اشخاص را ستم نموده نام  
 نبرد ایشان ابو بکر و عمر و سمرقند علیه السلام باشند و غضب خلافت را آن دو ملعون از دوا بد نمودند  
 و امیر المومنین را خانه نشین و متاع و مبدع فساد و جور شدند که دامنه فساد و جور و ظلم ایشان روز  
 بر روز بدست خلفاء بعد از بنی امیه و بنی عباس روی تیراید و گناه کار گشت و در حق آل نبی و اولاد علی  
 آن ظلمها و ستمها که نموده که الی زمانها بدار باقی است و روز بروز روی تیراید مگر از دامن معنی ملت ظلم  
 که سیزم اکر فرموده شود و امام قائم یازدهمین از فرزندان امیر المومنین که غائبش میدانیم ظهور فرماید  
 و رفع ظلم و جور را از دوستان و شیعیان تجد بر کوارش نماید حدیث یکصد و هشتاد و یک  
 در آیه شریفه انا معنا الامامیه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یجلیها منها و حملها الا



اِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا <sup>معنی</sup> ماعرض کردم امانت را که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام شد بر آسمانها و زمینها  
 و کوهها و بچه درآنت از ملائکه و جن و انس و حیوانات کوهی وحشی و مخلوقات دریا<sup>۱</sup> بچه هست پس مبهکی  
 ابا نمودند از کار فرشتن به آن و مخالفت نمودن به آن و خوشتر و آرزو داشتن مقام او را مگر کفیران آن  
 ضعیف که مراد از ابوبکر بن ابی قحافه است از روی قوه شهویه و غضبیه بروایت کافی حضرت صادق <sup>ع</sup> فرموده  
 که مراد از امانت ولایت امیرالمومنین است بروایت بصائر حضرت باقر <sup>ع</sup> فرمود امانت ولایت امیرالمومنین  
 اَمِنْ اَنْ يَّخْلَعْنَهَا <sup>معنی</sup> ابا نمودند از کار فرشتن به آن اهل آسمانها و زمین <sup>حَلَا اَلْاَنْ اَنْ</sup> یعنی ابوخلان معانی  
 روایت نموده که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرموده مراد از امانت ولایت امیرالمومنین است و مراد از آن <sup>اَنْ</sup> ظُلُومًا  
 ابوالشر و المناقض است ایضاً معانی روایت نموده که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود چون عرض شد ارواح <sup>اَمِنْ</sup> امیرالمومنین  
 و اولاد و بزرگوار بخیرت بر آسمانها و زمین و جبال پس فروگفت نورائیان بر همه آنها و گفتند <sup>مُضِلَّ</sup> خداوند  
 علی <sup>ع</sup> داد و لا دوش آنچه باید بگوید و گفت ولایت این دوازده نور پاک امانت است نزد خلق من پس که یک  
 از شما حاصل میشود آن ولایت و امانت را با نقلهای آن داد و اعطایید آن را برای خود پس همه آنها آبا  
 و اخیان نمودند از ابقاء منزلت آن امانت و ولایت از برای خود و از آرزوی محل و مقام آن دوری نمودند  
 بواسطه عظمت آن زور پرور و کار خود پس بعد از اینکه ساکن نمودند خداوند آدم و حوّا را در بهشت اغوا نمود <sup>سَطَوَا</sup>  
 ایشان را که آرزو نمایند منزلت و مقام آن انوار ولایت را که امیرالمومنین و ائمه باشند و بحکم خدا بر آنها  
 مینموند پس مخدول شدند بجهت آن خدا و آن آرزو و بلبیای کفر قار شدند و همیشه خداوند انبیاء  
 میفرمود برای حفظ این امانت و خدا بزرگوار به این امانت و آرزو داد و اعطای نمودن به این امانت و انبیاء  
 حفظ مینمودند آنرا و خبر میدادند به اوصیاء خود برای حفظ آن و هر یک از انبیاء آبا و اخیان داشتند



از ادعا و آرزوی به آن تاران رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد<sup>ص</sup> آرزو و ادعا نمود آن ولایت را آن سینه  
معروف است به اصل هر ظلم بودن تا روز قیامت از روی ثبوت جهوت و این است قول جمعی که فرمود  
انا عرضنا الامانة تا آخر آیه قمی علیه الرحمة همین مضامین فرموده که مراد از امانت ولایت امیر المومنین است که عرض  
بر آسانها و زینها و کوهها و همه ابا نمودند از اصل آن و از ادعای آن و از غضب آن و حاصل شد آنرا که ظلم  
و جهول بوده و غضب آنرا از روی ثبوت و جهل نموده مؤلفه از این روایات مذکوره که از این اطمینان  
نقل شد معلوم و واضح است که مراد از امانت در این آیه شریفه ولایت مولانا امیر المومنین علیه السلام است  
و مراد از آنان جهول ظلم ابو بکر بن ابی قحافة ملعون است که ادعا<sup>۳</sup> ولایت نمود و غضب خلافت از علی  
که دارای ولایت مطلقه بود کرد لفظه امیر علیه حدیث مکینا ریکصد چهل مکم ليعذاب الله النافقین  
و المناقات و الشراکین و المشرکات و یؤوب الله علی المؤمنین و المؤمنات و کان الله غفوراً حمیماً  
یعنی این است جز این نیست که عذاب نماید خداوند مردان منافق و زنان منافق یعنی آن مردان و آن زنانی  
که در زمان رسول خدا<sup>ص</sup> در ولایت علی نفاق و خلاف مینمودند و با یکدیگر عهد و میثاق می بستند که بعد  
رحلت پیغمبر<sup>ص</sup> کند ازند خلافت و وصایت بعلی<sup>ع</sup> تعلق گیرند و مردان مشرک و زنان مشرک یعنی آن مردان و زنان  
که بعد از پیغمبر<sup>ص</sup> بر ولایت امیر المومنین<sup>ع</sup> مشرک شدند و بواسطه غضب خلافت بکفر و شرک او تیه خود رجوع نمودند  
و خدا<sup>ج</sup> رحمت خود ارسال رحمت نماید بر همه مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده که مراد از مردان  
و زنان شیعیان و پیروان امیر المومنین<sup>ع</sup> باشند و بهست خدای آفریننده آورنده و مردان برسانیدن نور  
عظیم ایشان بر کس انکار در تغییر و تاویل این آیه شریفه که اقامه حروف رقم نموده دارد و باید و گوید و جواب  
و اگر بهلافاست حقیر دست رسی ندارد به احادیث سابق این کتاب جمیع کند تا رفع انکار و شبهه آید



چون روایتی در راویان احادیث و اخبار در تفسیر و تاویل این آیه شریفه سطر حکم زرسید و نزول شان آیه شریفه بطوری که بیان شده فهم نمید و بر معنی این بیان اگر بخوانند حاضر جوابی مقرون بصواب بهم و منع شتابان بنام حدیث مکیه از یکصد چهل و دهم در آیه شریفه و یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰتَوُا الْعِلْمَ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْبَیِّنَاتِ مِنْ رَبِّكَ فَهَؤُلَئِکَ اِلٰی اَصْرَارٍ الْعَرَبِیِّ الْحَمِیدُ یعنی میدانند آن اشخاصیکه داده شده اند نفس را که مراد امیر المومنین<sup>۱</sup> باشد و اما ان بعد از آنحضرت که آنچرا که فرو فرستاده شده است بوی تو از پروردگار تو که راه نماید براه خداوند که غالب بر همه و ستوده بر نعم و نیواید و آخر و است قمی علیه السلام فرمود مراد از این آیه امیر المومنین<sup>۲</sup> است که تصدیق رسول<sup>۳</sup> نموده به آنچه نازل شده حدیث مکیه از یکصد چهل و دهم در آیه شریفه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیْبُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَرِیْقَةٌ یعنی بوی خدا<sup>۴</sup> میروند سخن پاک که مراد ولایت علی<sup>۵</sup> باشد که بوی رضای او میرسد و محل قبول واقع میگردد در خدا و آنست کافی آنحضرت صاویق<sup>۶</sup> روایت نموده که فرمود مراد از کلمه طیب در این آیه ولایت امیر المومنین<sup>۷</sup> و اما اهل البیت<sup>۸</sup> است و دست مبارک بسینه خود داشته فرمود و هر که داشته ولایت امیر المومنین<sup>۹</sup> و اما ان بعد از آنحضرت را بسینه نمیکند خدا هیچ قسم عمل او را و قبولی هر عملی<sup>۱۰</sup> و آنست حدیث مکیه از یکصد چهل و چهارم در آیه شریفه اِنَا اَرْسَلْنَا بِالْحَقِّ نَبِیًّا وَنَذِیْرًا وَاقِنْ اُمِّیَ الْاِخْلَافِهَا نَذِیْرٌ یعنی فرو فرستادیم تو را ای محمد<sup>۱۱</sup> بحق در حالیکه مرده و بنده بحق یعنی مرده و بنده بولایت علی<sup>۱۲</sup> و بیم دهنده از عذاب و عقوبت هستی و نبوده در استیضای سابقه که آنکه گذشته در میان ایشان پیغمبر یا وصی پیغمبری که بیم دهنده باشد روایت کافی حضرت باقر<sup>۱۳</sup> از دنیا حلت نکرد پیغمبر مگر آنکه از برای او مبعوث شد از جانب خدا اندر وی که مراد مبعوث



شدن امیرالمومنین است بولایت حدیث بکھار یکصد چهل پنجم در آیه شریفه ثم اَوْثَرْنَا الْكَتَابَ الَّذِي  
اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ  
هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ یعنی بعد از اینکه ما مبررات دادیم قرآن را به انکار بر کردیم از بندگان که مراد علی و شیعه  
پس بعضی تم کردند بر نفس خود یعنی از شافقت امیرالمومنین و امان تم نمودند و بعضی معرفت  
به امیرالمومنین و امان حاصل نمودند و عطف بحق مقام امامت شیعه و بعضی از آنها پیشی گیرنده به سبب  
که مراد علی و امان بعد از آنحضرت شینا که پیوسته عامل به احکام قرآن هستند به امر خدا و فضل او  
بروایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود در معنی این آیه که اسبق بالخیرات امام است و مقصد عارف  
به امام است و ظالم لنفسه انکس است که معرفت به امام ندارد و آنحضرت فرموده این آیه برای نازل  
شده خاصه حدیث بکھار یکصد چهل ششم در آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يُمِيطُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
إِنْ تَوَلَّوْا وَلَكِنْ ذَٰلِكَ إِنَّمَا مِنْ أَمْرِهِمْ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِ إِنَّهُ كَانَ حَكِيمًا عَفُوًّا یعنی خدا نگاه میدارد  
آسمانها و زمینها را از انکه زایل شوند و اگر زایل شوند نگاه ندارد آنها را هیچ کس غیر از خداوند  
بردار است و تعجیل در عقوبت نمیکند مؤلفه شکی نیست و نخواهد بود که نگاه دارنده عرش و کرسی و سوا  
و ارض و آنچه در میان آنهاست غیر از خدا نخواهد بود ولی جهت د باعث بر حفظ آنها لازم است چنانچه  
در اول خلقت آنها هم جهت د باعث لازم بوده و جهت د باعث آنها مطابق اجبار و اراده صحیح و احادیث  
که از معصوم رسیده که بعضی از آن احادیث را این حکم را رقم حروف در این کتاب شریف ذکر نموده  
و بمقادیر مضمون قول حق تعالی که فرموده لَوْلَا كَ لَا ضَلَّتِ الْاَفْلاَکُ باعث بر بقا و مکنات خصوصاً  
و زمینها ائمه هدی یعنی محمد و علی و یار و زوایا و فرزندان علی میشدند و خدا تعالی که مکرر



این قول مؤلف را هر که باشد هر چه باشد چنانچه روایت احوال حضرت رضا<sup>ع</sup> فرموده بسبب مانگاه میدارد  
 خدا آسمانها زمین را از اینکه زائل شود و اگر نباشد در زمین از ما هر آنکه فرو برد زمین اهل آرا  
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ هَاشِمٍ وَابْنُ تَرْفِيفٍ لَيْسَ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلِيُّ ص  
 مستقیم یعنی ای محمد قسم به قرآن محکم استوار که تو از فرستاده شده کافی بر راه رست یعنی برسانیدن  
 ولایت علی بن ابیطالب<sup>ع</sup> بمردم که راه رست نبوی<sup>ص</sup> من ولایت علی<sup>ع</sup> است و اخبار کثیره وارد شده و در  
 احادیث مذکوره در این کتاب که کثیر آن از ائمه اطهار رسیده مراد صراط مستقیم امیرالمومنین<sup>ع</sup> است  
 و معنی این آیه ترفیه هم میرساند که صراط مستقیم امیرالمومنین<sup>ع</sup> میباشد و مفاد آیه است که ای پیغمبر کرامی چنانچه  
 همه پیغمبران و انبیاء قبل از تو برسانیدن این صراط که مراد ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> است فرستاده  
 و تو هم از جمله آنهائی که باید برسانی بمردم ولایت علی<sup>ع</sup> را و از اخبار و احادیث کثیره برتقول و گفته خارج  
 مستفاد شده که تمام انبیاء مامور بودند به اقرار ولایت علی<sup>ع</sup> و رسانیدن به امتان خود آن اقرار بولایت  
 و فضیلت و منزلت امیرالمومنین<sup>ع</sup> را و در نزد حقیقت از همین جا فهم باید کرد که هیچ امری از جانب خداوند  
 ندادیم که تمام انبیاء مامور به آن شده باشند مگر همین مطلب را که به پیغمبری ولایت علی<sup>ع</sup> عرض  
 و اگر بعضی تأمل در قبول آن نموده اند چنانچه در احادیث سابق این درج شده به استلزام از جانب حق  
 افتادند لغت بعد علی اعدائهم و ضامین حَقْم حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ هَاشِمٍ وَابْنُ تَرْفِيفٍ  
 لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی بدستیکه راست شد گفتار ما بر کفار ایشان که ایمان  
 نخواهند آورد که مراد ایمان بنامعدون منافقین است بولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و کافی روایت خود از حضرت  
 صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که حضرت فرمود ایشان کانی بستند که ایمان بنیاورند بولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup>



حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ نَحْمُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَاهُ فِي إِمَامٍ صَبِيحٍ بِرَوَايَتِ فَمِي عَنِ ابْنِ جَهْرٍ  
 بَقَرُ فَرَمُوهُ إِمَامٍ صَبِيحٍ إِمَامٍ مَوْسَى هَبْتَ كَمَا مِدَانَهُ هَرْجَرَنِيكَ وَبَدْرًا مَعَانِي أَرْحَضَتْ بِأَقْبَرِ رَوَايَتِ نَمُودَهُ  
 بَعْدَ زَوَالِ أَيْنِ آيَةِ ابُو بَكْرٍ عُسْمَرُ رَجَا سَهْ وَعَرْضُ كَرْدَنُ يَارَسُولِ تَبَدَّلَا كِتَابِ مَبِينِ تَوْرِيهِ دِيَا بَخْلِ هَبْتَ حَضَرْتُ  
 نَبْتَ تَوْرَانِ نَبْتَ بَخْلِ عَرْضُ كَرْدَنُ قُرْآنِ هَبْتَ وَنَمُودَنِ قُرْآنِ عَرْضُ كَرْدَنُ بَسْ جِهْ حَضَرَاتِ فَرَمُو  
 كِتَابِ مَبِينِ كَمَا هَمْ خَيْرًا حَذَاوَنَدُ دَرَاوُوشْتَهُ وَبَشَوَايِ رُوشَنِ هَبْتَ اَيْنِ هَبْتَ دَاشَارَهُ فَرَمُوهُ بَلَوِي اَلْمَرْيَمِ  
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ نَجَاهُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ أَحْضَرُ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَوَادُوحَهُمْ وَمَا كَانُوا يَتَعَبَّدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
 فَاهْتَدَوْهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْحَنِيمِ وَقَتْلَهُمْ أَنْهَمُ مَسْئُولُونَ يَعْنِي دَرُورِ قِيَامَاتِ خُطَابِ سَهْ سَلَاكُهُ كَمَا جَسِعَ كَنِيهِ وَفَرَاغَهُ  
 اَلْمَكْنَى رَاكَ ظَلَمَ نَمُودَنُ بَرَفَضَايِ خُودِشَانِ سَبَبُ كَنَدَنِ نَمُودَنُ بَا زَمَانِ اِيْشَانِ كَمَا هَمْ قَوْلُ بُو زَمْدَانِ اِيْشَانِ  
 كَمَا دَا كَنَدَنِ يَكُنْسَنَدُهُ كَانِ وِلَايَتِ عَلِيٍّ هَبْتَ بَا تَبَاعِ وَاعْوَانِ وَشَبَاهِ اِيْشَانِ رَا دَرِ مَوْقِفِ خُودِ  
 وَهَضَرِ نَائِدِ وَجَسِعَ كَنِيهِ اَنَ چَرِي رَا كَا اِيْشَانِ اَوْرَا مِيرِ پَسْتَنَدُ وَبَشَوَايِ خُودِ مِيدَنِ هَبْتَ كَمَا دَا ابُو بَكْرٍ  
 عُسْمَرُ كَرَمُو اَيْنِ اِيْشَانِ بَا شَدِ بَسْ رَا هِ نَائِدِ اِيْشَانِ رَا بَرَاهِ وَفَرَحِ وَبَارُو ايدِ اِيْشَانِ رَا دَرِ صِرَاطِ  
 كَمَا پَشِشِ اَزَايَكُهُ دَاخِلِ دَرِ هَنْجَمِ شُونَدُ پَرَسِيدَهُ شُونَدُ اَرْغَقَاءُ وَاعْمَالِشَانِ كَمَا دَا سَوْأَلِ نَمُودَنُ اَزُو اِيْشَانِ  
 دُو دُوسْتِي عَلِيٍّ هَبْتَ دَرِ عِيُونِ وَامَالِي كَرْدَنِ اَبْنِ مَعُودِ وَابْنِ صَبِيحِ وَابُو سَعِيدِ عَذَرِي رَوَايَتِ نَمُودَهُ نَدَ كَرِ خَضَرِ  
 رَسُولِ فَرَمُوهُ هَبْ كَسْ رَا دَرِ رُورِ قِيَامَاتِ نَكَدَنُ اَزْدَقْدَمِ اَزْدَقْدَمِ بَرْدَارِ مَكْرَايَكُهُ سَوْأَلِ كَرْدَهُ شُو دَا رُو اِيْشَانِ  
 عَلِيٍّ دُو دُوسْتِي اَوْدَاوَلَاوُشِ وَنَفْعِ نَحْمِي بَخْشِ چَرِي رَا بِي اَصْدِي مَكْرُو بِلَايَتِ وَدُوسْتِي عَلِيٍّ دَرِ اَنَ رُورِ كَرِ مَوْ  
 حَا بَسْتَنَدُ فَمِي عَدِي اَقْرَهُ فَرَمُوهُ كَمَا دَا اَزْ ظَلَمُو دَرِ اَيْنِ آيَةِ ظَلَمَ كُنْسَنَدُ كَانِ بَا اَلْمُحَدِّثُ هَبْتَ دَرَاوَارِ مَسْئُولُونَ  
 سَوْأَلِ اَزْ وِلَايَتِ عَلِيٍّ هَبْتَ حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ نَجَاهُ يَكْمُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ وَآنَ مَنْ شَبَعَهُ لَاقِي



بروایت قمی و مجمع حضرت باقریه (اصحاب خود فرمودند که او را با بر شما اسم شیعه بودن علی بن ابیطالب سلام  
 یکی از اصحاب عرض کرد که مردم تو پنج و سزانش میکنند ما را به این اسم فرمود مگر نشینده اید قول حقیقی را  
 که فرموده و آن من شیعه را بر اسم و بعد فرمودند چون حقیقت ملکوت آسمان در زمین را بر ابراهیم نمود و عرض  
 نور عظیمی دید گفت خداوند این چه نور است خطاب شد این نور حبیب من محمد است عرض کرد در جنب آن نور  
 نوری شبیه به آن است خطاب شد نور وصی ولی او علی بن ابیطالب است عرض کرد نور دیگری نزدیک نور  
 می بینم خطاب شد نور فاطمه صدیق است دختر محمد و زوجه علی عرض کردید خداوند او نور دیگری بینم نزدیک  
 ایشان خطاب شد نور دو فرزند علی و فاطمه است حسن و حسن عرض کردند نور دیگر اطراف آن دو نور می بینم  
 خطاب شد نور نه نفر از فرزندان حسین است که امامان من هستند عرض کرد خداوند نورهای بسیاری بینم در آن  
 آن نورها خطاب شد این ماسعیان و دوستان علی هستند ابراهیم عرض کرد خداوند مرا از شیعیان بین  
 علی و ایشان فرارده حقیقت و دعای او را قبول نموده و او را داخل شیعیان علی بن ابیطالب قرار داد  
 و معنی آیه این است که ابراهیم دعا کرد مرا شیعه علی گردان و نازل شده در شان حضرت حدیث بکهر  
 یکصد پنجاه و نهم در آیه شریفه سلام علی آل من یعنی سلام و تحیت بر آل محمد بنابر تفسیر و روایت  
 اهل البیت پس اسمی از اسماء محمد است و آل محمد علی و فاطمه و فرزندان علی و زینل فاطمه هستند  
 بروایت معانی حضرت صادق فرمود محمد سب است و ما ایم آل من حدیث بکهر یکصد و پنجاه  
 در آیه شریفه و ما منّا الا له مقام معلوم یعنی میت از ما هیچکس که از برای او در عبادت حاجتی است معذرت  
 شده که مراد از آنها امیر المؤمنین است و امامان بعد از آن بزرگوار بروایت قمی حضرت صادق فرمود  
 این آیه در حق امیر المؤمنین و او صیاد و نامه نازل شد حدیث بکهر یکصد پنجاه چهارم در آیه شریفه



وَأَنَا لِنَحْنُ الصَّافُونَ وَأَنَا لِنَحْنُ الْمُتَجَنِّونَ یعنی ماصف کننده کاینم در اقدام در مقام طاعت و عبادت که مراد  
از این صفت کننده کان امیر المؤمنین و ائمه اطهار میباشند و تسبیح کننده کاینم مراد را و تزیین کننده کاینم برکت  
قمی علیه الرحمه حضرت صادق فرموده بودیم ما از صفوف زده کان در حول عرش و بتسبیح کردیم و بتجه تسبیح ما تمام  
اهل آسمان تسبیح کردند خدایا تا وقتیکه هبوط نمودیم بر زمین پس در زمین بتسبیح کردیم پس تسبیح نمودند بتسبیح  
اهل زمین حَدَّثْتُ مِکْهَلًا بِکَيْدِ نِجَاهِ نَحْمُ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ أُمُّ مَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أُمُّ مَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالنَّجَّارِ یعنی آیا کردانیدیم آنان را که مضیق نموندند بخدا  
و رسول و کردند عمل شایسته که مراد قبول ولایت علی است در ثواب و مرتب مانند تباہ کاران و عصیان  
کننده کان که مراد عاصی شدن و دوری کردن از ولایت و دوستی علی باشد و آیا کردانیدیم بر پیر کاران  
یعنی کسانی که گردیدند و پیروی نمودند از امیر المؤمنین مانند بکاران و نامکاران که مراد از دشمنان و مبغضین  
و عاصبین حق امیر المؤمنین باشند که به انواع معاصی شتوند هرگز قساوی نباشد بین مؤمنین که مراد شیطان  
و دوستان امیر المؤمنین باشند و کافران که دشمنان امیر المؤمنین باشند بروایت قمی علیه الرحمه حضرت  
صادق فرمود معنی این آیه شامل امیر المؤمنین است و اصحاب آنحضرت و اشراف آن دو نفر و صحابه  
او و مراد از دو نفر ابوبکر و عسمر میباشند حَدَّثْتُ مِکْهَلًا بِکَيْدِ نِجَاهِ شَمُّ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ كِتَابُ الْأَنْبِيَاءِ  
إِلَيْكَ مَبَارَكٌ لِيَدُ بَرِّهِ وَآيَاتِهِ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا الْوَالِدَ الْبَابَ یعنی این کتابی است که در فرستادیم از ابوبکر  
تاویکه تدبر و تامل نمایند در آیههای آن کتاب خداوند الهی عقلهای پاکیزه که مراد امیر المؤمنین و ائمه هدی هستند  
بروایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق فرمود تدبر و تامل در آیت قرآن امیر المؤمنین و ائمه هدی میباشند  
و ایشان الوالد الباب هستند و فرمود وقتی که این آیه نازل شد امیر المؤمنین فخر میکرد به این آیه و فرمود



کرده شده احدی شش از من و بعد از من مثل آنچه عطا کرده شده بمن حدیث یک هزار یکصد پنجاه هفتم  
 در آیه شریفه هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْلِكْ بغير حساب معنی عطا کردیم و بخش نمودیم تو ای پسر کرامی یاوری و وحی  
 مثل علی و ولایت و ایدم بعد از تو به او و اهل البیت تو که امان بعد از علی باشند و در این بخش در روز قیامت حجاب  
 بخوابی شد اگر ربانی آرا به امت خود بدون اساک از رسانیدن آن کافی از حضرت صلوات روایت فرموده که نخست  
 فرمود عطا شد از جانب خدا بیدمان ملک عظیم و جاری شد معنی آیه در حق رسول شد و عطا شد در حق پیغمبر و برادران  
 بیدمان عطا شده بود و آن ولایت امیرالمومنین و امان از آل رسول پیوسته که بر رسول عطا فرمود که سلطنت  
 و ادب ایشان هم در این دنیا و هم در آن دنیا حدیث یک هزار یکصد پنجاه هفتم در آیه شریفه وَاَنْ لِلطَّائِفِ  
 لِسْرَابٍ حَمِيمٍ فَلْيَوْنُوا بِمِنْ اَللّٰهِ اَدْفُلِدْ وَقُوْهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ یعنی در بسیکه نافرمانان اگر مراد  
 آنکه نافرمانی باشد که نافرمانی خدا و رسول در امر ولایت نموده و غضب خلافت از علی و امان بعد از حضرت  
 که خلفای ثلاث و خلفا بنی امیه و بنی عباس پیشند بازگشت ایشان در دروغ است و این عذاب را در  
 آن نافرمانی و مخالفت با علی باید بخشند و آب آن اشخاص آب گرمی است چنان که چون نزدیک دامن  
 بوزاند و چون نرسد عطرش آرا بخورند و روهای ایشان را پاره پاره نماید و آن آب را گوشت کندیده و در  
 و از فرجهای زبانشان سیلان کند و سختی آن بر تنه است که اگر قطره در دریا ریزد از بوی کند آن تمام  
 اهل زمین نفرت گیرند و اگر قطره از آن گوشت در مغرب نهند اهل مشرق از بوی آن هلاک شوند قمی علیه  
 فرموده که مراد طایفان و دفعه اول و بنی امیه قاطبها که رؤای اهل صلوات بودند نفعه بر علیهم السلام  
 قمی علیه السلام چون مجبور از تقیه بوده آن دو نفر نام برده کتب را قم این حروف و مؤلف این کتاب آنچه  
 در احادیث سابق نام آلمان که بطور کنایه و اشاره مؤلفین برقم آورده بودند آشکار و بی پرده و بدون



مرفوع دهم ام در این حدیث هم بی پرده گویم که مراد از اول و دوم ابوبکر و عمر لغیر علیها میباشند  
 حَدِیْثُ لَیْکُمْ مَکِیْدٌ بَیْجَاهُ هُمْ دَرِیْهَ شَرِیْفَةٌ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِیْدَهُ عَذَابًا ضِعْفًا  
 فِی النَّارِ بِعَیْنِی کُفْتُ اِیْ بِرُوْکَارِ مَا هَرَسْ شِیْ دَاشْتِ اِیْنَ عَذَابِ اِیْ بَیْ اِیْ دَکْنِ اَوْرَاغْدِ اِیْ دُوْ  
 اِیْ جَبْهَ ضَلَالَتِ خُودِشَانِ وَ اِیْ سَبْ اِضْلَالِ مَعْدُوْنِ مَا مراد از اهل عذاب تابعین و سپردان ابوبکر  
 و عمر هستند که میگویند خداوند او و عذاب کن مقتدا و پیشوایان ما را که ما را کراه نموده و از محبت  
 با علی و قبول ولایت و سپردی او ما را مانع و ضلالت انداخته قمی علیه الرحمه فرموده مراد از اهل  
 هستند که باعث اضلال و گمراهی شدند و آنها فلان و فلان میباشند یعنی ابوبکر و عمر که باعث ضلال  
 این امت این دو ملعون و در بخلا شدند حَدِیْثُ لَیْکُمْ مَکِیْدٌ شِیْخُ دَرِیْهَ شَرِیْفَةٌ قَالُوا مَا لَنَا  
 لَا نُوْنِیْ رِجَالًا لَّکُمْ نَعْدُ هُمْ مِنْ لَا شَرَّ لَیْسَ اَتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرًا اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْاَبْصَارُ اِنَّ ذَالِکَ لِحَقِ تَحْقِیْقِ  
 اَهْلُ النَّارِ یعنی در اتش گویند با یکدیگر صحبت ما را که امروز نمی بینیم مردمانی را که در دنیا می بینیم ایشان را از صلبه  
 بکاران و میکشیم ایشان را به سخریه بکنند مراد از آن اشخاص مبغضین و مخالفین و معاندین و عاصین  
 حق علی میباشند که در دوزخ میگویند امروز نمی بینیم دوستان و سپردان علی را که برقرار ایشان استند  
 می نمودیم و بد بر سیم که آنچه ذکر شد از احوال و در خیال و گفتار ایشان با یکدیگر حق است و در است قمی علیه  
 فرموده گویند این کلمات در دوزخ دو دشمنان امر المؤمنین اعداء ال محمد هستند و مراد از رجال شیعیان  
 مجتبان علی میباشند کافی از حضرت صادق ۳ روایت نموده که فرمودند شیعیان خود که قسم بخدا و اهل  
 نمیشود از شما در اتش کفیر و شاید امکانی که خدا در این آیه فرموده از قول دو دشمنان شما ما را لازمی رجالا آخر  
 و طلب نمایانید و دشمنان ما شما را در دوزخ و نمی یابید از شما کفیر را در آن و بعد محاصره نمایانید با یکدیگر در حق شما



همچنانکه نمی‌میکزند و دنیا بر دایت قی و بصارت حضرت باقر و فرمود شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین<sup>۱</sup>  
و آنکه در بهشت هستند و دوستان ایشان آنها را در آتش دوزخ می‌طلبند و این آیه بر این مطلب نازل گردید  
حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بَكِيدُ شَتِّتْ لَكُمْ دَرَّيْ شَرِيفُ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مَعْصُونٌ بِعَنِي أَيْ مُحَمَّدٍ<sup>۲</sup>  
بر امت خود بگو آنچه مذکور شد و یا آنچه میگویم خبری بزرگ است و امری عظیم است که مراد ولایت و دوستی و پیروی<sup>۳</sup>  
میباشد که از او شما از فرط عفت و جهالت روی گردان خواهید شد و تکیه بر او خواهید نمود بر دایت بصارت  
حضرت باقر و فرمود قسم بخدا آن جزو عظیم امیرالمؤمنین<sup>۴</sup> حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بَكِيدُ شَتِّتْ دَوِّمُ<sup>۵</sup>  
فَقُولُ سَاحِدِينَ بِعَنِي بِرُوي در افتید برای سجده آدم بجهت تعظیم و تکریم او یعنی بجهت آن انوار مصطفی<sup>۶</sup>  
محمد<sup>۷</sup> و علی<sup>۸</sup> و فاطمه<sup>۹</sup> و حسن<sup>۱۰</sup> و حسین<sup>۱۱</sup> که در وجود او قرار دادیم یعنی سجده کردن به آن انوار مصطفی<sup>۱۲</sup> علیهم  
السلام نه بسوی او آدم<sup>۱۳</sup> چنانچه در اخبار کثیره و از احادیثی که سابقاً در این کتاب منسب بقدم راقم حروف تالیف بطریقه  
شده روشن و آشکار و جای انکار برای احدی نیست که سجده بر آدم و غرض از خلقت آدم انوار مصطفی<sup>۱۴</sup>  
محمد<sup>۱۵</sup> و علی<sup>۱۶</sup> و فاطمه<sup>۱۷</sup> و حسن<sup>۱۸</sup> و حسین<sup>۱۹</sup> علیها سلام بوده و نزول شان این آیه نیز چنان است که رقم گردیده اللهم صل علی محمد  
و آل محمد حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بَكِيدُ شَتِّتْ سَيِّمُ دَرَّيْ شَرِيفُ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُسْتَغْنِينَ  
اِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالِينَ یعنی بگو ای محمد<sup>۲۰</sup> به اهل نفاق و شقاق و مبطلیم از شما در طلب راه هدایت و تبلیغ است  
و اداء وحی و هدایت مرئی یعنی در تبلیغ ولایت و راه نمائی بدوستی علی<sup>۲۱</sup> مرئی از شما نمیخواهم بجز هدایت  
براه حق و راه تسکین برای شما و بنیم من از جمله جماعتی که ظالم هستند در خود و یا اهل بیت خود آنچه را  
که در ایشان باشد یعنی این فضیلت و مقام ولایت اگر برای علی<sup>۲۲</sup> از جانب پروردگار شما و یا اگر او دارای این  
فضایل و خصال نبوده شما را امر به پیروی و اطاعت او نمیکردم و نیست قرآن مگر پندی از جانب خداوند



بجهت و نیت مر این امر ولایت علی مکر جمیع عالمیان از جن و نسل بروایت کافی حضرت باقر و فرموده که بعد  
 نزول این آیه منافقون گفتند بعضی بعضی که کفایت نکرد در این مدت بیت سال محمد را رسالت و رسیت  
 حال میخواهد بلند کند و سوار نماید بر گردنهای ما و اما و پر عم خود علی را و گفتند نازل کرده خدا این آیه را  
 و نیت این آیه مکر چیزی که خود او میکوبد و میخواهد ریاست دهد علی و اهل البیت خود را بعد از خود بر ما و هر آنکه  
 اگر کشته شود محمد و یا مرد و هر آنکه امر ولایت را رازع میکنیم از علی و برادر خود ایم کذا است باقی مانند برای علی  
 و اهل البیت او حدیث دیگر از مکیصد شصت چهارم در آیه شریفه وَ لَتَعْلَمَنَّ بَنَاهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبِی  
 البته بدانید ای کسیکه تمام مضمون قرآن اعتقاد دارید بر صدق آنچه در آنست یعنی به آنچه در ولایت و فصلیت  
 فروخته شده عمل نمایند و معتقد به آن نباشید پس از هنگامیکه یا وقت مرگ و یا وقت ظهور حق و ظهور  
 حضرت قائم یا رزقیات شبه سوال کرده شوید و بعد از اعمال خود مکافات کشید کافی از حضرت امیر  
 روایت نموده که حضرت فرمود این آیه در رجعت و ظهور قائم ما خواهد بود حدیث دیگر از مکیصد شصت  
 در آیه شریفه اَنْ کُفِّرُوا فَاِنَّ اللّٰهَ عَنٰی عَنْکُمْ وَاَلَا یَرْضٰی لَکُمُ الْکُفْرَ اِنْ کُفِّرُوا وَاَرْضٰی لَکُمُ الْکُفْرَ  
 یا کفران نیت نماید یعنی بولایت علی کافر شوید و از این نیت که پروردگار بدین بعلی شهادت عطا کرده که  
 نیت نماید برای حسد اضری نخواهد داشت و از ایمان و قبول کردن ثواب ولایت علی مستغنی است نه کفر  
 نسبت بولایت علی و نه ناسکری شما ضرر به او دارد بلکه هر دو ضرر از برای شما دارد و حسد او نمی پند  
 از برای بنده کان خود کفر و کفران نیت را و اگر سپاس داری نماید بر نیت ولایت علی به پسند آزا  
 برای شما بلکه ولایت باعث رحمت و ازای نیت است برای شما بروایت محاسن که از معصوم روایت نموده مراد  
 از کفر مقصدی و امر ولایت و غضب خلافت است از صاحب خلافت که علی باشد و اگر از بولایت و نیت



وحق علی است حدیث یکصد و شصت ششم در آیه شریفه اَمَّا الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ  
 وَتَعَالَى جَدُّ الْاٰخِرَةِ وَیُوحِیْ رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّیْنَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ اِلَّا  
 یَتَذَكَّرُ اَوْ لَوْلَا اَلْبَابُ عَنِ اَیَّامِ الْمَسِکَةِ بیاورد و عاکنده در اثناء صلوات یا همیشه بیاورد بوظایف  
 عبادت در ساعتی شب که وقت نماز شب باشد و حالیکه در سجده باشد و قیام کند باشد و بر سر  
 از خدا و عذاب آخرت و امید دارد در رحمت و بخشش پروردگار خود و با تمام عبادت و طاعت در میان  
 خوف و رجاء خواهد بود که لازم ایمان است و ترجیح همی که بر دیگری نهد زیرا که ترجیح رجاء یعنی از عذاب  
 و ترجیح خوف باعث نویدی از رحمت است و هر دو مذموم است که مراد از انکی این اوصاف در او  
 علی است که دارای این اوصاف و عالم تقربان میباشد ای محمد بگو آیا برابر باشند اما که علم نداند و این صفات  
 در ایشان نیست که مراد ابوبکر و عمر هستند که دارای نفاق و عناد با تو میباشند با انکس که صفات گفته  
 شده مصطفی است و عالم به تحقیق امور دین تو و ایمان تو دارد کافی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که فرمود  
 امیرالمومنین ۳ و ائمه الذین یعلمون و دشمنان ما هستند و الذین لا یعلمون و اولاد ابی شیعیان و دشمنان  
 ما هستند و ایضا روایت کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود بحقیق ذکر و نموده خداوند ما را  
 و شیعیان ما را و دشمنان ما را در این آیه و بعد تفسیر فرمود بقسمی که ذکر شد حدیث یکصد و شصت ششم  
 در آیه شریفه اَمَّا الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ اَللّٰهُ صَدَقَ لَیْسَ اِسْلَامُ فَهُوَ عَلٰی فَوْرِ مِنْ رَبِّهِ یعنی آن کسی که خدا را ندانست  
 سینه او را و فراخ گردانیده دل او را و بینها بعد المشرقین است و سینه او مشرق است بر روشنی معرفت  
 پروردگار خود که مراد علی است که عالم است بعوالم امکان کان ماکون قمی علیه الرحمه فرموده و از روایت  
 دیگر مستفاد میشود که این آیه نازل شده در حق امیرالمومنین ۳ و در تفسیر عامه اهل سنت وارد شده که در حق



امیرالمومنین با خبره واروده حدیثی که از یکصد شصت و هشتم در آیه شریفه ضرب الله مثلا  
 رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلا لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم  
 لا یعلمون یعنی باین که خدا مثل را برای شرکان و موصدان که مردی را که در او مولای متعدده باشد که  
 مخالفت کننده باشند با هم بجهت بدخوی و با هم سارکار نباشند در سرگشت آن بنده چون هر شرکی او را در  
 نماید و آن بنده هنوز آن کار را کرده شرکی دیگر کاری بر او رجوع کند و او بچکار ام را به اتمام نتواند رساند  
 و شرکیان به این حجت از او راضی نباشند و این مثل است برای شرکان یعنی از برای دشمنان و معاندان  
 امیرالمومنین و اما از برای موصدان میفرماید که مردی را که دارسته باشد از شرکیان و خاص باشد برای  
 مردی یعنی بنده که مخصوص کیولای باشد و او را بتواند خوشنود سازد و اطاعت و فرمان برداری آید  
 مساوی باشند این و بنده از روی شباهت بلکه البته مساوی نباشند همه شأ و ستایش مرشد است  
 بدین مثل که خداوند معلوم نموده که اخلاص در عمل مساوی با شراک در آن نخواهد بود قتی علیه العنة  
 فرموده خدا مثل زده از برای امیرالمومنین و از برای شرکاء و او که ظلم نموده به آنحضرت و حق او را  
 در این آیه و گفته است مراد از رجلا فیه شرکاء ظالمین آنحضرت است و مراد متشاکسون متباغضون  
 و مراد از رجلا سلا لرجل امیرالمومنین است که تقسیم امر و طاعت رسول شده کرده در جمیع امور  
 بروایت مجمع حضرت امیرالمومنین فرموده منم آموز که سکم رسول الله بروایت کافی حضرت باقر  
 فرموده آن کسیکه در حق او شرکاء مناعت نموند فلان اول است که مراد ابوبکر است که صحیح  
 شد در ولایت او متفرقون و ایشان در ولایت او لعن میکنند بعضی بعضی دیگر را و  
 میجویند بعضی ایشان از بعضی دیگر و اما آن مردی که تقسیم نمود مرد و دیگر را آن فلان اول است







در آیه البس الله بكاف عبدك ومخوفك بالذین من دونه یعنی خداوند کفایت کننده است بنده خود  
محمد را از جمیع ضررها و مبرسانه تو را مژگان به آنچه که از جانب حق به ایشان میرسانی که مراد رسانیدن  
دلالت و نصیحت امیرالمومنین است قمی علیه السلام فرموده که منافقین باطنی و مسلین ظاهری یعنی ابوبکر و عمر  
و عثمان و منافقین دیگر میگفتند ای محمد معاف دار ما را از علی و اطاعت او که ما ملحق بشویم بپایان  
اول خود یعنی کفر اولیه خود بر میگرویم و رسول خدا را در این کلمه میترسانید و این آیه در حق علی و ایشان  
نازل شد حدیث دیگر از یکصد هفتاد و ستیم در آیه شریفه قل یا عباد الله الذین اسرفوا علی انفسهم  
لا تعطوا من رحمت الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم یعنی بگوی محمد که خداوند  
ای سبکدکان من آنکه اسراف کرده اید به ارتکاب فنوب صغیره و کثیره و کبیره بر نفسهای خودتان یعنی افراط  
نموده و از حد در گذر رانیده اید معاصی را فرمودید نوید از بخشش خدا میآمرز جمیع کنایان شما را که کبیره باشد چه  
اگر چه از حد حصر گذشته باشد بغیر از شرک و دشمنی و بغض با علی باشد که خداوند از مغضبت  
غاصبین و معاندین علی نمیکند و از کنایان کبیره و صغیره و دستان و شعبان بخضرت نمیکند و می بخشد و  
خداوند آمرزنده مهربان آمرزنده کنایان قمی علیه السلام از حضرت باقر را روایت نموده که این آیه نازل شده  
در حق شیعیان و دوستان علی و فاطمه در محاسن از حضرت صادق روایت نموده که شیعیان خود فرمودند  
قبول نمیکند خدا طاعت و عبادت را مگر از شما و می آمرزند کنایان را از حدی مگر از شما و روایت محسن  
امیرالمومنین فرمود نیست در قرآن آیه با وسعت تر از این آیه یا عباد الله الذین اسرفوا  
حضرت رسول فرمود دوست ندارم که بعضی این آیه را آنچه در دنیا است از برای من باشد روایات کثیره  
در نزول شأن این آیه شریفه که در حق شیعیان علی است وارد شده که یکی در روایت آن قانع و دیگر تمام



و بزرگ نام آنها چون ارسباق را تم که جسد فضائل علی است خارج بود بر قم آنها نزدخت حدیث  
 بکھار یکصد هفتاد و چهارم در آیه شریفه وَاتَّبِعُوا الْحَسَنَ مَا أَمَرَکُمُ الْإِیْمُ مِنْ بَیْنِکُمْ لَعَلَّکُمْ  
 تَقْتَنِبُوهُ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ اَنْ نَقُولَ لِنَفْسٍ مَا حُسْرَتِ عَلٰی مَا فَرَطْتَ فِی حَسْبِ اللّٰهِ وَاِنْ کُنْتَ لِمِنْ  
 یعنی بروی کسید بیکوترین آنچه فرستاده شده است بوی ثار جانب پروردگار را که مراد ولایت علی باشد  
 پیش از آنکه باید بشا عذاب و عذاب ناگهان و بیکمان و نشانند امید موقع و وقت نزول آن را مانند آنکه  
 آن بگویند و بگوید نفس ثا وقت دیدن عذاب ای حسرت و پشیمانی و ذلت بر من که چرا قبول نکردم  
 آنچه آمد از جانب خدا و امر شد با قبول آن که مراد علی و دوستی و قبول ولایت اوست و میگوید آن  
 نفس بد بیکه من از استزاء کنندگان کتاب رسول و علی و اهل بیت را روایت کافی حضرت کاظم  
 فرموده مراد فی حسب الله در این آیه امیرالمومنین است روایت عیاشی و احوال حضرت باقر و فرموده  
 هاشم حسب الله حضرت رضا فرموده روایت مناقب و حق امیرالمومنین و حسب الله حضرت است و  
 حَدَّثَ بَکْکَ اَرْکَیْدُ هَفْصَا دِیْنَمِ دَرِیْهَ شَرِیْفَه قَدْ جَاءَتْکَ اَیَاتِی فَلَکَذِبَتْ هِجَا وَاُسْکَبَتْ  
 کُنْتُ مِنَ الْکَافِرِیْنِ یعنی گفته شود بیک بیکه مذکب که در ذل آیت بار آورده ایشان که مراد ولایت علی است  
 که کبر کردند به آن و سرکشی کردند از قبول آن بر وجه عناد و کفر را بر ایمان و صفات ابر بهایت اختیار  
 کردند و بودند از ناکرندگان قبی علیه رحمة فرموده مراد از آیات و آیه امیرالمومنین و الله میستند چنانچه  
 در اخبار کثیره و در احادیث سابق این کتاب جسم کشت که آیات مراد امیرالمومنین و الله میباشند  
 حَدَّثَ بَکْکَ اَرْکَیْدُ هَفْصَا دِیْنَمِ دَرِیْهَ شَرِیْفَه وَیَوْمَ الْقِیَمَةِ تَوْبَتِی الَّذِیْنَ کَذَبُوا عَلٰی اللّٰهِ  
 وَجُوهَهُمْ مُّسْوَدَّهٌ یعنی در روز قیامت می بینی آن را که دروغ گفتند و رسول یعنی انکه نیکه



ادعای امامت و غضب خلافت نمودند و حال آنکه خداوند منصب امامت و خلافت را بعلیؑ تعلیف نموده بود  
 بروایت قمی حضرت صادقؑ فرمود این آیه در حق آن اشخاصی نازل شده که غضب خلافت و امامت از میراث  
 نمودند و خود را خلیفه و امام خوانند حَدِیثُ مِکْهَلَرُ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ دَرِ آیه شَرِیفَةِ اَلْیَسِیْنِ  
 جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَبَكِّرِیْنَ یعنی نیست در دوزخ جای آرامگاه کرون کردن گناهان یعنی برای آن کرون گشایی  
 که از ولایت و اطاعت علیؑ کردن گشایی نمودند و ظلم را بر او و اولاد او روا داشتند و غضب خلافت را نمودند  
 حَدِیثُ مِکْهَلَرُ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ دَرِ آیه شَرِیفَةِ وَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا بِآیَاتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِکُمْ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ  
 یعنی آنکس که میگرد و اطاعت نمیکند به آیات خدا که مراد اطاعت و گردیدن بعلیؑ و ائمه هدی باشد  
 ایشانند زایلکاران که هر چه عمل نمودند از غضب خلافت و دشمنی با علیؑ بر زبان و خاست خود  
 از آیات قبل که در احادیث سابق ذکر شد و از سایر اخبار و احادیث معلوم شده و محتاج تکرار نیست  
 که مراد از آیات در هر جای قرآن ایتمه هدی میباشد حَدِیثُ مِکْهَلَرُ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ  
 دَرِ آیه شَرِیفَةِ وَلَیْسَ اِشْرَکٌ لِیَحْبِطَنَّ عَلَیْکَ وَلَیْکُمْ مِّنَ الْخٰسِرِیْنَ بِیْ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ وَ کُنْ مِنَ الْاٰکِرِیْنَ  
 بروایت قمی حضرت باقرؑ در معنی این آیه فرموده که ای پیغمبرم اگر شرک کنی در ولایت کسی را بعلیؑ  
 بعد از خودت هر آینه باطل شود عمل تو و خواهی بود از زایلکاران و شکر کن و سپاس کن خداوند اگر حکم  
 کرد و بادی تو را بعلیؑ بروایت کافی حضرت صادقؑ فرمود اگر امری است خود را بولایت کسی  
 با ولایت علیؑ باطل شود عمل تو و بایش شکر کن در بولایت علیؑ حَدِیثُ مِکْهَلَرُ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ  
 دَرِ آیه شَرِیفَةِ وَ اَشْرَفَتْ الْاَرْضُ بِنُورِ رَیْحَانِیِّ یعنی روشن کرد خداوند عالم زمین را بنور رودر کاران  
 که مراد از نور علیؑ باشد روایت قمی عبد الرحمن حضرت صادقؑ فرموده مراد از ارض زمین دنیاست



که فرموده رب الارض و مراد از رب الارض امام الارض است که مراد امیر المومنین است که تورا و روشن  
 زمین را و همان حضرت فرموده بروایت ارشاد که وقتی که ظهور کند قائم ما روشن شود زمین نورانی  
 خود یعنی نور قائم و تسفی گردد مردم از نور آفتاب و بر طرف شود علت کفر حدیث لکھنؤ  
 مکیصد هشتاد و یکم در آیه شریفه و وضع الکتاب و حی با البینین و الشهداء و قضی بینهم با حجت  
 و لهم لا یظلمون یعنی که اشته شود فوشتی اعمال خلایق در بین دشمن و آورده شوند پیغمبران  
 اعدا و رسانیدن احکام بر امتان خود و شهداء را بر صحت ادعای پیغمبر که مراد از شهداء امیر  
 علیه السلام و امامان از اولاد حضرت هستند که در آن روز بر رسانیدن احکام پیغمبران بر امتان خود  
 میدهند و پروردگار ایشان قبول شهادت ایشان مینماید و حکم کرده شود میان مردمان بعد از  
 بروایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرموده مراد از شهداء امیر المومنین و ائمه هستند چنانچه در احادیث  
 قبل همین مضامین تغییر از شهداء شده بود حدیث لکھنؤ مکیصد هشتاد و یکم در آیه  
 و قال لهم خزنتها ألم یأتکم رسول منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لقاء ربکم  
 لهذا قالوا بلای یعنی گویند مرایشان یعنی ان اشخاصی که بواسطه غضب خلافت و دشمنی با علی<sup>ع</sup> ظلم خود  
 نمودند و تسکار بنفس خود بودند آیا نباید بشما پیغمبر و بر شما نخواند از جانب من نشانهای پروردگار شما  
 بشما که مراد از آن نشانها ولایت و دوستی و پروری از علی و امامان بعد از حضرت باشند در جواب گویند  
 آری پیغمبر ما رسانید و ما را از این روز ترسانید چون از اخبار و احادیث سابق مشهود شد که مراد  
 از آیات ائمه الطهارتند در تفسیر این آیه شریفه به اختصار کوشید و خبری ذکر کرد و حدیث  
 لکھنؤ مکیصد هشتاد و یکم در آیه شریفه و قال لهم خزنتها سلام علیکم فادخلوها حیات



یعنی گویند ایشان را یعنی شیعیان و دوستان و پیروان علی را موکلان بهشت که بمقامی و ایمینی و محبت  
از جانب پروردگار داخل شوند در بهشت پس شیعیان و مجتبان علی داخل در بهشت شوند و در ساکن خود میکن  
گیرند چنانچه حضرت امیر المومنین<sup>ع</sup> فرمودند از برای بهشت بهشت در بهشت از یک درب آن داخل شوند  
بنیاده از یک درب داخل شوند صدیقون و شهدا و از یک درب داخل شوند صالحون و از پنج در  
بهشت داخل شوند شیعیان و مجتبان من و من ایتاده ام بر صراط و دعا میکنم و از پروردگار میخواهم  
که سالم بدار شیعیان و مجتبان مرا و انصار و اولیاء مرا و هر که دوست داشته مرا در دنیا پس انکهان  
هدائی از در عرش بر آید که اجابت کردم دعا تو را و قبول کردم شفاعت مرا در حق شیعیان تو فرمود  
در آن روز شفاعت میکند هر مردی از شیعه من هر که را در دنیا یاری کرده باشد او را بقبول داخل بهشت  
نکیر شیعه من در حق بهشت و نفر از همایکان و خویشان خودش که معصیت کار باشد قبول میشود داخل  
بهشت میشود از یک در به دیگر حدیث یکصد و هشتاد و چهارم در آیه شریفه مَا يُجَادِلُ  
فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی جدال نکنند در آیات خدا اگر آنکه کافر شدند بخدا  
و انکار نعمت او کردند یعنی حجاب و جدال و دشمنی با علی و ائمه هدی کنند مگر کسی که کافر شده بخدا  
و آن کانی که کافر شده بخدا کانی نیست که غضب خلاف از علی<sup>ع</sup> نموند و کفر فطرت رجوع کردند  
حدیث یکصد و هشتاد و پنجم در آیه شریفه حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ  
الْأَنسَارُ یعنی واجب شده حکم پروردگار تو بعد از عذاب آینه که کافر شدند از قوم تو و کذب تو  
کردند یعنی آن کانی که غضب خلاف نموده و با علی<sup>ع</sup> و دشمنی و عناد نمودند و کذب قول تو را در امر  
ولایت علی<sup>ع</sup> کردند ایشان اصحاب و فرغ و ملازم تپش هستند و واضح شده بر آنها تشریف فرغ



فمی از حضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نموده که فرمود این آیه در حق فلان و بنی امیه نازل شده لغیر علیهم  
 حَدَّثَ بَیْهَرٍ بَکَیْدُهُ شَدَّ شَمُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُجِئُونَ مَجْدًا لَهُمْ  
 يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ وَرَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لَهُمْ  
 تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقَهُمْ عَذَابَ الْحَرِيمِ یعنی آنکه بر میدانند عرش را و توبه می کنند و بسیار  
 پروردگار خود و طلب آمرزش میکنند و ثواب می جویند از برای آنکه ایمان آورند که مراد از این  
 ایمان آوردن دکان شیعیان و پیروان علی میباشد که ایمان بولایت حضرت آوردند و بسیار  
 آنان را و کمندار ایشان را از عذاب تشریف نوزد<sup>۲</sup> بروایت عموی از حضرت رضا<sup>ع</sup> فرمود<sup>۳</sup> لَیْسَ  
 آمَنُوهُنَّی لَمَّا نَیْ کَرِ اَیْمَانِ اَکْرَدَ بِلَا یَ اَیْمَرِ اَلْمَوْنِیْنِ دَلَّیْمَ هِیَ کَافِی رَوَا یَ اَیْمَرِ اَیْمَرِ صَادِقِ<sup>۴</sup> نموده  
 که فرمود از برای خدا ملائکه ثانی است که ساقط میکنند گناهان را از پشتمای شیعیان ما هم ضایع<sup>۵</sup> است  
 میکنند با ورق و برگ درختها را قمی علیه السلام روایت نموده که<sup>۶</sup> الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ یعنی رسول الله و امیر  
 و امامان بعد از او که حامل علم خدا میباشند و من حوله یعنی ملائکه و الذين آمنوا یعنی شیعه آل محمد و آل  
 و الذين تابوا یعنی از ولایت غیر آل محمد و مراد امیر کبر و عثمان و خلفای نبی امیر علیه السلام و ابوبکر  
 و اتبعوا سبیلک یعنی ولایت امیر المومنین علیه السلام حَدَّثَ بَیْهَرٍ بَکَیْدُهُ شَدَّ شَمُّ وَفَرَّیْ اَیْمَرِ  
 رَبِّیَا وَادْخَلَهُمْ حَبَاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَادْخَلَهُمْ وَفَرَّیْ اَیْمَرِ اَیْمَرِ اَیْمَرِ  
 الْحَکِیْمِ وَقَهُمُ السَّیَّاتِ وَمَنْ تَقِ السَّیَّاتِ یُوهِنُ فَقَدْ رَحِمَتْهُ وَهُوَ الْعَفْوَ الْعَظِیْمُ یعنی صلوات  
 و ملائکه میگویند پروردگار اطفال کن بر تابان یعنی بر شیعیان و دوستان علی و در آور ایشان را در بوستانها  
 و باغهای بهشت که عمل شایسته کرده یعنی ولایت علی را قبول کرده با مدیران و زنان و فرزندان ایشان



که دوستان علی هستند بر سیکه قوی غالب که از هیچ چیز عاجز نشوی و مکنید ایشان را از عقوبات و بیه  
 بروایت قمی علیه الرحمۃ من صلح یعنی کسیکه ولایت علی بن ابیطالب را قبول کرده و معنی فقره  
 یعنی در روز قیامت و معنی ذالک هو الفوز العظیم یعنی آن کسیکه خدا نجات و او از ولایت غیر علی  
 که خلافت ابو بکر و عمر و سایر خلفاء جور باشند حَدَّثَ مِکْهَارٌ مِکْصِدُ هِشَادِ هِشَمِ وَرَیْه  
 شریفه ان الذین کفروا یباعدون لَمَقَّتْ اللّٰهُ اَنْفُسُکُمْ اِذْ یَدْعُوْنَ اِلَی الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانِ  
 اِذْ یَدْعُوْنَ اِلَی الْاِیْمَانِ فَکُفِّرُوْنَ یعنی آنکه مکر و دیدند بوجه امت خدا هر آینه دشمنی خدا شما را بر گرفت  
 از دشمنی شما و نفسهای خود را و در این روز خدا شما را دشمن گرفت و خواند شما را بوی ایمان یعنی بولایت  
 علی و شما مکر و دیدید و قبول ولایت او را ننمودید قمی علیه الرحمۃ فرمود مراد الذین کفروا غاصین ولایت  
 علی هستند و مراد از ایمان که به آن خوانده شدند ولایت امیر المومنین <sup>۱۱۸۹</sup> همیشه حدیث مِکْهَارٌ  
 در آیه شریفه ذالک بآیه اِذَا دَعَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ لِحُجَّتِهِ اَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مِیْمَةً فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِکَ فَاِنَّهُ یَسْتَفِیْضُ عَلَی  
 بودند و سرکشی از مطاعت بولایت علی نموده بودند در دوزخ و فصل شدند و خواش از خروج در دوزخ می نمودند ملاک برآ  
 گویند این عذاب و نکال لازم شاست بسبب آنکه میخواهند خدا شما را بوجده خود ایمان نمی آورید و امر میکرد  
 به پروی و اطاعت ولی خود قبول میکردید و چون آنکه شرک شده بعد از معنی مُرُکٌ بولایت علی شدند شما را  
 میخواهند پروی از ایشان ننمودید و اطاعت و پروی ابناء و حبس خودتان یعنی خلیفه های ماضی که پیشوایان شما  
 هستند شما را به این عذاب و نکال باز داشت بروایت قمی حضرت صادق فرمود از معنی این آیه که به بدوستان  
 امیر المومنین گفته میشود که اگر در میشه خدا در هاستیک تنها بوده بولایت کسیکه امر کرده خدا بولایت انکس کافر میشد  
 و اگر شرک میشد به انکس کسیکه نبوده از برای او ولایت ایمان می آورید بولایت او یعنی بولی برحق که امیر



به تنهایی ایمان می آورد پس متوجع عذاب نکال شدیه حدیث یکبار دیگر بگوید فَوَدَّ دَارِ ثَرِيٍّ اَوْ ثَجَّاجٍ  
 فِي النَّارِ يَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مَغْنَمُونَ عَنَّا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ  
 الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ نَّهْنِهَا يَعْنِي اِي مُحَمَّدٍ وَنَسِيكَ فَمَا صَمِتَ كَسَنَدِ دُورِ خِيَانِ دَارِ تَشِ وَزَانِ بِمَجَادِلِهِ كُنْ بَانِيهِ  
 كُونِيهِ ضَعِيفَانِ وَزَوْجَانِ اَنَامَنَ اِذَا كَرَّشَ يُوْذِيهِ يَعْنِي تَابِعِينَ ابُو بَكْرٍ عَسَمَ بِهِ مَتَّبِعِينَ خُوْكَوْنِيهِ مَا يُوْذِيهِمْ شَارَا  
 اطاعت كنند گاه و فرمان برادران و قبول كرديم آنچه را كه دعوت ميكرود يعني شمارا بولایت و خلافت  
 منعاده و مطيع شديم و متابعت و اطاعت شما باعث شد كه وارد دوزخ شديم پس رثاءت كه از تابعان خوف  
 دفع اين عذاب كنسید كونسید ميثو ايمان و دروسای ایشان يعني ابوبكر و عمر و در جواب پسران و تابعين خود كونسید  
 كه ما دشمن همه در دوزخ و گرفتار عذابيم چگونه دفع عذاب از شما كنيم اگر ما را قوت دفع عذاب بودي از خود  
 دفع عذاب نميديد روايت مصباح المستعجب حضرت امير المؤمنين<sup>۲</sup> در خطبه يوم الغدير قرائت فرموده اين آيه را  
 و بعد فرموده ايا مي دانيد اسبكتار از چه مراد است نيت مراد از آن مگر ترك طاعت از برای كسيكه مامور شده  
 به اطاعت آن و بعد پروازي نمودن از اطاعت و متابعت الكس كه اطاعت او فرض شده از جانب خدا  
 لمؤاخذه مراد از اين فرمايش حضرت امير المؤمنين عليه السلام كه بطور كنايه فرموده اند ابوبكر عَسَمَ كه بعد پروازي از طاعت  
 امر خدا و در ولایت امير المؤمنين<sup>۲</sup> نمودند و غضب حق بخصرت كه خلافت نمودند بيشه حدیث يكبار  
 بگوید فَوَدَّ دَارِ ثَرِيٍّ اَوْ ثَجَّاجٍ اِنَّا لَنَصْرُكُمْ لَئِنْ اَمْنُوْا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَوْمٍ يَقُوْمُ الْاَسْهَادُ يَعْنِي يَابَايَ  
 دِيْهِمْ سَفِيْرِيْنَ خُوْرًا وَاَنَا كَرُوْدِيْهِ اَنْدُورِزَنْدِ كَانِي دُنْيَا كِه مراد شيعة و دوستان علي باشند كه بولایت بخصرت  
 ايمان آوردند و ياري ديدم ایشان را يعني هر ظلم و ستم و جوري كه از معاندين و دشمنان ایشان در دنيا به آنها رسيد  
 و صبر نمودند ياري كرده ميشوند بقصاص و عافيتي از دشمنان خود در روزي كه قائم شوند كوانمان كه مراد از كوانمان روزي



که در قیامت بت امیر المؤمنین و ائمه میباشند که قادر شهادت گنند بر بطحان کافران و بر حقان اهل ایمان  
بروایت قمی علیه الرحمه مراد از شهاده ائمه اهل ربیباشند ایضاً بروایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود این نصرت  
رسولان و اهل ایمان و در حجت بت کرمیدانی انبیاء بسیار بودند و یاری کرده نشدند و دنیا و گشته شدند و ائمه  
بعد از انبیاء گشته شدند پس در حجت یاری کرده شوند انبیاء و اوصیاء و شیعیان ما تا از دشمنان خود  
تلافی نمایند حَدِثَ بَکْهَرٍ بَکْیُصِدُ فَوَدَّ دِیْمَ و آیه شریفه فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ یعنی صبر کن ای محمد<sup>ص</sup>  
که وعده خدا حق است و میرسد روزی که سؤال کرده خواهند شد امکانی که برخلاف امر من و تو در بخت خلافت  
و ولایت علی<sup>ع</sup> و اوصیاء بعد از او نمودند و غضب خلافت کردند و اهل بیت تو را اذیت نمودند و هلاک دشمنان تو  
و امانان بعد از راست بت و تحلف در آن امکان ندارد حَدِثَ بَکْهَرٍ بَکْیُصِدُ فَوَدَّ دِیْمَ و آیه شریفه  
ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنْ بَابِ لَمْ نَكُنْ فَلَ عَمَّا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً یعنی  
طایفه از روی توبیخ و سرزنش به اهل و فرخ یعنی بر پروان تابیین ابو بکر عس و دشمنان علی<sup>ع</sup> گویند کجا بنده آن<sup>ص</sup>  
شما که میپرستید و اطاعت می نمودید آنها را از دین آنکه امر کرده بود خدا شما را با طاعت او که مراد سرودی و عتق  
از علی<sup>ع</sup> باشد و توقع نفع و ضرر و همتی از ایشان و دعوی میکردید ایشانند رؤسا و پشویان و در بختان ما جواب گویند  
و در خیال که آن پشویان و در بختان از ما دور شدند و ما نمی باسیم ایشان را و ما توقع مدد و شفاعت از ایشان  
و همتیم و ایشان ما را در این عذاب و عقاب که داشتند و هیچ نفعی با از پشویانی خودشان نمیرسانند و حالاً  
معلوم شده که دوستی ایشان برای ما نفعی و یا دفع ضرری ندارد بروایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرموده که منعی  
این مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آنست که سؤال میشود از اهل و فرخ که کجاست آن امام مقتدائی که شما گفته  
امام و پشوا و متابعت او نمودید که مراد علان و علان هستند غیر از آن لامی که قرار داد خدا و او را امام را بر



تمام مردم که مراد امیرالمومنین است حَدِیثِ یَکْهَرُ یَکْیُصِدُ فَوَدَّ حُجَّارُ م وَآیَةِ شَرِیفِهِ وَوَبَلِّغْ لِلْمُتَّقِیْنَ  
 الَّذِیْنَ لَا یَقُوْنُ الرِّکْوَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ لَهُمْ کَافِرُوْنَ قُمِ عَلَی الْقَوْمِ اَنْحَضَتْ صَاقِقٌ رَوَايَتِ مُنَوَّده که حضرت فرمود  
 آیا بچوگان میکنی که خداوند غرض طلب کرده از شرکین زکوة مال ایشان را و حال آنکه ایشان شرک بخدا بودند پس  
 راوی عرض میکند این رسول مبعود بفرماید از معنی آیه را بی من فرمود معنی آیه این است وبل للشرکین معنی آن ششماهی  
 که شرک قرار دادند از برای امام اول که مراد امیرالمومنین است شرک قرار دادند و به آخرین که امامان بعد از  
 امیرالمومنین باشند کافر شدند پس مراد از شرک شرک به امام اول که امیرالمومنین است و مراد از کافران بنیادین  
 به ائمه بعد از امام اولت یعنی هر کس شرک از برای امام اول که امیرالمومنین است قرار داد لازم او خواهد بود آیا  
 بنیادون به امامان بعد پس هم شرکست و هم کافرات خدا گفت کند هم شرک را هم کافرا را که غضب خلافت از امام  
 بر حق نموند لعن بعد عمر ثم ابا و عمر ثم عثمان عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر  
 حَدِیثِ یَکْهَرُ یَکْیُصِدُ فَوَدَّ نَحْمِ وَآیَةِ شَرِیفِهِ اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَیْمٌ مُمْنُوْنٍ نَحْمِ اَنَّهُ  
 ایمان آوردند و کار شایسته کردند معنی ایمان بولایت علی آوردند و این ایمان پیردی ایشان ستوده و شایسته روز خدا  
 در رسول است مرا ایشان است مژدی و اجری در این عمل ستوده که دوستی و محبت با علی است که منت نهاده شوند  
 معنی این فرمایشان بجهت دوستی و محبت ایشان است با علی نه از روی تفضل یا منت گذشته شود بر ایشان لَوْ لَفَّه  
 بنا بر ذکر احادیث سابق معلوم و محقق ثابت است اولاً ایمان محقق نشود بدون ولایت امیرالمومنین و امامان  
 بعد از آن بزرگوار که شرط ایمان دارا بودن ولایت دوستی ایشان است چنانچه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا  
 علیه السلام فرمود و ما نؤمن بالله و ما نؤمن بالرسول و ما نؤمن بالقرآن و ما نؤمن بالپیغمبر و ما نؤمن بالامام  
 شروط و ان من شروط ثانیاً عمل صالح از نماز و روزه و حج و داد و کوة و غیره و ثالثاً قبول نشود بدون ولایت



ایرالمومنین پنج چیزند حدیث بر اثبات این مطلب سابقاً رقم شده من جمله حدیثی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حُبّ علی حسنه لا یغفر معاصیه و بغضه سیئه لا ینفع معاصیه و در حدیث دیگر فرموده است علی افعال حسنه مقبول میشود مگر بولایت دوستی بر عجم علی و حدیث دیگر که میگوید خود ششم در شریفه و قال الذین کفروا ربنا انما الذین اصطانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا من الاسفین یعنی گویند آنما که کافر شدند یعنی از ولایت علی روی گردانیده و تابع و مطیع ابوبکر و عمر شدند و حسیکه در آتش و نزع مبتلا و معذب شدند میگویند در کار ما ما را آن دو کس که کراه کردند ما را و ازین حق گردانید ما را یعنی از پیروی و اطاعت و قبول ولایت علی ما را و سوره نمودند و بخلاف و امامت خود ما را و خوانند از جن و انس یعنی از دیوان و آدمیان یعنی آن دو نفر که رئیس جن و انس هستند و راغوا و ضلال که مراد ابوبکر و عمر و ثوابان و رؤسای ایشان باشد تا بنگذاریم ایشان را در زیر قدمهای خود و لکن گویند که سیم و از ایشان تقسیم کنیم بروایت قمی حضرت صادق فرمود مراد از آن دو نفر از جن و انس یکی فلان است و یکی شیطان و جهت این فرموده امام آن باشد که ولد ازنا خلق میشود از دو آب یکی از زانی که از انس است و دیگری از شیطان که از جن است و بعد آنحضرت فرمود و الله ان دو نفر همان دو نفر هستند تا سه مرتبه که شیطان شرکت کرده و نظم ایشان حدیث دیگر که میگوید خود هفتم در آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا اتزل علیهم الملائکه الاتحافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی الی کتمت و تعدون یعنی آنما که گفتند خدا بر حق است و از گفتن خود اصلاً منصرف نگشته تا هنگام موت فرود آیند بر رؤسای استقامت یعنی بر آنما که ایمان بولایت علی آورده و شستگان موت و نزد خروج از قبر و هر قیامت بر رؤسای استقامت فرود آیند و میگویند به ایشان اگر نترسید از عذاب و عقاب و نه بکین و جایش از مومن



از روز قیامت و احوال آخرت و شد و شود به آن بستی که در دنیا به آن وعده داده میشد فی قیامت  
 روایت نموده که معنی استقامت آنست که متعظیم شدن بولایت امیر المومنین<sup>۲</sup> در روایت کافی حضرت  
 صادق<sup>۳</sup> فرموده معنی آیه اینست که متعظیم شدن بولایت ائمه و ائمه بعد از ائمه و از حضرت رضا<sup>۴</sup>  
 سؤال شد که معنی استقامت چیست فرمودند قسم بخدا همان است که شما در آن هستید یعنی مرا و ائمه<sup>۵</sup>  
 ولایت امیر المومنین<sup>۶</sup> و ائمه میباشند که شیعیان و محبان ایشان در آن میباشند حَتَّى تَكُونُوا  
 مِثْلَهُمْ فَرَدُّوا وَهَشَمٌ وَرَبْرَبُفَةٌ مَخْنُؤُا وَلِیَاؤُكُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ وَلكُمْ فِیْهَا مَا قَدْ عَوْنُ فَرَدُّوا  
 غَفُورٌ رَحِیمٌ یعنی امیر المومنین<sup>۷</sup> و ائمه در وقت موت می آیند نزد شیعیان خود و میگویند به ایشان ما دوستان  
 و پیوایان شمایم و احوال و انصاف شمایم در نزد کافی دنیا چه شمارا از آفات و ملمات نگاه داشتیم و بطریق خیر و صلاح  
 هدایت کردیم و دوستان و رفقاء شمایم در آن سرا که امت و شفاعت تا اینکه شمارا در بهشت در آوریم و خود  
 وعده داده است شما را و خداوند آفرنده و مهربانست روایت قمی حضرت صادق<sup>۸</sup> فرموده هیچ کس از دو  
 دشمنان ما و دو دشمنان ما نمیرند مگر اینکه حاضر میشوند رسول الله<sup>۹</sup> و امیر المومنین<sup>۱۰</sup> و حسین<sup>۱۱</sup> زوایان ایشان  
 و شیعیان و دوستان ما می بینند ایشان را و بشارت میدهند به او اگر از دوستان باشد و اگر از دشمنان باشد  
 بدی آید لَوْ اَرَادَ اِثْنَانِ و میزند او را در کتاف و فرخ نزد پیوایان و امامان خودشان که مراد ابو بکر و عمر<sup>۱۲</sup>  
 و خواجه امیر المومنین<sup>۱۳</sup> فرموده یا حار محمدان من میت یرنی مؤمن او منافق قَبْلَا که معنی آن مفاد همین آیه شریفه  
 و ملک الموت در این وقت میگوید به آن شیعه اَلْمَوْتِیْنَ لَظَرُکُمْ بِبِلَاسٍ نَظَرُ مَکْنِیَ مِیْهِ مُحَمَّدٌ و علی<sup>۱۴</sup>  
 حسین<sup>۱۵</sup> را در علی علیین و میگوید به او ملک الموت که ایشانند سادات ائمه شما و جلیس و امین شما هستند  
 آیا راضی میبوی بر من تور از زوایان میگوید بی پس قفس مکنید با جال فرج و خوشحالی روح او اَللّٰهُمَّ اَرْقِ



زیارت مولانا امیر المومنین و لاله اطهر بن صلوات الله علیهم اجمعین چنین است و از قضا شایسته یوم النبیانه  
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ نَوْدُهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ وَمِنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ  
 إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی نیکوتر از گفتار و عمل شایسته که مراد امیر المومنین باشد که میخواند مردمان به پرستش خدا  
 و گوید من از کرون نهادگانم خدا را و منقاد هستم امر خدا را عیاشی عبد الرحمة فرموده این آیه در حق امیر المومنین  
 نازل شده حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ نَوْدُهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ وَلَا يَتَّبِعُ الْحَسَنَةَ وَلَا الْبُيُوتَةَ یعنی رابعت  
 نیکوترینی با همی که مراد از نیکوترینی دوستی با امیر المومنین باشد و مراد از بدی دشمنی امیر المومنین است در تقییر  
 ماوردی و قبیان و عین الکفا که کورست که حسنه دوستی علی و ائمه است و سیئه دشمنی ایشان است و زو  
 شأن این در حق امیر المومنین همیشه حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ نَوْدُهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ وَمِنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ  
 إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی آیتنا لا یخفون علینا ائمن بتقی فی النار خیرا ائمن بآی امنای یوم البقیه یعنی ائمنه میسر کنند  
 از منجستقیم و میگردند از صراط قوم که مراد ولایت و متابعت و دوستی علی باشد و اتقا و کلام نمودن  
 با که مراد دشمنی و عناد با علی و امانان بعد از حضرت به پوشیده میشود با این اهل الحاد و همه را می بینیم  
 و بجزاده همه را میدیم پس کسیکه انداخته شود بواسطه این دشمنی و بغض با علی در دوزخ بهتر است یا آن کسیکه  
 باشد دوست و محب علی و باید ائمن از آتش دوزخ در روز ستیخ بنا بر روایات کثیره و مطابق تقییر  
 آیات مذکوره در احادیث قبل که رقم یافته حقیقت و مراد از آیات غفلت ائمه اطهار که مکرر خودشان  
 فرموده اند ما ائمن آیات کبری خدا پس منحرفین از ایشان که معاد این آیه شریفه در آتش خواهند بود و ما عین  
 ایشان یعنی از عذاب در بهشت ساکن خواهند بود حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ نَوْدُهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ وَمِنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ  
 إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی آیتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبعین لهم اند الحق یعنی زود باشد که بنائیم منافقین و کفار را



نشانی خود را که مراد امیرالمؤمنین باشد در زمان ظهور قائم تاروشن شود مرایشان را انکه رسول ما محمد حق است  
 کافی از حضرت صادق روایت نموده که نخبست فرمود در معنی حتی بتین ائم الهی که خروج قائم است که امیرالمؤمنین  
 از نشانی است و حق است آن خروج از جانب خدا برای قائم ما و می بیند آن نشانی را که دایره الارض معنی  
 امیرالمؤمنین باشد ارشاد مفید از حضرت کاظم روایت نموده که فرمود در رجعت در زمان ظهور قائم دیده میشود آن  
 نشانی و عجایب و غرائب در آفاق و منح اعداء حق و دشمنان آل محمد و عاصبین حق امیرالمؤمنین و ائمه هدی  
 تا معلوم شود ولایت و امامت علی و امامان بعد از نخبست حق است حدیث مکیه در ولایت  
 در آیه شریفه شَاعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى  
 وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الشَّرِّكِينَ مَا تَدْعُو إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ  
 يَهْدِكُمْ إِلَيْهِ مَنْ يَلْبَسُ مَا تَفَرَّقُوا الْإِمْرُؤُا مَجَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ" معنی بیان در روشن ساختن قصصه  
 شما از دینی که به آن تمسک کنید و راه باید به آنچه فرموده بودیم به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که مراد ولایت علی باشد  
 و به این بغیر که محمد است که اقامت کنید و پای دارید این دین را شما یعنی ولایت علی را و متفرق و پراکنده نشوید  
 و اختلاف نکنید در آن دین که ولایت علی است و بزرگ و شوهر است برای شرکین که مراد دشمنان و مفسدین  
 و مخالفین علی باشد آنچه میخواهی ایشان را و خداوند راه بنماید هر که را بخواهد و پراکنده نشوند از این دین که ولایت  
 علی است مگر تمسکاران و جباران که از روی حسد و حرص و عداوت پراکنده و متفرق در این دین میشوند بعد  
 علم بر حقیقت آن روایت قمی علیه السلام حضرت صادق فرموده مراد از دین در اقیام الدین امام است و مراد  
 از تفرق قوافیه امیرالمؤمنین است و مراد از ما دعویهم الیه ولایت امیرالمؤمنین است و مراد از من یشاء امیرالمؤمنین است  
 که به انبیاء قبل امر به ایمان آوردن به آن شده روایت کافی سید باجیدین بن ابی العبدین فرموده معنی کبر علی



کبر علی ثلثین مائدهم الیه استکه زکرت بر شریکین ولایت امیر المومنین<sup>۲</sup> ایمان بیاورند هر چه بخوانی ایشان را به ولایت او قبی علی رحمه روایت نموده که مراد از القیه یحیی الیه من ثیاء امیر المومنین دائمه علیک و معنی و ما تقرقوا الا من بعد ما جئکم العلم بغیا بینم استکه تفرقه است بعد از حضرت رسول<sup>۱</sup> از روی جهل نیست بلکه تفرقه ایشان بحجه آنست که نصیبت امیر المومنین<sup>۲</sup> به امر خدا چون دیدند حسد بر زد و مخالفت با علی نمودند و تفرق شدند و مذاهب مختلف تابع اراده و هوای نفس شدند حدیث یکصد و دویست چهارم در آیه شریفه **فَاَدْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاَهُمْ وَقُلْ اَمَنْتُ بِمَا اَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ مُجِیةٍ اِنْ خِلَافٌ وَتَفَرَّقَ كَرَاهٍ اِنْ صَاوَرُشده** و خواهد شد بخوان ایشان را با اتفاق بر همان دعوت که خواندی ایشان را یعنی بر ولایت دوستی علی تا تفرقه و اختلاف نکند از ایشان را بیل شود و مستقیم باش بر این دعوت و تبلیغ چنانچه مامور شد و به آن پیروی کن هوای مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را بگو به ایشان که من کرده ام به بخیریکه فرموده خدا بر من و بر انبیاء سابق که گردید آن انبیاء سابقین به آن که ولایت علی است و ولایت علی در همه کتب انبیاء سابق بوده و دین اهل دین همین است و اختصاص بها و این است ندارد لمولاه از مفاد آیه قبل هم که در حدیث یکصد و دویست سیم رقم شد معلوم و مستفاد میشود که این دین که مراد ولایت مولانا امیر المومنین<sup>۲</sup> است به انبیاء و الواعزم هم امر از جانب حق شده نه همان به پیغمبر اکرم<sup>۳</sup> محمد<sup>۴</sup> شده باشد چنانچه در حدیث

همین معنی مستفاد میشود و بناء علی هذا معلوم میشود غرض و مقصود از انبیاء و پیغمبران

سلف و رسالت حضرت ختمی مرتبت برای دعوت نمودن مردمان بوده ولایت و دوستی امیر المومنین<sup>۲</sup> بوده و اطاعت و فرمان برداری از حضرت شایسته مقال و اثبات بر عقیده راقم حروف علاوه بر این در حدیث دیگر هم که سابقاً در این اوراق ذکر شده فرمایش حضرت رسول<sup>۱</sup> است که فرموده جمل فرموده اگر تمام



مردمان قبول میکردند و بودند و دوستی و محبت علی بر آینه خلق میکردم و فرخ و ترش و فرخ را روحی ملک <sup>علیه السلام</sup>  
 امروز رنده ام بولای تو یا علی فردا بروج یا ک امامان کواه باش

حضرت صادق<sup>۳</sup> بروایت قمی علیه السلام فرموده دعوت و استقامت و ماموریت حضرت رسول<sup>ص</sup> در معنی این آیه  
 ولایت امیرالمومنین<sup>۴</sup> بوده و منتهی شده از متابعت اهل بیت و ولایت علی<sup>۵</sup> روحی و روح العالمین<sup>۶</sup>  
 حَدَّثَنَا مَكِّيهِارُ دَوْلِيَتْ نَحْمُ وَرَأْيُهُ شَرِيفُهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ الْحَقَّ وَالْمِيزَانَ عَنِ ضَائِي الْخِزَانَةِ  
 فروزستا و کتاب را که مراد ولایت علی است راستی و درستی بنا و از ازل فرمود میزان را یعنی نعمت علی<sup>۷</sup>  
 برای شانزل ساخت که اگر به آن کتاب که ولایت پیروی علی است در او امر و نواهی و حکام و حبس است در او تمام  
 علوم ماکرانه نخواهد شد و بصالحات نخواهد افتاد و اگر بدوستی و محبت او که میزان اعمال ثبات بگوید  
 بر شما خواهد شد و متابعت و دوستی او نمیرد ترازی عدل است و بر اصدی ظلم و تعدی واقع نمیشود چنانچه  
 قمی علیه السلام فرموده که مراد از میزان امیرالمومنین است و در اخبار کثیره بهم مذکور است که خودشان مکر فرموده اند  
 مَا نَمِيزُكُمْ أَنْ مِيزَانُكُمْ سَجِيدٌ مَثْوٍ بِهِ أَعْمَالُ حَدَّثَنَا مَكِّيهِارُ دَوْلِيَتْ شَمُّ وَرَأْيُهُ شَرِيفُهُ اللَّهُ لَطِيفٌ  
 وَ يُزِقُّ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ کافی از حضرت صادق<sup>۳</sup> روایت نموده که حضرت فرمود و لطف خدا به  
 بندهاگان خود روزی و ادون به ایشان ولایت امیرالمومنین است حَدَّثَنَا مَكِّيهِارُ دَوْلِيَتْ هَقْمُ وَرَأْيُهُ  
 مَنْ كَانَ يُعِدُّ حَرْثَ الْآخِرَةِ فُزِلَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُعِدُّ لِدُنْيَا نَفْسِهِ مِنْهَا وَ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ  
 مَنْ نَصِبَ رَوَايَاتِ كَافِي حضرت صادق<sup>۳</sup> فرموده مراد از حَرْث آخرت معرفت امیرالمومنین و ائمه است  
 و مراد از زیادت در حَرْث او زیادت در نصیب است در زمان دولت ائمه<sup>۴</sup> و مراد از ماله فی الآخرة من نصیب  
 نصیب از برای او در زمان دولت همه ائمه<sup>۴</sup> حَدَّثَنَا مَكِّيهِارُ دَوْلِيَتْ هَقْمُ وَرَأْيُهُ شَرِيفُهُ قُلْ لَا



أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْلاً إِلَّا الْيَوْمَ فِي الْقُرْبَىٰ بِمَعْنَى كِبَارِي مُحَمَّدٍ بِأَمْرِ خُودِمْ نِيْجَاهُمْ دَرَسَالَتِ خُودِمْ اَرشَا مُرْدِي اَلْجَمْعِ  
 وَمُرْدِمْ بَاخْدَاوند است ولی اَرشَا نِيْجَاهُمْ دُوسْتِ و مودتِ خُوْش و نَدَا رَاهِ اَمْرُ حَقِّصَا حضرت صادق <sup>۲</sup> بَرَوَاتِ  
 قَرَبِ اَلْاَسَا و اَرَايَاهُ خُودِ رَوَاتِ مَعْمُودَه كِه حضرت رسول <sup>۱</sup> بعد از نزولِ اِيْن آيَه رَجُوعَتِ دَمِيَانِ اَمْتِ وَ مُرْدِمْ  
 اِيْهَا اَلْاَسَاسِ خُودَاوند تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اَجِبِ مَعْمُودَه بِرَشَا اَمْرِي رَا و اِيْن آيَه اَرَا اَمْتِ مُرْدِمْ هَكَى كَقْتَدَه سَيَكُوتِ  
 و اِطَاعَتِ مَعْمُودِمْ اَرَا اِپْسِ مَنَافِقُوْنَ كَقْتَدَه اِيْن حُكْمِ اَز جَانِبِ خُدا اَمِيْتِ و اِيْن شَخْصِ عَرَضِي نَدَا و مَكْرُورِ كَرُونِ  
 عَلِيٌّ رَا رَا بِرُو رُو بُدُ كِه كَقْتَدَه مَنِ كَمَنْتِ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ و اَمْرُورِ مَيَكُوِيْدِ قُلْ اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْراً اَلَا مَعْمُودَه فَعَلِيٌّ  
 وَ نَهْجَرَتِ مُرْدِمْ قَسَمِ خُدا وَ فَا كَرْدَنْدَه اِيْن آيَه مَكْرَهْتِ نَفَرِ سَلْمَانِ و اَبُو ذَرٍّ و عَمَارٌ و مَقْدَادٌ وَ جَابِرُ اَلْاَنْصَارِ  
 وَ عَلَامِيٌّ اَز رَسُوْلٍ وَ زَيْدِ بْنِ اَرْقَمٍ حَدَّثَ مَثِ مَكْهَرَارِ دَوْلِيْتِ نَحْمُ دَر آيَه شَرِيْفَه وَ مَنِ بَقِيْرَتِ حَسَنَه فُوْزِ  
 لَهْ فِيْهَا حَسَنًا اِنَّ اَللَّهَ عَفُوْرٌ رَّكُوْرٌ بِمَعْنَى كَسْبِ كَنْدِيْ كِي رَا كِه اَمْرُ دُوسْتِ و مودتِ بَا عَلِيٍّ اَمْتِ كِه جُودِ  
 قَرَبِ خُداوند اَمْتِ زِيَادِ مَيَكِيْمِ اَز رَايِ او دَر اَنْ سَيَكُوِيْ مَعْنَى دُوسْتِ بَا عَلِيٍّ سَيَكُوِيْ و كِه رَا و مِيْدِمْ اَز اَوْبِدِ بِيْهَارِ  
 اَبُو جَهْمَه شَالِي اَز سَدِي نَقْلِ كَرْدَه كِه اَمْرُ اَرَا قَرَأَفِ مودتِ وَ مَحَبَّتِ اَلْمُؤْمِنِيْنَ و اَهْلِ اَلْبَيْتِ وَ رَجْعِ  
 اَز حضرت صادق <sup>۲</sup> رَوَاتِ مَعْمُودَه كِه اِيْن آيَه دَر حَقِّ مَاهِلِ اَلْبَيْتِ اَصْحَابِ كِسَاءِ نَارِلِ شَدَه حَدَّثَ  
 مَكْهَرَارِ دَوْلِيْتِ دَهْمُ دَر آيَه شَرِيْفَه اَمْ يَقُوْنُ اَقْرَأْنِيْ عَلَيَّ اَللَّهَ كَذَبًا فَانْ يَشَاءُ اَللَّهَ يَحْكُمُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ حُجَّ اَللَّهِ  
 اَلْبَاطِلُ وَ حُجَّتِ اَلْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ اِنَّهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بِمَعْنَى مَيَكُوِيْدِ اَنْ كَرْدَه بِيْ اَعْتِقَادِ كِه اَمْرُ اَلْاَكْبَانِي بُوْدَه كِه  
 كَقْتَدَه مُحَمَّدٌ نِيْجَاهِ عَلِيٍّ رَا رَا بِرَايَتِ و دَر وَنَبْتِ دَر وَغِ بِرَغِيْرَه دَاوَنْدَه كِه آيَه وَ رَضْبِ و لَايَتِ عَلِيٍّ خُداوند نَهْجَرَتِ  
 و دَر وَغِيْ اَمْتِ كِه بِرَخُدا بَا فَتَه دَر عَدَمِ آيَه مودتِ اِپْسِ خُدا مَيَايدِ دَر رُو كَنْدِيْبِ اِثَانِ كِه اَقْرَأْتَنِ بِخُذِ اَز رَايِ  
 خُوابِ بُدُ كِه قَلْبِ او مَخْمُومٌ اَشَدَّ وَ جَاهِلِ بَرُو رَا خُودِ اَشَدَّ وَ كِسِيْ كِه صَاحِبِ لَبْرِ بَرِيْتِ مَعْرِفَتِ اَشَدَّ اَهْلِ اَقْرَأَ



نخواهد بود و ثابت گرداند خدا حق را بنحمان خود یعنی برقرار و ثابت میدارد ولایت ابراهیم اهل بیت تو را نگاه  
 دهنده و نامات آنچه در دهات کافی از حضرت باقر روایت نموده که فرمود یعنی تحت الحقی بکلماته آنکه  
 ثابت میکردند از برای امیر المومنین و امامان بعد از حضرت ولایت را و فرمودند ما یم کلمات خدا که این  
 آیه فرموده حَدِثْ بَلْکَھْ اُرْ دَوِیْتُ بَارِذَھُمْ دَرِیْہُ شَرِیْفٌ وَھُوَ الَّذِیْ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِہٖ  
 یُعْصُو عَنْ اَمْرِ السَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تُفْعَلُونَ وَیُحِبُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَفَرِیدَھُمْ مِنْ فَضْلِہٖ  
 وَالْکَا فَرِیْدُ لَھُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ یعنی خداوند محض تقصیر قبول میکند توبه را از بندگان خود و  
 میکند در از بند بیاد میداند آنچه میکنند از نیکی و بدی و اجابت میکند دعا را از برای آنانکه گرویده باشند  
 و کرده باشند عملهای پسندیده یعنی از آنکسانیکه ولایت علی گرویدند و سرپی و دوستی او را بر خود فرض  
 دانستند توبه ایشان را قبول و بوجه دوستی و محبت با علی از معاصی ایشان در میکند و روایت عیون  
 حضرت سید شہداء فرمودند که مراد اهل ایمان در تحبیب الدین آمنو اهل ولایت است و معنی زیادتی  
 فضل ایشان قبول شفاعت ایشان است در حق غیر حدیث بَلْکَھْ اُرْ دَوِیْتُ بَارِذَھُمْ دَرِیْہُ شَرِیْفٌ  
 وَ الَّذِیْنَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّھِمْ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَمْرُھُمْ شُورٰی بَیْنَھُمْ وَ مَا رَزَقْنٰھُمْ یُنْفِقُونَ یعنی را  
 آنکه اجابت کردند هر چه در کار خود و بسای داشتند کار را که مراد ولایت علی است یعنی مانده و قرار  
 باشند بدوستی علی پس زیاد گرداند ایشان را در مسؤل فضل عظیم خود و از برای آنکه بزرگوار است  
 که دوستان علی باشند عذاب سخت و ایشان یعنی شیعیان و دوستان علی کار ایشان ثبوت کردن است  
 در میان ایشان یعنی بی ثبوت بیکدیگر کاری میکنند فَمِنْ عَلَیْہِ الرِّقْعَةُ روایت نموده که مراد از استجابت  
 بر پا داشتن امر خداست در حق امام و مراد از شوری و ثبوت نمودن از امام در امرین و مراد از صلوات



از اوقات صدق و ولایت امیرالمومنین است و اخبار کثیره دارد و است که فرموده اند ما نمی‌توانیم باز که امر شده بر اوقات  
 شده حدیث مکه هزار دولت نیز در آیه شریفه وَ قَوْلِ الظَّالِمِينَ لِمَا رَأَوْا الْعَذَابَ نَقُولُونَ هَؤُلَاءِ  
 مُرَدِّ مِنْ سَبِيلٍ یعنی به منی تو محمد و به منیست شما را آن هنگام که عذاب بر قیامت را درک نمایند که گویند و آن  
 آیا است بوی بازگشتن بدینا هیچ را همی تا برویم و در تدارک یافت گوئیم و حال که بداند بخت دنیا از برای  
 امکان ندارد و روایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود و معنی این آیه که مراد از ظالمین شما را آن و فاضلین حق است  
 و آل محمد هستند و مراد از عذاب امیرالمومنین است چنانچه فرمودند نفعه علی الاربار و نفعه علی الفجار و معنی این  
 رجوع دنیا به تدارک نمودن ولایت امیرالمومنین است حدیث مکه هزار دولت چهاردهم  
 در آیه شریفه وَ قَوْمَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا حَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِ سَطْرِ وَ مِنْ طَرَفٍ حَقِّيْ عَنِ سَكَاكِ  
 یعنی ظلم کنندگان به علی را که غضب حق او نمودند که مراد ابو بکر و عمر و تابعین این هستند و آن روزی  
 که عرض کرده شوند لعذاب یعنی به امیرالمومنین که ایشان را به امر حضرت بدو فرج برند در حاکمیت نسبت به  
 امیرالمومنین ۳ و درستان و حقیران باشند از حقه خواری و رسوائی و نگاه کننده باشند بوی تش و فرغ  
 از نگاه کردن بکوشه چشم یعنی از زیاده بول و میت آفتاب یعنی از بول و هر س و هیتی که از امیرالمومنین  
 برای ایشان است قمی عدا ائمه از حضرت باقر ۲ روایت نموده که فرموده عرض میشود به امیرالمومنین و خوار کردن  
 ایشان نسبت به حضرت است و نگاه کردن به حضرت از کوشه چشم حدیث مکه هزار دولت پانزدهم  
 در آیه شریفه وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ  
 إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ یعنی گویند آنکه که دیده اند معنی آنکه بگوید امیرالمومنین ایمان دارد و قبول  
 ولایت حضرت نموده و شیعیان و دوستان آنجا هستند و آن روز معنی در قیامت مشایخ و عقیبت



کافران و حمران یعنی آنکه غضب خلافت از امیرالمومنین نموده و دشمنان آنحضرت هستند فیما بین پس در بسکت  
ایشان بوجه عدم ایمان و ضلالت که فی لفت باعلی است در عذاب دائمی که هرگز انقطاع نپذیرد گرفتارند  
بروایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از الذین آمنوا امیرالمومنین ایشان است و مراد از الظالمین فی عباده  
مقیم ظالمون کفار آن که عین ولایت هستند و نصب عداوت نموند از برای امیرالمومنین میباشند اللهم العنهم  
حَدَّثَ مَكْهَرُ دَوْلَتِ شافِزْدَه ام در آیه شریفه مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكَلْبَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ  
لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا مَهْدًى مِنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا یعنی ای پیغمبر احمی نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چه  
خیر است قرآن یعنی قبل از نزول قرآن علم به آن نداشتی و نمیدانستی دعوت کردن به ایمان و شریع  
و احکام آن عالم نبودی ولیکن گردانیدیم کتاب ایمان که مراد امیرالمومنین ۲ روشنائی که راه نمایم  
به آن هر که را خواهیم از سبکبان خود کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود مراد از نور و جعلا  
نوراً علی است و اوست نوری که هدایت یافت به او هر که را هدایت یافت از خلق خدا حَدَّثَ مَكْهَرُ  
دَوْلَتِ هَجْدَه ام در آیه شریفه وَانذِرْ لِهَاجِدٍ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَا  
وَمَا فِي الْأَرْضِ یعنی در بسکت تو بوسیله من جوانی مردمان را بوی راه راست که رسانده حق است که او  
دلالت و دوستی علی میباشد که آن راه راست خست روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود که حق  
به پیغمبر خطاب نمود که تو امر منیائی بولایت علی و دعوت میکنی بدوستی و پیروی او و علی است خودش  
راه نما و صراط مستقیم یعنی صراط خدا علی است و اوست خازن بر آنچه در آسمان و زمین است حَدَّثَ  
مَكْهَرُ دَوْلَتِ هَجْدَه ام در آیه شریفه وَانذِرْ فِي أَمِ الْكِتَابِ لِلدِّنْيَا عَلِيَّ حَكِيمٌ بروایت  
معانی الاخبار حضرت صادق ۲ فرمود مراد از مرجع غیر امیرالمومنین است که در ام کتاب که فاعله کتاب



باشد مگر است در قول خداوند که فرمود اهدنا الصراط المستقیم و فرمود صراط مستقیم امیر المؤمنین است و معرفت  
 و عین همین روایت را قمری علیه الرحمه روایت نموده حدیث یکهار در ولایت نمودیم در آیه شریفه و جعلنا  
 کلمة باقية فی عقبه لعلهم يرجعون مراد از این آیه ابراهیم است یعنی ابراهیم کلمه باقیه که مراد امیر المؤمنین و ائمه است  
 آنحضرت باشد از اعتقاد اولاد خود باقی گذاشت تا روز قیامت آخوند طایف الله و تفسیر خود از حضرت صادق  
 روایت نموده که مراد بعقب و کلمه باقیه که حضرت ابراهیم گذاشته است امامت است که مخصوص امیر المؤمنین است  
 و مریدان آنحضرت تا قمر علیه السلام بروایت مناف سوال از حضرت رسول نموده از معنی این آیه فرمود مراد  
 امیر المؤمنین و باز در نفر فرزند آن است از صلب حسین قمری علیه الرحمه فرمود معنی لعلم رجعون رحمت امیر  
 با ائمه هدی حدیث یکهار در ولایت بستم در آیه شریفه حتی اذا جاءنا قال یا یسیر فی  
 بعد المسقرین القرآن و لن نفعکم الیوم و ظلمتم انکم فی العذاب مشرکون یعنی آن دو نفر که مراد ابوبکر و عمر شده  
 بیایند در روز قیامت در موقف جزاء و کوبید ابوبکر با عسر که شیطان او را کشتی بودی میان من و تو  
 دوری مثل شرق تا مغرب تا هرگز تو را ندیدم پس بدمنشین بودی تو مرا و ملاک تو همان خدا گوید  
 و تا بعد از ایشان که سود ندهد شمار پیشوائی این دو نفر و سود ندهد آنها را متابعت شمارا که قسم کردید بر آنها  
 خود بدستیکه تا در غدا بوضع شریک و انبار یکدیگر خواهید بود قمری علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده  
 که این دو نفر یعنی تنی گسسته از دوری و رفیق و رفیق او که شنونده این تنی است هر دو در کفرند و در دوری  
 و حضرت رسول گویند لن نفعکم الیوم و ظلمتم از جانب خدا به ایشان میشد و به ایشان میگوید شما ظلم کردید  
 در حق اهل البیت من و وصایای مرا که در حق علی نموده و گفتیم من کنت مولای و علی مولای را کنار گذاشته  
 و امر در سرای اعمال تا همین است که می بینید حدیث یکهار در ولایت بستم یکم در آیه شریفه



فَأَمَّا نَذِيرٌ بَلْ فَأَمَّا مَنْهُمْ فَتَقْتُونَ أَوْ نُونِيكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَأَمَّا عَلَيْهِمْ مَقْتَدُونَ مَعْنَى  
ای محمد ملول مباش از رنفاق اهل نفاق یعنی آن کسانی که مخالفت تو در ولایت علی<sup>ع</sup> میانید پس بدینکه ما  
از ایشان انتقام کشنده ایم بعد از آنکه در دنیا و عقبی و می نمایم بتوانچه وعده داده باشیم و ما بر عذاب ایشان  
توانا و قادر هستیم در مجمع روایت نموده که چون حبه افند به غمخیز خبر داد از نفاق و دشمنی منافقین نسبت  
به امیرالمومنین از غضب خلافت و فتن عظیمه اثرانده و طلال رحیمین مبارکش ظاهر شد و این آیه بر حضرت نازل  
از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده اند که در حجه الوداع حاضر بودم حضرت رسول به اصحاب فرمود باید  
که من شمار بعد از خود کا فر نیایم و باید پس از من برگزید از عهد و پمانی که با من بسته اید و بشمار زیند کردن خود  
سوکنند با هدای که اگر بجز بقیاب یکدیگر مشغول شوید بیایید مراد آن شکر که با شما محارب میکنند پس در عقب خود  
نگاه کرو علی<sup>ع</sup> را دید سر مرتبه گفت یا علی یا علی یا علی و در آن صحن از وحی بر حضرت ظاهر شد و هدای تعالی  
این آیه را فاما منهم فتقوتون یعنی بن ابیطالب نازل شد چنانچه در تفسیر اهل البیت هم بلفظ علی بن ابیطالب  
نازل شده و اسم علی بن ابیطالب اخذ نموده و اسقاط کرده اند حدیث دیگر از روایت عیسی<sup>ع</sup>  
در آیه شریفه فَاَسْمِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ أَنْتَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ معنی ای محمد<sup>ع</sup> پس چک درزن  
به آنچه نیکه وحی کرده شده است بوی تو یعنی بولایت علی<sup>ع</sup> و لازم آن باش و در چک زدن و لازم بودن  
بولایت علی<sup>ع</sup> تو براه راستی که اضلالی در آن راه ندارد بروایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرموده معنی آیه این است  
که ای رسول کرم تو بولایت علی<sup>ع</sup> هستی و علی<sup>ع</sup> بر صراط مستقیم است حدیث دیگر از روایت عیسی<sup>ع</sup>  
در آیه شریفه وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ معنی بدینکه آن وحی شرفی و عزلی است  
برای تو و از برای قوم تو یعنی امیرالمومنین و ولایت او شرف و عزت است برای تو و است تو و زود باشد



که رسیده شوید ای نبهان ارقام نمودن بحق معنی ارقام یعنی و بیایداری ولایت و دوستی علی و تعظیم او  
و شکرگذاری نسبت ولایت و دوستی او بروایت کافی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود ما<sup>ع</sup> سئوال کرده شده و ما<sup>ع</sup>  
اهل ذکر و سئوال کرده میوند از ما و در تعظیم و احترام ما از خلق سئوال خواهد شد حدیث مکمل از روایت  
بیت چهارم در آیه شریفه وَاسْأَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الْحَقِّ  
يَعْبُدُونَ مُحَمَّدٌ ابْنِ الْحَقِّ از ابوالحق بن محمد ثعلبی که امام اصحاب حدیث است و از روی اهل سنت است که این  
عباس و عبداللہ بن مسعود از رسول خدا روایت نموده در معنی این آیه که فرمودند چون شب معراج را  
به آن مردان انبیاء و ارجح نمودند و من با ایشان بنشستم فرشته آمد گفت حضرت عزت فرمود که از این  
پیغمبر این پرس که شما را بچه چیز فرستادند رسول خدا پرسید از ایشان بچه چیز معبود شدید گفتند ما را بدو  
تو و بدوستی علی بن ابیطالب فرستاده اند چه شما مولای جمیع توحیدید و مقتدای همه اهل ایمان میشد  
المؤلفه خوب بود و حالیه ام خوب اهل سنت و جماعت از روی بصیرت و حقانیت و انصاف بگویند  
که با این آیه شریفه و این روایت مذکور که از قول علای معتبره خودشان رسیده ملاحظه نمایند و به  
بین معنی ظاهری این آیه و بین تاویل و معنی باطنی این آیه است صحت یعنی انکیکه مقرر ولایت امیر  
و اهل البیت نباشد گویا مقرر بحد خود و من نباشد و به بنسبت ولایت امیر المؤمنین بر تمام رسل و  
بوده و ارسال تمام آنها بر این ولایت امیر المؤمنین بوده انصاف است انکار نمایند و برخلاف امر خدا  
رسول رفتار و عمل نمایند حسن و اقلیدشان برباد واد ای دو صده لعنت بر این نقیضه با  
حدیث مکمل از روایت بیت پنجم در آیه شریفه انْ هُوَ الْاَعْبَدُ اَنْعَمَّا عَلَيْهِ وَ  
مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَءِیْلَ وَكَوْنَاءُ لِحُجَّتِنَا مِنْكُمْ مَلَايَكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ بِنَا بِقَوْلِ سَمَانَ بِرَوَا



روایت قمی علیه السلام این آیه بر این طریق نازل شده که اِنَّ عَلٰی الْاَعْبَادِ اِنْعَامًا عَلَيْهِ وَحُبْلَاهُ مَثَلًا اِلٰی خَلْقٍ  
 و اسم شریف امیر المومنین صنف و تقاطع نموده و بجای آن هُوَ ذکر کردند تا راجع بعیسی باشد و ضمیر در حُبْلَاهُ  
 راجع به علی است نه بعیسی و آنحضرت ضرب المثل است در میان بنی اسرائیل در امیر المومنین بودن و مولی و ولی  
 ایشان بودن تا الی یوم القيمة چنانچه از دعای یوم القدریه که از حضرت صادق (ع) روایت شده در کتاب تہذیب  
 مثل روایت سلمان تسفا و میثود و آن این است فَقَدْ اجْتَبَا دُعِيَّ الدِّينِ الْمُنْذِرُ مُحَمَّدًا عَبْدًا  
 وَرَسُولًا اِلٰی عَلٰی بْنِ اَبِي طَالِبٍ الَّذِي كَفَّتْ عَلَيْهِ وَحَبْلَتُهُ مَثَلًا لِّبَنِي اِسْرَءٰیلَ اِنَّهُمْ اَمِلُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُمْ  
 وَوَلِيَهُمُ اِلٰی يَوْمِ الْقِيَمَةِ يَوْمَ الدِّينِ فَانْكَرْتُ اَنْ هُوَ الْاَعْبَادُ اِنْعَامًا عَلَيْهِ وَحُبْلَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي اِسْرَءٰیلَ  
 حَدَّثَ بَكْرٌ دَوْلِيَتْ بَيْتِ شَمٍ و آیه شریفه وَاِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاسْتَبِقْنَ  
 هَذَا صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَلَا يَصِدُّكُمْ الشَّيْطَانُ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ یعنی سبک کنید و جدل ننمایید به آن  
 به آموختن قیامت و متابعت نمایند مرا که پروردگار من باشد این را که شمار به آن دعوت میایم که مراد ولایت  
 و پروردگار آنحضرت است که راه راست است که هرگز به پروردگار عطا علی در اعوجاج و کمرای نخواستید افتاد  
 و البته باید که بازدارد شمارا آن شیطان از راه راست بوسه و اغواء بخورد که مراد از شیطان عمر بن الخطاب است  
 که اغواء نمود مردم را بخلاف ابوبکر و سوره نمود ابوبکر را بقبول خلافت و دشمنی و عداوت با علی که متابعت  
 با غاصبین و دشمنان علی در دوزخ محذوّر و مذموب و گرفتارند روایت قمی علیه السلام صراط مستقیم امیر المومنین است  
 و مراد از شیطان دشمن آنحضرت است حَدَّثَ بَكْرٌ دَوْلِيَتْ بَيْتِ شَمٍ و آیه شریفه الْاَخْلَاءُ  
 فَوَصَّيْنٰ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا اِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی بمن یکدیگر در دنیا دوستان یکدیگر بودند که مراد ابوبکر و عمر  
 و متابعتین ایشان هستند در آن روز که مراد قیامت است بعضی را بعضی را دشمن باشند که از شدت عداوت



و عقاب تبری از یکدیگر میجویند و میگویند کاشکی دوری ما از یکدیگر بمن مقرر و معذب فاصله بودی و پیرایان  
 داهل ایمان یعنی آنکه بکنه ولایت علی<sup>۱</sup> ایمان آورده و از دشمنان آنحضرت و دوستی با ایشان پرهیز و  
 اعتدال نموند در قیامت هم دوستان یکدیگر باشند برایت کافی حضرت صادق<sup>۲</sup> فرموده اصحاب  
 خود قسم بخدا اراوه نشده از این متقین مگر شما که از شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>۳</sup> هستید و مراد از بعضی  
 به بعضی فلان و فلان و ما بعین ایشان هستند که در قیامت از یکدیگر بیاری میجویند **حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ**  
**دَوْلَتٍ بِسَبْتِ هِشْتَمٍ دَرَايَةُ شَرِيفَةٍ يَا عِبَادُ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا**  
**بِآيَاتِنَا وَكَافُوا مُسْلِمِينَ** یعنی روز قیامت خطاب میشود از جانب حق تعالی به بندها که آنرا که  
 ایمان بولایت علی<sup>۱</sup> آورده و پرهیز و دوری از دشمنان علی<sup>۱</sup> نمینموند که ای بندها که من هیچ ترسی و هراسی  
 نیست بر شما که اندوختن و غمگین بدارد شما را و آنها چه کاری هستند آن کاری میباشد که ایمان آورده  
 به آیتهای ما که مراد علی<sup>۱</sup> و امامان بعد از آن بزرگوار باشند و آنها کردن ننهند و خلاص سازنده و نفع  
 خود بودند از ثوب شرک و ریای یعنی شرک بولایت علی<sup>۱</sup> نیاورده و از روی اخلاص بنا بر نموده حضرت  
 صادق<sup>۲</sup> این خطاب شیعیان امیرالمومنین<sup>۳</sup> و ائمه هدی میباشد و مراد از آیتنا امیرالمومنین<sup>۳</sup> و امامان  
 بعد از آنحضرت میباشد **حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ دَوْلَتٍ بِسَبْتِ هِشْتَمٍ دَرَايَةُ شَرِيفَةٍ إِنَّ الْمَجْرُمِينَ فِي عَذَابِ**  
**جَهَنَّمَ خَالِدُونَ** یعنی کاهاران که مراد دشمنان امیرالمومنین<sup>۳</sup> هستند و عذاب و فزع جاوید بدارند  
 برایت قمری علیه الرحمه مراد از مجرمین دشمنان امیرالمومنین<sup>۳</sup> و آل محمد<sup>۴</sup> هستند **حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ**  
**دَوْلَتٍ عَسَى دَرَايَةُ شَرِيفَةٍ لَقَدْ جُنَّاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْكَثْرَ لَمْ يُلْحِقْ كَارِهُونَ** یعنی آوردم شما  
 سخن حق و درست و راست را بر زبان پنداران که مراد ولایت امیرالمومنین<sup>۳</sup> است و بیشترین شما مرغی حق را



ما خوان وی می بودید حدیث مکه را در دست سنی یکم در آیه شریفه حم والكتاب المبين انزلنا  
 فی لیلۃ مبارکۃ انالکنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم روایت کافی از حضرت کاظم <sup>۳</sup> سوال نمود شخص نظرانی  
 از تعبیر باطنی این آیه در جواب فرمود اما سم او محمد و اما الکتاب المبين او امیر المومنین است و اما لیلۃ اوقطرت  
 و اما فیها یفرق کل امر حکیم مراد امیر المومنین است که از او خارج میشود خیر کثیر و حکیم است حکیم حدیث مکه را  
 در دست سنی دویم در آیه شریفه و ذواتهم بحور العین یعنی قرین میاریم اهل ایمان و اهل تقوی را که مراد شیعیان  
 و دوستان علی باشند بزبان سفید روی لطیف اندام چشم و حدقه سیاه حضرت باقر <sup>۲</sup> فرمود روایت کافی  
 وقتی که داخل گردانده امیر المومنین اهل بهشت را در بهشت اهل دوزخ را در دوزخ پس فرمود امیر المومنین <sup>۳</sup> شیعیان  
 در منازل خودشان و تزویج نمایند از برای ایشان جوان را و قسم بخدا علی آن کسی خواهد بود که از برای اهل بهشت  
 تزویج نمایند و نیت این مرتبت و شان از برای احدی غیر از علی و این کرامت و فضیلت از برای او را  
 احدی از انبیاء و اوصیاء حدیث مکه را در دست سنی سیم در آیه شریفه فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات  
 فبذلک نعلمهم ساجدین فی رحمة اللہ هو الفوز المبين یعنی انما سیکه کرده اند بخدمت تعالی و کرده اند کار سیکو  
 یعنی ایمان بولایت علی آوردند و علی را دوست داشتند پس در عوض ایمان و دشمنی با علی دوست داشتن او  
 پروردگار ایشان در رحمت بی نهایت خود ایشان را داخل گردانده در بهشت در اخبار کثیره وارد است که حقیر  
 ایمان با دشمنان و توحید اقرار بولایت امیر المومنین و انما بدی است و عمل صالح همان است پس در و اهل بهشت  
 ایشان است نه غیر حدیث مکه را در دست سنی چهارم در آیه شریفه ان الذين قالوا ربنا الله  
 ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی انما سیکه گفته آفرید کار با حق است و معبود مطلق است پس  
 به ایستادند و استقامت نخرج دادند بقول خود که مرا و پیادانشان و استقامت نمودن بولایت علی و دوستی



به اوست پس هیچ ترسی از برای ایشان نبوده و مکروهی نخواهد بود در یوم الحجاب و نیتند اندو کین از عقیاب  
 بروایت قمی حضرت صادق <sup>۲</sup> فرمود یعنی استقامت و اشتد بر ولایت امیرالمومنین <sup>۳</sup> و فرمود این استقامت  
 اختصاص به اهل ایمان از این امت ندارد بلکه تمام اهل ایمان در هر دین و در هر امت مأمور به استقامت  
 ولایت امیرالمومنین <sup>۴</sup> بودند و بدون ولایت امیرالمومنین <sup>۵</sup> هیچ امتی اهل ایمان نیستند حدیث دیگر  
 در ولایت موسی <sup>۶</sup> در آیه شریفه قَالُوا يَا قَوْمَانَا إِنَّا نَكْفُرُ بِمَا نَقُولُ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَهْدِي  
 إِلَى الْحَقِّ وَالْإِلَهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ یعنی نه نفر از طایفه اجداد که اتساع قرآن کرده بودند رفته و گفته بطایفه خود ای قوم  
 بدرستی که ما شنیدیم کتابی را که نازل شده بعد از موسی که مراد قرآن باشد در حالی که این کتاب مصدق تمام انبیاء  
 و کتب قبل و مادی بسوی حق و بسوی راه راست است که مراد ولایت و دوستی علی باشد روایت کافی و قمی  
 مراد از حق و صراط مستقیم ولایت علی و ایمان اولاد آن بزرگوارند حدیث دیگر در ولایت سیم  
 در آیه شریفه الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّاعُنْ سَبِيلَ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ یعنی آنکه گردیده اند بوجدانیت خدا  
 و اعراض کردند از راه خدا که مراد ولایت علی است و غضب خلافت نمودند ضال و ضل شدند باطل و نابود  
 گردانند <sup>۷</sup> غرض از این اعمال این است که روایت قمی نازل شد این آیه در حق اشعری که بعد از حضرت رسول <sup>۸</sup>  
 مرتد شده و غضب خلافت از علی <sup>۹</sup> و آنکه بدی نمودند و صد نمودند حق امیرالمومنین <sup>۱۰</sup> را و خداوند مایل مسکون  
 جمیع اعمال ایشان را که با رسول خدا کرده بودند از هر جهت حدیث دیگر در ولایت موسی <sup>۱۱</sup> و آیه  
 شریفه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ  
 وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ یعنی آنکه گردیده بخدا و کارهای شایسته کردند که مراد ولایت و دوستی علی باشد و اگر چه  
 به آنچه بغیر <sup>۱۲</sup> نازل شده که مراد از خلافت و تعیین نمودن علی را بخلافت و این است خبر این نیست که آنچه



نام شد بر سیمین از رز و در کار ایشان و پشاند خداوند و در کفر از آنها کردارهای بد ایشان را و اصلاح  
 حال ایشان را در دین و دنیا و زک ضلال از دل ایشان بقیل ایمان بزاید یعنی از معنی شیعیان و دوستان  
 خداوند در کفر و وسوسات ایشان تبدیل بجنات فرماید بروایت قمی علیه ارحمه حضرت صادق فرموده  
 که این آیه چنین بوده بمافول علی محمد فی علی و لفظ فی علی را ماقط نموند و هو الحق یعنی امیرالمومنین  
 حَدِّثْ مِکْهَرُ دَوْلِتِ سِیْهَشْتُمْ دَرِ آیه شریفه وَ مَکْلَمُ کَیْسِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اَصْطَاقَ  
 مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَوَكَّلْهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَا مَبْصِرُونَ صَمِ بَکُمْ عُمِی فَهِمُ لَا یَرْجِعُونَ حضرت باقر  
 فرمود که بعد از رحلت حضرت رسول امیرالمومنین در مسجد در حالتی که مردم اجماع دهنده فرمود امیرم شمس  
 کسی است که بر او ختم اندازش را پس از آنکه از اطراف آن روش شده خداوند آن روشنائی را بر او  
 و داند ایشان را در ظلماتی که میزدند و کور و لال شدند پس ایشان دو مرتبه بنیاب میکردند و ثلاث  
 فرمود آیه را که ولایت بر این معنی دارد حَدِّثْ مِکْهَرُ دَوْلِتِ سِیْهَشْتُمْ دَرِ آیه شریفه بَانَ الذِّی  
 کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاِنَّ الذِّیْنَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذَٰلِكَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ بَعْدَ  
 اَٰمَکَ کَافِرٌ شَدَنده سپردی کردند باطل را و تبه زورکاری را یعنی اکنافی که غضب خلافت از علی نمودند و آن  
 کنافی که سپردی از ایشان نموده تابع ایشان شدند که مراد ابوبکر و عسقر تابعین ایشان شد و آنکه گرویدند و آن  
 آوردند و سپردی کردند سخن حق را که از جانب پروردگار ایشان بوده که مراد آن کنافی میشد که بولایت  
 ایمان آورده و سپردی او را نمودند و روشن میار و خداوند احوال اهل ایمان و احوال اهل کفر را تا بنده خلق  
 بروایت قمی حضرت صادق فرمود معنی اتبعوا الباطل متابعت کردن اعداء رسول شد و امیرالمومنین  
 و اتبعوا الحق متابعت کردن رسول شد و امیرالمومنین حَدِّثْ مِکْهَرُ دَوْلِتِ حَکَمِ دَرِ آیه شریفه



وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَا لَكُمْ وَأَضَلَّ أَعْيَانَهُمْ ذَلِكَ بِمَا عَمِلُوا فَاِذَا نَزَلَ اللَّهُ فَاحْصِلُ أَعْيَانَهُمْ عَنِ الْمَكْرِ مَكْرُومَةٍ  
و کافر شدند پس لغزیده شدند لغزیدن که از برای ایشان بود که مکر و ناپا بود و بی اجر و ثواب یعنی آنکه بیکه مکر و ناپا  
بولاية علی و کافر شدند به او و بیرون رفتند از ولایت او بیرون رفتنی که اجر و ثواب اعمال یکی که داشتند  
بوسط بیرون رفتن از ولایت او باطل و ناپا بود نموده و این لغزیدن ایشان بسبب آنکه گناهت داشتند از آن  
چرخیکه فروخت و خدا بر پیغمبر و کمراد امر و ولایت علی باشد پس باطل و ضایع و بی اجر و ثواب گردانید خداوند  
تمام اعمال ایشان را که به آن امید اجر و ثواب داشتند یعنی شرط قبول شدن ثواب آن بود که به آنچه نازل شد  
در ولایت علی اطاعت و پیروی نمایند در جمیع از حضرت باقر و روایت نموده که سبب اضلال و احباط اعمال  
ایشان آن بود که گناهت داشتند از آنچه خدا تعالی نازل فرمود در شأن امیر المؤمنین و قومی روایت فرموده که  
نزل این آیه بدین لفظ و مضمون بوده که کَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَحَقَّ عَلَى وَ لَفِظٌ فِي حَقِّ عَلِيٍّ اِصْطَاعَ نَمُوذ  
حَدِيثٌ مَكْشُورٌ وَ دَلِيلٌ جَهْلٌ كُمْ وَ رَأَيْتُمْ رِيفَةَ أَقْلَمٍ يَبْرُؤُ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ وَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ  
مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَأَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَلَكَافِرِينَ أَشْأَلَهُمْ عَنِ آيَاتِهِ وَ رَوَاتُ عَنِ رِثْمٍ كَرَفَهُ كَرَفَهُ وَ كَرَفَهُ وَ كَرَفَهُ  
در انجام آنکه پیش از ایشان بودند از اهل کتیب و شرک از قوم عاد و ثمود و غیرهم که دمار از بستر ایشان خداوند  
قهار بر آورد مراد از این خطاب به آنکه نبی است از امت محمد که کافر شدند بولاية علی و کتیب از خلافت  
او نموده و در مقام بعضی و عداود و دشمنی بر علی بر آمدند که خداوند مثل نمیزد برای ایشان و بعد پیغمبر باید  
از برای کافران است یعنی از برای آنکه بیکه مخالفت و دشمنی با علی بر آمدند مانند آن عذاب و هلاکی که بر  
قوم عاد و ثمود بود قومی روایت نموده که معنی این آیه این است که از برای کافران و کافران به آنچه نازل شد  
در حق علی خواهد بود آنچه برای ائمه ماضیه بود از عذاب و هلاک حَدِيثٌ مَكْشُورٌ وَ دَلِيلٌ جَهْلٌ كُمْ وَ رَأَيْتُمْ رِيفَةَ أَقْلَمٍ يَبْرُؤُ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ وَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ



در آیه شریفه ذَلِك بِأَنَّ اللَّهَ مُوَلَّى الَّذِينَ آمَنُوا وَإِنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ یعنی آنچه مذکور شد از تعویبت  
 کافران که مراد دشمنان علی باشند و لغت و ثواب دادن بر مؤمنان که مراد دوستان و شیعیان علی باشند  
 بسبب آنکه خدا تعالی دوست آنکس است که ایمان آوردند و طاعت امر خداوند در ولایت علی نمودند و دشمنان  
 با آن کسی که مخالفت امر و ولایت علی نمودند و هیچ دوستی نیست خدا را با ایشان قوی روایت نموده که معنی  
 الَّذِينَ آمَنُوا آنسکه آنها علی که ثابت ماندند در دوستی و ولایت علی و معنی کافِرین آنست که از ولایت علی  
 برگشته یا از اول قبول ولایت علی ننمودند حَدِيثٌ بَكْهَارٍ در ولایت چهل و سیم در آیه شریفه اَمِنْ كَانَ  
 عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كُنْ مِنْهُمْ لَهُ سَوْءٌ عَلَيْهِمْ وَاتَّبِعُوا اَهْلَهُمْ یعنی آیا هر کس باشد بر حجتی روشن از روز  
 پروردگار خود که مراد دارا بودن ولایت علی و گردیدن به اوست مثل کسی است که آرسته شده برای بری  
 کردار و آوردن برگ و پردی کردن بر آرزوهای خود که مراد شرک آوردن و مخالفت نمودن بر علی باشد از رو  
 یهای نفس و آرزوی بخلافت و ریاست و البته این دو طایفه شل هم نخواهند شد قوی علیه ایضا فرمود که از  
 از میان علی ابْنِ ابْنِهِ مِنْ رَبِّهِ امیر المؤمنین است و مراد از اَتَّبِعُوا اَهْلَهُمْ غاصبین حق و حضرت عباس  
 که محتاج به بیان نیست و غاصبین حق حضرت اظهر من الشمس حَدِيثٌ بَكْهَارٍ در ولایت چهل و چهارم  
 در آیه شریفه ذَالِکَ بِاللَّهِ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا قَوْلَ اللَّهِ وَسَطْعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْمَاءَهُمْ  
 یعنی این توبیل و احوال بسبب آنسکه منافقان گفتند مرا آنرا که را هست و دشمنه از آنچه فرموده ستاده  
 خداوند بر پیغمبر که مراد ولایت علی است که فرمود باشد فرمان بریم شما را و تابع شما می شویم و بعضی امر که مراد از  
 مخالفت با علی و غضب خلافت نمودن از او باشد و خدا میداند پنهانیهای ایشان را یعنی از مخالفت  
 نمودن ایشان و امر و ولایت علی آگاه است و آنچه را در این مخالفت با ولایت علی عهد و میثاق با یکدیگر



معینند مسداند و بر خدای جزئی از باطن ایشان پوشیده نیست و برای کارهای ایشان را خواهد داد و برویت  
 کافی حضرت صادق فرمود اولاً اصل آیه چنین بوده مَا قَوْلَ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ وَفِي عَلِيٍّ الرَّعَاطُ مَعْرُودَةٌ لَنْد  
 ثانیاً مراد فی بعضی آنست که آنکه بیک مرتبه شدند بعد از حضرت رسول و پس ایشان که شیطان ایشان شده بودند  
 بنی امیه را و با هم عهد و میثاق بستند که نگذارند بعد از حضرت رسول امر ولایت را جمع شود با امیر المومنین و اهل  
 رسالت و ندهند بایشان از خمس خیزی و گفتند اگر بدیم محتاج نخواهند بود و در امر ولایت قوی خواهند شد  
 پس بنی امیه گفتند و بعضی از امر که ندانند خمس است اطاعت شماستیم و در امریکه خدا واجب نموده و خلق  
 از ولایت علی تابع شماستیم و هر ایهی با شما داریم و نمیکذاریم این امر ولایت را جمع بایشان شود برویت جمع  
 حضرت باقر ۳ بعین مضمون تغییر در این آیه فرموده اند که مراد بنو امیه اند که کراهت داشتند آنچه را که خداوند  
 در ولایت علی نازل فرموده حَدَّثَ بَكِيهٍ رَدَوْنِيَتْ جَهْلٍ شَرِيفٍ ذَالِكُ بَاغْتَمِمْ اَتَّبَعُوا  
 مَا اسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاجْطِ اعْمَالَهُمْ بِعَنِي عَذَابٍ وَعِقَابٍ رَابِيٍ مُخَالِفِينَ سَبَبِ اَنْتَ كَرِهْتَ  
 کردند آنچه را که غضب آورد خدا را یعنی متابعت باغاصین حق علی نمودند و تابع ابوبکر و عمر شدند بجهت اینکه  
 کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس مابل کرد خدا عملهای ایشان را چرا که شرط قبول اعمال از ایشان نیست که  
 تابع سخط خدا از خوشنودی خدا باشند و ایشان فاقد این شرط شدند پس تمام اعمال ایشان بی اجر و ثواب  
 و مستحق عقوبت شدند بروایت روضه الواعظین حضرت باقر ۴ فرمود کراهت بهر ساینده از امریکه خدا  
 بر ولایت علی فرمود و قمی علیه الرحمة فرمود که مراد از ما اسخط الله دوستی نظایین و غاصین حق  
 امیر المومنین است حَدَّثَ بَكِيهٍ رَدَوْنِيَتْ جَهْلٍ شَرِيفٍ ذَالِكُ بَاغْتَمِمْ اَتَّبَعُوا  
 مَرْضٌ اَنْ لَّنْ يَخْرِجَ اللَّهُ اَصْفَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَا نَرِيَا كُهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِمَا كُهُمْ وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي الْحَقْلِ



یعنی نه آنچنانست که انما که در اولهای ایشان سپاری اتفاق است پنداشته بر آنکه هرگز بیرون نیارود و ظاهر بنماید  
 کینه‌ای درونی ایشان را که نسبت به پیغمبر و اهل ایمان که مراد علی و دوستان اوست و اگر خواهیم هر آینه بنایم  
 بتوای پیغمبر کرامی ایشان را و هرگاه شناسی تو ایشان را بعد از آنکه از ایشان دیده شود البته خواهی شناخت ایشان  
 در تغییر و تبدیل و ادون سخن حق و صواب ابو سعید خدری روایت جمع گفت لحن القول در این آیه نفی علی  
 ابطال است و گفته است که میشناختیم ما در عهد پیغمبر منافقین را به نفی علی بن ابطال و گفت جابر بن عبد الله  
 انصاری و عباد بن صامت که ما اختیار میکردیم اولاد خود را بحسب علی بن ابطال و اگر میدیدیم که یکی  
 ایشان دوستی جامع کند با علی امیر ماستیم که او بر غیر راه راست است و حضرت رسول فرمود با علی دوست  
 ندارد و تو را اگر مؤمن و دشمن ندارد و تو را اگر منافق شقی انس بن مالک روایت کثاف گفته است که بعد از رسول  
 این آیه پیغمبر شناخت منافق را که با علی مخالف بود با بسیاری ایشان روایت امامی حضرت امیر المؤمنین  
 فرمود من چهار کلام گفتم و خداوند تصدیق مرا فرمود یکی از آن چهار این بود که گفتم هر مردی پنهانست در  
 لسان او که تا حرفی نزد قدر و معرفت و شان و مقام او معلوم نشود پس خداوند نازل فرمود بر صدیق  
 من و لیسر ففهم فی لحن القول شیخ عبد الله میگوید تا مرد سخن نگفته باشد عیب و نهش نهفته باشد  
 حدیث مکینار دوست چهل هفتم در آیه تریفه ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا  
 من بعد ما تبین لهم الهدی لکن فیض الله شینا یعنی انما که نکریدند و بازوشتند قوم خود را بقدر و غوار  
 از راه خدا که مراد ولایت و دوستی و محبت علی باشد که مردم را غوار بدو شنی او نمودند و مخالفت بر او  
 کردند پس از آنکه روشن و ظاهر شده بود و ایشان را راه درست یعنی تبلیغ ولایت علی از جانب خدا به  
 شده و خداوند ولی خود را بر ایشان ظاهر و روشن داشته و هرگز ایشان به این بازوشتن قوم از ولایت علی



و مخالفت کردن ضرر نمیرساند حد را بچیزی بلکه شرایشان بخود ایشان راجع و عاید خواهد شد قوی علیه السلام فرموده  
که مراد از بسیل الله ولایت علی است مولف این اوراق گوید پس مخالفین ولایت امیر المومنین علیه السلام از اهل سنت  
ملاحظه کنند و ببینند که خداوند عزوجل ولایت علی را از واضحیات شمرده چنانچه در این آیه فرموده **مَنْ جِدَّ**  
**بَيْنَهُنَّ لِحْمُ الْهَكَّةِ** و با چنین روشن و ظاهری بودن ولایت امیر المومنین با راز و نمیزند و خجالت نمیکشند و خود را از فرق  
و امت ناجیه و بسته و مذہب خود را حقه میدانند و با نزول این آیات محکم و احادیث مقطعه مخالفت ایشان را  
بر هیچ چیز نمیتوان تصور نمود و از برای آن بدست آورد که قول پیغمبر اکرم را که **امیر المومنین** فرموده یا علی با تو دوست  
میشود مگر و نه از آنکه لفظ او مشکوک باشد و دوست تو نمیشود مگر کسی که حلال زاده باشد با این آیات و صحیح و این  
احادیث معتبره که تا این تاریخ که نسخ شهر رمضان المبارک کمزیر رسیده است هفت تهری است یکم هزار و دویست و هفت  
حدیث معتبره که راویان و مؤلفین کتب آن که اکثر از آن احادیث از قول اهل سنت و جماعت است و علماء و محدثین  
اکابر و اعظم ایشان بروای خودشان در کتب و تالیفات خود از فضائل و مناقب امیر المومنین **ع** درج و برشته  
تحریر و آورده اند این کتبستان رضوی محمود بن ابوالقاسم محسنی میر سکر **ع** در این کتاب مطالب مرقوم داشته ام  
بسیج جای انکار برای آن فرقه ضاله مضطرب خواهد بود مگر بنا بر مائش حضرت ختمی مرتبت فساد و خلل در لفظه  
ایشان و مادی بخلی ایشان باید بر بند از مادی خود تحقیق کنند که پدر اصلی ایشان کیت و اگر مسکن این مطلب  
مسکوق رسول اکرم شده و این عبد کرام هم بنابر حدیث مذکور که بروایت معتبره از قول پیغمبر **ع** روایت نموده  
و جزو احادیث قبل در این کتاب رقم یافته انکار در حرمانی و حرمان زاده کی ایشان بلکه هر کس که دشمن علی باشد  
ندارم و اگر مسکونم انکار فرموده عدم حضرت رسول اکرم را نموده ام و اخبار کثیره در اثبات این مطلب  
بنظر این عبد عامی رسیده چون قصد نوشتن اخبار و احادیث خارج از فضایل مولانا امیر المومنین **ع** نیست



خودداری از تحریر آن دارم و خود را از مقصود اصلی که جمع آوری احادیث فضایل امیرالمؤمنین است باز نمی‌دارم  
و این رباعی را بمناسبت مقام نیکوکارم و سنجیر مطلوب مقصود خود می‌پروردم و از علی مدیونم

محمود بدل حُبِّ عَلَیِّ را وارفت ❁ بی حُبِّ عَلَیِّ است هر که مادر خطاست  
انکس که خلل بنقطه اش پیدا شد ❁ اندر دل او حُبِّ عَلَیِّ از سر رو است  
حَدَّثَ بَعْضُ الْكُهَنَاءِ رُءُوسَهُمْ وَابْنُ زَيْدٍ أَنْ تَوَلَّوْا يَتَبَدَّلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا  
أَمْثَلَكُمْ یعنی اگر روی بگردانید از آنچه ما مورد آن شده ایم که مراد ولایت علی است بدل کند خدا گروه دیگر را بر شما  
و عوض شما را بیا فرساید که اطاعت کنند و نباشند آن جماعت نباشند تا بلکه بهتر از شما باشند و از اشدال اعداء  
و لواحق خدا قوی علیه الرحمه فرمود که مراد از این آیه آنست اگر اعراض نماید از ولایت علی خدا بدل شما را خلق  
میفرماید که اعراض کن از ولایت علی نباشد روایت مجمع حضرت باقر فرمود اگر اعراض نماید ای گروه عیسا  
و دوستی با اهل البیت بدل بیناید خداوند قوم را که غیر شما باشند در ولایت و دوستی ما که مراد حضرت باقر  
عجم باشند روایت کثاف و غیره جمعی از اصحاب حضرت رسول عرض کردند که یقیناً آن گروهی که خدا در کتاب  
خود فرمود استبدل قوماً غیرکم و غیر مالکیت که بدل از ما شوند آنحضرت المکره از فارس خواهند بود و دوست  
مبارک بر دوش سلمان گذاشته و فرمود این شخصی از ایشان است و قسم با منم که جان من در دست اوست  
اگر ایمان در آسمان باشد میگیرند آن را مردمان فارس که مراد عجم باشد و مراد ایمان ولایت است که عز  
رو گردانید از او و عجم گردیدند به او الحمد لله الذی جعلنا من المسلمین یولایت مولانا الامیر المومنین  
حَدَّثَ بَعْضُ الْكُهَنَاءِ رُءُوسَهُمْ وَابْنُ زَيْدٍ أَنْ تَوَلَّوْا يَتَبَدَّلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا  
أَمْثَلَكُمْ و این رباعی را بمناسبت مقام نیکوکارم و سنجیر مطلوب مقصود خود می‌پروردم و از علی مدیونم  
ما تقدم من ذنبك وما تأخر روایت مجمع حضرت صادق فرمود که بخدا قسم حضرت رسول



هیچ گناهی نبود و هرگز او را در وجود گناهی نیامده بود و لکن خداوند اینک ضامن او شده و برای او که بیاورد  
 کنان شیعیان علی بن ابیطالب را آنچه متقدم بود و آنچه متاخر واقع شده پس اضافه و نسبت گناه به نخل  
 جده شدت آفتاب ارتباط شیعیان علی بن ابیطالب است به نخلت و از عمر بن زید روایت کرده که  
 معنی این آیه از ابی عبد الله الحسین پرسیدم فرمود که از رسول خدا هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصه گناه  
 نگزیده لکن خداوند اینک گناهان شیعه امیرالمومنین را بر او تحمیل کرده بعد از آن همه اگر آریا میزدند از برای  
 خاطر شریف وی و مراد از ما تقدم من ذنبك از حضرت آدم تا زمان حضرت است و مراد از  
 ما تا آخر از زمان حضرت است تا یوم القيمة البته تمام اقوام و طوائفی که در هر عهد و زمان ایمان بپیغمبر  
 زمان خود آوردند امت آنحضرت و شیعه علی بن ابیطالب هستند زیرا که حضرت پیغمبر بود از وقتیکه  
 آدم بین الاء و الطین بود و اوسیده تمام انبیاء و مرسلین بود و او رسول بر همه ماس بود و پیغمبر انشاء  
 و رسل را در هر زمانی آنحضرت فرستاد بوی مردم که دعوت نماید ایشان را توحید و به نبوت خود  
 و ولایت امیرالمومنین و شاید این مقال و دقیق در این کلام آیات و احادیثی است که سابقا بر  
 کتاب روایات آمده معصومین بقلم این حکمران رقم شده و سطر لعه کنندگان این حدیث برای محبت حق  
 که حکم محمود رجوع به احادیث قبل نمایند تا صحت قول این را قلم حدیث معلوم شود که آدم بواسطه  
 و سایر نسیاء الوالغرم ما بول بقبول ولایت امیرالمومنین شده و ما مور بودند به امتان خود پایان  
 ولایت آنحضرت را بپذیرد پس بناء علی هذا معنی ما تقدم من ذنبك و ما تا آخر معلوم است  
 که گناهان شیعه امیرالمومنین علیه السلام پیش از زمان آدم تا یوم القيمة پس خداوند در این آیه  
 شریفه ثارت و او آنحضرت رسول را ببغفت و ذنوب تمام شیعیان علی بن ابیطالب از تقدم و از







و علی عالم بدان بود پس صبر نمود بر ظلم و ستم منافقین تا از صلابت این آن فرزند الهی که دوت و شید او بودند  
خارج شوند و هم چنین است ظهور قائم مظهر نخواهد شد تا وقتی که خارج شود تمام و دفعه ای خداوند که در این  
میدان که بسته است از دوستان ما و بعد گشته میزند بدان ایشان که منافق با کافر بوزند حدیث مکیه از  
دولت پنجاه سیم در آیه شریفه فَأَمَّا لِلَّهِ سَكِينَةٌ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالرَّحْمَةُ كُلُّهُ التَّقْوَىٰ وَ  
كَانُوا اخْتَقَىٰ بِهَا وَاهْلِيهَا یعنی فرود ستاد خداوند طایفه و آرایش خود را بر فرستاده خود و بر کوفه کان  
به غیر خود و لازم گردانید و ثابت داشت ایشان را خداوند بر سختی که سبب بر نیز کاری ایشان است از جمیع  
دنیوی و دهری که مراد ولایت علی باشد و هستند مؤمنین سزاوارتر به آن کلمه و اهل آن کلمه بودن غیر  
ایشان روایت مجالس حضرت رسول فرمودند بر سبب علی را است هدایت و امام اولیای من و نور کسی  
که اطاعت نماید و دوست کلمه انجی سبب خداوند لازم نمود بر متیقین و بعد این آیه را تلاوت فرمود و روایت احکام  
حضرت رضا ۴ فرمودند ما بین کلمه تقوی و عروة الوثقی و روایت توحید امیر المؤمنین فرمودند منم کلمه تقوی  
و کلمه توحید قبول نمیشود از کسی که بدوستی و ولایت من لَوْفَقِهِ از این سه حدیث در تفسیر این آیه شریفه  
و از حدیث مشهور که حضرت رضا ۴ در دنیا بود فرمودند کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عباد و بعد فرمود  
بشرط و شروط و اما من شروط معلوم میشود که کلمه توحید بدون دوستی و دشمنی ولایت امیر المؤمنین قبول نمیشود  
حَدَّثَ مَكِّيَهُ رُوَيْتُ نَحْوَ عِشْرِينَ مَرَّةً فِي قُلُوبِ كَرَّمَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَّ مَنْ فَضَّلَ اللَّهَ وَنِعْمَ اللَّهُ عَلِيمٌ  
یعنی خداوند دوست گردانیده است بوی شما ایمان را و آری هست است ایمان را در دلهای شما و نیت داده و قلب  
شما را به آن ایمان که مراد ولایت دوستی علی است که بدوستی او قبول اهل ایمان نیت داده شده و کرده اند



و دشمن ساخته بموی شما پوشیدن حق را و نافرمانی از روی عناد و لجاج و طغیان را و این گروه از اهل طاعت  
 یعنی دوستان و شیعیان علی را راه یافتگان بطریق صلاح و فلاح و محاسن آموزند و خدا دانست بر همه افعال و قول  
 عباد و بجزاء دهنده بروفق آن روایت قمی و کافی حضرت صادق علیه السلام فرمود مرا و ارایان که محبوب اهل ایمان  
 و رحمت داده شده و مقرب ایشان است امیرالمؤمنین علیه السلام است و مرا و اگر در فوق و عصیان و دشمنی به من و من  
 و نیز کافی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده نیت ایمان مگر حب و بغض یعنی تمام ایمان حب محبوب است  
 که امیرالمؤمنین علیه السلام است و بغض به مغضوض است که دشمنان علی باشند و حاصل ایمان تولای علی است که محبوب است  
 و تبراء دشمنان علی که بغض محبت حَدِّثْ لَكَهْرُ دَوْلِتِ نَجَاحِ نَجْمِ دَرِیَهِ شَرِیفِ فَإِنْ نَبَتْ أَحَدٌ  
 عَلَى الْآخَرِیْ فَقَاتِلُوا لَعْنَةُ بَقِیِّ الْحَقِّ إِلَى الْمَرَلَةِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْطَعُوا  
 أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ روایت کافی و قمی و تهذیب حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده اند  
 که آنحضرت فرمود بعد از نزول این آیه بدرستی که هست در میان صحاب من کسی که بعد از من متعاند میکند تا اول قرآن  
 و این آیه از قرآن چنانچه من متعاند نمودم به تنزیل قرآن و این آیه از قرآن یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله کنس  
 گیت فرمود انکس آنقدر است که و صد میزند لعین را و در آنوقت امیرالمؤمنین لعین و صد میفرمود یعنی امیرالمؤمنین  
 حَدِّثْ لَكَهْرُ دَوْلِتِ نَجَاحِ نَجْمِ دَرِیَهِ شَرِیفِ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلَحُوا بَيْنَ إِخْوَتِكُمْ یعنی مؤمنان  
 یعنی شیعیان علی را در آن بیدار کند اگر زاع بین ایشان شد صلاحشان نماید روایت بصائر حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود خداوند خلق کرد مؤمنین را از نور خود و رنگ نمود ایشان را در رحمت خود و گرفت مطابق ایشان را  
 امیرالمؤمنین و امامان بعد از آنحضرت که دوست با باشند حضرت رسول صلی الله علیه و آله من و علی و پدر این استیم پس  
 که دوستان و شیعیان علی باشند فرزندان آن دوز بگویند حَدِّثْ لَكَهْرُ دَوْلِتِ نَجَاحِ نَجْمِ دَرِیَهِ شَرِیفِ







یعنی اولی و دومی مؤلف این کتاب چون زماناً و مکاناً از تحریر و تالیف آزاد و مجبور از قیاس نیست مگر در مواردی  
 و فلان ابوبکر عسکری علیهما السلام میباشند که هم کافر نبوت رسول خدا بودند و هم بعضی و مکرر ولایت علی  
 حَدِثُ مَکْشَرٍ دَوَلْتُ مَشْتِ دَرِ آیه شریفه قَالَ قَرْنُهُ رُبَمَا مَا أَطْعَمَهُ وَلَکِنْ کَانَ فِی ضَلَالٍ  
 یعنی گوید هم نشین می که در دنیا با او بوده که مراد عسکری بن الخطاب علیه السلام و لعذاب باشد ای پرورگار من طاعتی  
 ناختم و در بعضی ابوبکر را و از راه حق که مراد ولایت علی است بیرون بزدیم و او را لیکن او بود خود شریک  
 و به اختیار خود از حق برکت یعنی غضب خلاف از علی نمود و برایت قبی شخص قرین که مدعی آن شده  
 اغواء کردند و شخص کافر که ادعا میکند قرین من را اغواء نمود این دو نفر مدعی و مکرر اول و دوم نبی  
 و فلان میباشند این بنده چون در حال تقیه نبود در معنی آیه شریفه نام مدعی و مکرر که عسکری ابوبکر باشند  
 آشکارا رقم و تاویل بغیر باطنی آیه را شکافه در طی کاشش در آوردم فعلاً بعد علیها حَدِثُ مَکْشَرٍ  
 دَوَلْتُ مَشْتِ بِکُمْ دَرِ آیه شریفه اِنَّ فِی ذَالِکَ لَذِکْرٍ لِّیْ لِّیْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقِیَ السَّمْعُ وَ هُوَ شَهِیدٌ  
 و کعبه کیکی از روایات اهل سنت است گوید روزی دو شتر با صورتی در غایب نیایی برسم هدیه خدمت رسول خدا  
 آوردند آنحضرت با صاحب فرمود که از شما کعبه که دو رکعت نماز کند آید و بوجبه که در آن نماز دل او مشغول  
 دنیا نباشد تا یکی از شتران را به او هم پس علی علیه السلام بر خوبت و نیاز مشغول شد و بعد از فراغ جبرئیل فرمود  
 که حق تعالی میفرماید کیکی از این دو شتر را بعلی بن ابیطالب و اگر از چنانچه وعده داده حضرت رسول فرمود  
 ای جبرئیل علی و قرشند بخاطرش رسید که از آن دو شتر هر کدام بهتر باشد آرا به او دهند و این امری است  
 بدینا جبرئیل عرض کرد ای رسول خدا این فکر علی امر است متعلق به آخرت زیرا مقصود او آن بود که این شتر را  
 فی سبیل الله تصدق کند و رسول خدا یک شتر را بعلی بخشید و این آیه در حق آنحضرت نازل شد و نه اولاً



حَتَّى تَنْفَقُوا مَا تَحْتَوُونَ حَدِيثُ لِكَهْرُودِ دَوْلِتِ شُصْتِ دَوِّمِ دَر آیه شریفه اَلَمْ لَغِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ  
 يُؤْثِرُ عَنْهُ مَنْ اُفْلَکَ یعنی بر سیکه شاد در کفار خود مختلفید بعضی فقر و بعضی سکریده بجه بنمید سکریده  
 و منصرفید از آنچه امر بشا شده یعنی از ولایت علی<sup>۲</sup> منصرف میشد و مخالف بروایت کافی حضرت  
 باقر<sup>۳</sup> فرموده یعنی مختلف میشد در امر ولایت علی<sup>۱</sup> و فرمود مِنْ اُفْلَکَ عَنْ الْوَلَايَةِ اُفْلَکَ عَنْ الْجَنَّةِ  
 یعنی هر کس که منصرف شد از ولایت مصروف شد از بهشت حَدِيثُ لِكَهْرُودِ دَوْلِتِ شُصْتِ  
 دَر آیه شریفه اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي حَبَاتٍ وَعَيْنُونَ اخَذِينَ مَا اَنْتَهُمْ رَجَمَ اَنْتَهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَالِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا  
 قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجُونَ وَبَا لَاسْحَارِهِمْ يَسْتَغْفِرُونَ قتاده که یکی از شاگردان اهل سنت است از عیبن  
 جعیر روایت کرده که ابن عباس فرمود این آیه در شأن علی<sup>۱</sup> و فاطمه<sup>۲</sup> و حسن<sup>۳</sup> و حسین<sup>۴</sup> علیهم السلام نازل شده  
 حَدِيثُ لِكَهْرُودِ دَوْلِتِ شُصْتِ چهارم در آیه شریفه وَالتَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا  
 وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا وَّحْيٌ يُوحَىٰ یعنی قسم سواره چون طلوع کند که راه شده صاحب شما که محمد است  
 و در تبلیغ رسالت و هدایت از حق عدول نموده و بضالت نیفتاده و خطا نکرده و آنچه شما بر سر نمیده یعنی در  
 رسانیدن ولایت علی<sup>۱</sup> و از روی هوا می نفس و میل طبع خود نیست لفظ او یعنی خواندن شما از ولایت علی<sup>۲</sup>  
 مکر و حی که فرود آمده از جانب خدا به او ابن عباس روایت مجلس و علی بن معاذلی که یکی از شاگردان اهل  
 سنت است روایت نموده که من با جمعی در شبی نماز عشاء را با حضرت رسول<sup>۱</sup> خواندم بعد از نماز روی مبارک  
 بآ کرده و فرمود زود باشد که گوئی از آسمان وقت طلوع فجر فرود آید در خانه یکی از شما پس هر کس که این  
 ستاره در خانه او فرود آید آنکس وصی و خلیفه من و امام بعد از من است پس چون نزدیک فجر شد هر یک از ما  
 بدر خانه خود نشستیم به انتظار آنکه آن کوکب فرود آید در خانه ما و عباس بن عبد المطلب از همه حریف تر بود پس



وقت طلوع فجر ستاره از هوا فرو آمد و در خانه علی بن ابیطالب رفت پس فرمود حضرت رسول صلی  
 علی قلم به انکرام مبعوث گردانیده واجب بر تو خلافت و ولایت و امامت بعد از من پس گفتند  
 منافقین که راه شد محمد در محبت ابن عم خود و خطا کرد و نمیکوید در شان او مگر به او هوس نفس پس نازل  
 نمود خداوند آیه شریفه و النجم اذا هوى و ما یصل صاحبکم یعنی فی محبة علی بن ابیطالب و ما یصل  
 و ما یصل عن النجم یعنی فی شان علی ان الاوصی یوصی حدیث مکهیار دولت پنجاه ششم  
 در آیه شریفه فبای الاء ربک تتارکى لهذا فذکر من الذکر الاولی یعنی کدام لغت از نعمت  
 پروردگار خود شک میکنی که مراد شک در ولایت علی و مراد از نعمت لغت و ولایت دوستی حضرت  
 و محمد پیغمبری است بم دهند و ترساننده محمد بن حمید اعظم روایت کرد از صالح و او از ابن عباس  
 که چون حضرت رسول مامور شد علی بن ابیطالب را نصب نماید در امر خلافت و بخلقان رسانید که امام  
 برحق اوست و نیابت شایسته بخت است و چون از قوم و اقربای خود خائف بود که از او سبزه  
 پس این امر را از قوم خود مخفی میداشت و میرسد آسیبی به بخت رسانند تا جبرئیل فرود آمده و آیه  
 و الله یعصمک نازل نمود پس بخت در غیر خم علی را بولایت نصب نمود و جبرئیل فرود آمد و این آیه  
 فبای الاء ربک تتارکى را آورد حدیث مکهیار دولت پنجاه ششم در آیه شریفه فبای الاء ربک تتارکى  
 کلها فاحذناهم اخذ عن یزید مقدیر یعنی کتب کردند همه آیات و آیتها را و بدانها مکر و نیده  
 که مراد ایمان نیادون منافقین است بولایت علی و امامان بعد از بخت پس کریم ایشان را بعد  
 و ما قادر و توانایم تعذاب نمودن ایشان بروایت کافی حضرت باقر فرمود یعنی کتب علی و اوصیاء  
 نمودند زیرا که مراد از آیات اوصیاء باشد حدیث مکهیار دولت پنجاه هفتم در آیه شریفه



الْكَافِرُ كَيْفَ مِنْ أَوْلَئِكَ أَمْ لَكُمْ أَعْيُنٌ عَلَى الرَّجُلِ الْمُنِيبِ أَمْ لَكُمْ ذُلٌّ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ يَدْعُو بِنِجْمٍ فَهِيَ الْفِتْنَةُ  
 یعنی که کذب ان امم سابق مغش شده و آیا برای شما نوشته شده که هر کس کذب محمد در نصبت ولایت  
 علی نماید این است از عذاب و عتاب چنین است بلکه مثل امم سابقه در کذب شما ولایت علی عذاب  
 خواهد شد حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَتْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
 صَدَقَ عِنْدَ مُلَيْكٍ مُقْتَدِرٍ بِعَيْنٍ بَدِيسِيَّةٍ بِرَبِيزِ كَانٍ بِعَيْنِ الْكُنَانِيَّةِ أَرُوْهُنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَبَرَاءَةَ  
 و ایمان بولایت او آورده دوست و محب او شدند در بوستانهای باشد که مکتوب باشد از اشجار مسویه و از اجزای  
 نوع که نه برای آن مخلوق باشد از آبهای کواری ترین چون عمل مصفا حضرت صادق فرمود مکان صدق  
 مأوی اهل صدق است در نزد پادشاه توانا صاحب اقتدار معلوم است که این مأوی اول مال امیر المومنین  
 سید تقی است و اما آن متقین بعد از حضرت و بعد مال مجتبی و شیعیان ایشان است ثعلبی در کتاب خود  
 از جابر بن عبد الله نقل نموده که حضرت رسول بعلی فرمود یا علی هر که مرا دوست دارد و خود را محبت  
 ما نسبت دهد و دعوی مودت ما کند و صادق در قول خود باشد حقیقتاً او را جای دهد در درجه ما و باقی  
 و صاحب باشد و این آیه را تلاوت فرمود که فی مقعد صدقٍ الاِیْ خِر و بعد در نو این مکان و مأوی مخصوص  
 شیعیان و دوستان تو یا علی حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَتْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
 الْإِنْسَانُ عَمَلُهُ الْبَيَانُ بروایت قمی حضرت رضا فرمود مرا و از آن امیر المومنین است و مرا و از بیان  
 علم هر چیزی است که مردم محتاج به آن باشند یعنی امیر المومنین عالم است به هر چیزی که خلق فرموده است  
 در آسمانها و زمینها حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَتْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
 حضرت رضا فرمود که حضرت رسول فرمودند بدسیکه شمس و قمر در آتش و درخ خواهند بود و بعد راوی فرمود



آیا نشیدی این حدیث را از قول حضرت رسول عرض کرد باین رسول آید شنیده ام چنانچه از شما میشنوم و شنیدم  
 معنی آن را پس حضرت رضا فرمودند آیا نشیدی قول مردم را که میگویند و نفرست که دشمن این امت میباشد  
 راوی عرض کرد چرا شنیده ام از بعضی از مردم پس حضرت فرمود مرا و حضرت رسول از شما و فرمود که دشمن خدا  
 بود همان و نفرست که مردم میگویند و قسم بخدا که خدا هم در این آیه اراده کرده از شما و فرمود که آن و نفرست که مردم  
 آنها را شما و فرمود معنی محسوس آنست که آن و نفرست که خدا بجهت مقدر معلوم خواهند  
 بود و راوی بعد از شنیدن این بیانات از آن عالم ربانی در تعجب نشد و لفقه از این بیانات و فرمایشات حضرت  
 ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام آفاق تجربه و شواهد معلوم میشود که این آیه در حق آن دو ملعون ازلی و ابدی و بکر  
 ابلی قحط و عسر بن الخطاب علیه السلام و انصاف که پروان و مطیعان ایشان آنها را دشمن این امت میدانند نازل  
 شده و خداوند بنا بر قول و عقاید باطله پروان آن دو ملعون ایشان را لعن و نفرست که در آیه مذکوره نازل فرموده  
 حَكْمٌ مِّمَّنْ لَكُمْ فِي دَوْلَتِ سَعْتِكُمْ دَرِ آيَةِ شَرِيفَةِ السَّمَاءِ وَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ الْأَنْطَلَقَ فِي الْمِيزَانِ  
 وَ أَقَامُوا الْوَزْنَ بِالْقِطْرِ وَلَا تُخْشَوْنَ الْمِيزَانَ از حضرت رضا برویت قمی سؤال نموده از معنی آن آیه فرمود و از آن  
 رسول ص ۲ است که رفع نمود او را خدای و بوی خود برد و مرا و از میزان امیر المومنین است که نصب نمود او را خدای  
 خلق که بعد از حضرت رسول میزان باشد بین مخالف و مؤلف و بوجود او معلوم شود اهل ایمان و کفار و فقر و ثانی  
 که اگر خداوند امیر المومنین را میزان بین حق و باطل قرار میدهد مردم شناخته میشوند چنانچه بعد از حضرت رسول  
 طبق احادیث کثیره تمیز بین حق و باطل داده شد و از آنکه در کتب پیغمبر کرده بودند هفت نفر که نام آنان  
 جزو احادیث سابق ذکر شده به ایمان اصلی باقی و بیولایت خود و علی علیه السلام ثابت قدم بودند و پیغمبر صلی  
 خود برکت نمودند و از معنی الْأَنْطَلَقَ فِي الْمِيزَانِ فرمود یعنی معصیت امامی که از جانب خدا معلوم شده ننماید



و از معنی اَقْبُوْا لَوْدُنْ بِالْقَطْعِ فرمود نسکه را بداریم امام را یعنی علی بن ابیطالب را بعد از آنکه از اخبار کثیره  
 و احادیث گذشته عدالت امیرالمومنین در مدت خلافت ظاهری معلوم که درستان عقل را در محضرت و اطاعت  
 و تسکین و ملک و ارمعشیت خودش از بیت المال و شنیدن آن جواب از امیرالمومنین و قسم علی بن ابیطالب و قضایا  
 دیگر که در عدالت آن بزرگوار معادین آیه را میرساند که محتاج به بیان نیست بسیار است و از معنی وَلَا تَخْشَوْا  
 فَرْمُوْا نَسْكَه ظلم کمسید را امام و بنبرحق امام را که مراد ظلم نکردن و بنزد حق ولایت و خلافت امیرالمومنین است  
 و اما آن بعد از محضرت حَدَّثَ مَكِّيُّ بْنُ دُوَيْتُ شَصْتُ دَوَيْمِ دَرَايَه شَرْفِيَه فَبَايَ الْاَمِيرَ مَكِّيًّا مَلَكًا  
 قَمِي عَلِيًّا رَحْمَةً فَرْمُوْا ظَاهِرَ آيَه خطاب بکن دانست ولی معنی باطنی آیه خطاب بدو نفر از مکه بن حضرت رسول است  
 مؤلف این اوراق گوید معنی ظاهری آیه هم شامل این دو نفر است و خطاب بکن و پس چنانچه در حدیث  
 مراد از ابوبکر و عمر همیشه مراد از آنس ابوبکر است و مراد از جن چون شیطان در موقع انعقاد  
 شرکت با پدرش در وطنی با مادرش دشته و نطفه آن شیطان ظاهری از شیطان واقعی در باطن بسته شده و پیغمبر  
 گردیده این است معنی ظاهری آیه ام حکم بر معنی باطن که مرحوم قمی علیه الرحمه فرموده بنماید مطالعه کنندگان این حدیث  
 سوء تفاهیم از گفته این حکم را برایشان فراهم اگر شد مراجع به حدیث مکه از او دولت نمایند  
 سوء خیال از ایشان شود و بصیر و ضمیر از اصل و ضمیر و ضمیر این دشمن خد ادر بول که باعث کراهی و خلالت  
 امت پیغمبر اکرم گردیده شوند و لغت را بفرستند که اگر آن شیطان ظاهری آهن کوسه را مری را اغوا میکند  
 و حق بزرگ خود قرار میگیرد و چنانچه خد اوند در آیه قبل از این فرموده که اَقْبُوْا لَوْدُنْ بِالْقَطْعِ امیرالمومنین علیه  
 السلام از خلافت ظاهری بود این ظلم دهم در میان طوایف بنی آدم در هر نقطه از نقاط ارض خواه افریقا خواه  
 خواه آسیا خواه اروپا شایع و رواج نمیشد و این همه قتل و خونریزی و فساد انباشته و شر و اطفال و اولاد



و عادت و تناول اموال و جنگ و محنت ناموس بدت او پیش و از ارال نیست چنانچه در این ازمنه و زمان  
در مملکت ایران احدی از خویش و عوام و از برنا و پیران عالم و جاهل نیست که گرفتار ظلم و ستم نباشد و موس  
سازن نظم و جور و این جنگ و نزاع و این عادت و بدون مال مظلوم آن میثوم ملعون که خدای عزوجل در این آیه  
شیطان را خوانده همیشه لعنه بر عید روایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود که معنی آیه فسکه این دو کلمه  
لکدام یک از دو نعمت کذب میکنند مجذبا یا بعلی کافی روایت نموده آیه بنی کذب میکنند یا بوجهی  
حدیث یک چهار دویت شصت و ششم در آیه شریفه ربنا المشرقین و ربنا المغربین روایت قمی علیه<sup>ع</sup>  
حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود مراد از شرقین حضرت رسول و امیر المؤمنین است و مراد از مغربین حسن  
علیه السلام میباشد حدیث یک چهار دویت شصت و چهارم در آیه شریفه مع البحرین یلتقیان  
بلیحما یؤرخ لا یلتقیان روایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود علی و فاطمه و دو بحری هستند عین که هیچ  
یک بر دیگری افزونی نمیکند روایت مجمع سلمان فارسی و سعید بن جعیر و سفیان ثوری گفتند مراد از  
علی و فاطمه است و مراد از یؤرخ محمد است حدیث یک چهار دویت شصت و پنجم در آیه شریفه  
یُخْرِجُ مِنْهَا الذُّلُولَ وَالْمُرْجَانَ روایت حضرت صادق از قول سلمان مراد از ذللول و مرجان حضرت  
حسن و حضرت حسین است حدیث یک چهار دویت شصت و ششم در آیه شریفه کل من علیها فاق  
و یبقی وجهه رقب ذوالجلال و الاکرام روایت قمی حضرت سجاده فرمود ما یم وجه خداست  
و وجهی که توجیه خلق باید بوی ما باشد روایت مناقب فرمود ما یم وجه خدا که باقی میماند و باید مردم  
با توجه نمایند حدیث یک چهار دویت شصت و هفتم در آیه شریفه سَتَفْرَغُ لَكُمْ آيَةُ الْفَلَاحِ  
است قمی حضرت رسول فرمود انی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عمرتی مراد از این آیه کتاب خدا



و امیرالمومنین و عترت رسول خدا که مراد از آن معصومین است قتی فرموده مراد از آیه ثقیان الله معصومین هستند  
 حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ دُوَيْمٍ شَيْخُ هَاشِمٍ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ قِیَومٌ لَّا یَسْلُ عَنْ دِیْنِهِ اَنْسٌ وَّ لَا جَان  
 بروایت قتی فرمود یعنی سؤال کرده نشود از کسانی که شیعیان امیرالمومنین خواه از جن خواه از انس باشند  
 یعنی هر کس دوست داشته باشد امیرالمومنین را و حلال بداند حلال خدا را و حرام بداند حرام خدا را و گناه  
 کرده باشد و توبه ننموده باشد در دنیا پس مغضب میشود در برزخ و بیرون می آید در قیامت بدون گناهی  
 و چون بدون گناه وارد محشر میشود سؤالی از او کرده نشود بروایت مجمع حضرت رضاء فرمود در معنی این  
 آیه شریفه که هر کس از شیعیان امیرالمومنین و دوستان با اعتقاد بحق داشته باشد و گناه از او صادر شود و توبه  
 نکرده باشد در دنیا مغضب خواهد شد به بلیات ارباب دمال و در برزخ مغضب خواهد بود ولی در قیامت  
 محصور میشود بدون گناه پس هر کس کی سؤال کرده نشود در آن روز زیرا در مقابل گناه خود در دنیا سبایا گرفتار  
 و مغضب شده و در برزخ مغضب بوده و در قیامت گناهی برای او باقی نمانده حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ دُوَيْمٍ  
 شَيْخُ هَاشِمٍ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ یَعْرِفُ الْجُرْمُونَ بِمَا هُمْ فِیْهِمْ خُذْ بِالْوَأْصِیِّ وَّ لَا اقْدَامَ یعنی شناخته  
 میشوند کافران و منافقان و شرکان که مراد دشمنان و معاندان علی و کسانیکه حق او را غضب نموده  
 بعلامت و نشانهای مخصوص که در شجره و صورت ایشان معلوم است از سیاهی روی و کبودی چشم و غم  
 و اندوه که از طایفه صورت آنها آشکار خواهد بود پس گرفته خواهند شد ایشان بویهای سروشانی  
 ورده خواهند شد و برزخ حکایت مکی بن دویم شایسته اعتقاد در آیه شریفه هَلْ هُنَّ جَهَنَّمُ الَّتِی  
 یُكَذِّبُ بِهَا الْجُرْمُونَ یَطُوفُونَ مِنْهَا و بِلَیْنٍ جَمِیمٍ آن یعنی این همان دوزخ است که از روی عناد  
 و لجاجت کذب میکردند به آن و بر آن باور نمیداشتند که مراد از مذکور آن دوزخ باشد یعنی ابوابی که







عمر گفت آیا وقت معلوم از برای اظهار آن هست فرمود بلی و تسبیح قیام نماید قائم از اولاد من ظاهر شد  
 از او امید مردم را بعمل کردن به آن و جاری می‌شدست به آن حَدِیْثُ مَکْهَرِ دَوْلِتِ هَفْصَادِ ششم  
 در آیه شریفه وَنَحْنُ اقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْكُمْ وَلَا کُنْ لَا تَبْصُرُونَ یعنی در وقتی که مختصر بجانب دادن اشتغال در  
 شما در اطراف و نظر بحال او می‌نماید از روی تحیر و بچاره کی در آنوقت باز یک ترم به آن مختصر شما  
 ولیکن نمی‌بینید شما را و مراد از این حضور بودن حضور امیر المومنین است در نزد مختصر زیرا که آن بزرگوار  
 وجه الله است و لفظ لا تبصرون گفته می‌شود مکرر و درودی که امکان رؤت باشد و امکان رؤت  
 بر خدا نیست که مختصر یا کسانی که نزد مختصر حاضرند او را رؤت نمایند پس وجه بعد از اعظم یعنی امیر المومنین حاضر  
 می‌شود که مختصر آن حضرت می‌بیند چنانچه در احادیث سابق و کبری از آن شده و بعد از بعد از آن هم فرموده  
 و اخبار دیگر هم دلالت بر حضور مختصر و سایر ائمه بر می‌نماید حَدِیْثُ مَکْهَرِ دَوْلِتِ هَفْصَادِ هفتم  
 در آیه شریفه اِنْ کَانَ مِنْ اَصْحَابِ النِّعَمِ فَلَا تُمْنُ لَکَ مِنْ اَصْحَابِ النِّعَمِ یعنی اگر باشند آنها که مراد می‌شود  
 باشند از یاران دت رات یعنی از دوستان و شیعیان امیر المومنین پس سلامتی از خوف و مکاه و عذاب  
 مرایشان را از طرف یاران دت رات ایشان که مراد امیر المومنین و ائمه بر می‌نماید باشند کافی از حضرت صلوات  
 روایت نموده که مختصر فرمود در لوحه فرمود یا علی ایشان شیعیان تو می‌باشند پس سلام بر شما  
 به ایشان حَدِیْثُ مَکْهَرِ دَوْلِتِ هَفْصَادِ نهم در آیه شریفه وَاَمَّا اِنْ کَانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ  
 فَزَلْ مِنْ حِمِّمْ وَتَقْلِیَّةِ حِجِّمْ اما اگر باشند آنها که مراد متوفیان باشند از کذیب کنندگان یعنی از  
 دشمنان علی باشند پیشه برای ایشان مثل کشتی در قبار آب گرم جوشده از قعر دوزخ و در غل می‌شود  
 در آتش جهنم در روز قیامت حَدِیْثُ مَکْهَرِ دَوْلِتِ هَفْصَادِ ششم در آیه شریفه



يَوْمَ قُورَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَتَوَفَّوْنَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَبِأَمْرِهِمْ نَسْلُكُكُمْ الْيَوْمَ حَبَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
 خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی روزی که منی مردان مؤمن و زنان مؤمنه که مراد شیعیان و مجتبیان امیرالمؤمنین  
 باشد که میرود بر صراط شتاب حالیکه روشنی نور ایشان احاطه کرده باشد همین در ایشان را و در این حال فرستاده  
 استقبال ایشان آیند و گویند مرده باد شما را به بیشیکه نمرود از زیر آق آسمانی خوشگوار و آوای شما میباشد و شما را  
 جاوید خواهید بود بنا بر روایت قمری علیه الرحمه این آیه در شان امیرالمؤمنین و دوستان حضرت است چنانکه لفظ یوسف  
 و لفظ باب که در آیه بعد است مفسرات بحضرت رسول و امیرالمؤمنین **حَدَّثَ بَكْرَةَ** و **دَوْلَتِ هَفْطِ**  
**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِوَسَائِلِهِ يُؤْتِكُمْ كَهْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَبِصَلَاتِهِ**  
**وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ** یعنی آنکه گردیده بدربار آن که شسته برسد از خدا و ایمان آورید بفرستاده من محمد تا بدید  
 شما را نصیب از نجایش خود که مراد ولایت علی است که نصیب ایشان نماید تا که بداند خدا برای شما روشنی که مراد  
 از روشنی نور ولایت امیرالمؤمنین است تا به آن نور روشن شود راه دین شما که به آن مشی کنید و راه بهشت شما که  
 روشن و راهنمایی شما نماید و بیاورد و گنایان سابقه شما را از کفر و معاصی و خدا آمرزیده است مؤمنان را یعنی  
 سیدان علی را و مردمان است برایشان روایت قمری و کافی حضرت صادق **۴** فرمود مراد از کهلین شفاعت حسین  
 حسین و مراد از نور امیرالمؤمنین است که بنور حضرت شیعیان او را صراط بگذرد **حَدَّثَ بَكْرَةَ**  
**وَدَوْلَتِ هَفْطِ** و هشتم در آیه تریفه **يُؤْتِعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ**  
**بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** یعنی بپند نماید خداوند انسانی را که گردیده اند از شما یعنی ایمان بولایت علی آورده اند  
 و گون که بیکه داده شده به آنها علم و درجات بپند و مقامات از جمله که مراد علی و ائمه بعدی باشند  
 و خدا به آنچه میکنید از افعال و اعمال و اناست از مقامات بین عامه و خاصه است که امیرالمؤمنین افضل و اعلم



صحاب حضرت رسول و تمام اولین و آخرین بت چنانچه خود امیر المومنین فرمود ضیاء قسمة الجبار فیما لنا  
و الاعداء مال حدیث لکھنارد دولت هفتاد و نه در آیه شریفه یوم یبعثهم الله جمیعاً  
فیجفون له کما یجفون لکم و یحبسون انهم علی شیء الا انهم لهم الکادون یعنی آن روزی که برانگیخته  
خداوند منافقان را از قبور و بایشان گوید چرا ایمان نیاوردید که مرا و از آن منافقان کنی هستند ایمان  
بولايت علی نیاورده و غضب خلافت از حضرت نموده و مردم را بدشمنی و عداوت حضرت باز میباشند  
پس آن منافقان سوگند میخورند که ما اهل ایمان هستیم چنانچه قسم خورند برای پیغمبر که ما با شما ایم و ایمان بولايت  
علی آورده و داریم و چنان میکنند که این سوگند دروغ برای ایشان نفی دارد و قبی علیاً رحمه در معنی این آیه میفرماید  
که در روز قیامت جمیع میانید انسانی را که غضب خلافت از امیر المومنین نموده و حق آل محمد برزند پس عرض  
مینماید به ایشان اعمال ایشان را و آنها قسم میخورند چنانچه قسم خورند در رو علی که در عقبه رای قتل رسول الله  
نموده بودند بقیتم دروغ همچنین اخبار میفاید معنی این آیه بسبب و چون از مقصود اصلی که فقط جمع آوردن  
فضایل مولانا امیر المومنین است باز میبایم تذکر آن پیغمبر و از حدیث لکھنارد دولت هفتاد و نه  
استحوذ علیهم الشیطان فالتسبیح ذکر الله اولی حربه الشیطان الا ان حربه الشیطان لهم الحار  
یعنی مستولی شد و غلبه کرد بر مردمان یعنی بدعت محمد و یو کرش و بوسه ایشان را بمباحی مائل کرد که مرا  
از شیطان و یو کرش عمر بن الخطاب علیه اللقبه و العذاب باشد و فراموش کرد اند ایشان را از یاد کردن خدا  
که مرا و ولایت و دوستی علی باشد تا اقرار بولايت او زبان نیاورند و در قلب او را دوت ندارند  
آن گروه فراموش کاران لشکر دیوانه و یاد از شیطان و آگاه باشند بدشمنی سپاه دیوان که عمر و یو  
او باشند زیانکارند و لغت ابدی را از دست داده اند و در عذاب محله افتاده اند و رویت قبی حضرت تا



فرمود مراد از شیطان شخصی است که این امت را بصلوات انداخت و مراد از حزب شیطان تابعین  
 محض میشدند و ایشانند زاینکاران حضرت باقر علیه السلام در حال تقیه بودند و بواسطه دشمنان و خلفای جور تقیه بر  
 زبر کوار و سایر ائمه هدی و راویان احادیث و اخبار واجب بود که نام اشخاص را بطریق کنایه و در زیر پر کلاه  
 و الحمد لله و البته برای این که مؤلف این اوراق چون تقیه واجب بنقیاده و مملکت و حوضه سلطنت که مقرون  
 این کتاب است الله الله شیعه اشخاصی غیر از جمیع آل محمد هستند و آن اشخاصی را که ائمه اطهار و راویان اخبار  
 بنبره اند این خاک را نام برداری نموده و میایم تا بر ملاحظه کنند که آن این کتاب بر ترف نام آن اشخاص و کشف  
 روشن کرد و شخصی را که حضرت باقر علیه السلام میفرماید امت را بصلوات انداخت ملعون بن ملعون علیه السلام خطاب  
 علیه السلام و بعد شبیه که امت حضرت خیر الانام را چون شیطان و سوره نمود و اغوا بنجافت و دروغی را  
 علیه السلام کرد و حزب شیطان که تابعین ملعون هستند تا یوم یقین بین فقره و قومی هستند که شیعیان امیر  
 رافضی میخوانند لعنت بر عمر و علی اتباع و اجابته یوم یقین حدیث یکبار در ولایت هشتم  
 در آیه تریفه اُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَتَيْنَهُم مِّنْ رُّوحٍ مِّنْهُ وَاَمْلَأَهُمُ اخْبَارَ نَجْوَىٰ مِنْ تَحْتِهَا  
 الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا یعنی انکرو بی که ثبت کرده خدا در دلهای ایشان ایمان را یعنی ولایت و محبت  
 و تقویت کرده است ایشان را بروح از روی خود که مراد روح قبول ولایت علی باشد و در او رسیده است  
 در روز محشر در بیشکه جاری میشود از زیر درختان آن جوهای آب خوشگوار و ایشان در آن ثبت جاوید  
 ماندگان هستند حدیث یکبار در ولایت هشتم دوم در آیه تریفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ  
 اُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی خوشنود است خدا از ایشان و خوشنود شده است ایشان از خدا  
 بگرامی که وعده کرده شده ایشان را در عقب ایشان که خدا از اصرار دین خدا میدارند بداند که گاه



که سپاه خدا ایشانند و این آیه شریفه چنانچه صاحب کتاب آیات الاله روایت نموده مخصوص بت حضرت  
امیرالمومنین<sup>۱</sup> علیه السلام حدیث یکم از روایت هشاد سیم در آیه شریفه و مَا آتَاكُمُ  
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ یعنی حضرت رسول  
هر چه فرماید از امورات آرا غنیمت دانید و بر غنبت تمام آرا افند نایید که مراد ولایت امیرالمومنین<sup>۲</sup>  
باشد و آنچه را که نهی کند شما را از منیبات از آن باز ایستید که مراد تبرا و دوری جتن از دشمنان علی<sup>۳</sup>  
و مخالفت دشمنی کردن با حضرت که امر و نهی پیغمبر از جانب خداست و تبرا رسید از عذاب خدا و مخالفت  
رسول خدا و انکس که از جانب خدا ولایت بر او داده یعنی علی<sup>۴</sup> پس بدینکه خدا سخت عقوبت است  
رسول و برای معصیت بر علی<sup>۵</sup> روایت کافی یعنی وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي ظُلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ آیه شدید تعاقب است  
بر کسیکه ظلم بر آل محمد نماید روایت کافی حضرت صادق<sup>۶</sup> فرمود خداوند تفریض نمود رسول خود بچند  
اراده او باشد و آنچه را که حضرت رسول<sup>۷</sup> تفریض نمود پس تفریض بر امیرالمومنین و اما ان بعد از فرمود و  
تفریض نمود بوی پیغمبر خود امر خلق را تا نظر کنند که چگونه است طاعت ایشان پس آرا تفریض بر امیرالمومنین<sup>۸</sup>  
و بام نمود تا اطاعت ایشان آشکارتر گردد و بعد این آیه قرائت فرمود که مراد از این ما ئیم حدیث  
یکم از روایت هشاد چهارم در آیه شریفه وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ  
یعنی آن کسیکه مقدم میدارد مهاجران را بر نفسهای خود و اموال و باعالت احتیاج خود از خو بار گیرند  
و بدگیران دهند در امالی روایت نموده که شبی حضرت رسول<sup>۹</sup> از نمازشم و خفتن فارغ شد  
مردی از میان صفوف برخاست و گفت ای مهاجر و انصار مروی غریبم مرا طعام دهید در سینه<sup>۱۰</sup>  
فرمود گیت که این مرد را کفایت کند امیرالمومنین<sup>۱۱</sup> برخاست و دست سائل را گرفت و بجزه<sup>۱۲</sup>



فاطمه علیها سلام آورد و گفت ای دختر رسول خسته و کار این جهان نظری کن گفت یابن عم طعامی اندک  
 دارم حسن و حسین گرسنه اند و تو روزی داری پس فرمود آن را حاضر کن صدقه طاهره طعام حاضر  
 نمود حضرت امیرمؤمنان طعام را رزوهان گذاشت و گفت با خود اگر از این طعام بخورم همان را کفایت  
 نخواهد داد و اگر نخورم اسباب الفحال همان خواهد شد دوست مبارک دراز فرمود و چنان باز نمود که چراغ  
 اصلاح ملکیم و او را خواش فرمود و صدقه طاهره فرمود در روشن چراغ تعلل کن و خود دمان  
 مبارک می جویانید و همان بدانند حضرت طعام میل میکند و چون از خوردن طعام فارغ شده صدقه طاهره  
 چراغ را روشن فرمود و طعام همچنان بحال خود باقی بود امیرمؤمنان بهمان فرمود چرا طعام میل میکنی  
 گفت سیر شده ام پس امیرمؤمنان و صدقه طاهره و حسین و فضه از آن طعام میل کردند و هنوز بحال  
 اول باقی بود روز دیگر امیرالمومنین رزوه رسول خسته آمد روحمدی فرمود یا علی و شب بهمان خود چه کردی  
 گفت بخیر و خوبی گذشت پس رسول خدای فرمود جبرائیل از قضایای شما را خبر داد و این آیه را آورد  
 در حق تو و تو و زن علی اَفْهَمَ وَلَوْ كَانَهُمْ فَهْمَ خُصَّاصَةٍ حَدَّثَ يَكْفِيكَ رَدِّ دَوْلَتِ هَشْدَادِ نَحْمِ  
 در آیه شریفه لَا تَتَّبِعُوا أَصْحَابَ النَّارِ وَأَصْحَابُ النَّجَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی برابر میشد با خدا یا این دفعه که  
 نفس خود را خواص ساخته و متحقق فارشد که مراد دو دشمنان علی باشند یا این بهشت که در استگمال نفس خود  
 کوشیده و خود را سزاوار حجت نموده که مراد دوستان و شیعیان علی باشند در عین از حضرت رضا  
 روایت فرمود که حضرت رسول تا مدت فرمود این آیه را و پس فرمود اصحاب بهشت کافی باشند که  
 اطاعت نمایند و دوست دارند علی بن ابیطالب را بعد از من و اصحاب ناری هستند که از ولایت علی  
 دوری میکنند و دشمن او باشند بعد از من حَدَّثَ يَكْفِيكَ رَدِّ دَوْلَتِ هَشْدَادِ نَحْمِ در آیه شریفه



هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارُّ الْمُصَوِّلُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اوست خداوندی که تقدیرکننده است هر چیز را که ایجاد آن  
فرماید از مخلوقات و ظاهر سازنده آنها از عدم وجود و بریت از هر عیوب و مجذبه صورتهای اشکال  
مختلف از آن و حیوان و جهاد و نبات و مراد است نامهای نیکو که در شرع و عقل سخن پسندیده که مراد  
از آن علی بن ابیطالب حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر  
و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی بن الحسن تقیام میباشند حضرت صادق علیه السلام  
توجیه از آباء ارام خود روایت فرموده که حضرت رسول فرمود از برای خدا یکصد اسم است فرموده  
اسم او را اگر کسی احصاء کند داخل در جنت میشود و بعد از آن اسم را ذکر فرموده و بعد فرموده او صیاء  
بعد از من میباشند صدق علیه السلام فرموده که مراد از فرمایش حضرت رسول آنست که احاطه به آن اسماء  
ووقوف بمعانی آنها نماید نه احصاء بقدر عددی مراد باشد و روایات و اخبار کثیره و زیارت دارد  
تصحیح مینماید که مراد اسماء الحسنى اسمی است که امیرالمومنین و ازاده نضر فرزند آن طاهرین او هستند چنانچه  
در احادیث سابق ذکر شد که اسمی است در بعضی مواقع فرموده ما نمیم اسم الحسنى حَدِثْ لِي كَيْفَ لَمْ يَكُنْ  
دَوِيتُ هَذَا دَهْقَمَ دَرِیة شَرِیفَ اِنَّ اللّٰهَ مُجِيبُ الْمُقْطَبِینِ یعنی خداوند دوست میدارد عدل  
کننده کان را که مراد امیرالمومنین و اسمی است که عدالت از خصائص ایشان بوده نه غیر ایشان  
حَدِثْ لِي كَيْفَ لَمْ يَكُنْ دَوِيتُ هَذَا دَهْقَمَ دَرِیة شَرِیفَ اِنَّ اللّٰهَ مُجِيبُ الْمُقْطَبِینِ الَّذِینَ یَقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ  
صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَیَانٌ مَّرْصُوعٌ یعنی درستی که خدا دوست میدارد آنرا که کار را میکنند در راه خدا  
در طریقه صف زده مانند دیوار که کوبیده بناهای پاشیده میباشند که از نخس و از زیر رخمه شده  
بن عباس روایت نمود که حضرت رسول فرمود امیرالمومنین در صف قتال قیام نموده گویا صف



حیدر صفدر چون دیوار سحکم سده می بود که رخنه در آن پیدا شود و چون این حال محبوب و مرضی حق تعالی  
 بود این آیه را در حق او نازل فرمود و در روایت دیگر حضرت امیر مومنان فرمودند ان الله يحب الدين  
 يعاقلون في سبيل الله صفارا آيا ميدانيد صيت راه خدا و كيت راه خدا قسم بخدا منم راه خدا که  
 نمود مرا بجهت متابعت کردن من بعد از پیغمبر او حَدِيث مَكِّيهِ رَدَوِيْتُ هَشَادَهُمْ وَرَأَيْتُهُمْ  
 بَرِيذِينَ لِيَطْفُو نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ صَمُّ نَوْرُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی منجانبه فروش نهند نور  
 خدا را به بهنهای خود مگفته ای ناپسندیده و یا جای آن را بگیرند و آراخواهش نمایند و خداوند تمام  
 درویشان نمایند نور خود و دین خود است اگر چه گرا هست داشته باشند تا گرویده گان که کافر شدند بر او  
 کافی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود که یعنی منجانبه خواهش نمایند ولایت امیر المومنین را و خداوند تمام  
 امامت و ولایت را به حضرت و اولاد حضرت و قائم ما تمام نمایند و کامل مگرداند دین خدا را اگر احدی  
 غیر از خدا را پرستش نماید و در زمین شرکی باقی گذارد حَدِيث مَكِّيهِ رَدَوِيْتُ نَوْرَهُ  
 شَرِيفَ الدِّينِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّوْرَ الَّذِي نَزَّلَهُ مَعَهُ یعنی ای کسانی که ایمان آورید و  
 گردیدید بخدا و رسول او محمد و نوری که نازل کرد با او که مراد از نور حضرت امیر المومنین است بر او  
 کافی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود مراد از نور در این آیه امیر المومنین<sup>ع</sup> باشد حَدِيث مَكِّيهِ رَدَوِيْتُ  
 نَوْرَهُ عَلَيْكُمْ وَرَأَيْتُهُ هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ  
 كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ یعنی اوست آنکه ائمه که فرستاده پیغمبر خود را بجهت یک سبب هدایت و هدایت و هدایت  
 که مراد ولایت علی<sup>ع</sup> که دین حق بسته به ولایت اوست تا غایب ظاهر سازد این دین را بر هر دین  
 یعنی ولایت علی<sup>ع</sup> ظاهر میازد هر دینی و عقیده و مذهب را اگر چه شرکان کاره باشند از مخالفت



و قرآن را این دین بر حسب اخبار اهل البیت علیهم السلام اظهار دین حق و دفع شرک و مذہب مختلف بنظر حضرت  
 قائم عجل تہ فرموده خواهد بود که تمام مردم خوانده میشوند بوحایت خدا و رسالت ختمی مرتبت و ولایت امیر  
 حدیث یکم از دوست خود دوم در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اهل ادکم علی تجارت و تؤمنون  
 باللہ و برسولہ و تجاہدوا فی سبیل اللہ باموالکم و انفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون معنی  
 ای آن کسانی که دیده اید بخدا و ایمان برسول خدا آورده اید آیا دلالت کند و راه بنام شما را بر تجارتی که نجات  
 دهد شما را از عذاب دردناک که مراد از این تجارت ایمان آوردن بولایت علی و دوست بودن بر اوست و آن  
 تجارت این است که بگردید بخدا و رسول و کارزار کنید در راه خدا یعنی مجاہد باشید با جان و مال خود  
 در پاداشتن ولایت علی و پاداری در دوستی او که این ایمان و جہاد با علی بہترین شما را از مضامین  
 بایع اگرستید مایل طریق نجات حقیقی و دین کامل شما این است روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مفاد معنی  
 این دو آیه این است که احب اعمال در نزد خدا ولایت امیرالمومنین است که بعد از ایمان بخدا و رسول اگر اولای  
 تجارت نمایند و در استقامت بولایت او جہاد نمایند ایمان خود را کامل نموده اند روایت مصباح  
 حضرت امیرالمومنین ۲ فرمود منم راه خدا پس آن تجارت و ولایت امیرالمومنین است که نجات دہند  
 از عذاب است که بعد از ایمان بخدا و رسول تحصیل ولایت حضرت است برای کفایت از عذاب و تشریح حدیث  
 یکم از دوست خود دوم در آیه شریفه تلو علیہم آیاتہ و یزکیہم و یعلمہم الکتاب و الحکمۃ و ان  
 کانوا من قبل لفي ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم معنی میخواہد برایشان و لائل و شای  
 خدا را و پاک میاز و آنرا بوجهی که آنرا بپاک از جہالت و عقاید باطله که مراد از شای است خدا  
 و انعمہ می ہستند و فی امور در آنہا قرآن و شریعت و دین حکمت را تا آنکہ برون یابند



مردم را اگر ایمی خایچه نمونده در اول جماعت از حضرت رسول از منی آخرین منم تا میجو اهرم رسول  
 نمونده که مراد از آخرین گمینه دست مبارک برکتف سلمان نهاده و فرمود ایمان اگر در ریاضه  
 بر آینه فرا گیرد او را مردانی که از این جماعت باشند یعنی مثل سلمان اعاجم خواهند بود روایت محمد  
 حضرت باقر ۲ فرمود مراد عجم است و یک لغت عرب حکم میکنند حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلِیْتُ  
 فَوْدُوْ حَاجَّاسْمُ در آیه شریفه مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِیْنَ کَذَبُواْ بِآیَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ  
 یعنی بدست مثل که یک مکتب گرفته آیتهای خدا و جهتای خدا را که مراد و علی و ائمه دی باشند و خدا را نه  
 و سرکاری را نماید بکروه سمکاران که مراد از غضب کننده کان خلافت و ظلم کننده کان به امیرالمومنین و آل محمد  
 باشند روایت کافی حضرت باقر و حضرت صادق فرمودند ما ئیم آیت خدا که ما را کذب نموده و از کذب  
 ما کذب حضرت رسول ص ۱۱۱ اموده اند حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلِیْتُ فَوْدُوْ حَاجَّاسْمُ در آیه شریفه اذِ انْزَلِی  
 لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ اِلَیْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَذِی السَّعَادَةِ وَذِی السَّعَادَةِ وَذِی السَّعَادَةِ وَذِی السَّعَادَةِ  
 برای نماز که مراد خوانده شدن ولایت علی است که سوره شورا به آن مجوز است پس برود و کسی که سید رفتن نبوی  
 که اوست ذکر خدا یعنی آن کسی که شایب برود و لابط او سوی خدا امیرالمومنین است و مکه اید خیره و فرود  
 که این معاد رفتن نبوی ولایت و دوستی با علی نفع و سودش بهتر است برای شما اگر بدانید و عمل نماید روایت  
 کافی حضرت باقر ۲ فرمود چون خداوند در روز جمعه خلایق را جمع نمود از برای میثاق گرفتن ولایت محمد  
 و علی به این جبهه نامیده شد بجهت شرف جمعه یعنی در چنین روزی جامع شد وین بوطع جمع شدن ولایت  
 امیرالمومنین بوجوه این خدا در رسالت محمد حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلِیْتُ فَوْدُوْ حَاجَّاسْمُ در آیه شریفه اذِ انْزَلِی  
 الْمُنَافِقُونَ قَالُواْ لَوْ شَهِدْنَا لَکَیْهِمْ دَوْلِیْتُ فَوْدُوْ حَاجَّاسْمُ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لِرَسُولِکَ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لِرَسُولِکَ



ای محمد<sup>ص</sup> چون بایند منافقون که مراد مخفیین ولایت علی باشند و بگویند که او ای مهدییم آنکه تو رسول خدا<sup>ص</sup> خدا کو ای مهدی بر اینکه منافقان دروغ گویند و روایت کافی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود هر کس که متابعت حضرت رسول در ولایت علی نکند و خداوند او را منافق قرار داد و هر کس که منکر ولایت علی شد منکر نبوت محمد<sup>ص</sup> شده و این است در این آیه آن که یکبار قبول ولایت علی نمودند منافقون خوانده شدند حدیث  
 مکیه از ولایت فود هفتم در آیه شریفه بعد از آیه گذشته که میفرماید اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ أَصْنَأُوا ثِمَ كَفَرُوا فَبَطَلْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ  
 یعنی آن منافقان را که گفتند سوگند خود را که بدو فرمود میخورند و باز میدانند مردم را از راه حق که مراد ولایت و پیروی علی<sup>ع</sup> باشد و در سبکه ایشان اظهار ایمان بولایت علی مینمایند و برخلاف آن مردم را منع از آن مینمایند و این بسبب این است ایشان ایمان ظاهری آورده و پس از آن کفر باطنی خود را در ایمان نیارند  
 بر علی<sup>ع</sup> ظاهر نمودند پس ایشان نمیدانند حقیقت و باطن ایمان را حضرت کاظم<sup>ع</sup> روایت کافی فرمود  
 معنی اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِمْ آنکه مردم را این منافقین بولایت و وصایت علی<sup>ع</sup> منع مینمایند و معنی إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنکه ایمان بر حالت تو بیاد آورند و کافر شوند بولایت  
 و حق تو و معنی رَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْكِبُونَ آنکه منع میکنند از ولایت علی<sup>ع</sup> و سبکبار مینمایند  
 بولایت او حدیث مکیه از ولایت فود هشتم در آیه شریفه سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ  
 أَمْ لَمْ يُسْتَغْفَرَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یعنی ای محمد<sup>ص</sup> کینست  
 بر ایشان که مراد منافقین باشد که مخفی لفت بولایت علی نمودند آمرزش خواهی یا نخواهی هرگز خدا  
 نیامرزد ایشان را و ایشان با جالت کفر خواهند مرد و خداوند راه رستگاری را ننمایند بکروبی که



که بیرون رفتگانند از راه صلاح که ولایت علی است و برسد از دشمنان و مخالفین علی نظر تو  
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی راه هدایت را خداوند برسد از طریق این منافقین بولایت  
علی حَدَّثَنَا بِكَهْرٍ رَوَيْتُ عَنْهُمُ <sup>در آیه شریفه هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ</sup>  
<sup>مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ</sup> یعنی خداوند کسی است که بیاورد شما را ای آدمیان پس بعضی از شما  
ناگرویده اید و برخی از شما باور دارنده کانید و خداوند به آنچه میکنید بنیاست و روبرق اعمال و خوا  
شما با شما معامله خواهد کرد بروایت قمی حضرت صادق <sup>فرمود از معنی این آیه که خداوند دانست ای</sup>  
<sup>اینان را بولایت ما و کفر ایشان را بسبب ترک بولایت ما و رویکردن ایشان شایق ما را جلب آدم</sup>  
و بودند ایشان در عالم ذکر قبول ولایت و دوستی مأنمودند لعنت الله علیهم اجمعین حَدَّثَنَا بِكَهْرٍ  
سَيَصِدُّكُمْ <sup>در آیه شریفه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا كُنْتُمْ تَدْعُوا</sup> یعنی همان کینه انگیزی که کافرشند که از اینکه هرگز برانگیخته نخواهند شد در از آن  
و مخالفین علی هستند که غضب خلافت از حضرت نمودند بگوای محمد به ایشان که برانگیخته خواهید شد و سوز  
کرده خواهید شد سوگند پروردگار من که مبعوث میکرد روز قیامت و خبر داده شود به آنچه کرده اید در دنیا  
برخی گفت امر من یعنی بولایت علی و شمار البرز و جزاء رفتار کرد و خود میرسانند و این رضاء الهی است  
روایت قمی حضرت باقر <sup>فرمود این آیه شامل مکرین بولایت امیرالمومنین و ائمه است</sup> حَدَّثَنَا بِكَهْرٍ  
سَيَصِدُّكُمْ <sup>در آیه شریفه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا كُنْتُمْ تَدْعُوا</sup> و کذب و بایاتیا اولاد اصحاب النار خالدين فيها  
و تبئس المصير یعنی آنکه مکر و دیند و مکره نب کردند آیات ما که مراد پروردگار از این است و در آن  
بولایت علی و ائمه هدی شده اند و شقاوت آثار باریان در قیامت و کفر آتشند و محله دارند و مکر



نیرند تا از عقوبت خلاص شوند روایت کافی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود ما یم آیت خدا که تکیب با نمودن حدیث  
 مکهار سصد دویم در آیه شریفه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان قولکم فانما علی رسولنا البلاغ  
 البین یعنی اطاعت کنید خدا و فرمان برید رسول او را در همه چیزها که شمار آن میخواند یعنی فرمان برید رسول  
 در همه چیزها که یکی از آن ولایت علی و دوستی و پروری از او است که اگر روی بگردانید از اطاعت یعنی علی  
 زبانی براو نمیرسد و بدانید خیر این نیست که فرستاده ما غیر از تبلیغ واضح و موهب و اذ پیغمبر دیگر ندارد و او تکلیف  
 خود را بجا آورده خواهد قبول کنید خواه کنید روایت کافی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود یعنی فی ولایت علی  
 یعنی پیغمبر و پیغمبر خود در تبلیغ ولایت علی ثبات عمل نمود حدیث مکهار سصد سیم در آیه شریفه  
 و من یؤت شیخ نفسه و اولد لهم المفلحون روایت کافی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود شیخ آنست که بخل است  
 زیرا که بخل آن کسی است که بخل کند از آنچه در دست او باشد و شیخ آن کسی است که بخل کند از آنچه در دست مردم  
 باشد و از آنچه در دست خود باشد تقبی است که میخواهد بچند در دست مردم مال او باشد و این صفات صلیت  
 از صاحبان عصمت که آمده است هستند حدیث مکهار سصد چهارم در آیه شریفه فاما  
 یا اولی الباب الذین آمنوا قد نزل الله الیکم ذکر رسولکم لعلکم تتقون یعنی  
 برسید از عذاب حسنه ای خداوندان عقلها یعنی انسانی که ایمان آورید تحقیق که فرستاده است خداوند  
 بسوی شما پندی که نام نامی و اسم کافی او در رسد رسول است و میخواهند شمار را بر آتیهای خدا که روشن کننده اند  
 و حدایت خدا و دین خدا را که مراد علی و امامان بعد از آنحضرت باشند روایت عیون حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 فرمود ذکر نام پیغمبر است و آیات خدا علی و یار و یار فرزندان آنحضرت هستند که اهل ذکر علی باشند  
 و بعد قرائت فرمود آیه فاسئلوا اهل الذکر را حدیث مکهار سصد پنجم در آیه شریفه فخرج



آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی بیرون آورد فرستاده شده بوی ثمانان را اگر زندگان و سیکوکاران  
 یعنی انکس که قبول ولایت علی را نموده و دوستی و محبت او را دارند و پیروی از او نمایند از تاریکی بر روشنی که نور  
 ولایت و اصل ایمان است روایت کافی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود یعنی از صفات نبوی هدایت که ولایت<sup>امیر</sup>  
 وائمه است بیرون آورده حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدِ شَمٍّ رَأَى شَرِيفَهُ هُوَ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ  
 وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ مِثْلَ الْآمْرِ لَمْ يَكُنْ لَعَلَّوْا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی خدای تعالی بحق است که بیاد آید  
 در زمینها و نافه است حکم او در جمیع آسمانها و زمینها و خود می آید فرمان خدا میان آسمانها و زمینها از حیوان و نبات  
 و صحت و مرض و غناء و فقر و سایر امور بر وجه حکمت آید پس ای نبیگان خداوند بر هر چیزی قدرت و توانا<sup>است</sup>  
 روایت قمی حضرت رضا<sup>ع</sup> در این آیه بیان می فرموده و بعد فرمود صاحب آن امر که از فوق آسمانها فرود<sup>می آید</sup>  
 که امورات نبیگان ابر خدا از مرکب حیوانه و غیره با او است حضرت رسول<sup>ص</sup> و امیرالمومنین<sup>ع</sup> است که بعد از<sup>سید</sup>  
 قائم است و ولایت دارد بر روی زمین و بعد از او فرزندان او که آخرین آنهاست و قائم است بدو خدا<sup>است</sup>  
 نبیگان خدا از هر چه حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدِ هَفْطَمٍ رَأَى شَرِيفَهُ أَنَّ تَوْبًا فَقَدْ صَفَّتْ قُلُوبُ  
 وَأَنَّ فَطَاهِرًا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مُوَلِّهُ وَجَبْرِئِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ طَاهِرًا  
 یعنی توبه و بارگشت نماید به ایداع غیر و اگر توبه کرد آن توبه بر شما واجب است و اگر تعاون و یاری<sup>نماید</sup>  
 با یکدیگر در اذیت غیر پس ضرری به او نمی رسد و نمی آید و ضرر برسانید و قصد قتل او مدبر سیکو خداوند  
 ناصر و جبرئیل قرین او و صالح المومنین که مراد امیرالمومنین<sup>ع</sup> است وزیر او و نفس او و ملائکه حافظ او میباشند  
 روایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود مراد از صالح المومنین علی بن ابی طالب است روایت مجمع حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود  
 که خداوند و مرتبه امیرالمومنین را به انبیا و ائمه شناسانید کمی در نزول آیه ما ایها الرسول بلغ ما أوَّلُ الْبَلَدِ







آیه آنت که هر آنکس که گرفته اند محمد و علی که در بی ایشانند در عذاب جهنم خواهند بود بروایت احتجاج حضرت  
 رسول و فرمود که این آیه تا آیه فسطحا لا أصحاب النعیر نازل شده در شان امیر المومنین و دو دشمن او حدیث  
 لکھنار سید با دھم اَمِنْ مِثْسِي مَلِكًا عَلٰی وَجْهِهِ الْهَلَكُ اَمْ مِنْ مِثْسِي سَوِيًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
 یعنی آیا کسی که مرود و تاسیک بر روی فرو افتاده است که مراد از اشخاصی است که پروردگار خلقی با حق نموده و تاسیک  
 با علی کرده و او را دشمن بسته و در حالی میرود که پیش پس و رات و چپ خود را نمی بینند و بر روی آیند آیا راه راست  
 و مقصود رسیده رات از آن کسی که مرود و تاسیک رات بسته و همه جانب خود را مشاهده میکند و از سر در آمدن در  
 افتادن عالم است و واقع است بر راه راست که او را بمقصود میرساند که مراد از این راه ولایت و دوستی علی است  
 که او را بمقصود که بهشت است میرساند کافی روایت نموده که از حضرت کاظم سؤال شد از معنی این آیه فرمود  
 خدا مثل زده از برای کسی که دشمنی کرد با علی و با آن کسی که راه علی را پیروی و او را دوست داشت و فرمود صراط مستقیم  
 امیر المومنین است و این مثل را خداوند آورد که بر گاه کمی راه راست که ولایت علی است رفت بر روی دشمنی افتد و بر  
 و هر کس مخالفت با علی نمود و راهی رفت که بر روی دشمنی افتد و برود میاید حدیث لکھنار سید با دھم  
 و آیه شریفه فلما وادوه ولفقه سیت وجوه الذین کفرنا وقل هذا الذی کنتم به تدعون یعنی آن شما که  
 به بنسبت مشرکان منافقان انحرار که با ایشان وعده داده شده بود از عذاب روز قیامت در حالیکه روی  
 آن کافران که تصدیق کرده اند تمام پنج سغیر بر ایشان گفته و رسانیده است که مراد ولایت علی باشد که سغیر بر ایشان  
 رسانیده و تصدیق کردند یا کردند خلاف بر آن نموند و در این حال گفته شود در آن روز یعنی روز قیامت بر ایشان  
 این آیه چریت که آن را استهزا میگوید روایت کافی حضرت باقر و فرمود نازل شد این آیه در حق امیر المومنین و  
 اصحاب او یعنی دشمنان علی چون به بنسبت در روز قیامت مقامات شیعیان علی را محمل حسد و از روی کفر



باشد پس زشت و سیاه شود و رومی ایشان و گفته شود به ایشان امت آنچه به آن ادعا میکرد و استغفار میفرمود بر او  
جمع حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود پس از آنکه به بنسند مقام امیرالمومنین<sup>ع</sup> را زشت شود و رومی آنکه کذب حضرت رسول<sup>ص</sup>  
کردند در ولایت و فضائل امیرالمومنین<sup>ع</sup> حَدَّثْتُ مَكْهَرًا سَيِّدُ دُفْهَمُ دَرَّيْ شَرِيفُ فَتَقْلَمُونَ مِنْ هُوَنِي  
ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی پس رزو باشد که بدانند ای کسی که کذب مرا در ولایت علی<sup>ع</sup> میفرمود در وقتی که خبر میدادم شما را  
از ولایت و فضائل او پس رزو باشد که بدانند در ضلالت و کراهی افتاده اید روایت کافی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود  
در ذوقیات حضرت رسول<sup>ص</sup> میفرماید ای گروه کذبین من در وقتی که خبر میدادم شما را رسالت پروردگار خود را  
در ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> کذب میکردید و به بنسند من یا شما در ضلالت ستم که کذب میکردید حَدَّثْتُ مَكْهَرًا  
سَيِّدُ دُفْهَمُ دَرَّيْ شَرِيفُ قُلْ اِرْأَيْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ حَادٌّ كُمْ غَوَا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَا مَعْنِي قُمِي رَوَيْتُ  
که حضرت رضا<sup>ع</sup> فرمود در معنی این آیه که مراد از ماء ابواب است و امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اسماء ابواب است و ایشانند  
و معنی آیه آنست که اگر از میان شما اسماء شما نباشند پس که میآورد از برای شما علم امام را روایت کافی حضرت کاظم<sup>ع</sup>  
فرمود یعنی اگر غایب شود از شما امام شما پس که میآورد از برای شما امام جدیدی بر روایت احوال حضرت باقر<sup>ع</sup>  
فرمود یعنی اگر مفقود شود از شما امام شما و بنسند او را پس چه خواهید نمود حَدَّثْتُ مَكْهَرًا سَيِّدُ دُفْهَمُ  
دَرَّيْ شَرِيفُ وَالْقَوْمُ وَمَا يَطْرُقُونَ مَا اَنْتَ بِبَعِثْتَ رَبِّكَ يَحْجِبُونَ وَاِنَّ لَكَ لَاجْرًا غَيْرَ مَحْضُونٍ تَفْصِيْلًا  
مذکور است و از محمد بن فضال روایت نموده که حضرت امام موسی<sup>ع</sup> فرمود فَوْنِ اسْمِ رَسُوْلٍ عَدِيَّتٍ وَقَلَمِ اسْمِ  
امیرالمومنین<sup>ع</sup> است از عبد الله بن معمر روایت شده که او گفت ما روزی در مجلس حضرت رسول<sup>ص</sup> شرف بودیم  
که سائل از آن سرور پرسید از خال علی بن اسطیاب و از فضائل و رتبت او پیغمبر<sup>ص</sup> فرمود که علی بن اسطیاب اقدم  
نشات در اسلام و کسی در اسلام سبقت به او نکرده و ایمان علی<sup>ع</sup> و خویش علی<sup>ع</sup> از همه بهتر و ولایت من در اول او



به امانت نهاده شده و او حلیفه من است در امت من و منافقین گفتند علی بن ابیطالب محمد را و فیه تجوز  
ما خسته و یا این مردی مجنون است که در حق او ایگونه حرفها میزند پس این آیه نازل شد که ای محمد قسم بجان تو و  
بجان علی که تو مجنون نیستی بر آنچه در حق علی میگوئی و مرتو است نزدی و ثوابی از برای تبلیغ رسالت و تحمل جزا  
و ثقت است که نیت منت نهاده شده بر تو حدیث میگوید هر سید شافزده ام در آیه شریفه فَتَبَصَّرْ  
وَصَبِّرْ وَنَبَاكُمُ الْمُفْتُونَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُتَّعِدِينَ یعنی ای محمد روزه  
باشد که بر منی و بر عیسی معاذان و منافقان با تو در آنچه میگوئی در فضائل علی در وقتیکه عذاب نازل شود  
معلوم گردد که ام از شما در فتنه جنون افتاده است بدیسیکه پروردگار تو و امارت بسیکه گمراه شده از حق  
که طریق مستقیم است که مراد از ولایت علی و گمراه شدن از او که راهنمای حق و راه رست است بوی پروردگار تو  
و خدا دانایان بوده و داناست راه یافتگان در جمع روایت نموده که منافقان چون دیدند مقدم دشمن بر  
علی را بر سایر اصحاب پس زبان بدعت گشودند و گفتند محمد بفرط محبت علی مفتون گشته و در جنون افتاده پس  
حقاً این آیه را نازل فرمود روایت محمد بن حنفی فرمود است هیچ ثمنی مگر آنکه دوستی من خالص است  
در دل او و خالص نخواهد بود دوستی من در دل احدی مگر آنکه دوستی علی خالص باشد در دل او و روی مبارک او  
به امیر المومنین و فرمود یا علی هر که کان کند مرا دوست میدارد و تو را دشمن دارد در ذرع گفته پس و نفران  
از منافقین گفتند به تحقیق رسول خدا مفتون بر این علام شده پس نازل شد این آیه و فرمود این آیه در حق  
و نفر نازل شد که سغیرا نسبت بخون دادند و مراد از آن و نفر ابوبکر و عمر علیه السلام میباشند اللهم  
حَدِّثْ لِكُلِّ سَيِّدٍ شَانِئَهُمْ وَرَأْيَهُمْ فَلَاحِظُ الْكَذِبِ وَدَوَاؤُ الْوَيْلِ مِنْهُمْ فَتَبَصَّرْ  
فَلَاحِظُ كُلِّ خَلَافٍ مَخِينٍ هَؤُلَاءِ مَنَاءُ بَيْنِمْ مَنَاءُ الْخَيْرِ مَعَدَّائِهِمْ عَمَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ یعنی



ای محمد<sup>۱</sup> فرمان کتیب کننده کان را بر معنی گوش بنجان مکنین ولایت علی که کتیب تو را در تنبیع ولایت او  
نمودند دوست میداند اگر ز می کنی با ایشان و نهی ایشان کنی از شرک و ضلالت یعنی ایشان را از حجاب  
و سرگ از ولایت علی نهی کنی فرمان برداری نما از هر سو کند خواره بدو رخ را بجهت اعتقاد بدشمن او بم  
او حقیر درائی و تدبیر است و بسیار عیب کننده است و طعن زننده است و عقب مردمان و بسیار نژاد  
بسیج چنی است در میان مردمان و فتنه انگیز است و مانع سکونی و مشور به خوئی است و بحیل در انفاق است  
و مانع دیگران است از احسان بدیکری و درشت خوی و سخت روی و خش کوی و جفاکار و کناه کار  
و زنا کار و بعد از همه این صفات ذمیمه حرام زاده است که پدر او معلوم نیست و چنین کسی را با این صفات  
ذمیمه فرمان مبر و گوش بچرف و بنجان کتیب کننده اش مدار مراد و حاصل معنی آن است که گوش بنجان  
و کتیب عسمر بن الخطاب که موصوف به این صفات ذمیمه است نداده و از مخالفت او با علی در امر ولایت  
معنی باش قمی علیه الرحمه فرمود معنی قَوْلُهُ هُنَّ فِدَاهُنَّ اِنْ سَكَهِنَّ اَلَا تَوَدُّ اَعْدَاءُ کُنَّ بِاَعْلَى اَنْهَانِمْ  
با تو را مدار کنند و مراد از خلاف آنست که قسم خورد با پیغمبر مگر که نقض عهد نکند در ولایت  
و مراد از هُنَّ اَلْخِیَرُ منع نمودن مردم را از ولایت امیر المؤمنین است و مراد معتقد یعنی دشمنی کرد  
با امیر المؤمنین و مراد غَتَلْ یعنی عظیم است کفر او که دشمن امیر المؤمنین است مراد لَعَلَّ ذَالِکَ ذَنْبِمْ یعنی  
بعد از این صفات ذمیمه و الذرائع که دشمن امیر المؤمنین است زیرا دوست علی و دل از او نمی شود لمُوَافَقَهُ از اخبار  
کثیره و احادیث متبره که در کتابهای معتقین و محدثین و علماء اهل تقیه میشود میشود در زمان حضرت ختمی مرتبت  
در میان اصحاب اجماعی به این صفات ذمیمه غیر از عمر بن الخطاب علیه السلام و بعد از نبوده که جامع این اوصاف  
که در این آیه شریفه وافی جزایه نازل شده است بشه بخصوص که والد الزنا بودن بهم شامل او و فرید بر صفات







او مثل شاهی کاو که استطاعت ندارند ساجد و متقار شوند و این عقوبتی خواهد بود از برای ایشان بجهت  
 آنکه در دنیا اطاعت خدا نکردند و در امر ولایت امیرالمومنین و حاصل معنی آیه این است که در زواریات  
 بفرموده حضرت رسول خداوند فوزی ظاهر نماید که مراد نور علی است و بمقتضای آنکه سجده آن نور پس  
 آنکه در دنیا مطیع بودند در ولایت علی آن روز هم سجده نمایند آن نور را و آنها سبک اطاعت کردند  
 در دنیا علی را در آن روز هم سجده نمایند آن نور را و معنی مدعیون لی البجود و هم سالمون این است  
 حَكَايَتِ كَهْكَاهِ سَيِّدُ نُوذُهُمْ دَرَايَةُ رَيْفَةٍ وَأَنْ يَكَاذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْدَ لَعْنَتِكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا  
 وَ يَقُولُونَ أَنَّهُ لِحَبْنُونٍ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ یعنی ای پیغمبر گرامی نزدیک بود آنکه کافرانند یعنی آنکه سبک  
 بولایت علی بیاورند بفرارند و بکینند تو را و هلاک نمایند بمشبهای خود تو را آن هنگامیکه میشنیدند تو را  
 که علی بولایت و خلافت نصب میشودی از غایت حیرت میگفتند این مرد دیوانه است که خرق عادت  
 میشود و حال آنکه این امر ولایت علی از خداوند عالمیان برایشان شده بود و روایت کافی حضرت صادق فرمود  
 در غدیر خم منافقین چون دیدند رسول خدا دست علی را گرفته و گفت من كنت مولاه فعلى مولاه بعضی  
 دیگر گفتند نظر کنید بمشبهای این مرد که چگونه دور میزند گویا چشمهای دیوانه است پس نازل شد جبرئیل و این آیه را  
 آورد قُمِ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَوَايَتِ مُحَمَّدٍ كَهْكَاهِ سَيِّدُ نُوذُهُمْ دَرَايَةُ رَيْفَةٍ وَأَنْ يَكَاذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْدَ لَعْنَتِكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا  
 معنی آیه ما حصلش این است که منافقین و کذبین نزدیک بود که آنحضرت را چشم زنند زیرا در میان بنی سب بودند  
 کسی که چشمهای ایشان از غریبی بود و خیال کردند که آنحضرت را چشم زنند پس این آیه نازل شد از اینکه  
 بالحق در چشم اثرهای غریب و عجیب است گاهی میت چنانچه در حدیث وارد شده که چشم مردم را بقبر میفرستد



و شتر را در یک و نیز حضرت رسول<sup>ص</sup> در با چشم زدن فرمود اگر چربی سفت میکرد و مقدار را بر آن  
 آن چشم بود و فرمود هیچ چیز بجهت رفع اثر چشم بهتر از این آیه نیست حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مُسْتَمِ  
 وَ آیه شریفه لِيَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكُّرًا وَ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْهَا وَ اَعِيذُ بِهِ بِاتِّفَاقٍ عَامَةٍ وَ خاصه این آیه در شان علی  
 نزول یافته چنانچه در کشف هم مذکور است کافی از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نموده که بعد از نزول این  
 حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود این گوش تو بت یا علی که در این آیه خداوند فرموده حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مُسْتَمِ  
 در آیه شریفه وَ يَحْمِلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ خَمْسِينَ وَ اَعِيذُ بِهِ بِاتِّفَاقٍ عَامَةٍ وَ خاصه این آیه فرمود که حاملین عرش  
 که در او از عرش علم است هشت نفر است چهار نفر از اولین است که نوح و ابراهیم و موسی و علی باشند و  
 چهار نفر آن را آخرین است که محمد و علی و حسن و حسین باشند وَ حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مُسْتَمِ  
 در آیه شریفه فَاَمَّا مَنْ اَوْتِيَ كِتَابًا بِمِيزَةٍ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ اَوْفُوا كِتَابِيَةَ يَعْني الكس که داده شود نوشته  
 اعمال او بدست راست او که در او از انکس شیعه و محب علی است که اصحاب هین هستند از روی شادی و سرور  
 به اهل محشر گویند این نامه عمل من است که بواسطه دوستی امیر المومنین<sup>ع</sup> علی در آن از بدی نیست که من شرم آوردم  
 بروایت ثواب الاعمال حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود این آیه در شان شیعیان امیر المومنین<sup>ع</sup> نازل شده  
 حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مُسْتَمِ وَ آیه شریفه اَنِّي طَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةَ رَوَا بَت قُمِي  
 حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود هراقتی را حساب او را امام زمان او میکند و حساب این است را امیر المومنین<sup>ع</sup>  
 میکند و میثاقه شیعیان و دوستان خود را و نامه عمل ایشان را بدست راست ایشان میدهد و نامه عمل ایشان  
 خود را بدست چپ آنها میدهد و این فرقه بدون حساب بهشت میرود و این فرقه را که بهم میریزد و بعد از آن  
 که فتانند حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مُسْتَمِ وَ آیه شریفه ثُمَّ فِي سُلْسِلَةٍ ذُرْعَاهَا سَبْعُونَ



ذَرَأَعَا فَاَسْكُوهُ یعنی در زنجیر که آتش باشد و طول آن مهتا و گزاشد در آورند و او را یعنی دشمنان علی را  
 به آن زنجیر با در آورند روایت کافی حضرت صادق <sup>۲</sup> فرمود صاحب آن زنجیر عقوبت روایت بصائر  
 حضرت باقر <sup>۳</sup> فرمود میگذشتیم با پدرم از صحرائی ناگاه قاطری که سوار بودیم رزم کرد و نگاه کرده دیدیم سر در  
 در کردن او سلسله است و مردی او را میکشد و رو به پدرم کرده گفت یا علی بن محمد بن ابی بن بده که از لشکری  
 نزدیک به لاکت ستم آن مرد که او را میکشد گفت این سزاوار به آب دادن نیست خدا به او آب نهد پدرم  
 ای فرزند این معویه است که معذب این عذاب است تا روز قیامت حَدِّثْ لَکَیْهِ اَرْسُیْدُ بَلِیْسَتُمْ  
 اِنَّهٗ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ یعنی این همه عقوبت و عذاب را بی آنکه در دنیا که بود ایمان بخدا نمی آورد  
 یعنی ایمان ولایت علی که ایمان بحدث نمی آورد روایت قمی حضرت صادق <sup>۲</sup> فرمود یعنی ایمان  
 نیار و به امر خدا در ولایت علی و هر کس ایمان نیار و ولایت علی متحق است بیکونه عذاب است که پیغمبر  
 خبر داده ایم که به ایشان رسانند یعنی دشمنان علی رسانند چنانچه حضرت رسول <sup>۱</sup> به ایشان رسانید و بیخ  
 حَدِّثْ لَکَیْهِ اَرْسُیْدُ بَلِیْسَتُمْ در آیه شریفه فَلَا تُقِیْمُ بِمَا یُبْصِرُونَ وَفَعَالَا یُبْصِرُونَ اِنَّهٗ لَقَوْلُ  
 رَسُولِ کریم یعنی قسم بخورم بحجرات و معنیات که این از قول خداوند است که رسول میگوید که مراد ولایت  
 و خلافت علی است که رسول خدا <sup>۱</sup> از جانب حق بر مردم اطلاع کرد و روایت کافی حضرت کاظم <sup>۴</sup> فرمود یعنی  
 ولایت امیر المؤمنین است از جانب خداوند متعال که رسول <sup>۱</sup> برساند بر مردم حَدِّثْ لَکَیْهِ اَرْسُیْدُ  
 بَلِیْسَتُمْ در آیه شریفه قَتَلَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ یعنی نازل شده از جانب خداوند ولایت علی <sup>۱</sup>  
 روایت کافی حضرت کاظم <sup>۴</sup> در معنی آیه فرموده که فرود نشاء و خداوند توسط جبرئیل ولایت امیر المؤمنین <sup>۴</sup> را  
 بر رسول <sup>۱</sup> نهاد که امر نماید به امت ولایت و اطاعت حضرت را حَدِّثْ لَکَیْهِ اَرْسُیْدُ بَلِیْسَتُمْ



در آیه شریفه وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ <sup>معنی اگر سحر دروغ</sup>  
و اقترابه بند بر ما بعضی سخن را که نذر غم ثبات یعنی در امر ولایت علی دروغ از جانب ما بگوید بر آینه تکمیل  
از او دست راست او را که مراد قدرت اوست روایت عیاشی حضرت کاظم ۲ فرمود چون حضرت رسول دست  
امیر المومنین را گرفت و اظهار نمود ولایت او را آن دو نفر از اصحاب او که مراد ابوبکر و عمر باشند گفتند قسم  
بجذائیت این امر از جانب خدا و این خبری است که خود او اراده نموده که شرافت و در این غم و دام خود را پس  
این آیه نازل شد در حق امیر المومنین در قول ایشان حَدَّثَ لَكُمْ هَارِ سَيْدُ بَيْتِ نَحْمُ در آیه شریفه  
وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ <sup>معنی بد بسبب که این امر بر آینه بندست مر بر سر کار</sup>  
یعنی ولایت علی بندست و امتحانیت برای آن کسانی که اظهار بر سر کاری و ایمان نمایند و ما میدانیم  
و علم داریم که بعضی از شما کذیب نمایند آن را یعنی کذب ولایت علی نمایند کافی از حضرت کاظم است  
مؤوده که در معنی این آیه فرمود یعنی ولایت امیر المومنین بند و امتحانی است که خداوند از این امت میفرماید  
و مراد از مکذبین هم فرمود آن دو نفر میباشند که ایشان ابوبکر و عمر است و در حجب و حجب نقیبه نام ایشان را  
و نام علیه السلام فرموده اند حَدَّثَ لَكُمْ هَارِ سَيْدُ بَيْتِ نَحْمُ در آیه شریفه وَإِنَّهُ لَحِصْرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ  
وَإِنَّهُ لَحِصْرٌ عَلَى الْيَقِينِ <sup>معنی بد بسبب که آن امر که مراد ولایت علی باشد حسرت است مرنا کندگان را یعنی الکسانی را</sup>  
که ایمان بولایت علی نیاوردند و بد بسبب که این است خبر این است که ولایت علی راست و درست و بدون شک  
از جانب خداست روایت کافی حضرت کاظم فرمود ولایت علی حسره است در روز محشر دشمنان او را وقتی  
که ملاقات نمایند امیر المومنین و شیعیان و دوستان او را در بهشت که چرا ایشان مخالفت با او نموده و حق او را خلافت  
بود و غضب نموده و بغض الیم که قمار و غضب شده در این وقت که حسرت میخورند سودی برای ایشان ندارد



حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ دَرِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ فَتَحَ بِاَسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ يَعْنِيْ تَسْبِيْحُ كُوِيْ وَنَمْرُوْدَ اَرِوْدَ اَرِوْدَ  
 كِهْ بَزْكَ بَتْ وَشَكَرْ كُنْ اَوْرَ اَزْ اَنجِهْ دَجِيْ بَوِيْ تُوْمُوْدَ دَرِ اَمْرِ كِهْ خَيْرُ نِيْكَوِيْ تُو دَرِ اَنْتَ يَعْنِيْ سَكْرُ كُنْ بَحْثِ عَطَا  
 كِرْدَنِ تُو فَضْلَ رَا كِهْ دَرِ اَمْرِ اَلْمُوْمِنِيْنَ شَبَدَ عِيَّاشِيْ خُصْرَتِ صَادِقِ رُوَايَتِ نُوْدَهْ كِهْ فَرَمُوْدَ وَفَعْلِيْ اَيْنِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ كِهْ  
 سَكْرُ كُنْ هَذَا اَلْسَبْبُ سَكْرُ كِهْ عَطَا كِرْدَنِ تُو اَيْنِ فَضْلَ رَا كِهْ اَوْلَايَتِ اَمْرِ اَلْمُوْمِنِيْنَ شَبَدَ حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ  
 دَرِ اَيَّةِ سَلِّ سَائِلِ عُبْدًا بِ وَاقِعِ لِّلْكَافِرِيْنَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ يَعْنِيْ دُرُخَاوَسْتِ كِرْدَنِ دُرُخَاوَسْتِ كُنْدَهْ غَدَا بَرَا كِهْ  
 مَأْتِ بَتْ اَنْ غَدَا بَرَا يِ نَا كِرْدَنِ كَانِ كِهْ دَرِ اَيَّانِ نِيَا دُرُكَانِ اَوْلَايَتِ عَلِيْ شَبَدَ وَفِيْتِ مَرَّانِ غَدَا بَرَا  
 وَفَعْلِيْ كُنْدَهْ وَبَارُوْدَنْدَهْ كَانِيْ رُوَايَتِ نُوْدَهْ كِهْ اَصْلِ اَيَّةِ حَسَنِ نَزْلِ شَدَهْ بُوْدَ لِّلْكَافِرِيْنَ اَوْلَايَتِ عَلِيْ لَيْسَ لَهُ  
 دَافِعٌ وَفَعْلِيْ عَلِيْ رَا اَسْطَا نُوْدَنْدَهْ وَدَرِ صَفْحِ فَاطِمَةَ بَرَا اَيْنِ لَفْظِ مَرْقُومِ اسْتِ وَحَضْرَتِ بَاقِرِ فَرَمُوْدَ سَبَبِ زَوْشِ اَيْنِ  
 بُوْدَ كِهْ بَعْدَ اَرْضِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ اَمْرِ اَلْمُوْمِنِيْنَ اَوْلَايَتِ دَرِ غَيْرِ خَمِ حَارَثِ بِنِ نَعْمَانِ رَاقِبِ خُوْدَ اَوْ اَوْلَايَتِ حَضْرَتِ  
 رَسُوْلِ اَمْدَهْ وَكَفْتِ بَا مُحَمَّدٌ كَفْتِيْ شَهَادَتِيْنَ كَوْنِيْ كَفْتِيْمُ وَهَرَا اَمْرَا جَانِبِ خُدَايِ خُوْدَ نُوْدِيْ قَبُوْلِ كِرْدَمُ بَرَا اِيْمَانِ رَا  
 نَشَدِيْ دَسْتِ اَيْنِ عَمُودِ اَمَّا خُوْدَ اَكْرَفْتِهْ بَرَا اَمِيرِ نُوْدِيْ اَكْرَا اَيْنِ اَمْرَا جَانِبِ خُدَايِ تُوْتِ سَكْنِيْ سَبَّارِ وَرَا اَلْخَوْرَ  
 چُونِ اَيْنِ دَعَا كِرْدَنِ هَمَانِ وَفَتِ دَرِ مِيَّانِ قَوْمِ سَكْنِيْ اَرَا اَسْمَانِ اَمْدَ بَرَقِ اُو خُوْدَ وَارُوْدُ اُو بَرُوْدِ اَفْتَهْ  
 بَرَزْمِيْنَ فَرُوْدَفْتِ وَحَارَثِ هَلَاكِ شَدَهْ وَنَحْمَةُ دُوْغَالِ سِيَّاهْ كِرْدِيْدِسْ حَسْرَتِيْلِ نَزْلِ وَ اَيْنِ اَيَّةِ اَوْرُوْ سَالِ  
 حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ دَرِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ فَتَحَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ دَرِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ فَتَحَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ  
 رُوَايَتِ قَمِيْ حَضْرَتِ رَسُوْلِ فَرَمُوْدَ كِهْ مَعْنِيْ اَيْنِ اَيَّةِ اَلْسَكَّةِ عَرَفْنِ مِيَّاهِ طَلَاكُ وَرُوْحِ بَوِيْ عَرْشِ خُدَا وَرِصَحِ  
 ثَبَدَ اَزْ رُوْ سَنْمِيْرِ ۳ وَبَعْدَ اَزْ سَنْمِيْرِ اَزْ رُوْ اَمِيرِ اَلْمُوْمِنِيْنَ ۴ وَبَعْدَ اَزْ اَزْ رُوْ اَمَانِ هَرِكِ بَعْدَ اَزْ دِيْكَرِيْ  
 تَا قَائِمِ فَرَزْدِ مَنِ اَعْمَالِ نَبْدِ كَانِ دَسْرُ كُنْدَشْتِ تَامِ اَيَّامِ اَنْ سَالِ رَا تَا شَقْدَرِ دِيْكَرِ بَهْ اَمَامِ وَفَتِ



عرضه میدارند و آنچه در سال بر مخلوقات خدا از رک و حیات و سایر امورات دنیویه مکیه و با اعمال حسنه  
ایشان اوصیاء من هر یک در زمان خود میدادند و علم دارند حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي چهارم در آیه  
إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ حَاشِعُونَ وَآمِنُونَ تا آخر آیه مای بعد آن قافی حَبَابِ مَكِّيَّارُ مَكِّيَّارُ  
عمون لغزوده امیر المومنین در شان عالی شان خود بخت نازل شده است و بر هر مصفی هم که بتغیر و معانی  
و حقیقت این آیه و آیات بعد آن رسیده کی کند و اضع است که احدی از انسان غیر از امیر المومنین و ائمه هدی  
بوجه حقیقت دارای این صفات مذکوره در این آیت نبوده و نخواهند بود و اگر غیر آن بر کوا را ن میخواستند  
به آن صفات باشند نمیتوانستند باشند و عاخر بودند حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي پنجم در آیه شریفه رَبِّكَ  
وَلَوْلَا دِي وَلَمْ يَحْلُ بَلَّتِي مُؤْمِنًا بَعْنِي اِی روبرو کار من بیا فرمودند و مادر او هر کس که در آمده در خان  
در حالتیکه ثمن بوده یعنی دارای ولایت علی بوده و دوستی او را داشته روایت قمی حضرت صادق علیه السلام  
هر کس دارای ولایت امیر المومنین و ائمه هدی باشد در خانه پیغمبر داخل شده و در خانه پیغمبر نشین  
حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي ششم در آیه شریفه قُلْ اَوْحِيَ اِلَيَّ اِنَّهُ اَسَمِعَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَقُولُوا اِنَّا سَمِعْنَا  
عَجَبًا يَّحْدِي اِلَى الرَّشِدِ فَاَمْنَاهُ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَّا اَحَدًا قمی علیه الرحمة و دیگران روایت کرده اند  
که حضرت رسول بیرون رفت از که بوی سوق عکاظه و با او بود زید بن حارثه و دعوت میکرد مردم را بسوی  
اسلام تا اینکه در ادای محنه رسید شب او را بجا بودند و بخت قرائت قرآن میفرمود پس نه نفر از اجد  
میگذاشته نشینند قرائت بخت را بعضی بعضی دیگر گفتند گوش دهید پس رفتند بوی نزل خود  
و بقوم خود گفتند آنچه شنیده بودند و ایمان خودشان را اظهار داشتند پس انقوم آمدند خدمت حضرت رسول  
و ایمان آوردند بخت بامیر المومنین و فرمود شرایع دین را تعلیم ایشان نمود و ولایت علی او را کرد



آن قوم بعضی مسلمان و از دوستان امیرالمومنین و بعضی کافر و بدین عیسی دوسوی و محوس و بعضی یاصبی هستند  
 و از اولاد جهان میباشند از حضرت صادق <sup>ع</sup> سؤال نمودند آیا شیعیان امیرالمومنین از طایفه جن <sup>صل</sup>  
 بهشت میشوند و نمودند از برای خدا تمیلاً با غنائی است میانه بهشت و دوزخ و شیعیان امیرالمومنین از ان قوم  
 با فداق از شیعیان آن حضرت ماوی دارند بر او <sup>کافی</sup> و قوی حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود که مرا در عهدی  
 الی الکرشد ولایت امیرالمومنین <sup>و ائمه</sup> است حدیث دیگر از سید مرتضی هفتم در آیه شریفه و انا  
 سنمیتا الهدی امتنا به فمن یؤمن بربیه فلا ینحاف نجساً ولا یرکعاً یعنی بر سبکی ما آن هنگام که  
 شنیدیم آنرا یعنی ولایت علی را که سب هدایت شود برای ما گردیدیم به او و به آنکس که قرآن را خواند <sup>و خواند</sup>  
 یعنی رسول <sup>ع</sup> پس هر کس مکرود و ایمان بیاورد به خدا و رسول و بولایت علی نرسد از نقصان <sup>و عذاب</sup>  
 و نه لحوق کراهت و مذلت ببرد و او بروایت ابن عباس یعنی نرسد از نقصان اجزائست و از زیاد  
 سیات خود بواسطه دشتن ولایت علی بروایت کافی حضرت کاظم <sup>ع</sup> فرمود مرا از هدای و ولایت است  
 و معنی امتنا به یعنی ایمان آوردیم بمولای خود و هر کس ایمان آورد بمولای خود پس نرسد از کمالی اجز  
 عذاب پس راوی بعد از شنیدن این معنی از آن حضرت عرض کرد نزل این آیه پسین منی بوده فرمود  
 تاویل آن چنین است حدیث دیگر از سید مرتضی هشتم در آیه شریفه و انا من المومنین و مننا  
 القاطنون فمن استکم فاولئک تمحرون و انا القاطنون فکانوا الحجه خطباء یعنی بعضی انبیای نوع ما  
 مسلمانند یعنی شیعه علی و پیروی او میمانند و از گردیدگان بولایت او هستند و بعضی از ماسکهارانند بر خود و در  
 که دشمنان از طریق حق و ایمانند پس هر کس که گردن نهاد حکم خدا را پس اگر ده قصد کردند راه راست را و انا  
 المکره مکران بر روی دشمنان از طریق حق هستند و باشند در آخرت مردوزخ را نیز مکر که ایشان جهنم را بر خود <sup>و خواند</sup>



بروایت قمی حضرت باقر فرموده مرا در مسلمان و این آیه اهل ولایت و مقربین امیرالمومنین و ائمه هدی باشند  
و مرا در اقا طون خاصین از طریق حق که ولایت امیرالمومنین و ائمه اطهار میباشند موقوفه تحقیق در مطلب مرا در مسلمان  
الکافی میباشند که علاوه بر سلامتی نفس نسبت به اشخاص دیگر که از رفتار و کردار و گفتار او سالم باشند نسبت بوجود  
خودش هم مسلم باشد معنی روح جسم و عناصر اربعه خویش سالم باشد چنانچه سلمان باید هم نوع خودش است  
و زبان رحمت باشد باید همین طور وجود معضی او هم از اعمال و افعال او رحمت باشد بنابراین الکافی که دارای  
ولایت امیرالمومنین نشدند و قبول ولایت نخواستند نمودند بغضب الیم گرفتار و در دوزخ مغرب و محله بودند نسبت  
بوجود خویش هم ستم نموده و مکار نبند و باین تحقق بنا بر فرموده حضرت باقر ۴ و معنی مسلمان اهل سنت  
جماعت هم خبر و مسلمان شناخته میشوند و بنا بر قول مفسرین آیات قرآن مجید که در احادیث قبل از آنکه  
شده خاصین از ولایت مولانا امیرالمومنین کافر و غیره و شرکین محسوب خواهند بود و مسلمان آن کسانی  
که اطاعت خدا و رسول را در امر ولایت امیرالمومنین نموده و بر نفس خود ستم نموده و روح جسمشان بواسطه  
دستی و شیوه بودن به امیرالمومنین از عذاب الیم و صدقات فوج رحمت حدیث مکیه از سیدنا  
در آیه شریفه **وَ اِنْ لَوْ اَسْتَقَامُوا عَلٰی الطَّرِيقَةِ لَاسْقَيْنَاهُم مَّاءً عَذَقًا لِّفَضْلِهِمْ** معنی دیگر و می  
بر من اگر مستقیم شوند اهل عالم از جن و انس را بفضل طریق که مراد ولایت علی است هر آنکه بدین اشیان را  
آب بسیار که کنایت از وسعت و رزق است و کثرت مال تا بسیار باشیم ایشان را تا بر عالمیان ظاهر شود که با و  
رزق و مال آیا شکر گذاری با نعم ما میباید یا خیر معنی از آنکه انعام لغت ولایت علی را بایشان نمودیم  
سپاس گذاری و طاعت امر میباید یا خیر روایت کافی حضرت باقر ۴ فرمود یعنی اگر مستقیم شوند بر  
امیرالمومنین و ولایت او صیاء از اولاد و حضرت هر آنکه سیراب میکنیم و لهای ایشان را از نور ایمان و برادر



حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَهْلُ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ فَيُكَلِّهُ عَدَا بَصَدًا  
 یعنی هر که اعراض کند از یاد کردن خدا و یا کفران نعمت او نماید که مراد نعمت ولایت علی است پس در آورد او را  
 خداوند در غدا بمی سخت که فوق طاقت او باشد بروایت قمی ابن عباس گوید مراد از ذکر رب ولایت  
 امیر المومنین است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَهْلُ کُمْ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَأَنَّ السَّاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُو أَمْرًا  
 احدا گاهی از حضرت کاظم ۴ روایت نموده که فرمود مراد از ساجد امیر المومنین و آنست که می باشد قمی بهین قسم  
 رضا ۲ روایت نموده که فرمود مراد از ساجد اوصیاء بعد از حضرت رسول که امیر المومنین ۲ و یار و یار اولاد آن حضرت  
 میباشد حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَهْلُ هُوَ دَرَّاهُ شَرِيفٌ قُلْتُ لَأَمَلْتُ لَكُمْ ضَرًّا لَا تَشُدُّ مَعْنَى كِبَايَ مُحَمَّدٍ  
 به فحاشین ولایت علی که من مالک نیمه از برای شما دفع ضرری را و دفعی را در اینکه مخالفت در امر ولایت علی نماید  
 زیرا من باموثر تبلیغ هستم از جانب پروردگار خود و رشد شما در اطاعت امر خداست در ولایت علی بروایت کافی حضرت  
 کاظم ۴ فرمود رسول خدا ۱ و دعوت فرمود مردم را بولایت علی پس جمع شدند قریش و عرض کردند یا محمد معاض  
 دار ما را از این کار رسول خدا ۲ به ایشان فرمود این امر از جانب خداست نه از جانب من پس متهم ساختند حضرت را  
 که این امر از جانب خدا نیست پس این آیه نازل شد حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَهْلُ سَمِ دَرَّاهُ شَرِيفٌ قُلْتُ لَأَمَلْتُ  
 لَكُمْ ضَرًّا لَا تَشُدُّ مَعْنَى كِبَايَ مُحَمَّدٍ لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَحْجِدُ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا الْإِبْلَغُ مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَتُهُ مَعْنَى كِبَايَ مُحَمَّدٍ  
 اگر خدا نخواهد غدا بمی نماید و دنیا از مرض و ابتلاء و دیگر کسی حمایت مراد دفع آن نتواند کرد و نجات نتواند داد و بحر صده  
 نپای نیست مرا که روی آورم به او و از آن بلیه نجات یابم و من رساننده ام شما پیغمبرهای خدا را که مراد ولایت  
 باشد و ملجأ و پناهی ندارم غیر از رسانیدن پیغمبرهای خداوند شما در ولایت علی بروایت کافی حضرت کاظم ۴ فرمود  
 یعنی الْإِبْلَغُ مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَتُهُ فَيُكَلِّفُ عَدَا بَصَدًا قُلْتُ لَأَمَلْتُ لَكُمْ ضَرًّا لَا تَشُدُّ مَعْنَى كِبَايَ مُحَمَّدٍ



نازل شده و فی علی را اسقاط نموده اند **حَدَّثَنَا** مَلِكُ بْنُ مَكِينٍ **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
**وَرَسُولِهِ** فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا **بَعْضِ** رُسِيدِ جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 پس در بسیکه از برای دوست آتش دوزخ و جاودید خواهد بود در آن روایت کافی حضرت کاظم **وَمِنْ** بَعْضِ  
 خدا و رسول نماید در ولایت امیر المومنین **حَدَّثَنَا** مَلِكُ بْنُ مَكِينٍ **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
**مَا يُوعَدُونَ** فَيُطْعَمُونَ مِنْ أَصْغَفٍ نَاصِرًا وَقَلَّ عَدَدًا **بَعْضِ** رُسِيدِ جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 حق علی باشند در عداوت خود باقی خواهند بود تا اینکه به بنسند آنچه به ایشان وعده داده شده از عذاب  
 پس زود باشد که بدانند کیت ضعیف تر آید ایشان کمترند یا رسول و ولی من تا روز موعود که مراد روز قیامت و ظهور  
 امام دوازده است و رجعت امیر المومنین **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 و انصار او است که وقتی ظهور فرمود بر آنها که دشمنان و مخالفان امیر المومنین بودند معلوم میشود که امیر المومنین **رُسِيدُ** جَهْلِمْ  
 و کمتر از ایشان نبوده **حَدَّثَنَا** مَلِكُ بْنُ مَكِينٍ **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
**إِلَّا مَنْ أَرَادَ** قُضَى مِنْ رَسُولٍ **بَعْضِ** رُسِيدِ جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 پسندیده برگزیده او باشد تا آنکه همان معجزه او باشد **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 هر حق حضرت رسول و امیر المومنین و اوصیاء و انصار و پیغمبر پس حضرت رسول برگزیده خداست و ما نیز برگزیده خدا  
 و وارث علوم رسول خدا که رسول خود را خبر داد از غیب و تعلیم فرمود به امیر المومنین و ما نیز از او بوده و خواهد  
 بود تا روز قیامت **حَدَّثَنَا** مَلِكُ بْنُ مَكِينٍ **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
**وَمِنْ** خَلِيفَةٍ **بَعْضِ** رُسِيدِ جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ  
 در رسانیدن ولایت علی **رُسِيدُ** جَهْلِمْ **دَرِیَهِ** شَرِیفٍ **وَمِنْ** بَعْضِ



کہ قطعش در رحم مادرش از شیطان منع شد چنانچه در حدیث سابق گذشت و شرح رقم شد لعنت بعد و تسمیه  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَعَلَ هَاشِمٌ دَرِیْہِ شَرِیفٌ سَنَلُی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا یعنی ای محمدؐ درود باشد که  
 کنیم بر تو سخی کران یعنی کلامیکه شمس باشد بر تکلیف تو که مراد از آن ولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب باشد زیرا  
 که از آن شاق تر تکلیفی نخواهد بود در نزد اعداء و دشمنان تو که منافقین باشند چنانچه در احادیث ذکر شد که منافقین  
 رسول خداؐ می گفتند بر چه گفتی قبول کردیم در آخر کار بخوابی این عم خود را بر ما امیر کنی که طاعت او نمائیم  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَعَلَ هَاشِمٌ دَرِیْہِ شَرِیفٌ وَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاجْهْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا یعنی  
 سبکبازی نمایی رسول اکرمؐ را بخواب میگویند و تکذیب میکنند تو را یعنی در امر ولایت علیؑ و دوری کن از آن مکه  
 دوری نیکوئی یعنی در ظاهر با ایشان مدارا کن بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود یعنی آنچه میگویند در حق وصی تو  
 امیر المومنینؑ صبر کن و از ایشان دوری کن دوری کردن نیکو بروایت احتجاج امیر المومنینؑ فرمود همیشه رسول خداؐ  
 تأیید قلوب منافقین میکرد و آنها را بخود نزدیک مینمود تا آنکه آید و هجرت جمعیلا نازل شد فرموده حدیث  
 از ایشان دوری فرمود حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ مِیْجَاهُ دَرِیْہِ شَرِیفٌ وَذَرْنِی وَالْمَدَیْنِیْنِ اِلَیَّ الْعَبْدِ  
 وَمَحَلَّہُمْ قَلِیلًا یعنی ای رسول اکرمؐ مکه را بر ما مکه بان که مراد مخافین و معاندین علیؑ باشند که غبار غم  
 از دل تو برآرد و جزای ایشان را کفایت کنم و تو مهلت ده ایشان را مهلت قلبی تا من عقیبت مکارفا  
 ایشان را خواهم داد بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود مکه من یعنی مکه من و وصی رسول خداؐ که تکذیب  
 ولایت او را نمودند که مراد امیر المومنینؑ است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ مِیْجَاهُ دَرِیْہِ شَرِیفٌ  
 اِنَّا ارْسَلْنَا اِلَیْکُمْ رَسُوْلًا سَاحِدًا عَلَیْکُمْ یعنی ما فرستادیم بوی شما سفیری در حالیکه گواہ است بر  
 اقوال و افعال شما یعنی شاهد است که کدام یک از شما صدق نمودند ولایت امیر المومنینؑ و وصی آن  
 ستم



و کدام یک کذب بخود ولایت اورا بر دایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> آیه را چنین تفسیر فرمودند حَدَّثَنَا  
 لَكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ نَجَّاهٍ قَدِّمَ دَرَّيْهَ شَرِيفَهُ وَلَوْ بَلَّغَ فَاَصْبَرَ بِعَنِي اَي سَمْعِ كَرَامَتِي رَايَ رَضَايَ خَدَّ صَبْرُكَ  
 بر اذیت شرکان و کافران و منافقان یعنی در رسانیدن ولایت علی و کذب نمودن و دشمنی منافقان  
 و شرکان صبر کن بر دایت قبی حضرت صادق فرمود یعنی صبر کن در مخالفت منافقان و شرکان و در لای  
 امیر المؤمنین حَدَّثَنَا لَكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ نَجَّاهٍ سَمِعَ دَرَّيْهَ شَرِيفَهُ قَاذِرَ الْفَقْرِ فِي النَّاقُورِ فَلَا  
 يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ یعنی چون دمیده شود در صور که نفخه ثانوی باشد پس زور  
 سختی است آنروز برای کزندگان یعنی بر آن کسانی که ایمان بولایت علی نیاورند و غضب خلافت  
 از او نموند بر دایت کافی حضرت صادق<sup>۲</sup> فرمود مراد از مکرین ولایت امیر المؤمنین است که روز  
 قیامت بر ایشان سختی میگذرد و بدوستان و شیعیان مایه آسانی و راحتی میگذرد حَدَّثَنَا لَكْهَرُ  
 سَيْدِ بْنِ نَجَّاهٍ قَدِّمَ دَرَّيْهَ شَرِيفَهُ دُرَّيْهَ مَنْ خَلَقَتْ وَحِيدًا بِعَنِي اَي سَمْعِ كَرَامَتِي بَكَدَّ رَا  
 با آنکه آفریدم اورا در حالتیکه معلوم نبود پدر او مراد از این خلقت و آفریده عسیر بن خطاب<sup>علیه السلام</sup>  
 که در ظاهر چون پدر معلومی نداشت و شباهتی بخطاب داشت اورا نسبت بخطاب داده بودند لفظ  
 وحید خداوند اورا بر رسول خود معرفی میفرماید یعنی بگذار او را که هر مخالفت و دشمنی در ولایت و  
 امیر المؤمنین منجر آید بنماید سرای اعمال و افعال او را خواهیم داد و آنکه او را همین که پدر کار او فرمود  
 او بهم بر دایت قبی و مجمع حضرت باقر<sup>۲</sup> معنی وحید را فرمودند شخصی بی پدر و مکرر ولایت و  
 حَدَّثَنَا لَكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ نَجَّاهٍ فَهَمَّ دَرَّيْهَ شَرِيفَهُ كَلَّا اِنَّهٗ كَانَ لِاَيَاتِنَا عِنْدَ اسَاسِهَا  
 صُعُودًا یعنی در بسند این مرد بوده آیات و مجتبهای ما را ستیزه کن و انکار کن یعنی مکرر ولایت



علی بوده و با او سینه مفیده و زود باشد که در ساینم او را عقبه که مشقت و رحمت بسیار بتوان بالا و  
 رفتن بفرموده حضرت صادق بروایت قمی مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه هدی هستند بروایت  
 بفرموده حضرت باقر<sup>۲</sup> مراد از مرجع ضمیر آن مردی بد است که در بی بدی سلم بوده و من باب تقیة نام  
 او را ظاهر فرموده اند و این حکایت را در موقع تالیف و تظیر این مجموعه به حمد الله و نه چنان حال تقیة  
 نداشت و در زمان و مکانی واقع بود که قلم از تحریر آزاد و موافقی را بی ظاهر نمودن آن مردی بد  
 نام او را ظاهر و روشن ساخت که آن ملعون ازلی و ابد عسبر بن الخطاب علیه الله و لعن الله اب و خاندان  
 در احادیث سابق هم که نام غسبر بن ابراهیم در فرودگز نموده بودند این خاک را برای بصیرت خود  
 این کتاب روشن و آشکار برقم آوردم لعنه الله علیه حَدِیثُ مِکْهَرِ سُرُصِدُ نِجَاهِ سَمِ  
 در آیه شریفه وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ الْآفِئَةَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الَّتِي يَقْنُ الَّذِينَ أَوْ قَوْلُ الْكِتَابِ بِرِ  
 کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود مراد از الذین کفرو آن مردی بد است که در معنی آیه قبل فرمودند یعنی  
 همان و لذالذین عسبر بن الخطاب علیه الله و لعن الله اب و خاندان کافی حضرت باقر فرمودند و معنی یسین  
 یعنی اهل کتاب یسین هم رسانند که خدا و رسول<sup>۱</sup> و وصی او امیر المؤمنین<sup>۲</sup> حق است حَدِیثُ  
 مِکْهَرِ سُرُصِدُ نِجَاهِ هُفْمِ در آیه شریفه وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ یعنی نیت این یعنی ولا  
 علی نیت مکرندی برای مردمان روایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود یعنی ولایت امیر المؤمنین  
 بندی است برای مردمان حَدِیثُ مِکْهَرِ سُرُصِدُ نِجَاهِ هُفْمِ در آیه شریفه انھا الّا  
 الْکَذِبُ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ لَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَتَقَدَّمَ اَوْ يَتَأَخَّرَ یعنی آن کی از دوایی و بلائی است  
 که آن اشل و نظیر نباشد از حیث ترسانیدن و بیم کردن و هر کس مختار است در قبول آن یا رد کردن آن



روایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود مراد ولایت امیرالمومنین<sup>۳</sup> است یعنی آن ولایت بر آینه ارتکاب  
 بزرگست و اندازست از برای بشر و هر که اقدام کرد بسوی ولایت امیرالمومنین و اما مان بعد از حضرت  
 دوش از سر و تنش دوزخ و بر کس تاخیر انداخت آن ولایت را اقدام کرده بفرستش دوزخ  
 حَدِيثٌ مِّمَّا رَسُيْدُ بِنَاهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ كُلِّ لَفْظٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهْنَةُ الْاَصْحَابِ<sup>۴</sup>  
 یعنی هر لفظی به آنچه کرده است از کردار و گفتار مهربون است نزد خداوند و به آن مواضعه میشود مگر این  
 دست راست که مراوشیعیان و دوستان علی<sup>۵</sup> میشنند که مواضعه ندارند و راحت خواهند بود روایت  
 کافی حضرت باقر<sup>۶</sup> فرمود شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>۷</sup> و ما اصحاب یمن بیاییم روایت قمی علی<sup>۸</sup>  
 یمن یعنی امیرالمومنین<sup>۹</sup> و اصحاب یمن یعنی شیعیان او که خطای آنها از باب شرافت امیرالمومنین<sup>۱۰</sup>  
 و شفاعت حضرت آسوده حال و فارغبال خواهند بود حَدِيثٌ مِّمَّا رَسُيْدُ شَصَتْ  
 فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مَعْزُومِينَ كَأَنَّهُمْ حُمٌّ مُسْتَقَرَّةٌ فَرَّتْ مِنْ قُوَّةٍ<sup>۱۱</sup> یعنی صحبت مرثکان و معا  
 که روی کردن و اعراض کنند کاند آن پند و موعظه را که مراد ولایت علی<sup>۱۲</sup> باشد که اعراض از او نمودند  
 گویا ایشان در پند و موعظه رنیده کاند و خزان وحشی اند که گر خنجر رسیده باشند معنی از ولایت<sup>۱۳</sup>  
 علی<sup>۱۴</sup> چون خزان وحشی میکوزند مثل اینکه از شیر گریخته باشند روایت کافی حضرت کاظم<sup>۱۵</sup> فرمود یعنی  
 از ولایت امیرالمومنین<sup>۱۶</sup> اعراض کنند اند و نند واده شوند از ولایت و موالیات امیرالمومنین<sup>۱۷</sup> روی  
 گردانند مثل فرار از شیر حَدِيثٌ مِّمَّا رَسُيْدُ شَصَتْ لَكُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ كُلِّ لَفْظٍ بِمَا كَسَبَتْ  
 اَصْحَابِي مِنْهُمْ اَنْ يُوَدِّيَ اَصْحَابًا مُنْشَرَةً<sup>۱۸</sup> یعنی از راه غنا و وجود میخواهند هر یک از ایشان داده شود  
 بدست هر یک نامهای سرگشاده و باز که در آن نوشته شده باشد ای فلان پیروی کن محمد را در آنچه



میگوید روایت قمی حضرت باقر<sup>۲</sup> فرمود خواهش منافقین این بود که ملکیده خراب نازل بشود نوشته که اهل  
 متابعت ما پیغمبر را در امر ولایت علی و بر فرض همچو نوشته ام اگر نازل میشد باز قبول نمیکند و این قبول  
 ایشان خوف نداشتن از عذاب آخرت است و لذا بعد از آن آیه فرمود کَلَّا بَلْ يَخْتَفُونَ لَآ اِنَّهُمْ آتِیهِمْ  
 كَذٰلِكَ مِنْ قُرْآنٍ مَّا نُوشِتُمْ اَی عِلَّاهُ مَنفُورَه حَدَّثَ مَكْهَرُ سَيِّدُ شَصْتِ دَوِّمِ دَرِ آیه شریفه  
 كَلَّا اِنَّهُ مَذْكُورٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ وَمَا يَنْدُرُ مِنْ اِلَآ اِنْ يَشَاءُ اللّٰهُ عِنْدَ اَنْ يَخْتَارَ  
 نمونند بلکه این امر است و پندیت شریف و موعظت عظیم که مراد امر ولایت علی باشد پس هر کس خواهد  
 از این پند بگوید به اختیار و هر کس نخواهد مجبور نمیشود و اکس را که خدا نخواهد پند گرفته نخواهد شد یعنی قبول  
 ولایت علی را نخواهد نمود روایت کافی حضرت کاظم<sup>۳</sup> فرمود یعنی این حکم ولایت امیر المومنین پندیت  
 هر کس خواهد از روی اختیار قبول کند هر کس نخواهد قبول کند و مغفرت خدا شامل نمیکرد و مکر را اهل ولایت  
 و محبت امیر المومنین حَدَّثَ مَكْهَرُ سَيِّدُ شَصْتِ سَيِّمِ دَرِ آیه شریفه لَا تَحْرَبُوا رَسُولَ اللَّهِ  
 لِيَعْمَلَ بِهٖ اَنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ روایت قمی حضرت جواد<sup>۴</sup> فرمود سبب نزول این آیه آنست که حضرت  
 رسول<sup>۵</sup> در یوم القدر دعوت کرد مردم را بولایت علی<sup>۶</sup> معویه چون بر کشت نمرل خود و کتبه داد بر بابا  
 و گفت به اهل خود که ما هرگز اقرار میکنیم محمد را در مقالات او و رسول خدا را خواستند به غیر رفته  
 تبرار معویه بگویند این آیه نازل شد که تعین کن پس حضرت ساکت شدند حَدَّثَ مَكْهَرُ  
 سَيِّدُ شَصْتِ چهارم در آیه شریفه فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلٰی وَلٰكِنْ كَذٰبٌ وَقَوْلٌ ثَمَجِبُ  
 اِلٰی اَهْلِهِ يَمِطُ یعنی پس صدق نکرد بر رسول و یا قرآن و تابع پیغمبر شد و کتیب کرد و اهل بی  
 ولایت علی نمود و تابع پیغمبر و خدا و امر ولایت علی نشد و رکشت از راه حق که مراد ولایت علی<sup>۷</sup>



باشد و برفت بوی کان خود و بنظر امید از روی افتخار که من کذیب محمد میکنم و تابع او بشوم برو  
 قمی حضرت جو از فرمود این آیه در حق معویه نازل شد در یوم القدر چنانچه در حدیث قبل تغییر یافته  
 که رسول خدا ی در آیه قبل مرثیه تعین در گفتن آن فرماید حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ  
 أَنَا هَدِيَّةُ السَّبِيلِ أَمَّا سَأَلْنَا وَأَمَّا كَفُورًا مَعْنَى ما نمودیم انسان را راه راست که مراد ولایت علی و  
 علیهم السلام باشد در حالیکه یا سپاس گذار است یعنی یا کرده و اطاعت کننده آن ولایت است که مراد  
 باشد یا ناسپاس است که مراد کافر باشد که اطاعت امر ولایت را ننموده و روایت کافی حضرت صادق  
 فرمود مراد از سبیل امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت می باشد و فرمود انتم السبیل الاعظم و لصلوات  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَنَا هَدِيَّةُ السَّبِيلِ أَمَّا سَأَلْنَا وَأَمَّا كَفُورًا مَعْنَى ما نمودیم انسان را راه راست که مراد ولایت علی و  
 الْحُكْمُ رَبِّكَ وَلَا تَطِيعُ مِنْهُمْ أَمَّا أَوْ كَفُورًا روایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> در معنی این آیه فرمود که یعنی فر  
 فرستادیم بر تو ولایت علی را و صبر کن در باب تأخیر و تعویق هلاکت دشمنان علی و اطاعت کنی و  
 او را که میگویند از ولایت او دست بردار تا ما تو را از مال غنی نایم چنانچه عصبه که میگوید از روایت  
 این امر دست بردار تا آخرت بودیم روایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود بولایت علی قرینا این فصل  
 عرض کرد این سبیل است حضرت کاظم فرمود نه بلکه تاویل است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ  
 أَنَا هَدِيَّةُ السَّبِيلِ أَمَّا سَأَلْنَا وَأَمَّا كَفُورًا مَعْنَى ما نمودیم انسان را راه راست که مراد ولایت علی و  
 موعد و نیت است که به آن تقرب بوی خدا حاصل شود و هر که خواهد از روی اختیار احد به آن ناید تا  
 پروردگار خود را به هدایت تحصیل نماید و نادان خلق بجز امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت می باشد  
 و امیرالمومنین و اوصیاء سبیل و راه بوی پروردگار می باشد چنانچه روایت کافی حضرت توفیق فرمود



مَا يُمْسِكُ خَدَايَ حَدِيثٌ مَكْهَرٌ رُصِيدٌ شَصْتُ هَشْتُمْ دَرَايَهُ شَرِيفٌ وَمَا تَأْوُنُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ اللَّهُ اللَّهُ  
 كَانَ عِلْمًا حَكِيمًا <sup>بمعنی</sup> یعنی نخواهد تا مگر و تسی که خواهد خدا بدسی که خدا و انات و در وفق حکمت است <sup>بمعنی</sup> حل  
 آیه نه که ای اهل البیت رسالت که مراد امیر المومنین و اوصیاء بعد از حضرت باشند تمام کارهای شایسته  
 خواست خداوند است و بی حجه خداوند شایسته همه خلق فضیلت و برتری خداوند چون عالم بود بر افعال <sup>بمعنی</sup>  
 تمام کارهای خدا از روی حکمت است پس به آن علم و حکمت خود شایسته ابراهیم خود قرار داد و امر کرد خلق را  
 که شایسته راه تقرب بوی روبرو کار خود بدانند و از گفتار و کردار شایسته تجاوز نمایند بر وایت حرام از حضرت  
 قائم عجل بعد از سؤال از معنی این آیه شده فرموده اند: «قلب ما محل وواع شیت خدات بر وقت  
 خدا خواهد ما بنحو ابراهیم پس فرمود ما یثم شیت خدا یعنی ما یثم محل شیت خدا صلواته بعد از صلوات  
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ رُصِيدٌ شَصْتُ هَشْتُمْ دَرَايَهُ شَرِيفٌ مَدْخُلٌ مِنْ فَيَا فِي رَحْمَةٍ وَالطَّالِعِينَ عَدَّ  
 لَمْ عَدَّ أَبَا أَلْيَا <sup>بمعنی</sup> یعنی در آورد خداوند هر که را که خواهد از اهل ایمان را در رحمت خود که مراد ولایت <sup>بمعنی</sup>  
 باشد که هر که را خواهد ایمان و ولایت حضرت بیاورد و ستمکاران را که از راه حق گذشته که مراد چنان حق  
 امیر المومنین و دشمنان حضرت باشند آماده کرده است اندای ایشان عذاب در و ناک را بر ویت <sup>بمعنی</sup>  
 حضرت کاظم فرمود در معنی فی رحمة یعنی در ولایت امیر المومنین پس اهل حقند خدا اهل ولایت  
 و طالین در نزد خدا مکررین ولایت امیر المومنین و امامان بعد از حضرت هستند اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ جَمِيعًا  
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ رُصِيدٌ هَقَادٌ دَرَايَهُ شَرِيفٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْآيَاتُ ثُمَّ  
 نَبَّهَهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعُ الْيَوْمِ مَعْنَى وَيْلٌ كَلِمَةُ عَذَابٍ دَرَانِ رُوِيَ مَرَّةً يَكُنْ كَانَا  
 که مراد تکیه کنندگان ولایت امیر المومنین باشند آیا بگویم پیشینان که مراد قوم عاد و ثمودند



که کذب کردند انبیاء را بروایت کافی حضرت کاظم ۴ فرمود یعنی آیه وبل در آن روز از برای کذب  
کننده کان تو بهت ای محمد بن ابی حمزه و وحی کردم بوی تو از ولایت علی و فرمود اولین آن کافی نبود که  
کذب کردند پیغمبر را در اطاعت او و انبیاء ایشان و آخرین آن کافی هستند که کذب نمودند حضرت  
رسول خدا را در اطاعت امیر المومنین ۳ و او صیاء او و مجربین آن کافی میشوند که جرم کردند بوی ابی حمزه  
و مرتکب شدند در حق وصی او آنچه را که مرتکب شدند که مراد از مجربین بعضی فرموده حضرت کاظم ۴ که چراغ فقر  
ابوبکر و عمر و تابعین ایشان میشوند که مرتکب غضب خلافت و ولایت از امیر المومنین ۳ نمودند اللهم  
حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ هَفْصَادٍ لَكُمْ دَرَّیْهِ شَرِیْفٍ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ فِي ظُلُمٍ وَعُیُونٍ وَفَوَاكِهٍ مَشْهُوْنَ  
كُلُّوْشِنْ بَرَاهِنًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ یعنی بر هر کاروان از شرک و عصیان یعنی انانکه سرک ولایت علی نشدند  
و عصیان خداوند در امر ولایت او ننمودند و دوست علی شدند در سایه درختان بهشت و در کنار چشمهای آب  
و میوه از آنچه آرزو کنند مرفو الحال و فراغ حال خواهند بود و به ایشان گویند بخورید و بیاشامید که ارا باد  
بر شما حجت آنکه آنچه بودید عمل به آن کردید یعنی دوستی و محبت علی ثمار به این مقام رسانید بروایت کافی  
حضرت کاظم ۴ فرمود این آیه در شان امیر المومنین و ائمه هدی و شیعیان و دستان مانال شده و فرمودند  
بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ یعنی در ولایت امیر المومنین ۳ حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ هَفْصَادٍ لَكُمْ دَرَّیْهِ شَرِیْفٍ  
اَفَا كَذَا لِكُنْهَارٍ الْمُحْسِنِیْنَ یعنی ما چنین باو پیش میدهم و اهل احسان را یعنی کسانی که دارای ولایت  
علی شدند و دوست و محبت علی و او صیاء و بعد از او گردیدند بروایت کافی حضرت کاظم ۴ فرمود  
یعنی اهل ولایت و محبت امیر المومنین ۳ حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ هَفْصَادٍ لَكُمْ دَرَّیْهِ شَرِیْفٍ وَاِذَا قُلِ  
لَكُمْ اَرْكَوْا لِاَوَّلِ كُنْهَارٍ یعنی چون گفته شود بمناحقان دوست داشته باشید و کذب برید نماز را فقر



شوند از که اشکن و دوست داشتن نماز یعنی چون بنا فغان لمر ولایت علی دوست داشتن او شدند اظهار تفرقه  
 نمودند و اطاعت امر نکردند بر روایت قمی یعنی چون به ایشان گفته شود که دوست داشته باشید امام را دوست  
 نمیداشته اند و اِذَا خَلَا مِثْ مَكْهَرِ اُرْ سَعِيدُ هَلْ صَادِحْ هَا اُرْمِ در آیه شریفه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْبَنَاءِ الْعَظِيمِ  
 الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ بنا بر روایات عدیده صحیح و باتفاق جمیع ائمه  
 مراد از آن ولایت امیر المؤمنین است و معنی آیه شریفه آنست که سؤال کرده می‌شوند از خبر بزرگی که در آن اختلاف  
 نمودند و نه چنان است که ایشان در آن امر بزرگ اختلاف دارند و رو باشد که بدانند در وقت نزاع  
 ایشان حقیقت آن امر را خواهند دانست و دانا خواهند شد بحسب عقیده و بطلان قول خود در آن عظیم  
 که در آن اختلاف دارند حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از اکار اهل سنت است روایت کرده است که  
 که حضرت رسول فرمود که مراد از بنا عظیم ولایت علی بن ابیطالب است که خلافت را و قعود از آن سؤال  
 کنند و هیچ قیاسی نیست در شرق و غرب و بر و بحر الا که مکرر و مکرر که دو ملک مأمور بر و کار بستند از او سؤال  
 نمایند از ولایت علی بن ابیطالب و نیز سؤال کنند قَطْرُ بِي لِلصِّدْقِ بِلَوْلَايَةِ وَالْوَقِيلِ لِلْمَلِكِ بْنِ  
 الْحِجِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَسْنَ بْنِ شَعُونَ که او گفت از ابو جعفر روایت شده که از امیر المؤمنین  
 سؤال شد از معنی بنا عظیم فرمود منم بنا عظیم که درین اختلاف کردند و در خلافت من نزاع نمودند  
 و از ولایت من رجوع کردند بعد از آنکه قبول کرده بودند و بظلم خودشان هلاک شدند بعد از آنکه بشیر  
 من از کفر نجات یافته بودند بر روایت کافی حضرت صادق فرمود بنا عظیم ولایت امیر المؤمنین است  
 بر روایت قمی حضرت رضا فرمود که امیر المؤمنین فرمود نیست از برای خدا بنا عظیم از من باشد نیست  
 از برای خدا آیت که اگر از من باشد تحقیق عرض شد فضل من بر ائم سابق با اختلاف سانس پس اقرار



قرار کردند بعضی من و همان حضرت بروایت عمیون از آباء خود از رسول خدا نقل فرمود که حضرت فرمودند  
 بعلی یا علی توئی حجت خدا و توئی حاجب خدا و توئی طریق بوی خدا و توئی بنا عظیم و توئی صراط  
 مستقیم و توئی مثل اعلی و در کافی از حضرت امیر المومنین روایت نموده که فرمود منم بنا عظیم و در واد باشد  
 که بدانید آنچه را که به آن وعده داده شده اید حدیث مکیهار سید هفتاد و پنجم در آیه شریفه  
 لَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ مِجَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا بروایت عیاض حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود ائمه هدی جبال زمین  
 میباشند که بوجود ایشان زمین اضطراب ندارد حضرت رسول<sup>ص</sup> فرموده مرا در زمین امیر المومنین علی<sup>ع</sup> است  
 که بواسطه او زمین برقرار است حدیث مکیهار سید هفتاد و ششم در آیه شریفه وَكَذَٰلِكَ بَوَّأْنَا  
 لَكُنَّا أَوَّلًا یعنی اهل دوزخ که نیک بنموندند به آیتهای ما که مراد مکه نیک از ولایت علی و ائمه اطهار باشد  
 بروایت کافی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود امیر المومنین و امامان بعد از حضرت آیتهای خدا هستند درین  
 حدیث مکیهار سید هفتاد و هفتم در آیه شریفه إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَمْبَاءِ  
 ثَبَاتِهِ از این عباس روایت نموده که مراد از آن للمؤمنین مفاخر علی بن ابیطالب است که بهتر است  
 هر متقی است و سرور هر رزس کابر است روایت قمی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود و تهنیت المؤمنین امیر المومنین  
 و ائمه هدی و شیعیان و دوستان ما میباشند حدیث مکیهار سید هفتاد و هشتم  
 در آیه شریفه یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ  
 صَوَابًا یعنی در روزی که به آیتد روح که ملک بزرگ خداست و فرشتگان صف زده گان باشند  
 سخن نگویند و رباب شفاعت مگر کسیکه دستوری داده باشد مراد او خداوند که مراد از آن علی  
 و ائمه هدی باشند که اذن داده شوند از طرف پروردگار برای شفاعت نمایند و تسکون شوند



روایت کافی حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود قسم بخدا ما یم آن کما یکله اذن داده میشود در قیامت به آنها که تکلم نمایند  
 و شفاعت نمایند شیعیان خود مان را و خداوند در شفاعت با میکند چنانچه در این آیه فرموده عمار بن یزید  
 از حضرت باقر<sup>۳</sup> مثل این روایت نموده که این آیه در شان امیرالمومنین و ما نازل شده و ما یم که تکلم نمایند  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ هَشَادُ هُمْ در آیه شریفه ذَاللَّيْطُومِ الْحَقُّ مَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ  
 مَا بَا يَعْنِي آن روز روزیت محقق الوقوع در است پس هر کس خواهد فرا گیرد یعنی خواهد ایمان بیاورد  
 بولایت علی و بگوید او را دوست خود و بوی پروردگار خود بیاید با ایمان بولایت علی و دوستی او  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ هَشَادُ در آیه شریفه یَوْمَ نَبْطِئُ الْمَرْءَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ  
 بِاللَّيْنِ كُنْتُ قَوَّامًا یعنی روزی که بنگرد آدمی آنچه را که از پیش فرستاده دست او گوید کافر روز  
 روز که مراد مخالفین و منافقین ولایت علی باشند کاش من بودم خاک تا امروز را نمیدیدم علی  
 نموده از ابن عباس که گفت شنیدم از حضرت رسول که فرمود روز قیامت چون ببینید کافران  
 آنچه را که خدا قویا کرده از برای شیعیان امیرالمومنین از ثواب و تقرب و کرامت پس بگوید کاش  
 من خاک بودم و گرفتار این عذاب و عذاب نبودم حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ هَشَادُ هُمْ  
 در آیه شریفه فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ مَكَذَّبَ وَعَصَىٰ یعنی نمود او را خداوند آیت بزرگ خود را  
 که مراد از آیت بزرگ علی باشد یعنی نمود خداوند علی را بغرغور در زمانی که حبه را به آن نشان  
 داد برای سحر ساحرین برای معجزه حضرت موسی پس گدیب کرد و غرغور و عاصی شد و خدا بعد از آن  
 آن معجزه معلوم باد که بغرغورده حضرت امیرالمومنین که بر او آیات صحیح و احادیث معتبره که بعضی از آن  
 روایات در احادیث سابق این کتاب تخریفات مراد از آیه الکبریٰ خود آنحضرت است چنانچه فی



علیه<sup>رحمه</sup> روایت نموده که مثال امیرالمومنین<sup>ع</sup> محسوس فرعون شد و او را امر کرده ایمان آوردن<sup>بگو</sup>  
 و باشد که در آن این آیه کبری و نظر کردن به انقلاب عصا و حیه شدن بدست پھرت و مدبوش شدن  
 از زمین این دو امر عظیم باز مدبوش که آمد و آن دو امر عظیم از نظرش محو شد و از امیرالمومنین<sup>ع</sup> فرمود آن  
 حیه را دید گفت بوی این بحر است که تو نموده حَدَّثَیْتُ لَکُمْ بِکَیْفِ اَرْسُیْدُ هَکْشَادِیْمُ<sup>که</sup>  
 شریفه فَاذْجَابَتْ الطَّامَةَ الْکَبْرٰی یَوْمَ تَذْکُرُ الْاِیْمَانَ یعنی پس چون بیاید بلیه زبرک تر از همه  
 بلاها که غالب بر جمیع واهیم است که بلیه و واهیم تحت آن پوشیده شود که مراد از در رجعت و آمدن  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> باشد که برای منافقین و سکرین ولایت پھرت بلیه و واهیم زبرک است آنوقت معلوم  
 شود بر هر کسی آنچه کرده از ایمان آوردن ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اطاعت رسول خدا و ولایت  
 پھرت و یلکفر و تکذیب رسول خدا و در غضب خلافت و وصایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> روایت احوال حضرت  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> فرمود مراد از طامه کبری خروج و ابله الارض است و واهیم الارض منم که در رجعت خاتم  
 حَدَّثَیْتُ لَکُمْ بِکَیْفِ اَرْسُیْدُ هَکْشَادِیْمُ در آیه شریفه وَاَمَّا مَنْ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی  
 فَاتِّخَذَ الْجَنَّةَ مِلْأُوٰی یعنی هر کس رسیده باشد از استیادن زور و در کار خود در موقف حساب و نهی  
 کرده باشد نفس اماره خود را از آرزوهای آن یعنی نفس خود را از مخالفت و دشمنی از علی نهی کرده باشد  
 ولایت او آورده و از شیعیان و مجانب و پیروان او باشد پس بخت آرام گاه اوست روایت  
 حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود این آیه در شان ما و شیعیان ما نازل شده و آن کرده ما و شیعیان ما که بتبع  
 ما باشند حَدَّثَیْتُ لَکُمْ بِکَیْفِ اَرْسُیْدُ هَکْشَادِیْمُ در آیه شریفه وَجُوْهُ یَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ  
 ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ یعنی روپاهائی باشد در آن روز روشن و درخشان و خندان و فرخاک و شادان



بجه نجات از یزید و وصول بر وجه رضوان روایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود آن وجوه روشن خدا  
 و شان ما یم و شیعیان ما حدیث مکینار<sup>۱</sup> سید هشاد پنجم در آیه شریفه و ما هو علی<sup>لعن</sup>  
 بضنین و ما هو بقول شیطان<sup>۲</sup> حیم فاین تذهبون یعنی میت پیغمبر را آنچه وحی میرسد به او  
 بخیل که بشناسند و شمار تعلیم نماید و میت قول او سخن دیوار نه شده پس کجا میرود و از سخن  
 به این راستی و درستی که مراد او ولایت و تبلیغ و وصایت و خلافت علی<sup>ع</sup> است چرا اعتراض میکنید  
 روایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود یعنی این تذهبون فی علی<sup>ع</sup> یعنی ولایت این تفرون منها  
 یعنی کجا قرار میکنید از ولایت علی<sup>ع</sup> حدیث مکینار<sup>۱</sup> سید هشاد ششم در آیه شریفه ان  
 الاذکر للعالمین ان یستقیم<sup>۲</sup> روایت کافی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود یعنی هر که خوا  
 مستقیم شود و طاعت علی<sup>ع</sup> داشته و پیروی بعد از او که ایشانند راه نهای حق و طریق مستقیم و هر که با  
 و مطیع علی<sup>ع</sup> و امان بعد از او شد مستقیم گردید حدیث مکینار<sup>۱</sup> سید هشاد هفتم  
 در آیه شریفه و ما تاتون الا ان یاتوا الله رب العالمین<sup>۲</sup> روایت قمی حضرت کاظم<sup>ع</sup> فرمود بدینگونه  
 فرار داد قلب امیرالمومنین<sup>ع</sup> و قلوب و صیای بعد از حضرت را مورد و محل از برای اراده خود پس اگر  
 بخواند خدا چیزی را میخواهند آنرا اظهار پذیرا و این است قول خدا که فرمود و ما تاتون الا ان یاتوا  
 رب العالمین بخانچه حضرت امیرالمومنین<sup>ع</sup> فرمودند ان میت بعد مفاد همین آیه است حدیث  
 مکینار<sup>۱</sup> سید هشاد هشتم در آیه شریفه ان الاذکر للعالمین ان یستقیم<sup>۲</sup> روایت قمی حضرت  
 نیکوکاران که مراد دوستان و شیعیان علی<sup>ع</sup> باشند در بهشت با لغت اند و بدکاران و مکذبین که در  
 دشمنان علی<sup>ع</sup> و مکذبین ولایت او باشند در دوزخ اند و در پیش روایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup>



فرمود مراد از ابرار شیعیان و دوستان امیرالمومنین و ما اهل بیت رسالت بشوند و مراد از فجار مکران  
 پیغمبر<sup>۲</sup> در ولایت امیرالمومنین و امامان بعد از او میشنند حَدِیْثُ مِکْهَرِ سَیِّدُ هَاشِمِ  
 در آیه شریفه کَلَّا اِنَّ کِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِی سَجِّینَ وَ مَا اَدْرَاکَ مَا سَجِّینَ کِتَابٌ مَرْقُومٌ یعنی بر سر  
 نوشته اعمال فجار که مراد ابوبکر و عمر علیه السلام باشند که در آن نوشته شده آنچه عذاب و عقاب  
 در آن محل برای آن دو نفر جمع است بروایت کافی از حضرت کاظم<sup>۳</sup> سؤال شد از معنی این آیه فرمود  
 ایشان کافی میباشد که فجار کردند و دشمنی نمودند به امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت و بروایت  
 حضرت صادق<sup>۴</sup> فرمود آنها دو نفر بودند و آن دو نفر مراد ابوبکر و عمر هستند که غضب غایت  
 نموده و باعث سبب فتنه و فساد و فحشاء و زنا و زور قیامت شدند حَدِیْثُ مِکْهَرِ سَیِّدُ هَاشِمِ  
 در آیه شریفه و یَلْ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ الَّذِیْنَ یُکَذِّبُوْنَ یَوْمَ الدِّیْنِ یعنی شدت عذاب و عقوبت  
 در آن روز از برای مکتذب کنندگان است که مراد مکتذب کنندگان ولایت علی باشند و مراد  
 از مکتذب کنندگان ابوبکر و عمر میشنند که اول مکتذب ولایت امیرالمومنین بودند بروایت  
 حضرت صادق<sup>۴</sup> فرمود مراد از آنها آن دو نفر بودند که مکتذب نمودند حضرت رسول<sup>۵</sup> را در ولایت  
 علی و مراد حضرت صادق<sup>۴</sup> از آن دو نفر ابوبکر و عمر علیه السلام بوده و از اظهار آن تقیه میفرمودند  
 حَدِیْثُ مِکْهَرِ سَیِّدُ هَاشِمِ در آیه شریفه وَ مَا لَکُمْ بِهٖ اِلَّا کُلٌّ مُّعْتَدٍ اِیْنَمُ اِذَا  
 قُتِلَ عَلَیْهِ اَیْمَانًا قَالَ اَسَاطِرُ الْاَوَّلِیْنَ بروایت قمی حضرت صادق<sup>۴</sup> فرمود مراد از مکتبین  
 در این آیه دو نفر میشنند و مراد اساطیر الاولین همان دو نفر مکتذب هستند و مراد از آیات  
 امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت هستند توضیحی لازم آن دو نفر مکتذب ابوبکر و عمر علیهما



و اساطیر الاولین هم ابو بکر و عمر هستند حَدِیْثُ مِکْهَرِ سِیْصِدُ فُودِ دِیْمِ در آیه شریفه ثُمَّ قِیْلَ  
 هَٰذَا الَّذِیْ کُنتُمْ بِهٖ تَکْذِبُوْنَ یعنی گفته شود به آن دو نفر که مراد ابو بکر و عمر باشند از روی توجیح  
 و سرریش این غدا میت که بودید به آن کذیب میگردید یعنی کذیب ولایت علی میگردید برویت کاذب  
 حضرت کاظم<sup>۲</sup> فرمود امیر المؤمنین<sup>۳</sup> نعمت علی الاربار و نعمه علی العجارب یعنی امر المؤمنین نعمت است  
 در روز قیامت و دوستان و شیعیان خود و عذاب و عقاب است برای دشمنان خود حَدِیْثُ  
 مِکْهَرِ سِیْصِدُ فُودِ سِیْمِ در آیه شریفه عِنَّا یَثِیْرُ بَہَا الْقُرْبُوْنَ یعنی می آتش مانند به آن نزدیکان  
 بارگاه قدس عنایت و مزوج به آرا میدهند به ابرار چنانچه ابن عباس گفته که مقربان مشغول با کار  
 نده اند یعنی محبت حق را بجهت غیر نیامخته اند شراب ایشان خالص است و ابرار که محبت ایشان  
 آئینه است پس شراب ایشان مزوج باشد روایت قمی مراد از مقربون حضرت رسول خدا  
 و امیر المؤمنین<sup>۳</sup> و صدیقه و ذریات ایشان که ملحق به ایشانند که فرمود و التحفا بهم ذریاتهم و التحفا  
 حَدِیْثُ مِکْهَرِ سِیْصِدُ فُودِ حَپَّارُمِ در آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ اٰجَرُوْا کَا فَا وَاٰمَنُوْا بِالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُحْکَمُوْنَ  
 وَاِذَا مَرَّوْا بِهِمْ سَبَّحُوْا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاِذَا نَظَرُوْا اِلَیْهِمْ اَنْظَرُوْا اِلَیْهِمْ یعنی آنکه مشرک شدند که در این  
 بولایت علی باشند هستند از آنکه میخندند و استهزا میکنند از کوفندگان و چون بگذرند به نوسان  
 میکنند بچشمهای خود که مراد آنانی باشند ایمان بولایت علی آورده و در شیعیان و دوستان  
 بودند حاکم ابو القاسم ختکانی نقل نموده در کتاب ثواب القربل به سند خود از ابی صالح نقل کرده  
 که ابن عباس فرمود اِنَّ الَّذِیْنَ اٰجَرُوْا مَنَافِقَانِ بودند که مخالفت در ولایت علی بن ابیطالب  
 نمودند و الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا علی بن ابیطالب و دوستان و شیعیان او هستند و صاحب کتب در غیر خود



و صاحب مجمع ذکر نموده اند بهین مضامین حَدَّثَ لَکُمُ الْکَیْهَارُ سَیْدُ نَوْدِیْنِمْ دَرِیْه شَرِیْفَه فَاَمَّا مِنْ کِتَابِهْ یَمِیْنَهْ فَوَفَّیْ حَسَابًا لَیْلًا وَنُقِلَبُ اِلَیْ اَهْلِهْ مَسْرُورًا یعنی پس را با که داده شود نوشته اعمال آن بدست رات که مراد شیعیان و دوستان علی باشند که حساب ایشان آسان و قلم خود بر نوب ایشان کشیده شود و بوی زبان خود از جور العین برزند و در حالی که شادان و خوشحال باشند بروایت قمی حضرت صادق<sup>۲</sup> فرمود آنها شیعیان و دوستان علی میباشند که رات آزادی و فرج دوست راست ایشان داده میشود حَدَّثَ لَکُمُ الْکَیْهَارُ سَیْدُ نَوْدِیْنِمْ دَرِیْه شَرِیْفَه لَنْ لَکِنَّ طَبَقًا عَنِ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ یعنی ای امت محمد<sup>ص</sup> مرکب میثید و اقدام میکنید و بعمل می آورید و حالی بجائی میشود یعنی در ولایت علی<sup>ص</sup> مرکب نفاق و خلاف خواهید برآمد و اقدام بغضب خلافت نمائید و عمل بر اعمال و کارهای سیه که دشمنی با علی<sup>ص</sup> خواهید کرد و بحال کفر که اول حال شما بود برگشت نمائید و ایمان بر پیغمبر<sup>ص</sup> نیاورده اید با این حالات سه گانه که طبقه طبقه از شما بعمل خواهد آمد بروایت قمی و کافی حضرت باقر<sup>۲</sup> فرمود یعنی هر آینه این امت بعد از پیغمبر<sup>ص</sup> مرکب خواهند شد حالتی بعد از حالتی تا سه مرتبه حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود مطابق حالات این امت است با حالات امم سابقه اول کار که میکنند نفق و عهد ولایت امیرالمومنین<sup>۳</sup> میکنند و دوم کارشان تغییر در امر نماز است حضرت امیرالمومنین<sup>۳</sup> بروایت احتجاج فرمود یعنی متابعت میکنید راهی را که امتان پیش داشتند در غرض کردن با اوصیاء پیغمبر<sup>ص</sup> حَدَّثَ لَکُمُ الْکَیْهَارُ سَیْدُ نَوْدِیْنِمْ دَرِیْه شَرِیْفَه بَلِ الَّذِیْنَ کَفَرُوا یَکْذِبُوْنَ بروایت قمی علیه السلام یعنی کافر شدند بولایت امیرالمومنین<sup>۳</sup> و کذب نمودند رسول<sup>ص</sup> و آیات و ادله را که از جانب خدا در امر ولایت علی<sup>ص</sup> بنا رسانید حَدَّثَ لَکُمُ الْکَیْهَارُ



سَيُصِدُّ نَفْسَهُمْ دَرِیْہِ ثَرِیْفِہِ الْاِذِّیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَہُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُوْنٍ یعنی ہمہ اہل  
غذا بند مکرانامکہ گردیدند و عمل ستودہ کردند یعنی آن کسانیکہ ایمان بولایت علی آوردند و محبت و دوستی  
شدند از برای ایشان است مزدیکہ منت برایشان گذاشتہ نشود روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود در اوایل  
صالح ولایت امیرالمؤمنینؑ است حَدِیْثِ مِکْہَارِ سَیْدِ نَفْسِہِ نَفْسِہِ دَرِیْہِ ثَرِیْفِہِ وَالتَّمَاہِ دَا  
الْبُرُوجِ یعنی قسم بہ آسمان کہ خداوند بر جہات بر جہای دوازده گانہ روایت قمی حضرت باقرؑ فرمود  
مراد از سماء ذات مقدس رسولؐ ہے و مراد از بروج امیرالمؤمنینؑ و یازده نفر فرزندان آن بزرگوار  
کہ اوصیاء بعد از حضرت ہستند میباشند سید صالح مقلب کشفی در کتاب مناقب و نقوی گفتہ کہ عدد  
حروف کلمہ طیبہ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰہُ کہ بناء دین اسلام بہ اوست دوازده است و کلمہ مکرّمہ محمد رسول اللّٰہ  
کہ اصل ایمان متعلق بہ آنست دوازده است و کلمہ مفظہ امیرالمؤمنین کہ خاصہ خطاب مستطاب حضرت  
دوازده است و محل سبقہ سیارہ منجمد دوازده برج است و ماہہای سال دوازده است و نقبای  
قوم موسیٰ دوازده است و اسم تبرکہ علی بن ابی طالب دوازده است و لفظ شاہ ولایت  
پناہ دوازده است ایضاً لفظ شاہ ولایت مدارس دوازده است و نظم مصالح عالم کہ محتاج  
زمان ہست و زمان عبارت از ساعات شب و روز است و ہر یک از ایل و نہار و حال اعدال  
دوازده ساعت است و نقبای حضرت رسولؐ در لیلۃ العقی کہ از انصار انتخاب نمود دوازده است  
و اسباط حضرت یعقوب دوازده نفر است و انحصار ائمہ معصومین در عدد اثنی عشر دوازده است  
حدیث مِکْہَارِ سَیْدِ نَفْسِہِ نَفْسِہِ دَرِیْہِ ثَرِیْفِہِ اِنَّ الذِّیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَہُمْ جَنّٰتٌ جَمِیْعَہِ  
مِنْ حَتَمِہَا الْاَنْہَارِ ذَا اَلْبِ الْقَوْنِ الْکَبِیْرِ یعنی امان آوردند و کردند عملهای شایستہ نیکو و



بر روی علی و محبت و دوستی او است مرا ایشان راست جوستانهای پر استیجار که میروند از هر گاه آنجا  
 کو را روایت کافی و قوی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود مراد عمل صالح و ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و ائمه هدی است  
 که بعد از هر نماز ایمان بخدا و رسول و اقرار بشهادتین و ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> مطلوب بشرط قبول شدن  
 آنهاست حَدِثَ لَکُمَا رَحِمَا رَضِدَا وَ آیه شریفه هَلْ أَتَاکُم حَدِثُ الْخَوْدِ وَ فَرْغُونَ  
 بَلِ الَّذِينَ کَفَرُوا فِي مَکْذِبِ اللَّهِ مِنْ وَرَآئِهِمْ مُحِيطٌ یعنی آمدند بهستان فرعون و شمود در باقی بودن<sup>بکند</sup>  
 و معاقبت شدن بعد از این یعنی ای سرگرمی بجهنم بدان که مکذبین نبودند و ولایت علی<sup>ع</sup> مثل حال  
 فرعون و شمود و قوم ایشان خواهد بود و امید ایمان از ایشان که قبول ولایت علی<sup>ع</sup> نمایند مدار و خداوند  
 از برای ایشان احاطه کننده است به این که انتقام بکشد از ایشان پس قلب مبارک تو مطمئن باشد و صبا  
 باش بر کتب ایشان در ولایت علی<sup>ع</sup> روایت قوی علیه السلام مراد از آن کتب امر و ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup>  
 در آیه شریفه حَدِثَ لَکُمَا رَحِمَا رَضِدَا بَلْهُوَ قَرَأَ تَجِیدَ فِی فُجٍّ مَحْفُوظٍ یعنی نه آنست که  
 مکذیب گفته یعنی گفته ولایت و خلافت علی<sup>ع</sup> از جانب خدا شده و مکذیب قول تو را نموده بلکه<sup>ن</sup>  
 شریف است و در لوح محفوظ است روایت قوی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود و معنی آیه بلکه آن امر و ولایت علی<sup>ع</sup>  
 که در قرآن مجید است و از جانب خداوند است و در لوح محفوظ ثبت است و حقیقت لوح محفوظ حضرت رسول<sup>ص</sup>  
 و امیرالمومنین<sup>ع</sup> و ائمه میباشد حَدِثَ لَکُمَا رَحِمَا رَضِدَا وَ آیه شریفه وَ السَّمَاءُ وَ الْاَرْضُ وَ مَا  
 اَدْرَاکُ مَا الطَّارِقُ النِّجْمُ الثَّاقِبُ یعنی قسم بجای آسمان که در غایت ارتفاع و عظمت است که مراد  
 وجود مبارک مقدس رسول اکرم<sup>ص</sup> باشد و قسم بتباره ظاهر و پدید روشن که مراد وجود معبود مبارک  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> است روایت قوی مراد از سماء مقام بارفراغت و شان عالی مرتبت حضرت رسالت<sup>ص</sup>



و مراد از طارق که نجم ثاقب است و ستاره یث در خنده فروزان چون شعله آتش از غایت خروشندگی کونیا  
 ثقب میکند تاریکی شب را یا در آن نفوذ میکند یا ثقب ثاقبه که بر جم شیاطین میکند وجود مبارک و نور ولایت  
 حضرت شاه اولیا را که رافع ظلمت جهل است و ستاره بیار روشن است که نور او مثل ستاره زحل است یعنی  
 زحل که در آسمان بنفتم است و ثقب تمام آسمانها کرده و شیاطین را از اسراق سبع محجور و مردود کرده و درو  
 خود امیر ساند تا به آسمان دنیا میرسد علو مقام و مرتبت شان امیر المومنین علی در آسمان بنفتم است و روشنائی  
 او تا بر زمین وضع کردن اعداء دین را از تغیر و تبدل در دین مبین نماید بر وایت حصال حضرت صادق  
 فرمود در معنی نجم الثاقب که آن ستاره امیر المومنین است در آسمان بنفتم محل طلوع اوست و روشنی او  
 سراج میکند آسمانها تا به آسمان دنیا میرسد و نام او زحل است و بدین جهت خداوند او را نجم ثاقب نامید  
 حَدِیثُ لَمْ یَکْهْزِرْ جُحَارُ صُدِّحْجَارُمُ در آیه شریفه اِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْفُحْرِ یعنی بدستیکه  
 آن سخن است جدا کننده میان حق و باطل یعنی ولایت علی جدا کننده حق و باطل است هر کس ایمان بولایت  
 او آورد بر راستی و درستی عمل نموده و هر کس از اطاعت او خارج و مخالف با ولایت او بود در باطل است  
 حضرت باقر فرمود در معنی آیه که بدستیکه امر و ولایت علی بر آئینه امر است جدا کننده بین حق و باطل  
 و امیر المومنین است فاروق اعظم و فضل الخطاب حَدِیثُ لَمْ یَکْهْزِرْ جُحَارُ صُدِّحْجَارُمُ در آیه شریفه  
 فَضْلُ الْكَافِرِینَ اَمْ یَکْهْزِرُ ویدا یعنی پس مملت ده کافران را و تعجیل کن در تعزیر کردن و مملکت ثانی فرود گزاشته  
 اندک که مراد از مملت دادن میگردن و ولایت علی باشد که بزودی همه مملاک خواهند روایت قبی حضرت  
 صادق فرمود مراد از این آیه میگردن و ولایت امیر المومنین است که مملت داده شده اند حَدِیثُ  
 لَمْ یَکْهْزِرْ جُحَارُ صُدِّحْجَارُمُ در آیه شریفه فَذْکُرْ اِنَّ نَفْعَ الذِّکْرِ لَیْ سَیِّدُ کُلِّ مَنْ یُحْشِی وَ یَتَجَنَّبُهَا



لَا شَقِيَ الَّذِي يَصِلُ إِلَى النَّارِ الْكُبْرَىٰ یعنی پس نپدیده بقرآن مردمان را یعنی بولایت علی بن ابی طالب و نپدیده  
 ایشان را اگر سود و بد پس داون و زود باشد که نپدیزد کسی که سربدار خدا و بد بخت ترین از مردمان آن  
 کسی است که نپدیزد و بهیچ وجهی کند از موعظه که مراد ولایت علی است پس در آیه انکس در آتش و در آتش بود که  
 جهنم بر دایت قبی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از نپد ولایت امیرالمومنین است و مراد از اشقی الذی که است  
 نموده از نپد و موعظه و دشمنان آنحضرت است که انکار ولایت آنحضرت نموند و پیش از آن برای آن  
 مکرین ولایت و دشمنان امیرالمومنین است حَدِثٌ بَعْضُهُمْ رَحْمَةً لِّصِدِّيقِهِمْ وَرَأْيُهُ شَرِيفٌ قَدْ فَلَاحَ  
 مَنْ قَدْ كُنِيَ وَذَكَرَ اسْمُهُ بِرَبِّهِ فَصَلَّىٰ یعنی تحقیق رستگاری یافت آنکه پاک شد از معصیت و کفر یعنی انکس که قبول  
 ولایت علی نمود و یاد آورد خدای خود را پس صلوات و درود فرستاد بر محمد و علی و اولاد و اهل بیت ایشان  
 بروایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود رستگاری مخصوص کسی باشد که قبول ولایت امیرالمومنین نمود و باقر ۲  
 بولایت آنحضرت خود را پاک نمود از لوث معصیت یعنی هر کس دارای ولایت و دوست امیرالمومنین شد پاک  
 از معصیت است بروایت کافی حضرت خاتم فرمود و معنی و ذکر اسم ربّه فصلی یعنی هر وقت اسم خدا  
 بر د صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد حَدِثٌ بَعْضُهُمْ رَحْمَةً لِّصِدِّيقِهِمْ وَرَأْيُهُ شَرِيفٌ قَدْ فَلَاحَ  
 صُحُفِ الْأَوَّلَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ یعنی این سخن که مراد ولایت علی است و در قرآن مذکور است و صحیفه  
 قبل از قرآن هم است که صحیفه ابراهیم خلیل و موسی باشد مذکور است حضرت باقر ۲ فرمود که مراد از  
 قَدْ فَلَاحَ مَنْ تَرَكَ قَبُولَ ولایت امیرالمومنین باشد و معنی این آیه آنست که این ولایت علی اختصاص این  
 امت است و تنهایی ندارد بلکه این تکلیف و اعم سابقه هم بوده بروایت کافی حضرت صادق ۲ فرمود هیچ  
 پیغمبری معصوم نشد مگر آنکه مکلف بود بر تبلیغ رسالت خاتم النبیین و ولایت امیرالمومنین است



و این ولایت از شرایط وین بر امت بوده زیرا که از امور محدثیه و مخصوصه به این امت باشد لموافقه پس ای  
بی انصاف که از راه حقیقت دور افتاده و بجای ضلالت و گمراهی راه سپار شده در امر ولایت امیر المومنین  
که مخیر به آن صد بیت چهار هزار سفیر باشد و مرئوسین از ایشان سیصد سزده نفر باشند و کتب منزلت  
صد و چهار باشد بحضرت آدم ده صحیفه و بحضرت شیث پنجاه صحیفه و به حضرت ادریس سی صحیفه و بحضرت  
ابراهیم ده صحیفه و چهار دیگر تورات و انجیل و زبور و فرقان است و ولایت امیر المومنین در هر یک یک  
در هر یک از صاحبان آن که انبیاء مرسلین است خود شده در او تنگ است و این نیست  
مگر جهل و نادانی و بی انصافی یا زنا زاده کی و بی پدری و مادر بخلاف رفته کی یا شرکت شیاطین در نقیصه  
نطفه شما در رحم اموات چنانچه حضرت رسول<sup>ص</sup> به امیر المومنین<sup>ع</sup> فرمود یا علی هیچ حلال زاده با تو دشمن  
نشد و هیچ حرام زاده با تو دوست نکرد و اگر چنین نبود با بودن اخباریکه در عموم آن دور و در آن  
و شبهه نیست و از حد احصا گذشته مگر ولایت امیر المومنین<sup>ع</sup> نمیشد و ابوبکر و عمر از خلافت  
بتعیین بنمودند صدق جدی رسول<sup>ص</sup> است که آنچه فرموده حقیقت است لطف پاک نباید که شود قابل نقیص  
در نه هر تنگ کلی نولو<sup>ع</sup> مرجان نشود حدیث<sup>ص</sup> لیکن اگر چهار صد نهم در آیه شریفه و جوه<sup>ع</sup> لونا  
خاشعه<sup>ع</sup> عامله<sup>ع</sup> ناصیه<sup>ع</sup> یعنی وجوه دو تمان علی در آن روز سیاه ترساک و ذیل باشند و در عمل رنج  
کشیده باشند و در آن برای ایشان ثمر و ثوابی نخواهد یعنی در نماز و روزه و حسنات ایشان ثواب نخواهد بود  
در تغیر امام حسن عسکری<sup>ع</sup> مذکور است که این آیه شامل حال آن فرقه است که با گرفتن روزه و خواندن نماز  
نصب عداوت امیر المومنین<sup>ع</sup> کرده اند حقیقت<sup>ص</sup> اعمال و افعال ایشان را قبول نخواهد کرد و روایت کافی حضرت  
صادق<sup>ع</sup> فرمود این آیه در حق ناصبی نازل شد و ناصبی چه باک داشته باشد خواه نماز بخواند و یا نماند



و ناصبی آن کس نیستند که لعن نموده غیر آن کس را که خداوند بخلافت و ولایت لعن و لعن نموده بود  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمْرِو بْنِ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا  
 دُرَّانُ بْنُ قُتَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ  
 که سنی در آن نموده که مراد ولایت علی است که سماعی بودند در آن بروایت حضرت باقر علیه السلام که فرمود این آیه  
 وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ وَتَحِيَّاتُ الْمُسْلِمِينَ  
 میباشند حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمْرِو بْنِ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا  
 یعنی ای محمد پسندیده ایشان را و متذکر شو برایشان یعنی در قبول و طاعت ولایت دوستی علی که از روی  
 مخالفت و انکار ولایت او را نمایند و قدرت با جبرانیت که تو سپند دهنده یعنی برایشان تا اجبار کنی بر  
 بر قبول آن بروایت قمی حضرت باقر فرمود یعنی پسندیده ایشان را بر ولایت امیرالمومنین و تکلیف تو ای  
 امر ولایت است خواه قبول نمایند و خواه انکار حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمْرِو بْنِ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا  
 الْإِيمَانُ قَوْلِي وَكَفَرُ فَعِيدَ بِهِ اللَّهُ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ یعنی هر که رو بپوشاند از آنچه تذکر دادم و کفایت یعنی  
 در ولایت و فضیلت علی روی بگرداند پس عذاب کند خداوند ایشان را که کافر شده بعد از یک  
 بروایت قمی حضرت باقر فرمود مراد بعضین و کافرین مکررین ولایت و فضیلت امیرالمومنین هستند  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمْرِو بْنِ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا  
 بوی است بگشت ایشان و شمار اعمال ایشان یعنی ای رسول مکرر و لنگ مباش از اینکه قبول و  
 علی نموده یا نموند بگشت بوی ما خواهند کرد و برای اعمال خود خواهند رسید آنرا که طاعت است  
 ولایت علی نموند و او را دشمن داشته باشند حاکم بیه خواهند شد و در عتاب عذاب خواهند بود



حضرت کاظم فرمود در معنی آیه که بوی ماست برکت این خلق و صاحب ایشان را امیر المومنین خواهد کشید پس پرس  
از شیعیان ما که در روز او باشد گناهی از خداوند که حق به باشد ثباعت و خواش ما میکند و از او و هر کس  
که بر ذر او باشد حق الناس پس ما خواش بخش میکنیم از صاحب او و اجابت میکند او خواش ما را  
و خداوند به او عوض میدهد حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
وایت می آید و این را صبح کاذب میگویند و وقت دوغای دوستان است و مراد از شفع حسن و  
و مراد از وزیر امیر المومنین علیه السلام است روایت ابی بن کعب حضرت باقر ۲ فرمود سوره فجر در این  
بخش آید که آن سوره حسین بن علی است روایت قمی علیه القمه شفع حسن حسین و وزیر امیر المومنین است  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
الْإِنْفَانِ وَاللَّيْلُ الذَّكْرَى مَعْنَى دَرَّانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ رُزْغَانِ  
و یا پند گیر و عالم شود بفتح عمل خود که مراد مخالفت و دشمنی کردن ابو باعلی بوده و بر آن است  
خورد روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود که مراد الکافی است که پند داده شدند و پند گرفتند در ولایت  
امیر المومنین و در آن روز از پند گرفتن و قبول کردن امیر المومنین را احوالات ندانست و در آن  
روز صاحب ایشان با امیر المومنین است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
يَقُولُ بِاللَّيْلِ قَدْ قَتَلْتُ لِحَيَاتِي مَوْتِي لَلْعَذَابِ أَحَدٌ وَلَا قِيَمَتِي وَثَقَّةٌ أَحَدٌ  
یعنی در آن روز که مراد در قیامت است منافقان و دشمنان علی میگویند ای کاشکی پیش من نیستی  
عمل خیزی که مراد سپردی و دوستی از علی باشد که آرزو میکنند کاش قبول ولایت علی را نموده بود



که در این روز عذاب گرفتار شده بودیم و در آن عذاب کینه مثل عذاب او کسی را بواسطه عدل  
 بسته شده که یکسک مثل او نیست روایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود مراد از آن شخص حسین است که با کمال  
 دوستی و عداوت با امیر المومنین<sup>ع</sup> از دنیا رفت که مراد عسکری الخطیب علیه السّلام و بعد از آن که عذاب  
 برای اوست برای دیگران نیست و میگوید کاش خلاف ولایت و دشمنی با علی<sup>ع</sup> را نمونه بودم  
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ  
 رَاضِيَةَ مَرْصِدَةَ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي يَعْنِي عَدَاوَةَ رَحْمَانٍ فِي رِزْقٍ مِمَّنْ مَاتَ  
 بِكَفَرٍ بِنَدْبِهِ مَوْتُنِ خُودٍ يَعْنِي شَيْعَانٍ وَدُوسْتَانِ عَلِيٍّ كَرَارَ كَرْدِ بُوِيٍّ بِرُودِ كَا جَوْدٍ وَرَحَالِيٍّ كَمَنْدِهِ  
 كَعْدَةِ مَائِشِيٍّ وَشَاكِرٍ وَصَابِرٍ بُوِيٍّ وَدُونِيَّا رَايِجِ سِدِّهِ شَدَّ رُزْدُ رُودِ كَا رُتُوعِ دَرَاكِيٍّ دَرِ زَمَرَةِ سَبْكَ كَالِيٍّ  
 مِنْ دَرَاكِيٍّ بِأَثَانٍ دَرِ بَهْتِ رِوَايَتِ كَا فِي حَضْرَتِ صَادِقٍ<sup>ع</sup> فَرَمُودُ حُجُونِ دَرِ آئِنْدِ شَيْعَانِ دُودِ  
 مَا بِحَالَتِ مُرْدُنِ بَيَاذِ مَلَكِ الْمَوْتِ بَحْجَةِ قَبْضِ رُوحِ أَثَانٍ وَادْجَعِ خَوَابِرِ نَمُودِ دَرِ آنُوقَتِ مَلَكِ تَرِ  
 كُوِيْدِ اِيٍّ دُوسْتِ عَدَاوَتِ جَعِ مَكْنِ مِنْ تَبُو مَهْرَانِ تَرِ اَزْدِ پَرِ دِكْشَا حَشْمِيٍّ خُودِ وَنَظَرِ كُنِ بُوِيٍّ دُوسْتِ  
 خُو. كِه أَتَمَنَّا زَا دُوسْتِ مِيدَاشَتِي وَدَرِ آنُوقَتِ رَسُولِ عَدَا<sup>ع</sup> وَامِيرِ المومنين<sup>ع</sup> وَفَاطِمَةَ زَهْرَا<sup>ع</sup> وَحَسَنَ<sup>ع</sup>  
 وَاسْمَةَ عَلِيٍّ سَلَامَ هَاضِرِ شُودِ وَكَلَمَةُ شُودِ اَوِ اَيْنِ اَيْتِ رَسُولِ اَيْنِ اَيْتِ امِيرِ المومنين<sup>ع</sup> وَ اَيْنِ اَيْتِ  
 فَاطِمَةَ زَهْرَا<sup>ع</sup> وَ اَيْنِ اَيْتِ حَسَنَ<sup>ع</sup> وَ اَمَامَانِ قُوَا زُورِيَه اِثَانِ كِه رَفْعَايِ تُوِيَا شُدِ پَسِ نِمَادِي  
 اَزِ جَانِبِ رَبِّ الْعَزَّةِ بِرُوحِ اَوْنَدَا مِغْرَايِدِ وَ مِکُوِيْدَايِ نَفْسِ مَطْلُوقِ بُوِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ امِيرِ المومنين<sup>ع</sup> وَ اَمَانِ  
 خُودِ بَرِ کَرْدِ وَرَحَالِيَّکِه رَاضِيَةَ بُوِيٍّ دَرِ ولایتِ اِثَانِ وَ مَرْصِدَةَ هَتِي ثَوَابِ بُوِيَّطِ ولایتِ  
 وَ فُوتِي اِثَانِ پَسِ دَاخِلِ شُودِ دَرِ حَيَاتِ عِبَادِ مَنْ كِه رَسُولِ اَيْنِ اَيْتِ امِيرِ المومنين<sup>ع</sup> وَ اسْمَةَ نَاشُدِ



و اصل در نهشت شود و پس در آنوقت هیچ چیز محبوب تر نباشد نزد آن بنده از بیرون آمدن روح او  
 ملحق شدن به اولیای خود و این است معنی آیه که در حق شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>ع</sup> ابرار شده  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ مَرْثَدَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا  
 الْحُسَيْنُ بْنُ رُوَيْتٍ كَانَتْ كَافِي حَضْرَتِ بَاقِرٍ فَرَمُوهُمُ ارَادُوا عَيْنِ حَضْرَتِ بَاقِرٍ وَ ارَادُوا ارَادُوا  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> و مراد از شقیق حضرت امام حسن<sup>ع</sup> و امام حسین<sup>ع</sup> و نجید ولایت ایشان است حدیث  
 مکه از چهارصد نفر و در آیه شریفه فَلَا اقْطَمَ الْعُقَبَةَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَلَقَبَهُ  
 اَوَّلُ الطَّعَامِ فِی یَوْمِ ذِی شَعْبَةَ یَعْنِیَ اِذَا اقْطَرَتْ بِلَهُ اَوْ مَكْنَا اِذَا اقْطَرَتْ رَوای کافیه حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 فرمود و معنی این آیه که هر که را خداوند گرامی داشت ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت پس او گشت  
 از عقبه و ما یوم آن عقبه که هر که داخل در آن شد نجات یافت و پس از آن فرمود مردم همه در پیش  
 و عیسای آتش اند و غیر از دوستان و شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت رسالت بحجت که خداوند نیکو کرد  
 رقاب شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>ع</sup> از آتش بسبب ولایت و دوستی امیرالمومنین<sup>ع</sup> و امان بقدر قدرت  
 و در روایت دیگر از کافیه و قی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمودند بسبب آنکه شد رقاب و معرفت با کما  
 یافت از آتش و فرمود ما یوم الطعام کننده در یوم الجمع که یوم المسقیه باشد که خداوند در این آیه  
 فرموده حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ مَرْثَدَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا  
 الْحُسَيْنُ بْنُ رُوَيْتٍ كَانَتْ كَافِي حَضْرَتِ بَاقِرٍ فَرَمُوهُمُ ارَادُوا عَيْنِ حَضْرَتِ بَاقِرٍ وَ ارَادُوا ارَادُوا  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> و مراد از شقیق حضرت امام حسن<sup>ع</sup> و امام حسین<sup>ع</sup> و نجید ولایت ایشان است حدیث  
 مکه از چهارصد نفر و در آیه شریفه فَلَا اقْطَمَ الْعُقَبَةَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَلَقَبَهُ  
 اَوَّلُ الطَّعَامِ فِی یَوْمِ ذِی شَعْبَةَ یَعْنِیَ اِذَا اقْطَرَتْ بِلَهُ اَوْ مَكْنَا اِذَا اقْطَرَتْ رَوای کافیه حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 فرمود و معنی این آیه که هر که را خداوند گرامی داشت ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت پس او گشت  
 از عقبه و ما یوم آن عقبه که هر که داخل در آن شد نجات یافت و پس از آن فرمود مردم همه در پیش  
 و عیسای آتش اند و غیر از دوستان و شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت رسالت بحجت که خداوند نیکو کرد  
 رقاب شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>ع</sup> از آتش بسبب ولایت و دوستی امیرالمومنین<sup>ع</sup> و امان بقدر قدرت  
 و در روایت دیگر از کافیه و قی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمودند بسبب آنکه شد رقاب و معرفت با کما  
 یافت از آتش و فرمود ما یوم الطعام کننده در یوم الجمع که یوم المسقیه باشد که خداوند در این آیه  
 فرموده حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ مَرْثَدَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا  
 الْحُسَيْنُ بْنُ رُوَيْتٍ كَانَتْ كَافِي حَضْرَتِ بَاقِرٍ فَرَمُوهُمُ ارَادُوا عَيْنِ حَضْرَتِ بَاقِرٍ وَ ارَادُوا ارَادُوا  
 امیرالمومنین<sup>ع</sup> و مراد از شقیق حضرت امام حسن<sup>ع</sup> و امام حسین<sup>ع</sup> و نجید ولایت ایشان است حدیث  
 مکه از چهارصد نفر و در آیه شریفه فَلَا اقْطَمَ الْعُقَبَةَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَلَقَبَهُ  
 اَوَّلُ الطَّعَامِ فِی یَوْمِ ذِی شَعْبَةَ یَعْنِیَ اِذَا اقْطَرَتْ بِلَهُ اَوْ مَكْنَا اِذَا اقْطَرَتْ رَوای کافیه حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 فرمود و معنی این آیه که هر که را خداوند گرامی داشت ولایت امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت پس او گشت  
 از عقبه و ما یوم آن عقبه که هر که داخل در آن شد نجات یافت و پس از آن فرمود مردم همه در پیش  
 و عیسای آتش اند و غیر از دوستان و شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> و اهل البیت رسالت بحجت که خداوند نیکو کرد  
 رقاب شیعیان و دوستان امیرالمومنین<sup>ع</sup> از آتش بسبب ولایت و دوستی امیرالمومنین<sup>ع</sup> و امان بقدر قدرت  
 و در روایت دیگر از کافیه و قی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمودند بسبب آنکه شد رقاب و معرفت با کما  
 یافت از آتش و فرمود ما یوم الطعام کننده در یوم الجمع که یوم المسقیه باشد که خداوند در این آیه  
 فرموده حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ مَرْثَدَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا  
 الْحُسَيْنُ بْنُ رُوَيْتٍ كَانَتْ كَافِي حَضْرَتِ بَاقِرٍ فَرَمُوهُمُ ارَادُوا عَيْنِ حَضْرَتِ بَاقِرٍ وَ ارَادُوا ارَادُوا



مغرب شوند که روی آن پوشیده باشد روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از آیت امیرالمؤمنین  
 و اما ان بعد از حضرت بنده و مراد از کفر و مخالفین دشمنان امیرالمؤمنین ۲ است حدیث  
 لَکُم اَرْجَاسُ صَدُ بَلِیتُ لَکُم در آیه شریفه ثُمَّ کَانَ مِنْ الدِّینِ اَمَنًا وَ قَوَّاصُوا بِالْبَصْرِ وَ قَوَّاصُوا  
 بِالْمَرْحَةِ اَوَّلَکَ اصْحَابُ الْیَمْنَةِ یعنی آنکه داخل در ولایت علی شده و از تحمیل و سرون او  
 شدند و صبر و شفت و محن از معاندین و ابتلاء در دنیا نمودند و وصیت به مکی کردند ایشانند  
 از جانب یمن عرش به بهشت روند که مراد از ائمه ان شیعیان و اصحاب امیرالمؤمنین ۲ باشند بر روایت  
 قمی حضرت باقر ۲ فرمود اصحاب یمنیه اصحاب دستان و سپردان امیرالمؤمنین ۲ میباشند که با حضرت  
 بهشت میروند حدیث لَکُم اَرْجَاسُ صَدُ بَلِیتُ دَوِیم در آیه شریفه وَ اَتَشْسُ وَ لَفَحَها وَ لَقَها  
 اِذَا قُلَّها وَ اَلَّها رَاوِاجَلَّها در تفسیر حضرت امام حسن عسکری مذکور است که مراد از اوقات حضرت  
 رسولی است که لغات نور هدایت او تمام عالم را منور ساخت و قمر امیرالمؤمنین ۲ است که تمام  
 رسولی است و من جمیع الجهات تابع اوست و روایت قمی و کافی حضرت صادق ۲ فرمود من  
 رسولی است که بواسطه او واضح و روشن ساخت خداوند از برای مردم دین ایشان را و قمر  
 امیرالمؤمنین ۲ است که تالی رسولی است و نهار اما ان از ذریت فاطمه علیها سلام است که هرگاه رسول  
 شود از ایشان از دین جدا روشن نمایند آنرا حدیث لَکُم اَرْجَاسُ صَدُ بَلِیتُ سیم  
 در آیه شریفه قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا یعنی بدستیکه دستار شد هر کس  
 گردانید نفس خود را یعنی پاکیزه گردانید خود را بقبول ولایت علی ۲ و دوستی و محبت او و بجهت  
 و پیروی از او نمود روایت کافی حضرت صادق ۲ فرمود مراد از من زکَّاهَا امیرالمؤمنین ۲ است



که پروردگار او را از کینه کرده و مراد از من دشمنان او میباشد که ملاک میشوند حدیث مکه را  
 چهار صد بلیت چهارم در آیه شریفه کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا حضرت باقر  
 فرموده در قرآن مثل های زیاد ذکر شده منبغضه آنها را مگر حضرت رسول و ائمه و من جمله این آیه است  
 که خداوند هلاکت قوم نمود و ذکر فرموده ولی مراد مکه بنین حضرت رسول و در باب ولایت امیرالمومنین  
 و ائمه و قتل آوردن حضرت و تمام ائمه را که شقی ترین مردم ایشان را شهید نمایند همیشه برایت  
 جمع حضرت رسول بر امیرالمومنین فرمودند یا علی کیت اشقی اولین گفت پی کسند ناقد صالح فرمود  
 اشقی آخرین کیت گفت نمیدانم فرمود میدانی آن انکس است که بزند ثمیر ربو و اشاره فرمود بر  
 آنحضرت یعنی در فرق تو ضربی اشقی آخرین خواهد زد حدیث مکه را چهار صد بلیت  
 در آیه شریفه وَاللَّيْلُ إِذَا انْغَسَقَ وَالتَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى روایت قمی حضرت باقر فرمود مراد از مل  
 در این آیه آن کسی است که مانع حق امیرالمومنین شد و آنحضرت صبر کرد تا منقضی شد زمان اقتدار ایشان  
 و مراد از تهارا اذا تجلی حضرت قائم است که چون قیام نماید غالب بشود بر دولت باطل و بعد  
 فرمود در قرآن خداوند مشلهای زیاد فرموده و نمیدانند و منبغضه آنها را غیر از ما اهل بیت است  
 حدیث مکه را چهار صد بلیت ششم در آیه شریفه وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِنَّ  
 سَعْيَكُمْ لَشَتَّى یعنی قسم بقادر عظیم القدر که بیا فرید زوداده که منشاء وجود آدمیان اند  
 که مراد از این آفریدن علی و فاطمه زهرا سلام بر علیهاست و سعیهای شما در افعال و اقوال  
 مختلف است و پراکنده چه بعضی از سعی شما موجب نجات است که مراد دوستی و سعی در تحصیل محبت  
 و پیروی علی علیهم السلام باشد و بعضی از سعی های شما سبب هلاکت است که مراد دشمنی و مخالفت با علی



بروایت قمی حضرت رسول فرمود مردم بر دین میباشند بعضی سعی در خیر میکنند و بعضی سعی در شر میکنند  
 و آنکه سعی در خیر میکند آنکسی است که خود را آزاد داشته و نفروخته که مراد پیروی و طاعت کردن شیطان  
 در امر ولایت علی و آئینا دوستان و پیروان علی میباشد و آنکس که سعی در شر میکند آنکسی است که شیطان  
 شیطان شده و مخالفت در امر ولایت علی نموده و خود را ببلات انداخته و به آتش و دوزخ فروخته  
 بروایت مناقب حضرت باقر ۲ فرمود مراد از ذکر امیر المومنین ۳ است و مراد از انشی فاطمه زهرا علیها السلام  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ زَيْدٍ  
 فَتَسْرَهُ لِلْبُرِّ رَوَايَتُ مَنْاقِبِ حَضْرَتِ باقر ۲ فرمود که این آیه در شان امیر المومنین ۳ نازل شده یعنی  
 آنکسی که ایثار فرمود قوت خود را و روزه گرفت و وفا کرد بند خود و تصدق نمود اکثر خود را در راه  
 که در رکوع بود و ایثار کرد بمعبود نیکو نیار را در حالی که خود محتاج بود و تصدق بجنبی کرد که بهشت باشد  
 و فرمود مراد فَتَسْرَهُ لِلْبُرِّ این است که خداوند او را امام و مقصد او خیر گردانید و او را پادشاه  
 نمود که یسیر دیگر باشد بروایت قمی حضرت صادق ۲ فرمود مراد از خُشْنِ ولایت امیر المومنین ۳ است  
 یعنی تصدق بولایت امیر المومنین ۳ نمود حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ زَيْدٍ  
 فَإِنَّكُمْ تَكُونُونَ نَارًا تَلْقَى لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْعَى الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى مَعْنَى پس هم میکنیم  
 شمار به آتشی که زبانه در زند در نیاید در آن آتش لطیف دوام و لزوم مکرر برای بدبخت ترک کند که  
 کرد حق را یعنی تکذیب حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله نمود در امر ولایت علی و هدایت شد و روی گردانید  
 از اطاعت امر مفروضه که مراد اطاعت از علی باشد بروایت قمی حضرت صادق ۲ فرمود در معنی  
 این آیه که در جهنم یک وادی باشد که در او ناریست و دائم خواهد بود در آن آتشی و آتشی آنکسی است که تکذیب



که حضرت رسول را در ولایت امیرالمومنین و اعراض کردن از ولایت آنحضرت حدیث یک چهار صد  
 بیست و نهم در آیه شریفه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ یعنی ای محمد بنده کان مرا بنعمت پروردگار خود سخن  
 و به آنها اعلام نما و انا کن یعنی بولایت علی مردم را آگاه گردان و امر ولایت را با ایشان بگو و برسان  
 که اخفای آن مظنه کفران میباشد روایت کافی حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود مراد به این اخبار بولایت علی<sup>ع</sup>  
 و آنست که مردم را خبر نماید حدیث یک چهار صد سی در آیه شریفه اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ  
 در تفسیر ذات آنحضرت باقر<sup>ع</sup> روایت نمود که آنحضرت در معنی این آیه فرمود آیا تعلیم کردیم تو را که کی وصی تو باشد  
 و آیا قرار دادیم علی را وصی و خلیفه تو در کتاب بصائر آنحضرت صادق<sup>ع</sup> روایت نمود یعنی بولایت علی تو را  
 تعلیم نمودیم روایت قمی حضرت باقر<sup>ع</sup> فرمود یعنی بسبب ولایت علی در اردادن او را وصی تو سینه تو را مسرور کنیم  
 حدیث یک چهار صد سی یکم در آیه شریفه وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ یعنی روایتیم و بلند کردیم برای تو ذکر  
 تو را که مراد نصب کردن و وصی قرار دادن علی باشد برای رسول<sup>ص</sup> یعنی علی را وصی و خلیفه برای تو قرار  
 دادیم حدیث یک چهار صد سی دوم در آیه شریفه فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَاِلٰی رَبِّكَ  
 فَانصَبْ روایت قمی حضرت صادق<sup>ع</sup> در معنی این آیه فرمود که چون فارغ شدی از تبلیغ نبوت پس  
 نصب کن علی را بولایت و در این امر پروردگار خود مایل باشد روایت کافی حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 یعنی پس از اینکه فارغ شدی از امر رسالت که احکام شبه نصب کن علم خود را برای مردم و اعلام و بکار  
 کن خلافت و ولایت علی را که فضل و ولایت او را اعلام کن تا بعد از تو قطع نشود رشته هدایت  
 و رسالت بین خدا و عباد بلکه آن رشته متر باشد بقیام امامی بعد از امامی تا قیامت حدیث  
 یک چهار صد سی سیم در آیه شریفه وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَٰذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ



روایت مناقب حضرت کاظم ۲ و حضرت باقر ۲ فرمودند که مراد از متین امام حسن است و مراد از متیون امام  
 حسین است و مراد از طور سنین امیر المومنین است و مراد از ملک الامین حضرت فاطمه زهرا علیها  
 حَدِیثُ مِکْیَلٍ اَرْبَعًا وِصْدُ مِی چارُم در آیه شریفه لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ احْسَنِ تَقْوِیْمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ  
 اَسْفَلَ سَافِلِیْنِ یعنی تحقیق آفریدیم ما آدمی را در سَکُونِزین تعلیمی و راست گردنی در شکل و صورت و قوای  
 اعضاء و قرار دادیم او را منظری اتم و اَکْمل و محل اعم و اشهر که حاصل امانت الهی و منع فیض نامنابایی  
 و بعد از آن بسبب عدم سکر گذاری از این خلقت و عدم امثال امر بربوب تکالیف و الزامات و اجبه که از  
 عدم امثال امر بولایت هلی باشد که چون امثال امر نمود و برخلاف آن عمل نمود و دشمنی با علی نمود  
 گردانیدیم او را بر زیر ترین همه فرو تران در خلق و ترکیب که صورت اهل دوزخ باشد و منزل دادیم او را در  
 ترین درجات دوزخ که عذاب آن از همه عذابها سخت تر و شدید تر است روایت مناقب حضرت کاظم  
 فرمود مراد از آن که منزل او اسفل السافلیین است انکس است که بغض و دشمنی با امیر المومنین علیه السلام  
 که مراد عسکری خطاب علیه السلام و بعد از اتباع او باشند حَدِیثُ مِکْیَلٍ اَرْبَعًا وِصْدُ مِی چارُم در آیه  
 اَلَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی که انما که کرده اند یعنی بعلی کرده اند و آن  
 بولایت او آورده و کارهای ستوده و شایسته نموده یعنی در دوستی و محبت علی بوده اند مرایشان را  
 همیشه فردی نابریده و کم ناشده که ابدی و دائمی است و بدون اینکه منت بر آنها از این فرو نیست  
 گذشته شود روایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از الدین انما ایمان بولایت امیر المومنین است  
 و مراد از عملوا الصالحات دوستی و محبت و طاعت و پیروی از حضرت است و مراد از غیر ممنون است  
 به شیعیان و دوستان امیر المومنین است منت که آورده میشود در دادن ثبوت و نعمتهای آن ائمه







فَسَكَ الْكَفُولَ وَلاَئِ امير المؤمنينؑ نموده بدایت و آمرتجوی در پیر کاست و وای بر حال تو که مانع  
 میشود بر قبول امر و لایت امیر المؤمنینؑ و بعد خبر داد از حالت آن مانع و لایت در قیامت بقوله که  
 ارأیت ان کذب و توتلی تا آخر آیه و اسجد و اقرب یعنی سجده کن خدا را و مستقر در ولایت  
 باش حضرت با قبول و اقرب از ولایت علی و رز و خداوند خیر نیست و شرط قبول تمام اعمال و لایت  
 آنحضرت حدیث نکھزار چهار صد چهل و یکم در آیه شریفه انا انزلناه فی لیلۃ القدر و ما  
 ادبرنا مالیکه القدر لیلۃ القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل  
 امر سلام علی حتی مطلع الفجر و معانی الاخبار روایت نموده بطریق خود از امیر المؤمنینؑ که حضرت رسول  
 فرمود یا علی آیا میدانی معنی لیلۃ القدر را عرض کردم بفرماید فرمود و بحجتی که تقدیر شده در شب چهارم  
 خواهد بود تا روز قیامت و بود است از مقدرات و لایت تو و ولایت اسماء از اولاد تو تا روز قیامت  
 روایت کافی حضرت صادقؑ فرمود که حضرت رسول در خواب دید که قدما یعنی خضر با منی بالا میروند  
 منبر آنحضرت که مراد از آن قدما بنی امیه بودند و مردم را اضلال میکنند و بقدری بر میگردانند  
 اردین و آنحضرت محزون شده جبرئیل فرود آمده با سوره مبارکه قدر و باعث رفع غم و اندوه آنحضرت  
 یعنی شب قدر از برای تو و امت تو که نازل میشود در آن شب ملائکه و روح القدس بر اهل بیت که مراد  
 المؤمنین و ائمه بعد از آنحضرت باشند بهتر است از ملک و سلطنت بنو امیه که مدت هزار ماه شریف  
 و نیت در اولیاء القدری و فرمود در لیلۃ القدر نازل میشود روح که ملک عظیم خداست و ملائکه و مکرر بر  
 مورات خلق است که مراد امیر المؤمنین و یار و یار امامان فرزندان آنحضرت باشند و حکام و قضای  
 خدا را که رای خلق شده در آن سال به آن ولی میرسانند که هر دلی سابق اطلاع و عالم به حکام و قضای



ای می باشد ولی این امری است که باید در هر سال در یثقه القدر بعمل آمد کافی از حضرت باقر ۲ روایت نمود  
 که آنحضرت فرمود ای گروه شیعه محاصمه نمایند با عامه بوره انا ازناه که رستگار خواهید شد و تحت حمایت  
 به این سوره مبارکه و سوره حم و الکتاب المبین و انا ازناه فی یثقه مبارکه تا انا کنی مذبذبین تمام خواهید نمود پس  
 آن شب از برای دایان امر است که امیر المؤمنین و ائمه بعد از آنحضرت هستند بعد از حضرت رسول حدیث  
 یکبار چهل و چهار حدیث دوم در آیه شریفه وَ قِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ تَوَاتُوا الْكُفَاةَ وَ ذَٰلِكُمْ لَعْنَةُ رَبِّی الْعَقِیْبَةِ برایت  
 کافی و قی حضرت باقر و حضرت صادق ۳ و فرمودند مراد از اقامه صلوٰه ولایت امیر المؤمنین است  
 چنانچه حضرت امیر المؤمنین ۴ و فرمودند منم نماز که ما مریده اقامت آن و منم حی علی الصلوٰه و حی علی  
 خیر العمل و منم قد قامت الصلوٰه و اقیمو الصلوٰه و امر بولایت امیر المؤمنین و بودن آن دین قیوم و محکم  
 و راست و خصاص تعبر آن ندارد بلکه در تمام کتب انبیاء بوده است که امت خود را بولایت علی بخوانند  
 و پان کبریه حدیث یکبار چهل و چهار حدیث سیم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ  
 وَ الْمُشْكِکِیْنَ فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِیْنَ فِیْهَا اُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ یعنی ائمه مکروده اند از اهل کتاب و از مشرکین  
 که مراد نصاری و یهود و بنی اسرائیل و زندقه باشند در آتش و دوزخ باشند جاوید و محمد ولی اهل سرگ عذاب  
 و عقابان باشد از عذاب اهل کتاب و مکروده ایشانند بدترین آفریدگان که مراد از این گروه دشمنان  
 علی و غاصبین حق آنحضرت هستند بر روایت قی یعنی نازل کرد خداوند بر آن گروه قرآن را پس  
 شدند و کافر گشتند و معصیت نمودند امیر المؤمنین علیه السلام را حدیث یکبار چهل و چهار حدیث  
 چهل چهارم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِیَّةِ یعنی ائمه مکروده  
 و کرده اند عملهای شایسته و پسندیده یعنی قبول ولایت علی نمودند ایشان بهترین مبدء آفریدگان



می‌بستند بر روایت امالی جابر بن عبد الله گفت بودیم خدمت حضرت رسول وارد شد حضرت امیر المومنین پس  
فرمود حضرت رسول بگویم کعبه که این و شیعیان او سرکنارند داود خیر البریه و بعد از نزول این آیه گفت  
عمود بوی امیر المومنین و فرمود قسم بخدا مراد از این آیه تو و شیعیان تو هستی حدیث دیگر چهارصد  
چهل ششم در آیه شریفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٖ یعنی خشود باشد خدا را از ایشان  
که مراد علی و دوستان علی باشند و راضی باشند ایشان از خدا بدان ثواب بحیاب که به ایشان  
داده بر روایت کافی حضرت صادق و فرمود که حضرت رسول به امیر المومنین فرمود یا علی در روز قیامت  
تو و شیعیان تو از خدا راضی و خوشنود باشید و خداوند نیز از شما خوشنود باشد و در آن روز در میان  
تو محور شوند در حالیکه ایشان مقبور باشند و در عذاب معذب و محله کردند حدیث دیگر چهارصد  
چهل ششم در آیه شریفه اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالُهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَـذَا  
بر روایت خراج حضرت باقر و فرمود که این سوره خوانده شد نزد امیر المومنین آنحضرت و فرمودم آن انسان  
که حکم میکنم برین بر روایت علی بن حاتم گفت بودیم با علی آنوقت که بوی بصره رفتم ناگاه من  
ضطراب آمد پس علی دست شریف خود را بر آن زد و فرمود به آن زمین چه شد تو را پس آرام گرفت و ما  
حدیث دیگر چهارصد و چهل هفتم در آیه شریفه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ تَحَدَّثُوا أَخْبَارَهَا بَانَ مَا كَانُوا  
یعنی در آن روز سخن گوید زمین و خبر میداد از عملهای هر یک از مکلفین که در بالای آن کرده باشند آخر  
و شریفی خبر میداد آنچه در روی او واقع شده به امیر المومنین و اما آن هر یک بعد از دگر و در عمل از  
حضرت صدیق طاهره روایت نموده که وقتی در عهد ابی بکر زلزله عظمی شد مردم بغض آمدند و آمدند  
نزد ابی بکر و عمر و دیدند ایشان با حالت فرغ میروند بوی علی بن ابیطالب پس اجماع از مردم در نزد آن



و استغاثه و غر و ناله می‌نمودند و بخت با ایشان زنده تار سید به تلی و نشسته بدون اینکه هولی و ترسی  
 برای بخت باشد و مردم به اطراف او نشسته و نگاه میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود پس  
 آنحضرت دو لب مبارک حرکت داده و چپری فرمودند و دست بر زمین زده فرمود چرا ساکن ننشوی  
 ساکن شو به اذن خدا ایستاد و زمین در زلزله افتاد و ساکن شد مردم متعجب شده عمر عرض کرد ای  
 مکر زمین حرف تو را شنید فرمود منم آن مردی که خداوند در این آیه فرموده و قال الانسان ما لھان  
 انسان بنم و بمن خبر میداد آنچه در روی آن واقع میشود حدیث دیگر از چهار صد و چهل و هشتم  
 یومئذ یقْدِرُ الْفَاسُ اَشْأَاقَالِیْہُمْ اَعْمَالُہُمْ یعنی در آن روز که مراد روز قیامت است مردم از قبور خود بمو  
 حساب در آیدند که روی نورانی باشند که مراد اهل ایمانند که دوستان و شیعیان علی هستند که بطرف شت  
 روند و روی ظلمانی باشند که مراد سرکین و دشمنان علی میشوند که بطرف دوزخ شتابند تا بجزای  
 افعال و افعال خود برسند روایت قمی کرده ایمان که شیعیان هستند با امیرالمومنین ثوابی خود باشند  
 که بهشت ایشان را برساند و کرده اهل کفر و دشمنان علی هستند با ثوابی خود عسبر الخطا هستند که در  
 روند حدیث دیگر از چهار صد و چهل و نهم در آیه شریفه مَنْ یَعْلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ مِنْ عَمَلٍ  
 مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ یعنی هر کس عمل کند بقدر ذره آفتاب نیکی را که مراد ولایت علی است یعنی هر کس  
 بمقدار ذره محبت و دوستی علی را دارا بود به سید پادشاهش خود را و هر کس کمند بمقدار ذره بدی که مراد  
 و دشمنی و مخالفت با علی باشد یعنی ذره دشمنی و عداوت علی را داشته باشد جزاء او را از آتش خواهند داد  
 روایت کافی حضرت باقر فرمود قسم بخدا که اهل ولایت و شیعیان امیرالمومنین به آتش نمیروند و اهل عدا  
 و دشمنان بخت بهشت نمیروند روایت محمد بن کعب یعنی مقدار ذره نیکی کند اگر کافر و مرگ جزا باید



در دنیا در مال و سلطنتی نفس و اولاد تا چون از دنیا رفت او را هیچ چیزی نماند و اگر بپای کسی که مؤمن در دنیا بقدرت  
 برسد مال و نفس و اولاد و رحمت و محنت تا چون از دنیا رفت او را فعلی بماند بی شبهه حضرت رسول  
 روایت مجمع فرمود که این آیه جامع است در دوستی و محبت علی و در دشمنی و عداوت با علی علیه السلام  
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا بَشِيرٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاهُ حَدَّثَنَا  
 صَحَابَةُ فَاتَرْنَ بِهِنَّ نَفْعًا فَوْسَطِيًّا بِهِنَّ جَمْعًا يَعْنِي قَوْمَ بَهْسَانَ دُونَهُ دُرُوقُ غَزَا كَرُونَ كَرُوقُ  
 نَفْسُ زَنْدِ نَفْسُ زَنْدِي بِهِنَّ آوَارُكَ غَزَا زَبِيلُ وَشَيْءٌ بُوَدَّ وَهَوَكُنْدَ بِهِنَّ بِرُونَ آوَارُكَ نَفْسُ زَنْدِ سَبْمَا  
 خُودِ آتَشِ زَنْدِي يَعْنِي أَنَّ بَهْسَانَ كَرُوقُ دَوْدِينَ بِرُوقِ زَنْدِينَ سَكْدَارِ آتَشِ اَزْ زَبْرِ سَمَوِيَّ آهَنَّا چُون  
 چَنَّاخِ جَدِّ وَهَوَكُنْدَ بِهِنَّ بِهِنَّ كَرُوقُ كُنْدَ دُرُوقُ سَفِيدَه صَحْحِ يَعْنِي رَاكِبَانِ خُودِ اِرَابِي غَارَتِ  
 حَرَكَتِ وَهَنَدِ وَهَوَكُنْدَ بِهِنَّ بِهِنَّ سَرِغَتِ كُنْدَه دُرُوقُ جَبَادِ كَرُوقُ غَزَا بِهِنَّ كُنْدَه دُرُوقُ دَوْدِينَ وَشَيْءٌ  
 كَرُوقِ اَزْ دُشْمَانِ دِينَ بَارَاكِبَانِ خُودِ بِهِنَّ آوَارُكَ كَرُوقُ اَزْ رَاكِبَانِ وَجَاهِدِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصَحَابَةَ  
 اَنَّهُ حَضَرَتْ بَهْسَنَ دُرُوقَه سَلَّاسِلِ رُوَايَتِ قِي حَضَرَتْ بِقَوْمِ فَرُوقِ اِيْنَ آيَهْ دُرُوقِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دُرُوقَه بِي  
 كَرُوقِ نَامَنَ نَارِلِ شَدَّ دُرُوقِي كَرُوقِ جَمَاعَتِي اِرَاعَابِ كَرُوقِ عَدُوَّ اَنَّهُ دَوَارَه هَزَارِ نَفَرِ بُوَدَّ دُرُوقِ اَبَسِ  
 اَجْتَمَعُ مَوَدَّه بَرَايِ قَتْلِ رُوْحَنَسَه دُعَارَتِ دِينَه وَجَبْرِئِلُ اَزْ اَجْتَمَاعِ اِيْثَانَ خَبْرُ اَوَّ حَضَرَتْ رُوْحَنَسَه  
 وَنَحْضَتْ جَرَسَتَادِ اَبُو كَرَامًا جَهَارِ نَفَرِ رَفْتِ اِيْثَانَ رَا دَنَادَ وَدِرَاجَتِ نَمُودَ بَعْدُ سَمَرِ اَفْرَتَادِ  
 مَرَجَبَتِ نَمُودَ بَعْدُ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَا بِهِنَّ اَمْرُ خَاوندِ فَرَسَتَادِ نَحْضَتْ بَعْدُ قَتْلِ دُعَارَتِ بَشِيرِ اِيْثَانَ رَا اَيَهْ  
 نَمُودَ وَبَعْدُ حَضَرَتْ رُوْحَنَسَه اَمْرُ اِيْنَ آيَهْ بِهِنَّ سَمَرَه دُرُوقَه عَلِيَّ نَارِلِ شَدَّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ  
 جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا بَشِيرٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاهُ حَدَّثَنَا



لَسْتُ بِدَاخِلِهَا وَآخِرَایَهُ دُورِهِ بِدَرْسِکِیْ اَدَمیْ مَرُورِ و کار خود را ناسپاست و بجهت جابه و مال دنیا بنیاتی است  
 که نفعهای خدا را فراموش نموده بروایت اعلیٰ حضرت صادق<sup>۲</sup> فرمود مراد از آن انسان در این است  
 انکی میباشد که در این غرضه سلاسل با حضرت امیرالمومنین<sup>۳</sup> بوده ولی مخالف با حضرت رسول<sup>۴</sup> و امیر  
 و غرضی غیر از اخذ عنایت آنهم بدست مجاهدین دیگر نداشته و مراد از آن ظالمین و غاصبین حق امیر<sup>۵</sup>  
 میباشد که ابو بکر<sup>۶</sup> مراد از آن انسان است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ  
 قَامَا مَنِ يُقَالُ لَهُ فَوَادِنَةُ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ فَوَادِنُهُ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ يَعْنِي مَرَكَةً  
 که ان شبه ترافی اعمال او که مراد از عمل ولایت علی<sup>۷</sup> و دوستی با حضرت است پس او در روز قیامت مقادیر  
 انواع حسنات او راجع باشد و در زندگانی پسندیده باشد و هر که سبب باشد تراوی اعمال او یعنی ایمان<sup>۸</sup>  
 علی<sup>۹</sup> میآورده و دشمن داشته بحضرت اسیات او راجع باشد و در درکات ثابوت است و مراد از این  
 که اعمال به آن سنجیده شود امیرالمومنین<sup>۱۰</sup> و انکه هر ی میباشند در کتاب ثابرت المصطفی نقل نموده  
 که روزی رسول خدا<sup>۱۱</sup> با امیرالمومنین<sup>۱۲</sup> فرمود یا علی جبرئیل<sup>۱۳</sup> رمن نازل شد و گفت جمعاً تو را سلام<sup>۱۴</sup>  
 و میفرماید ثابرت به علی<sup>۱۵</sup> که شیعیان تو چه مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند و  
 امیرالمومنین<sup>۱۶</sup> این بشارت شنید سجده درآمد و دست خود را طریف آسمان بلند نمود و عرض کرد الحمد لله  
 من کواه باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان خود بخشیدم پس حضرت صدیقه کبریٰ<sup>۱۷</sup> عرض کرد  
 پروردگار من شاهد باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان پر عزم علی<sup>۱۸</sup> بخشیدم پس حسین<sup>۱۹</sup> ع  
 عرض کرد پروردگار شاهد باش که ما نصف حسنات خود را بشیعیان پدر خود بخشیدیم پس رسول<sup>۲۰</sup>  
 عرض کرد و بار الهی کواه باش که من نصف حسنات خود را بشیعیان علی<sup>۲۱</sup> بخشیدم پس خدا و حبیب<sup>۲۲</sup>







و محبت و دوستی او را داشته خود را از زبانی بخاری مستحق نموده اند روایت قمی و کافی حضرت باقر  
فرمود و ما را از ایمان اقرار بخدا و رسول است و ما را از عمل صالح قبول ولایت و دوستی امیرالمؤمنین  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ جَعْفَرٍ  
وَأَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ هُوَ الْأَبْتَرُ بِعَيْنِي مَا عَطَاكَ كَرِيمٌ تَرَ خَيْرَ بَرَكَةٍ وَنَسْلٍ وَذَرِيَّةٍ كَرَامَتِي هِيَ تَبَوَّأْتُمُ  
و بغير از توبه احدی ندادیم که ما را از آن علی بن اسطیاب و صدیقه طاهره است که از ایشان نسل و ذریه  
تو زیاده خواهد شد و در آنجا خیر و برکت کثیر خواهد بود برای مردمان و در این اعطائی که نمودیم تو را پس  
نماز که از برای پروردگار خود و شکر که از ایش که عطا کردم به تو علی را و ذریه و نسل تو را از او زیاده  
نمودم و مخرج شتری از بهترین اموال خود و اطعام کن بر ما کن در قبال این عطای بزرگ که به تو کرده شد  
و دشمن داورنده تو را و علی و ذریه تو را ابر و دم بریده از نسل و ذریه و از خیر و برکت قرار دادیم  
و برای اینکه تا از ادای حق این لغت بزرگ و نه خود را خالص کرده باشی علی را بولایت و خلافت  
خود مضب گردان و جانشین قرار ده در میان امت خود تا بواسطه ولایت علی و امامان از ذریه تو  
لا ینقضي شفاعت تو شوند در روز قیامت امان تو و سیراب شوند از آب کور سعادت علی و در آن  
تو ایشان روایت کافی حضرت باقر فرمود معنی فصل لربک امر به اقامت ولایت امیرالمؤمنین  
که ما مورشند امت بر اقامت آن ولایت حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ  
ارَأَيْتَ لَكَ دِينَ مَكَدَّيْنِ بِاللَّيْنِ يَعْنِي أَيَا دِينِي أَيْ رَسُولِ الْكَرَمِ كَمْ كَوْنُهُ لَكُمْ كَدْنِي كَدْنِي كَدْنِي كَدْنِي  
رسالت که ما را کذب و لایت علی است در موقع رحلت رسول خدا که قلم و کتب ختم نبویه  
خلافت و ولایت علی را در وی علیه السلام که عمر بن خطاب به مانع شد و کذب نمود و نسبت نمود



بر بخت واد روایت نمی و کافی حضرت باقره فرمود مرا درین ولایت امیر المومنین هست که کند بنویس  
آن کفر و سکر شده یارین و کجالت کفر و شرک بخدا و رسول از دنیا خواهند رفت اللهم العن اول ظالم  
حق علی بن ابیطالب و العنهم جمیعاً حَدِثْ مِکْهَرُ حَیْطُ صَدِیْخُاهُ هَمُّ اِزْ اِبْنِ عَبَّاسٍ رَوِیْتُ  
که گفت علم علی است که رسول خدا را تعلیم نموده و علم رسول خدا را خداوند تعلیم فرموده پس علم خود را  
علم خدا و علم علی از علم رسول خدا و علم من از علم علی است و نیت علم من و علم تمام اصحاب محمد و مقابل  
علم علی که مثل کعبه در مقابل دریای محیط و گفت شبی امیر المومنین مرا گفت چون نماز ختم کردی با  
زودیک من حاضر شو تا تو را فایده دهیم بعد از نماز حضرت رفتم شبی ماهتاب نورانی بود فرمود  
یا بن عباس صلیت تغیر الف الحمد عرض کردم تو دانی پس در سخن آمد و یکاعت و تغیر الف الحمد فرمود  
و بعد از تغیر لام الحمد سخن فرمود و بعد از تغیر میم الحمد سخن فرمود و بعد در دال سخن فرمود و چون  
از تغیر این حروف فارغ شده بود صبح صادق بود فرمود یا بن عباس اگر بخوابم بر آنیه بار میکنم  
هفتاد و شتر از تغیر سوره الحمد و بعد به اتفاق مسجد رفتم و نیز ابن عباس گوید روایت صاحب کتاب  
مناسب رضوی که از اعظم علماء اهل سنت است که نیت در قرآن هیچ آیتی که امیر المومنین سر آن میخواند  
آن آیت نباشد و نازل شده هیچ آیه خطاب با ایها الذین آمنوا که امیر المومنین امیر آن اصحاب خطاب است  
یعنی اهل ایمان که فی سبیل الله امیر المومنین امیر ایشان است و خداوند در قرآن خطاب با اصحاب رسول خدا  
در بعضی آیات فرموده و یاد کرد امیر المومنین را که بخیر و سیکوئی و فرود نیامده در کتاب خدای ایشان  
هیچکس آنچه فرود آمده در شان امیر المومنین حَدِثْ مِکْهَرُ حَیْطُ صَدِیْخُاهُ هَمُّ اِزْ اِبْنِ عَبَّاسٍ رَوِیْتُ  
از حضرت صادق از آباء کرام خود فرمود که امیر المومنین در مسجد کوفه نشسته و قبر حضرت بخت بود



مردی پستاده و نماز بود قنبر عرض کرد یا امیر المومنین ندیدم مردی را که سیکوتر از این مرد نماز کرده و آنحضرت فرمود  
 ای قنبر قسم بخدا هر مردی که با یقین باشد در ولایت من و ولایت امامان از فرزندان من سیکوتر است از عباد  
 هزار سال و هر عبدی از عباد الله اگر عبادت کند خدا را هزار سال قبول کند خدا را و تا معرفت زنا  
 بولایت من و فرزندان من و اگر ولایت مرا نداشته باشد با آن عبادت خدا و او را بر دی در آتش جهنم  
 اندازد حدیث دیگر چهارصد و شصت یکم قمی روایت نموده که حضرت رسول به امیر المومنین فرمود  
 یا علی خداوند تو را حاضر نمود با من در بهشت موضع اولی که مرا بوی آسمان بر جبرئیل من گفت که  
 برادر تو علی کفتم او را در زمین گذاشتم گفت بخوان خدا را تا بیاورد و او را برای تو پس خواندم خدا را تا  
 تو در زمین حاضر شدی و دوم آن وقت که مرا بردند نوبت دوم به آسمان جبرئیل گفت که است این عم تو  
 علی کفتم در زمین گفت بخوان خدا را که حاضر نماید او را خواندم و تو را بر زرد خود حاضر دیدم سیم و فسیکه مرا  
 مبعوث بر جبرئیل نمود خدا جبرئیل گفت بخوان خدا را تا علی را برای تو حاضر نماید خواندم و تو را فرزند خود  
 یافتیم و آنچه به طایفه جبرئیل گفتیم تو بودی و شنیدی چهارم آنکه مخصوص نمود خداوند ما را علیه القدر  
 و نیت برای اهدی غیر از من و تو و اهل البیت من که فرزندان از تو میباشند لیل القدر پنجم دعا نمودم  
 در حق تو که آنچه من عطا فرموده بتو عطا فرماید پس عطا فرمود بتو هر چیزی را غیر از نبوت و بتو عطا کرد و  
 ششم و فسیکه در آسمان صفوف انبیاء برای نماز بسته شد و اقامه امین نمودند تو را نماز حاضر دیدم  
 هفتم هلاک دبت من و تو بود و نیت از برای خدا ایستی بزرگتر از تو لمؤلفه وقتی در اخبار معراج  
 و مضمون در شیون این حدیث شریف ملاحظه میکنیم عده غرض از آن مذاکرت جبرئیل و در خواندن سیکوتر  
 از خداوند حضرتش امیر المومنین برای کشف و ظهور فضایل و مقام شان امیر المومنین بوده و آنحضرت



در تمام مقامات حتی در مقام قاضی و قاضی و کونینده دنی فتنی او بوده ای خواننده این  
 کلام را تم حروف هوات پریشان نشود و مرا کذب این کلام نکنی و نسبت و تهمت غالی شدن به این عبد  
 مذمبی بنابر اخبار کثیره و احادیث معتبره از روایات صحیح که بعضی از آن جزو احادیث این کتاب و ذکر و تم شده  
 کلام خود را اثبات خواهیم داشت برای رفع پریشانی هواس خود و صحت کلام این عبد کفار به احادیث قبل  
 همین کتاب جوع فرما تا تحقیق لبرایت روشن شود و مقام و شان مظهر اسماء الحسنی الهی مولانا امیر المومنین را  
 کاملاً درک نمائی در صورت دشمنی در آنکه فهم آتی و هرگاه به احادیثی که در این کتاب جمیع و دست تحریر یافته جمع  
 و مطالعه نمائی معرفت در حق امیر المومنین پیدا خواهی نمود و اگر از دوستان و شیعیان آنحضرت و یار و رفیق  
 فرزندان زکواران اوستی البته معرفت تو در حق او بیاید و پیوایان خودت بشیر خواهد شد و بعد خودت  
 بر کلام این عبد کفار تصدیق خواهی نمود بلکه از کلامی را که بنده کفار گفته که کونینده دنی فتنی امیر المومنین  
 بوده خودت کلامی بالاتر خواهی گفت این کلام و مقال را بگذارم و بگذارم و الکلام بحال الکلام میشود و تهمت  
 خواننده کاف واقع خواهیم شد من علی را خدا میدانم از خدا هم جدا نمیدانم — مؤلفه

بی شک که زمام کار اوست علی است      اوضاع جهان جلد سرانگشت علی است  
 در دوستیش ز بود و هستی بگذر      زیرا که هست و بود مختار علی است

بی شک که کلام حق بود ناوستی <sup>سباسب</sup> طاعات بحق بود همه یاوستی  
 که طالب حق تو بهر بسیل و نهاد      بر یاوستی باش و بخوان ناوستی

من نمیکویم علی باشد خدا <sup>سباسب</sup> یک میدانم که او بنود خدا  
 هر که نمید بین ایشان را دولی      و دولت و چشم خود سازد و او







کور داد و تورا ساقی آن کرد ایند در ایهشت و دوزخ داد و ترا قسم آن کرد ایند حدیث یکم  
 چهار صد و شصت پنجم رتبه المعارف از سلمان فارسی روایت نموده که رسول خدا <sup>ص</sup> فاطمه  
 و فرود ای فاطمه خد او بد پنج فضیلت و برتری بعلی داد که به احدی نداد و تورا زوجه او کرد و ایند  
 که امی به احدی نشد نه از گذشته و نه از آینده و دو پسر بعلی داد که سید جوانان بهشتند و حسن  
 و حسین به احدی نداد نه از اولین و نه از آخرین پدر زنی خد او بد مثل من بعلی داد که هیچکس نداد  
 از خلق اولین و آخرین برادری داد بعلی مثل بهره که ذوالجناحین است و در بهشت پرواز میکند و  
 بهر کجای از بهشت خواسته باشد میخیزد و یکسای حسن برادرند از خلق اولین و آخرین و بعلی خد او  
 علم اولین و آخرین داد که میدانند از آنچه گذشته است و آنچه بعد از این واقع میشود و به احدی  
 این علم را نداد که در روی زمین میباشد و علی اول کسی است که بمن ایمان آورده و آخر کسی که بمن  
 عهد نموده و وصی من گردیده است حدیث یکم از چهار صد و شصت ششم در رتبه المعارف  
 از سلمان فارسی آورده که رسول خدا <sup>ص</sup> ابی جابر بن عبد الله انصاری فرمودند ای جابر بگو چای مدینه  
 برو و مردم را به آواز بلند ندا کن و بگو که رسول خدا <sup>ص</sup> میگوید علی <sup>ع</sup> خیر البشر من ابی نقه کفر یعنی  
 بهترین خلق خداست و هر که قبول نکرد اقبه کافر شد و جابر فرموده رسول خدا <sup>ص</sup> عمل نمود و کرد  
 در کوه چای مدینه نداد و حدیث یکم از چهار صد و شصت هفتم صاحب کتاب رتبه المعارف  
 از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که رسول خدا <sup>ص</sup> مکرر فرمودند ای معشر الانصار  
 بورد اولادکم بحب علی بن ابیطالب فمن ابی فاقطر وافی شأن امه یعنی استخوان کسید  
 باکی ولایت اولاد خود را بدوستی امیر المومنین <sup>ع</sup> اگر در بد و طفولیت ایشان را یافتید که دوست میدانند



علی بن ابیطالب را بداند که حلال زاده است و اگر قبول دوستی میکنند پس تا مل کنسد در شان را  
 ایشان که از کجی آورده است که حلال زاده نخواهد بود حَدِیْثُ یَکْهَرُ اَرْحَاجًا صَدُ شِصْتُمْ  
 و کتاب نذرة المعارف از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که رسول خدا <sup>ص</sup> بعلی <sup>ع</sup> فرمودند یا  
 ای منجواهی شاد که دایم تو را به شرفی که از زود خداوند من رسیده عرض کرد بی ای رسول <sup>ص</sup> فرمود  
 چشمش روشن باد که من و تو را از یک طینت آفریدند و از ریاضی طینت ما شیعیان و دوستان تو را آفرید  
 و در روز قیامت منجواهی مردم را به اسم ما و را می ایشان و میخوانند شیعیان تو را به اسم پدر ما ایشان  
 نظر بجا داشت لطف اولاد که معلوم نیست از پدران ایشان باشد و نظر بر طیب و طهارت اولاد شیعیان تو  
 که از پدران خود هستند دوستان تو یا علی <sup>ع</sup> حرام زاده نمیشوند و دشمنان تو حلال زاده نمیشوند حَدِیْثُ  
 یَکْهَرُ اَرْشِصْتُمْ هُمْ صَاحِبُ کِتَابِ نَذَرَةِ الْمَعَارِفِ روایت را میراند به احمد بن حنبل <sup>رح</sup> مروی احمد بن حنبل  
 عَنْ هُرَیْرٍ الرَّشِیدِ قَالَ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <sup>ص</sup> اَنَا سَمَاءُ الْمَجْدِ وَعَلِیٌّ <sup>ع</sup> قَمَرُهُ وَفَاطِمَةُ <sup>ع</sup> شَمْسُهُ  
 وَالبَقَرَةُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ کَوَکِبُهُ وَالنَّجْمُ اَمَانٌ لِاَهْلِ السَّمَاءِ وَاهْلُ بِلَیِّ اَمَانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ  
 فَاِذَا ذَهَبَ اَهْلُ بِلَیِّ ذَهَبَ اَهْلُ الْاَرْضِ حَدِیْثُ یَکْهَرُ اَرْحَاجًا صَدُ هَفَقَادُ صَب  
 کتاب نذرة المعارف از سلمان فارسی و از ابن مسعود و از انس بن مالک و از ابن ابی لیلی آورده  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <sup>ص</sup> مَنْ احَبَّ عَلِیَّ <sup>ع</sup> وَاَوْلَادَهُ مِنْ اَهْلِ بِلَیِّ صَفِیْعُمْ سَبْعَ مَوَاطِنَ شَدِیدَةِ الْهَوْلِ عِنْدَ  
 الْمَوْتِ وَفِی الْقَبْرِ وَعِنْدَ الْقِیَامِ وَمِنَ الْاَحْدَاثِ وَعِنْدَ طَارِ الْمَصْخَفِ وَعِنْدَ الْبِرَاقِ وَعِنْدَ  
 الصَّرَاطِ فَمَنْ احَبَّ اَنْ یَّکُونَ اَمْنًا عِنْدَ هَذِهِ الْمَوَاطِنَ فَلِیْوَالِ عَلِیَّ <sup>ع</sup> بَعْدَیْ فَاِنَّهُ جَبَلٌ لِّلْتِّیْنِ  
 وَلِیَسْمَا بِالْعِرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عَمْرَتِهِ فَاَتَتْهُمْ الْهَدَاةُ فِی الدَّارِیْنِ وَاتَتْهُمْ خَلْفَانِیْ وَاَوَّلِیَایْ



وَلِحُجِّيٍّ وَدَعِيٍّ عَلَيْهِمْ سَلَامٌ وَأَدَبُهُمْ أَدَبِيٌّ وَجَبَّهُمْ جَبِّيٌّ وَحَوْكُهُمْ حَرْبِيٌّ وَعَدَّهُمْ عَدَدِيٌّ يَعْنِي هَفْتِ مَوْتِ  
يَبَاشِدِ أَوَمِيرِ الْكَسْبِ يَحُولُ نَكَبْتُ جُبَّ عَلِيٍّ وَأَوْلَادُ أَوَكُ ذَرِيَّةٍ مِنْ هَسْتَدِ بَاعَثَ أَيْمَنِي أَرَايَا مَيُودِ  
أَوَّلِ وَقْتِ مَرَكْتِ دَوِيمِ دَسْتَوَالِ قَبْرِتِ سِيمِ دَرِ وَقْتِ بَرِيدِ آئِدِنِ اِرْقَبْرِتِ چَارَمِ هِنَكَامِ پُرِ  
نَمُونِ صِيغَمَیْ اَعْمَالِ اِتِ سَخِمِ دَرِ وَقْتِ سَجْدِنِ اَعْمَالِ اِتِ شَشَمِ وَقْتِ كَذَشَنِ اِرْضَا طَبِ اِتِ  
هَفْتَمِ پَسِ هِرْ كَسِ خَوَاهِدِ اَيْمَنِ بَاشِدِ دَرِ اَيْنِ مَوَاطِنِ دَسْتِ تَوَلَّى بِدَامَنِ عَلِيٍّ بَرَزْدِ وَتَمَكَّ شُوْدِ بُولَايِ  
اَوَكُ جَبَلِ الْمَتَنِ وَعُرْوَةُ الْوَلَعِي اِتِ وَتَمَكَّ شُوْدِ بَعْرَةُ الْوَلَعِي اَوْلَادِ وَعَمَرْتِ اَوَكُ رَاهِ نَيَا  
دِينِ وَخَلَفَا وَجَانِشِنِ مَسْنَدِ اَوَلِيَا اِمْسَنَدِ اِلْمِ اِيْنِ اِلْمِ مَنِ اِتِ وَجَبَّ اِيْنِ جَبِّ مَنِ اِتِ وَ  
اَوْنِ اِيْنِ اَوْنِ مَنِ اِتِ وَكَا نَسَدِ پَرِهَرِ كَارَانْدِ هَرَبْتِ وَمَحَارِبِ بَا اِيْنِ اِيْنِ مَحَارِبِ بَا مَنِ اِتِ  
اِيْنِ سَنَدِ مَوَاطِنِ سَرِ خُذَا وَفَرْنِيَهْ عِلْمِ خُذَا وَضَارِلِ وَحِي خُذَا وَاسْرَارِ وَحِي خُذَا صَلَوَاتُهُ هَدِي عَلَيَّهِمْ اَيَّ  
حَدَّثَ يَثْ مَكْهَرِ اَرْجَا رَصْدُ هَفْقَادِ مَكِّمْ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدِ اَرْكَبِ بِنِ عِيَاضِ مَرَايِدِ قَالِ  
رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ اَلْمَوْزَيْنِ نَوْرٌ فِي السَّمَاءِ وَنَوْرٌ فِي الْاَرْضِ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ  
تَخَلَّفَ دَخَلَ النَّارَ حَدَّثَ يَثْ مَكْهَرِ اَرْجَا رَصْدُ هَفْقَادِ دَوِيمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدِ مَكُودِ  
رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ اُمِّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ اُمِّهِ جَعْفَرِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ عَنْ اُمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ اُمِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ اُمِّهِ سَيِّدِ السُّهْدَاءِ عَنْ اُمِّهِ عَلِيِّ بْنِ  
اَبِي طَالِبٍ عَنْ اُمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُصْطَفَى عَنْ جَبْرِائِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ اِسْرَافِيلَ عَنِ الْوَلَعِ عَنْ اللَّهِ عَزَّ  
وَجَلَّ اَنَّهُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ مِنْ قَامِلٍ اَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا اَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بَعْدُ رُحْمِي وَ  
اَخْتَرْتُ مِنْهُمْ وَاصْطَفَيْتُ مِنَ الْكُلِّ مُحَمَّدًا وَجَعَلْتُهُ حَبِيبًا وَصَفِيًّا وَرَضِيًّا وَنَبِيًّا وَنَبِيَّةً







محمد را و ارجیب خود گردانیدم و او را صاف و خالص نمودم از هر شکلی در پی و او را پسندیدم  
 بجهت خود نمودم و فرستادم بهوی خلق و از برای او برگزیدم علی را و او را دست و بازوی قوت او  
 گردانیدم که اوست دست و بازوی من و او را امین و صلیف و ولی خود گردانیدم بر بندگان خود  
 و او بیان کننده آیات من و کتاب من خواهد بود و او را شرف و ادم بکلمتهای خود و علم هدایت  
 گردانیدم و او را که از کرامت نبی بجات یابند بندگان من و او را در کبرای جلال خود قرار دادم که هر  
 مرا خواهد و پیش من آید باید علی را که در بان عظمت و کبرای من است به بنده و از در من داخل شود  
 و علی را خانه علم و قدرت و جلال و عظمت خود گردانیدم که هر که بخانه من داخل شد امین شد از عذاب  
 من و علی را گردانیدم حصار خود و قلعه خود هر که پناه آورد و بقلعه من امین گردید از مکر و دمار دنیا  
 و آخرت و علی است آنیکه هر که زوی باو کند من روی خود را از او نمیکردانم و علی است حجه من  
 بر اهل آسمانها و اهل زمین و بر هر که از بندگان من که از ایشان خوشنود و میباشم پس قبول نمکنیم  
 عمل هیچ عمل کننده و عبادت کننده را مگر بولایت و دوستی و اطاعت او پس بعزت و جلال  
 خود قسم یا میکنیم هر که دست توئی بدامن علی زود و او را مولی و ولی خود دانست او را از آتش  
 دوزخ خود که قدر من است بجات میدهم و داخل بهشت خود میکردانم و هر کس از ولایت و دوستی او  
 عدول کرد البته به آتش جهنم داخل خواهیم نمود همین حدیث شریف برای فقهار دوستان امیرالمؤمنین  
 و کوری چشم دشمنان آن حضرت شیعه را کافی است الهی بمقام علی ما را بدوستی و بقای تو لای علی

باقی دارد الحق که کلام حق بود ناد علی طاعت بحق بود همه یاد علی

که طاعت حق تو بر من دنیا بر یاد علی باشد و بخوان ناد علی



محمود همیشه چو یاد علی است <sup>رباعی</sup> و کس زبان همیشه زبان علی است  
 بی رنگ چه از این جهان بزدش بر <sup>رباعی</sup> در جلد موافقش مدکار علی است  
 محمود بجز علی نخواهد <sup>رباعی</sup> رو بر در غیر او سپارد  
 کر روی بغیر آورد او <sup>رباعی</sup> آن روی و کز خود نخواهد  
 محمود صبح و شام تا وقت سحر <sup>رباعی</sup> دارد زبان مدح علی لعن عمر  
 جیش بدل نه جز حب علی <sup>رباعی</sup> بغضش بسینه نه مگر بغض عمر  
 محمود بدل گرفته تا حب علی <sup>رباعی</sup> اخراج ز دل نموده حب دیگری  
 با حب علی چرا و بد راه بغیر <sup>رباعی</sup> کر راه و بد بزدش نمجوری  
 محمود بدل مهر علی میکار <sup>رباعی</sup> در سینه خود حب علی میدارد  
 در صین سوال قبر از هر جواب <sup>رباعی</sup> جز نام علی زبان نخواهد آرد  
 محمود بود بنده و رکاه علی <sup>رباعی</sup> این بنده کی ادر است بر آرد  
 کر شاه می ملک این جانفش بخش <sup>رباعی</sup> این بنده کی کی دهد بران  
 محمود بدل حب علی را در است <sup>رباعی</sup> بی حب علی است هر که ما در خطا  
 انکس که خلل بقطعه اش پیدا <sup>رباعی</sup> اندر دل او حب علی از سر است

حدیث دیگر از چهار صد هفتاد و نیم صاحب کتاب زبدة المعارف از سلیمان قیس  
 الهلال آورده عن رسول الله قال علی فی السماء السابعة کالمس فی الدنیا لاهل  
 الارض و فی السماء الدنیا کالقمر فی اللیل لاهل الارض و لقد اعطی الله علیاً جوداً



مِنَ الْفَضْلِ لَوْ قَسَمَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْ سَعَهُمْ وَمَنْ اسْمُهُ مَكْتُوبًا عَلَى أَجَابِ الْجَنَّةِ بَشَرًا فِيهِ  
 رَبِّي عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْخَلْقِ عَظِيمٍ عَبْدُ الْمَلِكَةِ عَلَى خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي طَاهِرِي وَبَاطِنِي  
 وَسِرِّي وَعَلَانِيَتِي وَمُصَاحِبِي سَرَفِي وَسِرِّي وَأَيْنِي سَأَلَتُ اللَّهَ أَنْ يَقْبِضَهُ بَعْدِي  
 شَهِيدًا أَدْخَلَتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ لَهُ حُورًا أَكْثَرَ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ وَقُصُورًا عَلَى عَدَدِ الْبَشَرِ  
 عَلَى مَنِي وَأَنَا مِنْ عَالِي مَنْ وَالِي عَالِيًا فَقَدْ وَالَا فِي حَبَّةِ نَعْمَةٍ وَأَتَابَعَهُ فَضِيلَةً ثُمَّ تَمَشَّى عَلَى  
 وَجْهِ الْأَرْضِ مَا شَاءَ الْكَرَمُ مِنْ بَعْدِي بِهِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْحِلْمَ وَالْوَقَارَ وَأَعْطَا الشَّرَفَ  
 وَالْفَخَارَ بِهِ زَيْنَ الْحَافِلِ وَالْكَرَمُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَرَ بِهِ الْعَاكِرَ وَأَعَزَّ بِهِ الَّذِينَ وَافَقُوا  
 الْعِبَادَ وَأَعَزَّ بِهِ الْأَخْبَاءَ وَمِثْلَهُ كَسَلَتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَيُرَارُ وَلَا يَزُورُ وَمِثْلَهُ كَسَلَتْ  
 إِذَا طَلَعَ أَضَاءُ الظُّلَمِ وَمِثْلُ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَضَاءُ الظُّلَمِ وَمِثْلُ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَضَاءُ  
 الْخُفَاوِسِ وَصَفَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَمُدْحَجَةً فِي آيَاتِهِ وَأَجْرِي فِي مَنَازِلِهِ فَهُوَ الْكَرِيمُ  
 حَيًّا وَالشَّهِيدُ مَيِّتًا وَأَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى بْنِ جِبْرِانَ أَنْي لَا أَقْبِلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ تَوَاضِعٍ  
 لِعَطِيٍّ وَالرُّمَّ قَلْبُهُ خَوْفِي وَحُبِّي وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَعَرَفَ أَوْلِيَاءِي الَّذِينَ لِإِحْلَامِهِمْ  
 خَلَقْتُ سَمَائِي وَأَرْضِي وَجَنَّتِي وَنَارِي مُحَمَّدًا أَوْفَرْتَهُ فَمِنْ عَرَفْتُهُمْ وَعَرَفَ حَقَّهُمْ جَعَلْتُ  
 لَهُمْ عِنْدَ الْمَجْلُ حِلْمًا وَعِنْدَ الظُّلَمَةِ نُورًا وَأَعْطَيْتُهُ قَبْلَ السُّؤَالِ وَأَجَبْتُهُ قَبْلَ الدَّعَاءِ  
 يَفِيضُ مِنْ رُوحِ رُسُلِ خُدَّاءِ وَشَيْدَمٍ مِنْ كَرَمِ سِتْمِ كَرَمِي وَآرَامٍ مِنْ هَفْتِ مَانَدِ أَقَابِ سِتِّ دُنْيَا  
 اِزْبَرَايِ اِبِلِ زَمِينِ وَعَلَى دَرَّآمَانِ دُنْيَا مَانَدِ مَاهِ سِتِّ دَرْشِ تَارِيكِ اِزْبَرَايِ اِبِلِ زَمِينِ وَخُسْتِ  
 عَطَا مُنُو دِ بَعْلِي فَضِيلَتِي كَرَمَتِي كُنْدِ اَنْ فَضِيلَتِ رَا بَرْمِه اِبِلِ زَمِينِ كَهَانِتِ مَكِينِه مِهْرَا



علی کیست که اسم او نوشته شده بر حجابهای بهشت بشارت وادار پروردگار من که علی است محمود پس  
 شده نزد خداوند است علی عظیم الشأن است نزد ملائکه علی است برگزیده و خاصه من علی است خاص  
 از هر عیبی و زنده من علی است ظاهر من علی است باطن من علی است سر پوشیده من علی است ظاهر عباد  
 من علی است مصاحب من علی است رفیق من علی است جان من و منس من علی است سؤال کردم که  
 خدای تبارک و تعالی او را بعد از من قبض روح کند یا شهادت فرمود علی بعد از من و من زنده است  
 و بعد از کشته شدن کشته نشده است و همیشه زنده است چون مرا به آسمانها بردند و من بهشت  
 شدم حواریها دیدم زیاده از برک و رفاهان که بحجه علی آمده بودند قصرهای علی را دیدم زیاده  
 از عدد بشر علی از من است و من از علی میباشم هر که علی را ولی خود دانند مرا مولای خود  
 دوستی علی نعمت است و پیروی علی فضیلت است بر روی زمین راه رهنده نیت که کریم تر  
 باشد نزد خدا از علی بعد از من حلم و وقار را بعلی عطا کردند علی است رفعت مجلسها علی است  
 که بواسطه او مکرم شدند مؤمنان عند الله و بواسطه علی نصرت یافتند لشکرها و بواسطه علی  
 دین اسلام عزیز شد و بواسطه علی سبکدکان خدا با طهارت و لشکرها بعلی عزیز شدند مثل علی  
 در میان مردم مانند کعبه است و بطرف او باید رفت و کرد او باید کرد و او بگوید و او بگوید کسی نمیکرد  
 زیارت او باید رفت او زیارت کسی نمیرود مثل علی در روی زمین مثل ماه است هرگاه  
 طلوع میکند تاریکی شب را رفع میکند مثل افتاب هرگاه طلوع کند ظلمت شب رفع میشود  
 و مخلوقات از او منتفع میشوند خداوند مدح علی را در کتاب کمالات خود فرموده و است  
 بحسب و کریم در زنده کی و شهید راه خدا بعد از وفات من خداوند وحی نمود موسی بن عمران را



که ای پسر عمران من قبول میکنم عازم بنده را که تو آتیه کنده عظمت و خوف مرا در دل خود جای ده  
و محبت داشته باشد مرا و زور را باند کرد و یاد من بگذراند و حق اولیا را و دوستان مرا داشته باشد  
و اولیا من آن کی هستند که من آسمان و زمین را بوجود ایشان خلق کردم رشت و دوزخ را بجهت  
دوستان و دشمنان ایشان خلق کردم عرض کرد موسی بن عمران آنها کیانند خطاب شد ای موسی  
محمد است و علی و فاطمه و عسرت محمد از نسل علی هر که بشناسد ایشان را و حق ایشان را برآورد  
و من ایشان را علمی عطا میکنم در وقت جبل جبال و فوری عطا میکنم به ایشان در وقتی که دیگران  
در ظلمت حیرت مانده باشند و به ایشان کرامت میکنم هر چه را خواسته باشند و به ایشان مدیتم  
پیش از سوال کردن عطا میکنم پیش از خواندن حدیث مکه را چها صد حدیث عطا میکنم  
صاحب کتاب بنده المعارف از ذهب بن بنیه از روی خود روایت نمود که حضرت فرمود  
در شبی که خداوند با حضرت موسی خطاب میفرمود موسی دید هر درختی در طور و هر سنگ و کوهی  
گویدند که محمد و علی و عسرت و نقیبان او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای موسی تعجب  
که هر شجر و مدر در و کرمج محمد و علی و عسرت او هستند ایشانند که خوانند و داران علم هستند  
و عالم بعلوم خفیه هستند و ده میکنند انوار ملکوت مرا و ایشان را گردانیدم خرمینهای  
علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود و کلمات خود و دنیا و آخرت را برآورد  
ایشان آفریدم موسی عرض کرد و پروردگار من مرا بگردان از امت محمد و از شیعیان علی<sup>۲</sup>  
خطاب شد که ای پسر عمران هرگاه عارف شدی بحق ایشان و شناختی فضیلت و بزرگی  
ایشان را و ایمان آوردی تو از امت محمد و شیعیان علی خواهی بود اللهم صل علی محمد و



حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ مَعْبُودٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو  
 رَقْمٌ مَوْحُوهُ تَرْجُمَةً عَنْ زَادُكَرُوهَ اسْتَثْنَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو تَرْجُمَةً عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو  
 رَأَى حَدِيثًا اسْتَثْنَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو تَرْجُمَةً عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو تَرْجُمَةً عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو  
 بِتَوْجِيهِ دُوسْتِ خَاكِ نِشَانِ وَصَفِيَّانِ رَاكَ دُرُودِی زَمِنِ بِي یَا دُرُودِی بَاشَنْدِ قُودِ اَمُوسِ  
 خَاكِ نِشَانِ كُودِ اِنْدِ پَسِ خُوشِ بَحَالِ اَكُنِی كِه تُو رَا دُوسْتِ مِی دَارِ دُودِ اَمِی بَرِ اَكُنِی كِه تُو رَا دُوسْتِ  
 مِی دَارِ دُودِ اَمِی دُوسْتَانِ تُو كِه نِی مِی بَاشَنْدِ كِه پُوسْتِ بَارَكْتِ مِی كُنَنْدِ بُوِی خُدا وَفُضَلْتِ  
 مِی كُنَنْدِ عُمُودِ وِ مَوَاسِقِ تَكْلِیفِ اِوَكَرْتَمِ وِ دُودِ اَمِی مَطْلَبِ اِوَكَرْتَمِ اُورِ دُودِ اَمِی دُوسْتَانِ  
 تُو رُو خَلْقِ حَقِیرِ مِی بَاشَنْدِ دُرُودِ خُدا عَظِیمِ الْمَرْتَبَةِ مِی بَاشَنْدِ دُوسْتَانِ تُو هِمَا یَكَا نِ خُدا دُودِ  
 خُواهِنْدِ بُوِ دُوسْتَانِ خُودِ دُوسْتِ اَعْلَى خُواهِدِ بُوِ دُودِ اَمِی تَا سَفِ بَیخُورَنْدِ وَتَحْتَرَنْدِ اَزَنْدِ كِه دُنْیَا كِه مِی  
 وَا رَا اِثْنَانِ دُنْیَا تَحْتَفِ مَوْذُوعِ اسْتَثْنَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو دُوسْتِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ  
 كِه تُو دُوسْتِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ  
 اِثْنَانِ دُرُودِ مَوْضِعِ شَا دِ مِی بَاشَنْدِ دُرُودِ مَرْدِ بَرِ سَرِ اِثْنَانِ مَظْهَرِ چُونِ مَرَامِی هِمِنْ دُوسْتِ  
 لَقَا یَمِی خُودِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ  
 خُواهِی بُوِ دُوسْتِ اِثْنَانِ خُواهِی كِه دُوسْتِ اِثْنَانِ مِی بَاشَنْدِ اِثْنَانِ تُو سِیمِ دُرُودِ عَرَضِ زُورِ رُوكَارِ  
 دُرُودِ قِیَامَتِ كِه هَر كِه هَمِی رَا بَا اَمَامِ وِ پُشُوای خُودِ مَحْشُورِ مِی بَاشَنْدِ پَسِ شَعِیَانِ تُو بَا تُو خُواهِنْدِ  
 خُوشُوقِ وِ شَا دَانِ یَا اَعْلَى ثَبَاتِ وَهْ دُوسْتَانِ خُودِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ اِوَكَرْتَمِ  
 خُدا سَبْعَ اِثْنَانِ رَاضِی مِی بَاشَدِ یَا اَعْلَى تُو قِیَامِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینِ تُو قِیَامِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینِ تُو قِیَامِ



سفیدان و اگر تو و شیعیان تو بنویسدین چند امهر کز پامشید و اگر از شیعیان تو در روی زمین باشد  
قطره باران بر زمین نمی بارید یا علی در بهشت کنجی می باشد که تویی ذوالقرنین آن که احاطه کرده آن  
و شیعیان تو سکرهای چند او ند می باشند یا علی تو و شیعیان تو در موقف در زیر سایه ای درخت  
بهشت و میوه های بهشت می خورند و می خورند یا علی بهشت شاق تو و شیعیان تو می باشد و حاملین عرش  
استغفار را ی شیعیان تو می کنند و ملائکه مخصوص میارند شیعیان تو را بدعا یا علی شیعیان تو را  
میرسند یا علی شیعیان تو در درجات و غوفات بهشت در لذت می باشند و کنایه برای آن است  
یا علی شیعیان تو را در هر جمعه اعمال ایشان را بمن عرض میدهند پس شایدم تو از اعمال ایشان و استغفار  
برای سنیات ایشان یا علی تو را و شیعیان تو را در توبه و اجتناب یاد نموده اند و تو را الیایا میدهند  
یا علی تو را و شیعیان تو را در آسمانها پیش از اهل زمین یاد میکنند ثبوت ده شیعیان خود را  
مرتبه بزرگ یا علی بگو شیعیان خود را که رحمت الهی بر ایشان نازل میشود و یا علی غضب خدا شدیدی میباشد  
بر کسی که دشمن تو باشند و دشمن شیعیان تو باشند و ای بر کسی که تبدیل کند تو را به دیگری دوست از تو  
بردارد و دیگری را بجای تو اختیار کند و و ای بر کسی که بر دوستان تو خشم کند یا علی شیعیان خود را  
از من سلام برسان و بگو که شایند برادران من و من مشتاقم بوی شما پس باید دست تمک شاعر  
الوفقی بوده باشد که تو باشی آن عروة الوثقی حدیث مکیه ارجحاً صد هفتاد هفتم  
در کتاب زبده المعارف از ابن عباس روایت نموده که رسولی به روزی آب طلبیدند و آتش  
و پس بدست فاطمه دادند ایشان آتش میدهند حضرت رسول و نمودند بنیامریا لک یا ام المومنین  
پس دادند بدست حسن و آتش میدهند حضرت رسول و نمودند بنیامریا لک یا اباج محمد حسن پس دادند



بدست حسین و آن زکوة آتش می رسد و فرمود بنیامریا لک یا حسین پس و او نه بدست امیر کرم  
 و آنحضرت آتش میدند و رسول خدا می رسد و فرمود بنیامریا لک یا حسین پس و او نه بدست امیر کرم  
 پس رسیدند با رسول خدا و هر چه از آتش میدن علی بسجده رفتی و فرمودند وقتی که من وفایم و حسین  
 فوتمیدیم جبرئیل گفت بنیامریا منم در موافقت جبرئیل کفتم بنیامریا چون علی کشاید  
 خدای جل جلاله فرمود بنیامریا لک یا علی من از جبهه تعظیم خنده او نه بسجده رفتی که چنین فضیله  
 و کرامتی بر سر عظم علی و او نه است حدیث دیگر از چهار صد هفتاد و هفتم صاحب  
 المعارف حدیث را بر ابن عباس میزند که او روایت نموده از رسول خدا که فرمود علی عظیم  
 و عزت من از انس علی و فاطمه بر بیت سه وجه ارتفاع شان و علو قدر و فضیلت و از بد تمام  
 صفات و علی راحی سبب و علیت بر تمام خلق میباشد و شکر نعمت او بر خلق واجب است  
 اول اگر علی نبود صفات از پس پرده عدم بعرضه وجود و ظهور میرسیدند پس او راحی سبب  
 و علیت است بر مخلوق دوم علی راحی ادبوت میباشد و لا وجود الا بولین لا کلام الا بول  
 سیم علی و یار زده فرزندان بعد از او سادات و موالی میباشد و صفات و صفات و اما ایشان  
 میباشد در صفات طاعت ایشان واجب است کما یحب علی العبد و الامام و چهارم علی  
 و فرزندان و سید اند برای خلق پس خدای تعالی که هر داعی باید بواسطه ایشان خدا را  
 بخواند و این وسیله بودن ایشان از ملائکست الی ابد بنجم علی علم هدایت و ولایت بر  
 آئین که اگر او نبود کسی خدا را نمیشناخت بمفهم هر علمی از علی ظاهر گردیده و مکرر و اول  
 اصول دین و اصول علم که نور آئین از او ظاهر گردیده و مکرر و مفهم علی و فرزندان او و مکرر



اسرار غیب الهی میباشند و ناموس وحی و شرع هستند فیهم تربیت قوانین العبادة و اثمار اشجار العباد  
 منحصر علی و اولاد او هستند نعمتهای الهی و مفاتیح حکمتهای ربانی و مفاتیح کرم و ولولایم  
 خراج الوجود من العدم فیهم تنزل البرکات و بنورهم تجلی الظلمات و بفضلهم تدفع النقائص و بحکم  
 یتیمی المحسنات و بولایتم تغیر الیئات و بهم بواسطه وجود علی و فرزندان او آسمان برقرار است  
 و زمین بر آب ایستاده است یازدهم علی است پناه خلائیق یوم المعاد و خیرة خلائیق یوم الحیوة  
 و تولای بر اوست و اطاعت اوست نجات از جهنم و داخل شدن در بهشت و نعمت های الهی  
 و وزیر هم علی و فرزندان او هستند شد او بر همه سفیران به تبلیغ موعود امر است یازدهم چون خلائیق  
 از قبرها برین آیند و بدایستند با پای برهنه با تشکی شدید و بار سنگین احتیاج به آب بسیار  
 ساتی حوض کوثر و آن علی است و آب میدهد بهر که شناسد محبت و ولایت اوست و مشایخ  
 و دوستان و مجتهدین و معاندین خود را چهاردهم علی و فرزندان او هستند ملجاء و پناه  
 و فریاد رس خلق در قیامت و خلائیق در آن روز چون می بینند هولهای عظیم نباتات  
 میدوند بهر طرف که طبعی و پناهی و مفرغی بایند ملجاء و پناهی جز علی نمی بینند پس لهم  
 ملجاء و معاذ الاحب علی و اولاده یازدهم در وقتی که صراط کشیده میشود بر روی جهنم  
 و امر میشود مخلوق از آن درگذرند علی علی المرتضی و علیه ملائکه یحفظون الناس و لا یخبر علی  
 الا صراة الاشیعة و سایر الناس الی النار نمیکند و از آن صراط که از موبارکتر و از شیرینتر  
 تر و از شب تاریکتر است مگر شیعیان و دوستان علی که بنور ولایت او باطن خود را  
 روشن کرده باشند شانزدهم در عقبه صراط است که مردم را نگاه میدارند و از ایشان سؤال



میکنند از ولایت علی و دوستی او و هر کس بر عنوان صحیفه او نوشته شده حب علی بن ابیطالب  
 نجات می یابد و هر کس از حب علی خالی است سرگوشش میکنند در دوزخ و علی است که جوارز  
 برای بهشت است و جهنم قیم خبّه و النار به هضم شفاعت من در روز قیامت برای کنایه کار  
 شیعیان و دوستان علی است هر که در دنیا موالات کرد با علی و اولاد علی و متابعت کرد  
 از ایشان حسنت او سکین خواهد بود و هر که دشمنی کرد با علی و اولاد او صحیفه او خالی از حسنه  
 خواهد بود و نجات برای او نخواهد بود و قال الله تعالی و لا یفیعون الا لمن ارضى و لا یلکون الشفاء  
 الا من اتخذه عند الرحمن عهداً و العهد جهنم و ولایتهم رحمه الله علی و اولاد علی شیعیان در قیامت  
 داعیان و اولیای و حمایت کنندگان ایشان هستند بمم الولات و الدعوات و الهیات و الهیات  
 و الاولیاء و الشفاء بیتم بهشت و دوزخ بدست علی و اولاد او و میشد قسمت کنندگان خلافت  
 و دوزخ با علی و اولاد علی است الحجه و النار بدیم بیت کیم رجال اعرف علی است و اولاد او  
 میشوند شیعیان خود را میدانند و شان خود را و داخل بهشت میشوند مگر کسی که علی را بشناسد  
 بیت دوم علی اهل کی همیشه از جمیع خلق خدا که داخل بهشت میشود و قبل از او احدی چنان  
 و رسل و اوصیاء بهشت داخل نخواهد شد مؤلف گوید از این فرمایش حضرت رسول چنین  
 و معلوم میدارد که امیر المؤمنین علیه السلام قبل از رسول محمد صلی الله علیه و آله داخل بهشت میشود و بر حسب  
 دلیل باید چنین هم باشد بنا بر حدیث ثریفی که سابقاً در این مجموعه مستخرج یافت که روز قیامت علم  
 که مخصوص حضرت خاتم النبیین است بدست امیر المؤمنین است و در پیش روی رسول خدا آن علم را  
 امیر المؤمنین میریزد طرف بهشت و شیعیان و محبان ایشان در زیر آن علم جسیع و بار بار بخند میزنند



بار در بیهوشت می رسند با امر امیر المومنین در بیهوشت باز می شود و وجود مبارکش با علم و فضل بیهوشت می شود  
 و حضرت رسول خدا و شیعیان و کسانی که از دوستان ایشان هستند داخل بیهوشت می شوند لطیفه واضح است  
 که حامل هر علمی پیش از صاحب علم خواهد بود و بهر حصار و قلعه و شهری که بخوابند داخل شوند ابتدا علمدار  
 داخل می شود بعد صاحب دکانی که در زیر علم هستند پس این است که فرمودند علی قبل از تمام خلق داخل  
 می شود بیت سیم بیهوشت حرام است بر ضلالت مکر و قتی که علی و فرزندان و شیعیان او داخل شده باشند  
 در بیهوشت و حرام است بر کسی که علی و اولاد او را دشمن دارد بیت چهارم ملک جهان و دنیا و آخرت  
 از ایشان است و شیعیان موالی ایشان هستند و ایشان سادات الخلائق و شیعیان ایشان  
 در دنبال ایشان می آیند و از نعمتهای بیهوشت قنم می شوند و سایر مردم و فرق مانند کوفه و سغدان  
 بی صاحب شبان خود را می طلبند و در حریت هستند بکجا بروند بهر طرف روی می آورند و دور می کنند  
 ایشان را و بعد رو می کنند به فرمودای مردم بر شاماد بدوستی علی و دوستی علی تا مرتبه  
 و بهر سید و بهر پسرید از دشمنی با علی تا مرتبه که دوستی با او دوستی با خدا و من است و دشمنی با  
 دشمنی با خدا و با من است حدیث یک چهار چهار صد هشتاد صاحب کتاب زبده المعارف  
 از عبد الله بن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود من و علی پدر این امت هستیم و شکر نعمت  
 الهی واجب است چنانچه خداوند فرموده ان شکر لی و لوالدیکما لی المصیر پس مرکز شرافت را  
 و علی را شکر نعمت کرده و هر که شکر نعمت کند و عاق من و علی خواهد بود و هر که عاق من و علی شد  
 استقامت را بیهوشت نخواهد نمود پس فرمود قبول اللهم لفضلهم و الجاهلین لولا ایتهم و نعمتکم  
 لعلو درجه تم حدیث یک چهار چهار صد هشتاد یکم صاحب زبده از ابن عباس روایت نموده



که رسول خدا فرمود یوم القیامه الحوض علی بن ابی طالب و علی و الهیه و بهر اطاعتی علی علی الاعراف  
 و النار و الجنة بید علی المصباح فَعَلِمَ أَنَّ یَوْمَ الْقِیَمَةِ مَنُوطٌ بِعَلِیٍّ وَ اَوَّلَادِهِ فَالْحَوْضُ لَهُمْ وَ النَّارُ  
 لَهُمْ وَ الْوَسِیلَةُ لَهُمْ وَ الْمِیزَانُ لَهُمْ وَ الصِّرَاطُ لَهُمْ وَ الْاَعْرَافُ لَهُمْ وَ الثَّعَابِقُ لَهُمْ وَ الْحُكْمُ لَهُمْ وَ الْحُجَّةُ  
 وَ النَّارُ وَ حَشْرُ الْخَلَائِقِ اَیْهُمْ وَ حَسَابُهُمْ عَلَیْهِمْ وَ خُطَابُ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَمَةِ لَهُمْ وَ مَالِکٌ خِزَانَةُ  
 تَمْلِکَانَ لِأَمْرِهِمْ مَا مَوْرَانِ بَطَاعَتِهِمْ لِأَنَّهُمْ حُجَّجُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ اَوَّلِیَّائِهِ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
 حَدَّثَ مَلْکُهُ ارْجَاءُ صَدُ هَشَادِ دِوَمِ صَاحِبِ کِتَابِ زَبَدِ زَارِ بْنِ مَیْسَرٍ رَوَايَتِ نَمَائِ  
 که رسول خدا فرمود که چون روز قیامت شود خطاب از جانب کتاب الایمان به کربا اهل الموقف  
 هذا علی بن ابیطالب خلیفه الله فی ارضه وَ حُجَّةٌ عَلَی عِبَادِهِ فَمَنْ تَعَلَّقَ مَحَبَّتَهُ فِی الدُّنْیَا  
 فَيَتَعَلَّقَ بِهِ الْیَوْمَ الْاَرْضُ وَ مَنْ اَتَمَّ بِاِمَامٍ فَلْيَتَّبِعْهُ الْیَوْمَ وَلْيَذْهَبْ اِلَی حَیْثُ نَزَلَ  
 فَقَالَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کَمَا یُعِیشُونَ تَمُوتُونَ وَ کَمَا تَمُوتُونَ یَقْبَعُونَ مَحْشَرُونَ وَ الْاَرْضُ  
 مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ فَرَسُ شِیعَانِ دُودُ عَلِیٍّ سَمِیذٌ بِدُوسْتِی زَیْرًا کَزَنْدَه کی کرد بدوستی علی و دیگران  
 مروند با دوستی علی محو میشوند با دوستی علی پس خواهند بود با علی و هستند شیعیان علی در طریقه  
 و نجابت خواهند داشت از عذاب بزرگ حَدَّثَ مَلْکُهُ ارْجَاءُ صَدُ هَشَادِ دِوَمِ صَاحِبِ کِتَابِ زَبَدِ زَارِ بْنِ مَیْسَرٍ رَوَايَتِ نَمَائِ  
 کَفَ الْعَهْدُ اِنَّهُ سَأَلَ عَلِیُّ یَوْمًا فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ اَنَا أَحَبُّ إِلَیْکَ أَمْ فَاطِمَةُ قَالَ یَا عَلِیُّ اَنْتَ  
 اَعَزُّ مِنْهَا وَ هَلِیْ أَحَبُّ اِلَیَّ مِنْکَ یَعْنِی یَا عَلِیُّ تُو دَرِشِ مَن غَزِیْتَ بِیْ فَاطِمَةُ وَ اَزْوَاجُ مَن مَحْبُوبُ تَرْتِ اَزْوَ  
 حَدَّثَ مَلْکُهُ ارْجَاءُ صَدُ هَشَادِ دِوَمِ صَاحِبِ کِتَابِ زَبَدِ زَارِ بْنِ مَیْسَرٍ رَوَايَتِ نَمَائِ  
 که رسول خدا فرمود که بعضی فرمودند یا علی دوست نگیرد تو را مگر کسی که ولادت او پاک باشد و دشمن نشود تو را



تو را کسی که صبیث باشد ولادت او دوت تو بشود مکر مؤمن و دشمن تو بشود مکر کافر کسی که انکار و لا  
تو کند انکار نبوت من نموده و انکار نبوت من هر کس که انکار الوهیت خداوند را نموده پس روی  
به اصحاب فرموده و گفتند بعزت پروردگار قسم یا دیگریم که از روی هوای نفس این را در حق علی میگویم و در  
سینه او تنگ شد از آنچه میگویم و خبر دادم البته او کار خود را بدو حدیث مکه از چهار چار صد  
هشتاد و پنجم صاحب کتاب رتبة المعارف از هار بن عبد الله انصاری روایت نمایند که قال رسول الله  
اول ما خلق الله نور من نور و اشتقه من جلال عظمته فاقبل بطوفيقه  
حتى وصل الى جلاله العظمة في ثمانين الف سنة ثم سجد لله تعظيما فتق منه نور على افلاك  
نوری محیطا با العظمة و نور علی محیطا با القدره ثم خلق العرش و اللع و الشمس و ضوء  
النهار و نور الابصار و العقل و المعرفة و ابصار العباد و اسماهم و قلوبهم من نوری و نور  
مشتق من نوره فخلق الاولون و نحن الآخرون و نحن السابقون و نحن المسجونون و نحن  
و نحن كلمة الله و نحن خاصة الله و نحن اجزاء الله و نحن حبيب الله و نحن وجهه الله  
و نحن عين الله و نحن امساؤه الله و نحن خزنة و نحن الله و سرته عیب الله و نحن  
الشریل و معنی التاویل و فی اثباتنا هبط جبرئیل و نحن محال قدس الله و نحن مصاح  
الحكمة و نحن مفاتيح الرحمة و نحن ميايع النعمة و نحن شر الامة و نحن سادة الامة  
و نحن نوا ميس العصر و اخبار الدهر و نحن سادة البداة و نحن مساسة البلاد و نحن  
الكفاة و الولوات و الحماة و الدعاة و طرق النجاة و نحن السبل و السبل و نحن  
القوام النجج و الصراط السقيم من امن بنا امن بالله و من رد علينا رد على الله



وَمِنْ شَأْنِ فَيَسَّاتُ فِي اللَّهِ وَمِنْ عَرَفَ اللَّهَ وَمِنْ قَوْلَا عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَمِنْ طَاعَنَا  
 اطَاعَ اللَّهُ نَحْنُ الْوَسِيلَةَ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَنَا الْعَصْمَةُ وَالْخُلَافَةُ  
 حَدَّثَ مَكْهَرَارُ وَجْهًا صَدُّ هَشَادُ شَتْمُ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدَةِ الْمَعَارِفِ اِرْمَحْدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ اَبِي هَاشِمٍ  
 وَكِتَابِ تَوْحِيدِ رَوَايَتِ نَمُوذِهِ كَهْ امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْنَهُ اَنَا قَلْبُ اللَّهِ وَاَنَا لِسَانُ اللَّهِ اَنَا  
 وَاَنَا حَسْبُ اللَّهِ وَاَنَا يَدُ اللَّهِ وَاَنَا الْهَادِي وَاَنَا الْهَدْيُ وَاَنَا اَبُو الْيَاقِي وَالْمَسْكِينِ  
 وَرُوحِ الْاَرَامِلِ وَاَنَا مُلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَاَنَا مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ اَنَا قَامِدُ الْمُؤْمِنِينَ <sup>الْحَقُّ</sup>  
 وَاَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَاَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوَثْقَى وَاَنَا طَلْعَةُ اللَّهِ وَاَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَاَنَا لِسَانُ  
 الصَّادِقِ وَاَنَا حَسْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ اِنْ يَقُولُ نَفْسٌ مَاحِضَةً عَلَى مَا فَرَضْتُ فِي حَسْبِ اللَّهِ  
 وَاَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفَرَةِ مِنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ رَبِّي فَقَدْ عَرَفَ  
 رَبَّهُ لَا اَنِي وَصِي بَنِيهِ فِي اَرْضِهِ وَحُجَّةٌ عَلَى خَلْقِهِ لَا امْكِرُ هَذَا الْاَزَادَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى سِرِّهِ  
 حَدَّثَ مَكْهَرَارُ وَجْهًا صَدُّ هَشَادُ هَفْتَمُ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدَةِ دَرْشِ تَقْوِيَةٍ تَائِلِ اَنَا  
 مَقْرُضُ اسْتِ اَزْ اَبْنِ عَبَّاسٍ كَهْ هَضْرَتِ رُوْنُوسِي فَرَمُوْنَهُ عَلَيَّ هِدَايَتِ كُنْزُهُ بَدْوَارِ اَوَّلِ  
 خَلْقَتِ وَكَوْنِشِ وَهِدَايَتِ عَمِيْمُوْهُ مَلَائِكَةُ اَسْمَانِهَارِ اَوْدِ بَهْرَاهُ بُوْدُ وَهِدَايَتِ نَمُوْدِ اِسْرَافِيْلَ رَاوْدِ  
 اَوْ نَفْخِ نَمُوْدِ وَحَيَاتِ كَانِيَاتِ اَزْ نَفْخِ صَوْرِ اِسْرَافِيْلَ بِهْ اِمْرَاوْشِدِ وَنَجَاتِ دَاوُدِ جَبْرَائِيْلَ رَاوْدِ  
 اَزْ اَصْرَاقِ وَتَعْلِيْمِ اَوْ نَمُوْدِ مَعْلُوْمِ وَكُتُبِ سَاوِيَةِ وَكُھُوْلِ حَاكِمِ عَلَيَّ سِيكَائِيْلَ وَبَاْمَرَةِ فَيْضِمْ اَلَاوْدِ  
 فِي السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَبِهْ اِمْرِ عَلَيَّ سِيكَائِيْلَ قَسَمَتِ رُوْزِ بِهْرِيَا مَسْكِيْنِدِ رِخْدَاتِي وَكُھُوْلِ اَلَاْمِيْرِ  
 عَزْرَائِيْلَ فَبَاْمَرَةِ يَقْبِضُ الْاَرْوَاحَ بَلْ يَحْفَرُهَا بِأَخْذِ النَفُوسِ الْاَسْبَاحَ وَعَلَيَّ هِدَايَتِ



گفته بود عزرائیل را و به امر او قبضه روح از نفوس مخلوق بیاید و علی است هدایت کننده امیر  
 میکائیل و جبرائیل و عزرائیل قبل از خلقت ابوالبشر و پس از خلقت آدم تعلیم نمود و او را علی  
 و هدایت کرد و او را بواسطه انعم علی قومه او را قبول کرد و بر کردار او و هدایت نمود و روح را و  
 از غرق نجات داد و افتخار نمود روح که به هدایت علی نجات یافته و هدایت نمود و ابراهیم طوار  
 آتش نمرود نجات داد و هدایت نمود اسمعیل را و خلصه من النجی بناج قره عینه الحنین  
 و هدایت نمود یوسف را و خلصه من النجی و مملکه مصر و هدی یعقوب و سر و عینه  
 و قره عینه یوسف و هدایت نمود علی یوسف را و پادشاهی مصر رسانید و هدایت نمود یحیی را  
 و چشم او را روشنایی بخشید بدین یوسف و هدایت نمود لوط را و نجات داد و نجات  
 من القرعة التي كانت فعل الجناث و امر جبرئیل بقتل تلك القرية و هلال اهلها  
 علی نجات داد و لوط را و امر فرمود جبرئیل را به لاک اهل شهر و هدی ایوب الخلاص کشف  
 صرة و قبلوا و اعطاه الله باذن الله و علی هدایت کرد ایوب را و خلاص فرمود از بلا و گرفتاری  
 به او فرزند ان و کنان او را و علی هدایت نمود داود را و نرم نمود در دست او آهن را و امان رسانید  
 به او آموخت و ملک پادشاهی رسانید و هدایت نمود علی سلیمان را و بخشید به او حکمت و  
 سلطت و ریح و شیاطین و سحاب و وحش و طیور را و متحرک کرد و هدایت فرمود ادریس را  
 طریق صعودی الی السماء فرمده الله مکافا علیا و هدی یونس طریق الخلاص فدعی الله  
 باذنه فاجرجه من الظلمات الی النور و انبت علیه شجرة من یطین و نجات من البلا  
 و هدایت فرمود دانیال را و آموخت به او علوم و عجایب و خلصه من السباع و النواجب



و هدایت فرمود خضر را به آب حیات و عسمر جاودانی بخشید و هدایت فرمود صالح را و ناقة را از شکم سنگ  
و کمره برای ابیرون آورد و تمام انبیاء بنی اسرائیل ظهور معجزات و آیات بیات از ارشاد و تعلیم  
علی معبرین برزخ و ظهور رسانیدند و هدایت او از بیات نجات پیدا نمودند و قلم علی الساق  
عیسی بن مریم فی المهد و نجاته من الصلب و هداة الی طریق السماء و هدایت علی عیسی  
مریم بوی آسمان عروج نمود و زبان عیسی در کوهواره سخن فرمود و قداة محمد مصطفی  
و قداة و ساداة فی الکلی الا النبوة و الرسالة و علی جان خود را فدای جان محمد صلی الله علیه و آله  
نمود و در هر فضیل و کمالات مادی خواهد بود بارشوند مگر منصب رسالت صلواته علیه  
حدیث یکصد و چهارصد و هشتاد و هشتم حاج بنده ابرار عباس زوایت کرده قال رسول الله  
افخر الله ملکة و الانبیاء بعلی افخر جبرائیل اذ کان من خدمته و موالیه فخر منی و جبرائیل  
که من از همه خدام آسمان علی میباشم و در هیچ جنک و موقعی نبود که من با علی نبودم و عزرائیل  
فخر منی و د که گیت مثل من که طبع امر علی بهم که قبض روح او را کنم مگر به اذن علی و رضوان بشت  
فخر منی و د که من مامورم در جات و غرقات بشت را زیت و بهم حجة شیعیان علی و مالک جهنم  
بخود میباید که گیت مثل من که مامورم که مشعل نایم دوزخ را حجة دشمنان علی و بیت الله  
الحرام فخر منی و د میباید بخود که گیت مثل من که محل ولادت علی شدم و درای بشت بخود میباید  
و فخر میکنند که بر ما نوشته شده علیاً ولی الله و بشت فخر منی که منم محل آسایش و قرار  
گاه دوستان و شیعیان علی و جهنم فخر منی که من حرام شدم بر شیعه علی عرش فخر منی  
که بمن زیت داده اند بنام علی که نام او را در من نقش دلد و انبیاء و رسل فخر دارند



که علی در هر شه‌اید ولایت ایشان را نجات داد و هدایت نمود رسول خداً مباهات فرمود بر سایر  
 انبیاء و پیغمبران که علی پرغم و دانا و دانا و برادر دوشی و خلیفه و جانشین اوست و یار و یاور و پسر  
 اوست در هر غلبه و شهادت و حسد از فضل عباد و غطرشان مباهات فرمود بر ملائکه آسمانها  
 بوجود محمد صلی الله علیه و آله در شبی که بجای رسول خداً در فرارش او خوابید و جان خود را فدای جان رسول خداً  
 نمود و من بنده خاک و شیعیان و دوستان علی فخر و مباهات داریم که خداوند ما را از هر  
 دشمنان او قرار داد و فخر و مباهات بنمایم که علی عمو و مقتدا و پیشوای مایه‌ایست  
 ای دوستان و شیعیان علی شکر و سپاس کنید خدا را که شما را برگزید بدوستی علی و اولادش  
 پیوسته از خدا طلب کنید که محبت و ولایت علی شما را برقرار و بماند شما را امین و یار و یار  
 حدیث یکم از چهار صد هشتاد و نهم صاحب کتاب بنده از ابن عباس روایت نموده که رسول خداً  
 فرمود سرچشمه تمام علوم علی بن ابیطالب است و بعد از او فرمودند یا علی انت ارسطاطلیس هذه الائمة  
 و فرمودتونی کلام القضاة که جنگ خواهی کرد با کاشین و مارقین بر تاویل قرآن چنانچه من جنگ کردم  
 بر تنزل قرآن و خود امیر المؤمنین به ابو الاسود و یلمی فرمود الکلام ثلثة اسم و فعل و حرف  
 الاسم ما انبى عن المسمى والفعل ما اضا عن حركة المسمى والحرف ما وجد فی غیره الفاعل  
 و ما ساء فاع المفعول منصوب و ما ساء و فاع و المضاف الیه مجرور و ما ساء و فاع علیه  
 و یا ابی الاسود منج هذا القوم همه علم بخوار که از آن حضرت است به این چند کلام بیان فرمودند و علم حرف  
 و اعداد و خواص اسماء و علم جفر و جامعه و مصحف فاطمه و علم تفسیر و بطون قرآن و تنزیل و تاویل از  
 کتاب الله اطوار از ایشان به اباب علم مدبر فنی رسیده و ابن عباس گفته که از اول شب تا صبح



تغیر با بسم الله می‌نویسند و تمام شده و بعد فرمود این عباس اگر خواهم تفسیر سوره فاتحه را بر شما و شما را  
عیونم نمود و ابوالقاسمی بودن آن حضرت بر این وجه است که مردم و خلق خدا از علوم و آداب منقطع  
بودند و بحضرت تعلیم علم و حکمت و آداب ایشان نمود و از پستی و جهالت و نادانی نجات داد  
و عیونم نه آن کسی باشد پدرش مرده باشد بلکه عیونم آن کس خواهد بود که از علم و کمال بی بهره باشد  
حدیث دیگر چهارصد نوید صاحب کتاب رذیة روایت نموده قال رسول الله شجرة  
الطوبى اصلها فى دار على و اغصانها امتد لیه فى بیوت المؤمنین من شعبة و ههنا الكلمة  
الالهية النورية التى لهما السلطة الكبرى والبطه الوثقى باذن الله على تلك الحقيقة  
و حقایق ما تحقیقها من المحصن الموجودة فى كل واحد من احاد المقتنین بمكانة ۴ علی  
تلك الحقيقة و عین تلك المحصن ابعاضها و اقامها و علی ههنا الكلمة النورية الربانية  
و السلطان المالك لرقاب افراد المقتنین و رب هذا الصنف باذن رب العالمین و ههناهم كالأب  
الشفیق و الوالدة و بعد فرمودند اعلی علیه السلام بگوید درباره تو آنچه درباره عیسی بن مریم می‌گفتند و الا  
از فضل و مناقب ترایا و می‌گویم که خاک قدم تو را برای شفا، مرضی خود بردارند و لکن بس است  
در فقر و بزرگی تو که تو از منی و من از تو اللهم اجعلنا من زمهم و احسننا معهم بحیث هم و ما تمهم  
حدیث دیگر چهارصد نوید صاحب کتاب منویہ دیدم حدیثی که امیر المؤمنین ۳ بر اینی که روانه  
عظیمی بود با کبیر و ضحیری می‌گفته شد مروی ضحیری چیزی خواند و از روی آب که شست پس آواز داد  
به بحضرت که آنچه من میدانم میدانستی از آب میتوانستی که شست چنانچه من که شستم امیر المؤمنین ۳  
اشاره فرمودند آب منخند شد و از روی آن که شست ضحیری چون آن بید بر روی قدم حضرت



افاده و گفت ما قلی حتی حلت الاء حجرا ای جوان چه گفتی که آب سبک صلب شد و نموده بودی <sup>گفتی</sup>  
 که بر روی آب عبور کردی ضیری گفت اَنَا دَعَوْتُ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ فَرَمَوْا سَمِ عَظَمُ كَمَا هِيَ  
 که خواندی خدا را عرض کرد اسم علی و صی محمد حضرت فرمودند منم علی که خواندی خدا را بنام من  
 ضیری فی الفور ایمان آورد و از جمله موالیان آنحضرت بود حَدَّثَ نَکْهَرُ حِجَارٍ صَدُفُودُ دُومِ  
 صاحب کتاب رُذَّةُ الْمَعَارِفِ آورده روی جابر بن یزید الخنفی عَنِ الْإِمَامِ الْهَمَامِ وَنَسَبَ بَنِ جَعْفَرِ <sup>الکظم</sup>  
 قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ ابْنِ عَبْدِ عَدْنٍ مِنْ نُورِ عِطْمَةِ وَجْهِهِ وَهُوَ نُورُ الْهَوَايَةِ  
 الَّذِي مِنْهُ بَدَأَ وَتَجَلَّى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي طُورِ سَيْنَا فَاسْتَقَرَّ الْجَبَلُ وَمَا طَاقَ رُؤْيَا وَكَافَى <sup>اللب</sup>  
 النُّورُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ خَلَقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ  
 وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ النَّاسَ مِنْ شَجَرَتَيْنِ خَلَقْتُهَا بَيْدَهُ وَنَفَخْتُ مِنْهُمَا مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَصَوَّرَهَا  
 جَعَلَهَا أَمِيَالَهُ وَشَهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعِيَالَهُ فِي عِبَادِهِ وَلَسَا فَا لَهُ فِي بَيْتِهِ وَاسْتَوْدَعَهَا  
 عِلْمَهُ وَاسْتَرْضَاهُ أَمْرَ خَلْقِهِ وَعِلْمُهَا الْبَيَانُ وَالْحِكْمَةُ وَاطْلَعَهَا عَلَى الْغَيْبِ وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا  
 نَفْسَهُ وَالْآخَرَ رُوحَهُ وَالْأَقْوَمُ أَحَدَهُمَا بَدُونِ صَاحِبِهِ ظَاهِرُهَا بَشَرِيَّةً وَبَاطِنُهَا <sup>هَوَايَةِ</sup> لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
 حَتَّى ظَهَرَ لِلْمَخْلُوقِ عَلَى هَيْئَةٍ كُلِّ نَاسُوتِيَّةٍ حَيْثُ يَطِيقُونَ رُؤْيَاهُمَا فَهُمَا مَقَامِي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَحُجَّاتِي  
 خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَهَذَا بَدَأُ الْخَالِقِ وَهَذَا يَخْتَمُ مَقَادِيرُ الْخَلَائِقِ ثُمَّ أَقْبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ  
 نُورَ فَاطِمَةَ كَمَا أَقْبَسَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ حَبَلَاءَ وَأَقْبَسَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ مِقَاطَةَ نُورِ الْحُسَيْنِ الْحُسَيْنِ <sup>قَتْبًا</sup>  
 الْمَصَابِيحِ خَلَقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَأَقْتَلُوا فِي أَصْلَابِ الْأَجْوَارِ الْأَحْجَامِ الْأَطْهَارِ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا  
 فَقَلَّ بَعْدَ نَقْلِ الْأَمْرِ مَعَهُنَّ بَلْ الْأَنْوَارِ يَنْقِلُ فِي الظَّاهِرِينَ وَأَسْرَارُ ظُهُرِهِمْ فِي صِفَاتِ الْبَيْنِ أَتَانَا <sup>مَعَهُمْ</sup>



الرب العلی مقامه فی عبادته لانه سبحانه لا یرى ولا یعرف بکیفیه ولا انبیه فهم قواجمه  
 وحیه الناطقون عنه المبغون الی عبادته ففهم یظهر قدرته وعظم قری آثاره و آیاته بهم  
 عرف العباد نفسه و بهم بطاع امره و لولاهم ما عرف الله و لا اوحى الله روحا فذل  
 حدیث مکبیر ارجح از حدیث صاحب کتاب زبدة مرقیات است عن عبد العزیز بن مسلم قال کنا  
 فی ایام علی بن موسی الرضا ۴۴ بمرو فاجتمعنا فی مسجد جامعها فی یوم الجمعة فی مد و مقنا  
 فاراد الناس امر الامامة و ذکر و اکثره اختلاف الناس فیها فدخلت علی سیدی مولا  
 علی بن موسی الرضا ۴۴ فاعلمته ما خاص الناس فیہ فقیتم ثم قال یا عبد العزیز جھل القوم و خذل  
 عن اديا هم ان الله تبارک و تعالی لم یعیض بنیه حتی احل و نیه و ازل علیه القرآن فیہ یفصل  
 کل شیء بین الحلال و الحرام و الحدود و الاحکام و ما یحتاج الیه کلاما و تمکیلا فقال عز وجل  
 ما فرطنا فی الكتاب من شیء و ازل فی حجة الوداع و هدی فی اخر عمره الیوم اکلت لکم ذیکم  
 و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا بنی عبد العزیز لم سکویه یا بوم و در روز جمعه و مسجد  
 جامع مرو و سخن از امام در میان مردم بود و به اختلاف سخن می گفتند پس اختلاف مردم را بعض  
 علی بن موسی الرضا ۴۴ رسانیده آنحضرت تبسم فرموده و گفتند ای عبد العزیز مردم نادانند و فریب  
 از دین خود و دین را از دست دادند بدین سبب که خداوند تبارک و تعالی پیغمبر خود را از دنیا بزد و تا وقتی  
 که دین او را کامل کرد و ایند و قرآن را بر او نازل و احکام دین را که مردم به آن محتاج بودند نازل  
 فرمود و در حجة الوداع دین پیغمبر را بولایت علی ۴۴ کامل فرمود و نازل فرمود آیه که امروز دین شما  
 شد و نعمت را بولایت علی ۴۴ بر شما تمام نمودم و بعد آنحضرت فرمود ای عبد العزیز بدان امر را



امر بزرگ است و باید امام از جانب خداوند تعالی تعیین شود و الامر الایماتة من تمام الدین  
 ولم یضرب حتی بین الامته معالم دینیه و اوضح لهم سبله و ترکهم علی قصد الحق و قائم  
 لهم علیاً علماً هادیا و اماماً و ما قول شیاً محتاج الیه الایماتة الایماتة فمن زعم ان الله  
 عز وجل لم یکن دینیه فقد رد کتاب الله عز وجل و من رد کتاب الله فهو کافر هل یعرفون  
 قدر الامام و محلها من الایماتة فیحوز منها اختیارهم ان الایماتة اجل قدراً و اعظم  
 شأناً و اعلی مکاناً و ارفع جانباً و ابعده عنراً من ان یبلغ الناس یعرفونهم او ینالوها  
 بأمرهم او یقیموا اماماً با اختیارهم یعنی امر امامت تمت دین است و پیغمبر از دنیا رفت تمام  
 دین و معالم دین را و اوضح نمود راه رسیدن بحق را و چون نفع امت و راه رسیدن بحق را میداشت  
 علی را برانگیزاند و برای بدایت و از جانب خدای عز وجل خلیفه و جانشین خود و امام بر امت فرمود  
 و اگر کسی گمان کند که خداوند دین خود را کامل کرده پیغمبر را از دنیا برده پس رو کتاب خداوند  
 و کسی که رو کتاب خداوند کند کافر است آیا شناخته اند قدر و مرتبه امام را و قدر و شرافت  
 علی را از دین خداوند که خدای تبارک و تعالی چون قدر و مرتبه علی را میدانست او را امام برین گمان  
 خود فرمود و اطاعت او را فرض را بر ابی امت محمد فرمود و دین امت محمد به امامت او کامل  
 شد و امامت اصل است بحسب قدر و عظم است بحسب شان و اعلی است بحسب مکان و محکم است بحسب  
 و جواب و عمق او بسیار است فهم کسی آن نمیرسد یا عبد الغیز الامام کالشمس الطالقة للعلم  
 و هی فی الاقبحیت لاماله الایمات و الایضار الامام البدر المنیر و السراج  
 و النور الساطع و النجم الهادی فی غیاهب العجی و البلد القفار و لیل الجمار الامام



الماء العذب على الطاء والذال على الهاء والمنجي من الردى الامام الناصر على البياع الحار  
 لمن اصطلح به والدليل في المهدل من فارقه فها لال الامام السحاب الماطر والغيث الها  
 والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغريزة والغدير والروضة الامام الامين  
 الرقيق والوالد الرقيق والاخ الشقيق ومنفع العباد في الداهية الامام امين الله في  
 وحجته على عبادده وخليفه في بلاءه الداعي الى الله والذاب عن حرم الله الامام  
 المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين غفر الله  
 وغبط المناصين وبوار الكافرين يعني امام آفتابي است از افق برآمده و روشن كنده به عالم  
 و بچان كه نور آفتاب طبع و نزع مركبات بنياد و مربی نباتات ميشود امام هم وجودش مربی است  
 برای جميع مخلوقات خدا و بچان كه از نور آفتاب تميز روز و شب داده ميشود از وجود امام تميز  
 حق و باطل ميشود و مؤمن از كافر آشكار ميكرد و بچان كه مخلوق خدا احتياج به آفتاب دارند  
 احتياج به امام دارند و بچانكه در مكاني است كه دست كسي به او نميرسد و دیده او تاب و بقتش  
 نميت كه ادراك او كند مقام و مكان امام را هم كسي را دست نميرسد و دیده او حدی را تاب و بدين  
 نديشه و ادراك مقام و شان او را كسي نميكند و بچان كه اگر آفتاب نباشد فساد و در مركبات  
 و نباتات و مخلوقات فراهم ميشود امام هم اگر نباشد فساد در عالم فراهم ميشود و نظام عالم هم  
 ميخورد و امام ماه شب چهارده است و تماميت نور و چراغيت افزوده در شب تاريك كه اگر  
 امام نباشد همه مردم در ظلمت و پريشاني و سرگرداني ظلمت جبل و ناداني درميانند و امام نور است  
 ساطع و كو كسي است و ستاره هيت راه نماينده و تاريكي شب تار و در كستاره آسمان شب



قافله در شب تاریک راه میجویند و از منزل دور می افتند و راه را با می شود کم بینایند و امام هم اگر  
 نباشد مردم در تاریکی چل و نادانی از صراط مستقیم منحرف شده و بگره ای می روند و هلاک می شوند  
 امام آب خوشگوار شیرینی است بجهت تشنگان هدایت امام راهنمایی میکند و راه نماینده و نجات  
 دهنده مملکات است امام آتشی است در موضع مرتفع و گرم کننده است کسی را که از گرمی او نفع ببرد  
 امام دلیل است در سالک هرگاه طرق متعدده باشد و هر کس را سالک راه شود بفرز دل است  
 و نجات میرساند و اوست راهنمای راه راست از راههای باطل امام بررسی است بارنده و بارانی است  
 نفع بخشنده امام زمینی است مبطو بهوار و نرم و از او بیرون می آید انواع فواکه و حبوبات و از او  
 بیرون آمد انواع علوم و کمالات امام چشمه است پر آب که هر چه بر داری تمام نمیشود امام  
 باغستانی است مشتمل بر انواع اشجار و ثمرات امام زمین رفیع است و والد مهربان است و راه  
 مشفق است و محل پناه بچا پرکان است هرگاه کسی به امام پناه برد امان کرد و از بلاهای پراکنده  
 امام امینی است از جانب خدا و در روی زمین که اسرار الهی به او سپرده شده حجت خداست بر خلق  
 و ضلیحه است در همه بلاد امام سالار قافله است که میخواهد خلق را بسوی خدا امام دفع  
 دشمنان میکند از حرم خدا امام پاکست از گناهان امام پاکست از آفات و عیبها و ناتممی  
 صفت و آنچه باعث نفرت است مثل جزام و برص و بیهوشی و عجز و هر مرضی از امثال آنها  
 امام مخصوص است بعلم الهی و محلی است با صلاقی الهی که از آن جمله است حلم و بردباری امام  
 نظام و انتظام دین است که بوجود او منظم میشود دین امام عزت سلیم است چشم کافران  
 و غضب خداست بر کافران را با اینکه بودند او در روی زمین پیوسته کافر در چشم است خون



و خون بکر منور و باعث هلاک کافرین است چنانچه اکثر امیرالمومنین بود که قلع و قمع کفار و فجار میشد  
 و باز فرمود الامام واحد دهره لایمانیه احد و لا یعاد له عالم و لا یوجد منه بدل و لا له  
 مثل و لا یفیر مخصوص بالفضل کلهم من غیر طلب منه له و لا کتاب بل اختصاص من الفضل  
 الوهاب فمن ذل الذي يبلغ معرفة الامام و یکنه اختیار هیهما هیهما ضلت العقول و قاتل  
 الحُوم و حارت الاباب و حسرت العیون و تصاعرت الغطاء و تحیرت الحکماء و تعاضت  
 الحکماء و خسرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عجزت البغاة  
 عن وصف شان من شأنه افضیله من فضائله فاقرت بالفجر و التقصیر و کف بوصف له  
 او نعت له بکنه او یفهم شی من امره او یوجد من یقوم مقامه و یغنی غناءه لایکف و انی  
 و هو بحیث النجم من ایدی السائلین و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا و این العقول  
 من هذا و این یوجد مثل هذا اظنوا ان ذالک یوجد فی غیر علی و آل الرسول علیهم السلام  
 کذبتهم و الله الفهم و منهم الباطل فارتفعوا مرتقی صعبا و حضوا ذل عنه الی الحفیض  
 اقامهم اقامه الامام بعقول جائزه باثرة فاقصده و اراء مصله فلم زادوا  
 منه الا بعدا قال لهم الله انی توکلون لقد را موصعبا و قالوا افکا و ضلوا ضلالا یقعد  
 و وقعوا فی الحیرة اذ ترکوا الامام عن بصره و ذین لهم الشطان اعمالهم فضلهم عن البیل و کافروا  
 مستبصرین میفراید ای عبدالعزیز امام یگانه است در دهر خود و رتبه او بمرتبه بزرگ مرتبه او  
 نتواند شد احدی و برابر او نشود هیچ صاحب علمی و بدل نیابد او را و مثل نیابد او را و نظیر نیابد  
 او را و فضیلت بجمیع مراتب مخصوص امام است بدون آنکه تفکر و سعی طلب کرده باشد بلکه عطیة است



از مفضل مجتهد عطا یا کیت که تواند احاطه کند بکینه معرفت امام و کجا ممکن شود کسی را که نصب نباشد  
 خود امامی را بهیبت میبات چه بسیار دوزخ چه بسیار دوزخ عقلمای صاحبان عقل در امر امام و حجت  
 و کراه میباشند و از ادراک گفته آن و رتبه آن در مانده اند و اولوالالباب متعجب و دیدند و حیرت و حجاب  
 عظمت و شان و رفعت در جنب امام حقیر و فقیر و صغیر و صاحبان حکمت متعجب و دست ادراک صاحبان علم  
 و عقل کوتاه و مد آه آن و خطبه خوانی او صاف کمال امام خسته میشوند صاحبان فضل و فصاحت و بلاغت  
 از وصف شانی ارزشمات و یازار فضیلتی از فضایل امام عجز دارند و امامت مانند گوشت و کبیم  
 در فلک هشتم و توای عبدالعزیز در عرصه خاک بلکه امر امامت مانند کسی است که دست در آنگذیرند  
 به نهم در فلک ششم و صف و اصف کجابه او میرسد و امامت غیر از دوزخ و امیر المؤمنین<sup>۲</sup> و آل رسول مجتهد  
 قسم در خود اصراری نبوده و نیت هر کس دعوی کند افاده است در خطر عظیم خدا بکشد ایشان را که اعط  
 امیر المؤمنین امام خود را که اشته و اعراض و اعتراض نمودند و روی گردانیدند از امیر المؤمنین<sup>۲</sup> که خدا بکشد  
 ایشان انتخاب و اختیار نموده بود در صورتیکه خداوند فرموده بود و فرستاده بود بر ایشان را غنوا  
 عن اختیار الله و اختیار رسول الله الی اختیارهم و القهران فیادهم و ربیب یخلق مایثاء و  
 ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون پس هر کس خود اختیار کرد امامی بخیر و شرک داخل شد  
 حدیث یکصد و چهار صد و نهم صاحب کتاب ردة المعارف از ابن شهاب و است نموده که امر  
 علیه السلام فرموده یطرق یا طارق الامام کلمة الله و حجته و امینه و حجاب الله و نیجاة  
 و یجعل فیہ مایثاء و یوجب لب الالامرة و الطاعة و البقیدیم و التعظیم فهو ولیه  
 فی السموات و الارضه اخذ بذال علی جمیع خلقه فمن تقدم الیه کفر بالله من فوق



عرشه فهو فعل ما شاء الله واذا شاء الله شاء وليك على عضده وتمت كلمة ربك صدقاً  
وعدلاً فهو الصدق والعدل ونصب له عمود من الارض الى السماء يرى به اعمال العباد  
وعليس الهيبة ويعلم الغيب ويطلع على الغيب ويعطي النصف على الاطلاق ويرى ما بين المش  
والمغرب فلا يخفى عليه شيء من عالم الملك والملكوت ويعطي منطق الطير عند ولايته  
فهذا الذي يختار الله لوصيه ويرتضيه لغيره ويؤمره بكلمته ويلقنه حجة وحكمه  
ويجعل قلبه مكان مشيئة ويأدي له بالسلطة ويدع عن له بالامرة ويحكم له بالطاعة  
وذلك لان الامامة ميراث الانبياء وفضل الاصفياء وخلافه الله وخلافه رسوله  
فهى عصمته وولايته وسلطته وهدايته وقوام الدين ورجح المؤمنين وغر المؤمنين  
وشفاعه للمؤمنين ونجاة المحبين وفوز التابعين وراس الاسلام وملاذ الامام كمال  
الايان ومعرفة الحدود والاحكام ومبين الحلال والحرام فالامامة دليل للمؤمنين  
وشمس شرقية في قلوب العارفين وطاعة مفروضة في الحيات وعلامة بعد المات هي  
رُتبته لا ينالها الا من اختاره الله وقدمه وولاء وحكمه والولاية هي حفظ الشريعة  
وتدبير الامور وهي بعدد الايام والشهور فالامام هو الدال على الهدى والداعي  
الى الحق والماء العذب الى الطاء والمهادى الى الحجة البيضاء فهو الشمس الطالعة على العباد  
بالانوار فلا تناله الايدي والابصار واليه الاشارة بقوله جل سلطانه قل فلانة  
البالغة قل فلانة القرية ورسوله والمؤمنين والمؤمنون على والعترة فالعرة من الله  
للبنّى والقرية والنبي لا نصيرك قال الامام هو السراج الوهاب والماء الشجاع والسيل



والمنهاج والبحر العجاج والبدر المشرق والغدير المقدق والمنهج الواضح والدليل اذا عمت  
 الامام السحاب الهاطل والغيث الهائل والبدر الكامل والدليل الفاصل والسماء <sup>فطلقة</sup>  
 والنفعة الجليلة والبحر الذي لا سرف والذي لا يوصف الامر الذي لا يعرف والعين <sup>الفرقة</sup>  
 والروضة المطيرة والزهر الازهيح والبدر البهيج والطيب الفاتح والعمل الصالح والحجر <sup>الرايح</sup>  
 والمنهج الواضح والطيب الرقيق والآب الشقيق لفرع العباد والذواهي الامر والمحاكم والبناء <sup>هه</sup>  
 الامام امير على الخلائق وامين الحقائق حجة الله على عباده ومحجة في ارضه وسماؤه  
 ظاهر امر الاملات باطنه عيب لا يذرك واحد وهو خليفة في امره ونهيه لا  
 يوجد له مثل ولا يقدم له بديل فمن ذا يعرف قضائي ومن اينال قدرا او <sup>يستغ</sup>  
 واحبنا او تشهد كرامتنا او يذرك من لسا حارقت الالباب العقول ما هت الا <sup>الاهل</sup>  
 فيما اقول ابي طارق <sup>الانوار</sup> على جسم روعاني وجدهموني واوراني وروحي قدسي وقام على  
 ونور حلي وسر تحفي قومي على الذات الهي الصفات زائد الخانات عالم المنيات <sup>خص من</sup>  
 رب السموات ابي طارق هذا كلمة لال محمد لا يشاركهم فيه مشارك لانهم معدن  
 التنزيل ومعنى التأويل وخاصة الرب الجليل ومحط الامين جبريل صفات الله  
 وصفوته وسره وحكمته مفاتيح غيبه ومصابيح رحمة وينابيع نعمة <sup>الاستقام</sup> القسطا  
 والمنهاج القديم والذكر الحكيم والوجه الكريم والنور القديم ابناء الرؤف الرحيم  
 امناء العلي العظيم خلفاء النبي الكريم شجرة النبوة معدن الفتوة عين العقالة <sup>منتهى</sup>  
 الدلالة محكم الرسالة نور الجلالة خلقهم الله من نور غبطه وللاهم امر ملكه



فهم سر الله للكون وغيبه المخزون وأولياؤه علم الانبياء في علمهم وسر الأوصياء في سرهم  
وغر الأولياء في غرهم كالقطرة في البحر والمذرة في الفجر فهم سر الواحد الأحد  
ولهم خاصة الله وخالصة وسر الديان وكلمته وباب الايمان وكعبته وحجبه  
ومحجته واعلام الهدى ورايته وفضل الله ورحمته وعين اليقين وحقيقته ووالله  
وعصمته وسيد الوجود ونهايته وقدوة الرب ومشيته وأم الكتاب وخاتمة  
وفضل الخطاب دلالة وخزب الوحي ومحجته وحفظه وامنة الذكر وقواجمته  
ومعدن التنزيل وسدنية فهم الكواكب العلوية والانوار العلية المشرقة من شمس  
العصاة العاطية في سماء العظمة المحمدية والافصان النبوية الثابتة في الدار  
الاحقة الاسرار الالهية المودعة في الهياكل البشرية وهم الذرية الركبة والعقود  
الهاشمية الهادية المحمدية اولئك والله هم خير البرية منتهى الدلائل ومجارج  
وجراح الوسائل السادة النقباء الاممة النجباء والاسباط الاوصياء والبراءة  
الاقصاء وشرف اهل الارض والسماء فقطه الدائرات قطب الموجودات سر  
الكائنات سادة البريات قطب فلك الولاية نقطه دائرة الهداية لهم  
التنزيل وبيان التاويل محاة الاباطيل نفات الاضاليل درسة الا باخيل آية  
سرب المجيد كواكب الايمان بنجوم الامان الفرقة الناجية في الليلة الداجية  
الفلك الجارية في اللجج الغامرة سورة الاخلاص منهج النجاة والخلاص <sup>الله</sup> اسلم  
الكون وسره المخزون وأولياؤه المقربون حديث كيمر حجار صدق نودا



در این ساعت که فید نم شهر ربیع الاول یکم از رسیه شت هفت مجری است در دار نظام طران  
از کتاب زبدة المعارف تألیفات مرحوم ملا علی کبر اصفهانی اعلیٰ تہ مقامہ فضایل و مناقب  
مولانا حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ و سلامہ علیہ را استخراج و در این مجموعه تحریر و قیطر مینمود  
در بین مطالعہ و بدست آوردن حدیث فضیلت امیر المؤمنین علیہ السلام خبری از فضیلت عمر بن  
الخطاب علیہ اللغۃ و الغداب بنظم رسید کہ مرحوم ملا علی کبر خبر را نقل نموده بمناسبت آنکہ  
شب وفات و بدرک و اصل شدن عمر علیہ اللغۃ بود فصل خبر را برای مطالعہ دوستان بی  
مناسبت ندیدم در این مجموعه درج و بمبت تحریر در آوردم بعد از فوت الی کبر بن ابی قحافہ عمر بن  
خطاب رسند خلافت ظاہری ممکن شد و آوازہ خلافتش در میان قبایل متشرکہ و بدیہی  
اعرابی مسئلہ چند داشت بدینہ آمدہ در مسجد نزد عمر آمد و گفت از راہ دور آمدہ و سائلی چند  
دارم عمر گفت بیان کن اعرابی سائل خود را یک بیک سؤال مینمود و عمر در جواب ہر یک  
از مسئلہ او می گفت بمنہ انم اعرابی متغیر شدہ گفت ای خلیفہ عجب شباهت دارد خلافت تو  
با اسکار اعرابی عمر گفت شکار اعرابی چہ بودہ گفت عربی از اعراب طائف کر بہ را گرفت و  
مکہ آمد ہر کس در بین راہ او را دید بہ اسمی آن کر بہ را نام میداد عرب دید کہ این حیوان نام بسیار  
طن قوی بود کہ باید این حیوان کر بہ را بنہا باشد کر بہ را بازار برد کہ بفروشد شخصی آمد و گفت کم  
مع ہذا تنور قال بالف درہم گفت چہ میگوی این حیوان یکدرہم شاید ارزش نہاشتہ باشد  
عرب کر بہ را بسجی بر زمین زد و گفت و میخ این قدر اسم و این قدر بہا و مرتبہ تو ای خلیفہ  
بہ آوازہ و شہری کہ از دور از تو شنیدم چندین منزل طی طریق نمودم کہ حل مشکلات سائل من



کنی و این بود قدر و مرتبه تو مثل آن حیوان که اسمهای متعدد داشت و کم و بیش بود و در این وقت علی  
 وارد مسجد شد اعرابی مسأله خود را عرض کرد و جواب شنید و عمر گفت لولا علی لهلك عمر و ذکر بعضی از معجزات  
 عمر را چون شب وفات اوست بنیاست بنیدانم در طی تحریر و کتاش در آورده و تالیفات خود را  
 در چنین شب مبارکی شرح حال و نادانی او معروف و موقوف دارم سید مرتضی در مطاعن عمر  
 رقم کرده و سپهر در مجلدات احوالات خلفاء متعرض است که اهل سنت و جماعت هم انکار از وقوع  
 این وقایع از عمر ندارند طعن اول که ولایت بر قلت علم ملکه بر باطنی و بی علمی عمر بنیاید این است  
 که بعد از رحلت رسول خدا<sup>ص</sup> عمر حاضر شده و شمر کشیده و بر در مسجد ایستاد و گفت هر که بگوید محمد  
 مرده است او را با تیغ میکشیم و الله ما مات محمد و لا میوت چون این خبر به ابی بکر و اوند آمد  
 نزد عمر و گفت یا بن الخطاب این چه سخن است میگوئی مگر این آیه قرآن را تلاوت نکرده که خداوند  
 میفرماید اِنَّا كُنَّا صِيتًا وَ اَنَّهُمْ صَيِّتُونَ وَ مَا مُحَمَّدُ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ  
 اَفَا نِ مَاتَ اَوْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ چون عمر این آیات را از ابی بکر شنید گفت اکنون دهم که سیم مرتبه  
 کسیکه علم او و عقیدت او و کونا کون شدن حالت او چندین باشد معلوم است چه گونه کی میمیرد  
 در امر خلافت و حکم بین مسلمین طعن دوم زنی حامل را فرمان کرد که بفرزنا سنک بکنه علی  
 حاضر بود فرمود ای عمر باید زن نهانیه سنک را شود ولی آن کودک در شکم او کشته خواهد شد و زنی  
 و قتل سباحی کرده باشی عمر گفت یا ابوجهن پس چگونه حکم توان کرد فرمود او را مهلت بایشان  
 تا حاصل خود بگذارد و آن طفل بدینا آید عمر دست باز داشت و گفت لولا علی لهلك عمر  
 طعن سیم زنی دیوانه را کتبه زنا حکم برجم نمود علی حاضر بود فرمود ای عمر ان القلم مرفوع عن الجنون



حَتَّىٰ نَفِيقَ بَرْدِ لَوَازِجِ هَدَىٰ وَجْهِی وَارْدَ نِیْثِ وَتَاجِ نَوْنِ اَوْرَجِیْزِ دِلِیْ سِ عُمُرِ دِیْ بَارِ دِیْثِ وَكَلَفِیْ لَوَازِجِ  
 لِهَلَاکِ عُمُرِ طَعْنِ چَپَرَمِ رُوزِیْ عُمُرِ دِرَازِ مِزِ مَرُومِ دَانِیْ کَرْدِ کِهْ مِرْکَسِ کَایِیْنِ زَنَانِ دَکَرِ اَنْ بَرِیْنِ  
 اَوْرَاحِدِ حَوَامِ زِدِ وِیْرِیْچِهْ اَفْرُودِهْ تَرِ اَزْ مِهرِیْ کِهْ رِسُوْلِیْ سِهْ بَرِایِ قَاطِلِهْ قَرَارِ دَادِهْ قَرَارِ دِیْ دِیْ مَآخُودِ  
 وَدِیْثِ اَلِ جَبْطِ مِیْدَرَمِ زَنیْ شِیْدِ زِدِ عُمُرِ اَمْدِ کَلَفِ اِیْ عُمُرِ سِخْنِ تَرِ اَبَایِ دِکُوشِ اَوِیْ سِخْنِ حَسَدِ اَرَا  
 کِهْ مِیْزَایِدِ اَوِ اِنْ اَرْدِیْمِ اِسْتِیْدَالِ رُوزِیْ مِکَانِ رُوزِیْ وَآئِیْمِ اَحْذِیْ هَتَنْ قَطَارِ اَفْلَاکِ مَآخُودِ  
 مِنْهُ شَیْءٌ اَمَّا حَظُّ وَهْ هُتَافَا وَآثَمَا مَبْنِیَا مَعْنِیْ اَرْکَایِیْنِ کَرِ اَنْ بَسْتِهْ بَاشِیْدِ وَاَلِ فَرَاوانِ دَادِهْ  
 بَاشِیْدِ اَزْ اِنْچِهْ دَادِهْ اِیْدِ خِزِیْ بَارِ کُنِیْدِیْدِ وِیْ مِرْکَبِ کُنَایِیْ عَظِیْمِ نِوِیْدِ چُونِ عُمُرِ اِنْ سِخْنِ شِیْدِ کَلَفِیْ کَلَمِ فَقَدْ  
 مِنْ عُمُرِ حَتَّىٰ اَلْخُدْرَاتِ فِی الْحِجَابِ مَعْنِیْ مِهْمِهْ اَزْ عُمُرِ دَانَا تَرِیْدِ وَفِیْعِهْ تَرِیْدِ حَتَّىٰ اَرَنْ اَنْ پَسِ رُودِهْ  
 طَعْنِ نِخْمِ عُمُرِ کَایِیْ دِرْکُویْ وَاِزْ اَرِ مَدِیْنِهْ عَمُورِ مَعْنِیْ دِوِشِیْ اَزْ خَانِهْ اَوْرَاقِیْ اِسْتِماعِ مَنُودِ چَپَرَمِ فِیْمِ کَرْدِ  
 کِهْ دَرِ اِنْ خَانِهْ اَرِ کِتَابِ مَعْصِیْیِیْ مِیْکُنِیْدِ وَاَزْ دِلِیْ اَرِ خَانِهْ بَغْزِ اَرِ رُفْتِ دِیْ سِرُوفِ دِوِشْتِ صَاحِبَانِهْ  
 اَوْرَ اَبِیْدِ وَکَلَفِ اِیْ اَمِیْرِ اَرْکَرِ مِیْ مِرْکَبِ کُنَایِیْ شِیْمِ تَوَا کُودِهْ چِنْدِ کُنَایِیْ اَوَلِ اَلْکِهْ خُذَا وَنِیْدِ مِیْزَایِدِ  
 وَلا تَجَسَّسُوا مَعْنِیْ جَسْمِیْ کُنِیْدِیْدِ تَا کُنَایِیْ مَرُومِ رَا مَلُوفِ دَارِیْدِ وِرُودِهْ مَرُومِ رَا مَدَارِیْدِ وَتَوِجِ اَنْ  
 دَوِیْمِ مِیْزَایِدِ وَلِیْسِ اَلْبَرَّ اَنْ قَاتُوا اَلْبُیُوتَ مِنْ ظَهْرِهَا وَلَکِنْ اَلْبَرَّ مِنْ اَلْبَغْیِ وَآتُوا اَلْبُیُوتَ مِنْ  
 اَبْوَاجِهَا مَعْنِیْ رَوَانِیْتِ کِیْسِ اَزْ دِلِیْ اَرِ وَاِمَامِ نِجَافِ کَسِ دِرُودِ بَلْکِهْ بَایْدِ اَزْ اَبْوَاجِ خَانِهْ دَرِ آیدِ وَتَوِیْغِ اَزْ  
 اِیْنِ کَرْدِیْ وَدِیْکَرِ مِیْزَایِدِ اَنْ قَبْضِ الطَّنِ اِثْمِ وَتَوِیْ دِرْ حَقِ مَآکَانَ بَدِ رُودِیْ وَبِجِیْمِ مِیْزَایِدِ اِنْ جِیْمِ  
 فَاسِقٌ بَنِبَا قَتَبُوا وَتَوِیْ غِزَافِ عَمَلِ مَنُودِهْ فَحْصِیْ حَالِ کَرْدِیْ وَبِیْ اَلْکِهْ کُنَایِیْ شُرُودِهْ کُنِیْ رِیْ سَرِ مَآ  
 دَرِ اَمْدِیْ وَنِیْزِ خُذَا وَنِیْدِ مِیْزَایِدِ لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا حَتَّىٰ تَسْأَلُوا وَاِیْنِ خَانِهْ تَوِیْ



توبه و که بی اذن در امری و نیز خدا میفراید و قسّموا علی اهلها چون بخانه درشود اهل خانه را سلام گویند  
و توبه بخلاف کردی عمر اگر کردار خود شرکین شد و مراجعت کرد طعن ششم عطائی را که رسول خدا را نزد  
بیت المال مسلمانان مقرر نموده بود و دیگر کون ساخت و بعدی که رسول خدا را عمل میکرد و عمل نمود و عباد و انصار  
بر دیگر قبایل عرب را بر عجم فضیلت و ترجیح داد و طریقه مساوات و توافق شئونات از میان رفته  
بغیر بر داشت از برای عایشه و حفصه هر یک ده هزار درهم مقرر داشت و آنچه خداوند در حق اهل بیت  
رسالت برقرار نموده بود باز گرفت و از کفّته خداوند که فرموده ما افاء الله علی رسولہ من کل  
الفری فلیّہ و للرسول و لذی القربی و السّامی و المساکین و ابن البیّط که این جمله خاصه اهل بیت  
رسول خدا است تخلف و زید طعن هفتم در اینکه حدیثا بر مغیره بن شعبه جاری نبوده است و زیادت  
که قضیه آن طولانی است و در آن چون غرض جمیع تفصیل مولانا امیر المؤمنین است خارج از مقصود  
را قلم است طعن هفتم در زمان رسول خدا دو متعه حلال و برقرار بود یکی متعزن و دیگر متعج  
و عمر هر دو را حرام کرد و گفت متعنان علی عهد رسول الله و انا انھنی عنھما و اعاب علیهما  
طعن دهم از خلافت ابروین از خبری و نصی بعد از خودش ثوری انداخت و شش نفر اهل شورا  
بنوعی مرتب داشت که خلافت خاص عثمان کرد و علی محروم ماند در صورتیکه خودش گفت و الله  
انّی لاعلم مکان الرجل یعنی علی لو و لیتیمہ امرکم بحکم علی الحجۃ البیضاء یعنی بخدا قسم من  
مقام و منزلت این مرد که علی باشد میدانم و اگر از خلافت را بدو باز که از من شمارا برادر است پدر  
و عید به پدرش گفت فما یمتک یا امیر المؤمنین اگر چنین است که میدانم چه مانع داری از این  
بعلی که از گفت اگر ان تمھایا حیاً و متیاً یعنی بر من دشوار است که علی امامت کند خواه



زنده بایم خواه مرده باشیم طعن دوازدهم بدعتی چند در دین نبی و من جمله شبی مسجد رفت و دید مسلمانان نماز نافله اشتغال دارند امر کرد که این نماز را بجاعت بگذارند شب دیگر مسجد آمد و دید مردم نماز نافله بجاعت میکنند گفت بذا بدعت و نفع البدعة یعنی اگر این بدعت است لکن بدعتی است بسو طعن سیزدهم اراضی عراق را امر کرد مساحت کردند و جریبی بکیریم فراج لب و اراضی مصر و دیگر قلمرو تحت اختیار خود را چنین کرد و قانون زکوة را باطل ساخت تا جهانیان همه عوام خوار شدند طعن چهاردهم حکم کرد که مردم در سفر روزه بدارند و نماز تمام بگذارند بر خلاف امر رسول خدا صلی الله علیه و آله طعن پانزدهم حضرت رسول خدا در زمان رحلت خواست تا کتابی رقم فرماید که بعد از وی اختلاف در باب خلافت و میان امت پیدا نشود و مردم کراهت نمودند و انت که امر خلافت را سفیر بعلی در این نامه تصریح خواهد نمود از آوردن دوات و کتف مانع شد و گفت سفیر باین میگوید و نسبت باین بگویی و او که خداوند در حق او فرمود و ما یطق عن الهوى ان هو الا وحی حی طعن شانزدهم رسول خدا لعن هر کسی را که از جیش امامه تخلف کند که درستان او در تاریخ احوالات رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤلفین نسبت تحریر آورده اند و تحریر آن از شیاق این کار در میوقع است و عمر و ابی بکر جیش امامه بودند و بابت باکوچ دهند و تخلف کرده از جیش خارج شده بدینیه آمدند طعن هجدهم امیر اظهاریت و تروید در سفیری و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و خانه از کلمات است که گفته است ما شکلت فی نبوة محمد قط کشتی یوم الحدیدة یعنی هرگز شک نکردم در سفیری محمد صلی الله علیه و آله مانند کشتی که در روز حدیدیه کردم طعن هجدهم امیر بروت عمار در کتاب اسرار الطار و عمر از بنابه و که آب نصاری و یهود وضو میاخت و پاک میداشت و صورتیکه بنا بر نموده ایما المشکوک مخفی



رسول<sup>ص</sup> نهی فرموده بود طعن نمودیم شهادت ملوک را در قضاوت از وجه اعتبار با قضاوت  
 و امر کرد قضاوت شرع شهادت ایشان را نپذیرد طعن میتم نادان سرای عباس عموئیه را که  
 رسول<sup>ص</sup> اجازه داده در مسجد باقی باشد عمر حلاف امر عموئیه<sup>۲</sup> حکم کرد نادان را بکشد  
 و عباس شکایت به امیر المؤمنین آورد بخت فرمود بجای خود نصب کردند و بعد بنیام فرستاد  
 که از عموئیه من دست بردار و او را میازار و کر نه با همان دست و میثری که مکر از من دیده با تو عمل  
 خواهد نمود و از غضب امیر المؤمنین بر اس به او روی داد و متعرض عباس عموئیه<sup>۳</sup> شد و زبان  
 بمعذرت کشود طعن بیت یکم آتش در بخت فاطمه زهرا و سپید و باروی آن نصیب احمدی و نور  
 محمدی را آورده در صورتیکه از رسول<sup>ص</sup> شنیده بود در حق فاطمه<sup>۴</sup> یوسفی مایه و دنیا و لغضنی  
 ما لغضها و انھا لبعصه<sup>۵</sup> هر که فاطمه را آزار کند مرا آزار کرده است و هر که او را بغضب بیاورد  
 مرا بغضب بیاورد و فاطمه پاره تن من است و قطعه ارکوت من چیزی که او را بد آید مرا بد آید  
 و هر چه او را خوش آید مرا خوش آید طعن بیت دوم بروایت حمیدی در جمع بین صحیحین آورده  
 که مردی زود عمر آمد و گفت جنب شدم و آب برای غسل نیافتم حکم چیست عمر گفت جنب باشی چند  
 آب نیایی نماز کن عمار را میر حاضر بود گفت ای عمر مکر یا نداری در سفری که مرا و ترا حجاب  
 روی داد تو ترک نماز گفتی و من چنان و من چنان و منم که به امر رسول<sup>ص</sup> عمل نموده  
 بخت رسول<sup>ص</sup> را عرض نموده فرمودند با خاک نینم نماند و تیم را با آموخت چرا حکم زحلاف  
 حکم رسول<sup>ص</sup> به بدایم و میگوئی طعن بیت سیم حمیدی از جمع بین صحیحین از من و ابن عباس  
 آورده که در زمان رسول<sup>ص</sup> اگر کسی لفظ طلاق را در مجلس سکره میگفت بکی حساب میشد



عمر گفت این کار بر مردمان و از ایشان و اگر کسی باین خود بگوید انت طالق ثلث طلاق <sup>قبح</sup> می شود در خلاف حکم رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> عمل کرد طعن بیت چهارم باعث و مقصدی شد ابو بکر را در <sup>مصحح</sup> رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> بنحاک سپارند و خود را نیز وصیت کرد و آنجا دفن کنند در صورتیکه خداوند فرمود  
لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ چُونِ آن مکان خانه پیغمبر بود و کسی را حق بر آن <sup>بغیر</sup>  
فاطمه نبود و ایشان را بدست آویز هشت یک ارش عایشه آن عمل نمودند رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> نه زن  
داشت وقتی که از دنیا رحلت فرمود هشت یک آن خانه بین نه زن سهم شود عایشه و حفصه  
افزون از شری می رسد و کجا کنجایش قبر و وفردارد و در مطعن عمر افزون از کنجایش <sup>بغیر</sup>  
رقم کرده اند و این بنده کتاب بهین قدر قناعت در رقم آن نموده و الحمد لله در ضمن شرح  
مطعن عمر از فضیلت مولانا امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> هم گفته آمد و این ارقام و تطریح نیز خرو  
احادیث گذشته در این اوراق محبوب می شود اللهم العن اول ظالم ظالم حق محمد <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و آل محمد

محمّد و آل محمد شام تا وقت کفر و از مردمان مدح علی لعن عمر

صدیش بدل نیست بخرجه علی بغضش بدین نیست بفرغش عمر

حدیث دیگر از چهار صد و هفتم راوی خبر ابن عباس است بگوید ابو بکر در غبر در حضور <sup>ص</sup>  
از امت گفت اقبونی اقبونی دست بیکم و علی فیکم فیکم بیعت کنید از من کمن سزاوار مصلحت  
خلافت را برای شما دارم و علی تا در میان ثامت سزاوار خلافت است حدیث دیگر از چهار <sup>صد</sup>  
فود هفتم در کتاب عمون الرضا آورده اند شیخ صدوق از اسحق بن حماد بن زید که روزی جمیع کرام را  
یحیی بن اکثم قاضی گفت مامون امر کرده است مرا که جمعی از اهل روایت و حدیث و جمعی از اهل کلام و علماء



نزد او برده باشم و از مرد و نصف جمیع کرم و عدد ایشان چهل نفر شد پس ایشان را بروم زوایان بیا  
 گفت من میخواهم بگردانم شما را میان خود و خدا حجت و گواه برامی که در کفر دارم و احتیاج کنم شما نزد خدا  
 تقوی را شعار خود کنید و از خدا ترسید و بزرگی و شأن من مانع نشود شما را از گفتن سخن حق و در کردن  
 بنی باطل و از آتش جهنم اندیشه کنید و تقرب بجوئید بخوشنودی خدا پس عقل خود را جمع کنید و در  
 عقل جواب گوئید همه کی گفتند بگوئید و بپرسید سمعاً و اطعاً گفت من مروی هستم که اعتقاد من اینست  
 که علی بن ابیطالب بهتر است و افضل است از هر بشری بعد از رسول خدا و اگر در این اعتقاد مرا حجتی باشد  
 اعتراف نمائید و اگر خطا کار میدانید رد کنید اعتقاد مرا و حجت خود را بر رد اعتقاد من بیاورید پس  
 جمعی که از اهل جماعت و سنت بودند گفتند ما سوال میکنیم و جواب بگوئید ما چون قبول نموده گفت  
 سوال کنید کفیر از ایشان گفت ما را اعتقاد این است که بهتر از همه بشر بعد از پیغمبر ابو بکر است  
 سجدت آنکه همه صحابه نقل نموده اند که رسول خدا فرمودند ای اصحاب من بعد از من ائمه را کنید بدو نفری  
 که بعد از من میباشند که ابی بکر و عمر هستند و چون رسول خدا فرموده به ائمه ای ایشان پس بهتر  
 از همه خلق ما چون در جواب گفت که روایات بسیاری است و از هر حال برون نیست یا این است که کل  
 روایات صحیح است یا کل آنها باطل است یا بعضی صحیح است بعضی باطل است اگر کل روایات صحیح باشد  
 لازم میدارد که کل روایات باطل باطل باشد زیرا که اتفاق کل است و شایدهست که بعضی مناقض  
 بعضی است و اگر کل روایات باطل باشد لازم دارد مطلقان دین و کونیه شدن شریعت مطهره و این  
 دو وجه ظاهر میشود صحت و بطلان که روایات بعضی صحیح و بعضی باطل است پس حکم بصحت خبر و حدیث  
 نتوانیم کرد مگر به اقامه پس هر چیزی که دلیل صحت میدارد حکم بصحت میشود و معتقد میشود و خلاف آن



باطل و هرگاه فی نفسه صحیح باشد اولویت دارد در اعتقاد و حال در مقام تقهر و تحسین پس برمی آید  
اولاً نظر بمضمون خبر میکنیم و بتأمل و تدبر ظاهر میشود که شایسته نیت صد و چنین خبری از عقل عقلا  
آنهم مثل سغیر زیرا که در یک وقت اقتدا بدو نفر نمیتوان کردن از آنجهت که دو نفر یا این است که متحد  
من جمیع الجميع یا فاخته اند اگر متحد باشند من جمیع الجواهر پس عدد اثنیت و دو نیت رخص میشود لازم  
آید دو صورت دو شکل و دو جسم یکی باشد و این باطل است و هرگاه مختلف میباشد پس در وقت  
واحد چگونه اقتدا بدو شخص توان کردن و اگر اقتدای یکی میکنی پس دیگری اقتدا شده است  
و چه گونه هر دو را مقتدای خلق نموده باشد و اگر این دو نفر مختلف باشند این تکلیف الاطلاق  
میباشد اتفاق میان آن دو نفر بنویس چگونه هر دو بر حق بوده باشند ابو بکر اسیر کرد اهل مدینه  
و به بنده کی گرفت و عمر را ناکرد نهمه را و گفت احرار میباشند و عمر ابو بکر را گفت خلاص کن  
غزل کن و کردن بزین بسبب مالک بن نویره و ابو بکر قبول نکرد و عمر دست احرار کرد و ابو بکر حرام  
نکرد عمر و توان بخشش و عطایا هم پاکرد و ابو بکر نکرد بعد از خود منصب حلیفه کرد و حلیفه را معلوم  
و عمر را منصوب کرد و عمر ثورا قرار داد و اختلافات این دو نفر با یکدیگر بسیارست چون حکما  
اهل سنت به این مقام رسید مأمون جواب دیکریم داشت و داخل در آن شد و یکی از آن علما گفت  
رسول خدا فرمود من اگر دوست بجهت خود قرار میدادم بر آینه ابی بکر را دوست خود مینوادم  
مأمون در جواب گفت که این روایت شایسته نیت که از رسول خدا صادر شده باشد زیرا که روایت  
مشهور بین اهل فقهین است که رسول خدا فرمود من اگر دوستی در میان صحابه قرار داد و میان من و علی با کسی را دوست  
قرار داد و علی و انسک شده رسول خدا عرض کرد رسول خدا ای فرمود ما علی تو را بجهت خود اختیار



نمودن تو را در منی آیا این دو روایت که ام حق می باشد و کدام باطل دیگری از علما گفت که علی بر نبوت گفت  
 گفت بهترین امت بعد از پیغمبر ابوبکر بود و عمر مأمون گفت این محال است زیرا که اگر دو مرد بهتر از  
 صحابه بودند رسول خدا<sup>ص</sup> چه عمر و بن العاص را بر ایشان امیر مینمود و اسامه بن زید را چه امیر را<sup>ن</sup>  
 مینمود و چرا علی بعد از رحلت رسول خدا<sup>ص</sup> می گفت من بهترم در جانشینی پیغمبر و اقربت دارم  
 و اگر خیر نسیم از اینکه جمعی برگزیدند بگو اصل خود شمر میشدیم و نمیکند شتم حق مرا غضب نمایند  
 و در موضع دیگر گفت من احقم به این امر از ابوبکر زیرا که خدا را بنده کی میکردم و ابوبکر بت علیه سستی  
 و من بندگی مینمودم خدا و ایشان مرده بودند پس بجهت وجه من اولی و احقم بر ایشان دیگر گفت  
 ابوبکر در بر روی خود دست و گفت آیا کسی باشد که بیاید و استغفاله کند تا من فسخ کنم بیعت<sup>ن</sup>  
 خود را علی آمد و گفت رسول خدا<sup>ص</sup> را خلیفه گردانید بر امت خود کی میتواند تو را پس بدار و خود  
 انکه پیغمبر تو را پیشوای خلق گردانیده<sup>ن</sup> گفت این روایت صحت ندارد زیرا که مشهور است  
 بین ائمّه یقین که علی نشست در خانه و بیعت نکرد بعلی بکرات و قتی که فاطمه رحلت فرمود<sup>ط</sup>  
 خشمناک بود از ابی بکر و عمر تا از دنیا رفت و وصیت نمود که مرا شب و دفن کنی که این وصیت<sup>ن</sup>  
 بر جبهه من حاضر نشود پس چگونه علی مخالفت میکند از بیعت کسی که رسول خدا<sup>ص</sup> او را بر<sup>ن</sup>  
 نموده باشد و دلیل دیگر بر بطحان روایت اینکه هرگاه رسول خدا<sup>ص</sup> منصوب نمود و مقتدا<sup>ن</sup>  
 امت نمود پس ابی بکر خلاف فرموده پیغمبر نمود که مردم گفت باینکه فسخ بیعت کنند و یکی  
 از آن علما گفت که عمر بن العاص از رسول خدا<sup>ص</sup> پرسید که یا رسول الله کبیت که محبوب ترین  
 خلق هست نزد تو فرمود عایشه گفت یا رسول الله از مردان که باشد که احب خلق باشد



و نمود پرسش ابوبکر محبوب ترین خلق است ز من مأمون گفت این روایت صحیح ندارد زیرا  
که مشهور است که مرغان بخت زو زو نموده حاضر کردند و نمود پروردگار برسان زو من گویی  
که محبوب ترین خلق زو تو باشد علی حاضر شد و کدام روایت را قبول کنم دیگری گفت علی گفت  
که هر که مرا افضل بداند از ابی بکر و عمر او را حد افتد امیرم مأمون گفت چگونه جایز باشد که حد  
بر کسی علی که مستحق زو من حق نباشد آیا علی از قرار داد الهی برون میرفت و عمل نمید و بغیر آنچه خدا  
امر کرده بود و حال اینکه فضیلت علی برای بکر و عمر حق است و افترا امیت چگونه افترا باشد  
و حال آنکه خود شا اهل سنت و جماعت روایت میکنند از امام خود ابی بکر که ملکیت مرا دلی  
و امیر خود گردید و در حالی که من بهتر از شما بنوم پس این دو مرد کدام یک راست گویا بودند  
ابوبکر از حال خود بشیر خبر داشت یا علی از حال ابی بکر با وجود تناقض آن دو خبر زیرا که اگر  
راست باشد صحیح النقصین خواهد بود اگر کلام علی راست است پس ابی بکر بهتر است از خلق  
و اگر کلام ابی بکر راست است پس خلق بهتر اند از ابی بکر و بحث دیگر دارم بر این حدیث که ابی بکر  
گفته است که آیا ابی بکر صداقت یا کاذب است اگر صداقت از کجا عارف صدق آن باشد آیا  
وحی به او رسید که نه چنین است وحی بعد از پیغمبر منقطع شد و اگر بحدس و مظنه است مظنه با  
اطمینان نمیتواند بلکه موجب حیرت و اگر بنظر دلیل عقلی است محل ورود بحث است و اگر  
در این کلام کاذب است پس کاذب چگونه امام مقتضی طاعه خلق میشود و اقامه حدود و اجراء  
احکام مینماید و دیگری از آن علماء گفت خبر رسید است از زو نموده که فرمودند ابوبکر و عمر  
و دوزک پیران بهشت میباشد مأمون در جواب گفت این خبر از زو نموده امیت زیرا که در

کتاب  
تاریخ  
ابن کثیر  
در بیان  
احکام  
امامان  
و ائمه  
است



پیر می باشد و اگر ابی بگوید عمر را خداوند جوان میکند و بهشت میرسد که دو جوانان بهشت باشند و حدیث  
 مشهور من الغرقین می باشد که این معراج در حق من حسین<sup>۱</sup> و در او شده که رسول خدا<sup>۲</sup> فرمودند حسن حسین<sup>۳</sup> و وسایل  
 جوانان بهشت می باشند از اولین و آخرین و در ایشان علی بن ابیطالب<sup>۴</sup> از ایشان بهتر می باشد و یکی از آن  
 علما گفت خبر از رسول خدا<sup>۵</sup> رسیده است که فرمودند اگر من مبعوث نشده بودم هر آنکه عمر را میفرستاد  
 که پیغمبر باشد بر خلق مامون گفت محالت که این فرموده پیغمبر<sup>۶</sup> باشد چه گونه میشود و حال آنکه خدا تعالی  
 میفرماید که من ميثاق پیغمبری را گرفتم از هر پیغمبری پیش از آنکه او را بفرستم کسی که عهد نبوت و ميثاق  
 از او گرفته نشده باشد بجای پیغمبر میفرستادند و یکی از ایشان گفت که رسول خدا<sup>۷</sup> نظر نمودند بر عمر  
 در روز عرفه و قسم فرمودند و گفتند خدا تعالی فخر میکند همه بندگان خود بکلیف و مکیف و یکی گفته  
 بر عمر مخصوص و مباحات میکند که چنین بنده دارد مامون گفت این حدیث واضح است که از رسول  
 خدا نیست زیرا که لازم می آید که عمر بهتر باشد از پیغمبر<sup>۸</sup> و پیغمبر<sup>۹</sup> نظر بعباده خلق باشد و عجب نیست  
 از شما امثال این حدیث اختراع نمودن که باز هم حدیث نقل میکنند که رسول خدا<sup>۱۰</sup> فرمودند چون  
 داخل بهشت شدم صدای پائی شنیدم چون نظر کردم دیدم ملائکه آراوده ابو بکر بود آیا خیال  
 میکنید که شیعه میگویند علی افضل است از ابو بکر و بر شما ناگوار است و شما میگویند که آراوده  
 ابو بکر بهتر است از پیغمبر خدا زیرا که هرگاه سبقت گرفت بر رسول خدا در دخول باقیون السابقون  
 اولئک المقربون پس باید بهتر باشد و چنانچه روایت میکنند که شیطان از سایه عمر میکند و میگوید  
 که شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت که بخواند انهن الفرائق العلی پس از عمر میکند و مسلط  
 بر پیغمبر میشود که بر زبان او جاری مبارک کلامی که این روایات نسبت به رسول خدا



مثل این روایت عجیب نیست و دیگری از آن علماء گفت رسول خدا فرمودند اگر عذاب نازل شود نجات  
نمی یابد مگر عمر بن الخطاب مأمون گفت این حدیث خلاف کتاب خداست صریحاً از برای اینکه خدا  
میفرماید که خدا عذاب نمیکند این قوم را تا تو در میان ایشان باشی و خدا عذاب نمیکند ایشان را تا  
که استغفار نمایند پس عمر بن الخطاب اگر مانع نزول عذاب شود با آنکه مبارک موافقت نمیکند و دیگری  
از ایشان گفت رسول خدا شهادت داد از برای عمر به اینکه او از اهل جنت است و ایشان ده نفر بودند  
از صحابه رسول خدا مأمون گفت اگر چنین بوده باشد که رسول خدا شهادت داده باشد پس شایسته نیست  
که عمر خذیفه را قسم دهد که آیا منم از جمله سابقین میباشم اگر رسول خدا شهادت داد و چرا باید  
قبول کند شهادت رسول خدا را و از خذیفه سؤال کند و این مریضه که عمر اعطاء شهادت رسول خدا  
نداشته و این در مرتبه کفراست و دیگری گفت روایت از رسول خدا رسیده است که فرمودند مرا در کعبه  
گذاردند و تمام امت را در کعبه و دیگر آن پس سئو کردم بر همه امت پس بعد از من ابو بکر را در کعبه  
گذاردند و در کعبه دیگر همه امت آهنگار من سئو کرد پس از آن عمر را در کعبه میزدند که از رنده سئو نمود  
پس ترا از رنده برشته شد مأمون گفت این محالت از آنجمله که یا مرا و از موازنه جسم است با جسم پس چرا  
صاحب فهمی واضح است که نمیتواند بود که جسم و جسد نفس واحد زیادتى کند بر اجزاء قاطبه شهر و اگر  
مرا و افعال است پس افعال امت که موجود نبود در آنوقت موازنه موجود را با غیر موجود چگونه میتوان  
موازنه نمود و در آخر بدید که زیادتى شخص بجهت چیز میشود گفتند به اعمال صالحه مأمون گفت خبر دهید  
که کسی که در عهد رسول خدا زیادتى داشته باشد آیا میتواند شد که بعد از رحلت رسول خدا آن منفصل عمل  
کند زیاده بر آنچه آن فاضل در عهد رسول خدا کرده بود آیا ملحق به آن میشود اگر میشود پس آیا ملحق میشود



در عصر مکنی را که اگر باشد جهاد او حجاب و صوما و صلوات و صدقه قائل گفتند راست میگوئی یا محمد  
فضل در عصر مفضل در عصر رسول خدا ما مئون گفت پس نظر کنسید در آنچه امامان ثار روایت کرده اند  
و دین خود را از ایشان اخذ نمائید و راجع از فضایل علی نقل نموده اند و نسبت دهید آنچه را که درباره نام  
ده فقر از فضایل ثابرسیده است که این ده فقرند که شهادت داده شده است به اینکه ایشان از اهل  
بهشت اند پس اگر جزوی از اجزاء کشفیده باشد قول قول شما می باشد و اگر فضایل بجزت بیشتر  
برایت بسیار پس بگردید و حفظ کنسید روایات مأخوذه از ائمه را و اختراع کنسید و تعدی کنسید  
علامه اهل سنت و جماعت که حاضر بودند سر بر انداخته و ساکت شدند ما مئون گفت چرا ساکت شد  
و جواب میگوئید گفتند آنچه داشتیم اظهار داشتیم ما مئون گفت بیج میدانید که کسی باشد که پیش از علی  
اسلام آورده باشد گفتند او سابق بود در اسلام بر همه کس و لکن اسلام او در حدیث سن و بد  
طفولیت بود و اسلام آورد ابو بکر در سن کهولت و پیری بود و اسلام طفل اعتبار ندارد پس  
اسلام علی اسلام شرعی نبود و اسلام ابو بکر معتبر بود ما مئون گفت مرا خبر دهید که اسلام علی در حال  
حدیث آیا با الهام الهی بود یا بعد از رسول خدا بود پس اگر میگوئید به الهام الهی بود پس  
افضل خود بود از رسول خدا آری که پیغمبر رحمت بر او نازل شد و خواند حضرت را و خود را  
شناسانید بر پیغمبر پس آنحضرت قبول دعوت کرد و اگر میگوئید که اسلام علی بدو عای پیغمبر بود پس  
آیا برای خود دعا کرد یا به امر الهی دعا کرد اگر میگوئید برای خود دعا کرد میگویم بجزت ناطق  
نمیشد از روی هوا و دوس نفس بلکه وحی الهی میرسید و اگر میگوئید از وحی الهی دعا کرد پس ام  
فرموده خداوند او را که دعا کند در حق علی که اسلام آورد پس علی برگزیده شد در میان اطفال



بدو عالی پیغمبر و اختیار کرد و احراز بجهت و ثبوت و اعتقاد که بر او و پشت و میدانت که اوست مؤید بر عهد  
 و فضیلت دیگر در شان علی بود ای که جزو هدیه مرا از کار حکیم آیا جایز باشد که تکلیف کند خلق را  
 به امری که طاعت خلق نباشد اگر میکوشید بی جایز است که تکلیف لایطاق کند پس کافر شدید را  
 که عقلاً قبیح است و آیات قرآن دلالت میکند که خدا تعالی چنین تکلیف را نمیکند و اگر میکوشید  
 که تکلیف فوق طاعت جایز نیست پس چگونه جایز باشد که امر کند پیغمبر خود را که دعا کند اسلام آوردن  
 طفلی را که طاعت اسلام آوردن نداشته باشد نظر بتبارکی سن و ضعف عقل از او را که قبول  
 و فضیلت دیگر که مخصوص علی بود ای که هرگز دیده باشید و کسی شمار خبر داده باشد که دعا کرده باشد  
 پیغمبر در حق طفل دیگر از اهل خود یا غیر که آنهم بشوید علی بدعا پیغمبر اسلام آورده باشد و اگر گویند  
 که ندیدیم پس شاهد قاطع است که علی در بدو طفولیت قابلیت و توفیق یافته احدیت بود در قبول  
 اسلام پس ما منون گفت ای جماعت کدام اعمال افضل است گفته جواد در راه خدا گفت آیا  
 یافته باشید که از آن جماعت ده نفر که از اهل بیست میدانید کسی باشد که در جواد مانند علی جواد  
 کرده باشد در تمام مواقع حرب که در خدمت پیغمبر بودند یکی از آن مواقع غزوه بدر بود و بیست  
 پنج نفر از کفار کشته شدند بیست پنج نفر علی کشت و چهل نفر دیگر اتمام شکر گشته یکی از آن جماعت  
 گفت بلای در آنوقت ابو بکر در عرش خدمت پیغمبر بود و تدبیر حاکم می نمود ما منون گفت بسیار عجیب  
 آیا تدبیر می نمود بنفس خود و برای خود یا اینکه تدبیر او بشراکت رسول خدا بود یا اینکه رسول خدا  
 محتاج بود بتدبیر الی بکر هر یک از این قسم را می خواهید اختیار کنید گفته پناه میبریم بخدا که  
 اعتقاد کنیم که او خود تدبیر می نمود بدون پیغمبر یا میگوئیم لشکر است و احتیاج پیغمبر تدبیر الی بکر بود



مأمون گفت پس فضیلت ابو بکر که در عیش بود چیست اگر تخلف از جهاد فضیلت الی مکر باشد پس باید هر که  
 در آن غزوه تخلف کرده باشد از جهاد افضل باشد از مجاهدین فی سبیل الله و حال آنکه خدا تعالی در آن  
 مجید میفرماید مادی نیستند انسانی که نشسته و جهاد نکردند از کسی که جهاد نمودند و جهاد گفته آن  
 فضیلت دارند بر کسانی که تخلف نمودند و بعد مأمون به اسحقی گفت بخوان سوره هل اتی را پس اسحقی  
 میگوید خواندم تا رسیدیم به آیه لطیعون الطعام علی جبهه مسکینا و یتیم و اسیراً تا رسیدیم به آیه و کان  
 حکیم مکتوراً پس مأمون گفت این سوره در حق که نازل شده کفتم در حق علی گفت آری رسید  
 باشد حدیثی که علی در وقتی که طعام را بمسکین و یتیم و اسیر دادند خود گفتند انما اطعمکم لوجه الله لاز  
 مسکم جزاء و لا شکور الکفتم خبری نشنیدم گفت خدا تعالی خبر داد از باطن علی که اطعام نمود بمسکین و یتیم  
 و اسیر با وجودیکه خود و فاطمه حسن و حسین کردند و در صوم بودند و آن قرص نان را بسیار دوست  
 نظر مکر سکنی که میبودشان را و این معنی و خلوص نیت و صفائی باطن را از علی و فاطمه و حسن و حسین خداوند  
 خبر داد و الا ایشان بزبان چندی مذکور نداشتند و یکی هم از دادن طعام و مکر سکنی خود نگفتند  
 و از این خلوص نیت و دادن طعام به یتیم و اسیر و سائل خداوند خبر داد که بر خلق جهان ظاهر نماید علو  
 مرتبه ایشان و قبولی صدقه ایشان را و ای اسحقی آری دانسته که خدا تعالی در کتاب خود پنج  
 موضع وصف کرده باشد بهشت را مانند آنچه در این سوره وصف فرموده و هیچ یافته که قوای  
 از فضیله چه معنی دارد و چه گونه میتوان که از فضیله باشد اسحقی گفت بمنیدانم مأمون گفت مرا  
 این است که در صفا جبر تبه ایت که باطن آن در ظاهر آن پدید است و دیده میشود باطن چنانچه  
 دیده میشود ظاهر پس روی علماء را نمود و گفت آری شما نیستید که شهادت میدید در حق عشره



که از اهل بیت میباشد آن جماعت گفته چنین است مأمون گفت اگر مردی بگوید که بر من معلوم نیست  
 که روایت مذکوره از رسول خدا باشد آیا میتوان گفت انکس بخش شک و حدیث مذکور کافرشه  
 بمذکی آنجماعت گفته نمیتوان گفت مأمون گفت اگر کسی بگوید بر من معلوم نیست که این سوره مذکوره از قرآن  
 باشد آیا میتوان حکم کرد که انکس کافراست آن جماعت سر بریزند اذخه ساکت ماندند مأمون گفت  
 چرا جواب نمی گوئید گفتند بی شک در سوره از سور قرآن موجب کفر است و هر کس شک آورد  
 کافراست پس مأمون گفت می بینم که بزرگی و فضیلت علی<sup>ع</sup> حالا بر یکی ظاهر شود که نتوانید زود نمودن  
 بنماید و بعد مأمون روی به آنی آورد و گفت خبر ده مرا از حدیث مرغ بر این شده که نزد رسول خدا  
 آوردند بخبر فرمود اللهم انی ناحب خلقک الیک یا کل معی یعنی پروردگار اربابان محسوب  
 ترین خلق خود را که با من بخورد از این مرغ و کسی نباید مگر علی<sup>ع</sup> و ای آنی آیا این حدیث صحیح است یا نه  
 گفت بل صحیح است و از آن جماعت تصدیق خوشت همه کی تصدیق رجعت آن حدیث نمودند مأمون  
 گفت و الله ظاهر شد که همه کی ثابا معاندی با علی<sup>ع</sup> امی استی از قسم بیرون نیست یا این است  
 که دعای رسول متجاشد یا این است که دعا روده یا این است که خدا عارفست و تمیز میدهد  
 که فاضل را از مفضل تمیز دهد و یا این است که فاضل را از مفضل تمیز نمیدهد هر یک از این دو قسم را  
 قبول دارید بگوید آنی میگوید من و همه کی بجماعت سر بریزد ساکت ماندیم بعد چون جوابی نداشتیم  
 من گفتیم ای امیر المؤمنین ان الله تعالی یقول فی ابابکر ثانی الشین اذ هما فی الطار فایقول  
 لصاحبه لا تخف ان الله معنا فاقول الله سکنه فیه الله الی صبحه بلیته  
 مأمون گفت ای آنی این آیه برکی نازل شد کفتم بر ابی بکر زیرا که پیغمبر اضطراب نداشت و بتغنی بود



مامون گفت خبره مرا از آیه دیگر که مثل است بر زول سکینه بر پیغمبر و بر مؤمنین آیا دوستی مؤمنین  
 در آن موضع گنبد گفتم بنیدانم گفت مردم در روز حجت چنین کردند باقی ماند با پیغمبر مگر  
 بهفت نفر از بنی هاشم علی بود که شمشیر میزد و عباس بود که لحام قاطر رسول خدا را بدست داشت  
 و پنج نفر دیگر بودند که بدور پیغمبر احاطه کرده بودند که آفتی بوجود آورند تا اینکه خداوند طغیان  
 داد رسول خدا را و اوضاع شد که مؤمنین چه جماعت بودند حال یکوای السخی کی افضل شد علی  
 افضل است که در خدمت رسول خدا شمشیر میزد و سکا هاری جان پیغمبر میکرد تا اینکه خداوند سکینه را  
 بر پیغمبر و او فرستد یا الکنی که با پیغمبر در غار باشد و اهلیت زول سکینه داشته باشد ای الکنی  
 که ام افضلند آن کسی که در غار میرود یا الکنی که بجای پیغمبر در عهد او میخورد و جان خود را فدای  
 جان پیغمبر نماید ای السخی خداوند امر فرمود به پیغمبر که علی را بجای خود بخوابان و تثبیت  
 امور خود را بجهت هجرت از این بلد پس علی را طلبیدند و فرمودند یا علی تو بجای من میخوابی  
 عرض کرد یا رسول الله اگر بخوابم جان تو سالم خواهد ماند فرمودند بلی گفت بجان منست میدارم  
 پس بجای رسول خدا علی خوابید و تا صبح صدای کفار را می شنید که میگفتند زول سکینه شده  
 شمشیر بار او فرود آوردند و علی را شنیدند گفتنهای ایشان خوف و هراس نمود چنانچه ابوبکر  
 در غار خوف و جع میداشت در صورتیکه ابوبکر با پیغمبر بود و علی تنها بود ای السخی علی  
 همیشه افضل بود و ظاهر شد از این قضایا فضل او تا افضلیت او در روز خلق ظاهر گردید  
 کرد پس مامون بن گفت ای السخی بگو حدیث ولایت را من ذکر نمودم که رسول خدا در عهد  
 مردم را جمع کرد و بر منبر که از چهار شتران ساخته بودند تشریف زد و بعد از خطبه مولا را



و با عطا دست علی را گرفته بلند کرد و فرمود ای معز اصحاب من کنت مولای هذا علی مولاه پس از مردم  
 بیعت ولایت علی گرفت مأمون گفت آیا نمی بینی که واجب بر علی بود بر ابو بکر آنچه را که واجب است  
 بر علی اطاعت این دو نفر را سختی گفت میگویند که این عمل و اخذ بیعت بجهت زید بن حارثه نه بجهت  
 علی مأمون گفت ای سختی این حدیث را که محمد بن نقل نموده اند در چه وقت نقل کرده اند گفتیم در غیر  
 ضم بعد از انصراف لرجح الواع مأمون گفت زید بن حارثه چه وقت کشته شد گفتیم در موشه گفت  
 آیا کشته شدن زید بن حارثه قبل از واقعه حجه الوداع نبوده گفتیم بلی گفت آیا روایت رسیده است  
 که رسول الله ص و فرمود یا علی انت بمنزله هرون من موسی گفتیم بلی گفت آیا نه چنین است که مارون  
 برادر موسی بود از جانب پدر و مادر آیا علی همچنین بود گفتیم نه گفت مارون پیغمبر بود علی پیغمبر نبود پس  
 این دو احتمال باطل شد آیا احتمال سیم بغیر از خلافت دیگر چیزی باقی میماند در این حدیث گفتیم چیزی  
 بجز خلافت باقی نمیماند گفت الحمد لله که شما ما معترف شدید در آنچه منکر بودید پس مأمون روی نمود  
 به اصحاب کلام که حاضر بودند گفت من سؤال کنم یا شما سؤال مینمائید گفتند ما سؤال میکنیم  
 بگوئید یکی از ایشان که سر آمد مسأله و جدال در علم کلام بود گفت آیا امامت علی از جانب خدا  
 نبود و نقل نکرد امامت او را هر که نقل کرد که نماز چهار رکعت است و در ولایت در هم پنج درهم است  
 و حج بیت الله مکه معظمت مأمون گفت بلی چنین است گفت پس چرا هیچکس خلاف نکرد در اینها  
 ولی در ولایت علی این اختلاف و دعوی عظیم مش آمد مأمون گفت امامت ریاست و پادشاهی است  
 و نفوس را عیب ریاست میباشد فرق است میان نماز و امام خلافت که رئیس و فرمان روی قومی شود  
 دیگر یکی از ایشان گفت شما انکار مینمائید کرد که پیغمبر امر کرده باشد مردم را که به اختیار خود مردی را



اختیار کنند که به ایند بجای پیغمبر و علت شفت و مهربانی بر رعیت خود منصوب نمود که میدانست اگر خود کسی را  
 منصوب نماید در میان خلق پاره عصیان او میکرد پس بلا و عذاب از آسمان نازل میشد سبب نافرمانی  
 جوی و خلیفه او از این جهت امر ریاست را بعهده خود رعیت گذاشت که اگر نافرمانی بشود باعث نزول  
 بلا شود مأمون گفت که خداوند مهربان تر است بخلق از پیغمبر و میدانست که پیغمبر را نفرستد جمعی اعطای  
 میکنند و جمعی نافرمانی و معصیت میکنند با وجود علم بعصیان بعضی پیغمبران فرستاد مانع از ارسل  
 رسل و انبیاء نشد و علت دیگر خلافت به اختیار نمودن رعیت میشود این است که تو میکویی امر کرد  
 که نصب کنند یا این است که کل رعیت را امر کرد که نصب کنند پس کل رعیت مأمورند که نصب کنند  
 دیگری را پس انکس که اختیار کرده شود که خواهد بود و اگر میکوشید بعضی را امر کردند میگویم پس آن بعضی  
 مأمورین باید علامتی ممتاز شوند از ممتازین کجاست و چه کس بود و آن علامت کجاست و چه چیز است  
 و اگر گوید فقها ممتازین علامت فقاہت و نشان آن چه چیز است و دیگری از آن جماعت گفت  
 روایت رسیده است که رسول خدا فرمود مسلمین هر چه را نیک بدانند رزق خداست پس سکنت و مهر  
 رشت و بد بدانند رزق خداست رشت است مأمون گفت باید که مراد حضرت رسول کی اردو  
 احتمال باشد یا مراد کل مؤمنین است پس منع است زیرا که اجتماع کل بر تحین امری ممکن نیست  
 زیرا که کل موجود نیستند و اگر موجود باشند اجتماع یا افتراق یا اختلاف افهام و آراء ممکن نیست  
 و اگر بعضی مراد باشد پس هر فرق صاحب خود را تحین میکند و فرق دیگر تصحیح همین فرق میکند  
 نمی بینید که شیعه روایت در مرجع علی میکنند و حشویه در مرجع دیگری و حق ظاهر میشود که عند  
 دیگری از آن جماعت گفت ای خلیفه آیا میتوان اعتقاد نمود که اصحاب رسول خدا همگی خطا



رفته باشد مأمون گفت چرا و چگونه این اعتقاد لازم آید و حال آنکه مشد امامت زعم شما نه در نصبت  
 که خدا واجب کرده باشد و نه سنتی است که رسول خدا<sup>ص</sup> و ائمه<sup>ع</sup> داده باشد پس چگونه اجماع بر خطا شده باشد  
 دیگری گفت ای حلیه اگر تو ادعا میکنی که علی<sup>ع</sup> حلیه بود بعد از پیغمبر<sup>ص</sup> و امامت خاصه او بود پس  
 بیا و رد بنده خود را بر او عای خود مأمون گفت من مدعی نیستم و لکن من اعتراف و اقرار می‌نمایم و بنده  
 بر اقرار کننده میباشد مدعی کسی است که میکوید نصب امام و عزل امام بدست ماست و اختیار  
 امامت بدست رعیت است و چگونه بنده اقامه کنیم اگر بنده را از قائلین بقول خود بیاوریم که آنها  
 همه مدعی و خصم میباشد و اگر از غیر خود بیاوریم غیر موجود نیست دیگری گفت بر علی<sup>ع</sup> چه واجب بود  
 بعد از رحلت رسول خدا<sup>ص</sup> مأمون گفت آنچه کرده ایم واجب و تکلیف او بود و گفت پس را لازم بود  
 که تبلیغ کند مردم که منم امام شما مأمون گفت امامت نمیشاید بکردن امام کاری را در خود و نه بکردن  
 مردم است در او از قبل از اختیار نمودن او را یا فضیلت دادن او را بر غیر بلکه امامت فعل خدا  
 چنانچه فرموده برایم فصلی که ما کرده ایم تو را حلیه و همچنین مرا و دو فرمودند و بلاگه پس امام  
 امام است از جانب خدا و بر اختیار خداست که او را از اول امر و شرافت نسب و طهارت  
 مولود و عصمت از خطا میداند و اگر امامت کاری بود سهل و آسان پس هر که آن کار کند امام است  
 دیگری گفت چرا ثابت نموده از برای علی<sup>ع</sup> خلافت را و بچه دلیل نسبت داده میشود به او خلافت  
 مأمون گفت بجهت اینکه در بدو طفولیت در ایام بود و پاک بود از اول از کراهی و جناب می‌ورزید  
 و بدست پستی و ترک بجز اخلاص است و ظلم را امامت میزید و کسی که بت پرستد امامت میزید این  
 فقره اجماع است پس حکم من بر امامت علی<sup>ع</sup> به اجماع است و امامت است و وقتی که اجماع است



باز معتقد شود بر مثل او کسی که پاک باشد از شرک و پرستیدن دیگران از آن جماعت گفت پس چرا  
 معتقد نکرد با ابی بکر و عمر در کفر حق خود چنانچه مقاتله کرد با معاویه بن ابی سفیان مامون گفت  
 سؤال محالی نمودی زیرا که لم سؤالت از اقتصاد علیت درک قتال عدم است و نفی عدم  
 و نفی سؤال لم میشود مطلقا اگر ايجاب و اثبات باشد امر مثبت محتاج بعقل است و عدم  
 محتاج بعقل نیست پس ترک مقاتله علی علت نمیخواهد بلکه آنچه بر ماست این است که نظر کنیم  
 به آثار و کردار و رفتار علی و ملاحظه کنیم که آیا امر او و خلافت او من جانب هدایت یا نه اگر  
 واضح شود که خلافت او امر است از جانب الهی پس اگر حرب میکند به اذن خداست و اگر  
 ترک میکند به اعلام و رضای الهی است چون افعال او تابع اصل است و اصل من جانب الله است  
 پس همه چنین تابع و در صورت وضوح و ظهور امر و اینکه من جانب الله است پس شکی نیست و تردید  
 کفر است براه علی مصوب است از جانب خدا نباید سؤال کرد آنچه میکند بحق میکند چنانچه  
 در سال غزوه حدیبیه که مشرکین مانع شدند از فرستادن پدای موسی کعبه تا خیر انداخته قتال  
 و آیه هم نازل شد پس چون قوی شدند و لشکر فراهم آمد نازل شد که بکشید مشرکین را هر کجا باشد  
 ایشان را دیگری گفت اگر امانت علی از جانب خداست و او واجب اطاعت است پس چرا  
 که بر انبیاء لازم است البته که تسبیح کنند و مردم را بخوانند به اطاعت و جاز است که بخت  
 ترک کند دعوت خلق را بسوی خود و ساکت بنشیند مامون گفت ما ادعا میکنیم که علی مامور  
 بود از جانب خدا که مردم را بخواند مانند پیغمبران زیرا که این وظیفه پیغمبری است و او پیغمبر نبود  
 بلکه علی علم هدایت و تائید شده پیغمبر بود میان خدا و خلق پس هر که اطاعت کند مطیع خواهد



بود و هر که مخالفت کند عاصی خواهد بود پس اگر سیاه یا دیری که قوی شود جدا کند با هر که مخالفت  
او کند و اگر سیاه یا مصری و یا دیری بر او طاعت نیست بلکه بر خلق لازم است نصرت را با او نماید  
و اگر نمود نصرت او را طاعت بر ایشان است بلکه امام نمیزد که کعبه است بر مردم لازم است هیچ  
بیت الله که روزی یکعبه و اگر خستند اطاعت خدا نموده و مستوجب ثواب الهی گردیده اند و اگر  
روز و حج بیت الله کنند مورد طاعت و عقاب و عقاب الله خواهند بود ملاقاتی نخواهد بود  
و دیگری از آن جماعت گفت هرگاه واجب شد نصرت خلق را پیشوائی لازم الاطاعت پس  
چه حجت باید علی باشد و دیگری نباشد مأمون گفت از حجت اینکه هرگاه خلق مضطر شدند و محتاج  
شدند به امامی آن امام باید معین باشد که امام مجهول جایز نیست که مفروض اطاعت بوده باشد و یا  
الطاعت مجهول نباشد و مجهول آن شخص مفروض الطاعت میباشد لهذا بر رسول خدا لازم است که اگر  
کند خلق را پسوی آن که عذر نباشد خلق را بر خدا ایامی نباشد که اگر خداست واجب کند بر خلق روزه  
گرفتن کما غیر معلومی را و علامت کند از وقت آزار بر مردم است که هر کسی بگوید عقل خود را  
و قتی کند برای گرفتن روزه و اختلاف در آراء مردم بهم میرسد و هرگاه چنین میشود مستغنی  
از دست دادن رسولان و پیغمبران و از امامان که نقل کننده اخبار رسولان میشوند پس امام باید معین  
باشد من جانب الله و آن نیست مگر علی باالاتفاق و دیگری گفت از کجا میگویند که علی در آن صحن  
که رسولی است؟ او را خواندند به اطاعت بدرجه ادراک و بلوغ بوده مردم میگویند که او طفل بود  
که حکم شرعی بر افعال او مترتب نمیشد و بفهم رجال نرسیده بود مأمون گفت که در وقت  
خالی نیست که رسول خدا مامور بود من جانب الله که او را دعوت کند به ایمان پس کسی را که خدا امر



بدعوت او بایستی که طاقت تکلیف داشته باشد و توانا باشد بر اداء فرائض و اعتقاد و مراتب ایمان  
و اگر او را طاقت نباشد و رسول خدا مأمور نباشد بکلیف و دعوت نمودن علی پس لازم می آید که پیغمبر  
بر حسب اجرائت نموده باشد و خود را رسول نداند بر کسی که خدا او را بحجت تبلیغ و دعوت بر او نفرستاده باشد  
پس کاذب می شود و ادعای رسالت بر علی و خدا میفرماید که اگر پیغمبر را با فقر آکنده و جنری برساند که از  
نباشد ما میگیریم او را بقوت خداوندی قطع میکنیم که دل او را و آنجا عت ساکت بودند و مأمون مجبور است  
خبر دهد مرا از آن مردی که عامه او را اختیار نمودند پس نصب کردند او را بر خلافت آیا جایز است که بر او اطلاع  
کنند که اوست خلیفه و جانشین رسول خدا و حال اینکه رسول خدا او را نصب کرده باشد اگر میگویند که بلی جایز است  
پس مکاره میکنند بدون ادعای عقل و بدون صحت و حجت سخن میگویند و اگر میگویند که این اطلاق صحیح است  
پس ابو بکر خلیفه نیست نه از جانب خدا و نه از جانب رسول پس دروغ بسته آید بر رسول خدا انچه را که در  
گفته بود پس باید لعن بآخرت گرفتار شود که فرموده خود را اتمش بدانند و خبر دهند مرا که در این دو  
قول که ام یک راست میدانید یکی اینکه میگویند رسول خدا خلیفه کند ارد و رحلت نمود و یکی دیگر قول  
شما که میگویند ابی بکر نصب کرده شده رسول خداست اگر بگویند در هر دو قول راست گفته ایم محال است  
زیرا که هر دو متناقض است و اجتماع دو امر متناقض محال است و اگر از این دو سخن یکی کاذب است پس  
سخن کذب میگویند از خدا ترسید و نظر کنید بعاقبت کار خود که روزی خواهد بود که زشتی کذب و سوء  
عاقبت ظاهر شود و تقلید آباء و اسلاف را بنیدارید که حجت نمیشد و احتراز کنید از شجاعت پس  
بذات مقدس الهی قسم یاد میکنم که قبول میکنند خدا عمل بنده را مگر اینکه منوط باشد تجویز عقل و باید  
انچه را که میکنند بعلم و یقین باشد و حق بدانند و عالم باشد بحقیقت آن و شک و ریب مخرج کفر میشود



و صاحبش را آتش خواند بود و نیز مأمون گفت خبر دهید مرا که آیا جازیه می‌باشد که کسی بخرد سبزه را پس چون  
 خرید سبزه را آن سبزه بر کرد و آقامی آن سبزه شود و آقا بر کرد و سبزه سبزه خود شود و گفتند نه  
 شد مأمون گفت شما نصب میکنید شخصی را بخلافت پس آن اول زیر دست و سبزه بود پس چون نشاند  
 بر سبزه خلافت آن آقامی خلق شد و خلق سبزه او شدند و گفتند این شخص نشاند سبزه است و خود  
 نصب کرده بود پس محکوم حاکم شد و سبزه آقامی سبزه شد و حال اینکه هرگاه خشم بر او کردید  
 مغرورت بلکه میکشید او را چنانچه کشته عثمان و ابی بلی امام وکیل مسلمین است و امر و کالت  
 بدست تو کلت میخورد میگرد و میخورد غل میکند مأمون گفت آیا مسلمین و عباد ملک کیت  
 گفتند خداست گفت پس خدا شایسته راست در نصب و عزل و دیگری بدون اذن مالک الملک  
 چگونه تصرف میکند و اجماعی امت است که هر که در ملک کسی اعدا است امری کند ضامن خواهد بود و حاز  
 نیت او را تصرف در امور مملکت خدا نمودن پس اگر امری رود باید غرامت بکشد و نیز مأمون  
 گفت خبر دهید مرا که آیا رسولی است خلیفه بجهت امت قرار داد یا ندانند گفتند نصب خلیفه نکرد مأمون  
 گفت پس ترک خلیفه حق است و هدایت است یا ترک آن کراهی و باطل است گفتند چگونه باطل  
 باشد کار رسولی در هدایت و ترک کننده باطل را و اگر کراهی و ضلالت رو بگردانند گفتند مردم  
 همچنین کردند گفت پس مردم چه نصب خلیفه نمودند و ابو بکر را بجهت خود امام قرار دادند و حال اینکه  
 پیغمبر صلاح امت را در ترک دیده بود پس ترک موافقت پیغمبر کراهی است و محالست که موافقت  
 پیغمبر حق باشد و مخالفت او هم حق باشد خلاف هدایت چگونه هدایت میباشد هرگاه ترک استخفاف است  
 باشد پس چه ابو بکر عمر را بجای خود خلیفه گردانید پس فعل ابو بکر مخالف فعل رسولی شده و مخالفت



رسولی بطل است و چرا عمر ثوری کرد بین مسلمین و مخالفت کرد صاحب خود را کمان کردید که بطل  
 نصب خلیفه نکرد و ابوبکر نصب کرد و عمر ترک نکرد استخلاف را چنانچه رسول خدا ترک نمود و عمر ثوری  
 خلیفه نصب نکرد چنانچه ابوبکر نصب کرد و عمر را پی پدید آورد و قاری نمود نه موافق ابوبکر پس کلام  
 صادر شد از رس کس خبر دهید مرا که فعل کدام یک حق بود اگر میگوئید که رسول خدا حق کرد پس ابوبکر  
 و عمر را بطل بودند و خبر دهید مرا کدام یک افضل است ترک استخلاف که رسول خدا نمود و عمر ثوری  
 یا آنچه کرد ابوبکر و عمر خبر دهید مرا آیا جایز است که ترک خلیفه از رسول خدا اصواب و حق باشد و هدایت  
 و نصب خلیفه از غیر رسول خدا هدایت و حق باشد پس متضادین هر دو هدایت و هر دو صواب  
 هر دو حق باشد پس باطل کجاست طرف مقابل هدایت باطل و کفایت شام طرف مقابل حق با حق  
 پس صابی باقی نماند و حال اینکه هر حق باطلی دارد و مجدداً ما مون گفت مرا خبر دهید آیا آیه مبارکه  
 قُلْ لِّمَن صَافِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ وَفِي التَّوْفِيقِ راست است یا دروغ است گفتند است  
 گفت آیا ما سویی ملک خداست چون ایجا نمود و از عدم بوجود آورد آیا خدا مالک ملک خود  
 یا نیست گفتند خدا صاحب اختیار ملک خود میباشد و دیگری را تصرف در ملک خدا شایسته نیست  
 گفت باطل شد مدعای شما بر همین سخن بجهت اینکه خود پادشاهی و خلیفه قرار میداد و امام که میخواهد  
 و هرگاه نخواهد او را معزول نمیکشید اگر با کند از غل شدن او را میکشید و امام که بر وفق خواست  
 شما سلوک کند او را اطاعت نمیکشید و شما بنده دیگری هستید اطاعت دست نمانده خود نمیکشید  
 قصر فی است که در ملک خدا نمیکشید بدون اینکه از صاحب ملک او فرساید باشد و میگوید دست  
 نمانده ما خلیفه رسولی است و این فرساید را بیکد رسولی فرمود که هر که دروغ بمن نسبت دهد



جای او دانش است و ای بر شما افرا بر سول خدا میزنید و دروغ می بنید که مردای قیامت و بال  
 در شماست بچه روی بخت رهنوشه؟ خواهید رفت و چه جواب خواهید گفت پس مأمون  
 در تعجب کرد دست برداشت و گفت پروردگار من نصیحت نمودم قوم را پروردگار ارشاد کرد  
 این قوم را پروردگار از عهده آنچه بر من واجب بود بیرون آدم و از کردن خود رفع کردم  
 پروردگار است و شبهه بجهت ایشان نکذاشتم خداوند امن بتو تقرب میجویم به این اعتقاد  
 که من علی را حجت تو میدانم و بر همه مقدم میدارم بعد از پیغمبر تو و چنین امر کرد رسول تو را  
 پس ضلایق متفرق شدند و دیگر اجتماع نشد تا اینکه مأمون از دنیا رفت حدیث یکم از  
 پانصد و دوم صاحب کتاب زبدة المعارف روایت نموده که در خلافت ظاهری ابوبکر کندی  
 مردی یهودی از ابوبکر سؤال کرد که خدا تعالی در کجا باشد در آسمان است یا در زمین گفت  
 در آسمان در عرش قرار دارد گفت پس زمین خالی خواهد بود از خدا و می بینم که تو چنین یافته باشی  
 که خدا در مکانی باشد بجز عرض گفت اینها سخنان زنادقه است دور شو والا میگویم تو را آفریده بودم  
 و بشند برکت و استعزای اسلام میموزد در این هنگام امیر المومنین سیهودی برخود فرمود شنیدم  
 که چه گفتی و چه شنیدی گوش کن تا جواب تو را بگویم خداوند مؤتس این مکان است و از صانع  
 خداست و او را مکان نیست و او محیط است بر همه مکانها و در همه مکانها هست نه بطریق مکان  
 که بحسب باطن حاوی بظاهر محبوس و نه بطریق مجاورت و همایکی و محیط بکلیت از روی علم  
 و همه را فرود گرفته از روی تدبیر و احکام صنع و چهار ملک از چهار جانب عالم بسوی تو  
 بن عمران آمده و می میگفتند از جانب خدا آمده ایم و خبر طوفانی است و از سیاق این مجرب



خارج است از تحریر آن قلم باز داشت پس پیروی گفت اشد آن بذا هو الحق و انك اولى بالمكان فمن  
 استولى عليه و بدت علی مسلمانى گفت حَدَّثْتُكَ كَيْفَ رَوَى بِأَفْضَلِ سِتِّمْ صاحب کتاب بنده  
 از اصنع بن بناته روایت را آورده که امیر المومنین به اصنع فرمودند در وقتی که نصرانی ناقوس میزد  
 آیا نزدانی ناقوس چه ذکر میکند عرض کردم همان فدایت باد بمیدانم حضرت فرمود میگوید سبحان الله  
 حَقًّا حَقًّا اِنَّ الْمَوْلَى صَدِيقِي بِحَلْمٍ عَسَا رَفَعَا رَفَعَا لَوْلَا حَلْمُكَ نَشَقِي حَقًّا حَقًّا صَدَقَا صَدَقَا اِنَّ الْمَوْلَى  
 لَيَأْتُنَا وَيُؤَاقِفُنَا وَيَحْسِبُنَا يَا مَوْلَانَا لَا تَمْلِكُنَا وَتَدَارِكُنَا وَاسْتَحْضِرُنَا وَاسْتَحْضِرُنَا عَسَا  
 قَدِ جَرَانَا مَوْلَانَا عَفْوُكَ عَنَّا اِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَاسْتَعْدَّتْنَا وَاسْتَهْوَتْهَا وَاسْتَفْتَوْنَا يَا مَوْلَى الدُّنْيَا  
 جَمْعًا هَاجَرْنَا يَا مَوْلَى الدُّنْيَا مَعْلَا مَعْلَا يَا مَوْلَى الدُّنْيَا قَادِقًا وَرَاوَدَنَا تَقْنِي الدُّنْيَا قَرْنَا كَلَامًا تَرَا كَلَامًا  
 بَقْلًا نَقْلًا وَفَنَّا يَا مَوْلَى الدُّنْيَا مَعْلَا مَعْلَا ذَنْ مَائَاتِي وَرَاوَدَنَا لَوْلَا جَلِي مَا اِنْ كَانَتْ الدُّنْيَا اَلَا  
 خِرَاجُ شَرِّ اشْيَاءِ شَيْئًا حَرَامُنَا مَا دَامَ دَاكُمُ دَامَ دَا هَذَا اسْتَرْجُوا نَجْوَا نَحْنُ تَرَوِي  
 عَجَلٌ قَبْلَ الْوَرْدَا مَيُومٌ مَعْصِي عَنَّا اَلَا اَوْسِنْ مَنَّا كُنَّا اِنَّ الْمَوْلَى قَدْ اَنْزَلَنَا اَنَا نَحْنُ عَنْ لَا يَهْمُ كَلَامٌ  
 آنحضرت ختم شد صدای ناقوس افتاد رفتم نزد درباری گفتیم ترا بیج و مادرش قسم میدیم بار دیگر  
 ناقوس را بزن او میزد و من میخواندم آنچه از امیر المومنین شنیده بودم و درباری واقف شد بر این  
 امر را گفت من دیدم در کتابهای خود که ناقوس فکری وارد و عالم نیکو آن نیت مکر سفیری  
 یا وقعی سفیری مراد مولای خود بر پس آوردم او را خدمت امیر المومنین و تشریف بسلام نمود  
 حَدَّثْتُكَ كَيْفَ رَوَى بِأَفْضَلِ سِتِّمْ صاحب کتاب بنده آورده که خطب دشن و من از او شنیدم  
 که از اعیان جماعت و سنت بسته میگوید در فضل و شان امیر المومنین ما قال ما اقول فی رجل اقد



لَهُ بِالْفَضْلِ خُصُّوهُ وَلَمْ يَكُنْهُمْ جِدَّ مُنَابِقِهِ مَعَ اسْتِلاَءِ نَبِيِّ أُمِّيَّةٍ عَلَى الْأَرْضِ وَاجْتِهَادِهِمْ فِي طَعْنِ  
 نُورِهِ وَلَعَنَهُ عَلَى مُنَادِرِهِمْ وَوَضَعَ مَعَايِيزَهُ وَقَتْلَ مَا دَحِيهَ وَحَبِصَهُمْ عَنْ رَوَايَةِ حَدِيثٍ لِعَلِيٍّ  
 فَمَا زَادَهُ إِلَّا سَمَوًا وَرَفَعَهُ نَكَانَ كَالْمَلِكِ كَمَا سَرَّ أَنْتَرُ عَرَفَهُ وَكَلَّمَ كَأَمْ تَضَوُّعُ نَشْرُهُ تَقَرَّى إِلَيْهِ  
 كُلَّ فَضِيلَةٍ وَتَجَاوَزَ بِهِ كُلَّ طَائِفَةٍ كُلِّ مَنْ فَرَعَ الْفَضَائِلَ بَعْدَهُ فَلَهُ اقْتَضَى وَعَلَى مِثَالِهِ احْتَدَى  
 وَمِنْ كَلَامِ ابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ مِنْ كَلَامِهِ اقْتَبَسَ الْعِلْمُ الْأَلَهِيُّ وَالْيَدِ انْتَهَى مَعْنَى جَنِّتِ كَمَا يَكُونُ خَطْبُهُ  
 ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ كَمَا يَكُونُ مَرْدِي كَخَصْمٍ أَوْ قَرَارِ فَضْلٍ أَوْ مِيَادِ وَمَكْنُ نَيْتِهِ أَوْ الْخَارِاقِ وَفَضَائِلِ أَوْ بَابِ  
 اسْتِلاَءِ نَبِيِّ أُمِّيَّةٍ وَسُلْطَتِ وَاسْتَنْ بَرْدِي زَيْنِ وَسَعَى وَكُوشِشِ أَثَانِ دَرْفَرُو ثَانِيدَنْ نَوَارِ وَلَعْنِ  
 أَثَانِ بَخْشَرَتِ رَابِعُ مَرَّةً وَاجْتِرَاعِ مَعْدُونِ وَرَوَاجِ وَادُونِ عَيْبِ بَجَبَةٍ أَوْ وَكُشْتِ مَرَجِ كُنْدِ كَانِ أَوْ رُحْبِ  
 كَرْدِ أَنْ مَرَجِ أَوْ دِيَا كَفْتِ حَدِيثِي كَمَا يَكُونُ كَذِبًا يَدْرُ وَنَزَلَتْ أَوْ رَابَا وَجُودِ ابْنِ زِيَادِ شَدَّ مَكْرُوشِ ابْنِ  
 رَتَبَةٍ بَسْ مَانَدِ مَسْكَ كَمَا مَرَجَةٍ نَهَانِ كُنْدِ عَطْرِ أَوْ فَاشِ يَكِينِدِ وَبَرَجَةٍ كَتَمَانِ يَكْنِينِدِ بَلْبِدِ مِيُوْهُ عَطْرِ أَوْ وَبَرِ  
 دَرِ مَرَكُودَةٍ بَاشَدِ أَرَاوُ بُوْدَةٍ اسْتِ وَبِهِمْ فَضْلِيهَا أَرَاوُ بَرُخَوَاسْتِ وَبَرِ فَاضِلِي سِرُوبِي أَوْ مِيُوْهُ وَبَرِ مَنَوَالِ أَوْ سِرِ  
 وَعِلْمِ الرِّبِيَةِ أَرِ كَلَامِ أَوْ اقْتَبَاسِ شَدَّ وَطَائِفَةِ مَقَرَّلَةٍ كَمَا سَرَّ آئِدَنْدِ دَرِ عِلْمِ كَلَامِ تَامَامِ أَرِ تَلَا مَذَهَبِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 عِيَا شَنَدِ وَأَثَانِ مَنُوبِنْدِ بَوَاصِلِ بِنِ عَطَا كَمَا اوشَا كَرْدِ أَوْ عَلِيٍّ الْجَبَابِي الْمَقَرَّلِي بُوْدِ وَعِلْمِ الْفَقْهِ بِرُوحِ  
 كَمَا بَهْمَةِ فِقْهِ تَحْقِيقِ كَرْدِ دَرِ كُتُبِ خَانَةِ دَرِسِ بَخْشَرَتِ بُوْدَنْدِ لَوْ لَفَهَ شَهْدِ الْإِنَامِ فَضْلُهُ حَتَّى الْعَدَا وَفَضْلِ  
 مَا شَهَدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ حَدِيثِ مَكْشَرِ بِرِ بِأَفْضَلِ نَحْمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبَدَةِ الْمَعَارِفِ  
 أَرِ زَوْشَرِي رَوَايَتِ مَعْرُودَةٍ كَمَا سَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ النَّاسِ فَقَالَ فِيهِ مَا قَالَ فَضِيلُ لَهُ فَنِي عَلِيٍّ فَقَالَ  
 سَأَلْتُ عَنْ النَّاسِ وَلَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ نَفْسِي وَعَلَى نَفْسِي حَدِيثِ مَكْشَرِ بِرِ بِأَفْضَلِ نَحْمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبَدَةِ الْمَعَارِفِ



از زنجری و ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود علی منی مثل راسی من بدنی و روحی منی <sup>حکایت</sup>  
 حَدِیْثُ یَکْیَهِ اِرْ پَا فِضْدُ هَفْتَمُ رَنْدِه اَرْ سَمْعُ اَوْرَدِه که رسول خدا به علی فرمود یا علی انست منی  
 کَرُوحِی مِنْ جَبْدِی و انت منی کَا الصَّوْدُ مِنْ الصَّوْدِ وَاَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ شَدَّ فَضْلَهُ  
 حَدِیْثُ یَکْیَهِ اِرْ پَا فِضْدُ هَفْتَمُ صَاحِبُ کِتَاب رَنْدِه مَعْرِضُ هَسْت که ضرابن ضمره ربوعیه بن ابی نبیسان  
 وادو شد و ابیض بن نباته حاضر بود معاده گفت بضرا و وصف کن علی را برای من گفت میشود مرا مض  
 واری گفت نه البته باید و وصف کنی ضرا گفت ای معویه بود علی در میان ما مانند یکی از ما نازید  
 می نشست هرگاه رزاد میرفتیم و سؤال میکردیم جواب سؤال ما را می گفت و با این حال و سلوک خوش  
 از ترس او هرگز سخن نمیگفتیم و هیت و عظمت او ما را مانع از سخن بود و شب بسیار کم میخوابید و سوسته  
 تلاوت کتاب خدا بود و هرگز بالش زم زیر سر نگذاشت وقتی که در محراب عبادت می ایستاد و تارکی  
 عالم را فرو میگرفت ریش خود را مدت میکرد و میلرید مانند مار کزیده بر خود می چید و مانند مادر بچه  
 گریه میکرد و میگفت ای دنیا ای دنیا رو بمن کرده آیا بوی تو روی آوردم مرا میخواهی بخود عاشق  
 کنی چه بسیار است دور خیال تو و چه بسیار دور است از من خواهش تو مرا بتو احتیاج نیست من تو را  
 مانند شوهری که سه دفعه طلاق گفته باشد زن خود را طلاق داده ام رجوع ننمایم کرد و آه آه  
 از دوری راه و کمی توشه من ضرا گفت و گفت از او صاف بحضرت تا اینکه معویه کرمان شد و  
 با استین جامه انگ خود را پاک نمود و گفت واللہ علی چنین بود که گفتی و قصه بود را و گریه و غش  
 علی را در نخلستان مدینه در شب که مشهور الفریقین است معویه را بی ضرا نقل نمود و الفضل ما شهادت  
 بِهِ الْاَعْدَاءُ حَدِیْثُ یَکْیَهِ اِرْ پَا فِضْدُ هَفْتَمُ صَاحِبُ کِتَاب رَنْدِه از ابن عباس در فضیلت



و اشرفیت علی بر انبیاء و میکوید که چنانچه رسول خدا می افضل و اشرف بود بر تمام انبیاء و رسول  
 نیز افضل و اشرف بود بر تمام انبیاء و اوصیاء و آنچه مضایل در آدم و ادیس و نوح بود باز برای  
 در علی بود نسبت به فضیلت بر آدم و مساوات او خدا میفرماید و علم آدم اسماء کلمات یعنی خداوند آدم  
 تعلیم نمود همه اسماء را یعنی اسمهای همه چیز را و درباره علی رسول خدا میگوید انعام الله علیه و علی  
 و اگر آدم را از پنج حواء در بهشت نمود تزویج فاطمه را با علی و عرش فرمود و اگر برای آدم صدید استخوان  
 از زمین شد برای علی دو الفکار را فرو فرستاد اگر آدم ابو الانسین بود علی ابو القلین بود اگر آدم را  
 نمی کردند از خوردن گندم و او عصیان نمود و خورد علی را از دهن خوردن گندم داده بودند و خورد و در عرش خود  
 بنان جوی قناعت نمود و اگر در حق آدم فرمود نشی فلم یجد له غمرا در حق علی فرمود کان شهکام  
 مشکورا اگر آدم خلیفه الله بود علی هم خلیفه الله بود اگر آدم از خاک بوجود آمد علی ابوتراب بود  
 و کان علی اباتراب اگر آدم در وقت خلقت عطش زد و گفت الحمد لله علی در وقت ولادت مسجده  
 رفت و حمد و شکر خداوند کرد اگر آدم ابتدا طغوش بین مکه و طایف شد علی بطور و ابتدای درو  
 و تولدش در کعبه معطه خانه خدا شد اگر برای آدم و عیالش گندم و جو جبرئیل فرود آورد و امر معاشر  
 تنبیه نمایند برای علی و والد و ماحده شش طعام بهشتی فرود شد اگر انبیاء از صلب آدم بودند اوصیاء  
 پیغمبر از صلب علی بودند و نسبت داده شد اولاد رسول خدا یعنی اگر ملائکه آدم را بر دوش گرفتند خدای  
 علی را ملائکه بر دوش داشتند اگر ملائکه مامور شدند که آدم را سجده کنند ملائکه و خلق عالم مامور شدند  
 که اطاعت کنند علی را کما قال رسول الله یاعلی انت بمنزلة الکعبه تو لا اولاتی یعنی مردم مامورند که  
 ربوبی تو بنایند و اطاعت تو نمایند و تو بر جای خود باشی و بوی کسی زوی اگر آدم را برای گندم خوردن بهشت



بیرون کردند علی بهشت را خرید بقرص نانی اگر آدم را از بهشت بیرون کردند علی را قبل از همه انبیاء و اوصیاء  
 و خلق داخل بهشت نمایند و اوست قیم جنت و از و تقیم کننده منازل اهل بهشت هر کس را بمقام و درج  
 که سزاوار میدانند و تعلیم نموند به آدم اسمائی که خواند به آن اسماء خدا را و نجات یافت و علی همان کسی بود  
 که اسماء را به آدم آموخت و او را نجات داد و یکی از آن نام خودش بود و اما نصیحت و مروت است  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَفْتَحُ آدَمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَلَاثَ خَلِيفَةٍ وَأَنَا فَخْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَنَا نصيحت و مروت  
 علی با ادیس پیغمبر الطعم ادیس بعد وفاته من طعام الجنة و الطعم علی فی حیاته من طعام الجنة مراد  
 و نیز اگر ادیس درس خواند از کتب سماوی که بهین جهت ادرا دیس گفتند علی کسی بود که رز او تمام کتاب  
 آسمانی عند ه ام الکتاب و او بود که درس داد ادیس را و آموخت به او علم را و ادیس اول کسی بود  
 که خط را بنامند و بنای نوشتن گذاشت و علی کسی بود که تمام علوم از زبان او تراوش نمود و تمام  
 علمای هر فنی شاگردان مکتب خانه او هستند و اما فضل و مروت با نوح پیغمبر در پاره موضع است  
 اول در عیاق که عهد گرفت از بنی نوح و خداوند عهد گرفت از هر پیغمبری بنوبت تمام بنسبت  
 و امامت و ولایت علی و یازده نفر اولاد او و طول داد عمر نوح را هزار سال و طول عمر فرزند علی را  
 که قائم یازدهمین از اولاد علی است متجاوز از هزار سال و اگر نوح را شیخ المرسلین قرار داد علی را  
 الامم الطاهرین بود و اگر نوح را آب از تنوز جوشید بین انار هو النجم لعلی من بین الدار و النجم  
 اگر اجابت دعوت نوح شد و باران بارید آسمان بعقوبت اجبت لعلی بالرحمة جوشید آب در زمین  
 بلقع و یمن و اگر نوح را در چهل و دو موضع اسم برده خدا بیگانه اسم علی را در شتادنه موضع نام نهاده  
 و نوح را نوح گفتند لکثرة نوحه و بکثرة در شان علی نازل شد امن هو قافتم انما اللیل اگر نوح را



وصف فرموده علی را بعلتو یافرموده وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِبَاسٍ صِدْقَ عَلَيَا وَاكَرَّجِيعَ خَلْقِ الْبَطْوَافِ نَوْحِ  
 هَلَاكِ كُرْدَانِید و قوم نوح را که از اهل ایمان بودند نجات داد اهلک اعداء علی هَلَاكِ كُرْدَانِید و ثَمَّانِ عَلَیَّ  
 و رستگار گردانید دوستان و شیعیان علی را در ثَمَّانِ اِکْرَفُوحِ پدربا ئیت علی پد رسادات علویة  
 و اگر نبوح گفته شد ایهط بسلام منّا در حق علی و سایر اولاد او فرمودند سلام علی آلِ سین و اگر کسی بوج  
 اهل ایمان به او را از غرقا نجات داد کشتی ولایت علی مؤمنین و دوستان او را از درکات نیران بجا  
 و اما رسادات علی با ابراهیم درسی موضع است اول در حق ابراهیم فرموده لَاحْتِبَاءُ وَجْهِنَا بِهِمْ وَهَدَانَا  
 بِوَابِی عَلَیَّ فَرَمُودَ اَنْ یَهْدِیَ صَاطِفِی اَدَمَ وَنُوحًا وَاٰلَ اِبْرٰهیمَ وَاٰلَ عِمرٰنَ عَلَی الْعَالِینِ اِبْرٰهیمَ رَفَرَمُودَ  
 هِدَیَاهُ اِلَی صِرَاطِ سَتِیْمٍ عَلَی رَافَرَمُودَ لَکُلِّ قَوْمٍ مَادَ وَبَعْلَی فَرَمُودَ رَسُوْلُکَ یَا عَلَی اَنْتَ الْمُنْذِرُ اَنْتَ  
 لَکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَصِرَاطِ سَتِیْمٍ عَلَی سِتٍ وَاِبْرٰهیمَ رَاهِدِیْتَ صِرَاطِ سَتِیْمٍ کِه ولایت علی باشد فَرَمُودَ وَبِهَ اِبْرٰهیمَ  
 فَرَمُودَ وَاَنْتَ یَا هِیَ فِی الدِّیْنِا حَسَنَه وَفِی عَلَی جَاءَ بِاَلْحَسَنَه فَلَهَ عَشْرَ امْثَالِهَا و در باره ابراهیم فرمود  
 فِی الْبَرِکَةِ و در باره علی فرمود فَبَکَاثَه عَلَیْکُمْ اَهْلُ الْبَیْتِ و ابراهیم را یاد کرده بشرفاه به استحقاق و علی را  
 بشارت داد بحسین علیها سلام در شان علی نازل شد هُو الَّذِی خَلَقَ الْاَدَمَ بَشَرًا فَجَعَلْنَا مِنْهُ صِھْرًا  
 وَاَنْ اَشَارَه است بعلی و آب اشاره است بعلم و علی علم خدا بود و صهر غمخیز شد و اگر سلام بر آل ابراهیم  
 کرد همچنین سلام بر اهل سین کرد و اگر خلت به ابراهیم داد ولایت و ریاست بعلی داد و اگر شاور  
 حسن به ابراهیم داد و گفت جَعَلْنَا لَهُمُ لِبَاسٍ صِدْقَ عَلَیَا عَلَی رَاهِمَ شَارِتَ دَادَ و الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ  
 وَرَسُوْلِهِ اُولَئِکَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ و اگر در ابراهیم فرمود وَتَحْتَ وَاَمِنْ مَقَامِ اِبْرٰهیمَ مَصْلٰی و در باره علی فرمود  
 هُوَ اَوَّلُ مَنْ صَلَّی مَعَ رَسُوْلٍ یَهْدِی اِکْرَ اِبْرٰهیمَ رَا اَمَامَ كُرْدَانِید و قَالَ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اَمَّا وِشَانِ عَلَی



فرمود وکل احصیاء فی امام مبین و اگر خانه کعبه بیت ثابت قرار داد و گفت وادجعلنا البیت مثابة للناس  
در باره علی فرمود جب او ایمان و بغض او گرفت و اگر ابراهیم را بسوخت و او فرمود که طهر بیتی للطالین  
علی را بسوخت که فرمود الله لیدُ هب عنکم الرجس اهل البیت و طهرکم تطهیرا و اگر ملوک روم را ز نسل ابراهیم  
قرار داد بازده امام ز نسل علی گردانید که ملوک دنیا و آخرت میباشند و اگر ابراهیم را کرامت نمود که کان قانتا  
و وحید زمان بود و توحید علی را کرامت بر این فرمود اول من اسلم و لم یثرب بالله طرفه عین و اگر ابراهیم  
بغیوت یاد کرد که کان قانتا علی را بهم لغیوت یاد کرد و فرمود امن هو قانت اما الیل و اگر ابراهیم را  
یاد کرد که کان خنیفا مسلما در باره علی فرمود کان منھاج علی خنیفا مسلما و اگر ابراهیم را بعد شاکر یاد کرد  
علی را و الذین ینذرون الله قیلا ما و قعودا یاد فرمود و اگر ابراهیم را یاد کرد در باره علی فرمود الذین فی  
یوفون بالندیر اگر ابراهیم را یاد کرد که انه فی الاخرة لمن الصالحین در باره علی فرمود صالح المؤمنین  
و اگر ابراهیم را یاد کرد و احلیم او اه منیب علی را فرمود الذی یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه  
اگر ابراهیم را یاد کرد و اذن للناس بالھج علی را یاد فرمود که اذان من الله ورسوله اگر ابراهیم از قوم  
خود مفارقت کرد و از نسل او انبیاء و مرسلین علی مفارقت از قریش کرد و از نسل او ائمه طحین و سادات  
علویہ تا روز قیامت بیرون آورد اگر کفار عداوت نمودند ابراهیم را در تحقیق گذارند و بهش انداختند  
به اکر اه علی و غرغره ذات السلاسل به اختیار بی اکر اه در تحقیق اندخت خود را و جاد نمود با اعدا  
و کسی بود که ابراهیم را از آتش نجات داد و نجاست خدا و آتش را گلستان نمود ابراهیم به امر خدا اگر ابراهیم  
القول فی الجحیم واقع شد علی خود را بودی جن انداخت و محارب گرد تا اسلام آوردند اگر آتش بر ابراهیم  
بردا و سلاما شد رحمن و دوستان علی در آخرت آتش بردا و سلاما شود که امر شود بهش رحمتان



علی فقد اطاعوا له لاهی اگر متابعتین ابراهیم از ابراهیم شدند و فرمود من تبعنی فاقدمنی و حق علی فرمود  
 ان ادلی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هکذا البنی و الذین آمنوا معه اگر ابراهیم ملائکه سخن گفتند  
 فادجن منهم خیفه علی مکرر ملائکه سخن کرد و استاد جبرئیل و مادی بود او را و امر بود بر اسرافیل و میکائیل  
 و عزرائیل اگر ابراهیم اسرار اسرار الکعبه و بنی ثمانیا و رفع حیطتها علی در کعبه مولدش شد و ظهور یافت  
 من الادلالم و کسر الاضام و الالهیه الجاطله اگر ابراهیم متبارک است و گفتند به او من فضل هذا با  
 و قال بل فعله کبیر هم هذا علی سبیل ریاضت بت راست که بزرگ آنها هبل بود و گفت سنگنده آنها  
 من یتم و از خود دفع نکرد آن عمل را اگر ابراهیم حاضر شد برای ذبح پسرش در راه خدا علی جان خود را بر آتش  
 خوشنودی خدا فدای روحش می داشت و در تبر روحش به حبه جان بازی خوابید و در غروب  
 جان بازیها کرد و عباد در راه خدا فرمود و اما افضلیت و مساوت علی با یعقوب اگر یعقوب را در راه  
 بود محبوبترین آنها یوسف و ابن یامین بودند علی را همفرد پسر بود محبوبترین آنها حسن حسین بودند که دوست  
 جوانان بهشته اگر یوسف را در چاه انداختند و نبش گشته شدن او را بمرک دادند حسین فرزند علی را  
 که گهای کوفه شام ذبح نمایند اگر کرک با یعقوب سخن گفت ثعبان با علی سخن گفت و کرک هم سخن گفت یوسف  
 پس یوسف گفت رب قد ایتنی من الملائک علی را گفتند اذ ارایت نعیماً و ملکاً کبیراً اگر یوسف  
 بعد از حد بلوغ صاحب علم و حکمت شد علی در صغر سن صاحب علوم ربانی و حکمت های آسمانی بود و در کوچه  
 بعد از سه روز از تولدش سوره قدا فلع المومنون را تا آخر برای روحش قرائت فرمود و با مادر <sup>کراره</sup>  
 سخنان حکمت آمیز می فرمود اگر یوسف بعد از رسیدن به سلطنت و شاهی کرندهار را بر میگرد علی با اینکه خود را <sup>پای</sup>  
 بر میگرد کرندهار را اطعام می فرمود و نام خود را بما کین می خویشید لمولفد بین تفاوت زده اگر با



یوسف باوشتن انبارهای گندم و غله اطعام معمولی ساکنین و کرسنه را در دارالضیافه سلطنتی ادرالمؤمنین  
 خودش اگر سینه میگردانید و زمان و آرد را بر دوش مبارک شب ظلمانی مجانبهای ساکنین و فقرا میرسانید  
 و طعام خود را با یک سه روز روزه بود به اسیر و مسکین و یتیم بخشید و خود وفاطه و دو فرزندش حسین  
 یا آب افطاری فرمودند که آیه تریزه را خدایتعالی درباره ایشان فرود فرستاد *طُغْيُونُ الطَّعَامِ عَلَى مَسْكِينِهِ*  
 و یقیناً اگر اهل مصر بدین حال یوسف را کرسنی سیر میشدند مؤمن بملاقات علی در قیامت از کرسنی  
 نجات می یافتند اگر یعقوب را یحیی یوسف را از مصر در کفان شنیدند شیعیان علی را یحیی شربت را میگویند  
 بهشت آسمان اگر یوسف را زان مصر عاشق شدند علی فقره و طایفه علالت عاشق شدند و آماست  
 و افضلیت علی بر موسی اگر موسی در دامن فرعون نشو و نما یافت علی در دامن یونس سه مرتبه  
 اگر موسی را خداوند در صحرای ارض فرعون گناه دشت و در کبر سن در روز نعل خط کرد علی را در صحرای  
 که کعبه اوره بود از آرد ما حفظ فرمود و بدست علی آن آرد را از زمین برداشت اگر موسی را از بحر  
 گذرانید علی در رفتن بکعبه خوار از بحر عبور فرمود اگر حراد و قمل را در اطاعت موسی قرار داد ماهیا  
 و جانداران دریای نزد آن اطاعت علی نمودند و فرمود *أُخْرِجِي أَسْتِهَا الصَّفَادُ عَ فَرْجَتِ* اگر کوه  
 مرده را زنده گردانید که خدایتعالی میفرماید *ثُمَّ نَعْبَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ* سام بن نوح بدست علی زنده شد  
 اگر هرون را وزیر موسی کرد علی را وزیر یونس سه مرتبه فرمود اگر موسی از سنگ آب بیرون آورد  
 علی در رفتن بصفتین در بیابان بی آب چشمه آب آشکار فرمود اگر بر موسی من و سلوی داروش  
 برای علی تقاضای درمان و عیب از نبشت فرود شد اگر خداوند دشمن موسی را برض نمود علی این را  
 میروص فرمود اگر دشمنان موسی در آب غرق شدند دشمنان علی در آتش و ذبح غرق شدند *الْعِصَا*



فی جهنم کل کفار عنید کفار عنید دشمنان علی هستند اگر موسی از کفر من عصای خود که بصورت اردو باشد بود  
 خوف کرد و در بخت علی در کوهواره اردو را درید و هم از نفرمود و علی انکس بود که اردو را بصورت عصا  
 کرد و بدست داد خداوند امر فرمود موسی که برود فرعون و قوم او را دعوت کند بجزارتی خدا آورد  
 و گفت از فرعون تیرسم علی برای دعوت قوم به امر رسولی است در قبایل بین رفت و خوف شد  
 خداوند موسی را که عصا داد به علی و ذوالفقار داد و اگر از عصای موسی عجایب بظهور رسید از شمشیر  
 علی مافوق عجایب بظهور رسید که کفار تیر تا مذهب بودند اگر عصای موسی را شعیب به او داد و ذوالفقار  
 علی را خداوند توسط جبرئیل فرو فرستاد و به او مهلت فرمود برای موسی اگر دوازده سبط بودند علی  
 و یازده فرزندش دوازده امام از جانب خدا بودند اگر موسی را در وادی طور اذیع نعلیک گفتند  
 علی بر دوش رسولی است برای شکستن اقسام پاک داشت اگر موسی پای بودی معسک داشت علی پای  
 بر کف مبارک پیغمبر داشت اگر محمل قدم موسی در خاک دسک بود محل قدم علی مهر نبوت کف رسول خدا  
 بود اگر خداوند حب موسی را بر دل فرعون و سیه اندخت حب علی را بر دل حلال زاکان قرار داد  
 که هر نطفه پاک دوست علی و هر نطفه حرامی دشمن او میشود و عیار کفر و ایمان را بدستی علی قرار داد و پنج  
 موسی را برای رسالت و هدایت قوم فرستاد علی را بحدیث و امامت و راهنمایی خلق فرستاد و سالک راه  
 نجات نیکان خود فرمود اگر موسی را دو پیر شیر شرب داد علی را دو فرزند حسن و حسین که سید جوانان  
 عنایت فرمود اگر مردم موسی را که اشته کوساله سامری را پرستیدند علی را مردم که نهشته و کوساله  
 سامری این امت را میپرستند که مراد ابو بکر بن ابی قحافه شد اگر موسی دختران شعیب را آب داد از جاه  
 مدین علی شعیان خود را آب میداد از جوف کور اما افضلیت و مساواة علی را بسلیمان سلیمان



سلیمان گفت رب بر من ملکاً لا ینقی احد من بعدی و علی گفت یا صغریا بیضا غری واکر  
 سلیمان را ملک فانی دادند علی را هم ملک دنیا و ملک باقی و سلطنت آخرتی دادند و اما با صالح اگر  
 صالح را خلق صالح خوانند علی را خدا تعالی صالح خواند و صالح المؤمنین لقب داد اگر صالح نام  
 از کتب سبک بیرون آورد علی صد ناله که روح خدا وعده به اعرابی داده بود از سبک بیرون آورد  
 و اما دو القرنین اگر دو القرنین ندیاجوج و ماجوج را به امر خدا نمود علی سد شیاطین فرمود و کمر  
 ایشان را دفع کرد و دو القرنین اگر عارف بود بلغات خلق علی بلغات خلق و منطق بطیر  
 و تسبیح و البهائم و الجمادات و النباتات و خلق آسمانها عارف بود اگر دو القرنین طلب  
 آب حیات شد و برای آتشیدن آن بطلمات رفت و میافت علی ماء الحیات و عین الحیاة  
 بود و آب حیات را بنهر را نهائی فرمود و او را عمر جاودانی بخشود و اما داود و داود  
 و سمریان بنی اسرائیل اگر ایشان بقیه از آل موسی و بیرون بودند علی بقیه الله بود داود  
 گفت الحمد لله فضله علی را خدا فرمود فضل الله المجاهدین اگر داود را حکمت دادند علی  
 علم الکتاب را دادند و اما افضلیت مساوات علی با عیسی اگر عیسی را خداوند از روح خود  
 آفرید علی را از نور خود آفرید قبل از خلقت آدم اگر در وقت ولادت عیسی مریم را از نبی الهی  
 بیرون کردند که این محل عبادت است نه خبای زائیدن و و لده ماحده علی را داخل کعبه نمودند  
 و بجهت شرافت یافتن کعبه مولد علی را در آنجا قرار دادند اگر عیسی توبه و بخیل قرائت میکرد بر  
 مادر خود علی تسبیح و تملیل عمود حبه را در بطن والده ماحده خود اگر عیسی در وقت ولادت  
 گفت انا عبد الله انا فی الکتاب علی در وقت ولادت کتب سواد را تلاوت فرمود



از انبیا سابق و قرآن مجید را تلاوت نمود که هنوز آیه اَرَأَیْتُمْ لَیْسَ بِاللَّهِ الْعَظِیْمِ اَنْ یَّزَالَ نَاشِئَةً بود اگر عیسی گفت  
 او صافی بالصلاة علی در طفولیت نماز میکرد و اگر عیسی گفت اللهم علی یوم لدت و منوخذ و  
 در شان علی سلام علی آل سین اگر ما در عیسی قبول بود زوجه علی فاطمه الزهرا قبول است اگر عیسی  
 اول اقرار عبودیت نمود علی اقرار بشهادتین نمود و در اول تولد اگر عیسی گفت انی عبد الله علی  
 گفت انی عبد الله اگر برای ما در عیسی نخندد خدا بار آورد برای والدہ ماجده علی در کعبه مظهر تاسع روز  
 مانده و طعام بهشت آوردند اگر عیسی را علیه السلام کتاب وصف نمود علی را وین غده علم الکتاب  
 وصف کردند اگر عیسی آمد و ابرص را شفا میداد علی مکرر از این استشفاء بمنزل خودش طلب  
 القلوب علی الامراض بود اگر عیسی احیاء موتی مینمود علی مثل سام و اصحاب کعبه زندگانی نمود  
 اگر عیسی اندیاه روح القدس بود علی خود مؤید روح القدس بود و کسی بود که جبریل و میکائیل  
 و یساکئیل در زمین دیار او بودند اگر عیسی خبر میداد بایلی کلون و دیگران فی البیت  
 علی خبر میداد از آمدن العرش اگر عیسی زاهد بود علی از بد کل خلق بود اما مسأله علی  
 بارسوخیه محتاج تخریر و بیان نیست صاحب کتاب زبدة که راوی این حدیث است از امام  
 علی بارسوخیه شرعی در طی نگارش در آورده این بنده کار از کار آن خود داری و همین  
 کلمه قناعت میباشد که رسول خدا فرمود علی از من است و من از علی هستم و آنکه شریف میباشد  
 کفایت میباشد که علی را خداوند در این آیه نفس مغیر خوانده و از فضیلت علی در انتقام  
 ذکرش همین بس است که راوی خبر عایشه است میگوید در شبی که پیغمبر در حجره من بودند  
 مثل آخر شب از خواب بیدار شده بارسوخیه را در حجره خود ندیدم سر اسیمه با توشش ظاهر



که شاید روحش از من روی گردانیده و بجزرت دیگری از رزق جات تشریف برده باشد بر من آدم  
 در حجرات سایر رزق جات روحش را نیافتم بر حیرتم افزوده شد در مجلس حال بحضرت بر آدم  
 آواز مبارکش را از بام سرای شغیم بر بام سرای بالا رفته بحضرت را مشغول مناجات دیدم  
 که درباره قوم و معاصی امت حسد را بمقام و رتبه شان علی قسم میداد و خدا را بعلی میخواند  
 کوشه ایستاده تا مناجات بحضرت تمام شد پیش رفته و عرض کردم در مناجات با خدا تعالی را علی  
 مقرب و نزد کتر بدید از انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین که خداوند را بعلی قسم میداد و فرمود  
 بمن ای عایشه ساکت باش تمام ملکوت را بر من نمودم در میان انبیا و اولاد و ملائکه ملکوت  
 کسی را مقرب و با عظمت تر از علی در نزد خداوند ندیدم ای عایشه علی مع الحق و حق مع علی  
 در سادت روحش و علی پیش از این جای رقم میت و هر دو یک نور واحدند و قلم غبار آخر  
 موضوعی که پیش میآورد که فضیلت آن دو وجود متقدس مبارک شرح بیان در آورد <sup>صلی الله علیه و آله</sup> حلی الله علیه و آله  
 حَدَّثَنِي يَكْهَرُ بْنُ يَافِضَ دَهْلَمُ صَاحِبُ رِبْزَةِ اَرْسَلَانِ رَوَيْتَ مَعْنَى أَنَّ رُوحَهُمَا فِي رُوحٍ وَاحِدَةٍ  
 عَلَى اَكْثَرِ النَّاسِ حَلَمًا وَكَثَرُ هُمْ عُلَمَاءُ وَاقْدَحُهُمْ سَلَامًا وَازَيْنَ فَرَائِثَ فَاطِمَةَ رَامِرٍ وَرُفِعُوا فِي رُوحِهِ  
 بِوَدَّكَ زَانِ قُرَيْشٍ عَلِيٌّ رَا اَرْسَلَهُ نَسِي كَذِبٍ مَمْنُونٌ وَرُفِعُوا عَلَى اَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 ذَالِ ابٍ لِاحَدٍ مِنَ الْيَاسِ حَدَّثَنِي يَكْهَرُ بْنُ يَافِضَ دَهْلَمُ قَوْلَ شَافِعِي رَفِضَ مَوْلَا <sup>عليه</sup>  
 كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا <sup>عليه</sup> وَقَرَعَ الْكَلْبَ فِيهِ اِنَّ اللَّهَ  
 وَاتِ الشَّافِعِي وَلَيْسَ يَدْرِي <sup>عليه</sup> عَلِيٌّ رِبْزَةُ اِمْرَةٍ رِبْزَةُ اَللَّهِ  
 حَدَّثَنِي يَكْهَرُ بْنُ يَافِضَ دَهْلَمُ صَاحِبُ كِتَابِ رِبْزَةِ الْعَارِفِ مَعْرُوفٍ بِتَوْصِيَةِ قَوْمِهِ



ذکر نموده و این سبده برای فهم فارسی زبانان بجزایری ترجمه حدیث الطیر در قیم می‌دارم راوی ابن عباس  
 از حضرت صادق ۴ روایت نموده که روزی رسول خدا علی و خدیجه را طلبیدند و فرمودند که حیرل  
 هزار است و از جانب خدا است تا ما دعوت به اسلام فرموده عرض کردند حاضریم و طبع امر الهی می‌باشد  
 رسول خدا ۵ فرمود چند شرط دارد اول اقرار بوحایت و شریک شدن خداوندت دوم اقرار  
 نمودن بر سالت من است سیم اقرار به اصول شریع چهارم اطاعت ولی و خلیفه و جانشین مرا و  
 اوصیاء مرا که پیشوایان شریعت هستند بعد از ولی و خلیفه اول من پنجم تبرا از شیطان و لشکر  
 او و دشمنان اوصیاء من پس علی و خدیجه اقرار آوردند پس رسول خدا ۶ به امر خدا است  
 از هر دو بر سالت خود گرفت و امر فرمود خدیجه را که به علی در ولایت بیعت نماید و فرمود  
 علی مولای تو است و مولای همه مؤمنین و امام ایشان و جانشین و خلیفه من است بعد از من  
 حَدِیثٌ مِّمَّنْ یُکَلِّمُکُمْ اَبَا فِضْلٍ سَمِعْتُ هُمْ اَيْضًا صَاحِبَ کِتَابِ رِبْدَةِ مَقْرُضٍ بَیْتٍ وَفَارِی  
 نکارش در این مجموعه بنیاید که حضرت موسی بن جعفر ۲ فرمودند از پدر زکریا خود که رسول خدا ۷  
 در بدر بیعت گرفتند از مردم و بعد خبر دادند به علی که گیت که وفا میکند بعد از بیعت گیت  
 که وفا نمیکند و نام آنان را بعلی می‌فرمودند پس حمزه ۳ را طلبیدند بجهت بیعت گرفتن حمزه عرض  
 یا رسول الله آیا ما بیعت نکردیم با علی به امر خلافت رسول خدا ۸ فرمودند بیعت کن بوفانمودن  
 بعد و استقامت و همراهی با علی که پسر ادرست و اگر چنین کنی ایمان خود را کامل نموده و حمزه  
 بیعت نمود چنانچه رسول خدا ۹ فرموده بود پس سعید ۴ فرمود دست خدا بالا راست از دست شما  
 هر که گیت عهد کند کار خود را خراب کرده و فرمودند خبر دهم شما را که برکت خواهند که بسیار از شما



بفرموده از کثبیت با علی و خواهد گشت یکدیگر را و فلور این امر بعد از من خواهد بود و کینه سینه با علی  
 ظاهر خواهند داشت پس روی مبارک به علی فرموده گفت ای علی در آن وقت صبر کن و تحمل ظلم کن را  
 و اگر آکنندگان شویا یا بی اعوان و انصاری یا علی کفر ایشان پیوسته است بر ارتداد و نفاق از  
 اولی ظاهر خواهد شد که مراد حضرت ابوبکر بوده و ثم فی الثانی و در وی شیر تر است از اولی و پس رستم  
 و پس از تیم که بگذرد اعوان بجهت تو بهم میرسد و بعد از جمیع شدن اعوان و انصار قتال کن با  
 طایفه قاسطین ناکشین یار قین حدیث یکصد و نود و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم  
 و یازدهم که ترجمه آن لغاری چنین است که عبد الله بن ابی المدیله را وی حدیث است و میگوید که رسول  
 کردم از حضرت امام حسن مجتبی از علامات امامت جواب من فرمود که امامت مخصوص بود بعد از من  
 رسول خدا بعد از من که او بود حجت بر منین و التیاده بحق در امور مسلمین و کونیده تعزیر  
 و دانای به احکام و خلیفه رسول خدا بود بر امت و وصی حضرت بود و ولی خدا بود و جانشین  
 رسول خدا بود مثل جانشینی هر دن موسی را مفروض بود طاعت او بر کافه خلق بدلیل فرموده  
 خدا در قرم مبارک که فرمود اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و صاحبان امر و حکم را که مراد از صاحب  
 پدر زکریا و علی و بعد از او یار و رفراز فرزندان آن زکریا باشند و صاحبان امرند و همچنین  
 دیگر فرمود ولی شاه و حاکم خداست در رسول خداست و انکافی هستند که رگه را در بین نمازمیدهند  
 و بنود انکس مکر امیر المؤمنین علی که در نماز اکثر خود را باطل داد و اوست امام و خلیفه که رسول خدا  
 ولایت عهد را برای او گرفت در غدیر خم و فرمود من کنت مولاه فلهذا علی مولاه و بعد فرمود  
 خدا یا یاری کن کسی را که او را یاری کند و دشمن دار کسی را که او را دشمنی کند و خوار گردان کسی را که او را



خوار دارند و اعانت کن کمی را که او را اعانت نمایند و عزیز دار کمی را که او را عزیز میدارد و محترم دار کمی را که او را محترم میدارد و جامع این صفات و صاحب این مقامات و علامات نبود و نیست و کمیت غیر از کمیت  
 علی که اوست پشویای پر پیر کاران گشاده بوی بهشت و پیش رودست پاسفیان و فاضله از همه  
 انبیاء و اولیاء و بهتر از همه خلق و مخلوقات خداوند عالمیان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ای عجب  
 بشنو و همین عقاید باقی باش تا نجات در ستکاری یابی بعد از امیر المومنین علی امام و پیشوای خلق  
 و وسط رسول الله و دو پر خیره القوان سیده زنان عالمیان و دو فرزند امیر المومنین و بعد از آنها علی  
 الحسین پس از آن محمد بن علی پس از آن جعفر بن محمد پس از آن موسی بن جعفر پس از آن علی بن موسی پس از آن محمد  
 پس از آن علی بن محمد پس از آن حسن بن علی پس از آن مهدی بن حسن که هر یک بعد از دیگری امام و پیشوای  
 خلقند و حجت خدا میباشند و عهده الوثقی الهی هستند و ای عجب بعد بدان هر که مخالفت کرد امیر  
 و مخالفت کند بر این بازده نفر اولاد او که الله تعالی نجات نخواهد یافت و خداوند او را در دوزخ  
 عذاب خواهد فرمود حکایت فکیه را با یصد چهاردهم صاحب کتاب رتبه متعوض است  
 و حدیث را میرساند بد او و بن کثیر و او و و یکوید روزی رسیدم خدمت حضرت جعفر بن محمد درین  
 عرض کردم یا مولای من خواهم اعتماد و اعتقاد در حق امامم بشیر شود آنحضرت ندا کردند ساعیه  
 مردان خادم خود را و فرمودند قدری خرابیای در پس آورد و حضرت دانه از آن تناول کردند و بسته  
 او را بر زمین فرو بردند دیدم فوری درختی شد و خوشبهای خرابی در آن پیدا آمد پس دانه از آن خرابی را  
 حضرت چیدند و آن را دو نیم کردند از میان آن و رقی سفید بردن آمد بدست من و او را فرو بردند  
 بخوان آنچه در او نوشته شده دیدم و وسط در آن است در سطر اول نوشته شده لا اله الا الله



مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَطْرٌ دُومٌ نَوَاشِثَةٌ أَنْ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ  
 حُرْمٌ ذَالِ الْقَعْدِ الْقِيَمِ أَصْحَابُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَعْنِي عَدُوَّهُمَا وَرَزُوهُمَا وَوَارِدُهُمَا وَوَارِدُهُمَا  
 وَجَارِثُهُمَا مِنْهَا حُرْمٌ وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا وَارْتِبَا  
 عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ جَوْنُ أَنْ وَرَقٌ رَاخُوهُمُ عَرَضُ كَرْدَمِ يَوْمَ لَا يَزِدُهُ شَرْكَهُ أَوَّلُ آيَاتِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كُوشَةُ  
 كِيَانُهُ فَرَوْدَايِ وَوَدُودِ أَوَّلِ آيَاتِهِ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بَعْدَ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَعْدَ جَعْفَرِ بْنِ  
 وَبَعْدَ زَيْنِ بْنِ مُوسَى بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بَعْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَبَعْدَ خَلْفِهِ  
 وَارْتِبَا وَوَدُودُهُمَا أَنْ كَيْفَ وَرَقٌ نَوَاشِثَةٌ عَرَضُ كَرْدَمِ لَعْنَةُ بَدَلِهِمْ  
 بِشْرِ أَرْخَلَتْ أَدَمَ أَبُو الْبَشْرِ سَجْدَةً بِرِاسِهِ قَبْلَ حَدِيثِ لَكَيْهَارِ بِأَفْضَلِ مَا فَرَضَهُمُ الْإِصْبَا  
 صَاحِبُ كِتَابِ زُبْدَةِ مَوْعِظَاتٍ رَاوِي حَدِيثِ عِمْرَانَ بْنِ عِيسَى بْنِ الصُّنُورِيِّ وَبِسَنَدِ حَدِيثِ الْبُيْهَقِيِّ  
 الْإِصْبَا بِرِاسِهِ أَنْ كَيْفَ وَرَقٌ نَوَاشِثَةٌ عَرَضُ كَرْدَمِ آيَا زِيَارَتِهِ  
 أَرَامَانَ وَوَصِيَاءَهُ بَعْدَ رَجْعِهِ جَزِيَّةً شَيْخَةً أَيْدِ أَنْ سَيِّدُهُ مَعْرُوفُهُ فَرَمُودَايِ سَهْلٍ أَرِزْ بِرِاسِهِ  
 شَيْخُهُمْ كَيْفَ مَوْعِظَاتٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْحَقِيقَةُ بَعْدِي وَأَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا  
 مَضَتْ فَأَنْبَأَ الْحَسَنَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَتْ الْحُسَيْنُ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا  
 مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَنْبَأَ عَلِيَّ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ مُحَمَّدًا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى  
 فَأَنْبَأَ جَعْفَرًا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ مُوسَى أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ  
 عَلِيَّ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ مُحَمَّدًا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ عَلِيَّ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ حَسَنَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى فَأَنْبَأَ الْقَائِمَ الْمُجْتَبَى



أُولَى الْيَوْمِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَهُمْ أُمَّةٌ الْحَقُّ وَالسَّعَادَةُ  
 مَنْصُورٌ مِنْ نَصْرِهِمْ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ وَشَرَعَ ابْنُ مَدْيَنَ تَحْتِجَ تَرْجُمَنِي وَوَضَعْتَ حَدِيثَ كَاهِنٍ  
 بِأَنَّهُ شَامُودُهُمْ خَطِيبُ خَوَارِجِي كَمَا هَلْ سَنَتْ وَجَاعَتِ دَفْصَالِ وَمَنَاقِبِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَكُونُ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ رَفِجٌ كَفَاطَةُ قُلُودَانِ مَاتَ غَضَاكُلٌ فِي حَسَنِ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ فِي وَلَدِهِ مَثَلُ الْحَيِّينِ الشَّهِيدِ الْكَفِّ وَالْحَسَنِ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ عَمٌّ يُوَارِيهِ كَمَثَلِ حُرْمَةٍ فِي أَعْمَامِ ذِي الرِّمَنِ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ رَمَى مِنْ رَمَى فِي سَبِيلِهِ بِبَابِ خَيْرٍ لَمْ يَضَعِفْ وَلَمْ يَهْتِنِ

هَلْ مِثْلُهُ سَابِقٌ فِي الْبَيِّنَاتِ الْيَقِينِ وَمَا صَلَى إِلَى الْوُثْنِ الْوُثْنِ

هَلْ لِي هَلْ إِلَى الْآلِ الْأَسَدِيِّ طُودُ الْحِلْمِ فِي الْحَنِّ الْحَمْتِ

اطَّاعَ اللَّهَ فِي النِّقْصِ وَالْأَبْرَامِ وَقَدْ عَصَى نَفْسَهُ فِي السِّرِّ الْعَلَنِ

النَّاسُ فِي سَفْحِ الْعَالَمِ عِلْمُ الشَّرْعِ كُلِّهِمْ لَكِنْ عَلَى ابْنِ الْبَطِينِ فِي الْقِلْلِ

برای روشن شدن فارسی زبانان ترجمه ابیات فوق را رقم میدارد که فصایل مولانا امیرالمؤمنین از زبان شریف  
 واضح گردد میگوید آیا در صاحب سونف کسی باشد که او را زوجه باشد مثل فاطمه بکونیت کسی و مختصر است  
 اگر چه میرزا غنی ختم و کینه هر صاحب سنی آیا در صاحب سونف کسی باشد که او را فرزندان باشد مثل  
 حسین مظلوم شهید در کربلا حسن مجتبی آیا باشد کسی در میان اصحاب سونف که عم او حمزه سید شهید باشد  
 و خودش آیا باشد در اصحاب سونف مثل علی که را در بی مثل جعفر دهمشته باشد که طیران میکند در بهشت  
 آیا کسی باشد در صاحب سونف مثل علی که شوالی مبارزت شود در روز خندق و مقاتله با عمرو و عبید بن جراح







نقل تو داسم تو داسم وصفات جانشین و وصی تو مذکور است که از جلیل خان طو بر میانی و نام تو را در پیش  
 و غیره مذکور خواهند کرد و در کتب تو نوشته است نبوت تو را و از فرزند تو یار و یار تو را و علی باشد  
 و پادشاهی تو و یار و یار تو را و علی فرو گیرد و شرق و غرب عالم را فتح صیبر خواهد کرد بدست علی  
 و علی در ب صیبر خواهد کند و سکر تو را بر روی کف دست عبور کنند و بعد کتب رسولی که نظر نموده  
 و مهر نبوت را دیده سلام آورد و نظر به علی نموده و گفت صفات و شایع تو را و تو را دیده و توئی  
 کننده و مر ج علی فرمود من بقوت لاهوتیه در ب قلعه را کنم و در کف دست لکتر را عبور دادم  
 حدیث میگوید که پادشاه میبستم صاحب زبده بنده خود را بن عباس روایت نموده که رسولی که  
 هر کس دوست دارد که ملاقات کند خدا را و روی رحمت و لطف خود را از روی مکر و اندیشه پس موالا  
 کند با برادر علی و هر کس خواهد که خدا را ملاقات کند و خدا از وی راضی باشد پس موالا کند حاجت  
 و هر کس موالا کند با حسین هیچ خونی نباشد او را و کنان او تمام رنجیه باشد و هر کس خواهد  
 که ملاقات کند خدا را و چشمش روشن و شاد و ظاهر باشد موالا کند با علی بن الحسین و هر کس خواهد که ملاقات  
 کند خدا را پاک و پاکیزه باشد اگر کنان موالا کند با محمد بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند  
 خدا را و خدا ان باشد موالا کند با جعفر بن محمد و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و در ج او  
 بنده باشد موالا کند با موسی بن جعفر و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و شاد باشد موالا کند  
 با علی بن موسی و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را که از حجاب آسانی میکند موالا کند با محمد بن علی  
 و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را و از صراط به آسانی کند موالا کند با علی بن محمد و هر کس خواهد ملاقات  
 کند خدا را و رستگار شود موالا کند با حسن بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند خدا را و کامل باشد







وَمِنْ أَطَاعَنَا طَاعَ اللَّهَ وَنَحْنُ الرِّسَالَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَنَا الْعَصَةِ وَ  
 الْخِلَافَةِ وَالْهُدَايَةِ وَفِيهَا النُّبُوَّةُ وَالْوِلَايَةُ وَنَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَبَابُ الرَّحْمَةِ وَشَجَرَةُ  
 الْعَصَةِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَالْحِجَّةُ الْعَظِيمَةُ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ تَمَسُّكِهَا  
 نَجَّى وَتَمَّتِ الْبَشَرِيَّةُ حَدِيثُ لَكَهْرَابَا بِضَدِّ بَيْتِ سَيْمٍ فَضْلُ بْنُ شَاوَانَ إِذَا جَاءَ ابْنُ زَيْدٍ  
 جَعْفَى زَارَاهُمُ هَامُ مَوْسَى بْنُ جَعْفَرٍ رَوَيْتُ عَنْهُ كَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ ابْنِ آدَمَ  
 مِنْ نُورِ عِطَّةٍ وَجَلَالِهِ وَهُوَ نُورُ الْإِهْوَتِيهِ الَّذِي بَدَأَ وَتَجَلَّى بِهِ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي طُورِ  
 سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ الْجَبَلُ مَا طَاقَ رُؤْيَاهُ وَكَانَ ذَاكَ النُّورُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْ  
 ذَاكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ خَلَقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقْتُ أَنَا  
 مِنْ شَجَرَةٍ شَيْءٍ خَلَقْتُهُمَا بَدِئًا وَفُتِحَ فِيهِمَا مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَصُورَتُهُمَا وَجُعِلَ لِكُلِّ أَحَدٍ  
 وَشَهَادَةٌ عَلَى خَلْقِهِ وَعَيْنًا لَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانًا لَهُ فِي تَرْبِيَتِهِ وَاسْتَوْدَعَهَا عَلَيْهِ وَاسْتَرْ  
 عَاهَا خَلْقَهُ وَعَلِيًّا الْبَيَانَ وَاطْلَعَهَا عَلَى الْغَيْبِ وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا نَفْسَهُ وَالْآخَرَ  
 لِأَمَّةٍ لَا يَقُومُ أَحَدُهُمَا مَدِينَةً صَاحِبَةُ ظَاهِرٍ هُمَا بُشْرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا الْإِهْوَتِيَّةُ حَتَّى ظَهَرَ  
 لِلْخَلَائِقِ عَلَى هَيْئَا كُلِّ فَاسْتَوِيَةٍ بِحَيْثُ يَطْبَعُونَ رُؤْيَاهُمَا مَقَامِي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَجَاءَ  
 خَالِقُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فِيهِمَا بَدِئُ الْخَلَائِقِ وَبِهِمَا نَحْتَمِ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ  
 مُحَمَّدٍ نُورَ فَاطِمَةَ كَمَا اقْتَبَسَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ جَلَالِهِ وَاقْتَبَسَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَفَاتَهُ نُورُ الْحَقِّ وَالْحَقِّ كَمَا  
 اقْتَبَسَ الْمَصَابِيحُ خَلَقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَانْتَقَلُوا فِي أَصْلَابِ الْبَرَارِ وَارْحَامِ الْأَطْهَارِ فِي الطَّبَقَةِ الْعَالِيَةِ  
 بَعْدَ نَقْلِ الْأَمْرِ مِنْ مَاءِ مَهِينٍ وَالْأَمْرِ مِنْ لُفْطَةٍ بَلْ أَنْوَارٍ تَنْقَلُ مِنَ الظَّاهِرِينَ إِلَى الظَّاهِرِينَ فِي الظَّاهِرِينَ



تظهر فی صفات النبیین اقامتهم الرب العلی مقامه فی عبادته لانه سبحانه لا یزی ولا یرفع بکفیه  
ولا ینسبه فھم قراجمه وھیه الماطقون عند الملقون الی عبادہ فضھم تظهر قدرته وھم  
آیاتہ وھم عرف عبادہ نفسہ وھم بطاع امرہ ولولا ھم ما عرف حدیث لکھرا یا صدق <sup>مصلح</sup>  
سید صیغنی راوی حدیث است از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت میکند کہ بھضرت فرمود دوستان و شیعیان علی<sup>ع</sup> و  
موت کہ ملک موت برای قبض روح ایشان می آید خرج و فرغ نمایند از شادمانی ملک الموت پس ملک موت  
ای دوست خدا فرغ کن من بتو مہربانم از والد بر تو بوسطه دوستی تو با علی و چشم بکش و نظر کن چون نظر نماید  
پیغمبر<sup>ص</sup> و امیرالمومنین و فاطمہ زہرا و حسین علیہ السلام و ائمہ خود را کہ متعقد بہ آنها بودند شادمانی میکند و ملک  
موت میگوید دیدی رسول خدا و امیرالمومنین و ائمہ طہیین خود را بخواب در کمال استراحت پس منادی  
مذا میکند از جانب رب الغره ای بنده من کہ در دنیا مطمئن بودی بولایت و دوستی ولی من علی بن ابی طالب  
و اولاد او بر گرد بوی خدا خود کہ ما تو را راضی کنیم بشو اہلای آخرتی حدیث لکھرا یا صدق <sup>مصلح</sup>  
محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده از ابی بصیر کہ از حضرت صادق<sup>ع</sup> سوال نمودم از قار قبر بھضرت  
فرمودند برای دوستان و شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> قار قبر کجاست ہیبت چه دور است قار قبر از دوستان  
امیرالمومنین<sup>ع</sup> بخدا قسم کہ این زمین فخر میکند کہ محل قرار شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> شده و وقتی کہ دوست است  
امیرالمومنین<sup>ع</sup> را در قبر میگذارند زمین بہ او میگوید چون بروی من راه میرفتی من خوشنود میشدم الحال کہ  
من جای گرفته بہ بین چه تنگیها از من بتو میرسد پس وسیع میشود بقدر مدبصر و بعد حضرت صادق<sup>ع</sup>  
فرمودند ای ابی بصیر بھذا قسم کہ عمل شما دوستان را قبول میکنند نہ غیر شما را و رحمت خدا بآنها فرمود  
نہ غیر شما را و چون نفس دوستان و شیعیان امیرالمومنین<sup>ع</sup> رسید بحلقوم حاضر میشود رسول خدا<sup>ص</sup>



در ابراهیم با جبرائیل و ملک الموت و امیر المومنین نزول می شود و عرض می کند یا رسول الله این شخص از دوستان  
 من است رسول خدا می فرماید ای جبرائیل این بنده از دوستان علی است دوست دارم من او را تو هم دوست  
 دار او را پس جبرائیل عرض می کند من دوستم با دوستان علی و دشمنم با دشمنان علی پس جبرائیل ملک الموت  
 سفارش آن بنده را می نماید و ملک الموت میگوید خوش بحال تو ای بنده خدا که از دوستان علی هستی.  
 که من هم دوستم و همراهم با دوستان علی آن بنده میگوید علی الحمد لله که منم که بولايت امیر المومنین  
 پس روح او را بر می و آسانی قبض نمایند و کفنی از بهشت می آورند و حوض از بهشت آورده او را  
 و حوض بهشتی نموده در قبر می گذارند دری از بهشت در قبر او باز می کنند که رایحه رحمان بهشت نشام  
 او میرسد پس می گویند بخواب و این عروسان در محراب عرس خود پس روح دوست علی روانه می شود  
 در بهشت نزد افاضات و موالیان خود و با ایشان هم کلام و هم صحبت است و با ایشان طعام می خورند  
 و با ایشان از شرابه های بهشت می آشامند تا وقتی که قائم ما ظهور کند پس ایشان را از منازل  
 خود بیرون می آورند در خدمت قائم دوستانه بختور او ظاهر می شوند در هر گروه که وادی  
 گویند حدیث چهار ما یصد بیت ششم و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق روایت  
 نموده که آنحضرت فرمودند چون بنده را در قبر گذاشتند دو ملک که مویهای بدن ایشان بر زمین  
 می کشد و زمین را می شکافد صدای ایشان مانند رعد عظیم و چشمهای ایشان مانند برق جنبه  
 و میگویند من ربک و ما دینک و من بنیک اگر آن بنده از محبان و شیعیان امیر المومنین  
 خدا تعالی باری می کند آن بنده را دلمه می شود و میگوید الله ربی محمد بنی و علی بن ابیطالب اما  
 پس دو ملک او را دوغای خیر می نمایند و میگویند بخواب و اگر آن بنده از دشمنان علی باشد



و ملک می آید با قیصر تصوراتی و بد بو ترین بوئی و میگوید ای دشمن خدا حجت تیره و تار باد که میروی بوی  
 اتش و دوزخ و میرند بر سر او گزری چنان زونی که جسته بند در روی زمین نیست مگر اینکه از ضرب آن  
 میگریزد مگر ثقلین یعنی جن و انس که چون تکلف بر آنهاست باید بشنوند آن صدا را پس درمی بوی  
 در قبر او باز میکنند و تا قیامت به الم سوختن مبتلاست و در قیامت به موایان و پشویان  
 خود محذور و با ایشان در جهنم روانه میشوند حَدِیثُ کَیْهِرُ اِرْطَا ضِدُّ بَیْتِ هَظْمٍ وَ تَغِیْرُ  
 اَیْهِ شَرِیْفٌ کَیْهِرُ اِرْطَا ضِدُّ بَیْتِ هَظْمٍ وَ تَغِیْرُ اَیْهِ شَرِیْفٌ کَیْهِرُ اِرْطَا ضِدُّ بَیْتِ هَظْمٍ وَ تَغِیْرُ اَیْهِ شَرِیْفٌ  
 صَادِقٌ وَ مَرُوْنٌ مَا کَانَ وَاللّٰهُ لَهُ ذَنْبٌ وَلَکِنَّ سُبْحَانَہُ مَنْ لَّهٗ اَنْ یَّغْفِرَ شَیْئًا عَلٰی  
 مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَاَخَّرَ یعنی مراد از فرشتگان کما بان شیعه هدم امیر المومنین است که رسول خدا  
 بر دوش مبارک خود گرفتند و خداوند تعالی آمرزید برای فضل و شرف امیر المومنین که نظر رحمت  
 شیعیان و محبتین او داشت حَدِیثُ کَیْهِرُ اِرْطَا ضِدُّ بَیْتِ هَظْمٍ وَ تَغِیْرُ اَیْهِ شَرِیْفٌ کَیْهِرُ اِرْطَا ضِدُّ بَیْتِ هَظْمٍ وَ تَغِیْرُ اَیْهِ شَرِیْفٌ  
 مَرُوْبٌ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَنی وَ خَلَقَ عَلٰی وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَمْدُ مِنْ نُوْرٍ قَدْ سَمِعْتُ فَلَمَّا اَرَادَ  
 اَنْ یَنْشِئَ خَلْقَهُ فَقَالَ نُوْرِیْ خَلَقَ مِنْہُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ وَ فَقَالَ نُوْرِیْ عَلٰی وَ خَلَقَ مِنْہُ الْعَرْشَ وَ الْکُرْسٰی  
 وَ عَلٰی وَ اللّٰهُ اَجَلَ مِنَ الْعَرْشِ وَ الْکُرْسٰی وَ فَقَالَ نُوْرِیْ الْحَمْدُ وَ خَلَقَ مِنْہُ الْحَوَارِیْنَ وَ الْعِلْمَ وَ الْوَحْدَانَ  
 وَ اللّٰهُ اَجَلَ مِنَ الْحَوَارِیْنَ وَ الْعِلْمَ وَ الْوَحْدَانَ وَ فَقَالَ نُوْرِیْ الْحَمْدُ وَ خَلَقَ مِنْہُ الْقَوَمَ وَ الْعِلْمَ وَ الْوَحْدَانَ وَ اللّٰهُ اَجَلَ مِنَ الْقَوَمِ  
 اَجَلَ مِنَ الْقَوَمِ وَ الْعِلْمَ یعنی رسول خدا فرمود خداوند بیا فرید مرا و علی را و حسن و حسین را از نور قدس  
 خود چون خوات آفرینش را پدید آورد بشکافت نور مرا و از نور من بیا فرید آسمان زمین را و بشکافت  
 نور علی را و بیا فرید عرش و کرسی را سو کند بخدا که علی زبیر کرامت از عرش و کرسی و بشکافت نور را



و بیا فرید حور العین و ملائکه را سوگند بخدا که حسن بزرگتر است از حور العین و ملائکه و بشکافتن نور حسین را  
 و بیا فرید لوح و قلم را سوگند بخدا که حسین بزرگتر است از لوح و قلم حدیث مکیه را با فضد بیست و یکم  
 در کتاب منهج التحقيق از حضرت ابی جعفر روایت نموده قال رسول الله ان الله خلق اربعة عشر  
 نورا من نور عظمته قبل خلق آدم باربعة عشر الف عام فحيى ارواحنا فقبل له يا بن رسول الله علمهم  
 باسمائهم فمن هو الاو الاربعة عشر نورا فقال محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و نفعه من  
 ذرئتهم الحسين و فاطمة و قاسمهم قاسمهم ثم عدتهم باسمائهم ثم قال والله الاوصياء و الخلفاء من بعد  
 رسول الله يعنى رسول خدا فرمود چهارده نور از عظمت خود خداوند بیا فرید چهارده هزار سال از آن پیش  
 که آدم را بیا فرید و این جمله ارواح ما باشند گفتند یا رسول الله نام ایشان چیست فرمود منهم محمد و على  
 و فاطمة و حسن و حسين و نه تن فرزند از حسین و منهم ائمان قائم ائمان است آنگاه مکیک را بنام بیا  
 فرمود حدیث مکیه را با فضد سی در کتاب الفردوس راوی خدیقه الیما فی است مکیه قال  
 رسول الله لو تعلم الناس متى استمى على امير المؤمنين ما اكلوا و فضلته ستمى هذا الی و آدم  
 و روح و الجسد حين قال الله الت ببرکم قالوا بلی فقال الله اما ربکم و محمد بنکم و على ایامکم  
 یعنی اگر مردم دانستند چه وقت على امیر المؤمنین نامیده شد آنکار فضل او نمکیند نه ما این نام آنوقت است  
 که آدم میان روح و جسد بود و قتی که خداوند فرمود آیمن پروردگار شایم و محمد پیغمبر شاست و على امیر  
 حدیث مکیه را با فضد سی کم شرف الدین نجفی برساند و خود از حمید خفیه روایت کرده که در میراث  
 از رسول خدا شنیدم که فرمود جمعا و فرمود عذاب خواهیم کرد هر بنده که فروتنی و پیروی کند امام و پیوائی را که  
 بمن نباشد هر چند که سیکو کار باشد و بیستم بر بنده که اطاعت کند امام و پیوائی را که از جانب من منصوب



به امانت باشد هر چند آن بنده معصیت کار باشد پس فرمود یا علی بعد از من تو امام و خلیفه منی کسیکه با تو  
 داری کند با من داری کرده و کسیکه ترا اطاعت کند مرا اطاعت کرده و تو پدر اولاد و شوهر منی  
 و انتم دین و سلاله ظاهرین همه از ذریه تو خواهند بود منم سید انبیا و توئی سید اوصیاء و من  
 و تو میوه یک درختیم و اگر ما نبودیم حقیقتی نمی آفرید بهشت و دوزخ را و نه پیغمبری و نه ملکی را عرض  
 کردم یا رسول الله یا افضلیم یا ملائکه فرمود ما بهترین مخلوقی هستیم و ما بهتر از ملائکه مقربیم و چگونه  
 از ایشان بهتر نباشیم و حال اینکه سبقت جنتیم با ایشان و معرفت خدا و یگانگی او و ملائکه بتعلیم ما  
 خدا کردند و با طریقه خدا شناسی آفیدند یا علی تو از منی و من از تو و تو برادر منی و وزیر منی و چون من  
 دنیا را وداع گویم منافقین کنینای نهائی را آشکارا کند و بعد از من فتنه شایسته شود و طرفه اعظم بر پا شود  
 و در آن فتنه هر نابین و خبیث و نادانی پانهد و خود را در آن داخل کند و این در وقتی خواهد شد که  
 ادراک کننده دنیا نباشیم و دوستان تو چنانچه در یقین میر تو را و محزون میشوند بجهت عدم ادراک اول  
 زمان و زمین و چه بسیار از مومن از شیعیان و دوستان تو که در فتنان او متأسف و حیران خواهند بود  
 پس فرمود در آنوقت مردم بدنی با قرص آفتاب مشاهده کنند و او ندا کند **الَالَهَةُ اللَّهُ عَلَى الطَّالِینِ وَ كَوْنُهُ**  
**أَذْفَةُ الْأَذْفَةِ** یعنی قیامت نزدیک شد و بعد گوید **الَا اِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ الْعَامُّ حَتَّىٰ يَنْسِبَهُ إِلَىٰ عَلِيٍّ فِيهِ**  
**هَلَالُ الطَّالِینِ حَدَّثَتْ مَكْرَهًا بِأَصْدَسِي** دوم در کتاب تویل الآیات شرف الدین نجفی و همچنین  
 محمد بن عباس ابن بابیار از ابن عباس روایت نموده که وقتی در خدمت رسول خدا بودم که علی داخل شد  
 رسول خدا چون او را دید متمم فرمود و فرمود خوش آمدی ای آنکه چهل هزار سال پیش از آدم آفریده شد  
 من از روی تعجب عرض کردم یا رسول الله آیا شود که پیش از پدر بوجود آید فرمود علی حتی تبارک من



از یک نور آفریدش از خلقت آدم بچهل هزار سال پس آن نور را بدو نیم کرد از یک نیم آن را دوازدهم و یک علی  
 آفرید و پس از آنکه موجودات و شیای را خلق فرمود همه در ظلمت بودند حقیقتاً آنها را بنور من و علی روشن  
 گردانید و ما را بطرف راست عرش جایی داد پس ملائکه را آفرید و ما تسبیح خدا کردیم ملائکه نیز بتسبیح ما تسبیح  
 کردند و ما تهلیل کردیم ملائکه تهلیل کردند و ما تکبیر کردیم ملائکه تکبیر گفتند و این همه از تعلیم من و علی بود  
 در علم ازلی امضا پذیرفته است که داخل نشوند در آتش جهنم دوستان و شیعیان علی را و داخل نشوند در  
 علی در بهشت یا بن عباس بدان حقیقتاً ملائکه آفریده است که اهل تقویای بپورین در دست دارند و از ایشان  
 از بهشت فرودوس و نیت اهدی از شیعیان علی مگر آنکه دامن پدر و مادرش از لوث معصیت با خطای  
 پاک بوده و از این جهت است که چون بدان ایشان اراده مواقعه با حقیقت خود کنند یکی از آن ملائکه اربتی  
 آب بهشت را آورده در مشرب ایشان غالی کند تا از آن آب بیاشامند پس آن اولاد ایشان شیعیان علی  
 و ائمه اولاد علی شوند ابن عباس عرض کرد یا رسول الله ائمه چه کنند فرمود بایزده نفر فرزندان علی هستند و  
 فرمود الحمد لله الذی جعل محبة علی و الايمان بسینین یعنی محمد را که محبت علی و ایمان را از او  
 قرار داد یعنی سببی بدخول بهشت و سببی بنجاصی از آتش جهنم حدیث مکیه را با صد سی و یک  
 صد و یک در کتاب ابی از حضرت امام حسن و دوات کرده که از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود من  
 و علی از نور الهی خلق شدیم و اهل بیت من از نور من و دوستان علی از نور علی خلق شدند و ایشان  
 در بهشت خواهند بود و سایر مردم در آتش جهنم خواهند رفت و بهشت مخصوص است برای شیعیان  
 حدیث مکیه را با صد سی و چهارم حمونی به بنیاد خود از عبد الرحمن بن سہان روایت کرده  
 که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المتقین و یعوب الدین و قائد الفر المحسن و مراد و معنی



بزرگ و امیر مکر علی است و شیعیان علی را تشبیه بکس علی نموده که شیرین است علی این از قول ولایت  
 علی و دوستی بعلی حکم علی از شیرینی را دارد و چنانچه شافعی گفته است قالوا امتدح لایمیل  
 قلت لهم مدحی و مدح النبی فی بعض معناه **اِنْ اُدْعِهْ بَشَرًا فَالْعَقْلُ مَعْنَى اَحْسَنُ**  
 مَنْ قَوْلِي هُوَ اللَّهُ پس عیوب الدین بشوید و امیر شیعیان و دوستان علی است **حَدَّثَ مَكْهَرُ**  
**يَا فَضْلُ سَيِّدِي** پنجم شیخ ابوالحسن فقیه علی بن احمد شاذان روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی  
 تو امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و سید اوصیاء و وارث علم انبیاء و تو بهترین صدیق  
 و فاضلترین سالکان و جفت سیده زمانی و جانین بهترین فرستادگان و ملای مؤمنانی یا  
 تو بعد از من حجة خداست و مستوجب نعم بهشت است کسی که بتو تولا جوید و مستحق آتش جهنم است  
 کسیکه با تو ستیزه و دشمنی نماید و اگر بنده هزار سال بندگی خدا کند قبول نشود بندگی و طاعت او مگر  
 ولایت و دوستی تو را و اولاد تو را دارا باشد و ولایت و دوستی تو قبول درگاه خدا نشود مگر برایت  
 و نیازی از دشمنان تو و این برای کسی میر نشود مگر حلال زاده باشد و این فضیلت را درباره توجیه شریک  
 این از طرف رسول العالین بمن خبر داد من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر هر کس خواهد قبول کند  
 و اقرار آورد و هر کس خواهد قبول کند و کافر گردد و بعضی آنکه عاده شرط الحجة کما اظهر  
 فی صلوٰه الفریضه **حَدَّثَ مَكْهَرُ** یا فضلسی هفتم ابن شاذان از ابن عباس روایت نموده  
 که در خدمت پیغمبر بودیم علی وارد شد گفت السلام علیک یا رسول الله حضرت فرمود علیک السلام یا امیر المؤمنین  
 و رحمة الله و برکاته عرض کردم یا رسول الله علی را در حیات خود امیر المؤمنین میخوانید فرمود و در غزوه بدر حشر  
 بر من نازل و گفت خدا اینک میفرماید امیر المؤمنین را بکوی تا در میان دو صف جولان کند و حق تعالی



در آسمان امیرالمؤمنین نامیده و او بر همه اهل آسمانها زمین امیر است و نزد او رعیت این نام برای احدی از ایشان  
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ یَا فَضْلُ سِیْ هَشْتَمُ ابْنِ شاذان از ابن عباس آورده که رسول خدا فرمود ای گروه مردم  
 بدانید که حق تعالی او را است که هر که از آن در داخل شد از آتش جهنم و رسول محمد امین است ابو سعید خدری  
 کرد یا رسول الله ما بدان در راهمانی کن فرمود آن در علی بن ابیطالب است که امیر مؤمنان و خلیفه من است  
 خداوند عالمان و علی است باب شد که هر که داخل شد از آن در استگاری یافت ای گروه مردم کسیکه نخواهد  
 جوید بحلقه محکم که هر که گنجینه شد فی نیت باید بولایت علی تمسک شود و خود را به آن استوار دارد که ولایت  
 علی ولایت من است و پیروی از او پیروی از من است و علی است جل الله که هر که به آن آویخت نجات یافت  
 ای گروه مردم هر که میخواهد حجه خدا را بشناسد پس از من باید علی را بشناسد و هر کس او را شناخت خدا را شناخته  
 و خدا یا را از خود خوش شود ساخته و خوشنودی خدا پیروی علی و فرزندان او است که انتم و اوصیاء میسند  
 و خزانة دار علم غنم جابر بعد از نبی صاری عرض کرد یا رسول الله اسمم و اوصیاء شما کیانند فرمایید  
 انما بناسیم فرمود بعد از نبی اسرائیل که دوازده اند اولی ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم است  
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ یَا فَضْلُ سِیْ هَشْتَمُ ابْنِ شاذان از ابن عباس روایت نموده که از رسول خدا شنیدم که فرمود  
 بشی را که معراج رفتم داخل بهشت شدم نوری درخشید از جبرئیل پرسیدم این نور کیت که چنین درخشید  
 دارد گفت یا رسول الله این نور از روشنی خیار کفیر کی است از خدا تمکال آن علی بن ابیطالب که سر از غرقه  
 خود برین آورده برای تماشای جلال تو و چون تو را دید خوشحال شده لب خند می زد و این درخشندگی از  
 دندانهای او است که از خنده نمایان شد و پیوسته در بهشت میسکند تا وقتی که علی قدم در بهشت گذارد  
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ یَا فَضْلُ سِیْ هَشْتَمُ ابْنِ شاذان از ابومریرة روایت کرده است که رسول خدا فرمود



در آسمان چهارم صد هزار ملک آفریده در آسمان پنجم سیصد هزار ملک آفریده در آسمان ششم یک ملک آفریده  
 که سر او در زیر عرش است و دو پای او در زیر زمین و همچنین ملائکه بسیاری آفریده زنا و زانی را و توبه را و توبه را و توبه را  
 برای ایشان میت مکر صلوات میفرستد به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و طلب مغفرت میکنند برای شیعیان او  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي حَسَنٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
 رَسُوْلُ خُدا و نُوْد بَشَرَت بجا پرفراز است من مشاق بهت من نبرد ابوبکر آدم و کفتم از رسول خدا چنین شنیدم  
 بیاسئوال کن آنها کیانید ابوبکر گفت میترسم سئوال کنم من از آنها نباشم و به این سبب بنوتم مرا بر سر  
 کنند پس نبرد عمر رفتم و کفتم او هم گفت میترسم از آنها نباشم و بنوعدی مرا سر نش و طاعت نمایند پس  
 عثمان رفته و کفتم همان سخنان را گفت که میترسم بنو امیه مرا سر نش کنند پس نزد علی رفتم و کفتم  
 گفت میروم و سئوال میکنم بلکه از آن چهار نفر باشم و عهد پروردگار خود نمایم و اگر نباشم از حقیقت سئوال  
 نمایم تا مرا از ایشان فرماید پس علی آمد منم آدم چون داخل شدیم دیدم سر مبارک رسول خدا در میان  
 کلبی است چون دحیه علی را دید سلام کرد و گفت سر پر عمت را در دامن گیر یا امیر المؤمنین که تو از من اول  
 در این حال رسول خدا از خواب وحی برخاست و سر خود را در دامن علی گذاشت و فرمود یا ابوالحسن را احاطه  
 باشد عرض کرد پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله ان من گفت که شما فرموده اید که شب بجا پرفراز است  
 من مشاق بهت بفرمایند که امند ایشان رسول خدا بدست خود اشاره بسید علی و فرمود و گفت  
 وَاللّٰهُ اَوْ لَکُمْ تَا سَه تُوْبَت یعنی بجز اقسام تو اولی ایشان هستی حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي حَسَنٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
 ابن شَرِّ اَثَوْب در کتاب مناقب بسند خود روایت از ابن عباس نموده که خداوند در شتاب و موضع  
 امیر المؤمنین خطاب فرموده و سید المجاطین خوانده است و رسول خدا فرمود سَلَامٌ عَلَیْکُمْ



بامره المؤمنین و به ابوبکر فرمود برو و بعلی بلفظ امیر المؤمنین سلام کن عرض کرد یا رسول الله در حیات  
 تو علی را امیر المؤمنین گوئیم فرمود بلی در حیات من امیر المؤمنین است پس عمر آمد و به او فرمودند  
 و او هم چنین گفت و همان جواب را رسول خدا فرمودند گفت از جانب خدا امیر المؤمنین است و خدا  
 فرمود بلی از جانب خدا امیر المؤمنین است و اول کسی که بلفظ امیر المؤمنین بعلی سلام کرد عمر بود  
 و بعد از سلام گفت بخم لا یلعنی حدیث مکرر یا فضل چهل ستم در کتاب ابن شری  
 به بسا و خود از حدیثه یانی روایت نموده که رسول خدا فرمود اگر میدانستند مردم که از چه وقت  
 به امیر المؤمنین ملقب شد و به این منصب صلی بر او فرار کرده و از چه زمان او را امیر المؤمنین منسوب  
 می آید احدی فضل و رتبه و کمال او را انکار نمیکرد علی را امیر المؤمنین می گفتند در وقتی که آدم  
 میان روح و جسد بود و هنوز روح در جسد داخل نشده بود و حدیثی می فرماید یوم نشد علیهم  
 و انید لهم و ارجلهم در آن روز ایشان را بر خودشان کواه گرفت و گفت ای منتم من پروردگار شما  
 همه گفتند بلی تو پروردگار ما می ملائکه نیز گفتند تو پروردگار ما پس خطاب از جانب رب الارباب  
 آمد انا ربکم و محمد بنعلی و لیکم و امیرکم یعنی منم پروردگار شما و محمد پیغمبر شماست و علی  
 صاحب اختیار و امیر شماست حدیث مکرر یا فضل چهل چهارم ابن بابویه در امامانی  
 بسا و خود آورده از امام جعفر صادق که فرمود رسول خدا که بهترین و سیکوترین روزها روز غدیر  
 خم است و آن عید من است و آن روزی است که حق تعالی کامل کرد اندیشه در آن روز دین خود را و سیر  
 مرا و نام کرد نعمت خود را که برادر من علی را بجای خود منصب کردم تا آنکه نباشد که مردم سلام را پس  
 از علی هدایت یابند و نادیده ایشان بشوند و براه رست روند و علی از من است و من از علی است و علی امام



خلق است که برای مردم آشکار کند آنچه را اختلاف کند از سنت من و اوست امیر المؤمنین و قائم غر المحجلین و  
 معیوب الدین و خیر الوصیین و اوست جفت سیده زنان عالم و پدرائمه نادین ای کرده مردم هر که علی را  
 دوست دارد من او را دوست دارم و کسی که علی را دشمن دارد من او را دشمن دارم و هر کس به او پیوسته است  
 من به او پیوسته ام و هر کس از او بریده باشد از من بریده است و هر کس به او جفا کند من جفا کرده ام  
 به او جفا کنم و هر کس به او تولا جوید من به او تولا جویم و هر کس به او عداوت کند من به او عداوت کنم و  
 و هر کس با او دوستی کند من با او دوستی کنم علی از من است و من از علی من شتر حکمت و علی در گفت و گوی در  
 داخل نشود مگر از در آن دروغ گفته است کیسکه کان بود که مرا دوست دارد و حال اینکه علی را دشمن داشته  
 سو کند به آن کسی که مرا بنیوت فرستاده که علی را غضب کردم برای امامت امت خود تا زمانی که خدا تعالی  
 بلند گردانید در آسمانها نام او را و ولایت و امامت او را بر همه ملائکه الزام فرمود و ای کرده مردم او را پر  
 و اطاعت کنید تا رسد که دید پر دی و اطاعت او پر دی و اطاعت خداست تا فرامانی او تا فرامانی  
 غضب او غضب خداست دشمنی با او دشمنی با خداست دوستی با او دوستی با خداست هر کس میخواهد جنت  
 از او راضی باشد رضایت علی از خود بخواد و او را از خود راضی دارد هر کس عمر طول دنیا را در یاد او  
 روزی دارد و شبها قیام و عبادت خدا را نماید و دوستی و محبت علی را نداشته حسنه و ثوابی نخواهد  
 عبادت خدا تعالی با ولایت و دوستی علی مقبول درگاه باری تعالی حدیث مکیه را با فضل چهل  
 این بابویه به سند خود از ابن عباس روایت کرده که شخصی خدمت امیر المؤمنین آمد و عرض کرد یا ابو الحسن مردم  
 تو را امیر المؤمنین میخواهند آیا که تو را برایشان امیر کرده فرمود حق تعالی مرا برایشان امیر گردانید پس آن شخص خدمت  
 رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله علی راست میگوید که حق تعالی او را بر بندگان خود امیر کرده است



حضرت رسول<sup>ص</sup> در غضبیده فرمود علی<sup>ع</sup> امیر المؤمنان است بولایتی که حق تعالی آنرا مسجل گردانیده است در بالای  
عرش و ملائکه خود را به آن گواه گرفته به اینکه علی<sup>ع</sup> خلیفه و حجت است در میان خلق و امام مسلمین است پس روی  
او پس روی خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست کیسکه علی<sup>ع</sup> را ساخت خدا را ساخته و کسی که امانت او را  
انکار کرد خدا را انکار نموده و کسیکه امیر المؤمنین بودن او را با وجود علم بمقام و رتبه او انکار کند رتبه را  
انکار کرده و کسیکه فضیلتی از فضایل او را کم کند آن فضیلت را ازین کم کرده و کسیکه با او جنگ کند با خدا  
جنگ کرده و کسیکه با او ستیزه کند با خدا ستیزه نموده و کسیکه به او ناسزا گوید بخدا ناسزا گفته و علی<sup>ع</sup> ازین است  
و من از او هم جفت فاطمه و حرمین است و پدر حسن و حسین و دو فرزند من است من و علی و فاطمه و حسن و حسین  
جفتی خدایم بر خلق و دشمنان ما دشمنان خدایند و دوستان ما دوستان خدایند حدیثی است که  
ما فضل چهل ششم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود باید که من از همه  
مسلمین برتر و سیدم بر همه پیغمبران و ملائکه مقربین افضل شوم و اوصیای من که علی و یارده نفر از فرزندان هستند  
افضل از تمام اوصیاء و سید اوصیاء و مسلمین میباشد و ذریه من افضل از ذریات انبیاء و مسلمین هستند و فاطمه  
و حرمین سیده زنان عالیهان است و زوجات من طاهره اند و امت من بهترین امتند و در روز قیامت پروردگار  
من از همه پیغمبران بشیر خواهد بود و مرا در قیامت حوضی است که عرض آن حوض با من صفا دین است و در دور آن حوض  
ابر قیام از بلور که آشته اند از عهد دستارگان افزون و سعادت کننده آب بخوض کسیت که خلیفه من است و یار  
عرض کردند خلیفه شما در دنیا کسیت فرمودند امام المسلمین و امیر المؤمنین و مولا هم بعدی علی بن ابیطالب که در  
روز قیامت دوستان و شیعیان خود را سیراب میکند و دشمنان خود را از آن حوض دور نمایند بعد فرمود که  
علی را دوست دارد و پس روی او کند در روز قیامت در بهشت با من و در درجه من خواهد بود و کسی که او را دشمن  
دارد







از عجم و سی نفر از قبطیان و بیت نغز از حبشه در روز من حاضر کن من بفرموده آنحضرت رفتم و آن اشخاص را حاضر کردم  
و همه ترتیب حضور را بخند<sup>۱</sup> اصف کشیدند پس حضرت برخواست و خطبه طبعی از حمد و ستایش خداوند تعالی بفرمود  
آن فرمود ای طایفه عرب و عجم و قبط و حبشه آیا اقرار دارید بیکای کلی خدا و رسالت من همه عرض کردند بلی یا رسول  
الله آنحضرت فرمود خدا یا شاهد و گواه باش تا سه نوبت پس فرمود اقرار دارید بوجدانیت خدا و رسالت من و برائت  
علی امیر المؤمنین است و صاحب اختیار مردم است بعد از من همه عرض کردند بلی یا رسول الله آنوقت یعنی فرمود  
کافه دو وقتی حاضر کن چون حاضر کرد فرمود بنویس علی عرض کرد چه بنویسم فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم  
این است آنچه اقرار کرده اند به آن عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار کردند به اینکه منیت معبودی مگر خدای یگانه  
و اینکه محمد<sup>۲</sup> فرستاده اوست بسوی خلق و اینکه علی بن ابیطالب امیر<sup>۳</sup> انسان است و ولی امر ایشان است بعد از من  
پس آنحضرت صحیفه را مهر کرده بعلی سپرد و از آن زمان به بعد آن صحیفه را من ندیده ام و نیز رسول خدا<sup>۴</sup> در روز  
بیرون تشریف آورد و دست علی را بدست گرفته بود و مردم حاضر بودند فرمود ای گروه مردم حقیقتاً شما مبارک  
کرده و گناهان شما را عفو<sup>۵</sup> آمرزیده و روی مبارک بعلی نمودند و نمودند حقیقتاً ترا خصوصاً آمرزید و فرمود یا علی  
سعادتمند کسی است که تو را دوست و آمرزیده شده کسی است که تو را پیروی کند و اگر کسی خدا را و مرا پیروی کند و پیروی  
تو را نکند خداوند انکس را بنیامرز و یا علی هر کس با تو دشمنی کند انکس شقی است و با خدا دشمنی کرده و انکس که  
ادعای دوستی با من کند و ترا دشمن بدارد دروغ گفته یا علی هر کس با تو جنگ کند با من جنگ کرده و جنگ با من جنگ  
با خداست و او را کوفه را بجهنم داخل نمایند حدیث مکی<sup>۶</sup> را با فصد چهل نهم شیخ طوسی بسند خود از  
امیر المؤمنین<sup>۷</sup> روایت نموده که رسول خدا<sup>۸</sup> فرمود شبی که مرا معراج رب زد در سه راه لغمتی رسیدم و حضور حقیقتاً استادم  
فرمود یا محمد عرض کردم لبیک فرمود از جانب من بعلی سلام رسان و بگو اصدی را پیش از تو امیر المؤمنین خوانده ام



و بعد از این نیز مناجات و این لقب مخصوص توبت حدیث مکه را پانصد پنجاه ابن بابویه بسند خود از ابن عباس  
 روایت نموده که رسول خدا فرمود هر کس بعد از من با علی طریقه مخالفت ورزد کافرات و هر کس غیر علی را در فضل  
 و رتبه چون علی داند شرکت و هر کس او را دوست دارد مؤمن است و هر کس او را دشمن دارد حرام زاده است و هر  
 سخنی علی را رد کند خطاکار است علی نور خدا و حجه خدا و وارث علوم انبیاء و کلمه علیایی خدات و علی سید  
 و وصی سید انبیات علی امیر المؤمنین و قائد غر المحجلین و امام المسلمین و یعوب الدین است و قبول عسکرت  
 ایمان اهدیر اگر نبولایت او و دوستی او و اطاعت و فرمان برداری او حدیث مکه را پانصد پنجاه  
 ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المسلمین و امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین  
 و حجه الله علی الخلق اجمعین و انت سید الوصیین و وصی التینین یا علی خدا در معراج من فرمود که علی امام من  
 و نور کسی است که مرا اطاعت کند و کلمه است که پر هیز کاران به او پیوسته اند و اطاعت او را بر خود واجب دانسته اند  
 یا محمد اطاعت علی اطاعت من است تا فراموشی او را فراموشی من است این مرده را بعلی رسان و از من جدا  
 علی عرض کرد یا رسول الله از این موافقت شکر میگویم خدایتعالی را پس سجده افتاد رسول خدا فرمود یا علی سر از سجده  
 که حقیقتاً فخر و مباهات کرد و توبه ملائکه خود حدیث مکه را پانصد پنجاه دوم ابن بابویه از ابن عباس  
 روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی من که علی بن ابیطالب حجه من است بر خلق من و حاکم است در  
 من و بیرون آدم از صلب او امان خود را که بر پا دارند اعدای مرا و بخوانند مردم را بر ابراهی که رضای من در آن  
 و بسبب ایشان بر طرف کنم عذاب را و در دنیا از بندگان خود و بویطه ایشان نازل کنم رحمت خود را بر خلق خود  
 حدیث مکه را پانصد پنجاه سیم ابراهیم بن محمد عینی به سند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا  
 فرمود کسی که خشود کرد و به ایستاده زنده شود بزنده شدن من و بمیرد مثل مردن من و جای گیرد در بهشتی که خدایتعالی در آنجا



اگر از بید قدرت خود خلق عرس نموده باید علی را دوست دارد و سپردی او کند و سپردی از انبیه دین بعد از علی نماید  
 و ای بر کسی که انجا فضل علی و اولاد او را کند که قطع میشود از ایشان رحمت خدا و شفاعت من و محمد در دفع  
 خواهد بود حدیث مکینار یا پند پنجاه چارم ابو الحسن فقیه ابن شاذان به سند خود از ابن عباس  
 کرده اند که رسول خدا فرمود قسم به آن کسی که مرا بر سالت فرستاد که قرار گرفتند که کسی و عرش و فیلک بجزکت نیامد  
 و آسمان زمین برایش مگر از آنان که بر آنها نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله امیر المؤمنین و عجب است  
 و بعد فرمود بشی که مرا به آسمان بودند متعلق و نمود یا محمد من محمود و تو محمدی نام تو را از نام خود جدا نمودم و منم  
 علی الا علی و نام علی را از نام خود جدا نمودم و تو را و علی را تفضل و اوم بر جمیع خلق خود نصب کن علی را  
 مانند علی در میان امت خود که هدایت یابند به آن یا محمد من علی را بر مؤمنان امیر کردم و کسیکه خود را بر علی  
 امیر داند او را لعن کنم و کسیکه با علی مخالفت کند او را عذاب کنم و کسیکه او را اطاعت کند مقربش گردانم  
 من علی را بر مسلمانان امام گرداندم کسی که بر او تقدم جوید او را رسوا کنم و کسیکه او را معصیت کند از رحمت خود  
 دور گردانم علی حجه من است بر خلق و سید الوصیین و قائم العز الحیدر است هر کس از علی رو بگرداند زمین  
 رو گردانیده و او را بر روی به آتش جهنم در اندازم حدیث مکینار یا پند پنجاه پنجم ابو الحسن  
 شاذان از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود کسیکه از همه امت مقدم است اسلام او و از همه  
 امت زیاد تر است علم او و از همه صحیح تر است دین او و از همه خلاقی افضل تر است یقین او و از همه کاملتر است  
 حلم او و از همه کریم تر است گفت او و از همه سخت تر است طبع او و از همه شجاع تر است دل او و از همه قویتر است  
 بازوی او و از همه استوار تر است قدم او و از همه با ثبات تر است قول او و فعل او علی بن ابیطالب  
 و علی امام خلق و خلیفه من است بعد از من حدیث مکینار یا پند پنجاه ششم ابن شاذان از ابن



روایت نموده که رسول خدا فرمود آسمان بزرگ سایه نهداخته و زمین بر دوش خود گرفته احدی را که از علی بن ابیطالب افضل و اشرف باشد و علی امام امت من است و امیر ایشان است و وصی و خلیفه من است بر امت من هر کس بعد از من به او افتد اکتد هدایت یابد و هر کس از غیر علی طلب هدایت کند گمراه شود و زیان بیند و من سخن نمیکوم بفضل علی از روی هوا یا نفس و نکوم در حق او کمر از روی وصی که جبریل امین از جانب حق تعالی مرا امر فرموده بگفتن آن حدیث میگردانم یا قصد نجات یا قصد هفتم ابوالحسن شاذان از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء روایت نموده که رسول خدا فرمود خواهد آمد پس از من فتنه ظالمی که نجات نباید از آن فتنه مگر کسی که چنگ زند بعبودة الوثقی عرض کردم یا رسول الله عبودة الوثقی که ام است فرمود ولایت سید اوصیاء عرض کردند سید اوصیاء کیست فرمود امیر المؤمنین عرض کردند امیر المؤمنین کیست فرمود مولی المسکین عرض کردند مولی المسکین کیست فرمود علی بن ابیطالب حدیث میگردانم یا قصد نجات یا قصد هفتم بطلانی الحید در شرح نهج البلاغه روایت نموده از زید بن ارقم که رسول خدا فرمود آیا نمیخواهید که شاد و ولایت کنم بخیزی که اگر با او آشتی کنید و یار شوید و سپردی او نمائید هلاک شوید عرض کردند بفرمائید یا رسول الله فرمود ولی و امام شما علی بن ابیطالب است دل خود را محبت او خالص کنید و به امامت او اقرار آرد و او را اطاعت نمائید و اینکه مسکوم جبریل را به آن خبر نمود حدیث میگردانم یا قصد نجات یا قصد هفتم ابن بابویه به سناده خود از ابن سمره روایت کرده است که گفت روزی حضرت رسول خدا عرض کردم یا رسول الله مرا بوی نجات و رستگاری را بپاشی کن فرمود یا بن سمره چون دیدی مردم مختلف شدند و هوا یا نفس ایشان مختلف شد و راههای ایشان متفاوت گردید آنوقت اگر نجات و رستگاری خواهی برو بوی علی بن ابیطالب که مایع نجات و رستگاری است و او امام امت و خلیفه من است بعد از من و او فاروق این امت است



که میانه حق و باطل تفرقه اندازد هر که از علی سؤال کند اطاعت فرماید و هر که از او طلب بهائی کند او را بر  
راست برد و هر که حق را از او طلبد بیاید و هر که از او خویش هدایت کند بدو برسد و هر که بدو پناه ببرد  
کرد و هر که چنگ به او زند نجات یابد و هر که به او اقتدا هدایت نماید و یابن السمره علی از من است روح  
روح من است و طینت او طینت من است و او برادر من است و من برادر اویم و او شوهر دختر من است که سیده  
زمان عالمیان است از اولین و آخرین و از نسل اوست و امام حقه این امت و دو جوانان اهل بیت من <sup>حسین</sup>  
و نه نفر از اولاد حسین که بنی ایشان قائم امت من است که پر کنند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و جور  
حَدَّثَ مَكِّيُّ بْنُ يَافِضٍ شَيْخُ ابْنِ يَابُوتَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَايَتُ مَعْرُوفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
مَرَّ بِمَكَّةَ فَكَانَ فِيهَا أَهْلٌ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فِي مَكَّةَ أَهْلٌ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
عَلَّمَ هِدَايَتَ قَرَارِ دَهْمٍ وَادِّارِ اِمَامٍ وَخَلِيفَةٍ وَوَصَّى خُودَ كَرْدَانِمْ وَادِّارِ بَرَادِرِ دُوزِ خُودِ دَانِمْ اِي مَرْدَمِ عَلِيِّ بَابِ تَيْمِ  
بعد از من و دعوت کننده خلق است بوی پرور کار من و او صالح مؤمنان است علی از من است و اولاد او  
اولاد منند و او جفت حبیب من فاطمه است امرا و امر من است و بنی او بنی من است ای مردم علی صدیق این  
امت است و علی فاروق این امت است و محدث این امت است ای مردم علی مهرون و یوشع و اصف و شمعون  
این امت است علی مزلکاه و آرامگاه و محل رحمت گمانان این امت است و کشتی نجات این امت است  
علی طاووس و ذوالقرنین این امت است ای مردم علی محل آرایش و مایه امتحان این امت است و حقه عظمی و آیه  
کبری خدایا بیست است علی امام هدایت و حلقه محکم خداست ای مردم بر شما باد به اطاعت و فرمان بزرگوار  
علی و صدرا و اجتناب بکسید از فرمانی علی که طاعت او طاعت خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست و من است  
ای مردم علی قیمت کننده آتش است داخل در آتش جهنم نمیشود کسی که دوست او است و نجات از آتش خواهد داشت



کسی که دشمن است ای مردم علی قیمت کننده هشت و جنم است بین دوستان خود و دشمنان خود ای مردم من آنچه  
شرط نصیحت بود بشما گفتم و بتین رسالت پروردگار خود بشما نمودم و طلب مغفرت بطلبم از برای خودم و برای شما  
حَدَّثَ یَکْهَرًا بِأَفْضَلِ شَيْءٍ لَّکُمْ این بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی  
رسول خدا بر بنبر برآمد و خطبه خواند و بعد فرمود ای گروه مردمان حقیقی بوی من و صبی فرستاده من و سایر  
دوایم خواهیم کرد و بشما خبر دهم بخیری که اگر خواهید دین شما سلامت ماند پیروی کنید و الا هلاک خواهید  
پس عمر علی را در من و وزیر من و خلیفه و وصی من است و او احکام خدا را از جانب من بجا می راند  
و او امام المتقین و یعوب الدین است اگر از او طلب امنهائی کنید بشما از امنهائی کند و اگر پیروی  
او کنید نجات می یابید و اگر مخفی گفت و نافرمانی او کنید کراه می شود و اگر اطاعت او خدا را  
اطاعت کرده اید و اگر معصیت او کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر بعتی که با او کرده اید بشکنید  
بیعت خدا را شکسته اید حقیقی قرآن بر منزل کرد هر کس مخفی گفت از احکام و رسورات قرآن نماید  
در ضلالت می افتد و علی برای شما قرآن ناطق شاست و هر کس علم قرآن را از کسی غیر از علی طلب کند  
در ملامت و ضلالت خواهد افتاد ای مردم بشنویید سخن مرا و بشناید حق نصیحت مرا و بعد از من <sup>علی</sup>  
مخفی گفت بکنید و به آنچه حقیقی بشما در باره او امر فرموده عمل کنید و رعایت حفظ حرمت اهل بیت را  
بنمائید ای مردم بر پیریزد از نافرمانی خدا و فکر کنید که چه خواهید گفت وقتی که با خدا ملاقات کنید که من بشما  
در آنچه بشما گفته ام خصمی خواهم کرد و بعد فرمود ای مردم این نصیحت را بشما گفتم و از طریق امرش را برای خودم  
شما می خواهید حَدَّثَ یَکْهَرًا بِأَفْضَلِ شَيْءٍ لَّکُمْ این بابویه بسند خود از حضرت صادق روایت  
کرده است که حضرت فرمود رسول خدا بعلی فرمود یا علی تو از من بمنزله سببه اللهی از آدم و نوح را



از نوح و نمرود اسحاقی از ابراهیم و نمرود هردوی از موسی و نمرود شعونی از عیسی مگر اینکه بعد از من سغیری نباشد  
 و تو یا علی وصی منی و جانشین منی و کسیکه انکار کند و خلاف امر تو نماید از من نیست و من از او نفی و من خصم او  
 خواهم بود در روز قیامت یا علی فضل تو از همه امت من بیشتر است و سلام تو از همه مقدم تر است و علم تو از همه  
 بیشتر است و حلم تو از همه زیادتر است و دل تو از همه شجاع تر است و دست تو از همه سختی تر است و تو را مثل دانسته  
 یا علی مدد منی و دشمنی با تو خداوند آفرانیش و امتی که مردم را و تو محکم دوست و دشمنی خداوند آفرانیش

دو روشنی مکنه از یک آفتاب ظهور بدی علی دیگر کرد بدی حسد دیگر

اگر مرتبه مانند و مثل او گویم خداست کفر و بغیر از خداست کفر دیگر

حدیث مکیه از ما یصد شت سیم ابن بابویه بسند خود از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> روایت کرده

که روزی رسول خدا از خانه بیرون آمد و جامه از خز پوشیده بودند اصحاب عرض کردند یا رسول الله

این جامه را که بهیله برای شما داده فرمود حبیب من و صفی من و خاصه من و خاص من و دادا کند بن

من و وصی من و وارث علم من و برادر من و صهر من و پسر عم من و اول مؤمنان در اسلام و خاص تر

در ایمان و سختی ترین مردم در عطا و نوال و سرور و آقایی مردمان حقه خدا بر خلق زمین و آسمان علی بن

ابیطالب و در اداء این فرمایشات بحضرت از شوق گریه میکرد حدیث مکیه از ما یصد <sup>صلوات الله علیه</sup> شصت و چهار

ابن بابویه بسند خود از خدیجه بن اسید الغضاری روایت کرده که روزی رسول خدا بر او فرمود یا خدیجه

حجه خدا را بعد از خودم برای تو بگویم تا بشناسی امام و پشوی خود را عرض کردم فدایت شوم بفرماید فرمود حجه

خدا بر تو و بر مردم بعد از من علی بن ابیطالب است و ای خدیجه کفر بعلی کفر بخداست شرک بعلی شرک بخدا

و شرک بعلی شرک بخداست محمد بن بعلی محمد بن خداست انکار بعلی انکار خداست ایمان بعلی ایمان



دشمن بخداست و علی ریمان حکم خداست که هرگز کینه نگیرد و طایفه در علی هلاک شوند و او را کینه می نیت و آن طایفه غلو  
 در علی نمایند و خدایش سدا یزد و طایفه دیگر هلاک می شود که دشمنی و عداوت با علی نمایند ای خلیفه در علی  
 مفارقت مکن و مخالفت با او نمائ که مخالفت با علی مخالفت با خداست ای خلیفه علی از من است و من از علی  
 کسیکه علی را لعن فرمود خدا را لعن فرموده کسی که علی را از خود راضی کند خدا را از خود راضی نموده و خوش  
 بحال کسی که خدا را راضی باشد حدیث یک هزار یا فصد شصت پنجم ابو الحسن فقیه شاذان از عمید  
 بن عمر الخطاب روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود یا علی چون روز قیامت شود تو داخل محشر می شوی سوار  
 مرکبی از نور و تاجی بر سر تو باشد که چشم اهل از نور آن خیره شوند پس از جانب حجه گاه نازد یا علی هر کس  
 که دوست است داخل بهشت کن و کانی که دشمن تو بودند به جهنم داخل می کن که قسیم بهشت و جهنم امروز تو  
 خواهی بود پس علی دوستان خود را بدون حجاب داخل بهشت نماید و دشمنان خود را بدون پریش داخل جهنم  
 میکند حدیث یک هزار یا فصد شصت ششم ابو الحسن فقیه شاذان از امام محمد باقر روایت نموده  
 که رسول خدا بعلی فرمود یا علی بر تو پیشی نمیکرد مگر کافر و اعدای از تو باز پس بنمایند و از تو دست نمیکشد مگر  
 کافر و اهل آسمانها بر آنها لغت میکنند و تو را امیر المؤمنین میخوانند حدیث یک هزار یا فصد شصت هفتم  
 ابو الحسن فقیه شان روایت از ابن عباس نموده که رسول خدا فرمود علی از من بزرگوارتر است بدن من است و بزرگوارتر  
 بدن من است و بزرگوارتر استخوان بدن من است و بزرگوارتر خون بدن من است و بزرگوارتر روح من است و بزرگوارتر نفس من است  
 و بزرگوارتر قلب من است و علی از من است و من از علی هم مایکی روحی اندر دو بدن و وصی من است بر اهل میت من  
 و خلیفه من است بر امت من دوست علی دوست من است و دشمن علی دشمن من است هر که علی را دوست دارد مرا  
 دوست داشته و هر که علی را دشمن دارد با من دشمنی کرده و شفاعت من بر دشمنان علی در روز محشر غیره و اهل آسمان



حَدَّثَ يَكْهَرُ بِأَيْضُ مَشْتَقٌّ شَيْخُ طُوسِي وَرَأَى أَلِيَّ أَرَامُ جَعْفَرُ صَادِقٌ رَوَايَتُ مُؤَدَّةٍ كَهُنَ رَوَايَتُ  
 شَوْ مُنَادِي أَرَمِيَانِ عَرِشُ نَدَا كُنْدُ كَجَا سَتِ اَلْكَ اَوْ خَلِيفَةُ خَدَا بُوَدُ دَر رَوِي زَمِيْنِ پَسِ دَاوُدُ اَرَجَايِ خُودِ بَر خِرْدِ پَسِ  
 نَدَائِي اَرَجَانِبِ رُبَّ الْعَزَّةِ رَسَدَ كَرَامِي دَاوُدُ مَا تَوْرَانِ خُو سَتِيْمَ بَار مُنَادِي نَدَا كُنْدُ كَجَا سَتِ خَلِيفَةُ خَدَا دَر رَوِي زَمِيْنِ  
 دَر اِيْنِ نَهْكَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ اَرَجَايِ خُودِ بَر خِرْدِ پَسِ اَرَجَانِبِ رُبَّ الْعَزَّةِ نَدَا رَسَدَ كَرَامِي كَرُوهُ خَلَايِقِ اِيْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
 كَهْ خَلِيفَةُ خَدَا بُوَدُ دَر رَوِي زَمِيْنِ وَحَقِّ خَدَا بُوَدُ بَر سَبْدِ كَانِ اَوْ هَر كَسِ دَر دُنْيَا بَهْ اَوْ پَسِ سَكْتِي دَاشْتَه وَ سِرُوِي اَرَا مُؤَدَّة  
 وَ بَرِيْمَانِ اَوْ كَهْ جَبَلِ الْمُتَيْنِ مَا بُوَدُ سُوَيْسِيْتَه وَ بِنَالِ اَوْ بَرُوْدِ بُوِي سَتِ پَسِ بَر اَلْكِيْمَتَه شَوْ نَدَكْنِي كَهْ دَر دُنْيَا دَوْتِ  
 دَشِيْعَه عَلِيٍّ بُوَدَه وَ بَحَلِ وِلَايَتِ تَمَكِّ بُوَدُ نَدَّ لَعَبْتِ عَلِيٍّ اَفْآدَه سَهْبَتِ رُوْنِ پَسِ اَرَجَانِبِ رُبَّ الْعَزَّةِ نَدَا رَسَدَ  
 بَهْ لَهْلِ مَوْقِفِ آكَاهِ بَاشِيْدَ هَر كَسِ بَهْ اَبَامِي دَر دُنْيَا سِرُوِي كَرُوهُ بَايْدَ اَمُو ز بَهْرِ كَجَا كَهْ اَمَامِ اَمِيرُو دَر بَرُوْدِ وَ هَمِ رَايِ  
 بَا اَمَامِ خُودِ نَمَايِدِ شَانِ رَا بَا اَمَامَانِ شَانِ قَرَأَ بَكْتِيْمَ دَاخِلِ نَمَايِدِ دَهْرَهْ چَهْ نَخَوَانِدَ اَز اَمَامَانِ خُودِ بَرِيَارِي بَجُوْبِيْدَ اَلْكَلْمَ  
 عَضْبِ شَانِ بَا اَمَامَانِ لَطْفِ جَنَمِ مَكْنِيْنَدَ حَدَّثَ يَكْهَرُ بِأَيْضُ هَفْصَادِ اِيْنِ شَا دَر اِيْنِ خُودِ  
 اَز اَمَامِ جَعْفَرُ صَادِقٌ رَوَايَتُ مُؤَدَّةٍ كَهْ عَمْرُ بْنُ الْحَنَابِ عَدَّ لَفْعَه وَ لَهْلَابِ قُدْرَتِ رَسُوْلِ خَدَا عَرْضِ كَر دِيَا رَسُوْلِ تَهْدِ شَا مُكْرَرِ  
 بَعْلِي مَقْرَأَيْدَ اَنْتَ نَمِيْ نَمْرُ لَهْ هَر دَر مَنِ مُوسَى دَر صُوْرَتِي كَهْ خَدَا هَر دَر مَنِ رَا دَر قُرْآنِ ذَكَرْ كَرُوهُ وَ اَمَامِي اَز عَلِيٍّ سَرَزْدَه وَ  
 بَعْضِ اَمَدَه فَرَمُوْدَ اِيْ غَلِيْظِ اِيْ اَعْرَابِي نَشِيْدَه كَهْ حَقَّقَا دَر قُرْآنِ هَذَا صِرَ اَعْلِيٍّ مُسْتَقِيْمٌ مُؤَلَّفٌ كَوِيْدَ جَادَا  
 رَسُوْلُ خَدَايِ فَرَمُوْدَه بَاشَدَ دَر جَوَابِ عَمْرِي كُو سَا لَهْ نَعْنَمَ مَا دَر بَحْطِ هَفْتِ جَوْشِ كَهْ پَدَرِ مَعْلُوْمِي نَدَا سِيْ تَوْرَا  
 چَهْ رَسِيْدَه بَهْ اِيْنِ سَوْأَلَاتِ وَايْرَادَاتِ لَعْنَهْ اَبَدَ عَلِيْهِ حَدَّثَ يَكْهَرُ بِأَيْضُ هَفْصَادِ اِيْمَ  
 عَلِيِّ بْنِ اَبْدَالِكِي دَر كِتَابِ فِصُوْلِ الْمُتَحَدِّ اَز عَابَسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اَمُوْدَه كَهْ اَز عَمْرُ بْنُ الْحَنَابِ سَتِيْمَ كَهْ زَمَانِي مَنِ وَا بُو كَرُوْبُو  
 عَسَدَه جَوَاعِ بَاهِيْمِي دَكْرُ خُدْرَتِ رَسُوْلِ خَدَا مُؤَدَّمِ نَخَضَرَتِ دَسْتِ كَتَفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِ زَهْ وَ فَرَمُوْدَاتِ اَوَّلِ



اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ اِسْلَامًا وَاَنْتَ اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ اِيْمَانًا وَاَنْتَ مُبْرَزَةٌ مَرْوَنَ مِنْ مُوسَى وَدَرْفَعُ كَلْبَةٍ هِيَ كَيْسِكُ مَرَادُوتِ  
 دارد و حال آنکه تو را دشمن دارد یا علی هر که ترا دوست دارد مرا دوست داشته و کیسکه مرا دوست دارد خدا را دوست  
 و کیسکه تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته و او را بچشم خواهد برد و موفقی  
 باشند عمر این فرمایشات رسول خدا را در باره علی و با آن همه دشمنی و عداوت نسبت به هجرت از در خانه  
 آتش زدن و هجرت را سر بر نه مجسمه بودن و تمهید قتل نمودن نبوده مگر لطف حبش ناماک با آن فرمایش  
 که از رسول خدا در باره علی مگویش خود شنیده و برای سایرین هم از زبان خود بیان نمایند و او را  
 نمایند بر دشمنی و مخالفت با امیر المؤمنین و کلام مخبر بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هیچ حرام  
 دوست علی و هیچ حلال را ده دشمن علی نمیشود از همین پیدا و آشکار است که چون لطف عمر بجرام بسته شده بود  
 دشمن علی شود و میتوان گفت دشمنی و عداوتهای او نسبت به امیر المؤمنین باشند آن فرمایشات رسول خدا  
 در حق امیر المؤمنین اختیاری نبوده و جفاست و خرابی لطف او را به این اعمال و افعال باز میبندد لطف علیه  
 حَدِيثٌ مِثْلُهُ اَنْ يَأْخُذَ هَفْصًا وَاَوَّلُ ابْنِ اَبِي جَدِيدٍ بِيَسَاءٍ خُودَ اَوْرَدَهُ رَسُوْلُ خُودَا بَعْلِي خُودَ  
 يَ اَعْلَى اَخْصَلَ بِالْبَنُوَّةِ فَلَا بَنُوَّةَ بَعْدِي وَتَحْضُمُ النَّاسُ سَبْعَ عَشْرَ غَلْبَةٍ مِنْ رُبُو بَنُوْتِ اَبِي  
 چون بعد از من بنو قی نیست که دارای آن باشی و غلبه تو بر سایر مردم هفت خصلت است که تو آنها را داری  
 و دیگران ندارند اول پیش از همه مردم ایمان آورده و پیش از همه وفا کننده بعد خدا و قیام نمائنده تری  
 از همه به امر خدا و قیمت کننده تری از همه بتسویه در میان مردم و عدالت کننده تری از همه در میان مردم  
 و داناتری از همه بحکم خدا و فضل تو نزد خدا از همه بیشتر است و خود را از بنو قی جد ساخته و هر چه  
 غیر از بنو قی بود همه را برای علی ثابت و خود را فضایل و مناقب و منافع و خصایص که با او شریک باشد



در همه آنجا که نبوت حدیث نیکو را با یضد هفتاد و سیم ابن شاذان از حضرت امام محمد باقر است  
 نموده که رسول خدا و فرمود علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من است بر خلق و تقه خدا و تقه من است بر خلق  
 و باب خدا است و باب من است و صفی خدا و صفی من است و حبیب خدا و حبیب من است و ذیل خدا و ذیل  
 من است و سیف خدا و سیف من است و او را در و صاحب و وزیر و وصی من است محب او محب خدا  
 و من است مبغض او مبغض خدا و من است ولی او ولی خدا و من است عدا و عدا خدا و من است  
 جفت او دختر من است که سیده زنان عالمیان است و اولاد او اولاد منند و لشکر او لشکر خدا و من است  
 و قول او قول من است و امر او امر خدا و من است و حکم او حکم خدا و من است و اطاعت او اطاعت  
 بخدا و من است و نافرمانی از او نافرمانی از خدا و من است غضب او غضب خدا و من است سخط او سخط  
 خدا و من است رضایت او رضایت خدا و من است خوشنودی او خوشنودی خدا و من است جنگ او جنگ  
 با خدا و من است نصرت با او نصرت با خدا و من است و او سید اوصیاء و بهترین خلق خداست و خداوند  
 او را برادر و وزیر و وارث من کرده حب او ایمان است و بغض او کفر است و هر که را من بولایم علی مولای  
 اوست و من بولای هر مسلم و مسلمان و من و او پدران این امت سیم و باید حقوق مرا و علی را نگاه داشت  
 که حق پدری بر شما دارم حدیث نیکو را با یضد هفتاد و چهارم ابن شاذان از حضرت امام  
 جعفر صادق روایت نموده که رسول خدا و فرمود جبرئیل از جبرئیل مرا خبر داد که هر که بداند معبودی نیست مگر  
 من و محمد بنده و رسول من است و علی بن ابیطالب خلیفه من است و امامان از او علی حجتی است  
 منند او را بر حمت و کرم خود داخل بهشت گردانم و بعفو خود از گناهان و معیسی که نموده آنرا بپوشانم  
 دارم و مقام قرب خود را برای او مهیا دارم و مباح گردانم و کرامت خود را بجهة او و حسب سازم



و نعمت خود را برای اتمام گردانم و او را از بنده کان خاص و خاص خود قرار دهم اگر مرا ندانند لکن گویم  
 و اگر بخواند اجابت کنم و اگر از من سؤال کند عطا فرمایم و اگر سالت ماند خود بطلب نیست نه او<sup>سبقت</sup>  
 جویم و اگر بدی کند بر او مهربان شوم و اگر از من گزیران شود او را بوی خود طلب کنم و اگر بوی من  
 از منافعی بازگشت کند بپذیرم و اگر در رحمت مرا بگوید برایش باز کنم ولی اگر کسی بیگانه و وحدت من  
 گواهی دهد و بر سالت محمد<sup>ص</sup> اقرار نماید یا اینکه بوحشت و بیگانهی من و نبوت و رسالت محمد<sup>ص</sup> اقرار  
 آورد و خلافت و ولایت علی بن ابیطالب<sup>ع</sup> که بنده خاص و خاص و برگزیده من است اقرار نماید و گوید<sup>گویم</sup>  
 بنیاد کرد که اسم از اولاد او جهت های منند انفس نعمت مرا انکار کرده و به آیات و کتب و رسول من کافر<sup>کافر</sup> شده  
 که نعمت من علی<sup>ع</sup> و آیات من علی<sup>ع</sup> و اولاد او و کتاب ناطق من علی<sup>ع</sup> است چنانچه رسول خود محمد<sup>ص</sup> فرمود  
 فرستادم یا ایها الرسول بلغ ما ازل علیک من ربک و بعد از تبلیغ رسالت خود به او خبر دادم الیوم  
 و کملت لکم دینکم و انتم علی نعمتی نعمت من بر بنده کان من وقتی کامل شد و تمام شد که ولایت و ولایت  
 علی<sup>ع</sup> را قبول نمودند و ایمان و اقرار خلافت و ولایت او آوردند پس اگر بولایت علی<sup>ع</sup> و اولاد او که  
 امامان بعد از او کسی نیاید کافر است و چنین کسی اگر مرا قصد کند مانع شوم و اگر از من سؤال کند محروم  
 گردانم و اگر ندانند نشوم و اگر دعا کند مستجاب گردانم و اگر بمن امید دارد باشد تا یوش سازم و او را  
 از درگاه خود برانم و بعد از ابی که فقاشر دارم و به تش و خوش و راندارم و اگر تمام عبادت  
 من قیام نموده و روزگار را روزه و شبها به بنده کی من پستاده باشد از او قبول ننمایم زیرا علی<sup>ع</sup> خیفه  
 و حجة من و باب من و صفی من و حبیب من و خلیل من و صیف من و کلام ناطق و آیت حکم من است  
 و دشمن او دشمن من است و دوست او دوست من است و معض او معض من است و عدو او عدو من است و امر او



امر من و نهی او من است و خوشنودی او خوشنودی من است و او را من سید اوصیاء قرار دادم و اولاد او را  
 بعد از او و حجت‌های خود بر سیدگان خود نمودم جابر بن عبد الله عرض کرد یا رسول الله امان از او علی که خداوند خیر داده گشته  
 و فرمود حسن حسین که ساداه جوانان اهل بشته و نه فرزند او را حسین که علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد  
 و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد فرزندش قائم  
 است من که پر کند زمین را از عدل و داد پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور ای جابر اینان خلفا و اوصیاء اولاد  
 و عترت منند هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند خدا را معصیت  
 کرده و هر عود و رمان آسمان و نگاه دارد که زمین بنقیده و زمین را حفظ میکند که فرزند و و اهل خود را هلاک نکند  
 حَدِثَ لَکْهِ اِرْبَاضُ هَفْصَادِ نَحْمِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ انْصَارِي كَوَيْدٍ دَاخِلِ شَدْمِ دَرْ سَجْدِ كَوْفِ دِيمِ  
 حضرت امیر المؤمنین با آنکه مبارک خیری بر روی زمین بنویسند و تبسم نمایند عرض کردم فدایت شوم سبب  
 تبسم شما چیست فرمود تعجب دارم از کسی که این آیه را میخواند و ندانسته اند مرا و تعجب از این جهت عرض  
 کردم کدام آیه فرمود اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَسْكُوَةٍ عَرْضُ كَرْدَمِ فَدَيْتِ شَوْمِ فَرَايَدِ اِيْمِ  
 و فرمود مَسْكُوَةٍ مُحَمَّدٌ اَبَتْ فَيَا مَصْبَاحِ مَصْبَاحِ نَحْمِ فَيَا جَابِرُ اَرْجَاهُ حَسَنُ حَسِينُ كَانْهَا  
 دهرتی علی بن الحسین است یوفد من شجرة محمد بن علی است مبارک و میونه جعفر بن محمد است  
 لا شَرْقِيَهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ لَا غَرْبِيَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى اَبَتْ يَكَا دَرْ نِيْهَا اَيْضِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ اَبَتْ  
 و کولم تَمَسَّهُ فَاِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ نُوْرٌ عَلِيٌّ مُنْزَلٌ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ اَبَتْ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ  
 قَامَ مَعَهُ اَبَتْ وَيَضِيءُ اللَّهُ الْاُمَمَالَ لِلنَّاسِ فَرَمُوهُ وَاللَّهُ يَكُلُ شَيْءٌ عَلِيمٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ  
 حَدِثَ لَکْهِ اِرْبَاضُ هَفْصَادِ شَمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّاسٍ يَرْسُدُ جُودُ اَرْجُو جَعْفَرُ ۳ از جابر بن عبد



روایت کرده است که رسول خدا روزی علی را در مرض موت خود احضار فرمود و علی آمده حضرت رسول خدا فرمود علی  
 نزدیک بیا نزدیک شه فرمود گوش خود را نزدیک دهن کعبه علی چنان کرد فرمود قول حق است ان الدین  
 وعملو الصالحات اولئک لهم جنات البریه اعلیٰ خیر لبریه توئی وشیعه و دوستان تو می آید روز قیامت  
 سیراب و شادان بار و بیهای غنیه فوزانی با لبابهای بهشتی با جی بربر و شیعیان تو را داخل بهشت میکنند و چون  
 ر قول حق است ان الدین کفر و امن اهل الکتاب المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک لهم مشرب لبریه  
 آنها دشمنان تو هستند و شر البریه کی می هستند که دشمنی در حق تو نمایند و حق ترا میزند روز قیامت می آید  
 با سیردان و دوستان خودشان بار و بیهای سیاه عطفان که از شدت تشنه کی زبانهای آنها از کام در افتاد  
 و میزند ایشان را در جهنم و محمد لعن الله من سب آل الله و شیعیان است و این آیه در حق دشمنان تو می آید  
 ایشان است حدیث یکبار ما قصد هفتاد هفتم علی بن ابراهیم سبند خود از عمر بن ابی شیبه از حضرت  
 امام محمد باقر ۲ روایت کرده که بحضرت فرمود چون شیت الهی قرار گیرد که بندگان خود را جمع کند و محشر آورد  
 امر فرماید تا منادی ندا کند و همه جن و انس را بخواند یک مرتبه بچشم برهم روزی همه جمیع شوند بعد از آن  
 به آسمان و دنیا و هر که در آنت امر کند فرود آیند اهل آسمان دنیا و برابر آنچه در زمین است پس آسمان  
 دوم را بامر که در آنت امر فرماید فرود آیند و آنها و برابر آنچه در زمین جمیع شده پس بر آسمانی امر  
 فرماید با اهلش فرود آیند و پس یکدیگر و هر یک و برابر آنچه فرود آمده بعد از آن امر الهی نازل شود  
 فی ظل من الغمام و الملائکة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور پس از آن منادی را بفرماید تا ندا  
 کند یا معشر الجن و الانس ان سبطکم ان متخذ و امن اقطار السموات و الارض فالتقوا  
 لا تصفون الا بسطان یعنی ای گروه جن و انس اگر قدرت دارید که برون روید از جوارش و نواز



آنها و زمین تا بگریزد از عذاب الهی و سخط او پس برون روید و فرار نماید و برون نتوانید رفت مگر  
بسطی و حال آنکه ثار اسطیغیت عمر بن ابی شعیبه گوید پس حضرت امام باقر علیه السلام فرمود و حاضرین گویان  
عرض کردم این رسول بپدر در آنوقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ذاری ایشان گنجینه فرمود رسول خدا  
و امیر المؤمنین و اولاد حضرت و شیعیان و دوستان امیر المؤمنین بر بالای تلی که مشرف بر صحرائی محترات  
و از ملک از فرمایشد بر مبرجای نور نشسته و شیعیان و دوستان امیر المؤمنین بر ایمن حضرت جعفر علیه السلام  
ستارگان نور از صورتهای ایشان میدرخشید و ایشان غنی و المی نیت و خائف و مضطرب نمیشد  
بواسطه ولایت دوستی ایشان با امیر المؤمنین و بعد این آیه را تلاوت فرمودند من جاء بالْحِنْدَةِ فَلَهُ  
خَيْرٌ مِنْهَا وَ لَهُمْ مِنْ فِرْعَیْ یَوْمَئِذٍ أَهْنُونَ و فرمود مراد از حنده ولایت و دوستی امیر المؤمنین است  
حدیث دیگر از ابی یوسف هشتاد و ابوالوید یوسف بن احمد خطیب حارثی در کتاب مناقب امیر المؤمنین  
رسیده خود از ابن عباس روایت نموده که وقتی حسین علیه السلام مریض شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را عیادت  
کرد و عمر و ابوبکر نیز در خدمت حضرت بودند علی علیه السلام فرمودند بجهت شقای فرزندان خود ندزی کن امیر المؤمنین  
ندزد نمود که جهت شقای حسین علیه السلام سه روزه روزه بدارند و فاطمه علیه السلام نیز ندزد نمود و فضه خادمه ایشان نیز ندزد کرد  
خداوند لباس صحت بر ایشان پوشانید و در خانه علی علیه السلام از کم و بیش چیزی نبود علی علیه السلام رزق شعون بیودی  
رفته و مقدار سه صاع جوار او وام گرفت و مقداری ششم در عوض اجرت گرفته که بر رسید و صاع  
جوار بجانده آورده بفاطمه علیه السلام دادند پس کعبه از آن را دستاس کرده پنج قرص نان رقیب دادند تا هر یک  
یک قرص قیمت رسد وقت افطار که خواسته از آن نان تناول کنند مکنی بر درآمد و گفت السلام  
علیک یا اهل بیت محمد من مکنی بهم از ما کین مسلمانان از آنچه خدا بشارت عطا فرموده از طعام مرا به



اطعام نماند که خداوند عوض ثواب بد علی ابن راشد و فاطمه و فرمود که نان خود را به این مسکین عظیم

فاطم ذات المجدد العین	یا بنت خیر الناس اجمعین
صاحب البیان و مجدای فاطمه	و ختر نیکوتر مردم همه
اما ترین الناس المسکین	مقدام بالباب له حنین
خود نمی بینی فقیر بنوا	بر در با باد و صد رنج و نوا
یشکوا الی الله و تستکین	یشکوا النیاحا لعل خیرین
رو در کاه خدا آورده است	کر سینه خود رو با آورده است
کل امرئ بکسبه رهین	و فاعل الخیرات یستین
هر کسی بپند کردار آمده	مزد نیکو کار را چار آمده
موعدہ جنۃ علیین	حرّمها الله علی بضین
مزد نیکو کار شد باغ و نعم	کرده حق محروم از وی نعم
و للخیل موقف مهین	میوهی به الناس الی سحین
جایگاه ممکن جای پرست	آتش در اجانب سخن کشد
پس فاطمه علیها سلام	در جواب امیر المومنین علیه السلام گفت
امرئ شمع یا بن عم و طاعة	مالی من لوم و لا اصراعة
آنچه کفایت آن کنم ای پور عم	در ملائت گویدم دشمن صیغه
عذیت بالخیر له صناعة	اطمه و لا ابالی الی



راد و نان اکنون باطل نجما      باد و صد تید چون اندر شما  
 ان الحق الاخيار والجماعة      وادخل الخلد ولى شفاعة  
 تا به پیوندم به بیکان یمن      بهم شفاعت بدو هم حق یمن

راوی گوید فاطمه آن نان را بمبکین عطا فرمود و آن شب را به آب افطار نمود چون روز دهم شد مکشع  
 از آن جود دستاس نموده و پنج قرصه نان ترتیب داده بعد از آنکه وقت افطار شد نخست روز به یکش نیت می  
 برد و آید و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من عتبی از اولاد مهاجرینم پدر در عقبه شهید شد مرا اطعام  
 که خدا تعالی از مواد پرست بشما عوض کرامت کند علی آواز آن یتیم را شنیده فاطمه فرمود

فاطمه بنت سید الکرم      بنت بنی لیس بالکرم  
 فاطم ای دختر شه کرم      بر در آمده طفلی یتیم  
 قد جاءنا الله بک الیتیم      من مویم الیوم فهو حیم  
 بر در آمده طفلی یتیم      هر که بر وی بخشد او باشد حیم  
 موعده فی جنات النعم      قد حرم الخلد علی الیتیم  
 جایگاه اوست رضوان و نعم      مسکان را باغ خلد آمد ظم  
 فیزل فی النار الی الحیم      شرایه الصدید و الحیم  
 حرک دریم آنجا همی نوشد حیم      جز در تشنیت محاکم  
 فاطمه علیها سلام در جواب عرض کرد

انی لا اعطیه ولا ابالی      وافر الله علی عیالی



نختم اکنون نان مال خوشتن	حق کریم بر عیال خوشتن
اصغر لها تقبل فی القتال	بکر بلا تقبل باغتال
گشته کردو کترین طعم حسین	در زمین کربلا با شور و شین
لِقَاتِلِهِ الْوَيْلَ مَعَ وَبَال	تَهْوَى بِهِ النَّاسُ إِلَى سِقَال
تاتش را دین شد جاو مقدر	بیکه نارش سوی قعر

راوی گوید آن طعام و نان را به عیق دادند و باب افطار نمودن چون زور رسم شد فاطمه الکلیع جورا  
آورد نموده و پنج قرصه نان رتب داده وقت افطار میخواستند روزه خود را بکشاید اسیری از اسرا  
عرب آمده گفت السلام علیکم یا اهل البیت محمد من اسیری از اسرای شایم و گرسنه ام مرا طعام کنید علی فرمود

فاطمه یا منبت النبی احمد	منبت نبی مید مسد
فاطمه ای دخت المکرر بهر است	دخت المکرر و کاشن یاد است
هَذَا اسیرُ لِلنَّبِيِّ الْمُحَمَّدِ	مَكْبَلًا فِي غَلَّةٍ مُقَيَّدِ
هَذَا اسیری زان نبی را بهر	سبته با بنجر و غل آمد بهر
يَسْكُو الدُّنْيَا الْجُوعَ فِي التَّمَدِّ	مِنْ يُطِعمُ الْيَوْمَ جَدَّهُ فِي غَدِ
با گنه کاری بیا آورده رو	سیر کن امروز در فردا گجو
عِنْدَ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ الْمُوَحَّدِ	مَا يَزِيحُ الرَّاسِ عِ سَوْفَ يَخْفَدُ
اگر خود در زود اوار حس	هر که کشت امروز در ابد
فَاطِمَةُ مِنْ غَيْرِ مَنْ مَكَّدَ	حَقِّي تَجَاوِزِي بِآلِ اللَّهِ مَنْ تَقَفَّدَ



خیز ماش ده براو منت مباد تا حقت خند نغم بی زوال  
فاطمه علیها سلام عرض کرد

لَمْ يَمُقْ مَا كَانَ غَيْرَ صَاعٍ      قَدْ رُمِيتَ كَفَى مِنَ الذَّرَاعِ  
بنود از آن جو مکر صاعی دیگر      نه مرا کف ماند و نه باغی دیگر  
شَبْلایِ وَاللَّهِ هُمَا جَاعٍ      ابوهما للخیر ذوا صطاع  
روز ما بگذشت و طفلان گرسنه      و آن پدرشان مال بخشه مانده  
يَصْطُحُ الْمَعْرُوفُ ذَوِ ابْتِدَاعٍ      عِبلُ الذَّرَاعِ عَيْنُ طَوِيلِ الْبَاعِ  
بذل بخشش گشت از وی سرفراز      با سطرین باز و دوست داز  
وَمَا عَلَى رَأْسِي مِنْ قَنَاعٍ      الْأَقْنَاعُ نَسَجْتُهَا بِصَاعٍ  
بنودم بر سر لباسی در جهان      جز لباس از فرد صاع ریخته

راوی گوید آن شب را به خیمه دادند و با آب افطار نمودند چون روز چهارم شد و نذر روزه گرفتن سرور  
ایشان به اتمام رسیده بود علی دست حسین علیها سلام را بدست گرفته خدمت رسولی فرموده آوردند  
آن دو طفل مانند جوجه از تخم بیرون آمده از شدت گرسنگی چون بیدار خود میل زدند چون نظر رسول خدا  
بر ایشان افتاد و فرمود یا ابوالحسن از مشاهده اطعالتو بدین حال بسیار محزون و غمین شدم اکنون نیز  
فاطمه برو علی با حسین مراجعت نمودند نیز فاطمه در آن وقت فاطمه در محراب مشغول نماز بود و از  
گرسنگی تنش بر شکم چسبیده و چنان فریاد می کرد که فرشته چون رسولی فرموده تشریف آورد و فاطمه را  
بدین حال مشاهده کرد و گفت و اغوا نه خداوند اهل بیت محمد از گرسنگی در شرف موتند که ناگاه جبرئیل



نازل شد و سوره اهل آتی علی الانان فرود آورد در شان علی بن ابیطالب حدیث کثیر را پانصد و هشتاد و یک  
 ابن مغزی شافعی از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود قرآن چهار ربع است ربعی در شان من <sup>عبد</sup>  
 و اهل بیت من که فاطمه و فرزندان او است نازل شده و ربعی در زهدت دشمنان ما نازل شده و ربعی در باب  
 حلال و حرام و ربعی فرائض و احکام است و بهترین آیات قرآن در شان علی بن ابیطالب نازل شده است  
 حدیث کثیر را پانصد و هشتاد و یکم علی بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که قریش هرگز  
 بعلی حسد نبردند بدرجه که رسول خدا فرمود که چه گونه می بینید خود را و وقتی که به بنی سعد مرادمان  
 لشکری انبوه و بزرگ با شتر گردنهای شارا و جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد بگوئید و الله علی کردن شارا  
 میریزد با شتر حدیث کثیر را پانصد و هشتاد و یکم علی بن ابراهیم روایت نمود از حضرت ابوعبید بن جراح  
 روایت نموده که فرمود فاما قد هببت لب یا محمد من مکة المدینة فاما را دل الیها و منفقون  
 منهم لعلی بن ابیطالب یعنی ای محمد اگر ما تو را از مکه بوی مدینه بریم بدرستی که ما را باز خواهیم گردانید مکه و  
 انتقام تو را خواهیم کشید اگر کار بعلی بن ابیطالب و لفظ علی را از این آیه انداخته اند حدیث کثیر  
 پانصد و هشتاد و چهارم محمد بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق روایت نموده که حق تعالی انبیا  
 نازل فرمود فاستمعوا للذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم انک ولایة علی و علی هو  
 الصراط المستقیم و ان علیا لعلم الساعة و انک و لقولک و سوف تسألون عن محبت علی بن  
 ابیطالب و فرمودند اسم علی را از این آیه انداخته اند حدیث کثیر را پانصد و هشتاد و یکم  
 صاحب مناقب بسند خود از عبد بن مسعود روایت کرده که روزی خدمت رسول خدا عرض کردم یا رسول  
 حق را بمن بنما حضرت در غضب شده و بمن نظری فرمودند و ساکت بودند جبرئیل نازل شده پس



و پس از آن بمن توجه شده فرمودند باین معبود حق را میجوئی به منی پس این پرده داخل شو چون داخل پس پرده  
 شدم علی بن ابیطالب را دیدم در رکوع است و میگوید اللهم بحرمة محمد عبدک و رسولک اغفر لى طینین من  
 شیعة ابن معبود میگوید از پس پرده برین آدم تا رسول خدا عرض کنم دیدم حضرت در رکوع است و بخواست  
 و در سجود میگوید اللهم بحرمة عبدک و ولیک علی بن ابیطالب اغفر للعاصین شیعة علی من امتی  
 ابن معبود گفته من چون چنین دیدم از ترس و بیم به پیش شدم رسول خدا سر از سجود برداشته بمن فرمود این  
 معبود آیا کافر شدی پس از ایمان عرض کردم یا رسول الله معاذ الله از اینکه کافر شوم ولیکن در پس پرده علی را  
 دیدم که از خدا سؤال میکرد و حق تو و تو را دیدم سؤال میکردی بحق علی و مرا از شداید این حال حریت و است  
 و بی اختیار شدم و ندانستم که کدام یک از شما را افضل از دیگری دانم و فرمود این معبود من کسی را از شما برتر  
 و ملائکه معربین احدی را در حضور حق تعالی مقرب تر و افضل تر از علی ندیدم که سؤال نمایم باین معبود حقیقت  
 من و علی و حسین را از نور عظمت خود آفریدیش از آنکه احدی را از آن آفریدگان آفریده باشد در وقتی که  
 تسبیح بود و نه تقدیس بعد از آن نور را شکافت و آسمان و زمین را از آن آفرید و من از همه پادشاهان و ملوک  
 افضل پس نور علی را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید و علی افضل از عرش و کرسی و عجل است  
 از آن پس از آن نور حسن را شکافت و قلم را آفرید و حسن از قلم و قلم افضل از تبت پس نور حسین را شکافت  
 و سه پادشاه و حور لعین را آفرید حسین افضل از آنها پس شرق و غرب عالم ملک ملکات تا یک شد ملائکه  
 آسمانها از تائیدی که بجز شکایت بخودند و عرض کردند خداوند با حق اشباحی که آفریدی ما را از آن از این  
 ما را نجات بخش و این خلقت را بروشنی مبدل فرما پس حق تعالی روحی آفرید و از آن برین روحی که کردید  
 و از آن نوری آفرید و آن نور را روشنائی بخشید و در هر آرا از آن آفرید و باین جهت فاطمه دختر مرا را



مسمی گردانید پس مشرق و مغرب عالم روشن شد و من و علی تسبیح و تهلیل و تقدیس حق تعالی نمودیم ملائکه آسمانها تسبیح  
 و تحمید و تهلیل و تقدیس و تهلیل حق تعالی نمودند و چون روز قیامت شود خدا تعالی من و علی فرماید در جهنم در انداخته  
 دشمنان خود را و بهشت داخل کنید دوستان خود را چنانچه در کلام خود بمن نازل و نمود القیامی جهنم کل کفار  
 عین کفار گیت که بهشت من اقرار نماید و ده غنیمت الکنی است که ولایت علی را قبول نموده و با او دشمن بود  
 یا بن معوذ احدی از جن و انس بهشت نمیرود مگر بدوستی علی و طاعت احدی از اولین و آخرین مقبول نشود مگر  
 با دوستی و محبت علی حدیث دیگر از پانصد هشتاد و ششم شیخ در کتاب مجالس بسنده خود از شریک  
 بن عبد الله القاضی آورده که بزدامش رفتم در مرض موت او نوشته بودم که ابن ابی لیلی و ابو حنیفه داخل شدند  
 ابو حنیفه رو بجانب امش کرده گفت از خدا ترس و بخود بیا که روز آخر عمرت و ترک فضایل علی کن گفت بش  
 من چنین میگوئی ای یهودی یهودی زاده مرا بشانید مرا کتیه دهید و بر خوت تکیه داد گفت شنیدم از عباس که  
 رسول خدا علی قیم الناس و الجنده علی قمت کننده بهشت و در خجرت در روز قیامت در پل مرط علی ایستاده  
 شیعیان و دوستان خود را از مضراط میکند و داخل بهشت میکند و دشمنان خود را بملائکه عذاب امر میکند بنجم بزند  
 ابو حنیفه عبار بر سر کشید و بیرون رفت و امش در آن روز از دنیا رفت حدیث دیگر از پانصد هشتاد و ششم  
 ثعلبی از عنده بن عمیر روایت کرده که رسول خدا فرمود طوبی درختی است در بهشت عدن که خدا تعالی آن را بهشت  
 عدت خود و غرس نموده اصل آن در خانه علی بن ابی طالب است و مخصوص به آن میشد و شاخهای آن در منازل  
 شیعیان و دوستان علی است که از میوههای آن هر وقت بخواهند میل میکنند و خدا تعالی بهر کس در یاصین بنافذ  
 و بهر میوه نیت که در شاخهای آن درخت آفرینات و دو چشمه آب در زیر آن درخت است یکی کافور و یکی سیل  
 و زیر یکی آن درخت بقدری است که سوارند روی اگر هزار سال در زیر سایه آن درخت است باز دهنوز از زیر آن



بیرون رود و اگر مرغی تیر به ل از ساق آن پرواز کند به اعلائی آن یا هر ارسال زنده ایم دم به این نعمت و لذت میل  
 نمید و دست از دوستی و موالات با علی بن ابیطالب بزداید حدیث مکمل را پانصد هشتاد و هشتم  
 ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود غرض از آیه انما عرضا الامانة علی  
 السموات والارض ولایة امیر المؤمنین علیه السلام است که حق تعالی امانت و ولایت علی را بر هفت آسمان و زمین و جمیع  
 مخلوقات خود عرض کرد همه کی ابا و امتناع نمودند از صل آن مگر ابو بشور که ابوبکر باشد که از صل آن با دست  
 نموده و بگردن گرفت حدیث مکمل را پانصد هشتاد و نهم حافظ مصور بن بشر در ابن شریه  
 به سند خود از ابن عباس روایت کرده که علی علیه السلام عبور نمود در انجمن و صل کرد و نزد رسول آمد و از شیر او  
 خون میخکد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا تعالی ضلیقی یعنی کرامت فرمود که به اصدی پیش از من و اصدی بعد از من نخواهد  
 گوید جبرئیل نازل شد و برخی از برخی شبت آورد و عرض کرد یا رسول الله حق و جلال از اسلام میرساند و میفرماید  
 علی بن ابیطالب را به این رنج هتیت که رسول خدا صلی الله علیه و آله رنج را بعلی داد و دست علی شکافته شد بدو نیم شد و در  
 آن ناپرسه حریر سبزی بیرون آمد و وسط سبط بنزد آن نوشته بود تحفه من الطالب الغالب علی بن ابیطالب یعنی  
 این تحفه است از خداوندی که طالب و غالب است که برای علی بن ابیطالب فرستاده است حدیث مکمل را  
 پانصد و نود و این یعقوب بسند خود از روزه بن کلب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده از تفسیر آیه قبا  
 انا الذین اصلا نانا اخرایه که مراد آن دو نفر هستند که می آورند هر دو رقیامت آنها را در حضور  
 امیر المؤمنین علیه السلام و امیر فرماید آن دو نفر را با تازیانه های از آتش میزنند که اگر یک تازیانه از آتش بد را بماند  
 تمام در آیه از شدت حرارت آن بجوش آید و اگر بگویمها بر بند میکی تابیده شود و جگر شوند پس از آن  
 امر فرماید ملا که عذاب آن دو نفر را در تابوتی از آتش گذاشته و در چاهی عمیق که نام آن چاه دلت



و تمام تش و حرارت جهنم از آن است جس و مغذی سازند پس انکساید تابع ایشان بودند چون چنین نیست  
گویند پروردگارا آن دو نفر را باده تازیانه های خود که داریم و آنها را بپست کنیم و بالکد کوسیم که ما را  
از راه رست برگردانید و مخالف با امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ساختند چنانچه در این آیه مرقوم است  
اَرْنَا اضْلَامًا مَا اَخْرَجْنَا حَوَابَ تَبَاعِیْنِ اَنْ دُوْنَهُمْ کَفَّةٌ تُوْدِ اَزْجَابَ حَقَّةٍ اَعْمُرْنَا بَدَهْ اَنَّهُمَا  
و این شامی ثانی برای شایسته و شامی کرم و در عذاب ایشان شریک هستید و منصفکم اَللّٰهُ  
الی آخر آیه پس امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> بلکه موکلین عذاب فرماید تباعین آن دو نفر را در جهنم داخل و با مشوایان  
خود محصور سازند حَدِیْثُ لَکْهِ اُرْ پاضدُ فَوْذِ کَلِمَکُمْ صاحب کتاب صراط المستقیم از طریق عامه  
روایت کرده است که مراد از اضْلَامًا من الحن و اللان اول و ثانی است که تباعین ایشان میکنند  
با نشان بده آن دو نفر مشوایان را که مار که راه نموند تازیانه های خود که داریم و آنها را بپست کنیم و بالکد  
مؤلف گوید مراد آن از دو نفر که جن انس و فحاطب شده اند یکی شیطان است که بجن خوانده شده و دیگری  
شرف و انس عمر بن الخطاب است که بمقرین با شیطان حَقَّةً او را خطاب نموده لغت الله علیه  
حَدِیْثُ لَکْهِ اُرْ پاضدُ فَوْذِ دِیْمَ حضرت امام حسن عسکری در تفسیر خود فرموده و حضرت اَبُو  
ازر رسول خدا روایت کرده که هیچ مرد دوزخی نمیزند مگر اینکه ملک الموت در وقت قبض روح او دشمن علی  
به او گوید و مثل گردان برای او بهشت را و جهنم را و کونا کون غذاها و عذابها را و گوید به او نظر کن بوی بهشت  
و که فحاطب دشمنی با علی بن ابیطالب کرده بودی و او را امام و خلیفه و مشوای خود قرار داده و ارثت تو بودی  
این فزرها و ماغات خبان بود لکن معیت او را گشتی و دیگری را برای مشوایی خود اختیار نمودی منازل تو ایضا  
آتشها و اوصاف غذاها و این و منس تو این شیطانها و افعیا و مارهای دمان کشاده است که نظر میکنند



در توبه ایشان و اکه ارم می آن مرد یازن گویند یا لیلی از تحت مع رسول سید و لغزنی و از منی من موالا  
 علی بن ابیطالب یعنی ای کاش اخذ کرده بودم یا رسول خدا را بی و کاش قبول کرده بودم آنچه مرا امر کرده بود به آن  
 و بخود لازم ساخته بودم از موالا و دوستی علی بن ابیطالب آنچه بر من لازم گردانیده بودند پس ملک الموت بایشان  
 منتهی و عذاب چون گویندی که او را زنده زنده پوت کنند قبض روح نماید حدیث دیگر از باب فیصله  
 صاحب کتاب صراط المستقیم بسند خود از حسین بن کثیر از پدرش روایت کرده از طریق عامه که محمد بن ابی کثیر  
 پدرش بود در وقت مردن و پرسید ای پدر حالت چه گونه است گفت آنچه در حق علی بن ابیطالب عمل کردم  
 آن گرفتارم اگر از حقیر من میگذشت آسوده میشدم محمد جوانی بود کوچک آمد خدمت علی عرض کردم این چنین  
 میگوید تا از او بگذرد فرمود به او بگو از تو میگذرم که بمسجد رفته مردم از حقیقت من و بطلان خود مگویی چون  
 محمد بگشت به او بگو این سخن را گفت در جواب گفت علی میخواهد که دو نفر از مردم بر جنازه پدرت نماز بخوانند  
 محمد گفته من و عمر و عایشه در روز پدرم بودیم سه نوبت گفت الویل الویل الویل پس از آن گفت ایستاد  
 خدا حضرت و مرا به آتش جنم بشارت میدهد و همان صحیفه که پان حلف و عهد ولایت علی را از ما گرفت  
 در دست دارد و میگوید با عهد و پیمان مخالفت با علی کردی و جنم را و عذابها را انصاف نمودی محمد گوید  
 عمر خواست و گفت لعایشه پدرت هدیای میگوید و برین رفت خواهرم بیدم گفت پدر هدیای  
 میگوئی گفت بجز آن سو کند هدیای نمیگویم خدا لعنت کند پسر ضحاک را که مرا از علی روگردان کرد و از حق  
 باز گردانید در صورتی که من خودم از رسول خدا شنیدم مکر می گفت الحق مع العلی و علی مع الحق و بعد از آن  
 مکر گفت و ابشوراه و ابشور چشم پوشانید حدیث دیگر از باب فیصله نمود و چهارم  
 صراط المستقیم از طریق عامه روایت نموده که سلیم بن بصیر گوید معاذ بن جبل در وقت مردن بخود نفرین











و محبت او بوی خدا وسیله است کرده علی کرده خدا و شیعه و یاران خدا و دوستان او و دوستان او  
 و دوستان خدا و مبغض او مبغض نبخت است و او امام مسلمانان و ولی مؤمنان و امیر ایشان است یا بن عباس علی با  
 حق است و حق است ابن عباس گوید بعد از این فرمایشات رسول خدا پیوسته در اطاعت و فرمانبرداری و محبت <sup>علیه</sup>  
 بوده و این را بزرگترین و افضلترین عمل خود میدانم حدیث دیگر این را با فضل خود هفتم ابن عباس ثانی <sup>علیه</sup>  
 بسند خود حبشی بن جباد بر روایت خود میگوید که رسول خدا فرمود علی منی و انا منه و لا یؤدی عنی الا انما  
 یعنی علی از من است و من از علی و تبلیغ میکند امر مرا و احکام مرا احدی مگر خودم یا علی <sup>۲</sup> حدیث دیگر  
 ششصد ابن بابویه به سند خود از زینب بن سلیم روایت کرده که علی وفاطمه و حسن و حسین خدمت رسول خدا آمدند  
 و هر یک از ایشان مدعی بودند و می گفتند رسول خدا مرا بشیر دوست میدارد پس فاطمه در پیش روی رسول خدا جلو  
 کرد و حسن در جانب راست و حسین در جانب چپ و علی در بالای سر حضرت بودند رسول خدا به ایشان فرمود  
 شما همه کی از منید و من از شمایم و همه محبوب منید و محبوب خدا و ملائکه اید و همه از یک نور واحد هستیم  
 که تفضل و برتری داده خداست و ما را شما را جمیعندگان خود حدیث دیگر ششصد و یکم حمونی  
 به سند خود از ابوالفتح از پدرش از جدهش بقیع بن شریط روایت کرده که روزی من با علی و عباس و عبد بن عباس  
 در کوه و باغات مدینه عبور و گردش میکردیم دیدیم عمر بن الخطاب که در آن وقت خلیفه بجای ابو بکر بنشسته  
 و با چوبی که در دست داشت بر زمین خطی میکشید علی به او فرمود یا امیر المؤمنین دروغی چرا تنها و رانی بنشسته عمر  
 برای امری که مرا اندوختن کرده علی فرمود میل داری کمین از ما در زوتو باشد گفت عید بنده بزمن بماند ابو جح  
 گوید عید بنده بزمن عمر باز ماند و ویری نگذشت عید بنده آمده بارسید علی از او پرسید که عمر چه میگفت عرض کرد  
 یا ابو الحسن طرفه خبری از عمر برای شما گویم عید بنده گفت چون شما بر فتنه عمر بدینال شما نگاه کرد و گفت آه آه



من گفتیم یا امیرالمؤمنین (دروغی) سبب آه کشیدن حدیث گفت بجهت رفیق تو و پر نعمت علی که خداوند فضل و کرامت میبخشد  
 به او کرامت فرموده که به احدی از آل محمد عطا نفرموده و اگر چیزی را او نبود احدی جز او صاحب نبرد و خلافت نبود  
 گفتیم آن رصفت کدام است گفت بسیار بزرگوار است و دیگر اینکه قریش با او کینه دارند که بدست او یکی از آنها کشته شد  
 و دیگر صغریس است ابن عباس میگوید یا ابوالحسن وقتی این را از عمر شنیدم غیرت پرستی من با شما پیدا آمد و در جواب  
 به او گفتم بزرگوار است اما رعیب نباشد چه رسول خدا مزاج مغرور و ولی سخن ناحق مغرور و اما کینه قریش با او بخدا قسم  
 بعد از آنکه او به امر خدا با قریش و عرب جهاد کرد و دین خدا را بازوی او آشکار شد و اندیشه و خونی از ایشان  
 نداشت و باز هم ندارد و کینه های ایشان در دم زخم شمشیر و اسل و ارشی ندارد و اما صغریس او تو میدانی که چون  
 سوره برائت نازل شد رسول خدا ابوبکر را حامل آن قرار داد که بر اهل مکة تبلیغ نماید جریر بن ابل شده و به امر خدا  
 علی را مأمور تبلیغ آن شد اما خداوندی ملاحظه صغریس را و ابوبکر را نکرد و عمر بن خطاب را گفت یا بن عباس  
 این سخنان مرا در دل خود نگاه دار و فاش مکن علی از حرف های عبد الله تم فرمود و گفت عمر خود را قاتل کار خود  
 و آخرت خود میداند و از رسول خدا شنیده که مخالفت با من رفتن بجهنم است و این عهد و پانی است که در حیات رسول خدا  
 بسته که خلافت را از من ببرد و رسول خدا بمن امر بصبر فرمود و الا ای عبد الله نه بازوهای سستی گرفته از کار قاتل  
 و نه شمشیر من گندمی گرفته از قطع فاصل مخالفین و اعداء یا بن عباس وصیت رسول خدا دست علی را روی هم گذاشته  
 و این قوم را بر من جور و تجری داده است حکایت میگردم ششصد و بیستم موفی بن احمد بسند خود روایت  
 نموده که چون به آسمان رفتم در شب و اهل شدم جریر بن ابل و نه بهی من داد و در دست من شکافته شد و خنجر کی  
 حوریه از میان آن برون آمد و بر من سلام کرد پرسیدم تو کیستی گفت من را ضیه و ضیه کنیزی از کنیزان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  
 خداوند جبار از سبب مرا خلق فرمود اسفل من را از شکاف خود و وسط مرا از کافور و اعلائی مرا از عنبر و مرا به آسمان



عمر کرد پس فرمود گوی یعنی باش گفت من شدم و مرا اگزیزان علی فرمود حدیث یکبار شد چهارم  
صومنی به سنا خود از ابوسلیمان زید بن وهب روایت کرده که علی در بالای منبر میفرمود انا عبد لله وانا خوک رسول<sup>سنة</sup>  
لم یقلها احد قبلی ولا یقولها احد بعدی مردی از میان جماعت بخواست گفت من زیر میخوانم آنچه تو گفتی بگویم  
علی نظری از روی غضب بر او کرد و آن مرد علی الفور بر زمین افتاد و دیوانه شد و صدای یوز میمزد و قبیله او آمدند  
و او را در کلبی پیچیده بودند بهین حال بود تا برو حدیث یکبار شد پنجم ابن بابویه بسند خود از امام  
جعفر صادق<sup>۲</sup> روایت نموده که رسول خدا<sup>۱</sup> فرمود جبرئیل بر من از زرد رب جیل آمده و گفت یا محمد حق غر و علا  
میفرماید از من یعنی سلام برسان و بگو که من عذاب نکم هر که تو را دوست باشد و با اینکه معصیت مرا نموده باشد  
و جسم نکم بر هر کسی که دشمن تو باشد و با اینکه عبادت مرا کرده باشد حدیث یکبار شد ششم  
ابن بابویه بسند خود از حضرت علی بن موسی الرضا<sup>۳</sup> روایت نموده از رسول خدا<sup>۱</sup> که جبرئیل خبر داد مرا که حق تعالی فرمود  
منم آنخدا ای که نیت خدائی غیر از من و آفریدم خلق را بعد از خود و برگزیدم از میان ایشان هر که را خواهم  
پیغمبران خود و برگزیدم از جمیع آنها محمد را که حبیب وصفی و فیل من باشد و او را بر سالت نبوی خلق فرستادم  
و برگزیدم و اختیار کردم از برای او علی را که وزیر و وصی او و خلیفه من باشد بر خلق تا برساند و بیان کند  
از برای ایشان کتاب مرا و حکم من در میان ایشان عمل در رفتار نماید و او را علمی کردم که مردم را از امر الهی  
هدایت کند و او را باب خود قرار دادم که مردم از آن در روغن آوند و خانه خود قرار دادم و او را که هر که  
داخل آن شد امن باشد از آتش من و او را قلعه محکم خود گردانیدم که هر که در آن قلعه پناه برد امن باشد  
از مکروبات دنیا و عذابهای آخرت و او را وجه خود گردانیدم که هر که نبوی او توجه کند من توجه نموده<sup>۴</sup>  
و من روی خود را از او گردانم و او را حجت خود قرار دادم و جمیع آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست



ومن قبول کنم عمل هیچ عالمی را مگر بولایت او و اوست دست دهنده من بر سبک کان من و اوست نعمت من که  
 انعام کردم آنرا بر سبک کان خود پس این است و جز این نیست که هر که از سبک کان خود را دوست دارم ولایت و نعمت  
 او را بدو بخشانم و هر که را دشمن دارم دشمنی من با او بجهت اعراض از ولایت اوست و بغیر خود سونده و بخل  
 خود قسم یاد کرده ام که هیچ بنده از سبک کان من متمسک بولایت علی نشود مگر آنکه او را از آتش جهنم نجات دهم  
 و بهشت در آورم و دشمن ندارد علی را هیچ بنده از سبک کان من بیکدیگر و داخل جهنم نمایم حدیث یکصد و هشتاد و هشت  
 ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی رسول خدا بر منبر تریف رفت و بعد از قرأت خطبه فرمود  
 ای گروه مردمان خدا ای کسانی که فرستاده من از میان شما میروم و بر عجم علی را در میان شما بخلفه کی میکیدم  
 و شما جز دهم چیزی را که اگر به آن عمل نمودید نجات شما در آن خواهد بود و اگر ترک آن کردید هلاک خواهید شد  
 بدانید که بر عجم من علی را در وزیر من است در میان شما و او تبلیغ کننده است احکام خدا را شما و اوست امام  
 پر هیز کاران و اوست قاید دست پانصدان بوی بهشت اگر از او طلب هدایت کنید هدایت یابید و اگر او را  
 پیروی کنید نجات یابید و اگر او را مخالفت کنید گمراه گردید و اگر او را اطاعت کنید خدا را اطاعت کرده اید  
 و اگر او را معصیت کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده اید و اگر سبقت او را  
 بیعت خدا را سبقت دهید و ازین برگشته اید خداوند قرآن را بر من نازل فرمود هر کس علم آنرا از غیر علی آموخت  
 و طلب کرد هلاک شد و جزیر بزرگ من در میان شما میکندم کی قرآن است و دیگری علی است که گوینده جزو بنده  
 احکام قرآن است شما ای مردم نصیحت مرا بشنوید و حق نصیحت مرا بدانید و پس از من با علی و عترت من مگر کنید  
 که در روز قیامت شما را جمع میکنند و از شما سؤال میکنند از این و چیز کی عمل کردن به احکام قرآن که از آن گفتند  
 و یکی از ولایت علی که چه گونه با او رفتار نمودید ای مردم هر که علی و عترت مرا ازین کند مرا ازین کرده و مگر که



و عترت من تم کند بن تم نموده و هر کس علی و عترت مرا بخوار کند مرا خوار کرده و هر که ایشان را عزیز دارد مرا عزیز داشته  
و هر که ایشان را یاری کند مرا یاری کرده و هر که بر ایشان اکرام کند بن اکرام نموده و هر که ایشان را محذول  
کردند مرا محذول گردانیده هر که طلب هدایت غیر از علی نماید مرا تکذیب کرده امیدم از خدا ترسید و بر بنیرید  
از مخالفت و عداوت و دشمنی با علی که دشمنان علی را خدا قسم باید فرموده که بهشت داخل نکند و در شعله آتش  
گوناگون معذب دارد و هر کس خصمی با علی و عترت من نماید من خشم اویم بعد فرمود خدا را کواه میگویم که آنچه نقصی  
بود و امر پروردگار من باینکه من باینکه حدایت میکردار ششصد هشتاد و نهم صاحب کتاب ثواب  
المناقب برساند خود از محمد بن عمرو بن واقدی روایت کرده که هر دو نفر از ائمه در روز عرفه جمع شدند از علما  
ترتیب داده و شافعی هم حاضر بود و چون ناشی بود در پهلوی رشید می نشست و محمد بن حسن و ابویوسف  
نیز در پیش او نشسته بودند و مجلس از مردم پر بود و معتاد نفر از اهل علم در آن مجلس بودند و واقدی  
گوید من بعد از همه مردم داخل شدم رشید چون مرا دید پرسید چرا دیر آمدی گفتم دیر آمدن برای حاجتی  
بود رشید مرا از یک خود نشانید رشید از شافعی پرسید باین غم چند حدیث در فضایل علی بن ابیطالب  
روایت میکنی شافعی گفت چهار صد بلکه بیشتر رشید گفت آنچه داری بگو و اندیشه کن گفت با  
حدیث بلکه زیادتر بعد از محمد بن الحسن پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری گفت زیاده از هزار حدیث  
پس رو بجانب ابویوسف کرده پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری باز گوی و از من اندیشه مدار  
یا امیر المؤمنین اگر خوف نبود هر آینه روایات ما در فضایل علی بن ابیطالب زیاده از آن است که شمار  
در آید رشید گفت از چه بیشتر رسید گفت از تو و از عمال و اصحاب تو رشید گفت تو در آنانی بمن خبر ده  
گفت پانزده هزار خبرمند و پانزده هزار حدیث مرسل پس رشید رو به واقدی کرد گفت تو چه در



گفت من بقدری که ابو یوسف گفت چون رشید از جواب سوال فارغ شد گفت من فضیلتی از علی دارم  
 که چشم خوریده و بکوش خود شنیده ام و از هر فضیلت و منقبتی که شما روایت میکنید برتر است و من تو را میگویم  
 و از خدا تعالی طلب مغفرت میکنم از آنچرا که ابوطالب را واداشتم و با نسل ایشان کردم و اقدسی گوید که نعمت حق  
 لا یموت المؤمنین و اصلحه اگر ای شما باشد ما را از آن فضیلت خبر دهید رشید گفت یوسف بن حجاج را  
 و الی و شوق نمودم و امر کردم او را که در حق رعیت عدالت را پیشه کند و او چنین سلوک نمود و وقتی به او  
 میگویند خطیبی است که هر روزه بر منبر میرود و علی را دشنام و ناسزا میگوید یوسف او را خواسته و سزا  
 اقرار بعل خود مینماید او را از این عمل منعی میکند میگوید تا روزه ام از سب علی زبان کوتاه نخواهم کرد یوسف  
 او را مقید و مجبور کرده و خبر او را بمن عرضه داشت امر کردم او را با غل و برنج نیز زمین فرستد چون او را  
 رزمین حاضر کردند با او در شتی کردم و کفتم تویی که علی بن ابیطالب را دشنام میگوئی گفت بی منم کفتم و او  
 بر تو رزمین اقرار بعل زشت خود میکنی گفت من دست از سب علی بر نمیدارم و بخراشکی تا روزه ام او را دشنام  
 گویم علاجی نیست چون این را گفت دو حضور من این کستانخی را نمود امر کردم او را بقا بن کشیدن و تا روزه  
 روزه و آن ملعون فریاد میکرد و استغاثه می نمود و از صدمه تا روزه در جای خود بول نمود بعد کفتم او را در همین حجره  
 که می بنشیند مقفل است حبس نمودند چون شب شد از این جای خود بر نخفته و نماز خود را بجا آورده و تمسک نمود  
 که این ملعون را بچه گونه عذاب می کشند تا روزه باشد بکشم که ای خیال میکردم او را بدار کشم و کاهی می کفتم شکم او را  
 پاره کنم کاهی مرد بودم که او را در آتش میوزانم کاهی خیال میکردم در زیر تا روزه و کشی و عقاب ملاک نمایم  
 و خواب نمی رفتم تا آخر شب رسید در حال نوم و نفض بودم دیدم در پای آسمان بارشده و روشنی آورد آمد  
 و پنج حله پوشیده بعد علی را دیدم فرود آمد و چهار حله پوشیده بود بعد از آن حسن فرود آمد سه حله پوشیده



حسین فرزند آمد و وصله بردوش افکنده بعد از آن جبرئیل فرزند آمد یک حله پوشیده بود و او از سیکوترین خلق بود  
 و در دست خود جامی داشت پر آب صاف ذلال و رسول خدا جام را از جبرئیل گرفته نداد و ادای شیعیان  
 علی بپایند آب بنوشید دیدم چهل نفر از حواری و خدم و اهل خانه من نبرد بخضرت آمدند و از آن آب نوشیدند  
 که همه آن چهل نفر را میشناسم و باقی حواری و خدم و اهل خانه مرا که از پنجاه ارکس شیر هستند آب ندادند بعد  
 رسول خدا فرمود آن مرد مشقی را بیاورید ز زمین دیدم در مجلس باز شد و آن مشقی بیرون آمد چون  
 او را دید دست انداخت کربان او را گرفت و عرض کرد یا رسول الله این مرد مرا ناسرا میگوید رسول خدا  
 فرمود یا علی او را رها کن پس رسول خدا باز وی را گرفت و فرمود تو بعضی دشنام میگوئی گفت بلای  
 رسول خدا فرمود اللهم افسخه و احمسه و اقم منه رشید میگوید دیدم صورت آن مرد بدو حای خضرت  
 برشته بصورت سکه سیاهی شد و بهمان مجلس باز گشت و رسول خدا با جبرئیل و علی و حسن و حسین به همان  
 صعود کردند و من باشد خوف و اضطراب بر بسته بعلام خود که حاضر بود گفتم برو و این مرد مشقی را  
 بیاور چون آورد دیدم بهمان صورت سکه شده به او گفتم عقوبت الهی را چگونه یافتی آن سکه  
 کسیکه اعتدال جوید با سر خود آواره میکرد و من گفتم غلام او را بهمان مجلس برد و اکنون در بهنجایت  
 بعد رشید بخلازان خود بیاورید او را غلامی کوش او را گرفته گمان گمان می آورد کوش او چون کوش  
 آدمی بود و باقی بدنش بدن سکه بود و پیوسته زبان خود را حرکت میداد و لبهای خود را می چسباند  
 مانند کسی که از کرده پشیمان شده باشد شافعی رشید گفت این مرد منخ شده و من این منیم از آنیکه  
 عذاب الهی بر او نازل شود امر کن تا او را از نزد ما بیرون برند پس او را بهمان خانه بردند زمانه  
 کشید که صدائی هولناک شنیدم چون ملازمان رشید آمد خبر آوردند صاعقه از آسمان برآم آن خانه



افاده خانه را با آن ملعون بوخت و خاکستر نمود و اقدی میگوید من برشید گفتم از خدا بیایم برپیر در اودیت کار  
 دراری این مرد رشید گفت من توبه کردم از آنچه به ایشان کردم حدیث مکی را رشتند و هلم  
 ابن بابویه بسند خود از سلمه بن قیس روایت نموده که رسول خدا فرمود علی در آسمان میقام مانند اقیانوس است  
 در زمین و در آسمان دنیا مانند ماه است در زمین خدا بیایم علی را چندان از فضل عطا فرموده که اگر آن را بر  
 اهل زمین قسمت کنند کافی خواهد بود ایشان را و اگر جزئی از نعم علی را بر تمام اهل زمین قسمت کنند کفایت کند  
 ایشان را و همه دارای فهم شوند و اگر زمی و مهربانی علی را جزئی بر همه اهل زمین تقسیم کنند کفایت کند ایشان را  
 و همه دارای مهربانی شوند علی را نامی است که بر هر سجایای از سجایای سراق عرش نوشته اند پروردگار من را  
 بشارت داد و مر علی را بشارتی است نزد من علی محمود است نزد حق تعالی و فرکی است نزد ملائکه و خاص  
 من است و خالص من است و پست من است و مصباح من است و بهشت من است و رفیق من است و پروردگار  
 من او را این من گداینده از پروردگار خود سؤال کردم که او را پیش از من از دنیا ببرد و چون داخل بهشت  
 شد حور این علی را دیدم در شماره بشیر از بزرگ درختان و قصرهای او را بعد جمیع افراد بشیر و علی  
 در من است و من از علی هستم هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته محبت علی نعمت است و تقاب  
 او فضیلت است ملائکه هفت آسمان همه با او تواضع و فروتنی کنند و صالحان جن همه بر گوش حلقه  
 زمان بستند هیچ کس در روی زمین راه نرود که گرامی تر از علی باشد هیچ کس از شکم مادری زائیده نشده که  
 مثل علی باشد در هیچ جای فرود نیاید مگر آنکه انجزل میمون است حقیقت حکمت را و فرزند سواد و دریا  
 فهم بر دوش او افکنند ملائکه پیوسته با او می نشینند خداوند رفیع می بخشد هر مجلسی را که ذکر فضایل علی  
 و بلاد را برکت او بنیر و عزیم گردانید و مثل او مثل خانه خداست که همه بزاریت باید روند و او میوی گمنام







که گمان نمیکند فضیلت علی را و مردم نمیشناسند آگاه باشید رب روی زمین راه میرود احدی پس از انبیاء و مرسلین که  
افضل باشد از شیعه علی و محبت آن او که طاهر میکند ولایت علی را و نشر فضایل او مینماید و اینانند که رحمت الهی  
ایشان را فرو گرفته و ملائکه برای ایشان استغفار میکنند و ای پس و ای بر کسی که گمان میکند فضیلت علی را و انکار  
ولایت او مینماید و باید چنین کسی صبر کند بعد از آتش جهنم ملائکه آسمانها نظر میکنند بوی که سینه نشسته اند  
بذکر فضایل علی میشوند بیکدیگر کونیه به بینید این جماعت را با وجود قلت خود و دشمنان بسیار نشسته و صف  
فضایل علی مینماید طایفه دیگر از ملائکه بهبوط میکنند بر زمین و در مجلس شیعیان علی حاضر میشوند و حلقه میزنند  
بر دور ایشان و چون آنجا عت متفرق شوند ملائکه عروج به آسمان مینماید سایر ملائکه به ایشان کونیه از شایبوی  
خوشی میشوند تاکنون چنین بوی خوش نشیده ایم و بشام ما رسیده کونیه ما نزد جماعتی از شیعیان علی بودیم که  
فضایل علی را ذکر میکردند کونیه ما را به آسمان برید کونیه آنجا عت متفرق شدند حدیث کلهی از شصت  
پانزدهم موفق بن احمد بن حنبل به سند خود روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود در روزی که قنق قنق  
بدست علی شده بود که یا علی اگر اندیشه میکردم از اینکه مردم در حق بگویند آنچه در حق عیسی بن مریم گفتند نفی نمیکند  
تو خدائی هر آینه میکنم درباره تو فضایی که از هیچ گروهی نگذری مگر خاک قدم تو را برای استشفاء امراض خود  
بردارند که بنودی خوف در ما مفتی آنچه در دل بود بگو کفتم یا علی  
لیک این قوم که کورند و کور  
چون تو اتم گفت اوصاف  
لیکن کافیت بهتد بگویم در فضل تو که تو از منی و من از تو ارث مرا تو میری و ارث من تو هستی تو دادکنده  
دین منی و تو وفاکننده بعد منی و تو وزیر منی و تو وصی منی و تو جانشین منی و تو ترویج دهنده دین و آئین منی  
و تو اول کسی هستی که رجوع من و آمدن منی و تو اول کسی هستی که بر پشت دهن منی و تو قال کننده بر منی و تو



که شیعیان تو در فدای محترمان میمانند در بهشت و بر غیرهای تو را باشند با دگانه و دشمنان تو هستند در دوزخ با تو  
 سیاه و پیوسته ملائکه تازیانه های آتشین بر آنها برزند و سرهای خود را از شدت سکنین غل و بجزیرت خواهند بالا کنند  
 یا علی بنیقدر در فضل تو بگویم که حرب با تو حرب با من است حاکم با تو حاکم با من است دوستی با تو دوستی با من است دشمنی با تو  
 دشمنی با من است سرن تر تو و سرن تر تو سرن است علانیه تو علانیه من است ضمیر تو ضمیر من است گفته تو گفته من است  
 کردار تو کردار من است قول تو قول من است عهد تو عهد من است تو باب علم منی اولاد تو اولاد من اند گوشت تو  
 گوشت من است خون تو خون من است و حق با تو است و تو با حق و حق بزبان قوت و در ولایت و در زبان است  
 و خسته غرض مرا در نموده که ثبات دهم به اینکه تو و عمرت تو و شیعیان تو و محبان تو قبل از جمیع بندگان  
 در بهشت خواهید بود و دشمن تو و دشمن عمرت تو و شیعیان تو در جهنم خواهند بود حدیث دیگر از ششصد و هشتاد و یک  
 موفق بن احمد به سناده خود از عمر بن الخطاب روایت نموده که رسول خدا ای فرمود اگر بهشت آسمان و بهشت زمین را در  
 ترا زود گذارند و ایمان علی بن ابیطالب را در گفته دیگر گذارند هر آینه ایمان علی بر آنها زیاده ای خواهد کرد  
 حدیث دیگر از ششصد و هفتاد و هشتاد و یک ام این شاذان از روایات عامه از ابوصلت مروی روایت نموده  
 که از حضرت رضا شنیدم میفرمود از رسول خدا که گفته و فرمود علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و نور من  
 و رنده گان من و امین علم من است داخل جهنم نمیشود مگر که او را به امانت و صلیفه کی من بشناسد هر چند معصیت  
 من کند و داخل بهشت نمیشود هر کس او را نشناسد هر چند اطاعت و عبادت من کند بلیت  
 مؤمن صدیق با قهرش بنیالذاعل کافر بدین با جهشش بنیالذاعل  
 حدیث دیگر از ششصد و هشتاد و هشتاد و یک ام این شاذان از طرق مختلفین به سناده خود از رسول خدا روایت  
 ابن عباس آورده که رسول خدا و فرمود بعید از من که شایسته من نیست و علی بن ابیطالب از من است و من از اویم هر کس



هر کس علی را بدیکری قیاس کند بمن چنانموده و هر کس بمن چنان کند مرا بنجانیده و هر کس مرا بنجانده بر او ست لعنت و هر کس  
لعن شود در جهنم است پس هر کس علی را بدیکران قیاس کند در جهنم است و از من نیست ای عبد الرحمن جمعه بر من کتابی نازل  
فرموده و مرا کرده که بیان کنم برای مردم آنچه را که بسوی ایشان نازل شده است مگر بیان آن برای علی لازم و واجب نظر  
من نشده زیرا که او محتاج به بیان من نیست و جمعه او را آنچه در کتاب من است آموخته است فصاحت او مثل فصاحت  
من کرده و درایت او مثل درایت من نموده و علم او مثل علم من قرار داده و اگر صفت علم مردی بود هر آینه علی بود  
و اگر عقل مردی بود هر آینه علی بود و علی را جمعه کلام ناطق خود فرموده و هر کس علی را طالب است باید از علی  
بیاورد و جمعه فرمود علی امین است بر علم من ای عبد الرحمن علم پنج خبر است چهار خبر از آن نزد علی است و یک خبر  
آن با خلیف از اولین و آخرین تقیم شده و در این یک خبرم علی شریک و بیستم است بحق خدا که علی سیرج و کرب  
و طایع مردم و امانت حدیث مکه را ششصد و نوزدهم در کتاب سعد العبد علی بن طایع متبرعش  
از طرق عامه از ابو حامد غزالی روایت کرده که وقتی علی بن ابیطالب حکایت عهد موسی را بیان میفرمود  
و از شرح کتاب موسی که چهل بار شتر بود سخن در میان آمد علی فرمود اگر خدا و رسولش مرا رحمت و اجازت  
میدادند من در شرح یک الف اول سوره فاتحه چهل بار شتر برای شما بیان می نمودم و این علم لدنی است  
که خدا تعالی بمن عنایت فرموده حدیث مکه را ششصد و بیست و این طایع من بعد خود از این علی  
روایت کرده که وقتی علی بن فرمود بعد از ما رخصت بجان یا در جان موضعی است از اغاث مدینه من حبس  
علی به آن موضع رفتم و به حضرت پیوستم شب مهابی بود علی بن فرمود تغیر الف الحمد و تغیر سوره حمد  
عرض کردم فدایت شوم نمیدانم بعد از ما تا بدانم و حضرت تا نصف شب از تغیر الف میفرمود بعد از تغیر لام  
بیان فرمود پس از تغیر وال سخن فرمود نزدیک طلوع صبح بود فرمود یا رب عباس ربخیز بزرگ فریضه صبح را بجای آور



من رجو استم و پیش خود خیال کردم دیدم علم من بقرآن در جنب علم علی مانند قطره است در مقابل دریای محیط بی بانی  
 حدیث میگوید که شصت و یکمین شیخ در کتاب امامی از ابن عباس روایت کرده که از رسول خدا شنیدم که فرمود خدا  
 عطا فرمود بمن پنج چیز و بعلی پنج چیز بمن عطا کرد و وحی را بعلی عطا کرد الهام را و مرا بمعراج برد و در پای آسمان را بر  
 علی آگوده فرمود و حجابهای آسمان را از پیش نظر او برداشت چنانچه من بدو نظر میکردم و او مرا میدید بمن عطا فرمود  
 جوامع کلام را و بعلی عطا کرد جوامع علم را و بمن نبوت را عطا فرمود و بعلی خلافت و امامت را عنایت فرمود  
 یابن عباس اول کلامی که خدا تعالی با من تکلم کرد این بود که فرمود در زیر پای خود نظر کن من بجای به نظر کردم و دیدم  
 همه بر دشته شده و بدر پای آسمانها نظر کردم همه را آگوده دیدم و نظر کردم علی را دیدم سر بسوی من بلند کرده  
 و با من متکلم است و من با او تکلم نمودم و حقیقتاً با من متکلم شد و فرمود یا محمد من علی را وصی و وزیر و خلیفه  
 تو گردانیدم و او را اعلام کن که کلام تو را میشنود من علی را خبر دادم و تسبیح فرموده حقیقتاً را به او نمودم علی  
 جواب بمن داد امر را و پرکار را اطاعت دارم و قبول نمودم حقیقتاً ملائکه امر فرمود بر علی سلام کنید و تنبیت  
 گوئید یکی ملائکه سلام بعلی نمودند و تنبیت گفتند و علی جواب ایشان را باز داد و ملائکه را دیدم که سید را از صفات  
 علی تنبیت میگفتند و به سببیک از ملائکه آسمانها نماند ششم ملائکه اظهار شایستگی میکردند و بمن تنبیت در خلافت  
 میگفتند جبرئیل گفت یا محمد جمیع ملائکه سرور شدند به اینکه خدا تعالی پر عزم ترا خلیفه گردانید و حمله عرش را و  
 که مرا بریزد از آخته بوی زمین بخانه میگرد جبرئیل گفت پیغمبر ملائکه مانند که بعلی تنبیت گفتند ملائکه عرش  
 و ایشان در این وقت اجازه از حقیقتاً گرفته بعلی تنبیت میگویند و چون زمین فرود آمد علی مرا از آن  
 خبر داد و من هشتم در پیچ موضعی قدم نهادم و ام مکر علی یا حاضر بوده یا ربی او منکشف شده و بمن نظر میفرمود  
 یابن عباس میگوید رسول خدا عرض کردم یا رسول الله مرا وصی و جانشین فرمائید فرمود بر تو باد و عبادت علی بن ابی طالب



قسم به انکی که در ابرسات مبعوث گردانیده که قبول کند خدایتعالی عمل از پنج بنده تا اینکه اول از دوستی علی  
سؤال کند و خدایتعالی داناتر است بصحیر مردم اگر ولایت دوستی علی را در او دینت عیش را قبول نمکند  
با هر معصیتی که کرده باشد و اگر او را داری حبس علی ندید دیگر از او سؤال نکنند و امر کنند که او را بجنیم زند باین  
اگر خنچه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین دشمن علی شوند و حال آنکه نخواهند شد خدایتعالی همه را بجنیم مغرب  
کرد عرض کردم یا رسول الله آیا کسی او را دشمن میدارد و فرمود بلی بعد از من جماعتی از امت من او را دشمن میداند  
و خود را بشارت من میداند و هیچ بهره از اسلام نخواهند داشت و علامت بعضی ایشان این است که تفضل  
میدهند بر او کسی را که دون او است یابن عباس مخالفش با کسیکه مخالفت علی نماند دوست دارد کسی را که علی را  
دارد بخدا قسم کسیکه مخالفت علی نماید از دنیا رود مگر اینکه خدا او را منح کند اگر خواهی که خدا از تو خوشنود  
طریق علی را پیش گیر و او را دوست دار و دشمن او را دشمن دار صلح باش با هر کس که با علی صلح است قهر باش با هر  
با او بفر و چنگ است میل کن با او بر جانمی که میل کند و برین مرو از راهی که او میرود که او را راه است  
و هر اطاعتیست هر کس را می که او میرود و در هدایت یافته شده است و راضی باش که علی امام تو باشد  
که هر کس را او امام است نجات یافته و خدا را از او راضی است ابن عباس میگوید بعد از این وصیت رسول خدا  
بموت علی تأتم و این را عمل بزرگ خود و راه نجات خویش میدانم حدیث دیگر از ششصد و دویم  
شیخ مفید در کتاب اختصاص به بناد خود از صفار از ابن ابی ثعلب روایت نموده که حضرت ابی عبدالمحسین فرموده  
در قبضه شیره امیر المومنین صحیفه کوچکی بود و امیر المومنین فرزندش حسن را خوانده و به او کار داد و فرمود که آنرا  
بکشید حسن نتوانست که خود بعد من فرمود بکشیم نتوانستیم و آنحضرت خود آنرا کتودند و فرمودند بخوان حسن آنرا  
خواند الف یا سین لام و حرفی بعد از حرفی بود و بعد خود آنحضرت آن صحیفه را پیچیده بقبضه شیره است را که



راوی گوید من بحضرت ابی عبد الله عرض کردم در آن صحیفه چه بود و فرمود حرفی نودند که از هر یک از آنها هزار حرف  
مفتوح میشد و از آن چهار حرف بیرون نیامد مگر دو حرف تا روز قیامت که تمام علوم در دنیا از این دو حرف است  
و علوم آن چهار حرف نزد امیر المومنین ضبط است و عالم به آنهاست حدیث مکیه از ششصد سی و پنج  
به پسران خود آرام سلمه روایت کرده که رسول خدا در مرض موت فرمود دوست مرا بیا و دید عایشه فرستاد ابو بکر را  
حاضر نمودند رسول خدا چون او را دید سر در زیر لحاف برد و باز فرمود دوست مرا بیا و دید حفصه فرستاد عمر حاضر نمودند  
چشم رسول خدا به او افتاد روی خود را بپوشانید و باز فرمود دوست مرا بیا و دید عمر گفت مقصود رسول خدا علی است  
فاطمه فرستاد علی را حاضر نمودند رسول خدا چون علی را دید متبسم شد و فرمود یا علی پیش بیا و او را در زیر لحاف  
نزد خود برد فاطمه فرمود علی پرسیدم که پدرم با شما چه گفت فرمود هزار حدیث برای من گفت تا آنکه عرق کرد  
و من هم عرق کردم و عرق رسول خدا بر تن من و عرق من بر تن رسول خدا جاری شد و از هر حدیثی که برای فرمود هزار حدیث  
که هر حدیثی هزار باب از علوم است برای من مفتوح شد حدیث مکیه از ششصد سی و پنج به پسران خود  
از محمد بن صفار از حضرت ابی عبد الله الحنفی روایت نموده من در خدمت پدرم از کرامت امیر المومنین نشسته بودم مردی  
در آمد و عرض کرد یا ابوالحسن ترا من دوست میدارم در نهان و آشکار و اطاعت میکنم تقبول ولایت تو امیر المومنین  
عمودی در دست داشته سر خود را بر آن چوب نهاده و بر رافکنده بعد از ساعتی سر برداشته و با آن خود زمین میزد  
پس فرمود رسول خدا هزار حدیث که از هر حدیثی هزار باب مفتوح میشود من فرمود و بحقیق ارواح مؤمنان ملاقات  
میکند یکدیگر و میشناسند و معانیه با هم میکنند و بحق خدا تو مدوح میگویی و من سپردار و اح دوستان خود را نمودم  
روی تو را در میان آنها ندیدم و نام تو را در میان نام دوستان خود نیافتم چندی دیگر باز کنیف خدمت حضرت آمد  
عرض کرد یا علی بمن دست تو ام و تو را دوست میدارم و تو را امام خود میدانم امیر المومنین ساعتی سر بر زمین گذاشته



انداخته و سر بلند فرمود و گفت تو راست میگوئی از دوستان عالمی تحقیق که طیت باطنی است مخزون خداست شایق  
آرا از صلب آدم افکند و نه از آن لطفه جزئی برانگنده و متفرق شده و نه لطفه دیگر در آن داخل شده ای مرد برو یک  
فقر و سگدستی برای خود جویا کن که فقر نبوی دوستان من شایسته زینت از نیل کوهسارین و فخر شیخان من بفقیر  
و سگدستی است نه یعنی بودن در دنیا غنای دوستان من در آخرت است و لطفانی دشمنان من در این دنیا است  
پی خوان دعوت عشق تو همه شب زنجیل گویا رسید این صغیر مصححی که کرده غمزه بصلا

حدیث میگردان شد صد سنی و دیم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت کرده که چون رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> عرض  
شد در مرض موت اصحاب در نزد حضرت جبرئیل بودند و حضرت دست علی را گرفت با خود بر زیر لحاف برد و در آن برآورد  
علی گذاشت در زمانی در آن خواب می نمود و با علی را از می گفت تا آنکه روح شریفش از بدن لطیفش هفت نمود علی  
از زیر لحاف بیرون آمد و فرمود عظم الله اجورکم فی بنیکم فقه قبضه الله الیه چون علی خبر وفات رسول خدا را داد  
اصحاب آذربا بگریه بلند کردند ابن عباس میگوید بعد از علی پرسیدم رسول خدا در زیر لحاف چه میفرمود حضرت گفت  
هزار باب از علم من تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب مفتوح میشود و هر بابی از این هزار باب مفتاح باب دیگر است  
حدیث میگردان شد صد سنی و دیم ابن احمدرسد خود از ابوسعید خدری روایت کرده که علی را دیدم <sup>در کربلا</sup>  
مگر کوفه در آن روز خدا را در او شاد داشت و شیره حضرت جبرئیل که او بود و عمامه رسول خدا بر سرش بود و خاتم حضرت را  
در انگشت داشت و میفرمود ای مردم سؤال کنید از من آنچه را که بخواهید که در میان سینه من علمهای بسیاری است و من  
مخزن علم است بجز اتم اگر منسد حکومت برای من بگزارند حکم کنم در میان اهل توره بتوراته ایشان و با اهل انجیل  
انجیل ایشان و میدانم آیه که در قرآن در شان چه کسی نازل شده و انکس با نبوی رحمت رزید با نبوی جنم شخصی از  
راه غنا و درخواست بطریق استرزا گفت پس در حق توحید آیه نازل شده فرمود آیه انمن کان علی غیبه من ربّه



و تیلوه شاد نه و بعد فرمود خجالت بیکشی با سیکه زن سبی و عادت زمانه کی داری یعنی خایض ماستی در میان  
 مردان نشسته آمد و متوجه خنده چنانچه آنحضرت فرموده بود خود را زن باطل حقیقیده از مسجد خارج شد جمعی از عیوب  
 هوسرند و معاینه نمودند زنی بود با همان حال که حضرت فرمودند حدیث مکه را ششصد و سی چهارم  
 ابن بابویه در کتاب امالی پسنداد خود را بضع بن نبیه روایت کرده که علی روزی مسجد آمد و بمنبر رفت و دایم رسول خدا را  
 بردوش و عمامه آنحضرت را بر سر داشت و بعد از نشستن بر منبر انگشتان خود را روی شکم خود گذاشت و فرمود ای مردم سلمونی  
 قبل از آن تفهیدونی این سید من مخزن علم است و علوم اولین و آخرین در روز من است قیوام حکم کنم در میان اهل قریه و بیرون  
 ایشان و در میان اهل بخیل به بخیل ایشان و میان اهل قرآن و قرآن ایشان که شما مردم باشید چنانچه هر یک از این کتابها  
 بران آیند و شهادت دهند من راست گفته باشم اگر بخوابم قیوام خبر دهم شما را به آنچه قبل از این بوده و واقع شده  
 و آنچه بعد از این واقع میشود و خواهد بود تا روز قیامت هر گاه یک یک آیات قرآن را از من سؤال کنید که در کتاب  
 شده یا در روز در مکمل نازل شده یا در مینه یا در غر نازل شده یا در خضر نازل است این آیه یا مضمون از تاویل آنها و آنرا نازل  
 آنها هر آینه خبر میدهم و میدهم هر آیه از قرآن در حق چه کس نازل شده شخصی که در علب نام داشت از میان انجاعت بخواست  
 و نزد یحییان خود گفت امروز بر او طالب خود را بنزدان خیلی بلندی بالا برد و من او را در میان مردم منتقل خواهم کرد  
 پس بخواست و گفت یا امیر المؤمنین هیچ پدر و کار خود را ندیده آنحضرت فرمود دای بر تو من چه گونه ندیده امی منم  
 خدائی را که ندیده باشم و علب گفت وصف کن خدا را برای که چگونه دیدی فرمود و یک دیده باشم و حسی او را  
 نه بیند بلکه درها بحقیقت ایمان او را دراک میناید خدا تعالی نه بعد موصوف میشود و نه بکون و نه بیجا  
 ایستادن زیرا خدا تعالی قائم است بذات خود و بخدائی خود چرا که قیام به انتصاب صفت اجسام است و موصوف  
 نمیشود به آهن و نه برغن و نه نشستن لطیف لطافت او و لیکن او را بلطف نتابند و نفوذ رحمت او



ولی بوصف می شود برت عظیم است عظمت او و لیکن بعظیم موصوفش نتوان کرد کبریت کبر او لکن کبرش نکونید  
 جلیلت جلالت و لیکن بعظمت نستانید مئون است آمانه عبادت مدرکت آمانه بخواس  
 کویات آمانه بلفظ در همه چیز است آمانه بطریق مروج خارج است از چیزی نه بطریق جدائی از آنها  
 فوق همه شایسته اما او را فوق نتوان گفت پیش از همه چیز است ولی نتوان گفت پیش و اصل است در  
 نه مانند چیزی که داخل چیزی باشد و خارج است از هر چیزی آمانه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد و علت  
 اجتماع این سخنان صحیح زده بهوش شد چون بهوش آوردند گفت مجدداً قسم تاکنون چنین حرف نشتید به  
 و مجدداً گویند دیگر چنین امری نبود گفتم بعد مجدداً آنحضرت فرمود امیردم سلولی قبل از آن تفقه و فی پس مروی  
 از اقصی مسجد خواست و عصای خود را بر زمین زده تا اینکه از مردم مکثت و نزدیک خبر آمد و گفت یا امیر  
 مرا بعلی دلالت کن که اگر افعی را کنیم خدا تعالی مرا از آتش جهنم نجات بخشد و فرمود ای مرد بشنو و فهم کن که این  
 به چیز است بجای که گویند باشد و بعلم خود عمل نماید و مال داری که از اهل دین خدا مال خود را درین  
 و فقری که بفر خود صبر کند هرگاه عالم علم خود را گمان کند و بگوید و مال دار مال خود به عمل دین و سستی  
 کند و زهد و فقر بفر خود صبر نماید و زبان بکثایت گشاید آنوقت وقت هلاکت است و اهل معرفت بداند  
 که در آنوقت اهل عالم بکفر برگشته بعد از آنکه ایمان آورده بودند و تو از این سرطانی که گفتم و وصف کردم  
 کدام هستی بهمان ترتیب که شنیدی عمل کن که عملی است سبک و نجات تو در آن است ای مرد به بسیاری مساجد مغرور  
 شو و جماعت مردمی که جسمهاشان در جماعت بهم پیوسته و دلهاشان را گنده است فریب محو بعد مردم  
 مسجد را مخاطب فرمود و گفت ایها الکس مردمان بر سه قسم هستند زاهد راغب صابر زاهد انکس است  
 که سبغت و دارائی دنیا خوشحال نشود و فقرت و سگندستی آن اند و بکین نکرود و صابر انکس است که در دل خود



تمنی نعمت و دارائی دنیا نکنند و اگر برای او میرشد نظری بدی عاقبت آن کند و دل از آن برکند و از آن اعراض نماید  
 راغب انکیست که بی باک باشد از اینکه از ضلال بدست آید یا از حرام کند و سؤال کرد یا امیر المؤمنین ع  
 صلیت بحضرت فرمود مؤمن نظر میکند بر آنچه خدا تعالی از حقوق بر او واجب گردانیده است به آن پیوندد و نظر  
 نماید به آنچه مخالف امر خداست از آن برای جویید هر چند آن چیز نزد او محبوب و مقرب باشد بعد آن مرد را گفت  
 یا امیر المؤمنین راست گفتی و این را گفت غایب شد هر چه مردم او را طلب کردند نیافتند امیر المؤمنین بقیسم فرمود  
 شما را چه شده او خضر صغیر بود باز فرمود سسوفی قبل آن تفقه و فی اهدی سؤال از آمدنم نمود جوابی از او نیامد  
 انحضرت شد و عرض کرد یا امیر المؤمنین بگو که جبرئیل بعد از رسوئله آمد و دیگر زمین آمده و در این وقت در کجاست  
 انحضرت تا ملی فرموده و ساکت مانده بعد فرمودند تمام ملکوت را بر سر نمودم و آسمان و زمین را دیدم و تحت هر یک  
 مکان جبرئیل است ملاحظه نمودم در هیچ جا و مکانی جبرئیل را ندیدم تو خود جبرئیلی چون امیر المؤمنین این را  
 همه مردم دیدند و شاهد بودند که سقف مسجد شافیه شد و او عروج نمود و سقف مسجد بهم آمد امیر المؤمنین  
 بقیسم فرمود و گفت ای مردم بر سر سید زمین آنچه نخواهید قبل از اینکه مرا نیاید مردم ساکت بودند و انحضرت حمد و سپاس  
 الهی را بجای آورد و بعد بعد از خود حسن فرمود ای فرزند برخیز بر بالای منبر بیا و سخن کوی که قریش قدر ترا  
 پس از من مجبور نشاند حسن عرض کرد ای پدر چگونه من بالای منبر آیم و در حضور شما قادر سخن گفتن باشم انحضرت  
 فرمود من خود را از تو پنهان میدارم و سخنان تو را میشنوم و تو را می بینم و تو را نمی بینم پس حسن منبر شد و حمد و ثناء  
 الهی را بجا آورده و در دو سجده بر سر رسوئله و فرستاد بعد از آن فرمود ایها الناس من خود را بجمه رسوئله شنیدم  
 که فرمود اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا وَهَلْ تَدْخُلُ الدِّينَةَ الْآمِنُ بِأَمِّهَا وَبَعْدَ ذَلِكَ رَأَى أَنَّهُ

اَنَا الْمُصْطَفَى مَدِينَةَ عِلْمٍ وَهُوَ الْبَابُ مِنْ آتَاهَا



## کمن شهر علم علم در است در است این سخن قول سعید

و بعد حسن از مبرز بر آمده امیر المومنین از جای رجوع بسته و او را بنیاده صوابش را بوسید  
 و بحین فرمود ای فرزند بر خیز و بر مبرز برو و کلامی بگو که قریش قدر ترا مجهول ندانند حسین را بالای  
 رفت و حمد و شای خدا تعالی را بجا آورده و درود بحضرت رسول خدا ای فرستاد بعد از آن فرمود ایها  
 سمعت جدی رسول الله يقول ان علیا مدینه الهدی فمن دخلها نجی ومن تخلف عنها <sup>هلاک</sup>  
 پس از مبرز بر آمده امیر المومنین او را بنیاده صوابش را بوسید و فرمود ای گروه مردم حسن و حسین <sup>چون</sup>  
 رسول خدا آیند و امانت رسول خدا آیند که بمن سپرده و من شما می سپارم و روز قیامت سؤال خواهد کرد از شما  
 که با امانت من چه گونه رفتار نمودید حدیث دیگر از ششصد سی پنجم ابن بابویه بسند خود از  
 امام محمد باقر ۲ روایت نموده که رسول خدا فرمود انا مدینه الحکمة و الهی الجنة و انت یا علی ما بها <sup>فکف</sup>  
 یهتدی المهدی الی الجنة و لا یهتدی الیها الا من یا بها یعنی چه گونه هدایت یابد کسیکه طلب  
 هدایت کند بوی بهشت و حال آنکه راه نیاید احدی بوی آن مگر از در آن و در آن تو هستی یا علی علیه السلام  
 حدیث دیگر از ششصد سی و ششم احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود  
 علی میداند و آگاه است که هر جماعتی روی زمین بودند و یا بعد از این خواهند بود تا روز قیامت و نیز امیر المومنین ۳  
 فرمود که سؤال کنید از من از فتنهائی که واقع خواهد شد و میت فتنه و آشوبی مگر اینکه من میدانم در کجا واقع  
 میشود و می شناسم رئیس و قهرمان آن فتنه را و میدانم در آن فتنه که کشته خواهد شد و عالم بهم بنیای و وصایا  
 و فصل الخطاب و عالم بهم مردان و زنان عالم و میدانم از زمانی که مردوند و از مردانی که زنند حدیث دیگر از  
 ششصد سی و هفتم محمد بن الحسن الصغار به سند خود از ابو رافع روایت کرده که در قریه صیر رسول خدا علی



خواند و ما مور فتح قلاع ضربه نمود پس از آنکه علی علم را از رسول خدا گرفت و روانه شد من نیز با او رفتم و چون در میان مردم آمد بازایت و وایتان او زمانی طول کشید مردم گفتند علی با خدا منافات نمیکند بعد از فتح قلاع بدست علی خدمت رسول خدا عرض کردم که علی چنین کرد و مردم چنان گفتند رسول خدا فرمود ای ابو ارفع خداست با علی راز می گفت و در سه موضع خداوند با علی راز گفته است یکی در غزوه طائف و یکی در یوم عقبه غزوه تبوک و یکی امروز که شهادت کردی حَدِیثِ تَکْهَرِ ارْشَیْصُ سِیْ هَشَمِ صَوْنِیْ بِهَسْنَا وَخُودِ ارْابُ الوَیْبِ انْصَارِیْ وَعَمَارِیْ  
یا سر روایت نموده که رسول خدا فرمود حق علی بن ابیطالب علی السَّیِّدِینِ حق الوالد علی و ولد یعنی حق علی بر مسلمانان همان حق پدر است بر فرزند حَدِیثِ تَکْهَرِ ارْشَیْصُ سِیْ هَشَمِ شَیْخِ مَعِیْنِ در کتاب ارشاد آورده که بعد از سمیع ابی بکر در تحقیق بنی ساعده و گفتگوی انصار با عمر خزیمه بن ثابت انصاری و الشاهین بن ابی

سروده ما کُنْتَ لِحَسَبِ هَذَا الْأَمْرِ مُصَرَّفٌ  
من کُنانِ دَهْشَمِ که این امر خلافت مقصود شده  
عَنْ هَاشِمِ ثُمَّ مِنْهَا عَنِ ابْنِ حَسَنِ رِثَانِیْ  
از قبیله بنی هاشم پس از آن از ابویوسف  
وَأَعْلَمُ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ وَالسُّنَنِ  
وایمانیت شاسارین مردم تعارف  
وَأَقْرَبُ النَّاسِ عَمْدًا بِالْبَنِي وَمِنْ  
ایمانیت عهد و طاعت او با پیغمبر در آخر حیات  
مَنْ فِيهِ مَا فِيهِمْ لَا تَمْتَرَنَّ بِهِ  
ابو الحسن کیست که در او است از فضایل ما  
وَأَنْ ذَا الَّذِي رَدَّ عَنْهُمْ غَنَةً فَعْلَاهُ  
وآن ذاعنبا من اعظم الغنای



و بگوید دلیل صیت آنچه بر گردانیده شمار از متابعت او تمام می یابیم تحقیق که بعثت محمدی در گردیدن سالهای است بر یک  
 حَدِیث دیگر از تشدد چهل عارضی که از جلد نواصب و زمره منحرفان از امیرالمومنین است از  
 عروۃ بن زبیر بن عوام روایت نموده که چون مردم گفته ابو بکر در خلافت بر علی سبقت گرفت و میگوید  
 من احق و اولایم از علی بنحیلت ابو بکر این را شنیده بمنبر رفت و خطبه خواند و بعد گفت ایها الناس  
 صبر میکنم فتنه آموختمی که نه بدینی پیوسته اند و نه حق را منظور دارند و نه ولایت و حکومتی را رعایت  
 کرده اند ایمان را از روی دلت آشکار کرده اند و لفاق را از راه مکر پنهان داشته اینانند مرده شیطان  
 و گروه جور و طغیان و چنین پنداشته اند که من میگویم از علی بن ابیطالب افضل و من چگونه این ادعای  
 کرده و گفته ام و حال آنکه نه مرا سابقه است چون سابقه علی و نه مرا با رسول خدا و ایت و خصوصیتی  
 چون علی اجمعه کی خدا کرد در حالتیکه من کافر بودم و او خدا را پیش از این که بگنیم بر پیستد و او  
 دوست خدا بود و دوست رسول خدا بود در قسکه من دشمن خدا و رسول خدا بودم و پیشی گرفت لبا عا  
 که اگر من خود را میگویم مگر بدان غیر رسیدم پر ابوطالب محبتی از خدا و لغزابتی از رسول خدا و بر تبتی از  
 ایمان خایر شد که اگر تمام خلق اولین و آخرین سعی کنند در جبه او نمیرسند و برای که او رفته نمیروند جای  
 خود را در راه خدا و رسول خدا آشکار کرد و محبت و مودت خود را در حق پر عرش مدجده کامل رسانید او بود  
 کننده محنتها و بر طرف کننده شدتها و سبها و دفع کننده شکها و ریهها از رسول خدا و اوست طایف کننده  
 بوی حق و اوست کننده ریشه شرک و اوست آشکار کننده لغاتی که در دلهای پنهان و مکنون است و اوست  
 امتحان اهل این عالم که هر کس بی او آرایش شود بر رسیدن حق پیش از آنکه کسی بدان رسد و من خود این را از رسول خدا  
 شنیدم که میگویم که علی امتحان اهل عالم است و اوست آنکسی که قدم بمیدان جنگ گذاشت پیش از آنکه کسی را او







و ولایت علی افضل ثبت میشود امت من بقا و سرفراز میشود کفیره از آن که شیعیان علی هستند بهشت میرود  
 انکه با مهرش ثوابت با همه عالم گناه و انکه با قهرش گناه است با همه عالم توبه  
 مؤمن صدیق با قهرش نبالده از عمل کافر زندق با مهرش نبالده از عقاب

حَدِثُ دیگر از ششصد و چهل و دوم موقوف بن احمد بسند خود از مالک بن انس از نافع بن عمر روایت  
 کرده که رسول خدا روزی در مسجد تشریف داشت و جمعی از اصحاب و مهاجر و انصار حاضر بودند عبد بن عمر میگوید من از  
 رسول خدا رفتم علی بن ابیطالب سئوال کردم بفرمودت در غضب شد و فرمود چه رسیده است مردمانی را که ذکر  
 میکنند و سئوال مینماید از کسی که او را از حق تعالی منزلی است مثل منزلت من و مقامی است بالاتر از مقام حبیب  
 و رسل و ملائکه مقربین و شرفیت که حق تعالی به آن شرف اصدی را فایز داشته هر که علی را دوست دارد اعمال  
 نماز و روزه و عبادت او را حق تعالی قبول فرماید و دعای او را مستجاب و سئوال او را اجابت نماید آگاه باشید  
 هر که علی را دوست دارد و او را دوست داشته و هر که علی را دوست دارد خدا را از خود خوشنود و مموده و هر که علی را  
 دوست دارد ملائکه برای او استغفار میکنند هر که علی را دوست دارد بهشت بر او واجب میشود هر که علی را  
 دوست دارد آتش دوزخ بر او حرام است هر که علی را دوست دارد خداوند از معاصی و گناهان درگذرد و نماز  
 عشاء را بدست راست دهند و حساب از او کشند هر که علی را دوست دارد بیرون رود از دنیا تا از آب کوثر  
 میراثش کند و در وقت قبض روح مکان او را در بهشت بدانوشان دهند هر که علی را دوست دارد سگرات  
 موت را بر او آسان کنند هر که علی را دوست دارد از قمار قبر در امان خواهد بود هر که علی را دوست دارد  
 ملک الموت با او مهربان باشد هر که علی را دوست دارد سئوال در قبر معاف میدارند هر که علی را  
 دوست دارد من و علی در وقت قبض روح نزد او حاضر میسیم و معاشش او را ملک الموت مینماید هر که



هر که علی دوست دارد قبر او روضه در روضات ثبت شود هر که علی دوست دارد حقه بعد هر کی که در بدن  
 دوست حویره به او در پشت علی فرماید هر که علی را دوست دارد در رزقیات باروی نوزانی محو گرداند  
 دشمنی او را در باره هشتاد نفر از عاصیان اهل بیت و خویشاوندان او قبول فرماید هر که علی را دوست دارد  
 خدا تعالی بعد هر موتی که در بدن اوست نهری در پشت او درختهای میوه دارد به او کرامت فرماید هر که علی را دوست  
 دارد خدا تعالی او را در سایه عرش خود نگاه دارد با صدیقان و شهداء و صالحان هر که علی را دوست دارد از بول  
 محشر و فرغ اگر ایمین است هر که علی را دوست دارد حسانت او را بالمخافه گردانند و از سیئات حقه درگذرد  
 هر که علی را دوست دارد حکمت را در دل او ثابت گرداند و حق را بر زبان او جاری سازد و در دلی رحمت را در رو  
 او بکشد هر که علی را دوست دارد حقه بگوید که آسمانها به او مباحث فرماید هر که علی را دوست دارد و علی سگویی  
 نماید علی از زیر عرش او را ندانند که عمل خود را از سر گیر که حقه همه گناهان ترا آمرزد هر که علی را دوست دارد  
 خدا تعالی در رزقیات حاجی از نور به او کرامت فرماید و بر سر او گذارد و لباس بهشتی بر او بپوشاند هر که علی را  
 دوست دارد بگذرد از مضارط مانند برق جبهه ای مردم علی از من است دین از علی است خون من خون علی و گوشت من  
 گوشت علی است علی را در من است علی را داد و پدر و فرزندان من است علی از من مانند هرون است از موسی  
 علی از من نبرد روح و نفس من است پیروی او پیروی من است مخالفت با او مخالفت با من است دوستی با او دوستی  
 با من است دوستی با او دوستی با من است ای مردم آگاه باشید حب علی ایمان و بغض کفر حب علی حسنة  
 و بغض سئئه ای مردم هر که از علی دوری کند از من دوری کند و هر که از من دوری کند از خدا دوری کند  
 و جای او در درجات جهنم است ای مردم علی باب هدایت است و او صالح مؤمنان است و او سگوتقاربت امر او امر است  
 نهی او نهی من است پیروی علی پیروی از من است علی صدیق و فاروق و محدث این است علی هرون و یوشع



د آصف و شمعون این امت بت علی باب خطه و کشتی تجارت این امت بت علی طالوت و دو نفرین این امت بت امیر  
 علی مایه امتحان و محبت عظمی و آیت کبری و عروۃ الوثقی قد بت علی قیم هبت و جہنم بت دوستان خود را سببت  
 و خل میکند دشمنان خود را بچشم در اندازد امیر دم قسم بخواند ی که در اسبالت فرستاده که خدا تعلق از پیچیده قبول  
 کند حسنه را تا از بت علی سؤال کند هرگاه دوست علی بود اعمال حسنه او را قبول کند و اگر بت علی را در او  
 پیچ علی را از او قبول نگیرد و اگر فرماید او را بچشم نبرد امیر دم طلب مغفرت میکنم تجبه شما از سؤال و جواب نشناختن  
 حَدِیثِ مِکْهَلُ شَشْصِدْ چهل چهارم بروایات سنن و شیخ کذا آن شیخ نفید و ابن طلاس منصرف است کرد  
 ابوبکر و حدیث رسول خدا حضرت و عرض کرد حاجتی است مرا رسول خدا و نمود بیان کن حاجت خود را عرض کرد خوشترام  
 که فاطمه را بمن تزویج فرمائی رسول خدا و نمود تزویج فاطمه بحکم وحی و از جانب خداوند بت ابوبکر جوابش شد  
 و نزدیک عمر آمده و قصه خود را مکتوف دشت عمر گفت ای ابوبکر داشته باش که پیغمبر خطبه تو را رو کرد و مکر اینک فاطمه  
 برای علی گذارده چند روز از این قضیه در گذشت ابوبکر با عمر گفت سبکوت که تو هم در تزویج فاطمه برای خود کن  
 که البته ترا اجابت فرماید عمر نیز از این سخن آرزو مند شد و مجذبت رسول خدا آمده عرض حاجت کرد و همانجا  
 شنید که ابوبکر شنیده بود لاجرم بر کشته صورت حال را به ابوبکر گفت و در همین مواقع بشیر از اشراف قریش در  
 طلب تزویج فاطمه تقیم غم دادند و حدیث رسول خدا عرض حاجت کردند و پیغمبر از دواج او را موقوف بوحی و  
 حتمی مقرر میداشت روزی ابوبکر و عم ماسعین معاذ انصاری انجمن کرده سخن از فاطمه در انداختند ابوبکر  
 اشراف قریش او را خواستند و رسول خدا قبول فرمود و بوحی الهی حواله فرمود و علی تا کنون اقدامی در خطبه نکرد  
 و مکان میکم رسول خدا او را سپرد و فاطمه را برای او مجوس داشته و علی را ملاقات کنیم و او را بر این امر میکم  
 پس بر سر تن بر خفته طلب علی رفقه او را در تختان دیدند که آب میکشد و تختان بغیر از انصار



سیراب نماید چون چشم علی بر ایشان افتاد فرمود صلصیت و برای چه بد اینجا شدید ابوبکر گفت یا ابوالحسن در جمیع فضایل ترا بر همه کس قدمت و سبقت است و قرب تو و قرابت تو با رسول خدا آزر همه کس بیشتر است همانا خداوند و اشرف فریشت در طلب فاطمه برآمدند و کار آنجا عمت را رسول خدا بحکم وحی حواله فرمود چنان دانم که این شرف خاص از بهر نت لاجرم تقاعد از اسعاف این حاجت روا نباشد علی فرمود یا ابوبکر لقد هيجت مني ساكنا و ايقظني لامر كنت عنه نائما غافلا و الله ان فاطمة لموضع رغبة و هاشمي قد عمن مثلها غير انه بمعنى من ذال فله ذات الید یعنی ای ابوبکر بهیچان آوردی ساکتی را و بیدار کردی مرا برای امری که خفته بودم از آن سو کند با خدای که فاطمه از بهر محل رغبت است و هرگز مثل من از چون اوئی صابر و ساکت نشیند همانست که قلت مال مرا از وصول به اکمال مانع است ابوبکر عرض کرد یا ابوالحسن سخن بد نگویند مفرمای که بچه در دنیاست در نزد رسول خدا بسیار منور است و باید البته خدمت رسول خدا رفته و عرض حاجت نمائی علی بنمایه ترفیع بردوین خویش پوشید و بدر خانه رسول خدا آمده در یکوقت این وقت رسول خدا از منزل ام سلمه بود پس ام سلمه گفت کیت کوبنده در رسول خدا فرمود ای سلمه برخیز و بکش این آن مرد است که دوت میدارد او را خدا و روشش ام سلمه گفت یا رسول الله این کیت که قبل از اینکه او را دیدار فرمائی در حق او چنین گوئی فقال رسول الله یا ام سلمه فهدا رجل کیس بالحق و لا بالذرق و لهذا اخى و بن عمی و احب الخلق اتی پس ام سلمه شتاب رفته در کعبه و علی داخل شد و بر رسول خدا سلام عرض کرد و رسول خدا جواب باز داد در پیش روی پیغمبر نشست و سر بر انداخته و بر زمین میگریت و شرم داشت عرض حاجت نماید رسول خدا فرمود یا ابوالحسن چنان بنماید از بهر حاجتی بزرگ شده طاهر کن حاجت خود را که جمیع حوائج تو نزد من مقرون با سعادت است عرض کرد بایی انت و امی تو خود را که مرا از کوهی از پردهم ابوطالب و مادر من فاطمه مأخوذ داشتی و بعد از آن خود مرا غدا دادی و به ادب خود مرا دادی



فرمودی لاجرم دوست دارم که چنانچه خداوند باری مرا بتو محکم کرد و از برای من یقینی باشد اینک رغبت تمام بخت  
تو شناختم ام که فاطمه را با من تزویج فرمائی چون علی بسای برود عرض خود را روی مبارک رسول خدا<sup>فرج</sup> ارشادی  
و نشان شد و خندان خندان فرمود یا ابوجحن آیا چیزی در دست داری که فاطمه را بدان کابین بندی عرض کرد  
و ما درم فدای تو باد بر هر چه من دارم تو دانی مرا یک شمشیر و یک رزه و یک شربت پیغمبر فرمود یا علی شمشیر  
لازم است تا در راه خدا جهاد کنی و شتر لازم است برای حمل در سفر و رفع حوائج و حضرت پس فاطمه را با تو تزویج کنم  
بهای آن رزه و آن تو را ضعیف شوم شاد باش یا ابوالحسن پس علی عرض کرد نعم فدا لابی و اخی بختی فانیست  
ثم قرأ لم یؤمن النبیة مبارک الطاهر رشید الامر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شاد باش ای علی  
که خدا تعالی فاطمه را در آسمان با تو عقد بست از آن پیش که من در زمین تزویج کنم و قبل از اینکه تو در زمین حاضر  
علی از آسمان نزدن آمد بار دای بسیار و بالهای شمار و مانند او ملکی مدیده بودم و گفت ابشر یا محمد باجتماع  
النسل و طهارة النسل گفتم از هر چه گفتم علی ستم متوکل بر یکی از قوایم عرش و نام من مساطیل است و از خدا  
خواستار شدم که من مژده فاطمه را با علی از بهر تو بیاورم و هم اکنون جبرئیل ازرقای من در میرسد در حال  
جبرئیل نازل شد و پاره حریر سفید که دو سطر از نور در آن مسطور بود از پشت آورد و گفت خدا تعالی شرف و مطلع  
بر زمین و ترا از مخلوقات بر سالت برگزید و دیگر پاره مطلع شد و از بهر تو برادری و دریزی و صاحبی و دامادی  
اختیار کرد و دختر تو فاطمه را با او تزویج فرمود بحیریل گفتم او کسیت که خدا را برای من اختیار فرمود فقال لی محمد  
أَحُولُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْنُ عَمَلٍ فِي النَّسَبِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ پس تحقیق فرماد او تا مثبت ثابت است  
و شجره طوبی بجلی و صلوات من گشت و حورائین مستند و ملائکه آسمانها در بیت المعمور جمع شدند و رضوان ملائکه  
از نور بد آنجا نصب نمود و جبرئیل را که در میان فرشتگان بعضا صحت و بلاغت مکانی دارد حکم شد تا بر ممبر



تبار برشته محمد و ثانی خدا بجا آورد و ادای خطبه فاطمه نماید پس احسن بر بنفشه و گفت الحمد لله الاول قبل  
 اولیه الاولین الباقی بعد ذلک العالمین بحمد اذ جعلنا صلاکمه روحاً بینین و لیسو بقیة من عین  
 وله علی ما انعم علینا شاکرین حجبا من الذنوب و شرفنا من العیوب و اسکننا فی السموات  
 قربنا الی السراوات و حجب عنا النهم للشهوات و جعل لهننا و شهواتنا فی تقدس و  
 تسبیح الباطن رحمة الالهة نعمة جل عن الحاد اهل الارض من الشرکین و دعا بقطعة  
 عن فاطمة المحدثین احتیاج الاله الجبار صغیر کرمه و عبد عظمه لامه سید الانس  
 خیر النین و سید المرسلین و امام المقتین فوصل حبله بحبل من اهلها صاحب المصدق  
 و تحو المبادر الی کلمته علی بفاطمة البتول ابنة الرسول عذراء و محل انت که بعد از ادای خطبه  
 گفت که خداوند جبار صفوت کرم و صافی رحمتش را که امیر المومنین علی بن ابیطالب باشد بر این فاطمه ختم  
 پیغمبر خود محکم ثبت رسته پیغمبر را بارشته علی و بعد از حضرت ربیل بحسب خطایش ان عقد  
 عقدة النکاح فاتی قد زوجت امتی فاطمة بنت حبشی محمد عبدی علی بن ابیطالب  
 فعمدت عقدة النکاح و اشهدت علی اذ الک المملکة اجمعین بنی حنظلة و بنی مضر ما ین  
 ترویج کردم کنیز خود فاطمه را باینده خود علی و ملائک آسمان و شاه در قتم پس شهادت خود را فرستاد  
 بر آن حریر کشنده و زمان شد که این حریر را در حضرت رسول خدا عرضه دارد و خاتم ملک بر بند و در  
 بساط و در هم بعد از شهادت فرشتگان خداوند رؤف رحیم حکم فرمود شجره طوبی بر ضعی و محل که  
 در روایت شاکر کرد فرشتگان و حوران از آنها در میر یوزند و بر یکدیگر فرخ میکنند از اینکه از آن علی  
 نبیت آورده اند پس بحسب عرض کرد یا رسول الله خداوند امر فرمود که تو نیز فاطمه را با علی ترویج کن



و ایشان مرده دمی بدو غلام زکی بنیظ ظاهر طیب خبر فاضل در دنیا و آخرت که ایشان دو جوان اهل سبقت  
 و امامان و مجتبیای من هستند بر بندگان من پس رسول خدا خبر جبرئیل را با علی مرده داد و تهنیت گفت و فرمود  
 یا ابوالحسن سوگند با خدای که آن فرشته عروج کرد به آسمان تا من حکم خدا را با تو که داشتم هم اکنون بموی مسجد بشو  
 که من نیز و بنال تو میرسم و بر رؤس مردمان و ضنادید قوم ذکر فضایل تو را میثام تا چنان شود دوستان تو  
 در دینی و عقبی خوش کنی و از امر خدا بترسی در ازدواج تو با فاطمه در آسمان مجرب شوند علی در خدمت رسول خدا  
 بیرون رفت و رسول خدا بفاطمه فرمود علی از بجز تو خوشستاری کرده است فاطمه در جواب پیغمبر سخن کرد  
 و ساکت بود و از شرم سر بریز داشت پیغمبر روان شد و طرف مسجد تشریف برد علی در محبت از نزد رسول خدا  
 عمر و ابو بکر را که انتظار علی را داشتند ملاقات نمود ایشان از علی پرسش حال نمودند علی گفت پیغمبر خدا  
 با من تزویج کرد و خبر داد مرا که خدای در آسمان نیز عقد بست ایشان اظهار شادی نمودند و با علی روان  
 مسجد شدند و رسول خدا از دنبال ایشان در رسید و بلال را امر فرمود تا مهاجر و انصار را مجتمع نماید  
 پس بلال زنگان قبایل را بجهت رسول حاضر نموده و بجهت بر ممبر تشریف بردند و خدای را حمد  
 و شانه سپاس بگذاشت انگاه فرمود ایها اناس مردان قریش فاطمه را بر زنی خوشتند با ایشان گفتی  
 که من در سؤال شما نمیکم بلکه این منع از خداوند جبار است پس جبرئیل آمده و گفت حق تعالی میفرماید  
 لَوْنُم اَخْلَقْتُ عَلِيًّا لَمَّا كَانَ لِفَاطِمَةَ اَبْنَتِكَ كَهْوُ عَلِيٍّ وَجْهَ الْاَرْضِ اَوْ مَن دُونَهُ عَيْنِي  
 اگر خلق نکردم علی را از برای فاطمه او را کفوی در زمین نبود لمؤلفه فکار مؤلف این ادوات گوید  
 که از این حدیث توان دانست که هیچ مردی از اول خلقت از انبیاء و پیغمبران یا سایر مردم با علی  
 برابر نبوده و در فضیلت و شرفیت مقابلی نداشته اند و امیر المومنین بر همه خلق اولین و آخرین است



وادربا الحمد رسول الله <sup>ص</sup> فرمود ایها الناس انا فی ملک فقال یا محمد ان الله یقرک الدمام وبقول الله قد <sup>حسب</sup>  
 فاطمة من علی فرجها منه وقد امرت شجرة طوبی ان تحمل الدر والياقوت والمجان وان اهل <sup>الناس</sup>  
 قد فرحو بالذی و سیولد منها ولدان سیدا اهل الجنة فابشرنا محمد فایک خیر الاولین والآخرین  
 یعنی ملک بن فرود آمد و گفت خدایت سلام برساند و میفرماید من فاطمه را با علی عقد بستم و ترویج کن که تو درین ادا  
 برای علی و امر کردم درخت طوبی را که جوهر گرانباشد و اهل آسمانها شاد شدند روز باشد که دو فرزند آید که سید  
 جوانان اهل بهشت باشند پس بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین و آخرین ایشانند و دیدم که در کتف آن  
 ملک بعد از شهادتین نقش بود که علی بن ابیطالب مقیم الجنة والجنة بعد رسول الله <sup>ص</sup> این خطبه را قرائت فرمود  
 الحمد لله المحمود بنعمه العیود بقدرته المطاع بسلطانه المهاب من عذابه الموعوب الیه فیما عند  
 النافذ امره فی سوائه وارضیه الذی خلق الخلق بقدرته و میسرهم بحکمه و احکهم بقدرته و اغفرهم  
 بدینهم واکرمهم بنبیهم ثم ان الله عز وجل قد جعل المصاحرة نیا للاحیاق و امر مقرر ضا لنفخ بها  
 و اواسع بها الارحام و الزمها الانام فقال عز وجل وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا  
 ضمه و کان ربک قدیرا فامر الله یجری قضاءه یجری الی قدره و قدره یجری الی اجله  
 فلیکل قضاء قدره و لکل قدر اجل و لکل اجل کتاب میحو الله ما یشاء و ثبت و عنده <sup>الکتاب</sup> ام  
 ثم ان الله تعالی امر فی ان اذ فوج فاطمة من علی و قدر وجهه علی اربع مائة مثقال فضیة <sup>ضحت</sup>  
 ما علی فقال علی رضیت عن الله و عن رسول الله فقال جمع الله شملکم و اسعد جدک و ابائکم علیکم  
 و اخرج منکم کثیرا طیبا پس پیغمبر از منبر برآمده و نشست و فرمود ای علی برخیز و فاطمه را از بهر خویشین خطبه  
 پس علی برخاست و گفت الحمد لله شکر لا نغف و ایا دیه و لا اله الا الله شهادة تبلغه و ترضیه



وَرَضِيَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَواتُهُ تَزَلُّهُ وَتَحِيطُهُ وَالْكَفاحُ مَا أَمَرَ اللَّهُ غَرَجَل بِهِ وَرَضِيَهُ وَ  
مَجْلِسًا هَذَا قَضَاءُ اللَّهِ وَأَوْنٌ فِيهِ وَقَدْ رَزَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ ابْنَةً فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صِدْقَهَا دُرِّ عِي  
هَذَا وَقَدْ رَضِيَتْ مِنْ ذَلِكَ فَاسْأَلُوهُ وَاشْهَدُوا بِسُلَامَانَ عَرَضَ كَرْدِيَا رَسُولِ اللَّهِ چنين باشد فرمود  
پس گفتند بَارَكْ لَهَا وَعَلَيْهَا وَجَمَعَ شَمَلَهَا أَكْبَاهُ رَسُولُهُ<sup>۱</sup> از مسجد بسوی خانه شد و چون نزدیک فاطمه<sup>۲</sup>  
اودا گریان یافت فرمود و مَا يُبْدِيكَ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِي خَيْرٌ مِنْهُ رَزَوَجْتِكَ فَمَا أَنَا زَوْجُ حَبَلٍ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ رَزَوَجَكَ وَاصْدَقَ عَنْكَ الْخُمْسَ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِزِ فرمود اِنِّي جَعَلْتُ مَجْلِسَهَا  
مِنْ عَلَيٍّ<sup>۳</sup> خُمْسُ الدُّنْيَا وَثَلُثُ الْجَنَّةَ وَجَعَلْتُ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَمْثَالِ الْعُرَاتِ وَبَيْنَ مَصْرٍ وَهَرَمٍ<sup>۴</sup>  
وَهَرَمٍ بَلْعَمٌ فَرَضَ وَجَعَلَهَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ مِجْمُوسٌ مِائَةً دَرْهَمٍ لَكُونِ سَنَةً لِأَمْنِكَ وبعده رسول خدا<sup>۵</sup> فرمود یا ای  
برخیز دروغ خود را بفرست و بجای آنرا از زمین حاضر کن علی آن دروغ را بسیار برده عثمان بن عفان آن را بجا پاره  
هشتاد درهم بخرد و بجای آن را در گوشه ردای خود در نیخته خدمت پیغمبر<sup>۶</sup> آورد و رسول خدا<sup>۷</sup> قبضه از آن درهم  
برداشت و ببلال داده فرمود که بسیار برده بوی خوش برای فاطمه خریداری کن و باقی آن درهم را به ابوبکر و ائمه  
و فرمودند آنچه صلاح دانی جاز برای فاطمه تهیه و حاضر ساز و ابوبکر با بعضی اصحاب بازار رفته پراپنی بخت  
درهم و مقنعه بجا درهم و قطیعه خریداری و دو تختی مرغل و شربط و دو قرش از گنجان مصر که یکی از یف خوا  
و یکی از یف کمپنه بود و چهار باش از ادم طایف و پرده از صوف و حصیری و دست آبی و باطنیه از نخاس<sup>۸</sup> و شکی  
و کاسه چوبین و بازوبندی از فضه خریداری کرده ابوبکر با اصحاب محل دادند بحضرت رسول<sup>۹</sup> آوردند پیغمبر<sup>۱۰</sup> با  
مبارک شیارا برهم نرزد و میفرمود بَارَكْ لِلَّهِ لَا أَهْلَ الْقَبِيَّةِ و تا یکماه از این قضیه گذشت و علی ساکت بود  
و از شرم رسول خدا<sup>۱۱</sup> نام فاطمه<sup>۱۲</sup> زبان نمی آورد و زوجات پیغمبر<sup>۱۳</sup> بعلی<sup>۱۴</sup> عرض کردند یا ابوالحسن چند از بھز زفاف<sup>۱۵</sup>



خاموش خوابی بود اگر شرم داری ماضی رسول خدا عرض کنیم علی ایشان را حجت فرمود و زجات حضرت پیغمبر  
آمده عرض کردند علی در طلب اهل خویش است و ما همه کی بدین قصد شایم رسول خدا فرمود که علی خود روضه خویش را  
بخوابد و تاکنون اطاری نموده ام سلمه بعلی عرض کرد خود رسول خدا خواستار شود علی خدمت رسول خدا آمده و چون  
رسانید رسول خدا بار زجات فرمود در خانه من برای فاطمه و علی و ثقی زینت کنید ام سلمه مبنی را زینت نمود  
و رسول خدا فرمود یا علی طعمی از بهر خود ساز کن و مقداری ککث و روغن فراهم کرده نزد یک من حاضر سازان  
و گوشت در نزد ما موجود است علی ککث و روغن خریداری و حاضر کرد رسول خدا فرمود هر که از خوابی دعوت کن  
علی بمسجد آمده و دوست نمیداشت بعضی از مردم حاضر و بعضی غایب میشد پس ندا داد که ای جماعت مهاجرو انصار  
از بهر و لیمه فاطمه حاضر شوید و خداوند بابت علی را جمیع اهل مدینه بشمارد و مردم از هر جانب گروه گروه  
و زیاده از چهار هزار تن مجتمع شدند رسول خدا آن طعام را حریه کرده و در نزد علی گذاشت و فرمود مردم را  
طعام رسان و آن مردم دسته دسته نشستند و طعام تناول نمودند و دعای خیر گفتند و فرستند و هنوز آن  
طعام بجای خود برقرار بود و هیچ نقصان نپذیرفت آنگاه پیغمبر کاههای بزرگ طلب کرد و از آن طعام  
برای زوجات خود نبرد و پس کاهه دیگر طلب نمود و از طعام بپاشید و فرمود این از بهر فاطمه و ثویبر  
اولت و آنگاه پیغمبر ام سلمه فرمود فاطمه را حاضر کن و به بیت علی ببرد و بنات عبدالمطلب را آورد  
در صحبت فاطمه برون پس فاطمه را بر آتاقه سوار نمودند که آتاقه سهوا بود و پیغمبر خود در پیش روی فاطمه  
میرفت و جبرئیل از زمین و میکائیل از آسمان و هفنا و هزار ملک از دنبال تقدیس و تسبیح میکردند تا هنگام  
بایداد هفنا دتن حور از دنبال فاطمه می آمدند و جبرئیل و میکائیل و هشتاد تن کثیر میگفتند و حمزه و عقیل  
و جعفر و اهل بیت پیغمبر ارقضای پیغمبر فاطمه بودند و بنی هاشم با شمرهای کشیده ریزه خونی نمودند



ورود هجرت رو فرمود هر یک نبوات ابن اشعار میروند و شادی میگردند ام سلمه این ابیات را

سِرُّنْ بَعُونِ اللَّهَ جَارَانِي	وَأَشْكُرُهُ فِي كُلِّ حَالٍ
وَأَذْكُرُنْ مَا أَنْعَمَ رَبِّي بِالْعَلَى	لَمْ يَكُفْ مَكْرَهُهُ وَأَنَامَاتِ
وَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ	أَنْعَسَ رَبِّي السَّمَوَاتِ
وَسِرُّنْ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى	تَقْضِي بُعَاتٍ وَخَالَاتِ
يَابَتْ مِنْ فَضْلِهِ دَوَّالْعَلَى	بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرَّسَالِ

و عایشه چنین میگفت

يَا سَوْءَ اسْتَشِرْتُ بِالْعَاجِزِ	وَأَذْكُرُنْ مَا يَحِينُ فِي الْحَاضِرِ
وَأَذْكُرُنْ رَبِّي النَّاسِ أَذْ قَدْ	بَدَلْنِيهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِفْضَالِهِ	وَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْغَرِيرِ الْقَادِرِ
سِرُّنْ بِهَا فَاللَّهُ أَعْلَى ذِكْرِهَا	وَحُضْنُهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرِ

و قصه بدین سرود میبود

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ	وَمِنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْعَمْرِ
فَضَّلَ اللَّهُ عَلَى ذِي الْوَرَى	بِفَضْلِ مَنْ حُضِنَ مَا بِي الزُّبَرِ
ذَوَّجَ اللَّهُ نَفْسِي فَاضِلًا	أَعْنَى عَلَيَّا خَيْرٍ مِنْ فِي الْحُضْرِ
فَرِحْتُ جَارَاتِي بِهَا فَانْهَا	كَرَمِيَّةٌ نَفِثَتْ عَظِيمَ الْخَطَرِ

این کلام میخواندند و درین مجلس حضرت زینب را در پیش میروند



اَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ      وَادْكُرُنِ الْخَيْرَ وَابْدِيهِ  
 مُحَمَّدٌ خَيْرُ نَبِيٍّ اَدَمَ      مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَمِنْ مَتَدِيهِ  
 بِفَضْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ شَدْنَا      مَا اَللَّهُ بِالْخَيْرِ مُحَاذِيهِ  
 وَنَحْنُ مَعَ بَيْتِ نَبِيِّ الْهَدَى      ذِي شَرَفٍ قَدْ مَلَكَتْ فِيهِ  
 فِي ذُرِّيَّةٍ شَاخِحَةٍ اَصْلَحْنَا      فَمَا ارَى شَيْئًا يَدِيهِ

و به این ترتیب فاطمه را داخل خانه علی نمودند و علی و فاطمه نشستند و ساکت بوده فقط آمدن رسول خدا را بودند و  
 چنانچه فرموده بودند بودند در این وقت پیغمبر تشریف آوردند و نشست و مقداری آب طلبیدند و در سرفاطمه <sup>سینه</sup> نهاده  
 ریخته و روی فاطمه و میان دوستان او را با آن آب بپاشیدند پس فرمودند اَللّٰهُمَّ هَذِهِ ابْنَتِي وَ اَحَبُّ الْخَلْقِ  
 اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَ هَذَا اَخِي وَ اَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَكَ وَلِيًّا وَ بِلَيْحِمْيَا وَ بَارِكْ لَهُ فِي اَهْلِهِ  
 پس فرمود ای علی و داخل شو بر مل خود که غذا مبارک کرد بر تو و از زوایشان بیرون شد و فرمود طهر کما  
 وَ طَهَّرْتُكُمْ اَنَا سَلِّمُ لِمَنْ سَالَكُمُ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ اَسْتَوْدِعُكُمْ اَللّٰهَ وَ اسْتَخْلَفُهُ عَلَيْكُمْ  
 پس صبح رسول خدا با خبر فی از شیر یعنی فاطمه در آمد و یعنی فرمود بایاشم که پر نعمت فدای تو کرد و بعد  
 فاطمه دادند و فرمودند بایاشم بدست فدایت و در همان روز که بعد از شب زفاف علی بود جبرئیل نازل شد  
 با فرقی از ملائکه و از جانب خداوند بدید از آسمان آورد و آن سبیدی بود آکنده از انوار و خرام و نور  
 بهشت و یکدانه به از میوه های بهشت و آن به را دوپاره کرد و بر سر محمد عرض کرد نصفی یعنی نصفی <sup>فاطمه</sup>  
 به بهید تناول کنند و نیز خط از بهشت برای فاطمه آورد که بهای آن با جمیع دنیا برابر می نمود و چون  
 در تن کردن آن قریش دیده متحیر و مبهوت شدند و عرض کردند از کی است فاطمه فرمود از روز خجسته <sup>است</sup>



که اوست فرموده مرا روی بر خود ارجاع فاطمه پرسید فاطمه عرض کرد ما یَدَعُ شَيْئاً مِنْ رِزْقِهِ الْآ  
 وَدَعَهُ لِمَا كُنْ فَقَالَ لَهَا يَا فاطمة انْشِطِي فِي اخِي وَابْنِ عَمِّي وَاتَّ سَخَطُهُ سَخَطِي وَ  
 سَخَطُ اللَّهِ فَقَالَتْ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَسَخَطِ رَسُولِهِ عَنِ خِانتِ كَفَا طَمَعُكَ  
 يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى حِزْبِي اِرْخُوفَنِي بَاقِي سَكَنِهِ اَرَدَ وَهَرَجَ بِدَتٍ مَكْنَزٍ بِفَقَرٍ وَوَسَاكِينٍ قَتَمَتِ عَمَائِدُكُمْ  
 وَنَمُوْدُ اِي فَاطِمَةَ اَيَّا خْتَمٍ مَكْنَزِي وَرَحْمَتِي رَا بَرِّنٍ وَبِرْعَمٍ مِنْ وَهَالٍ اَيَّ خْتَمٍ اَوْ خْتَمٍ مِنْ تَوْخَمٍ خَدَا  
 مَرَكَةً عَلَيَّ رَا غَضَبٌ بَاوِدَ مَرَا غَضَبٌ اَوْرَدَ وَخَدَا رَا غَضَبٌ اَوْرَدَ فَاطِمَةَ عَرَضَ كَرُوْنَا دِيْمَرِمْ كَبَدَا  
 خَدَا وَغَضَبٌ رَوَلْ خَدَا اَعْدَ رَوَلْ خَدَا رَوَلْ فَاطِمَةَ رَا بُوْسِيْدَ وَتَسِيْحَاتٍ اَرْبَعَةً رَا غَاظَمَةَ بَاوَحْتِ  
 حَدَّثَتْ مَكْنَزٍ اَرْشَدُ جَهْلُ شَمٍ دَر كِتَابِ نَايِجِ التَّوَارِيخِ اَرْشَدُ بِنِ عَمَابَه رَوَايَتِ كَنْدَ كَرَفْتِ اَنْتِ  
 سَمِعْتَ رَسُوْلَ اللَّهِ يَقُوْلُ هَذَا فِي عَلِيٍّ بِنِ اَبِيْطَالِبٍ ثُمَّ نَطْلَبُ اَلْمُخْلَافَةَ وَقِيُوْلُ اَصْحَابِ اَيْمَنَ اَمِيْرٍ مِنْكُمْ  
 اَمِيْرٌ وَاَلَا كَلِمَتِ وَاللَّهِ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَا كَلِمَةٍ اَبَدًا حَدَّثَتْ مَكْنَزٍ اَرْشَدُ جَهْلُ هُنَقَمُ صَابِ  
 كِتَابِ نَايِجِ التَّوَارِيخِ اَرْشَدُ اَرْشَدُ وَخُودِ بِنِ اَبِي اَلْحَدِيْدِ مَرِيَانَه كَه عَلِيٍّ بِنِ اَبِيْطَالِبٍ مَغِيْرُوْدَ فَاِنَا صَنَائِعُ فَاِنَا  
 وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعُ لَنَا يَا مَغِيْرُوْدَ وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعُنَا عِنِي يَا مَخْلُوْقَ خَدَا وَدِيْمَرِمْ وَرَدَمِمْ لَطْفِ  
 وَجُوْدَ مَا خَلَقَ شَدَنَ يَا مَغِيْرُوْدَ مَا مَخْنُوْعَ خَدَا وَدِيْمَرِمْ وَرَدَمِمْ مَخْنُوْعَ مَا بَاشَدَ حَدَّثَتْ مَكْنَزٍ اَرْشَدُ  
 جَهْلُ هَشْتَمُ صَاغِبِ كِتَابِ نَايِجِ التَّوَارِيخِ اَرْشَدُ اَرْشَدُ اَبِي اَلْحَدِيْدِ اَوْرَدَ كَه اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَنَمُوْدُ اَبِيْطَالِبٍ فِي حَلَا  
 مَحَبِّ مَبْطَرٌ وَبَاهِيْتِ مُغْفَرٍ عِنِي دُوْكَسَ دَر مَا هَلَاكَ يَشُوْدُ كِي دُوْسَتِي كَه دَر مَا غَلُوْ كَنْدَ عِنِي مَا رَا خَدَا  
 نَجُوَانَدَ وَكِي دُوْسَتِي كَه رَا سَبْتَانِ بُرْدَ وَارَ فُضَائِلِ مَا يَكَا هَدَ وَارَا مَطَابِقِ بَايِ رَدَمِمْ شَاوَدَ حَدَّثَتْ  
 مَكْنَزٍ اَرْشَدُ جَهْلُ هَشْتَمُ اَيْضًا صَاغِبِ كِتَابِ نَايِجِ التَّوَارِيخِ اَوْرَدَ كَه رَسُوْلُ خَدَا اَبِي اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَنَمُوْدُ



يَا اَبَا الْحَسَنِ الْاَمَةِ سَعْدُ رَبِّكَ بَعْدِي وَتَقَفْ فِيكَ عَهْدِي وَانْتَ مِنْ بَنِي هَارُونَ مِنْ مَوْسَى  
 وَانْ الْاَمَةِ مِنْ بَعْدِي مِنْ بَنِي هَارُونَ وَمِنْ اَتْبَعُهُ وَالسَّامِرِي وَمِنْ اَتْبَعُهُ يَعْنِي اَيُّ الْاَبُو الْحَسَنِ رُوْد بَا  
 که بعد از من امت با تو عذر و کیه کند و گران وصیت من در حق تو نشود و حال آنکه تو از برای من چنانی که با تو  
 از برای موسی بود بهما بعد از من مثل آمان که پروان تو باشند و آمان که خبر تو اختیار کنند مثل هارون و پسران  
 او و سامری و متابعان اوست علی عرض کرد یا رسول الله در آرزو چه کنم فرموده اگر یآوری باقی جواد  
 کن و اگر نیافتی صبر و سکایت کن حَدَّثَ يَكْهَرُ شَصْدُ مِجَاهٍ نَاسِخُ التَّوَارِيخِ بِرَبِّهِ خُوْدَا حَالِد  
 بن حیدر بن العاص آورده که آن رسول الله قال وَنَحْنُ مَحْتَوِشُونَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ حِينَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَقَدْ  
 قَتَلَ عَلَى تَوْمِئِدٍ عِدَّةٍ مِنْ صَادِقِي رَجَالِهِمْ وَأُولَى الْبَاسِ وَالنَّجْدَةِ مِنْهُمْ يَامَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ  
 اَنِّي مَوْصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاَحْضَرُوهَا وَمَوْعَعُكُمْ اَمْرًا فَاَحْضَرُوهَا اَلَا اِنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ اَمِيرُكُمْ بَعْدِي  
 وَخَلِيفَتِي فِيمَنْ بِذَلِكَ اَوْصَانِي رَبِّي الْاَوَّلُ اَمُّكُمْ اَنْ تَحْفَظُوهُ وَتَحْفَظُوهُ وَتَحْفَظُوهُ وَتَحْفَظُوهُ وَتَحْفَظُوهُ  
 فِي اَحْكَامِكُمْ وَاضْطَرُّ عَلَيْكُمْ اَمْرُ دِينِكُمْ وَوَلِيكُمْ شَرَّكُمْ اَلَا اِنَّ اَهْلَ بَيْتِي هُمُ الْوَارِثُونَ لِاَمْرِ الْمِلَّةِ وَالْعَالَمِ  
 بِاَمْرِ اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي اَللّهُمَّ اطَاعَهُمْ مِنْ اَمْتِي وَحَفَظَهُمْ فِيهِمْ وَصِيَّتِي فَاَحْضَرُوهَا وَاجْعَلْ لَهُمْ نَصِيْبًا مِنْ  
 مِلْكِكَ وَرِثَتِكَ اَللّهُمَّ مَنْ اَسَاءَ خِلَافَتِي فِي اَهْلِ بَيْتِي فَاَحْضَرُوهَا اَللّهُمَّ اَللّهُمَّ اَللّهُمَّ اَللّهُمَّ اَللّهُمَّ اَللّهُمَّ  
 يَعْنِي رُوْد بَا در جنگ بنی قریظ فرموده در وقتی که علی از ابطال جالی و سران سپاه ثانی بکشت ثانی مردم مبار  
 و انصار وصیت مرا گوش دارید بدانید که علی بعد از من امیر شما و خلیفه من است در میان دین شما و این سخن خود  
 نمیگویم بلکه خداوند مبرم و فرموده که بگویم بدانید که اگر پس من نپذیرید و نصرت علی کنید دین شما فاسد شود و  
 شما بدست بدترین شما افتد آگاه باشید که اهل بیت من بعد از من وارث من و من فرما کند از امت من باشند



آنگاه فرمود آنها پروردگار را انکس که حر است اهل بیت من کند و اطاعت علی نماید و وصیت مرا بجا ببرد و اهل اهل  
 بیت من محروک و از نعمت آخرت بهره بخش و انکس که با علی مخالفت کند و بد وصیت من عمل نماید و از ارشبت محرو  
 م دار حدیث مکیه از ششصد پنجاه یکم صاحب کتاب تاریخ التواریخ به سنه خود آورده که سیس بن حنیف  
 سمعنا رسول الله يقول یا معشر منی اشهدوا علی ابی اسحق علی بن رسول الله وقد رآته فی  
 الکأن وهو اخذ علی بن ابیطالب و يقول ایها الناس هذا علی امامکم من بعدی و وصی فی  
 و بعد وفاتی و قاضی دینی و منجز وعدهی و اول من یصاحنی علی حوضی فطوبی لمن اتبعه و نصره  
 و اولی لمن تخلف عنه و خذله یعنی شنیدم و شهادت میدهم و چشم خود دیدم که در همین مکان که مسجد است  
 و شانه اید غیر دست علی را گرفت و همگفت ای مردم اینک این علی است و بعد از من او امام است  
 زنده کی و بعد از وفات وصی من است و وفا کننده بعد من است و گذارنده دین من است و او اول کسی  
 که در کنار حوض کوثر با من ملاقات و مصافحه نماید فرقا حال کسی که متابعت و پیروی او نماید و نصرت و یاری او  
 و وای را انکس که برخلاف او رود و عداوت با او نماید و خذلان او خواهد حدیث مکیه از ششصد پنجاه  
 ایضا در کتاب تاریخ التواریخ متعرض است که عثمان بن حنیف گفت سمعنا رسول الله يقول اهل البیت  
 منجوم الارض فلا یستقد موهم فهم الولاة بعدی فقام الیه رجل فقال یا رسول الله وای اهل  
 فقال علی و الطاهر و من ولده و قد بین علیه السلام فلا ینک یعنی شنیدم از رسول خدا که فرمود اهل  
 بیت من ستارگان زمینند و ایشان پیشی بخوید و ایشان را مقدم بر خود دارید و بعد از من ولایت و حکومت  
 امر ایشان است و خدمت رسول خدا ابو بکر عرض کرد یا رسول الله اهل بیت خود را با شایمان کیانند رسول خدا فرمود  
 علی و فرزندان او است و یکایک نام ایشان را شمار گرفت حدیث مکیه از ششصد پنجاه چهارم



و نیز صاحب تاریخ به سناده خود به ابو ایوب انصاری می رساند که گفت قال رسول الله اهل بيتي امنتم من بعدك  
 و يومی الی علی و يقول هذا امیر البرة و قاتل الکفرة محمد و ل من خذل له منصور من نصره یعنی فرمود  
 رسول خدا اهل بیت من بعد از من امان است من اند و اشاره بسوی علی فرمود و گفت اینک امیر ابرار و کشنده کفر  
 این است محمد و ل کسی است که خذلان او خواهد و منصور کسی است که نصرت او نماید خذلان او خذلان با خدا و است  
 نصرت بر او نصرت من است بر پسرید از اینکه با او بدشمنی و عداوت برخیزد که از اهل جنم خواهد شد  
 حدیث دیگر از ششصد پنجاه پنجم صاحب تاریخ به سناده خود ببلان فارسی می رساند که گفت  
 سمعت رسول الله و الاضنا يقول بنیا اخي و ابن عمی و وصی جالس فی مسجد مع نفر من اصحابه  
 اذ یکسبه جماعة من کلاب اهل الناس یعنی شنیدم از رسول خدا که اگر نشیده باشم و دگوش من کرباد که  
 نیکامی برادر و پر نعم مرا در مسجد با جماعتی از اصحاب خود حاضر کنند گروهی از سکهای جنم اطراف او را فرود  
 و تودید بقتل نمایند حدیث دیگر از ششصد پنجاه ششم صاحب تاریخ حدیث را به ابو عبد الله  
 می رساند که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود قال الله تبارک و تعالی ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل  
 و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعضی و الله سميع عليم و آل محمد الاخلاف من نوح و آل  
 ابراهيم من ابراهيم و الصفة و السالة من اسمعيل و عتره النبی محمد اهل بیت النبوة و موضع  
 الرسالة و مختلف الملائكة و هم کالانما و المروعة و الجبال المنصومة و الکعبة المستورة و العین  
 الصافية و النجوم الهادية و الشجرة المباركة اضاء نورها و نور ربها محمد خاتم الانبیا  
 و سید ولد آدم و علی و وصی محمد و وارث علیه و اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم ط قال الله  
 انبی اولی بالمؤمنین و اولی باهم و اولی بالارحام باهم و اولی ببعضی فی کتاب الله



مَنْ قَدَّمَ اللَّهَ وَاصْرًا مَنْ اَضْرَا اللَّهَ وَاجْعَلُوا الْوَلَايَةَ وَالْوَدَاةَ لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ يَعْنِي كَقَوْلِ رَسُولِ خُدَا  
 كَرْتَمَلِي فَمَا يَدْرِكُ يَدِ اَدَمَ وَنُوحَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ وَآلِ عِمْرَانَ رَابِعًا عَالِيَانِ وَفَدَايِ اِيْثَانَ اَزْكَيْكَ بِاَدِيْدَانِهِ  
 وَخُدَاوَدَ شُونَه وَدَانَاثَ وَآلِ مُحَمَّدٍ زَرَارِي نُوْحَ وَفِرْزَانَ اِبْرَاهِيمَ وَخَلَاصَهُ دُودَانَ اِسْمَاعِيلَ اَنْدَ وَغَرَّتْ سَعْفُ  
 اَهْلِ بَيْتِ نَبُوْتِ وَمَوْضِعَ رَسَالَتِ وَاَدَّشَ فَرَشِيكَانْدَ وَاِيْثَانَ بَانْدَ آسْمَانَ اَفْرَاخْتَهُ وَكُوْسَارَانَ بَنَاشْتَهُ  
 وَكَعْبَهُ بُوْشِيْدَهُ وَچشمه صَافِيَه وَسِتَارَه تَابَنْدَهُ وَشَجَرَه فَرْخَنْدَهُ اَنْدَ كَرَفُوغِي رُوْشَن وَرُوغِي مَبَارَكْتِ بَهَامَا  
 مُحَمَّدِ پَغِيْرَانَ رَاخْتَمَ وَسِيْدَ فِرْزَانَ اَدَمَ تَ وَعَلِيَّ وَصِيَّ اَوْصِيَا وَاَمَامَ رَهْبِرِ كَارَانَ وَسَرَنَكِ مَجَاهِدَانَ  
 صَدِيقِ اَكْبَرِ وَفَارُوْقِ اَعْظَمَ وَوَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَوَارِثِ عِلْمِ اَوْتِ وَاَوَّلِيَّ تَبَقْرَفِ اِيْتِ مُؤَنَانَ رَا اَنْفُوسِ اِيْثَانَ  
 پَسِ بَرَكْرَا خُدَاوَدَ مَقْدَمَ دَاثَ فَرْمَانَ بَرْدَارِ بَاشِيْدَ وَلَايَتِ اَمْتِ وَوَزِيْرِ رُوْلِيْدَا رَا حَدَايْتِ هِيْكَرَ اَشْتَعْلَ  
 فَنِيْچَاهُ هَشْتَمَ صَاحِبِ نَاخِ اَنْوَارِ بِيْهَنَادِ خُوْدَا زِلْمَانَ رَوَايَتِ مِيْكَدَ كَرُوْلِيْدَا وَرُوْدَانَ اِنْسَانِ كُلْهَمُ اَرْتِيْدَا  
 نَعْدِيْ غَيْرِ اَرْبَعَه وَ اِنْ اِنْسَانِ صَارَ اَوْ اَمْبِيْلَه هَرُونَ وَ مَنْ بَعْدَه وَ اَمْبِيْلَه الْعِيْلَ وَ مَنْ بَعْدَه وَ اَمْبِيْلَه سَا  
 وَ مَنْ بَعْدَه عَلِيٌّ فِي سَنَةِ هَرُونَ وَ عَتِيْقُ فِي سَنَةِ الْعِيْلَ وَ عُمَرُ فِي سَنَةِ السَّامِرِي وَ سَمِعَتْ رَسُوْلَا  
 يَقُوْلُ لِيْحَبِيْ قَوْمٌ مِنْ اَصْحَابِي مِنْ اَهْلِ الْعِلْيَةِ وَ الْمَكَانَةِ مَنِيْ لِيْرَ اَعْلَى الصَّرَاطِ اِذَا رَأَيْتَهُمْ وَ رَاوَنِيْ  
 عَرَفْتَهُمْ وَ عَرَفْتَنِيْ اَخْتَلَحُوا دُوْنِيْ فَاَقُوْلُ بَعْدًا اَوْ سَحَقًا وَ لِيْرَ كَيْنِ اَمْتِي سَنَةِ بَنِي اِسْرَائِيْلَ حَذَّ اَلْعِيْلَ  
 بَا اَنْهَلُ وَ حَذَّ الْعُقْدَةَ بِالْعُقْدَةِ شِيْرًا بِيْشِرٍ وَ دَرَا عَا بَدَارِجٍ وَ بَاعَ بِيَاغٍ اِذَا التَّوْرَةَ وَ اَلْعُرْمَانَ  
 كَلْبَتَهُمَا يَدًا وَ اَحَدَةً فِي رَقِيْقٍ يَقْلَمُ وَ اَحَدٌ وَ حَبْرَتِ الْاَمْثَالِ وَ اَلْتَنِينَ سَوَالَهُ يَعْنِي بَعْدَ رُوْلِيْدَا  
 سَوِيَّ جَاهِرَتِ تَاخِي اَمْتِ مَرْدَمِ شَرَفَتِ هَرُونَ وَ پِيْرَانَ اَوْ مَكَانَتِ كُوسَالَهُ وَ تَابَعِيْنَ اَوْ دَارَنْدَ  
 وَ عَلِيَّ سَنَتِ هَرُونَ وَ اَبُو بَكْرَ طَلِيقَتِ كُوسَالَهُ وَ عُمَرُ شَيْتِ سَامِرِي هَارِدَ وَ رُوْلِيْدَا وَ رُوْدَ جَمَاعَتِي اَزْ اَصْحَابِ رُوْقِيَا



در پسندنا اضرط عبورشان دهم وقتی ایشان را بنیم عرض کنم بار الهی اینها امت من هستند ایشان را شناسم و ایشان  
 مرا شناسند خطاب رسد که بخندانی اینها بعد از تو در دنیا جبهه مرتد شدند و چه فتنه نمودند و با وصی و خلیفه تو  
 چه رفتار و ظلمها کرد و عرض کنم بار الهی دور با و رحمت تو از ایشان و فرمود رسول خدا که امت من بعد از من  
 بانی اسرائیل پی در پی و قدم بقدم و دست بدست و ذراع با ذراع و بازو بازو میروند حدیث مکیه  
 ششصد و پنجاه نهم ابن المغازی الواسطی در کتاب مناقب پیوسته خود آورده و گوید قال رسول الله  
 مَنْ نَصَبَ عَلِيًّا اَلْخِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَقَدْ حَارِبَ اَللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ فِى عَلٰى فَهُوَ كَافِرٌ  
 یعنی رسول خدا فرمود کسی که بعد از من با علی بر سر خلافت حسودت کند کافر است و با خدا و رسول محاربه کرده است  
 و هر کس در حق علی در فضل و شرف شک آورد کافر است حدیث مکیه ششصد و شصت و شام  
 و نیز حاکم در کتاب شواهد التنزیل پیوسته خود در تفسیر آیه و اتقوا فِتْنَةَ اَلَّذِیْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ  
 خَاصَّةً وَّ عَلِمُوا اَنَّ اَللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ میگوید که رسول خدا فرمود بعد از رسول این آیه که هر کس بعد از من  
 بر سر جای من با علی منازعه کند و ستم به او نماید و او را از خلافت و حکومت امت من دفع و بدر چنان است  
 نبوت من و انکار نبوت جمیع انبیاء را کرده است حدیث مکیه ششصد و شصت و یکم ابن شریک  
 و یلمی در کتاب فروع پیوسته خود از سلمان فارسی روایت نمیدارد ابن مغازی شافعی و احمد بن حنبل اسناد  
 به انس بن مالک میرساند که گفت قال قلنا لِسَلْمَانَ سَلِ النَّبِيَّ عَنْ مَنْ وَصِيَّهِ وَخَلِيفَتِهِ فَقَالَ لَهٗ سَلْمَانُ  
 يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَنْ وَصِيَّكَ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ مَنْ كَانَ وَصِيَّ مُوسٰى قَالَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَقَالَ فَاَنْ  
 وَصِيَّ دَاوُدَ وَخَلِيفَتِي وَبِقَضِيٍّ دِينِي وَبِنَجْحٍ مَوْعِدِكَ عَلِيٌّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ يَعْنِي اَلْقَتِيمَ سَلْمَانُ رَاكَ اَرْسُولُكُمْ اَمْ اَمْشَرُكُمْ  
 که موسی و خلیفه تو کیست چون پرسید فرمود وصی و خلیفه موسی کیست ای سلمان او عرض کرد یوشع بن نون پرسید



وصی و عیض من و وارث من و کذا رزده وین من و وفا کنده بعد من علی بن ابیطالب است حدیث مکی  
 ششصد و شصت و بیستم ابن شاذان به سناده خود از عمارت بن خریج صاحب رایت رسول خدا روایت میکند قال  
 سمعت رسول الله يقول لعلي بن ابي طالب لا يتقدمك بعددي الا كافر ولا يتخلف عنك بعدد  
 الا كافر وان اهل السموات فيموتك امير المؤمنين يعني فرمود رسول خدا بعلی که بعد از من رتبه تقدم بخوبی  
 کافر و تخلف از تو کند بعد از من مگر کافر بهمانا اهل آسمانها ترا امیر المؤمنین نامیده اند حدیث مکی  
 ششصد و شصت و سی و یکم در کتاب صحیح به سناده خود آورده که رسول خدا فرمود کان علی دیان هذا الامه بعدك  
 یعنی حاکم و قهار این امت علی است بعد از من حدیث مکی ششصد و شصت و سی و یکم موفقی بن  
 خوارزمی از عبد الله عمر روایت نموده که رسول خدا فرمود که در معراج پروردگارم لبان علی با من تکلم  
 نمود حدیث مکی ششصد و شصت و سی و یکم موفقی بن احمد به سناده خود از عبد الله عمر روایت  
 که رسول خدا فرمود ان علیاً ممسوس فی ذات الله یعنی علی در اجزای او امر و نواهی حکام  
 و امور الهیه و عدم ملاحظه لوم لائم و نکوش مردمان و رعایت جانب حق از هیچ چیز یاک ندارد  
 حدیث مکی ششصد و شصت و سی و یکم موفقی بن احمد به سناده خود از عبد الله عمر روایت  
 که ان علیاً علیه السلام قال کان لرسول الله ستر قل صاعتر علیه یعنی علی فرمود  
 رسول خدا ۳۱ راسی است که کتر کسی بکس بجکی بر آن اطلاع نیافته و راوی میگوید که علی میخواست بر آن نماز  
 و مکشوف دارد که رسول خدا راسی مخصوص است که من بدینستن آن اختصاص دارد و لفظ قیل  
 اشاره بخودش است حدیث مکی ششصد و شصت و سی و یکم در مجاز الانوار به سناده  
 از حسین بن زید بن علی الحیرانی روایت نموده که رسول خدا در زمان طفولیت علی گوشت و خرم



مضع مینمود و در دمان علی میزد و او را در دمان خود میزد میگرفت حدیث بیکبار ششده شصت  
 در کتاب شرح شافیه از زید بن جن از پدران روایت مینماید که رسول خدا به امیر المؤمنین فرمود بخن بنوا عبد  
 ماعاد انا بیت الا وقد خرب وما عاد انا کلب الا وقد خرب ومن لم یصدق فلیجرب یعنی  
 با ما جماعت بنی عبدالمطلب هیچ خانواده ستمه و دشمنی نکرد و خبر اینکه عاقبت ویران گشت و هیچ مردی یک  
 صفت بر ما نماند بر نیامد الا اینکه گروهی گرفت و در وقت مردن صورت یک بخور گرفت و هر کس باور  
 میکنند امتحان کند تا بروی روشن شود این است که میفرماید با آل بنی هر که در افتاد و رفاق حدیث بیکبار  
 ششده شصت در کتاب امامی از زید بن علی روایت نموده که در معنی من گشت مولاة فعلى مولاة سؤال کردند  
 فرمود نضبه علما لیعلم به خرب الله عند الفارقة یعنی خداوند نضب نمود علی را تا شناخته شود سبب  
 خرب و لکن خدا در هنگام فرقت تا در کله حق و باطل علی را بت بدایت و علامت حق باشد و وجود مبارک علی  
 حق را از باطل و راه مستقیم را از فراطه ضلالت باز شناسند حدیث بیکبار ششده شصت در کتاب  
 از زید بن علی روایت را میسراند به امیر المؤمنین که رسول خدا فرمود یا علی در بهشت درختی است که بر در آن حلقه  
 و فرود آن اسبهای الملق با زین و لحام و دارای اجنه و ایلها باشند شیعیان و دوستان تو بر آنها سوار شوند و  
 اسبهای ایشان را سبکی که میل آنهاست برای تفریح در بهشت پرواز دهند پس آن کانی که در فرود ایشان چنانستند  
 عرض کنند پرواز کار این سبکبان بچشم عمل این کرامت را نایل شدند جواب به آنها گویند بدو تنی و پیری و <sup>حلفه</sup> ملی و  
 من علی بن ابیطالب حدیث بیکبار ششده شصت در مدینه المعراج از مصور بن محمد از زید بن علی  
 روایت نموده که امیر المؤمنین با حسین علیهما السلام وصیت فرمود که هیچکس را در حل جنازه و محل دفن من  
 نداید و از زاویه منی لوحی را بر برون بیاورد و مرا در آن لوح بگذارد و در همان مکان که آن لوح زواید <sup>من</sup>



ناید حسین علیها السلام رجب فران عمل کردند و آن لوح را در یافتند که بر آن مرقوم بود بسم الله الرحمن الرحیم هَذَا  
مَا أَدَّاهُ فَوْجُ النَّبِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْكَاهُ وَدَوْبِزِ سَرِی كَهْنِ مَوْجُودِی وَدَیْدِیْ كِه دَر آن حُصُولِی بُوْد كِه نُوْرش  
رَبُّوَاقَاتِی فَرْوَنِی دَاشْت پس جازه مقدس امیر المومنین را بوضعیت آن حضرت پنهان نمآید که سرزندگی و مطلع نشد  
حَدَّثَ مَكِّيْهَارُ شَّصْدُ هَضَادِیْ كِم دَر كِتَابِ فُضُولِ الْمَوَدَّةِ اِنْجَابِ بِنِ عَبْدِ بَنَدِ اَنْصَارِی رَوَايَتِ مَعْرُودِه كِه  
رُوزِی مَن رُزْدِ عَايِشَه شَد م وَكُفْتَم وَرَقِی عَلِی بِنِ اَبِی طَالِبٍ حُكُوْنِی عَايِشَه سَرِیْزِ اِنْذَاخِ اَكْكَاهِ سَرِیْزِ اَوْرُكِ اِنْ شُعْرُوْنِ

اِذَا مَا التَّبَرَّحَ عَلِی الْحَبِ قَبْلَ غَشَّةٍ مِنْ غَيْرِ شَدِ  
وَفِيْنَا الْعَشَّ وَالذَّاهِبَ الْمُصْفَى عَلِی قَبْلَ شَبِّهِ الْحَبِ  
خوش بود که محکم تجربه آید بمیان تاسیه روی شود هر که در غش باشد

جابر گوید عایشه بعد از این اشعار گفت علی گوهری است پاکتر از آب زلال در ری خالص بود از رنگ و سفید  
چهره شایسته دارد نور باطلت و هرگز نور باطلت شایسته بخوید و حق با باطل شاکست ندارد من خود شنیدم از زینب  
عَلِی مَعَ الْحَقِّ وَحَقِّ مَلْعِ الْعَلِی وَخُودِ شَنَدِیْم كِه مِیْغَمُودِ اَنَا مَدَنِيَّةُ الْعِلْمِ وَعَلِی بَابِهَا دَرْشِی رُوزِ اَوْرُكِ اِنْ شُعْرُوْنِ  
دیدم که پروردگار خود را بمقام و رتبه علی قسم میداد سؤال کردم در و نگاه باریع از علی مقرب تر نبود که خدا  
بر او بجوانی فرمود ای عایشه علی را در رز خدا تعالی مقام و رتبه هست که هیچک از انبیا و مرسلین و خلق او نیست  
و آخرین و ملائکه مقربین آن مقام را نیست علی از من است و من از علی و کسی در رز خدا تعالی مقام و رتبه علی را  
ندارد حَدَّثَ مَكِّيْهَارُ شَّصْدُ هَضَادِیْ مِیْ دَرْ شَرْحِ شَفِیْهِ اَلِی فَرْسِ مَطْرِبِست كِه مَرْوِی اَز اَبِی  
بَكْرِیْست كِه رُوزِی عَمْرِ عِدِ الْغَزِیْزِ دَرْ سَنَدِ خُودِ نَشْتَه وَجَمِیْعِ عَمْرِ لُؤْلُؤِ نَدَا كَاهِ وَرَايِشِ بَا زَنِی كُنْدَم كِه مَن  
بِلَنْدِ اِلَا سِیْكَو اَنْدَامِ رُوزِی دَر اَمْدِ و دُرُودِ مَرِیْبِ اَنْ زَنِ اَوْنِیْخَه وَ مَكْتُوبِیْ مِ اَز مِیْمُونِ بِنِ حِزَانِ اِنْ شُعْرُوْدَا



و بعد دادند عمر چون مکتوب بکشد نوشته بود بسم الله الرحمن الرحيم الى امير المؤمنين عمر بن عبد العزيز من ميمون  
 بن محمد بن سلام عليهما رحمة الله وبركاته اما بعد فانه ورد علينا امرضاقت به الصلوة  
 وعجرت عنه الاوساع وهربنا بافتناعه وولكناه الى عالمه بقول الله عز وجل  
 رَدُّوهُ اِلَى الرَّسُولِ وَاِلَى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَبْطِنُوهُ مِنْهُمْ يَأْمُرُ بِمِثْلِ امْرِئِهِ  
 عَمْرُو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ اِنْ غَابَ مِيمُونُ بْنُ مَرْثَانَ سَلَامٌ وَرَحِمَتْ خُدَايَتُوهُ لَهْجَانَا مَسْئَلُهُ مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً كَدُوهُ  
 حَلَّ اَنْ مَعْضَلُ سِنَةٍ مَسْكِي كَرَفَتْ وَمِيزَانُ عِلْمٍ وَانْدِيشَةُ رَايَا اَنْ وَسَعَتْ وَهِنَاوَرِي عَجْرُ وَبِجَا كِي دُرُ  
 لاجرم احتياط در زيريم و از حکومت آن بزرگي دانديش و سليقه خویش بر خود ترسيم و بوی تو که در  
 د عالم ما تي تفويض داشتيم اين دو مرد کيستی شوی اين زن است و دیگری پدر آن زن است پدر اين  
 نکان ميرد که اين زن مطلقه است زیرا شوهرش سوخته يا د کرده که اگر علی بن ابي طالب بهترين اين  
 امت و شایسته ترين ايشان بر سر خود آ نباشد روزگارش مطلقه باشد و پدرش عقیده دارد که علی بن  
 ابي طالب بهترين و شایسته ترين اين امت بر سر خود آيد و دختر خود را مطلقه ميداند و زن را بر آن شوهر  
 حرام شمرد و چون از اين داورى بين ايشان ايجاد فتنه ميشد از اين حکومت کنارى گرفتم و حکم آرا  
 به امير المؤمنين حواله نمودم و ايشان بوی تو فرستادم تا بين ايشان حکم فداي عمر چون اين حال بزرگان  
 مني باشم و بنی امیه را و ریحای قریش را احضار نمود و ابجنى کرد آنگاه روی بپدر زن کرد و گفت ای  
 شيخ چگونه گفتي يا امير المؤمنين اين مرد کان کرده که علی بن ابي طالب بهترين امت است نزد من و قسم  
 خورده اگر نباشد دختر من مطلقه باشد و چون کان او بعلط است و علی بهترين امت نيست بگويم که خود  
 و دختر من مطلقه است و بر او حرام است عمر از شوهر آن زن رسيد چو کوفتي چنين سوخته خورده باشد



گفت آری و لکن میگویم قسم دروغ نخورده باشم و علی بهترین امت باشد و زن من مطلقه باشد چون این جواب  
گفت جماعت بنی امیه بخشم اندر شدند و منتظر جواب بودند که تا عمر چه گوید عمر سرزیرافکنده و با کشتن  
دین بکاوید و بفکر خود بود بعد سر بردشت و روی بانی امیه کرده و این اشعار خواند و کنایت از آنکه

اِذَا وَلِيَ الْحُكُومَةَ بَلَّيْتُ قَوْمَ  
اَصَابَ الْحَقَّ وَالْمَسَّ السَّادَا  
وَمَا خَيْرُ الْاِثَامِ اِذَا تَقَدَّيْ  
خَلَّافَ الْحَقَّ وَاجْتَبَى الرِّشَا

در حکومت باید جانب حق و رشاد و سداد سپرد پس گفت شاید در سوگند این مرد چو گوید همه خاموش شدند  
عمر گفت سبحان الله چه احکم او را میگویند مردی از بنی امیه زبان برکشود گفت این حکومتی است که با مرد  
راجع میباشد و ما را آن جرئت و جرات نیست که سخنی بگویم توئی خلیفه دفت و مؤمن جماعت عمر گفت

هر چه میدانید بگوئید که سخن مادامی که حقی را باطل و باطلی را حق نکند باید گفت بنی امیه گفته نامحضر  
نخواهیم گفت بعد عمر روی بامردی از بنی هاشم که از اولاد عقیل بود نمود گفت ای عقیلی تو در سوگند  
این مرد چو گوئی عقیلی این امر را منقسم نموده و گفت یا امیر المومنین<sup>۲</sup> اگر قول مرا حکم یا حکم مرا جاری میکردی

بگویم عمر گفت بگوئی حکم حق اگر گفتی جاری میکردم و باکی ندارم بنی امیه چون این سخن شنیدند گفتند  
یا امیر المومنین ما با از روی انصاف رفتی که حکومت را بغیر ما گذاشتی و صورتیکه ما کشت و پوت بگویم  
عمر گفت شاید با کمال عجز و کمهوش در جواب من ساکت شدید چه از استبداد با حواله نمودم و بچکار

جواب شدید عمر گفت عقیلی بصواب رفت و شاید بخطا جواب گفتید مثل شما میدانید صیت گفته اند اینم گفت  
عقیلی میدانید من خواهم بگویم تا بدین پس روی بعضی کرده گفت چو گوئی عقیلی مثل ایشان را در این است

دَعَيْتُمْ اِلَى امْرِ فَلَمَّا عَجَزْتُمْ  
تَنَالُوهُ مِنْ لَابِئِ خَلِّهِ عَجَزْتُمْ



مَد فَلَمَّا سَأَيْتُمْ ذَٰلِكَ ابْدَأْتُ نَفْسَكُمْ فِدَامَا وَهَلْ لُغْنِي مِنَ الْحَذَرِ

گفت از اینکه از سخت شمار این امر دعوت کردند و چون عاقل مانده و بکی رجوع کردند که هرگز عباد  
عجز و انکار بخار نشسته و چون این حال را دید پشیمان شدید کاهی که سوخته شدید عمر گفت بگو گفتی بصرا  
رفتی الحی بگو جواب آن امر را که از تو سؤال کردم گفت یا امیر المؤمنین این مرد برستی سوخته خورده و در نش  
مطلقه میت عمر گفت من هم چنین میدانم ولی ای عقلی بگوی چه کرده سوخته برستی خورده که علی بن ابیطالب  
هفته از بمبداست رسوخد است عقلی گفت سوخته میدهم همه شمار که آیا میدانید که رسول خدا کاهی که  
در برای فاطمه عبادت آوردت فرمود ای دختر من علت تو چیست عرض کرد ای پدر دو چارتنی شد  
هستم و این وقت علی حاضر نبود و غایب بود رسوخد ای فرمود آیا بخیری مایل هستی عرض کرد آری اگر  
الکوری باشد مایل هستم و اکنون کم یا بیست و رسوخد ای فرمود خداوند قادر است که الکور برای تو بسازد  
و بعد فرمود اللَّهُمَّ إِنِّي أَبِئِهِ مَعَ أَفْضَلِ أُمَّتِي عِنْدَكَ مَثَرَةً در همان حال علی در رکعت و برای اند  
شد و زینبلی بدست داشت رسوخد ای فرمود یا علی این چیست عرض کرد الکور است از بجه فاطمه خواست  
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ كَمَا سَرَفْتِي بَأَن حَضَرْتُ عَلِيًّا بَدْعُوْنِي حَقْل  
فِيهِ شَفَاءٌ فَبِتِي پس فرمود فاطمه بخور بنام خدا ای دختر من و فاطمه از آن الکور بخورد عمر  
چون این حدیث بشنید گفت ای عقلی بصدقت حدیث کردی و بگو گفتی کواهی میدهم که این حدیث  
شنیدم و در خاطر دارم آنگاه بشهر آن زن گفت زن خود را بردار و برو و اگر پدرش مقرض نشو  
بمنی او را در هم شکن پس از آن روی به اهل مجلس نموده و گفت ای فرزند ان عبده ناف سوخته با خدا ای  
فضایل و مناقبی که دیگران در حق علی بن ابیطالب میدانند ما نیز میدانم و در نه خجش کور و



و از صراط مستقیم بی خبر هستیم ولی دنیای غدار بنایش زینت رخیت خود مارا و رفیق و از راه ثواب چشم پوشیدیم  
 بنی امیه چون حال مشاهده و این بخان شنید چون سنگ در خاک در کام زبانان بخنکیده و رفته  
 حدیث مکی را رشتند و ششاد چهارم در بار الانوار برین و خود از بار جعفری نقل نموده که امام محمد  
 فرمود یا حاجو کان الله ولا شیء غیره ولا معلوم ولا مجهول فاول ما ابتدئ من خلقه ان خلق محمد  
 علی و اهل البیت معه من نور عظمه فاولقنا اطله خضر بین یدیه حیث للسماء و الارض ولا  
 ولا لیل ولا احمره ولا شیء الا نور فضل نور من نور ربنا کما قال الشیخ من الشمس نبع الله و نقد سه  
 و خنده و بعد از حق عبادتیه ثم بد الله ان یخلق المکان فخلقته و کتب علی المکان لا اله الا الله  
 محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و وصیه به ایدته و نصرته ثم خلق الله العرش فکتب علی  
 العرش مثل ذالک ثم خلق الله السموات فکتب علی اطرافها مثل ذالک ثم خلق الجنة و النار فکتب علیها  
 مثل ذالک ثم خلق اللامکه و اسکنهم السماء ثم خلق الهواء فکتب علیه مثل ذالک ثم خلق الجن و انس  
 الهواء ثم خلق الارض فکتب علی اطرافها مثل ذالک و بد الله یا حاجو قامت السموات بغير عمد تثبت  
 الارض ثم خلق الله آدم من اديم الارض یعنی ای جابر بود خدا کاهی که جز او هیچ نبود و از معلوم و مجهول جز  
 نبود و چون مشیت قادریم زل بر خلق ممکنات و نایش موجودات تعلق پذیرفت تحت کوهی که دست قدرت  
 احدیت بخلقش بدایت گرفت کوه بر وجود معبود و نور پاک محمود محمد و نور پاک امیر المؤمنین علی بود که سر آغاز او بود  
 و اهل بیت کرامی آن ذات پاک کرید و وجود مقدس ایشان را در سایه بنهای سبز در پناه عظمت خود باز داشت  
 و در آنوقت که ایشان را از نور عظمت خود بیا فرید نه آسمان و نه زمین و نه مکان و نه مکین و نه تابش روز و نه گذشت  
 شب و نه جمال خورشید و نه نایش ماه و نه ناپید بود و نور محمد و علی و اهل البیت از نور پروردگار مانند پر نور افتاد



از شش نورپاش و منفصل گردید و ایشان بر تسبیح و تقدیس و تحمید خداوند مجید مشغول بودند پس از آنکه خدای دادند  
 چه مدت است بحسب تقاضای مصلحت خدا تعالی بخلق مکان بدایت فرمود و مکان را بیا فرید و بر صفحه مکان با قلم قدرت  
 نکاشت محمد است فرستاده من و علی است امیر مومنان و وصی رسول من و من این رسول محمود را بر این وصی معبود  
 و مضمون نمود و از آن پس عرش را بیا فرید و بر سر اوقات عرش با قلم قدرت همین کلمات را بر نکاشت آنگاه  
 و زمینها را آفرید و در اطراف آن همین کلمات را بر نکاشت بعد بشت و دوزخ را آفرید و همین کلمات را بر آنجا  
 آنگاه و زمینها را خلق فرمود و مکن و زمین را در آسمان مقرر داشت آنگاه بود را آفرید و بر طبقات هوا  
 همین کلمات را رقم فرمود آنگاه جن را آفرید و مکن جن را در هوا مشغول فرمود پس از آن زمین را خلق فرمود و  
 اطراف آن همان کلمات را ثبت فرمود پس از آن آدم را خلق فرمود ای جبار از بکت همین اسماء شریف است که  
 آسمان بانی ستون برای زمین بر جای خود ثابت است پس فرمود ای جبار اول با خلق الله محمد و علی و ما یثم  
 و اول خلقتی که خدای را تسبیح و تحمید نمود ما یثم و سبب خلقت دیگر مخلوقات چنانچه برای تو کفتم ما یثم و سبب  
 تسبیح و عبادت کردن و زمین و سایر مخلوقات خدا را ما یثم حدیث حکیمانه در ششصد و هشتاد و پنجم  
 در کتاب مناقب از علی بن محمد صوفی مسطور است که گفت من شیطان را ملاقات کردم و شیطان از من سئوال  
 کرد که کیستی گفتم از فرزندان آدم هم گفت لا اله الا الله تو از آن قوم هستی که خویش را دوست خدا میداند  
 و دروغ میگویند و در حضرت خدای معصیت میکنند و خود را دشمن ابلیس می پندارند و در حالی که اهل عت و  
 میباید علی بن محمد میگوید و در چون با معرفت دیدم از او پرسیدم تو کیستی گفت منم صاحب میم و در آن  
 و نام بسیار بلند گفتم نام خود را واضح تر گوی تا بشنم ترا بخندید و گفت منم کشند و بایل منم اغوا کشند  
 قابیل منم که با نوح در کشتی نشستم منم که نوحه صالح را بکشتن منم که نوحه ابراهیم را با نوحه ختم منم که در قتل



ذکر یا تدر کردم منم که سرچی را دشت بریدم منم که قوم فرعون را رود نیل رستونی نمودم منم که ساحران را  
 سحر آموختم و بموسی مدعی ساختم منم که کوسا را سامری را ساختم و از زبان او مستکلم شدم و قوم موسی را  
 اغوی نمودم که بر سرش کوسا را قیام نمودند منم که با ابراهیم رفیق راه شدم و او را برای خرابی خانه خدا حج  
 آوردم منم حبیب آورنده قوم عرب اعدای جنگ با محمد منم صاحب بیت روز جنگ حنین منم که محمد  
 و انور کاری من قریش غمگشتن محمد در حاصه خواب نمودند منم الحکده بعض جسد در دل منافقین در روز  
 تقصیر بنی ساعده بر غلبه خلافت از علی خلیفه رب العالمین منم اول کسی که با او بکرمیت نمودم و امت  
 محمد پریدی من در این امر نمودند منم که با وصایای پیغمبر که به امر خداوند عظیم علی را بخلافت و ولایت بصب  
 و گفت من گفتم حولا و علی حولا است او را بعد از وفات او بخلاف امر او تحریک نمودم منم که آتش  
 خانه علی را دوزختم منم صاحب بودج در یوم الحزبه منم صاحب جبل که بودج عایشه همان محل بود و توایم او را  
 نگاهداری می نمودم که بیشتر سپاه علی محفوظ بماند منم که معاویه را با لشکر شام در صفین حاضر ساختم منم  
 که در کربلا آن قضایا را فراموشتم و عمر سعد را بجلوگیری برای قتل حسین شبح نمودم منم پشوای صفین  
 منم طاک کننده اولین منم که راه کننده آخرین منم شیخ ناکشمن منم رکن قاطن منم ظل مارقین منم راه  
 کننده مؤمنین منم که آدم را بخوردن گندم اغوا نمودم و در بهشت بیرون دزدیش فرود آوردم منم  
 ابو مره آورنده شده از نزار اطمین منم امکن که غضب کرده است بر او خدای عالمین علی بن محمد کوید از حق  
 او را قسم دادم بخداوند که مرا بکند و او علی دلاله و انما لی کن که سبب آن بحضرت یزدان تعجب جویم در جواب  
 گفت در دنیا و زندگانی دنیا بعت و کفایت قناعت جوی و در آخرت و بعد از مرگت بدوستی علی  
 و علی استعانت جوی و دشمنان او را مغضوب دار و نیت اعدای او دشمنان او که او را دشمن دارند نکند



مجامعت و معاشرت پدرش با مادرش شرکت نموده باشیم و نطفه او در جسم مادرش از زمین منعقد شده باشد من خدا را  
 در بهشت طبقه آسمان عبادت کردم و در بهشت طبقه زمین معیت دریدیم و هیچ فرشته مقرب و پیغمبری را ندیدم و خدا را  
 ندیدم محبت علی بن ابیطالب در میان حضرت احدیت تقرب جنت علی بن محمد کوید این را گفت و از نظر من باید شد  
 و من خدمت حضرت ابی جعفر آدم و دوستان ملاقات شیطان و سخنان او را عرض نمودم فقال علیه السلام  
 آمَنْ بِاللَّعُونِ بَلِيَانَهُ وَكَفَرْتَ بِقَلْبِهِ وَنَمُوْدَ أَنْ يَمُوتَ زَبَانُ الْإِيمَانِ أَكُوْرِدُ وَبَلَى كَافِرٌ بَلَى حَدَّثَ  
 مِکْهَرُ لَرِشْصَدْ هَشَادِشْتم در تاریخ روضه انصاف مطروبت که بنی امیه از زمان حکومت معاویه علیه السلام  
 تا ایام خلافت عمر بن عبدالعزیز در جماعات و مبارزات اوس حضرت می افتاد علی بن ابیطالب از اولین را  
 بناسر ایاد میکرد و خطباء و بلا و نیز به این فعل شیخ باز میباشند عمر بن عبدالعزیز در خلافت خود مدتی  
 یکی از اجداد یهود را خواسته و محرمانه تعلیم نمود که در محلی که بزرگان و معارف و اعیان بنی امیه و شش جنگ  
 شام حاضر باشند بیاید و دختر عمر را خواستگاری نماید چون آن یهود در حضور آن جماعت حاضر شد و خواستگاری  
 دختر عمر را نمود عمر گفت این خواست تو باشد رعیت ما مخالفت دارد چه ما مسلمانی و تو از دین ما بگیا  
 طیب خانچه عمر او را آموخته بود گفت اگر چنین است چگونه پیغمبر شما دختر علی بن ابیطالب را و عمر  
 علی کی از بزرگان دین و عطاء آئین محمد است یهودی گفت اگر چنین است از چه روی او را لعن میکنند  
 میکنند عمر روی بخمار کرد و گفت جواب او را باز که اید ایشان عجز از جواب داشتند و محاب و ظلم  
 شدند و عمر خبی صریح و در بیعت نمود که دیگر زبان بر این گفتار نمانند و پیرامون این اعمال و کردار کردند  
 و چون این امر مسخ از عمر به اطراف و الکاف عالم قشر شد تمام طبقات اُمم شاد و خشنود و محبت  
 و اعتقاد اهل اسلام به او گردید و در این کردار تا پایان روزگار افتخار یافت و اما گشت این را که عمر بن



و کثیر عرود ابن اشعار در تحمید و تحسین او برخواند

وَلَيْتَ فَلَمْ تَسْتَمِ عَلِيًّا وَلَمْ تَحْفَ	بَوَيَّا وَلَمْ تَبْنَعْ مَقَالَةَ مُجَرَّمِ
تَكَلَّمْتَ بِالْحَقِّ الْمُبِينِ وَإِنَّمَا	تَبَيَّنَ آيَاتُ الْهُدَى بِالْكَلِمِ
وَصَدَقَ مَعْرُوفُكَ قُلْتَ يَا أَبَد	فَعَلْتَ فَاضِحِي رَاضِيًا كُلِّ مُسَلِّمِ
إِلَّا إِنَّمَا يَكْفِي الْفَتَى بَعْدَ دَنْعِهِ	مِنْ الْأَوْدَادِ الْبَادِ تَقَافُ الْقَوْمِ
فَمَا بَيْنَ شَرْقِ الْأَرْضِ وَالْغَرْبِ كُلِّهَا	مُنَادٍ مُنَادِي مِنْ فَضْجِ وَاعْجَمِ
يَقُولُ امْرَأَتِي مَنِ ظَلَمْتَنِي	يَأْخُذُكَ دِينَارٌ وَيَأْخُذُكَ هِمَمِ
فَادْنِجْ بِهَا مِنْ صَفْقَةٍ لَمْبَاةٍ	وَالْكَرَمُ بِهَا مِنْ سَعَةٍ تَمُكَّرَمِ

چون عمر این اشعار را شنید با کثرت گفت اگر چنین باشد همانا رستگار شدیم و توبه چنین هم هست  
 حدیث دیگر از شصت و هشتاد و هشتم ابو الفرج اصفهانی از زید بن عیسی بن موقی مذکور داشته  
 که در زمان ولایت عمر بن عبدالعزیز در شام بودم شنیدم نوبار و ساکین دولت درهم عطا میکنند و زاده و شدم  
 با از او کس نمی دیدم نشسته باین گفت از کدام مردم باشی گفتم از مردم حجاز گفتم از کدام طبقه  
 گفتم از قریش گفت از کدام عشیره گفتم از بنی هاشم گفت از کدام جماعت گفتم عظام علی میباشم گفتم  
 علی کدام کس باشد من خواشوش کردیم و دیگر باره گفت علی کیت گفتم علی بن ابیطالب از جای خود برخاست  
 و کمر از او شنبه داشت و دست بر سینه نهاد و گفت سوگند با خدای من نیز عظام علی هستم و شهادت  
 میدهم چنانچه رسول خدا فرمود من گفتم مولایه فعلی مولایه علی مولی و آقای من است و من عظام اویم پس شنیدم  
 خود گفتم هزار درهم بمن عطا کرد و وجهی برای من مقدر داشت که همه ساله از بیت المال برساند حدیث



یکهارششدهشتادهم در کف انعمه مطهرت که عرب بن عبدالغیر زکیت ما علمنا ان احد کان  
 فی هذه الامة ان هذا من علی بن ابیطالب یعنی یکس دست رسول خدا از علی را زهر تو قتر نیاید  
 و نخواهد آمد حدیث یکهارششدهشتادهم در تغیر صافی از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت ابی جعفر  
 و نمود یا امام محمد اذا سمعت الله ذکر قوما فی هذه الامة یخیر فیهم و اذا سمعت الله ذکر  
 قوما یبوء من مضی فمهم عد و فاما یعنی ای محمد هرگاه در قرآن بگزاران شدی و دیدی خدا تعالی کسی را  
 و قومی را بخیر و نیکی نام برده و ذکر فرمود بدان آن ما اسم یعنی امیر المومنین علی و اولاد آنحضرت صلی  
 که جمع در قرآن بخیر و نیکی ایشان را یاد فرموده و هرگاه بگزاران شدی و دیدی خدا تعالی در قرآن قومی را  
 بدی اسم برده و یاد فرموده بدان ایشان دشمنان علی بن ابیطالب و اولاد آنحضرت که اسم بدی استند  
 میباشند که خدا تعالی نام دشمنان ما را بسدی یاد میفرماید خواه مردمی که گذشته اند خواه آینده حدیث  
 یکهارششدهشتادهم در حیات القلوب پسند خود از حضرت باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود  
 یکی از فضایل و مخصوصات جدم امیر المومنین علی بن ابیطالب آنست که در روز شهادت و وفات آنحضرت  
 هر سنگ و کلوخی که از زمین بر میداشتند خون تازه میجوشتند حدیث یکهارششدهشتادهم  
 در بحار الانوار و بعضی کتب دیگر که بنظر راقم این طور رسیده از حضرت جی ناطق امام محمد باقر علیه السلام و سلام است  
 میبایند که بعد از تشریف آوردن رسول خدا بعد از طبع مردم بود در مقام کبر و جلالت برآمدند و بی خودی  
 نور و روان را از فروغ بیکسند و آنگاه بیشتر در صد و شصتی و عداوت با رسول خدا بودند مالک بن صفی  
 و کعب بن اشرف و جی بن احطب و عدی و ابویاسر احطب و ابولبابه بن منذر که از عطار بود ثار  
 میفرمود بودند و روزی حاضر حضرت رسول خدا شده از میان مالک بن صفی گفت ای محمد رسالت تو ایما



نیاوریم تا این باب که زیر پای مالدیست اقرار برالت تو آورد ابوالباقین عبدالمکرم گفت من ایمان نیاوردم این  
 تازیانه که در دست من است اقرار برالت تو ننماید و گویا می دهد که تو پیغمبر خدای کعب بن اشرف گفت ای محمد من  
 ایمان تو دوقتی آوردم که هارمن که بر آن یوار بوده و به این آمده ام شهادت بر رسالت تو در روزی که یستم  
 فرمود و گفت اِنَّهُ لَيْسَ لِلْعِبَادِ الْاِقْبَارُ اَحَى عَلَى اللّٰهِ بَلْ عَلَيْهِمُ التَّسْمِ لَلهِ وَالْاِقْبَادُ لَامْرَةٍ وَاَلَا تَنْصَرُّ  
 بِمَا جَعَلَهُ كَافِيًا يَعْنِي بِنِدْكَانِ رَاغِبِي شَايِدَ كَسْرُوْنِ اَرْزُوْتِ و حضرت احدیت جبارت در نزد بلکه برای  
 واجب لازم است که حضرت یزید ان تسلیم و انقیاد امر خدا و اکتفا به آنچه خدای کافی گردانید بر دارند  
 آيا شما را کافی نباشد که توبه و انجیل و زبور و مصحف منوچتر من ناطق و بر صدق من دلیل و در حق را آوردم  
 دوحی و حلیف من و بهترین کسی که بعد از خودم در میان مردمان بجای می گذارم علی بن ابیطالب است که در تمام  
 کتابهای آسمانی برای شامین و آشکار است پس خداوند علما و ده آنچه در حق من و وصی من در کتاب است  
 بر سحرین سبحانی فرو فرستاد این قرآن کریم که بر من نازل نمود اثبات و شاهد بر رسالت مرا و وصایت و خلیفه  
 پس عزم علی بن ابیطالب است و این سالی که بلارویه از من خواستار شدید من بجهت پروردگارم به این  
 مبارزت کنم بلکه میگویم همین دلالات برای من و شما کافی است چون رسول خدا چنین فرمود مالک بن  
 و ابوبکر گفتند آنچه ما گفته ایم اگر بعضی نیاورید ایمان نخواهیم آورد در این وقت جبرئیل نازل و عرض کرد  
 یا رسول الله حق تعالی تو را سلام میرساند و میفماید چنانچه جماعت پیرو میخوانند از رسالت و تازیانه و حمار که  
 بر رسالت خود بخواجه که تمام اشیاء دنیا در تحت امر تو قرار دارند پس رسول خدا به رسالت امر فرمود که گویا  
 و در رسالت حضرت رسالت سبحانی آمد و گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له  
 اَلْهَآ وَاحِدًا اَحَدًا صَدَدًا قِيَمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا وَّلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَلِدْ











و بط کشته رزق و مدبر امور و قادر بر هر چیزی بت و کواهی میدیم که تو ای محمد سبزه او و رسول او و صفی او و دلیل او  
 و حبیب و برگزیده خداوی در میان نبی کائنات و کواهی میدیم بر اینکه علی بن ابیطالب که در لایه اعلی مذکور و معروف است  
 سید اوصیاء و بزرگ و اقرب جهانیان بت که او بر طبق تنزیل قرآن تعاقبت در حیات تو کند تا آنکه مخالف تو  
 طوعاً و کرهاً پذیرفتار و مطیع تو شوند و پس از تو با آنکه مخوف از دین شده اند بروی تو اقبال و ان قبول میدهند  
 این کلمات تا زبانه خود را از دست ابولبابه بردین کشید و زمین افکند و ابولبابه را چنان بر کشید و حرکت او را بر سر  
 زمین افتاد و چهره اش را بجا کشید ابولبابه از ترس حیرت گفت وای صیت مرا تا زبانه باز نمایی آمد و گفت ای  
 ابولبابه همانا من تا زبانه بهمت که خداوند مرا مکرم داشت که بتصدیق نبوت محمد بزرگ نبی کائنات مرا شرف ساخت  
 و مرا از انان کرد اندید که دوستدار شتم بهترین خلق خدا و افضل اولیاء خدا از خلق خدا و شرف شدن در جوار  
 در خوابگاه رسول خدا یعنی علی بن ابیطالب که دلیل کشف دشمنان پیغمبریت بشمار انتقام در روشن کننده دین و حق  
 شریعت پیغمبریت و سر او از نیت کسی که مخالف پیغمبریت را بدست بگیرد از این اگر ایمان بر این پیغمبر مکرم نبای  
 و علی پرغم او را خلیفه خدای مدنی تو را فرو می کشم و بجاک و خونت در می کشم تا به دست جان بسیاری و ابولبابه را به  
 انداخته و بهر روی میکشید تا چهره او تمام محجوب و شرف محبت بود و ناچار گفت اشهد بجمع ما شهد  
 اَیُّهَا السُّوْطُ وَ اَعْتَقْدُهُ وَ اَوْمِنْ بِهِ فَفُتِقَ السُّوْطُ فَتَقَرَّرَتْ فِیْ بَدَلٍ لِاِطْهَارِ الْاِیْمَانِ وَاللّٰهُ  
 اَعْلَمُ بِالْاَسْرِیْقِ وَ هُوَ اَلْحَکَمُ لَكَ اَوْ عَلَیْكَ فِیْ وَقْتِ الْمَعْلُومِ یعنی کواهی میدیم بهامت آنچه بن  
 شهادت دادی اتی از زبانه و اعتقاد به آنچه آوردیم و ایمان آوردیم پس تا زبانه باز نمود و گفت اکنون که اظها  
 ایمان آوردی در دست تو قرار خواهم گرفت تا خداوند بدل تو و اعتقاد و نیت تو آگاه است اگر از روی  
 ایمان آورده باشی و شواهد ابر تو حکم میراند و گرد و رقیامت مغذب میکروی قال و لَمْ یُحْسِنْ اِسْلَامُهُ



وکان فیہ کُفَاتٌ کُفَاتٍ مِنْ اَنْعَمَ بَعْضُ بَعْضٍ بِوَسْیَةِ بَی کَفَّةِ مُحَمَّدٍ دِیُوزِدهٔ بَت وَبَغْرِ صَادِقِ نِیْتِ وَجْهِ  
 کَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ وَیُکَبِّ حِمَارَهُ فُتِبَ بِهِ الْحِمَارُ وَصَرَ عَمَّ عَلَى رَأْسِهِ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَادَ لِرُکْبَةٍ فَعَادَ  
 الْحِمَارُ عَمِلَ صَنِيعَهُ ثُمَّ عَادَ لِرُکْبَةٍ فَعَادَ عَلَيْهِ الْحِمَارُ مِثْلَ صَنِيعِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّاعَةِ انْطَقَ اللَّهُ تَعَالَى  
 الْحِمَارُ فَقَالَ يَا عَبْدُ اللَّهِ بَلِّسَ الْعَذَابَ شَاهَدْتَ آيَاتِ اللَّهِ وَكُفَرْتَ بِهَا أَنَا حِمَارٌ قَدْ كَرَّمَنِي  
 مَوْجِدُهُ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ خَاتَمِ الْأَمَامِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ  
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ الْهَمْلِ دَارِ السُّلُومِ مَبْعُوثٌ لِإِسْعَادِ مَنْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ لَهُ  
 بِالْعَادَةِ وَاشْتَاءَ مَنْ سَبَقَ الْكِتَابَ عَلَيْهِ بِالنِّقَاحِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلِيُّهُ وَصِيُّ  
 رَسُولِهِ لِيَعْدِلَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ إِذَا وَقَعَهُ لِقَوْلٍ مَوْعُظَةٍ وَأَتَادَيْبٍ بَادِيَةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
 بِسُيُوفِ سَطَوَاتِهِ وَصَلَوَاتِ فَتَيَدِهِ يَكْتُبُ وَيَخْرِجُ أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ حَقِّ يَوْمِ قَهْمِ بَيْعَةِ الْبَارِئِ  
 الْأَوْصِيَاءِ الْبَاهِرِ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ أَوْ يَقْدِفُهُ فِي الْهَيَاوِيهِ مِثْلَ كَعْبِ بْنِ أَشْرَفٍ كَمَا دَانِيَتْ جَمَارُ خُودِ  
 شَدَّ حِمَارِشْ خُرْدَنِي كَرْدَهُ أَوْ رَامَعْلَقَ بَرَزْمِينَ أَكَلَهُ وَشَرَّشْ بِلَكْتِ وَخَتِ رِزْمَانِشْ كَرْدَانِيَهُ قَادِرُ مَعَالِ الْعَالَمِ  
 بَخْنِ آدَرْدِ وَبَا كَعْبِ كَفْتُ أَيْ سَبَدَ خُدا بَدَسَبَدَهُ هَتِي شَاهِدَتْ آيَاتِ بَيِّنَاتِ خَلْقِ اَرْضِ وَسَمَاءِ اَبْنَمُودِي وَبَا  
 كَفَرَانِ مَرْزَمِدِي وَبَارِ مِجْزَاهِي بَرِ بَرِ سَوَارِشُ دِشْنِ مَرْكُوبِشْ بَا شَمِ بَهِيَّاتِ بَهِيَّاتِ كَمَا دِكْرُ طَاعَتِ تَوْفَانِ مِشْنِ حِمَارِ  
 هَسْتَمُ كَخُدا وَنَدَمُ مَكْرَمُ دَانَتْ وَتَوْحِيدِشْ رَا بَرِ زَبَانِ مِنْ جَارِي سَاخْتِ اِيكَ شَهَادَتِ مِيدِمُ كَمَا مُحَمَّدُ سَبَدُ  
 اَوْدُ رَسُولِ اَوْبَرَكِ مَرْدَمِ دَا اِسْلَامِ وَهَتِ بَرِ بَرِ مَخْلُوقِينَ اَوَّلِينَ وَآخِرِينَ هَتِ مَبْعُوثِ شَدَّ هَتِ تَا اَكْرَمِ  
 سَعَادَتِي دَرِ عِلْمِ خُدَايِ اَزْ بَرِشْ سَبَقْتُ كَرَفَتِ سَعِيدِ كَرْدَانِ وَهَرِ كَسِ اَكَا قَلَمِ تَقْدِيرِ وَكَلَامِ سَعَادَتِ وَشَهَادَتِ  
 سَبَقْتُ يَافَتِ بِحَالِ شَهَادَتِشْ فَا بَزِيَّارْدِ وَكُلُو اِي مِيدِمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلِي دَوْخِي وَوَزِيرِ اَوَسْتِ سَعِيدِ



و سعادت مند گردانیده پستخداوند کمی را که توفیق یافته بقبول ولایت او و فرمان برداری و اطاعت او و زیاده  
 بزواج او و بنیاری جتن از دشمنان او و خداوند بسیرت سلطنت سیدالطه و صولت نفقت حیدری او خداوند نشان  
 محمد را چنان سرگون فوایل میگرداند چه اندک بشیر رفته و اوله با بهره و برابری و احوال او مردم را بفرصه مان  
 در آورد و اگر در غایت و عصیان و امتداد طغیان و فحاشی خویش بیایند به آتش نیران شتابان گردانید هیچ  
 کافری را نشاید که برین سوار شود مگر مومن که بخدا و پیغمبرش محمد و ولی و خلیفه اش علی بن ابیطالب ایمان آورد  
 و او را وصی و خلیفه و وارث علم محمد بداند ای کعب همانا من که حمار و دراز گوشش بیش منیم از تو اعقل و با هو  
 بهتم و نگذارم مثل تو کافری بعد از دیدن این آیات برین سوار شوی رسول خدا ای فرمود ای کعب تو بعد از این  
 دراز گوش ستوانی سوار شد و از پیوستن بعضی اخوان ایمانی ما کعب گفت مرا هیچ حاجتی از درانیت بعد از آنکه  
 بحر تو دوچار شد این دفعه باز حمار سخن آمد و گفت ای دشمن خدای از جهوت و حضرت با محمد رسول خدا و خدا  
 بر دار قسم بخدا اگر محمد مانع نبود تو با بدندان و زبیرا میکشتم ثابت بن قیس آن حمار را بسکند در هم از روی خیر  
 و همواره را و سوار میشد و خواست بحضرت رسول خدا سپارد بحضرت قبول فرمود و گفتند تو اختصاص دارد  
 حدیث مکمل از شمس چهارم در بحار الانوار از ابو تصباح کنانی روایت کرده که حضرت ابی جعفر  
 فرمود که رسول خدا رفوی بر اصحاب خود بیرون آمدند و در دست راست کتابی و در دست چپ مکتوبی داشتند  
 کتابی که در دست راست داشتند میخواندند و تلاوت فرمودند نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم کتاب لاهل  
 باسمائهم و اسماء آبائهم لا یزاد فیهم واحد ولا ینقص منکم واحد و در این نوشته اسمی  
 اهل بهشت است که اسمی ایشان و پدران ایشان در آن ثبت است نه بر این شمار چری افزوده و نه از  
 جمله کسی کسر میشود و بعد از آن مکتوبی که در دست چپ داشتند میخواندند و قرائت فرمودند نوشته شده بود



ائلی دوزخ کتاب لاهل الجفم باسماهم واسماء ابائهم لانی اذ فیم واحد ولا ینقص منهم احد  
 این نوشته اهل جیم است به اسمی ایشان و اسمی پدران ایشان و قبل خورشان در این نوشته نه کسی  
 افزوده میشود و نه کسی کاسته میگردد و بعد از قرائت هر دو مکتوب را رسول خدا<sup>ص</sup> سپرد به علی<sup>ع</sup> و فرمودند  
 اهل بیت نمیتند مکر دوستان تو که قبول ولایت تو را نموده اند از اولین و آخرین و اهل دوزخ نمیتند  
 مکر دشمنان تو که بولایت تو مخالفت نمودند و دوستان دشمنان تو در روز ازل که حقیقت فرمودند  
 آدم التوبیکم مثاق عهد ولایت تو را بکنند و قبول نمودند حدیث دیگر از شصت و نهم  
 در روضه کافی از خبری مروی است که روزی مردمان در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام مجاوره میزدند که آن  
 با امیرالمومنین جنگ کردند بدر از آن کفانی بودند که با رسول خدا<sup>ص</sup> جنگ نمودند بعضی مکلفند آنها را که با رسول خدا<sup>ص</sup> جنگ  
 کردند بدر از آن کفانی بودند که با امیرالمومنین<sup>ع</sup> جنگ نمودند حضرت ابی جعفر فرمود و سخن میگوید آنایک با امیرالمومنین<sup>ع</sup>  
 جنگ نمودند بدر از آن کفانی بودند که با رسول خدا<sup>ص</sup> جنگ کردند بل حرب علی<sup>ع</sup> مشرقت من حرب رسول الله<sup>ص</sup> و حضرت  
 فرمود آن محبت که با رسول خدا<sup>ص</sup> جنگ کردند اقوام اسلام نیاورده و جاهل و شرک بودند اما آن کفانی که با علی<sup>ع</sup>  
 جنگ کردند اسلام آورده از رسول خدا<sup>ص</sup> فضایل علی<sup>ع</sup> را شنیده و مقام و رتبه او را در زحمت و نهشته و فیه  
 و با آن تأکیدات و سفارشات رسول خدا<sup>ص</sup> در دوستی و محبت علی<sup>ع</sup> و اطاعت امر او شنیده نفاق و دلی از نیام علی<sup>ع</sup>  
 کشید پس البته این جنگ کنندگان با علی<sup>ع</sup> بدر از جنگ کنندگان با رسول خدا<sup>ص</sup> خواهند بود و جنگ با علی<sup>ع</sup> جنگ با  
 و جنگ با حقیقت است و دشمنی با علی<sup>ع</sup> دشمنی با رسول خدا<sup>ص</sup> و پروردگار است حدیث دیگر از شصت و نهم  
 از یحییٰ صیرفی مروی است که روزی رسول خدا<sup>ص</sup> در مسجد نشسته بودند علی<sup>ع</sup> مسجد درآمد و سلام داد و نشست پس جن بر آن  
 علیها سلام درآمد پس می ایشان را بوسید و نشاند و در خود بچسباند و این شما مردی دارم بچسبند و بر رسول خدا<sup>ص</sup>



سلام عرض نمود و از علی حسن و حسین علیهم السلام اعراض نمود پیغمبر ختم آمده فرمود ما ضَعَفْنَا قَلَمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
 بَعَثَنِي بِالْمُهْدِيِّ وَدِينُ الْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الرَّحْمَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ وَعَلَى وَلَدَيْهِ سُبْحَانَ مَنْ جَزَعُوا مِنْهُ  
 که بر علی و دو پسرش سلام فرستی سوگند با خدائی که مرا بپسندی و دین حق مبعوث گردانید رحمت حق را بدیدم  
 بعلی و فرزندان او نازل میشد و میثود و اگر بواسطه ایشان نباشد خداوند رحمت خود را بر زمین بندگانش  
 نازل نموده فرمود حَدَّثَ مَيْكِهْلُ بْنُ شَيْخٍ قَوْلَهُمْ دَرَامِي طَرِيقُ الرَّعْبَةِ السَّيِّئَةِ رَوَيْتُ كَرِهِي  
 که جمعی در مسجد کوفه عمر بودیم در ایام خلافت شخصی حاضر در مسجد شد و در حق علی سخن بجا رت کرد و عمر را  
 و خشم شد و گفت میشناسی صاحب این قبر را آیا میدانی صاحب این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
 و علی بن ابیطالب است و مَلَكَ لَا تُدْكِرُنَّ عَلِيًّا إِلَّا بِحَيْرَانَةٍ فَإِنَّهُ لَيَنْقُصُ أَذْنُكَ هَذَا  
 فی قبره و ای رب تو پس ولی رب تو بر تو باد علی را بخیر و خوبی یاد کن چه اگر علی را بکاشی و بدخ کنی  
 پیغمبر را در قبرش اذیت کرده شنیدم خودم از پیغمبر که هر کس علی را آزار رساند مرا آزار رساند و هر کس  
 مرا آزار کند مثل این است خدا را آزار کرده حَدَّثَ مَيْكِهْلُ بْنُ شَيْخٍ قَوْلَهُمْ دَرَامِي طَرِيقُ الرَّعْبَةِ السَّيِّئَةِ رَوَيْتُ كَرِهِي  
 از جابر انصاری روایت کرده که رسول خدا در حضور جمعی از مهاجر و انصار در غبر فرمود اَيُّهَا النَّاسُ مَنْ  
 ابْتِغَا اَهْلَ الْبَيْتِ لَعْنَةُ اللَّهِ يَكُونُوا بِرَأْسِ دُشْمَنِ مَا اَهْلُ الْبَيْتِ يَشُدُّ خُدُودَهُمْ اَوَّلَ رَكْعَتَيْ صَلَاةِ يَوْمِهِمْ  
 و مبعوث گردانم من عرض کردم یا رسول الله اهل البیت تو چه کار کنی تا بدانی که ما را بدین حد و این حال  
 بین ابیطالب و فرزندان او که ایمان و خلیفه های من هستند که تو در کلمات طعن نشان را خوان  
 کرد و از من سلام برد و برسان حَدَّثَ مَيْكِهْلُ بْنُ شَيْخٍ قَوْلَهُمْ دَرَامِي طَرِيقُ الرَّعْبَةِ السَّيِّئَةِ رَوَيْتُ كَرِهِي  
 روایت کرده که رسول خدا فرمود لَنْدَانَهُ عُلُومُ بَيْتِ عَمِّ عَلِيِّ بْنِ ابِيطَالِبٍ اَجْرُ خَدَايَا حُكْمٍ خَتْمَانَهُ بَارِئُ



و علم او چندان تراوش ننید که برای مردم جهان تا پایان روزگار کافی باشد حدیث مکه از هفصد  
در باره الانوار عبد بن عبد الرحمن از عثمان بن عفان و عمر بن الخطاب از ابوبکر بن ابی قحافه روایت نموده که رسول  
فرمود ان الله تبارک و تعالی خلق من نور وجهه علی بن ابیطالب مملکة منیون و قد سکن  
و ملکون ثواب ذالک لمحبة و محبة ولد له خداوند تعالی از نور روی مبارک علی بن ابیطالب  
فرشتگان بیافرید که او را تسبیح و تقدیس نمایند تا روز قیامت و ثواب آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان  
علی و دوستان فرزندان علی بنویسند حدیث مکه از هفصد یکم در باره الانوار و در مناسبت  
به سنا و خودشان از عبید بن عمر لسی از عثمان بن عفان روایت نموده که عمر بن الخطاب گفت ان الله  
خلق مملکة من نور وجهه علی بن ابیطالب یعنی خداوند تعالی فرشتگانی را از نور روی علی  
بیافرید حدیث مکه از هفصد دوم در باره الانوار از سالم روایت کرده که بعمر بن الخطاب  
گفتة تورا انکوانیم که با علی رفقاری بجای آوری و حرمتی و غطت و حشمتی میکنی که با هیچکس از صحابه  
پیغمبر مرعی نمیداری گفت انک مولای علی مولای من است حدیث مکه از هفصد سوم  
در جلد نهم بکاره الانوار بسند خود از عبید بن عباس روایت نموده که گفت وقتی با عمر ملاقات کردم  
با من گفت این عباس ما اطن صاحبک الا مظلوماً صاحب تو علی بن ابیطالب را بفر مظلوم بنامید  
و این سند خلافت حق اوست و درباره او قسم کرده اند که بدو نمک داشته اند ابن عباس میگوید با خوشن کفتم  
والله لا یسبقنی بها سوکنه بخدای نمیکند ارم در این قصد حق بر من پیشی جوید پس کفتم یا عمر فاذود  
ای عمر اگر چنین است که تو خود اقرار داری حق علی را با او باز کرده و این ظلمت را بجای خود مردود ساز  
عمر چون این سخن را شنید صاعقی با خوشن بهر چه اندر بود پس رجای به ایستاد تا بدو رسیدم گفت



عباس ما اظفهم منهم منه الا استصغره فعلت في نفسي هذه اشر من الاولى فقلت والله  
 ما استصغره الله حين امره ان ياخذ سورة براءة من صاحب قال فاعرض عني  
 یعنی ای بر عباس کان منکم بازداشتن ایشان علی را از حق خودش و خدا قش خرابیکه او را کم نذر خوا  
 ابن عباس کوید چون این سخن شنیدیم با خود گفتیم همانا این سخن داین عذر نامطوع برای عمر از سخن نخستین  
 او بدتر باشد پس گفتیم ای حنیفه سوکنده با خدای که کوچک نشود خداوند علی را کاهی که او را فرمان داد  
 تا سوره را برآورد از صاحب تو ابو بکر را بخود دارد و خود عامل آن کرد چون عمر این جواب شنید راه  
 پاسخ دادن نیافت و از من روی بر تافت حدیث دیگر از هفتصد چهارم ابن ابی  
 در کتاب مالی به بنا و خود آورده که جابر بن عبد الله گفت قال رسول الله ان علی بن ابیطالب  
 اقدم امتی سلاوا اکثرهم علما و اصحهم دنیا و افضلهم قیما و احملهم حملا و اسمهم کفلا و اشجعهم قلبا  
 وهو الامام و الخلیفة بعدی حدیث دیگر از هفتصد پنجم ابن ابی بکر در کتاب مالی به بنا  
 خود از سلم بن قیس روایت نموده قال رسول الله ان علیا فی السماء السابعة کالشجر بالکواکب  
 فی الارض و فی السماء الدنیا کالقمر باللیل فی الارض اعطی الله علیا من الفضل جزءا  
 لوقم علی اهل الارض لوسعهم و اعطاه الله من الفهم جزءا لوقم علی اهل الارض لوسعهم  
 شہت لینه بلین لوط و خلقه مجنون محی و زهد برهه اویب و سخا بجاه ابواللهم  
 و هجته بهجته سلیمان بن داود و قوته بقوة داود له اسم مکتوب علی کل  
 حجاب فی الجنة یسرانی به ربی و کانت له البشارة عندی علی محمود عند الحق  
 عند الملكة و خاصتی و طاهرتی و مصباحی و جنتی و رفعتی و انسی به رقی



فَسَلَّتُ رَبِّي أَنْ لَا يَقْبِضَهُ قَبْلِي وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَقْبِضَهُ شَهِيدًا بَعْدِي أَوْ خَلَّتِ الْجَنَّةُ فَرَأَيْتُ حَبَّ  
عَلَى الْكُرْمِ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرَةِ وَقَصُورَ عَلَى كَعْدِ الْبَشَرِ عَلَى مَنَى وَأَنَا مِمَّنْ عَلَى مَنْ تَوَلَّى عَدِيًّا فَقَدْ  
حَبَّ عَلَى نَفَةٍ وَابْتَاعَهُ فَضِيلُهُ دَانَ بِهِ اللَّيْلَةُ وَخَفَّتْ بِهِ الْجَنَّةُ الصَّالِحُونَ لَمْ يَمْسَسْ عَلَى  
الْأَرْضِ مَا شِئَ بَعْدِي إِلَّا كَانَ هُوَ الْكُرْمُ مِنْهُ عَمْرًا وَخَمْرًا وَمِنْهَا جَالِمٌ يَلْفَظًا عَجُولًا وَلَا  
لِفَسَادٍ وَلَا مُتَعَدٍّ أَحْمَلُهُ الْأَرْضُ فَالْكُرْمُ مِمَّنْ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ إِنْشَى بَعْدِي أَحَدُ كَانَ الْكُرْمُ  
خُرُوجًا مِنْهُ وَلَمْ يَنْزِلْ مِنْهُ إِلَّا الْآكَانُ مَيُومَنًا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ وَرَدَّاهُ بِالْفَهْمِ مَجْمُوعًا  
اللَّيْلَةُ وَلَا يَرَاهَا وَلَا وَاحِيًا إِلَى أَحَدٍ بَعْدِي لِأَوْحَى إِلَيْهِ فَرَيْنَ اللَّهُ بِهِ الْخَافِلَ وَالْكَرْمَةَ  
بِهِ الْعَالَمُ وَاحْتَضَبَ بِهِ الْبِلَادُ وَاعْزَبَ بِهِ الْأَجْنَادُ مِثْلُهُ كَمِثْلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَرَارَ وَلَا  
فَيُورُ وَمِثْلُهُ كَمِثْلِ الْقَمَرِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءُ الظُّلَّةِ وَمِثْلُهُ كَمِثْلِ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أُنَارَتْ وَصَفَتْ  
فِي كِتَابِهِ وَمُدَّحَهُ بِآيَاتِهِ وَوَصَفَتْ فِيهِ آثَارَهُ وَاجْرَى مِنْهُ لَوْلَهُ فَهُوَ الْكُرْمُ حَيًّا وَالشَّهِيدُ  
حَدَّثَ بِكَ كَيْفَ ارْتَهَفَ صَدُ شَمِّ ابْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ الْإِلَهِ بِسَيِّدِ مَقْبَرِهِ رَحِمَتْ سَيِّدَاتُ الْمَمَرِ  
رَوَيْتُ نُوْدَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُبِّي وَحُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَهْلُ سَبْعِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ  
أَهْلُ الْهَنْ عَظِيمُهُ عِنْدَ الْوَفَاءِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّوْرِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحَبَابِ وَعِنْدَ  
وَعِنْدَ الصَّرَاطِ حَدَّثَ بِكَ كَيْفَ ارْتَهَفَ صَدُ هَفْتَمِ ابْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ الْإِلَهِ بِسَيِّدِ خُودِ  
أَزْبَنَ عَبَّاسٌ رَوَيْتُ نُوْدَةَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَالِفُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَأَنَّ  
وَأَكْثَرَ لَهُ مُشْرِكٌ وَالْحَبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ وَالْمُبْعُضُ لَهُ مُنَاقِقٌ وَالْمُتَقِيُّ لِأَثَرِهِ لِأَحَقُّ وَالْمُخَافُ  
لَهُ مَارِقٌ وَالرَّادُ عَلَيْهِ زَاهِقٌ عَلَى كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَلِيَا وَكَلِمَةِ أَعْدَائِهِ السُّفْلَى عَلَى سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ



وَوَصَّى سَيِّدُ الْإِنْبِيَاءِ وَعَلَى تَوَكُّلِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ هِجْرَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ عَلَى سُبُلِ اللَّهِ عَلَى عَدْلِهِ وَوَأَرْثَ  
 عِلْمِ إِبْنِيَّاهُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدِ الْغُرَاجِيِّينَ وَآمَامِ السُّلَيْمِينَ وَيُصِيبُ الدِّينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا بِإِيمَانٍ  
 الْأَبُولَايَةِ وَطَاعَتُهُ حَدِيثٌ يَكْهَرُ هُفْصُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ وَرَكَبَ الْكِتَابَ  
 أَرْحَضَتْ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ رَوَايَتُهُ نَحْوَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ <sup>حَيْثُ</sup>  
 فِي اللَّهِ وَابْغُضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَأَمَانٌ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا بِإِيمَانٍ وَلَا يَحْيَى إِلَّا بِحَدِ  
 حِلِّ طَعْمِ الْإِيمَانِ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَا لَبَّ وَقَدْ صَارَتْ مَوَاحِئُ لَنَا  
 يُؤْمَرُ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا مَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ وَذَلِكَ لِأَيْغِي عَمَّنْ اللَّهُ شَيْئًا  
 فَقَالَ لَهُ وَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ عَادِيَةً فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْ وَلِيٍّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقِّ  
 أَوَالِيهِ مَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى عَادِيَهُ فَاسْأَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ ع قَالَ أَوْ مِمَّنْ هَذَا فِي قَبْلِ  
 بَنِي قَالَ وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ لِلَّهِ فَوَالَهُ وَعَدُوُّ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ فَعَادَهُ وَالِ وَلِيٌّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ  
 قَاتَلَ أَبِيكَ وَوَلَدَكَ وَعَادَ عَدُوَّهُ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ ابْنُكَ وَوَلَدُكَ حَدِيثٌ يَكْهَرُ هُفْصُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ  
 هُفْصُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَوَى عَنْ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ أَوْ رَدَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ ع وَالَّذِي فُلُوهُ لَجَنَةٌ وَفِي  
 النِّسْبَةِ أَنْتَ لَأَفْضَلُ الْخَلْقِ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَآمَامٌ أُمِّي مَا الطَّاعِدُ طَاعَتِي  
 وَعَصَالُ عَصَانِي حَدِيثٌ يَكْهَرُ هُفْصُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ وَرَكَبَ الْكِتَابَ الْإِلَى ابْنِ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ  
 بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَوْ رَدَّهُ قَالَ أَلَيْسَ بِي عَلَى وَفَاةٍ مِمَّا يَلِي طَبْعَهُ وَعَلِيًّا مَظْهَرَهُ وَالْحَسَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا  
 هُنَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ وَثَمَّ قَالَ أَنْتُمْ مَنِي وَأَمَّا أَنْتُمْ حَدِيثٌ يَكْهَرُ هُفْصُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ وَرَكَبَ الْكِتَابَ  
 الْإِلَى ابْنِ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُذُوهُ وَرَدَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتِي



وَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ وَأَوْجِبَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِي وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ بَعْدَ بَنِي مَاضٍ  
مِنْ طَاعَتِي وَنَهَاكُمْ مِنْ مَعْصِيَةٍ عَلَى عَمَلِكُمْ عِنْدَ مَنْ مَعْصِيَتِي وَجَعَلَهُ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيَّ وَوَارِثِي  
وَعَلَى مُوَلِيِّي مِنْ أَمَّا مَوْلَاهُ وَأَنَا مُوَلَّا كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ وَعَلَى مَنِي وَأَنَا مِنْهُ حَبِيبُ الْإِيمَانِ وَلُغْضُهُ كُفْرٌ  
وَمُحِبَّةٌ حُبِّي وَمُبْغِضَةٌ مُبْغِضِي وَأَنَا وَعَلَى أَبَوَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ حَدِيثُ يَكْهَرُ هُفْضُهُمْ  
دَرْكُ الْإِمَامِ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُودِ أَرْعَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ شَيْعَتُكُمْ  
الْفَارُوقُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ إِيَّاهِمْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَقَدْ لَهَانَتْ وَمَنْ لَهَانَتْ فَقَدْ لَهَانَتْ وَمَنْ لَهَانَتْ  
ادْخَلَهُ اللَّهُ مَا رَحِمَهُمْ خَالِدًا فِيهَا وَبَشَّرَ الْمَصِيرَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِي وَأَنَا مِنْكَ رَوْحٌ مِنْ رَوْحِي وَ  
مِنْ طِينَتِي وَشَيْعَتُكُمْ خَلَقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِي مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَمَنْ  
فَعَدَّ عَادَانَا وَمَنْ دَخَلَهُمْ فَقَدْ دَخَلَنَا يَا عَلِيُّ أَنْ شَيْعَتُكُمْ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ  
يَا عَلِيُّ أَنَا الشَّيْخُ شَيْعَتُكُمْ إِذَا قُمْتُ بِالْمَقَامِ الْحَيِّ وَبَشَّرْتُكُمْ بِذَلِكَ يَا عَلِيُّ شَيْعَتُكُمْ  
وَأَضَارَكَ أَضَارَ اللَّهِ وَأَوْلِيَانِي أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَحُرْبُ خَرْبِ اللَّهِ وَحُرْبُ حَرْبِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ  
مَنْ تَوَلَّاكَ وَشَقِيَ مِنْ عَادَالٍ يَا عَلِيُّ لَكَ كَثْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قُرْبَى الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
حَدِيثُ يَكْهَرُ هُفْضُهُمْ دَوَّادُهُمْ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ بِسَنَاءِ خُودِ أَرْعَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ الْآفَ تَحِيَّةٌ بِسَنَاءِ خُودِ أَرْعَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
الْإِنْبِيَاءُ وَيُسَمَّى بِالْعُرَّةِ الْوَقْفِيِّ وَيَقْصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَلْيَعَادُ عَدُوَّ  
وَلْيَأْتُمْ بِالْأُمَّةِ الْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَاؤِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي  
سَادَةُ أُمَّتِي وَقَادَةُ الْأَقْبَادِ إِلَى الْجَنَّةِ حَرْبُهُمْ خَرْبِي وَخَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَحَرْبُ عَبْدِ اللَّهِ حَرْبُ الشَّيْطَانِ



حَدَّثَ مُحَمَّدُ بْنُ هُفَظْدٍ سَمِعَهُ أُمُّ ابْنِ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِهَا إِلَى بَيْتِهَا خُذُوا مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ أَوْرَدَهُ  
 كَرَفَتِ قَلْبَ يَارَسُولَ اللَّهِ ارْشَدَنِي إِلَى النَّجَاهِ فَقَالَ يَا بَنِي سَمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفْتَ الْاَهْوَاءَ وَفَرَّقْتَ الْأَلْأَمَّ  
 فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي تَمَيَّزَ بِهِ  
 الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ مِنْ سُلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ اسْتَرَشَدَهُ ارْشَدَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ مِنْ عُنْدِهِ وَجَدَهُ وَمَنْ  
 التَّمَسَّ الْهُدَى لَدَيْهِ صَافَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمِنَهُ وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَاهَ وَمَنْ اقْتَدَاهُ بِهِ هَدَاهُ  
 يَا بَنِي سَمُرَةَ سَلِّمُوا مِنْ لَمَمِهِ وَوَالَاهُ وَهَلَاكُ مَنْ رَفَقَ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ إِنَّ عَلِيًّا مَتَى رُوحُهُ رُوحِي وَطِينَتُهُ  
 مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ  
 وَأَبْنِيهِ إِمَامُ أُمَّتِي وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ رَفَعَهُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَامِسُهُمْ قَامُ  
 أُمَّتِي يَلَاءُ الْأَرْضِ قَطَا وَعَدْلُ الْأَكْطَامِ لُتْ جَوْرًا وَظُلَامًا حَدَّثَ مُحَمَّدُ بْنُ هُفَظْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ  
 ابْنِ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِهَا إِلَى بَيْتِهَا خُذُوا مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ أَوْرَدَهُ كَرَفَتِ قَلْبَ يَارَسُولَ اللَّهِ ارْشَدَنِي إِلَى النَّجَاهِ فَقَالَ  
 مِنْ أَحْسَنِ مِنَ اللَّهِ قِيلًا وَاصْدَقَ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْ تَرْكِبُوا جُلُودَ الْأَمْرِ أَنْ تَقِيمَ لَكُمْ  
 عَلِيًّا عَمَلًا وَآمَانًا وَخَلِيفَةً وَوَصِيًّا وَأَنْ تَتَّخِذَهُ أَخَا وَوَزِيرًا إِنَّ عَلِيًّا بَابُ الْهُدَى  
 بَعْدَكَ وَالذَّاعِي إِلَى رَبِّي وَهُوَ صَاحِبُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَ  
 قَالَ أَنْتُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ عَلِيًّا مَتَى وَلَدُهُ وَلَدِي وَهُوَ زَوْجُ حَبِيبَةِ أُمِّهِ أُمِّ رُبِّي وَنَحْوِي  
 وَعَلَيْكُمْ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ طَاعَتَهُ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَإِنْ عَلِيًّا صَدِيقِي  
 هَذِهِ الْأُمَّةُ وَفَارِقُهَا وَمُحَدِّثُهَا إِنَّهُ هَرُومُهَا وَأَصْفُهَا وَشَمْعُهَا إِنَّهُ بَابُ حَقِّهَا وَنَفْسُهَا  
 نَجَاتُهَا وَطَالُوتُهَا وَدُوقَرْنِيهَا وَإِنَّهُ مَحَنَةُ الْوَرَى وَالْحُجَّةُ الْعَظِيمَةُ وَالْآيَةُ الْكُبْرَى وَإِمَامُ



أَهْلُ الدُّنْيَا وَالْعُرَّةِ الْوُثْقَى وَأَنْ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَعَلَى لِسَانِهِ وَأَنْ عَلِيًّا قِيمَ النَّارِ لَا يَخْلُ  
 النَّارَ وَلِيَّ لَهُ وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوُّ لَهُ أَنَّهُ قِيمَ الْحَبَّةِ لَا يَدْخُلُهَا عَدُوُّ لَهُ وَلَا يَخْرُجُ عَنْهَا وَلِيُّ  
 مَعَاشِرِ أَصْحَابِي قَدْ نَصَحْتُكُمْ وَبَلَّغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَلَا كُنْ لَا تَحْبُونَ النَّاصِحِينَ يَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ  
 اسْتَغْفِرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصٌ بِإِذْنِهِ أَمِ ابْنُ أَبِيهِ دُرُكْتُابُ الْإِمَامِ بْنِ سَنَادُ خُودِ  
 أَرَبْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا يَدُ عَلَى بَنِي إِسْمَاعِيلَ وَلَا يَدُ عَلَى بَنِي إِسْمَاعِيلَ  
 وَأَتَابُهُ مِنْ نَصِيَّةِ اللَّهِ وَأَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَاعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَحَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ  
 سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ حَدِيثٍ مَكْهَرٌ هَفْصٌ بِإِذْنِهِ أَمِ ابْنُ أَبِيهِ دُرُكْتُابُ الْإِمَامِ بْنِ سَنَادُ خُودِ  
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي خَالِدٍ رَوَى عَنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ  
 قَالَ وَحَلَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُبَا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِنَّ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ وَقَدِّمَ حَتَّى نَظَرَ  
 إِلَى بَيَاضِ أَسْنَانِهِ تَبَرَّقَ ثُمَّ قَالَ أَلَيْسَ بِي إِعْلَى أَلَيْسَ بِي إِعْلَى فَأَزَالَ يَدَيْنِي حَتَّى الصَّوْقُ فَخَذَنِي بِعَجْدَتِي  
 ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَصْحَابِي فَقَالَ مَعَاشِرُ النَّاسِ أَصْحَابِي أَقْبَلْتُ إِلَيْكُمْ الرَّحْمَةَ بِأَقْبَالِ عَلِيٍّ إِخِي إِلَيْكُمْ أَنْ عَلِيًّا  
 مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَقِّهِ  
 وَبَعْدَ مَوْتِي مِنْ اطِّعَاةِ الطَّاعَتِي وَمِنْ وَاقَعَةٍ وَانْقَضَى وَمِنْ خَالِفَةٍ خَالِفَتِي حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصٌ  
 دُرُكْتُابُ الْإِمَامِ بْنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ الرِّقْمَةُ بِسَنَادِ خُودِ أَرَبْنِ عَبَّاسٍ رَوَى عَنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ  
 خُودِ وَرَوَى عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا نَبِيُّ جِبْرِائِيلَ مِنْ قَبْلِ رَبِّي جِبْرِائِيلُ فَقَالَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 يَقْرَأُ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ بَشَرٌ أَخَالَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ بَابِي لَا أُعَذِّبُ مَنْ قَوْلَاهُ وَلَا أَسْأَلُ  
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصٌ هَجْدٌ أَمِ ابْنُ أَبِيهِ دُرُكْتُابُ الْإِمَامِ بْنِ سَنَادُ خُودِ أَرَبْنِ عَبَّاسٍ رَوَى عَنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ رَوَايَتُهُ مِنْهُ



کہ فرمود از آباء و زکوار خود کہ قال رسول اللہ علی بن ابیطالب یا علی انت منی بمنزلة هبة الله من آدم  
 ومنزلة سام من نوح ومنزلة اسحق من ابراهيم ومنزلة هرون من موسى ومنزلة شعون من عيسى  
 الا انه لا يبقى بعدى يا علی انت وصى خليفتى فمن جحد وصيائ وخلافك فليس منى ولست  
 منه وانا خصه يوم القيمة يا علی انت افضل امتى فضلا واقدحهم سلما والكرهم علما واوفهم  
 حِلما واشجعهم قلبا واسخاهم كفا يا علی انت الامام بعدى والامير وانت الصاحب بعدى  
 والوزير والمالك فى امتى من نظير يا علی انت قيم الجنة والنار تحبب يعرف الابواب من  
 الفجار ويميز بين الاشرار والاخيار حديث يكره يفتصدونهم من ابواب ربك  
 اما الى به اسناد خود از عبد الله بن عباس روايت نموده كه گفت سعد بن رسول الله المير فخطب جمع  
 الناس اليه فقال يا معشر المؤمنين ان الله عز وجل اوحى الى انى مقبوض وان ابن عمى على بن  
 ابیطالب مقتول واتى ايها الناس اجركم خيرا ان علمتم به سلم وان تركتموه هلكتم ان ابن  
 عمى هو اخى وهو وري وهو خليفتى وهو المبلغ عنى وهو امام اليقين وقائد الغر المحجلين  
 ان اسر شدموه او شككم وان تبعتموه نجوتم وان خالفتموه ضللتهم وان اطعموه فانا  
 اطعمهم وان عصيتهم فانا الله عصيم وان بايعتموه فانا الله بايعهم وان نكستم تبعه فبيعه  
 نكستم ان الله عز وجل ازل على القرآن وهو الذى من خالفه ضل ومن اتبعه عليه عند  
 على بن ابیطالب هلك ايها الناس اسمعوا قولى واعرفوا حق نصيحتى ولا تخلفونى فى اهلى و  
 الا با الذى امرتم به من حفظهم فانهم حامتى وقربائى واخوتى واولادى وانكم مجموعون  
 ومائلون من الثقلين فالظر والكيف تخلفونى فيما اهتم اهل بيتى فمن اذهم اذانى ومن



وَمَنْ ظَلَمَ ظُلْمًا وَمَنْ أَذَلَّنِي وَمَنْ أَعَزَّهُمْ أَغْرَنِي وَمَنْ أَرَكُمُ الْكَرْمَنِي وَمَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَ  
 مَنْ خَذَلَهُمْ خَذَلَنِي وَمَنْ طَلَبَ الْهَدْيَ فِي غَيْرِهِمْ فَقَدْ كَذَبَنِي أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَافْعَلُوا  
 مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ إِذَا الْقِيَمَةُ وَآتَى خَصْمٌ لِنِ إِذَاهُمْ وَمَنْ كُنْتَ خَصْمَهُ خَصْمَتُهُ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا  
 وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ حَدِيثٌ يَكْهَرُ رُفْهَ صَدُ بَيْتِمْ ابْنُ أَبِيهِ دُرُكَابُ الْمَلِكِ بِسْمِ اللَّهِ  
 أَرْزِيدُ بْنُ عَلِيٍّ أَرَأَيْتُمْ خُودَارَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَرَفَمُودَ كَانَ لِي عَشْرُ مِائَةِ رَسُولٍ اللَّهُ ثُمَّ يُعْطِيهِمْ  
 قَبْلِي وَلَا يُعْطَاهُمْ أَحَدٌ بَعْدِي قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَأَخِي فِي الْآخِرَةِ وَأَنْتَ  
 أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْفَاقِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَمَنْزِلِي وَمَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مَتَوَاجِهًا كُنْزُ الْأَخَوَيْنِ  
 أَنْتَ الْوَلِيُّ وَأَنْتَ الْمُوَدِّعُ وَلِ عَدَوِي وَعَدَوِي عَدُو اللَّهِ وَوَلِيِّي وَوَلِيِّ وَلِي  
 غُرُوجُ حَدِيثٌ يَكْهَرُ رُفْهَ صَدُ بَيْتِمْ ابْنُ أَبِيهِ دُرُكَابُ الْمَلِكِ بِسْمِ اللَّهِ  
 جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّصَارِيُّ رَوَايَتُ مَرْثُومَةٍ كَقُلْتُ لَمَّا قَدَّمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ  
 بِفَتْحِ خَيْبَرَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فَيَكُ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارِيُّ الْمَسِيحُ  
 مَرِّمٌ لَقُلْتُ فَيَكُ الْيَوْمُ قَوْلًا لَا أَمْرًا بِلَاءٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْكَ وَمِنْ فَضْلِ  
 طُحُورٍ يُسْفَعُونَ بِهِ وَلَكِنْ حَبَبُكَ أَنْ يَكُونَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ تَوَشَّى وَأَرِثَكَ وَأَنْتَ مِنِّي مُهْبِئَةٌ  
 هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْإِنَّمَا لَأَبْنَى بَعْدِي وَأَنْتَ تَبْرَأُ مِنِّي وَقَتْلَ عَلَى سَنَتِي وَأَنْتَ  
 عَلَى الْحَوْضِ خَلِيقَتِي وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُرَدُّ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَكْسِي مَعِي وَأَنْتَ أَوَّلُ  
 دَاخِلِ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي وَإِنْ شِئْتَ عَلَى مُنَاجَرَةٍ مِنْ بَوْنِ مَبْصُتَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي أَسْفَعُ  
 لَهُمْ وَيَكُونُوا عِنْدَ الْجَنَّةِ حُرَانِي وَإِنْ خَرَبْتُ حَرْبِي وَسَلَّكْتُ سُلُكِي وَإِنْ سَرَّكَ سِرِّي



وَعَلَانِيَتِكَ عَلَانِي وَأَنْ سَرِّيَّةَ صَدْرِكَ كَسْرِي وَأَنْ وَلَدَكَ وَلَدِي وَأَنْ تَنْجِي  
عَدَاتِي وَأَنْ الْحَقَّ مَعَكَ وَأَنْ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِي وَقَبْلَكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ الْإِيمَانُ فَخَالَطَ  
لِحْدِي وَهَمَّ مَلِكٌ كَمَا خَالَطَ نَحْيِي وَدَعَى وَأَنَّهُ لَنْ يُرَدَّ عَلَى الْحَوْضِ مُبْغِضٌ لَكَ وَلَنْ يُعْصِبَ عَنْهُ  
مُحِبٌّ لَكَ حَتَّى يُرَدَّ الْحَوْضُ مَعَكَ قَالَ فَخَرَّ عَلَى ٢ سَاجِدًا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ  
عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَعَلَّنِي الْقُرْآنَ وَجَنَّبَنِي إِلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ أَحْسَنَ مَا  
مُنَّ بِهِ وَفَضْلًا مِنْهُ عَلَيَّ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ٣ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَكَ صَلَاتِي اللَّهُ عَلَى  
حَدِيثٍ مَكْهَرٍ رُفِعَتْ صُدُ بَلِيَّتِ دَقِيمِ ابْنِ بَابُوِيَّةٍ وَرُكَّابِ إِلَى بَهْشَادِ خُودِ وَابْنِ عَبَّاسٍ  
أَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٤ مَنْ وَصَلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي دَارِ هَذَا الدُّنْيَا بَقِرَ طَرِيقُ  
كَافِيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِقَبْطَارِ حَدِيثٍ مَكْهَرٍ رُفِعَتْ صُدُ بَلِيَّتِ سَيِّمِ ابْنِ بَابُوِيَّةٍ وَرُكَّابِ إِلَى بَهْشَادِ  
خُودِ وَابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَوْدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٥ وَلَا تَقْبَلُوا لِي وَلَوْلَا أَنَّهُ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ وَأَهْلٍ  
بَيْتِي أَمَانٌ مِنَ النَّارِ حَدِيثٍ مَكْهَرٍ رُفِعَتْ صُدُ بَلِيَّتِ حَمَّارِمْ وَرُكَّابِ إِلَى ابْنِ بَابُوِيَّةٍ بِهْشَادِ خُودِ  
أَزَابِي قَدَامَهُ رَوَيْتَ مَوْدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٦ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةٍ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ  
وَأَهْلِ بَيْتِي دَوْلَاتِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ حَدِيثٍ مَكْهَرٍ رُفِعَتْ صُدُ بَلِيَّتِ نَعْمِ وَرُكَّابِ  
إِلَى ابْنِ بَابُوِيَّةٍ بِهْشَادِ خُودِ وَابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَوْدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٧  
كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٨ مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ تَعْمِقٍ وَمَا أَوَّلَ تَعْمِقٍ قَالَ  
طَيْبِ الْوَلَادَةِ وَلَا يُحِبُّنَا إِلَّا مِنْ طَابَتْ وَلَادَتُهُ حَدِيثٍ مَكْهَرٍ رُفِعَتْ صُدُ بَلِيَّتِ سَيِّمِ  
ابْنِ بَابُوِيَّةٍ وَرُكَّابِ إِلَى بَهْشَادِ خُودِ وَابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَوْدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩



قال رسول الله من أصبح محباً لبرو حنبنا على قلبه فليجد الله على يادي النعم قيل وما بادي النعم  
 قال طيب المولد حديث مكهر <sup>١</sup> هفتصد بليت هفتم ابن بابويه ركتاب المالى بيهنا خود اخر  
 امام جعفر صادق <sup>٢</sup> از ابا زركو ارش روايت نموده كه فرمود قال نزل جبرائيل على النبي فقال يا محمد السلام  
 يقرئك السلام ويقول خلقت السموات السبع وما فيها من الارضين السبع ومن عليهن وما خلقت ضعفاً  
 اعظم من الركن والمقام ولو ان عبد ادعاني ههنا لمنه خلقت السموات والارضين ثم لعني جاً <sup>حد</sup>  
 الولاية على <sup>٣</sup> لاكتبه في سقر حديث مكهر <sup>١</sup> هفتصد بليت هفتم ابن بابويه ركتاب  
 المالى سند را بكار بن عبد الله الناصري ميرساند كه جابر از امير المؤمنين عليه السلام سوال كرد وقال ذاك خير  
 خلق الله من الاولين والآخرين ما خلا النبيين والمرسلين اكرم عليه من علي ابن ابي طالب  
 والائمة من ولده بعده قلت فما تقول فيمن يغيضه وينقصه فقال لا يبقضه الا كافر  
 ولا ينقصه الا منافق قلت فما تقول فيمن يتولاه ويتولى الامة من ولده بعده فقال  
 ان شيعه علي بن ابي طالب والائمة من ولدهم العافرون الامنون يوم القيمة ثم قال  
 ما ترون لو ان رجلاً خرج يدعو الناس الى ضلالة من كان اقرب الناس منه قالوا <sup>شيعه</sup>  
 وانصاره قال فلوان رجلاً خرج يدعو الناس الى هلك من كان اقرب الناس منه قالوا  
 شيعه وانصاره قال فكذلك الله على بن ابي طالب بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس  
 منه شيعته وانصاره حديث مكهر <sup>١</sup> هفتصد بليت هفتم ابن بابويه ركتاب المالى <sup>سند</sup>  
 خود از امير المؤمنين <sup>٢</sup> روايت نموده كه فرمود قال رسول الله <sup>٣</sup> اخبرني جبرائيل عن الله عز وجل  
 انه قال علي بن ابي طالب حجتى على خلقى وديان دينى اخرج من ضلبيه امة تقومون <sup>بها</sup>



وَيَدْعُونَ إِلَى سَبِيلِهِمْ أَدْفَعِ الْعَذَابَ عَنْ عِبَادِي وَأَمَانِي وَبِهِمْ أَنْزَلَ رَحْمَتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ سَيِّدِ بْنِ بَابُورٍ دَرُكَابُ خُودِ اَزْ اَبْنِ عَبَّاسٍ رَوَايَتُ مُنَوَّهٍ كَرَفَتُ قَا  
 نَزَلَ اللَّهُ ۳ اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اَوْحَى اِلَى اَنَّهُ جَاعِلِي لِي مِنْ اُمَّتِي اَخًا وَوَارِثًا وَخَلِيفَةً  
 وَوَصِيًّا فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَاَوْحَى اِلَيَّ غُرَجَلُ يَا مُحَمَّدُ اِنَّهُ اِمَامُ اُمَّتِكَ وَحَقِّي عَلَيْهَا  
 يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَاَوْحَى اِلَيَّ غُرَجَلُ يَا مُحَمَّدُ ذَاكَ مِنْ اَحِبَّةٍ وَيُحِبُّنِي ذَاكَ الْمَجَاهِدُ وَكَسْبِي  
 وَالْمَقَاتِلُ لَنَا كَيْسُ عَهْدِي وَالْقَاسِطِينَ فِي حَكْمِي وَالْمَارِقِينَ مِنْ دِينِي ذَاكَ وَلِيُّ حَقِّكَ وَرَجُلٌ  
 وَابُو وَلَدَلْ عَلِيٌّ بْنُ اِبْطَالِبٍ حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ سَيِّدِ بْنِ بَابُورٍ دَرُكَابُ اِلَى اَبْنِ بَابُورٍ  
 سَنَدُ اِمْرِي سَنَدُ بَحْثِ اِمَامِ حَنْبَلِي عَلَيْهِ تَحِيَّةُ وَشَاءُ كَرَفَرُودُ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ۱۳ اِذَا اُنْزِلَ عَلَيْهِ  
 الْوَحْيُ تَهَارًا لَمْ يَمْسُ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيًّا ۴ وَاِذَا اُنْزِلَ عَلَيْهِ لَيْلًا لَمْ يَصُحَّ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيًّا  
 حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ سَيِّدِ دَوِيمِ دَرُكَابُ اِلَى اَبْنِ بَابُورٍ بِسَنَادِ خُودِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ  
 رَوَايَتُ مُنَوَّهٍ كَرَفَرُودُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۵ اَحَبُّ اَخْوَانِي اِلَى عَلِيٍّ بْنُ اِبْطَالِبٍ وَاَحَبُّ اَعْمَالِي  
 اِلَى حُمْرَةِ حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ سَيِّدِ اَبْنِ بَابُورٍ دَرُكَابُ اِلَى اَبْنِ بَابُورٍ خُودِ اَزْ اَبْنِ  
 ثَابِتٍ رَوَايَتُ مُنَوَّهٍ كَرَفَرُودُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۶ مَنْ اَحَبَّ عَلِيَّ بْنَ اِبْطَالِبٍ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ  
 لَهُ مِنَ الْاَمْرِ وَالْاِيْمَانِ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ شَمْسٌ وَغُرِبَتْ وَمَنْ اَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ مَاتَ مَوْتَهُ  
 جَاهِلِيَّةٍ وَحُسْبُ مَا عَمِلَ حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ سَيِّدِ اَبْنِ بَابُورٍ دَرُكَابُ اِلَى اَبْنِ بَابُورٍ خُودِ  
 اَزْ اَبْنِ عَبَّاسٍ اَوْرَدَهُ كَرَفَرُودُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۷ مَنْ اَمَرَ اِمَامَةَ عَلِيٍّ بْنِ اِبْطَالِبٍ بَعْدَ كَانِ كُنْ اَمْرًا  
 نَبَوْتِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ اَمَرَ نَبُوْتِي كَانِ كُنْ اَمْرًا نَبَوْتِي وَبَعْدَ غُرَجَلِ حَدِيثُ مَكْهَرُ هَفْتَصُدُ



می ششم ابن بابویه در امامی به بنیاد خود از ابن عباس روایت نموده قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله  
 لواجتمع الناس كلهم على ولاية علي بن ابي طالب ما خلقت النار حديث مكهر <sup>الهفتصد</sup>  
 می ششم ابن عباس روایت نموده که قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة اتاني جبرئيل وبيده لواء <sup>الحمد</sup>  
 وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الي فاخذه وادفعه الي علي بن <sup>اسطالب</sup>  
 فقال جل جلاله يا رسول الله وكيف يطيق علي على حمل اللواء وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة <sup>منه</sup>  
 اوسع من الشمس والقمر غضب رسول الله ﷺ ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطى الله علياً  
 من القوة مثل قوة جبرئيل ومن الجبال مثل جبال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت <sup>مثل</sup>  
 ما يداني صوت داود ولولا ان داود خطيب في الجنان لا اعطى علي ﷺ مثل صوته وان  
 علياً اول من يشرب من السيل والترنجيب وان لعلي وشيعته من الله عز وجل مقاماً تقبضه  
 به الاولون والآخرين حديث مكهر <sup>الهفتصد</sup> می ششم ابن بابویه در امامی به بنیاد خود  
 از جابر بن عبد الله روایت نموده که قال رسول الله ﷺ من فاصب علياً حارب الله ومن شذ في علي <sup>فصل</sup>  
 حديث مكهر <sup>الهفتصد</sup> می ششم سپهر در کتاب تاريخ به بنیاد خود از عبد الله بن عباس روایت نموده که  
 در کتاب امير المؤمنين ﷺ از حاکم خوارزمي بودیم روزی بر جماعتی عبور دادیم که نشسته بودند در ماه رمضان مشغول  
 اکل شرب بودند امير المؤمنين ﷺ عغان بکشيده و به انجاعت فرمود آيا مسافرانيد يا ميارانيد گفتند نه ما  
 دنه ميارانيم فرمود از اهل کتاب باشيد قبول جزيت شمار از باز پرس و موافقات مخطو می دارد  
 گفتند ما از اهل کتاب بنديم فرمود پس اكل ثمار در شهر رمضان چيت عبدالله بن سناکه از مردم غالی  
 اول کس اوست گفت امنت امنت يعني تویی تویی و از اين سخن قصد کرد که تویی خداوند بزرگان و افر <sup>منه</sup>



انس و جان امیرالمومنین<sup>۳</sup> اندیشه او را بداشت در زمان از انس فرو داد و پیشانی بر خاک نهاد پس سر از سجده  
 برداشت و گفت وای بر شامن بنده از بندگان خدایم از خدای پسر سید و به سلام باز آید و تو را از کفحه خود ساید  
 ایشان انکار کردند چند کثرت بفرمود آنجا محنت اطاعت کردند لاجرم بر خاست و پای در رکاب کرد و فرمان داد  
 تا آنجا محنت را مدت بکوهن بسته بیاورند تا آنجا که فرود شد پس بفرمود زمین را از دو جای نزدیک بیکدیگر حفر  
 کردند و آتش و حطب حاضر نمودند و این کلمات بفرمود **الْأَقْوَمُ قَدْ حَفَرْتُ حُفْرًا أَتَى إِذَا رَأَيْتَ**  
**مُنْكَرًا أَوْ قَدْتُ فَلَرْمِي وَدَعَوْتُ قَبْرًا** و از آن دو حفره یکی سر پوشیده و آن دیگر کثرت ده و جماعت  
 در آن حفره سر پوشیده جای دادند پس حطب در آن حفره کثرت ده افکندند و آتش در روزند تا دودخان بار در حفره سر پوشیده  
 در رفت و جماعت غالی را رحمت میکرد و این هنگام از فرا حفره بانگ بر ایشان زدند که خویش را تبا نه کنید  
 و طریق توبت و انابت گیرید چنانکه این سخن تکرار کردند آنجا محنت پذیر قرار نهند تا کاهایی که حطب فروخته  
 کشت و حرارت آتش بدیشان رسید این وقت بانگ در دادند و امیرالمومنین<sup>۳</sup> را مخاطب داشتند و گفتند  
**الآن ظَهَرَ لَنَا ظُهوراً بَيِّنًا أَنَّهُ أَنْتَ الْإِلَهُ لَأَنَّ ابْنَ عَلِيٍّ الَّذِي أَرْسَلْتَهُ قَالَ لَا يُعَذِّبُ بِالْأَنَارِ إِلَّا**  
**رَبَّ النَّارِ** یعنی اکنون ظاهر شد و نیک روشن گشت که تو خداوندان یزدانی زیرا که انکار که پسر خود محمد بن  
 عبدالله را بر سالت فرستادی را از خبر داد که خبر خداوند آتش هیچکس با آتش کسی را عذاب نکند و اینک تو ما را  
 با آتش عذاب میکنی لاجرم خداوندان یزدان توئی این کعبه و آتش ایشان را فرو گرفت و بهشت  
 و بهمن در عقیدت خویش استوار بودند بعضی از اصحاب عرض کردند عبد الله سب از کفنه نشان گشته است و اسباب  
 کردند و او معفو فرمود و بسود تا امیرالمومنین سرشید گشت دیگر باره عقیدت خود انکار کرد و این سخن را  
 اعمادت نمود و جماعتی دعوت او را اجابت کردند و گفت سو کند با خدا که علی<sup>۴</sup> مژده است و هرگز نمیزد



تا عرب را بیک چوب نراند و جمعی کثیر در کردار جسد شدند و گفته این جزا که علی از عیب می گفت خدای کس نداند  
 و خود او اسگاه که در ازبیر کند فرمود **وَاللّٰهُ مَا قُلْتُ** بَاب خَيْرُ بَقْوَةٍ جِدْر **بَلْ بَقْوَةُ الْهَيْدَةِ** یعنی  
 قسم بخدای که من در خیر البقوت جهانی بر نگندم بلکه بقوت الهی کنم و همچنان رسول خدای در حق او فرمود **وَحَدُّ**  
**صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصْرَ عَهْدِهِ وَكَهْرَمَ الْأَحْزَابِ وَحَدُّهُ** **وَالَّذِي هَرَمَ الْأَحْزَابَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ** <sup>خبر</sup>  
 خدق عمر و بن عبد در البکت و لکن احزاب نمریت شدند و می گفته علی آمده و سفر آسمانی نموده و رعد و برق  
 صوت اوست و وقتی که بانگ رسد شنید گفته السلام علیک یا امیر المومنین **حَدَّثَ يَكْرَهُ** <sup>مقصود</sup>  
 سنی هم شیخ صدوق و کلینی به بسا خود از اسید بن صفوان روایت نموده اند که چون امیر المومنین <sup>آن</sup> رسیدند  
 روز دوشنبی عظیم در مردم افتاد و زمین از فرغ و بکار بلرید و هوا مضطرب گردید و پیری فروت در میان جمعی  
 ستر جاع میگفت و چنین میگفت که امروز خلافت نبوت انقطاع یافت و اسبک ریزان و شتاب در باری  
 امیر المومنین آمده به بسا و میگفت خداوند بر تو رحمت فرستاد ای ابوالحسن در اسلام و ایمان از همه کس سبقت گرفتی  
 و بیم تو از خدای و پنج تو در اسلام و پاسبانی تو سپهر را از همه کس افزون بود و تو از جمیع خلق فاضل و کریم  
 و رفیع تر بودی و از همه جاسان یا رسول خدا در خلق و کفایت و کردار و رفتار مانند تر هستی و اشرف و لاکرم جمیع  
 ناسی و محجرب خلیفه و ولی خدائی و باری و بودی کاهی که اصحاب رسول خوار می بودند و بجا و شایسته کاهی  
 که سر برافتنده و سخت کوش بودی کاهی که ست کیش بودند و بر راه رسول رفتی کاهی که گمراه و یابده شدند و تو  
 رسولی را خلیفه بحق بودی و سخن همواره بحق گفتی و با نور خدای ره نور شدی اگر مردم طریق تو گرفتند  
 و اطاعت تو نمودند طریقت هدایت گرفتند و بجا اقامت تو با دشاهی بودی مومنان را و پدری بودی  
 ایشان را و به برتری تو در یافتند آنچه را که ان نهشته بهمانا تو کافران را عذاب و عذاب مومنان را



عمودین و معتل متین بودی در راه حق و رسول<sup>۱</sup> تن خویش را بکاستی و حکم خدای قوی خواستی و دوزخ خدای عظیم  
بودی و دوزخ مؤمنین جلیل بودی و ایمان را قوی ساختی و سلام را محکم آوردی بزرگ شد مصیبت تو در آسمان زمین  
و مردم را در هم شکست و ما رضا دادیم تقضای خدا بجزا قسم که مصیبتی مانند مصیبت تو دیده نشود تو مؤمنین را بطاعت  
و پناهی بودی و کافران را خشتی و غضبی بودی خداوند ما را در مصیبت تو اجر بگذارد و از راه بگذارد و محبت تو  
باقی بدارد راوی گوید تا آن پیر این کلمات را میگفت مردم ساکت بودند و میگریستند چون سخن را بسای او آورد  
غایب شد و دیگر او را ندیدند پس مردمان بهم برآمدند و بابک ناله و نجیب از بیرون و درون خانه بالا گرفت  
آسمان و دیگر کون شد و زمین بلرید و مردمان می شنیدند که فرشتگان از هوا تقدیس و تسبیح میکردند و قابل  
چون نوحه می نمودند و مرثیه می گفتند و طبعی از سرخ در فرار سر بخفت پادشاه که پنج شامه از کافور بهشت  
و چند برگ از سر در آن بود و سر کفن از اسبق برشت و جنوطی ظاهر گشت پس امام حسن<sup>۲</sup> ابتدا  
بغل کرد و امام حسین<sup>۳</sup> را رنید و فرمود تا جنوطی که از پیغمبر و فاطمه بجای مانده بود حاضر ساخت چون  
جنوط را باز کردند شکر کوفه را بجله از بوی خوش آکنده ساخت و آنحضرت کفن نموده و در نعش نهادند  
پس بحکم وصیت امیرالمومنین<sup>۴</sup> دنبال نعش را حسین<sup>۵</sup> برداشته و مقدمه نعش را جبریل و میکائیل حمل  
میدادند و چون از شهر کوفه خارج شدند سواری را گزیدند که ایشان را سلام داد و فرمود انت الحسن بن علی  
و ضعیف الحی و التذلیل و حذیفه اجدیه توئی حسن پسر علی که شیر خواره و وحی و تربی و خلیفه پدرت امیر  
گفت چنین است فرمود این نعش را بمن گذارید و بگذارید امام حسن فرمود ما را امیرالمومنین فرمان کرده است  
که خبر جبرئیل و اگر نه بر خضر کسی را تسلیم کنیم اکنون بگوی تو که امامی فرمود منم پدر شاه و نقاب از صورت گرفت  
امام حسن<sup>۶</sup> تبسم نمود و متعجب گردید امیرالمومنین<sup>۷</sup> فرمود ای فرزند آیا تعجب میکنی ما با هیچکس در مشرق و مغرب







باین رفا حدیث کرده اند که گفت در مسجد الحرام شخصی نشسته پوش از جماعت رهبانان گرفتیم که سنگ  
 گرفته در مقام ابراهیم نشسته بوده حدیث میکرد که من در کنار بحر در میان صومعه خود جای دهم تا نگاه  
 بکنان دریا شدم دیدم عقابی باید بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک ربع راقی کرد و برفت و باز  
 آمد و ربع دیگر راقی کرد تا چهار گرت اعضای آن مرد را بجد قتی کرد پس آن مرد بر خاست این وقت  
 یک ربع او را به بلعید و برفت و بدینان در چهار گرت او را به بلعید و برمودن و حیرت شدم که این صفت  
 را اینم و کیت هم در زمان مرغ باز آمد و یک ربع را بر سر سنگی قتی کرد این گرت چون اعضای او را بیاورد  
 و قتی کرد و آن مرد بر خاست من پیش شدم و کفتم ای مرد تو کیتی پاسخ نداد کفتم ترا بخی آنکس که او را  
 سو کند میدهم بگو چه کس باشی گفت منم عبدالرحمن بن بلجم کفتم چه کرده گفت علی را کشته ام و خداوند  
 این مرغ را بر من کاشته است که مرا قیامت بدین گونه عذاب کند و این سخن بود که عقاب در رسید  
 و یک ربع او را بر بود کفتم کیت علی گفت این عم رسول الله پس ملافی در کفتم حدیث مکبر  
 چهل یکم قطب راوندی از حضرت صادق روایت نموده که آن صورتی که خداوند در آسمان از نور خود  
 شبیه به امیر المومنین خلق کرد که طالع هر صبح و شام زنا برت کند و قتی که ابن بلجم تیغ برفق  
 راند برفق آن صورت در آسمان اثر زخم آشکار شد پس هر صبح و شام که در ایشان زنا برت آن صورت  
 ابن بلجم را لعن میکنند حدیث مکبر از هفتم چهل دوم صاحب کشف الغوبان و خود از ابن  
 عباس روایت نمایند قال رسول الله اذا مات امیر المومنین علی بن ابیطالب و اخرج من الدنيا  
 ظهرت فی الدنيا خصال لا خیر فیها فقلت ما هی یا رسول الله فقال تعلق الامة و تكثر  
 الخيانة حتى یركب الرجل الفاحشة و اصحابه یظرون الیه و الله لیتصا فی الدنيا بعدة



الا وان الارض لم تحن منى مادام على بن ابي طالب حيا في الدنيا بقية من بعدى على في الدنيا  
 بقية من بعد عوف منى بعدى على كجلى على الحى على عظمى على كدى على عروى على  
 ووصى في اهلى وخليقة فى قوى ومنجز عداى وقاضى دينى قد صحنه على فى ملات امرى  
 قاتل معى احراب الكفار وشاهد فى الوصى فاكل معى طعام الاموار وصافحه جبرئيل مرارا  
 محاررا جهارا وشهد جبرئيل واشهد فى الوصى وآن عيدا من الطيبين لاختيار وانا اشهدكم  
 معاشر الناس لامناطون من علم امركم مادام على فيكم فاذا فقدتموه عند الله تقوم الامة  
 ليصلب من هلك عن بينه ويحيى من حي عن بينه يعنى رسول خدا ومودى كى امير المؤمنين وواع  
 كويد خصلتى خبثا شكار شود كه خبرى در آن نبشہ عرض كرده آن هبت فرمود امانت اندك شود خيانت  
 فرزدان كرد مردان در میان سخن زمانه وديكران كران باشند هانا بعد از امير المؤمنين كملت جهان را  
 فرد كيرد بد اينكه جهان از من خالى نباشد مادام كه على در جهانت بعد از من على بجاي من است على پوت  
 من است على كشت من است على ستوان من است على دندان من است على عرقاى من است على راد  
 من است على وصى من است رابل من وخليفه من است ورفوم من على وفا كننده وهداى من است على  
 او اكنده دين من است على در شه تهايد من است على ناصر من است على در حرب كفار مجاهد بود و به كام  
 شاه بود و در شربت با من در معراج طعام خورد و جبرئيل بي پرده كره بعد كره با او مصافحه كرد و مراش  
 كرفت كه على فرزا پاكان است و شارا شاه بكريم اعظم خدا كه على در میان شاست امرى بر شاه پوشيده  
 و چون برون رود مفاد اين آيه مبارك خواهد شد فيصلب من هلك الا اخر حديث نكح كرام  
 هفتصد چهل و نهم در اربعين خطيب كه كرامت كه وقتى امير المؤمنين حديث مي فرمود مردى انحرث



تکذیب کرده امیرالمومنین فرمود اگر مرا تکذیب کرده باشی خدای را بخوانم تا بیانی را از تو بگیرد عرض کرد و باقی  
 پس آنحضرت خدای را بخواند و از آن پیش که آمد باز خانه شود از هر دو چشم نا بینا گشت و فرمود میگوید که  
 علی مرا نا بینا نمود حدیث دیگر از هفتصد و چهل و هشتم در اربعین خطیب از جمیع بن عمر بودست نموده  
 که مردم شامی از عیون و جوایس معویه بن ابوسفیان در کوفه بود و از خبرهای کوفه معویه را خبر میرسانید  
 امیرالمومنین او را از این کردار منع و موعظه فرمودند و او انکار کرد آنحضرت فرمود بر صدق سخن خویش سوگند  
 تو انی خور و گفت باکی نیست و سوگند میاورد امیرالمومنین فرمود آن گشت کاذا فاعلمی الله بصیرت فرزند  
 او را یافتند از هر دو چشم نا بینا شده و عصای او را میکشند حدیث دیگر از هفتصد و چهل و هفتم  
 در تاریخ التواریخ سپهر مقصودت به بناد متبازره که در غزه بنی زبید مردی را امیرالمومنین فرمود  
 و او را خالی در چهره بود مدد بعی آنحضرت پنحال بیط گشت تا نام چهره او را فرو گرفت و سیه کرد  
 حدیث دیگر از هفتصد و چهل و هشتم صاحب کتاب تاریخ التواریخ به بناد خود ذکر نمید که ای  
 المومنین قضا را ندانم گفت سوگند با خدای در این حکمت در حق من ظلم را به داشتی امیرالمومنین فرمود  
 اگر این سخن دروغ گفتی خداوند بصورت تو را و گردن کند در زمان سر او چون سر خرفی گشت و آنرا  
 بهان ملک باقی است حدیث دیگر از هفتصد و چهل و نهم در رساله الفوا مطبوعه که ابو العباس  
 اکبر در مخاصمه و مخاطبه با امیرالمومنین طریق قحاح و قباح است سپرد امیرالمومنین او را مدد بعی بدای کرد  
 تا فرزند آن همگان کور باشند و از آن پس در دو ماه او هرگز کسی با بیانی چشم او را ندید و او را  
 کور مادر زاد شدند و از این روی اگر اولادی از او لا دای او با چشم بود او را حرا فراده میخوانند  
 حدیث دیگر از هفتصد و پنجاه در تاریخ التواریخ سپهر به بناد خود از صفت صوفیان بود



که امیر المومنین در میان دو خصم حکومت فرمود آن یک که کامروا گشت عرض کرد یا امیر المومنین در میان ما بعد از  
حکم فرمودی و رضای خدا را بجای امیر المومنین فرمود اخلاً یا کلب در زمان بصورت یک برآمد و بانک یک را کرد  
حدیث دیگر از هفتصد پنجاه یکم ایضا راوی حدیث صعصقه بن صوحان میگوید که روزی امیر المومنین <sup>خطبه</sup>  
میفرمود ای اخو رسول الله و بن عمه و وارث علمه و مقعدن ستره و عبیده ذخیره ما یعنی ما علمه  
رسول الله و لا ما طلب و لا ما یغرب علی ما دُب و فَرَج و ما لبط و ما خرج و ما عَس و فَرَج  
کَل دَالل مُشْرِح لِمَنْ سَل مَكشُوف لِمَنْ عَمِل یعنی منم را در رسول خدا و پر عم او و وارث علم او و معدن او  
و خزان و خیزه او و در بر خاست و در حرکت و سکون و فرار و فرود و فرغت و در حجت اعتقاد و دارم و دقیقه  
اعمال او را فرو میگذارد این کلمات و فرمایشات بر هلال بن نوفل الکندی با هموار آمد و گفت یا علی نیک اندیشه  
کن در آنچه میگوئی و از در حقیقت سخن گوی و خود را در ممالک میکنی امیر المومنین فرمود و ذهب الی سفره هون  
کلام آنحضرت به نهایت رسیده که هلال بصورت کلاغی اربص برآمد و در دبال میزد و ناله می نمود حدیث دیگر از  
هفتصد پنجاه دوم صاحب کتاب تاریخ به سنه خود حدیث را برساند به ابن عباس <sup>علیه السلام</sup> که زمانی در بنی هلال مرض  
بود و در موضع که قرب ابجاء بود که داشت با پسران خود و پسر شش ساله که از علی <sup>علیه السلام</sup> برگزیده بود در لب جاه  
آمده و میخواست بجاه مدافعه علی دست فرار برده یکپای او را گرفت و نگاه داشت تا مادرش برسد  
این بید فریاد برداشت یا للهی من غلام صیون امید علی ولدی یعنی ای اهل قبیله حاضر شوید و بپسند  
که این کودک مبارک میمون چگونه طفل مرا نگاه داشته زن و مرد بدو بدیدند و طفل را از دست علی <sup>علیه السلام</sup> گرفتند  
حدیث دیگر از هفتصد پنجاه سیم پسر در تاریخ النوارخ متعصب است به پسر خود از حضرت محمد <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
علیه السلام که امیر المومنین <sup>علیه السلام</sup> با جویریة بن سهر گاهی که بیج سفر کرده فرمود در عرض راه شیرینی با تو دو چار <sup>خوار</sup>



شد و او از من بگوی امیر المومنین مرا از آسیب تو امان داده است پس چون جویریہ بیرون شد در عرض راه بآیه  
 دو چار گشت گفت یا ابا الحارث امیر المومنین ۳ مرا از شر تو امان داده است چون شیر این کلمه شنید روی بآفت  
 و بهمراه کرد و رفت و جویریہ در مراجعت قصه شیر و بهمراه او را بعضی امیر المومنین فرمود شیر را گفت و صی محمد  
 و من سلام بران حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه چهارم ایضا پسر پسر خود از ابن عباس روایت  
 نموده که در ملافت رکاب امیر المومنین ۴ در عرض راه از کناریہ شیری بیرون شد و نزدیک امیر المومنین آمد و  
 و ملا به رکوب پس بران آمد و گفت السلام علیک یا اعیان المومنین و ابن عم رسول الله امیر المومنین جواب  
 فرمود و سؤال کرد ای ابا الحارث تسبیح ذکر تو صلیت عرض کرد سبحان من النبی المصطفی و قدف  
 فی قلوب عباده منی الخافه حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه پنجم در کتاب امتحان پسر خود  
 از عمار را بر روایت نموده که با جابر بن عبد الله در رکاب امیر المومنین در سیاهانی عبور میدادیم ناگاه امیر المومنین  
 از راه بیرون شد و بجانب آسمان نگران کردید و تسبی فرمود و فرمود مرحبا ای مرغ که بفضل او صغیر زوی  
 عمار را بر عرض کرد ای مولای من کجاست مرغ فرمود در هوا اگر خواهی تو را بنایم و سخن او را با تو بشنوم عرض  
 کرد چرا بخوانم و آنحضرت بوی آسمان نگرست و دعائی خفیف فرمود در زمان مرغ مرزاید و بروست امیر  
 بنشینت آنحضرت دست مبارک بر پشت مرغ کشید در زمان مرغ بران آمد و گفت السلام علیک یا امیر المومنین  
 آنحضرت جواب فرمود و فرمود در این سیاهان بیکایه و میاه مطعم و مشرب تو از کجاست عرض کرد همگای  
 که گرسنه شوم نذر ولایت شما و اطمینت شما بر دارم و میر شوم و چون تشنه شوم اردویشان شما بر دارم  
 میراب کردم امیر المومنین فرمود مبارک باد این حضرت بر تو و آن مرغ از دست آنحضرت بر پرید و از نظر ما  
 پنهان شد حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه ششم در کتاب فضایل الکوفه علوی پسر خود روایت



میکند که امیر المومنین ۴ یک روز در محراب جامع کوفه جای داشت مردی از پیش روی آنحضرت مراجعت و بجانب  
 رجه کوفه رفت تا تجدید وضو کند ناگاه ماری افعی از پیش روی او درآمد و آنرا که او را آموخته بکریخت و زرد  
 امیر المومنین آمد و قصه بگفت علی ۳ رجوات و بر ثعبه افعی آمد و شمیر خود را بر لب آن ثعبه نهاد و در نزد  
 اگر معجزه عسای موسی اسی افعی را از سوراخ بیرون آورد و زمان افعی سر از سوراخ بیرون کرد و با امیر المومنین ۴  
 آغاز سخن کرد و از ارفعین را که داشت این امیر المومنین ۴ با اعرابی گفت همانرا از چهار تن مکتب شمرده  
 و ممکن را همانند دانی عرض کرد چنین است و طهر بر سر خویش رفته ایمان آورد و فضیلت و منزلت آنحضرت را  
 از دیگران باز داشت حدیث یک هزار هفتصد پنجاه هفتم محمد بن یحییان از روی در کتاب خود  
 از برادر بن عازب حدیث کند که حاضر خدمت امیر المومنین ۴ بودم ناگاه عددی کثیر از بطرف از سر امیر المومنین  
 بر صف میرفتند و بانگ میدادند علی ۴ قبر را فرمود که این مرغان را به اعلی صورت ها کن و بگو امیر المومنین  
 ثار میخیزد چون قبر بانگ در داد مرغان برادر سر امیر المومنین ۴ سخن شنید پس فریاد کرد تا بر آید چنان  
 درو شدند که سیاهای ایشان سخت بر زمین مسجد آمد ایگاه امیر المومنین ۴ بگفتی که کس ندانست با ایشان سخن کرد  
 آن مرغان از دضاعت کردن فرو میباشند و بانگ در میدادند پس از مرغان بران آمدند و گفتند سلام  
 علیک یا امیر المومنین و خلیفه رب العالمین حدیث یک هزار هفتصد پنجاه هشتم در کتاب علی ۴  
 ما را عیش و از ابراهیم بن علی حدیث میکند که امیر المومنین ۴ و وزی در کنار ذات آمد یکایمی صراحت  
 کرد امیر المومنین ۴ فرمود گیتی عرض کرد مردی از امت بنی اسرائیل همانا ولایت ثار بر من عرض  
 پذیرفتم پس منخ شدم و بدینصورت بر آمدم حدیث یک هزار هفتصد پنجاه نهم در کتاب  
 روضه و لایل ابن عتبه و مران اللاحق و عارث اعور روایت نموده که پری فرات را در کوفه بگریخت



که میکرد و میکوبید صد سال روزگار بدم و هر ساعتی عدل ندیدم گفتند چگونه بود گفت حجر عظیم در دین بود  
بودم از بهر ابتیاع طعام بکوف آمدم چون مسجد جامع در رفتم کالای من مفقود شد نیز یک شتر شخصی رفتم و رفتم  
خویش بگفتم شتر مرا حضرت امیر المومنین علی ساخت آنحضرت فرمود مردم جن مال تو را رقبه بر بوند مخفی  
و بسته عرض کردم آن مال را بمن باز رسانی مسلمانان گیرم و آنحضرت بر فاست و روان شد و مرا با خود باقیه  
مسجد ساخت و فرمود ای مقرر جن ثابا من بیت گردید و پیمان نهادید این چه کوبیده کاریت که مرتکب شدید  
ناگاه دیدم اموال من از رقبه مبرون شد در زمان ایمان به آنحضرت آوردم و مسلمانان گرفتند و آن بود از حضرت  
حدیث مکشیر طه ففصلت نشت در کتاب هوائف به بناد خود از مسلمانان فارسی حدیث کرده که  
روزی در حضرت رسول خدام بودیم و بازان می بارید ناگاه بابک باقی نمی رسید که السلام علیک یا رسول الله  
آنحضرت جواب باز داد و فرمود تو کیستی عرض کردم من عطف بن شمرخ از قبیله بنی نجاش فرمود خیرا  
بصورت اصلی خود انگار کن پس شخصی ظاهر شد که چهره پر موی و خشمش از طرف طول صورت بود  
با دندانهای بلند و ناخنهای مثل درندگان پس عرض کرد یا بنی تبه کسی را با من درنت لا قوام  
به اسلام دعوت کند و من او را ابلات بوی تو باز آورم رسول خدا فرمود کیت که این حدیث  
بپای برد کسی از میان اصحاب دعوت رسول خدا را اجابت نکرد امیر المومنین عرض کرد یا رسول الله من حاضر  
رسول خدای فرمود باشی جنی که ایش مردی را با تو میفرستم که حکم مرا بقبیله جن رساند پس آن شیخ جنی  
غایب شد و شب بهنگام هارکت بر شتری که به اندازه کاه و بود برشته و شتری دیگر جنب کرده و در  
امیر المومنین فرموده رسول خدا را بر آن شتر سوار شد و مسلمانان فارسی را در یف خویش ساخت مسلمانان حدیث  
کرده که امیر المومنین فرمود چشم بوشان من چشم پوشانیده بعد از لحظه فرمود چشم بکشی چشم کشیده خود را



در سیاهی بون که خود را دیدم امیر المومنین را از بر نهار بسیار دیدم و جماعتی از جن را دیدم را بر آفتاب  
 صف بستند و علی را نگذاشت و پس از آن رجاسته و از آنجا رفت که روی را که از زمین بگایه بودند می طلبیدند  
 و فرمود آیا خدا را تکذیب میکنید و چشم بجانب آسمان فرار کرد و کلماتی تلاوت کرد و بعد فرمود ای جماعت جن و  
 شیاطین و غولان و قبايل بنی ثراخ و بنی بلخ و ساکنین پیشگاه ملکیتان و بیابان بدانید که جهان فرود آمد  
 آکنده شد و حق آشکار شد چه خواهد بود شمار او چه میتواند کرد و از حق چگونه میتواند گریخت می شنیدم که  
 ما ایمان آوردیم بخدا و رسول و فرستاده رسول خدا و این وقت امیر المومنین سلمان را بر داشته بودند  
 مراجعت فرمود و پیغمبر حال پرسید علی قصه را عرض نمود حدیث یکم از کشف قصه شصت یکم  
 خطیب در این اربعین او بکبرن مردودیه در مناقب بر نهاد خود از سلمان روایت نموده که شمس در یوم خندق  
 و یوم خنین و یوم خیبر و یوم قریقا و یوم برآنا و یوم خاضریه و یوم نبردان و یوم بیت رضوان  
 و یوم صفین و دیگر در کجف و در بنی ماز و در وادی عقیق برای امیر المومنین رحمت نمود بعد از آنکه  
 غروب کرده بود حدیث یکم از کشف قصه شصت دوم صاحب کتاب تاریخ المومنین است  
 خود از جابر بن عبد الله رضاری حدیث را روایت نموده که شمس هفت کرات با امیر المومنین سخن  
 کرد و نخستین قالت له یا امام المومنین اشفع لی ربی ان لا یعد فی ذنوبی دوم قالت له مرئی  
 احرق مبعض فانی اعرفهم بیا هم عرض کرد مرا فرمان کن تا دشمنان تو را بوزنم و ایضا  
 تمام می شناسم سیم در بابی که امیر المومنین فرمود یا ایها الشمس هل تعرفین لی خطیئته قلت  
 و عرق سابی لو خلق الله الخلق لخلق النار و چهارم در وقتی بود که در خلافت ابوبکر  
 مردم دو قول شدند و اختلاف در میان قوم ظاهر شد علی را پشماره کلمه بسم فرمود و حکمت الشمس



طاهره<sup>۱</sup> فقالَتْ لَتَحْيَى لَهُ وَبَيْدَهُ وَمَعَهُ نَفْسٌ شَيْخِي<sup>۲</sup> آمد و گفت حق خاص علیست و در دست علیست و بایست  
 و چنان شمرده گفت که همه حاضران شنیدند ششم در زمان رحلت امیرالمؤمنین از این جانب شمس بر پنجره  
 سلام کرد و پیمان داد و پیمان گرفت بهم<sup>۳</sup> در سفر هوزان که رسول خدا فرمود یا علی برخیز و با شمس سخن گوئی تا قوم  
 کرامت تو را در روز خدا<sup>۴</sup> ببینند و امیرالمؤمنین رجالت و فرمود السلام علیک یا امتهما العبد الذابثه  
 و شمس در جواب گفت و علی السلام یا اخی رسول الله<sup>۵</sup> و وصیه و حجه الله علی خلقه و در این وقت  
 امیرالمؤمنین سبز زمین گذاشت و سجده نکرد بلکه داشت رسول خدا<sup>۶</sup> چهره مبارک علی را مسح کرد و فرمود برخیز ای صاحب  
 که در میانگان از گریه تو میگیرند و خداوند با حاکمان عرش بوجود تو مباحثات میفرماید و بعد رسول خدا فرمود  
 الله الذی فضلتنی علی سائر الانبیاء و ایدتی فی جوصتی سید الاوصیاء حدیث یکم<sup>۷</sup>  
 شصت و نهم پیر و زانج التواریخ بنهاد خود روایت نموده که در زمان خلافت ابوبکر در مدینه زلزله عا<sup>۸</sup>  
 گشت و از جنبش از بخی بسیار مردمان در بول و هراس افتاده و از منازل خود بیرون رنجیده و حضرت امیرالمؤمنین  
 فرغ نموده و التجار برده پنجرهت لبرهای مبارکش را حبش داد و دست بر زمین زد ثم قال مالک<sup>۹</sup>  
 یعنی چیست تو را زمین ساکن شود در زمان از جنبش بنشت و لبرهای مبارکش متبسم شد و فرمود نم امکانی  
 که خدای میفرماید اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْعَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا  
 حدیث یکم هزار هفتصد شصت چهارم<sup>۱۰</sup> پیر و زانج التواریخ بنهاد خود از معبد بن سبب  
 حدیث را روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین پای مبارک را بر زمین کوفت زمین بمرکت آمد فرمود  
 ای زمین ساکن باش و این آیه قرائت فرمود یومئذٍ نُخَبِّرُكَ أَخْبَارَهَا حدیث یکم<sup>۱۱</sup>  
 شصت پنجم و نیز پیر از عیبه بن ربیع روایت را میسراند که روزی علی پای کوفه ابوهریره<sup>۱۲</sup>



در حضور مبارکش از همان فرزندان شکایت نمود امیرالمومنین فرمود چشمهای خود فرو بسته چون چشم فرو بست  
 آنحضرت فرمود چشم یکباری چون چشم بکشد خود را در مدینه در خانه خویش دید پس از لحظه امیرالمومنین را در سطح  
 سرای خود گرفت فرمود ای ماهریره آیا مرا جنت میکنی عرض کرد بلی خدایت شوم فرمود چشم بپوش و برکش  
 چون چشم فرو بسته و گشودم خود را در کوفه دید و تحت در عجب افتاد امیرالمومنین فرمود اگر بخوابم یک سال  
 راه را در طواف العین حل اتمام حدیث یکبار هفتصد شصت هشتم سپهر در تاریخ التواریخ بنام  
 از حضرت امام جعفر صادق روایت نموده که مردی منافق مدیون مردی مؤمن بود و او را رخصت میکرد و مطالبه طلب  
 مینمود شکایت خدمت امیرالمومنین برد آنحضرت مرد طلبکار حاضر فرموده و بمرد مدیون فرمود دشتی کلنج بکن  
 از زمین بر داشته و در دلت او قوراً زراعه شده و فرمود دین او را ادا کن طلب آنمرد از التیم دشت و صد  
 هزار درهم اضافه در دلت داشت آنحضرت فرمود آن سرمایه امرعش کن و برفت حدیث یکبار  
 هفتصد شصت هفتم ایضا در تاریخ التواریخ سپهر پنهان خود متعرض است که خالد بن ولید حدیث  
 کرده که گفت دیدم علی را بابت خود حلقهای درج خود را اصلاح میفرمود و این در دلت مبارکش  
 چون موم بود پس علی متوجه من شد و فرمود یا خالد نبا الا ان الله الحدید لا وود فکیف لنا  
 یعنی ای خالد تعجب میکنی بسبب ما برکت ما کن در دلت و او دو پیغمبر نرم شد و من بودم که برای او این نرم  
 نمودم چه گونه برای خود نتوانم نمود حدیث یکبار هفتصد شصت هشتم سپهر در تاریخ التواریخ  
 پنهان خود از جابر انصاری و صالح بن کیهان و ابن رومان روایت نموده که عباس عم رسول خدا از امیرالمومنین  
 مطالبه میراث پیغمبر را نمود علی فرمود ای عم از رسول خدا جز و دل و ذوالفقار و درعی و عمامه سحاب خری  
 میراث نماده و آن دو ربع امامت و مخصوص بمن است عباس قبول نمی نمود و میگفت من عم پیغمبر و در



آن اونی هم امیر المومنین بر اتفاق عباس و جمعی از اصحاب مسجد آمد و فرمان کرد تا آن شبها و را حاضر کردند آنگاه  
فرمود ای عم دسته باش که اشیاء ابناء خاص او صبا و فرزند ان ایشانست و دیگری را بنوی تصرف و اخذ در  
میراث ایشان نیست اگر این سخن را استوار نداری بپوش این دروغ و عمامه را دور و القار را بر کمر استوار کن و بر دل  
بنشین عباس بر جیش میچک از آن اشیاء قدرت نیافت و نتوانست از زمین برداشت پس امیر المومنین فرمود  
اینک دلدل در مسجد حاضر است او را بر نشین عباس از مسجد برون شد و آنکک دلدل کرد از جای برآمد  
و چنان صیحه زد که آواز صیحه او در تمام مدینه چون رعد بلند و همه سراسیمه روی مسجد آمدند عباس از پای دلدل  
و بنشین شد امیر المومنین او را بنشین آورد و دلدل را پیش خواند و خیزی فرمود که کسی را مقصود است  
و دلدل خاضع و ذلیل نزد آنحضرت سر پیش داشت بعد دروغ بولند و پوشید و عمامه بر سر بست و دور  
استوار فرمود و بر دلدل بنشست پس از آن امر فرمود امام حسن و امام حسین آن شبها را بپوشیدند و بر دلدل  
سوار شدند و این علامتی بود بر امامت ایشان بعد از امیر المومنین که مردم بدانند حدیث میکهر است  
هفتصد و شصت و هفتم در کتاب الملی بیسناد خود سلمان میرساند که در حضرت رسول خدا بودیم سفر سنگی  
از زمین برگرفت و بر دست نهاد و تنگ بزبان آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله رضیت بالله  
ربا و محمد نبیا و علی و علیا پس پیغمبر فرمود من اصبح منکم را ضیا بوالایه علی فقد امن بالله و عقیقه  
یعنی هر کس از ما صبح کند و خوشنود باشد بولایت علی از عذاب و عقاب خداوند امین باشد حدیث  
میکهر از هفتصد و شصت و هفتم در تاریخ التواریخ بیسناد خود از حارث انور روایت میکند که در عهد  
امیر المومنین بیای درخت امر و خشکی رفیقم که برک آن درخت امیر المومنین است مبارک بر درخت زد  
و قال ارجعوا الی بان الله خضره خضره علی ثمره در زمان آمد درخت پر برک شد و از امر و مبارک آورد کرد



و بجانب امیر المومنین در حرکت آمد حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و یکم پیر در تاریخ التواریخ به بنام خود  
 از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا علی را برین فرستاد و علی در مدینه و یمن بر فرازی رفیع برآمد و به اعلا صوت  
 ندا داد و یا شجر یا مدثر یا قوی محمد رسول الله بقرمکم السلام در حال اهل یمن مضطرب شده و سلام  
 جنگ از خودی خود از دست ایشان برخیز چون چنین دیدند تمام آن قوم خدمت علی آمده ایمان آوردند و  
 گرفتند حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و دویم در کتاب تاریخ التواریخ از ابن عباس روایت نمود  
 که یک روز امیر المومنین مدعی از قوم نصاری را دید که پوست درختی را بدست میکند و میجوید و بخت روی از وی کرد  
 تا بخیل شود و از خانه دو قرص نان جوین برگرفت و بنزد آن مرد آورد و فرمود این را بداد و هرگاه گرسنه گشتی آنچه  
 آرزو داری و بخواهی از آن بخور مرد نصاری را بی امتحان بعضی با کولات خوانده شد دید که شخم و لجم و خراش  
 و فواکه و دیگر از مرقعین تابستانی و زمستانی موجود شد پشت او بلرزد و بروی در افتاد امیر المومنین او را از زمین برداشت  
 و فرمود تو را چه عرض کردم مدعی نصاری و منافق بودم و آنچه رسول خدای عزوجل استوارند شتم و فرمود از  
 زمین برای من کشف حجب شد چشم من بنیادول من و انما کنت و مسلمانان گرفتم و بدست امیر المومنین مسلمان شد  
 حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و سیم پیر در تاریخ التواریخ متضمن است به بنام خود که مدعی عدوی است  
 الحال هزار دینار برگرفته بود امیر المومنین سلمان را نزد او فرستاد که در بیت المال ملین خایست کردی و آن زر گرفته  
 بازگردانی عدوی گفت چه بسیار است سحر فرزند آن عبد المطلب که از حال و کردار همه کس با اطلاع هستند و عجب تر از این  
 دیده ام و آن این است که مدعی علی را دیدم که کمان محمد را در دست داشت من بطریق سخره سخنی گفتم برنجید و آن کمان  
 بیگانه نمیکند و گفت خذ هذه عدو الله دیدم آن کمان بصورت اردشاهی برآمد و آبک من کرد من خراج  
 نمودم و نیا به بلو بودم دست فرار و آن اردشاه را گرفت دیدم در دست علی همان کمان است صدقه پسر و علی علیه



حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَفْصَةَ جَاهِلُ سِرِّهِ زَانِجُ التَّوَارِيخِ بِسْنَادٍ خَيْرٍ مِنْ قَبْرِ حَدِيثٍ يَلْبِغُكَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
 اِذَا رَأَى قَضَاءَ حَاجَتِ حَوَاتٍ مَيُونِ شَدَّ جَاعَتِي اِذَا نَفَاقَانِ حَاضِرَ بُوْدُنَ فَرَمُوْدَى قَبْرِ اِيْنِ دُوْدِ حَتِّ رَاكَ دِرَارًا كَرِيْزَةً  
 لَبُوِي امِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَهِيَ مُحَمَّدٌ اَمْرٌ يَكْنِيْدُ نَارًا اَكْبَاهِمُ حَفِيْدَةً تُوِيْدُ قَبْرَ مَكِيْدَةٍ اَنْ دَرِخْتَا تَا مَحَلِّيْ كَامِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ يُوِيْدُ كَلْفَرَنِيْكَ  
 مَعَا فِ دَاوَلْتِ مَن فَرَا نَ امِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ رَا اَسَانِيْدَمُ دَرِخْتَا اَبَاهِمُ حَفِيْدَةً وَچُونِ اِنْحَرَتْ مَبِثَّتُ مَنَافِقِيْنِ اَبَا مَنِيَا  
 كَشْتَدَ مَن دِيْكَ بَارَهَ فَرَا نَ كَرْدَ تَا دَرِخْتَا اَبَا جَايِ شَدَنَدَ وَ مَنَافِقِيْنِ بَجَالِ كُوْرِي بُوْدُنَ تَا اَز دِيَا رَفَقْدَه حَدَّثَ  
 يَكْهَرُ هَفْصَةُ هَفْصَةُ نَحْمُ سِرِّهِ بِسْنَادٍ خَيْرٍ مِنْ قَبْرِ اِيْنِ رُوَايَتِ مُوْدَهَ كِه مَرُوِي اَرشَامُ مَحْجَرَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ  
 مَكْتُوبُ كِه كِه مَن دُوْتِ دَاوَمُ كِه مَلَا مَحْضَرْتِ لُو كَرْدَمُ دِر مَالِ وَ عِيَالِ خُوْدَرِ تَا مَن امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ يُوِيْدُ نُوْشْتِ كِه اَبُو عِيَالِ  
 خُوْدَرِ اَكْبَدَارُ وَ صِلَاوَهَ بَر مَحْمُوْدَالِ اَوْ بَغْرَتِ وَ نَبَزِيْكَ مَن شَتَابِ كُنْ كِه مَالِ وَ عِيَالِ تُو مَحْظُوْرَتِ مَرُوْشَامِيْ چَا نَ كَرْدَ  
 شَامُ فَرَا كَرْدَه نَرُوْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَمْدَ چُونِ مَعُوِيَهَ بَالَنْتِ فَرَا نَ كِرْدَ كِه عِيَالِ اُوَا اِيْرَ كِيْرَدَ وَ مَالِش رَا مَخُوْدَ دَارَدَ چُونِ عِيَالِ  
 مَعُوِيَهَ لِبْرَايِ اُو رَفْتَنَدَ دُوْتِ بَه اِمْوَالِ اُو فَرَا بُوْدَنَ اَنْ اِمْوَالِ بِصُوْرَتِ عَقَارِ بَار وَ حَبَا بَتِ شَدَنَدَ وَ چُنْدَقِ اَبُو كِيْرَدَ  
 تَا دَر زَا مَانِ مَرُوْدَنَ نَا چَا رَا شَدَنَدَ وَ يَكِ رُوْزِ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بَا مَرُوْشَامِيْ فَرَمُوْدَا كِه خَوَابِيْ مَالِ وَ عِيَالِ تُو نَبَزِيْكَ تُو حَا مَرُوْدَنَ  
 مَرُوْشَامِيْ خَوَا سَا رَشَدَ حَضَرَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ فَرَمُوْدَ مَن بَزَلِ خُوْدِ شَتَابِ كِه عِيَالِ وَ اِمْوَالِ تُو رُوْ تُو خَوَا هِنْدَ فَرَمُوْدَ شَبَهِيْ  
 چُونِ مَن بَزَلِ رَفْتِ عِيَالِ وَ اَوْلَادِ وَ اِمْوَالِ خُوْدَا چَا نَحْمُ دَر شَامُ كِه اَنِشْتَهَ دَر مَنَزَلِ دِيْدَ وَ صُوْرَتِ حَالِ اَبُو عِيَالِ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ  
 رَا سَانِيْدَ مَحْجَرَتِ قَسَمِ شَدَنَدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَفْصَةَ جَاهِلُ سِرِّهِ زَانِجُ التَّوَارِيخِ بِسْنَادٍ خَيْرٍ مِنْ قَبْرِ اِيْنِ  
 كِه سَالِيْ اَبُ فَرَا تِ فَرَا نِشِ كَرَفْتِ دَر مَرُوْمُ كُوْفَهَ اَز مَن غَرَقِ تَبَرِ سِيْدَنَدَ وَ مَحْجَرَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ شَكَايَتِ اَكْبَدَارِ مَحْجَرَتِ  
 بَكْنَا رَوَاتِ اَمْدَ وَ چُوْبِيْ كِه دُوْتِ مَبَا كِشِ بُوْدَ بَه اَبُ رَزَهَ وَ فَرَمُوْدَا كِه ثَوَابِ چُنْدَا نِ فَرُوْشْتِ كِه مَابِيَا نِ دِيْدَ  
 وَ كَرُوِيْ بَر زَا نِ اَمْدَه اِنْحَرَتْ رَا سَلَامُ وَ دَاوَدَنَدَ وَ كَرُوِيْ نَحْمُ كَرُوْدَنَدَ مَحْجَرَتِ فَرَمُوْدَا كِه حَرَامُ كُوْشْتِ وَ نَحْمُ بُوْدَنَدَ لَبُوِيْدَنَدَ







بدیاد کن تا استوار دارم امیر المومنین گفت اللهم اعلم ببلای اینده در زمان آنچه در معرض برص و خداحام  
 مبتلا شد و عبرت عالمیان گردید حدیث یکم از هفتصد هشتاد و پنج شرح التواریخ بسند  
 خود متوفی است که در جنگ صفین یکصد و شصت تن بن عدی الهمدانی بنی ثمری میان قطع شد دست بریده شد  
 امیر المومنین آورد آنحضرت دست او را بر موضع خوش بچسباند و فرمود فاتحه الکتاب را قرائت کن چون  
 از قرائت فراغت جت دست خود را سالم دید حدیث یکم از هفتصد هشتاد و یکم در باب  
 الشرائع به سند خود از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود در بابل امیر المومنین بعد از نماز هر قسم  
 مبارکش بحججه سری افتاد و فرمود ای حججه تو از کجائی عرض کردم من فلان بن فلان پادشاه بلد آل فلانم  
 و فرمود قصه خوش و معاصیر من خوش را باز گوی آن استخوان پیش شد و آغاز سخن کرد و روزگار خوش را از  
 یک دانه باز گفت و سخن در میان از عرفان بخیل میرفت تا مردم عرب فهم نهند و جماعت غلامه گویند  
 آن حججه سر بر نه بود که خبرابی که آمده بود و امیر المومنین ۳ او را مخاطب کرد و فرمود یا حبلدتی من که گری  
 این الشریعة فقال ههنا و جلندنی نام پادشاه هشتاد و شصت صاحب فیل است که ابر بر باشد حدیث  
 یکم از هفتصد هشتاد و دوم صاحب کتاب علل الشرائع متوفی است که امیر المومنین ۴ را بر دست  
 یکم ای را بنام خواند و فرمود ای میوه شریعت در کجاست آنما ای سر از آب بیرون کرد و گفت کسیکه  
 را باشد و بنام بخواند شریعت بر وی مخفی نماند حدیث یکم از هفتصد هشتاد و سوم در کتاب الی  
 از رشید بصری حدیث کرده که در حدیث امیر المومنین ۵ در طریقی عبور میدادیم و فرمود ای رشید آیا می بینی  
 من گرانم عرض کردم از برای تو کشف حجب است و از برای دیگران نیست فرمود مردی را در جنم می بینم که میگوید  
 یا علی استغفر لی لا عذر الله له میگوید ای علی از برای من استغفار کن که من آمرزیده شوم حدیث یکم از



هفتصد هشتاد چهارم در کتاب علوی بصری روایت نموده که جماعتی از اهل بنی مکه حضرت رسول آمدند و عرض  
 کردند که از اقبایای مظلوم و دامت نوح بستم همانا پیغمبر ما را وضعی بود که سام نام داشت و او ما را خبر داده که هر  
 پیغمبری را پیغمبریت و نیز او را وضعی باشد که بعد از او بجای او قیام فرماید بکوی تا وضعی تو کسیت پیغمبر بجانب علی  
 اشارت فرمود گفتند یا محمد اگر ما از وی بخواهیم که سام را با ما ظاهر سازد مثلت ما را اجابت بخواهد بنگاه  
 علی را فرمود و خیز و آنچه ایشان خواسته است کار کن امیر المومنین برخاست و پای مبارک بر زمین کوفت و زمین شکافت  
 در میان تا بوقی شیخی استکار شد که چهره در خاشی داشت و لجه اش تا بناف میرسد پس بر امیر المومنین سلام کرد و گفت  
 اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و انک علی وصی محمد سید الوصیین و اما سام بن نوح  
 انجمت چون بن بدید صفی با خود آورده بودند در دست گرفته و شامل او را چنان یافتند که در آن صحیفه بود  
 و آن جماعت ملالی گرفته حکایت بیکدیگر هفتصد هشتاد و پنجم در کتاب علوی بصری آورده پس خود کرد  
 حضرت امیر المومنین آمد از طایفه مخدوم و عرض کرد برادری دهم قوت نمود و اندر که او عرضی افزون از حوصله برای من فرمای  
 شده و صبر و شکیانی از من برده بخت بر سر قبر برادر آن مرد مخدومی تشریف برده و کلمه چند نفرمود و پای مبارک  
 بر زمین کوفت و در زمان آن مرد از قبر برین آمد و با امیر المومنین سخن کرد زبان پارسی حضرت فرمودند تو عربی و لفظ  
 فارسی ندانستی عرض کرد چنین است لکن من بهلیت پاریان مردم و بعد از مردن لغت من دیگرگون شده و با ایشان  
 محو شدم حکایت بیکدیگر هفتصد هشتاد و ششم در تاریخ التواریخ و اعرش کوفی بر بنیاد خود روایت  
 نموده که یک روز امیر المومنین به مسجد کوفه بر بنبر موعظه میفرمودید و ضمن موعظه فرمود و اما عبد الله و اخو  
 وراثت بنی الرحمة و کنت سیده نسا و اهل الجنة و اناسید الوصیین و آخر اوصیاء البینین <sup>علیه السلام</sup>  
 ذلك غیر می الا اصابه الله بموت مردی از بنی عیسی گفت این سخن از علی پسندیده نیست هنوز این



سخن در میان داشت که صیحه زده در افتاد مردم آمده پای او را کشیده تا از مسجد شش بیرون افتند حدیث دیگر  
هفتم صد هشتاد هفتم در تاریخ التواریخ بروایت بلاذری و معانی و خوارزمی مروی بعد بن مالک بر سینه  
و علی را شتم میکرد و ما را می گفت سعد گفت ای مرد شتم میکنی چه میگوئی گفت میگویم آنچه میشنوی سعد گفت اللهم  
ان کان کاذباً فاهلکله ناکاه شری بر دی در آمد و او را در زیر پای انداخته مقبول ساخت حدیث دیگر  
هفتم صد هشتاد هفتم ایضا در تاریخ التواریخ از ریاض بن کلیب روایت نموده که با جماعتی نشسته بودیم که محمد بن  
با عبید الله بن زیاد مسجد رفتند بعد از ساعتی باز گشتند محمد صفوان کور شده و ناله و زجه می نمود گفتند او را چه افتاد  
عبید الله گفت چون در محراب ایستاد و گفت من لم یسب علیاً فنبه فطرس الله بصره یعنی سبب نمود علی را  
پس از هر دو چشم کور شد حدیث دیگر در هفتم صد هشتاد هفتم پیر در تاریخ التواریخ موقوف است که شخصی  
در واسطه رفراز بن علی را سب کرد ناکاه کاوی شطرا عبیره کرده و دیوار بشیر را بشکافت و داخل مسجد شد و بالا  
منبر شد و خطیب از خیم شمع بگشت و از نظر نا نا پدید گشت و جمعی مسجد در نظاره بودند و دیوار را تعمیر نموده و بعد  
آن دیوار بباب الشومعه رفته حدیث دیگر در هفتم صد هفتاد در مناقب ائمه رضی الله عنهم بر بنیاد خود آورده که در  
خلافت هشتم خطیبی بر منبر شد و علی را ما را گفت از قبر رسول خدا می بردن آمد که در صایع سر عقده داشت  
و با یکی بکوش آمد که گفت و علی یا اموی العرف بالذی خلق من قوا ب ثم من نطفة ثم من سلب <sup>حلقه</sup>  
بنور خطیب از منبر زیر سایه بود که از هر دو چشم نا بینا گشت و پس از سه روز در گذشت حدیث دیگر  
هفتم صد هفتاد یکم در مناقب از ناشی حدیث کرده که یک تن از مردم شتم را دیدار کردم که نمی از چهره او سیاه  
گفتم روی تو را چه رسیده گفت هر کس از من پرسید برای او گفتم برای تو نیز میگویم همانا من در حق علی بن ابی  
مردی بد کمال بودم و سخن نامحسوب در حق او میگویم بگفت در خواب مروی در آمد و گفت تو آن کسی که علی را



دشمن داری و لطمه بر چهره من زد از خواب بجنبسته چهره من چنانکه می بینی سیاه شد حدیث یکم <sup>هفتم</sup> <sup>هفتم</sup>  
 پسر و راسخ التواریخ بر پناه خود آورده از عطیه ابن ثمر که گفت پدر من علی را ناسزا می گفت شبی در خواب دیدم که  
 بروی درآمد و گفت تویی که امیر المومنین را ناسزا می گوئی و کلوگاه و در گرفته چنان فشار داد که فریادش خود را بلند کرد  
 و سرش به میزنه میرفت و شب آخر خواب خود را برای اهل خود گفت و در گذشته حدیث یکم را  
 هفتصد و نهم <sup>هفتم</sup> ابن شحر آشوب بر پناه خود آورده که در زمان مضمون یکی از قضایه در بنر علی را ناسزا  
 می گفت و قتی چنان افتاد که از این کردار شپانی گرفت گفته چه باز داشت ترا از این عمل گفت مرا در خواب نمودار  
 که مردمانی بحضرت رسول میروند و او مردی یعنی امیر المومنین را فرمان میکند تا ایشان را عقاب کند من نیز صدمه  
 آنحضرت رفتم و سخت تشنه بودم و فرمان کرد علی مرا آب و پدر علی مرا از پیش براند من شکایت بر نمودم ابروم  
 و یکبار به فرمود یا علی این را آب به این کرت علی مرا قاطران بجای آب چنانید چون از خواب بیدار شدم <sup>قطران</sup>  
 از من بپرفت و شباب من نیز قطران بود و من رگ این حضرت منعم و توبه کردم حدیث یکم <sup>هفتم</sup>  
 نود و پنجم پسر و راسخ التواریخ بر پناه خود از اعمش روایت کرده که گفت دیدم از سر مردی عمامه در افتاد و در  
 و چهره او مانند خیر زری بود گفتم این چیست گفت من مؤذن بودم و سی سال در بین اذان و اقامه علی را است  
 میکردم شبی در خواب دیدم سخت تشنه ام و بوی <sup>آ</sup> و علی و حسنین علیهما السلام حاضرند حضرت حسین عرض کرد  
 مرا آب دهید خواب باز داد بحضرت امیر المومنین مسکت کردم پانچ نفر نمودم و بوی <sup>آ</sup> عرض کردم و فرمود تویی  
 که علی را است یکنی قفل فی وجهی فقال احسنا یا خیر و از خواب بیدار شدم صورت خود را صورت خیر دیدم  
 حدیث یکم <sup>هفتم</sup> هفتصد و نهم در راسخ التواریخ پسر متعزبت که حضرت امام حسین را فرمود که ایام  
 بن یاسم المخرومی روزی چند والی مدینه بود و در هر جمعه که ما نزدیک قبر حضرت بودیم علی را ششم میکردم چشم



دهم شدم و برخاستم در غبر بچشم دیدم که قبر رسول خدا شکافته شد و مروی سفید پوش برخاست و گفت ای  
 اعیانہ ما از سخن این مرد طول و مخزون شدی گفتم سوگند بخدای چنین است گفت که بین خداوند با او حکم چون  
 از نکریم از نبر بقیاد و جان بد او حدیث یکبار هفتصد خود هفتم سپهر از عثمان بن عفان بگفته  
 حدیث میکند که محمد بن عباد گفت مروی صالح در جوار من بود شبی در خواب دید که در کنار حوضی است و حسن حسین  
 است و اسقیت میکند پیشانی شد و آب خواست او را آب نادانند سلسلت بحضرت رسول خدا می برد فرمود ترا  
 ندهند از نبر اگر در جوار تو مروی امیر المومنین را ناسرا میگوید و او را دفع میکنی و رسول خدا می کاروی به او داد و فرمود  
 برو و او را بقبل رسان من کار را بگرفتم و برقم و او را بقبل رسانیدم و حضرت رسول خدا می آدم فرمود ای فرزند  
 یاجنین او را اسقیت کن امام حسین آب بمن داد آب نیا شامیده از خواب بیدار شدم و بایک دلوله و عود  
 آمد که فلان را در فراش بکشد اند و عوانان شعله در رسیدند و همایکان مقبول را اخذ و پشت من برخاستم  
 و بشافتم و حاکم بلبر را که می برم که مردم بکنایه از غمت بکنند که گشاده او نم و خواب خویش را با رفتم و  
 کرد با عوانان آن مردم را که اخذ و دهنه بودند بگشودند حدیث یکبار هفتصد خود هفتم در آن  
 در مناقب به نسا خود آورده که مروی امیر المومنین را در حدیثی که میفرمود یکدنب که در فرمود اگر یکدنب میکنی  
 گفت سخن بصیق کردم فرمود خدای را بخواهم که اگر یکدنب کرده باشی ترا نابینا کند گفت او را باشد پس در حق  
 او کلمه فرمود هنوز کلام حضرت تمام نشده که از هر دو چشم نابینا شد حدیث یکبار هفتصد  
 خود هفتم خوارزمی در مناقب از ابو معشر حدیث میکند که گفت مروی جو من و جمعی که با من بودند میگفتند  
 و علی را ناسرا می گفت و مسکیت هر کس علی را دوست دارد من او را دشمن و دم و هر کس دشمن دارد من  
 او را دوست دارم هنوز این کلام در میان داشت که از هر دو چشم نابینا شد و از دو چشم فریاد می نمود



و اشتباه می نمود حدیث مکیه را هشتصد در مقابل به اسناد خود از سعید بن مسیب علی بن ابی  
 گفت که عظام خویش را بکوی تاروی فلان مرد را گران شود که چگونه سیاه گشته گفت چه رسیده و گفت  
 این مرد سب میگرد علی را و خدا را خواندم تاروی او سیاه شد حدیث مکیه را هشتصد یکم از پدر  
 در تاریخ التواریخ مذکور است که بر ادب عامه و خاصه در زمان خلافت ابی بکر مردی شراب خورده بود و او را  
 ما خود دهنه رزق او بگردانید که حد جاری نماید شراب بخورده گفت من شراب خوردم و دهنه من که غذای طرم  
 فرموده بود بگردانید حد در مانده و منزل بود و او را خدمت امیر المومنین فرستاد تا حکم فرماید آنحضرت علم  
 فرمود که دو تن از اصحاب در میان مهاجرین و انصار انشا کنند که هیچکس آیه تحمیل عمر را بر این مرد قرائت  
 کرده است یا او را از حرمت خمر خبر داده اگر خبر داده اقامه حد بر وی واجب میاید و اگر نه او را تا آب کفند  
 و رمانند حدیث مکیه را هشتصد دوم پدر در تاریخ التواریخ میسناد خود آورده که جماعتی  
 حد ساحل عن مسجدی میان کردند چون پایان آوردند خراب شد کرت دیگر با خند باز خراب شد تا که  
 با خند و خراب شد جمعی نفر مدینه نمودند و به ابوبکر عرض کردند ابوبکر از مهاجر و انصار سؤال کرد و گفت  
 هر کس را در این علی بخاطر است مکشوف دارد همه عاقل از جواب شدند و نتوانستند دلیل و علی بر آن معلوم  
 بعضی امیر المومنین رسانیدند و نمود همین و شال قبل مسجد را حفر کنند و دو قبر آشکار شود که بر آنها مکتوب است  
 اَنَا رَضَوُی وَ جَعَلْتُ لَاسْمَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ فَاعْلَوْهَا وَ صَلُّوا عَلَیْهَا وَ افْزَوْهَا ثُمَّ  
 اَبْنُوْا مَسْجِدَکُمْ فَانَّهُ یَقُوْمُ کَقَعْدَةِ نَبِیٍّ رَضَوُی وَ جَعَلْتُ مَسْجِدَکُمْ مَسْجِدَکُمْ وَ جَعَلْتُ مَسْجِدَکُمْ مَسْجِدَکُمْ  
 و کفن کنند و نماز بگردانند و بخاک سپارند آنگاه مسجد را بنیان کنند که برای می بسند و خراب کرد پس  
 آنجا عت بر خند و بفرمان امیر المومنین عمل کردند و مسجد را بنیان کردند حدیث مکیه را هشتصد



پیر در پاسخ التراج بهناد عامه و خاصه آورده که دو تن نصرانی نزد یک عربین الخطاب آمدند و سئوالی چند نمودند عمر در جواب  
 در ماند و پاسخ ایشان را بجهت امیر المومنین اشارت کرد پس امیر المومنین برپسید ایشان عرض کردند که فرق در میان حُب  
 و بغض چیست و فرق در میان رویای صادق و کاذب که است و حال آنکه معدن آنها یکی است و فرمود سبب حب بعضی  
 آنست که خداوند ارواح را قبل از اجاده خلق فرمود و در هوا سکون داد و ایشان را یکدیگر بعضی مؤلف و بعضی مخالف  
 نشاند لاجرم در اینجا حکم آنچه در سابق بین ایشان رفته است ظهور نماید اما رویای صادق و کاذب را سبب آنست  
 که خداوند روح را بیا فرید و بعضی را سلطان بدن فرمود چون عبدی خواب کند روح برودن شود و سلطان بجای  
 خود بماند آنگاه قبیله فرشتگان و جماعتی از جن بر روح بگذرند و او را القا کنند تا که ام بعد از محظوظ افتد و  
 مورد صدق و کذب گردد آنگاه از نسیان پریش گردد حضرت فرمود خداوند بنی آدم را بیا فرید و بر قلبش علامه  
 افکند و حفظ و نسیان بر قلب عبور دهند گاهی که قلب از غاشیه عاریت معلومات او محظوظ ماند و اگر غاشیه  
 بر قلب منطبق است نسیان گردد پس آن نصاری ایمان آورده و گفته حقاً و صریحاً غیر خدا توئی حلال نیست هیچ  
 هشتصد و چهارم صاحب کتاب و صفه ایمان از ابو الفرج رازی حدیث کرده که چهل نفر از زنان در نزد عمر بن  
 الخطاب حاضر شده و از شهوت نبی آدم سؤال نمودند چنانچه از رسول خدا وقتی شنیده بود گفت از ده بخش  
 نه بخش با زنان است و یک بخش با مردان گفته اگر چنین است شهوت زنان غالب بر شهوت مردان است  
 چونست که مردان را رجست است که زنان بسیار گیرند و زنان را یکو هر پیش اجاره نیست عمر در جواب فرمود  
 و خاموش ایستاد ایشان بمانند در جواب نمودند ما چاره امیر المومنین فرستاد علی زان را فرمود تا هر یک  
 مقداری آب در پیشه کرده حاضر ساختند و فرمود تا آنها را در یک ظرف برنجیده و مخلوط بنماید پس فرمود که  
 زنان هر یک آب خود را بر گیرند گفته چه گونه آب خویش شناسیم تا بر گیریم فرمود در این صورت از آنها بی



مختلط بدان مقدار که در ارقام مادران رنجته و مخلوط طبعه گیر شود چه کوزه عتیقاند بدان فرزندان خویش را بشنند  
 بنام نسب حب بنی آدم باطل شود و میراث ضایع باند عمر گفت خداوند مراد پس تو یا ابوالحسن باقی نگذار  
 که در جواب سائل مبالغه در افتاد حدیث یک هزار هشتصد و پنجم در کتاب روضه آئینان آورده بود روایت  
 و حاصه که زنی محضه با غلامی صغیر هم تربیت عمر حکم کرد و در آن هم گفتند امیر المومنین حاضر بودند فرمودند رحم بر او  
 و واجب نمیشود زیرا که آن غلام که بادی مرنا کرده مدرک بلوغ نبوده لاجرم زاینده را حد باید زد و امر فرمود زن را  
 حد زن زدند عمر گفت اگر علی نبود عمر طاک میشد حدیث یک هزار هشتصد و ششم و نیز صاحب کتاب روضه آئینان  
 روایت عامه و خاصه متعرض است که مردی محسن که زنا نموده بود نزد عمر آوردند حکم بر ابراهیم امیر المومنین فرمود  
 رحم بر وی نیاید زیرا که زوجه او در بلد دیگر بوده باید زوجه او اقامه حد کرد که زوجه خود را از خود خارج گذاشته  
 فقال عمر لا ابقانی الله لعصاة لم یکن ابوالحسن گفت خداوند مرا باقی نگذارد برای حل مشکلی که ابوالحسن حاضر باشد  
 حدیث یک هزار هشتصد و هفتم در روضه آئینان از اضع بن نباته حدیث کرده که شش تن مرد زانی را نزد عمر  
 آوردند حکم بر جسم یکی ایشان کرد امیر المومنین حاضر بود و فرمود این حکم از حد خطاست عمر گفت یا ابوالحسن حد زن را  
 بغیر از ایشان جاری نکنند بجزرت فرمود تا نختین را که در آن روز دوم را برجم کردند سیم را حد زن چهارم را نجا  
 نرساند زن که نیم حد باشد پنجم را تعزیر کردند ششم را زنا و فرمود زنی زنا نیک عمر گفت یا ابوالحسن این حکم به خلاف  
 چه بود و فرمود نختین از اهل ذمت بود بانی مسلمة ناکرده پس از ذمت خویش خارج شد و قتلش واجب کردید و دوم  
 مردی محسن بود و جسم را بد واجب افتاد سیم غیر محسن بود سخی حد کشت چهارم بنده زبرد بود حد بنده نیم حد  
 پنجم چون نابالغ بود حکم او تعزیر است ششم دیوانه بود بر دیوانه چری نیست عمر گفت زنده کی خواهم در میان  
 امی که ابوالحسن حاضر باشد حدیث یک هزار هشتصد و هشتم در کافی کلینی از عامر بن صهر حدیث کرده



که غلامی درنی نزدیک عمر حاضر شد غلام گفت سکه با خدای این زن مادر من است و مرا نه ماه در شکم حمل داده و در دل  
شیر داده و اکنون مرا از پیش میراند و چنین نماید که مرا بر کمر نمی شناسد آن زن را چهار برادر بود حاضر شدند و چهل تن گواه  
حاضر ساختند و یکی گواهی دادند که این غلام مهری دروغ زنت و میخواید این زن را در میان عسرت نصیحت نماید  
و این زن دختر است و تا کنون شوهر اختیار کرده عمر فرمان کرد تا غلام را حقه افترا بزند غلام فریاد بشت با علی تو  
در میان من و مادر من حکومت کن امیر المومنین آن زن را فرمود ولی امر تو کسیت عرض کرد اینک چهار تن را برادران  
منند علی ایشان را گفت حکم من بر شما و خواهر شما رواست عرض کردند رو باشد فرمود خدا را شاهد بگیریم  
و این جماعت را بگو ای مصلح من تزویج کردم این زن را با این غلام بچهار صد درهم و کاین را از مال خود مقرر  
دهتم ای قبر برو و در اینم را حاضر کن قبر رفت در اینم را بیاورد پس آن زن را فرمود در اینم را تا خود کن و بخانه شوهر  
خویش شو و غلام را فرمود زن خود را بمنزل خود وارد ساز آن زن فریاد برداشت که ای امان ای امان این غم  
رسول خدا آسوزد با خدای این پسر من است همانا برادران من مرا با موی تزویج کردند و من گاهی که این غلام را زادم  
و تربیت کردم نشوهر من برادرانم برنجیدند و مرا امر کردند که او را دلناره گیرم من برضایت برادران ترک شوهر  
کردم و پسر ایگانه خواندم اسکا همت پسر گرفت در وان شد عمر نزد او که لا علی هکذا عمر الرکی بنو عمر  
هدک میشد حکایت مکینار هشتصد هفتم ایضا کفنی در کافی آورده که وقتی زنی را نزد عمر آوردند  
که زنا کرده و حامل است عمر حکم کرد او را رجم کنند امیر المومنین حاضر بود فرمود بیا و بنده اید که در بطن او صیبت  
و هیچ عکمی در چنین اوقات زنی زنده عمر گفت ای ابوالحسن پس حکم صیبت نهر باید عمل کنند فرمود او را بکند بار  
تاصل خود را فرو کند و برای کودک پرستاری اختیار کن اسکا برانیه اقامه حد کن پس عمر او را بکشد  
و گفت لا اعلی هکذا عمر حکایت مکینار هشتصد دهم در فضایل العشرة برساند خود مذکور شد



دشته که مردی زن خویش را با پیری سیاه نزد عمر بن الخطاب آورد و گفت این فرزند من است و او را با خواهم دشت و  
 طلاق خواهم گفت عمر خواست قضا براند امیر المومنین حاضر بود فرمود ای مرد این فرزندت و زوجه تو خطائی نموده  
 و دامن او پاک است ازنا و تو در ایام حیف با ما در این پیریم تبری شد و او حاصل شد از این روی سیاه چهره برآمد آنروز  
 گفت یا علی راست گفتی و با ما در او در حال حیفیم بهتر شدیم و در این وقت عمر گفت لولا علی کلهک عمر  
 حَدَّثَنَا بَعْضُ أَهْلِ هَاشِمَةَ قَالَ دَاوُدُ هُمْ دَرِ كِتَابِ أَحْيَاءِ الْعُلُومِ غَزَالِي بِرِيسَادِ خَوْدِ رَقْمِ كُودِه كَعَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ دَرِ طَوَافِ  
 چُونِ حَجَرِ الْأَسَدِ رَا بَوَسِيدَ كَفْتِ مِدَانِمِ كِه تَوَسُّلِ شِشِ مَنِي كِه سُوْدِ زِيَانِي نَذَارِي وِلی چُونِ رَسُوْلِ ضَلَّامِ تَرَا بَوَسِيدِ  
 مَنِ نَزِیمِ بَیْسَمِ امیر المومنین کلامِ عُمَرَ اشیدَه فرمود او را هم سود است و هم زیان چه آنگاه خداوند از روی بی آدمی  
 بگرفت مکتوب که در این حجر خزانیه هُجْدَ اِشْهَدُ لِلَّهِ بِالْوَفَاءِ وِشْهَدُ عَلٰی الْكَافِرِ بِالْحُجْدِ حَدَّثَنَا  
 بَعْضُ أَهْلِ هَاشِمَةَ قَالَ دَاوُدُ هُمْ اَوَّلَ بَاسْمِ كُوفِي وَفَاضِي نَعْمَانِ دَرِ كِتَابِ خَوْدِ بِرِيسَادِ خَوْشِ رَقْمِ كُودِه كَعَمْرِ بْنِ  
 مَوْلَايِ حُزْرَا بَقِلِ رَسَائِدِ اَوَّلِ اِبْرَائِي قِصَاصِ نَزْدِ كِبِ عُمَرَ اَیْهَدَه عَمَرَ اَمَرَ كُودِ كَرُوشِ رَا بَزَنَدِ امیر المومنین حَاضِرِ بُوْدَنِ  
 عَنَامِ رَا نَزْدِ خَوْدِ خَوَانَدِ فرمود چه مولای خود را بقتل رسانیدی عرض کرد از بر چه بر من عیب کرد و در امان عصمت را  
 پدید ساخت و عمل شیخ با من رَوَا دِشْتِ امیر المومنین فرمود به اولیای مقتول چه وقت او را بخاک سپردید گفتند  
 در این ساعت فرمود بایستد تا سه روز سپری شود بعد از سه روز قبر مقتول را بشکافیم اگر مقتول در قبر خود بود  
 رَوَا باشد و عُمَرَ فرمود این عَنَامِ رَا تا سه روز در حبس خانه بدارند روزیم امیر المومنین با عُمَرَ و اولیای مقتول و جمعی کثیر  
 از مجاهد و انصار بر سر قبر مقتول آمده و قبر را حفر کردند و لحد را باز نمودند مقتول را در کفن خود نیافتند امیر المومنین  
 سه مرتبه فرمود الله أكبر از بول خسته پاشیدیم که فرمود انکس از امت من که کار قوم لوط کند و او را در لحد کور کردند  
 پس از سه روز رفیقین او را در افکنده میان قوم لوط تا با ایشان بخور و معذب باشد در این وقت عمر گفت لولا علی



هَلَاكَ عُمُرُ حَدِيثِ مَكِّيَّ الرَّهْشَدِيِّ سِتِّ دَهْمُ دَرِ اسَاحِ التَّوَارِيخِ پُورِ از عبد الرحمن بن کثیر الدمشقی روایت نمایند که امیر المومنین  
در صفین یک روز وضو ساخت و اذان گفت این هنگام طرئی از کوه شگافه شد و سری سفید برین شد بار دی سفید و همیشه  
و کُفْتُ السَّلَامَ عَلَیْکَ یا امیر المومنین رحمة الله و بركاته مرجأ بوضی خاتم النبیین و قائد الفراعین و المجتهدین و الاغنی  
الْأَمُونُ و الْفَاضِلُ الْغَائِزُ بِثَوَابِ الصَّالِحِينَ سید الوصیین امیر المومنین در جواب فرمود السَّلَامُ عَلَیْکَ یا  
سَمْعُونُ بنِ جَحْشُونُ بنِ الصَّفَاءِ وَصِیِّ عِیْسَى بنِ مَرْیَمَ رُفُوحِ الْقُدُّوسِ بعد فرمود ای سمعون حال تو چگونه است عرض کرد  
یا امیر المومنین بخیر است خداوند ترا رحمت کند و ما مظهریم که روح اقدس از آسمان فرود آید یا امیر المومنین بنیدام  
اعظم ترا از ابتلاء و امتحان و سیکو ترا تو و رفیق ترا تو در قیامت از اجر و ثواب کیانی کن تا فرود که صیغرا  
ملاقات کنی حَدِيثِ مَكِّيَّ الرَّهْشَدِيِّ سِتِّ دَهْمُ دَرِ اسَاحِ التَّوَارِيخِ پُورِ به سنا خود از ابان بن ربیع  
الاسکندری آورده که میگوید بر امیر المومنین ۲ در آدم مردی کهن سال در خدمت آنحضرت بود و با او سخن میگوید و میفرمود  
تا آنکه در برفات و برفت عرض کردم یا امیر المومنین کیت این مرد که مشغول محبت با شما بود فرمود این وصی نبوی  
بر من بود حَدِيثِ مَكِّيَّ الرَّهْشَدِيِّ سِتِّ دَهْمُ دَرِ اسَاحِ التَّوَارِيخِ پُورِ به سنا خود از محمد بن یحیی حدیث کرده که خضر سمری  
در حضرت امیر المومنین حاضر شد و آنحضرت فرمود سخن از در حکمت بگوی گفت ما احسن قواضع للاخفاء للفقراء  
قَرِيبَةً اِلَى اللَّهِ فَقَالَ امیر المومنین و احسن من ذالک قِیَمَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَی الْأَعْنَاءِ ثَمَّةً بِاللَّهِ خُصْرُ کُفْتُ  
ما ابو الحسن این فرمایش تو را با ابابره باید نوشت حَدِيثِ مَكِّيَّ الرَّهْشَدِيِّ سِتِّ دَهْمُ دَرِ اسَاحِ التَّوَارِيخِ پُورِ به سنا خود از ابان بن ربیع  
و تاریخ بغداد مطبوع است و سند البقیه بن سلیمان مرسانه که حضرت ابی سعید خدری فرمود امیر المومنین بعد از صلوات  
رسول خدا ۳ امیر المومنین در سر قبر رسول خدا آمده و گفت یا بنی عم ان اقن القوم استضعفوا از قبر رسول خدا  
دستی بریدن آمد که شناخته شد دست رسول خداست و آوازی برآمد که معلوم بود آواز رسول خداست و بجا



ابو بکر در از کرده و گفت ایما کافر شدی بخدائی که تو را از خاک آفرید پس لطفه و علقه و منوره تا مردی شدی و بعد  
 آمدنت پنهان شد حدیث یکجمله در هشتصد و هشتاد و نهم سوره بروایت مطبوره در نسخ التواریخ از عهد  
 بن یحیی آورده که امیر المومنین یک روز در مسجد کوفه بود تا افتاب بشت و سایه ای جهان را گرفت ناگاه  
 با جاد سفید از باب الفیل مسجد درآمد و از قهای او قایدان لشکر و پاسبانان در آمدند امیر المومنین فرمود  
 از هر چه حاضر شدید عرض کنید این مرد ناشناخته را کمر بستیم و اند مسجد شد بر رسیدیم بر تو عذری اندیش  
 فرمود باز نشوید خداوند شایسته رحمت گناه کفرتم که شما را از اهل زمین نگاهدارد از اهل آسمان که حرارت خوار  
 کرد پس آمد و فرمود امیر المومنین توقف نمود چنانکه از اندوه گرفته بود پس گفت یا امیر المومنین عجب خلعت  
 که خاص تو بود از دست دادی و از هر دو یکران گذاشتی و حال آنکه خلافت بتو محتاج بود اگر چند تو محتاج  
 خلافت نبودی و جماعتی بر تو سبقت جسته و بجای تو نشسته که در خود خلافت نبوده و خداوند ایشان را  
 عذاب کند همانا تو در دنیا زاده ای و آسمان در زمین عظیم و در اینجا آنگزفت و مکان داری که چشم شیطان  
 تو روشن شود توئی سید اوصیاء و در او رسید انبیا و اولاد امیر المومنین اثنا عشر را یک یک بنام  
 بر شمرده و از مسجد طریق مراجعت برگرفت امیر المومنین فرمود بحسین علیها سلام او را شناختند او را در مردم  
 حدیث یکجمله در هشتصد و هشتاد و نهم ام ابن شهر آشوب از علی بن محمد صفی حدیث میکند که گفت پس  
 دیدار کردم مرا گفت تو کیستی گفتم از فرزندان آدم گفت شما از جماعتی هستید که گمان میدارید دوست میباید  
 خدا را و عصیان او میکنید و میپندارید دشمن ائمه هستید و در صورتی که اطاعت او میکنید گفتم تو کیستی  
 گفت انا صاحب الاسم الکبیر و الطیر العظیم انا قاتل هابیل اما الراكب مع نوح النبی الفلاح انا  
 عاق ناقة الصالح انا صاحب ابوابهم انا مدبر قتل یحیی انا ملوک قوم فرعون من النبل انا



مُجَلَّ السَّحَرِ وَقَائِدُهُ إِلَى مَوْتِي أَنَا صَانِعُ الْعَجَلِ لَنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ أَنَا صَاحِبُ مِثْرَازٍ ذَكَرْتُ يَا أَيُّهَا السَّائِمُ مَعَ بَوَّاهِ  
 إِلَى الْكَعْبَةِ بِالْأَفِيلِ أَنَا الْجَمْعُ لِقِيَالِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ أَحَدٍ وَحُسَيْنٍ أَنَا مُلْقَى الْحَدِيدِ يَوْمَ الْقَيْفَةِ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ  
 أَنَا صَاحِبُ الْهُدُوجِ يَوْمَ الْحَرَبِ وَالْبُعِيرِ أَنَا الْوَاقِفُ فِي عِكَرِ صَفِينٍ أَنَا الْإِثْمُ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ يَا مُنِينِ  
 أَنَا إِمَامُ الْمُنَافِقِينَ أَنَا مُهْلِكُ الْأَوَّلِينَ أَنَا مُضِلُّ الْآخِرِينَ أَنَا شَيْخُ الدَّالِّينَ أَنَا رَكُنُ الْقَاسِطِينَ أَنَا ظِلُّ  
 الْمَارِقِينَ أَنَا أَبُو مَرَّةٍ مَخْلُوقٌ مِنْ نَارٍ لَا مِنْ طِينٍ أَنَا الَّذِي غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ حُورِ الْمُبِينِ  
 مِنْ كَلَامَاتِ رِيبَائِي بِرُودِ صِفَاتِ خَوَاشِئِهِ بِرُشْدِ صُوفِي كَفْتُ أَيْ الْمُبِينِ تَرَأَيْتُمْ مَدِينَتَهُمْ تَحْقِ كَيْفَ تَرْتَبُ مَرَاكِبُهُ  
 وَلَا تَلْتَكُنْ كَيْفَ بَاخِدَ أَيْ تَقَرَّبَ جُودِ الْمُبِينِ كَفْتُ كَارِ دِيَارِ قَاعَاتِ كُنْ وَبَغَابِ كُفَافِ بَاشِ وَكَارِ أَمْرُ  
 حَبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَبَغْضِ دُشْمَانِ أَوْ بِرُودِ زَهْمَانِ خَدَارِ دُرُغَتِ آسَمَانِ عِبَادَتِ كَرْدَمِ وَدُرُغَتِ نَمِينِ  
 عَصِيَانِ دُرُغَتِ نَزِيمِ نَزِيمِ مُلْكِ مُقَرَّبِي وَبُغْمِ مَرَسَلِي كَيْفَ حَبِّ عَلِيٍّ تَقَرَّبَ خَدَائِي تَوَازَعَتْ يَدَايَ حَبَّتِ يَدَايَ حَبَّتِ  
 خَوَابِرُ دَاشَتْ أَيْنَ كَلَفَتْ وَبَنَانِ شَدَّ مِنْ حَضَرَتِ ابْنِ جَبْرِ أَمَدَ قَهْمِي زَا عَرَضِ كَرْدَمِ فَرَمُو أَعْلَمُونَ بَرَانِ  
 إِيْمَانِ مِيَّادُورِ دَبَلِ كَاوَرِثِ حَدِيثِ مَكِّيهِ رَهْشَدِ فَوْزِ دَهْلَمِ بِهَرِ دَرَانِخِ الزَّوَارِخِ أَرْسَادِ خُودِ  
 وَابْنِ بَابُوبِهِ دَرِ اسْتِحْنَانِ كُورْدِ أَنْدِ كَيْفَ رَسُولِ خَدَا دَرِ آسَمَانِ كَعْبِ بُوْدِ وَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنِ عَبَّاسِ كَرَامِ حَدِيثِ  
 مَكِّيهِ دَرِ غُرَّتِ رُوحِ ابْنِ جَبْرِ نَاكَاهِ شَخْصِ عَظِيمِ دَرِ بَهْلُوِي وَكُنْ وَتَقَامِ دِيَارِ شَدَّ كَصُورَتِ فِئَلِي دَاشَتْ رُوحِ ابْنِ  
 أَوَّلِ الْعَنِ كَرَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَرَضِ كَرُو يَارَسُولِ تَهْدِ كَلِمَتِ فَرَمُو شَيْطَانِ لَعِينِ اسْتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَرُوِي تَبَاخَتْ فِئَلِي  
 وَغُرُطَمِ أَوَّلِ كَرَفَتِ وَكَلَشِدِ وَكَفْتُ يَارَسُولِ اللَّهِ أَوَّلِ بَقْلِ مِيرَانِمْ حَضَرَتِ رَسُولِ خَدَا فَرَمُو دَا عِلِّي خَدَاوَنْدِ  
 نَا قِيَامَتِ مَوْلَتِ هَادِهْ پَسِ الْمُبِينِ كَفْتُ يَا عَلِيٍّ أَمَادَتِ بَارُو دَرِ تَارِ اَثَارَتِ دَهْمِ كَرَامِيرِ تُو وَشَيْعَانِ بُوْدِ  
 مِيتِ سُو كَنْدِ بَاخِدِ اِي كَيْفَ كَسِ دُشْمَنِ نَدَارُو تَوَرَا اَلَا اَلَمْ كُنْ مِنْ بَابِرِ اَوَّلِ اِنْجِ دَرِ رَحْمِ مَادَشِ كَيْفَ شَرِكِ بُوْدِ اِي



در احوال و اولاد و شریک چاکر خدا میفرماید و شارکهم فی الاصول و اولاد رسول ضای فرمود یا علی او را و اگر  
 امیر المومنین دست باز داشت و پنهان شد حدیث یکبار هشتصد بستم کلین معترض است و از حضرت ابو جعفر  
 روایت میکند که روزی امیر المومنین بر مغربهای داشت ثعالبی ظاهر گشت مردمان بدفع او برخاستند امیر المومنین فرمود  
 او را دست باز دارید پس آن را رد باید تا پای منبر و بر امیر المومنین سلام کرد حضرت فرمود کیستی عرض کرد من عمر بن عثمان  
 پدر من از جانب تو بر جماعت جن خلیفگی داشت ایک برده و مرا وصیت کرده بحضرت تو آمدم و فرمان ترا بستم  
 فرمود ترا بجای پدر خلیفگی دادم و بر سبزه کاری وصیت میکنم حدیث یکبار هشتصد بستم یکم از این  
 به پسند خود این فیاض معترض است که علی به اتفاق بلال از قحای رسول خدا راه برگزیدند و برابر حضرت میفرستند  
 چون بدان کوه رسیدند اثر آنحضرت ناپدید گشت و مردی آشکار شد که بر عصای خوش ملیه کرده و مانند شبان  
 جامه آرا کردن در آویخته امیر المومنین بلال را فرمود بجای باش تا جبری باز آرم و با آمدن نزدیک شد و بانگ در  
 که یا عبد الله آیا رسول خدا را دیدار کردی گفت مگر از برای ضای رسولی پیشه امیر المومنین بر او غضب شد و سکنی  
 برداشت و لبوی او پرانید سسک بر پیشانی او آمد و صیحه عظیم زد تا که ظلمتهای مژگانم فرس میکشید زمین را  
 و کوه را فزاد گفت و آن مرد را احاطه کرد این وقت دوزخ یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ بر او  
 شد و بر آن سیاهبها همی بل زدند تا بحکله مرتفع گشت و آن دوزخ بجانب فرار جبل طیران گردید امیر المومنین  
 علیه السلام بلال را فرمود برخیز تا از قحای مرغان هسپار شویم چون لغز آید که آمد رسول ضای را دید  
 کردند که از آفتوی همی آمد و بر روی امیر المومنین بستم فرمود و گفت ترا بیا که بی نیم امیر المومنین صورت  
 حال را بعضی رسانید و فرمودند و طیران را شاختی عرض کردند شاختم و فرمود ایشان جریر و میکائیل بودند  
 و با من حدیث میکردند چون با یکدیگر ابلیس را شنیدند بدستند و بدی تو آمدند تا را اعانت کنند



حَدِيثُ مَكِّيٍّ اَرْبَعَةَ عَشَرَ بَيْتٍ دَوِّمَ وَرَعْلُ الرَّايِغِ ابْنُ بَابُوِيَه حَدِيثُ كَرْدِه وَنَسْنَدُ اِبْنِ مَرْيَانِ  
 كَرِ اَبْلِسِ رَجَاعَتِي كَذَبْتُ كَرْبِتْ كِه اَشَانِ عَلِي<sup>۳</sup> رَا سَبْ مَكِينَنْدَ كَفْتُ هَلَاكْ بَاوِيْدَنَامْ دَوَارْدَه هَر اَسَالِ مَن  
 دَر اَسْجَانِ عِبَادَتِ خُدَايِ كَرْدَمْ وَچُونِ قَبْسِيْدَه مَن هَلَاكْ شَدَنْدَ خُدَاوَنْدَمْ رَا كَشِيْدَه بَه آسْمَانِ دِنِيَا بُرُوْدَارْدَه  
 سَالِ دَر آسْمَانِ دِنِيَا عِبَادَتِ خُدَايِ كَرْدَمْ دَايِنِ دَقْتِ نَوْرِي دَر شَنْدَه بَر مَاجُورِ اَدَاكْ اَر شَعْدَه آن مَن اَهْمَه  
 مَلَاكَه سَجْدَه دَر اَقَادِمِ وَا رِسْمَاتِ جَلَالِ خُدَاوَنْدِي نَدَاوِيْ رَسِيْدَه كِه اِيْنِ نَوْرِ هَلَكْ مَقْرَبِي وَبَنِي مَسْلُومِيْتِ  
 بَلَكَه نَوْرِ طَيِّبِ عَلِي بنِ اَبِي طَالِبِ اَتِ حَدِيثُ مَكِّيٍّ اَرْبَعَةَ عَشَرَ بَيْتٍ سَيِّمِ اَبُو بَكْرٍ هَبَه اَللّٰهُ دَر اَلْبَيْتِ  
 خُوْدُو اَز اَبْنِ عَبَّاسِ رَوَايَتِ كَرْدَه كِه رَسُوْلُ اللهِ<sup>۴</sup> وَ عَلِي مَرْتَضِي<sup>۵</sup> وَ جَعْفَر طَيَّار وَ فَاطِمَه عَلِيْمَه السَّلَامُ بُوْنْدُو فَاطِمَه  
 دَر مَار بُوْد چُوْنِ سَلَامِ بَارُوْد اَو سَجَانِبِ رَا سَبْ كَرْبِتْ طَبَقِي اَر طَبْ دِيْدَه دَر حَاوِلِ چَوِيْشِ طَايِرِ كَبَابِ كَرْدَه دَر  
 وَجَامِي اَر شِرْطِ طَايِرِ اَعْمَلِ وَ كَا سِي اَر شَرَابِ وَ كَوْرَه اَر مَادِ عِيْنِ دِيْدَارِ كَرْدِسْ سَجْدَه شُكْرِ بَكْدَشْتِ وَ خُدَا رَا سَبْ  
 كَفْتُ وَ رَسُوْلِ خُدَاوَنْدَمْ دَر مَحْتَمِنِ رَطْبِ اَجْمَلِ اَوْرُو چُوْنِ اَر اَهْلِ اَنْ بَرُوْد فَعْدَه مَادَه حَضَرِ خُشْتِ  
 اِيْنِ دَقْتِ سَائِي نَدَاوَرْدَاكْ اِي اَهْلِ بَيْتِ كَرْمِ آيَا اَز رَايِ شَا سَتِ كِه مَكِينِي رَا طَعَامِ دِيْدَه فَاطِمَه<sup>۶</sup> قَرَصَه اَزِيْزِ  
 بَرُو شَهْتِ دَر مَغِي كَبَابِ بَر فَرَا زَانِ كَذَا سَتِ رَايِ سَائِلِ رَسُوْلِ اللهِ<sup>۷</sup> مَقْبُوعِي دَفُوْدُو وَ دَفُوْدُو اِيْنِ طَعَامِ حَرَامِ سَتِ اِيْنِ  
 سَائِلِ وَ دَفُوْدُو اِي مَعُوْنِ مِيْدَانِي بَرُو بَر رَايِ كَسِ اَمْدِي وَ حَوَابِ تَوْرَا بَجْرَا بَا شَمِيْرَه نَدَمْ فَقَالَ اَبْلِسِ يَا رَسُوْلَ  
 اَسْتَفْتِ اِلَى رُوْتَه عَلِي مَحَبَّتِ اَخَذَ مِنْهُ الْخَطَ الْاَوْفَرَ وَاَيَمَّ اَللّٰهُ اَنِّي مِنْ اَوْدَانِهِ وَاَنِّي لَا  
 وَاَلِيَهْ كَفْتُ اَبْلِسِ يَا رَسُوْلَ اَللّٰهِ مَن شَتَا قِ سُدْمِ عَلِي رَا دِيْدَارِ كَرْمِ دِهْرَه كَا فَنِي بَرَمْ سُو كُنْدَه خُدَايِ كِه مَن اَرُوْدُو  
 اَوِيْمْ وَ دَر شَارِ اَوِيَا<sup>۸</sup> اَوِي شَمِ و دَشَمِ بَا كَسِي كِه بَا اَو دَشَمِ سَتِ حَدِيثُ مَكِّيٍّ اَرْبَعَةَ عَشَرَ بَيْتٍ  
 اَبْنِ ثَرْ اَثَرِبْ بَر اَسْنَادِ خُوْدُو اَز سَلْمَانِ حَدِيثِ مَكِينَه كِه چَنْدِ تَنِ اَز مَرْدَمِ نَصَارِي بَرُو اَوِي كَر اَمْدَنْدُو اَر سَلْمَانِ چَنْدِ



پیش نمودند ابو بکر متوانست جواب بگوید بر غمزان آمد که جاثیق نصاری بر پیش مسلمان غلبه کند اورا گفت  
خاموش باش و اگر نه خوفت را بدرسانم جاثیق گفت ای عمر با کنس که انتر شاد کند کار بعد باید که در اسلام  
جذبات اگر توانی ولایت کن یکی که پانچ گوید و من مسلمان کیم در این حال امیر المومنین<sup>۱</sup> اداره بر سید عمر  
گفت از علی<sup>۲</sup> سؤال کن جاثیق گفت یا علی مرا خبر ده که تو مومنی در نزد خدا یا مومنی در نزد نفس خود نمود  
من در نزد خدا مومنم چنانچه مومنم در عقیدت خود گفت خبر ده مرا از مقام خود در بهشت فرمود حضرت من  
با پیغمبر اُمّی هست در فردوس اعلا بحکم و عده خداوند و مرا در این پیشانی و شبهه نیت گفت صدق این وعد را  
از کجا دینی فرمود بکتاب نزل و صدق نبی مرسل گفت صدق نبی را از کجا دینی فرمود با آیات و بجز آن  
گفت خبر ده مرا که خداوند در کجاست فرمود خداوند را جای نیست و بزرگتر از آنست که او امکان باشد یا غیر  
پذیرد یا از حال بیجالی بگردد گفت طریق معرفت حق کدام است آیا جواس ادراک توان کرد اگر مدرک جواس نیست  
طریق معرفت حق چیست فرمود خداوند جبار بزرگ تر از آنست که وصف شود معبود را ادراک شود جواس یا می  
شود بناس بلکه طریق معرفت حق ضایع با بهره اوست از برای عقلی که مردم دانایان اعتبار گیرند  
خبر ده مرا از آنچه پیغمبر<sup>۳</sup> در حق میفرمود و گفت او مخلوق است فرمود لازم تو بر او در امر معاش و تصور  
و تغییر او از خالی بجالی و فرد و منها که از او منفک نشود و نقصانها که از او دور بگذرد واجب میکند که مخلوق باشد  
لکن او پیغمبر است مؤید و معصوم گفت چگونه استوار دارد این کلمات را کسی که در علم همسک تو نباشد فرمود خبر  
میدهم ترا از علم خود با کمال و ما کون عرض کرد و صدق دعوی خود خبری بنای امیر المومنین<sup>۴</sup> فرمود  
ای نصرتی از مستقر خود بر دین شدی و در سؤال خویش مقصد دیگر دینی بخلاف اینکه اکنون اظهار طلب<sup>۵</sup> شد  
میکنی پس در خواب مقام مرا با تو نمودند و بکلام من با تو حدیث کردند و ترا از خلاف من بیم دادند و



و اطاعت من امر من الله جاشی گفت صدق والله وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله  
 و انت وصی رسول الله و اتحق الناس بمقامه و آن حضرت که بادی بود نیز مدانی که گفته عمر  
 گفت بجاشی الحمد لله که ترا هدایت کرد و حدیث دیگر از هشتم بیت پنجم کلینی معترض است و بسند خود  
 که یک روز امیر المومنین<sup>ع</sup> فرمودی می باید که مال را بدارین محل و بشعاع رساند مروی در ظاهر بنیاد که سر هم این خدمت  
 قبول میکنم و این مال گرفته و از طریق مکر برای فرار کرده و مال را بصرف خود میرسانم پس خدمت امیر المومنین<sup>ع</sup> که گفت  
 من این خدمت بپای برم و مال را بدارین محل و بشعاع تا میرسانم آنحضرت سر مبارک بلند فرمود فقال ایایا غنی تا  
 طریق الکرمین الخبیثه بر نیز از این مکر و خدعه که میخواهی عمل نائی آنروز مغفل شده بیرون رفت حدیث  
 دیگر از هشتم بیت ششم و دیگر کلینی بسند خود حدیث کرده که عمارت بن سواد گفت بمردم که امیر المومنین<sup>ع</sup> فرمود  
 خج مکه آید پیش از آنکه خواهید دید مروی جشی که اصلح واقع باشد اصحاب کعبه و احباب منهدم خواهند نمود و  
 حدیث دیگر از هشتم بیت هفتم و در کتاب صاحب الحیاه بسند خود آورده از عبدالرحمن بن عوف که در کتب  
 صفین روزی همه بلند شدند در میان لشکریان امیر المومنین<sup>ع</sup> فرمود چه خیزات عرض کردند خبر آورده اند که معاویه  
 کشته شد فرمود ها معاویه کشته نشود تا کاهی که امت رسول خدا بنامت و تحت فرمان او آیند و میکنند آنچه  
 میخواهد عرض کردند یا امیر المومنین اگر چنین است که میفرمائی از چه روی با معاویه از هم میزنی فرمود تا طیب<sup>ص</sup>  
 جدا شود و در میان خود و غذای جایی نگیرد که از هم حدیث دیگر از هشتم بیت هفتم پیر فرمود  
 از علی بن یحیی و محمد بن مبار آورده که عایشه بدست مروی شده بعد العداوه که با علی سخت دشمن بود مکتوبی  
 به امیر المومنین<sup>ع</sup> فرستاد و وقتی رسید و مکتوب را رسانید که امیر المومنین<sup>ع</sup> سوار و در میان اصحاب سواران بود نامه  
 قرائت فرمود و بار رسول عایشه فرمود که فرود آئی و آب و طعام تناول کن تا جواب مکتوب عایشه را فرم



با تو سپارم گفت سوگند با خدای بخورم و نیا شام امیر المومنین سپاویه شد و روی مبارک با رسول عایشه کرد و فرمود از تو  
 سؤال میکنم و سخن بصدق گوئی سوگند میدهم تو را با خدای که عایشه گفت مردی میخواهم که با علی شایسته بعد او باشد  
 تو گفتی من حاضرم و بتو گفت عداوت تو با علی تا چه میزان است گفتی بسیار است چنانکه از تو میکنم که دست یابم  
 او را و اصحاب او را با شمشیر در که را منم عرض کرد چنین است فرمود سوگند میدهم تو را بنده عایشه گفت این کتاب کاتب  
 بر تو میکنم کن خواه سواره باش خواه سپاویه عرض کرد چنین است فرمود عایشه گفت که از طعام و شراب علی بخور و شام  
 که در آن بحر کرده عرض کرد چنین است فرمود آیا اکنون پیام مرا بانه میرسانی عرض کرد اطاعت میکنم پس عرض کرد یا امیر  
 وقتی که بموی تو اقدم هیچکس را در روی زمین نماند تو دشمن ندانم و اکنون در روی زمین هیچکس را نماند تو دوست  
 ندارم پس جواب مکتوب عایشه را رقم فرموده بدو سپرد و فرمود عایشه بگوید که رسول خدا را اطاعت کردی را  
 که از خانه بیرون شوی فرانی کردی امروز جواب مکتوب عایشه را داده و دلش امیر المومنین را عایشه رسانید و در صحبت  
 امیر المومنین فرمود ملازم خدمت شد حدیث یکم از هشتصد حدیث ختم پسر بر سر نهاد خود حدیث را بر سر  
 بنانه میرساند که میگوید روزی در خدمت امیر المومنین با جمعی از اصحاب بودم مردی حاضر شد که عابد سابقان در بر داشت  
 امیر المومنین بنام او را خوانده فرمود از کجا میرسی گفت از شام فرمود حاجت تو چیست مرا خبر میدی یا نه  
 خبر دهم عرض کرد تو بفرمای فرمود معویه در فلان روز از فلان ماه در فلان محل گفت هر کس علی تقبل نماید  
 ده هزار دنیا عطا دهم فلان مرد برخاست و گفت من حاضرم چون منزل خود رفت پشیمان شد و گفت من  
 این عم رسول خدا را را بقبل نمیرسانم روز دیگر معویه بر مبلغ عطا بیفزود و گفت میت هزار دنیا میدهم مرد  
 گفت من این خدمت را انجام دهم منزل رفت اولاد و عیالش او را ملاحت نموده پشیمان شد روز دیگر بر مبلغ  
 بیفزود و گفت سی هزار دنیا عطا کنم این وقت تو انجام این خدمت را کردن گرفتی و بگذرد به اراده قتل



من آمدی و از قبله حمیری عرض کرد آنچه فرمودی لصیق بود و نمود آیا سببان عقیدتی که مرا لقب جوانی آورد عرض کرد الله  
 بر این عقیدت نیت و خیال مرا جعت و اوم امیر المومنین لقب فرمود و راجعه در اصلاح کن و نفقه و زاد راه به او عطا کن  
 و شام وقت حدیث مکیه از هشتصد سی سحر رساند خود از عبدالمالی رافع حدیث مکیه که جوانی  
 از شعبان علی از اقوام عرب زنی گرفت و در کوزه جامی داد و روز دیگر امیر المومنین آفری از فرمود در محله فلان  
 کن در فلان خانه در پهلوی فلان مسجد خانه یکت از خانه مالک زنی و مردی را می شنوی که مشاجره و محاصره هسته  
 هر دو تن را نزد من حاضر کن آنروز رفت و چنانچه امیر المومنین فرموده بود هر دو تن در مشاجره و مشاغره دیدن یافت  
 خدمت بحضورت حاضر ساخت امیر المومنین فرمود صحبت زنا را شایسته آن جوان عرض کرد یا امیر المومنین من این زن را  
 تزویج کردم و دوش که با او خلوت کردم لغزنی در نفس من از او پدید شد که میخواستیم هم در شب او را از خود  
 دور کنم و از منزل اخراج سازم و باین دلیل بین ما زنا بر جویت امیر المومنین فرمود محلبیان رقبه و خلوت نموده  
 بعد فرمود ای زن این جوان را می شناسی عرض کرد می شناسم فرمود اگر من ترا خبر دهم از حال او انکار خواهی کرد  
 عرض کرد انکار نکنم فرمود خود دختر فلان هستی و ترا پسری بود که تو او را میخواستی و او ترا جویت پذیرفت  
 میداد که نکاح او در آتی و پر عرم را از خود جدا کرد تا شایا با یکدیگر دست بس شباهت عرض کرد یا امیر المومنین  
 چنان بود که تو خبر میدی فرمود آيا شبی از برای قضای حاجت برین نشدی و آن جوان رفت و آمد و تا بهار  
 کرد و از او حاصل شدی و مادرت آگهی پیدا کرد از پدرت پوشیده بود و بعد عمل گذاشتی پسری بود او را فرقه  
 بچیده از دیوار خانه بجانب غرب در افکنده ای این یکی آمد او را بپوشیدیم کوهی که مبادا او را بخورد سگنی بدو  
 آن سگ بر سر کوهی خورد و بگشت پس بوی او شفاقت و سر او را با فرقه برستی و رفتی و روی آن جوان  
 کفنی اللهم احفظه یا حافظ الودائع آن زن چون این قصه بشنید حاضر شد امیر المومنین فرمود



من نمی گوی عرض کرد یا امیرالمومنین؟ جز این نیست که فرمودی و از این راز خبر مادر من بچشمی که می شدت پس امیرالمومنین  
 فرمود آن کودک را مردی دیدار کرد و برگشت و تعجبید خود بود و تربیت کرد تا مردی شد و بگوید آمده تو را  
 تزویج نمود و جوان فرمود سر خویش را کمشرف داشت و آن نکته را بنمود که جای جرقه شش معلوم بود و اینک آن  
 فرزند است که خداوند بخوانست یعنی حرام در کتب نبود و امر فرمود هر دو با هم رفتند و زنی دیگر اختیار نمود  
 حدیث دیگر از هشتصد سی و یکم سهر به پسران خود از حضرت ابی جعفر آورده که فرمود در باران کوفه  
 امیرالمومنین زنی را دید که به بخت نام را میگوید پیش شد و فرمود ای سلفیقه من چند نفر از تو  
 گشته ام گفت پیچیده نفر و سلفیقه زنی را گویند که بعد از حیض متولد شده باشد آرنج چون  
 این بگشاید بجای آمده و از مادرش پرسش کرد که این قصه صحت یا درش گفت چنین است  
 حدیث دیگر از هشتصد سی و دویم در مضایع به پسران معبره از جبار آورده که وقتی علی  
 در صفت رسول خدا فرمود الله کبر رسول خدا فرمود یا علی دشمن منیدار ترا از قریش الا سلفی  
 و از نصاری الا یهودی و از عرب الا ادعی و از دیگر مردم الا شقی و از زنان الا سلفیقه  
 حدیث دیگر از هشتصد سی و سوم سهر به پسران خود از صعصعه بن صوحان و بعضی از اصحاب  
 آورده که مردی از اساقفه نصاری صد و بیست سال روزگار بوده بود و دیری و هشت و عبادت و آن در  
 می نمود وقتی با مردم خود گفت نزدیک علی بن ابیطالب<sup>۲</sup> می یافت او از نع البطین است من اوصاف و صفات او را  
 در انجیل دیده ام و او وقتی بر پرستم خود است پس با جمعی نزدیک امیرالمومنین<sup>۳</sup> آمده بخت فرمود نزدیک  
 آمدی تا مسلمانی گیری اگر خواهی رغبت ترا در ایمان زیاد است کم عرض کرد چرا نخواهم فرمود مدتی خود را  
 که از او آن نشان که در میان دو کف واری و تا ببال کی مزیده و نه پسته بود آن اصحاب خود داده تا بلند



چون این کلام را از حضرت شنید گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله  
وانت وصی و خلیفه و فریادی زده و جان سپرد امیر المومنین فرمود در اسلام قلی زردگانی کرد و در جزیره  
حده ایکی بسیار خوابید بود حدیث یک هزار هشتصد سی چهارم سپهر به سناء خود متعرض است که هر  
زمان خلافت هشام بن عبدالملک خالده که عامل او در مدینه بود امیر المومنین را شتم میکرد یک روز محمد بن صفوان  
که از فرزندان ابی بن خلف حجازی بود گفت که بر غزوه و علی را شتم کن و ما را کوئی محمد بر غزوه را بدو  
بقعه آورد و گفت ای پروردگار مردمان علی را در طلب مال و منافع خویش سب میکنند او را در راه حیات  
تو سب و شتم میام این سخن در میان دشت که گوینده گفت خسته اند که کورت کنه نماید چون خونت از غزوه  
زیر پای چشمش دیدن نهشت پر خود را گفت دست مرا بیک از غزوه بریز آه پیرش او را بریز آورده از غزوه باغیا  
بیردن مسجد رفت و بعد از سه روز در گذشت حدیث یک هزار هشتصد سی پنجم در کتاب جرایع مسطور است  
از عثمان بن عفان سجری که میگوید در طلب تحصیل علم سفر بصره کردم و حضرت محمد بن غناد صاحب عبادان ششم  
و کفتم در طلب علم از بلاد بعیدیه خدمت تو اختیار کردم فرمود تو را حدیثی میگویم تا چون بولایت خود رفتی  
مردم را با کافانی گفتم بفرماید گفت مرا بپایه بود که امیر المومنین را سب میکرد و ما را میگفت و مرا از  
دفع و منع او بود شبی در خواب دیدم که در کنار حوض کوفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدیم و بسیار تشنه بودیم  
مردم فرمود در میان یکی تو علی پریم مرا سب میکنند و تو او را دفع میکنی عرض کردم یا رسول الله من  
ضعیف هستم و او از نزد کاین سلطان است آنحضرت کاردی من داد و فرمود برو و او را بقبل رسان و زدن  
آبی من کار را بگویم مجاز نمایه رفتم در نمای عمارت او باز و گشاده بود بی زحمتی بر سر او رفته و او را بقبل  
آوردیم و مرا حجت نموده خدمت رسول خدا رفتم کار در از من بگرفتند و آب من فرمودند امیر المومنین داد که



که ناگاه از خواب بیدار شدم و از خواب خود در بر پس بدم طلوع صبح بر جسته ناز خوانده ای که غوغا و  
 در خانه بمیایه بالا گرفت که مرد بمیایه را شب فرارش خود بقتل آورده اند حکایت بکفر از هشتاد  
 سی شتم در ثاقب المناقب بطوارات که جعفر دقاق گفته در بصره مدی معروف ابو عبد الله المحدث رحمه الله  
 روایت احادیث میگویند باریق خود همه روزه حاضر مجلس او میشدیم و از احادیث او کتابت میکردم  
 لکن هر وقت حدیثی درباره اهل بیت از فضیلت مذکور میشد طرد و طعن میکرد و چنان افتاد که روزی در فضیلت  
 فاطمه علیها سلام حدیثی ذکر شد ابو عبد الله گفت این احادیث علی را سودی بخشد چه مسلمانان را یا شیعیان  
 در که را نید و طعن در فاطمه علیها سلام زد جعفر دقاق میگوید من باریق خود گفتم روانیت که ما از این مرد افتد  
 احادیث کنیم رفیق من گفت درست میگوئی دیگر حاضر مجلس او نشویم و هم در آن شب مراد خواب نمودار  
 که در مسجد جامع هابی دارم و ابو عبد الله نیز حضرات این وقت امیر المؤمنین را میگویند که بر حارثی مصری  
 سوار است و بجانب مسجد تشریف می آورد من در دل گفتم که هم اکنون ابو عبد الله را کردن منزه تا چرا این  
 جارت را اینها چون حضرت نزدیک رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم رات ابو عبد الله  
 فرود برد و فرمود یا ملعون لم تستبني و فاطمة ای ملعون از برای چه مرا و فاطمه را سب میکنی دیدم  
 ابو عبد الله چشم خود را در دست گرفت و گفت آه کور کردی مرا من از دست از خواب انگیزه شدم و صبح  
 غم کردم رفیق را به غم و از خواب خود بیا کانا هم در غرض راه رفیق خود را دیدم گفتم همچو خوابی دیدی  
 بر من هم این چنین گذشته است پس سخن بر این نهادیم که برویم ابو عبد الله را از خواب خود انگیزه دهیم که  
 از این عصیتت بگریزد و در بگوئیم گفتمش بر دین آمد گفت او را دیدار نخواهید کرد سبب رسیدیم  
 از نیش دست بر چشم دارد و میخالد و فریاد میزنند و میگویند علی بن ابیطالب مرا کور کرد گفتیم ما را



مکه را دور دیدار کنیم ما را راه داد بر فتم و در ابدترین حالی دیدیم که استغاثه میکرد و میگفت علی بن ابیطالب چشم  
 مرا با قصب خود کور کرد ما شرح خواب خود با او گفتیم و او را پند دادیم که از این عقیده باز آئی گفت آن  
 چشم را علی کور کند فضیلت او را کون منم پس رجفاسته بر دین آمدیم پس از سه روز باز آمدیم و دیدیم که آن  
 چشم نیز کور شده بود گفتیم از رفتار خود استغفار کن گفت لا اله الا عقیده خود برگردم کو علی امر چه خواهد  
 با من بکند پس از نزد او رفتم بعد از سه روز در گذشت و پسرش یحیی امیر المومنین طریق ارتداد گرفت و سفر  
 روم کرد حدیث میگوید که هر هشتصد سی هفتم در فضایل الخطب خواندمی مطهرت که نیم شبی مضروب  
 و دوانقی سلیمان الاغش را طلب کرد پس سلیمان در خاطر نهاد که حلیفه را با من این وقت کار چیست خزانکه  
 خواهد از فضایل علی پرسش کند و چون بگویم مرا بقول رساند پس گفتن در زیر جاده پوشیده و حنوط غنود  
 در فتم چون مضروبوی حنوط شنید و گفت ای سلیمان این را بچه چیست در است بر کوی و آلا کردنت را  
 با تیغ دگر نام چون عمر بن عبدیه را من در نزد او دیدیم که از دوستان بود و دل قوی که او گفتیم ای  
 چون مرا در این شب طلب کردی با خود گفتیم تواند بود که از فضایل علی در من پرسش فرمائی و چون بگویم  
 عرصه ملاک شوم لاجرم وصیت با اهل خود کردم و گفتن پوشیدم و حاضر شدم مضروب برانوشست و گفت  
 لا حول ولا قوه الا بالله العلی اعظم انگاه ای سلیمان بگو نام من چیست گفتیم عبدیه المنصور بن محمد بن علی بن  
 عبدیه بن عباس بن عبد المطلب گفت سخن نصیحت کردی اکنون سوگند میدهم ترا بقواست خود را بر خود  
 بگوئی چند حدیث در فضیلت علی از فقو شنیدی و چه مقدار ریاضت گفتیم نزدیک بده نه از حد  
 گفت نخواهی در فضیلت علی دو حدیث با تو بگویم که تمام احادیث تو را بخورد بشرط برای کسی بگوئی و اگر  
 کوئی سرت با تیغ بر دارم گفتیم بگوئید با کسی نخواهم گفت پس گفت کاهی که من از نبی مردان گریزان بودم



و از بلدی سبلدی میکریم تا کاهی که در بلدی که از عثمان علی و دوستان معاویه بودند در آمدن من مسجد رفتم و جا  
 بگوشه در بر شستم نماز ظهر گذاردم و امام نیز نماز گزاشت و بر دیوار کتیه کرد و چنان موقر و بزرگ بود که مردمان  
 با او نیروی سخن کردن نداشتند ناگاه دو طفل وارد مسجد شدند چون ایشان را دیدار کرد و گفت مرحبا کما یک  
 نام شما نام ایشان است بخدای قسم من شما را بدین نام خواندم مگر سبب محمد و آل محمد و آن دو کودک یکی نام  
 حسن و یکی حسنین بود با شخصی که سپیدی من جای دشت گفتم این دو کودک از آن کیت گفت فرزند را و گمان  
 این شیخه و جبر این شیخ در این شهر هیچکس دوستدار علی نیست از این روی ایشان را بنام فرزند ان علی  
 گذاشته پس من شاد شدم و بر خاتم بزرگیک شیخ رفتم و گفتم هیچ منجولید مسجدی از فضایل امر بالمعروف علی؟  
 تو را روشن دارم گفت مرحبا سخت محتاجم اگر کبوتری من نیز بیاورش چشم تو را بجوشی روشن میکنم گفتم بدم  
 از جدم خبر میداد گفت پدر و جد تو کیت گفتم من محمد بن علی بن عباس بن عبد المطلب استم مرا اگر افعی دشت  
 و حرام گذاشت و گفت بکوی حدیث خود را پس من گفتم که عجب حدیث کرده که من روزی در حضرت رسول خدا  
 بودیم ناگاه فاطمه در آمد و می گوید پیغمبر و من کریمه بخت عرض کرد با ابا و ان حسن حسین از خانه بیرون  
 شدند چه اندک در طلب ایشان شافتم آری نیافتم و علی پدر ایشان پنج روز دشت بجهت دعوت خدائی را ایستاده  
 میکند و حاضر نیست حسین مرا بیاید پیغمبر او بکر و عمر و سلمان و ابوذر تا بهشت و کس از اصحاب در طلب ایشان  
 روان دشت و این جلد رفتند و بی نیل درام مراجعت کردند رسول خدا غمناک شد و در باب مسجد ایستاد  
 و دست برداشت و گفت یا الله بحی ابراهیم خلیل و بحی آدم صفی ان کان قرنا علی و دمر  
 خود ای اخذ اقبأ و بحی صلیها این وقت جبریل فرارل شد عرض کرد یا رسول الله خداوند سلام  
 میرساند و میفرماید عکین مباحث که حسین در باغی جای دارند و ما دو فرشته را بجهت ایشان گذاشته ایم



پس رسول خدا شاهد فاطمه بر جنت جبرئیل بجانب است و اصحابی که تعلق آن حضرت روان شدند تا بخیلوه بنی نجار در آمدند  
 حسین دست در کردن یکدیگر انداخته در خواب بودند فرشته خداوند یکبال خوش را فرستاده و بال دیگر زربوش  
 ایشان ساخته پس رسول خدا ایشان را در آغوش کشیده حسن را بجانب بن و حسین بجانب بنار حمل میداد و فرمود  
 مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهِ ابوبکر عرض کرد یا رسول الله کی از بن  
 که از آحل کنم و نمود ایشان بهترین باند و بهترین بارکش در زیر پای دارند چون از خطیره بیرون شدند عمر فرمود  
 که او کی را بمن گذارد رسول خدا صلوات الله علیه و آله همان جواب فرمود و با این حال وارد مسجد شد و بلال را امر فرمود  
 کن ای مردمان حاضر مسجد بنشین و با هر و انصاف جمع شدند رسول خدا فرمود معاشر الناس اصحابی بلغوا عن محمد بنکیم  
 الا اولکم علی خیر الناس جد و جدۃ فقالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحن والحین فان جدتها  
 رسول الله و جدته هما حدیجیه سیده نساء اهل الجنة معاشر الناس هل اولکم علی خیر الناس ابا  
 و اما قالوا بلی یا رسول الله قالوا علیکم بالحن والحین فان ابوها علی بن ابیطالب و هو خیرها  
 محب الله و رسول الله و محبة الله و رسول الله و امهما فاطمة الزهراء و تبیل الغدیر سیده نساء العالمین  
 معاشر الناس الا اولکم علی خیر الناس عم و جدۃ قالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحن والحین  
 فان عمها جعفر و ابوها حنین بطین بهما فی الجنة مع اللامکه و عمتها آسم هانی بنت ابیطالب و امها  
 الاهل اولکم علی خیر الناس خالا و خالۃ قالوا بلی یا رسول الله قال علیکم بالحن بالحین فان خالها  
 قاسم بن محمد و خالها و نیت بنت رسول الله معاشر الناس اعلمکم ان جدتها فی الجنة و ابوها  
 فی الجنة و من امها و عمتها و خالها و خالها فی الجنة و من احب ابنا علی فهو مقرب فی  
 الجنة و من ابغضها هدر فی النار و ان من الرمتها علی الله ان سماها فی التورۃ شعیب و شیل



مفسر مکیه چون این حدیث را بپای بوم شیخ پیش شد و گفت تو چنین کسی بوده و از فضایل علی چنین حدیث آورده  
 پس مرا بجایه بگو ترغیف کرد و استری بصدد نیاز برای من بخیزد و مرا عطا فرمود و گفت من ترا دلالتم میکنم بیکدیگر با تو  
 سیکوئی کند و نوشته باش که در این شهر مرا دو برادر است یکی امام جماعت است و او در مراباد هزار گرت علی را لعن است  
 تا خداوند نعمت خویش را از وی مگردانید و او را عبرت ساخت برای جوانان و در او در یکم از دوستان علی بوده بود  
 او شو و از وی چیزی پوشیده مدار پس رجاستم و برتر سوار شدم و بر بر سرای را در او رفتم جوانی گفتم کون سیرت  
 چون مرا با آن لباس و دسترید ترجیب کرد و گفت مکنه با خدای اگر دوستدار خدا و رسول خوبی شیخ ترا ترغیف  
 کردی اکنون اگر چشم مرا با فضایل علی روشن کنی چشم ترا روشن کنم پس ابتدا بدین حدیث کردم و گفتم بدرین عقده  
 من خبر داد که با حضرت رسول<sup>ص</sup> براب سرای بودیم ناگاه فاطمه علیها سلام بر سید و کران بود و حسین علیها سلام  
 در داشت رسول خدا<sup>ص</sup> پیش شد حسین را بگرفت و فرمود چرا میگری گفت ای پدر زان خویش مرا قیغ میکنند و میکنند  
 شوهر تو مردی سکین است پیغمبر ترا بشوهری فقیر داد رسول خدا<sup>ص</sup> و فرمود ای دختر من مرا بشوهرم زادم خداوند در  
 ترا بجای عقدت و جبرئیل را با ملائکه<sup>ع</sup> شاهد گرفت همانا خداوند بر تمامت دنیا مطلع شد و از میان خلایق  
 پدر ترا برگزید و پیغمبری داد و دیگر باره بر دنیا مطلع شد و علی<sup>ع</sup> را اختیار کرد پس مرا و می کرد تا او را تو را پیوند نام  
 و در محراب تو را فروغ با علی<sup>ع</sup> نموده بود و او را و منی و در زیر خویش گرفتم همانا علی اشجع نام است قلباً و اعلم کما  
 علی و اقدم نام است اسلاماً و از همه نام سخی تراوست و از همه نام سیکو خلق تراوست ای فاطمه من  
 هر قیامت علی را در کنار خود جای دهم تا سعادت کند هر که از اذن من که میداند دوست اوست و از  
 از خود هر که را که بداند دشمن اوست و حسن و حسین فرزندان ترا که سید جوانان اهل شجاعتند و هم ایشان  
 در تو را بشوهرت پس نامید ایشان را خداوند حسن و حسین و پوشاند خداوند پدر تو را و حله بهت و



علی را در وسط از پشت ولوی حمد در دست من است و امت من در تحت ولوی مسند من ولوی حمد را دست علی میدم  
 فَنَدَا دِي مَنِيَّامَا مُحَمَّدَنِمَ الْجَدَّ حَبْلَ اِبْرَاهِيمَ وَفَعَمَ الْاَخَ اخُو عَلِي بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَچون خداوند را میخواهم  
 علی را نیز میخواهند و چون من آغاز شفاعت کنم علی نیز قوم مرا با من شفاعت کند ای فاطمه علی شعیان علی خدای قیامت  
 رستگار اند ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش و بدانکه علی شعیان علی قبل انبیاء و اولیاء و افضل مرثیه میشود و خدا  
 در روز قیامت میفرماید ای محمد امت تو اگر با کوهساران گناه نبرد من حاضر شوند مغفول میدارم ما دلم که با من شر کنی  
 و دشمن مرا دوست نگیرند مصور گفت ای سلیمان چون این حدیث را تا بدینی گفتم شیخ گفت چنانچه چشم مرا از این شد  
 چشم تو را روشن دارم و ده برابر درم مرا عطا کرد و در جاده خلعت نمود و گفت از کدام بدی گفتم از کوفه گفت  
 از عربی یا موالی گفتم عربم گفت تو را از کدام برادرم گفتم بی میل نیتیم پس برابر کرد و ایندوبی شیخ او را مسجد چشم راه  
 من بود چون مرادیدار کرد استقبال نمود و حال پرسید قضایای سفر خود را گفتم صبحگاه دیگر برشته خویش بر شستم و بدن  
 را بر دوش که مراد ولایت کرد رفتم و اردو بلد شدم باینکه اذن از مسجد برآید با خود گفتم با این جماعت نماز میگذارم از دست  
 پایوه شدم و در میان نماز که اذن مروی را نشسته مشیر رفیق خود دیدم در پهلوی او ایستادم و در هنگام رکوع سجده  
 ناکاه علامه از سراد و در شد سر دروی او را و پشت دست و پای او را بصورت خیز دیدم و عجب شدم و در نشسته  
 رفتم تا امام سلام باز داد و آنروز در روی من نگران شد و گفت از نزد برادر من آه می و او را ولایت کرد گفتم  
 چنین است پس دست مرا بگرفت و روان شد چون دید بعضی از مردم مسجد در قضایای مای آینه بخانه داخل شد و علام  
 خود را گفت رفت استر مرا بیاورد و در بسترای را در دست و پیر این از بدن بریدن کرد و اندام خود را با من برد  
 که مانند خیز بود و گفت ای برادر مرا کنیستی همانا مؤذن این قوم بودم و هر بایداد و میان اذن و اقامه هزار بار  
 علی را و اولاد علی را سب شستم میکردم شبی خواب رفتم در خواب دیدم و فضل مرثیه شدم علی و حسنین حاضر بودند







بکین بریانه و از این عباس نیز حدیث نمایند که عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود برای نماز مسجد آمد شخصی را در محراب  
 خفته دید عمام خویش را گفت این خفته را از خواب از بیدار نماز برانگیز عمام پیشش گذاشت که عابد زمان در  
 دار لکان کرد که زنی است او را چند انگه حبش داد متحرک شد مکتوف افتاد مردیت عابد زمان پوشیده  
 و او را سر بریده در محراب افکند اندک عمر گفت او را بر پشت دراز رویه مسجد گذاشتند و به ادای صلوات پرداخت  
 پس از نماز به علی عرض کرد یا ابوالحسن چه می بینی در این مرد فرمود بگوی تا او را دفن کنند و بپاش که  
 وقتی خوابد شکم او کی را در این محراب خواهند گذاشت آنوقت امر بر تو مکتوف شود عمر گفت یا ابوالحسن  
 این سخن را کجا گوئی فرمود امری بر من پوشیده نیست ولی بقضای وقت آشکار خواهم نمود عمر گفت  
 آن کشته را بنجا بگردان چون نه ماه از این قضیه گذشت صبحگاه عمر مسجد آمد و بانگ گریستن طفلی را  
 کرد گفت صدق پسر رسول و این عم رسول و گفت طفل را از محراب برگرفته بعد از نماز در پیش علی آن  
 کودک را حاضر کردند عمر گفت یا ابوالحسن با این طفل چه معاملت توان کرد فرمود از زنان انصار دایه را بی  
 طفل طلب کنند و از بیت المال مبلغی در وجه او مقرر دایه تا آن کودک را شیر دهد و بزرگ نماید عمر چنان  
 کرد که دایه المومنین فرموده بود و میلاد آن طفل در محرم بود چون یک سال از این گذشته عید صیام بر رسید  
 فرمود آن زن دایه را حاضر ساختند و او را فرمود این کودک را عابد بپوشان و در محلی حاضر کن و گرن  
 بهش تا که ام زن نزد یک تومی آید و کودک را بگیرد و ببوسد و میکوید ای مظلوم پر مظلومه دایه مظلوم  
 آن زن را بگیرد و زیاده بپوشد صبحگاه شد دایه طفل را حجب فرموده علی کودک را در محلی حاضر کرد و ناگاه  
 زنی را دید که او را قفای او بپاشد در داد که بختی محمد بن عبد الله ایضا و بپاش پس در رسید و کودک را  
 گرفت و ببوسید و گفت ای مظلوم پر مظلومه و مظلوم عجب شبیهی است به کودک من که بمرد و آن زن را حجابی



که نظیر داشت چون طفل را بدایه سپرد خواست راه خویش گیرد وایه او را فرا گرفت گفت مرا نداده تا بر آید  
 رفتم وایه گفت الا انکه تو را خدمت علی برم آن زن مضطرب شد وگفت دست از من بدار همانا علی مرا در  
 جماعت ضعیف میکند و من فردای قیامت با تو حضرت خواهم کرد چون دید وایه او را ناممکنه او را رنوده  
 بر دست نهاد و او را همراه برد و دوبرد یانی و دلد صغانی و سید در هم او را عطا کرد و گفت چنان باش  
 که مرا ندیده باشی و اگر عید اضحی این طفل را بمن رسانی تا بدیدار کنم بمثل این عطا تو عطا خواهم کرد پس از یکدیگر  
 جدا شدند چون مردم در مصلى مراجعت کردند علی دایه را طلب فرمود و گفت ای دشمن خدای ما بر خدای خود  
 من رفتار کردی گفت در تمام مصلى که دیدم و اصدی را چنانچه فرمودی ندیدم فرمود بختی صاحب این قبر دروغ گو  
 آن زن آمد و آن طفل گرفت و بوسید و ترارش کرد و داد و عطائی بمثل این عطا کرد که بتو داده و وعده نهاد  
 وایه بلبریز و عرض کرد یا بنی رسول الله غیب میدانی بخت خدا صدق میگوئی اکنون اگر میفرمائی بروم آن زن را  
 در سرایش مأخوذ دارم و حاضر سازم فرمود کماهی که آن اشیاء را با تو عطا کرد تو سرین آمدی از آنرا سبب  
 دیگر تحویل داد اکنون باش تا عید اضحی فرا رسد پس او را بر زمین حاضر کن تا از فقیر تو خداوند درگذرد عرض  
 کرد معاذ طاعت لا جرم چون عید اضحی شد آن زن بمحضی حاضر شد و کودک را گرفت و بوسید و دایه گفت اکنون یا  
 تا بدیدار تو عده نهادم عطا کنم وایه گفت لا والله دیگر در قوه من نیست که هست از تو بدارم و مخالفت کرد  
 کنم ما چارتر آنحضرت علی باید رفت و او را محکم گرفت آن زن چون چنین دید روی به آسمان کرد و گفت  
 یا غیاث المستغیث یا جابر السجیرین و بادایه راه افتاد و مسجد رسول خدا آمد چون علی او را دید  
 فرمود تو قصه خود از بر من میگوئی یا من از بر تو بگویم گفت من عرض می‌رسانم پس گفت من دختری از انصام  
 پدر من عامر بن سعد خزرجی است در رکاب پیغمبر آمد نهید شد و مادر من در خلافت ابوبکر وفات نمود من فرید



فرید و جید بی پرستار و غمخواری ماندم و روزی چند کعبه نشانیگاه عجزی فرقت دارم و تسبیح در دست داشت و سلام داد و گفت  
ای خوش سیر که از روی تو آثار نجابت و پرهیزکاری می بینم نام تو چیست که محبت تو در درونم رونق گرفته و دل فرزند محبت  
در دم جای گرفته کفتم نام من حمید است گفت دختر کسیتی کفتم دختر عامر انصاری است گفت خدا رحمت کند مادر که بی این  
عمران بود و احسان و اکرام من می نمود چگونه در تنهایی بدین گونه زینت مینائی در حال من اظهار شفقت نمود و بکریت و بزرگ  
پدر من طلب مغفرت میکرد و از احسان و شفقت پدر من نسبت بخودش اظهار تشکر میکرد و گفت هیچ نیوی در مقابل احسان  
و شفقت پدرت من شفیق و پرستار تو باشم کفتم چرا نخواهم گفت ای یک من حارم و میخواهم ترا مادری شفیق باشم من  
شدادم کفتم خانه خانه نت پس بختی آب وضو حوائط و وضو بخت من آن و شیر و خرما از برادر آوردم چون  
بر این مالکوات کزیت سخت بکریت کفتم چرا که میکنی گفت ای دختر که من این طعام من نیست ضمیمه من قرض خویشی  
با اندک ملک است که دستور و خوراک پیغمبر ما بوده و طعام من بعد از ادا نماز عشاء و در افاضت مستحب است و بر حوائط  
مشغول نماز شد و بعد از ادا نماز و ادا زیاد قدری آن جوین با ملک و خاکی تناول نمود و باز نماز و دعا مشغول شد  
و تا طلوع صبح به ادا و صلوات دو کرد و مشغول بود من پیش رفتم پیشانی او را بوسیدم کفتم در حق من دعا می که خدا  
مرا بیاورد و خیر دهد که میدانم دعا تو مستجاب است دوسر روز بهین طریق رفتار دشت و من خوشحال بودم که زنی  
عقیقه صالحه با من آنس گرفته روزی با من گفت ای فرزند من بگو میترسم که گاهی من برون میروم تو تنها باشی ناچار  
ترا ایمنی میباید که من برون رفتم نزد تو باشد اگر خواهی مرا دختری است عاقل و دانا و زاهد و ببال از تو کمتر است  
او را برای تو منسوب آوردم کفتم چرا نخواهم پس رخصت و بخت و پس از زمانی تنها بماند کفتم چرا دختر خود را  
نیامدنی گفت چون ما مردم آنس گرفته و همیشه مشغول عبادت خدای میباشند به او کفتم گفت چون آنجا را  
مواجه و انظار آمدن زیاد دارند و مرا از عبادت کردن مشغول میدارند میل ندارم بیایم کفتم ای مادر عهد میکنم



مانع عبادت او نشود پس برفت و بعد از زمانی باری تمام قامت باز آمد و آتق خویش را در حایر محفوف داشت چنانچه  
 خبر چشمپاش میدید میشد من از رغبت و زهد و عصمت آنقدر خوشحال شده که ایمنی خدا شاست که مرا منور شده و در  
 حجه به استیاد عجز گفت این دختر نهایت با شرم است و چون تازه وارده شده خجالت میکند من میروم در عبادت  
 استوار کنم که بکایه وارد نشود که این دختر که است از بیجا کمان دارد این گفت و برفت من آنی نظرم به حجه آوردم و خاتم  
 روی او را نگشایم مرا بر گرفت و بر زمین کوفت و دیدم جوانی است باریش سیاه دوت پای خضاب کرده چون این دیدم  
 بخویشتم شدم و او بر سینه من افتاده بود و من خود را در چنگ او چون مصفوری دیدم که در چنگ عقیاب پیفته  
 جامه مرا بدید و در دوشیر کمان از من بر گرفت چون از کمان فراغت یافت در گوشه بیفتاد و دست بود و  
 در کمر دیدم دست فرا بردم و آن کار در انکشیدم و سرش را بر دیدم پس مریوبی آسان کردم و کفتم اللهم وسیدی اقم  
 انده ظلمتی و فضی و هکک بتری وانا ذلکک عیدک چون شب شد جدا او را بروش کشیده در میان حجاب  
 انکندم و در آن مرد حامل شدم بعد از ولادت او را در قاطی بچیده در حجاب سجده داشتم ای پریم رسولی قصه  
 این بود که عرض کردم عمر بعد از شنیدن این داستان گفت اشهد انی سمعت من رسول الله یقول لانا مبدئ  
 العلم و علی با بها و سمعت فیقول اخی علی منیض ملبان الحق بعد از امیر المومنین عرض کرد یا ابوبکر حکم  
 درباره این زن صحت امیر المومنین فرمود بر او تعصیری و اردنیت و لکن بابت عجز را حاضر کنی تا حد حق خدا را  
 درباره او جاری دارم و آن طفل را باورش سپردند و برای خویش برد و در بعد عجز را در کوی در زن تحسین کرد  
 ناکاه او را مید و شباخت و ما خود داشت و گمان کشاش حضرت امیر المومنین آورد حضرت فرمود ای دشمن  
 میبدائی من علی بن ابیطالب گفت میدانم فرمود قصه آموز و خود را باز گوی و الا من بیان خواهیم کرد گفت من این زن  
 منشیام و بر این امور که میذارم فرمود مکنه یا مکنی گفت روا باشد فرمود دست بر قبر رسول خدا بکشد و کند



یاد کن که از این قصه الهی ندانم عجز دست بر قبر گذاشت و سوگند یاد کرد در زمان رویش سیاه شد امیر المومنین فرمود آئینه  
 بر پشتش دادند چون خود را چنان دید فریاد برداشت ای پرعم رسول خدا؟ ثابت شدم و پشانی گرفتم امیر المومنین عرض  
 کرد آلهی اکرام این زن راست میگوید و از بحال بخنین باز گردان معلوم شد دروغ میگوید ثابت نشد و بهمان حال  
 روی او سیاه بود آنگاه امیر المومنین فرمود تا عجز را از مدینه اخراج و در خارج مدینه حد و جسم کند و پسر  
 دختر عام الفزاری بزرگ شد و در صفین در کتاب امیر المومنین رسید شد حدایت فکها ک  
 هشتصد چهل یکم در کتاب ابن مقرئ به بسناد خود حدیث میکند که سرتن را در قیمت هفتصد نفر شتر کار  
 بنی صهافاد و هم یکتن از ایشان نصف شتر و بهره دویم ثلث شتر و سهم سیم قطع شتر بود و خواسته شتری را  
 شتر کنند و سهم خود را با دیگری بدل نکنند و در هم و دنیا ری در میان صرف نشود و ادوری زد عمر آوردند عمر را  
 چکند چون بین ایشان سهم بمادی در می آمد و میبایست یا یک شتر را کشته تقسیم سازند یا فردخته قیمت را تقسیم  
 و هیچک رضا نمیدادند عمر و ادوری بحضرت امیر المومنین گذاشت امیر المومنین فرمود یک شتر از بیت المال آورده بر آن  
 شتر آن افزودند و پسر هفت نفر شد پس انکس را که نصف شتر آن میخواست شش خواست و فرمود از پسر هفت نفر شتر  
 نصف سهم تو میشود عرض کرد چنین است از هفتصد سهم من شش شتر تقصیف میشد و اکنون نصف شتر اضافه سهم  
 را ضم فرمود نه نفر شتر هم خود را برگیر و بر و چنان کرد پس به انکس که ثلث شتر آن هم میخواست فرمود ثلث چک شتر  
 شش شتر میشود بر گیر و بر چنان کرد پس به انکس که سهم او نه میگوید تع بود فرمود سهم تو از پسر هفت نفر شتر میشود  
 نصف کن و بر چنان کرد پس هر سرتن سهم خود را چنانچه از ابتدا میخواستند روز یک شتر اضافه نامد فرمود  
 آنهم شتری است که از بیت المال آورده شده به بیت المال برگردانید چنان کردند در این عمر گفت کولک علی  
 هلاک عمر حدایت فکها هشتصد چهل دویم در کشف القین به بسناد خود آورده که در زن نزد



غم آنکه طفل با خود آورده که هر یک آن طفل را بچه خود میدانستند و معنی بودند که مادر آن طفل هسته عمر دارد  
 که چه حکم کند چون بچک از آن دوزن شاه و بنیه بر اثبات ادعای خود که آن طفل از کدام یک است  
 عمر محاکمه را به حضرت امیر المومنین عرض داشت امیر المومنین فرمود ای قنبره و الفقار حاضر ساز عمر عرض کرد  
 یا ابوالحسن شمشیر برای صیت فرمود خواهیم بین این دوزن حکم با شمشیر یایم قنبره و الفقار حاضر کرد مردم منظره  
 که علی چه حکم خواهد فرمود پس به قنبره فرمود این طفل را نصف کن نصفی به آن زن و نصفی دیگری گذار  
 یکی از آن دوزن سرسپید و آشفته حال نزدیک آمد که یا علی العوث العوث من از حق خود که شتم و این  
 کودک را به آن زن گذاشتم و آن زن سیاده در نظاره بود امیر المومنین فرمود طفل متعلق به این زن است که  
 مادری او را راضی نداشت به کشتن فرزندش پس طفل را به او سپرد و آن زن دروغ گوی را زجر فرمود  
 در این قصه عمر گفت لَوْلَا عَلِيٌّ هَلَكَ عُمَرُ حَدِيثٌ مَكِيٌّ لَمْ يَكُنْ رُفِصَةً جُلُوسٌ بِهَرَبِهَا وَخَوْفٌ  
 کرده که روزی سلمان و معاذ و ابوذر و عمار در حضرت رسول حاضر شده عرض کردند از دشمنان نخی میگویم که  
 در حق علی میگویند که بر اکران می آمد و ضربن بسیار شده رسول خدا می فرمود چه میگویند عرض کردند میگویند سبقت  
 و ایمان او در وقتی بوده که کودک بوده و وقتی بر ایمان کودکان بالغ نیست رسول خدا فرمود خداوند بر ما  
 انبیا فضیلت داده و ما را با علی از نور واحد آفریده و گاهی که علی ۲۰ ساله در متولد شد و من دست فراردم  
 و او را گرفتم بر سر دست من توانست خدا در سالت من قرار دهد و صخف آدم و نوره موسی و نجیل عیسی  
 چنان تلاوت کرد که اگر هر کدام از ایشان بودند اقوامی آوردند که علی بهتر از ایشان تلاوت نموده است  
 و قرآن مجید را که هنوز یک آیه از آن برهن نازل نشده بود قرائت کرد و آن روز در میان من و علی آن سخن  
 رفت که انبیا را با اوصیاء میرود بعد از شهادت این فاضلات اندر زمره اسما و سایرین ظاهر شده







تعباسیه اعیان غوغائی عظیم بر پا بود که دوش سنان و اهل شامی را که از دشمنان بهت شیر دریده و مجزیه است من بچ  
از شیر شیده بودم کفتم مردان بنیدند و خاک پای امیر المومنین را بوسه میزدند و میر بودند حدیث مکمل  
چهل ششم در کشف الغم و الاثر القوه مطهر است که در نخله پنجاه تن از نبویان نیز امیر المومنین آمدند و عرض کردند  
و کتب یافته و دستیم که سکی در حوالی این قریه است که نام بخت تن از انبیاء بر آن ثبت است و راه بدان نبوی  
انحضرت نخله برون شد و راه به پیود و در کنار پشته ریگی به ایستاد و فرمود روزی که ما بر ساطع سلیمان بدریجا  
عبور دادیم آنسک در اینجا بود اکنون در زیر این پشته رکبت عرض کردند ما نمی توانیم این پشته را بر کرم انحضرت  
از نمود قادر تعالی تواند و میگویم که باده بادی ثبت رخاوت و آن پشته ترک را بهامون برآید  
ساخت و آنسک به پیر شد امیر المومنین شریف آورده و فرمود ما بعد از نبوی سنگ نقش است جماعتی  
که حاضر بودند اطراف سنگ ایجا و میزد و قوت کردند و نوشتند آنسک حرکت دهند امیر المومنین پیش شد  
و گوشه آنسک البرکت و از آن سوی بانیوی گردانید و نام نوح و ابراهیم و موسی و داود و سلیمان و عیسی  
و محمد در سنگ نقش بود پس جووان که حاضر بودند تمام مسلمانان گرفته حدیث مکمل  
طه صد چهل هفتم سحر در تاریخ التواریخ به بنیاد معبره از عامه و خاصه حدیث نموده که امیر المومنین بعد از  
قل خواجه بر غیر شریف برده و خطبه قرات نموده و در آن خطبه از آئینه و اخبار غیب خبر داده و خطبه مبارک  
سحر در تاریخ التواریخ عربی رقم داشته و این بنده کنار و در این مجموعه را بی فهم فارسی زبانان لغامی  
تحریر و نگارش در می آورد و ترجمه خطبه مبارک این است که میفرماید ای گروه مردم من چشم فتنه و فساد  
بوکندم و با ما گشتن و عاریقین و قاسطین رزم دادم و جز من این قدرت و جبروت را نداشت چه احدی  
از شما بعد از من نبوده بر حکم اهل قبله و امان بود از پس انکه ظلمت فتنه ایشان تیرا کم شد و شر شد



این فتنه استوار گشت من اعداد کارزار کردم بآن ای مردم پرشش کنید تا را که میهم و جماعتی که صدس و پتر زاهد است  
 کنند و گروهی که جماعتی را فضیلت افکنند خوانند ایشان را و گشته اند ایشان را و خواجگاه شران ایشان را و  
 صلهای ایشان را و انکس را که از ایشان مقتول شود و انکس که در فرارش جان بدید چون بر سپید از کتوف باقی  
 بماند یک را خبر باز دهم و کا بیکه مرا نیاید و امور کریمه و خطوب عظیمه بر شما در آید و سلطان در اندیشه روند  
 تا چاره کار را که پرسند و مسئولین عاجز باشند تا جواب باز دهند و این وقتی است که حرب و امن برزند  
 و برای بایسته و جهان بر شما سنگ و تار یک گردد و زمان ابتلاء و امتحان بدر آید تا کا بیکه خدای  
 و از برای سیکو کاران گشایی پدید آید همانا چون فتنهای زنجاران که شهری در برینند و از شهری شهری  
 در میگردند بدانید که هوناک ترین فتنه در زمین فتنه و فساد بنی امیه است بر شما بآن ای مردم بدانید که  
 بنی امیه همواره با شما تسمکار باشند و از شما باقی نگذارند مگر یک که ایشان را سود کند و اگر نه زبانی زنند  
 و همواره شارسه کنند و دادند بندگان بدانید که بلای ایشان شمار آفریند و ایشان شمارا چنان تبارند  
 و بی رب و نوا سازند که اهل غارت در زمان جاهلیت و شمارا به امامی عالم و حاکمی مصطفی دست رسند  
 و ما اهل بیت از این فتنه بزرگوار باشیم و بعد از آن حسد او در رحمت بر شما بکشد و ایشان ذلیل و ذلیل  
 سازد و از محل غر و علف و کشتند و شمشیر بر آن ناکند و در جلیاب خوف بر ایشان بپوشاند و درین وقت  
 قریش دوست دارند که دنیا و آنچه در دنیا است از دست باز دهند و مرادیدار کنند تا بنیزم از ایشان بپزد  
 از آنچه از ایشان امروز طلب میکنم و از من نمی پزید حدیث میگردانند و چهل و چهارم در کتاب  
 غارات بر شما خود از این هلال حدیث میکنند که گاهی امیر المومنین در مبر و نمود مسعودی قبل از  
 قفقه و فی مردی رخاست و گفت مرا خبر ده که سر من چند تا نمود دارد و پیش من چند موی است امیر



فرمود خدای تعالی در هر موی تو درختی را گذاشته که ترا العن میکند و در هر تار موی زنج تو شیانی جای دارد  
و تو را اغوا میکند و در خانه تو بزه کو سفید است یعنی کودکی است که اکنون با سرین راه میرود و او میکشد پس  
رو بختی را و آموزد انس نخعی بود و آن کودک پرش سنان بن پس بود که در کربلا کرد آنچه کرد و ضحاک و نعت  
پدر و پسر را حدایت و کجی را هشتصد و چهل نهم ایضا ابن هلال ثقفی بر بناد خود آورده که روزی امیر المومنین  
میفرمود سوزنی قبل از آن نفقه دنی مردی برخاست و عرض کرد یا امیر المومنین در اراضی وادی القری عبور میدادم خالده بن  
عرفط را دیدم که مرده بود از بهر او استغفار کن امیر المومنین فرمود بجدای قسم مرده است و نبرد تا کشته و بر زمین  
جیش ضلالت کرد و صاحب علم آن جیش حبیب بن حجاز خوانده بود چون حبیب بن حجاز حاضر بود و این کلام شنید  
برخواست و عرض کرد یا امیر المومنین من حبیب حجازم و ترا دوست دارم و از فدا کاران تو هستم فرمود قوی حبیب  
عرض کرد بلی نم فرمود تو را بخدا اتوی حبیب حجاز عرض کرد منم پس امیر المومنین اشاره فرمود به باب الفیل مسجد کوفه  
تو با علم در جیش خالده بن عرفط از این در عبور خواهی داد ثابت الثماری را وی حدیث گوید و الله مرده و زنده بود  
و دیدم که ابن زیاد عمر بن سعد را بمقامت حسین بن علی مامور داشت و خالده بن عرفط در مقدمه جیش او بود و حبیب  
حامل علم بود و از باب الفیل خانه امیر المومنین خبر داده بود در آمد حدایت و کجی را هشتصد و پنجاه  
همان کتاب به بناد خود مطرودشته که ملک بود امیر المومنین در فرار هر کوفه خطبه میفرمود اگاه زنی با روی  
نقاب فرودشته در آمد و نزدیک بنبر بر ایستاد و امیر المومنین را مخاطب داشته و گفت ای کسیکه مردان را  
کشتی و خونهای بختی و طفلان را میم کردی و زنان را بسویه ساختی امیر المومنین فرمود این است سبط نحت  
پشرم و بیجا و بدگوی و مانده مردان و شبیه زبان لکن آن جن حقیق که زبان مینشد هرگز ندیده و ندیده  
چون امیر المومنین این کلمات بشنید مضطرب باردی گشته از مسجد بر زمین شتافت و غروب حشر گفت که



چون چمن دیم از قهای آن زن برون رفتم و چون آن زن از کنار سرای من خواست مکعبه را و او انعام ای زن سخت را  
 شاد کردی که با علی چنین سخن کردی ساعتی برای من در آبی تا ترا عطائی و دراهی دهم چون بطبع مال بود منزل من در آن  
 در ب سرای رستم و کنیزگان و دختران خود را انعام تا او را عریان کنند و او را عریان نمودند چنان بود که امیر المومنین فرموده  
 آن زن بکسایت و گفت علی سخن بصدق کردم کس زبان دارم و خستین مردان و خون زبان منیم عمر بن حریث حدیث  
 امیر المومنین آمد و قصه او را بعضی رسانید و تبسم شده فرمود خیری بر ما پوشیده نیست و به امر خدای هر چه بخواهیم میکنیم  
 حدیث دیگر از هشتصد پنجاه یکم پھر به اسناد خود رقم کرده که روزی امیر المومنین روزی فرمود امیر  
 هر کس از شما که در غریب حاضر بود و از رسول خدا ای شنید آنچه درباره من فرمود که او ای دهد و داده کس را صاحب  
 رسول خدا ای بر خاسته و گفته ما بودیم و شنیدیم که رسول خدا ای فرمود من گفتم مولای هذا علی مولای هذا  
 وال من والاه و عاد من عاداه و الضم من نصره و اخذ من خذله و احب من احبه و بعض من  
 اعنی باطنی رخواست و جوانی بوس بود عرض کرد یا امیر المومنین هذا الحدیث ما اشته مجتهد خرافه این قصه سخنان  
 خرافه میباشد و خرافه مردی جن زده بود از طایفه بنی عذره که بسیار سخن میکرد و از غیب خبر میداد و مردم سخن از او می  
 خرافه نسبت میکرد امیر المومنین در جواب او فرمود ان كنت اثماً فما قلت ما إعلام فوالله لعظام ثقیف  
 یعنی در این سخن کلفتی اگر کنار بکاری خداوند کیفر ترا بدست غلام ثقیف باز میدهد جماعتی عرض کردند یا امیر المومنین  
 کیست غلام ثقیف حضرت فرمود غلام ثقیفی کسی است که خواهد آمد و این شهر را فرو خواهد گرفت و پرده کی  
 و حرمت مردم را چاک خواهد زد و سر این جوان باطنی را از تن جدا خواهد کرد و چند سال در این مملکت خواهد ماند  
 خواهد بود عرض کردند آن غلام ثقیف کشته خواهد شد یا در فراش جان خواهد داد فرمود در فراش جان میدهد  
 درد شکم و بطن او را سوراخ میکنند اگر کثرت آنچه در بطن او جمع شده که دفع شود و بجان مرض جان خواهد پود



جمعی که در فرمایشات امیر المومنین حاضر بودند گفتند بودیم که در حکومت جمیع اعیان را دستگیر کردند و به امر جمیع  
 حدیث مکه از هشتاد و پنجاه دویسم پسر در نسخ التواریخ به پناه خود آورده که یک روز امیر المومنین در  
 کوفه سیر میفرمود و جویریة در خدمت آنحضرت بود و لحقی از امیر المومنین و پس بود امیر المومنین ندا داد ای جویریة  
 بمن ملحق شو چون نزدیک شد فرمود ای جویریة کوش دار که چه گویم و فرمود دوست میدارد و دوستدار مرا چندانکه  
 مرادوست میدارد و چون مارا دشمن دارد او را دشمن دار چندانکه مارا دشمن دارد و بعد فرمود ای جویریة نزدیک آمد  
 که کشیده مشوی بوی کشنده ناکسی که دست تو را میرد و پای تو را قطع میکند و تو را از در میآورد و از در ختی در  
 فلان محل بعد از امیر المومنین در حکومت زیاده بن اسیر که از طرف معویه حکومت داشت جویریة را ناخود نمود  
 و چنانچه امیر المومنین خبر داد دست و پای او را قطع کرده بر درختی در کنار کوفه برادر کردند حدیث مکه از  
 هشتاد و پنجاه سیم پسر در نسخ التواریخ به پناه خود معترض است که میثم تا زلزله عجم بود علام زنی از بنی  
 بود امیر المومنین او را از آن زن بخرید و آزاد ساخت و فرمود اسم تو چیست عرض کرد سالم فرمود پدر تو را میثم نام  
 نهاد عرض کرد چنین است مولای من نام مرا بر کرده اند و سالم خوانده فرمود بهان نام پدر خویش باش و کنیه  
 تو ابو سالم باشد و در حضرت امیر المومنین قربتی بکمال حاصل نمود و او را از اسرار مکنونه اکسب میداد و بعضی از  
 اسرار مکنونه را که به میثم اجازه گفتن فرمود و میثم باز مکلف مردمان در ملک میشدند و فرمایشات آنحضرت را  
 بجهن زده و حرافه نسبت میدادند یک روز در میان جمعی فرمود ای میثم تو بعد از من بخود مشوی و بردارت  
 میزنند و در دایم خون از منی روان میشود و ریش تو را کین میکنند و روز سیم با حربه تو را بقتل  
 خواهند آورد و آنموضع که برادر مشوی بر در بسرائی عمر بن حریش است در نخل که در آنجا است و میثم با  
 آن نخل رفت و نماز بگذاشت و گفت مبارک بخنی بوده که من برای تو خلق شد و تو برای من غرض شد



و بسیار وقت بعد ازین حریث میگفت من همایه تو میوم همایه خود را سیکو بدار این بود که وقتی رسید بخدا راضی  
 کردند و تنه آن را بکنداشته داشت که اخبار امیر المومنین نزدیک شده تا روزی او را بگرفتند و زعبیده را زیاد آوردند  
 و گفتند ولی از افاضان حضرت ابی تراب است گفت آن عجمی است گفتند آری این زیاد گفت من رسیده که هر روز  
 ابی تراب تو را محلی رفیع بوده و مکانی منیع داشتی گفت از بسیارانده کی شنیده باشی از این سخن چه اراده کردی  
 گفت شنیده ام که ترا خبر داده است که من هست ترا بقتل آوردم و در دار کرم اکنون بکوی بر تو چه انجاده کرده و از من  
 چه خواهی دید و کردار من با تو چه خواهد بود گفت تو را الکی دادم که مرا فرمود تو مرا بر دار خواهی زد و چه دارم  
 از دیگر چو بهایا از من زد دیگر خواهد بود این زیاد گفت آنچه ابی تراب تو خبر داده من بخلاف آن عمل خواهم کرد  
 و بعد کرد و او را بحبس خانه بردند و باز دشتند و مختار بن ابی عبیده ثقیفی هم در آنجا جای دشت میثم او را بدید گفت  
 ای مختار دشتت باش که تو از مجلس سلامت بروی میوشی و بخون خواهی حسین بن علی بر این جبار خونخوار مسلط  
 شد و کشته خواهد شد و اجازت کثیره به مختار داده و گفت فردا مرا بر دار خواهند کرد و روز دیگر این زیاد میثم را  
 حاضر ساخت و گفت من حکم ابی تراب ادر حق تو امضاء میدام و فرمان داد تا او را بر دار کنند عوانان چون  
 او را بهی بردند مردمی گفت ای میثم آیا نتوانی خویش را از این دایه برائت جستن از علی و اولاد او مستخلص  
 داری بجنبید و گفت که من از برای این کار خلق شده ام و او را بر دارند و بر دار زدند و مردم برگرداد و بجنبید  
 عمرو بن حریث گفت آنوقت دینم که میثم همایکی خود را با من برای این قضیه میگفت و میثم تاسه زور در آورد  
 و از فضایل امیر المومنین میگفت و قریح بنی امیه می که خبر بد این زیاد بردند که میثم شمارا فیضت کرد گفت او را  
 لجام بردان زنید تا سخن نتواند کرد پس میثم را لجام زدند و خون از بینی و دهان او جاری بود و بر میسن او برفت  
 و روز سیم به امر عبیده السد کردن او را زدند و بشهادت رسانیدند حدیث مکین را هشتصد و پنجاه و یک







حَدَّثَ بَكِيهًا رَهْشَدُ نِجَاهِ هَشْتَمِ صَاحِبِ زَبَدَةِ الْعَارِفِينَ بِهَذَا وَخود رقم دَهَشْتَمِ که رسول خدا  
 فرمود به اصحاب از فاجره و انصار قال معاشر الناس ان فضائل علي عند الله و قد اذناها لقمان  
 اكثر من احصائها في مقام واحد فمن ابتأكم بها و كنتم فصدوه معاشر الناس من يطع الله و رسوله  
 و الامة الذين ذكرتهم فقد فارقت اعطيا معاشر الناس السابقون السابقون الى مبايعته  
 و موالاته و التيام عليه با ائمة المؤمنين اولئك الفارقون في جنات النعيم معاشر الناس قولوا  
 ما يرضى الله عنكم من القول فان تكفروا انتم و من في الارض جميعا فلن يضر الله شيئا اللهم  
 المؤمنين و اعضب على الكافرين و الحمد لله رب العالمين يعني اى كرده مردم فضائل و مناقب علي بن ابي طالب  
 زياده از آن است که تو انم شرح و هم هر که در مع و شای علی هر چه شمارا خبر دهد قبول نماید که مع و فضل او  
 پایان ندارد هر که اهل علمت که حسد او رسول خدا را فایز بغیر عظیم و خداوند بفرماید السابقون السابقون  
 و مراد این است که سبقت گیرندگان در بیعت علی سبقت گیرندگان خواهد بود بدخول ثبت اى مردم گویند  
 آنچه را که از کفایت آنها از خود خدا را راضی نموده باشد پس الکافر شود ثمانا اى گروه و تمام مدگد تا هم  
 و انس بر علی بن ابیطالب ضرری رضا دارد و میکند حدیث بکیه رَهْشَدُ نِجَاهِ هَشْتَمِ ابوالوکیل  
 از ابی لیلی روایت کرده که فرمود رسول خدا سيكون من بعدی فخذ فاذا كان ذلك الفارقوا  
 علی بن ابیطالب فانه فاروق الاعظم بين الحق و الباطل حدیث بکیه رَهْشَدُ نِجَاهِ هَشْتَمِ  
 حوزرمی روایت کرده از ابن عمر که گفت و فرمود رسول خدا یا عمار یقینك الباقية و انت مع الحق  
 و اذا رايت عليا سلك واديا و سلك الناس واديا غيره و اسلك مع علي و دفع اليه  
 انه لمن يد لك في روي و من يخرجك من الهدى انه من يلقك سيفا به عليا علي



قلله الله ثم يوم القياد وساحا من نار ومن يقيلا سيفا اعان به عدو على ۲ یعنی فرمود  
 رسول خدا عبارات را می عمار میکنند تو را اگر نبی و عددان و تو با حق باشی و حق با تو خواهد بود و اگر  
 نبی علی را که برای می رود و مردم راه دیگر می روند تو بر راهی که علی می رود علی نبی اندازد تو را به سلامت  
 و بیرون میکنند تو را از هدایت ای عمار کسی که شمشیر خود را حایل کند که یاری علی کند روز قیامت خداوند جل  
 حایل میکند بر او از حلی و زین و زینتی و کسی که حایل کند شمشیر خود را برای دشمنی و جنگ با علی خداوند روز قیامت  
 حایل کند بر او از زنجیرهای قیام حدیث یکبار هشتصد و شصت در زبده العارفین یاد خود  
 خود مطهر داشته از وهاب بن زید که راوی حدیث است که حضرت موسی شبی که خداوند عالم با او خطاب فرمود  
 موسی دید هر دو حتی و هر سگ و کل و خوک و گویا بزرگ محمد و علی و عمرت او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای  
 پسر عمران تعجب نمودی که هر شجر و درخت که درخت محمد و علی و اولاد و عمرت او میمانند ایشانند که من خلق کردم  
 ایشان را خزانه داران علم خود و امور خفیه خود ایشانند که پیوسته شده میکنند انوار ملکوت مرا و ایشان را  
 گردانیدم خزینهای علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود و کلمات خود و دنیا و آخرت را بر آن  
 برای ایشان آفریدم موسی گفت پروردگار من مرا بگردان از امت محمد و وحی الهی رسید ای پسر عمران هرگاه  
 عارف شدی بحق محمد و علی و عمرت ایشان و شناختی فضیلت ایشان را و بزرگی مقام ایشان را  
 دانستی و ایمان آوردی بر آنکه از امت و دوستان ایشان خواهی بود حدیث یکبار هشتصد و شصت  
 مشقت یکم صاحب زبده العارفین از عمارات حدیث نموده که امیر المومنین ۲ فرمود یا عمار ما سجد  
 لکونوا الاحياء سجدی دعا سجدوا الانبياء انا اللوح و انا القلم و انا العرش و انا الكرسي  
 و انا السموات السبع و انا الاسماء الحسنی و الکلمات العلیا و انا عبد الله و انا اخو



رسول الله حديث كهيتر هشتاد و دويم صاحب زبدة العارف از سلمان فارس والى  
 غفارى حديث نموده كه امير المؤمنين فرمود لا يكل المؤمن امانة حتى يعرفها بالنورانية فادخله  
 بذل الالب فهو ممن اصطفى الله قلبه للايمان وشرح صدره للاسلام وصار عاونا بذل منه  
 ومن قصر فهو شال مرتاب معرفتى بالنورانية معرفة الله ومعرفة الله معرفتى وهو الذي  
 الخالص ولهمون الصلوة وهي ولايتي فمن والاى فقد قام الصلوة وهو صعب المستعب  
 المتحن هو الذي لا يرد عليه شيء من امرنا الا شرح الله صدره لقبوله ولائيل ولايتنا  
 ومن ابى فقد كفر فسلموا الله امره فحق امر الله فيكم حديث كهيتر هشتاد و دويم صاحب  
 از سلمان و ابوذر غفارى حديث نموده كه امير المؤمنين فرمود به اتيان ان الله جعلني ايمنه على خلقه و  
 خليفة في ارضه وحجته على عباده وعباده واعطاني ما لم يصفه الواصفون ولا يعرفه  
 فاداهديتم بهذا فانتم مؤمنون وقال الله عز وجل استعينوا بالصبر والصلوة فالصبر  
 والصلوة ولايتي والفا قال وانيها للبير الا على الحاشعين ولم يقل وانيها للبير قال الا  
 على الحاشعين واستثنى اهل ولايتي الذين استبصروا بغير محبتي حديث كهيتر هشتاد  
 شصت چهارم ايضا زبدة العارف از سلمان و ابوذر حديث كرده كه امير المؤمنين فرمود لى سلمان  
 نحن سر الله الذي لا يخفى ونورم الذي لا يطفى ونعمته الذي لا تجرى اولنا محمد  
 محمد و اوسطا محمد كنت ومحمد نور انبج الله قبل السموات وشررت قبل المخلوقات  
 قسم الله ذال النور بضعين نبي مصطفى على مرتضى فقال الله سبحانه لداك النصف  
 كن محمد و الاخر كن على ومحمد انا و اليه الاشارة بقوله سبحانه صلوا عليه وسلموا



مِنْ صَدْرِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَامًا عَلَى سُلَيْمَانَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ صَلَواتُكُمْ عَلَى النَّبِيِّ بِالرَّسَالَةِ إِلَّا بَدَأَ مِنْكُمْ عَلَى عَلى  
 بِالرَّايَةِ وَنَحْمَدُ الْمُنْدَرِ وَأَنَا الْهَادِي مُحَمَّدٌ صَاحِبُ النُّجَّةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَةِ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ  
 الْحَقِّ وَأَنَا صَاحِبُ اللُّوِّ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الدُّلَالَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الْمَغْزَاتِ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ  
 وَأَنَا خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الدِّعْوَةِ وَأَنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَالسُّيُوفَةِ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَأَنَا نَصْرُ  
 الْمُسْتَقِيمِ مُحَمَّدٌ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ وَأَنَا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْخَلْقِ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَبِذَلِكَ  
 عَجَّ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَأَنَا حَمَلْتُ نُوحًا فِي الصَّفِيَّةِ وَأَنَا أَخْرَجْتُ دُونِي مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ أَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ  
 مُوسَى فِي الْبَحْرِ أَنَا مُصَلِّىُ الْقُرُونِ الْأُولَى أَنَا قَاصِمُ الْجَبَلِ وَأَنَا مُدْرِكُ الْفَارِغَةِ أَنَا أَعْطَيْتُ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ  
 وَالْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَبِي تَمَّتْ بِنُورِ مُحَمَّدٍ وَأَنَا أَجْرَتِ الْبَحَارِ وَالْأَنْهَارِ وَفُجِّرْتُ  
 الْعَيُونُ أَنَا الْمُخْضَرُّ أَنَا مُعَلِّمُ مُوسَى أَنَا مُعَلِّمُ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ أَنَا ذُو الْقُرْنَيْنِ أَنَا الَّذِي رَفَعْتُ سَكَنَهَا <sup>اللَّهُ</sup> فَاذْ  
 أَنَا دَحْوَتُ الْأَرْضِ أَنَا مُنَادِي مِنْ كُلِّ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ أَنْ مَيَّيْتُ لِمِيتٍ وَعَمَّيْتُ لِمَيِّتٍ  
 وَأَنَا لَمْ تُولَدْ كَأَقُولَدُونَ وَلَا نَحْنُ فِي بَطْنٍ وَلَا يَقَاصُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِمَّا مَنَكْتُ عَلَى لِسَانِ  
 عَيْسَى فِي الْمَهْدِ إِمَّا نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ أَنَا صَاحِبُ الْهَاقَةِ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَةِ أَنَا صَاحِبُ الزُّلَّةِ <sup>لِلنَّاسِ</sup> أَنَا  
 الْمَحْضُوطُ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِي الصُّورِ فِي الْأَجْسَامِ كَيْفَ تَبَيَّنَ لِلَّهِ مِنْ بَرَاهِمٍ قَدْ رَأَى وَمَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى <sup>اللَّهُ</sup> فَتَعَدَّى  
 وَمَنْحَى نُورِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُرَالُ وَلَا يَنْقُصُ بِنَا سِرُّ كُلِّ مَبْعُوثٍ فَلَا تَدْعُوا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ  
 فِينَا هَلَاكٌ مِنْ هَلَاكٍ وَمَنْحَى مِنْ مَنْحَى نَحْنُ سِرُّ اللَّهِ الْكُمُونِ وَعِنْدَ الْحَزُونِ وَأَوَّلِيَاءُ الْقُرُونِ كُلِّهَا  
 وَاحِدٌ وَسِتْرُنَا وَاحِدٌ وَارْتِبَا وَاحِدٌ فَلَا تَفَرَّقُوا فِينَا فَمَا نَنْظُرُ فِي كُلِّ رِضَانٍ بِمَا شَاءَ اللَّهُ  
 أَنَا وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمَوْضِعُهُ أَنَا الطَّاعَةُ الْكُبْرَى أَنَا الْأَدَمَةُ أَنَا الْحَاقَةُ أَنَا الْعَارِعَةُ أَنَا



أَنَا الْعَاشِيَةُ أَنَا الصَّاحَةُ أَنَا الْمَحْنَةُ الْبَازِلَةُ أَنَا الْآيَاتُ وَالذَّلَالَاتُ أَنَا الْحُجَّةُ وَالْكَلِمَاتُ أَنَا الْكَلَامُ  
كُتِبَ اسْمِي عَلَى الْعَرْشِ اللَّهِ فَاسْتَقَرَّ عَلَى السَّمَوَاتِ فَاسْتَقَامَتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَرَسَتْ وَعَلَى الرِّيحِ فَذَرَأَتْ  
وَعَلَى الْبَرَقِ فَانْعَمَ وَعَلَى الْوُرُقِ فَصَبَّحَ وَعَلَى النُّورِ فَطَلَعَ وَعَلَى السَّحَابِ فَذَنَعَ وَعَلَى الْعُرْدِ فَخَشَعَ وَعَلَى  
اللَّيْلِ فَظَلَمَ وَعَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ حَدَّثْتُ بِكَلِمَاتٍ أَرْهَشِدُ شَيْئًا نَحْمُ رُبَّةَ الْعَارِفِ بِسَاءُ خُودِ  
أَرْحَمُ بِنِ سَانِ أَرْحَمْتُ عَلَى بْنِ مَرْيَمَ الرِّضَا عِلَافَ التَّجَرُّدِ بِنَاءُ حَدِيثِ كَرُوهُ كَمْ نَهَضْتُ فَرَمُودَ أَنْ مُحَمَّدٌ  
كَانَ آمِنَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَلَا قَبْضَ كُنَا نَحْنُ أَهْلُ بَقِيَّةٍ وَخَلْقَاؤُهُ وَعَنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَاسِكِ وَالْبَلَايَا  
وَأَنَابِ الْعَرَبِ وَالْعِجْمِ وَمَوْلَا الْإِسْلَامِ وَالْجُفَرِ وَالْجَامِعَةِ وَمَا مِنْ قُدَّةٍ تَصِلُ مَا بِهِ إِلَّا وَنَحْنُ نَعْرِفُ  
نَاعِمَهَا وَقَادِدَهَا وَسَابِقَهَا وَأَنَا الْمَعْرِفُ الرَّجُلُ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِّقَةِ الْإِيمَانِ وَالنَّجَافِ وَأَنْ  
شَقِينَا الْكَتَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَعَلَيْهِمُ الْعُقُودَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُرِيدُ  
مُورِدَنَا وَيَدُخِلُونَنَا خَلْقَنَا لَيْسَ عَلَى حِلَّةِ الْإِسْلَامِ رَغِيْبًا وَغَيْرَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَنَحْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَقَالُوا نَحْنُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذِهِ الْإَيَّامَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّ مَعْرِفَةِ مَا نَسَبَتْ مُحَمَّدٌ الْقَبُورِ  
وَالْأَقْبَى بَعْدَهُ وَالْأَحَدُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَوَّلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ وَالْأَشْهِنُ نُورِ الْحَسَنِ وَالْحَقِيقَةِ الشَّاهِدِ  
ثَلَاثَةُ أَنْوَارِ الزُّهْرَاءِ وَخَدِيدِجَةَ وَأَمَّ سَلَمَةَ وَالْأَدْبَاءَ أَرْبَعَةُ أَنْوَارِ السَّاجِدِينَ وَالْبَابُورِ حَقِيقِ  
وَمُوسَى الْخَمِيسَ خَمْسَةُ أَنْوَارِ الرِّضَا وَالْجَوَادِ وَالْهَادِي وَالْعَكْرِي وَالْمُهَذَّبِ وَالْجَمْعَةُ اجْتِمَاعُ شَقِينَا  
عَلَى وَلَا يَتْبَانَا وَلَعَنَ اللَّهُ عَلَى أَعْدَانَا حَدَّثْتُ بِكَلِمَاتٍ أَرْهَشِدُ شَيْئًا نَحْمُ رُبَّةَ الْعَارِفِ بِسَاءُ خُودِ  
بِسَاءُ خُودِ أَرْبَابِي عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثُ مُرُودُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ  
وَهَبْ لَكَ حَبَّ الْمَالِكِينَ وَالْمُسْتَضِيفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ بِهِمْ أَخَوَانًا وَمَرْضَايَا أَمَامًا وَلَوْ



اَلْمُنْجِبَ وَوَيْلَ لِمَنْ يَغْضَبُ يَاعَلَى اَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ اَوْ اَبْ حَفِظَ لَوَاقِمَ عَلَى اللّٰهِ لَا يَرْقُمُهُ يَاعَلَى اَحِبَّاءِ  
 كُلِّ مُحَقَّرٍ غَدَاةَ الْخَلْقِ عِندَ الْحَقِّ يَاعَلَى مُجُوبِ جَبَرَاتِ اللّٰهِ فِي الْعَرِ دُوسِ الْاَعْلَى لَا يَاسْفُونَ عَلَى مَا  
 مِنْ الَّذِي يَاعَلَى اَنَا وَلِي لِمَنْ وَالَيْتَ وَعَدَدَ لِمَنْ عَادَيْتَ يَاعَلَى اِخْوَانِكَ ذِي الشَّعَاءِ تَعْرِفُ الرُّهْبَانِيَّةَ فِي  
 وَجْهِهِمْ يُعْرِجُونَ فِي ثَلَاثَةِ مَرَّاتٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَنَا شَهِيدٌ لَهُمْ وَعِنْدَ الْمَسْأَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ وَاَنْتَ تَلْقَاهُمْ  
 وَعِنْدَ الْعَرْشِ الْاَكْبَرِ اِذَا دُعِيَ كُلُّ اِنْسَانٍ بِمَا بِهِمْ يَاعَلَى بَشَرِ اِخْوَانِكَ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ يَاعَلَى اَنْتَ  
 اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ غُرِّ الْمُجَلِّدِينَ وَاَنْتَ وَشَيْعَتُكَ الصَّادِقُونَ الْمُسَبِّحُونَ وَلَوْلَا اَنْتَ وَشَيْعَتُكَ مَا وُجِدَ  
 دِينٌ وَلَوْلَا مَنْ فِي الْاَرْضِ مِنْكُمْ لَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرٌ يَاعَلَى فِي الْحَجَّةِ كُنْتَ اَنْتَ ذَوْرُ نَبِيهَا وَشَيْعَتُكَ  
 وَخِزْبُ اللّٰهِ هُمْ الْعَالِيُونَ يَاعَلَى اَنْتَ وَشَيْعَتُكَ عَلَى الْخَوْصِ يَقُونَ مِنْ اَحِبَّاءِ وَمَنْعُونَ مِنَ الْبَغْيِ  
 وَاَنْتُمْ الْاَمْرُونَ الْيَوْمَ الْاَكْبَرِ يَاعَلَى اَنْتَ وَشَيْعَتُكَ تَطْلُمُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَتَعْرِفُونَ فِي الْحِجَابِ  
 اِنَّ الْحَجَّةَ مَسَاقٌ اِلَى شَيْعَتِكَ وَاَنْ حَمَلَهُ الْعَرْشُ سَيَعْرِفُونَ لَهُمْ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِعَدْوِهِمْ وَاِنَّ الْاَلَايَةَ  
 يَحْكُمُ بِهِمُ بِاللَّعْنَةِ يَاعَلَى شَيْعَتِكَ الَّذِي يَخَافُونَ اللّٰهَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ يَاعَلَى شَيْعَتِكَ الَّذِي يَلْبَسُونَ  
 فِي الدَّرَجَاتِ وَيَقُولُونَ اللّٰهُ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِمْ يَاعَلَى اَعْمَالِ شَيْعَتِكَ يُعْرِضُ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاصْبِرْ  
 اَعْمَالُهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لِنَبَاتِهِمْ يَاعَلَى ذِكْرِكَ وَذِكْرُ شَيْعَتِكَ فِي السَّمَاءِ الْاَكْبَرِ مِنْ ذِكْرِهِمْ فِي الْاَرْضِ فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ  
 يَاعَلَى قُلِّ لِحَيْتِكَ وَاَحِبَّاءِكَ فَيَرْهَوْنَ عَنِ الْاَعْمَالِ الَّتِي يَعْلَمُهَا عَدُوُّهُمْ فَاَمِنْ يَوْمِ الْاَوْحَادِ نَبِيُّكَ مَا دَا  
 عَلَيْهِمْ يَاعَلَى اَشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلَى مَنْ ابْغَضَ وَأَبْغَضَ شَيْعَتِكَ وَاسْتَبْدَلَ بِكَ بِهِمْ يَاعَلَى  
 يَرْتَمِ اَسْتَبْدَلَ بِكَ سِوَالٍ وَأَبْغَضَ مِنْ ذِي الْاَلِ يَاعَلَى اَوْ شَيْعَتِكَ مِنَ الْاِلَامِ وَاعْلَمُ اَنْهُمْ اِخْوَانُ  
 تَأْتِي بِهِمْ فَلْيَمْسِكُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ وَلْيَقْصُرُوا بِهِ وَبِحُجَّتِهِ وَنَ فِي الْعَمَلِ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى اَرْضَهُمْ



يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا تَوْعَدُونَ بَاعَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَعْطَى صَفْوَةَ الْوَدَّةِ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَخْتَارَ  
 عَلَى الْإِبَاءِ وَالْأَخَوَةِ وَالْأَوْلَادِ وَصَبَرَ عَلَى الْكَلَامِ فَيُنَافِعُ الْإِدْنَى وَسُوءَ الْقَوْلِ فَفَهِمُوا فَكُنْهُمْ حَيَاتًا  
 اللَّهُ سُبْحَانَهُ اخْتَارَهُمْ لَنَا وَخَلَقَهُمْ مِنْ لُبِّنَا وَاسْتَوْدَعَهُمْ سِرًّا وَالرَّحْمَةُ قُلُوبُهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّهَا وَحَقِّهَا  
 مُتَحَلِّينَ بِجَلَّتْ لَنَا الْيُثْرُونَ عَلَيْنَا مِنْ خَالِفِنَا فَالْأَنَسُ فِي غَدٍ مِنْ تَضَلُّالٍ قَدْ عَمِيَ الْحَقُّ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ وَ  
 تَكَلَّبُوا الْحَقَّ لِيَصْبُحُوا وَيَسْمُوكَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَشَقِيقَ عَلَى مُنْهَاجِ الْحَقِّ لَا يُتَابِعُونَ إِلَى مِنْ خَالِفِهِمْ <sup>الدنيا</sup> لَيْسَتْ  
 لَهُمْ وَلَا لَهُمْ مِنْهُ أَوْلَدٌ مَصَابِيحُ الدَّجَى نَسِي رَسُولَهُمْ وَنُودَهُ بِأَعْلَى خُدَاؤُهُمْ تَوْجِيْدُهُمْ وَتَوَسَّلُوا خَالِفِيْنَهُ  
 وَضَعْفَارُكَ دَرَوِي زَمِينِ بِي دَوِيْدِيْشَنده تَوَرَامُونَس خَاكِ نَشِيَان كَرْدَانِيْدِيْش خُوش بَاجَالِ اَهْمِي كَر تَوَرَامُونَس  
 مِيْدَار دَوِيْ بَرَكِي كَر تَوَرَامُونَس مِيْدَار دِي اَعْلَى دُوسْتَان تُو كَر نِي مِيْدِيْشَنده كَر پُوسْتِه بَارَكْت مِيَكْنِيْدِه لُيُوْ  
 دِي حَافِظْت مِيَكْنِيْدِه عُمُود وَتَوَاشِيْش تَكْلِيْف رَا كَر قَم دِه خُدَا رَا مَطْلَب دَوَرِيْ اَوْر دِي اَعْلَى دُوسْتَان تُو زُوْ حَقِيْقَه  
 مِيْدِيْشَنده زُوْ خُدَا عَظِيْم الْمَرْتَبَه مِيْدِيْشَنده اَعْلَى دُوسْتَان تُو مِهْمَا يَكَا ن خُدَا خَوَانِيْدِه بُوْد وَفَرِشَان فَرْدُوس اَعْلَى <sup>خواه</sup>  
 بُوْد وَهَر كَر تَا سَف بِيْخُوْرْد وَتَحْسَرَنْد اَرَنْد كَر دِيَا رَا كِي مِيْدِيْشَنده دَوَرَانِيْشَان دِيَا تَخْلَف مَوْدَهْت يَا اَعْلَى مِنْ دُوسْتَم  
 بَا كِي كَر تُو دُوسْت اَو بَا شِي دُوسْتَم بَا كِي كَر تُو دُشْمَنْ اَو بَا شِي يَا اَعْلَى رَا دَرَان تُو دُوسْتَان تُو مَعِيْه لَب رِيْشْتِه  
 دَارَنْد اَرَشْت رُوْزِه وَتَشْكِيْ اَنَار رِيْ بَا نِيْت دَر جِهِيْه اِيْشَان نَا يَانْت يَا اَعْلَى اِيْشَان دَر مَوْضِع شَاد مِيْدِيْشَنده  
 دَر وَقْت مَرْدَن شَاد مِيْدِيْشَنده چُون مَن بَر سَر اِيْشَان حَاضِر شُوْم چُون مَر اَب مِيْشِيْد شُوْق لَهَاي مَن مِيْدِيْشَنده  
 دَر بَرُوْدِيْ خُوْد رَا پَر دَار مِيْدِيْشَنده بَعَالَم قَدَس وَشَادِيْشَنده دَر وَقْت سَتُوَال مَلِيْكِيْن چُون تُو بَر سَر اِيْشَان <sup>خواه</sup>  
 بُوْد وَتَقِيْن اِيْشَان خَوَاهِي كَر دَر عَرَضِ اَعْمَال نَزُوْرُوْد كَار مِهَر كَر دِيْ رَا بَا اَمَام خُوْد مَخُور كُنِيْد شِيْعَان تُو  
 اَب تُو خَوَانِيْدِه بُوْد خُوْرَقْت وَشَادَان يَا اَعْلَى ثَابِت دِه دُوسْتَان خُوْد رَا كَر شِيْم اِيْشَان رُوش بَا دَر كَر خُدَا اِيْشَان



از ایشان راضی میباشد یا علی توفی امیر المومنین توفی گشته اسبهای پانی سفید یا علی شیعہ تورات کو این تسبیح  
کنندگان میباشد و اگر توشیعان تو نبوده دین چند اهرکز بر پانی شد و اگر شیعیان تو در روی زمین بنشینند  
قطره باران بر زمین نرسد یا علی در بهشت کنجی میباشد که توفی ذوالقرنین آن که احاطه کرده بر آن توشیعان  
تو لنگرهای حنہ اوند میباشد و هر که لنگر خاوند شد رسنگار کردید و غالب شد بر لنگر باطل یا علی توشیعان تو  
در موقوف در زیر سایه های درختهای بهشت و نعمت و میوه های بهشت میخراشد و بهشت مشتاق توشیعان تو میباشد  
و حاملین عرش استغفار برای شیعیان تو میکنند و ثبات میدهند بقدم و رد و شیعیان تو بهشت و ملائکه مخصوص  
میارند شیعیان تو را بدعا و شیعیان تو از خدا اقبال رسند در علانیه و پنهان یا علی شیعیان تو در درجات و مقامات  
بهشت در لذت و فراخ میکنند و خدا را ملاقات میکنند و گنهای ایشان بخونده بود یا علی شیعیان تو را در هر  
اعمال شیعیان تو را بمن عرضه میدارند پس شاد میوم با اعمال صالحه ایشان و استغفار میکنیم بجهت ایشان  
یا علی توشیعان تو در آسمانها پیش از زمین یاد میکنند ثبات بر شیعیان خود بدین مرتبه بزرگ یا علی تو را  
و شیعیان تو را در لوریه و انجیل یاد نموده و تو را ایلیا نامیده اند یا علی بگو به شیعیان خود که از اعمال نیکو  
اجتناب کنند که آن شیوه دشمنان ایشان است هر شب هر روز رحمت الهی بر ایشان نازل میشود شایسته  
که خدا ایشان را رحمت فرستد و ایشان علی رشت بنمایند یا علی شدید میباشد غضب خدا بر کسی که دشمن تو  
باشد یا دشمن شیعیان تو باشد و دایمی بر کسی که تبدیل کند تو را بدگری یعنی تو را دست بدارد و دیگری را  
تو اختیار کند دایمی بر کسی که بدوستان تو حشم کند یا علی شیعیان خود را از من سلام رسان و بگو که شایسته  
برادران من و من بیدار شام تا تم پس باید دست ملک شام بعد از الوثقی بوده باشد و کوشش کنند در عبادت  
و بندگی خدا که خدا از شما راضی است و خدا امورات میکند لب شاملا که در دوستی تو پس تو را دوست



دوستی تو را خالص گردانیدند و پدران و برادران و اولاد خود را خدای جان مبارک تو کردند و آزارها و بلاها را از  
 جبهه توبه ایشان میرسد بر جان خود خریدند و چه سخنانی زشت که درباره محبت تو شنیدند و بر خود بهوار کردند پس تو ای  
 مهربان باش بر ایشان که خدا ایشان را برای ما برگزید و خلق خود ایشان را از طغیت و شرسته کل ما و سپرد به ایشان  
 اسرار را و از ارام نمود و لهای ایشان را معرفت ما و ایشان را زینت و لذت و بزرگیت ما یا علی دوستان تو هرگز محبت  
 تو را اختیار نکنند و دشمنان تو یا علی در ظلمت و تیره کی علامه کور میباشند و مانند کاسه سرکون در حقیقه خالی میباشند  
 صبح میکنند و شب میکنند در قهر و خشم خدا و شیعیان تو بر مناجات حق میباشند ایشان چراغهای هدایت خدا میباشند  
 حَدِيثٌ يَكُونُ فِيهِ ثَمَنٌ هَشْتُمْ رُبَّةُ الْعَدَفِ بِسَنَادٍ خَوْذِ الْعَبْدِ بِنِ ابْنِ الْهَدِيلِ حَدِيثٌ  
 مُرَوَّاهُ كَقَوْلِهِ شَيْخُنا اَمَامُنا حَسْبُنا فَقَالَ الدَّلِيلُ عَلٰى ذٰلِكَ وَالتَّحِجَّةُ عَلٰى الْمُؤْمِنِ وَالْعَاقِبَةُ بِالْمُحْسِنِ  
 الْمُسْلِمِينَ وَالنَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ الْعَالِمُ بِالْأَحْكَامِ الْخَوَفِيُّ لِلَّهِ وَخَلِيقَةُ عَلَى أَمْرِهِ وَوَصِيَّةٌ عَلَيْهِمْ وَوَلِيَّةٌ  
 الَّذِي كَانَ مِنْهُ مُنْبَرَةٌ لَهُمْ مِنْ مُوسَى الْمُفْرَضِ الصَّاعَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ الْمُوصُوفُ يَقُولُهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ  
 آمَنُوا الَّذِينَ يُعْمَلُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْعُدْوَالِيَةِ بِالْوَلَايَةِ الْمَثْبُوتَةِ بِالْإِمَامَةِ  
 يَوْمَ غَدٍ يُهْمُ يَقُولُ الرَّسُولُ أَلَيْسَ الْيَوْمَ بِكُمُ مَنْ أَنْفَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَقَدْ أَعْلَى مَوْلَاهُ  
 اللَّهُمَّ وَالْأَمْرُ وَالْإِمامَةُ عَادَ مِنْ عَادَةٍ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْعَرَامِلِينَ وَ  
 أَفْضَلِ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُسَيْنِ سُبْحَانَ رَسُولِ اللَّهِ  
 وَابْنِ خَيْرَةِ الْبَنِيَانِ ثُمَّ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى  
 ثُمَّ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَهُمْ عَمَرَتِ الرَّسُولَ وَأَمَنَاءُ الْمَعْبُودِ



وَاَسْبَارُ اللَّاهُوتِ هُمْ الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَالْاِمَامَةِ لَا تَخْلُقُ الْاَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ  
 وَوَمَنْ وَفَى كُلِّ دَقِيقَةٍ وَادَانِ هُمْ الْعَرَّةَ الْوَشْقَى وَالْاُمَّةَ الْهَكَكَ وَانْجَعَتْ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا اِلَى اَنْ يَرِثَ  
 الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا كُلِّ خَالِفِهِمْ خَالَ مُضَلٌّ تَابِلٌ لِلْحَقِّ وَاللَّهِدِ وَهُمْ الْمَعْبُودُونَ مِنَ الْقَرَانِ وَالْمَا طَهَرُونَ  
 عَنْ الرِّسُولِ مِنْ مَاتَ وَلَمْ يَرِثْهُمْ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَةً وَدَنِيَهُمُ الْوَسْعَ وَالْفَقْرَ وَالصَّدَقَ وَالصَّلَاةَ  
 وَالْاُجْتِهَادَ وَالْاَمَانَةَ اِلَى الْبَرِّ وَالْعَاجِزِ وَطُولِ السُّجُودِ وَقِيَامِ اللَّيْلِ وَاسْتِظَارِ الْفَرْجِ وَالصَّبْرِ حَسَنَ الصُّبْحَةِ  
 وَحَسَنَ الْجِجَارِ بِمَعْنَى حَزَنُو اَمَامِ حُجْرٍ بِمُؤْمِنِينَ وَالْبَيَادَةِ بِحَقِّ دُرِّهِمْ سَلِيمِينَ وَكُونِيهِ لِقَرَانِ دَوَانِي بِرِ احْكَامِ اِسْلَامِ  
 وَخَلِيفَةِ رُوْحِنْدَا بُدْرَابَتِ وَصِي اُوْبُدِ وَوَلِي خَدَا بُودِ وَجَانِشِينَ رُوْحِنْدَا بُودِ شَلِ جَانِشِي هِرُونِ مَوِي رَاغُودِ  
 بُودِ طَاعَتِ اُوْرِيكَافِ ضَلُوقِ بِلِيلِ فَرْغُودِ حَسَدَا دَرَايَةِ مَسَارِكِ كَرِ فَرْغُودِ طَاعَتِ كُنِيْدِ خَدَا رُوْلِ وَصَاحِبَانِ اَمِ  
 وَحُكْمِ رَاكِ عَلِي بْنِ اَبِي طَالِبٍ بَاشَدِ كَرِ وَخَفِ فَرْغُودِ حَسَدَا وَدَا دَرِ اَنْ اَيَةِ دِيكَرِ فَرْغُودِ وَتَلِي شَاوْ حَاكِمِ بَرِ شَا خَدَا  
 وَرُوْلِ سِتِ وَاَلْمَنَانِي كَرِ نَاوَرِ اَبَرِ اَبِي سِيَا رَنَدِ دَرِ كُوْتِ رَا دَرِ مِينَ نَا رَمِيْدِ مَنَدِ كَرِ شَا رِهَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سِتِ كَرِ كُنْشَرِ  
 وَرِ نَا زَبَلِ ثَلِ بَحْشِيْدِ وَاَلْمَنَانِي كَرِ رُوْحِنْدَا وَلايَتِ عَهْدِ رَا بَحْجَةِ اَشِي اَزَامَتِ كَرِ فِتِ دَرِ رُوْدِ خِيْدِ رَحْمِ كَرِ فِتِ  
 وَرِ كَرِ فِتِ خَدَا بُودِ مَن كَرِ مَوْلَا فَضْلِ اَعْلَى مَوْلَا خَدَا اَيَا مَارِي كُنِ كَرِ اَكِرِ مَارِي كَرِ اَوْرَاوْدِ شَنِ وَرِ كَرِ  
 كَرِ دَشَنِ دَاوْدَاوْ خَاوَرِ اَرْدَانِ كَرِ اَكِرِ خَاوَرِ دَاوْدَاوْ اَعَانَتِ كُنِ كَرِ اَكِرِ اَعَانَتِ كَرِ اَوْرَاوْ جَانِ اِنْ صَحَاتِ  
 عَلِي سِتِ كَرِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ شَوَابِي بِرِ بَرِ كَارِ اَنْ كَشَا نَدِ مَوِي سَبْتِ وَشِي رُوْدَتِ بِاسْفِيْدَانِ وَفَا خَلْتِ اَرْجَمِ  
 دَاوْ صِيَا سَفِيرَانِ وَبَهْرُ فَرْغُودِ خَلَقِ وَخَلَقَاتِ وَبَعْدَا دَاوْ فَرْغُودِ اَوْ حَسَنِ بِسِ اَرَانِ حَسَنِ اَوْ سَبْطِ رُوْحِنْدَا وَوَجْهِ  
 خِيْرِ اَلْمَنَانِ فَاطِمَةُ زَهْرَا بِسِ اَرَانِ وَدُرِ كَرِيْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلِي بْنِ حَسَنِ بِسِ اَرَانِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ اَرَانِ  
 بِسِ اَرَانِ مَوِي بِنِ جَعْفَرِ بِسِ اَرَانِ عَلِي بْنِ مَوِي بِسِ اَرَانِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ عَلِي بْنِ اَرَانِ عَلِي بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ اَرَانِ



علی بن ابراهیم برادرش محمد که قائم نظر بر یک از ایشان در عقب دیگری پس ایشانند عمرت بهیچ کسی نشد  
 مشهور با الوصیه و معروفند به امامت زین علی بنیاد از محبت خدا و ایشانند عجبای خدا در هر عصری و زمانی و در  
 عروه الوثقی الکمی و پیشوایان راه هدایت و محبت خدا بر اهل دنیا تا روز قیامت و هم که مخالفت کنند ایشان را  
 و در ضلالت است و ایشانند که قرآن را آشکار و بر زبان قرآن سخن گویند و از جانب خود گفته و باطنی میباشند که کبر  
 و تشنه ایشان را بر جا بهیت نموده است حدیث میگردارند و تصدقت میگویند هم رزقه المعارف است  
 خود را و داود بن کثیر حدیث نموده قال دخلت علی مولای ابی عبد الله الحسین بالمدينة فقال یا داود  
 البطل عما فعلت جعلنی الله فذال حاجه عرضها بالکوفه فقال من خلف بها فعلت خلفت  
 ذیلک مکره را کبا علی فرستاد مقلداً سیفانیا دی با علی صوره سلونی قبل ان تعفد ولی فی حواء  
 علم جم قد عرفت الناس من المنسوخ والمسانی والقرآن العظیم والی علم من الله ویکلم فقال یا داود  
 لقد وهبت بک المذاهب ثم نادى باساعه بن مهران ائینى ببله الرب فاما الاربعة  
 فاما ببله فيها رطب فتناول الرطب منها رطباً فاكلها واستخرج الزاوه من فيه فخرجها  
 ففعلت واثبتت واطلعت واعدت فخر ببله الی بیره من غلغ ففعلها واستخرج منها  
 رقا ابصر فقبضه ورفع الی وقال اقرأ قرآنه فاذا فيه سطران لسطر الاول لا اله الا الله  
 محمد رسول الله الثاني ان عدنا لله عند الله اشيا عشر شهد فی کتاب الله یوم خلق السموات  
 والارض منها اربعة حرم ذالک الدین الیوم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب الحسین وعلی بن الحسین  
 و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد حسن و علی بن محمد  
 ثم قال یا داود اندری می کتب لهذا فی هذا قلت الله یعلم ورسوله واتم اهل البیت النبوة



قال قبل ان يخلق الله آدم يعني داود بن كثیر يكبره وافضل منهم بر بولای خود جعفر بن محمد بکند فرمود ای داود  
چرا در نزد من آمدی عرض کردم که مرا حاجتی بود در کوفه فرمود از کوفه خبر داری عرض کردم که غم شمارا در آنجا دیدم  
برای من سوار بود و شمیری چایل کرده بر آواز بلند میگفت پرسید پرسید از من هر چه میخواهید عرض از آنکه مرا نمیبیند  
در میان دو پہلوی من علم بسیار است میشناسم از نافع مخرج و میدانم مثالی قرآن عظیم را حضرت فرمود ای داود  
خیال فاسد کنی و از راه حق بیرون نزدی پس فرمود ساعد بن محران را قدری خوابا بیا در پس آمد و چند دار از آن  
تبادل فرمود و هسته آرا بور من نشانید و کلمه فرمود فوراً درختی بر آمد و خوشه خرما در آن بود پس دانم از آنرا آید  
و آن را دو نیم فرمود پس در قتی سفید از آن بیرون آمد و دست من دادند و فرمودند بخوان دیدم دو سطر در آن  
نوشته است بطرادل لا اله الا الله محمد رسول الله سطر دوم ان عده الله عند الله اثني عشر شهرا في كتاب مبين  
حرم ذلك الدين القيم امير المؤمنين علي بن ابي طالب و پس حسن بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی  
و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و هفده تنه پس فرمود ای داود  
دست چند وقت است که این سطر در این ورق نوشته شده عرض کردم رسول خدا و اهل بیت نبوت سیدان بود  
پس از خلقت آدم نوشته شده حدیث دیگر از هشتاد هفتاد صاحب زبده میسازد خود از عبد الله بن  
ربیع حدیث نموده که گفت مرا پدرم حدیث کرد که من با ابن زبیر کا و میکردم در بناء که منظر پس خبر میکردم زمین را  
که آنجا نوشته ط هر شده من آنرا پیچیدم و در حبیب خود نهان داشتم بمزله آدم آرا کردم دیدم نوشته است  
بسم الله الامين قبله خلق الخلق بحكمة و جعلهم قبائل لسان بلبله و كرم من القبائل قبله  
اهل الامانة والامامة و جعل منها نبيا و خصه بالرفعة هم و لا عبد المطلب ثم اخطا  
منه نبيا فقال له محمد بشير به الانبياء و ورت عليه خير الاوصياء و يؤيد الله نبصروا بعضه



باخيه وابن عمه ووصيه في امته ينصبه علما عند اقرب اجله هو باب الله صل من اناه من غير لا  
 في ال محمود ولا في ال محمود ممنوعا من حقه لعدم رتبة وعلمه مسؤول غير سائل عالم جاهل بقبضه الله  
 شهيد يدفن بالقرى والقائم بعد ابنه الحسن سيد الشبان وزين العيان تقبل مسو ما يدفن <sup>بالبقع</sup>  
 في طيه ويكون بعد الحسين امام عدل يضرب بالسيف وتقري الصف لقتله اولاد الطواغيت <sup>بفسا</sup>  
 على شاطئ الفرات في الايام الزاكرات يدفن بمكر بلا قبره للناس نور ثم يكون القائم من بعد ابنه  
 على سيد العابدين وسراج المؤمنين يموت بطيه ويدفن بالبقع ثم يكون القائم بعد ابنه <sup>محمد</sup>  
 الحجة فقال له باقر العلوم ومعدنه يموت بطيه ويدفن بالبقع ثم يكون بعد جعفر <sup>لصاد</sup>  
 بالحكمة وسراج الامه ومحى الله يدفن وقبره بارض طيه ثم الامام بعده ابنه المختلف <sup>دقه</sup>  
 سمي الناجي له ابنه موسى بن جعفر تقبل بالسم في محبته يدفن بالزواراء ثم الامام القائم بعده <sup>عليه</sup>  
 موسى الملقب بالدين الله تقبل بالسم في ارض العجم ثم الامام القائم بعده ابنه محمد يموت <sup>يدفن</sup>  
 بالزواراء ثم القائم بعده ابنه علي لله ناصر ومعين ودلى يموت ويدفن بالدينه الحمد  
 ثم القائم بعده الحسن وارث علم النبوة ومعدن الحكمة يموت بالدينه الحمد ثم النظر بعد  
 اسم النبي محمد بكشف الله به الظلم ويرعى الذئب في ايامه مع الغم يرضى عنه ساكن النساء  
 والارض والحجر والطير في الهواء طوبى لمن اطاعه وقاثل معه اولئك هم المفلحون اولئك هم  
 المفلحون اولئك هم الفاتحون ترجمان كتب چون راى فارسى نوبان مطلوب است راقم اين مجموعه ترجمه  
 لازم است و در قلم و دست و ظاهر المعنى چنان است كه نوشته بود در آن ورقه بسم الله ميت خداى موجودى  
 كه سفت كرده باشد بخدا شيو در وجود خلق كرده و خالق را بجلالت كاه و كرده و اين را قبيله مى



و قابل ستوده و از میان همه قبایل برگزیده قبیله را که پیشوا گردانند و رئیس کل قبایل گردانند نظر بقابلیت و اہلیت  
 ریاست از میان این طایفه زبده شده خانہ را انتخاب کرد و مخصوص گردانید برضت و علو و آن اولاد عبدالمطلب  
 پس از این خانہ برگزیده ستمری ایجاد کرد و او را محمد نام کرد و ہر ستمری را بقدم آن ثابت داد امت خود را بقدم  
 بوجہ قدم آن داشت علم او را میر بہترین اوصیاء و ائمہ او میکند برادر و وصی او را امت و نصب میکند او را  
 کہ علم ہدایت و ارشاد و خلاق باشد در وقتی کہ اجل آن نزدیک شدہ باشد امت در رحمت و ہدایت خدا کمرہ  
 شد ہر کہ اہم داشت و دیگر را خواست بخدا برسد آن وصی پرستہ پسندیدہ است در گفتار و کردار و پیوستہ  
 محمودیت و حسہ غیرتہ را بواجبہ ایکہ او را از حق خود محروم میانند و بظلم حق او را میکنند و باعث این حسہ طلبندی  
 مرتبہ و علو شان است کہ خدا بہ او عطا کردہ و او را از علم مرتبہ الیت کہ ہر کسی محتاج بہت بسؤال و او محتاج  
 بہت بسؤال دانگی و ثابت کہ او را اجل نیاید و آخر او شہادت میرسد و میرود از دنیا شہید پس می آید  
 بجای او فرزند پسندیدہ او حسن و ولادت زینت ہمدانہ رسیدہ کان میکشد او را بر ہر جفا و دغنی میشود در بقیع در  
 پاکیزہ و می آید بہ ام خلافت بعد از او برادرش حسین و سکو جوانی مثنوی بعد از میرزا شمسیر تہجہ رواج دین حق  
 و دوست میدارد میہمان را میکشد او را اولاد کی کہ از حصن بہتہ شدہ لفظہ ایشان و اولاد دغنی بر کنار شط فرات  
 در ایام زاکیات کہ قتال در آن ایام حرام بود و نظر بہ آن ایام محرم نکردند و دغنی میشود در قطعہ کہ از اکرامی مانند قبر  
 او نور ہدایت بہت چہ بسیار کن کہ از برکت آن قبر شریف بہدایت میرسند پس از آن می آید بہ ام خلافت  
 پس او علی سید العابدین و سراج المؤمنین میمیرد بطیبہ حدیثہ و دغنی میشود در بقیع پس از آن پسر او محمد کہ پسند  
 افضل است و میثاقہ علم را و معدن علم است آنہم میمیرد در طیبہ و در بقیع دغنی میشود و بعد از آن پسرش عبدالم  
 جعفر را سکو کہ چراغی بہت از نبوت و در میان امت را نہای علقای بہت بحق دغنی میشود بقیع پس ایام بعد از او







که از بزرگان عامه اصناف می باشد میگوید آل محمد الواجب ذکرهم فی التَّهْدِی عَلٰی ذِفَاطِهِ الْحَسَنُ  
 وَالْحُسَيْنِ عَلَیهِمُ السَّلَامُ حَدِیْثُ لَکَیْهِ رَهْشَدُ هَفْصَادِ سِتِّمْ رِزْبَةِ الْعَارِفِ آوَرْدَه کَر غَزَالِی  
 از علما و عامه است میگوید العاقل یَقْبَلُهَا سَبْدُ الْعَقْلَاءِ الْفَضْلَاءِ وَهَوَّ عَلٰی بِنِ الْمَطَالِبِ <sup>عَلَيْهِ</sup>  
 حَدِیْثُ لَکَیْهِ رَهْشَدُ هَفْصَادِ چَهَارُم رِزْبَةِ الْعَارِفِ بِنَادِ خُودِ حَدِیْثُ مَزُودَه اَز عِدَّة <sup>سِتِّ</sup>  
 مَطْرُقِ کَر دُرِّی عَلٰی بِنِ بَوَّارِضِ دَر مَجْلِسِ اَمْرِنِ مَضَرُ بُوْدَه مَامُونِ مَحْنُ کَفْتُ مَا تَقُولُ فِی اَهْلِ الْبَيْتِ مُحَمَّدٍ  
 عَلٰی ذِفَاطِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ مَا اَقُولُ فِی طَیْنَةِ عَجْنَتِ مَاءِ الرِّسَالَةِ وَغَرِيبَتِ مَاءِ  
 الْوَحْيِ هَلْ يَنْفَعُ فِيهَا الْاَسَدُ الْيَهُدٰی وَعَبْرَةُ النَّعٰی فَذَعٰی لِمَامُونِ بِحَقِّهِ فِيهَا اللُّوْلُو فَخُشَا فَا  
 مِنْ اللُّوْلُوْ نَعْنٰی مَامُونِ کَفْتُ اِیْ عَبْدُ اللَّهِ دَر حَقِّ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلٰی ذِفَاطِهِ حَسَنُ وَحُسَيْنُ چِه مِکُوْنِی کَفْتُ دَرِیْ  
 کَر بَرِ آبِ مَالَتِ اَو اَغْمِرِ کَر دِهْشَدِ غَرَسِ مَزُودَه بَاشَدِ اَز دَرِیْ حَقِّ وَحٰی وَالْهَامُ چَارَاوَتَر اَوْدِیْدَه مِیُوْدِ غَزَارِ  
 مَسْکُ وَغَبَرِ نَایِ پَر نَهْرِ کَارِی مَامُونِ کَفْتُ حَقَّ اَز دَرِیْدِ آوَرْدَنُو کَفْتُ پَر کَسِیْدِ دَامَنِ عَبْدُ اللَّهِ اَبَرِ  
 حَدِیْثُ لَکَیْهِ رَهْشَدُ هَفْصَادِ سِتِّمْ رِزْبَةِ الْعَارِفِ بِنَادِ خُودِ آوَرْدَه کَر دَقِّی مَامُونِ اَز اَعْمَدِ  
 اَدِیْبِ مَحْمُودِ پَر سِیْدِ چِه مِکُوْنِی دَر بَارِهٖ عَلٰی بِنِ ابْنِ طَالِبٍ کَفْتُ چِه مِکُوْمِ دَر حَقِّ کَسِی کَر دُشْمَانِ اَو اَرْحُو  
 دُشْمَانِ کَتَانِ مُنَاقِبِ وَفَضْلِ اَو کَر دَنُو دُشْمَانِ اَو اَز بَعْضِ حَسَدِ کَتَانِ مُنَاقِبِ اَو کَر دَمِ بِنِ دُشْمَانِ  
 کَتَانِ اِنْقِدَارِ مَرَجِ اَو رَسِیْدَه هَسْتِ کَر پَر کَر دِهْتِ خَافِیْقِ حَدِیْثُ لَکَیْهِ رَهْشَدُ هَفْصَادِ سِتِّمْ  
 رِزْبَةِ الْعَارِفِ بِنَادِ خُودِ اَز اَعْمَادِ وَخَاصِهٖ اِنْ خُطْبَهٗ شَرِیْفَهٗ مَبَارَکَهٗ اَمْرُ دِهَشْتِ کَر اَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِیْنَ دَر مَغْرِبِ کَر دُوْدَنُو  
 وَهٰی خُطْبَهٗ الْاِفْتَاخَرِ وَقَالَ اَنَا الْاَخِرُ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَوَارِثُ عِلْمِهِ وَمَعْدَنُ حُکْمِهِ وَصَاحِبُ سِرِّهِ  
 اَنْزَلَ فِی کِتَابِهِ حُرْمًا اَلَا وَقَدْ صَارَ اِلٰی عِلْمِ کَانَ وَمَا یُکُوْنُ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَمَةِ اَعْطِیْتَ الْاَصْنَافَ <sup>صَلَاتِ</sup>



وَأَعْطَيْتُ الْفَصْلَ مِنْ الْعِلْمِ نَفِيعَ عَنْ كُلِّ بَابٍ الْغِيَابِ وَأَمَدَدْتُ بِعِلْمِ الْقُدْرَانِ ذَلِكَ بِمَجْرَى فِي  
الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي إِلَى خَيْرِ الدَّهْرِ وَأَعْطَيْتُ الصَّرَاطَ وَالْمِيزَانَ وَالْحَوْضَ وَالْكَوْثَرَ وَأَنَا الْمُقَدَّمُ عَلَى نَبِيِّ<sup>أَوَّلِهِ</sup>  
وَأَنَا مُحَاسِبُ الْخَلْقِ أَمَا ضَرَلَهُمْ مَنَازِلُهُمْ وَعَذَابُ الْهَلْ النَّارِ تِلْكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى أَنَا صَاحِبِ  
الدَّعْوَةِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَاتِ وَالْعَجَائِبِ أَنَا عَالِمُ الْأَسْرَارِ الْبَيِّنَاتِ أَفَاقِرُنْ مِنْ حَدِيدٍ أَنَا بَدِيدُ<sup>حَدِيدٍ</sup>  
أَنَا مُنْزِلُ الْمَلَكَةِ ضَاوِلَهُمْ أَنَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى الْأَرْوَاحِ فِي الْأَوَّلِ أَنَا الْمُنَادِي لَهُمُ السَّيِّدُ بِكُمْ قَامِرُ<sup>قَوْمٍ</sup>  
لَمْ يُزَلْ أَنَا كَلِمَةُ اللَّهِ الْمُنَاطِقَةِ فِي خَلْقِهِ أَنَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى جَمِيعِ النَّسَائِتِ أَنَا دَوَّجُ الْأَرْضِ وَأَنَا<sup>أَنَا تَسْمِي</sup>  
أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ أَنَا كَهْفُ الْحِلْمِ أَنَا دَعَامَةُ اللَّهِ الْقَائِمَةُ أَنَا صَاحِبُ لَوَاءِ الْحَمْدِ أَنَا صَاحِبُ  
الْحَيَّاتِ بَعْدَ الْغِيَابِ وَلَوْ خَيْرُكُمْ لَكُنْتُمْ أَنَا قَاتِلُ الْجَبَابِرَةِ أَنَا خَيْرَةُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنَا<sup>سَيِّدُ</sup>  
الْمُؤْمِنِينَ أَنَا عِلْمُ الْمُتَّقِينَ أَنَا صَاحِبُ الْبَيِّنَاتِ أَنَا عَيْنُ الْيَقِينِ أَنَا أَهَامُ الْمُتَّقِينَ أَنَا السَّابِقُ فِي<sup>لِلدِّينِ</sup>  
أَنَا صَاحِبُ جَبْرِائِيلَ أَنَا صَاحِبُ مِيكَائِيلَ أَنَا صَاحِبُ إِسْرَافِيلَ أَنَا شَجَرَةُ طُورٍ عَلَى<sup>حَقَائِمِ</sup>  
أَنَا عِلْمُ النَّبِيِّ أَنَا حَاشِرُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي يَجْمَعُ بِهَا الْخَلَائِقُ أَنَا مَنْشَى الْأَنَامِ أَنَا جَابِلُ<sup>حَقَائِمِ</sup>  
أَنَا صَاحِبُ الْقَضِيبِ الْأَذْهَرِ وَالْحِلِّ الْأَحْمَرِ أَنَا بَابُ الْيَقِينِ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا صَاحِبُ الْخَضِرِ<sup>أَنَا</sup>  
صَاحِبُ الْبَيْضَاءِ أَنَا صَاحِبُ الْأَقْرَارِ أَنَا صَدِيقُ الْأَكْبَرِ أَنَا فَارُوقُ الْأَعْظَمِ أَنَا الْمُتَكَلِّمُ بِالْحَقِّ<sup>أَنَا</sup>  
أَنَا صَاحِبُ النُّجُومِ أَنَا مَدَبْرُهَا مِنْ رَبِّي وَعِلْمُ اللَّهِ الَّذِي حَقَّنِي بِهِ أَنَا صَاحِبُ الْأَمَانَةِ<sup>أَنَا</sup>  
وَصَاحِبُ الرِّايَاتِ الصُّفْرَاءِ أَنَا صَاحِبُ الرِّايَاتِ الْحُمْرِ أَنَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ لِلْأَمْرِ الْأَعْظَمِ<sup>أَنَا</sup>  
أَنَا الْعَلِيُّ أَنَا الْقَابِضُ أَنَا الْوَاضِعُ لِنَفْسِي أَنَا الْوَاصِلُ لِلدِّينِ رَبِّي أَنَا الْحَامِي لِأَرْحَمِي أَنَا مُدَبِّرُ<sup>أَنَا</sup>  
فِي الْآيَاتِ أَنَا صَاحِبُ الْخَضِرِ وَهَرُونَ أَنَا صَاحِبُ مُوسَى وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ أَنَا صَاحِبُ<sup>الْحُجَّةِ</sup>



أنا صاحب القطر والمطر أنا صاحب الرلال والخوف أنا قاتل الكفار أنا امام الأنوار أنا البيت  
 أنا السقف المرفوع أنا البحر المجرى أنا ظل النجم أنا عماد الام أنا صاحب الامر الاعظم هُنا فاطمة  
 نيا طهني ولولا اني كلام الله وقول رسول الله لوضعت سيفي فيكم وظلمت عن آخركم أنا الاول أنا  
 الآخر أنا الظاهر والباطن وصاحب الصايا ودولة الدول أنا شهر رمضان وليدة القدر أنا  
 أم الكتاب أنا فضل الخلاب أنا صاحب الحمد أنا صاحب الصلوة في المحضر والسفر أنا نحن الصيام  
 والصلوة والليالي والايام والشهور أنا صاحب السندس الاخضر أنا المذكور في السموات والارض  
 أنا المشهور في السموات والارض أنا معروف في العرش والعرش أنا الماضي مع رسول الله في النبوة  
 أنا صاحب الكتاب القوس أنا صاحب ثوب بن آدم أنا صاحب موسى أنا صاحب آدم أنا صاحب  
 الاخضر أنا سيكم الشمس أنا الصاعقة على من طغى أنا عوف من طاع من الورى والله ربي لا  
 غيره الا وان للباطل حوله وللحق دوله الاواني طاعن قريب ومنطلق الى الفيض فارتقب  
 الدوله الامويه والدوله الكسويه ثم تقبل دوله بنى العباس بالفرع واللباس قنبي مد  
 يقال له الزوراء بن الدجمله ورجلين والفرات ملعون من سكنها منها يخرج طينة الجبارين  
 يعلني فيها القصور وقرب الفجر ويسيل السيول ويتعاملون بالكد والفجر اللهم على محمد  
 حكايت كل خير ارضه شدا هفقا دهفتم ربه المعارف ينهوا خوار غامه وفاضه آورده كه  
 رزقي در غير كوفه اين خطبه مباركه الا ان غير روزه قال امير المؤمنين أنا عندك مفاتيح الفيض لا يعطيها  
 رسول الله الا وأنا ود القرمين المذكور في الصحف الاول أنا صاحب خاتم سليمان أنا وى  
 أنا صاحب الصراط والموقف أنا ماسم الحجة والذرا أنا آدم الاول أنا نوح الاول أنا آفة



أَنَا حَقِيقَةُ الْإِسْرَارِ أَنَا مُورِقُ الشَّارِ أَنَا مُعْجِي الْعَيْنِ أَنَا مُوْتِعُ الْأَشْجَارِ أَنَا مُجْرِي الْأَنْهَارِ أَنَا خَادِمُ  
الْعِلْمِ أَنَا طُودُ الْجَلْمِ أَنَا أَمِيلُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا أَمَامُ الْمُقَاتِلِينَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَنَا الرَّاحِبَةُ أَنَا  
الصَّاعِقَةُ أَنَا الصَّاحَةُ أَنَا الصَّيْحَةُ أَنَا وَالدُّلُوكُ الْكَتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ أَنَا أَسْمَاءُ الْحُحْنَى أَنَا ذَلِيلُ النُّورِ  
الَّذِي اقْتَسَمَهُ مُوسَى الْهَيْكَلُ أَنَا صَاحِبُ الصُّورِ أَنَا مُخْرِجُ الْأَمْوَاتِ مِنْ فِي الْقُبُورِ أَنَا صَاحِبُ لَيْلٍ  
أَنَا صَاحِبُ نَجْعٍ وَمُنْجِيَةٌ أَنَا صَاحِبُ ثَرِبِ الْقَبْرِ وَمَافِيهِ أَنَا أَمْتُ السَّمَوَاتِ بِأَمْرِ رَبِّي أَنَا صَاحِبُ الْأَنْوَارِ  
أَنَا سِرُّ الْكَلِمِ أَنَا النَّاطِقُ فِي الْكَلَوْتِ أَنَا خَرَاتِنُ الْحَى الَّذِي لَا مَوْتَ أَنَا وَلِي الْحَى عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ  
أَنَا الَّذِي لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَصَاحِبُ الْخَلْقِ عَلَى أَنَا الْفَوْضُ إِلَى الْعَرِ الْخَلْقِ أَنَا سِرُّ اللَّهِ وَرُوحُ  
أَنَا أَرَامِيَّتُ الْجِبَالِ الشَّامِتَاتِ أَنَا مُخْرِجَتُ عُمُودِ الْجَبَرِيَّاتِ أَنَا مُقَدِّرُ الْأَقْوَاتِ أَنَا فَاشِرُ الْأَمْوَاتِ  
أَنَا مُنْزِلُ الْمَطَرِ أَنَا مُنِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ أَنَا أَقْلِمُ الْحَقِيقَةِ أَنَا مُقِيمُ السَّاعَةِ أَنَا الْوَاجِبُ إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ  
الطَّاعَةِ أَنَا حَى لَا مَوْتَ أَنَا سِرُّ اللَّهِ الْخَرُوفُ أَنَا عَالَمٌ بِمَا كَانَ وَأَنْ يَكُونَ إِذَا صَلَّوْهُ الْمُؤْمِنِينَ  
وَصِيَّاهُمْ أَنَا مُوَلِّيهُمْ وَأَمَامُهُمْ أَنَا صَاحِبُ الزَّلَازِلِ أَنَا صَاحِبُ الْكُوفِ وَالْخَوْفِ أَنَا صَاحِبُ الْفَشْرِ  
الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ أَنَا صَاحِبُ الْمُنَاقِبِ الْمَفَاخِرِ أَنَا صَاحِبُ الْوَاكِبِ أَنَا عَذَابُ اللَّهِ الْوَاصِبِ  
أَنَا مُرِيْلُ الدُّوَلِ أَنَا مُدْمِرُ الْفِرَاقَةِ أَنَا الَّذِي قَامَنِي اللَّهُ فِي الْأَوَّلَةِ أَنَا مُوْتِرُ الْأَنْوَارِ أَنَا خَاصِلُ  
الْعَرْشِ مَعَ الْأَنْوَارِ أَنَا بَابُ اللَّهِ أَنَا أَيْدِ اللَّهِ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ أَنَا حُبُّ اللَّهِ أَنَا قَدَرُ اللَّهِ أَنَا  
مِزْجُ الْمَلَكَةِ عَلَى فَرَّاشِي وَبِعِزَّتِي عِبَادُ الْإِقَالِمِ أَنَا الَّذِي رُدَّتْ إِلَى الشَّسْرِ مَرَّتَيْنِ أَنَا الَّذِي  
بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ الرُّسُلِ بِالْثَّقَلَيْنِ أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَحَيْنٍ أَنَا الْكَتَابُ الْمَطْهُورُ  
أَنَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ أَنَا الْبَحْرُ الْمَجِيدُ أَنَا الَّذِي وَفَّى الْخَلَائِقَ عَنْ طَاعَتِي وَكَفَّرْتُ وَأَصْرْتُ فَسَخْتُ وَأَجَابْتُ



فُجِّيتَ وَأَدْلَفْتُ أَنَا الَّذِي مَبْدَى مَفَاتِيحِ الْجَنَانِ وَمَقَالِيدِ النَّاسِ أَنَا مَعَ الرَّسُولِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ لِسَاءِ  
أَنَا السَّيِّحُ حَيْثُ لَارِجٌ يَمُورُ وَلَا نَفْسٌ تَنْفِيسُ غَيْرِي أَنَا أَعْرَقْتُ فِرْعَوْنَ وَجَبَّوْهُ وَجَاءَ دُوتُ مُوسَى  
فِي النَّجْرِ أَنَا الَّذِي أَعْلَمُ هَلَامِ الْجَهَنَّمَ وَمَنْظَرِ الطُّيْرِ أَنَا الَّذِي أَطْرَفُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ طَرَفَةَ عَيْنٍ أَنَا الَّذِي  
خَلَقْتُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ أَنَا الَّذِي أَتَقَلَّبُ فِي الصُّوَرِ كَيْفَ شَاءَ أَنَا مُفْتَاحُ الْهُدَى أَنَا مُصْبِحُ الدُّجَى أَنَا الْإِلَهُ  
أَنَا الْآخِرُ أَنَا الَّذِي أَرَى أَعْمَالَ الْعِبَادِ أَنَا حَاذِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَا الْهَاقِمُ بِالْعَقْطِ أَنَا دِيَانُ  
الَّذِينَ أَنَا صَاحِبُ مَكِيلَاتِ قَطَرَاتِ الْأَمْطَارِ وَرَهْلُ الْقَطَارِ بِأَذْنِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنَا مُحْصِي الْخَلَائِقِ وَجَبَّارُ  
أَنَا الَّذِي عِنْدِي الْكِتَابُ مِنْ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا الَّذِي جَعَدْتُ لِأَتْبَاعِي الْعُقُوبَ فَتَمَحَّوْا أَنَا الَّذِي لَوِ  
فِي سَائِلِ الزَّمَانِ أَنَا الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ أَنَا مُعَذِّبُ الْفُجُورِ وَيُغْفِرُ الْفَسَادَ  
أَيُّهَا أَمَا السَّكْمُ بِلِسَانِ كُلِّ الْخَلَائِقِ أَنَا أَشْهَدُ لَأَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغَارِبِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ  
أَنَا الَّذِي لَا يَتَّبِعُ عَلِيَّهِ اسْمٌ وَلَا شَبْهٌ أَنَا بَابُ جَنَّةٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُرْبَى إِلَّا بِأَبِي اللَّهِ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
حَدِيثُ مَكِّيهِ أَرْهَضْدُ هَضْدًا هَضْمَ رُبَّةِ الْمَعَارِفِ بِرَبِّهِ خُودِ أَرْحَطِبُ خُورَزْمِي أَوْرَدَهُ أَرَابِي  
كَرَعْتُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا الْخِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ شَكَّ  
فِي عَلِيٍّ فَهُوَ كَافِرٌ حَدِيثُ مَكِّيهِ أَرْهَضْدُ هَضْدًا هَضْمَ رُودِي بْنِ الْعَادِلِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
عَلَيٌّ مِثْلُ رَأْسِي مَنْ بَدَّلَنِي فَتَدَّ قَطْعَ رَأْسِهِ عَنِ الْبَدَنِ حَدِيثُ مَكِّيهِ أَرْهَضْدُ هَضْدًا  
رُبَّةِ الْمَعَارِفِ لَمْ يَرَوْهُ شَيْءٌ كَرَفَعْنِي أَرْحَطِبُ أَرْحَطِبُ جَمَاعَتِ دُرَّشَانَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَكِّيهِ وَطَبْرِي بِهِ وَجَبَّارُ  
مَنْزُوتٍ قَوْلُ شَائِعِي كَفَى فِي الْفَضْلِ مَوْلَا أَعْلَى وَقَوْلُ الْمَكِّيَةِ إِنَّ اللَّهَ وَمَاتِ الشَّافِعِيُّ لَيْسَ بِكَ  
عَلَيٌّ رُبَّةٌ أَمْ رُبَّةُ اللَّهِ حَدِيثُ مَكِّيهِ أَرْهَضْدُ هَضْدًا مَكِّيهِ رُبَّةِ خُورَزْمِي رُودِي نَمُو



قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما اقام الله من شأنه وافرهم منزله واعظم شأنه وافرهم مكانه  
 اتقاهم عن محارم الله ومعايده حدیث مکیار هشتاد و نهم رتبه العارف به ساد خود آور  
 قال ابو القاسم بن تهمان اشهد بنیام انه اقام علیا یوم العزیم فقالت الانصار ما اقامه الا انما  
 وقال بعضهم ما اقامه الا ليعلم الناس انه مولی من كان رسول الله مولاه واكثر الخوف في  
 ذلك فبعثوا رجلا منا الى رسول الله فسئلوه عن ذلك فقال قولوا لهم علی ولی الله بعدی  
 وانصح الناس لامتی وقد شهدت بما حضرتي فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر ان یوم الفصل  
 كان ميقاما یعنی ابو القاسم بن تهمان گفت شهادت میدهم که رسول خدا در روز غدیر خم نصب نمود علی را و این  
 مردم اختلاف شد که آیا نصب علی بخلاف شد یا اینکه خوانست اعلام فرماید مردم را که علی مولای هر کسی است  
 که من مولای او هستم چون اختلاف بسیار شد جمعی را از مردم فرستادیم که سوال کنند از رسول خدا که مبعوث  
 بشود انحضرت فرموده که بگوئید مردم که علی ولی خداست بر مردم و ما صح ترین خلق است بجهت و وزیر و  
 من است و بعد ابو القاسم میگوید هر کس خواهد ایمان بدارد و شهادت ما قبول کند و هر کس نخواهد کافر شود زیرا  
 که شنیدم از رسول خدا هر کس علی را امام و خلیفه خدا بعد از من نداند کافر است و نیز میگوید با طاعت علی  
 حدیث مکیار هشتاد و نهم رتبه به ساد خود از رسول بن حنیف حدیث نموده که رسول خدا  
 فرمود ایها الناس هذا علی امامکم من بعدی و وصی فی حیاتی و بعد وفاتی و عاضی دینی و من  
 و عدی و اول من یصافحنی علی حیضی فطربی لمن اتبعه و نصره و الویل لمن خیلف عنه و خذله  
 یعنی رسول خدا فرمود ای مردم این علی پویای من است بعد از من و وصی من است در حیات من و مات  
 و قرصهای مرا داخواهد نمود و وعده مرا وفا خواهد کرد و اوست اول کسی است که مصافحه خواهد کرد پس میگوید



حوض من خوش بجال کسی که او را یاد روشد و وای بر کسی که او را مسک شود و او را خوار گرداند حدیث دیگر از هشتاد  
 هشتاد چهارم ربه بنسناد خود از عثمان بن حنیف حدیث یکند که شنیدم از رسول خدا <sup>ص</sup> یقول اهل بیتی نجوم  
 الأرض فلا یقیل من هم و قد موهم فهم الولاية بعدی فقال رجل یا رسول الله انی اهل بیتی  
 فقال علی و الطاهرین من ولد من قد میں علیهم السلام فلا یکن اول کافریه و لا تحونوا الله و رسولہ  
 و تحونوا اما ما کم و انتم تعلمون یعنی فرمود رسول خدا <sup>ص</sup> اهل بیت من ستاره ای زمین هستند چنانچه ستارای  
 آسمان را نهای مردم میکنند بجهت رسیدن بزم بها بچنین ایشان را نهای خلق اند بجهت رسیدن بختی خوش شود و  
 چنانچه ستارای آسمان تقوی دارند اهل بیت تقوی دارند بر تمام خلق پس امری این را ایشان مقدم شود بلکه  
 مقدم دارید که ایشانند و ایان بر بنا بعد از من مردی برخواست و عرض کرد یا رسول الله کیست اهل بیت فرمود  
 علی است و اولاد او که حجتی خدا هستند بر خلق حدیث دیگر از هشتاد هشتاد پنجم  
 محمد بن خالد طایلی و محمد بن عیسی بن عبید بنسناد خود از جابر بن جعفر روایت کرده اند که حضرت امام محمد  
 باقر <sup>ع</sup> فرمود کان الله و لا شیئ غیره و لا معلوم و لا مجهول یعنی حق بود هیچ چیزی را وجود  
 ندارد معلومات و از مجهولات اول چیزی را که تعزیه محمد <sup>ص</sup> بود و علی <sup>ع</sup> و اما اهل بیت در نور عظمی خود  
 پس نگاه داشتند و سایه خود در برابر خود در وقتی که نه آسمانی بود نه زمینی و نه مکانی و نه شیئی و نه زوری  
 و نه افتابی و نه ماهی پس فضیلت نور را از نور در کار است مانند شعاع آفتاب از خورشید و قدر  
 تسبیح و تقدیس میگردیم و او را حمد و بندگی میگردیم بندگی که شایسته و نمراد او بود بعد از آن اراده  
 گرفت که مکانی خلق فرماید و آفرینش مکان نمود و بر آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله  
 علی امیر المؤمنین <sup>ع</sup> ایدته و یدہ نصرتہ یعنی تا ید گردم محمد را اعلی و یاری نمودم او را پس



آفرید و بر سر اوقات عرش بید قدرت مکتوب کرد لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین ایدم قد نصرت  
 پس آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت پس بشت را آفرید و همان کلمات را نوشت پس  
 آفرید پس ملائکه را آفرید و ایشان را در آسمانها جای داد پس خود را بدلائل و امارات خدائی بر ایشان نمود و  
 از وجود و هدایت خود آگاه کرد و از ایشان طلب عهد و میثاق کرد بر ربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت  
 ملائکه مضطرب شدند و از غضب الهی ترسیدند و حقیقتاً از ایشان منجیب شدند و ایشان تا هفت سال بعد از آن  
 پناه بردند از عذاب و نخل خدا و اعتراف میکردند به آنچه از ایشان پیمان گرفته بود و از حقیقت رضای او را  
 سؤال میکردند تا اینکه بعد از اعتراف ایشان بوجه اینست خود و نبوت محمد و ولایت علی از ایشان سنی  
 شد و بجهت این انعطاف و عتراف ایشان را در آسمانهای داد و مخصوص خود کرد و بجهت بنده کی خود کردند  
 پس انوار را از امر فرمود که او را تسبیح کنیم ما تسبیح کردیم ملائکه نیز تسبیح ما تسبیح کردند و اگر ما تسبیح نکردیم ملائکه  
 نمیدانستند چگونه تسبیح خدا کنند پس هوا را آفرید و بر آن نوشت آنچه بر مکان و عرش نوشته بود پس جن را  
 آفرید و ایشان را در جو هوا جای داد و از ایشان طلب عهد و میثاق فرمود از برای خود بر ربوبیت و نبوت  
 محمد نبوت و برای علی ولایت بعضی اقرار کردند و برخی انکار نمودند از عهد مکرین ابلیس لعین بود که عاقبت  
 انجامید پس حقیقتاً انوار را امر کرد تسبیح کردند و جن هم تسبیح ما تسبیح کردند پس از آن زمین را آفرید  
 و بر اطراف آن نوشت آنچه بر مکان و عرش نوشت و همین کلمات آسمانها بدون ستون پستیا انداختند  
 بواسطه همین کلمات ساکن و مستقر شد پس آدم را آفرید و روح در او هدید و ذریه او را از حبل او آورد و ایشان  
 عهد و میثاق بر ربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت علی گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی کتمان نمودند و ما  
 اول کسی بودیم که اقرار آوردیم پس حقیقتاً محمد فرمود قسم کجیال و عزت خودم اگر تقصیر از اویش تو علی



دادلاو شاهنود نه مکان نه زمان نه آسمان نه زمین نه بهشت نه دوزخ خلق میکردم ای محمد تویی حسین  
 و تویی جلیل من و تویی سبزه خالص من و تویی بهترین مخلوق من و تویی اولین آفریده من و علی است  
 صدیق اکبر و امیر المومنین که وصی تو است و خلیفه دوی من است بر مخلوق من و تو را به او تائید نمایم  
 و تو را به او یاری کردم بر دشمنان تو و او را عروقه الوثقی کردم که هلقه محکم من است و هر که دست بر او زد  
 سبحات باید داد و انوار اولیای خود کرد و ایندم که به او درخشان شوند و او را منار هدایت خود قرار دادم  
 به او راه راست را یابند و از راه بدر شوند پس از علی ابن ابی طالب را که انبیهی را از اولاد علی  
 قرار دادم و این همه مخلوقات را بجهت شاه آفریدم و شاهترین بندها که در دستان خدایت و شاه اسماعیلی من است  
 و تائید آیات و سباب زرک من و شاه حجت خد میان من و بندها که من شاه آفریدم از نور عظمت خود  
 و خود را بشا محجوب ایشم از هر کس که از غیر شایسته اقبال میکنم مگر توسط شاه و سؤال کرده بشنوم بحری مگر  
 بشا و هر چیزی هلاک میشود جز وجه شاه و تائید وجه من و هلاک نشود کسی که بشا تو را جوید و گمراه شده و گمراه  
 کرده کسی که مرا بجز بشا بوی خود خواند تائید بهترین مخلوق من و تائید حاملان ترمین و تائید خیر  
 علم من و تائید سادات و وزیرگان اهل آسمانها و زمینها پس حق تعالی تو را نمود برین در میان ارباب  
 سایه گسترده با ملائکه و فرود آورد انوار اهل بیت را و نگاه داشت ما را در برابر خود در حالتی که صف  
 کشیده بودیم و او را تسبیح میکردیم پس تقدیر ازلی بر این قرار گرفت که وزیر آدم را بوجود آورد و وزیر مارادان قرار  
 دهد برین و او را ایشان را از پشت آدم در هر حالی که به یک بجای خود آید و وصف زده بودند پس ما  
 تسبیح خدا کردیم و وزیر آدم پیروی ما تسبیح خدا کردند و ما تسبیح میکردیم ایشان نمیدانستند خدا را چگونه تسبیح کنند  
 پس از آن خداوند خود را بجا نصرت به ایشان نمود تا از ایشان عهد و میثاق ربوبیت خود را بگیرد و ما



اول کسی بودیم که اقرار بر بخت خدا می نمودیم بعد از آن ایشان اقرار آوردند پس از آن سپاه بنویست محمد و ولایت  
از ایشان گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی انکار کردند پس انوار ماراد و صلب آدم جای داد و پیوسته آن نور منقل  
میشد از اصحاب به ارحام از صلبی بصلبی و در پیج صلبی قرار گرفت مگر آنکه بر همه مردم انکار میشد که آن صلب از نور  
خالی شده تا در صلب عبدالمطلب آمد پس بر هم فاطمه مادر عبد الله آمد در آنجا دو جزو شد جزئی در صلب عبد  
و جزئی در صلب ابوطالب قرار گرفت و کسی که گمان کند ما چون دیگران مادران زائیده اند ندانسته و نفیجه است  
حدیث دیگر از هشتاد و هشتم ابن شاذان از طرق عامر از ابن عباس روایت کرده که در آن  
فرمود ای گروه مردم بدانید که حق را دردی است که هر که در آن در داخل شد از آتش جهنم و هول عذاب  
ابوسعید خدری عرض کرد یا رسول الله ما به آن در هدایت کن فرمود آن در علی است که سید اوصیاء  
امیر مومنان است و خلیفه خداست بر همه مردم هو الانبا العظیم کسی که بخوابد بمسک جوید بمسکه محلی که هرگز گنجینه  
نشد باید بولایت علی مسک جوید و خود را به آن استوار دارد که ولایت علی ولایت من و پروردگار من  
و خشنودی خدای من است حدیث دیگر از هشتاد و نهم ابن شاذان از طریق عامر  
به پسر خود آورده است که رسول خدا فرمود در وقتی که بجوای رفتم داخل بهشت شدم رفتم دیدم که باز  
آن درخت همه زبور و زینت از طلا و نقره و لبا سبای فاخر است و طرف انضال آن درخت دیدم پسر اسب  
البن و وسط آن درخت همه حور العین و طرف اعلائی آن درخت رضوان از جبرئیل پرسیدم این درخت  
از آن کیت گفت از امیر المؤمنین پرست علی بن ابی طالب است چون حق را امر کند مردم داخل بهشت شوند  
شیعیان علی را بپای این درخت حاضر کنند و از این با سبها به ایشان پوشانند و ایشان را بر  
اسبان ابلق موار کنند پس منادی ندا کند در میان اهل محشر که اینها شیعیان امیر المؤمنین هستند که در دنیا



خبر گرفته به آنچه ادیت و امانت از دشمن بر ایشان رسیده حدیث دیگر از هشتصد خود ابن مردیوه  
 به بنیاد خود از بریده روایت نموده که سالم عظام امیر المؤمنین گفت من در خدمت آنحضرت در زمره بودیم و  
 در این هنگام ابوبکر و عمر هر دو آمدند و به علی تحت گفته و سلام کردند بر این لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین  
 حضرت بر ایشان فرمود شما در حیات رسول خدا مرا امیر المؤمنین مینویسید گفتند بلی ما را رسول خدا چنین امر کرد  
 و ادیم تو را تحت کویم حدیث دیگر از هشتصد خود یکم ابن بابویه از ابن عباس آورده است  
 که رسول خدا فرمود چون مرا بمذبح بر بند بر آسمان بستم که رسیدم و از اینجا بگذرتم و من خطاب الی  
 رسید یا محمد عرض کردم لبیک و سعید و تبارک و تعالی فرمود علی امام اولیای من است و کرامت  
 که اطاعت و بندگی من کند و او کلمه است که بر هر کاروان به او پیوسته اند هر که علی را اطاعت کند  
 اطاعت من کرده و هر که عصیان او کند عصیان من کرده و علی را به انبیه و رتبت ثبات ده  
 حدیث دیگر از هشتصد خود دوم در امامی به بنیاد خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا  
 فرمود چون روز قیامت شود خدا اینک بمن و علی و فایده داخل شدت کنید هر که را که شهادت دارد و در داخل  
 جهنم کنید هر که شهادت من دارد و این است منی القیافی جهنم کل کفار عنید حدیث دیگر از هشتصد  
 خود سیم نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده که از رسول خدا شنیدم که علی صاحب لواء من است و ائمت  
 و این من است و بعضی من است بر مضایح فراموشی است حدیث دیگر از هشتصد خود  
 ابن مغال شافعی در مناقب ذکر نموده که رسول خدا علی و فرمود انذ قیام الحجة و الدار و انما قریع  
 باب الجنة و قد خلها بغیر حباب حدیث دیگر از هشتصد خود پنجم موفق بن احمد به بنیاد خود  
 از نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول خدا فرمود علی بن ابیطالب که چون روز قیامت شود نافع



فارغ برای تو آورند در سراجی کناری که نور او چنان روشنائی دهد که چشم اهل محضر خیره گردد پس انداز جانب خطبه  
 در رسد که خلیفه محمد علی بن ابیطالب کجاست پس علی عرض کند پروردگار! اینک حاضر من خطاب فرماید یا علی <sup>تو</sup>  
 خود را داخل بهشت و دشمنان خود را داخل جهنم کن و در آن روز علی قسم بهشت و دوزخ است هر کس را خواهد  
 بهشت گرداند و هر کس را خواهد بدوزخ داد انداز حدیث مکی که از هشتاد و نهمین موفی بن احمد به سناده  
 از ابن عباس حدیث کرده که رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود لولای محمد را از نور اربعین <sup>در آورند</sup> و نذر آن  
 که سید و صیاد و کنانی که ایمان آورده و او را دوست داشته از جای خود برخیزد پس علی بن ابیطالب از جای  
 برخیزد و لولای او را در دست گیرد و شیعیان او از اربعین و آخرین در زیر آن لولای جمع شوند و دیگری با ایشان محفوظ است  
 پس علی بر مبنی از نور نشیند و تمام مردم یک یک بر او عرض کنند و ابر هر یک را بر او عطا کند که خواهد  
 بهشت است پس خطاب به ایشان شود که صفت خود را شناسانید و مرتبت خود را بوسیله دوستی و محبت با علی <sup>نعمه</sup>  
 شمارا در زمین ابر بزرگ است پس علی از مبرز بر آید و آن مردم در زیر لولای او باشند و ایشان را داخل بهشت  
 نماید و هر کدام را بمقام خود منزل فرماید و بعد از آن باز بر مبرز رود و کنانی که شیعیان او دوستی کرده باشند  
 در زیر لولای خود جمع کند و به بهشت فرستد و مانند در محشر مکر دشمنان ایشان پس دشمنان خود را فرستد  
 به جهنم برند حدیث مکی که از هشتاد و نهمین موفی بن احمد به سناده خود از انس بن مالک روایت  
 کرده که رسول خدا <sup>ص</sup> فرمود خداوند عمو که بوی من عودی در حق علی بن ابیطالب <sup>۴</sup> پس فرمود علی را میثابت  
 و من را ایمان است و امام دوستان من و نور مطیعان من است علی بن ابیطالب <sup>۵</sup> امیر من است و فردای قیامت  
 چنانچه شست من و یاری کننده من است در دنیا و صاحب رایت من است در آخرت چنانچه صاحب رایت  
 فتح من است در دنیا و معین من است در آخرت چنانچه معین من است در دنیا و در فردای قیامت کلید من



خیرین رحمت پروردگار نزد علی است هر کس او را دوست دارد رحمت الهی شامل حال او گردد و حدیث  
 دیگر از هشتصد بود هفتم شیخ در امالی بسند خود از ابو یوسف العاری روایت کرده که از رسول خدا  
 کوثر سؤال کردم فرمودند شما را خبر دهم حق تعالی مرا بر این حوض کرامی و نشت و مخصوص گردانید و آن حوض  
 بقدر صافت با بین الیه و صفات و جواهری بزرگین بعد از کواکب آسمان در آن حوض است و آب آن  
 از شیر سفید است و از عسل شیرین تر و یکبارگی آن همه زمره و پا قوت است و خاک بیضی مثل از فرشته  
 شرطی استوار است به قسم یاد فرموده که بدان حوض وارد شود و از آب بنیاشد مگر قلوب ایشان پاک و نیا  
 ایشان صحیح باشد و بعضی و خلیفه من علی بن ابیطالب مطیع و مقاد باشد در روایت حدیث  
 حوض علی بن ابیطالب است شیعیان و دوستان خود را تعاقب نمایند و دشمنان خود را از آن حوض  
 چنانچه برانند شتر آجرب از میان شران و هر که از آن بنیاشد دیگر تشنگی نبیند اللهم زد قضا  
 حدیث دیگر از هفصد ابن بابویه بسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده که رسول خدا  
 بعلی بن ابیطالب فرمود یا علی تو صاحب حوض منی و تو صاحب لای منی و تو وفا کننده بودی بعد از  
 منی و حبیب منی و تو معین منی و پشت منی و بازوی منی و شوهر دختر منی و پدر و فرزندان منی  
 و وزیر منی و جانشین منی و خلیفه منی و وصی منی و راهبهای امت منی و شافع کساده کار منی است منی  
 از دوستان و شیعیان خود و وارث علم منی و میراث همه انبیاء و رزق نشت و تو امین خدا  
 در روی زمین و تو حجت خدائی بر بنده کائنات او و تو رکن ایمان و چراغ طلعتی و تو منار هدایتی و تو  
 علم لمبه شده از برای اهل دنیا هر که پیروی تو کرد و نجات یافت و هر که مخالفت تو کند بطلان  
 شد و توئی طریق واضح و توئی راه راست و قائم العز المجلیل و غیر الله منی و توئی ولی



بر کسی که من مولای ایدم و من مولای هر مؤمن و مؤمنه ام دوست نیدارد و تو را که حلال زاده و دشمن نیدارد  
 ترا که حرام زاده و حقیقی در هیچ وقتی مراد آسمان نبرد و با من نیکم نفرمود مگر زبان تو و هر کلامی  
 که بمن فرمود لبان تو فرمود و در هر سخنم که با من کرد فرمود علی را از من سلام رسان و به او اعلام  
 کن که او امام دوستان و نور مطیعان من است و این کرامت و فضیلت را تو کو را با و یا علی یا مولای  
 حدیث مکه را که هضد یکم موسی بن احمد بسند خود از سعید بن حمیرا بن عباس روایت نموده که صحابا  
 علی بن عمر بن رسول خدا می رفت و دوست می داشت که هر روزی پیش از هر چه کسی حکمت نهمت رسیده باشد و در آن  
 روز که بنزد رسول خدا می رسید و در هیچ خانه نبود و سر مبارکش در دامن وحیه گلی بود پس علی فرمود سلام  
 کیف اصبحت رسول الله وحیه گفت بخیر یا ابا رسول الله علی فرمود جزاک الله عنا اهل البیت خیرا  
 من ترا دوست میدارم و تو را از من منقبتی است تو گویم علی فرمود چه منقبت است گفت انت از آل الله  
 وانت قائد الغر المحجلین انت سید اولاد آدم ما خلا النبی و المرسلین در روزی که قیامت شود کو  
 حد دردت تو است و تو در دوستان تو عبوی هست میرید رسکار شد کیسکه تو نوازجت و زبان دیر  
 از تو باز پس ماند و دوستان محمد و دوستان تو را در بهشت داخل کنند بدون عرض اعمال و ایشان هر چه دوست  
 تو از رسکار الله و دشمنان تو را شفاعت محمد نصیب شود و خداوند بر دشمنان تو قبول شفاعت احد  
 از اینها را در عین انعام و ائمان را بعد از اب الیم محمد دارد پیش بیاورد یک من شواهی بنده خاص خدا  
 پس سر علی را گرفته بوسید و سر رسول خدا را در دامن علی گذاشت و غایب شد رسول خدا ای از حزاب رجاء  
 و فرمود یا علی این همه چه بود و با که سخن میکردی عرض کرد البته آنچه که شت است بیدانید رسول خدا ای فرمود  
 یا علی البته تو نیز میدانی که او وحیه گلی نبود بلکه حیریل بود و نامید تو اما می که خدا تعالی تو را با



نام خوانده و او محبت را در دلهای عثمان انداخته و مطوت تو را در قلوب عثمان تو و کافران می اندازد  
 حدیث یکم از بخش دوم ابراهیم احمد هموینی بسند خود از زهری از انس روایت کرده که رسول خدا ص  
 و نمود چون روز قیامت شود منبری از برای من نصب کنند و خطاب از جانب بالا برسد که بر منبر بالا برو  
 بر منبر شوم بعد منادی ندا کند کجاست علی و او حاضر باشد در منبر و پس جبرئیل علیه السلام می آید که من سید المرسلین  
 و علی سید المرسلین است یکی از انصار بر جهت و عرض کرد یا رسول الله بعد از چنین فضیلتی و دیگر کی هست که علی  
 دشمن دارد و منور دشمن بنمیدارد و از فرشتش مکر و لذ از نا و از انصار مکر پیودی و از عرب مکر دخی و از  
 مردم مکر شقی حدیث یکم از بخش سیم ابن ابی بکر بسند خود از اضع بن سنان روایت نموده که چون  
 مال قنار حضرت امیر المومنین می آوردند خود بر بیت المال میرفت و مستحقان را جمع میکرد و بعد از آن دست  
 بر آن دراهم و دینار میرزد و بمین و بیدار پادگانه میبخت و میفرمود یا صغریا یا سیف یا لاهقنی غمی غیری  
 لهذا اجنای و خیاری فیه او کل جان بده الی فیه و از بیت المال بیرون نمی آمد تا آنچه در آنجا بود  
 همه را بمسلمانان بالتویه میداد و ادای حق هر صاحب حق میفرمود بعد آنجا را در میفرمود تا چاروب میکرد و  
 آنموضع دو رکعت نماز میکرد و بعد از نماز دست بر میداشت و میگفت ای دنیا خود را بمن منما و بمن ای  
 مژ که من تو را رطلاق گفته ام و رجوع و تقویت حدیث یکم از بخش چهارم ابن ابی بکر  
 از عامه و خاصه روایت نموده و در این قول مخفی لغت است که چون ابوبکر از دنیا رفت زیاده از چهل هزار  
 درهم از بیت المال مسلمین بر کرد و چون عمر فرد زیاده از هشتاد هزار درهم از بیت المال بر او بود  
 و چون عثمان مرد چندان بگردن او بود که بحجاب در نمی آمد و چون امیر المومنین بشهادت رسید از او نماند  
 مگر مفسد درهم که از غطایای او باقی مانده بود و میخواست خادمی برای خانه خود بخرد و روحی از او باقی







و داخل کرد اند هر چند عبادت ثقلین کرده باشد و دوت او را عذاب نفع نماید هر چند نصبت جن و انس کرده باشد  
 پس بر کس مخالفت با علی نماید مخالفت با خدا و من نموده و هر که سرک بعلی بسازد و شرک بخدا و من آورده است  
 و دشمن است و دشمن او کافر و هر که اعتقاد به او نماید لاقی است و هر که با او محاربت نماید مارق است و هر که راو  
 و کند راه حق است علی نور خداست در طاب او و حجت خداست بر عباد او و ثمیر خداست بر دشمنان او و او را  
 علم پیروزان است علی کلمه خداست و کلمه دشمنان او است علی سید اوصیاست و وقتی سید انبیاست  
 و امیر مؤمنان است و سر کرده است و پاسخیان است و امام مسلمانان است و شیخ کناه کاران است و قسم جنت و نار  
 حدیث قبل میگذشت علی را در حق که بکاران از شیعیان و دشمنان او حدیث میگذشت که هر چند  
 ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق از پدران بزرگوارش روایت نموده که رسول خدا فرمودی  
 که صحابه بشوید و در خاطر نگاه دارید خدای عزوجل شما را بولایت علی بن ابیطالب و اقتدار او امر فرموده است  
 و او دومی و امام شاست بعد از من او را مخالفت نکنید که کافر میشوید و از او جدا شوید که گمراه میشوید خدای عزوجل علی  
 علی قرار داده است در میان ایمان و نفاق هر که او را دوست دارد حلال زاده است و از اهل ایمان و مؤمنان است و هر که  
 او را دشمن دارد حرام زاده و منافق و دشمن خداست و خداوند گرداننده علی را و حق من و منار هدایت است من و علی  
 موضع سر من است و صدق علم من است و خلیفه من است و مبعذ است که میرم از کفری که بعد از من را و بطلان کنند  
 حدیث میگذشت که هر چند با دشمنان من امان داده است بنده خود از عید به بعد روایت نموده  
 که از رسول خدا شنیدم که فرمود هر که کجاست که ایمان آورده است بن و بنو امیه از خدا آورده ام و او دشمن دارد علی را  
 در دفع گفته است و مؤمن نیست و بفرموده خدا عمل نموده و کافر است مثل کفر اولیه حدیث میگذشت که هر چند  
 دو دهم از کتاب جمیع بن الصالح است از ابو داود و در روایت کرده است که رسول خدا فرمود دوت نماید علی را



مومنی که حلال زاده باشد و دشمن نمیدارد او را که منافقی که مرا ازاده باشد و ابو سعید خدری گفته که ما منافقان را  
بعضی علی بن ابیطالب<sup>۲</sup> میثاقیم حدیث مکیه از هفصد و سی و نه ام شیخ در امالی بسند خود از اصحاب<sup>۳</sup> شیخ  
روایت نموده که امیر المؤمنین<sup>۴</sup> فرمود هیچ بنده نیست که خداست با دل و با زبان ایمان استخوان در نموده مگر آنکه چون صبح  
میکنند محبت ما را در دل خود می یابد و هیچ بنده نیست که خداست با او غضب کرده باشد مگر آنکه هیچ کس نمی یابد در دل خود  
عداوت ما را و ما چون صبح کنیم سروریم بحجتی که در دل دوستان ماست از ما و میدانیم عداوت دشمنان خود را  
و بر ما عیان است دوستی دوستان ما و دوستان ما از رستگارانند و دشمنان ما در عذاب الیم گرفتار و فرمود  
حزب خدایم دوستان من حزب بنده و دشمنان من حزب شیطان و دشمنان خداست و آنکه عداوت دشمنی  
ما را دارند بداند که خدا و جبرائیل و میکائیل دشمن ایشانند فان الله عدو للکافرين صلی الله علیه و آله  
حدیث مکیه از هفصد و چهاردهم شیخ در امالی از ابوقاده روایت نموده که حضرت ابی عبد الله<sup>۵</sup> فرمود  
از روزی که آنکه حقوق شیعیان را بر ما واجب است از حقوق ابرایشان من عرض کردم این رسول الله چگونه میشود  
این امر فرمود ای ابوقاده زیرا که شیعیان ما مستلزمیند در محبت ما و ما بجهت ایشان مستلزمیم یعنی بر ما  
که بر ایشان مریه حدیث مکیه از هفصد و پانزدهم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابوزر روایت  
کرده که دیدم رسول خدا دست بر کف علی<sup>۶</sup> زد و فرمود یا علی هر که ما را دوست دارد او عربی است و هر که ما را  
دشمن دارد او کبریت شیعیان ما یا علی اهل بیوایست و معادن و شرف و کانی هستند که توله ایشان  
پاک و صحیح است و نیت رملت ابراهیم مکر شیعیان ما و باقی مردم فارآن ملت بیزارند و خدا و ملائکه او را  
میکنند و نابود نمایند کنان و معاصی شیعیان ما را همچنانکه ویران و نابود میکنند مردم خانه و بنیان  
خانه و ساکنان حدیث مکیه از هفصد و شانزدهم ابراهیم بن محمد حمیری که از اعیان علمای عامه است







دوستان خود را بر آب گردانی و دشمنان تو را آتش میدن آن محمود و از حوض را نهد خوانده شد و محاسبه نمودن  
 تو آسان و بد حساب و در بهشت خواهند کرد حکایت دیگر از هشتاد و نهم ابن شاذان بنیاد  
 خود از طلال بن یامد روایت کرده که روزی رسول خدا بر ما وارد شد و در وی او مانند قرص قمر درخشان  
 و بهشت عبد الرحمن ابن عوف عرض کرد یا رسول الله درخشندگی نور صبره شما امر در افزون است و بهشت  
 فرمود از ثار رقی است که از جانب حق تعالی هر روز بر من رسیده عرض کرد چه ثار رقی فرمود ثار رقی است که در حق  
 برادر و پدر عم علی رسیده است حق تعالی و خرم فاطمه را در عرش علی ترجیح فرموده و رضوان خازن بهشت را  
 امر فرموده که درخت طوبی را که در منزل علی است در فردوس علی حرکت داد و در قهقاری چون برگ درخت  
 بجای میوه از آن بارید که در آن نمشته شده بر آتش دوستان و شیعیان علی از آتش دوزخ و حجاز  
 داخل شدن در بهشت و هر فرشته را امر فرمود یکی از آن در قریب را ببرد و کاد دارد و چون دور  
 شود آن فرشتگان بر امر حق تعالی هر در قریب را بدست شیعیان علی و دوستان ذراری و اولاد ختم نماید  
 بدهند که حوز در داخل در بهشت ایشان است که برکت پدر عم علی و دختر عمه محبان ایشان از آتش  
 جهنم آزاد و بهشت جای خواهند نمود حکایت دیگر از هشتاد و نهم ابن شاذان بنیاد خود از ابوالحسن  
 صدی روایت نموده که رسول خدا فرمود در شب معراج گذشتم بر هیچ یک از ملکوت آسمانها و از هر  
 صحابی از صحابه ای بالای آن و ملاقات عرش مرا انکه دیدم همه آنها در ملائکه پر بود و همه <sup>سکفته</sup> <sub>سکفته</sub>  
 کوارا باد بر تو ای محمد حق تعالی عطا فرموده است بنو نجه را که علی مکرم است بر اصدی پیش از تو و علی <sup>سکفته</sup> <sub>سکفته</sub>  
 بر اصدی بعد از تو عطا کرد بنو علی بن ابیطالب را که برادر و پدر عم و وصی و خلیفه و ناصر و مسکن تو باشد  
 و فاطمه را که زوجه او باشد و در فرزند او حسن حسین را که فرزندان تو باشند و دوستان ایشان را <sup>که در</sup> <sub>که در</sub>



از است تو باشند ای محمد تو افضل انبیائی و علی افضل رابینا و ادویه است و فاطمه سیده زنان  
 عالم و عالیان است حسن و حسین مکرّم ترین کسانیکه داخل بهشت میشوند چه از انبیاء و چه از اصحاب و شیعیان  
 علی افضل از کسانیکه در عتبات مشرق قدم گذارند می شنید شیعیان علی در عتبات بهشت و تفرّج میکنند  
 یا محمد چون برین برکتی علی را از ما سلام برسان حَدِیثِ لَکَهِلِ الرَّهْضُ بِبیتِ یَکُمِ اَبْنِ شَاوَن  
 بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود یا علی جبرئیل مرا خبر داده به لری که دیده ام  
 شد و دلم شاد گردید و گفت بن که حقّی سلاطین می سازد و می فرماید یا محمد علی امام هدایت است چراغ  
 ظلمت است و بر همه اهل دنیا حجت است و صدیق اکبر است و فاروق عظیم است و من نبوت خود گویا کرده ام که  
 داخل خیم منم اهدی از شیعیان و دوستان او را و داخل بهشت گردانم اهدی از دشمنان و مبغضین او را  
 و بر آینه پر خواجه که در طبقات جهنم را از دشمنان علی و پر خواجه که در بهشت را از دوستان شیعیان او علی (ع)  
 حَدِیثِ لَکَهِلِ الرَّهْضُ بِبیتِ یَکُمِ اَبْنِ شَاوَن برساند خود از طریق عامه از جابر بن عبد الله روایت  
 نموده که در حضرت رسول خدا (ص) نشسته بودم ناگاه علی در آمد رسول خدا (ص) او را نزدیک خواند و روی او را بر خود  
 پاکی میکرد و فرمود یا ابوالحسن ترا باشت دهم به آنچه مرا جبرئیل شایسته را عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود  
 در بهشت چشمه ایست که ما نسیم میگویند و دهنه از آن چشمه جاری است که از بزرگی اگر تمام کشتیهای  
 عالم را در آن دهنه اندازند بر آینه جاری شوند و میگردند و درختهای کنار آن دهنه از مرادند و در جان  
 تراست و گویا اطراف آن و غفران و در کنار آن و دهنه که سیاهی است افزون در بالای آن که سیاهی  
 سردانی نشسته اند که بر پانی ایشان با خلی نبر نوشته بود اینان دوستان علی بن ابی طالب هستند  
 حَدِیثِ لَکَهِلِ الرَّهْضُ بِبیتِ یَکُمِ اَبْنِ شَاوَن از طریق عامه برساند خود از ابن عباس روایت کرده



که روئند و فرمود جمعاً از نو روی علی بن ابیطالب بشنا و هزار فرشته آفرید که بموازه تاقیامت طلب آمرزش  
همانند برای گناهان شیعه و حدیث یک هزار هفتصد بیت چهارم در کتاب حلیه بنید خود از  
ابن عباس روایت نموده که روئند و فرمود هر که سرور می‌شود به اسیر زنده شود زنده شدن من و میر و بر من  
و جای کند در بهشت در جوار من پس از من دوست دارد علی بن ابیطالب را و پیروی از امامان پس از من که آنها  
عزت من بسته بناید و ای صدای بحال کی که کذب میکند فضل ایشان را خدا شفاعت مرا نصیب  
کنند کان فضل و دشمنان ایشان نخواهد نمود حدیث یک هزار هفتصد بیت پنجم سوفی بن احمد بن  
از ابو مریم روایت کرده که از عمار یا سرگفت شنیدم که روئند و فرمود یا علی حدیثی ترا فرین گردانیده و  
بر منی و فضیلتی که هیچ بنده از بنده کان خدا چه از گذشته و چه از آینده به آن زینت و فضیلت نمیزند ترا  
از اهل زهد گردانیده در دنیا و دنیا را مبعوض تو گردانیده و محبت فقرا و مساکین را در دل تو انداخت  
و راضی شدی فقر را پیر تو باشد و خوش بحال کسی که تو را دوست دارد و تو را پیشوای خود قرار دهد و  
بر کسی که ترا دشمن دارد و کذب تو نماید واجب گردانیده خداوند که در قیامت دشمنان تو را در نار محیم  
و دوزخ الیم جا و مکان مفریاده حدیث یک هزار هفتصد بیت ششم سوفی بن احمد بن احمد بن احمد  
از صدیق طاهره روایت نموده که روئند و فرمود سعید کامل العاده کسی است که دوست دارد علی را  
و رحایت او و بعد از رحلت او و شقی کامل الشاوه کسی است که دشمن دارد علی را و در حیات او و  
حدیث یک هزار هفتصد بیت هفتم ابن ابی محمد یحیی بن عمر بن مرقه از عبد بن سحر روایت کرده  
که گفت در خواب دیدم که روئند و فرمود یا علی که نظر کن بخشم و بین که معویه و عمر عاص را چگونه در منی  
با تو عذاب میکنند و سر ایشان را با سگ می‌کوبند حدیث یک هزار هفتصد بیت هشتم ابی یحیی



از طرق عامه از قیس بن سلیم گوید که حدیث گرفته ابوذر و سلمان و مقداد که شخصی با علی مصافحت نمود و  
 بر بوی لجه آمد رسید که آن مرد در مقام فخر برآمده رسول خدا علی را خواست و فرمود ای برادر فخر کن بر تمام عرب  
 که تو کرامی ترین ایشان از نصیبت برادر و کرامی ترین ایشان از رتبه اولاد و کرامی ترین ایشان از رتبه علم و کرامی  
 ترین ایشان از طرف پدر و کرامی ترین ایشان از طرف مادر و کرامی ترین ایشان از رتبه رتبه و عظم ایشان  
 از شان و اعظم ایشان در شرف و عظم ایشان در رتبه و عظم ایشان در علم و اقدم ایشان در اسلام  
 و کرامت ایشان در علم و اعظم ایشان در شجاعت و عظم ایشان در سخاوت و عظم ایشان در تقب کشتن و رتبه  
 خدا در نفس و مال و اقرب ایشان در اسلام کتاب خدا و اعلم ایشان نسبت بمن که رسول خدا ایم و قلب تو از همه  
 شجاع تر و کف تو از همه دهنده تر و محبوب ترین ایشان نزد خداوند عز و جل و زود من و قال خواهی کرد  
 بر تامل قرآن چنانچه من قتال کردم بر تزیل و آن احدی را نمیزد که بر تو مصافحت کند حدیث دیگر  
 هشتاد و نهم محمد بن علی رمدی که از علای اهل سنت و جماعت است به سناده خود آورده که رسول خدا  
 بعلی فرمود یا علی تو نیز از خانه کعبه هستی که حاجیان از هر طرفی بوی او آیند و او از جای خود حرکت نکند پس  
 اگر این قوم بوی تو آمدند و امر خلافت را بنویسم کردند قبول کن و اگر بوی تو نیامد تو نیز بوی آن  
 مرد و قاعد علی از خلافت به فرموده رسول خدا بودند از رتبه خوف و عجز و ناتوانی صلی الله علیه و آله  
 موفق بن احمد به سناده خود آورده که رسول خدا فرمود حق علی بن ابیطالب علی هذا الامر کفی الله علی و  
 یعنی حق علی برگردن این است مثل حق پدر است بر سر خود حدیث دیگر از محمد بن ابی حمزه  
 بسنده خود از امین بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمود ملائکه آسمانها مدت هفت سال بمن علی صلوات  
 فرستادند در وقتی که شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله بوی آسمان را کنی با بازفت ملائکه از من علی



حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَدُ سِیِّمِ حَمَوِیْ بِهَسَادِ خُودِ رَوَایْتُ نَحْوَهُ کَهْ رُوْلُجْدُ ۲ وَنُودِ مَرَاکَهْ بَآسَمَانَا بَرُودِ اَزْدُو  
 عَرَشِ مَرَاذِ اَلْکَنْدَهْ نَذَاکَرْدَایِ مَحْدِ سَکُو مَدْرِیْ بَهِتْ پَدَرْتْ اِبْرَاهِیْمِ وَنِیْکُو رَاوَرِیْ بَهِتْ رَاوَرْتْ عَلِیُّ صَدَاوِیْدِ عَلَیْمِ  
 حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَدُ سِیِّمِ دَوِیْمِ اِبْنِ ابِیْ لَیْطِ بِهَسَادِ خُودِ آوَرْدَهْ کَهْ رُوْلُجْدُ ۲ بَهِ اَهْلِ تَشْقِیْقِ کَفْتُ یَا  
 اَخْبَارِ کُنِیْدِ یَا مِیْغَرِ سَمِ بَوِیْ شَاکِیْ رَا مِثْلِ خُودِ مِ کَهْ اَمْرُو اَدْرِ مِیْانِ شَا جَارِیْ کُنْدِ عَمْرُ کَفْتُ بَرِ کَرْتَمِیْ اَمَارِیْ  
 مَکْرَهْ بُوْدِ مِ مَرَاتِنِ رُوْزِ سَوسْتَهْ دَرِ خَاطِرِ مِکُنْدِ اَنِیْدِ مِ بَهِ اَمِیْدِ اَنِکِهْ مَرَا رُوْلِ خُدَایِ بَهِرْسَدِ وَفَرُودَهْ اَوْشَلِ صَالِ  
 مَنِ کَرْدِدِ کَهْ دَرِ اَیْنِ بَیْکَامِ دَسْتِ بَرِ کَفْتُ عَلِیُّ کُذَّارْتْ وَفَرُودِ اَمْرُو اَدْرِ اَیْنِ اَسْتْ تَا دَوِ نَوِیْبِ حَدِیْثِ یَکْهَرُ  
 مُهْضَدُ سِیِّمِ اِبْنِ بَابُوِیْ بِهَسَادِ خُودِ اَوْ حَضْرَتِ بَاقِرِ ۲ رَوَایْتُ کَرْدَهْ کَهْ اَزْ جَابَرِ بِنِ عَبْدِ بَهْدِ هَاضِیْ شَنِیْدِ مِ کَرْدِ  
 رُوْلُجْدُ اَدْرِ نَزَلِ اِبْرَاهِیْمِ بُوْدِ وَچِنْدِ نَفَرِ اَصْحَابِ دَرِ خُذْتْ رُوْلُجْدُ ۲ بُوْدِ کَهْ عَلِیُّ دَاخِلِ شَدِ چُونِ چِشْمِ نَحْضَرْتْ  
 بَرِ عَلِیُّ اَفَاذَ وَفَرُودَایِ مَرْدَمِ مَرْبُوزِ شَا اَنْدِ بَهِتَرِیْنِ مَرْدَمِ پَسِ اَزْ مَنِ اَوَّلُوْلَا وَضِیْعَهْ شَا اَسْتْ اِطَاعَتِ اَوْرِ شَا وَحُضْرَتِ  
 مَنِ اِطَاعَتِ مَنِ وَصِیَّتِ اَوْ حَرَا اَسْتْ مِثْلِ مَعْصِیَّتِ مَنِ اَیْ مَرْدَمِ مَنِ خَاَنَهْ حَکَمِ عَلِیُّ کَلِیْهْ اَنِ خَاَنَهْ بَهِتَرِ  
 بَدْرُوْنِ خَاَنَهْ نَتُوَانِ رَفْتْ مَرِ بَکَلِیْهْ اَنِ دَرِ وَغِ کَوِیْدِ اَنْدِ کَا حَا نِ کُنْدِ مَرَا دَوْتِ مِیْدَارِدِ وَحَالِ اَیْنِکِهْ عَلِیُّ رَا مَنِ  
 دَارِدِ حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَدُ سِیِّمِ چَهَارَمِ اِبْنِ بَابُوِیْ بِهَسَادِ خُودِ رَوَایْتُ کَرْدَهْ کَهْ عَلِیُّ بِنِ طَابِطِ  
 بَهِتَرِیْنِ وَبَا لَاتَرِیْنِ فَاخْضَرِیْنِ بَشَرِیْتْ وَشَکْ مِیْکُنْدِ دَرِ اَیْنِ کَفْتُ مَنِ مَرِ کَسِیْکِهْ کَا فَرُو یا حَرَامِ زَاوَهْ بَهِ  
 حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَدُ سِیِّمِ نَحْمِ مَوْفِقِ بِنِ اَحْمَدِ بَسَنَدِ خُودِ اَزْ جَابَرِ رَوَایْتُ کَرْدَهْ کَهْ دَرِ خُذْتْ رُوْلُجْدُ  
 بُوْدِ مِ عَلِیُّ بِنِ ابِیْ طَابِطِ ۲ دَاخِلِ شَدِ رُوْلُجْدُ ۲ وَفَرُودِ اَنْدِ بَوِیْ شَا بَرَا دَرِ مِ پَسِ دَسْتِ نَخَابَهْ کَعْبَهْ زَدَهْ وَفَرُودِ  
 سُوْکَنَهْ بَرِ اَلْخَنِیْ کِهْ جَا نِ مَحْمُودِ بَهِ قُدْرَتِ اَوْتِ کَهْ عَلِیُّ وَشُعْبَانِشِ رَسْکَا رَا نَدِ دَرِ رُوْزِ قِیَامَتِ وَ عَلِیُّ  
 اَیْمَانِشِ بَیْجَزِ اَمِشِ اَزْ هَمِهْ شَا اَسْتْ وَاوْرِ بَا دَرِ زَدَهْ تَرَا اَسْتْ اَمْرُو اَدْرِ اَزْ شَا وَفَا کُنْدَهْ تَرِیْبِ مَعْبُودِ خُدَا ۲



و در آن مرتبه حکم خدا را شایسته و قیمت با تسویه امپش از همه شایسته رعایت نماید و عدالتش در میان رعیتش از  
 همه شایسته و عزت و فضل و شرافتش نزد خدا از همه بیشتر است حدیث دیگر از حضرت هفتم  
 عیاشی بن یسناد خود از ابو کله از حضرت باقر ۲ روایت کرده که رسول خدا فرمود روح و راحت و رحمت و نصرت  
 و خوشی و بهر راحت و برکتی و بخت و فرزدی و طف و برکت و عافیت و معافیت و شرف و نصرت و رضا و قرب و رفاه  
 و سرور و بهجت و بساط و سرت و محبت از خدا اینها را برای بنده است و برای کسی است که محبت علی بن ابیطالب  
 باشد و به او تولا جوید واجب است بر من که در شفاعت کنم و در خل شفاعت خود گردانم و بر روی کار من  
 واجب است که شفاعت مرا در حق او قبول کند و انکس بر روی من است که بر روی علی باشد و هر کس بگوید  
 علی باشد از من است و من شافع او خواهم بود در روز قیامت و فرغ که حدیث دیگر از حضرت هفتم  
 ابن بابویه بنده خود از حضرت امام حسن عسکری ۲ روایت کرده که از پدر من بزرگوارش خبر داده که رسول خدا صلی  
 و فرمود یا علی دوست ندارد تو را مگر مؤمنی که حلال زاده باشد و دشمن ندارد تو را مگر منافقی که کافر زاده باشد  
 و به تو تولا بخد مگر حلال زاده و تو را دشمن ندارد مگر کافر زاده و کافر عید به معبود عرض کرد یا رسول الله رعایت  
 حلال زاده و کافر زاده را در زمان علی و نهیم بعد از علی علامت صییت اگر اظفار اسلام نماید و در باطن کافر  
 باشد و فرمود این معبود علی بن ابیطالب است پس از او حسن امام و پس از او حسین پس از حسین محمد و فرمود  
 حسین پس از دیگری که خلفای من هستند تا قائم که بر میزند زمین را از عدل و داد پس از آنکه بر شده از ظلم  
 و جور محبت ایشان میت مگر حلال زاده و دشمن ایشان میت مگر کافر زاده دوست ایشان میت مگر مؤمن دشمن با  
 ایشان میشود مگر کافر و هر کس یکی از ایشان را نکند مگر از انکار کرده و هر که مرا انکار کرده خدا را انکار کرده است  
 و هر که کتمان کند مرا ایشان را کتمان امر من نموده و هر که مرا کتمان کند خدا را کتمان کرده است طاعت ایشان عبادت



طاعت من است طاعت من طاعت خدات معصیت ایشان معصیت من است معصیت من معصیت خداست پس رسول خدا  
و ستمایوی آسان بلند کرد و گفت اللهم وال من وال اخلفائی و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم و اخذ  
من خذلهم و لا تحذوا الارض من قام بحجتها ظاهراً و خافياً معوراً لئلا یطعن ذنبك و یجذب من بها  
این معبود چیزی را که من برای شما فرمایان کردم اگر بریزید بخت یابید و اگر دوری کنید هلاک شوید صلی علی  
حدیث مکیه از هفصد سی هشتم ابراهیم بن محمد حموی بسند خود از علقمه از عبد الله عباس روایت کرده است  
که رسول خدا در خانه ام سلمه بود علی در کوچه رسول خدا و انت و ام سلمه مکرده میشت زیرا آن رسول است  
رسول خدا و نمود ای ام سلمه بخیز و دراز کن ام سلمه عرض کرد یا رسول الله این کیمت که این قدر منزلت دارد  
که من بروم در برابر کنم و او مرا احاطات کند رسول خدا در غضب شده فرمود اینکه بر دلت آدمی قدر من  
نیت که جانی مانع او نشود ما دام که صدای پا تو گوش امیرسد داخل نخواهد شد من از جای خودم و پنهان رفته  
و سکپتم بخرج کیمت آن کسیکه خدا رسول را دوست میدارد و خدا در رسول او را دوست میداند پس در برابر  
کردم آمد دو جانب در را نگاه داشت تا من در پس پناه که آویخته بود پنهان شدم و او داخل شده بر رسول خدا  
و نمود ای ام سلمه او را شاحتی عرض بی علی بن ابیطالب است و او برادر من است گوشت من است و خون من است  
و خزان علم من است و ناصر دین من است و خلیفه و وصی و جانشین من است ای ام سلمه بشو و گواه باش و مقام  
مکن که او قاتل ناگشین و مار قین و قاسطین است او هلاک دهنده و دشمنان من است و او احیا کننده من  
و ست من است ای ام سلمه اگر بنده خدا را بنده کی کند بر اسل چهار اسل هزار اسل و در هر یک مقام  
خدا را عبادت نماید و بعضی علی و فرزند ان باشد خدا تعالی او را سر کنی در آتش جهنم در اندازد صواء رسول خدا  
حدیث مکیه از هفصد سی و نهم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی اگر



بنده بندگی و عبادت خدا کند بقدر عمر و نوح و در روزگار روزی و شبها بقیام در کعبه و مسجد نبی و بوزن کوه احمد او را زین  
 باشد و در آنچه اتفاق کند و هزار مرتبه زیارت کعبه معظمه پای پیاده برود و بعد از آن در راه خدا این صفات و  
 شایسته شود و ولایت و محبت تو را داشته باشد یا بقدر عزولی بغض تو در دل او باشد بوی بشت نشود و بچشم او  
 به امر حق در اندازد حدیث دیگر از کفایت محمد بن موفّق بن احمد بنده خود روایت نموده که رسول خدا  
 هر که علی را دوست دارد خداوندی نماز و زوره و سایر اعمال او را قبول کند و دعای او را مستجاب کند و هر که  
 علی را دوست دارد خداوندی خداوند بعد از هر کی که در بدن او است شری در بشت هر که علی را دوست دارد  
 در قیامت از محفل حساب و میزان و صراط امین باشد هر که علی را دوست دارد من خاص بنشینم از برای او که  
 با پیغمبر هم منزل باشد و مقهور بشت و هر که دشمن علی و اولاد او باشد در قیامت او را بیاورند در چشم او  
 نوشته باشد این یا یوس و محمد است از رحمت حق و ملائکه عذاب را از بچشم در اندازند و بدعا بیاورند پس چشم  
 حدیث دیگر از کفایت محمد بن احمد بن مرویه که از علای عامه است به پند خود از صالح بن عثمان بن  
 عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود هر که با خدا عطا کند و مکر ولایت و خلافت علی بن ابیطالب باشد  
 حصص او خشتاک است و قبول کند هیچ چیز از اعمال او هر آینه اعمال جن و انس را در آید و موکل گردد  
 بر او و مقادیر ملک که بر روی تف کند و دشمن شود با روی سیاه چشم بگوید کفتم یا بن عباس محبت علی  
 در روز قیامت نفع نخشد گفت اصحاب رسول خدا در محبت علی محبت و زراع کردند تا آنکه از رسول خدا سؤال نمودند  
 فرمود مرا بگو آید تا در این سؤال شما فرموده است سؤال خواهم کرد پس جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد حق را  
 سلام میرساند و میفرماید علی را دوست دارد که هر که علی را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که علی را  
 دشمن دارد خدا دشمن داشته و در هر کی که تو هستی علی در آنجا است و هر کی که علی است در آنجا



خواهند بود هر چند طالب مصمت باشند حدیث مکیه را مفضل پنجاه یکم سید رضی در کتاب ضمایم منسب خود  
 در حضرت امام علی النقی از پدران زرگوارش روایت فرمود که در وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یروش آمد فرمود  
 علی کجاست او را بنده من حاضر نماید زمان آنحضرت در حبس جوی علی را بدمد و او را بیرون سری از موها بر بشار یافتند  
 و او را خدمت رسول خدا ای در آورند علی خود را در روی رسول خدا ای در آورند و آغاز نامه نمود و گریان بود رسول خدا  
 در جای نشست و علی در بغل گرفت و مکتبه به او فرمود و گفت فهما الله و سده که و وفاتک و ارشد که و اعانک  
 و غیر ملک بنیاد و رفع ذکر که بعد از آن فرمود ای برادر مردمان به امور دنیای خود مشغول خواهند شد و بعد از آن  
 نخواهند افتاد و تو از من غافل نشوی و تو در میان امت من باشد که بعد که خدا استعالی را از علی نصب کرده است که در  
 از هر جایی و هر جای دوری لبوی تو آید و علم هدایتی و نور دینی و آن نور نور خدا است ای برادر قسم به آن  
 مرا بختی مبعوث کرده که من ایشان را و عید کعبه و تهدید نمودم و یک یک ایشان را خبر دادم و اعلام نمودم  
 به آنچه خدا استعالی بر ایشان واجب گردانیده است از حق تو و اطاعت امر تو و لزوم طاعت تو و بیکای قبول کردن  
 و امر را بوقتیم نمود و میدانم چون من از میان شما رفتم با تو علف خواهند نمود و طریقه عصیان خواهند پند  
 تو بعد از من در خانه خویشین و قرآن را بر تبت جسد کن و بچه تو دارد آید از این مردم صبر کن حتی تا یک  
 به امان علی گذشت و بهیوش شد و وقت نماز رسید مابک اذان در دادند عایشه بیرون آمد عمر اطمینان  
 بر و بر مردم نماز کن عمر گفت حدیث اولی بر من است گفت راست میگوئی ولی مردم مردی است تن آسازم زبان  
 و مردم به او هجوم می آورند عمر گفت من کفایت مردم از او نیام عایشه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 یعنی علی به او مشغول است بروید و نماز کنید غیر سم بهیوش باز آید و علی را بنده امر کند و مشب من دیدم  
 با علی را از میگفت و میشنیدم که گفت الصلوة الصلوة پس او بگریه بیرون آمد تا نماز گذارد و مردم کلان کردند



که رسول خدا آید و امر فرموده در این وقت رسول خدا بپوش آمد و فرمود عم من عباس را بخوانید عباس و علی آنحضرت را  
 برداشته و بیرون آوردند حضرت نشسته بر مردم نماز خواند بعد فرمود او را برداشته بر بالای منبر گذاشته و جمع  
 اهل مدینه از قباجر و انصار حاضر نموده و حاضر شدند حتی دختران خانگی که بر میگرفتند و حاضر مسجد شده و حضرت  
 گاهی خطبه میخواند و گاهی صفح عارض وجود مبارکشان شده ساکت بودند و از جمله فرمود ای گروه قباجر  
 انصار کفنی که در این ساعت حضور دارید از جن و انس سخنان مرا بزرگ عایت بت تبلیغ کنید و نگاه باشید  
 که من کتاب خدا را در میان شما خلیفه خود گردانیدم در آنست که خدا او هدایت و بیان هر چیزی و خدا استیلا بر  
 چیزی را در آنجا بجای گذاشته و آن جهت خداست بر من و شما و خلیفه خود گردانیدم در میان شما علم کبر را  
 که علم دین و نور و ضیای هدایت است و او علی بن ابیطالب است و اوست ربیان محکم خدا و مکی شما  
 آرا محکم نگاه دارید و بر او چنگ در زنید و از او جدا ننویید و اذکر و نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء  
 فآلف بین قلوبکم فاصبحتم سبعة اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانظروا نعمت الله علیکم  
 لکم آیاته لعلمکم تهنئون امیرم این علی است هر که او را دوست دارد در این روز پس از آن بعد از  
 و قاضی نموده و هر که او را دشمن دارد در این روز و بعد از امر فرعون روز قیامت شود که او را محسور کرد و او را  
 نزد خداست و قیامت بر زمین نیاید در حالت سیه و نیای ثار بسته و زمین باشد و اهل بیت  
 من بیایند همه معذور و مظلوم باروی غبار آلوده و دیده گریان و خون چکان و خدا کفایت از مظلوم اهل  
 صفات و ثنوت اهل جهالت و این امر را مردمانی است که خداست که آنها را برای من نام برده و بمن شناسانده  
 و من بت تبلیغ میکنم رسالت خود را و لکن بی غم نشمارا که و می که بخندید حق را پس از من کافر ننویید و مردم بزرگ  
 که قرآن را از روی عدم معرفت تاویل کنید و منت را بپوای نفس خود بدعت نمائید و هر منت و کلام



و حدیثی که مخالف کتاب خداست باطل است و قرآن را قایدی است که مردم را به آن هدایت کند و آن علی بن ابی طالب است  
و اوست صاحب امر پس از من و اوست وارث علم و علم و نهان و انکار و نیز اوست ارث همه انبیاء پیش از من  
و من ارث برنده ام از آنها و ارث دهنده ام بعلی و ای مردم از خدا تبرئید در خصوص علی و عترت من که اوست  
و اولاد اوست از کافران دین و چراغهای ظلمت و معدنهای علم و حکمت علی برادر و وزیر و امین من است و قائم  
پس از من به امر خدا و امر من و وفا کننده است بعد من و احیا کننده سنت من است و اوست اول مردم  
در ایمان من و آخر مردم در وقت مرون من و باید حاضرین بغایتش رسانند هر کس را بر من حقیقت نبوت علی  
رود که او خاص من است تا احدی را بر من حقیقتی مانده حکایتی که از کفایت کمالش بگذرد بخواهد دیدیم این آیه است  
خود از این عباس آورده است که رفیضی رسول خدا را بر بالای منبر رفته خطبه خواند و مردم جمع شدند پس فرمود  
اگر چه شما من خداست پس بوی من دمی فرستاد که من و بر عزم از دنیا میروم و بر عزم دیگرم گشته خواهد شد من  
ای کرده مردم شما را اعلام میکنم بخبری که اگر بر آن عمل کنید سالم خواهید بود و اگر از آن ترک کنید هلاک خواهید  
که بر عزم علی برادر و وزیر من است و او خلیفه من است در میان شما و اوست بیعت کننده از جانب من و اوست  
امام مطلق و یحیی بن العباس و قائم الامر المجلیس او طلب را بهائی از او کنید شما را ارشاد کند و اگر او را پرسید  
شما را نجات دهد و اگر او را مخالفت کنید کراهه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کرده اید و اگر مخالفت  
او کنید عصیت خدا کرده اید و اگر با او بیعت کنید بیعت با خدا کرده اید و اگر بیعت او را بکنید بیعت  
مکنسته اید خداست قرآن را بر من نازل کرد و آن قرآنی است که هر که مخالفت او کند کراهه می شود و هر که اطاعت او  
خیر از علی طلب کند هلاک گردد و ای مردم من را بشوید و حق نصیحت مرا باینده و با علی و عترت من مخالفت نکنید  
شما را امر کرده اند و حفظ ایشان و شما را در روز قیامت جمع خواهند کرد و سؤال خواهند نمود از اهل طعن که علی



و قرآن باشد که با هم در قیامت برین در آیند و بداند که هر که علی و عترت را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که بر او  
 ظلم کند بر من ظلم کرده و هر که ایشان را ذلیل کند مرا ذلیل کرده و هر که طلب هدایت کند از غیر ایشان مرا نکند کیست  
 ای مردم از خدا بپرهیزید و بپسندید چه جواب خواهید گفت وقتی که من ملاقات کنم شما را و خصم با کسی که ایشان را اذیت  
 کند و هر که با او خصم باشد و این را میگویم و خدا را شاهد بگیرم بر شما حدیث دیگر از هفصد پنجاه و ششم  
 در کتاب امامی از سلمان روایت نموده که در خدمت رسول خدا بودیم علی و او شد رسول خدا آن سنگ ریزه چند  
 از زمین برداشته بعلی داد و سنگ ریزه را در دست علی بریان آمده گفت لا اله الا الله محمد رسول الله صلی  
 علیه و آله و سلم یا محمد بنی ابیطالب و لیا بعد رسول خدا فرمود هر کی از شما که صبح کند راضی و خوشنود باشد  
 بخدا بولایت و خلافت علی بن ابیطالب خداوند از او راضی و خوشنود است حدیث دیگر از هفصد و پنجاه و هفتم  
 شیخ در امامی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که نذری خدمت رسول خدا بودیم عمر درآمد و لباسهای مردی را  
 صبح نموده و بدست گرفته و میکشید رسول خدا بر او فرمود چه کرده است عمر عرض کرد از زبان تو در میان مردم میکشید  
 بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و دخل بهشت میشود و مردم این را بشنوند در اعمال شنیع افراط کنند تو این را  
 فرموده حضرت رسول خدا فرمود علی چنین است بشرطی که بولایت و محبت و خلافت این مرد متمسک باشد و شایسته  
 بطرف علی نموده فرمودند این است آن مرد حدیث دیگر از هفصد پنجاه و هشتم ابن ساذان از طریق  
 عامه از ابن مسعود روایت نموده که رسول خدا فرمود چون ملا به آسمان بزد از زیر عرش ندانی شنیدم که علی را است  
 جدایت است و دوست کسی است که بمن ایمان آورده است ای محمد همین بشارت بعلی بازده و او را سلام  
 برسان چون زمین قدم فراموش کردم که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد یا ایها الرسول بلغ ما أنزلنا  
 من ربك تا آخر پس پیغام خدا را بعلی رسانیدم سکه اندر سر برجه گذاشت حدیث دیگر از هفصد و پنجاه و نهم



ابن ابویه بسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمودند ای گروه مردم کفایت که در گفتار از خدا بپا  
 یگزیند و راست گوید باشد پروردگار شما را امر کرده که علی را در میان شما علم کنم و او را امام و خلیفه و وصی و وزیر خود  
 گردانم ای مردم علی باب هدایت است پس ازین دعوت کننده مردم است بوی پروردگار و دوست صالح و مؤمنان  
 و کفایت نیکو گفتار را از کسی که مردم را بوی خدا خواند و کردار او نیک باشد و علی ازین است و اولاد او اولاد  
 منسند و او شهر حبیب من است امر او امر من است و نهی او نهی من است دست طاعت او بازدارنده از  
 معصیت او برپاینده که طاعت او طاعت من است و معصیت او معصیت من است علی صدیق من است برادر من  
 و خارق اثبات و یار من ایشان و شیخ ایشان و اصف ایشان و دشمن ایشان است و علی باب هدایت  
 و سفید خجالت ایشان است و لوط و ذوالقرنین ایشان است ای مردم علی آرایش مردم است و محبت بزرگ  
 خدا و پیروی هدایت و حلقه محکم خداست علی قمت کننده جهنم است داخل جهنم نشود دوست او و نجای  
 نیابد از آن دشمن او و او قمت کننده جهشت داخل نشود در آن دشمن او و محروم نکرد از آن دوست او  
 مردم رسالت حق تعالی را درباره علی با تبلیغ نمودند حدیث دیگر از محمد بن حنفیه از ابن ابویه بسند خود  
 از امیر المؤمنین روایت نموده که رسول خدا بمن فرمود یا علی تو وصی منی بر مردمان اهل بیت من و خلیفه و جانشین  
 در امت من جنگ تو جنگ من است صلح تو صلح من است و تو امامی و یار و زور فرزندان تو امامانند و زور من  
 و آخرین ایشان است مهدی که بر میند زمین را از محل پس از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور و دای بر کسیکه  
 دشمن و مبغض ایشان باشد یا علی اگر کسی سسکی را در راه رضای خدا دوست دارد خدا او را با آن سسک شرف  
 گرداند و دوستان و یاران تو دوستان اولاد تو و دوستان و دوستان تو محشور میکنند با تو و تو با این خواهی بود  
 در اعلی درجات بهشت و تو قمت کننده بهشت و در فرخ بین دوستان و دشمنان خود اللهم علی علی







رهبت را برای دوستان او تیار ساخت و او علی بن ابیطالب است و امر فرموده جعل همه مردم را بر اطاعت او و فرموده  
 هر که علی را دشمن دارد خدا دشمن داشته و هر که او را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که او را بخاندن مرا بخاند  
 و هر که مخالف است با او کند مخالفت با من کرده و هر که معصیت او کند معصیت من کرده و هر که بغض او را داشته باشد من را بغض داشته  
 هر که با او مکر کند با من مکر کرده و هر که یاری او کند مرا یاری کرده ای مردم بشنویید آنچه خدا بخواهد امتثال نماز امر فرموده و طاعت  
 کنید من شما را از عذاب و عقاب الهی خبر دادم پس جبرئیل ربوبی را عرض کرد یا محمد حق تعالی سلامت میرساند و میفرماید  
 چه این تبلیغ که از جانب من بر مردم نمودی از تو راضی شدم و زود است که پرعت علی مبتلا خواهد شد و زود است که  
 انکسایک ظلم و ستم در حق پرعت علی میانید بعد از ایم که رفتار خواهند شد حدیث دیگر از محمد صلی  
 ابن بابویه بسند خود از ابن عباس آورده است که بشی بار سوزند نماز فتن را که از مردم چون از نماز خارج شدند  
 امشب بخارن طلوع فجر ستاره از آسمان فرو خواهد شد و در خانه یکی از شما فرو آید در خانه هر کس فرو آید  
 او وصی و خلیفه من است و امام مردم است پس از من در آن شب مردم مدینه در انتظار آن ستاره بوده وقت طلوع  
 نزدیک شد و ستاره از آسمان جدا شده بخانه علی بن ابیطالب فرو آمد پس رسول خدا صلی فرمود یا علی قسم بآن  
 که مرا نبوت فرستاده است خلافت و وصایت و امامت بعد از من از آن تو است و تو را واجب کردیم از خلافت  
 بعضی از منافقان مانند عبد بنده ابی و اصحاب او گفتند محمد در پر عرش گمراه شد و طغیان ورزید و او را  
 نمی ستاید مگر از روی میل و هوای نفس چون این را گفتند جبرئیل نازل و بر رسول خدا این آیه را فرمود  
 و النجم اذا هوى ما ضل صاحبکم یعنی علی بن ابیطالب و ما غوی الی اخره حدیث دیگر از محمد صلی  
 شصت و دوم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا فرموده جعل من و علی فرمود که  
 وصی و خلیفه برای تو مقرر خواهم داد عرض کردم آنکی انکس گیت و می آمد ای محمد او علی بن ابیطالب است



که امام امت تحت و محبت من است برندگان من هر که او را دوست دارد او دوست داشته و او با ناکان من عهد  
و قاسطان در حکم و مارقان در دین و جادو خواهد نمود او است ولی من حقا و او شکر و بر خیز تو و پدر او و لاد تو و او است  
امیر المؤمنین و العیوب الدین و امام المیقین و قمت کفنه برت و جنم در روز قیامت حَدِّثْ لَکَ هَذَا  
مُحَمَّدٌ شَتَّ سِیمِ ابْنِ بَابِرٍ سَبَدِ خُودِ از خلیفه عفا ری آورده که رسول خدا فرمود ای خلیفه محبت خدا بندگان  
من علی بن ابیطالب است کفر بعلی کفر است بخدا و شرک بعلی شرک است بخدا و سنگ بعلی سنگ است بخدا و امام  
محمد علی الحاد در خداست و انکار او انکار خداست و ایمان بعلی ایمان آوردن بخداست و علی وصی من  
امت من و صاحب اختیار ایشان است و او است بر ایمان محکم و حلقه محکم خدا که هر که رخنه کند در او و در طایفه  
در علی هلاک شوند و گناهی نداند محبت غالی و مقصرتالی ای خلیفه از علی معاقت مکن که از من نصرت  
گرفته علی از من است و من از علی هر که او را بختم آورده ما بختم آورده هر که او را مسرور کرد اندر مسرور  
حَدِّثْ لَکَ هَذَا مُحَمَّدٌ شَتَّ سِیمِ ابْنِ بَابِرٍ سَبَدِ خُودِ از امام محمد باقر روایت نموده که  
رسول خدا فرمود علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من است و محبت خدا و محبت من است و باب خدا و باب  
خدا و باب من است و صفی خدا و صفی من است و صیب خدا و صیب من است و خلیل خدا و خلیل من است  
و شیر خدا و شیر من است و او ذریه و صفی و صاحب من است محب او محب من است مبغض او مبغض من است  
و ولی او ولی من است و عدا او عدا من است و اوسید او صیار و بهترین خلق خداست علی علیه السلام  
حَدِّثْ لَکَ هَذَا مُحَمَّدٌ شَتَّ سِیمِ ابْنِ بَابِرٍ سَبَدِ خُودِ از انس بن مالک آورده که از رسول خدا  
شنیدم روزی فرمود که ای حال بر شما ده خلق میشود از این در بهترین خلق خدا و بهترین اوصیای خدا  
خدا و بهترین دوز و بهترین مردم در قرب منزلت به انبیاء همه اصحاب کردن کشیده و غطر نمودند



خواهد بود با جمیع این فضایل و مرتبه دارد میشود که ناکاد علی بن ابیطالب داخل شد و خود را  
 چه مانع است که این را کنیم و در صورتیکه خداوند او را بر این فضایل ستوده است و امر فرموده چون که گویم  
 حکایت بکنیم از هفتاد و شش شتم این باوید برساند خود از حضرت امام رضا از پدرش امام  
 کاظم و او از پدرش امام جعفر صادق و او از پدرش امام محمد باقر و او از پدرش امام زین العابدین  
 و او از حضرت ابی عبد الله محمد بن علی بن ابیطالب و او از پدرش امام جعفر  
 از میکائیل از ارضین از خدای عز و جل که فرمود میت خدائی مگر من که آفریدم خلق را بقدرت خود و او را  
 بر گردیم سوزان هر که از کجاست و اختیار کردم از میان همه سوزان محمد را و او را جیب و خیل و صفی خود گردانیدم  
 در سالت بوی خلق فرستادم و از برای او اختیار کردم و بر گردیدم علی بن ابیطالب را و او را جیب و خیل و صفی خود گردانیدم  
 کننده دین او گردانیدم که بعد از او مردم برساند و او را خلیفه خود گردانیدم در میان نبیگان خود که بیان  
 از برای ایشان کتاب مرا و جادی سازد در میان ایشان احکام مرا و او را علی کردم که مردم به او انصاف نمایند  
 یا بند و هدایت شوند و او را باب خود قرار دادم که از او داخل شوند و او را خانه خود قرار دادم تا هر که داخل  
 شود در امان باشد از آتش و عذاب من و او را قلعه محکم خود گردانیدم تا هر که پناه بیاید در او و او را  
 دنیا و آخرت نگاه دارد و او را وجه خود گردانیدم که هر که قوسه به او آورد من روی از او بر نیامد و او را  
 در آسمانها و زمینها حجت خود ساختم بر تمام نبیگان خود که در آسمانها و زمینها حجت و قبول کنم عبادت  
 عبادت کننده را که بولایت او و اودست گزاده من است بر نبیگان من و او نعمت من است که انعام کردم  
 او را بر کسی که مراد او را دوست دارد و من او را دوست دارم از نبیگان خود و هر یک از نبیگان خود که  
 من دوست دارم و ولایت و معرفت او را بدو شناسانم و هر که از نبیگان خود دشمن دارم او را



میفرمود که اگر انتم بجهت روتاقت و اعراض کردن از معرفت و ولایت او معرت و حلال خود سوگند مایه کردیم  
 که هیچ بنده از بندهگان خود را که دارای ولایت علی است از کما کلا از جهنم برود آوردیم و داخل جهنم کنیم  
 و دشمن ندارد در گردان از علی نموده هیچ بنده از بندهگان من داخل انکه عبادت را کرده باشد داخل جهنم کنیم  
 و بعد جایگاهی است جنم حدیث یک هزار هفتصد و شصت هفتم ابن بابویه بسند خود روایت کرده  
 که رسول خدا فرمود حق تعالی بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد و در هر یک از آنها بزرگی داد و اگر انی داشت و یکصد  
 چهار هزار و سی و هفت فرمود و علی را بر همه آنها بزرگی داده و اگر انی داشت بیست و چهار هزار هفتصد  
 و شصت هفتم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم آل محمد کجا  
 فرمودند فرمودند آنحضرت عرض کردم اهل البیت آنحضرت که آمدند فرمود انهم که ادعای نبوت میکنند  
 عرض کردم عترت آنحضرت که آمدند فرمود اصحاب ائمه عرض کردم امت آنحضرت چه کنند فرمود ثمنانی  
 که ولایت و دوستی علی دارند و علی را با باریزه فرزندان او را تا قائم که آخرین ایشان است خلیفه خدا  
 و رسول و امام و پشوائی خود میدانند آنها ثمنان هستند حدیث یک هزار هفتصد و شصت هفتم  
 ابن بابویه بسند خود آورده که رسول خدا به اصحاب خود فرمود ای اصحاب من بشوید و نگاه دارید که حق تعالی  
 نماز را ولایت و پیروی علی بن ابیطالب امر فرموده است و او ولی و خلیفه و امام است بعد از من با او  
 مخالفت نکنید که کافر شوید و از او جدا شوید که گمراه شوید خدای عز و جل علی را علم کرده است در میان  
 ایمان و اتفاق دوستی به او دلیل ایمان است و دشمنی به او علامات نفاق و کفر و خدا و جبر صلا و علی را  
 و حق من گردانید و او را سار هدایت برای بندهگان خود قرار داد و او را موضع تسبیح و صدق علم و خلیفه  
 من گردانید و شکایت نکنم بجز از کسی که بر او ظلم کند حدیث یک هزار هفتصد و شصت هفتم ابن بابویه







تا بآدم رسید بر تعجب ایشان می افزود پس فرمود حق تعالی آدم را آفرید و دانه دُرّی در میان دو چشم او آویخت بود  
 که خدا را آن دُرّ تسبیح می نمود حق تعالی فرمود دُرّه جای دهم تو را در مردی که امیر المومنین و بهترین همه خلایق باشد  
 پس چون علی را خلق کردند دُرّه را در آن خنجر آویخت پس امیر المومنین نامیده شده است پیش از آدم ابو البشر  
 حَدِیثِ مَکْیَرِ کَھْضِ لَھْضِ لَھْضِ سَیْمِ شَیْخِ طُوسِ بِہِ سَہْاہِ خُودِ رِوَایَتِ مُنَوَدِہِ کہ عَلِی بن ابی طالب را  
 فاطمہ بنت ہد سلام بہ علیہا پس از سه روز از ولادت با سعادتش حدیث رسول خدا آورد علی چون رسول خدا را  
 دید بسرور افتاده و لب مبارک بگشود و سوره قد افلح المومنون را تلاوت فرمود رسول خدا فرمود قد افلح  
 یا علی یعنی بختی که تو مومن بتو فریزی با حق و تو امیر مومنانی و بر ایشان امارت و سروری از جانب خدا  
 خواہی کرد بعد از خود و ایشان بنا کردی تو خوانند نمود و تو دلیل ایشان خواہی بود و ایشان بتو ہدایت خواہند  
 یافت حَدِیثِ مَکْیَرِ کَھْضِ لَھْضِ لَھْضِ سَیْمِ شَیْخِ طُوسِ بِہِ سَہْاہِ خُودِ از امام محمد باقر و روایت  
 کہ آنحضرت فرمود ما یمّ انما یمّ فرمان برداری ما را خداوند بر بندگانش فرض نموده و فرمان برداری ما را  
 برداری خداست و خدا ما را بجهت خود اختیار فرموده و برگزیده ما یمّ و ارث الہیاء و ما یمّ امینان خدا  
 و جہتہای خدا و ما یمّ رکنہای خدا و ستونہای اسلام خدا و ما یمّ رحمت خدا بر خلق خدا و بودیم ما پیش  
 از او پیش همه اشیاء و خواہیم بود بعد از فناء همه آنها و ما یمّ پیشوایان راہ ہدایت و ما یمّ سبب کزبگان  
 بہ اقرار و صدفیت خدا و ما یمّ المکانی کہ در روی زمین جہتہای خطیم بر خلق و ما یمّ آنچرا بخاشی کہ مردم را  
 از ظلمت جہالت برانیم و ما یمّ امنای جہالت و ما یمّ علم حق تعالی ہر کہ با حق زندقہ می رسد و ہر کہ را  
 باز پس ماند ہلاک کرد و ما یمّ غر مجتہین و برگزیدگان خدا و ما یمّ راہ روشن و ما یمّ صراط المستقیم و ما یمّ  
 نعمت خدا بر خلق و ما یمّ منہاج و معدن نبوت و ما یمّ موضع سالت و ما یمّ محل آمد و شد ملائکہ



و ما یم چراغ بر که طالب روشنی باشد در راه راست و ما یم راه نمایندگان بوی بهشت و ما یم  
 ریسانهای محکم مسلم و ما یم لمپانی که هر که از آنها گذرد نجات یابد و هر که بپرسد بطلان شود  
 و ما یم مردمان بلند مرتبه کان حقه لبیب با رخت رحمت کند و باران بارود و گیاهان روید و اشجار میوه  
 و لبیب مردم را از عذاب جهنم نجات دهد هر که مارا شناخت و حق ما را دانست از مات و بارگشت او  
 بوی مات حدیث یک هزار کفصد هفتاد و نهم ابراهیم بن محمد عموینی که از غلامی اعیان عامرات  
 از علی بن الحسین روایت کرده که فرمودند ما یم امام مسلمانان و ما یم محبوبی خدا بر جمله مردمان و ما یم  
 سادات مومنان و ما یم اهل زمین و ما یم که لبیب آسمانها بر پا شد و اگر ما نبودیم آسمان باریان نمی  
 بارید و رحمت الهی به ابدی شامل نمیشد و زمین برکت خود را از نباتات مغوا که و معادن و حیوانات  
 آشکار میکند و اگر پیوسته کفیران را در روی زمین نباشد زمین اهل خود را فراموشد و کفیران را میماند و  
 از آن روی که خداوند آدم را از خدیه زمین را از جنتی خالی نموده است و امر ما یم محبت خدا و روی زمین  
 تا روز قیامت چه آشکارا بر زمین و اگر ما نبودیم احدی نمیدانست که خداوند کیست و از حضرت سوال کردم  
 محبت خدا که غایت باشد چه نفعی برای مردم است و فرمودند مانند شمع آفتاب است و وزیر را بر کف نفع مردم  
 و اهل زمین میرساند و اینکه وزیر را بر زمین است حدیث یک هزار کفصد هفتاد و نهم شیخ طوسی  
 به اسناد خود و عموینی از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا فرمود بجهنم که خلفای من و اوصیای  
 من در روی زمین و محبوبهای خداوند و داوران فرستاده اول ایشان برادر من و پرورم و شریک من  
 علی بن ابیطالب است که حقه او را نمرود مسین و یار و پشت و بازوی من قرار داد و دین خود را به او داد  
 و آشکارا فرمود و آخر ایشان پسر من که نام او مهدی است که بر کند زمین را از عمل پس از آنکه پر شده باشد



از جور و ظلم و او از بعضی خزانه حسین است که عیسی بن برم از آنان فرو آید و پشت سر او نماز کند و صدقه  
 زمین در آن روز از نور حضرت و سلطنت او از شرق تا مغرب زمین را دنیا را فرو کرد و حدیث مکی  
 مفضل هفتاد هفت موقوف بن احمد بهناد خود آورده که رسول خدا فرمود هر کس خواهد چاک زنده بدین  
 و بکشی نجات من در آید و از طرفان ضلالت خود را بر باند عباد من باید بعلی بن اسطیاب افتد کند  
 دو دشمن او دشمن دارد و دوستان او دوست دارد زیرا که علی وصی من است و خلیفه خدا بر امت است  
 و او امام هر مسلم و مسلمان است و هر مؤمن و مؤمنه است و قول او قول من است و فعل او فعل من است و امر او امر من  
 و نهی او نهی من است و تابع او تابع من است و یاو را او من است و خوار کننده او خوار کننده من است بعد از آن  
 فرمود کسی که از علی دوریگزیند در روز قیامت مرا بنشیند و من او را بنیم و کسیکه با علی طریقه مخالفت در روز  
 خدا ایستد بهشت را بر او حرام گرداند و پایان کار او آتش جهنم خواهد بود و کسیکه خوار کند علی را حق تعالی در يوم عر او را خوار  
 گرداند و کسیکه علی را یاری کند خدا ایستد یاری نماید او را و وقتی که یار و یاری نباشد او را یعنی در روز محشر  
 و متعین نماید او را بحجی که چون از اعمال او سؤال کنند به آن حجت جواب گوید و بعد فرمود حسن و حسین هر دو  
 امام امتند بعد از پدرشان و سید جوانان اهل برشته و مادر ایشان سیده زان عالمیانت و پدر ایشان  
 سید اوصیاست و نه نفر از اولاد حسین پشویان باشند که نهی ایشان قاطع است که نهی امت است باین امر مردم بداند  
 که بخدا شکایت میکنم از امت کسانی که انکار فضیلت و امامت و خلافت علی و ایزده نفر از ان را نباید عت  
 ایشان اطاعت من است و معیت ایشان معیت من است خدا ایستد کافی است نزد برای عزت من و امامان  
 امت من که ولی و یار ایشان باشند و انتقام کشند از کسانی که حق ایشان را انکار و ضایع کنند و فرمود باشد که  
 بدانند که منم که به ایشان گردن بجز مکان پر خدایی بابرکت گفته و پایان کار ایشان چه خواهد بود اللهم







بود و راست فرمود حدیث دیگر از هضد هشاد یکم ابن شاذان به سناده خود از سلمان و روایت کرد  
 که در روزی صحبت رسول خدا افتخار دیدم حسین بر روی زانوئی انحضرت نشسته و حضرت رسول خدا چنان اورا میبوسید  
 و میفرمود قوی سید پر سید و پسر سادات و قوی امام پر امام و پدر امام و قوی حجة پر حجة و پدر حجة  
 و زعفر حجة از صلب تو خواهند بود که نهی ایشان قائم ایشان است حدیث دیگر از هضد  
 هشاد دهم ابن بابویه به سناده خود از سلمان روایت کرده که رسول خدا شنیدم که میفرمود میخواهید ثار دلاست کنم  
 بحزبی که اگر تمسک بر او شود بعد از من هرگز گمراه نشود عرض کردند بی یار یول سپرد فرمود علی را برادر و وصی و وزیر  
 و خلیفه من است و امام شایسته او را دوست دارید که من او را دوست دارم و او را کرامی دارید که من او را کرامی  
 میدارم و جبرئیل من خبر داد که نه جانب حق را نیابیم در حق علی که علی را هر که دوست دارد خدا را دوست داشته  
 و هر که او را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که او را نصرت کند خدا را نصرت نموده و هر که با او جنگ کند با خدا  
 جنگ کرده و هیچ علی از جنات بدون ولایت و دوستی علی را قبول نخواهم نمود و جنم را برای ایشان او  
 آوردم و اگر بعد کاین من در دوستی علی متفق بودم جنم را خلق میکردم حدیث دیگر از هضد  
 هشاد سیم ابن بابویه به سناده خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود مرا که معراج روزنه حق تعالی  
 بامن سخن گفت و فرمود یا محمد عرض کردم لبیک ربی فرمود علی حجة من است بعد از تو بر سینه کان من و امام اهل  
 طاعت است کیسکه او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی از او کند نافرمانی از امر من نموده  
 و او را در میان مردم عالم کنم که معیت تو بعد از تو به او هدایت یابند حدیث دیگر از هضد  
 هشاد چهارم ابن بابویه به سناده خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود حق تعالی منی فرستاده  
 من که من قرار میدهم برای تو از امت تو کسی که ترا برادر و وصی و وارث و خلیفه و جانشین باشد عرض کردم



خداوند را که از خواهی داد و می آید ای محمد کسی را که امام است توست و محمد بن ابی انیس بعد از تو عرض کردم  
 خداوند الهی کسیت خطاب شد او کسی است که هر که او را دوست دارد و مراد است دارد و او کسی است که در راه حق  
 جاهد کند و کسی است که جنگ خواهد کرد با کثین عدمن و قاطین و حکم من و مارتن در دین من و او دلی بن است و  
 شوهر و دختر و محبوب من و پدر و فرزند ان توبه سید جوانان بهشت و گوشتواره عرش من و او علی بن ابیطالب است  
 که واجب گردانیدم اطاعت او بر بنده کان خود و خلق کردم بهشت را برای مطیعان و شیعیان او و دوزخ را  
 برای دشمنان او حدیث یک هزار هفتاد و هشتاد پنجم شیخ در امامی به پناه خود آورده که رسول خدا  
 فرمود خطاب برای مؤمنان ضمانت کرده است راوی که بعضی گفته اند چه ضمانتی فرمود ضمانت فرمود از آن  
 کیسه اقرار کند بر بیتی حق و رسالت من امامت علی که در بهشت در جوار خود ساکن گرداند علی علیه  
 حدیث یک هزار هفتاد و هشتاد و هشتم محمد بن یعقوب بن عبد الله از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده  
 که چون آیه انما ولیکم الله نازل شد که وی از قریش در مسجد رسول خدا آمدند و جمعی از ایشان بجهت دیگر  
 گفته در این آیه چه میگویند آنکه نیکو ان گفته اند که ما به این آیه کافر شویم و اقرار نمی داریم به کافر شدنیم  
 و اگر ایمان آوریم به این آیه مایه ذلت و باعث خواری و خفت ما خواهد بود و از اینکه پسر ابوطالب  
 به ما ملحق و امیر شود و دیگرانی از ایشان گفته که ما میدانیم رسول خدا راست میگوید ما به این آیه ایمان  
 می آوریم لکن علی را اطاعت نمیکنیم پس این آیه نازل شد بعیر من نعمت الله ثم منکر و منها  
 ای ولایة علی بن ابیطالب اکثرکم الکافرون بولایة حدیث یک هزار هفتاد و  
 هشتاد و هفتم ثقیبی که از حضرت ان علای عاصیه است به پناه خود در این سلام روایت میاید که گفت  
 از رسول خدا سوال کردم که هر کس بوجهت یحیی و زکریا بنو سلیمان جان کند و خدا نکند علی



که پس از اسباب آنهی تحت بعثت را نزد سلمان حاضر ساخت و بعد رو کرد آردی بجانب علی فرموده گفت یا علی تو با من  
 سابق بودی در پیمان ما من حتی به آشکارا دور هزار نه برای از پیروی بر صورت که چو ستم تمش شده و در محله  
 بطور آورده حَدِیثِ لَکِیْهِ اَرْحَضُ هَشْتادِ هَشْتَمِ مَنَازِلِ شَافِعِی بِهِنَا و خود از علی بن حابس  
 کرده که من و ابومریم نزد عبد الله بن عمار رفیق ابومریم بعد بعد گفت برای علی نقل کن حدیثی را که برای من نقل  
 کردی از ابوجعفر عبد الله گفت من در خدمت ابوجعفر نشسته بودم که بر عبد الله سلام از بخاک نشسته عرض کردم  
 یا بن رسول الله این پر انگیست که علم کتاب در نزد او بود فرمودند نه علم کتاب مخصوص بود یعنی بن ابیطالب و آن  
 علی که آدم از اسکان بنین فرود آورده و جمیع انبیاء و اوصیاء آن علوم تفصیل بر سایر مردم دارند جمیع آن علوم در نزد  
 علی بود و عترت را بخدا حَدِیثِ لَکِیْهِ اَرْحَضُ هَشْتادِ هَشْتَمِ ثَقَلِی که از مغیر بن عامر است به بنی خود  
 آورده که علم کتاب در نزد علی بن ابیطالب بود لا غیر حَدِیثِ لَکِیْهِ اَرْحَضُ هَشْتادِ هَشْتَمِ ثَقَلِی به بنی خود  
 از مصیب بن مغاز آورده که ابومریم حدیث میگوید از رسول خدا که فرمودند در روز قیامت جماعتی از اصحاب حاضر  
 بر سر جوف من می آیند پس ایشان را از سر جوف من برانند و برانند کنند و زبانهای آنها از تشنگی از دهن  
 آویخته و اشفاخته مانند من عرض میکنم پروردگار ایشان اصحاب بنسخه خطاب از مصدر رب الارباب در دست  
 وی محمد نور علی بحال این جماعت نیست ایشان پس از تو چه کردند ایشان بعد از تو مرتد شدند و از من جدا  
 حَدِیثِ لَکِیْهِ اَرْحَضُ هَشْتادِ هَشْتَمِ ثَقَلِی بِنَفْسِی بِهِنَا و خود از محمد بن مهران روایت نموده که حضرت  
 ابی عبد الله فرمودند چون روز قیامت شود رو کرد و امیر المؤمنین را بالای تپه بستید احدی از خطاطان گذر  
 کرد بابر ابی عرض کردم این رسول الله را به چه چیز است فرمود ولایت و محبت امیر المؤمنین و ائمه اولاد او  
 و عبادی ندانند از جانب حق تعالی ای محمد ای علی در اندازید هر کس مکرر سالت و ولایت نشاید







و پسته به آنحضرت نظر میکرد و سخن تکلیف رسول خدا می نمود ای یهودی چه حاجت داری یهودی عرض کرد تو  
 افضل ای موسی بن عمران که خداست با او سخن گفت و تورا را خواند و او را نازل کرد و اینده و عصابه او داد و در بارای <sup>یافت</sup>  
 و ابر برای او سایه انداخت رسول خدا فرمود بنده را سر او را زنی که خود را بتباید و لکن چون سؤال کردی ملک  
 که آدم عصیان درزید و توبه او این بود که گفت اللهم انی استسلف بحی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین  
 لما عقر لی خداست با او را سبب تا آمرزید و فوج چون بر گشتی سوار شد و از غرق شدن ایدیشید عرض کرد اللهم  
 انی استسلف بحی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی من العرق و خداست با او را از غرق نجات  
 داد چون ابراهیم ضلایل را فرمود در پیش انداخت گفت اللهم انی استسلف بحی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی <sup>نجات</sup>  
 منها خداست با او را بر او سلام فرمود و موسی بن عمران چون عصا را انداخت و از دانه شد از او <sup>سید</sup>  
 گفت اللهم بحی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی خداوند فرمود لا تخف انک انت الاعلی  
 ای یهودی اگر موسی در زمان من می بود بمنوبت من ایان نمی آورد ایمانش را فایده نبود و بنوش بر او  
 نفعی نمی بخشید ای یهودی از دنیای من یکی مودی بت که چون ظهور کند عیسی را بی نصرت او فرو آید و در <sup>عقب</sup>  
 او نماز گذارد حدیث مکیه از کف صد فود چهارم ابن بابویه به سند خود از معضل بن عمر روایت کرد  
 که حضرت ابی عبد الله الحسین فرمود که حق تعالی ارواح را در زیر اسرار پیش از اجبا و آفرید و ارواح محمد و علی و فاطمه  
 و حسن و حسین را با اولاد حسین که از آدم می آمدن من باشند آفرید و ایشان را علو و شرف از همه مخلوقات بخشید  
 و فرمود و آنها را بر آسمان و زمین و کوهها و اشجار عرض کرد و نور آن ارواح آنها پوشانیده و تیره گردانید  
 خد تعالی آسمانها و زمینها و کوهها فرمود اینان اجبا و اولاد و خلفاء و حجتای من هستند بر خلق  
 و امان بنده کان غنم هیچ مخلوقی محبوبتر از ایشان نیافریده ام مخصوص ایشان دوستان و دشمنان



ایشان است بهشت من و از برای دشمنان و مخالفین ایشان است جهنم من هر که او را محصل و منزلت ایشان کند و در  
نقدابی مغرب گردانم و در آتش و ذریع در اندازم و هر که بولایت ایشان اقرار کند و او را دعا و آرزوی مکان <sup>بیت</sup> بجز  
ایشان نکند او را بخای بهشت با ایشان ساکن گردانم و کرامت خود را بر ایشان مباح گردانم و ایشان را در مکان  
قرب خود فرود آورم و شفاعت ایشان را در حق کائنات خود قبول کنم و ولایت ایشان ولایتی است امانت  
از نزد من نزد بندگان من و کسیت با اینها کفایتی حل این امانت را قبول کند با آنکه اسامیها و چیزها و کوهها و دریاها  
ابا کردند و از عظمت آن که قبول حل آن کنند ترسیدند و چون خداوند آدم و حوا را در بهشت ساکن گردانید و ایشان  
فرمود و بخورید از نعمتهای آسمانی آنچه در بهشت بخورید ولی نه یکسایین درخت نروید که بخوردم کرده خواهید بود پس آدم  
غیر از مکان محمد و علی و فاطمه حسن و حسین نظر کرد و دید منزل ایشان اشرف بر منازل اهل بهشت است عرض کرد  
پروردگار این مکان کسیت هدای غرض من فرمود سر بالا کنید و باقی عرش نظر نمایند چون سر بالا کردند نام محمد  
و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را بر ساق عرش نوشته دیدند بخوری از نور هدای جل شانه پس عرض کرد پروردگار  
چه گرامی و چه محبوب و چه شرفمند اهل این منزلت در نزد تو خداوند عرض فرمود اگر آنجا نبوده شاید  
منی آوردم ایشان خزینههای علم من و انسانی سر من هستند بنشینید از اینکه بر ایشان حد برید و منزلت  
ایشان را تمسک نکنید و محل ایشان را نخورید که بعین تمسک از اهل عیصیان و از جمله ستمکاران خواهید بود  
کردند پروردگار ستمکاران که آمدند و نمودگانی که بناحق او را مقام و منزلت ایشان میکنند عرض کرد و خداوند  
مکان و منزلت ستمکاران ایشان را در جهنم با آنها چنانچه مکان و منزلت ایشان را در بهشت با بخودی خداوند  
به آتش امر کرد تا آنچه انواع عذاب و کمال داشت همه را ظاهر ساخت خداوند تعالی و فرمود این است مکان کنیکه  
به ایشان ظلم و ستم کند و منزلت ایشان را برای خود او عاقلانید در درک اسفل آن جای دارند که بجز



در کلمات جنم است ای آدم مجسم حبه به انوار و جبهای من نظر کنیده که از جوار کرامت خود شمار فرود اندام  
 و شمار در محل ذلت فرود آورم پس شیطان در دل ایشان و سوره انداخت تا آنچه در دل سپارد داشته  
 تا شمار نماید و بد ایشان گفت خدا ایضا شمار از خودن این درخت نمی نگرده است مگر از آن جبهه که اگر میخورد  
 مقام و منزلت آن نامها را که در عرش نوشته یا فقیه میباشند و ایشان را بغرور باز داشته و محل ایشان  
 نمی کردند و از آن کندی به تنهای نیک مقام و منزلت ایشان را در کفر خواهند نمود بخورند و چون از آن شجره  
 بخورند و تنهای مقام محمد علی و فاطمه حسن حسین را نمودند لباس در یوربشتی تا ایشان فرود رخت و برهنه  
 بمانند و از بزرگ انجیر بشتی خود را پوشانیدند پس پروردگار فرمود شمار اینی کردم که تنهای مقام محمد علی  
 و فاطمه حسن حسین و انبیا و از این درخت دوری گزینید به اغواشی شیطان که دشمن شماست نفیست  
 امر نمودید بغض خودستم کردید اکنون از جوار من خارج شوید عرض کردند پروردگار بغض خودستم کردیم و اگر  
 ما را این مری از جمله زبان کاران خواهیم بود حقا فرمود اکنون برین بهبوط کنسید که هر که را معصیت کند  
 و به این شجاع من حبه بود تنهای مقام ایشان کند و از جوار خود که از من پس ایشان را برین فرود آورد  
 و بتعقیباتی در آمده در طلب معاش افتاده چون حقا توبه ایشان را قبول فرماید جبرئیل نزد ایشان  
 آمد و گفت شما تنهای مقام و منزلت آنها را که خدا ایضا بر شما تفصیل داده بود نمودید و بجای آن رسیدید اکنون  
 توبه کنید و از پروردگار خود مستغاث نمائید بجز آن نامها توبه شمار قبول کند آدم و حوا که ریت آغاز نمودند و گفتند  
 اللهم اننا اسئلكم بحق الا که من علی محمد و علی و فاطمه حسن حسین و الائمة قبلت علینا و احسننا  
 خدا ایضا توبه ایشان را قبول فرمود و بعد از ان انبیا و پیغمبران پس این امامت را میباشند و محفلت  
 می نمودند و به او صیاء داشت خود خبر میدادند تا بعد از رحلت بر لحد آفرمودند و مدفون بودند در حبه



ابو بشرو علی حسد برد و غضب حق ادا نمود و بار امانت را بدوش کشید پس اصل بر ظلم دستی از اوست از روایت  
 حدیث دیگر که مفضل بن نوید پنجم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبد الله <sup>ع</sup> فرمودند  
 صل امانت که ولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب است بر آسمانها و زمین و کوهها و طلائع و غروبها و ششده تمام آسمانها و بر  
 آن آبا و اجداد متاع نمودند و انبیاء و اوصیاء آن بار امانت را بدوش گرفته و آن انسان که حمل آن امانت نمود و  
 نکرد ابو بشرو بود که منافق بود و مراد از ابو بشرو ابو بکر منافق است اللهم اللعن اول ظالم ظلم حق علی و اولاده <sup>علیه السلام</sup>  
 حدیث دیگر که مفضل بن نوید ششم محمد بن یعقوب بسند خود از عمر بن قدام روایت کرده که از حضرت ابی  
 شمیم که فرمود روزی من با پدرم امیر المومنین علیه السلام در میان قبر و مبر رسول خدا <sup>ص</sup> آمیم و چند نفر از شیعیان <sup>سنان</sup>  
 پدرم در آنجا بودند پدرم بر ایشان سلام کرد و بعد فرمود بجزا قسم که من بوی خوش و نیم دکلش شمارا دوست دارم  
 مرا بروع و اجتهاد خود اعانت کنید در امر من و بدانید که بولایت من بمنزله احدی مگر بروع و اجتهاد در دین  
 خود و هر که پیروی کند کسی را باید یعلم او عمل کند شما شیعہ خدا و شما یاران خدا و شما شیعہ سابقون <sup>اولو</sup>  
 و شما شیعہ سابقون آخرون و شما شیعہ سابقون در دنیا و شما شیعہ سابقون در آخرت بوی بشت و ما بشت <sup>سنان</sup>  
 شما شیعیان خود ضامن شده ایم و بفضانت خدای عزوجل و فضانت رسول خدا <sup>ص</sup> و بجزا سوگند که در درجات بشت  
 هیچ امتی زیاده تر از ثانیات میل کنید و تفضل درجات خود بخدمت کردن مقام خود شما شیعیان من از طریق بشت  
 و هر نمونی از شما حدیثی است و رسول خدا <sup>ص</sup> روزی که از دنیا رفت بر همه امت خود خشمناک بود مگر بر شیعیان <sup>سنان</sup>  
 من و شما شیعیان من از امت رسول خدا <sup>ص</sup> در روز قیامت محبوب شمار خواهید بود و باقی مردم شمارا امت رسول خدا <sup>ص</sup>  
 نخواهند بود و بدانید هر چیزی را فضلی و شرفی است و شرف و فضل بسلام شیعہ من است و هر چیزی را <sup>است</sup>  
 و پادشاهیت عمود و پایه اسلام شیعہ من است و هر چیزی را اعلیٰ است و اعلیٰ اسلام شیعہ من است و هر چیزی <sup>خدا</sup>



سیدی است و سید مجالس مجلس شیعیان است و هر چری را امام و پوائی است و امام کل زمین یعنی است که شیعیان  
در آن منزل دارند و بجز اقسام که اگر آنها شیعیان من در هر عهد و زمانی در زمین نباشند هرگز یکایبی از زمین رونیده نشود  
و اگر در زمین یکی از شیعیان من نباشند خدا تعالی بجای این نعمت خود را از زمانی ندارد و هرگز خوشی نمی بینند  
و آنها را هرگز در دنیا و آخرت بهره و نصیبی از خیر نباشد هر کس که از ولایت من برون باشد بهر چه خود را بداند که  
باز دارد و کوشش و جهد کند در اعمال نیک و عبادت حق تعالی عمل او بسا و بدرست و شیعیان من بر امر خدا تعالی  
مخفی میکنند و مخالفان به تعقیب و تزییر و ادر شیطان بجز اقسام هیچ بنده از شیعیان من نخواهد بود مگر آنکه خدا  
عز و جل روح او را به آسمان برده و بر او مبارک باد گوید و در کجای رحمت خود را غنای بیشت و در زیر سایه  
عرش خود نگاه دارد و ای شیعیان مرده بدم بشا که هر چری را جوهری است و جوهر اولاد آدم محمد است  
و منم و اولاد من هستند و شیعیان من هستند چه نیکو مردمانند شیعیان من چه نزد یکند ایشان و بر ایشان ای چه  
میگوئی است معاصی الهی با ایشان در روز قیامت و بجز اسوکه که اگر مردم بخود بخوابند و پاره خیالات  
در دل ایشان راه نمی یافت هر آینه ملائکه معرفت آسمان سبقت میکردند بر ایشان بسلام کردن و بجز آنکه  
کرمیت احمدی از شیعیان من که بنابر ایستاده و تلاوت قرآن کند مگر او راست بجزنی که تلاوت کند  
صد حسنه و او راست بهر حرفی در نماز نشسته چاه حسنه و در غیر نماز بهر حرفی ده حسنه و هر کس که از شیعیان من  
از ذکر و تلاوت باز ماند اجر کسی را دارد که قرائت قرآن نماید از مخالفان ما بجز اسوکه و جری و دوا  
در تلاوت قرآن و اعمال دیگر کرمیت و شیعیان من بر او بر خود خوانیده اند و اجر عباد کنندگان بر او است  
و شیعیان من هر نماز بنده اند و اجر صافون یعنی مغربان هر شش و تسبیح کنندگان بر او و عرش را بر او  
حجاب بنمایند و شیعیان را چهار دیده است و دو دیده در سر و دو دیده در دل و سایر مخلوق هم چهار دیده



خداوند بر ایشان قرار داده و چشهای دل ایشان که است و نبینند بچشعیان من می بینند حدیث  
 یکم از کفصل خود هفتم عیاشی بنساخت خود از رسول خدا روایت آورده که فرمودند خداوند برای بنده  
 خود چهار دیده خلق فرموده دو دیده در سر و دو دیده در دل و شیعیان علی با دو دیده دل فی جنبه  
 با دیده سر می بینند ولی سایر مردم دیده های ایشان کور است در راه حقیقت و صراط مستقیم که ولایت  
 علی بن ابیطالب باشد غیر بنده و راه کراهی با دو دیده سر میزند تا خود را بجهنم و اندازند حدیث  
 یکم از کفصل خود هشتم از ابو سوادیه جز از اعش از ابو صالح از ابن عباس روایت نموده که در روز  
 فاطمه از شدت کرسکی در بنکی گریه میکرد و شکایت از علی حضرت رسول خدا داشت که هر چه فراموش  
 بفرما و ما کین بنی میکنم رسول خدا فرمود ای فاطمه بوز شوهر خود قناعت کن و از او شکایت روا  
 که او سید است در دنیا و سید است در آخرت و در میان ایشان اصلاح فرمود پس خدا تاج ابرو بر او  
 یعیان را فرمود و ستاد یعنی فرستاد و دور یا را یکی علی بن ابیطالب را که در ای علم است و دیگر فاطمه را  
 که در ای نبوت است و عصمت و من که خداوند و صلت در میان من و دور یا انداختم و تو تو که من  
 در جهان که حسین است از آن دور یا ظاهر و آشکار نمودم و رسول خدا منع میکند علی را از اندوه دنیا  
 و فاطمه را از غنا صحت با علی از جبهه دنیا و کدام نعمت پروردگار را که نیت میکنی ای گروه جنود  
 ولایت علی و حب فاطمه حدیث یکم از کفصل خود دهم ابن ابی سبیر خود از حضرت  
 ابی عبد الله همین روایت نموده که رسول خدا فعلی بن ابیطالب فرمود یا علی تو حجت خدائی تو باب خدائی  
 و توئی طریق بوی خدا و توئی صدیق اگر توئی حقیق من توئی امام کننده دین من توئی وفا کننده  
 دین و وعده های من یا علی توئی بنای عظیم توئی صراط مستقیم توئی مثل اعلی توئی امام مسلمین و امیر المؤمنین



و توفی خیر الوصین و سید الصلحین یا علی یاران تو یاران منند و یاران من یاران خداوند و یاران و دشمنان تو  
 یاران شیطانند و نفی ما قلت فی مدحه فان احبابه حبدا لاله غدا و ان اعداؤه خرب الشیطان  
 شخصیت تکثیر از بعضی شیخ مفید هر کتاب مختص بنده خود از جابر جعفی روایت کرده که بشی از شباهت  
 حضرت ابی جعفر بودیم عرض کردم خدا جان مرا فدای تو گرداند در نفس یا ایها الذین آمنوا الذی انزلنا  
 من جوم الجمعۃ فاستمعوا لی ذکر الله چه میفرماید فرمود ای جابر خداوند همه را جمعه را نامید زیرا که جمع کرد در آن  
 روز خلق اولین و آخرین جمیع مخلوقات را از جن و انس جمیع آنچه را که آفریده و زمینها و آسمانها و دریاها  
 و کوهها و درخت و درخت را و آنچه را در عالم مینا آفریده پس مینا گرفت از ایشان بیعت خود و  
 بنوبت محمد ولایت علی و در آن روز خداست که آسمانها و زمینها را بسجاند و فرمود اقباط طوعا و کرها  
 و قالنا اقباط طاعتین پس آن روز را جمعه نامید بجهت جمیع آوردن اولین و آخرین در آن روز و صلوات بر آن  
 امیر المومنین علی بن ابیطالب است و مراد صلوات ولایت امیر المومنین است و آن گیتی است و در آن روز اعیان  
 و رسل و ملائکه و هر چه آفریده جن و انس و آسمانها و زمینها بود در جواب خدا بلیک گفتند و ذکر الله امر است  
 و مراد از بیعت شخص اول است که میفرماید و الکه اید اید در آن گیتی یعنی بیعت امیر المومنین و ولایت او خیرکم  
 بهتر است از برای شما از بیعت شخص اول و مراد بر ارض او میباید که خداست که مردم را بر طاعت و ولایت  
 ایشان امر کرده است چنانچه طاعت رسول و طاعت امیر المومنین امر کرده و خداوند نامهای ایشان را  
 مخفی داشت و زمین نام برد حدیث دو هزار از محمد بن عباس از زوی خود برساند و در آن  
 گفته که روزی آمدن و چون سجده انتهی رسیدم حیرت گفت پشیر بر من بقام قرب نفی در آنجا نوی  
 ساطع شد ملاحظه کردم سجده در افتادم حقیقتا فرمود یا محمد که از زمین خلیفه و جانشین کردی عرض کردم بگوید



رانت کوزه و یکنوگار تر و امین تر از همه کس علی بن ابی طالب را که وصی و ولی و وارث و خلیفه من است بود و کلام فرمود  
 یا محمد! او را از من سلام رسان و بگو بحق که غضب و غضب من است در رضا و خوشنودی او و رضا و خوشنودی من است  
 و خدائی نیست مگر من و آفریننده آسمانها و زمینها و عطا کردم بدختر که تو نامی از انبیاهای خود و او را فاطمه نامیدم  
 و منم فاطمه هر چیزی و او است فاطمه و منم علی علی و نام علی را از نام خود شش ساختم و علی نامیدم و عطا نمودم او  
 و در فرزند و نام آنها را از نام خود قرار دادم یکی حسن و دیگری حسین چون رسول خدا این حدیث را برای قریش  
 کرد بعضی از ایشان گفتند خدا بیستای پنج و بیست یکم کرده و این بخان را از پیش خود میگرد پس سوره و نیم اودا  
 هو اما نزل صاحبکم و ما عوی و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی بوحی علی الشیخ القوی رسول خدا فازل شده  
 سخا الله مجلس تمام گشت و بر آخر رسید عمر بن خطاب در اول وصف تو مانده ام چنانچه در دیباچه این  
 گوید بنا بر حدیث شریف فرموده رسول خدا که میفرماید جعل الله لآخی علی بن ابیطالب فضایل لا یحصى  
 و ذکر له فضیله مقرا بها غفر الله له و لورای فی القیمة بذنوب الثقلین و من کتبها لم یزل الله  
 یستغفر له مادام الکتابه و سم و من استمع علیها غفر له ما کتب من السماع و من نظر الی کتابها  
 غفر الله له ما کتب بالنظر اقول و الله یضمیم کفایت که در جمیع ادوی احادیث فضایل و مناقب  
 مولائی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در کتب و تألیفات علماء و مؤلفین سلف متفرقات  
 و قد ام نماید تا کتابی جامع از فضایل و مناقب آن ولی کردار تنظیم و تألیف در دست برسد و در میان  
 بیا و کار بگذارد و چون برای مددک این سعادت و انجام این خدمت کفایت لازم بود مقدمه تا مراد  
 بکتاب و تواریخ شرح الذیل که در کتابخانه خود این عبد ذلیل موجود داشت نموده و بعداً هم حتی تقدیر  
 و الا مکان تا پیشرفت نموز با سپردن مبلغی بعنوان دوله از کتابخانههای دار الخلافه به استعاره گرفت



آباء الاخره و بالنتیج توانست دو هزار حدیث تفرد را از کتب و تالیفات استخراج و اوراق و صفحات این مجموعه را  
 تذکره آنها بنویسند و از رقیم و تحریر آن خود را مفتخر و سرافراز داشت و من بعد هر چه سعی و اهتمام نمود که بتواند کمی  
 که مقصود نظر و مطلوب خاطر است تهیه و بر تعداد احادیث مندرجه بنویساید ممکن و مقدور نگردد و از طرفی بدست  
 نیامدن کتب مربوطه مظلوم و از طرفی ضعف قوای جسمانی از طرفی شدت پیدا کردن لرزش دست  
 و از طرفی اخیراً مبتلا شدن بدرد چشم که اطباء تشخیص به آوردن آب کرمی از تحریر و کتابت و بهشتند  
 مجبورم داشت تا همین اندازه که موفق شده و جمیع آوری نموده قانع گردم و خاتمه دهم کتاب فضل و را به  
 کافی میت که ترکتم سرانگشت و صفحه ششم و همچنین معاد حدیث در مشون که اگر آسمانها کاغذ و خاک  
 ظم دور یا ای جهان مرکب و ملا که دهن و بس نویسنده شوند و از اول خلقت عالم تا قیامت کن  
 نمایند از غنیده بر نیامد که عشری از اعشار فضایل و مناقب امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را  
 در طی مکارش و تحریر در آوند پس کجا این بنده بی بضاعت را اُمیر و مقدر و میکرد که مجموع فضایل و مناقب  
 جمیع و در طی مکارش در آورده باشم و تا همین قدر و اندازه ام که نسبت تحریر در آورده و مکارش داده ام  
 توفیق و سعادت موهبتی از جانب حق سبحانه و تعالی بوده که شامل حال این بنده بی بضاعت گردیده است  
 و الا برای این بنده ضعیف الجمل نا توان با فراهم نمودن وسایل تحریر و ضعف قوای جسمانی و علیل بودن  
 دست که خط و طوطی خود کتاب مطالعه کنندگان بر عیالی بودن آن شهادت روشن کتابت این اوراق  
 تا همین اندازه هم بدون موهبت غایات و لطاف الهی غیر مقدور بود و در ابتدای امر که تقسیم بر تالیف این  
 کتاب گفتم با موجودند هشتون وسایل تحریر بر عیالی بودن دست نا امید و نا اوس بود که موفق  
 به این سعادت نخواهد گردید و این خدمت را به انجام نتواند رسانید و اکنون که تالیف این کتاب







و برای روشن شدن مطلب ربطه کنندگان که مطابقت دو برابر حدیث با مقدار یا صد برابر از اعواق کوفی و  
خودستانی تصور نمایند مجبورم واضح تر بیان کنم کوفی مثل وستان جنگ خندق را و خبر دادن جریر بن رسول اکرم  
صلی الله علیه و آله را که ضربت علی بن ابی طالب را از حدیثی که از حضرت علی بن ابی طالب نقل شده و از حدیثی که از  
برای امیر المومنین آورده و گفت لافقی الا علی لا سیف الا ذو الفقار یا در جنگ فتح خیبر که رسول خدا آمد و  
فرمود علم را یکی دم که خنده در بر او داد و دست دارند در روز که علم را به امیر المومنین سپرد و قلعه را فتح فرمود  
و پس علی بن ابی طالب را که احادیث دیگر که کوفی بوده و شنیده و بعد گفته اند موافق و موافقین نیز در اینها  
از قول همان اجماع خود فرمود هر راوی را بنام خود راوی مذکور داشته و روایت را مختلف الاسباب  
که اگر این عاصی به آن شیوه عمل نموده باستی صد برابر حدیث ثبت تحریر کرده باشد به حال البته  
کتاب فضل و را آب بحر کافیه نیست که از کتب سرانگشت و صفحه شماری و کوفتایل و مناقب  
نماینده امیر المومنین علیه السلام را انتهای نیست که توان به بختی و پایان رسانید و برای این سبب بی  
بهینقدر مقدور گردید مفتخرم و شکر گزار و چون در موقع مطالعه به کتب رای استخراج این احادیث  
خطبات و فریاتی از زبان مبارک آن بزرگوار اعظم منظم رسیده لازم دید برای مزید بر تفحص  
و کتب فیوضات مطالعه کنندگان این اوراق آن خطبات مبارک را از کتب استخراج و در اختیار  
کتاب رقم دارد و دانش و در این بعد از جمع آوری آنها اگر خداوند تعالی توفیق و اعلم است  
و دستم یاری نمود و نور بصیرت فرزندان و نوشتن نیقاد سهامی مبارک و القاب مقدس آن حضرت  
نیز از کتب که در دسترس خود موجود دارم جمع و برشته تحریر و تطبیق برین خواهیم آورد و این کتاب  
مجموعه الفضل جامع تمام فضیل و مناقب مولایم است و القاب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه



بسم الله العلی الاعلی

من خطبة ان الله عز وجل اشى على نفسه فقال هو الاول والاخر والظاهر والباطن سوء عليه  
 فانا الاول وانا الاخر انا دحوت الارضها وانشأت جبالها وفجرت عيونها وشقت انهارها  
 واطعت ثمارها وغرست اشجارها وانشأت سماها واسمعت رعد لها ونورت برقها وانشأت  
 شمها وانزلت قطرها واطلقت قمرها ونصبت نجومها وانا البحر القمام الراخر وسكنت الطراد  
 وانشأت جوارى العلف فيها واشرسمها وانا جنب الله وكليمه وقلب الله وبابه الذي  
 فيه ادخلوا الباب سجدا اغفر لكم خطاياكم واذيد الحنين وبي وعلى يدي يقوم الساعة وتحي  
 يوتاب المبطون وانا الاول والاخر والظاهر والباطن وبكل شيء عليهم مني نعمي انعام بركت  
 كمنعياي من رنين الحقبة انيدم وكوهر ارباب ان برشميد وعيونش المنفجر وانهارش انمشق واشجارش  
 غرس وانشارش را ابار وپرورش دادم واورانش وورعش را كوشش را ساند وورش را نوراني و  
 آفتابش را فروزنده وبارش را ريزنده ومايش را نماننده وستر كانش را منبر ساختم ومنم آن دريا  
 پهنا در جوشيده كه الطوايا با دفش را ساكن و برقرار كردم وكشتي را در دريا روان ساختم من خطبة  
 انا وجه الله وانا جنب الله وانا الاول والاخر والظاهر والباطن وانا وارث الارض وانا سليل  
 وده عزمت عليه انا نشر الاول والاخر مني منم اول نشر موجودات واول ايجاد مخلوقات ونشر  
 آخر كه دميدم صور اسرافيل انا صاحب الكواكب وفريق الدول منم صاحب ستاراي ثوابت وديار  
 منم زابل كننده دولتها واماها وذر دها انا الذي هو صاحب المد لازل والرجفه منم صاحب نزال  
 وازرنگه يار من منم صاحب مركبها وموتها وحيات ارضي واماوك انا صاحب النمايا وفضل الخطاب



من فاضل من حق و باطل انا صاحب کرم ذات العباد التي لم يخلق مثلها في البلاد و بما فيها و ما د لها و انا  
 المتفق الباذل فيها من صاحب ملك ادم و اهل آن که صاحب بنای رفیعیت و مثل در تمام شهر با ساقه شده  
 و منم که وارود و آن شده ام و می بخشم آن را و در حجت بدوستان خودم انا الذي اهلك الجبارين و انا  
 المتقدين يعني ذوالفقار منم هلاک کننده آنها نيکه خودم بر بندگان خدا کردند و فراغنه پشيان را بشير  
 انا الذي حملت نوح في السفينة التي علمنا منم که سوار کردم نوح را در کشتی و نجات ادم و افرق و عمل ساقه کنی را  
 بر او و منم انا الذي نوح يوسف الصديق منم که نوح يوسف مشدوم و چاه و زندان و او منم بر او تغيير خواب  
 و رسانيدن او را بديقت و طفل را بر ايا که امنی او منم آوردم انا الذي انجيت ابراهيم من نار و منم که نجات  
 ادم ابراهيم را از آتش و آتش را بر او کشتان و سلامت و اشم انا الباري المصور في الارحام منم که اعمت و در  
 از غلام غيب عالم شود و تصوير کننده اطفال در ارحام مادران انا من الله و الخلق مني منم که خداوند خالق من و مخلوق  
 خلق از من شده اند انا صانع الله و الناس صانع فاما من از مصنوعات و آفریده خدا و منم و مردم تمام از مصنوعات  
 و آفریده منم انا الذي ابوي الالكه و الابن منم که کور مادر زاد را از کوری خلاصی میدهم و نا خوشی بر من و پسری را  
 به صاحبانش شایم بخشم انا اعلم ما في الصاخر منم که میدانم و عالم منم بصاير مخلوق انا انبئكم بما ما تاكلون و  
 ما تدخرون في بيوتكم منم که خبر میدهم شما را به آنچه مخپريد در خانه های خود آرا و خيره ميکند ايد انا الذي كوت  
 النعام كما ثم انا الله بقدره الله منم که پشانيدم که کشت ابر به تنخواه های اطفال در رحم مادران  
 و انا و ايا که کردم آنها را به کمال خلقت که از روح باشد انا حامل عرش الله مع الابن منم که  
 و حامل العلم من و در زمان حامل عرش خدا یتیم و حامل علم خدا و ايل کتب انبیا یتیم انا الذي اعلم ما  
 القرآن و الكتب السالفة و انا المرسل في العلم من و عليه امور علوم و روح کامل ادم انا و جده الله



فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ مِنْ وَجْهِ خَدَّيْهِمَا أَسْمَاءُ وَطَيْفَتُهُمَا وَأَنَا صَاحِبُ الْمَجْدِ وَالطَّاهِرُ وَخَيْرُهَا مِنْ  
 صَاحِبِ حَبِطٍ وَطَافُوتٍ وَمُؤَدِّهِ أَهْلَهَا أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ مِنْ كِبْرِيئِيلَ وَمِيكَائِيلَ مِنْ  
 حَبِطٍ كَرَمَةٍ أَنَا الَّذِي رَدَّ عَلَى الْعَرْشِ مَرَّتَيْنِ مَنْ كَرَأْتَابِ ابْنِ دَوْرَتَبَرَكْتِ أَنَا الَّذِي خَضَعَ اللَّهُ  
 جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ بِالطَّاعَةِ لِي مِنْ كِبْرِيئِيلَ وَمِيكَائِيلَ رَاغِدًا دَمْعًا بِزَمَانٍ وَبِرَدَارِي مِنْ مَخْصُوصٍ كَرَمَةٍ أَنَا  
 خَلَقْتُ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ الْهَاءُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْقَلِبُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فَرْشِي وَتُعْرِضُ عِبَادُ أَقْلِيمِ الدُّنْيَا مِنْ أَيْدِي  
 كِبْرِيئِيلَ وَمِيكَائِيلَ ابْنِ زَبْرَتِ ابْنِ آدَمَ وَبَنِيكَانَ عَابِدِي دَرِاقِيمِ دُنْيَا مَثُولِ عِبَادَتِ مَسْعَدِ مِثْلَانِ  
 أَنَا عَصَاءُ الْكَلِيمِ وَبِهِ أَخَذْتُ بِنَاصِيَةِ الْحَقِّ أَجْمَعِينَ مِنْ عَصَا دُرُودِ مَرِي بِأَنْ كَرَمْتُ نَاصِيَةَ صَاحِبِ أَنْ عَصَا رَابِعَةٍ  
 وَبَعْدَهُمْ يَكْرِيمُ أَنَا الَّذِي نَظَرْتُ فِي عَالَمِ الْمَلَكُوتِ فَلَمْ تَجِدْ عِمْرِي شَيْئًا وَقَدْ خَلَبَ عِمْرِي مَنْ كَرَمْتُ كَرَمِ  
 مَلَكُوتٍ وَنِصَافُ غَيْرِ خَدَمِ خَيْرِي رَاوِلُ الْكَعْبِ ابْنِ بَدْرِ مِنْ أَنَا الَّذِي أَحْصَى هَذِهِ الْحَقِّ وَأَنْ كَرَمْتُ  
 أَمْرَهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ كَرَمْتُ كَرَمًا دَمْعًا دَمْعًا مِنْ عَمَلِ عَالَمِ كَرَمٍ رَاوِلُ نَدْوَانِ دَعْوَاتِ دَعْوَاتِ دَعْوَاتِ  
 وَدَلَاكُ الْخُصُوصِ وَجُودِ يَاقَتِهِ أَيْكَ وَدَرَسَانِ أَهْلًا رَاغِدًا دَمْعًا دَمْعًا أَنَا الَّذِي لَا يُبْدِلُ الْقَوْلَ لَدَيْ وَمَا  
 بَطْلَامُ لِلْبَعِيدِ مَنْ كَرَمْتُ بَطْلَامُ قَوْلِ وَهَلْ عَلَى قَضَائِي وَفَرِي بِأَوْجُودَاتِ أَقْصَى عَاجِي وَمَنْ كَرَمْتُ كَرَمًا دَمْعًا دَمْعًا  
 أَنَا الَّذِي لَا تَحْصُو لَدَيْ وَقَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ مَا يُبْدِلُ الْقَوْلَ لَدَيْ وَمَا أَنَا بَطْلَامُ لِلْبَعِيدِ مَنْ كَرَمْتُ  
 يَكْرِيمُ مَوْثِقًا دَرِكَانِ اِبْنِ كَفَرٍ وَثَقَاقٍ وَبِاعِينَ أَشْيَانِ كَرَمْتُ كَرَمًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا  
 بَا خَبَرِ دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا  
 مَنْ دَلِي خَدَا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا  
 دَعَوْتُ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ فَاجَابُونِي وَأَمَرْتُهَا فَيَقْصِبُونِي لِأَمْرِي مَنْ كَرَمْتُ كَرَمًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا دَمْعًا



و عقول و ملکوتیان درانت و اجابت کردند و آنها را از حیطه علم الهی محلیت وجود آوردند و امر کردم آنها را به اطاعت خدا  
و خودم و اطاعت نمودند امر را انا الذی نعشت الانبیاء و المرسلین من کرم بعثت کرا ندیم انبیا را بر سالت تا مردم را  
درایت یابند انا الذی دعوت الشمس و القمر فاجابونی من که خواندم آفتاب و ماه را و اجابت من نمودند انا فاطمة  
العالمین منم حظرت و غیره بایک کل موجودات انا داعی الارضین و عالم بالاقالیم منم پسین کننده زمین عالم کون  
و عالم دانی به اقالیم زمین و طبایع آنها هم انا امر الله و الروح منم امر خدا و روح او که بر آدم و شیعه انا الذی  
ارستت الجبال و قطعت الارضین منم پسین سازنده کوههای دنیا و کتراننده زمینهای آن انا مخرج العیون منم  
آورنده چشمها و منبت الزرع و روایاننده نباتات و مقرری الاشجار و فاشاننده درختان و مخرج المرات و یون  
میوهها الذی اقدر اوقاتها و منزل المطر و منبئ البرق منم که تعزیر و اندازه میکنم قوت و خوراک  
مخلوقات را و به آنها میرسانم منم که فرو میفرستم باران را منم که روشن کننده برق و صدا دهنده بر عدم انا مفعی الشمس  
المعشری النجوم منم ضیاء دهنده بر آفتاب طالع سازنده قمر و اشیاء و ایجاد کننده ستارگان انا مفضی  
الجوار الخلف فی البحر منم ایجاد کننده کشتیهای رونده در دریا انا الذی اقوم الساعة و ان امت لم امت و ان قلت  
لم اقل منم برپا آورنده ساعت قیامت اکبریم نموده ام و اگر کشته شوم کشته شده ام انا الذی اعلم ما یحدث انا  
بعده ان و ساعده بعد ساعده منم که میدانم چه واقع شده و میشد در هر آن و بعد آن و هر ثانیه بعد ثانیه از حوادث  
در روز و در عالم ملک و ملکوت انا الذی اعلم حظرات القلوب لم العیون و ما تخفی الصدور منم که میدانم آنچه  
در قلب مردم خفا کند و هر چه بهم نعلی انا صلوات المؤمنین و ذکر کلمات و تحمید و سجده منم باز و رکوع و سجده  
انا ما قور الذی قال الله تعا و اذ انقر فی الساعه منم آن تا قوری که خداوند در قرآن فرموده در وقتی که صلوات  
شود و من صاحب نشا اول و آخر منم که منم که خلق کرده خداوند را انا معصوم من عند الله منم که صاحب عصمت



أَنَا مُحَمَّدٌ وَحَيَّ اللَّهُ مَنْ رَحِمَ مَنْ رَحِمَ وَحَيَّ خَدَاةَ عَالَمِ امَّكَانِ بْنِ سَعْدٍ أَنَا قِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مَنْ قَسَمْتُ كُنْزَهُ  
 وَدَفَنُ مَرَكِسِ رَاوَدِهِمْ مَبْثُوتٌ مَبْثُوتٌ وَدَرَكُ رَاوَدِهِمْ دَاخِلُ خَيْمِ دِيَارِمْ أَنَا الَّذِي فَصَلَ الْخَطَابَ مِنْ كَرَفِصِ الْخَطَابِ  
 وَزِدْنِي أُنَا سَمَاءُ السَّمَوَاتِ مَنْ كَلْبَهُ كَرْدَهُمْ آسَا نَارًا وَبِرَادِ شَهَامِ بَدُونِ سَوْنِ أَنَا دَاخِلُ الْأَرْضَيْنِ  
 مَنْ بَرِي كُنْزَهُ رَغِيهَا أَنَا مَطْرِدُ الْأَنْهَارِ مَنْ كَرَجَارِي مِيَارِمْ أَبَاهَا وَبِرَادِ نَزَارِ أَنَا مَغِيرُ الْعُيُونِ مَنْ كَرَطَاهِمْ مَكْرَهُمْ  
 أَبَرَا وَجُفِ سَكَنَ زَبَرَا أَنَا مَوْقِرُ الْأَشْجَارِ مَنْ تَطَاهَرَ كُنْزَهُ بَرَكِ دَرْخَانِ أَنَا مَقْشِي السَّحَابِ مَنْ أَنْفَسَ  
 كُنْزَهُ وَآوَدَهُ اِبْرَا أَنَا أَتْقِيَا حِ الْاَسْبَابِ مَنْ كَشَا سِنْدَ دَرْخَانِي فَيُوضَاتِ اَلْبِهْرِ بِرَدِي سَبَابِ عَالِمِ اَلْمَوْجِ أَنَا اَلْمَلَكُ  
 الْاَوَّلُ أَنَا نُوحُ الْاَوَّلِي أَنَا اِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ حِينَ اَلْقَى فِي النَّارِ أَنَا مَوْلَى الْوُفِيِّنِ أَنَا الَّذِي فَتَحَ اَلْعِلْمَ اَلْاَوَّلِي  
 عَلَيَّ مَكُونِ عَمَّا يَكُونُ زِدْنِي اَلْاَوَّلِي كَتَبِي كَرَجَارِي مَبْثُوتٌ وَدَرْخَانِي مَبْثُوتٌ أَنَا الَّذِي قَالَ  
 رَسُوْلُ اللَّهِ الصِّرَاطُ صِرَاطُكَ مَنْ مَرَّ طَرِيقَ رَقِيْمَاتِ وَبِرَادِ شَهَامِ حَسَابِ مَبْثُوتٌ أَنَا مَقْلِبُ اَلْعُلُوْبِ اَلْاَوَّلِي  
 اِنَّ اَلْيَسَارَ اِيَّاكُمْ ثُمَّ عَلَيَا حَاكُمُ مَنْ مَقْلِبُ كُنْزِهِ دَلِيْلُ اَلْوَدِيْدِي اَلْمَرْوَمِ وَبِرَكَّتِ اَلْمَرْوَمِ بُوِي مَبْثُوتٌ أَنَا اَلْوَدِيْدُ  
 اَلْمَحْفُوظُ مَنْ لَوْحِ مَحْفُوظِ كَرَجَارِي كَلْبِهِ اَلْعِلْمُ اَلْوَدِيْدِي أَنَا الَّذِي تَوَنَّى حِسَابِ الْخَلَائِقِ مَنْ كَرَجَارِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي  
 أَنَا الَّذِي عِنْدِي خَاتَمُ اَلْاِيْمَانِ بِنِ دَاوُدَ مَنْ كَرَجَارِي سَلَامِ زِدْنِي وَدَاوِلِمْ مِنْ بَرَادِ اَلْوَدِيْدِي أَنَا  
 ذُو اَلْعَرْنَيْنِ اَلْمَذْكُوْرُ فِي الصَّحْفِ الْاَوَّلِي مَنْ ذُو اَلْعَرْنَيْنِ كَرَجَارِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي أَنَا اَبْكَلُ شَيْءٍ اَلْعِلْمِ مَنْ بَرَادِ اَلْوَدِيْدِي  
 دَاوُدُ وَصِيْرُ اَلْوَدِيْدِي عِنْدِي مَفَاتِيْحُ اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي  
 أَنَا الَّذِي فِي اَلْاِسْمِ اِبْرَاهِيْمُ الْخَلِيلُ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَاقْرَفُضْلُهُ أَنَا اَلْعَفْوُ اَلْحَكِيْمُ وَاَنْ اَعْدَابِي هُوَ اَلْعَذَابُ  
 مَنْ اَمْرُزُهُ مَعَامِي وَعَذَابُ كُنْزِهِ بِرَعِيْفَتِ كَرَجَارِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي أَنَا اَلْمَلِكُ اَلْمَوْجِدُ رَحِمَ رَبِّي وَقَدَرُ  
 مَنْ بَرَادِ شَهَامِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي  
 مَنْ بَرَادِ شَهَامِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي اَلْعِلْمِ اَلْوَدِيْدِي



وادراشکم ماہی نجات بخشدیم انا صاحب العیوب وضمیمه من صاحب العیوب وقت بلای او که نجات دادم و تقوا  
 وادوم اورا در مرض و بلا انا صاحب فرح وضمیمه من صاحب فرح در کشتی و نجات دادم و در ارباب انما الکلم <sup>مکمل</sup>  
 لغه فی الدنیا منم که تمام زبانها می کردم حرف بریند حرف نیرم انا الذی عندی الکف کتاب من کتب الانبیاء  
 منم که زود من است نیز از کتاب کتب انبیاء و پیغمبران انا محجج المؤمنین من العیوب منم مؤمنین را از قبول برودن مؤمن  
 انا هادیم العیوب منم خراب کننده قصرهای جبار و ظلم و ستم کاران انا النور الذی اقتبس موسى ضحا من  
 که گرفت موسی را در طور سینا و هدایت یافت و پیغمبر شد بوط آن نور انا اسماء الله الحسنى التي امره الله ان یسأل  
 بها منم آن اسماء حسنی التوبه که خدا امر کرده بمردم بخوانند خدا را به آن اسماء و ضمیمه کند آن انا دال الکتب الانبیاء <sup>فیه</sup>  
 منم آن کتابی که رشک و ریب در آن نیست انا الساعة التي لعن کذب بها ساعیا منم آن ساعتی که برای تکذیب  
 کننده آن لغت است و آن ساعت زرقیامت است انا اول ما خلق الله حجه و کتب علی حواشیه لا اله الا الله  
 محمد رسول الله علی ولی الله و وصیه منم اول خلق خدا و محمد خدا منم که نوشته شده بر این خلق اول لا اله الا الله <sup>اسم</sup>  
 علی ولی تبه لهما الصیحه بالحق یوم الخروج الذی لا تلکم عنده خلق السموات و الارض منم آواز و صدائی  
 که زمان ظهور محمد شبیه می شود اما حجه الله علی من فی السموات و من فوق الارضین منم محمد خدا بر همه خلق آسمان  
 و زمین انا خازن علم الله منم خزانة علم خدا انا قائم بالعقود منم برپا دارنده عدل انا دابة الارض <sup>ص</sup>  
 منم جنبیده و حیات دارنده و زمین انا الرافع منم اول نفخ صور اسرافیل که مردم را بر می انگیزانم و انا <sup>دفعه</sup>  
 منم که در نفخ صور دوم حیات میدهم مردم را انا الذی ارى اعمال العباد لا ینزع شی فی الارض و لا فی السماء  
 منم که می بینم عمل بندگان را و پنهان نمیکرد از من چیزی در زمین خواه نیک خواه بد انا مفتاح الهمم منم کلید  
 هدایت انا مشکوٰه فیها نور المطفئ منم چراغی که در آن نور مصطفی است انا الذی لیس شی عمل <sup>الا</sup>







ولا یغنی علی منہم شیء منہم المکی کہ می نیم اعمال خلائق را که در شارق و مغارب زمین هستند و محقق  
 میت بر من چیزی انا اسمی من اسماء الله و هو الاسم الاعظم الاعلی من اسمی از اسماء الهی که ان اسم  
 اعلی رزک الهی است انا صاحب الطور من صاحب طور ولایت و جبل عظیم رحمت الهیه که اطوار جبال  
 ولایت انبیاء همگی ظهور افوار طور جبل ولایت من میشد و کوه طور موسی ظهوری از کوه طور ولایت من است  
 انا الکتاب المطور من کتاب مطور و لوح محفوظ که لوح قضائی الهی و عقل کلی است که جامع علوم کتب الهیه است  
 که کتب جمیع انبیاء از آن با شراست انا بلیت المعصوم من بیت معصود اند که کعبه عرش و کرسی و موات است در آن  
 چهارم است انا الحوث و النسل من حوث و نسل که خداوند در قرآن فرموده انا الذی فرض الله طاعنی علی کل  
 قلب فیروح یتنفس من خلق الله منم که خداوند واجب که اندیشه است اطاعت را بر قلب هر صاحب هر چه در وی  
 از مخلوقات انا الذی انشأ الاولین و الآخرین منم که منشاء و تفرق میانم مخلوقات اولین و آخرین را که در خلائق  
 و قیامت و در رحمت که بر امر من میور انا قاتل الاشیاء بسیف و الفخار و محرقهم بناری منم که انبیه و انظار  
 میکنم اهل شقاق و نفاق و جعل را و میزدانم آنها بر شمشیر انا الذی اطهر فی الله علی الدین منم المکی که خداوند قاهر  
 را ظیور و شهبان دین خود قرار داد انا الذی ینتقم من الظالمین منم انتقام کشنده از ظالمان و اهل عدوان که بر ضلالت  
 امر خدا و رسول قاهر میکنند انا الذی دعوه الامم کلها الاطاعتی و من کفرت و اظلمت صحت منم المکی  
 که انبیاء است خود را بر اطاعت من دعوت کردند و آنها را بر سر اطاعت من بر کفند منم شدند و بخواه باقی ماندند  
 انا الذی امرت المتنافضین من جوش رسول الله منم که منافضین و مخالفین از خود گذرد و میکنم و نمیکند از من نزدیک  
 بیان شوند انا باب فتح الله بعباده من دخله کان آمناً منم آن درسی که گذرد است خداوند بر بندگانش و کی که  
 که داخل شد در آن باب امن است از بلا و غدا ب انا الذی بیده مصباح الجنان و مقالید اللیلان منم کلیدهای



جنات عدن و جهنم بدست من است اما الذی جهنم الجباروه باطعام نور الله و ادخاله حجه فابی الله الا  
 ان یم نور و لایه اعطى الله بیده حوض الکوث و اعطانی هذا الحیوة انا مع رسول الله فی الارض ففی الله  
 من شیء من انکی که بعد و بعد کردند اینک نور را که نور خداست خاموش کنند و با نور خدا و تمام کرده خدا نور و لایه  
 خود را بمن هر چند برای منافعتن کرده بود و عطا کرد به غیرش حوض کور و بمن نبردنده کی حیوة ابدی و مرا شناسید  
 به آنجا که در سابق علم خود او را قابل شناسائی من میدانست و منع فرمود انکی یک قابل شناسائی من نبودند ارشاد  
 انا قائم فی ظله النضر حیث الارواح متحرک و لا انفس تینفس منم قائم در ظلال نبر و مثال شیعی نورانی و  
 در وقتی که روحی بود که حرکت کند و نه نفسی که نفس کشد و تنفسی نماید انا علم صامیت و محمد علم فاطمی منم علم  
 الهی که بر پا داشته است مراد میان مخلوقات خود با وجود حضور علم فاطمی محمدی من صامت و ساکت میباشم زیرا  
 انحضرت مامور به تنقیح است انا صاحب الفرق الاولی منم صاحب قرنها و زمانهای تمامه و متوالی که آمده و  
 می آید انا جبار و ذلت موسی الکلیم فی عجر و اغرق فرعون منم که موسی کلیم را از دنیا گذرانیدم و دریا را برای شکافتم  
 و فرعون را غرق کردم انا عذاب یوم الظله منم عذاب یوم یوفیات و عذاب ابی منافقان و دشمنان آل محمد  
 انا الذی اعلم همهم الجاهل و منظر الظلم منم که میدانم همه های حیوانات و بهائم و منظر مرغها و طیور را  
 انا آیات الله و حج الله و امین الله منم آیات و حجتهای الهی که حد و انتهائی ندارد و منم امین و امانت دار خدا  
 در عالم کون که اول خلقت باشد انا احیی و امیت منم زنده کننده و میراننده انا اخلق و ارزق منم که در  
 دهنده خلایق انا السمع منم که بشنود مقالات و کلماتی که مخلوقات را در کجا و بهر زبان و لغاتی باشد  
 انا العلم و انا البصر منم و انا و منم بصیر در کلیه احوال مخلوقات چه در آسمانها و چه در زمینهای پستگاهها چه در دریا  
 و چه در خشکی انا اجود السموات السبع و الارضین السبع فی طرفه عین منم که از آسمانها و زمینهای پستگاهها



در چشم بهم زونی میگردم انا الاول انا الثاني من اول من انا صاحب المائدة التي اخرجها الله لنيبيه  
 صالح من صاحب اوصال كذا لاي شك خدا برون آورد براي سفر خود انا الذي انقضى في الناقور وذاليم  
 عيسى على الكافر بن غير ليس من امسى كيدم در صور دان روز براي كهار و ناهان تحت دشواریات انا الانم  
 الاعظم وهو كيعض انا المستكلم على لسان عيسى في المهد صبيانا من كستكم ربان عيسى در كهواره شدم انا ابو  
 الصديق من يوسف صديق انا عذاب الاعظم من عذاب ربك راى اهل كفر وفاق انا الذي قاب الله  
 على داود من كبتاعت من قبول كرو خدا توبه و اعد در انا الذي كس كشته شى من امسى كزيت مثل ونا  
 راى من در عالم امكن و ظهور انا الذي يصلى في آخر الزمان خلفي من كرو خدا عيسى بن مريم ثبوت مريم ناز  
 ملكه اردو من منقلب در صور و در مبدلان عيسى تكلم عنا من انا الاخرة والاولى من اول و آخر انا ابد  
 من مبدء اولي هر خبر و آخر و منتهى هر خبري و دوره ظهور و نيا از من است و دوره بطون عالم آخرت من و جامع  
 و اولي و مبدء و منتهى من و اظهار عالم كون از من است تا انكه بحال برسد و اعاده عالم كون با من است و  
 و معاد من انا فروع من فروع الرقيونه من فروع الرقيونه كرو خدا و در قرآن خبر داده و فروع  
 انا قد يل من قنديل البوة من قديلي ارقن ايل نبوت كرو خدا و در قرآن خداوند فرموده انا الكعبة و البيت  
 الحرام و بيت العتيق كما قال الله تعالى فليعبدوا رب هذا البيت من كعبه و بيت الله الحرام و بيت العتيق  
 خانه خدا مي نمايد عبادت كنيد پروردگار اين بيت را انا الذي يملكني الله شرق الارض و غربها و  
 اسرع من طرفة عين و ليح البصر من امسى كيدم تصرف و اقتدار خود در آورد و مشرق و مغرب من را  
 تنه از يك چشم بهم زوني انا محمد المصطفى انا على المرتضى من مصطفى من مرتضى خانه خدا  
 و فرود على منى كرو خدا از من است و من انا محمد و جبروح القدس من كرو خدا من روح القدس كرو خدا



استادم بر جبرئیل امین انا المعنی الذی لا یتق علی اسمی ولا شبه من معنی توحید حق و وعدتی دارم بدون  
 بدون اسم و رسم که شبیه خود ندارم انا اظهر الاشیاء الوجودیه کیف شاء من مظهر اشیاء و جمیع اشیاء از  
 ظهور دارد و ظاهر کردم آنچه خواستم و عالم را به آن آراستم انا الذی بابت حطهم التي بدخلوها فيها منم با  
 حط که مستی از خدا دارا هستم که هر کس داخل شد در آن پاک از گناه خواهد شد و رحمت او را فرو خواهد گرفت و در محل  
 خواهد شد انا موصوف با لصفیة من اوصاف الله بغیر الالوهیة والخلق والامر كما قال الله تعالی  
 الاله الخلق والامر تبارک الله رب العالمین لاحول لاقوة الا بالله العلی العظیم من متصف بجزا صفت از  
 اوصاف خدا بغیر از الوهیت و خلق و امر و کسی را نمیرسد که بگوید خلق و امر را من است مگر خدای توانا انا  
 اقامنی الله فی الاطله والخلق دعی الی طاعتی فلما طرقت انکروا امره ثم قال الله فلما جاءهم ما  
 کفر به منم انکس کتفها برپا داشت و در پیشگاه خود و حال انکه خلائق در اطاعت علیہ داعیان بسته خود مستقر  
 و حقیق آنها را به امر و اطاعت من امر فرمود و چون ظاهر شد منکاران کردند انا الذی اقامنی الله فی  
 منم انکس که خداوند ارطمت عدم بیرون آورد و ایجاد در پادشاهی و بنور تجلی اولی خود منور ساخت و مرا  
 موجودات ساخت انا دحوت الارضها و انشأت جبالها و فجرت عیونها و شفقت انهارها  
 و غرست اشجارها و اطعمت ثمارها و انشأت سحابها و اسمعت رعدھا و نورت مرقھا و ا  
 شمسها و انزلت قطرها و اطلمت قمرها و نصبت نجومها و انا البحر القمام الزاخر و سکنت  
 اطوادھا و انشأت جوامی الفلك فیها و اسرقت شمسها و انا حبیب الله و کلمة و قلب الله  
 و بابه الذی یوتی منه ادخلوا الباب سجدا اغفر لکم خطایاکم و اوفید الحنین و بی و علی یک  
 یقوم الساعة و فی یرتاب المبطون و انا الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و بكل شیء علیم



یعنی من زمین و آب بکتر انیدم و کوههای آرا بکشدیم و عیونش را منقح و انوارش را متشع و انوارش را  
 عکس و انوارش را پرورش و ابر را انشاء در عرش را بکوشش رسانیدم و برش را نورانی و تابان  
 فرزنده و بارش را ریزنده و ماثر را نماینده و ستارگانش را مضروب ساختم انا وجه الله  
 و انا جنب الله و انا لسان الله و انا ید الله و انا قدرة الله و انا مشیت الله و انا سبط  
 القاطع معانی این کلمات روشن است و محتاج ترجمه نیست و انا الاول و الاخر و انا الظاهر و انا  
 و انا وارث الارض و انا بسبیل الله و ید عرفت بعلیه این عبارات در آخر همان خطبه آمده  
 در مناقب مروی است که روزی مروی حضرت امیر المومنین عرض کرد در چه حال و چگونه صح فرمودی فقال  
 اصبحْتُ و انا الصديق الاكبر و الفاروق الاعظم و انا وصي خير البشر و انا الاول و انا  
 و انا ابداهن و انا الظاهر و انا بكل شيء عليم و انا عين الله و انا جنب الله و انا امين الله  
 على المرسلين و انا عبد الله و نحن خزان الله في ارضه و سماؤه و انا اميت و انا محي الامم  
 چون این کلمات بزبان مبارکش بکثرت مرد اعزای متعجب شد و خیره خیره بگفت کاه میکرد و انا  
 و انا صاحب الرجعات و اللات و صاحب الصلوات و النعمات و اللوات العجيبات من صاحب اود  
 پس اود اود و فی و بارگشتی پس از بارگشتی که بارگاه بنیاد یارگشت خواهم کرد منم صاحب بگشتها و اود و اود  
 صاحب جملها و نعمتها و دو قهای عجیب منم انا قون من حدید و انا عبد الله و اخیر رسول الله  
 من صهاره منم بنده خدا و ابرادر مولود انا امين الله و خادمه و غیبه سره و حجاب و وجهه  
 صراطه و معین الله منم امن خدا و خزانه خدا و صدوق سر خدا و حجاب خدا و صراط خدا و وزیر  
 خدا انا الحاشی الى الله منم جمع کننده خلق خدا بروی خدا انا كلمة الله التي يجمع بها المتفرق و یوحی بها



الجَمْعُ نَمَّ كُلُّهُ أَجْمَعُ يَكُونُ رَاكِدًا رَابِعًا جَمْعُ مَكِينٍ وَجَمْعُ شَدِيدٍ رَابِعًا أَنْ يَأْتِيَ رَاكِدًا مَكِينًا أَنَا أَسْمَاءُ الْحُسَيْنِيِّ <sup>مُثَلِّهِ</sup>  
 الْعُلَيَّا وَآيَةُ الْكِبَرِيِّ نَمَّ أَسْمَاءُ حَسَنَى خُذْ وَثُلْهُنَّ يَتْنِ خُذْ وَآيَةَ زَكْرٍ خُذْ أَنَا صَاحِبُ حَبْتِ الْحَبَّةِ وَالنَّارِ  
 أَكُنْ أَهْلُ الْحَبَّةِ الْحَبَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارِ وَالْإِنْفِجَاجِ أَهْلُ الْحَبَّةِ وَالْإِنْفِجَاجِ وَالْإِنْفِجَاجِ أَهْلُ النَّارِ وَالْإِنْفِجَاجِ  
 جَمِيعًا نَمَّ صَاحِبُ بَهْتٍ وَدَوْنِ أَهْلِ بَهْتٍ أَدَبْتُ جَايَ دَهْمٍ وَأَهْلُ جَهَنَّمَ رَاجِعًا وَدَوْنِ أَهْلِ بَهْتٍ  
 وَغَدَابِ أَهْلِ جَهَنَّمَ وَدَوْنِ مَنْ وَبَارَكْتَ بِهَمْ خَلَايَ بَوِي مَاتَ وَأَنَا الْآبُ الَّذِي يُؤْتِي الْيَدَ كُلَّ شَيْءٍ <sup>الْقَضَاءُ</sup> بَعْدَ  
 وَالْإِنْفِجَاجِ جَمِيعًا نَمَّ مَرَجِ امُورَاتِ كَبِيرٍ جِيرَانِ بَارِئِ قَضَايَ بَوِي أَنْ بَارَكْتَ وَحَاجِبِ مَكِي خَلَايَ بَوِي  
 أَنَا صَاحِبُ الْهَنَاءِ وَالْمُؤْنِ عَلَى الْأَعْرَافِ نَمَّ صَاحِبُ تَبْرِأَ وَزِي كِبَارِ وَفَدَا دَهْمِهِ وَدَعْوَتِ كَسْنِهِ <sup>ف</sup>  
 أَنَا بَادِرُ الشَّمْسِ نَمَّ دَرِشِ شِمْرٍ أَقَابَ ظَهْرُ يَوْمٍ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ نَمَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ أَنَا قِيمُ النَّارِ وَأَنَا حَازِ  
 الْجَنَانِ نَمَّ قَمْتِ كَسْنِهِ جَهَنَّمَ نَمَّ حَارِزِ بَهْتٍ أَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ نَمَّ صَاحِبُ الْأَعْرَافِ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
 وَبِعُوبُ الدِّينِ وَالْمُتَّقِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَلِسَانُ الْمُسْلِمِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ الْبَنِينَ وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 نَمَّ بِأَوَّلِهِ ثَوْنَانِ وَبِزِي كِبَارِ وَآيَةُ سَاقِيَانِ بَوِي بَهْتٍ وَزِي كِبَارِ وَخَاتَمُ أَوْصِيَاءِ وَبَنِيَاءِ وَخَلِيفَةُ  
 أَنَا صَاحِبُ الْمُسْقَمِ وَقَطَاةُ الْحَبَّةِ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهَا وَمَا بَيْنَهَا نَمَّ صَاحِبُ الْمُسْقَمِ  
 بِيْرَانِ عَمَلِ خُذْ نَمَّ حَجَّتِ خُذْ بِرَأْسِهَا وَزِي كِبَارِ وَآيَةُ دَرِئَانِ وَبِيْرَانِ أَنْهَاتِ أَنَا الَّذِي لَحْتَجِبِي  
 عَلَيْكُمْ فِي ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ وَأَنَا الشَّاهِدُ يَوْمَ الدِّينِ نَمَّ أَنْ كَسْنِهِ خُذْ وَآيَةُ دَرِئَانِ وَبِيْرَانِ وَآيَةُ دَرِئَانِ وَبِيْرَانِ  
 بِرْشَا وَبِرْشَا بِرْشَا نَمَّ شَادِرُ زِي كِبَارِ أَنَا صَاحِبُ عِلْمِ الْمَنَاءِ وَالْبَلَاءِ وَالْقَضَاءِ وَفَصْلُ  
 الْخَطَابِ وَالْإِنْفِجَاجِ وَأَحْفَقْتُ آيَاتِ الْبَنِينَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَنَمَّ الْمَكِيدُ زِي كِبَارِ عِلْمُ كِبَارِ عِلْمُ كِبَارِ  
 وَعِلْمُ قَضَايَا وَعِلْمُ قُرْآنِ وَعِلْمُ سُبْحَانِ نَمَّ حَافِظُ دِينِ وَشَرِيعَتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَآيَاتِ الْغِيَايِ كَمَا فَرَضَ الشَّانِ



استخفاف نمودند و انانیت کردند هر چه غلط نمودم انا صاحب العاصی و العیسم نعم صاحب عاصی یم انا الذی سخرت الی السحاب  
والرعد والبرق والنظم والافوار والرياح والنجیل والبحار والنجوم والشمس والقمر منهم انکسید و حکم من الرب  
ورعدا و برقها و نور و ظلمت و بادها و کوهها و دریاها و سارکان و اقارب ماه انا الذی اهلکت عاد و ثمودا  
و اصحاب الرس و قروننا بعین ذلک کثیرا منهم هلاک کثنته قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و دولتهای ایشان که در میان  
عاد و ثمود بود انا الذی ذللت الجبارة منهم هلاک کثنته و ذیل کثنته ستمکاران انا صاحب صدین و مملکت  
الفرعون و صغی موسی و انهم هلاک کثنته فرعون و نجات دهنه موسی انا القون الحدید منهم قلعہ انین انا  
قار و ق الامة منهم فاروق ابن ابی اسف انا الهادی عن الضلالة منهم راهبها و راهبها کما ان ارضنا انا  
الذی احصیت کل شیء عددا بعلم الله الذی اودعته و سره الذی اسره الی محمد و اسره الی  
منهم انکسید عدد هر موجودی را بدین نام و بنهر را بنهره ام بعلی که خدا من پرده و برتری که به بنهر خود محمد پرده است و  
پرده است انا الذی انجلنی ربی اسمہ و کلمته و حکمته و علمه و فیه منهم انکسید پرده کار من من بن خشیه  
نام خود را و من داده کلمه خود را و حکمت خود را و علم خود را و فهم خود را معاشر الناس اسئلونی قبل ان تعقد فی  
ای مردم از من سؤال کنید آنچه را که بر شما مشکل است و نمیدانید پیش از آنکه مرا نیاید انا علم الله نعم علم خدا  
انا قلب الله نعم قلب خدا که همه علمها و من محفوظ و کمون است انا لسان الله نعم زبان گویای خدا انا عین الله  
نعم چشم بنیای خدا انا حبیب الله نعم دست خدا انا ید الله نعم دست مبطر خدا بر بندگان رحمت  
هر که را شناخت و حق مراد است پروردگار خود را شناخته منهم حق خدا در زمین بر بندگان او و انکار من انکسید  
کیسکه بخدا و رسول انکار کند و کافر گردد منهم که خدا را به راهها و راههای من متوجه کرد و علم منایا و طبایا  
و علم انساب ابرمن عطا کرده و منهم که بعالم ملک و ملکوت نظر کردم و هیچ خضرا نظر من پنهان نبود نه آنچه







و این قصیده منظومه را که خطبات مُنذرجه را مفاد است بزبان الکن خود چون مناسب مقام دید بعض بنده  
 ای علی مرتضی ای کار فرمای قضا      ای که باشد خاک را اندر مدحیت مستهام  
 تو شمال ایزدی در تو ازل پیشین رقم      تو کتاب عالمی در تو ابد مشکین ختم  
 روی تو یک تابش افکنده می گفتند صبح      موی تو یک صفتش آورد و همی خوانند شام  
 هیچ مرغی بی تو هرگز نمی گسترده است بال      هیچ موری بی تو هرگز نمی غسیره است کام  
 ذره ذره این جهان عضو تو جزو است      عضو را هرگز نباشد جز شخص خود قیام  
 باروی قدرت نهایت کوبنی را از ازل      هم بود نایب نبات هم بود قایم مقام  
 ای که اندر لوح وحدت بدی اول سخن      ای که اندر دفتر کثرت بدی آخر کلام  
 دشمن تو هم به بنزدی تو برگرد درفش      یاور تو هم به یاروی تو بردارد حسام  
 آن خلاف از تو ستاند و تو خواهد خراف      دین دلیل از تو بیاید و زر تو جوید عتصام  
 مهر تو جفت شود آرا بگاه مویست      قهر تو دوزخ شود این را برزق مقام  
 آخرش صلبه از اشتهام جودت      می نباید جود تو کر باز گیرد اشتهام  
 در جهان نور تو واحد دو قسم واحد است      باز رخ چون از جهان تاب می ماند انعام  
 کیت می کال اعتدالت در رزق عباد      چیت جبرئیل التفاتت در وقت پیام  
 انبیا امواج شخصیت جو شونده محیط      اولیاء امطار ذواتت بارند غمام  
 صد هزاران موسی از برق تجلی سوختی      روی تو کر کشیدی این حجاب تیره فام  
 صد هزاران عیسی اندر امت او یحیی      رای تو کر مصلحت دیدی پی دفع سقام

کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران



میست یزدان که تو نام و نشان آورده  
کس از آن ذات مقدس فی شان ندانم  
حق چه با نام و نشان آید توئی نام و نشان  
هم تو ذات لازالی هم تو حی لایام  
خو استم گویم ز نام کانیات در کف است  
نیک چون دیدم تو خود هم کایا هم ز نام

بعد از ذکر خطبات شریف از خداوند تعالی توفیق سعادت بخوبی و قدرت و توانایی مطیبه که بتواند  
نام و القاب مبارک آن ولی کردگار را بطور جامع در این صحیفه در طی تحریر و نگارش در آورده نام مبارک  
آنحضرت بکلم خداوند تعالی علی است و در این نام مبارکش که حق تعالی بر این نام او را خوانده بین شیعه و اهل سنت  
و جماعت اختلافی نیست و تفق علی در کتب خود آورده اند که بعد از تولد آنحضرت ابوطالب آن بزرگوار را  
بر روی سینه خود گرفته در الطح آمده و در مقام مناجات با قاضی الحاجات بر آمده و این بیت را از خود

یا رب لیل العقی الدجی      والقمر المبیح المصی +  
بین لنا من علی المقصی      ماذا آتراه فی اسم الصلی

یعنی ای پروردگار تاریکی و روشنی این مولود را چه نام باید در این وقت سجای در بین آسمان زمین پاوید  
و ابوطالب را فرو گرفت و پنهان علی بر سینه او بود و از میان آن کتاب لوحی بر او دادند که بر آن

و آن لوح را ابوطالب در کعبه بیاوخت و آنحضرت بر علی نامیده شد و نیز در معراج خطاب بر او فرمود  
شد که ای محمد اقرء منی علیاً السلام و قل له انی احبه و احب من احبه یا محمد من حی لعلی  
اشفقت له اسماً من اسمی فاما الله العظیم وهو علی و انا محمود و انت محمد یعنی ای محمد علی







و در نزد هندوان مکی که روایتی کرا در نزد رومیان بطبری در آرمینیه فریق روایتی الطهاروس در صقلیه  
 فیروق در خراسان خیر روایتی فیروز در ترک رقیه روایتی داج در احوال بحر خزر برین در نزد دیلمیان نبی  
 در حله تبریک روایتی کر قنا در فلانده یوش در کنه نبی جماعت جن حین شیاطین مکر شرکین  
 موت احر مؤمنین سجابه بیضا و ایهش میمون مادرش حیدر پدرش کاهن طبر و دوقی حرب و مادرش  
 کاهن اسد و خداوندش علی خواند و اما کینه نحضرت ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الریحانین  
 و ابو تراب و ابو السیطان و ابو الشهدا و ابو محمد و اما القاب نحضرت از پانصد کمره نشود و چنانچه  
 در کتب عمای سلف و محدثین سابق هر یک مقداری از القاب مبارک را امتداد کرده و این بنده حتی  
 المقدور سعی نموده بشرحی که در این اوراق بنظر خوانندگان میگذراند جمیع صفحات این کتاب را بزرگ  
 آنرا مزین میدارد نخستین امیر المؤمنین که این لقب مبارک را در نزد غر خیم جبرئیل امین از خداوند جلیل  
 آورد و رسول خدا با حضور مباح و انصار نمود سکنوا علی علی باقی المؤمنین و اول کسی که بر این لقب  
 بعلی سلام کرد عمر بن الخطاب علیه السلام و در کتب سنده و حلیقه الله و یاتسره و قدرته  
 وَحَقٌّ وَعَدْلٌ وَعَقُودَةٌ وَقَوْرَةٌ وَشَجَّةٌ مَحْفُوفَةٌ وَامِيرُ الْمُحَلِّ وَبِعُوبُ الدِّینِ وَقاتِلُ الْمُشْرَکِینِ  
 وَامِيرُ الْقَاطِلِینِ وَاموالِیُ الْمُؤْمِنِینِ وَنَهْضُ الرُّسُولِ وَاحِ الرُّسُولِ وَزَوْجُ الْقُبُولِ  
 وَسَیْفُ الْمَلُوكِ وَامِيرُ الْبَرَّةِ وَقاتِلُ الْفَجْرِ وَقِیمُ الْحِجَّةِ وَالْاِذَارِ وَصَاحِبُ الْوَلَا وَسَیْدُ الْعَرَبِ  
 وَخَاصِمُ الْفُلْ وَكَثَافُ الْكُؤُوبِ وَصَدِیقُ الْاَکْبَرِ وَخَاصِمُ الْاَغْطَمِ وَابِیُّ بَرِیَّةِ الْعِلْمِ وَهَدِیُّ  
 وَوَحْیُ الرُّسُولِ وَوَلِیُّ اللَّهِ وَخَاضِی دِینِ الرُّسُولِ وَنَجْوَى عِزِّ الرُّسُولِ وَكَارِ غِرِّ الرُّسُولِ وَكَارِ اَصْصَامِ الْمَكْفُومِ  
 وَرَفِیقُ الطَّیْرِ وَنَارِبُ الْاَخْزَابِ وَخَاصِمُ الْاَصْطَلَابِ وَشَهِدُ دَعَايِ دَانِی وَدَعَايِ دَانِی



وقائد الفرحين وفعل الأعداء ومفرأولياء وأخطب الخطباء وقُدوة أهل الكساء وإمام الأئمة الأتقياء  
 ومميت البدع ومحيي السنن والأعقاب السنية والخصم المحصن وخليفة الأمين ولي الشورى  
 وغيث الورى ومفتاح الهدى ومبصباح الدجى ومُسْلِمُ البغي ومُسْلِمُ الضمى واشيخ من ركب قوسى وكاهن  
 من صام وصلى ومولى كل من روى الله والمعصم بالعروة الوثقى وأفتى الخلق والذى أنزل فيه  
 بل أتى وأكرم من ارتضى وأشرف من أحدى وأفضل من راح وأتقنى الباشي المشي الهدى  
 الأنجلي الطالبي الرضى الملقى القوى الجوى اللودعى الأريحي الوفى الذى صدق الرسول  
 الذى صدق بجمته فى الركوع المكوب الأزر المقام الذكر صاحب براء وغدير خم وساقى الكرك  
 ومصلى القبلتين وأعلم من فى الحرمين وأضارب السيفين والطاعن بالرحمين وابن عم المصطفى  
 ومحقق النبى المحبب سيد النبياء نور الأصفياء نادر الأولياء قُدوة الرُحماء قُدوة الأوصياء  
 إمام الأتقياء أمير الأمراء أمين الأئمة مال الضعفاء غصة الأعداء مُرشد العلماء مُعَقِّدُ  
 أعلم القراء اقتضادى القضاء المنع البغاء أخطب الخطباء أطلق الضعفاء مُجِرُّ الضعفاء  
 أشهر أهل البطي شيد الشهداء زوج فاطمة الزهراء صاحب الآيات واللواء دافع الكرك واللاء  
 مفرأولياء مُدَلِّ الأعداء السابق بالوفاء ثانى أهل الكساء مُصَحِّحُ مِرَّةِ الحروب بالديار  
 الخارج عن بيت المال صفي اليد عن الضعفاء والمجرأ والبغاء أعلم من فوق رقعة الغبراء  
 وتحت أديم السماء المتأسر بالنجاة فى ظلمة الليلية الليلاء حجة سيد الانبياء مُعَدِّمُ الصين  
 والبقاء خليفة رب الأرض والسماء ما غرته سمراء ولا بضياء وما استبشته صفراء ولا حمراء  
 وما أعجبه عياء ولا حورا ولا مرقة خضراء ولا مِرْمَرَةٌ دكاء ولا بريدة وقضاء



المظهر المجتبي المنذر المرقى الامون المقسدى النحلة الكبرى العروة الوثقى الآية الكبرياء النجاة العظمى  
 النعمة للورى السبب الاعلى المستقيم على الهدى قطب الرقى مصباح الدجى جوهر التنوير بحر النور  
 مستر الوعى قطاع النور شمس الضحى ابو العزى فى اتم القرى البشر باسطن البشرى المطلوب الدنيا  
 مؤثر الاخرة على الاولى رب النجى بعد الهدى مشيد الفتوى نديم هرون من موسى نولى لمن  
 رسول الله نولى كثير الجودى شديد القوى سالك الطريقة الشلى المقصم بالعودة الوثقى  
 النقى انزل فيملى الى اكرم من ردى اشرف من احدثى اعلم من ابتد احيى من اجتنى فضل  
 من راح واعدهى اشجع من ركب وشى ابرى من صام وصلى مكافح من عصى وشى فى دين الله  
 مراقب حق الدين امر ونهى الذى ماضى فى البصى وسيفه عن قرنه مابنى اقام النجاة الزمرا وعلام  
 اترك وجلا شمس الضحى بدر الدجى نجم اهل العباء علم الهدى ابن عم المصطفى الملقب بالبر  
 وزير القاب يكرهت

كاف الكرب مضاف المحب الى الحب معطوف الحب على الحب المخصوص بأشرف الافرار  
 الهاشمى الامم والاب المقرع ابحار الخلف الامم بالادب مشعر عرب ووزير خطيب العز  
 رضى الشيعة والكثيب والحرب والجراب والطعان والقرب والغير والى باب الاحباب  
 مطعم الثعالب مجازين كالجواب مبين العفلات بالجواب القلوب مصنف النور والذباب وقام  
 الاسباب بالاضى الذباب لمازم الاخراب قاصم الاصلاب خراز الرقاب باب القرب مفتوح  
 الباب الى الحرب عند سباب سائر الاصحاب جديه الرغبات فى الطاعات والثواب بابى الثعالب  
 رب الثياب روض الصعاب مفعول الخطاب عديم النجاة والنجاب ثابت اللب فى محض الال







جبر البر خير البرية خير الناس الخليفة الخاضع الخازن الخاشع الخضم الذكر  
 الذكر والدائم والدرية والقرى ذوالجنى ذوالنورين الامام والطاهر والقدر والاب  
 الامام والطاهر الغرات الزاهر الاله الحادر الربيع الباكر الخيرة الذكر الصديق الكبر شيع  
 في المحشر الموت الامم الغد الباكر ابو شير وبشر المحيد وما ادرك ما حيدر الكواكب الارام  
 والقمر الانور والطود الاكبر والفرغام المصدر الطاهر الخيرة والخصام الذكر صاحب  
 البراءة وعذير وراية خير كلى احمد حين وعندق وبدر الباكر ساقى الكوثر الايمان المنير  
 والليل السيرة والنج المستيرة الامام والوصى والحقن وابن النعم والافخ والوزير والمير  
 والصفاء محيى والكافرين مير وبحيث امير ولكون القضاء على الفقر ومير الامام المختار  
 المعروف بالانكار الواعظ بالنع والانهار والقائل بالباقيين والارفين والمائتين والكفا  
 لما زعم الجيش الجرار صاحب الفقار قاتل عمر ورجل ورجل كرهت الاخبار ملجأ الارباب  
 منجى الاخبار قمر الاقار رغم الكفار قيم الحجة والاراسية المباحين والافكار ضو جعلا  
 ابن عم رسول محمد كرا غر دار امير البرية قاتل الكفرة دافع الفجرة فاقى وعين الشجرة  
 ثمرة بيعة الشجرة ثم يخالف السدرة عين في امرة التسمية يوم الخيرة بمجده معدن العلم وقوله  
 عين بالكم غزاة لم يطيب في الدنيا اماره شقيق الخيرة رضى الطير الامم المعروف  
 والامر بالعدل والاول والاخر والظاهر والباطن والظهير والظاهر والبيش وشار  
 رباني الرعية الداعي الى الرضا والرضوان الوجه للرجل الراضع الرابع الرعة الر  
 السيد المرشد المنعم المؤيد العالم ازاه المتقى العابد الداعي الى الهدى والمغلق المشاهير



ياداً مؤيداً أسداً ساجداً سيداً ابناً والده الذكراً الذكراً الذكراً ذوالقوى  
 ذوالجنى ذوالنورين الفقيه الساجد الباقي الآفة القبيح البيل الهم سيداً  
 الدين الدليل الداعي العالم العلم العدل العابد العابد العادل العز  
 اسم النافع السيف القاطع المفلح الشل المقدم المؤمن المؤمن الموسم الميوس البنا  
 المحاسن النفس الناس السب النور النجم الناصر النفرة النعمة النعم الامير  
 الامان الامة الامانة الاولى الافضل الاحسان الآلية الاذن الاذان  
 الاتقان شمس الشمس ابن النفس قاصح الكفرة والجوس فحشا الملك القدوس في ذات  
 حكيم الشمس محي النفس الثاني من الجنى البري من كل دنس سيد الميراث الكرم العظيمة  
 اتى المنيق المعصوم الخفيف الديان العفيف طردق الكهف ذوالرجف مناشي نجف  
 قال الاول محرق الصوف الامر بالمعروف الامام الصديق الخفيف الحق المائل الى الحق  
 القائل بالصدق ونفى فتيان الآفاق سيد المهاجرين على الاطلاق سابق المؤمنين بالانفاق  
 ثار باقية النفاق شاق جاحم ذوالشفاق كبش اهل الشام والحجاز والعراق شجاع خلق  
 عنده الطلاق امير الخلق خاضع النفس اذكر الاصل الامام الاول والوصي الافضل الآخر  
 والاول فحل السؤل يوم الفزع الهول صاحب الغمام والطل والقوة والحول باب العلوم  
 جميع العلوم لعلوم باب المقام حجة الخصام امام الامام مزين الايام ابرار الاعلام بغير  
 ظر الاسلام ساد الامام كرام الاضام اطل القيام اكثر انصام اقل الامام كمال الايام  
 ابرار الايام نفى الاعداء انشاء الاسلام اطعم الطعام علم الكرم اللام والهادي الى دار السلام



الصديق الأكبر في الأنام والعارف الأعظم من الخلال الخوام الذين انقوى القويم والقرآن العظيم  
 المولى الرحيم البنا العظيم وإن لدينا على حكم الخط السقيم ما عبد نصم ولا تحل المحرم بحر العلم  
 ووعاء حكمه وخلق طين من العلم بنوع العلم مستقر الخلق أمير المؤمنين امام المسلمين سيد الرضين  
 فارس المسلمين امام العالمين نور المطيعين راية المؤمنين قائد الفرح المجملين حجة العالمين وتل  
 الناكثين رافع سيدهم البهايين غير الشرك والمتركين غير الظالمين مركز البهايين كمال الظالمين  
 موضع حاجات الطالبين صريح المختصرين غيث المناهقين صالح المؤمنين ساقى المؤمنين يوم الدين  
 اول السابقين افضل المجاهدين قاتل المجاهدين خير الرضين ابوالادنين احسن المجتهدين  
 زين العابدين معرب الهاشميين والمؤمنين رتبة المجالس المؤمنين نفس اليقين حصن الحصين خلقه  
 رب العالمين العين المعين الناصر للمؤمنين في يوم الدين قوة دين المبين والروح الكين وارث علم  
 النبيين جبرئيلين لان الحق الماثل بالحق المبين المؤمن الامين المفضل الكين غرة البهايين  
 ضفة الهاشميين ازرع البطين ازل من الشرك المتركين طين من العلم ودين غوث صحف المؤمنين  
 قائد الفرح المجملين اهرم منه جذبا طين واعضه بفرقة قائم النبيين اقل الثقلين المتجملين  
 ومن ردت شمس مرتين في علمه وحله وعلمه والشرفين وفي سيفه وجواده ذو الفضلين وفي ضفره  
 ذو الحجين وفي اسبه وانه ذو النبيين واول من ولد من با شيئين وفي نفه وروحه ذو الاربعة  
 وفي ولده ذو النورين وروحه البهرين والاسطيين ابوالحسن والابو الحسن هبائر المحرمين  
 مباهج البعيتين المصطفى للملي القليلين المائل على وزين الضارب بالبين الطاعن بالارحمين  
 انجم كل ذي كفتين افصح كل ذي شفيتين البصر كل ذي عينين اسمع كل ذي اذنين البصير كل ذي



أَوَّلَى كُلِّ ذِي عَصَيْنٍ أَرْثَى كُلِّ ذِي سَاعِدَيْنِ أَطْعَمَ كُلِّ ذِي أَذْنَيْنِ \* أَوْسَرَ كُلِّ ذِي فَخْزَيْنِ أَقْوَمَ كُلِّ ذِي حَصْنٍ  
أَعْلَمَ مَنْ فِي الْجُحَيْنِ صَاحِبَ بَرْوَاهِدٍ وَخُنَيْنٍ رَاحِلَ الْقَدَمَيْنِ مِنَ الْعَكْرَيْنِ قَائِدَ أَوَّلِ الْعَرَقَيْنِ فَارِسَ  
مَيْمَرِي الْحَرَمَيْنِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْكُوَيْنِ الْآتِي بِالْإِيمَانِ الْمَشْهُورِ بِالْإِيْقَانِ الْمَعْرُوفِ بِالْإِحْسَانِ الْمَشْهُورِ  
الْمَذْكُورِ فِي الْقُرْآنِ فَخِيَ الْقُرْآنَ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي التَّوْرَةِ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي الْإِنْجِيلِ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي الصِّفَةِ لِدَلِيلَاتِهِ  
الْكَلِمَ مَعَ الْجَنِّ وَالشَّجَنِ الْعَاقِلَ الْبَنِّ وَالْإِنْسَانَ زَهْمِي بِهِ الْحَرَمَانَ وَادْعُنِي بِالْفَضْلِ لِقُرْآنِ صَلَواتِهِ  
أَتَجَمُّعُ الْقُرْآنَ صَاحِبَ الْمُدِينَةِ مَوْضِعَ الْكَيْفِيَّةِ الْمُسْتَمْتَعِ بِالتَّغْيِينِ مَحْمُودِ الْبِدْعَةِ دَافِعَ الْكُرْبَةِ مُحْيِيَ الْحَيَاةِ  
الْقَائِدَ إِلَى الْخَيْرِ الْعَاقِمَ بِالْفِرَاقِ وَالْمُسْتَمْتَعِ بِالْإِيمَانِ وَالْجَنَّةِ الْمَصْرُوفِ فِي الْجَاهِدِ وَالْإِعَانَةِ الْبَاقِي  
الْإِحْسَانَ بِإِمْنَةٍ كَاتِبَ جَوَازِ الْخَيْرِ الْحَقَّ عَنِ بَيَانِهِ وَتَبَيُّنِهِ عَلَى بَيَانِهِ نَقْطَةً وَارِدَةً الْمُرَّةَ مُنْقَطِقَةً  
شَرَفَ الْأَبَوَّةَ وَالْبَنَوَّةَ وَاسْطَفَا قَلَادَةَ الْقُوَّةِ وَالْعِلْمِ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ الْوَالِدَ  
وَابْنَ عَمَّةٍ الْخَصِيصَ بِكَافِرَاتِهِ وَالذَّابَّ عَنْهُ كَيْفَهُ وَنَهْجَهُ وَكَثَافَتَهُ كَرْبَةً وَغَمَّةً وَمُأَمَّرَةً فِي طَرَفِ دَرَّةٍ  
مُسَبِّحَ الْحَمْدِ بِطُحْمِهِ وَوَدَّعَهُ بِدَرَّةٍ وَالْمُحِيطَ بِعِلْمِهِ الْوَالِدَ الْمُتَقَدِّمَ إِلَى الْأَمَّةِ مُزِيلَ الْتَمَرَةِ خَلِيقَ فِي أُمَّةٍ  
وَرَبَّ الْقُرْآنِ إِشَارَةَ بَعْضِهِ وَمُسَابِقَهُ وَوَلَايَتَهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْوَضِي الْهَاشِمِيُّ الْمَكِّي الْمَدَنِيُّ الْأَعْظَمُ الْبَاقِي  
الرَّضَى الْمَنَانِي الْعَصَامَ الْأَجَدَى الْقَوَى الْحَرَّى الْقُدْرَى الْإِرْبَجَى الْمَوْلَى الصَّفَى الْمَوْفَى الْمُحَبَّى  
الْمُسَمَّى الْمَكِّي الْمَقِّي الْمَقِّي لِلْمُسْمِينِ وَلِيَّ الْحَيَاةِ وَلَبَنِي وَصِيًّا وَمِنْ أَمْرِ بَصِيًّا وَكَلَّمَ عَيْسَى الْمَجْدِي  
بِرُوحِهِ فِي الْبَرِّيَّةِ وَاعْيَنَهُ فِي الرُّوسِيَّةِ أَعْلَمَ النَّاسَ بِالْقَضِيَّةِ أَفْضَلَهُمْ عِنْدَهُ مَغْرِبَةً وَوَلِيَّ تَبَدُّدِ رُوحِهِ  
سَيِّدَ الرَّأْيِ كَثِيرَ الرَّأْيِ الْمُتَّقَى وَالْمُصَدِّقَ الْمُحَصَّنَ وَالْمُحْسِنَ الْمُبَادِي وَالْمُصْبِحَ الْمُحَبَّبَ وَالْمُحَبَّبَ  
الرَّضَى وَالْأَرْضَ الْكَلْبِي الْمُسَمَّى بِعَلَى عُرَّةِ الْوَقْفِ وَاعْيَنَهُ الْأَعْلَى الْمُكْتَسَبَ الْمُرْتَضَى مَطَرُ الْعَجَابِ مَطَرُ



غالب کل غالب علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الاحمسن الطین الطهرین  
 الحمد لله والمنة که با حال ناتوانی آن قدرت و توانی را یافتیم و این توفیق و سعادت را فایز گردیدیم که از تحریر  
 اسماء مبارک و القاب مقدس مولانا امیر المؤمنین که بحال تفریق بوده اند آره که صفحات آخر این کتاب را من تمام  
 جسد و از مطالعه آن کام شیطان و دوستان را شیرین چون شد انکسین دارم بقول شاعر معروف که <sup>در این</sup> <sup>نظم</sup> <sup>نظم</sup>  
 حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد علی الخصوص که پیرایه ام برش لبند این بیت چه مناسب است خوب است  
 بکلمات و مضامین این کتاب هر کلمه از کلمات و هر سطر از سطرهای این اوراق بوسطه کز فضایل و مناقب مولانا  
 امیر المؤمنین علیه السلام حذب قلب و در ربانی مخصوص از دوستان و شیعیان بخصوصه از اهل ذوق و عرفان محمود  
 که حاضر آن از اسماء مبارک و القاب مقدس حضرت زینب است اقصی الغایه و بلا نهانه شاد و شاد و غلظت  
 کام میدارد هر چند این اوراق را کاغذی نامطلوب و مرکبی نامرغوب و خطی مخوف معیوب است و در ظاهر  
 کوتاه نظران که باده بدیشان بخند و حال و زینت و زیبائی قایل دارند و افسانه خوانی و مطهر طایفه  
 بنظر حقارت بر آن خواهند گرفت و قدر و منزلتی بر آن قائل نخواهند شد ولی شیعیان و دوستان اهل ذوق  
 و در دشمنان را که بنظر حق بین بر احادیث شریف مذکوره در آن میکنند و فضایل و مناقب از مولانا  
 متقیان میکنند البته قدر و منزلت آن را خواهند داشت و نظری بکافیه و مرکب و خط و مرکب یا نامرغوب آن  
 خواهند داشت و بر خود فرض و واجب خواهند نمود که چون قرآن حمید و کلام حمید شایسته است حرام گوید  
 و نهاد لایمیه الا المظهرین را در باره شایسته بعمل و اجراء است هرگاه آن حال توانائی داشت  
 بر آیم بود و دهم غر از تحریر چشم معوف از نظیر نبود در شان و منزلت این کتاب مقدس شرعی که نهاده اهل  
 ذوق را شیرین تر از اول دارد و خطی تحریر و کاشش مدعی آوردم که هر کس را واجب افتد بدین نظیر



بخط آن نگارد و چشم بکثرت فضایل آن کشاید که این خطوط و مطهر و احادیث و فضایل مخصوص و مطهر  
 به آن وجود مقدسی است که در جنگ صفین فرمود به اصحاب خود اَنَا كَلَامُ اللَّهِ فَلَا تُحِطُوا بِهِ بِأَيْدِيكُمْ  
 نمود که از هر حیث عجز از تحریر دارم و مقدورم نیست بدین وسیع و دوشان رسانم و بیدارم چنانچه تحریر دارم  
 لباس ثبوت در ابتدای علقم پوشانید و بصورت انسانم خلق فرمود و خیر و خیر مایه طبعم را از فاضل  
 پاک و مقدس اجداد بزرگوارم محمد مصطفی و محلی مرتضی و اولاد طین طاهرین محمدی صلوٰه الله علیه و سلم  
 سرشته داشت و بعد از شهادت در روز روزه و دستان و شمعان و شمعان و این نعمت عظمی را از جوانم  
 انعام فرمود و به این خلعت کران بهایم مخلص ساخت و این قدرت و توانا میم در حال ناتوانی که عاجز از  
 بودم داد که توانستم این کتاب طب مقدس را که مطلوب خاطر و دستان و دستان و منظور نظر فرشتگان و ملائکه  
 که بیان است بالین فهم عیسی و اطفه نال پایان آوردم و امید دارم عواقب امورم تا نفس آخرین بخیر و خوشی  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَمْرِي خَيْرًا يَجِيءُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحسنَ وَالحسينَ وَوَلَدَهُمُ الْآمَةِ الْهَدَى الْهَدَى  
 هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه رتی میرسد در این وقت که شول تحریر خاتمه کتاب بودم  
 و بیانات الکن خود را پایان می آوردم در متخلفه خولم همچو کشت و منتقل بر این گردیدم که در موقع استخراج احادیث  
 فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین علیه السلام احادیثی در فضیلت مولانا صدیق طاهر سلام بر علیها نظر  
 در آورده و از استخراج و انتقال آن احادیث تریفه در این کتاب خود داری و غفلت در زبده ام و در این  
 غفلت و مصاحبه کاری خود را رویا و خطا کار و مختصر و کفا با کار چکاه حضور مقدس آن شفیق و مهربان  
 دیده از خوف و وحشت و سخت و خشیت آن محبوبه که عالم مغرب و قلم مضطرب اعصابم نقش کرده  
 بیشتان و متوشانه سر بر میان بکارت فرود برد که از این عمل ناستوده که رویا و مضطرب دشته چه گویم



چاره جویی نمود و در این حال که پوش و بپوش و انکارم در شد رحمت مات و مروت افتاده بود قلب ضعیف  
 بذکر آیه تریفه امن بحیب المصطر اذا داعی و یکشف المودت که در خاطر خیرم به بنگاه مقدس مولای تعالی <sup>از طرف</sup>  
 متوجه گردیده و الطاف و تفضلات خداوند شام حال و عنایات مولایم امیر المومنین که در حال درآمده کی و بچا و  
 فریاد رس بیچاره کان است باب چاره را بر آیم باز و خیر فاطم متوجه بر این فرمود که برای رفع نقیصه خطایم در  
 آوری همان احادیث متفرقه در کتب که در فضیلت عده ام صدیق طاهر و سلام بر علیها بنظم رسیده شمول کردم  
 و ضمیمه این مجموعه بنام چون از توجبات لطاف و عنایات مولایم امیر المومنین علیه السلام متوجه این قسمت شدم <sup>در</sup> خط  
 قلم فروشت و انقلاب عالم لکن یافت و در عدد استخراج آن احادیث را هم در کتب که خود موجود داشت  
 حاضر و شمول بحسب آوری آن کردیم امیدوارم مولایم امیر رومنان و عده ام صدیق طاهر و سلام بر علیها قدرت  
 و توانایم عطا فرماید که بتوانم از غنچه بر آیم حدیث اول در کتاب معانی الاخبار را رسیده را بر  
 خبر رسیده قال رسول الله خلق الله نور فاطمة قبل ان يخلق الارض والسماء فقال بعض الناس  
 يا بنی الله فلیت <sup>من</sup> انیه فقال فاطمه حوراء انیه قال خلق الله عز وجل من نوره قبل ان <sup>یخلق</sup>  
 آدم اذ كانت الارواح طافوا الله عز وجل آدم عرضت علی آدم قیل یا بنی الله و این کانت فاطمه  
 قالت کانت فی حقیقه تحت ساق العرش قالوا یا بنی الله فان کلن طعامها قیل النعم <sup>المختل</sup>  
 والتحمید یعنی فرمود بوی خداوند خلق که نور فاطمه را از آن می که خلق کند آسمان و زمین را بعضی  
 از اصحاب عرض کردند فاطمه نسیه نیست فرمود فاطمه حوراء نسیه است و او را خداوند بیافرید از نور خویش  
 از آن می که آدم را بیافریند و گاهی می که آدم را بیافرید نمود ارادت نور فاطمه بر وی عرض کردند فاطمه  
 در کجا زلیت میفرمود فرمود در جقه بزرگای داشت در تحت عرش میریست عرض کند طعام او چه بود



وَمَوَدَّ نَسِيعَ وَتَحِيلَ وَتَحِيدَ رُودَكَارَ فَلَمَّا خَلَّى اللَّهُ غَرْجِلَ آدَمَ وَأَخْرَجْنِي مِنْ صُلْبِهِ وَاحْتَبَّ اللَّهُ غَرْجِلَ  
 أَنْ يَخْرُجَ جَاهُ مِنْ صُلْبِي جَلَّهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا نِي هَاجِرُ بَيْتِ نِيلَ فَقَالَ لِي السَّلَامُ عَلَيْكَ وَحَمْدُ اللَّهِ وَتَحِيَّةُ  
 فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَنْ رَبَّكَ تَعَالَى السَّلَامُ وَأَنْ هَذِهِ تَفَاحَةٌ أَهْدَى إِلَيْكَ اللَّهُ غَرْجِلَ الْيَدِ مِنَ الْجَنَّةِ  
 یعنی فرمود رسول خدا وقتی بیاوردید خداوند آدم را مرا ده صلیب او قرار داد و دوست داشت که از صلب من  
 فاطمه را بیاورد آورد و لاجرم نور فاطمه را در پشت بصورت سیمی بر آورد و جبرائیل آن سیم را نزد من فرستاد  
 و گفت این سیم است از پشت که خداوند بوی تو بدید فرستاد آن سیم را گرفتم و بر بنیه خود بچسباندم  
 گفت خداوند میفرماید بخور چون آن را بشکافتم از میان آن نوری در لعان آمد و ساطع شد چنانکه من  
 خود گرفت و به لهر رود کار آن را بخوردم از جبرائیل پرسیدم این نور که از این سیم ساطع شد چه بود گفت این  
 نور مضروبه است در آسمان و فروغ فاطمه است در زمین او را در آسمان مضروبه نامند و در زمین فاطمه خوانند در آن  
 مضروبه نامند برای اینکه دوستان خود را نصرت می نماید و از آتش فروغ خلاصی می بخشد در زمین فاطمه می خوانند  
 برای اینکه شیعیان خود را از آتش و فروغ باز می دارد حدیث دوم در کتاب المانی شیخ صدوق حدیث را  
 مفضل بن عمر می رساند که در حضرت ابی عبد الله سوال کردم از ولادت فاطمه علیها سلام فقال ان خدیجة  
 لما تَوَجَّعَ هَارِ سَوَالُ اللَّهِ هَجْرًا تَهَا نَوَهَ مَكَّةَ فَكَانَ لَا يَدُ خَلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَسْلَمُنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَوَكَّرُ لَمَرُّ  
 تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحِشْتَ خَدِيجَةَ لَدَالًا وَكَانَ جَوْعَهَا وَغَمُّهَا أَحَدًا رَأَيْتُهَا عِنْدَ عَيْنِي وَفَرَدَ حَضْرَتِ  
 ابی عبد الله را می که رسول خدا خدیجه را توجع فرمود زمان مکه از وی برنجید و بر میداد و هیچگاه بود  
 در نمی آمدند از این روی خدیجه در حوض و در حوض بود و خوف داشت تا آنکه فاطمه علیها سلام صل شد  
 و آنحضرت در جسم با مادر سخن میگفت و مادر را بر کمر و مات صبر می میفرمود روزی رسول خدا در آمد و گفت



فاطمه را با مادر اصفا فرمود فقال لها يا خديجة من تخدئين قالت الجنتين الذي في بطني تخدئين و  
 فرمود ای خدیجه با چه کسی سخن میکنی عرض کرد این کودک که در شکم دارم مونس من است و با من حدیث میکند  
 و چون آن فرمود اینک جبرئیل بر من فرود آمد و بشارت میداد که این دختریت پاکیزه و خنده که از من است او را  
 پدید آورد و غلغلهی خدا باشد در زمین پس خدیجه شادمان شده و با همین حال فاطمه از بطن مادر باو  
 میگفت تا هنگام ولادت با عادت او در رسید زمان قریش از خدیجه کناره جوی نموده در این هنگام چنان  
 گندم کرون از در بر خدیجه در آمدند خدیجه میباید که گفتندیم مدام را را پروردگار تو بوی تو فرستاد و اینک  
 ساره و اشیانه آسید و هم و کلثوم خواهر موسی است و برای او مباشرت تو و حضرت تو اوظف کرد  
 شدیم و مشغول پذیرائی خدیجه شدند فاطمه علیها سلام ظاهر و مظهر متولد گشت و وقتی که متولد شد بیوات که  
 مشرق نور گشت و در شرق و غرب عالم موضعی نماند الا اگر از شش فر فاطمه ۲ تا بناک و روشن شد این هنگام  
 دو تن حور العین مد آمدند و ابرق از آب که ترا آورده و فاطمه را بشتند و در غرق سفیدی که از مشک بخرید و بوی  
 بود محفوظ داشتند و فاطمه ۲ سخن آمده و گفت شهادت میدهم بوجهت خدای فردی جدا و نبوت پدرم محمد  
 مصطفی و در حیات و خلافت شهرم علی مرتضی و سیادت یارده فرزندان ائمه و بی پس از آن بر آن  
 سلام داد و هر یک را بنام بر خواند و بر روی ایشان قسم فرمود پس بشارت دادند اهل آسمانها بعضی بعضی را  
 ولادت فاطمه و نور و در آسمانها جلوه گشته که ملائکه تا آفرمان آن چنان نور و در آورده بودند صلوات  
 حدیث سیم خبر از ابن عباس و سایر درانج التواریخ مقرر است که قال التبی فاطمه سیدة  
 نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها تقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک  
 من المرقین و ینادونها بما نادت به الملائكة یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و



عَلَى نِبَاءِ الْعَالَمِينَ نَعْنِي رَسُولَهُ فَرَسِدَرَانِ عَالِيَانِ فَاطِمَةُ أَرَادَ لَيْسَ دَاخِرِينَ وَاصِدِي أَرَادَ نِزَامِ عَالَمِ  
 بِمَقَامِ أَوْ غَيْرِ سَنَدِ كَمَا هِيَ كَرْدِ حَرَابِ عِبَادَتِ الْبَيَّادَةِ يَتَوَدَّ هَذَا زَارِطًا كَمَا يَكُونُ دَائِي فَاطِمَةُ خُذُوا نَزَارِ كَرْدِ  
 وَبَاكِزَةِ سَاخْتِ وَبَزَرَانِ عَالَمِ بَرَزِيدَةِ دَهْتِ حَدِيثِ چَهَارُمِ سَهْرِ سَنَدِ خُذُوا مَقَامِ دَوَسِ وَابْنِ مَكِ  
 آورده قَالَ النَّبِيُّ إِنَّ مَخْلَ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ فِي مَصْلَاهَا وَخَلَفَهَا جَفَنَةً يُعَوِّزُهَا نَحَا نَحَا حَتَّى  
 فَاطِمَةَ الْجَفَنَةَ فَوَضَعَهَا بَيْنَ أَيْدِيهَا قَالَ عَلَى إِنِّي لَأَهَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَنَبِيهِ  
 إِنَّ اللَّهَ يُزِدُّكَ مِنْ نِبَاءِ غَيْرِ حِيَابٍ نَعْنِي رَسُولَ خُذُوا عَمَلَهُ وَارْتَدَّ بِفَاطِمَةَ وَادَّوْرَ مَصْلَاهِ خُذُوا بَدَوَاتِ  
 خُذُوا نَعْنِي مَعْمُورِ دَرِغَايِ اَوْ جَفَنَةِ دَرِغَايِ بُوْدِ وَبَارِ اَزَادَا بَا لَمِ رَفْتِ بَسْ فَاطِمَةَ اَنْ جَفَنَةَ رَا كَرْدِ نَزْدِ  
 مِنْ دَعْلِي كَرْدِ اَنْتِ عَلِي كَرْدِ اَرْكَبَا اِيْنِ طَعَامِ رَا بَدَتِ كَرْدِي عَرْضِ كَرْدِ اَزْ رَزْدِ خُذُوا دَرِغَايِ اَوْ دَرِغَايِ رَا بِي مَادَا  
 حَسَنَةً اَوْ دَرِغَايِ مِيدِدِ بَرْدِ حَسَبِ هَرِ كَرَا نِجَاهِ حَدِيثِ بَنِي شَيْعُونِ دَرِ اِيْنِ مَدِيْتِ تَقُوْ وَدَرِ كَتَبِ  
 وَتَصَانِيفِ خُودِ آورده اند ورا دِيْنِ اِيْنِ مَدِيْتِ رَا بِنَامِ دَرِ سَنَدِ خُودِ مَذْكُورِ شَيْعَةَ كَرْدِ رَزُوْجِ عَلِي فَاطِمَةَ  
 رَسُولَهُ بَعْلِي چَينِ فَرَسِدَرَانِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اَنْبِشَا اِيْمَانِ بِنِ اَللَّهِ غَرَضِ قَدْ رَوَّجَهَا مِنْ اَللَّهِ  
 مِنْ قَبْلِ اَنْ اُزْوَجَ فِي الْاَرْضِ وَلَعَدَّ هَبْطَ عَلِي فِي مَوْضِعِي مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَنِي مَلَكٌ مِنْ اَللَّهِ  
 لَهُ وَجْهٌ شَتَّى وَاجْهَةٌ شَتَّى لَمْ اَرْقُبْهُ مِنَ الْمَلِكَةِ مِثْلَهُ فَقَالَ لِي السَّلَامُ عَلَيْكَ اَنْبِشَا  
 بِاجْتِمَاعِ السَّلَامِ وَطَهَارَةِ النَّفْسِ فَقُلْتُ وَمَاذَا اِيْمَانُ الْمَلِكِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اَنَا سَيِّطَانُ  
 الْمَلِكِ الْوَكَلِ اخِذِي قَوَائِمَ الْعَرْشِ شَلْتُ سَبْعِي عَزَّ وَجَلَّ اَنْ قَادَنِي لِي فِي بَارَكَةٍ وَ  
 هَذَا جِبْرِائِيلُ فِي اثَرِي نَحِيْرَ عَنْ رَبِّكَ عَنْ جِبْرِائِيلَ بَكْرَامَةِ اَللَّهِ غَرَضِ عَلِي نَعْنِي رَسُولَهُ اَوْ  
 اِيْ اِيْ اِيْمَانِ شَادَا بَشِ هِمَا خُذُوا دَرِ اَسْمَانِ فَاطِمَةَ رَا دَرِ كَخَاجِ تُوْدِ اَوْدِ وَفَرَشْتَةَ اَزْ اَسْمَانِ



که افزون از خود صاحب چهره و صورت و بالها و پست پس را اسلام فرستاد و گفت من سبطیلم ملک و یکی از قوم  
عرش را تو ملک از خدای مثلست نمودم که مرا خضت دهد که حاصل این ثبات شده و فرده تزیج فاطمه را با  
در حضرت تو بعضی را نام ایک جبرئیل در اثر من در بر رسد و از این کرامت که فاطمه راست الکی سید به بنور سخن  
سبطیلم نهایت زفته جبرئیل در رسیده و در اسلام داد و پاره هر یغیه در دست من نهاد و بر آن هر یک کتب بود  
و در سطران خود و جبرئیل گفت ای محمد خداوند برکت و بلند زمین شرف شده و ترا از آفرینش حسنا کرد و در برکت  
و کرامت دیگر کران ارض شده و علی را بر کنیز برای برادری و دوزیری و صاحبی و دامادی تو و در حق فاطمه را با  
کابین بست و حکم خدای تعالی شجره طوبی حاصل علی و علی کشت و درشت آریسته و پریسته و حور العین هر یغیه کوه  
صف و صف بر پستانده و خداوند فرمان داد و فرستاد و در آسمان چهارم و درین بابیت المعروض و سخن شده  
و از هزار فرزند و از هر طایفه از عبود رسیده و فرمان داد که رضوان خبر کرامت نور را بر بابیت المعروض کرد  
آنگاه فرشته را که راجل نام دارد بر آن خبر صعود دهد و خدای را تحمید و تحمید نماید پس راجل بر خبر صعود نمود  
و خدا را بکجه دانست و تقدیس کرد آسمانها از در بهجت و فرحت حرکت آمدند و آسمانها از کفنه و ملاک و بود  
و نشانه را آمد حور العین اظهار شادی و خرمی نمودند و راجل این خطبه را استماع کرد الحمد لله الاول قبل  
اولیه الاولین الباقی بعد فناء العالمین محمد اذ جعلنا ملائکه مرصعین و لم یبق علیه مد  
و کله علی ما اقم علینا شاکرین حجبنا من الذنوب و سترنا من العیوب و اسکننا فی السموات  
الی سرادقات و حجبنا عننا اللهم للسهو و جعل کفمتنا و شھوتنا فی تقدیم و نتیجه الباسط حتمه  
انوا هی بقیه جعل عن الحاد اهل الارض من الشکرین و تعالی بقیه عن اهل اللحد من معنی آلت که بر  
سپاس گفت و مکر فرستاد که مافریستان روحانی بر یوبت خداوند اذعان داریم و شاکریم که محبوب داشت ما را



از غلبه و متور و است از غیوب و مکن داد در آنها و قربت داد و در سادات و بار دشت از شوات و عبت  
 بقیس و تسبیح خداوند که رحمت و لغش کرده است و اختار الله الجبار صفوة كرمه و عبد عظم  
 لَامِهِ سَيِّدَةُ النَّبَاءِ بِنْتُ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدَةُ الْمُرْسَلِينَ وَ اِمَامُ الْمُتَّقِينَ قَوْصَلُ حَبْلِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ حَبْلٍ <sup>اَهْلِهِ</sup>  
 الصَّاحِبَةُ الْمُصَدِّقَةُ دَعَوَتُهُ الْمُبَادِرَةُ اِلَى كَلِمَةٍ عَلَى بِعَاطَةِ الْقَبُولِ اِنَّهُ الرَّسُولُ پادشاه جبار  
 اختیار کرد صفات کرم و عبد عظم را علی بن ابیطالب را از برای کزیر که خود سیده زنان عالمیان و دختر  
 پیغمبران و استوار است جبل المتین محمد مصطفی را بارشته رضین علی پس خطاب کرد و خطاب کرد و  
 عقد نکاح را که من تزویج کردم فاطمه کزیر که خود را که دختر محبوب من محمد است از برای عبد خود علی بن ابیطالب  
 پس محکم کردم عقد نکاح را و شاهد گرفتم جمله مشایخ را و شهادت خود را در این حریر رقم کنی و ملاک بر هر  
 خط ایستد در این حریر شهادت خود را رقم داشته و ایک بوی تو فرستاد و باید خاتم بر زنی و بمن بسیاری ناز  
 رضوان بود بعیت سپارم و بعد از فراغت علی و فاطمه درخت طوبی علی وصل خود را ساز کرد و در  
 بر چندند و یکدیگر هدیه گشتند و اقیات بیانات نمایند و گویند این شرافط است حد ششم  
 پسر پسر خود از طرق شیعه دستی تعرض است قال رسول الله فَاِلَهِهُ ثُبْعَةُ مَنِي يُولِئِي مَائُو <sup>لَهَا</sup>  
 وَلَيْسَ فِي مَائِكِهَا رَوْحٌ اَوْ مَرُوهُ فَاِلَهُهُ پاره ازین من است سالم میدارد مرا کسی که او را تمام دارد  
 و میر بخاند مرا کسی که او را بر بخاید و شاد خاطر میدارد مرا کسی که او را شاد خاطر دارد حد ششم  
 صاحب کتاب فردوس که از زبکان علمای اهل سنت و جماعت پسر خود از ابن عباس آورده قال  
 اَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ ابِطَالِبٍ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَوَّجَ فَاِلَهُهُ وَ حَمَلَ صَدَقَاتِهَا اَمِيعَ الْاَصْنَافِ  
 فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا صُبْغَةً لَكَ مَشَى عَلَيْهَا حَرَامًا رَوْحُهَا مَرُوهُ عَلِيٌّ خَدَاوند فاطمه را با تو فرستاد



فرمود زمین را بصدق او مقرر داشت پس هر کس از دشمنان تو وفا طه در زمین نمی کند می او حرام است  
 در زمین حدیث هشتم ابن شراح شوب بسیار خود آورده که رسول خدا فرمود قال ان الله تبارک و تعالی  
 یهدیک فی سبلة من السماء و فیها کعب و مود و ذب فعال هذیه هذیه من رب الی قاط  
 و قلب من یدیه سفر حله فتشها مضین و اعطى علیا و فاطمة نصفاً و قال هذیه من الحجة لکما  
 یعنی جرید از آسمان هدیه فرود آورده و آن سبک کنده ازمان و فرما و موز بهشت بود و نیز بهی بود آرا  
 و هدیه کردنی بعلی و بنی فاطمه داد و گفت این هدیه است خاص شما از بهشت که خداوند جلیل فرستاد  
 و نیز حله از بهشت برای فاطمه آورد که بهای آن با تمام دنیا بزرگتر است و چون فاطمه آن هدیه را  
 پوشید زمان قریش در حیرت شدند حدیث نهم علای اهل سنت و جماعت و شیعی بسیار خود آورده  
 و غیره سلمان آورده اند و تفصیل حدیث است که بعد از بدون عمر علی را بایف مسجد برای بیعت اهل بکر صدقه  
 طاهره سلام بر علیها مسجد تشریف آورده و فرمود خلوا عن ابن عمی فوالذی نبئت محمد بالحق لئن لم  
 تخلوا عنه لأعینن شعری و لأضعن قمیص رسول الله علی رأسی و لأصرحن الی الله تبارک  
 فرمود دست از پر عزم من باز دارید و اگر نه سوگند بخدا که کیوان خود را بر ایشان کنم و پیر این پیغمبر را بر سران کنم  
 و دیاری و نفس گشتی از شما باقی نگذارم در این هنگام علی توجه بوی فاطمه شده فرمود ای سلمان و خدیجه  
 در ایاب که مدینه را گرام از دوسوی زید و زبیر شود بخدا سوگند اگر چنان که نه هدیه نباید در سبک کن  
 سلامت بمانند سلمان پیش شد و امر علی را رسانید و فاطمه ناچار ساکت ماند و امر علی بخانه رجعت فرود  
 و دیوارهای مسجد بجای خود بنهشت چاکه بخار بر خوات و در خاشتم مردم نشست و علی را دست باز داشتند  
 حدیث دهم یوسف بن یسیر که از اهل اهل سنت است آورده که رسول خدا فرمود انھا فاطمة



سَيِّدَةُ الْبَنَاءِ الْعَالِينَ وَأَمَّا إِذَا مَرَّتْ بِالْبُوقِ فَادْعِي مُنَادِي مِنْ حُجَّةِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْبُوقِ غُصِّنُوا  
 أَبْصَلَكُمْ تَعْرِفُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ بِنِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ زَمَانٍ جَانِيَانِ بَنِي جُونِ دُرِّ عَصَةِ مُخَرَّمِ عَمُودِ دُرِّ عَرْشِ  
 نَدَارِ سَدِ كَرَمِي رُومِ مَوْقِفِ بُوْشِيدِ خَشْمِي خُزْدَرِ اَزْبَرِ اَنَكُ دُخْرِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ مِيكَدُ حَدِيثِ مَادِ حَمِ  
 صَاحِبِ شَامِبِ بَهْنَادِ خُودِ آوَرْدِه كَرِ سُولْمَنُ وَفَرُودِ قَالِ دَامَا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَاتِحَا سَيِّدَةَ بَنَاءِ <sup>لَهُنَّ</sup> الْعَالِينَ  
 مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ نَبْعَةُ مَنِي وَهِيَ نُورُ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ نَوَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ  
 جَنَّتِي وَهِيَ الْخُورَاءُ الْاَنْبِيَاةُ مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِي بَيْنَ يَدَي رَتَّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرُ نَوَازِ  
 لِبِلَالِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نَوَازِ الْكَوَاكِبِ لَاهِلِ الْاَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَةِ يَا مَلَكَةَ مَلَكَتِي  
 اِلَى اَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ اِمَامَتِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي رَسُولِي وَفَرُودِ فَاطِمَةَ دُخْرِ سَيِّدَةَ زَمَانٍ عَالِيَا  
 زِ عِبْدَتَا اَمَتِي اَفْرِشِي وَفَاطِمَةَ بَارِهَ لَدِ كُوشِ مَن بَتِ وَفَرِشِي مَن بَتِ دِيوَهَ لَدِ مَن بَتِ دِهَانِ مَن دَرِ <sup>مَنْتِ</sup>  
 وَفَاطِمَةَ حُرَّاءِ بَنِي بَتِ كَابِي كُودِ حُرَّابِ خُوشِ دَرِ حُضْرَتِ خُداوندِ اَيَّادِ شُودِ نَوَازِ جَالِ اَوْ فَرِشْتَاكِ رَا فَرُودِ كُودِ خُداوندِ  
 جَلَّ جَلَالُهُ فَرَايِدِ فَرُوشْتَاكِ رَا كَا اِيْلَاكِي مَن كَرَانِ شُودِ بُوِي كُنِيذَكِ مَن فَاطِمَةَ كَرِ سَيِّدَةَ كُنِيذَكِ مَن بَتِ كُودِ حُضْرَتِ  
 مَن اَيَّادِ دَاخُوفِ مَن رَعْدَتِي دَرِ فَرَايِصِ اَوْ فَاذَادِ وَبَسْتِيَارِي عِبَادَتِ مَن قَرَبَتِ بِمُجُودِ حُضْرَتِ مَن الْكُوفِ شَا  
 كُودِ اِيَكِيمِ كُودِ مَن شُعَيْتِ اَوْ اَرَاتَشِ دُورِخِ اِيْمَنِ سَاخْتَمِ وَخُداوندِ اِيْنِ مَوْقِعِ فَرِشْتَاكِ اَرُفَايِدِ كُودِ اَوْ اَرُفَايِدِ  
 بَرَكِيدِمِ نَوَازِ جَمِيعِ زَمَانِ عَالَمِ وَسَيِّدَةَ زَمَانِ جَانِيَانِ كَرْدَانِيدِمِ وَفَرِشْتَاكِ اَمَرِ دُورِ دُكَارِ اَلْفَاطِمَةَ بَرَسَانِدِ  
 دَاوِدِ بَحْنِي هَدِ رُكُوعِ وَبُجُودِ حَدِيثِ دَاوُدِ كُودِ كَاتِبِ كَافِي بَهْنَادِ خُودِ آوَرْدِه كَرِ اَرِ حُضْرَتِ اَبِي عَبْدِ  
 سَتُوَالِ كَرْدَنِ اَرِ عِلْمِ خَبَرِ جَابِو وَنُودِ صَحِيحَتِ كَرِ مَقَادِ دُرَاعِ دَرِ اَزِي اَنْتِ دِهَرِ قَضِيَا دِهَرِ اَهْدِ نَايِلِ  
 تَارِ دُرِيَا تِ عَادِي بَتِ وَحَالَتِ دِهَانَا فَاطِمَةَ بَعْدِ اَرْسُولِ اَهْمَادِ بَنِي دُورِ زَنَدَانِي دُشْتِ وَنَحْتِ مَحْزُونِ



و مکروب میریت و جبرئیل نزدیکی آدمی آمد و او را به نیکوترین تلبیت میداد و برای او از گذشته و آینده حدیث میکرد و فاطمه را به امیر المؤمنین میگفت و مخفرت مکتوب میفرمود این است صحیفه فاطمه حدیث سیزده لم  
 پسر پسران خود بر این حدیث امریانه که رسول خدا روزی بر فاطمه در آمد و او را عنده و محزون یافت فقال  
 لَهَا مَا حَزَنُكَ يَا بُنَيَّةُ اِنَّهُ لَيَوْمٌ قَالَتْ فَاظِلُّهُ يَا اَبَةَ ذَكَرْتُ الْحَشْرَ وَوَقُوفَ النَّاسِ عُرَاهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 قَالَ يَا بُنَيَّةُ اِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَلَكِنْ قَدْ اخْبَرَنِي جِبْرِائِيلُ عَنْ اللَّهِ اِنَّهُ قَالَ اَوَّلُ مَنْ تَشْتَقُّ عَنْهُ الْاَرَضُ  
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَنَا ثُمَّ اَبُو اَلْهِمِ ثُمَّ بَعْلُكَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ ثُمَّ سَيِّدُكَ اللَّهُ اَلَيْكَ جِبْرِائِيلُ فِي سَبْعِينَ اَلْفَ مَلَكٍ  
 فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قَبَابٍ مِنْ نُفُوسٍ ثُمَّ يَا بُنَيَّةُ اِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلُلٍ مِنْ نُفُوسٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكَ  
 فَيُنَادِيكَ يَا فَاطِمَةُ قُومِي اِلَى الْمُحْشَرِ رَسُوْلُهُمْ فَرَنُوْدُ اَيُّ دُخْرَيْنِ حَرَّاجَيْنِ اَمْ دُكَيْنِ وَغَمٌّ اَمْ دُخْرِي عَرْضُ  
 كَرْدِي اَيُّ دُخْرِي اَمْ دُخْرِي قِيَامَتِ رَاوَقَاتِ مَرْدَمِ رَاوَقَاتِ عَرَامِ وَبَرْهَ رَسُوْلُهُمْ فَرَنُوْدُ عَظِيمِ رُودِ  
 رَوْقِيَامَتِ لَكِنْ رَا جِبْرِائِيلُ خَبْرَ دَاوُدَ اَوَّلِ كِي كَرُوْرَ حَايَتِ بَيَا دِي نَمِ وَپَرِ اَزِ نِ اِبْرَاهِيمَ خَيْلِ جَدَمِ اَسْكَاهُ ثَوْبِهِ رُوْعِي  
 پَسِ اَزِ اَنْ ضَاوَدَ عَالَمِ جِبْرِائِيلُ رَا بُوِي تُوْرَسُوْلُ خَرَسْتَه بَاهَقَا دِهَرِ اَرْطَاكُ وَبَرِ خَرَارِ قَبْرِ تُوْمَهْتِ قَبْرِ اَرْنُوْرُ  
 مِيَكْنَدِ پَسِ اِسْرَافِيلُ اَيِدِ بَاهَقَا دِهَرِ اَرْشَسْتَه وَرَهْ هَلَهْ اَرْنُوْرُ بِيَاوَرَدِ وَبَرِ خَرَارِ سَرِ تُوْمَهْتِ بَسْتَه وَنَدِ اَدِرَسْتَه  
 كَرَامِي دُخْرِي مَحْمَدِ بَرِ خَرَارِ مَحْمَدِ ثَوْبِ وَتُوْرَ اَنْ حَلَلِ تُوْرَ اَدِرِ پُوشِي وَرُوْفَايِلُ مَلِكِ شَرِي اَرْنُوْرُ بِيَاوَرَدِ كَرَامِ  
 اَنْ اَزِ رُوْرِ اَيِدِ شَاوَابِ مَهْدِي بِرِشْتِ اَرْزَرِ زَابِ سَبْتَه بَاشَدِ وَتُوْرَسُوْرِ اَرْقِ مَشُوِي وَرُوْفَايِلُ زَانَمِ  
 بَرَدَتِ دَارِدِ وَجِبْرِائِيلُ بَاهَقَا دِهَرِ مَلِكِ اَزْمِينِ وَاسْرَافِيلُ بَاهَقَا دِهَرِ اَرْشَسْتَه اَزِ اَرْسَبِجِ وَتَهْلِيلِ كَوَايِلِ اَلْحَجَرِ  
 مُحْشَرِ عِبْرَتَايِ وَهَقَا دِهَرِ اَرْحُوْرِيه تُوْرَ اَسْتِقْبَالِ مَنَامِيَه وَاَرْزَارِيَتِ تُوْرَ اَنْ مِيُوْنَدِ دِلْخَارِ سَرِ رُوْمِيَايَه  
 وَدُرُوسْتِ هَرِكِي مَحْمَدِ اَرْنُوْرُ كِه بَدُوْنِ نَارِ بُوِي عَوْدِ عِبْرَتِ اَزِ اَنْ بَالَا مِيَرُدِ وَحَرَامِي مُحْشَرِ اَرْخَشَبِي عَلِي



و هر یک از آن تاجی مصحح مجاهر شمع بر سر دارند و بعد مريم با بقا دهنه را در جوار سين و خديجه با بقا دهنه را در جوار ديسنه  
 و نور استقبال ميکنند و سیه بنت مرام با مجرهای غود و عمير به استقبال تو آید و با این حشمت و جلال در میان حشمت  
 و در میثوی و صداوی از تحت عرش نداد و در کای مومنان چشمهای خود را فرو پوشید تا فاطمه را در آید آگاه خبر  
 از نور برای تو لصب کند که هفت پایه دارد و تو بر آن میز صعود کنی و در همین اطراف بنبر افرو گیرد پس جبرائیل  
 ز تو آید و گوید حاجت خود را بخواه تو عرض میکنی بر پدر کار احسن حسین خود را میخواهم ایشان حاضر میشوند در حالتی که حسین  
 تو خون از رگهای گردش جریان دارد و بعد عرض میکنی ای خدای قادر این فرزندان منند با ایشان چه معامله کردی  
 پس خداوند قادر قاهر بخشم آید و از خشم خداوند جهم بجوش و خروش آید و ملائکه فرشتگان خشکین گرد و جهم بر او  
 قادر قاهر نفسی در میگذارد و زبانهای آتش گرد و ما کرده و از می آید و قاطان حسین و فرزندان و فرزندان را می آید  
 از صحای محترمان جیس در میرایند فرزندان و فرزندان را می آید و عرض میکنند ما حاضر در جنگ حسین نبودیم  
 از سادات عرش خطاب رسد بآلک دفع که بگیرد ایشان را بآید پادشاهان که اگر ایشان هم حاضر بودند باید در آن  
 همراه بودند سیاهی ایشان که از روق چشم و سیاه چهره اند علامات تفاوت ایشان است پس خطاب در رسد ای حبیب  
 من دیگر چه حاجت داری تو عرض کنی بر پدر کار اشعیان را مورد رحمت خود فرمای خداوند فرماید ای فاطمه پدرم  
 و معاصی ایشان را معفو و هشتم عرض کنی شیعیان فرزندان را خطاب رسد بخشم عرض کنی شیعیان شوهر مرا خطاب  
 رسد معفو و هشتم عرض کنی دوستان شیعیان را و آنها سیکه رعایت و دیگری از دوستان شیعیان من نموده  
 خطاب رسد ای فاطمه انسانی که بدت در زبان و قدم و قلب دوستان شیعیان تو همراهی نموده معفو کردم و دهم  
 آیا حاجتی داری تا بر آورده دارم عرض کنی راضی شدم پس در آن روز تمام اهل شمره آید و گویند که کاش از شیعیان  
 فاطمه بودیم پس تو ای فاطمه روان میثوی و در ملازمت تحت شیعیان و شیعیان علی تا اینکه فرامیرسی بیای







شجر را ناخته دارد و بخورد چون در دمان گذاشت خدای تعالی آنرا و جلب مردم بود بعت گذاشت آنگاه در رحم مادر  
 خدیجه تحویل شد و اینک منم آن نور و دانایم ربماکان و بر ما کیون و ما لم یکن حدیث شافعی هم در امالی صدوق  
 سند بحضرت ابی عبد الله الحسین مریمه قال لعاطله تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة والصدقة  
 والمباركة والطاهرة والزكية والراضية والمرضية والمهتدة والزهراء والعذراء والبر  
 والمنورة حدیث هجدهم در امالی صدوق سند بحضرت ابی عبد الله مریمه که فرمود قال لولا ان  
 امیر المؤمنین خوجهما لما كان لها فاطمة كفو الى يوم القيمة على وجه الارض آدم فمن دونه ومنه  
 اگر امیر المؤمنین فاطمه را از نوع نهمودی از برای فاطمه از بد خلقت آدم تا زور قیامت کوفی و مبری را بی فاطمه  
 یافت شدی از این حدیث مکتوف است که از خلق اولین و آخرین مردی همانند امیر المؤمنین آفریده نشد  
 روحی و ارواح العالمین لک العزاء یا مولا حدیث هجدهم در امالی صدوق به سناده خود آورده که از  
 حضرت ابی عبد الله سوال کرده که فاطمه چرا از ما نامیده شد فقال لانها قوتها لایمیر المؤمنین فی انهارها  
 قلت مراتب بالنور کان یزهر من وجهها صلوة العذاة والناس فی فراشهم فیدخل بها من النور  
 النور الى حجراتهم بالدينه فیتبع حیطاتهم فیعبرون من الدلی فیاتون البنی فیسئلون عما رزقهم  
 الى منزله فاطمة فیاتون منزلها فیردها قاعدة فی محرابها فقلع والنور یسطع من محرابها من حجتها  
 یعنی فرمود از برای فاطمه در جلوه کی نور سرت را بر امیر المؤمنین ظهور نمود و بسا که مردمان در فراش خویش آرایش  
 و شسته محراب و عمارت مدینه نبوی سفید کنند و روشن میشد مردمان حضرت حضرت رسول الله زقند و پرش  
 که زقند فرمود برای فاطمه ثوبه تا بر شما مکتوف افتد چون بخانه فاطمه درآمد بحضرت در محراب عبادت بود و نور  
 از محراب ساطع و چون شش آفتاب از بعد از آن محراب بحدیث و غرات مدینه طالع میکرد و چون چنین دیدند و



که بنوع این نور از چهره مبارک فاطمه علیها سلام است و چون روز به بنده میرسد و فاطمه<sup>۲</sup> بحاجت عبادت می ایستاد  
 از چهره مبارکش نوری زرد خام عقیقت و تمام مدینه آنچه بنظر ما میرسد همچنان زنگور بود و در دهان شگفتی میکردند  
 و خدمت رسول خدا می آمدند ایشان را بخانه فاطمه<sup>۳</sup> دلالت می فرمود و میرفتند و آن نور زرد از غروب فاطمه در لعلان  
 میدیدند و بار میشدند و چون روز بکران میرسید و غروبش میشد از چهره مبارک فاطمه نوری سرخ لامع و طالع<sup>۴</sup> شب  
 و سیوات مدینه کلوز میشد خدمت رسول خدا آمده باز ایشان را بخانه فاطمه و اینها می پیوسته و چون می آمدند آن نور  
 از خانه فاطمه در جلوه میدیدند که یا قوت رنگ در مدینه طالع میکرد و این نور همواره از دیدار فاطمه جهان افزون<sup>۵</sup> بود  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ  
 رَسُولُ اللَّهِ أَنِّي سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَّمَهَا وَفَطَّمُ مِنْ أَحَبِّهَا مِنَ النَّارِ مَعْنَى رُوِيَ عَنْهُ  
 یک نام و قمرین فاطمه است از بهر آنکه خداوند تبارک و تعالی دوستان او را از آتش جهنم دور داشت حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ  
 در عمل اربع سند جاریه میسازد که رسول خدا فرمود زهرا علیها سلام را از این روی زهر نامیدند فَقَالَ لَأَنَّ اللَّهَ  
 عَزَّ وَجَلَّ فَطَّمَهَا مِنْ نَوْرِ عَطَمٍ فَلَا أَشْرَقَ أَضَاءُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ نَوْرِهَا وَعُشِيتْ عَلَى الصَّامِكَةِ  
 وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا الْحَمْدُ وَسَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نَوْرُ  
 اسْكِنَهُ فِي سَائِرِ خَلْقِهِ مِنْ عَطَمٍ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَحْسَنُهَا  
 النُّورُ أَيْ يَقُومُونَ بِأَمْرِ يَهْدِيهِمْ إِلَى الْحَقِّ وَاجْعَلْهُمْ خُلُقًا فِي أَرْضٍ بَعْدَ انْقِصَاءِ حَيَاتِي مَعْنَى  
 فاطمه را از این روی زهر نامیدند که خداوند تبارک و تعالی او را از نور عظم خویش با فیروزه آسمان و دریا  
 بشعه آن نور روشن ساخت چنانکه نور عینندگان فرشتگان را یافت پس فرشتگان بر وی واقف<sup>۶</sup> شدند  
 و حسدای را مسجد بکشد و عرض کردند ای پروردگار و مولای ما این چه نوازش است که بپسندید ما را و



از سترات غفلت خطاب آمد که این نوری از انوار من است که بیا فریدم از غفلت خود و جای دادم در آستان  
خود و بیرون می آورم از این نور اما اینکه سر بفرمان من دارند و مردمان را بسوی من هدایت نمایند من ایشان را  
خلیفگان خود قرار دادم در زمین خود حدیث بیست یکم در عمل اثنایع به سنه خود آورده که حضرت  
ابی عبد الله علیه السلام فرمود قال لا تقها كانت فاطمة اذا قامت في خراجها فذكر نومها لا اهل السما نظر  
نور الكواكب لا اهل الارض فرمود اينکه فاطمه را زهر نماند برای این بود که گاهی در حجاب عبادت می سند  
فروغ جانش چنان بر اهل آسمانها یافت که نور ستارگان مرا بر زمین را حدیث بیست دوم  
در عمل اثنایع و معانی الاخبار به سنه خود از ابی هريره روايت ميکنند قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا حبيبة فاطمة  
بِغَاظِهِ لِأَنَّ اللَّهَ غَرَجَلَ قَطْمَ عَنْ اجْتِهَاءِ النَّارِ بَعْضِ فَاطِمَةَ رَأَى رُؤْيَ فَاطِمَةَ نَامُ بَرْدَ ارْتَدَّ كَرِهَ  
بازوشت دوستان او را از آتش و فروغ حدیث بیست سیم در عمل اثنایع به سنه خود آورده که حضرت نظر  
آورده که فرمود يقول لفاطمة وَفَقْتُ عَلَى بَابِ جَنِّمْ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ كَتَبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ  
مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَرَجُورٌ مُجِبٌ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَقَرَأَ فَاطِمَةَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُجَابِقُ  
الْحَمْدِ سَيَكُ سَيَمْنَةً فَاطِمَةَ وَقَطَعْتُ لِي مِنْ قَوْلَانِي وَقَوْلِي فَرَيْتِي مِنَ النَّارِ وَعَدَدُ الْحَقِّ  
یعنی روز محشر از برای فاطمه بر در جنم توقی و در کمالی خواهد بود برای اینکه دوستان خود و دوستان فرزندان  
خود را از آتش جنم نجات دهد و در این وقت در میان دو چشم هر مردی لفظ مؤمنی و کافر مرقوم شده و بی  
اهل البیت کسی مؤمن نباشد چنان شود به امر خدا تعالی مؤمنی را که از معاصی گران بابت مؤمنی جنم نماند  
فاطمه چون در میان دو چشم او گران شود کلمه محب اشابه نماید عرض میکند پروردگار من ای مولای من  
تو مرا فاطمه نامیدی که بار گیرم دوستان خود و دوستان فرزندان خود را از آتش جنم از سترات صلابت نظر



خطاب سید ای فاطمه من ترا فاطمه نام نهادم و باز گزفتم از دوستان تو و آنکه دوستان فرزندان تواند  
 از آتش جحیم و عید من شکسته شود و اینکه این بنده کنایه کار را فرمان بنابر و کفیر بدینج و داده ام از بر آن بود  
 که تو از شفاعت او ببردن شوی و من شفاعت تو را برقرار شوم تا در شکان من و پسران و بندهکان من که حاضر  
 مکان و منزلت تو را بداند ز من از این پس هر که را خواهی بدون پرسش دست او را بگیرد و داخل بهشت گردان <sup>اللاهم</sup> <sup>فانقا</sup>  
 شفاعت غلغلی یوم الحساب حَدِیثِ بَیْتِ یَحْمُ در علل الترایع به سناده خود آورده که از ابو محمد پرسش کردند از معنی  
 بتول که چرا فاطمه را بتول فرمودی فقال البتول التي لم یوحی قطای لم یخص مکرره فی بناء الانبیاء  
 یعنی را بی اینکه بتول آن زن را نامند که هرگز دیدار سرجی نگذرد و زیرا که دختران پسران را حیض مکره است و بتول  
 پاک و پاکیزه است از هر جرس و مکرده بی حَدِیثِ بَیْتِ ششم مجلسی به سناده خود آورده قال النبی <sup>۳</sup> فَاطِمَةُ  
 شَقَّ لَكَ يَا فَاطِمَةُ اسْمًا مِنْ اسْمَائِهِ وَكَهُوَ الْفَاطِرُ وَامْتُ فَاطِمَةُ یعنی رسول خدا فرمود مرا فاطمه را که ای  
 فاطمه خداوند از برای تو اسمی از اسماء خود را دو نیم ساخت نمی فاطم است که خاص خداوند است و نمی فاطمه  
 که نام تو را است حَدِیثِ بَیْتِ هفتم سحر به سناده خود از حضرت ابی سعید <sup>۲</sup> آورده قال حرم الله <sup>۱</sup> لَنَا  
 عَلٰی عَلٰی مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَيَّةً یعنی خداوند حرام گردانید بر علی زمان را تا فاطمه زنده است  
 حَدِیثِ بَیْتِ هشتم صاحب کتاب غررین به سناده خود از حضرت عسکری <sup>۲</sup> آورده فقال کان فَاطِمَةُ  
 وَجْهَهَا يَنْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْغَائِبِ  
 وَعِنْدَ الْغُرُوبِ كَالْكَوْكَبِ الْذَرِكِ فرمود چهره مبارک فاطمه در اول روز ظاهر میشد و امیر المؤمنین مانند  
 آفتاب تابان و هنگام زوال آفتاب چون ماه غیر و وقت اول غروب چون ستاره تابناک <sup>علیه</sup> <sup>صلوات</sup>  
 حَدِیثِ بَیْتِ نهم سحر به سناده خود از حضرت ابی عبد الله <sup>۲</sup> روایت نموده که فرمودند حضرت را



سلام بر عیال و در پشت قبه از یا قوت همراه بر آورده اند که ارتفاع آن یک لاله راه است و آن قبه بقدر  
 خند او نه جبار آویخته است بی آنکه از فراز علاقه داشته باشد و به آن متمسک گردد یا از شیب بستونی  
 استوار باشد و آن قبه را صد هزار دره و ده است و ملازمت هر دره و ده بر دشت هزار فرشته است و کسان  
 بهشت آن قبه را چنان مکرانند که یکتن از ساکنین زمین سیستاره آسمان را و بی گویند این قبه فاطمه زهرا  
 حیات سنی در امالی به پند خود آورده که روزی رسول خدا بر فاطمه آورده دید مرسله در کردن خود  
 داشت و بر رسول خدا گران آمده اعراض نمود لاجرم فاطمه آن را از کردن بکنیت و ساتی برد آورده و  
 رسول خدا پیشانی فاطمه را بوسه داد حیات سنی یکم امالی به پند خود آورده که رسول خدا را علاقه  
 این بود که هر وقت بمبارت یا غزوات رفتی از خانه فاطمه حرکت فرمودی و چون رجعت نمود  
 ابتدا بنزل طاه ترفیع می آورد و دفعه چنان افتاد که فاطمه دست آورده بنج از علاج و دو کو شواره  
 و کلونیدی باخت و رسول خدا از سفر مراجعت فرمود بخانه فاطمه آمد و اصحاب ب برای ستاده شدند  
 یا رسول خدا از خانه فاطمه بیرون آید و رسول خدا بیرون آمده آثار گرامت در جبین مبارکش آشکار بود و  
 مسجد بمقد فاطمه تفرس کرد که قلاده و دست آورده و کو شواره پسند فاطمه رسول خدا تقاضا در زبان  
 آن شیاء را بنزد رسول خدا فرستاد و فرمود بیدم عرض کن این شیاء در راه خدا بدل فرما چون فرستاد  
 بر رسول خدا در آمد و شیاء را بجهوشش که رانید و عرض فاطمه را رسانید رسول خدا فرمود فاطمه بر ضای  
 کرد و تا سه کرت فرمود فدای فاطمه شود پدر فاطمه همانا محمد آل محمد از دنیا نصیب نباید شد و اگر دنیا را  
 در نزد خدا ایستاد به اندازه بال پشه بها بود شربت آبی بهره و نصیب هیچ کافری نمیکشت و بعد رسول خدا  
 برخاسته بخانه فاطمه آمد و صورت مبارکش بوسید و فرمود ای فاطمه خدا را از خود خوشند و ارضی دینی







عالمین مخصوص بفاطمه است حکایت می ششم در صحیفه حضرت خاندان سلیمان علیه السلام سند علی بن ابی طالب علیه السلام  
پیوسته می شود که روزی رسول خدا بر فاطمه درآمد و فاطمه علاقه از زر زانبار هم فی خویش امیر المؤمنین خیزید  
در کردن داشت پیغمبر نمودن ای فاطمه فرقیه دنیا نشوی چون فاطمه این را شنید کردن بند را باز کرده و  
و بنده خیزید و آزاد فرمود حکایت می ششم صاحب کتاب جرایح از جابر بن عبد الله روایت نموده  
که رسول خدا روزی چند با اهل طعمای دست نیافت و کرسکی انحضرت را محنت زحمت میکرد و لا جرم  
روزجات مطرات کردی کرده طعمای نیافت و بجای فاطمه ترفیع آورده از خویش و خودی خیری بدست آورد  
و فاطمه فرمود آیا در روز تو طعمای فراهم شود که سخت گرسنه ام فاطمه عرض کرد جانم فدایت شود سو کند با خدا  
خیری از خودی در روز ما فراهم نیست رسول خدا در جهت فرموده در این هنگام کنیزکی بر فاطمه درآمد و در کردن  
دارد از گوشت در ظرفی حضرت فاطمه بیدار آورده فاطمه آن را گرفت و وزیر قدحی گذاشت و خنجرها  
حضرت رسول خدا فرستاد و پیام داد خداوند طعمای پارسا سینه رسول خدا از فاطمه ترفیع آورده آن نان  
گوشت را فاطمه حضرت رسول خدا گذاشت چون رسول خدا بر آن طعام گزینیت فرمود این را بجات عرض کرد از روز  
که روزی رسان است هر گرامی او علی نیز حاضر شده با حسنین و آن طعام تناول فرمودند و بحال خود بمانی  
و خیری کم نده حکایت می ششم صاحب کتاب غریب پسند خود مطر رفته که بعد از فوت خدیجه  
فاطمه کرد پیغمبر دور میزد و از مادر پرسش می نمود که در کجاست و پیغمبر او را جوابی نمی فرمود و همچنان بر این  
محضرت میکرد و از حال مادر می پرسید در این وقت جبرئیل نازل شده بر رسول خدا عرض کرد کار مغیرا  
فاطمه را از من سلام برسان و بگو مادر تو در خانه است از قصب که سقف آن از زر زانبار ساخته شده و نمود  
آن از اوقات سرخ افراشته اند فاطمه چون این را شنید گفت خداوند سلام است و از اوست سلام است



اوست سلام حدیث چهل و دیگر در خراج به سعاد خود آورده از سلمان فرمودی که گفت من رفتم روزی فاطمه  
 علی دیم فاطمه نشسته و سیاهی در پیش روی اوست و بدان آورد میکنند مقداری از جو را حسین در میان فاطمه  
 گرسنه که میکنند و عمود سیاه از خون دست فاطمه آورده است لقمه ای دختر رسول خدا کفهای مبارک خود را چندین بار  
 مکن که مجروح شده اینک بفضله خود و والد که از طعن جو را فرمود ای سلمان رسول خدا مرا فرمود که حضرت فاطمه میگوید  
 مرا باشد و میگوید فاطمه را امروز نوبت من است عرض کردم من بنده آراوده شام طعن جو را بمن و والد را و خود حسین را  
 ساکت فرمادی و من مقداری از جو آورد کردم و طریق مسجد گرفتم و بار رسول خدا نماز کردم و صورت حال را علی  
 عرض کردم آنحضرت غم اندوز بخانه رفت و خدا ان بار آمد سبب خنده را از او پرسیدم فرمود چون داخل شدم بطاعت  
 دیم از خسته کی در کنار بسیار افتاده و خاشاک رفته و حسین بر سینه او خوابیده و سیاه در گردش است جو را  
 طعن میاند بی آنکه دستی او را حرکت دهد رسول خدا بستی فرمود گفت یا علی آیا میدانی که در میان من و خدا  
 فاطمه و آل محمد هستند حدیث چهل و یکم نیز در خراج به سعاد خود از ابوذر آوردت که گفت روزی  
 رسول خدا مرا در طلب علی فرستاد من بخانه آنحضرت رفتم و ندا در دادم بچکس پاسخ نداد و در آنجا سیاهی دیم  
 که طعن جو میکرد کسی در کنار او نبود این وقت علی از خانه درآمد متفقاً خدمت رسول خدا آمدم و رسول خدا گوش فرا  
 داشت و علی چیزی گفت که من فهم نداشتیم که پس بعضی رسول خدا رسانیدم که در خانه علی شکفتی دیم که سیاه  
 دور میزد و جو طعن میزد و کسی با او نبود رسول خدا فرمود خداوند چون بر ضعف فاطمه مکران شده او را احسان  
 فرموده و از فرشتگان خدمت او را میاند تا چند که زمانه کانی اوست حدیث چهل و دوم معجبی به سعاد  
 از عمری آورده که رسول خدا روزی سخت گرسنه و فاطمه نان و کوشی به آنحضرت آورد و فرمود ای دختر که  
 من این طعام از کجاست عرض کرد از خدای رسیده و اوست که هر که را خواهد روزی رساند بنهر و فرمود پس



مرغه او نه را که مقام ترا بالاتر از مریم مادر عیسی قرار داد پس علی و حسین حاضر شده از آن طعام تناول نمودند و باز  
 بجای بود و چری گرفته بود حدیث چهل سیم در خراج و مناسبت پسران خود آورده که روزی امیرالمومنین  
 از جهودی شعیری بوام خواست جهود عرض کرد چری مرا برهن باید داد انحضرت را چیزی بدت نبود پاره ارقطه  
 که او را ملانہ یعنی از او کونید در نزد جهودی رهنه گذاشت و جهودی آن را در میتی نهاد و میشت صبیح جهود از آن  
 حاجتی برین شد فوری از آن بیت ساطع و لامع دید که صحن خانه را روشن داشته باز شافت و حریت زده جهود  
 اکی داد چون جهودی برین شافت و دلت آن نور از آن پاره ساطع است اهل و غیرت خود را دعوت کرد  
 چون آن بدیدند هشتاد نفر جهودان مسلمانان گرفتند حدیث چهل چهارم در خراج پسران خود آورده که جماعت  
 یهود را محبسی عروسی بود بحضرت رسول خدا آمدند و عرض کردند فاطمه را رخصت فرمای که حاضر مجلس عروسی باشد  
 چون الحاح نمود انحضرت فرمود اختیار او با شوهر او علی است از رد دعوت رسول خدا را در نزد علی شفاعت  
 برانگیزید رسول خدا ایجاب ایشان را قبول و فاطمه را اجازت حاصل شد جهودان شاد خاطر شده و برای آنکه  
 دختر رسول خدا را منخلف دارند تنبیه علی و صلح نمودن خود پرداختند جبرئیل فرمود آمد و رسول خدا را از رفتار و معا  
 ایشان خبر داد و از صلح و صلح جامعای بهشتی بآورد فاطمه پوشید و خود را بپوشید و علی و صلح و غلبه بآید  
 و جانب سرائی جهودان را پیش داشت زمان جهود چون آن صلح و غلبه را و فاطمه بدیدند بخیستن شدند  
 و بچیزان در خدمت فاطمه زمین مسکنت بوسیدند و جماعتی طریق مسلمانان گرفتند حدیث چهل پنجم در خراج  
 پسران خود آورده که روزی امیرالمومنین درآمد و طعام خواست که تناول فرماید فاطمه عرض کرد بحق ائمه  
 که حق تو را بر من بزرگ داشته از خود زنی سر زده است در منزل ما یافت شود و نمود چراغ را خبر ندادی عرض کرد  
 و مان کرد مرا که از تو چیزی بخواهم فرمود این مدتی است که در منزل چری برای شما باشد پس از خانه برین شده



از مردمی دیناری وام گرفت و بدین راه مقدار اید فرمود و تورا چه افتاد و در این ساعت از خانه بیرون می  
عرض کرد بجای آنکس که حق تورا غنیمت داشته علت جمع اطفال فرمود من نیز برای چنین مطلبی بیرون شده و  
بوام گرفته و تورا بخود بر میگزینم و آن دیار را بمقداد داده و طریق سرای گفتم چون بخانه آمد گزیت  
که بروی خود آفته و فاطمه در نماز است و چیزی سر پوشیده و گنای مصطفی فاطمه حضرت چون فاطمه از نماز  
خراعت جبت زیر پوش از آن برگرفت قدحی آکنده از گوشت و نان آشکار شد و آن را خدمت نمودند  
آورد علی چون آن بیدید فاطمه فرمود این از کجاست گفت از زوجه اوند است که روزی بندها رساند  
و از آن طعام تناول نمودند و هنوز چیزی از آن گزیده بود حدیث چهل ششم ابن نجر اشوب از ابن  
فاری و ثعلبی برساند خود از ابن عباس آورده اند که آیه شریفه مع الجبرین یطیعان در حق علی و فاطمه نازل  
شده یعنی دو جبر عقیقه که بپاک بر دو کبری طغیان نیت حدیث چهل هفتم عمار امیر از بر روئند  
خبر میدید که آیه شریفه فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عن عامل منکم من ذکر و انشی در حق علی و فاطمه  
نازل شده مراد از ذکر علی بن ابیطالب و مراد از انشی فاطمه الزهرا است حدیث چهل هشتم  
قاضی ابو محمد کوفی در کتاب خود از حضرت ابی جعفر مرساند که فرمودند که این آیه را بر روئند چنین نازل  
نمودند وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلٰی اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ هٰذِهِ فَاَتٰهُمُ فِيْ عَمَدٍ مَّرْمُومَةٍ وَاٰلِیْهِمْ السَّلَامُ وَنَزَّلْنَاهُ مِنْ مِّمْنٍ  
و اما مبارکه محمد و علی و فاطمه چون حسین را از آیه خدمت و ملاحظه نمودند حدیث چهل نهم در کتاب  
ابو بکر شرازی محمد بن حنفیه از امیر المومنین روایت نمایند که آیه شریفه قَالِ اِنَّ اللّٰهَ اَصْطَفٰی طَهْرًا  
وَاصْطَفٰی عَلٰی اٰیَّامٍ الْعَالَمِیْنَ در حق فاطمه علیها السلام نازل شده حدیث پنجاه و امیر  
از عائشه و زهر عایشه روایت کرده و بپهر و رانج انوار پنج تعرض است که بر روئند فرمود یا فاطمه



ابشری فان الله اصطفى آل وطهرک واصطفیک علی سائر العالمین وعلی سائر الاولاد وعلی سائر  
 یعنی فاطمه بهترین زنان عالمیان و بهترین زنان اسلام است و سلام از هر دینی فاضلت حدیث پنجاهم  
 پسر بنیاد خود آورده قال رسول الله ان آسیدت بنت مرام ویم بنت عمران تمثین اقام فاطمه کما الحجاب  
 لها الی الجنة یعنی در روز قیامت آسیدیم و خدیجه پرورش دوی فاطمه مانند دربان و حاجب روان میشوند تا کاری که  
 فاطمه باین شان و منزلت داخل بهشت شود حدیث پنجاه و دوم پسر بنیاد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 نموده که هر گاه فرمود ان فاطمه بضعة منی فمن اعصمها فقد اعصم منی یعنی فاطمه پاره تن من است هر که او را  
 در آورد مرا بغضب آورده است حدیث پنجاه و سیم در کتاب مسلم و در حدیث بنیاد خود آورده اند قال رسول الله  
 فمن اذاها فاطمه فقد اذانی ومن اذانی فقد اذانی الله یعنی هر که فاطمه را آزرده سازد مرا آزرده و هر که  
 مرا آزرده دار چندان آزرده است حدیث پنجاه و چهارم قال رسول الله انما فاطمة انتقی بضعة  
 منی فوئینی ما اکرها و فوئینی ما اداها یعنی فاطمه دختر من پاره گوشت من است مکرده میاید مرا چیزی که او را  
 مکرده آید و آزرده میاید مرا چیزی که او را آزرده میاید حدیث پنجاه و پنجم قال رسول الله فاطمة بضعة  
 منی سرها من سر من و من ساها فقد ساقنی فاطمة علی <sup>علی الله</sup> یعنی فاطمه بعضی از من است هر که شاد دارد او را  
 مرا شاد کرده و هر که بجانده او را مرا بجانده است فاطمه عزیزترین مردمان است از من حدیث پنجاه و ششم  
 در ابوعبید بن جراح و ابن مسعود و سلمان میباید که از رسول خدا شنیدیم که میفرمود کای که خداوند فرمان داد مرا که فاطمه را با  
 کابین بندهم جبرئیل بن خبره ادک برای علی و فاطمه خداوند بخشی از مرد و اید بمان کرد از مرد و ایدی که بغض  
 قصبات جدران آنرا بهم پیوسته با قطعات از باقوت سرخ مرصع فرموده و باز بر جبهه بر منصف نموده و  
 مردارید که مرصع بیاقوت است و بر آن قرصها بنا نهاده خشتی از سرخ و خشتی از مردارید بخید خشتی از آفتاب



زمانی وقتی از زجده بزرگ چشمه سار را از آب شیرین تر از گل و خوشتر از مشک روان و آن غرقا با انهار جاریه  
مخفف و بر انهار قباچه پدید آید که منقب می شود و بر بخیر با از زو پوشیده می شود و کونالون شجر در هر شمع شجر قباچه است  
و در هر قباچه تختی از زو دارد سفید و شاد روان آن از سندس و استبرق است و زمین آن از عروان و مشک و صبر و ش  
کسته اند و هر قباچه حوریه است و آن قباچه را صدف است و در هر بابی دو جایه جای دارد و دو شجر افراخته بر  
پاست و در که در قباب محراب است بر آیه الکرمی و بیرون این بهشت بهشت دیگر که خداوند در این از دواج تخته کرد  
بعلی و فاطمه <sup>۱</sup> حدیث پنجاه هفتم نقلی از ابن روایت نموده که رسول خدا <sup>۲</sup> فرمود چون اهل بهشت در بهشت جای  
گزینه مکران نوبی شدند که بهشت از شعله فروغ آن متلائی بود عرض کردند پروردگار آیا در کتاب مرس رسول خدا  
خبر ندادی که در بهشت شمس و قمر را طلوع و غروب نیست خطاب در رسد که این نور شمس و قمر بنزد این نوبی است  
که از نوا جده علی و فاطمه در حسین گرفت همانا علی و فاطمه از دیدار چهری بختیدند این شعاع و شعله نور زدند  
ایشان پادیکشت حدیث پنجاه هشتم پسر پسر خود از ابن عباس آورده که وقتی فاطمه <sup>۳</sup> از رسول خدا  
خاتمی خواست که در انکشت نماید رسول خدا فرمود دعائی تو را تعلیم کنم بهتر از خاتم باشد و فاطمه <sup>۴</sup> راضی شد این  
بنکام <sup>۵</sup> با تعلق ندادند فاذا <sup>۶</sup> بجهاتف یصف یا فاطمه الذی طعنت منی تحت المصلى و رفعت المصلى فاد  
الحاتم المیاوت لا یمینه و این وقت با تعلق ندادند که ای فاطمه آنچیزی که طبع کردی در زیر مصلائی قست لاجرم  
فاطمه مصلى را بدشت اکثری از باقوت سرخ یافت که قیمت آن میزد بود از جناب و شایر آن خاتم را در آن  
جای داد چون شب نجفت در خواب دید که در بهشت است و سه قصر دید که همانند نذرند پس بدین قصر را گفت  
از فاطمه دختر محمد است پس در قصری رفتم و منی میگردم تختی را دیدم بر سه قائمه ایستاده پس بدیم چرا در سه قائمه  
گفتند فاطمه خاتمی میخواست برای انکشت خود خداوند امر فرمود یک قائمه تحت را خاتمی کردند و برای فاطمه <sup>۷</sup>



فاطمه از خواب بیدار شد خدمت رسول خدا خواب بود از عرض نمود رسول خدا ای فاطمه فرزند من عبد الله  
از دنیا نصیب بهره نیت بلکه نصیب نما از آخرت و نیت نما در بهشت است و چنانچه دنیا را که با پدر است و بگوید  
و رسول خدا ای فاطمه دنیا و نیت و زیر آن را بخوراه و خاتم را در زیر نعل خود بگذارد فاطمه آن خاتم را در زیر نعل  
نهاد و خاتم را بعد نیافت چون بخواهد آن تحت را بیافت که بجا بر قاضی بسیار حدیث نجات  
این فاطمه بر بنهاد خود آورده که رسول خدا فرمود گاهی که آدم و حوا را خداوند بیافرید و در بهشت ساکن فرمود آغاز  
تجسس و نظر نمودند و آدم حوا را گفت خداوند نیافریده است کمی را بگو از ما لاجرم خداوند جبرئیل را فرمود  
تا ایشان را در بهشت اعلی در کورد چون در آمدند دختر بی را نظاره کردند که در باطنی از باطنی در بهشت صدم  
جای دارد و تاجی از نور بر سر دارد و گوشواره گوش دارد و زینت و زینت مشارق انوار است آدم  
آدم گفت ای جبرئیل این دختر کیست که از نور جمالش روضه جان نورانی است گفت این فاطمه دختر محمد بنو محمد  
از زنان است گفت این تاج چیست که از نور بر سر دارد گفت شوهر او علی بن ابیطالب پریم و ضلیع آن بخت  
گفت این دو گوشواره نور چه دارد گوش دارد گفت فرزند او هسته که کمی را نام حسن و ویلی حسین نام است  
آدم گفت آیا قبل از من آفریده شد جبرئیل گفت چهارده هزار سال قبل از تو خلق شدند و خداوند خلق  
بهره از ایشان نیافریده حدیث شصت و پنجم بنهاد خود آورده که روزی رسول خدا از جمعی از صحابه که علی  
حاضر در آن حبس بود سؤال فرمود که چه چیز منیکو تر است از برای زمان همگان خاموش شدند و جوابی ندادند  
بگویند امیر المؤمنین میفرماید من نزد فاطمه شدم و از فاطمه سؤال نمودم فاطمه گفت بگو ترا هر چیزی  
برای زمان آنست که ایشان نه بینند مردان را و مردان نه بینند ایشان را امیر المؤمنین مرتضی است  
رسول خدا می نموده و عرض کرد یا رسول الله منیکو تر از هر چیزی برای زمان آنست که نه بینند مردان را و نه بینند



ایشان را رسول خدا فرمود که ام کس تو را اکی داد زیرا که تو در وقت سؤال جواب من ندادی عرض کرد فاطمه را  
 پرسیدم و پاسخ چنین شنیدم رسول خدا خدا را شنود فرمود فاطمه بضعة منی حدیث شریف یکم پسر سید  
 خود آورده که روزی فاطمه از رسول خدا سؤال کرد ای پدر اهل دنیا در روز قیامت برهنه محو میشوند فرمود  
 همه ضلایق برهنه خواهند بود فاطمه عرض کرد آیا من نیز برهنه خواهم بود فرمود آری لکن در آن روز از هر کس  
 به چاکس متوجه و ملتفت حال دیگری نیست فاطمه از چهار سر برز افکند و گفت و اسواتاه در این وقت جبرئیل  
 نازل شد و عرض کرد حق تعالی میفرماید سلام مرا بفاطمه رسان و او را اکی ده که در روز قیامت تو را با بهشت  
 حله نور پوشانم تا برهنه در محشر حاضر نشی فاطمه عرض کرد یا رسول الله علی در آن روز چه حال دارد شود  
 رسول خدا فرمود علی در نزد خداست معاش بزرگتر از آن است که روز قیامت عریان وارد شود حدیث  
 شریف دوم شیخ صدوق بر بناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده قال کانک فاحدة انما <sup>ملک</sup>  
 هلال رمضان یغلب فیها الهلال و یخفی فاذ غابت عنه فظهر یعنی وقتی طالع میکت  
 شهر رمضان نور جمال فاطمه غالب میشود بر نور جمال چه که فاطمه حاضر بود هلال نمی بود و دیده نمیشد  
 فاطمه غایب میشد هلال آشکار میشد حدیث شریف سیم در کتاب ثبوت الانبیاء به سند خود روایت  
 و علی اهل بیت و جماعت نیز به سند خود آورده که رسولی آسمان ز عهده گذشته و اصحاب حاضر بودند  
 شیخی که از شدت فقر و فاقه از وطن خود هجرت کرده بر رسول خدا ای در آمد و اظهار پریشانی نمود رسول خدا  
 فرمود ای شیخ در چه حالی و چه خواهی عرض کرد گویند ام مرا میر کن در برنام مرا پوشان رسول خدا فرمود  
 چیزی در نزد موجود نیست لکن تو را دلالت میکنم نبوی کسی که خدا و رسول او را دوست میدارند و او نیز خدا  
 و رسول را دوست میدارد و تو را میر میگرداند و میپوشاند و هلال را فرمود او را بجزه فاطمه آورده چون آن







او را امین گفت دردی به اصاب کرده فرمود و علایم بد در باره فاطمه متجسّم شده خداوند به او عطا کرده  
 چیزی را که به اهدی عطا فرموده پدری او را عطا کرده مثل من که رسول خدایم و دشواری او را عطا فرموده که اهل  
 از اولین و آخرین مقام و فضل او را ندانند که اگر علی نبود کفوی و همی برای فاطمه از مردان اولین و آخرین نبود  
 و دو فرزند مثل حسن و حسین به او عطا فرموده که دو کوشواره عرش خداوند عالمیانند و سید جوانان اهل بیته  
 و خود او را سیده زنان عالین از اولین و آخرین قرار داده عمار میسر آن عقد را که خریداری نموده بود با شک  
 مطیع نمود و در بردی یابی محفوف دشته و غلامی که هم نام دشت داده و خدمت فاطمه فرستاد و غلام خود  
 گفت من تو را فاطمه بخشیدم این عقد را برده و در خدمت فاطمه سلام مرا برسان و امر او را مطیع باش  
 هم خدمت صدیق طاهره سلام بر علیها آمده بعضی رسانید به حضرت عقد را گرفت و هم را در راه خدا فرمود  
 هم بخند فاطمه فرمود ای غلام چرا خندان شدی عرض کرد از آن جهت که برکت این عقد گرسنه میرشد این  
 پوشیده گردید و فقری غنی شد و بنده آزاد گردید حدیث شریف چهارم در تعیّنات سند حضرت  
 ابی عبد الله علیه السلام که فرمود در معنی لیل القدر که لیل فاطمه است و قدر خداوند است پس یک شبانه حق تعالی  
 فاطمه را در آن لیل القدر خواهد کرد و آنحضرت را خداوند فاطمه خانه از برای آن مردمان باز دشته شده اند  
 از معرفت او و حق معرفت او را نتوانند دریافت حدیث شریف پنجم در کتاب هیچ الدعوات برسانند  
 از سلمان فارسی روایت میکند که علی بعد از ده روز از رحلت رسول خدا مرا گفت ای سلمان خدمت فاطمه  
 که مشاققت طاقت ترا نمی خوراد ترا هدیه و تحفه دهد از آنچه از بهشت آورده باشد سلمان میگوید  
 محبت کردم و برای فاطمه رسانیدم و آنحضرت را نشسته دیدم که با جایی مبارک را پوشیده مرادید خود  
 ای سلمان بعد از پدرم ما را دست باز دشتی عرض کردم آیا من کی باشم که با شما جنانم و از شما دست باز دارم



فرمود ای سلمان بنین تو را حدیثی گویم و شب من تنها نشسته بودم و بخیال اندر بودم که بعد از پدرم وحی از منقطع شد  
 ناگاه در بستر ای کثوفه شده و در خریکو منظر در آمدند و ز من نشسته کفتم چه کسی و از کجائید آنها گفتند از مردم  
 روی زمین بنشین ما مشتاق دیدار تو شدیم از حق تعالی اذن خواسته برین در آمدیم یکی از آنها گفت من جبرئیل <sup>علیه السلام</sup> و  
 من مقدره هست و خداوند مرا برای مقدا و خلق فرموده و دیگری نام زره است و برای ابوزر خلق شده و آنکه  
 سلمه است و برای سلمان خلق شده و بعد بطی میرون کرده ز من گذشتند و تساول کردم و دانه بلمان دادند  
 حَدِیث شَفِیْعَتِ شَمِیْ مَعْلِیْ بِنَاوُ خُذْ کِسا لَی در ایام عید ی که عرب لباس نو می پوشیدند حسین <sup>علیه السلام</sup> عیبا  
 جامه گهنه و فرموده در بر بود خدمت صدیق طاهره عرض کردند مردم برای اطفال خود جامه بیکو دوخته اند  
 فاطمه فرمود جامه های شما آتش آید و دوخته شود در این هنگام جبرئیل خدمت و بولخدا فرود شده و جامه  
 آورد و بولخدا فرمود ای جبرئیل این جامه ها چیت عرض کرد حسین از مادر خود لباس برای عید خواسته  
 و فاطمه فرمود نشاء بعد دوخته شود و خداوند بخوبت گفته فاطمه کذب شود و حسین و لعلگ شوند  
 حَدِیث شَفِیْعَتِ هَفْتم ابن عباس گوید که از رسول خدا شنیدم که فرمود در آتش که بمعراج رفتم در جنب قصری  
 دیدم با بعداد و قهر در اطراف آن از مردارید و از مرد جان سُرُخ در آمد و دیوانی آن و سر بر پای آن از اصل <sup>صلوات</sup>  
 از جبرئیل پرسیدم این تصور بگونه با عظمت از آن کیست گفت از خدمت فاطمه زهرا حَدِیث شَفِیْعَتِ  
 معملی بپناه خود از ابوسعید خدری روایت نموده که ملک حبشه قطعه که از زنده نابافته شده بحضرت رسول <sup>صلوات</sup>  
 فرستاد و بولخدا فرمود این قطعه را بکسی بخشم که خدا و رسول او را دوست دارند و صاحب کردن کشیده کرد <sup>خدا</sup>  
 این ترفیع کدام کس خواهد بود و بولخدا فرمود علی در کجاست عمار یا سرچون این شنیده شتاب زده نزد علی  
 مشافت و او را حاضر نمودت و بولخدا حاجت علی چون حاضر شد بولخدا فرمود این قطعه تو را میداد



علی آن قطعه را بسیار آورد و سه هزار دینار به دست و پول آنرا بر چهار دینار تقسیم ساخت و دیناری برای خود  
 نگاه داشت بفرز شد روز دیگر رسول خدا علی را دیده فرمود یا ابولحسن دی سه هزار دینار ز را بخود دهی  
 و دامن و مهابرجین در نزد تو مانا خواهیم بود علی عرض کرد و او باشد دیگر زور رسول خدا با جمعی از قبا  
 و انصار آنک سرای علی کردند در یکوفتند علی بیرون شد و از جا چهره مبارکش عرق آلوده شد  
 رسول خدا و مهابرج انصار و در سرای علی شدند و در منزل علی اقبال و کثیر چیزی بدست نیتند با جگر  
 فرمود یا ابولحسن طعام حاضر کن علی نبرد فاطمه آمده جفته از ترید دید که نگاه از او برخیزد و بوی مشک  
 از او پرکنده است علی آن را خدمت رسول خدا آورده در این وقت رسول خدا نزد فاطمه آمد فرمود ای حم  
 من این طعام از کجاست عرض کرد از نزد خدا و هر که خواهد روزی فرماید رسول خدا سپاس خداوند  
 که بیرون رفتم از دنیا تا چند دیدم دختر خود را به آنچه دیدم در میان فاطمه عرض کرد ای پدر من کی تو  
 یا مریم فرمود مریم سیده زنان قوم خود بود و تو سیده زنان عالمین از اولین و آخرین هستی حدیث  
 شصت نهم در علل الترابیح سند به حضرت ابی عبدالحسن پیوسته میباشد که فرمود فاطمه محدثه بود  
 از این روی که ملائکه از آسمان فرو میشتند و او را خبر میدادند از گذشته و آینده و فاطمه با هر شکلی  
 سخن میگفت ایشان سخن با فاطمه میگفتند حدیث هفتاد و این اثر اثواب بسیار خود آورده است  
 روزی فاطمه خدمت رسول خدا شکایت از زخات منزل و تنهایی خود نمود و تقاضای خادمه کرد  
 رسول خدا فرمود تو را چیزی تعلیم کنم که سگوار را خادمه باشد و تسبیحات اربعه را تعلیم فاطمه فرمود امیرالمؤمنین  
 فاطمه فرمود تو از رسول خدا بطلب دنیا شایستی و از رسول خدا بهره آخرت یافتی در این وقت جریر  
 فرمود آمده و آیه اما ترضعن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم ولا مینوا



در حق فاطمه<sup>۱</sup> نازل نمود یعنی ای محمد<sup>۲</sup> در طلب رزق و رحمت خدا از قرابت و فرزندى فاطمه<sup>۳</sup> اعراض نمى  
 پس با ایشان سخن بگو و جواب بگو بفرمای بعد از نزول این آیه رسول خدا<sup>۴</sup> کثیرى کوفه نام داشت و در  
 حدیثی که نزد فاطمه<sup>۵</sup> فرستاد و خدمت فاطمه<sup>۶</sup> نمود حدیثی هفتاد یکم میسر به بنیاد خود آورده که در  
 در ب برای فاطمه<sup>۷</sup> شده و ندارد که ای اهل البیت التبره<sup>۸</sup> که من امیرم بنامیده فاطمه<sup>۹</sup> که فغانی برای آن گور برده و  
 عقب برای بر آن گور داند رسول خدا<sup>۱۰</sup> در آنوقت منزل فاطمه<sup>۱۱</sup> شریف داشت و فرمودند ای دختر من ای سائل که بودی  
 خدایت چرا در حجاب شده و از عقب در ب برای من مایه اول نسیم و اشی و آنچه داشت تا را دیده باشد عرض کرد مایه<sup>۱۲</sup>  
 ای من چشم بنیادشیم تو چشم من او را دیده باشم و نظرم بنا محرم افتاده باشد رسول خدا<sup>۱۳</sup> فاطمه<sup>۱۴</sup> را در بزل گرفت و بی  
 او را بوسید حدیث هفتاد و یکم در کتاب راوندی بنیاد خود روایت نموده از ابن عباس<sup>۱۵</sup> که با رسول خدا<sup>۱۶</sup>  
 در منزل فاطمه<sup>۱۷</sup> بودیم کوری از اهل طائف خدمت رسول خدا<sup>۱۸</sup> آمد و بخت اجازه دادند که وارد شد فاطمه<sup>۱۹</sup> در حجاب  
 رسول خدا<sup>۲۰</sup> فاطمه<sup>۲۱</sup> فرمود از چه در حجاب شوی مایه<sup>۲۲</sup> این مرد کور است و تو را دیدار نتواند که عرض کرد اگر او را تواند  
 من توانم او را دید و او را ششام رایحه<sup>۲۳</sup> مرا خواهد نمود رسول خدا<sup>۲۴</sup> فرمود بدرت تعزات که شهادت میدهم که تو با  
 منی حدیث هفتاد و یکم در کتاب راوندی به همان هفتاد میگوید که روزی رسول خدا<sup>۲۵</sup> از اصحاب سؤال فرمود  
 که زن صییت عرض کرد زن عوثی است فرمود در کجا با او در کار خود نزدیکتر است نه بیشتر چه جواب کردند  
 امیر المؤمنین<sup>۲۶</sup> از فاطمه<sup>۲۷</sup> پرسید جواب عرض کرد زن نزدیکتر با او در کار و قتی است که در قرعیت خود جاکه  
 دارد و زن نزدیک با شیطان است و قتی که از بیت خود خارج میشود حدیث هفتاد و چهارم ایضا  
 سند بجا عی از اصحاب میسراند که روزی رسول خدا<sup>۲۸</sup> سخنان فاطمه<sup>۲۹</sup> آمد و فرمود ای فرزند امرو بدت  
 همان تو خواهی بود عرض کرد ای پدر ای پدر امرو حسین از من طعام خواستند و دست نیافتم و فاطمه<sup>۳۰</sup>







و زاید مالان محمد ابا احد من جدکم حدیث سیم در فاعل الصبا به بنیاد خود از ابن عباس  
 روایت نموده که رسول خدا و نمود من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی یعنی  
 هر که دوست دارد حسن و حسین را مرا دوست دارد و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که ایشان را دشمن  
 دارد مرا دشمن داشته و خدا را دشمن داشته حدیث چهارم جامع ترمذی سنده را به ابن عباس بن مالک میرساند  
 قال سئل رسول الله ای اهل بیتک احب الیک قال الحسن و الحسین احبهما احبته الله  
 و من احبه الله ادخله الجنة و من ابغضهما ابغضه و من ابغضه الله و من ابغضه  
 ادخله النار یعنی در روز قیامت سوال کردند که از اهل بیت تو در روز تو محبوب تر کیست فرمود حسن و حسین را  
 دوست دارم و هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست دارم و خدا او را دوست دارد و هر که خدا او را  
 دارد در جنت جای دهد و هر که ایشان را دشمن دارد من او را دشمن دارم و خدا او را دشمن دارد و هر که خدا  
 او را دشمن دارد بدوزخ افکند حدیث پنجم در زیر سند به ابن مسعود میرساند قال کان النبی ایتیا جاً  
 الحسن و الحسین فارقداه فلما رفع رأسه اخذهما احداً من رقبتهما عاداً فلما انصرف احبس  
 هذا علی فخذہ الی بنی فخذ الیسری قال من احبنی فحبب لهما من و کما ما حجة الله لیسیه  
 و حجة الله من بعد ابیها امیر المؤمنین علی الاممة و الدین و المنة الله یعنی روزی رسول خدا  
 سر سجد فرود داشت هنگام نماز حسن و حسین در آمدند و بر شانه رسول خدا سوار شدند رسول خدا سر سجد  
 برداشت و باریق و مدارا فرود آورد و دیگر بار سر سجده گذاشت ایشان نیز دیگر بار بر شانه آنحضرت سوار شدند  
 چون رسول خدا از نماز فراغت جست حسن و برانوی راست و حسین را برانوی چپ نشاند آنگاه فرمود که  
 مرا دوست دارد واجب نمیکند که حسن و حسین را دوست دارد و هر که ایشان را محبت خدا میداند از برای من نیز در روز قیامت



و محبت خداوند بعد از پدرشان امیرالمؤمنین حدیث ششم معانی به پسران خود آورده که روزی رسولی آمد  
 دست حسن و حسین را در دست داشت و بر اصحاب خود درآمد و فرمود ای جماعت هر که مرا دوست دارد  
 و حسن و حسین و پدر ایشان را دوست دارد و فاطمه مادر ایشان را دوست خود دارد و فرزندان قیامت در بهشت  
 خواهد بود و هر که ایشان را دشمن دارد در دوزخ است حدیث هشتم ترجمه یعنی معانی در کتب  
 و واحدی و احمد بن حنبل هر یک به پسران خود آورده اند که روزی رسول خدا در غزاهای دشت و خطبه میفرمود  
 ما کاه حسن و حسین مسجد در آمدند و پسران این احمد در بدو دشت و پای ایشان فریادی کردند بر زمین در افتادند و رسول خدا  
 قطع سخن فرمود و عجبت از غریزان آمد و هر دو تن را بگرفت و در نزد خود جای داد و فرمود ای جماعت هر که  
 حسن و حسین را دوست دارد خدا در روز قیامت او را دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمن داشته  
 داشته و در دوزخ جای دارد حدیث هشتم ابوالباب الحارثی در کتاب قوة العقوبه به پسران خود آورده  
 قال الباقی حسن و حسین من علی و قالها و یعنی فی امتی یعنی حسن از من است و حسین از علی است  
 و این هر دو لما خلد از من در زمان است من حدیث نهم ابن حنبل سند بخار می یابد که رسول خدا  
 در آمد دیدم حسن و حسین بودند و حضرت سوار شده و رسول خدا از پدر ایشان بزرگوار نشسته و میفرمود  
 نِعِمَّ الْحِجْلُ جَلَّكَ وَ نِعِمَّ الْعَدْلَانِ اَنَا یعنی بهترین شتر شتر سواری شاست و بهترین دو عدل گاه  
 گفته شاید حدیث دهم در تغییر لفظ و بیف سند به ابن مسعود می یابد که رسول خدا حسن و حسین را  
 بر دوش خود سوار فرموده و میفرمود نِعِمَّ الْفَرَسُ لَنَا یعنی بهترین اسبها از پدر شاست و بهترین سواری  
 شاید حدیث یازدهم در شرف الباقی مطهر است که روزی رسول خدا در مسجد نشسته بود حسن و حسین  
 در آمدند رسول خدا بر خیزد و ایشان را استقبال فرمود و برای ایشان را روزی را فرمود و او را در دست



تشریف میبرد و هر دو تن را گرفته بر دوش مبارک سوار کرد و فرمود نعم المظی مطیعکم و نعم الزکیان انما و کما  
 خیر منکم حدیث دوازدهم و نیز روایت را به ابن مسعود میرساند که روایت از حسن<sup>۲</sup> از بر سینه مبارک داشت  
 و دامن بر دامن او میگذشت و بر سر میزد و میفرمود اللهم احببه فانی احببه یعنی خداوند من دوست میدارم  
 او را تو نیز دوست میدار او را حدیث سیزدهم روایت را به سلیمان میرساند که روایت از فرمود من احب<sup>۱</sup>  
 و الحین و ذریتهما لم تملحه النار یعنی هر کس دوست دارد حسن<sup>۲</sup> و حسین<sup>۳</sup> را از آتش دور رخ رحمت است و سلام  
 بر او پس حدیث چهارم و نیز صاحب کتاب فرسلمان روایت نموده که روایت از فرمود من الغض  
 الحسن و الحین جاویم القیه لیس علی وجهکم لکم و لم تنله شفاعتی یعنی هر کس دشمن دارد حسن<sup>۱</sup>  
 و حسین<sup>۲</sup> را در قیامت حاضر شود در حالی در چهره اش کثرت نباشد و شفاعت من او را فرا گیرد حدیث  
 پانزدهم معالی ابو نعیم موصی بن یسار خود آورده اند و سند را بعد به عمر میرساند قال رسول الله  
 ابداً هكذا سید اشباح اهل الجنة و ابوها خیر منها یعنی رسول خدا فرمود این دو پسر من حسن<sup>۱</sup>  
 سید جوانان اهل بهشتند و پدران ایشان علی بهتر از ایشان است حدیث شانزدهم به بنابر خود از امام  
 و مسنده روایت نموده اند که گفته دیدیم رسول خدا<sup>۱</sup> در لحاف آرمیده بود تا که حسن<sup>۲</sup> در آمد و آب طلبید<sup>۳</sup>  
 بر رحمت رحمت و از آنجا که وعاء آب بود مقداری در قیاس ریخت دست حسن<sup>۲</sup> و او حسین<sup>۳</sup> خیش میکرد  
 تا آن آبرو را فرا گیرد و رسول خدا<sup>۱</sup> مانع بود فاطمه<sup>۴</sup> عرض کرد یا رسول الله چنان بنماید که حسن<sup>۲</sup> را پیش از حسین<sup>۳</sup> دست  
 میدادید رسول خدا فرمود حسن<sup>۲</sup> را افزون دوست ندارم لکن او نخست آب خست و همانا من و تو این  
 دو صاحب نخبه در روز قیامت در یک مکان خواهیم بود حدیث هفدهم و امامی بنابر خود  
 صدوق از عبد بهر بن عمر آورده قال رسول الله الی اخر الحدیث که ترجمه آن چنین است یعنی فرمود رسول خدا<sup>۱</sup>



در در قیامت عرش خداوند عز و جل می شود تمام زینت پس دو غبار از نور در راست و چپ عرش که بسته می شود  
 حسن در غیری و حسین در غیری قرار می گیرند و خداوند عرش خود را زینت میدهد بوجود ایشان **حَدَّثَنَا هُجْرٌ**  
**دِرَامَالِي** بِسَادِ خُودِ اَرْعَبَ عَمْرٍ اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ حَدَّثَنَا  
 نُوذُرُهُمْ دِرْكَابُ اِمَالِي اَرْعَبَ عَمْرٍ اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْحَبَّةِ  
 وَابْوَكَا خَيْرٌ مِنْهُمَا اَمَّا اَلْحَسَنُ فَانْجَلَّهُ اِلَهِيَّةً وَالحِلْمَ وَامَّا اَلْحُسَيْنُ فَانْجَلَّهُ اَلْبُحُودَ وَرَحْمَةً بَعْضِي حَسَنٌ  
 وَحُسَيْنٌ وَوَسِيدَ جِوَانِ اَهْلِ بَيْتِهِ دِرْ اِيْثَانِ بَهْرَ اِيْثَانِ اِيْثَانِ دَمِ عَطَا كَرَمِ مَبِيتِ وِطَمِ خُودِ اَرْعَبَ عَمْرٍ اَوْرَدَهُ  
 كَرَمِ رَحْمَتِ وَجُودِ خُودِ اَرْعَبَ عَمْرٍ اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ  
**قَالَ النَّبِيُّ اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ خَيْرٌ مِنْ اَهْلِ اَلْاَرْضِ بَعْدِي وَبَعْدَ بَيْتِهِمَا وَامَّا هُمَا فَافْضَلُ بَا اَهْلِ اَلْاَرْضِ**  
 بَعْضِي رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ حَسَنٌ بَهْرِيْنِ مَرْدَمِ زَمِيْنِ سَهْنِ لَعْدَارِ مِنْ دَعْدَارِ پَرِشَانِ دِمَا دَرِ اِيْثَانِ بَهْرِيْنِ زَمَانِ  
 رُويِ زَمِيْنِ اَتِ **حَدَّثَنَا مَبِيتُ يَكِيْمٍ** دِرْكَابُ اِمَالِي بِسَادِ خُودِ اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ  
**يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَنْ حُسَيْنٍ عَنِ اَلرَّحْمَنِ تَبَارَكَ تَعَالَى مَبِيتُهُ السَّخِيْفُ مِنَ الرَّجِيَّةِ** بَعْضِي حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَوَرَدُهَا  
 بَرْدِ وَجَانِبِ عَرْشِ خُودِ اَوْرَدَهُ هَابِي دَارِدِ نَمَانِ دَوْدِ كُشَوَارِهِ دِرْكَابِ جِهَرِهِ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ  
**حَدَّثَنَا مَبِيتُ حَمَّارِ** دِرْكَابُ اِمَالِي بِسَادِ خُودِ اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ  
 لَعِبَ بُوْبُهُ وَطَمِ اَرْشَبَ بَكْدَشْتِ رَسُولُهُ اِيْثَانِ اَرْحَضْتِ فَرُوْدَ كَرَمُودِ فَاطِمَةُ كُنُوْدُ حُودِ طَرِيقِ رَاهِ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ  
 شَيْ طَلَمَالِي بُوْدِ رُبِّي حَسَنٌ نَمُوْدُ وِطَمِ رُويِ اِيْثَانِ اَرْوَشْنِ مَبِيتِ تَا كَاهِي كَرَمُودِ فَاطِمَةُ كُنُوْدُ حُودِ طَرِيقِ رَاهِ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ  
 رَسُولُهُ اِيْنِ بَدِيْدِ فَرُوْدِ اَلْحَمْدُ اَللّٰهُ اَكْرَمُنَا اَهْلُ الْبَيْتِ **حَدَّثَنَا مَبِيتُ يَكِيْمٍ** دِرْكَابُ اِمَالِي بِسَادِ خُودِ  
 اَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ رَابِعُهُ اَبْرَ عِيَادَتِ نَمُوْدُ رَسُولُهُ اَفْرَوْدَ اَلْجَهَنَّمَ نَجَافَتِي مِنَ الدُّنْيَا اَلْحَسَنُ اَلْحُسَيْنُ



حسن از طرف بین و حسن از طرف یار رسول خدا نشسته رسول خدا خفته بودند حسین علیه السلام در پشت چپ  
 رسول خدا را فشار میدادند چون رسول خدا از خواب بگفتنه شد فاطمه با فرزندانش فرمود بمانند جد شما در خواب است  
 مراجعت کنید تا بیدار شوند آنگاه مراجعت کنید گفتند ما از این بیرون نیوم حسن با زوی رت حسین را با  
 چپ رسول خدا بخفتند و در خواب شدند فاطمه برای خود در جهت فرمود حسین بیدار شده مادر خود را بیا  
 فاطمه پرسش کردند گفت برای خویش شد پس ایشان برخاسته و در تاریکی شب نزد مادر شدند قدری راه  
 به پویند رعدی بخروشید و برقی جبین نمود و ایشان با یکدیگر سخن میکردند و طریقی می نمودند تا بحدیقه بنی النجار  
 در آمدند و متحیر گشتند حسن حسین با یکدیگر گفتند ما حیرت زده بجای در آمدیم صواب است که هم در این خواب  
 شویم تا صبح بیدار شود هر دو تن دست در کردن یکدیگر انداخته بخفتند از آن نوی رسول خدا از خواب بیدار  
 عایشه صورت حال بازگفت رسول خدا در طلب حسین برای فاطمه شد ایشان را در آنجا نیافت پس مراجعت فرمود  
 این هنگام نوری ساطع شد رسول خدا در ظل آن نور بحدیقه بنی النجار رسید و باران شدت باریدن بود رسول خدا  
 گمان شد حسن حسین را دست در کردن خود نموده خفته اند و بر فراز ایشان مانند طبقی غنچه شده و باران  
 از اطراف آن بران آمد و قطره بر حسین فرود نیفتد و ماری بر گرد ایشان حلقه زده و دو بال داشت  
 یکی در زیر ایشان و یکی بر فراز ایشان سر ایشان کمره آن مادر چون رسول خدا را بیدار ساختی گفت آن وقت خواب  
 و بیک سوی شد و عرض کرد یا رسول الله من فرزند ان قورا حفظ و حراست نمودم و نه آتی بمن رسید ای  
 ایشان من از طوائف جن هم که مسلمانان گفتم و اکنون فرزند ان قورا سلامت تو سپردم و رسول خدا حسن را  
 بر شانه دوش حسین را بر شانه چپ سوار کرد و طریقی منزل فاطمه گرفتند در عرض راه علی فرا رسید  
 و بعضی از اصحاب رسیدند عرض کردند یا ابی انت و آتی کی را بماند که از فرزند رضا میزدیم که ایشان را خود







سید سجاد میفرماید بعد از آنکه ارشام مرا اجبت کردم بر سر قبر پدر دارو شد مرا بجا آن سبب از قبر مطهر پدر ششام نمود  
 و از خاصان شیعیان ما انکس که زیارت قبر مطهر پدرم حاضر شود در وقت ششام مرا بجا سبب خواهد نمود اللهم  
 الرزقنا زیارت قبر المظهر المجلد علیہ السلام وشفاعة محی محمد وآله حدیث بیست و هفتم  
 در کتاب امامی پنهان خود روایت نموده از ابن عباس و ابو رافع که در خدمت رسول خدا آئسته بودیم جبرئیل فرود  
 آمد و اوجامی از امور احرار کننده از منک و غیر بود و گفت السلام علیک یا رسول الله ان الله عزوجل یقر  
 علیک السلام و یحببک لجلده النجیة و یأمر ان یحیی بها علیاً و ولدیه یعنی جبرئیل فرود شد و سلام  
 کرد بر رسول خدا و عرض کرد که خداوند تو را تحت میفرماید و امر میفرماید که تحت کنی علی و فرزندان او را چون آن  
 جام را بدست رسول خدا داد از آنجام سه کت بابک تویسل و سه کت بابک کثیر رجوات و بدست علی داد  
 بدست علی نیز گفت بسم الله الرحمن الرحیم انما و کلم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و  
 یؤتوا الزکوة و هم راکعون پس علی بدست حسن داد و در دست حسن گفت بسم الله الرحمن الرحیم قم بتیالکو  
 عن البنا العظیم حسن بدست حسین داد و در دست حسین گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل اسلمک علیه جبر  
 الا المودة فی القربی و من یقر فحسنة فزده له فیها حسنة ان الله عفون سکور آنگاه انجام محبدا  
 بدست رسول خدا آمد و در دست رسول خدا گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات و الارض پس آن جام  
 و نظر غایب شد حدیث بیست و هشتم در کتاب معالم پنهان خود آورده که روزی فرشته بصورت  
 از آسمان فرود شد و بدست رسول خدا نشست و سلام داد او را بدست و بعد بدست علی نشست و سلام داد  
 او را بدست و بعد بدست حسن نشست و سلام داد بدست و بدست حسین نشست و سلام داد بدست  
 رسول خدا و نمود چهار بدست ابوبکر که حاضر خدمت من است نشستن فاختی عرض کردم بر منی که عصیان کرده باشد



خدا انبیین کنیم چگونه زبانی نشین کنیم که خدا را عیسیان کرده است حدیث می سپهر پناه خود آورده که در سر  
 حسین خطی نگاشته و هر یک بمحضرت خط خویش بوزن که بهتر نگاشته اند و این داری خدمت فاطمه  
 بودند و محضت مکرده داشت که یکبار بخاند فرمود نزد پدر شوهر و از او پرسش کنید نزدیک امیر المومنین شدند  
 او نیز ایشان را عنقه خوبت و ایشان را بحضرت رسول خدا دلالت فرمود ایشان خدمت رسول خدا آمدند خط  
 خود را عرضه داشتند رسول خدا میخواست بچپک را عنقه فرماید بدین حال جبرئیل حاضر خدمت رسول خدا بود  
 رسول خدا بچپک ائیل حوالت فرمود جبرئیل عرض کرد یا رسول الله من زیر حکم کنم که موجب عنقه کی یکی از ایشان  
 و حکم آن با خداوند است در مصدر صلابت باشد من نیز راضی بعبده کی ایشان منتم ایشان فاطمه را خود  
 شوند تا حکم نماید رسول خدا ایشان را نزد فاطمه فرستاد که حکم خداوند چنین است که تو بیکو تری خط هر یک نزد  
 فرزند آن خدا تصدیق دانی فاطمه فرمود امر خدا را اطاعت نمایم و مرا قلاوه ایست آن در میان شما  
 پراکنده میان من هر کدام از دانه های آن شیر تا خود داشت خط او بیکو تر است و قلاوه را پراکنده فرمود و  
 دانه از آن تا خود میداشتند یکدانه از آن دانه های قلاوه بین حسن و حسین باقی ماند خطاب بچپک ائیل شد  
 که من راضی بعبده کی این دو کو شواره عرش خود میثوم آن دانه را بدوینم گردان که نصفی حسن و نصفی حسین بود  
 که دل بچپک شکسته بود و جبرئیل به امر خداوند صلی آن دانه را بشکافت نمی حسن و نبی حسین برداشته از میان  
 حدیث سی حکم سپهر پناه خود حدیث را بعبایشه رساند که روزی رسول خدا سخت گرسنه بود و از آن کوکلا  
 قد نزل چیزی بدست نبود و فرمود رهای من ظاهر کن تا برای فاطمه آفریده حسین را دیدار و شاید رفع گرسنگی  
 کنیم چون نگاه فاطمه رفت فرزند آن خدا را طلبید فاطمه عرض سخت گرسنه بعبده گریان از منزل بودند پس رسول خدا  
 و در طلب ایشان برون شد و عرض راه او بود و او را دیدار کرد فرمود پسرهای مرا ندیده باشی عرض در سایه دیوار



نبی مهربان خفته باشند پس رسول خدا ابوی ایشان شد و هر دو تن را بر سینه خود چسباند و اساک از رخ ایشان  
 ببرد و ابودردا عرض کرد اجازت فرمای ایشان را بر دادم منزل را سم رسول خدا فرمود ای ابودردا کجا آتای؟  
 ایشان را بر ترم سوگند با خدا ای که ما بر سالت فرستاد اگر قطره از آب دیده ایشان بر زمین افتد تا قیامت پاک  
 گشتی از امت من برین نشود پس هر دو تن را برداشت و منزل رسانید و در این هنگام جریر عرض کرد عرض کرد  
 یا رسول الله خداوند سلامت برساند و میفاید بر گریه فرزندان خود گریه میکنی میخواهی کوه اهدا را برای تو زار  
 خالص گردانم و از تمام تو در از من چیزی کاسته نخواهد شد رسول خدا فرمود بخوانم و یا در نزد خداوند منبغض است  
 و خداوند اگر دنیا را دوست داشتی از هر کافران و دشمنان خود بهره و نصیب نفعی پس جریر عرض کرد  
 یا رسول الله کاسه بزرگی که در میان محبت الله حاضر دارند آن کاسه را چون حاضر کنند مملو از طعام بشتی بود  
 رسول خدا با علی و فاطمه و حسین بخورند تا سیر شدند و هنوز بجای بود حصه شصت سی دوم در بخار انوار  
 مطهر است که رزوی صیادی آهویی بره صید نموده و برای حسین حاضر خدمت رسول خدا نمود و این وقت حسن  
 حاضر بود رسول خدا آهوی را به حسن داد و حسن آهوی را بمنزل برد حسین مسجد آمده از رسول خدا آهوی را به جریر  
 داد که میخورد رسول خدا ساکت بود و حسین را در بغل گرفته نوازش می نمود و حسین آرام میگرفت و این وقت  
 بانگ صیحه از درب مسجد راجات اصحاب گمان شدند دیدند که کی را دیدند آهویی را کوس نبرد با یک پیش برفت  
 و مسجد وارد نمود و خدمت رسول خدا حاضر ساخت و سخن آمده عرض کرد یا رسول الله از برای من دو بچه بود یکرا  
 صیادی صید نمود و بخدمت تو آورد و من بیکه دیگر دلخوش بودم ناگاه شنیدم کوسینه گفت من یک بچه خود را  
 نبرد رسول خدا برسان که حسین بچه آهوی را از رسول خدا میخواهد و گریان است و ملاک آسمانی را گریه او گریان شد  
 پس از شنیدن این ندا بچه خود را برعت آورده در حضرت حاضر ساخت و ملاک زبان آمده عرض کرد ملاک



شدم که آنها را بجهت تو حاضر دارم و اگر توانی جوید طعم خود قرار دهم چون اصحاب از کوه و آب و این بخان  
 بشنید زبان برسیح و تهلیل گزودند حدیث میسم در کتاب علیه به پند خود آورده که رسول خدا ص  
 بر دوش خود سوار فرموده و یکت فمن أحبني فليحبني یعنی هر کس که مرا دوست دارد واجب میکند که حسن را دوست  
 دارد حدیث می چلدم سپهر به پند خود آورده که رسول خدا أهلبك ناز و نیت حسن بر رسول خدا اوخته

بود سپهر او را فرود آورده پهلوی خویش جای داد و مشغول ناز گردید کاهی که سر سجده نهاد حسن بر دوش  
 جاکش سوار شد و سپهر مدتی دراز سر سجده گذاشت و دو سجده را زیاده فرمود بعد از آن که حسن از پشت مبارکش  
 خارج شد مرا از سجده برداشت بعد از آن که اصحاب ناز را خاتمه دادند حضرت رسول خدا عرض کعبه سجده را  
 طولانی فرموده و بد را رانگشید و تصور کردم در سجده وحی نازل گردید فرمود ای اصحاب من وحی بر من نیاورد

فرزندم حسن بر پشت من سوار شد کرده و دهم او را فرود آوردم سجده را طولانی فرمود تا خود را آید صلی علی  
 حدیث می پنجم این اثر اثوب به پند خود مقرر داشته که حضرت امام حسن مجتبی فرمود صدای را دور

یکی در شرق و یکی در غرب و در این دو شهر دو قلعه است از این و در هر سوری هزار هزار ارباب است و در زمان و در  
 بر سوی پنهان هزار لغت است که مردمان آن بخلاف یکدیگر بافتی تکلم کنند و من جمیع آن لغتها را کام میفهم

در ایشان و در میان ایشان از جانب خداوند جمعی مکرمن و برادر همین حدیث ششم در کتاب  
 به پند خود از ابن عباس آورده که گفت و در این من و در خدمت امام حسن بر سر مائده نشست بودیم ناگاه من

پرسید و بر آن حوزنی نشست ابن عباس عرض کرد این رسول الله بر بال این منخ چه نوشته است  
 فرمود بر بال این منخ مکتوبت بقرت خداوند متعال که منم خداوند دین خدائی جز من و بسیار قوت

میفرستم تا ماکولی که سنگان باشد و بسیار وقت میفرستم برای کفر اعمال که ماکولی آمان را ماکولی خود فرزند



ابن عباس از جای برخاست و سر مبارک بپشت رانده و عرض کرد این معنی علی بود از کلمات علم الهیه  
 حدیث سی هفتم پسر پسر خود آورده که مردی سست خویش بپشت حسن آورد و بپشت و آن کرد تا پنجاه  
 هزار دردم و پانصد دینار از برای او خمر کردند و حال برای حل آن خمر ساخته حال را بمحضرت طایفه  
 بردادند فرمود آن دردم و دینار را بفرستادن و حل نمود حدیث هشتم پسر پسر خود متوفی است که  
 بپشت حسن لقبی آمد و سؤال نمود بپشت فرمود آنچه در خزان موجود است به او دید چون شمار کردند سی هزار  
 هزار آمد و همگان را به آن سالی بدل فرمود حدیث نهم پسر پسر خود آورده که حسن و حسین و عبد  
 جعفر به اتفاق طریق که پیش داشته و زاد و راضد باز که داشته در عرض راه کت جوغان شده ناگاه  
 بنحیه عجزی باز خوردند و شوهر عجز سخت فقیر و بیسی پیش نه داشت که بدان امرش میفرمودند عبد جعفر نزدیک  
 از آن عجز آب و طعام طلبید گفت مرا ای شی است که بر خیزی عزیز آن قادریم آن را بچ کنیده تا در بر شاطعی  
 نیام پس عبد جعفر آن پیش را بچ نمود از کشت آن کیابی ساخته خمر ساخت تا بخورند و گفته از جهات ششم  
 چون از این سفر باز شدیم نزد یک ماهر شو تا مورا جزائی خیر بدیم این گفته و بر گفته پس شوهر عجزه آمده این  
 قصه بدانت عجزه را سخت زد و باز رو خنچه توشت در تان خود زیست کند لاجرم برین شد و بپوش آمد  
 از قضا حسن را وادیدار کرد و شباهت پس او را همراه برد هزار میش و هزار دینار زر سرخ عطا فرمود و  
 او را فرستاد حضرت امام حسین نیز مثل را وادار عطا فرمود و او را بوی عبد جعفر فرستاد عبد جعفر نیز  
 هزار میش و هزار دینار را وادیدار نمود حدیث چهل پسر پسر خود آورده که شخصی مدیون خدمت  
 امام حسن آمده و سؤال نمود که وجهی برای ویش ما خود دارد حضرت فرمود چهار صد دردم او را عطا کن که  
 سخن بپشت را بگویم که گویای چهار صد دردم چهار دینار مرقوم داشت چون خدمت بپشت عرض کردند قسم



و فرمود این بدل کاتب است و آنرا چهار هزار دهم برافزود و هر فرموده به آن نزد تحویل دارند حدیث چهل و یکم  
 این اثر اثرب پند خود آورده که چون بگوید سحر ج که در دارد مدینه گشت روز نختن جلوس نمود مردم مدینه را بار داد  
 و هر کس را باز از مدینه آمد و مکانست از پنجاه در دهم تا صد هزار دهم عطا فرمود امام حسن<sup>۲</sup> از پس این جمله درآمد معویه  
 با آنحضرت کرد و گفت ای ابو محمد تو آمل و توانی حتی و در آگاهی بنزد من و بنظر میردی که ندویم من بنهایت شود  
 و مرا نزد قریش بخیل منسوب فرمائی ای عظام عطا کن حسن را به اندازه که تمام اهل مدینه را تمام عطیت کرده ام  
 و من پسر بندم حسن فرموده مراجعت باین مال نیست و آنمال را در فرمود ابو جعفر<sup>۲</sup> و گفت من فایده خیر  
 را بگویم حدیث چهل و دوم سحر پند خود آورده که مردی شامی امام حسن<sup>۲</sup> را سواره گزیت که عبور می  
 و آنحضرت من بگوید و ما سزا می گفت امام حسن<sup>۲</sup> خاموش شدند تا منی او بنهایت رفت پس روی بر آورده  
 و بشاش و خندان از اسلام داد و فرمود ای شیخ کاه میکنم که تو عربی مدوی باشی و در من بقطر افتاده و دیگر  
 جز من تصور کرده بمانا اگر ما طلب جسته ای کنی رضای تو جویم و اگر استوال کنی تو را عطا کنم و اگر طلب راه است  
 کنی تو را هدایت نمایم و اگر مرکبی خواهی تو را اسوار کنم که اگر گرسنه تو را سیر نمایم و اگر بیهوش تو را بپوشانم و اگر غمی  
 باشی تو را غمی گردانم و اگر رانده تو را منزل دهم و اگر تو را حاجتی باشی از اسراف آن توانی بخویم و اگر صل خود را  
 برای من صل داده تا کاهی که بخوابی رفت نیز بانی کنم و این از بهر تو سودمند تر باشد چون آنکه از آن کلمات شنید  
 سخت بکسیت و گفت شهادت میدهم که تو خلیفه خدائی و خداوند بهتر میداند که رسالت را بچه فائزده فرمود آورد  
 و از این پیش بچکس را از تو دشمن تر داشتم و اکنون بچکس را از تو و از پدر تو دوست تر دارم و در مصیفات آنحضرت  
 بود تا کاهی که مراجعت نمود و در شاردوستان قرار گرفت حدیث چهل و سوم این اثر اثرب پند خود  
 آورده که مردی امام حسن<sup>۲</sup> با جمال آنقب از برای بیرون آورده و استری رهبر اسوار بود و با چشمی تمام و کاملاً



عظیم عبور میساده و عرض راه با مردی از فقر آلود باز خود که از دولت فقر پستی برتجو آن کشیده و پهلوی او  
 نام شدت جوع بهم بچیده چنان برایشان حال بود که قلوب قاسیه روی رحمت می آورد و با این ضعف گزیده برآ  
 برشت میکشید چون امام حسن را دیده عرض کرد این برل منم داده من بده فرمود این داد خواهی صلیت گفت  
 چه تو رو بخدا فرمود دنیا زنده ان مؤمن و بهشت کا فرست و تو مؤمنی و من کا فرم نمی بینم دنیا را الا انکه  
 از برای تو بهشتی است که در آن عرفا به عیش زلفانی میکنند از برای من زلفانیت که مالش فقر و هلاکت میس  
 چون حضرت امام حسن این کلمات اصفا فرمود گفت ای شیخ اگر بفرمایید آنچه را که خداوند در برای آخرت از برای  
 از برای من و دیگر مؤمنان مهیا فرموده خواهی داشت دنیا از برای من و دیگر مؤمنان زلفانیت که بر بخدا  
 فرموده و اگر بفرمایید که در برای آخرت خداوند آتش جهنم و عذاب الیم از برای تو و اشغال تو چه مهیا فرمود  
 خواهی داشت که آن در این دنیا با این فقر و فاقه که داری در بهشتی تو اسع و نعمتی جامع هستی حدیث  
 چون خاتم در گفت انچه بر بنهاد خود آورده که مردی در حضرت امام حسن اظهار اسعاف حاجت و سبقت بخود  
 آنحضرت خازن خود را فرمود که بخا هزار درهم حاضر ساز و خمس صد دینار را نیز حاضر کن و آنچه را باقی بماند  
 فرمود و دو نفر حال را از خود اجرت دادند تا آنکه دهانم و دینار را برای سائل صل نموندند حدیث چنان  
 این اثر انوب بر بنهاد خود آورده که مردی حضرت امام حسن آقعه عرض کرد ای پسر مرا ایمنین مراد داده  
 از دست دشمنی که ظالم و ستمکار است نه خست میگذارد نه رحمت می آورد بر صغیر و کبیر امام حسن آقعه  
 این کلمات برشت و فرمود کیت آنختم تا انصاف تو فروری بستم عرض کرد فقر و مسکنت زمانی است  
 سر بر میان فرود و انگاه سر فرود است و خازن خود را فرمود آنچه موجود داری حاضر کن هزار درهم بساز  
 و بر آنمزد داد و فرمود تو را نموده میدهم همان قسم که از دشمن همکاره من شکایت آوردی هر وقت تو ظلم



دهم بر قومود مجن و ادوی آورد تا رخ تم از تو نام حکایت چهل نهم در مدینه المعاصره بنهاد خود از سلمان آورده  
 که در بالای حسن حسین روز عید حضرت رسول خدا آمدند و عرض کردند معذور عید است و کوکاب عرب لباس جامه های سیو  
 پوشیده اند ما نیز آمده ایم بهج چیز خوبیم خبر جامه سیو رسول خدا ساعتی خاموش شد و جامه لایق حاضر داشت حسین  
 دلگه و عین منجرات در این وقت جبرئیل فرود شد و دو صد سفید از جامه های بهشتی سیاه در رسول خدا آتش افکند  
 و فرمود ای فرزندان و ای سیدان جوانان اهل بهشت خایط قدرت از عالم غیب به اندازده تا جامه دوخته و حاضر  
 کرده حسین نظر کرد آن جامه را سفید تر نیستند عرض کردند یا رسول الله که دوکان عرب جامه های الوان  
 پوشیده اند رسول خدا سر بریزد آنکه جبرئیل عرض کرد یا رسول الله شاد خاطر باش که هر رنگ ایشان بخوانند خداوند  
 عطا فرماید و نان کن تا طشتی و اریقی حاضر کنند چون فکر کردند جبرئیل عرض کرد من آب میرزم تو اوت باش  
 میده پس رسول خدا جامه حسن را در طشت نهاد و جبرئیل آب فروخت و روی با حق آورده که چه رنگ بخاک  
 عرض کرد و رنگ بنز منجام پس رسول خدا مالش داد مانند زرد بزر شد از آب بر دین آورده و جامه حسین را در  
 گذاشته جبرئیل آب فروخت و از حسین پرسیدند چه رنگ خواهی عرض کرد رنگ عرا خواهم رسول خدا اوت  
 کشیده سنج رنگ شد و از آب بر دین آورده عین داد و هر دو را دشخند و پوشیدند حدیث پنجاه  
 در مدینه المعاصره بنهاد خود آورده روزی که حضرت امام حسن با معویه صلح فرمود و طرف مدینه حرکت میفرمود  
 شری کران باره نزدیک حضرت میکشیدند و همواره حضرت نظر بر کن داشتند تا بن رسید انصاری  
 حضرت سؤال کرد باین رسول الله این باره شریعت که از تو جدا نباید بود فرمود این دیدان شیطان  
 ایامی دوستان مادر آن است تا در قیامت عرض کرد نامه و اسم مرا بمن بناید فرمود با ایدان حاضر  
 روز دیگر حاضر حضرت آنحضرت شدم و فرمان فرمود تا دیوان اوسط را کشوند من نام خود و مرا در زاده خود



در آن ایام تحت شادشدم و برادرزاده من در کتاب حضرت ابی عبدالمعین در کتاب شریف حدیث منجیه  
در نهیه المعاصر سند را با صبح الباقیه میرساند که گفت برادر امیرالمومنین <sup>علیه السلام</sup> آدم حسن حسین در خدمت حضرت بودند و امیر <sup>علیه السلام</sup>  
کردم در روی ایشان نظر کردی و نظاره شققت عرض کردم یا امیرالمومنین نظاره تو بطول بخایید فرمود ای صبح <sup>علیه السلام</sup>  
از بهر تو حدیثی خواهم گفت پس فرمود من در صیغه خود بودم و روز با سورت که بود تا روز به نیت رسید و تحت <sup>علیه السلام</sup>  
بودیم بلفظه کفم اگر تو را طعمی از بهر من باشد حاضر یا زرجاست تا این کار ساختی کندهم در زمانیکه  
صلواته رسید حسن حسین وارد شدند و در کنار ما در نشستند فاطمه گفت ای فرزندان من چرا و آیدید ما را  
که نگاه داشت گفته رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و دیگر جبرئیل حسن عرض کرد من در نزد رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و حسن در نزد جبرئیل بود  
من از نزد رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود جبرئیل رفتم و حسن از نزد جبرئیل نزد رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> آمد تا منم بوال رسید جبرئیل گفت ای  
رسول منم بر غیر نماز که از کتب بوال رسید این گفت و بطرف آسمان عروج کرد و رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> بنار استاده و ما  
بوی تو آدم چون حسین سخن بدینجا رسانیدند ای صبح من بعد از نماز بحضرت رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> عرض کردم حسین  
و چنان گفته رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود پس برای من سخن بصدق کردند همواره من بصدق و جبرئیل بصدق حسین را فوارش  
میکردم حدیث منجیه دوم در کتاب معارف الدجانبه بنابر بیان که امام حسن <sup>علیه السلام</sup> با لکین از فرزندان  
سافرت نموده به آبگامی رسیدند و سپاه شدند با علی کثرت نهشته و نخلی خشک در آنجا بود زیری گفت اگر  
این نخل تازه بود در محلی دشت و تساول میکردیم چه خوش بود امام حسن فرمود رطب تازه خواش نموده عص که  
بلی این رسول الله <sup>صلی الله علیه و آله</sup> بحضرت دست مبارک دراز کرد و از آن نخل خشک رطب تازه گرفته نزد زیری نهاد و نخل  
و بار و شد چهل این بدید گفت خیرت این مکر سحری امام حسن فرمود وای بر تو این بحریت این دو عای فرزند  
سغیرت حدیث منجیه سیم در کتاب حلالی بر بنیاد خود آورده که در مالی امام حسن <sup>علیه السلام</sup> بر نارت مکر بر داشت



و پایه طی طریق می نمودید و هر دو پای جبار کش می نمودم شد اصحاب عرض کردند خدی سواره رهسپار شوید فرمود عا  
 که طریق زیارت خانه خدای سواره بنام چون در این منزل رسم مردی سیاه مارا پوزا شود و روغنی با دوت که صلا  
 این درم تواند کرد چون نمبر اول رسیدن شخص سیاه پدیدار شد بخصرت فرمود او را حاضر سازید بر قند آور حاضر ساختند  
 فرمود ای غلام روغنی با بست که برای درم نافع است عرض کرد بلی فرمود بمن بپوش عرض کرد این رسول بدر شد  
 تو ام بهای روغن چه کنم لکن استعدا دارم زنی حامل دارم از خدا خواستار شو مرا پیری عطا فرماید بخصرت فرمود  
 نمبر خود رو که خداوند تو پیری عنایت خواهد فرمود چون غلام نمبر اول آمد دید خداوند مدد بوعای بخصرت پری  
 به او عطا فرموده حکایت پنجاه چهارم در کتاب حیراج به یاد خود آورده که روزی امیر المومنین در حجره کوفه  
 بجای دشت ناگاه مردی در حضور بخصرت برستاد امیر المومنین فرمود چه کسی چه خواهی عرض کرد از رعیت تو ام سالی  
 چند دارم امیر المومنین فرمود رعیت من نیستی بلکه از اهل شام و فرستاده مویه هستی تو را فرستاده از حلقه غلامان  
 مسند که برای او مشکل افتاده پرسش نمائی عرض کرد بختی خدای چنین است فرمود از این دو پسر من هر یک را خوا  
 اختیار کن و مثل خود را پرورش کن آن مرد شامی خدمت امام حسن آمده اول عرض کرد میان حق و باطل  
 چه مقدار صاف است فرمود در میان حق و باطل چهار انگشت است پنج پنجم ویدی حق و آنچه بگویش شیعیان طلبت  
 عرض کرد در میان زمین و آسمان چه مقدار است فرمود مقدار بین زمین و آسمان به اندازه دو پای معلوم است  
 و به اندازه ده بصر است عرض کرد صاف بین مشرق و مغرب چند است فرمود صاف بین مشرق و مغرب  
 یک روز آفتاب است عرض کرد خورشید و قمر چند است فرمود قمر و خورشید شش است و آن قمر است صورت  
 و عدلت از زانی و امان اهل زمین است از غرق در دریا عرض کرد نمونث که ام است فرمود نمونث کی باشد  
 که غشی است نه علامت مردی و نه علامت زن در او باشد اما علامت مردی و آنست که اگر حیض میزدن است



و اگر احتلام نیز مرد است و دیگر اگر لسان بر آوردن است و آنرا مسائل خود حاصل کرده شام مرحمت نمودند  
 و سائید حدیث پنجاه و نهم پسر بنیاد خود آورده که شخصی از دوستان ایشان حضرت امام حسن (ع) عرض کرد زبانی  
 ایستاد ایشان از المؤمنین ظلم و ستم را از حد گذرانیده چنانچه هر یک در بنیاد پنهان می نمود آنحضرت دست به مبارزه  
 و فرمودی پدر و کار را برای نجات و سلامت شیعیان ما زیاد بن ابیه را تا خود دارد و نمودار کن بر آنکس و عقاب  
 او را در زمان سعه در ایام زیاد بن ابیه بپارشد و تا کردن او را در این سعه فرود گرفت و بعد از دو روز در گذشت  
 و در او یکصد حدیث پنجاه و ششم در کتاب من لیس فی بنیاد خود آورده که بعضی از مردم بحضرت امام حسن (ع)  
 کردند بسیار زحمت و شدت معویه صبر فرموده فرمود که خواهم عراق را شام و شام عراق را نیم و اگر خواهم زن  
 مرد و مرد زن که دافم مردی شامی حاضر بود گفت گیت که این کار خواند که حضرت امام حسن (ع) روی با او آورده فرمود  
 زن تو مردی شده و تو زنی شده و او با تو مقاربت خواهی کرد و فرزندی خواهی آورد که او ضعیف خواهد بود مردی  
 متوجه خود شده خود را زن دید بخانه آمد زن خود را مرد دید مقاربت نمودند فرزندی آورد ضعیفی چنانچه حضرت  
 بعد توبت و انابت گراشد حضرت آنحضرت آمده دعا فرمود بحالت اولیه باز که دیدند حدیث  
 پنجاه و هشتم پسر بنیاد خود آورده که روزی امام حسن (ع) اهل بیت خویش را الکی داد که قریب استم از جهان  
 در میگذرد گفت که مرتب این عمل شود و فرمود روزی من گفته او را از برای خویش برون کن فرمودم  
 زیرا که مرا که در دلت است و این حکمی است واجب که تغیر بر نیست زمانی در گذشت که معویه جعبه را  
 فریب داده و آنحضرت را مسموم کرد حدیث پنجاه و هشتم پسر بنیاد خود آورده که روزی امام حسن (ع)  
 بر کا و بن میگذشت فرمود این کا و بر کوسا که سبق است که ما ده است و پشانی او سفید است چون آن  
 زائید کوسا که آن چنان بود که آنحضرت فرموده بود اصحاب عرض کردند یا بن رسول الله بعدت رسول خدا



فرمود بر ابراهیم کسی مطلع نیست بجز خدای و تو چه کرده دینی فرمود از امر آنگونه را هیچ ملک مقرب و پیغمبر مکی نداند  
 غیر از خدا و محمد و فرزندان او حدیث منجیه هفتم شیخ مفید بنیاد خود آورده که بعد از شهادت امیر المومنین جمعی از شیعیان  
 خدمت امام حسن عرض کردند که از معجزات حضرت امیر المومنین از برای مظاهر فرما فرمود آنحضرت دست فرار برده که او کعبه بود  
 عقب زدند و امیر المومنین در پس آن پرده مشغول تلاوت حدیث شریف شصت و شصت شیخ مفید بنیاد خود آورده که روزی معاویه بن  
 مجلسی فراموش شده و جمعی بودند بحضرت امام حسن عرض کردند که رسول خدا نقل را بیکو عرض میفرمود آیا تو را فراموشی علم بهره باشد یا  
 شیعیان تا چنان دانستند که شیعیان در زمین و آسمان نیست که شایر آن لکچر دارد امام حسن فرمود بپرسیدم آن عرض کرد که بخی  
 نقل را من عرض میکنم بعد از خرمای آن نقل را معاویه گفت کجای خرمای آن درخت بشمار چشمت فرمود چهار هزار و چهار صد و چهل یک  
 بعد بر می آید معاویه گفت خرمای آن نقل باز کرد و بشماره در آورند بدون کم و نقصان بجهان معصوم و مکرکی اند  
 معاویه اعتراض نمود که بگذارد که آورده امام حسن فرمود بچندانی قسم ما حاضران دروغ زن نبوده شخص نماند که از فرزند  
 عیسی بن عمار بن کریم خبر یافت چون شخص کوزه در زد و او یافتند حدیث شصت و شصت یکم در کتاب درین المعاجز مطروحه  
 که روزی امام حسن را در کمالی شدید طریقی میفرمود مرغی بر سر او سایه می افکند ابو سعید خدری را وی حدیث گوید امام حسن  
 آن مرغ را نسخی فرمود و او بر آن آمده نسخی گفت که من میفرمادم بخون حدیث شصت و شصت دوم در کتاب درین المعاجز  
 سند بجا میرساند که روزی امام حسن را دیدم که از زمین بر آسمان عروج نمود و ناپدید شد پس از سه روز باه قار و سکنه  
 از همان مکان که عروج نموده فرو آمد و فرمود بروج پدران خود رسیدم چنانچه باید برسم دیدم آنچرا باید بیستم حدیث  
 شصت و شصت درین المعاجز سند بجا میرساند که روزی امام حسن پای مبارک بر زمین کوفت عرض نظر فرمودند  
 زمین شام و مصر و ایدیم عمر بن العاص را در مصر و معاویه را در شام بمن نمودار فرمود و فرمود ای بجز اگر بخوام مرا بفرم  
 ایشان را و لکن معاویه را بر می بستم چنان طوطی که بستم بر او نهادم و پدرم امیر المومنین معاویه را بر می بستم حدیث شصت و شصت



در مدینه المعبر آورده که روزی امام حسن برای استقاه بیرون شد و جمعی در خدمت بخت بودند و نمودار آنها آنکس  
 چه خواهید تا بر شما مبار و باران خواهید یا رب خواهید و اگر نه مردید عرض کرده آنچه مرا بیکوت کنما خواه فرمود  
 من از حلام دینی چیزی ندانم و در برای شما آشکارانام راوی گوید در این وقت از آسمان هر سه باران  
 ببارید و دیدم که امام حسن سوار کانی آسمان را بادت بار که فراریده میگرفت و در اطراف آسمان میپرانید و آن سوار  
 مانند عصوف در هوا میپرانید و محل خود صعود نمیزد و قرار میگرفتند حدیث ششم در مدینه المعبر  
 سند بحدیث چهار میرسد که گفت در خدمت امام حسن در محرابی بودم ناگاه عددی از آسمان انصراف بخت کرد  
 و بخدمت بانگ برایشان زده بیکان لبیک گفتن فرمود و شش فقره عرض کردم باین رسول الله از امر آسمانی چیزی بآ  
 پس بخدمت بوی آسمان توجیه فرمود و جواب آسمان را گویدم که گشته و نوری فرو شده و مدینه را و گفت  
 چنانچه هانهای مدینه قرار شد دیدم معرفت و ایرانی پذیرد و در خدمت عرض کردم باین رسول الله این چهل کران  
 باز کردن فرمود ما تم لوتون ما تم اعزفون ما تم غزاتناک ما تم که در شایم بنور خداوند و تکلیم فرمود مدینه  
 از ترزل فروشت حدیث ششم در مدینه المعبر از محمد بن جلد روايت نماید که گفت در خدمت  
 امام حسن در مسجد دوم عرض کردم باین رسول الله مرا بفرموده باین پای مبارک بر زمین گفت ناگاه دریا دیدم که گشتی  
 در آن ناسمجند پس یکماهی فرودیا بیرون آورد و فرمود بمنزل خود بر و اهل خود حرف که من آسمانی را بمنزل  
 آوردم و تا سه روز از آن تناول نمودم حدیث ششم در مدینه المعبر از محمد بن جلد روايت  
 نموده که گفت در مکه امام حسن را دیدم که عرض کردم آیاتی بنمودار کن کلمه فرمود ناگاه آن ساری کردن  
 جای ششم بخش کرد و بوی هوا بالا رفت اهل مکه گران شدند و بانگ مبلود و اولاد دادند پس آنرا  
 در اطراف مکه گردش نمود و بجای خود باز آمد حدیث ششم در مدینه المعبر مسند بعد از حدیث



میرساند که در خدمت امام حسن بودم در مسجد جامع کوفه عرض کردم باین دلیل آمده آیا تو نیستی که چرخ و چنان یکی و با عیوب  
 از در اصطلاح آمده فرمود اگر خواهم این مسجد را بطلبی از فرات برم عرض کردم چنان کن پس مسجد را بطلبی از فرات  
 آورد و بجای خود باز گردانید و اهل کوفه آن آیت بزرگ را مشاهده نمودند حدیث شریفی در مدینه المعظمه  
 به سناده خود از ابراهیم کثیر روایت نموده که امام حسن روزی در مسجد هدیه استغای آب فرمود تاگاه فرستون مسجد بخشد  
 و آنحضرت بنوشید و اصحاب که حاضر بودند بنوشیدند بعد فرمود اگر خواهید شارب شیر و حلل سخایت کنم اصحاب عرض  
 کردند چرا نخواهیم پس ایشان را از همان ستون که آب میخوید شیر و حلل سخایت فرمود حدیث هفتم در مدینه  
 المعظمه سنه مجربین بیرون میرساند که روزی امام حسن در وادی بیرون مدینه سخانی فرمود دیدیم ماران آن وادی را طواف  
 کرد و آنحضرت جمع شدند و در بیت و کوفه و آنحضرت در پیچیده و با و است مبارک یا شای را بر این سوی و آن سوی  
 حرکت میداد و بعد از چندی سخانی فرمود ماران را اطراف پراکنده شدند مردی از فرزندان عمر گفت من نیز چنین میکنم  
 و کار سخانی چنین علی نموده و ماری را بگرفت و فوری آنرا زخمی برآورد و آورد و بدان رخ جان سپرد و مرد  
 حدیث هفتم در مدینه المعظمه سنه آورده که ابوالاحوص مقام امام سلمه گفت من در خدمت  
 امام حسن در صحرائی عرفات بودم و عسائی در دست آنحضرت بود که هر وقت خواستی بر صخره روی آب و طعام از سبک  
 بیرون آندی و تا دل فرمودی حدیث هفتم در مدینه المعظمه آورده که جمعی از پیروان خدمت امام حسن  
 آمده و عرض کردند آیتی بر ما بنما تا ایمان آوریم و آنحضرت از قبری مرده برانگیخت پس آنجا بخت نهادند  
 بر و صلاحت خدا و رسالت محمد و ولایت آن بزرگوار آورده و بر فتنه حدیث هفتم در مدینه المعظمه  
 از محمد بن یعقوب سنه بحایه مرساند که گفت من خدمت امیر المومنین عرض کردم بر بان و علامات است  
 چیست من بنما تا ایمان فرمود آن سبک را فرمود من حاضر کن و اشاره بسبکی نمود من آن سبک را خدیش کردم آنحضرت







او حیرت و شگهانش میخاکست و او فرزند جهان من و ذره زمین من است و بعد از جنت حسن را بر فضل گرفت  
 گفت و باید نوشت و فرمود حسن بعد از من مادی و امام است من است و دوستی با او دوستی با من و دشمنی با او دشمنی  
 با من است لمؤلفه ای آفریده افلاک سپردای بر کار ماه و مهر از تو خوانده ام و بوی پناهنده ام که باز و بنام از  
 قوت دمی و نام دانی و صفی قیام را توانائی و قدرتی عنایت فرمائی که بتوانم ذکر فضایل و مناقب مولانا حضرت فاضل  
 آل عبا کثره عرش الهی عبدالمجید علیه السلام را در این اوراق جسد و خود را موقوف بر این توفیق و سعادت دارم  
 و توفیق و سعادت قادر معقل و تبرع الطاف و عنایت اهداد الطهارم شعری تحریر و در تم فضایل و مناقب آن زکوة  
 ولی و اورده لجلال میثوم و امید دارم چنانچه در جسد آدمی فضایل و مناقب مولای متعین امیر مومنان سید مرتضی  
 العجايب علی بن ابیطالب و حضرت سیده النساء البعلین قبول عذرا حاضر زهر اسلام و علیها و مولانا سید شایسته  
 حضرت امام اکبر محمد بن محمد بن علی برادر کارم قدرت و توانائی داد و در جسد نمودن فضایل مولانا ابی محمد بن محمد  
 قدرت و توانائی عطا نماید که از عهده برآیم و خود را مقهور و مراد از دارین دارم بعون الله ملک المنان و مستعان  
 حدیث اول در ذکر انوار سید اهل بیت فارسی مرید که رسوخ فرمود چند اند و او علی را و حسن حسین را  
 قدس خود و شکافت و بیافزید و چون خواست آفرینش را با بود آورد و شکافت نور را و نور من آسمان زمین خلق  
 و شکافت نور علی را و عرش را و کسی را آفرید و بجز اتم علی بهتر و زبرتر از عرش و کسی است و شکافت نور حسن را  
 و نور حسن و ملائکه را آفرید و بجز اتم حسن زبرتر است از ملائکه و نور العین و شکافت نور حسین را و لوح قلم را  
 آفرید و بجز اتم حسین زبرتر است از لوح قلم حدیث دوم در کتاب هجای سنده خود را بمقداد مرید که رسوخ  
 رسوخ و در طلب حسن حسین بروین شد و من ملازم خدمتش بودم لمحتی بر فتم ناگاه در حق پدید آمد و افعی عظمی  
 دیدم چون آن افعی رسوخ را دید دیگر کون شد و خطی کشید پس رسوخ را بمن فرمود و بیا سیدانی این افعی مکرر



عرض کردم خدا ورزش دانا هسته و خود میگوید سپاس خداوند را که مرا بجا است فرزندان تو را کرد این وقت کن فی حاشیه  
و درختی در آنجا دیدم که تا آن روز عید بود و بعد از آن هم برای دیدن آن درخت به آن مکان رفتم آنرا ندیدم و حسین فریاد  
منطقه آن درخت خوابیده بودند و آن درخت با شمع و برک خود ایشان را سایه گسترده رسول خدا در میان ایشان نشست و  
پیر حسین را بران راست نهاد آنگاه عرض کردم در آن چو نهاد آنگاه زبان مبارک بر دهن حسین بردار و اندک بخوش آورد  
چشم میگرد و گفت یا اَبه و یا زنجاب رفت آنگاه زبان بر دهن حسن نهاد او گفت شری کرد و نیز گفت یا اَبه و زنجاب رفت  
مقداد میگوید من عرض کردم یا رسول الله چنان بنماید که حسین ببال از حسن بزرگتر است و نمودای مقداد از برای حسین در طلب  
تومنین معرفی است پنهانی وقتی با درگشتی از مادرش پرسش کن تو را خبر میدهم بعد رسول خدا حسین را از خواب بخت  
و در دوش مبارک خویش گرفت تا بمیزل فاطمه رسانید من در ب خانه فاطمه پیوستادم ناگاه علامه بر دهن از برای آمد گفت  
ترا چه حاجت است گفتم اگر بیا دوستی که من در ب برای پیستادم باشم گفت سبیده من مرا فرمود که تو بر دهن پیستاده و از برای سواد  
خواهی بود از مقام محل حسین مقداد گوید من چون این را شنیدم این را است در دهن من بزرگتر شد بعد فاطمه اجازه فرمود  
من داخل برای شدم و عرض کردم منزلت و مکانت حسین را برای من بفرماید و نمودای مقداد گوش دار وقتی که من سخن  
حاصل بودم و محل گذاشتم رسول خدا من فرمود تا کاهبی که حسن را از شیر بار کنم با علی مضاجعت کنم وقتی که حسن را از  
پند گفتم روزی رسول خدا قرئف آورد دید حسن خرمائی در میان تمبر و نمود حسن را از شیر بار گفتم عرض کردم علی با  
فرمود اگر علی خواهد با او مضاجعت جی که فرزندنی خواهد آورد کار را برای خلاصی حجت و شافع باشد و بعد فاطمه  
فرمود یکماه از مدت حمل سپری شد عرواتی در دناک در من پا دید گشت بعضی رسول خدا رسانیدم کوزه از آب طلب فرمود  
و کلماتی بر آن بخوند و فرمود شربت از آن نوشیدم و از آن رنج راحت شدم چون مدت حمل بچل روز رسید در میان  
جلد و جامه من و از آنی چون مرد چکان اسکار گشت و این بود تا ماه دوم به نهایت شد آغاز اضطراب و حرکت نمود در



من از اهل و ثروت منقطع شد و با حفظ خداوند چنان میبود که شربت شیرینی شام تا ماه سیم در گذشت پس در منزل خود خیر و سعادت  
 و برکت زیاد یافتیم در ماه چهارم رحمت و رحمت از من زایل گردید و از مصالای خود خبر حکم حاجی بر من ندم تا ماه پنجم که آنرا  
 چون ماه ششم فرامید در شبهای تاریک از قوع نور چنین که در رم دهم دهم از طلب چراغ نور فراغ بودم و همواره با ملک تسبیح  
 و تمییز مشغول بودم و از درون من با من در گفتن تسبیح و تمییز موافقت داشت چون نه روز بر ندادند شد نزدی بدست کردم  
 و پشت من قوی شد و دم سله را الکی ادم چون ده روز دیگر پرسی شد چشم مرا خواب در بود و در خوابگاه من چند نصیحت پش  
 آشکار شد و بر بالین من عیشت و بر روی پشت من بنمید من ترسناک سپای شدم و کار و ضو سپای بودم چهار رکعت نماز که شام  
 دیگر ابراه من خواب شدم و تنی حاضر شد و مرا بشانید و بر من خون بخواند و تقویه میکرد روز دهم با خداوند بخانه دم سله زخم زخم  
 در من گرفت آثار بجهت و سر در در هر مبارکش آشکار گشت و من صل خود را بعضی رسانیدم و خود ای فایده تخفیف و شستن  
 عزرائیل بود که موکل است به اعدام زمان و دیم در دست من میگذاشت بود که موکل است به اعدام اهل بیت من مخصوصه و او خود  
 بد مید عرض کردم چنین بود ای پدر پس فرمود سیم حریفی بود که خداوند او را بتقدیم خدمت این فرزند مودود من گذاشت  
 حکایت سیم در مدینه المعافه از من عباس روایت نموده که در هنگام ولادت حسین خداوند لعیا را وحی فرمود  
 فرمود و لعیا حورائی از اهل بهشت بود که اهل بهشت هر وقت اراده میکرد بهتر چیزی را اظهار گفتند که آنرا میشنید  
 و او را به عباد هزاره نمیکند از هر عباد هزاره مقصوده و به عباد هزاره عذر مکل بخواهر بود و قصر لعیا از قصر حبیب  
 اشرف و اعلی بود و از فروغ چهره لعیا ساحت بهشت کب نور حمزه خداوند امر فرمود و او را که فرود شو بوی زمین  
 و دختر حبیب من محمد را تنها گذارد و رضوان را امر فرمود که بهشت را بسیار ای و دینیت کن بکرامت ولادت حسین  
 و حبرائیل و میکائیل و امراض را امر فرمود که با هزار هزار ملک فرود شوید بجانب من و ایشان از آسانی با شما  
 فرود شدند چون به همان چاهوم رسیدند و بوی زمین فرود شد و بخیر نموده که صلواتی ملک محراب



بود عبور میدادند صلصائیل گفت ای جبرئیل یارین فرشتگان کجی فرد میثود جبرئیل گفت در این شب مولودی متولد گشته  
 که بعد از حبش محمد و پدرش علی و مادرش فاطمه و در ادش حسن از همه موجودات اکرم و اشرف است و نام او حسین است و  
 خداوند برای تنفیت این مولود فرستاده صلصائیل گفت ای جبرئیل سئوال میکنم از تو بخداوند که در پدر کارین و شایسته که  
 همراه خود حمل دهد بوی این مولود و خوشتر شود دین نیز خواهند شوم که از خداوند بخوانند بختی این مولود بخایست  
 خداوند معفو فرماید و مرا بمقام اول خود برگرداند پس جبرئیل و فرشتگان او را با خود حمل دادند تا حضرت رسول خدا  
 و او را آمنت بود حسین و خداوند و قصه صلصائیل را جبرئیل بعضی رسول خدا رسانید که او را عبدالمطلب معین بود چون  
 در اتصال امر الهی مختصر توانی حبیب خداوند بال و ارباب گفت و او را در جزیره از جزایر زمین محبوس فرمود و مادر آن  
 عبور نموده از مادر حبه نمود که او را حضرت ثمالی می نامند تا خداوند را بخواند به این مولود عزیز خداوند او را معفو فرماید  
 رسول خدا می رفت و برای فاطمه شد حسین را در سینه گرفت و خداوند به آنعامی که بحین داده قسم داد که اگر کشته  
 صلصائیل در کند و او را بمقام اول خود رساند و در این پرتی صلصائیل را با او باز گشت و خداوند بکبریت جبرئیل او معفو فرمود  
 و با سایر فرشتگان بر همان عروج کرد و همواره افتخار و مباهات می نمود که من آزاد کرده حسین هستم با لحد عیاد امر را  
 بر فاطمه داده و آنحضرت را آمنت گفت فاطمه را از عیاد حیا آمد که کدام فرشتی از برای او بگزارند در این اندیشه بود که  
 از نبشت در رسید و فرشتی از فرشتهای نبشت با خود میاید و بگزارند تا لغا در خدمت فاطمه نبشت و هنگام خج  
 حسین متولد شد عیاد آنحضرت را بگرفت و در مندی از منادیل نبشت در پیچ و چشمش را بوسید و در دامن مبارکش  
 بوسید و بهفت روز عیاد در خدمت فاطمه بود حسین را خدمت می نمود و جبرئیل و فرشتگان دیگر کعبه رسول خدا را  
 روز می آمدند و آنحضرت را آمنت می گفتند و در نعمت جبرئیل در خدمت رسول خدا بخانه فاطمه و او آمد و حسین را بگرفت و  
 و او را جبرئیل مهر و چشمش را بوسه زد و در دامنش بوسید و بکبریت و ملائکه برگزیده رسول خدا فرمود ای جبرئیل مرا آمنت



میگوئی و یکی عرض کرد خدایا چه بد تو را در این مولود رسول خدا فرمودی جز تسل کشنده او گیت عرض کرد بدترین کسان  
 از امت تو پس رسول خدا بر فاطمه در آمد و او را از خداوند سلام رسانیده و فرموده این مولود را حسین نام کن از این هنگام  
 رسول خدا فرمود ای فاطمه این مولود را میکشند عرض کرد که نام کس فرزند مرا خواهد گشت و فرمود بدترین امت من پس فاطمه  
 و علیا بگریستند و فاطمه عرض کرد که نام زمین گشته میشود گفت در زمین که بلا و از حسین نه فرزند اما مانا بود می بیند  
 که آخرین ایشان قائم الکنی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز میخواند در این وقت جزئیل و  
 و فرشتگان عروج بر آسمان نمودند و علیا در آسمان مبادات میکرد که من قابله حسین هستم و دیگر جزئیل و فرشتگان میگفتند  
 خداوند از حسین هستم حدیث سیم در منته المعاجز سند بیستم میرساند که رسول خدا را دیدم حاجه بر حسین میپوشید  
 که از حاجه های دنیا بود عرض کردم یا رسول الله این حاجه از کجاست فرمود بدیده است که خداوند بوی من فرستاده  
 برای حسین و من پوشانیده و زینت میدهم حسین را بر آن حاجه حدیث چهارم در کتاب منته المعاجز سند بیست و یکم  
 از ابی بن کعب روایت نموده که روزی حضرت رسول خدا بودم حسین در آمد رسول خدا فرمود ترجیب با تو را ای زینت  
 آسمانها و زمین من عرض کردم یا رسول الله آیا خبر تو کسی زینت آسمانها و زمینها تواند بود فرمود ای کعب سوگند بکنش  
 که مرا برستی فرستاده حسین من در آسمانها عظیم تر از اسکندر زمین است و امم او در طرف است عرش مکتوب است  
 که حسین مصباح و سفینه نجات و عرش خدا بنام حسین زینت گرفته پس دست حسین را گرفت و فرمود حسین را  
 بر کانیات تفضل کنایه سوگند با خدای که خدا و در ز خدا اگر امی است از عبد و یوسف بن یعقوب ای کعب و ستان  
 حسین دو دستار از دست حسین با حسین در زینت خواهند بود حدیث پنجم در منته المعاجز سند بیست و دو  
 عباس میرساند که گفت در وقت رسول خدا بودم و فرزندش ابراهیم را بران چه حسین را بران دست آنحضرت بود  
 کاهمی حسین را میبوسید و کاهمی ابراهیم میبوسید این هنگام جزئیل فرود شد و عرض کرد خداوند میفرماید این مرد



از برای توباتی میکند ام کی از خدای دیگری کن رسول خدا بجانب ابراهیم حرکت و سخت کبریت و بنظر دیگر حسین را دید<sup>شکست</sup>  
 بر چهره بدوید الحاقه فرمود اگر ابراهیم را هر که در رسد جز من کسی مخزون کرد و اما حسین اگر وفات کند مادرش فاطمه  
 و پدرش علی و حسن را بدش و من مخزون کردم لاجرم من اختیار کنم خزن خود را بر خزن و اهل علی و فاطمه و حسن  
 ای جبرئیل من رضا و ادم بعقی روح ابراهیم و خدا کردم او را از برای حسین لاجرم بعد از رسد روز ابراهیم وفات نمود  
 رسول خدا هر وقت حسین را میدید میبوسید و بر سینه میچسبید و لب و دندان و سینه و کمری او را میبوسید حدیث  
 در مدینه المعاصر سند بسید سجاد میرساند که در روز عاشورا افواج جن بحضرت امام حسین آمدند و عرض کردند یا  
 ما انصا تو ایم فران کن تا دشمنان تو را به مات عرضه هلاک و دمار داریم پدر زار کردیم فرمود من پیغمبری کنم امر حرم  
 رسول خدا را بمن فرمود که خدا میخواهد ترا کشته و از خون غلطیده بنید و زبان و دستان تو را برید و پاره نماید و شاکیا  
 خود را گردید و بر من نوحه و زاری کنسید حدیث هشتم در امامی سند خود را بحضرت عاتق میرساند که از در شنگ  
 روزی هفتاد هزار فرشته از آسمان فرود میروند و قبر امیر المومنین را زیارت میکنند و از آن پس زیارت قبر حسین میروند  
 و سلام میدهند پس صعود می نمایند بسوی آسمان و هفتاد هزار دیگر فرود میروند و کار بدین منوال میکنند تا کاسه  
 که قیامت قائم شود حدیث هشتم در امامی سند بحضرت عاتق میرساند که فرمود هر کی زیارت کند امیر المومنین را  
 عازفاً بجهت خداوند ابر صدهزار شهید از برای او تفریق میکنند و گناهان پیشین و پسین او را مغفول دارد و روز جزا  
 صاحب ابدی آسان فرماید و در شنگان بهنگام مراجعت روز بحضرت را تا منزل او شایعت نمایند و اگر نفس شوند  
 عیادت میکنند و اگر بمیرد تا بمقبره او نفس او را شایعت میکنند و از بهر او استغفار نمایند و هر کس زیارت کند قبر  
 حسین را عازفاً بجهت نوشته میشود از برای او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول و می آفرزد خداوند گناهان  
 گذشته و آئینه او را و در قیامت با حسین بهشت بدون حساب عرض اعمال و اضل میشود حدیث و هشتم



در بجا رانده بر سرانده بر سرانده ای را دیدم لعاب من حسین را می کشد چنانچه می کشد و می خورد حسین  
ازین است من از حسین و دوستدار خدا و دوست حسین را دشمن دلم و دشمن حسین را خداوند لغت کند شده او را  
پس در این هنگام عیسی نازل شد و گفت ای محمد خداوند در مقابل خون یحیی بن زکریا میفکند و بر کس را بدست  
کشت زد و بدست که بخون حسین و کشت میفکند و بر کس مقول سازد و قاتل حسین چرا بوقی از آتش است و دست پای او  
بار خیز که من بسته است و در قعر جنم در افتاده و یک نیمه غدا بمل جنم حاضر است و از برای بد او این جنم در غدا  
و تا به الابد و در غدا بمل است حدیث دهم پسر سید ابن عباس میسازد که گفته از روزی ما شنیدیم که فرمود  
شد مفاسد و عظم مصائب که ابد الابد و فراموش نشود و در قاطر نام خود فراموش نشود مصیبت فرزند من است و آن فساد  
که خداوند تعالی در آیه ظَهَرَ الْعَادُ فِي الْجَزْلِ الْقَبْرِ مَا كَسَبَ لِي الْفَسَادُ مِنْ خَيْرِ مَا لِي هَذَا فَتَجِدُ فَاذْهَبْ بِأَيْلٍ  
و ختم آن بقتل حسین است و در روز قتل او در پای آسمان کشته می شود و آسمان خون میگیرد و آسمان را خواهی دید که سرخی بخود  
میگیرد و جن انس و ملائکه آسمانها و حیوانات زمین و دریاها بر حسین می کشند و او را اشکبار و در کجا می کشند سوگند بجان  
و بجن انکس که مرا برستی و سزاده در مکان عدو عرش و در مکان بخت آسمان برای خود خون می کشند و بداند من او بهتر  
بجای زمین است و نیست پیغمبری جز اینکه حاضر شود در زیارت قبر او و می کشند در مصیبت او و جن انس و ملائکه در کجا حاضر شوند  
برای زیارت قبر او و در شبهای جمعه خود هزار فرشته بر سر قبر او می کشند و فضایل او را تذکره می نمایند و او را در آسمانها  
مذبح طایفه و در زمین ابوعبدیله در روز قتل حسین شش صکف می کشد و زمین تزلزل میکند و هوا و اقل و کثیف  
و قمر صخف می کشد و آسمان خون تازه می بارد و کوهسارها فرو میریزد و دریاها متلاطم می شود و از این بود که بخت  
دریت حسین و جماعتی از شیعیان او در طلب خون او بیرون خواهند شد و الا خداوند آتش را بقوم میبارد و زمین را  
در هر که در روی زمین است حریق میساخت بعد فرمود شما را که گفته من کشتی نگذارد از انچه من در امر فرزند من کنم



همانا خداوند در عالم ذر آدم صغی در گذراند و امت مرار آدم عرضه داد و چون مختصت و مخالفت ایشان را با عترت ملائکه  
 من آدم بدید عرض کرد پروردگار این امت را که که افضل از منند این چه خلقت است که دیدار خود خطاب شد ای آدم ایشان  
 مختلف میوند و میکشند فرزند حبیب من محمد را انگاه خداوند مثل کرد ای آدم زمین کربلا و مثل مصحح فرزند حمزه را  
 و حله از کندن امت من بر زمین چون آدم نظاره کرد روی آنقوم را تا یک سبزه دید عرض کرد پروردگار از عذاب ایشان از خود  
 کن و انتقام ایشان را وسیع و عظیم گردان حدیث ما در دهم در خراج سند حضرت سید با حدین امیر سید که در شب  
 عاشورا پدرم ابی عبد الله همین اصحاب حج را حاضر ساخت و فرمود خوشین را و پاینده و سلامت خود را در دست بازدارید  
 این قوم خراطین هستند من پشونید و جز مرا نخواهید گاهی که مرا با حق رسانند متوقف می شوند من دست خود را بر نیستی شما  
 بر می ساختم در این تاریکی شب راه خویش گیرید و جان بسلامت برید عرض کردند لا و قسم هرگز این کوه سیده را نگنیم و فرمود بدارید  
 فرود آمدن شما گشته بود بکین از شازنده گدازند گفتند سپاس خدا می آید که در کافرت شهادت روزی باشد پس اصحاب را  
 فرمود سر بر آید و بوی آسمان بکران شود چون سر بر افراختند منازل خود را در پشت و دور بعین و صد که از این خود را دیدند و در  
 هر یک از اصحاب انبیا میخواند و منزل او را در پشت مکشوف میداشت این بود روز عاشورا بشوق و وصول قبل خویش جاهد  
 قدم بر یکدیگر میبستند و صد و سیف و شمشیر را استقبال میکردند و در خم تیغ تیغ بر سر و سینه خود میزدند و دوی و دم  
 جرج میدادند صلی الله علیه و آله یا ابا عبد الله حدیث ما در دهم در کتاب الکمال الدین سند ابن عباس میانه  
 که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود خداوند از فرشته تبت که او را در ایل نام است و او را شازنده هزار ایل است و از  
 بانی تا بانی پانصد سال راه است و آنقدر فضای میان آسمان و زمین است و آن فرشته از روزی بخاطر گذشت که از زمین شکی  
 برین تر تواند بود چون کمزور خاطر او در حضرت یزدان مکشوف بود با الهامی او را و چند آن که او تا صاحب سی و نوزده  
 بال گشت پس امر فرمود تا صعود کرد و پروراند پانصد سال راه پرید و سرش تا بعبه عرش رسید آنگاه از خداوند



بوی او خطاب شد که ای فرشته باز تو میکان خود که من بزرگوار بزرگی هستم و نیست ریخ زار من خیزی و بجای مکانی وضو  
 نیتوم پس خداوند با الهای او از من باز کرد و مقام او از صفوف فرشتگان فرو داد و کاهمی که حسین بن علی علیه  
 شد پنجاه شب بعد از خداوند آمد و در کجوترش چشم که از برکت این مولود که او را در نزد من متعجبی محمد است انش و درخ را در  
 باز در و فرشتان در بر و توان کجوتر جهان او فرو و صفت از غایت کن برای که است این مولود مسود و حور و عین او فرو داد و  
 خود را بنیاد است کینه برای که است این مولود مسود و ملائکه را فرمان کرد که نصف ایستاده شوند و دره بنید و تسبیح و تسبیح کنند  
 برای که است این مولود مسود و جبرئیل را امر فرمود که فرو شود بوی محمد با هزار کوه از فرشتگان که هر کدامی هزار هزار بار  
 آیند و همگان را بر اسبهای اعلی سوار کن و زمین و بیابان و کوه را بقبای و کوه هر زمین کردن و جماعتی از فرشتگان  
 روحانیون را با خود بردار و هر یک را طبقی از نور در دست بگیرد و محمد را بدین مولود پیوست گوی آنگاه از حضرت  
 یزدان خطاب شد بجبرئیل همانا من این مولود را حسین نام نهادم و گرامی دهم بگو محمد را که او را حسین بخواند و بگو او را که این  
 است تو میبخشد و او ای بر کشد او من از قتل حسین بزارم و قاتل او در جهنم است و پیش چشم بقاتل حسین مشتاق است  
 با الحاد چون جبرئیل از آسمان فرو شد در دوائیل عبود داد در دوائیل گفت ای جبرئیل این تبار صفت که امشب در آسمان پادشاه  
 جبرئیل گفت خداوند مولودی محمد غایت فرموده و مرا امر فرموده با این فرشتگان به پیوست نزد محمد دوم در دوائیل  
 گفت ای جبرئیل ترا بجهاد رسیده میهم چون نزد محمد رسیدی از من سلام عرض کن و بگوئی که این مولود که از خداوند  
 منت است میکن که مرا معفو فرماید و با الهای مرا عطا فرماید و مرا بمقام خود باز گرداند پس جبرئیل فرو شد و بر او را  
 خداوند فرموده بود پیوست گفت و تعزیت نمود رسول خدا را هر نود است من او را میبخشد عرض کرد علی رسول خدا فرمود من  
 امت نیز ای محرم جبرئیل عرض کرد خداوند نیز از ایشان بپراست و من نیز میارم از ایشان پس فاطمه را رسول خدا فرستاد  
 خداوند پیوست گفت فاطمه بکرات و عرض کرد کاش حسین را از ایشان فرمودم رسول خدا فرمود ای فاطمه که این



که خداوند میگرداند از این حسین امامی و جدهائی که از ایشان قائم است و نقل می آورد و میگوید قاتلین فرزندان ایشان را که در  
 بر اعلی بدن خودشان بوده اند این وقت جبرئیل قصه در ایل را بعضی بر او رسانید پسر حسین را گرفت و عرض کرد  
 پروردگار من بخت حسین از در ایل خوشتر شود و در امعوف را و در عای بر او میگذارد معقول به اجابت شد و در ایل را خداوند تعالی  
 باز گردانید و در صفوف ملائکه مشهور شد باز او کرده حسین <sup>علیه السلام</sup> و او اختیار و مباحثات میکرد که من غلام حسین <sup>علیه السلام</sup> رومی و در ایل <sup>علیه السلام</sup>  
 نکند خداوند یا اباعبدیه چه شود در راه وفا و اگر نظری بجانب الکنی که از کیمیای نظر کوس قلب تیره طلوع کنی حکایت نیست و هم  
 در کتاب برادر سنده به علی بن نجین میرساند که فرمود فطرس فرشته بود که بطواف عرش خداوند روزگار میبرد و در اعلی ام  
 اتقی وقتی دانی جنت خداوند پر مای او دارم شکست و او را عذاب بنیاد آخرت غیر ساخت فطرس عذاب بنیاد را  
 نمود پس او را به امیر پروردگار با هر کان هر دو چشم در جزیره بحر معلق ساخت و هفتصد سال به این منوال میگردانیدند خدا را  
 تسبیح و تهلیل نمود تا کاهی که حسین <sup>علیه السلام</sup> متولد شد و خداوند جبرئیل را فرمان کرد برای تنبیه باز شکنان بر زمین فرود  
 آید و بر او کلاه تنبیه کند عیسی جبرئیل بر فطرس افتاد از جبرئیل پرسید یکجا میشد جبرئیل گفت خداوند پری محمد عت  
 داشته است و او را مژده خدمت محمد میروم فطرس درخواست کرد ای جبرئیل تو را بختی خداوند و بمقام این مولود  
 که در نزد خداوند دارد مرا با خود کوچ میدهد باشد برکت این مولود و معود خداوند مرا معفو دارد و جبرئیل پس از اجازت <sup>علیه السلام</sup>  
 فطرس را با خود خدمت رسول خدا آورد و شرط تنبیه بجای آورد و قصه فطرس را بعضی رسانید رسول خدا فطرس را فرمود  
 خود را به این مولود مسج کن و محل و مکان خود باز شو فطرس خویش را با حسین مسج کرد فی الحال پر مای او بود  
 باز گردید و جبرئیل عرض کرد ای رسول الله این مولود را است تو میکشند و خداوند در عرض این کرامت و نبوت <sup>علیه السلام</sup>  
 بمقام خود برگردانید و امر فرمود ساداش این نعمت که از این مولود دیده هر کس زیارت کند قبر این مولود را بی <sup>علیه السلام</sup>  
 مغفرت نماید هر کس از مکان دور سلام به این مولود نماید سلام او در رساند و هر کس آب بشیاید و سلام <sup>علیه السلام</sup>



مرود فرستاد از اربابا طبابت خطه نماید بعد حبش و طبرستان در شان عروج نموده و طبرستان در آستان بزرگان  
 فخر و مباهات می نمود که من آید و کوه حسین هم و تا روز قیامت هر یک از دوستان دشمنان علی از مکانهای بعیده سلام میکنند  
 عرض کنند و بحسین میرسانند و بکسی از ایشان آب یا شام و سلام بحسین گوید و از طبابت خطه نماید و در این قبر مطهر  
 بسلامت باز گرداند السلام علیک یا ابا عبد الله بحکمت و بحق جدک و ابیک و امکت و اخیک و در قناریات قبرک و شفاک  
 حدیث چهارم از ابن شریک و مناقب پسر خود آورده اند که هنگام ولادت حسین فاطمه را بستی عارض  
 و مریض شد و شیر از پستان مبارکش جو نشید و روختند و زبان مبارک او در دهان حسین میگذشت و او میکید و تا چهل روز که  
 منوال بود و روختند حسین را بر آب میغیرد و گوشت حسین از گوشت بر او نموده حدیث پنجم از ابن شریک  
 پسر پسر خود روایت را بر ام سلمه میرساند که بعد از آنکه حسین متولد شد من گفت ای مادر او را میگردم و فاطمه مریض بود  
 حسین را خدمت روختند و حاضر میکردم و زبان مبارک او در دهان حسین میگذشت و میکید و بر آب شیشه پس خداوند گوشت او را  
 از گوشت روختند و روایند و او را نه فاطمه شیر داد و نه غیر از فاطمه و چون توانا شد و سال مبارکش بچشم رسید  
 ای مرد کار من مرا بگو نعمت خود الهام کردی آن نعمتی که مرا پدر و مادر و برادران مخصوص داشتی و چنان بزرگی که  
 تو کار کنم و نشانی عطا کن و او را دامن چه بازگشت من بوی نت صادق آل محمد میفرماید اگر حسین علیه السلام  
 می گفت اصلاحی در دینی خدا نداده تا قیامت فرزندان او را امان قرار میداد لکن چون فرمود فی دینی مخصوص شد  
 در نترن از فرزندان او حدیث ششم از ابن ابی ریمه نقل فرمود میگوید که این آیه بخیر این عباس و جابر  
 نامی شد و روختند ای بعد از من این آیه از ولادت حسین خبر داد و آیه شریفه وَصَّيْنَا الْإِسْلَامَ بِالْإِسْلَامِ  
 حَمَلَهُ أُمُّهُ كَرَهَا وَوَضَعَهُ كَرَهَا وَحَمَلَهُ وَفَضَّلَهُ مَلَكُوتُ شَعْرَ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ اربعين سنة  
 قَالَ رَبِّ اجْعَلْنِي أِنْ أَمَرْتَ أَنْتَ عَلَى وَعَلَى وَالِدَکَ وَأَنْ أَهْلَ صَالِحِ اقْوَصَهُ وَأَصْلَحِي فَرَسَهُ



اَتَى قَبْتِ الْيَلْبَ وَأَتَى هِىَ الْمَلِكِينَ رَجَعُوا كَيْثُفَهُ دَرِ حَدِيثِ بَارِزِهِمْ ذَكَرْتُ كَرِ حَضْرَتِ حَاقِ فَرَمُودِ الْكَرِ حَسِينِ فِى ذَرِئَتِى وَفَرَمُودِ  
 وَفَرَمُودِ بَرِ تَقَابُتِ تَامِ اَوْلَادِ دُشْتِ دَرِ شَرِ تِ خَدَاوندِ اَمَامِ قَرَامِيَا دِ وَچُونِ لِي ذَرِئَتِى فَرَمُودِ نَفَرِ اَوْلَادِ بَحْضَتِ تَعَامُوتِ  
 دَكِ نَفَرِ عَدُوِّ اِيْمِ ثَرَفِ اَنَسَانِ اَلْتَعْبِيرِ بَرِ نَفَرِ عِيَانِيَهْ كَرِ اَنَسَانِ كَامِلِ كِرِ وَبَاعِ مَعْدِ وَغَيْرِ مَائِهْ اَوْشِ حَقِيقَتِ حَقِيقَتِ  
 دَرِ اَوْدِ اَلْوَيْهِ تَعْبِيرِ حَسَنِ حَسِينِ عِيَانِيَهْ چِهْ اَمَامِ اَمْرِ اِيْمَتِ وَدَرِ بَرِ عِلَّتِ بَحْثِ بِيَا بِي بَدَرِ دَرِ بَرِ اَمْرِ اِيْمَتِ بَا اَلْمُجِدِّ اِيْمَانِ  
 اِيْمِ خَدَاوندِ شَرِ اَتِ دَرِ بَرِ نَفَرِ اَوْلَادِ حَسِينِ كَرِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ تَقَابُتِ قِيَا تِ اَرْزَرِ اَنَسَانِ حَسِينِ اَوْ اَمَامِ دَرِ خَبَرِ دَرِ اَمَامِ حَسِينِ  
 مَكْنَسَتِ وِ بِيَا دَرِ اِيْمَانِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 تَا بَرِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 اَسْتَصْفَوْنِ اَلْاَرْضَ وَنَحْمَدُكَ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 حَسِينِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 بَدَلِ فَرَمُودِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 كَرِ حَسِينِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 هُوَا اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 هُوَا اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 فَاَضْلُ مَجْلِسِ بَرِ بَرِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ  
 دَرِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ اَمَامَتِ







امالی سند ابن عباس می‌رساند که رسول خدا فرمود وقتی که معراج رفت و بهشت قمری دیدم از یک سو درایه سفید و آرا  
 هیچ خبری و القی می‌نمود بجز آن کفتم این قصر از کیت گفت خاص فرزند قحسین و جبریل سیی بن داد و بشا کفتم  
 از میان آن حورائی بیدیدم که در کارهای چشم او چون برای عقیابی بود کفتم تو کیستی گفت من خاص فرزند حسین  
 هستم حدیث بدیست هشتم دلی می‌پسندد خود آورده که موسی بن عمران عرض کرد پروردگار ابراهیم هر دو از جانب گذشت  
 او را با هر خطبته یا موسی اگر از برای گناه کاران اعلین و آخرین سؤال کنی سؤال تو را اجابت کنم خبر قاتل حسین فرزند  
 پیغمبر از زمان که او را ستقامت کنم موسی از خداوند معذرت خواست حسین زیارت قبر بجزرت راست گفت و با بهاء و هزار  
 فرشته بقر حسین زیارت حاضر شد و افتخار داشت که از ابر قحسین است حدیث بدیست نهم امالی سند بیان می‌رساند که  
 رسول خدا فرمود الحسن والحین یوم القيمة من جنتی عرش الرحمن منزله الشفیع من العیبه یعنی حسین و حسن و زیارت  
 از دو جانب عرش مرتبت دو کوشه دارد از برای خدا حدیث بیست و نهم امالی از سلمان آورده که رسول خدا فرمود القود  
 سراجها فرجل فقال ای رب زینتی فانی اصحابی و اهلی اقبیاء ابوار منی ثبت عرض کرد ای پروردگار من  
 مرا زینت بخش زیرا ساکنان من از پر پرکارنده خطاب شد آیا من تو را زینت کرده‌ام حسن حسین فرزند محمد  
 حدیث سی و یکم امالی سند مجد فیض الیانی می‌رساند که رسول خدا فرمود الحین اعطی من الفضل ما لم یؤت حدیث  
 من ولاد آدم ما خلا یوسف بن یعقوب یعنی خداوند فضیلتی بفرزندم حسین عطا فرموده که هیچ یک از فرزندان  
 آدم را آن فضیلت عطا نفرموده اگر چه یوسف بن یعقوب باشد حدیث سی و دوم امالی سند عبارتی می‌رساند  
 که گفت دیم رسول خدا فرمود ناف تا فرار از انوی حسین را از جاید باز کرد و زبده او را پیوسید و بر خات  
 بدون اینکه وضو باز در نماز گذاشت عرض کردم یا رسول الله در انوش فرمودی وضو باری برای نماز فرمود آنچه را  
 که دیدی با حسین مصل آلودم وضو نماز بود حدیث سی و سوم امالی سند از ابن عباس می‌رساند



که وقتی جبرئیل در منزل فاطمه فرود آمد که فاطمه در خواب بود و حسین در عهد خویش میگریست جبرئیل او را تسبیح می‌داد  
 چون فاطمه بیدار شد با یکی شنید که کسی حسین را تسبیح میگوید گمان شد که یکی را ندید بر سر خود اعوذ کرد و فرمود او جبرئیل بود  
 مامور شد از جانب پدر و کار خود که حسین را از گریه ساکت نماید که ملائکه نتوانستند گریه حسین را بربایند حدیث  
 مسیحیستم ترجمه می‌سنانی امالی به پند خود آورده اند که رسول خدا <sup>ص</sup> یک از دوت حسین را دوت داشت و چهارش پنجم  
 بودند و فرمود بان ای جماعت انکس که مرا دوت دارد یا این فرزند مرا یا پدرشان علی را یا فاطمه مادرشان را و در قیامت  
 با من در بهشت خواهد بود و حساب از او کشیده نشود حدیث سی و هفتم ترجمه می‌سنانی به پند خود آورده که رسول خدا <sup>ص</sup>  
 فرمود انکم من ربی جان الله یعنی من حسین ربی جانای خداوند حدیث سی و هشتم در تاریخ بعد از پند به قول  
 حکیم و عیاره میرساند که روزی رسول خدا <sup>ص</sup> دست حسین را دوت و مخاطب فرمود ایشان را و می گفت شما تید که از این  
 شما ترسانید باید بود شما تید که مکافات و عزت شما نشاخته خواهد ماند و شما تید که حفظ و حرمت شما واجب است  
 و شما تید که ربان خدا تید حدیث سی و هفتم سنانی ابن فضل امالی هر یک به پند خود آورده اند که رسول خدا <sup>ص</sup>  
 فرمود من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من العضاها فقد ابغضنی یعنی هر که دوت دارد حسین  
 مرا دوت داشته و هر که دشمن دارد ایشان را مرا دشمن داشته حدیث سی و هشتم سنانی ابن فضل  
 به پند خود از سلمان روایت نموده قال سمعت رسول الله يقول فی الحسن و الحسین اللهم انی احبهما فاما  
 و احب من احبهما یعنی رسول خدا فرمود در حق حسن و حسین انکس من دوت میدارم ایشان را پس دوت  
 ایشان را دوت دار کسی را که دوت دارد ایشان را حدیث سی و نهم در عین اخبار از اسطرلاب  
 که رسول خدا فرمود حسن و حسین بهترین مخلوق و عین پند پدرشان علی و مادرشان فاطمه حدیث چهل  
 علای شیده و شی متفق در این خبر بسته و نخواست کاتب اسم هر یک را خدا کند شود و برای حضرت اصل شد



عیسا که رسول خدا و فرزند حسن حسین و امام این ائمه شسته باشند خواه ایستاده خواه خفته باشد حتی  
 خود را بدست گیرند خواه معلوم واقع شوند و تصور کردند و حق ایشان را بربند حدیث چهل یکم در تاریخ طبری  
 از ابن عباس آورده که روزی رسول خدا نماز فرمود و فاطمه رفت فاطمه را فرارس در ایستاده دید فرمود ای مجبور من تو را چه آمده عرض کرد  
 فرزندان تو صبحگاه بر من رفته و تا کنون چیزی از ایشان مرا نیت رسول خدا بر ایشان روان شده و هر دو تن را در کوه  
 چهل خسته و یک که از دواتی باز گمان با برایشان نمرید چون از دما رسول خدا را دید ریحان از دمان بیگانه رسول خدا ای سلام  
 گفت و عرض کرد یا رسول الله من از دما نهم بلکه در شسته هستم یک چشم بر من ندان از دما غافل شدم عذره بر من غضب  
 فرمود و مرا نصح بصورت از دما نمود و بر من فرمود اقامت سالها میکند که از روزی که می میگفتم که مقرب درگاه پروردگار  
 باشد و مرا شفاعت کند چون فرزندان تو بدین مکان بختند بمی نطق ایشان شافتم رسول خدا حسن حسین را در عرش  
 در آورده و از خواب را بخت و فرمود ای نوری که در میان من از خداوند بخشنید این فرشته را بصورت اول باز کرده و او را  
 معفو فرماید حسین دست نبیاجت بر دوشته و بران شفاعت کشنده فی الحال از دما بصورت فرشته را آورده و آنرا  
 از خداوند عطا فرمود و جبرئیل با فوجی از ملائکه فرود آمدند و رسول خدا را به استیجاب دعا می حسین در حق آن فرشته  
 تسبیح گفتند و آن فرشته را با خود به آسمان عروج دادند و خداوند تسبیح گفتند در زمان جبرئیل کعبه رسول خدا را  
 نمود و خنده ناک عرض کرد یا رسول الله این فرشته در آسمان مبارک فرشتگان فخر میکند و مباحثات نماید من از دما  
 فرزندان رسول خدا ایم و یا رسول الله من از جانب خداوند ما مردم که حسین را بدوش گرفته فاطمه را نام پس رسول خدا  
 حسن را بر شانه مبارک و جبرئیل حسین را بدوش گرفته فاطمه را آورده و جبرئیل به آسمان عروج نموده شفاعت  
 عیسا که من حامل حسین هستم سلام بر عیسیا حسین یا ابا عبد الله بصفت هر قیله طاهره مادرت زهرای ام  
 سلام بر عیسیا قسم میدهم که این بنده عاجی بصفت کار از شفاعت خود محروم نفرماید حدیث چهل یکم



در کامل الزامه به نهاد خود آورده که روحه در منزل فاطمه بود حسین در کنار خویش میداشت و میسید و میبید و میبید و میبید  
و بجهه در افتاد پس سر بر داشت و فرمود ای فاطمه ای دختر من اینک خداوند بکمال تجلی و سحر تصرفی و هیاتی برین  
شعه ظهور افکنده و فرمود ای محمد آیا دوست میداری حسین را عرض کردم دوست میدارم چه دوستی چشم من است و بچشمین  
و میوه دل من است پس دست بر سر حسین نهاد و فرمود مبارک مولودیت خاص و لیت برکت من و رحمت من و رحمت  
و از برای دشمنان اوست و تنبیه کننده گناهان اوست غضب من و لعنت من و کفایت من و عذاب من و عاری من و کفایت  
بهانا اوست سید شهید از اولین و آخرین در دنیا و آخرت و اوسیده جوانان اهل بهشت و پدر اهل آرزوی فاضله  
و بهرات و ادب اسلام برسان و بشارت ده که اوست رایت هدایت و روشنی راه دوستان من و ولایت و فاعل علم  
من است بر اهل کرامت زمین و بهشت جن و انس حدیث چهل و نهم امامی به نهاد خود آورده که مدعی رسولی  
حسین را در کنار گرفته و میسید و میبید و میبید و میبید عرض کرد چه بسیار عجیب آمده مرا از محبت تو باین طفل فرمود ای عباس  
و ای بر تو چه گوید دوست ندارم او را و حال آنکه اوسیه دل من است و روشنی چشم من است و بهانا زود باشد که قومی از این  
او را میکشند و کسی که زیارت قبر او کند خداوند ثواب یک حج از جنهای من از برای او میسید عرض کرد ثواب یک حج از جنهای  
تو فرمود ثواب دو حج عایشه از روی تعجب گفت دو حج فرمود ثواب سه حج و بچنان عایشه تعجب میکرد و روحه ای افزود  
تا فرمود هر کس زیارت کند قبر حسین را ثواب هجده حج از جنهای من که با عمره که داشته اند و نرفته اند  
حدیث چهل و چهارم در امامی صدوق سند بر ابن عباس رسانید که در کتاب امیر المومنین بصغیر بن مرقم عبور کرد  
افقار امیر المومنین ابن عباس طلب کن در اطراف این زمین پشگل که جوان را سوخته باضی آن پشگل را برکت عایشه  
پس ابن عباس میگویی رستم و در حاجی این باشد از آن پشگل بیا فتم و خدمت امیر المومنین حاضر ساختم حضرت گفت  
و بسوئید و فرمود این ابن عباس میطانی این همان پشگل است که عیسی بن مریم بر آن گذشت و بر گرفت و بسوئید و او



خوارین بودند و آهوان در اینجا جمع بودند که میکرستند عیسی ثب و با خوارین میکرستند و عیسی خوارین عرض کرده  
 با بی اختیار این سخن شنیدم عرض کرده با رسول پس حکمت این سخن دانده و گریه صفت فرمود آیا میدید  
 کدام زمین است عرض کرده اندیم و فرمود این زمین است که گشته میشود در آن حسین فرزند محمد سهر خواران  
 این خاک مدفون میشود و بوی آن الطیب از بوی ملک است و این آهوان بن خرد اند که در این زمین ثبوت تربت  
 حسین ممکن نموده ایم آنکه عیسی دست بزد و پشلی گفت و پیوسته و گفت این ملک آهوان است که گریه است  
 زمین چنین مطیع است و عیسی دعا نمود ای پروردگار من باقی دار این لشکرا تا کماهی که علی هدایت حسین در اینجا  
 عبور میکند تا آنرا ببوی این وقت ایزد همین فرمود لا جرم این لشکرا تا این زمان دعای عیسی بجای ماند پس فرمود  
 ای خدای عیسی بن محمد مبارک مغرور با قاتلان فرزند من و ایشان را از رحمت خود دور دار و بسیار گریه و هجاب  
 میکرستند و پس آن لشکرا را برگرفت و برگشته روی بدارک استوار به بست و فرمود این عباس از این لشکرا  
 و با خود مدار آنکه که دیدی خون تازه از تن جوشان است و بسته باش حسین مرا گشته اند این عباس گوید  
 آن لشکرا را در این خون همیشه محفوظ داشتم تا کماهی که مدینه دفرزل خود خفته بودم ناگاه از خواب بگشتم آیین خوردم  
 از خون بر شاد دیدم و دهم حسین را گشته اند بگریتم سحرگاه از منزل بروم و دیدم مدینه را از گردوغبار سیاه دیدم و خورشید  
 مرا از مشرق در آوج مشکف بود و حیطان مدینه را چنان دیدم که بچون تازه افشته است که از آسان چون از آن خون  
 و از ناحیه مسجد اقصی شنیدم که گفت اضربوا آل الرسول قتل الفج النحول قول الروح الامین سبکاء و  
 جریس در سقر رسول خدا این کلمات ملکیت و اهل مدینه می شنیدند و میکرستند حدیث چهل و پنجم از امامی  
 به نام مسلم میریاد که چون حسین عزیز عراق نمود عرض کردم ای فرزند رسول خدا از این سخن که در فرمودی ام مسلم شنیدم  
 من و این سخن که میگویم و در زمان در ابد این کشته میزند اگر خواهی محل مقتل خود را بنویسم و اگر نمی خواهی



پس ابدت مبارک روی مرا سجده فرمود خداوند عجاibat را از پیش چشم من برداشت صحرائی که بلاراسطه من داد و در قلعه خود را فرودان  
 خود از من نشان داد و لحقی از خاک آن زمین برگرفت و بمن داد فرمود در قاروره محفوظ دارد هر روز دیدی خون تازه از آن چشمت  
 بدان من کشته شده ام ام سلمه گوید آن خاک در قاروره ضبط کردم و بعد عاشورا بعد از زوال طر شدیم منادی گوید قتل الحسین علیکم السلام  
 شتابان بر قاروره مارفتم و دیدم از خاکی که رسیده ام و از خاکی که حسین بمن داده خون تازه و جوش آب و سیلان دارد صدم  
 و از هوش افتم رسیده ام دیدم با کریبان چاک و صورت و محاسن مبارکش عباد الله فرمود ای ام سلمه حسین مرا کشته و من از کربلا  
 از قتل حسین می آیم پس دهنم که حسین کشته شده و در آن نفر بر سکی را از زمین برداشته خون تازه از زیر آن چشمت  
 حاکمیت چهل ششم در کتاب شافی بهیندا خود مطر داشته که چون حضرت ابی عبد الله تقیم بغزیت عراق گرفت و از دست  
 قبر رسیده را و داع گفته راهی به پیوند از افواج فرستگان و از آن بدیدار میشدند و خدمتش میرسیدند که بمکان حرمها  
 مبارک است بدت داشته بر پشت اسبهای ابلق سوار بودند و به حضرت سلام داده میگفتند ای حجت آفرید کار تمام آوردگان  
 بسیار وقت افتاد که خداوند ما را بضررت و ایکی جد تو ما را فرمود و اداری نمودم ایک ما را ما را فرموده بعد تو باشیم  
 و آنچه فرمائی اطاعت کنیم حسین فرمود معاذ شما را و بوضع من است جای که نشید میثم حاضر شود غرض کردند اگر دشمنان  
 بهمی خطری است بفرمائید تا در کاب تو باشیم فرمود دشمنان توانا و قادر بر زبان من نیستند و مرا آسیت نتوانند سازند  
 تا کاهی بر زمین کربلا در آیم فرستگان به امیر حضرت باز شدند و صعود به آسمان نمودند لحقی راه پیونید جماعتی از طایفه  
 جن در آمدند عرض کردند ای سید و مولای ما اجازه فرمائید در کاب مبارک باشیم و با دشمنان تو اجازت فرمائید  
 میکنیم و ایشان اقلع و قلع میباشیم حضرت ابی عبد الله فرمود اگر من در جای خود اقامت کنم و شما را ما موقع قلع و دشمنان  
 خود نایم ایشان و این مردم با چه چیز امتحان میوند و با کدام اعتبار بدانیک من را کافر و منافق پادید و تمیز دادند



باوین بگرلا که محل دفن می است بعد از آنکه از بد جدا شود خداوند قبری در کجا برای من در روزی که زمین پاک شود  
 بر کنده است اکنون بگرلا نزد من که ام کس در آن قبر ساکن می شود خداوند آن زمین را معقل و امنی برای شیعیان و دوستان  
 قرار داده و در دنیا و آخرت لکن بنا اجماع میدهم که روز عاشورا در زمین بگرلا حاضر شوید و بسکی مرا ببینید و برای من  
 فخر و کبریه نماید عرض کردند ای حبیب خدا افکند این بود اطاعت تو بر ما فرض و مخالفت تو امر تو بر ما حرام است  
 سوگند با خدای که دشمن ترا از آن پیش که بر تو رسند هلاک میکردم و دیگر از ایشان باقی نمیکند ایشتم حسین فرمودم  
 بخدا که قدرت من بر ایشان افزون است از شما لکن امر و رضای پروردگار خود را اطاعت مینام و شما مرا حجت کنید  
 خود حدیث چهل و هفتم این طایوس دین ثواب و اعم کوفی به پسران خود آورده اند که در روز نهم ماه شرم گم  
 عربین بعد آب ابر روی ابی عبد الله حسین بستند در این وقت عبد الله بن حسین لاری فریاد برداشت یا حسین نظاره  
 آب فرات را که کویا زلال و جگوار آسمان است سوگند با خدای زاین آب نخواهی آشامید از شدت عطش هلاک شد  
 حضرت ابی عبد الله فرمود ای پروردگار من عبد الله بن حسین را در این ساعت از عطش هلاک کردان محمد بن مسلم راوی خبر است  
 میگوید سوگند با خدای عبد الله بن حسین را در ساعت دهم که در آب شکی العطش مکلف و هر چه قف به او خوراندند بگریه  
 و شکم خود را از آب بر شاربیکه بعد حق می خورد و العطش مکلف باز آب می نوشید تا قی می کرد و با همین هلاک شد و در  
 حدیث چهل و هشتم این ثواب اعم کوفی به پسران خود آورده اند که چون نجات عطش بر اصحاب اهل بیت  
 ابی عبد الله فرار آمد حضرت تبری بر کوفت و از بریدن خیمه زمان نوزده کام بشرد و تبر را بر زمین فرود ناگاه آبی  
 زلال فکوارا بجوشید و اصحاب اهل بیت بنوشیدند و مگوا در او بهار ساختند و بنوشیدند غایت به خنجر آبی ظاهر  
 حدیث چهل و نهم اعم کوفی دین طایوس دین ثواب و دیگران به پسران خود آورده که در روز عاشورا  
 حضرت ابی عبد الله خدق را که در اطراف خیمه کاه خمر نموده و بنرم انباشت بودند امر فرمود آتش در آن افکند



جلو گیری از حداثت لشکر عهده بن ابی حویریه از ابی بکر خندق را نه چون صنعت خندق و نیران شش انظار  
 کرد در عجبش نه آورده او یا حسین و اصحاب حسین شاد و قاطر باشند که قبل از آتش آخرت بر آتش دنیا تعجل کرده اند اگر از  
 ابی عبد الله فرمود که گیت این مرد عرض کرد که ابی حویریه فرمود پروردگار او را در دنیا عذاب آتش بچنان در زمان است  
 برسد و آغاز حمدی کرد و او از پشت زین در انداخت و بخت آتش در افتاد و بخت اصحاب چون بعد از آن  
 به بکثیر عذاب کردند و ندائی از آسمان بر زمین رسید که گفت تَهَنُّدُ بِالْإِجَابَةِ یا بنِ رسول الله حَدِّیْثِ نِجَاحِ  
 ابنِ اعثم ابنِ شَرِائِب و سایر اهل خبر که در آن موجب طول کلام است به سنا خود آورده اند که نیم بن حصین از  
 فریاد برداشت ای حسین و اصحاب حسین ایامی عینید آب فوات را چون شکم های موج ران و چون شکم مار روشن درون است  
 و قطره بخوابید آسمانیه تا کاهی که شربت مرگ در جبهه ابی عبد الله خیس فرمود چه کس است عرض کرد که من حصین است فرمود  
 پروردگار اهل کفن او را در این ساعت بخت تشنگی پس چنان عطش او را غالب شد که خود را از آب انداخت  
 و از تشنگی بغار انداخته چندان آب نوشید تا شکم او بترکید و هلاک شد حَدِّیْثِ نِجَاحِ یکم ابنِ طایس  
 و عثم کوفی به سنا خود آورده که روز عاشورا از لشکر عمر سعد محمد بن اشعث بن قیس مشی آمد و گفت یا حسین سر چاه  
 از روی خود را که ادم حشمت و حرمت تراست که دیگری نیست آنحضرت فرمود که نینده این کلام بگو پس بعد عرض کرد  
 محمد بن اشعث ابی عبد الله عرض کرد پروردگار او را با بس ذلت در این ساعت بر شان محمد بن اشعث را عارضه کرد  
 که محتاج بعضی حاجت شد و از آن قوم کناری گرفت که تقاضای حاجت نماید خداوند عمر بنی را مقرر فرمود تا  
 او را بگریزد و او کثوف العوره میان بلیدی مغلیطه و اشعاره میزد تا جان سپرد حَدِّیْثِ نِجَاحِ دوم  
 ابنِ شَرِائِب و ابنِ طایس و سایرین آورده اند که بعد از شهادت ابی عبد الله لشکریان سواری را که سینه زدند  
 و صحیفه دلی محابا و بیکدیگر گفتند این سواری کیت و چندان ناله و وایله صلیت گفت چه کوه صحرایم و ناله



که گفته این قوم فرزند سپهر خوار و سرلخته را احیکرم که اینها ده کاهی بر آسمان و کاهی بر زمین گران میشود و از آن  
میرسم خدا را بخواند و زمین ایش را فرود برد و آسمان را از هم بپاشد راوی گوید بعضی سید کجا رسانند فرود  
جبرئیل بود اگر در خنده و ناله و نودن بود و در لخته آموخت صیحه بر آفتوم میزد و همه را لاک میکرد حدیث پنجاه  
این قولیست بعد از آن محمد مریدان که فرود در ساقی که ابی عبد الله شریف شد بنی هاشم و اهل مدینه شنیدند گویند از آسمان  
که آمد و بلا از آسمان بر این امت نازل شد و از این پس فرحت و شادی خواهند دید تا کاهی که قائم فرزند نهم از نسل حسین ظاهر  
شود و سینه های شارا از این حرف و داغ و در صحبت حسین شهادت و دوشان تا را کشته بنی هاشم و اهل مدینه در خون بودند  
تا خبر شهادت حسین را آوردند حدیث پنجاه چهارم ابن ثور اثرب و هم به بنیاد خود آورده که عمار مبارک ابی عبد  
جابر بن یزید الاودی در بر خود بر سر بت دیوانه شد و بجا آمد و کی در گذشت حدیث پنجاه پنجم ابن ثور اثرب  
و سایر مرعین آورده اند که مراد اهل حسین را بجزین کعبه می برد و در پیشه طالع زمین گیر گشت و به آن عرض در گذشت  
حدیث پنجاه ششم ابن ثور اثرب آورده بنیاد خود که قطیفه ابی عبد الله را قیس بن اشعث کندی بود مرض ضلیم  
گرفت و اهل بیتش از وی بر میزدند و او را در ابل افکندند و هنوز زنده بود و کلاب کوشش را بدان میزدند  
تا بجا آمد حدیث پنجاه هفتم ابن ثور اثرب تعرض است که قمیض شریفش را از محبتی بن جوبه انصاری  
برد و در تن کرد مبروص شد و جرک و خون از بدن می آمد تا در گذشت حدیث پنجاه هشتم ابن ثور اثرب  
و اعظم گوئی آورده اند که اکثر مبارکش را بجل بن سلیم در برد و تمام هر دو دست و پای او را قطع نمود حدیث  
پنجاه نهم ابن ثور اثرب آورده که ثوب ابی عبد الله را بعد از اجمعه بن جوبه انصاری مونس کرد و روی سیاه و مونس شد  
و بدنش مبروص شد و در جان حال در گذشت حدیث شصت ابن طاووس و ابن ثور اثرب بنیاد خود آورده اند  
که طرباح بن عدی گوید که من در میان کشتگان بغداد رفتم محرم افتاده بودم و ناچار کسی مرا زنده تصور میکرد و آن



دیدم بیت برادر در بسند دجا بمای سفید پوشیده اند و آنحضرت را بسوی مشک پراکنده اند پس یک تن از آن بزرگان  
 با جسد مبارک حسین نزدیک شد و از آب پیاده شد و پشت و بوی کوفه متوجه گردید و کلامی می گفت ناگاه دیدم سر مطهر  
 حسین در بسند و با شش قطعی شد پس آن شخص آغاز سخن کرد و گفت ای فرزند کشته ترا چه بسیار حریت کرده و بفرموده اید  
 آنگاه بجانب بزرگان خود مکرمیت و گفت ای پدر من آدم و ابراهیم و اسمعیل دای برادر من موسی و عیسی آیا بزرگان  
 نیستند که این قوم با فرزند من چو کند طریح گوید و این وقت دهم آن شخص رو بگردانید و از پیش رو بستم چون  
 بهوش آمدم کمی را دیدم حدیث شریف حکم ابی مخنف و ابن ثور آشوب پسناد خود آورده اند که عیسی بن مراد  
 سر مطهر حسین را گرفت و بر روی حضرت نظاره میکرد ناگاه سر مطهر از دستش در افتاد و بر روی زانوی ابن زیاد و قطره از آن  
 آن سر مطهر بر آن او فرو ریخت و سوراخ نموده و از روی دیگر بر روی شد و جای آن زخمی مسخر گردید و آن زخم را چو کوه  
 نموده بسودی نیافت و سخت غصه شد و اجرم با شک و غمزدان همواره طلاله میکرد و بوی ناخوش آن استنشام نکنند  
 حدیث شریف دهم ابن ثور آشوب و ابی مخنف و ابن طلاس دهم کوفی و مؤمنین دیگر از پیش روی متوجه گردیدند  
 زیاد را که سر مطهر حسین را در بازار و محلات کوفه در هر قبضه گردانند که تمام قبایل از رشادت حضرت با خبر شوند  
 و از زکاتالی حضرت با طمع شده و سر بقیه آشوب بر دارند و بدین ارقم میگویند در یکی از غزوات زیاد کوفه جای  
 دهم چون آن سر مطهر را بر غنم رسید شدم که سوره کوفه را تلاوت میکرد چون تلاوت آن سر مبارک را شنیدم  
 موسی از تن من برخاست و در او دم این رسول آمد سر مبارک تو مرا بار خجبت توات از قصه اصحاب کعبه و دهم  
 حدیث شریف سیم عکای شیخی و بنی متوجه شدند و از دگر امامی آنان قلم باز داشتند و محتاج تحریر نیستند هر یک  
 پسناد خود آورده اند که سر مبارک ابی عبد الله ابراهیم عیسی بن بردختی قویخته بودند و آن سر مطهر این آیه را تلاوت  
 میفرمود و سَمِعَ الَّذِينَ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يُنَادُوا لِلَّهِ يَكْفُرُونَ حَارِثُ بْنُ كَعْبَةَ مَكْرَهُ جَوْنُ تِلْكَ أَمْرُ اللَّهِ



مسطر شنیدم در گفتنی نامم و در ادعای آن سر مبارک فرمود ای سر و کیده آیا نمیدانی که برای ما و فرزین رفته  
که آنم دهی پسند مرده شدن نیست و در روز خداوند همیشه زنده ایم هرگز نخواهیم مرد چون این کلمات شنیدم در خط  
نهادم که شب و گریه و آن سر مطهر را بر گریه و در خون دارم آن سر مبارک از ضمیر من با بطوح شد و فرمود ای سر و کیده ترا  
به این کار دست نیست بختی خون من در روز خداوند بزرگتر از آنست که سر را در گوی و باز از عبور زنده از این کار و خط  
در کفر و زور باشد که این قوم کفر و اعمال خود و در رسد و در ذبح و سلال جنم شنبه حدیث شریف چهارم نقل  
مجلسی پسند خود آورده که بعد از شهادت ابی عبد الله مردم مدینه های با تفری را از آسمان شنیدند که این اشعار بخوانم

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا	الْبَرِّ وَأَبَا الْعَذَابِ التَّكْوِيلِ
كُلُّ أَهْلِ السَّاءِ يَدْعُو عَلَيْكُمْ	مَنْ بَنَى وَمَنْ مَسَّ وَصَيْدٍ
مَدَّ لَعْنَتَهُ عَلَى السَّانِ بْنِ جَاوِدٍ	وَمُوسَى وَصَاحِبِ الْإِخْلِيلِ

حدیث ششم در کتاب کامل از ارباب حسنه این عباس و بعضی دیگر از اصحاب میانه که با تفری از آسمان آواز داد

يَا مَنْ يَقُولُ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ	بَلَّغْ رِسَالَتَنَا بَغِيرِ قَوَانٍ
تَقَلَّتْ شَرَارُ بَنِي أُمَيَّةٍ سَيِّدَا	حَيْلَ الْبَرِيَّةِ مَا جِدَّ إِذَا شَانٍ
أَبْنِ الْفَضْلِ فِي السَّاءِ وَارْضَها	سَبَّحَ النَّبَى وَهَادِمِ الْأَوْثَانِ
بَكَتِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغَارِبُ بَعْدَهَا	بَكَتِ الْأَنَامُ لِأَبِكُلِّ لِيَانٍ

حدیث ششم در کتاب کامل از ارباب حسنه این عباس میانه که اهل مدینه اصفا نموده بعد از شهادت ابی عبد الله  
گو که نیده در و سیفت اليوم نزل البلاء علی هذه الامة فلا میرون فرجا حتی یقوم قائمکم فقتنی  
صد و برکم و یقتل عدوکم نیال بالو تو و قاتل بعضی امروز رویت که با بر این است نازل شود و دیگری



شادی بخوانند دید تا کاهی که قائم آل محمد آشکار شود و سینه‌های ایشان را شهادت و دشمنان ایشان را عقوبت سازد و خون شهادت  
او قاتلان با جزو حاکمیت شصت هفتصد و پنجاه نفر از اشراف و فاضل مجلسی پسران خویش آورده اند که عبید بن  
سرطربانی عبید بن عمرو بن ابی سرحین و در جرجین قیس بنام زوزید روان داشت و پنجاه تن سوار حافظ آن سرطربانی  
کرد در منزل نخست که فرو شدند آن پنجاه تن که حامل سربارک بودند آن سرطربانی که در صندوق بود در کنار خود جا  
داده بختگی کفر را به پاسبانی حفظ سربارک بیدار گذاشته او میگوید من بیدار شستم و محافظت آن سربارک را  
تاگاه بابک رعدی شنیدم و دیدم در پای آسمان کشته شد و جمعی بوی زمین آمدند و دیدم فضای آسمان از ملائکه  
ملو شد و یکی میگوید راه دهید و عقب اوید که رسول خدا محمد مصطفی برای سرورانش حسین میرسد پس دیدم رسول خدا  
با چهار نفر در بودی فرو شدند و رسول خدا نزدیک صندوق آمد و جبرئیل سر حسین از صندوق بدر آورد و بوسید  
و بر سینه نهاد بعد رسول خدا آن سرطربانی را گرفت و بر سینه بچسباند و آن چهار نفر کار بیان کردند و رسول خدا  
به ایشان گفت ای پدر ابراهیم وای روح جوی و اسمعیل سکید با فرزند من حسین این قوم چه کردند و ایشان بر یک  
سر را گرفته بوسیدند و بر سینه نهادند و در این وقت جبرئیل بر رسول خدا گفت من در تحت حکومت تو هستم اگر فرمان  
کنی زمین را بر این قوم دارا کنم چنانچه بر قوم لوط کردم رسول خدا فرمود عذاب این قوم در قیامت است و مرا  
پرده کار با ایشان جایی است جبرئیل عرض کرد ما پروردگار بهر ملک این پنجاه تن را مقرر نموده ایم امتیازاً  
رسول خدا فرمود ابرو پروردگار باید اجرا کند پس جبرئیل صحیح بر ایشان زده همه بر جای برزد و روی بکن آرد و من فریاد  
بر آوردم الا ان الله یأمر بالحق و یمنع الباطل و فرمود جبرئیل در ارجال خود کدازد و من بر خسته کنان بیدم که رسول خدا  
با ابراهیم و انحنی و اسمعیل و فرج در بودی نشسته و جبرئیل در لیکای سر حسین را در دامن گرفته به آسمان مراجع نمود صحیحاً  
سپاه عمر سعد و ثمر و مجزش آمده آن پنجاه تن را بجز من سیاه و سوخته مرد میافند و من دستان شبیه بر ایشان



فصل نهم و ایشان بعید ز یاد مکتوب کردند حدیث شصت هشتم صاحب کتاب روزه الاجاب که فرشتات اهل  
سنت و جماعت است به پناه خود آورده که اگر بن زیاد و یوسف بنی مومل فرود آمده سر مبارک حسین را بر فراز سکنی  
گذاشته و محافظت نموده قطره خون تازه از آن سر مطهر بر آن سبک بچکید و در هر روز عاشر از آن سنگ خنجر  
جوشیدن داشت و مردمان بر کوه آن سنگ انجمن شده سوگواری می نمودند و این امر شگفت سالهای دراز تفرود  
تا کاهی که حاج بن ریغ ثقی آن سنگ را از آنجا حمل داد و مفقود داشت و آن لفظ را مهند نقطه میامینند  
حدیث شصت نهم صاحب کتاب روزه الاجاب پناه خود حدیث کرده که اگر بن زیاد در ارض کربلا  
نزل نموده و سر مطهر حسین را با پاسبانی حفظ می نمودند شباهت می نمودند در اطراف سر مبارک حسین طایفه از جن  
بدین اشیاء بر حسین اثر می نمودند و مال و نوز میمانند و تا هجکامان که سر مطهر را حرکت دادند نوز را  
نمیشدند

فَاءَ الْجَنَّةِ اَسْعَدُنْ فَاءَ الْهَاشِمِيَّاتِ      فَاءَ الْمُصْطَفَى اَحْمَدُ مِلْكِيْنَ سَجِيَّاتِ  
وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ      وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ  
وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ      وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ  
وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ      وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ  
وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ      وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ

وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ وَيَا لَلنَّارِ

حدیث هفتم صاحب کتاب روزه الاجاب معترض است که سواران عید زبانه دعوات فرود شدند و سر مبارک  
حسین را در حبه شرف نصب کردند و صاحبکامان از آنجا باز بسته زقعه بعد از آن هر کس را بی حاجتی می آمدند  
نور میگرد و متصل میشد حاجت روا باز میگشت و مشکلات و محاسن به اسراف مقرون میشد حدیث  
هفتم در کتاب جرایع معلوم و منتخب طریقی و در روزه الاجاب ابوحنیف لوط و کتا بهای مختلف دیگر از این  
پیشا و معتبره مطهر است که اگر بن زیاد در دیر راهی فرود آمده و سر مطهر حسین را در کنار خود گذاشته



حراست میخیزد و مشغول بود و تعب بودند تا گاه که رسیدند و متی از دیوار در راه پیر برون شد و با قلی از نو لاد این شهر را برادر  
 نبوت اَقْرَبُوا أُمَّةً قَلَّتْ حُسْنًا شَفَاعَةُ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ

آنجماعت سخت تر رسیدند بعضی می پرسیدند که آن دست و قلم را ما خود داریم ناپدید شد چون قدری بگذشت باز آن  
 آشکار شد و نبوت فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي الْعَذَابِ

و دیگراره همچنان بر خفته که آن دست را ما خود داریم همچنان ناپدید شد چون منبسطه باز دست آشکار شد و این شهر نبوت  
 وَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بِحُكْمِ جَوْرِ وَخَالَفَ حُكْمَهُمْ حُكْمُ الْكَلْبِ

آنجماعت از مهمل و هرس تا صبح نفوذ کردند و آتش را بنا کرد و در صبح برآیند و در شب راه پیر در صومعه پیر  
 چون رعد کوبش رسید کوش فراداشت همه در گریه و تپش شنیدند سرایم از جای رجوت و سر از در صومعه پیر

کرد دید صندوقی در کنار دیوار صومعه بر نهاده اند و اطراف آن را کثیری از نو گرفته و نوری از آن صندوق ساطع  
 و به آسمان میرود آنگاه که گزیت در پای آسمان بار شده و در میان فوجی از پیر فوجی فرود آمدند و بر کوه صندوق

صف بسته می میکنند اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْكَ

این عبد ذیل و رک سبانه با عمری پزار عصیان و کنه عرض میکنم اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ

یا ابن محمد المصلح اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ

اَمَّا ذَاكَ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ اَللّٰمُ عَلَیْكَ بِرَسُوْلِ اللَّهِ

و اَمَل و اَخْب و از زرقی زیارت قبر و الشاهد الحقیق و صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْكَ

با الجدر راه پیر این صومعه بگفت آمد چون صبح سر برزد از صومعه برون شد و میان آنجماعت آمد و بانگ و

زخم لنگر گیت گفته خولی بن یزید اصبحی نزدیک خولی آمد و پرسش نمود که در این صندوق چیست که حاصل شد



گفت سرمدی فاجی است که بریزد صبح که عید تهنیت بر تاج لشکر بختگاه و او را مقبول ساختند و سرادار نوزید فرستاد  
 راهب گفت خب تا من ساعتی این سر را بر کن گذارید خلی گفت ما این سر را کثرت نداریم مگر نوزید راهب گفت من بمیانی  
 که ده هزار دهم در اوست بشا میگذارم و تا یک ساعت این سر را بر من سپارید بعد بشا سترو میدارم و بمیان زار آورده است  
 خلی نمود و سر مطهر را بدیر برد بارنگ و کافور بپاشید و در پارچه حریری گذاشت و خود در کنار او پیستاد و بکرامت عرض  
 کرد **وَاللّٰهُ یَعْرِیْ عَلٰی مَا اَبَاعَ عَبْدُ اللّٰهِ اَنْ لَا اُوَاسِیَکَ بِنَفْسِیْ وَلَکِنْ مَا اَبَاعَ عَبْدُ اللّٰهِ اِذَ الْفِیْتِ سَبَدَلُ مُحَمَّدٍ**  
**فَاَشْهَدُ اَنْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاشْهَدُ اَنْ عَلِیًّا**  
**اَسْلَمْتُ عَلٰی یَدِیْهِ اَمَّا مَوْلٰی و سر مطهر ابی عبد تهنیت آید و شفاعت او را در قیامت بوقت گرفت و راهب مطهر را**  
 به انعام ستود و بخت و خودش شب نوز بر حسین فوضه نمود تا در گذشت و سکران آن نزد راهب کوچ دادند و منزل دیگر  
 که فرو شدند خلی آن بمیان زار را آورد تا بر سکران تقیم سازد چون آن در ارم را از بمیان بدر آورد همه آنها را  
 یافت که بر یک جانب او مکتوب است **لَا تُحِبُّنَّ اللّٰهَ حَافِلًا عَمَّا یَعْنِ الظَّالِمُوْنَ** و در جانب دیگر منقوش بود **وَسِعَ عِلْمُ اللّٰهِ**  
**ظُلُوْمَ اَمّٰی مُضْطَبِّ مُنْقَلَبُوْنَ** خلی گفت خیر الدنیا و الاخره شدیم و آنجا است که گفت این زار را پوشیده دارید  
 حدیثی نقل کرد که در روضه الاحباب که از روایت اهل سنت و جماعت تبار میرود به پستاد خود آورده که سکران  
 عید نهر زاد چون بخران رسیدند جهودی که او را یکی خراسانی بنامیدند در وزارت ملی نزدیک شهر خراسان منزل داشت و در  
 که اهل بیت را و درو خراسان میکردند در کنار راه آمده جماعتی خوان و ضعیف گیر را دید که لاسیر گرفته و سرهای بریده دید  
 بر نیزه نصب نموده محل میدهند چشم می بر سر مبارک ابی عبد تها فدا و شعله جانش در چشم می تکی نمود و او را از خود  
 بخیر ساخت یک کرامت دید لبهای مبارکش مستحکم پیش شد و گوش فرا داشت دید آن سر مطهر مغیر را بدو سپرد  
**الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَمّٰی مُضْطَبِّ مُنْقَلَبُوْنَ** یکی چون از سر بریده آیین آید شنید و این آیت عظیم را دید که در او روشنی و جلی



بزرگ فرود گفت و باز پدر از بزرگفر از آن کشیدان شافت و گفت بگوی این سر از آن کیت گفت سر حین بر علی بن ابی طالب  
 گفت مادرش کیت گفت فاطمه دختر محمد رسول الله است گفت این ایران چه کند گفت فرزندان و خواهران او هستند  
 یحیی مبراهیم کاسین آغاز نمود و گفت سپس خدا را که برین مکتوف ساخت که جز در تربیت محمد متی کردن صلوات بود  
 و کثیرش را مخلص است و جز در خانواده انبیا و اولیای خدا این طبایع عیبا فرو نشود و جز از رسولی خدا آیه قرآن تلاوت  
 شنیده نشود چنانچه از سر یکی ذکر یا شنیده شد و این برائی است بر حقانیت صاحب این سر و جمعه پدر این سر مسلمان  
 گرفت و چون شیفته حسین شده بود از پنج سو دریا فی هر پهنه کی نهشت و شیر بشید و بر آن قوم حاکم که چند نفر از آن  
 حور آورد و چندان بکشید تا شربت شهادت بنوشید و در دروازه عروان بخاکش سپردند و آن دروازه هنوز بر یکی نهاده  
 حدیث هفتاد و نهم سید بن طاووس سند را بهر ساعدی مریانه که گفت ویدم زمانی که سر مطهر اجداد محمد را  
 در کرجای شام عبور میدادند پنج تن از زنان شام را که میترسید برای تماشای بر در یک کوهی بلند آورده بودند و میان ایشان  
 پیریه زنی فروت چون سر مطهر حسین را در برابر آن در یکجا آوردند سگی بر دشت و بر آن سر میون افکند و آن سگ  
 غنایای مبارک بحضورت آمده و دیدم خون تازه جوشیدن گفت و سر مطهر مستکم بکشد که درست نفخیم منفرد ویدم  
 هنوز سر مبارک کلام در دهان داشت که آن در یکچه فرود آمد و آن ملعونه با آنانیکه با وی بودند بریز سگ و خاک را  
 شدند و جمعی از شامیان و تماشایان در زیر خاک فرود آمدند حدیث هفتاد و نهم سید بن طاووس سند را  
 بسیر ساعدی مریانه که سر مطهر امام مجتهدین را چون نزدیک دارالاماره میرید رسانیدند آن سر مطهر بصورت علی  
 میفرمود لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اهل شام این کلمات را از آن سر مبارک شنیده و در گفت  
 بودند و این کلمات را که بعد که همی فرمود و در این وقت بین آسمان و زمین اتقی این اشارت میگفت تمام شنیده

جَاءُوا بِأَسْلَابٍ مِنْ بَنِي مُحَمَّدٍ مُتَرَمِّلًا بِدِيَانَةِ قَوْصِلَا



لَا يَوْمَ أَعْظَمَ حَسْرَةً مِنْ يَوْمِهِ  
وَأَرَاهُ فَهَذَا لِلنُّونِ قَتِيلًا  
فَلَمَّا تَمَایَكَ يَابْنَ نَبْتِ مُحَمَّدٍ  
قَتَلُوا جَهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا  
فَقَتَلُوا عَظْمًا وَأَوَّلًا تَرَقَّبُوا  
فِي قَتْلِكَ التَّوَدُّلَ وَالْتِمَاسًا  
وَكَبِيرَةً يَابْنَ إِذَا قَتَلْتَ وَأَمَّا  
قَتَلُوا يَابْنَ الْكَبِيرَةِ وَالْهَيْلَا

حدیث هفتم چهارم سید بن طاووس سند ابراهیم را می رساند که وقتی سرطراپی عبدالمجید بن عبدالمجید آمد  
مردی از اهل شام از پیش سر مبارک قرأت سوره کهنه میکرد و گران تبیل و کبیر سکینه سرطراپی عبدالمجید بانی  
طریق و بانی فصح که همه مردم میشنیدند میفرمود: **عَجَبٌ مِنْ اصْحَابِ الْكَهْفِ قَتَلُوا حَمَلِي مِثْلَ عَجَبِ اِرْصَافِ كَهْفِ قِيمِ**  
کشتن من و حمل دادن سر من است حدیث هفتم پنجم در کتاب عوالم به پیوند خود آورده که مردی از اهل بیت  
المقدس گفت سر کذب افندی که ابالی بیت المقدس و نواحی آن روز قتل حسین را دوستند از او پرسیدند چه کوزه بسته  
در آن روز رسک و کلوغی از زمین برده شسته مگر خون تازه از زیر آن جوشیدن دشت و از زرد و دیوار بیت المقدس  
بسته دیدار میشت و سه روز آسمان بر ابراهیم بیت المقدس قطره قطره خون میبارید و شب بود که شنیدم منادی ندا داد

اَتُوجَّوْا اُمَّةً مَهْلَتَ حُسَيْنًا  
شَاعَةَ جَدُّهُ يَوْمَ الْحِيَابِ  
مَعَاذَ اللَّهِ لَا قُلْتُمْ بَعْتِنَا  
شَاعَةَ أَحْمَدَ وَإِلَى قَوَابِ  
قُلْتُمْ خَيْرٌ مِنْ رُكْبِ الْمَطَا  
وَحَيْرُ الشَّبَابِ وَالشَّابِ

و آنروز گفت سه روز آفتاب احباب کوف در بیت المقدس فرو گرفت چنانکه ستارگان را می دیدیم و ماه در حریف  
آن واقف و تذکره کردن آن اشار ابراهیم بیت المقدس معلوم دشت و بسته حسین کشته شده حدیث هفتم  
ابن طاووس سند به ابراهیم النخعی می رساند که گفت یکروز از ابراهیم بن محمد آمد و نشست و جماعتی در حضرت او انجم نمود



این وقت حسین درآمد و در پیش روی امیرالمومنین به ایستاد حضرت دست مبارک بر سر حسین نهاد و فرمود ای فرزند خداوند  
 بعبیر میکنی جماعتی را در قرآن و میفرماید آسمان بر ایشان گریان شد بخدا قسم ترا میکشد و آسمان وزمین بر تو میکشد  
 و فرمود ما بکلت السماء و الارض الاعلیٰ یحیی بن ذکریا و الحسین علیه السلام حدیث هفتم و هشتم  
 به پسر خود از حضرت صادق روایت نموده که فرمود آن با عبد الله بن حسین لما قتل بکلت علیه السموات و الارضون سبع  
 و ماضیهن و ماضیهن و من یقتل فی الجنة و النار و ما یحیی الا الله اشیاء فانها تم مکتب علیه فرمود که ای حسین  
 شهید شد آسمانهای بهشتگاه و عذیبهای بهشتگاه و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست و انکس که در بهشت و دوزخ است و آنچه  
 که دیده میشود و دیده نمیشود از وحوش و طیور از جانوران بیابانها و دریاها بر حسین گزیده آسمان هر چه که روی کریت حسین  
 ابی فاخته را دی حدیث هشت عرض کرد این رسول بفرمان هر چه که است فرمود بصره و دمشق و ذریع حکم العاصی که گزیده  
 حدیث هفتم و هشتم در کامل الزیارة و کتب دیگر که از آن قلم بازگشیده سند از زاره میرساند که حضرت صادق  
 فرمود که ای زاره بعد از شهادت حسین آسمان چهل روز خون کریت و زمین چهل روز سیاهی کریت که قهر کون بود و  
 چهل روز بکوف و همت کریت که سنج کون بود و کوه سار را پاره شد و پراکنده شدند و سنگها از جبال بهایونها فرو  
 ریخته و دریاها از زمین فرو افتادند که گشتی تا در آن از حرکت افتادند و فریشتگان چهل روز میکشیدند و بهشت و دوزخ  
 بهشت چهل روز بکرمین بودند و جهنم چون سحر اران بنالید و با یکی بود که بر آورد و چنانچه از آنکس آن زمین خواست  
 بتوفد و شکافه و چون زید و ابن زیاد از دنیا تحویل دادند جهنم که چهره ایشان را مشتاق بود چنان لغوه برد و  
 بر آورد که اگر قضای آنی جلوه گیر آن بود هر چه بر روی ارض بود بخود در میکشید و میکشد و حریق میبخت و  
 با اینچه هر ساعت بر میدید و بر می آغاید که جبرئیل به او روید کار جلیل را و بطلمه بر خویش او را بجای خود باز داشت  
 و جهنم بچنان گریان بود و برکشند کان و زبان میکشید بطریق که اگر چنانچه خدای خداوند وزمین بوزند از زبان جهنم



محرق میشد و در هم می‌کشت و یکدیگر را در میان بود و از کوه میشد و زمین در زلال مرتضی بود ای زار و غایت چندی در روز  
 خداوند محبوب تر از دیده که بگریه بر حسین و غایت یکدیگر حسین بگریه آلاک فاطمه او را یاری کند و مصطفی ادا ای حق  
 او فرماید و غایت بنده که در روز بر انگیزش از خاک برخیزد و گویان نباشد الا آن بنده که بر حسین گریسته و ایشان  
 روز نورش و خاطر و سرور انگیزه شوند و مردمان خائف خیزند و گریه کنند کان حسین در تحت عرش با حسین <sup>لعل</sup>  
 و صاحب باشند و اضطراب اضطراب از شر و حساب هول مشرد خاطر ایشان را و بکنند چون ایشان را گویند رضوان  
 بهشت در آید نپذیرند و دریغ دارند که حسین را بکنند از دوطرفی جنت گیرند و حور لعین ایشان را رسل و ماسل فرستند  
 که ما آوردند شما هم چرا بجانب با غربت میفرمایند از آن کرامت و حشمت که ایشان رست بجانب حور لعین نشوند  
 و دشمنان خود را به عینند که با فواصی مأخذه بودی آتش کشیده میزند و فریاد میزند که ما را شیعی و حامی و عاریست  
 و بر فرات و ملکات شیعیان حسین حسد میزند و گریه میکنند و فریاد می‌کنند ببار و دیگر از طرف حور لعین نزد گریه کنندگان  
 بر حسین آیند و ایشان را بطلبند ایشان غمت بکنند و از حسین جدا می افتند بکنند پس ابی عبد الله علیه السلام  
 بر مرکب و شران بهشتی سوار فرماید و داخل بهشت کند و با حور لعین اردواج نماید و در تصور بهشت ساکن فرماید  
 حَدَّثَنَا هُشَادُ نَحْمُ رَضِی رَاوَدَنی سَمِعَ بَعْضَ بَنی عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَنی اُذْ شَیْخٍ مَرِیضًا کَ کَفْتُ نِیمَ رَوْضِی کَرِیمِ  
 کَ آسمان خزن بارید و چهارماد کورهای ما سرشار از خون بود و جاهل های ما را خون افشان کرد و چنان بود که سران  
 برای آب بودی شافقه خون یافته و مکشوف افاد که روز قتل حسین است حَدَّثَنَا هُشَادُ دَفِیْر قِیْرِی  
 و فاکه از مدی مرویت که یکدیگر در قتل حسین آسمان حرمت پیدا نمود و قبل از قتل حسین حمرتی در آسمان بود  
 حَدَّثَنَا هُشَادُ دِکَمِ در کتاب تذکره خواص الا که سَمِعَ بَعْضَ بَنی عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَنی اُذْ شَیْخٍ مَرِیضًا کَ کَفْتُ نِیمَ رَوْضِی کَرِیمِ  
 شود سرخی در چهره ایشان نمایان شود و آن علامت غضب و سخط باشد خدای سبحان و تعالی که نمره است از چشم و جبهه



تأثیر غضب رفته حسین بعد اقل آنحضرت این عبرت در آسمان پیدا آمد و این علامتی است بر بزرگی آن جناب و فرمود  
 اِنَّ هَذِهِ الْحُمْرَةَ لَمْ تَرَفِي السَّمَاءَ قَبْلَ اَنْ يَقُولَ الْحَيُّ حَدِيثِ هَشَادِ دُوِّمِ در کتاب صلال اثر اربع سند حضرت  
 ابی جعفر میرساند که از آنحضرت سؤال کردند این رسول الله آیا شما همسکان قائم نجی هستید و فرمود همسکان قائم نجی ما هستیم  
 کردند پس صحبت کرد گفتن از شما ملقب بقائم و شسته و فرمود که ای که بعد من حسین را شنیدید که گفته و فرستاد که بعدگاه خداوند  
 بنالیند و عرض کردند ای پروردگار ما آیا باز داشتی از کسی که گشت بنده خاص خود و پر حلال میفرمیش خود را و برترین خلق را  
 خطاب شد از خداوند قادر قاهر که ای فرستاد من آمده بجای خود باشد سوگند محبت و صلال خودم اتمام میکنم از این قائم  
 بقائم خودم که از نسل من حسین باشد و قائم آل محمد را بفرستاد بنمود و در حالی که آنحضرت مبارک آید بود و از انجام است که  
 آنحضرت ملقب بقائم شد یا مولای ادرکنی بابی افت و ای لایزاله حدیث هَشَادِ دُوِّمِ در کامل از ابیه سند  
 به ابی بصیر میرساند که حضرت صادق فرمود که چهار هزار فرشته آشفته خوی و گرد آلود در سر و بر سر حسین تا رزق است  
 نوره زاری میمانند و یکس برای است حسین میبرد مگر آنکه آن فرستاد آن او را پزیه میبندد و از شداید حفظ میمانند و هر کس  
 شد از این امور عبادت میکند و در بعضی اگر مرد او را تسبیح جاریه میماند اللهم ارفع قدره و قیادت قبر الحسین علیه السلام  
 حدیث هَشَادِ دُوِّمِ در کامل از ابیه سند حضرت صادق میرساند که کاهی که سر مبارک ابی عبد الله بر زمین از بدن  
 شریف جدا کردند فرستاد بر زمین فرو شده چنانبار کش را به آسمان بوده در زیر عرش نهاده و از آن پس ملائکه تمام آسمانها  
 و حاملین عرش از برای زیارت آن بدن شریف حاضر و همه روزه بریزید و عبید الله بن زیاد تا آمد بوقیامت لغت میمانند  
 حدیث هَشَادِ دُوِّمِ در کامل از ابیه سند حضرت صادق میرساند که فرمود هشت هزار فرشته با تصور ملک از جانب پروردگار  
 روز عاشورا بر زمین کربلا آمده تا با دشمنان ابی عبد الله قتال نمایند و آنحضرت اجازت فرمود باز شد از حضرت یزدن  
 مگر اجازت یابند چون از پروردگار حضرت حاصل نموده و یکبار یکبار شافقت جبرئیل را در آورده و که آلوده ملائکه



نموده که بوی آسان عروج نمایند و خبر نبادت حسین را به ایشان باز داد و ایشان بگریه و نوحه و زاری پرداختند از جانب  
 پروردگار آمدند بر ایشان که بر فراز قبر حسین اعکاف نمایند پس ایشان در سر قبر حسین معکف شده تا روز قیامت میگردیدند  
 و پس آن در مکان منصور بنیانند حدیث هشاد ششم در کامل الزیارة سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرمود که با کسی که  
 دستخوش شمشیر شافعه و قصد قطع سر مبارکش نموده باقی از آسان از جانب خداوند قادر متعال از وسط عرش خدا در آید که  
 ای امت مرا که شما را خداوند شادان و توفیق فطر و اضحیٰ مذهب و بعد از الیم معذب آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که با هر کس  
 فطر و اضحیٰ نیافتند و توفیق بر نخوانند یافت معنی یافتن توفیق فطر و اضحیٰ چنانست که در اطاعت امام مؤخره بظاهر  
 تا قیام آل محمد نخوانند بود و کسی که اطاعت امام جمعی کند در کسب توفیق و سعادت و ثواب از هیچ عمل واجب و مستحبی  
 حدیث هشاد هفتم در کامل الزیارة سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرشته مأمور در ایام روز عاشر از نبوتی  
 آمده عرض کرد اجازه فرما از آب حبه اهل البیت حاضر سازم بحضرت کف مبارک را سرشار از آب که از انگشتان  
 مبارکش در جوشش بود ببلک بر کل دریاها اشکار فرمود و گفت مرا اعیانی بر آب نیست حدیث هشاد هجدهم  
 در کامل الزیارة سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرمود ملک از ملکات فرودس بدریاد آمد و بال خود را کبیره و صیغی عظیم را آورد  
 و گفت ای اهل دریاها سوگوار باشید هماغه حسین فرزند رسول خدا و بر علی رضی و جگر گوشه فاطمه زهرا و کونشوار عرش خدا  
 و محبوب خدا در صحای که با بابت غطان بکشته پس منشی از تربت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام برگرفت و در آسمان صعود  
 کرد و هیچ ملک او را دیدار نکرد الا که استشام را یکی آن تربت ترغیف نمود و از وی اجود تا خود دشت و بر قاطان حسین  
 لعنت فرستاد حدیث نهم در کامل الزیارة به سند خود از ابوبصیر آورده که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند تبارک و تعالی  
 به عباد هزار ملک در زیر عرش بر کثرت که تا روز قیام آل محمد بر حسین درود فرستند و ثواب و خسات از باران  
 قبر حسین عطا فرموده حدیث نهم در کامل الزیارة از محمد بن الحنفی از پدرش از علی بن محمد بن سالم از عبد بن حماد



از عبد الملک روایت نموده که حضرت ابی جعفر فرمود در وقت زیارت ابی عبد المطلب واجب میکند خاموش باشد و نمی گویند  
 که حاصل خیر باشد زیرا ملائکه پس دهند که از فرشتگان حفظ باشند حاضر می شوند در نزد آن فرشتگانی که با مفسر ملک مصلح  
 حسین اعتراف دارند و با ایشان مصافحه نمایند و ایشان از شدت کریمین با ملائکه حفظ سخن نمیکنند لاجرم ملائکه حفظ  
 ایشان را بهمان حال کریمین باقی میگذارند تا کاهی که شمس زایل گردد و صبح روشن شود این هنگام ملائکه حایر از کریمین باز  
 ایستند و با ملائکه حفظ سخن آغاز نمایند و از او ادام آسانی پرسش کنند و فرشتگان حایر در میان این دو وقت سخن نمیکنند  
 و بکریمین و بنگار و دعا مشغول باشند و هیچک از ایشان سخن گفتن مشغول نمیکند و دیگری را و خوشی ایشان خاموشی و کریمین  
 بر حسین است را وی عرض کرد این رسول است سؤال ملائکه حایر از ملائکه حفظ چیست فرمود چون ملائکه حایر معکف در مصلح  
 شریف مستند و آمد و شد بخارج از حایر دارند و ملائکه حفظ به آسمان و زمین فرار فرمودند و از این است که ملائکه حایر از فرشتگان  
 آسمان و زمین شترال میمانند را وی میگوید عرض کردم سئوالات ایشان از چه چیز است فرمود من جلدی باشد که ایشان دیدار میکنند  
 رسول خدا و علی و فاطمه حسن حسین و علی حسین و سایر امامانی که در مدینه و جان گفته در حدیث رسول خدا پس رسول خدا و سایر آن  
 آن بزرگواران سئوال میکنند از ملائکه حفظ وقایع زمین و آرزوستان و شیخان خروشان و انانی که در قبر حسین حاضر زیارت  
 و ملائکه حفظ از این قبر و در که گفته گمان حسین را بعضی میپایانند در پاسخ رسول خدا ملائکه حفظ میفرماید ثابته میگوید  
 ز این قبر حسین را و فرشتگان عرض میکنند چگونه زیارت دیم ایشان را و حال آنکه کلام ما را اصفا میکنند و ما را زینت میدهند  
 ترجمه ترحیب گفته ایشان را و بخوانند از برای شفاعت ایشان را و کاهی که طریق مراجعت گیرند و گویند ایشان را  
 بهر وبال خود تا احساس کنند مکان شمارا پس حضرت صادق فرمود در این قبیل است سئوالات ملائکه حایر از ملائکه  
 حفظ و بعد از حضرت فرمود فاطمه گمان میشود ز این قبر حسین خدا و فاطمه گمان است و با او صحبت چهار سحر  
 و او حایر بنفیران و صدقیان و فرشتگان که زمین گمانند و یاری میکنند او را در کریمین و حضرت چنان میماند



که فرشتگان برآورد میگردند و از بتیل و تسبیح بازمی آیدند و همواره خالقه کران قبر حسین و زاریین و گریه کننده کان برین  
میباشد و خیرایشان را از خداوند شلت میاید حدیث خود دوم حکیم بن داود سند به او در قی میرساند که بعد از  
وقعه کربلا و شهادت حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که طایفه جن در دادی القری بیان شاد بخدمت امام علیه السلام میکنند

يَا عَيْنُ جُودِي بِالْبَعْرِ	وَابْكِي فَقَدْ حَقَّ الْخَبَرُ
ابْكِي مِنْ فَاطِمَةَ الَّذِي	وَمَرَدَ الْفُرَاتِ وَمَا صَدُّ
الْجَنُّ تَبْكِي شَجْوَهَا	لَهَا أَلَى مِنْهُ الْخَبَرُ
قَتَلَ الْحَيْنَ وَرَهْطَهُ	تَقَالِ لَذَاكَ مِنْ جَبَرُ
فَلَا بَلَيْتَكَ حَرْقَةً	عِنْدَ الْعِيَاءِ وَبِالْتَحَرُّ
وَلَا بَلَيْتَكَ مَا جَرَى	نَهْرٌ وَمَا حَلَّ الشَّجَرُ

حدیث خود دوم در امامی صدق سند بامیر میرساند که بعد از شهادت حسین علیه السلام شنیدم که در آمدن مرثیه را خواند

لَا يَا عَيْنُ فَا تَهْلِي بِحَبْدٍ	فَمَنْ يَكْبِي عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدُ
عَلَى رَهْطِهِ تَقْوَدُهُمُ الْمَنَايَا	إِلَى الْمُتَحَرِّ فِي اللَّذِّ عَيْنُ

حدیث خود چهارم در امامی طریطی طوریت کرشمی از شیخ نبی تیم گفته کردن در فراز علی نشسته نگاه باقی مابک در داد

وَاللَّهِ مَا جِئْتُكُمْ حَتَّى بَصُرْتُ بِهِ	بِالْطِّفِ مُنْغَفَرًا لِحَدِّ مِنْ مَحْجُورًا
وَحَوْلَهُ قَبِيَّةٌ مَدْفِي مَحْجُورُهُمْ	مِثْلُ الصَّابِغِ يَطْفَعُونَ الدُّجَى نَوَا
وَقَدْ حَشَتِ قُلُوبِي أَصَادِيهِمْ	مِنْ قَبْلِ مَا أَنْ يَلْقَاوا الْحَرَّ الْحَوَا
فَمَا تَنِي قَدْرُ وَاللَّهِ بِالْعَلَّةِ	وَكَانَ أَمْرًا قَضَاءُ اللَّهِ مَقْدُورًا



كَانَ الْحُسَيْنُ سِرَاجًا يَنْتَظَرُهُ      اللَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَمْ أَقُلْ سُرُورًا  
صَلَّى اللَّهُ عَلَى جِسْمِ تَضَنُّهُ      قَبْرَ الْحُسَيْنِ خَلِيفَةِ الْخَيْرِ مُقْبُورًا  
مُجَادِرَ الرَّسُولِ اللَّهُ فِي غُرْفِ      وَلِلْوَصِيِّ وَالطَّيَّارِ مَسْرُورًا

راوی گوید که من چون اشعار شنیدم کفتم خدا رحمت کند تو را ایستی و از کجایی گفت من و اهل جن شرعین میباشم و اینک حضرت حسین مولای خود عازم کربلا و جنگ باعداشتم وقتی بالکر خود بکربلا رسیدم مولای خود را شبیه دو خون غشیه دیدم و مانده ام بحسین میگویم حدیث خود ششم در املی سند به ابن ابی القندی میرساند که من در حبابه نوچه جن را (اصفا نموی)

كَرَّوْا رَأْيَ      مَتَعَ الرَّسُولَ جَبِينُهُ  
فَلَهُ بَرِيٌّ فِي الْجَدِّ دِدْ      حِينَ مَكَيْتِ  
أَبَوَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرَيْشٍ      وَجَدُودُهُ خَيْرَ الْجَدِّ دِدْ

حدیث خود هفتم املی از املی سند به ابنه که گفت در محرابی طائف نوچه جن را بر حسین دیدم اشعار اصفا نمودم که در کربا را می

يَا عَيْدِ جَوْدِي فِي الدَّمِوعِ فَأَنَا      تَبَكَّى الْخَرَيْنِ بِمَجْرَقَةٍ دَلُوجَعِ  
يَا عَيْنَ الْحَالِ الرُّقَادِ بِطَبِيبَةٍ      مِنْ ذِكْرِ آلِ مُحَمَّدٍ تَبْطَلُجَعِ  
بَاتَتْ ثَلَاثًا بِالْصَّعِيدِ جُودِي      بَيْنَ الْوُحُوشِ وَكَلَمِهِ فِي مَصْرَعِ

حدیث خود هشتم در عالم به پسر خود آورده که مردی از اهل بصره گفت که در کربا را می حسین را تا نفی شنیدم

بَدَأَ بِنَدَى      إِنَّ الرِّيحَ الْوَارِدَاتِ صَلَوَاتُهَا  
وَيُهْلِكُونَ مَا بَنَيْتَ وَأَنَا      مَحَا الْحُسَيْنِ تَقَاتِلُ الْقَتْلَ مِلَا  
فَمَا تَمَاتُوا أَمَّا لِمُحَمَّدٍ      قَتَلُوا بِلِ الْكَبِيرِ الْتَهْلِيلَا  
صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ أَحْمَدًا

حدیث خود نهم در مقام ابن شرب از بنت ابی القندی آورده که گفت در شرح جن را طایفه جن را در کربا شنیدم



کرمین شاعر یابن الشَّیْخِ دِیَا شَهِیدَ اَعْمَدُ حَیْرُ الْعَوْمَةِ حُفَیْرُ الطَّیَّارِ مَرِیْثَةُ نَحْوِیْنَد  
عَجَبًا لِمَقْعُولِ اَصَابَتِ حَدُّ فِی الرَّجْعَةِ مِنْهُ قَدْ عَلَّالٌ عَجَبًا

حَدَّثْتُ بِکَیْصَرِکُمْ اِلٰی سَبْعَةِ خُودٍ اَوْرَدَهُ کَیْ فَرِیْنِ طَائِفَةٍ اَزْجَنْ حَیْنِ اِبْرَاهِیْنِ شَاعِرِ مَرِیْثَةِ مَمْنُونِ وَجَمْعِ اَهْلِ بَیْنِ

اَبْکٰی مِنْ فَاطِمَةَ الدِّیْ مِنْ قَلْبِهِ شَابُ الثَّعْرِ

وَلَقَبْتُهُ ذُو لَیْسَمُ وَلَقَبْتُهُ اَلْمَلْفُ الثَّمَرُ

وَاحْمَرَّ اَفَاقُ السَّمَاءِ لَهُ وَاطْلُتْ اَلْکُورُ

ذَاکَ اَبْنُ فَاطِمَةَ الْمَصَابِ بِهِ الْخِلَافُ وَالنَّبَشُ

اَوْثَرُ ثَمًا ذَلَالًا بِجَدِّ عِ الْاَوْفِیِّ مَعَ الْفَرُ

حَدَّثْتُ بِکَیْصَرِ دَیْمِ اَبْنِ ثَرِثُوبٍ سَبَّاحُ خُودٍ اَرْحَضَتْ اَقْرَبُ رَوَايَتِ مَمْنُونِ کَیْ رَوْرَعًا ثَوْرًا غَرَابِیْ بِرَدَّ اِلٰی خُودِ

اَوْثَرُ ثَمًا ذَلَالًا بِجَدِّ اَوْثَرُ ثَمًا ذَلَالًا بِجَدِّ اَوْثَرُ ثَمًا ذَلَالًا بِجَدِّ اَوْثَرُ ثَمًا ذَلَالًا بِجَدِّ

وَسَمَحَتْ کَرِیْتِ وَاِبْنِ شَاعِرِ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ اَنْشَاءُ

نَقَبُ الْغَرَابِ نَقَلْتُ مِنْ نَفَاهُ وَطَلَبُ يَا غَرَابِ

قَالَ الْاِمَامُ نَقَلْتُ مِنْ قَالَ الْوَفْقُ لِلْغَوَابِ

اَنْ الْحَمِیْنِ بِکَرِیْبِ مِنْ الْاَسْنَةِ وَالْغَرَابِ

فَاَبْکٰی الْحَمِیْنِ بَعْبَةً تَوْضِیْ الْاَلَدِ مَعَ الثَّوَابِ

قُلْتُ الْحَمِیْنِ فَقَالَ حَقًّا لَقَدْ سَكَنَ الدَّارِ

ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِهِ الْجُبَابِ فَلَمْ يَطْعُ رَدُّ الْجَوَابِ



## فَبَكَيْتَ مَا حَلَّ بِي      بَعْدَ الدُّعَاءِ السُّجَّابِ

راوی گوید هیچ نامی در مدینه نقل حسین از این خبر پیشی نگرفت و بعضی از منافقین گفته این صحبت که از بی ناسم و دیه مژده  
 حَدِثَ لِكَيْدِ سَمِ در کامل الزیاده از حضرت صادق روایت نموده که فرمود که برتر از اعیان در خانه‌های خود نگاه دارید  
 چه ایشان در کاشان یعنی بقاتلان ابی عبد الله حسین است حَدِثَ لِكَيْدِ سَمِ در کتاب حواله سند حسین بن  
 میرساند که حضرت صادق فرمود به ما جعفر مجاوره در آبادانها و بلدان عمران منزل داشت و با آدمی از انس کامل بسته  
 کاهی که حسین شوییده سوخته بود که دیگر در آبادانها منزل گیرد و مسواره در دنیا صائم و محزون و در شبانگاه تا  
 بر حسین میانه و فرقه میاید حَدِثَ لِكَيْدِ سَمِ فاضل مجلسی و صاحب عالم به پند خود آورده اند که کاهی که حسین  
 شهید شد و بر خلک که با در افتاد و خون بدش در ردی زمین ریفت مرغی سفید که جمعی دیدند از هوا فرو آمد و در  
 مبارک حسین نشست و پروبال خود از خون آن حضرت و کفن نمود و در سایه یعنی از اشجار جماعتی در رغان راید  
 که بهر دو لب بسته آفرین خون آورد و ز آن رغان آمد و ایشان را مخاطب داشت و گفت تا بهر دو لب بسته  
 فرزند سرافراز در زمین که با از شدت غم و سوختن لبش نشسته کرده اند و بدین مبارک در زیر آفتاب افتاده  
 چون مرغان سخن بشنوند هم آهنگ و هم آواز بجایند که با پرواز نموده و مرغان چون آن بدن مظهر اعیان  
 در آفتاب دیده آغاز نامه و زاری نموده و با بالهای خود سایه بدن مظهر حسین می انداختند و بعضی از مرغان  
 سر و بال خود آغشته بچون ساخته با طراف عالم پراکنده شدند تا خبر شهادت حسین را بر مردمان برسانند  
 از قضا مرغی بموضع برآمد آمده در سربل حضرت پروبال بکشد و گفت ای بر دل نهاده الا قلی الحین مگر ملا  
 الاذیح الحین بگر بلا مردم مدینه بعضی بدیدند و بعضی خبر دادند و بر سربل رفته حاضر شده بگریستند و مرغ  
 از شهر مدینه به لبان مرد یهودی پرواز نموده و بر شاخ درختی نشست و آن یهودی را دختری زیبا بود



بود که فالج وار هر دو چشم نابینا بود و در زیر آند زخمت اسفاده ناکاه قطره از خون از بال و پر آفرغ بر زخمت پیوسته  
 چهره اش با خون مسح شد چشمش روشن شد کز لبت مرغی باز نمود ناله درواز زخمت ابنا زبت قطره از خون بکلیه  
 آند زخمت بدن خود مسح کرد ناکاه در دفع را از خود دور دید و سر اسید نزل شافت و پدر خود را که می داد آند وجود با زخمت  
 بیوستان خود آند آفرغ خون آلود را در شاخ و دخت دید گفت ای مرغ تو را بچند اسکنه میدهم که حال خود را بر من  
 بیان کن و قصه این خون را که بر بال تو را ریزین و برکت آن در خرمین شفا یافته برای من بگوئی باذن خداوند تعالی  
 آفرغ سخن آمد و از رشادت حسین در کربلا پیروی را قصه نمود آند زبیدی مسلمانان گرفتند و زخمت خود را در قید خود آورد  
 و او را صبح و سالم با چشم روشن دیدند با پند تن مسلمانان گرفته حدیث میکشیدم این اثر انوار این طایفه  
 و از بعضی کتب اصحاب اخبار و تابعین به پند و مختلفه روایت نموده اند که مردی از قبیله بنی سید حدیث نمود و گفت  
 که من در کنار ریزه علقه مرغی دوشم داشتم و در ورود لنگران زیاد در صحرائی کربلا عیال و اولاد خود را همراهیست از آن  
 مرغی کنار می رفتم یک روز بعد از عاشورا که جنگ با پای سید و عمر سعد و لشکریان کوفه مر حجت نموده و اهل بیت  
 حسین را به پیری بدنه من بمرغ خود مراجعت نمودم و حق را با عبید زیاد می پنداشتم در مرغ خود مشغول ساختگی  
 حرث و زرع شدم شکفته و دیدار کردم نخست با وی میزد که تا آن روز ندیده و از مرد آن نغمات مشک و عطر می رسید  
 و سناریان را در آستان دیدم که بعضی بوی زمین فرو میزد و بعضی صعو و میانیند و جمعی را میدیدم که بال بهای  
 سفید از آسمان در آن صحرا در می آید و مرغانی سفیدی را میدیدم که صحرائی کربلا را فرو گرفته اند و عیال من نیز  
 آن شکفته را میدید و هر دو دخت زده بودیم و کبکی دست می زدایم که پرستی کنیم از بول و هر پس غم فتن کوفه  
 نموده افول آفتاب قریب افتاد شیری را که زبیدی را میزد بوی ما می شنید بخت ترسیدیم و از وی خود را بپا  
 داشتیم و در گوشه با عیال خود مرغی صبح بر میدیدم شیر را که زبیدی را میزد که مر حجت کرده بوی قبله میروید با خود اندیشیدم که البته



این شیر مبارک این مکان می آید و از گوشت کشتگان طعم خود میآورد و هیچ ممکن خود در جهت میکند سوخته یاد کرد  
 که اکتب تا سحر بنیادیم و صفت این شیر را با کشتگان در ایام پس بیدم تا کاهی خورشید خواست تباریکی سرور کند  
 ناگاه دیدم آن شیر از طرف قبله در سید و با صورتی و پستی عظیم که از دیدار او خونی و رعدتی از یک درون افتاد و بهمان  
 مکانی که شب دوشین زفته بود رفت من با خوف و هراس گران تر شدم دیدم در میان کشتگان بهر جسدی در گشت  
 و جسدی را اختیار کرد که چون خورشید در خشنه بود مکان کردم که از آن خواهد خورد و یک نظر کردم که آن بدن مطهر را با چه  
 خود پس میکند و همه عظیم و در هر بزرگی می افکند و در این وقت دیدم بایک کیه و زاری و سوگاری بالا گرفت و از تحت  
 و از بی اصوات و طغات منجمه که بر سر روی میزدند و فهم کردم ناعی میگوید و حسین و امامه و این وقت قشریه را فرود  
 گرفت و زرد کرد و کشته رفتم و او را سوخته دادم که شاید کسید و این غوغا و ناله کشته گان کیستند گفت باز مانجان  
 هستیم و بر حسین مفرج عظمی آن سوگاری میکنیم کفعم جسد حسین همان است که شیر در زرد نوشته گفت آری و  
 آن شیر پدر او امیر المومنین است پس باز شدم و آب چشم بر دیده روان بود و عیال خود را خبر دادم و بر شدم و بر  
 سکتی تا میدیدم حدیث میگوید هفتم در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت نموده که در حضور امیر المومنین  
 که در قتل حسین چشمهایش قطره بچکاند چنانچه بر رویش برود خداوند در هر غایت بیست او را جادو از جای دور  
 حدیث میگوید هفتم در کمال الزاری بسند یابی بیرون طوفان حضرت صادق روایت نموده که فرمود یکی  
 که مصاحف حسین در زرد آوند که هژود بلند از بال کفی آب از چشم او جاری شود ثواب او در حضرت ائمه آن است  
 که در نبوت او را جای دهد حدیث میگوید هفتم امامی بسند خود از حضرت ابی جعفر روایت نموده هر که استی  
 و جریع کردنی عورت که است مگر کریتن و جریع کردن بر حسین حدیث میگوید نهم امامی بسند  
 بحضرت باقر میباید که هر کس بریزد آب چشمش در مصیبت حسین مقبره بال پشه خداوند می آمرود کنایان او را اگر



اگر چند بار از کف دریا باشد حَدَّثَ ثَلَاثَ مَلَكُوتٍ نَزَدَهُمْ اِمَامِ طوسی سید بعد از کبریا که حضرت صادق  
 فرمودند ای پسر کبریا حسین! پدر و مادر و برادرش در حضرت رسول الله مصاحب و مقیم است در عین عرش خدای رحمن  
 و ای کویای پروردگار من و فاکن بدان وعده که مرا فرمودی و گمان میشود از زیر عرش بزرگتر و بزرگتر و در نهایت  
 ایشان و پدران ایشان و گمان است که اگر او بگیرد و استغفار و طلب آمرزش میکند برای او و پدران او و مولود  
 حَدَّثَ ثَلَاثَ مَلَكُوتٍ چهاردهم اِمَامِ طوسی سید بجز حضرت صادق میرساند که فرمود و هر کس بگوید حسین در روز قیامت  
 رسول الله! میبخشد او خواهد بود دوست که بکنند به حسین را میگوید و در شربت درمی آورد و چشبهای همه مردم در قیامت  
 که این است که چشمی که بر حسین گریان است که مقیم نبوت است خواهد بود حَدَّثَ ثَلَاثَ مَلَكُوتٍ پانزدهم اِمَامِ  
 صدوق سید خود از حضرت رضا روایت نمود که فرمودند هر کس بر حسین بگوید تعذری که آب دیدگانش بر چهره اش روشن  
 گردد و معفو میگرداند گناهان او را خواهد صغیره باشد خواه کبیره خواه اندک باشد خواه بسیار حَدَّثَ ثَلَاثَ مَلَكُوتٍ  
 شانزدهم اِمَامِ شیخ صدوق سید خود از حضرت صادق روایت نموده که فرمود و هر غرضه خداوند گمان شود بزرگوار  
 قبر حسین از آن پیش که با اهل موقف نظر افکند را وی از روی تعجب عرض کرد از آن پیش که با اهل موقف نظر افکند چه کند میشود  
 فرمود همانا در میان اهل موقف و لهذا لما تواند بود در روز غرضه ولی در میان زائرین قبر حسین در روز غرضه و لهذا لما  
 راه کرد و این از مختصات قبر حسین است حَدَّثَ ثَلَاثَ مَلَكُوتٍ هفتم اِمَامِ طوسی شیخ صدوق سید خود آورد که  
 که در حضرت صادق عرض کردند که گاهی ممکن است در موسم حج بگردانیم رفت و در روز غرضه زیارت قبر حسین حاضر شویم  
 و فرمود ای بشر! لکنس که زیارت قبر حسین حاضر نموی چون عید اضحیٰ مکتوب شود در نامه اش ثواب حج و بیت عمره مقبول  
 و مثل این است بیت مرتبه در رکاب رسول الله! در غزوات بوده و هر کس حاضر شود زیارت قبر حسین را در روز غرضه مکتوب  
 میشود برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار غرضه که در وقت رسول الله! بوده بشر عرض کرد این رسول الله!



پس چه لازم که من ادراک کنم در روز عرفات را حضرت صادق <sup>ع</sup> شتر از دامن کربیت و فرمود ای شیر چون مردی در روز عرفه  
 غل کند بآب فرات و بوی قبر حسین <sup>ع</sup> رود بر کاشی که بر میدان نوشته می شود در دفتر اعمال او ثواب حج با تمام مقبوله  
 حَدِیْثُ مِکْصُودِ هُمْ در کامل الزیارة بسیار خود بخیرت امام جعفر صادق <sup>ع</sup> می رسد که فرمود هر کس زیارت کند قبر حسین <sup>ع</sup> را  
 در روز عرفه ثواب هزار بار حج که با قائم <sup>ع</sup> ال محمد کرده باشد و هزار بار عمره که با رسول خدا <sup>ص</sup> سپای برده و هزار بار رسیده که او  
 کرده و هزار بار از آب که بجهت جواد <sup>ع</sup> داده باشد در نامه عاشق ثبت نمایند و او را خداوند بنده صدیق بخواند حَدِیْثُ مِکْصُودِ  
 بیستم در کامل الزیارة بسیار خود آورده که حضرت امام جعفر صادق <sup>ع</sup> فرمود خداوند در روز عرفه بجانب دروازه کربلا می رود  
 و فرماید مراجعت کنید در حالی که معاصی گذشته شمارا آمرزیم و تا هفتاد روز دیگر گنهی بر شما نوشته شود حَدِیْثُ  
 مِکْصُودِ بیستم در تهنیت پسند برای بصره می رسد که حضرت امام جعفر صادق <sup>ع</sup> شنیدیم که فرمود هر کس زیارت کند قبر  
 حسین <sup>ع</sup> را در نیمه رجب و نیمه شعبان یکصد بیت چهار هزار و سیصد و هشتاد و پنج نامه زیرا که ارواح حبیب سغیران از خداوند  
 اجازه میگیرند و زیارت قبر حسین <sup>ع</sup> در روز نیمه رجب و شعبان حاضر می شود و از این قبر حسین <sup>ع</sup> مصافحه نمایند و برای ایشان طلب مغفرت  
 میکند حَدِیْثُ مِکْصُودِ بیست و نهم در کتاب کامل الزیارة از ابن سنان آورده که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود هر کس در راه  
 زیارت حسین <sup>ع</sup> خرج کند محبوب می شود برای او هر درمی هزار درم و ده کبریت این را بخورد و هر کوفتی هزار درم بخورد  
 و فرمود ای پسر سنان هر درمی را بده هزار درم در نامه عاشق ثبت نمایند و این خیری است از جانب خدا برای او <sup>ع</sup>  
 بر این دو عالمی رسول خدا <sup>ص</sup> و امیر المؤمنین <sup>ع</sup> و فاطمه <sup>ع</sup> زهرا <sup>ع</sup> و فرزندان <sup>ع</sup> محمد <sup>ص</sup> بدری خیریت برای او حَدِیْثُ مِکْصُودِ بیست و یکم  
 در کامل الزیارة بسیار خود آورده که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود هر کس که قادر و توانا باشد که زیارت قبر حسین <sup>ع</sup> برود و ترک  
 کند عاق بر کند عاق علی و فاطمه <sup>ع</sup> باشد حَدِیْثُ مِکْصُودِ بیست و چهارم در کامل الزیارة بسیار خود میگوید  
 که از حضرت صادق <sup>ع</sup> این غرض سؤال کرده چونست حال کسی که ترک زیارت حسین <sup>ع</sup> نماید و فرمود او از اهل ناست



حَدَّثَ لِكَيْدُ بَيْتِ نَحْمٍ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ آورده از اَتم سید اَحْمَدِ كَر حضرت صادق فرمود زیارت كن قبر حسین  
 كه واجب است زیارت حسین بر مردان مؤمن در زمان مُومنه حَدَّثَ لِكَيْدُ بَيْتِ شَعْمٍ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ بِسْمِ اللَّهِ  
 آورده كه حضرت صادق فرمود هر كس از شیعیان زیارت كند قبر حسین را وین اَوْاقِصُ و ایمان اَوْاقِصُ است  
 حَدَّثَ لِكَيْدُ بَيْتِ هَفْتَمِ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ از حضرت امام جعفر صادق آورده كه فرمود هر كس حاضر قبر حسین شود  
 و زیارت او را ركز كویده تا كاهی كه برای دیگر تحویل نماند مكان كند و شیعیان است مَهْمَا اَوْ مِثِ شَعْبِ حَدَّثَ لِكَيْدُ  
 بَيْتِ هَفْتَمِ اَللّٰهُ بِسْمِ اللَّهِ آورده كه حضرت صادق فرمود قبر حسین بیت نَزْعٍ و بیت نَزْعٍ باغی است از باغهای  
 حَدَّثَ لِكَيْدُ بَيْتِ نَحْمٍ فَاضِلِ مَجْلِي دَر بَازِ اَلانوار مَكْوِدِ از حضرت صادق كه زمین كعبه بر خود بیاید كه مر آن  
 نیت همین خانه خدایم و مرا خداوند مَن خود قرار داده و مردمان از اقصای بلاد عالم قوی من مأمورند روی آورند  
 حُطَّابُ اَلْعَابِدِ بَرِ و كَارِ عَالَمِ شدای زمین سرگرمی شود بخود فخر كن و بجای بهشت كه فضیلت تو در زو فضیلت  
 كه قبر حسین است مثل سوزنی است كه بدینا فرو شود و اگر كز بلا شود ترا هیچ فضیلتی نبود و اگر اكس كه مد كز بلا موقوف است  
 بنودند تو را آفریدم و زان خانه را كه تو بدان فخر و مباهات میکنی اکنون خاضع و خاشع باش زمین كه بلا را و آلا  
 تو را در آتش و دوزخ غرق سازم حَدَّثَ لِكَيْدُ بَيْتِ شَعْمٍ مَجْلِي تَعْرِفُ است كه حضرت امام محمد باقر فرمود زمین كه بلا را  
 بیت چهار هزار سال پیش از كعبه خداوند خلق فرمود و مقدس و برکت و ستا و موی آن از آن پیش كه بیافریند خلافتی را  
 و بچنان مقدس است آنرا بهترین تعبیدی بهشت گرداند و دوستان و شیعیان حسین را در آن جای دهد و در بدو ظهور قیامت  
 زمین را بر آن زده و آورد در زمین كه بلا را صعود دهد و آنرا در خشنده چون كوهی گرداند و باغی از باغهای بهشت گرداند  
 و او در مقابل بهشت چون ستاره روشنی باشد در میان ساركان و شعله شش چشم اهل بهشت را خیره گرداند و كوی  
 منم آن مُعْجِدِ مقدس مبارك كه خداوند جوهر طهر و جوهر مقدس مطهر و طی و عجب خودش حسین فضیلت داد و در اینجا حجت علیهم السلام



و گرامی داشت را به بهترین و بهترین نسلان و میکرترین جوانان اهل بیت حدیث می‌کشد سنی کم امامی بسیار  
آورده که حضرت رضا فرمود که از تربت من مأخوذ نذارید و بدان بزرگ مجتهد چه چیز بزرگ و بهر تربت بزرگ جنت جز  
خاک قبر حسین حرام است و خداوند مخصوص گردانیده شغای هر رومی را تربت حسین حدیث می‌کشد سنی و امام  
امامی به پسر خود گوید که حضرت صادق فرمود هر که از بنی دالمی رسد و آنگاه خاک قبر حسین خداوند او را شغای هر  
جز درک قرار داده حدیث می‌کشد سنی و پسر به پسر خود آورده که حضرت باقر فرمود خاک قبر حسین  
شغای هر درد و آمان هر خوف و برای هر مطلب که بخواهند کام را می‌شوند و فرمود هر کس خاک حرام است ناسد شود  
خزیر مگر خاک قبر حسین که اندکی به اندازه نخودی شغای هر مردی است حدیث می‌کشد سنی چهارم  
شیخ طوسی از معضل بن محمد بن الحیدر حدیث کرده که من با ابراهیم دینج مجاور بودم در مرض موت او را عیادت کردم  
سخت آشفته بود و طبیبی بر بالین او جای داشت احوال او پرسش کردم جوابی نداد بودم تا طبیب رفت و مجلس از  
سیکانه برداشته شد پس روی من آورد و گفت طلب آن مرزش میکنم از غذای نهانها متوکل مرا و آن کرد تا کجا بلا شوم و  
حسین را شیار کنم و آثار آنرا محو دارم پس من با چند تن بکربلا رفتم تا مکاه بدان اراضی رسیدیم و از پنج راه  
خویشین نجفتم و علما مان خود را دستور دادم که تجزیه قبر نکوشند تا کاه غوغای عظیم بر خیزد و علما مان  
پدیدند و مرا از حجاب را بکنند گفتم صیحه گفتند جماعتی در میان ما و قبر حسین در آمده و ما را بر خیم تیر دفع  
بمی دهند من ارفقای بر خیم و با ایشان رفتم و گفتم تا نیز ساخته جنگ شوید و ایشان را بر خیم جنگ از پیش برانند  
علما و تیر کارها بزه کردند و آنجا جماعت تیر باران نمودند تا کاه دیدم که هر تیر که از کان علما مان پرتاب شود  
هم بجانب ایشان بار می‌کشت و سینه ایشان می‌نشت چند نفر ایشان بر خیم همان تیرا از علما مان من از پای و در آمدند  
سخت تر رسیدیم و بگریه و زاری را بخت کردم و یقین دارم این خبر را به متوکل باز گویم مرا زنده نگذار و این



سخن بود که غوغائی برخاست یکی از علما ناسخ خبر آورد که مختصر متوکل را بقتل رسانیدند من به ابراهیم نعم خداوندش  
 متوکل را از نو بگویند باین همه مرض او مستولی شدن از نو او بیرون آمدم و او در همان روز بدرار الهوار قرار گرفت  
 حدیث میگذردیم در مناقب ابن شراشوب بسیار خود آورده است که چون متوکل آهلی دادند که او ملاطبت بعید  
 و اقوام کثیره از ارضی که بکار او چون خانه خدا زیارتگاه قرار داده و زیارت قبر مطهر حسین می آیند شکرهای بزرگی  
 روان داشت که آن قبر را آب در سبند و شیار کنند از هر علقه آب بر آن سوار نمایند این هنگام زید مجنون و بدلول  
 سفر کربلا کردند و انقبض مبارک را در میان آسمان و زمین ایستاده دیدند و آب نهر علقه را که بر آن قبر مبارک بسته بودند  
 آب اجیران در گشته بر زیر هم ایستاده دیدند و قطره قبر مطهر راه کرده بعضی از آن مردم لنگران متوکل را کرده نشان  
 و ایمان بصاحب قبر مبارک آوردند و قاید آن سکر نیز چون چنین دید کفایت گرفت و ایمان آورد و زید را در این هنگام  
 دیدار کرد و گفت تان ای شیخ از کجائی و چه کنی بر تو عزمی که مقول شوی زید گفت از اهل مصرم چون شنیدم قبر حسین را  
 خوانده شیار کنند بیش از طریق کرده بر این مرزین و آمدم آن سرباز قاید لکرت و پای زید را بوجه زد و گفت  
 ای شیخ من که بعد از آن زمین را شیار کردم در کما قاتل بقر حسین بستم و در راه و بر زیر هم به ایستاد و مرگشته  
 ماند و قطره بر قبر مطهر رسید زید بگریه و آن سرباز گفت اکنون نزد متوکل میروم و او از این امر از کوهی  
 زید گفت من نیز با تو می آیم در این کار فوراً یاری نمایم پس هر دو تن نزد متوکل شدند و آن جناب که از قبر مطهر  
 دیدار کرده بودند تکراره نمودند خشم متوکل در صورت اهل بیت افزون گشت و حکم داد تا سرباز را بقتل رسانند  
 زید مجنون را اندوه بیشتر شد و چند روز از این دستاورد بگذشت و دیوانه و دلر بیشتر در کوی و بازار در آمد مردان  
 او را دیوانه و مجنونش نسبت نمودند و مرثیه در محبت حسین می میرود و مردم کرد و ادب حس می آمدند خبر متوکل دادند  
 او را و او را حاضر ساخته حکم به حبس نمود و بنی متوکل را چشم در خواب زنده بود و صدای باغی شنید



که او را سرپائی رفته از خواب برانگیخت و گفت زید را از بند حبس رها کرد و تشریف کن و الا خداوندت دشمنش  
 بجاگ و عمار داد و متوکل سخت تر رسید ولی توانی زید را از حبس رها کرد و تشریف کرد و گفت هر خواهش تو را است بگو  
 و او ساکن گفت خواهشی مرا نیست مگر اینکه قبر حسین را بمن که اری عمارت کنم و مردمان از زیارت آن بخوانم  
 متوکل از دشتی که دشت بیدرفت پس زید شاد و فرط شده از نزد او میرون شد و در امداد و ولدان عمو داد  
 و مردمان از زیارت قبر مطهر و عورت نمود و قبر مبارک را تعمیر و عمارتی ساخت حَدَّثَ مِکَکَ شَمِیْعَ مَکَکَ  
 بپسند خود آورده که عید به باطنی گفت من مردن مصری را که یکی از سرنیکان لشکر متوکل بود دیدار کردم باروی  
 که از هر خواهش هر کی دخی را دش میگو چون با او شنائی و سابقه دوستی داشتم به او گفتم این چه عجلت است که برآ  
 رود و او داده جواب بمن نداد بعد از چندی را بغیر شد بعد از آن رفتیم و او را قسم دادم که در سیاهی چهره و حال  
 خود مرا آگاه بدو گفت چون مرا بگوئید میدهمی تو میگویم ولی گمان کن مرا از متوکل فغان رفت که به اتفاق  
 ابراهیم دینج بکر باشد و قبر حسین را محو سازیم شبانه روزی چهار روز در خواب دیدم فرمود بکر بلا قسمی با ابراهیم  
 مکذوب و فغان نیز حکم متوکل شود با مردان برانان در گردن انجمن شدند و عمارت انجمنه تا بکر بلا قسم و در  
 امر متوکل کشتم نیم شبی رسول خدا را در خواب دیدم فرمود من تو را بگفتم بکر بلا مرو و برای امر متوکل مشرفی کردی  
 آنچه کردی پس بمن عتاب آورد و طعنه بر چهره من زد و بر روی خوی انداخت پس من بیدار شدم روی خود را  
 دیدم و از چهره ام خون و حرکت جاری بود حَدَّثَ مِکَکَ هَلْفَمَ در امالی طوسی فرمود عید بمن را بیدار  
 نموده که گفت من بقصد زیارت قبر حسین رفتم بکر بلا که رسیدم چشم خود دیدم که گاو و ابرای شیر و هوند ام مطهر  
 حسین روان داشته اند و چون گاو را بقبر مبارک میرسانید حرکت میکردند و هر چند ایشان را با نایاب میروند  
 و آسیب می رسانیدند قدمی پیش نمیکشیدند و راه میگردانیدند و از زمین و آسمانی مشتعا بیدند و مرا برای



یارت محال نشد بی میل مرام کرمان پیغام دادیم ناکاه بانگ هوشناک دلا انگیزی شنیدم کفتم صیت گفته خبر نقل  
 متوکل رسیده است حدیث یکصد و هشتاد و نهم فاضل مجلسی به پند از ابن عقیله روایت کرده که یکی از لشکریان عمره  
 در کربلا آب بنوشید و بوی حسین انشمارت نمود که یا حسین بر من جواب خوشنوازی است آنحضرت فرمود خدایا بر این کینه  
 زار دنیا و آخرت راوی گفت آن مرد آب بنوشید و بر نشید و دل او از گشت خوردن آب تبرکیده و جان سپرد حدیث  
 یکصد و هشتاد و نهم در مناقب ابن نضر اثرب اقسام بن اصبغ روایت نموده که مردی گفت از بنی دادم را دیدم که چهره او چون  
 خریز بود کفتم تو را چه افتاده گفت من مردی از سپاه عمره بودم بعد از گشتن حسین سچکاه محقق خبر در خواب دیدم که  
 در آمد و مرا بوی جنم بتاخت و کوفتا بر خیمه انداخت و لاله بر هر دو من زد و من بین صورت و آدمم و از  
 همایکان او شنیدم که شبها تا سحر بیدار است و صدای خریز میآید و بدین حال جان سپرد حدیث یکصد و نهم  
 فاضل مجلسی بسند خود آورده که در وقت از لشکریان عمره را یکی بخون مبتلا شد و در بول و غایت مغیظه تأمل  
 و یکی دیگر آلت تناسل چنان بلند شد که چون ریشانی بر کمر خود میبست و گاهی بر کردن خود می آویخت و در میان  
 و اطفال او را در کوی و بازار کوفه میزدند و آلت تناسل او را گرفته میکشیدند حدیث یکصد و نهم  
 فاضل مجلسی از ابن عقیله روایت نموده که گفت روزی با جمعی در کربلا همی مردی را که شنیدم که نسی سفید است و چهره  
 چون نوبه میکان بود مردم میگفتند این از آن مردم است در هجرای کربلا بوده و بوی خیمه کاه حسین سبک فی آخرت  
 حدیث یکصد و نهم فاضل مجلسی از ابن نضر اثرب بسند خود به ابو جحای عطاری رساند که گفت از یکی از لشکریان عمره  
 دیدم که از مرد و چشم نمایان شده کفتم تو را چه رسیده که نمایان شدی من در کربلا عمره بودم بعد از شهادت حسین  
 در خواب مردی هوشناک را دیدم بانگ بر من زد که بر خیز و بگو خدا را طلب میکنی من در دلت اور سونفندی  
 فیاست گفته آنحضرت را بخود دیدم که در حربه بدست کرده و فلکی از آتش بایستیاده و گردوی را گردن  
 میزد



و زنده بکینه باز کردن میزدند من ترسیدم عرض کردم یا رسول الله من ز ضربی با شمشیر آرزو دارم و ز تیریه افکنم و ز تیری پرتاب  
 کردم رسول خدا فرمود آیا سوادش که خشم را افزوی مرا گرفت و از طشی که مرش را زخون بودم را کجول ساخت کا چشم  
 من قطره از اش افکند یا میلی از کین سرخ شده کشید چون از خواب بکینه شدم از بر چشم گور بودم چنانچه مشاهده میکنی  
 حَدِیثٌ لِّکَیْصَ حَیْثُ دَعِیْمُ فَاضِلٌ مَّجْلِبٍ اَزْ عَبْدِ اللهِ رَوَاہُ رَوَاتُ الْعُرْسِ اَزْ شِیْءٍ حَسْبُ  
 سخن در میان بود گفتند هر کس در کربلا بود بعد از طایب گرفتار شد و کسی باقی نماند جز اگر از خداوند یسای گرفتار آمد و  
 حاضر بود گفت من در کربلا بودم و تاکنون هیچ رنجی و آلمی ندیده ام آنگاه بر جوات تا بابا انکشت اصلاح فقیه چراغ کند  
 ائش از شد چراغ بر آستان رسید و دست باز و تن او فرو گرفت بر چند خواسته خاموش باز نماندند  
 او را در محوط آب انداختند از آب که خارج میشد بدن او را آتش فرو میگرفت بهین حال بوجت و قطعه خاکتر شد  
 حَدِیثٌ لِّکَیْصَ حَیْثُ دَعِیْمُ رَسَانُ الْوَعِیْلِ بَسَدَ خُودِ اَزْ فَضْلِ بْنِ زَیْرِ رَوَاہُ نَحْوَهُ کَرَمَنٌ وَ مَجْلِسُ سَدِیْ  
 دهم تا گاه مردی دارد شد و نشست از وی بوی قطران است شام میشد سدی گفت مگر قطران فروش باشی گفت نتم  
 گفت این بوی از کجاست گفت من در کربلا بودم و شعل من بخاری بود و میخای چادر کربلا را بر سر خود انداخته  
 بر آتش میفروختم بعد از شهادت حسین رسول خدا را در خواب دیدم که حسین نیز در خدمت بود و علی حایت میکرد  
 حسین و دوستان را من نیز عطران بودم و خوشتر از آب شدم رسول خدا می فرمود تو آن کسی هستی که دشمنان فرزند را  
 حضرت کردی عرض کردم من برای خیام ایشان میفروختم علی را فرمود او را از آن آب حایت کن و علی قدمی بر زمین  
 چون بیدار شدم سه روز بول من قطران بود آنگاه قطران قطع شد و بوی آن بجای مانده و جهان حال جان سپرد  
 حَدِیثٌ لِّکَیْصَ حَیْثُ دَعِیْمُ رَسَانُ الْعَاخِرِ اَوْرَدَهُ کَرَمَدِی اَزْ قَبْلِیْ کُنْدَ خُودِ وَ مَجْلِبُ حَسْبُ رَا بَرِیْدُ وَ کَبُورُ  
 و فرشت گفت که این خود را از خون نبوی گفت از کیت گفت از حسین بن علی است که در کربلا کشته شد آن زن



بکویت و گفت دای بر تو حسین را بقتل میرسانی و خود از سرش میرانی بکجه ای قسم دیگر هرگز با تو زنا شوی بخوانم شد  
 مرد کندی خوشت زن را با دوت لاله زبند و تش بر سار و در گرفت و در اجابت نمود و از مرغی گوشت فروخت و بوی  
 عفت و در گرفت و از مرغی جدا ساختند و بهان زعت و خشم در گذشت و با دوت برود حدیث میکشد چهل  
 در منافق این هزار ثواب آورده از اصبع بن بنانه که گفت بن در کوفه حاضر حضرت حسین شدم و عرض کردم ای سید من از تو  
 بمن بنائی از اسرار الهی که تعین من افزوده شود و فرمود ای اصبع بنی خواهی مخاطبه رسول خدا را و مسجد قبا را و بوکر فطاره  
 و من جراین اراده کرده بودم و آنحضرت پس از آنکه از نانی بصر من خبر داد فرمود و خبر از جاسم فرمود چشم فرو گذار و از کن  
 من چشم فرو بسته و باز نمودم خود را در مسجد قبا و دیدم پس بر روی من تسبی فرمود و فرمود ای اصبع آنچه خداوند بمن  
 افزون تراست از آنچه بملکان بن داد و عطا فرموده بود اسگاه فرمود و ما یم که اسبیکه در زمانست علم کتاب و بیان پانچ  
 در کتاب خداست و برین مادر هیچ آورنده آن علم نیست زیرا ما یم اهل سر خداوند و ما یم آل الله و در رسول خدا  
 پس بن فرمود و دخل مسجد شو چون دخل شدم رسول خدا را و دیدم که ردای خویش را در بر دارد و در محراب ایستاده و مرا  
 مکرر یم که کریمان عمر بن الخطاب است گرفته و رسول خدا ای دشمنان خود را با ندان میکنه و ابو بکر را نمی طلب داشته  
 میفرماید چه بد خلیفه که تو بودی لعنت خدای و لعنت من بر شما باد حدیث میکشد چهل ششم در عین بر  
 سند حضرت صادق علیه السلام که فرمود مردم کوفه در حضرت امیر المؤمنین حاضر شده و از اس که کتاب و قلم آب شکایت  
 نمودند آنحضرت حسین را فرمود که بپوشان استفا کن حسین بر جوبت و عرض کرد ای پدر و کار معطل خیر است و زل  
 البرکات بوی ما آب لعنت ناکاه سجالی باریده مرا کم گشت و بارانی شدید باریدن گرفت چنانچه این وقت  
 اعرابی از انواعی کوفه در رسید گفت پست و بلند زمین را امواج آب در گرفته است حدیث میکشد چهل هفتم  
 در شرح شافیه و کتب دیگر میسازد خود آورده اند که جمعی از لشکر عبید بن جراح و شری از حسین را بگرفتند و میکشیدند



و یکدیگر کشته بچینه چون خفته تناول کنند گوشت آن مردمان ایشان سخت تر از سنگ خار بود اما چاره داشت  
 و بزقند و هر یک از ایشان که آب گوشت آن شر خورده بودند بارت علم گرفتار و هلاک شدند **حدیث یکم**  
 هشتم در شرح شافیه مطهرت که مردی از اموال منسوب به عیبه بن حسین مقداری غفران با خود آورده چون بگفت  
 تا بکار برد آتش گشت و او را بوخت و نعلش بجانه او در گرفت و جمله را بوزید و زنی از آن غفران طلبی کرد عرض  
 بر من بآید آورد و معالجه نتوانست کرد تا در گذشت **حدیث یکم** **چهارم** در شرح شافیه آورده که از طریق  
 حسین هر کس بر دزدان هر زن بدن خود را طیب و خوشبوی که مبرور گشت و مرض خرام بگفت و همان را عرض است  
 بود تا در گذشت **حدیث یکم** **پنجاه** **پنجاه** **پنجاه** در شرح شافیه برساند خود آورده که شرف و بختی زنی زرافیا  
 مطهرات ببارت آورد در کوفه بمانی برای صاحب علی داد چون مردی از آن نزد او رفتش نزدیک بود بگوید **پنجاه**  
 چون خبر بشنود و بعد قبول نه بشت و مقداری دیگر از آن زر که در نزد خود باقی داشت در پیش گرفته پیا و ما بود که دید  
 داشت خزان دنیا و آخرت در قتل حسین یافته **حدیث یکم** **پنجاه** **یکم** ناصحی برساند خود گوید که چون  
 حسین در مکانی تاریک نشستی از فرغ حسین روشن و شعاع بخیر بگشای آن مکان روشن چون روز بود و مکر و دزدان **چهارم**  
 و خبر بار که می رسید **حدیث یکم** **پنجاه** **پنجاه** در کتاب مدینه المعاصر از محمد بن جریر طبری سند باری  
 صالح میرساند که حضرت ابی عبد الله وقت سر در قتل او ایستاد و غمناک بود عرض کردیم از ضعف مردم که خود را بگویم  
 که قلوب ایشان بانی امیر و شیره بانی ایشان بر شات حسین مایهت مبارک اشارتی بوی آسمان فرمود پس ابواب آسمان  
 منفتح گشت و فرشتگان چند آنکه عدد ایشان را خبر خدای نداند از سطح زمین تا زیر عرش پروردند و خود گرفته پس  
 فرمود اگر اتفاق تو را در اشیاء و تو را حوادث و ما چیز شدن ابر و ثواب بخود دشمنان خود را با این فرشتگان  
 هلاک و ما بود عیبه دوم لکن نگرفت بر من که قتل زول من و خواجگاه اصحاب من و کجاست و خبر فرزندان سید سجاده



ایجاب را از کشته شدن علایقیت حدیث میگوید چنانچه تیم فاضل محلی پسنده خود آورده که زهر بن العین دهنده  
 ابی عبدالحسین حاضر بود بحضرت فرمود ای زهر دهنده باش که منهد و قتل من در کربلاست و خبر میدهم تو را که مرا با کشته  
 میکشند و اهل البیت را با فرزندانم سید محمدا به امیری نوزید بن معاویه میریزد و مرا را زهر بن قیس حل میدهد و برای من  
 به اصد عطا و عازره و او را عطیت از نوزید عاید نخواهد شد و بطریق که بحضرت خبر داده بود زهر بن قیس از عازره نوزید  
 بی بهره ماند حدیث میگوید چنانچه در مدینه المعافیه از او را شنیدیم حدیث کرده که میکوبد در حضرت حسین  
 از کعبه کباب عراق کوچ دادیم چون نبرل قطع طایفه رسیدیم که زیتیم شیری در غده بر حضرت پدیده شد چون نزدیک  
 حسین فرمود چونست حال تو و حال مردم کوفه را چون دانستی عرض کرد ای ولی الله و لهای اهل کوفه با شانت و غیرت  
 ایشان بر ثبات و خبر من رسید که عبید بن زیاد و زهره کوفه شد و اهل کوفه مسلم بن عقیل را ستانده کشته و  
 عبید بن زیاد و مسلم بن عقیل را شهادت رسانیدند و ابی سحر از این سرفروغ غریت فریاد و بهر کمان بای مبارک  
 حسین چهره محالید و اساک از نیکان فرود میرفت و حسین دست مبارک بر پشت شیر میکشید حدیث میگوید  
 چنانچه پنجم در مدینه المعافیه پسنده خود از عبید بن محمد روایت کرده که گفت حاضر خدمت ابی عبدالحسین بودم  
 فرزندش علی که بر کوفه طغی بود و در آنده از پدر خواهرش الکمر کرد حسین دست بر ستون سجده زده و الکمر و مور را در  
 برین آورده و فرمود در زخم خود انداز برای دوستانت از این افزون خواهد بود حدیث میگوید چنانچه ششم  
 در مدینه المعافیه سنده به ابن زبیر میریزد که در غری خدمت حضرت ابی عبدالحسین بودم در زیر کفلی خاک فرود آوردم بحضرت  
 کلماتی فرمود آن کفلی تازه و بر ک آورده و طب تازه فرو گذاشت و همه کوبیدند حدیث میگوید چنانچه هفتم در کربلا  
 نائب المناقب سنده قیام ابن اصبح میریزد که مردی از سپاه حسین که در کربلا اسیر شده گفته گفت چون غریبت  
 بر سپاه حسین مستولی شد بحضرت برابر منساة بردشت و اینک غزوات فرمود مردی از بنی امیاء که حافظ شریعه بود



تیری بقصد آنحضرت در انداخت و بزخم بکین حلق مبارکش را جراحت نمود حسین عرض کرد پروردگار این امری را رحمت  
عطش بخانی در زمان عطش را دوستیافت قاسم راوی خبر میگوید که آن بودم که آب میخورد و فریاد میکرد و میگفت  
کسینه که تشنگی مرا گشت و سوزنده باغی زمانی گذشت که شکش مانند شکم شتر بالا آمده و شکافت و آتش شکار  
شد و او را بجهل بوخت حدیث میگوید پنجم این اثر آب روایت میکند که مردی از قبیلہ کلب حدیثی را  
حسین گفت و داد و برداشق آنحضرت آمد و فرمود خداوند تو را میراث کند و از عطش جان بسیاری و در حال جان  
تشنه شد که بکثرت آشامیدن آب عطش او فرو نمی گشت و خود را بغیرت افکند و آب بھی خورد و تا شکم شکافت  
و در آن گشت حدیث میگوید پنجم در ثاقب المناقب سه بار این حدیث را میزند که گفت گاهی که حسین  
آبک میخورد و آن فرمود آنحضرت شایسته عرض کردم این رسول به صواب این است که این جماعت طریقی معالجات  
سپاری و کار چنان کنی که در دهرت حسن کرد فرمود ای عمار برادرم امرو به امری از جانب خسته بود و من امروز امری  
استم و بجز به امر خدا و رسول خدا اقامت نمی گیرم و اگر نمی چندی و خواهی اکنون رسول خدا و پدر امیر المومنین شد و خود  
حاضر سازم و بعین بر تو حاصل شود در این وقت دید حسین متوجه آسمان شد و گویند در آبی آسمان کاشیده شد رسول خدا  
و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حمزه و جعفر فرود شدند و من بخت بر رسیدم و از جای بستم رسول خدا حسین را بگوید  
و روی مبارک بر روی من فرمود و گفت ای عمار آیا ترا کهنی ندادم از امر قتل حسن و عقیل حسین تو نمونی و از ما  
سبزه باشی تا کاهی که بر کردار حسین سر تسلیم فرود آری و طریقی اعتراض بسیاری آنگاه فرمود ای عمار اگر از  
محل قرارگاه معویہ حسین و عیال یزید قاتل او را دیدار کنی عرض کردم چگونه بخوانم پس ای مبارک بر زمین نشاء  
فرمود زمین شکافته شد و در آبی آشکار شد و دریا نیز شکافته شد زمین دیگر آشکار شد تا بهفت فوت زمین  
کوه بهفت دریا و بهفت زمین شکافته شد آنگاه در آبی آتش پدیدار گردید و دیدم و دیدم معویہ و او را در



و جمعی از شیاطین را که بر سده های آتش فرو بسته و عذاب میکنند و در این روز بخدا ملائکه موعظ جنم ام فرومودند و افکار  
 سازند دیدم چاهی در آن دریای آتش دیدم تابوتی از چاه جدا آوردند و سر آن تابوت تپش را گشودند پنج نفر را در آن  
 تابوت دیدم که یکی از آنها صغیر و دیگری عمر بن الخطاب بود عذاب ایشان شدید تر از عذاب اهل جهنم دیدم پس روئند  
 فرومای جابر سر بردار چون بر فراختم ابواب سوات را گشاده دیدم و حجت اعلی را نظاره کردم و روئند بآنانکه  
 در ملازمت او بودند صعود نمودند و چون نخی از زمین فرو رفته بود روئند بانک زنجیر که ای فرزند با من می شناسی  
 باز روئند ای پسریت دن کنان بیدم که روئند دست حسین را در دست داشت و روئند بمن فرومای جابر اینک فرزند  
 من حسین است در زمین ابرار در دست بازده و بصلواته او باش و در کار او شک و شبهه نکن تا در شمار مؤمنان باشی جابر میگوید  
 دیدم کانم نابینا بود اگر آنچه دیدم زیاده و کم گفته باشم حدیث مکیه شصت و ثانی در مناقب سید کفایت رضا  
 میرساند که محمد بن یسحاق میگوید سؤال کردم از حضرت رضا که حسین علیه السلام عطا نافرین شده و فرمود اگر بیایا خداوند چاه  
 فرشته از دربانان فرشتگان بجای او فرستاد و در روز عاشورا ایشان بحضرت او شافقت و عرض کردند خدا تو را  
 سلام میرساند و میفرماید اگر خواهی اختیار کن دنیا و آنچه در دنیا است و تو را بر دشمنان چهره که ظلم و ایشان را در کج  
 کرده ام حسین فرمود دنیا بخیرم و زنده گانی دنیا را نخواهم این هنگام فرشتگان بر او درود و کار شریفی آب افشان  
 تا بیایا شاید و عرض کردند از این پس هر گز نشنیده نخواهی شد حدیث مکیه شصت و یک در مناقب حضرت  
 رضا حدیث نموده که چون از شدت عطش کار بر اصحاب حسین سخت شد و بحضرت او شکایت آوردند هم در این وقت  
 خداوند علی را بجای او فرستاد و عرض کرد خداوند سلامت میرساند میفرماید با من انکشت خود را فدای خود خطی کنم  
 تا اصحاب تو میراث بشوند لاجرم بحضرت با من انکشت بسیار خطی کرد و در میان خط نری جاری شد که آب آن بخیل  
 از شیر و شیرین تر از عسل بود و بحضرت بیایا میرساند و اصحاب اهل بیت بحضرت بیایا شنیدند و فرشته صعود



حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرَهُ نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ  
 شَهْرَهُ حَسِينَ أَمَدَهُ أَرْعَشَ نَبَايِدَ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 دَاوُدَ وَفَرَسُ دَرْمَانِ كَمَا أَرَادَ قَاسِمُ فَرَسُهُ كَرِ حِينَ حَاتَمَ دَرْمَانِ كَمَا أَتَمَّ كَوَا حَشَبَ آبِ بُوْدِ سِمْ بِرِائِشِ مَدِينِ  
 تَاخُنَ عَزَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرَهُ نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ  
 أَمَدَهُ خَاتَمَ آبِ الْكُشَانِ بِحَسَنِ فَرَسِهِ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 دَرْمَانِ وَابِ يَابِ لَكَ دَرْمَانِ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرَهُ نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ  
 وَطَرِيقَ مَرَجَتِ كَفَعَهُ دَرْعُ رَاهِ مَوْدُودِ غُلِيظِ يَابِثَانِ دَوَّ جَارَشَهُ وَكَلَفَتِ أَيْ فَرَسَهُ أَنْ يَصْطَفِي أَرْضَهُمْ خَوَاشِ  
 غَيْدَ شَيْدِ كَمَا تَهَابِرُونَ شَيْدَ وَقَدَّ كَرَاهِيَانِ رَا أَيْبَ سَاغَ نَاكَاهَ حَسِينَ بَوِي أَوْ طَفَفَتْ شَهْرَهُ وَفَرَسُ دَرْمَانِ  
 جَدَّ ارَادَهُ مَمْنُونَهُ أَوْدَتِ رَا فَرَاشَتِ آبَرُ رُوِي حَسِينَ لَطَفَ زَنْدِ سَلَسَ أَرَاكَ شَهْرَهُ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ  
 بَرَّ آوَرْدَ وَجَايَ سَرْدُكْتَ حِينَ يَدِ أَعَاظَ رَا عَمْتُ نَهَادَ حَسِينَ دَعَا فَرَسَهُ وَجَايَ أَوَّلِ بَارَشَهُ وَدَرْمَانِ حَسِينَ  
 زَرْدُ رُوِي أَمَدَ مَسَالَمِي كَرَفَتِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرَهُ نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ  
 دَرْمَانِ وَابِ يَابِ لَكَ دَرْمَانِ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 حِينَ أَمَكْرَتِ أَرَاكَ مَزِيدَ دَرْعُ شَهْرَهُ وَفَرَسُهُ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 أَوَّلَاتِ أَمَّا رَا فَرَايِدَ رَا دِي كَوِي أَمَرُ لَعْبِي خُودَ دَرْمَانِ وَارْعَمَ زَكَاةَ خَوَاشِ آبِ فَرَسٍ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ  
 كَرِ أَيْنَ وَاقِعَهُ لَعْبَارِ سِقْفِ بَنِي سَاعِدَةَ بُوْدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرَهُ نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ  
 كَرِ أَرْبَعُ فَرَسُ مَقْفَرِي عَلَى دَفَاطِهِ عَرَشَ عَمِي بُوْدَ وَبَحْرَتِ أَوَّلِ بَصِيرَةٍ مَوْدُودِ خَاتَمِ خُودِ أَمَدُ



رحمتی سقچه ایشان بود و قهر حجه ایشان را بوی عرش که معراج و علی است که ده است و فرشتگان شیشه و الماس  
 برایشان میکردند و در صبح و شام یکبار در هر طرفه یعنی افواج ملاک از حجه ایشان عبورشان منعقد نمود و فوجی در  
 فوجی صوفیه میکردند خداوند مکشوف است برای ابراهیم علیه السلام و برایت که ویش او را از عرش را بید و بید و داد  
 محمد علی و فاطمه و حسن و حسین را که میدیدند عرش را و از برای بوی خود خبر عرش محقق و عجایب میدیدند و چنانچه  
 در شب معراج رسول خدا را آسمانها در عرش علی را دید که در حجه خود نشسته و سر طرف آسمان برافراشته و بر او  
 از عرش سخن گفت و علی در حجه خود پیغمبر را میدید و با پیغمبر سخن میگفت **حَدَّثَنَا مَكِّيٌّ عَنْهُ** و هم  
 مجلسی بنده خدا آورده که حسین هنگام عبور در کوی در بزم جماعتی از فقره و مالکین را دیدن نشسته و کسی خوش کرده  
 و شش تا پاره بر بزرگان افراشته و قدحی از آب نهاده و آن ناهنهارا در آب فرو برده تا دل ایشان چون  
 برایشان که شست عرش کردند این رسول الله را دیدند و میل فرمایند و حسین نزد ایشان نشست و از آن زمان  
 لغتی بخورد و فرمود چنانچه دعوت شما را اجابت نمودم تا نیز دعوت مرا اجابت کنید و ایشان را با خوشی بگری  
 آورد و فرمود طعام حاضر نموده ایشان بخورند و خویشان ایشان نیز بخورند و ایشان مستغنی و فرمود **حَدَّثَنَا مَكِّيٌّ**  
 محلی بنده خود آورده که مردی اعرابی بیدیدند در آمد و از او پرسیدند که کیست او را حسین و او گفت منم  
 و کبریت که حسین در نماز است در برابر محضرت نشست و اشاری در مع محضرت بخواند حسین نماز سلام باز داد و باز سر  
 شد و اعرابی را بخود برد و قبر را فرمود از مال حجه رزق تو چیزی باقی است عرض کرد چهار هزار دینار فرمود که کن  
 حاضر ساخت و آن نماز را در بروی ملغوف فرمود و از پس در بای اعرابی گذاشت چون اعرابی آنرا گفت بخت  
 و کبریت حسین فرمود ای اعرابی بخت عطا می کنی یا عیسی که بر این میگیرم که چه گویند این دست کریم در زیر خاک نهان  
 بایستد و فرمود ای اعرابی حق ما را از ما باز گرفته که عطا می کنی و حق تو پیش ازین بود **حَدَّثَنَا مَكِّيٌّ**



این شهر آشوب به پسر خود آورده که بعد از شهادت ابی عبد الله عجلت در پشت شانه مبارکش اثری پیدا کرد و در سید سجاده شریف  
 که در گذشت این چهار اثر است و فرمود از حملای کران در انبانی نان و طعام است که در شبها بر پشت مبارک بجای می افتد و حاصل می کند  
 که از حاصل آن این اثر باقی مانده حَدِیثُ مِکِیْطُ هَفْطًا دَوِیْمُ در کابل از راه سند را به ابن عباس رسانید که علی کبر  
 ابی عبد الله عجلت به آن روزگار فرستاد و معلم سوره حمد را بر او بیاموخت و وقتی علی کبر در خدمت حسین و آنست عهد نمود  
 امر فرمود معلم را حاضر دارند معلم را حاضر خورش ساختند هزار دینار و روزی هزار صلوات و عطا فرمود و حقه آورده و نان  
 معلم را از مر و اید الکنده فرمود باین عباس گوید عرض که نه این عطای بزرگ در خدمت این امر قلیل صحت فرمود این  
 اعطای در مقابل آن خدمت بزرگ در حق معلم قلیل است و او اعطای بزرگی در حق فرزندم علی نموده که این بدل قلیل در مقابل  
 اعطای او بزمین نرود حَدِیثُ مِکِیْطُ هَفْطًا دَوِیْمُ در کابل از راه سند خود آورده که اول کسیکه لغت فرستاد  
 قائل حسین را ابراهیم فصل بود و اعتراف از خود را به این وصیت می فرمود و عهد بسته که بر قاضی حسین لغت ناید و بزرگ  
 موسی بن عمران بر بنی اسرائیل وصیت نمود و عهد بسته لعن قاضی حسین و بعد علی بن وصیت به است خود نمود حَدِیثُ  
 هَفْطًا دَوِیْمُ در کابل از راه سند خود آورده که حضرت امام جعفر صادق فرمود هر کس آب بنوشد و تسبیح حسین را  
 یاد آورد و لعن کند قاضی حسین را نیکو بیند و زنا و غش و همجرا حسن و زایل میکند از غش و همجرا سید و ولید میکند  
 از برای او صد هزار درجه و مثل این است صد هزار بنده آزاد کرده و بر می آید خداوند او را در روز قیامت شاد و حاضر  
 حَدِیثُ مِکِیْطُ هَفْطًا دَوِیْمُ در عین اخبار از راه سند خود مطهر شده که حضرت خضاعید هم فرمود به ابن  
 کزای پر شیب اگر خوابی که باشد برای تو خوابی مثل خواب شهیدان که در کاب حسین شهید شده وقتی که حسین را  
 بیاوردی مگر بی یالستی گفت معظم فافوز خور اعطای و اگر خوابی در پشت عورت برویهای مانی لعن کن  
 حسین حَدِیثُ مِکِیْطُ هَفْطًا دَوِیْمُ در عین اخبار از حضرت رضا حدیث نموده که حضرت فرمود هر کس فحشاء



و شطرنجی دید حسین را بنظر آورد و لعن بر زید و آل برید و آل زباید را نمود خداوند گناهان او را اگر چند شاره است  
 آسان باشد بیامزد حدیث یکصد هفتاد و هشتم در عین بیسواد خود آورده که رسول خدا می فرمود خداوند تبارک و تعالی  
 و شگفتی را مانور فرموده تا آب چشم گریه کند گناهان حسین را ناخود دارند و با خواران ثبت بسیار تا عمر و ج کند بر آب حیات  
 تا بر طیب و عطر آن بغزاید هزار چندان حدیث یکصد و هشتاد و نهم در عین بیسواد خود آورده که خداوند تبارک و تعالی  
 بحضرت موسی خطاب فرمود ای موسی ای کس که بر حسین فرزند سغیر آخر از زمان بگریه یا کسی را بگریه یا خویش را بگریه بدارد  
 حرام نکنم جدا از آتش جهنم حدیث یکصد و هشتاد و نهم در کتاب بصر الدجیات سند خود را به صاحبان شیعه و منت و محبت  
 میرساند که سلمان فارسی گفت شنیدم از رسول خدا که در آسمان نامه ای نوشته که برین حاضر شد و بر شهادت حسین تعزیت گفت و  
 و از اجراء و محل و مکان او در حضرت حق اخبار نماید و در بیت حسین ابوی من جمله بدیعنی آن ربی که حسین بن برز آن مصروع  
 و در بروج در افتاد و در این وقت رسول خدا در حق دشمنان و قاتلین حسین زبان بدینا برکشود و عرض کرد آلهی خاندان که در آن کئی اگر  
 مرا خاد و هت و کبش افکس را که او را کشت و در بر گیر از آن کس که سزار آن حسین بن بر گرفت و متع کمن بدینچه طلب میکند در کشتن حسین  
 عبد الرحمن را می حدیث میگوید من از سلمان ابن حدیث شنیدم و دیدم که بعد از شهادت حسین دو عالمی بر روی زمین افتاد و  
 شد و زید ملعون به آرزوی خودم آغوش گشت و در سال دوم از شهادت حسین ناله میخورد و دست طایف محبت و با  
 او را مرده و جب سچان یافتند که سیاه تر از قیر و گندناک تر از قطران بود و هیچکس بید و از روی عفو نت نزدیک ننگ  
 شد و از مردم او بجای نماند که او را متابعت کند و با او طوبی اطاعت سپرد و دیدم قاتلین حسین را کوفتی که در کربلا  
 حاضر شده بودند مگر آنکه مجنون و مبرص و مجذوم و اگر از ابرص کشته و این طبایع در دوران ایشان بوارت بود  
 حدیث یکصد و هشتاد و نهم در کتاب مناقب و ثلوات معبره دیگر که در آن موجب اطاعت پسند بعد از ملک بن کردی  
 میرسد و او حاجب ابن زیاد بود گفته است که من در قضای عبید بن زیاد بقصر دارالاماره کوفه در اقامه دیدم که بر کوفتهای



عبداللهی را باز نیند و هم چنان از آستین او آتش بر جبهه او میدود در من کزایت و گفت دیدی کفتم آری گفت پوشیده  
 خنده دارد و الا سر از بخت بردام و من تا دوزخ می رسد شتم حدیث یکصد و هشتاد و یکم در کتاب عقیاب الاعمال  
 سده معارفه غیر الهی می رسد که گفت وقتی که سر عبد الله بن زیاد و سرای اوصحاب او را حاضر کردند من عرض کردم دیدم  
 همی گفتند آمد برای تماشای کوس بریم میزدند و از پشت یکدیگر بالا میزدند من نیز در ظاهر و بر آدم و مردمان میماند میگفتند  
 آمد آمد دیدم ماری سیاه که در حلال سرهای بریده از این موی آن موی میزد و بر سر عبد الله رسید بخوار و خجل شد و فریاد  
 و یکبار سر بریدن کرد و دیگر این عمل نمود و مردمان تماشایکننده و دود و دود و غوغا میزدند حدیث یکصد و هشتاد و یکم  
 در امامی صدوق سند بحضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که از کشته شدی حسی و چنانچه تن را بکوبد از برای او شست  
 و کسی که از کشته شد حسی را و می تن را بکوبد شست روی و واجب شود و کسی که از کشته شدی کند و خوشین بگوید  
 جزای او بخت است و کسی که خود را چون کینه کشد کان و انما و تنبکی کند از کشته شدت کرده حدیث یکصد  
 و هشتاد و یکم در کامل الزیاده از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در نمود بر کاه یکی از دوستان ما مرثیه در باره حسین گوید و بخواند  
 ملا که آسمانها بگریه و برای او طلب آفرینش کنند و جای او در بخت است و هر کس مرثیه بخواند و کسی را بکوبد بقدر دل  
 پشتم مرثیه برای او واجب کرد حدیث یکصد و هشتاد و چهارم در کتاب عوالم سند بیستمین بکر مرثیه و مکتوب  
 در طرانت ابی عبد الله همین از مدینه بجانب مکه سفر کردم در طریق عثمان رسیدیم به صوبه کوفی و شست انگیزه عبور  
 عبور دادیم عرض کردم این رسول بعد این جل بر خیزد و خشت از این پیش بداید بخود و نمود ای مگر بیا میانی این  
 که ام که است این کوفی است که کشته نام دارد و یکی از وادیهای جهنم جای گرفته در فراز کشته کان مدین  
 حسین استوار کشته و در تحت آن آسمانی جهنم در جریان است و هر کس در خون در خیابان در سیلان است وای مگر  
 هیچگاه در این جل عبور کردم زیرا که در آسوده آن و در دراکه مراد حضرت ابوبکر و عمر بود باقی طلاق پدرم از نظر



کردم و روی بر آن دور آورده گفتم تا پس این ستمها و ظلمها را شما نمودید کای که غضب خلافت نمودید و اکنون بچشید غدا  
و بعد فرمود ای پسر که خوابی تو را بنام ایشان را و کلمه فرمود من دیدم آن وادی را و کوههایش و آبهایش و کوههایش را  
عفو آن تمام آن وادی عفو و شفع بود دیدم ابو بکر و عمر و معاویه و زید و عبدیه و زیاد و جمعی از قاتلان ابی عبدالحسین را که بزرگوار  
و بزرگوار ایشان را بنام و نشان بران میباشتم که گرفتار عذاب و شکنجه های الیم هستند و ایشان هم ما را امید میدهند  
میفرمود پس حضرت علی بن الحسین فرمود ای پسر که دیدی حال آن دو نفر و قاتلین پدرم را که این کفر جاهلیت مژند  
الحمد لله و آنکه که از موهبات و تقضیات الهیه و از توجبات و عنایات مقدره بر تقویر علییه با این مقدار تو نسیم  
و موفقیت حاصل نمودم که به این مقدار از فضایل و مناقب کوثره عرش رب العالمین حضرت ابی عبدالحسین علیه الصلاه و السلام  
جسج و از ذکر آن این اوراق را فرین و خود را قرین سزاخاری و افتخار دین داشته و مطالع کند که آن را محطوط و ام

یا حسین یا قاضی الحاجات ما	یا حسین یا سميع الدعوات ما
واقفی از قلب و نیات همه	کر چه آگاهى ز حاجات همه
خود تو دانی حاجت ما بمقال	نیست حاجت پشت اظهار سوال
رد امدت یکت حد ما شها	لیک چون گفتی تو او غوثی بها
با تو گویم فاش وارم آنچه راز	پس بدر کاهت کنم روی نیاز
بر جنابت ملتیم روی و عا	کر چه از بسیاری جرم و خط
عالم الاسرار و ستار العیوب	لیک هستی چون تو غفار الذنوب
سره پیش از جرم خویش افکنده	خاصه ستار عیوب بنده است
تو آیدم تو شو تو به پذیر	ز آنچه کردم بر من از رحمت مگیر



خاصه چون من مجرمی از خوف و بیم      خاصه چون توشه رحمان و رحیم  
 که بخواهی در برابر من از درم      باز بر درگاه خود بینی سرم  
 خاتمه الکتاب بحون الله اللہ الوہاب

الحمد لله الذی اعطانی التوفیق بتالیف ذالک الکتاب تطیر هذه الاوراق وابقانی حتی رایت  
 مع فائحه کلامی و خاتمه بیانی سپاس یزدان پاک و خداوند سحر و افلاک پروردگار آب خاک  
 که در ابتدای خلقت لباس بشرتیم پوشانید و بصورت انسانیم آفرید و خیمه مایه طغیم را از فضل طینت اجداد و ا  
 رشته داشت و در زمره دوستان و شیعیان مولی الموالی مولانا امیر المومنین صلوة الله علیه قرار داد و بدین  
 کران بنمایم انعام و بر این خلقت عظمی ام مخفی ساخت و این قدرت و توانیم داد که توانیم با فغان بضاعت  
 و قلت استطاعت و عدم توانی و قدرت در دوره زمانی که با هزاران هزار اختلافات و حوادث و تعارضات  
 تصادف مییود و انواع اختلال در پاشی میوش و هوس و افکار را فراهم نمیدشت بچنین خدمت بزرگ شرف و  
 که هیچکس را سبقت نیفتاده و موفقیت دست نداده موفق گردانید که توانست این کتاب مستطاب مییون را بدون  
 بیچگونه یار و معین و معاون از کتب مختلفه مؤلفین شیعه و سنی عامه و خاصه که شاید تعداد آن کتب بدو هزار جلد رسیده  
 و بعضی از اسامی و صاحبان آزاد مقدمه و فهرست این مجموعه جسع و برشته تجرید و تالیف در آورد و این سینه  
 بی بضاعت انجام این خدمت و ادا کردن توفیق و سعادت را با این ضعف حال و خاطر پرمال و ناقصه  
 و فهم غلیل و دست و جوارح و ذلیل که بقای عمر و زندگی کافی خویش را امید دارد و واثق نبودم خبر مثبت است  
 و موهبت حق سبحانه و تعالی و توجبات الهیه هدی صلوة الله علیه و سلامه و تعین نمایند زیرا چایکه عقاب پرورد  
 از پشه لاغری چه خیزد و در چایکه محمدشین فاضل و مؤلفین کامل که هر یک مد علم و دانش و فهم خویش در ایامی ملج



و قلمم ذخایر بودند و در کتب اخبار و ثرا و حدیث زحمتهای کثیده و مشقهای دیده و کتابهای تألیف و منتشر ساخته نتوانسته یا اگر  
 توانسته غفلت و دریده و بهیول انکاری که رسانیده اند در حجب احادیث فضایل و مناقب مولانا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب  
 علیه السلام پس این بنده بی بضاعت را که در روز آن قطره را با غم و در مقابل دریا و پشته را با غم و در پیش غنقا و ذره را با غم و در  
 آفتاب عالم آرا جز انجام این خدمت و تألیف این کتاب را از مواهب الهی و آرزوی تو جبات و عنایات مقدسه  
 علویه بر مقصود بنایت در خروج خود و انعم خمد الله ثم خمد الله که این خدمت عظمی را انجام و تحریر و تطبیق این مجموعه بفضل  
 بپایان رسانیده و کوی سعادت و سیک نامی را از این میدان پرست در بر آورده و خود را در روز بمکنان مغفرت و سزاوار  
 و امید دارم بهمان نیت و اراده که در ثبوت و اعتماد بحکمت شریف قدسی بوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرموده ان الله عز وجل جعل حب علی بن ابیطالب فضیلا لا یحصى عدد وها غیره فمن ذکر فضله من فضله  
 فمقر بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و لو اقی القیمة بذنوب الثقلین و من کتب فضله  
 من فضائل علی بن ابیطالب لم یزل الملیکة یستغفر الله له ما بقی لکتابه رسم و من استمع لکی  
 من فضائله غفر الله له الذنوب الّتی کتبها بالاسماع و من نظر الی کتابه فی فضائل علی بن ابیطالب  
 غفر الله له الذنوب الّتی کتبها بالنظر و النظر الی وجهه علی بن ابیطالب عبادته و ذکره عبادته و استماعه  
 عبادته و مجاله عبادته و لا یقبل ایمان عبدا الا بالولایة و لیس له من عذائه که بر کس کتاب کسه  
 فضیلتی از فضائل علی بن ابیطالب را تا رسانی که باقی است آن کتاب ملائکه استغفار میکنند برای صاحب آن خطا  
 و کتابت تحریر این کتاب و تطبیق این اوراق باعث غفران معاصی و کفایم گردد و در کرات موت و حیات  
 و سئوال کثیرین و دعایم بزرگ و در خوش و شر و ثور و وقت رسیدن بحاجت سجیدن نامه اعمال و گذشتن از ضراط  
 که تمام آنها را راست و درست میدانم و عقاید ندیمیم بر آن نهات و مراجع به البقی مضاعف و آن را راست



مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بفضل عظیم خود و سبکرم فرماید و باقی عمر را تقصیر آفرین بدوستی خود و اولاد طیبین و طاهرین  
 که اندر دین و ایمان دین معین سید المرسلین مستند پائیده و پایدارم دارم **وَاللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ اُمُورِنا خَیْرًا**  
 محمد و آله علیه و علیهم السلام و اقیامات و در این موقع که تحریر این صفحات مشغول و از غایت و ایمان رسانید  
 تا ایامات خود خاطری شاد و از نایل شدن مقصود و آرزوی خود مرور و شد و بودم و از غنایات و خوشبختی  
 الهی سپاس گذاری می نمودم که با فقدان بضاعت و عدم استطاعت این توفیق و معادتم داد که تو نیز این  
 کتاب مستطاب را با ایمان رسانم جمعی از دوستان اهل علم و ملاقات و عیادت آمده و پس از استفا<sup>را</sup> حاحام<sup>ل</sup>  
 تحریراتم مشغول گردیدند یکی از ایشان را که حاله و معاشرت با او داشتم و ناشانت منظم مرید مدتی مدتی  
 کتابم پرداخت و بعد سر برداشت و خیره خیره بویم نظر میکشست و از چهره خود حالت یاس و نا امید  
 و علامت حیرت و کشفی نشان میداد و گاه گاهی دست بر دلت میزد و لب خود را با دندان میگریزد و  
 سخنانی میبرد چون او را از فضلا و دانشندان شناخته میداشتم از این رفتار و سلوکش بگو فروز و فتم که البته  
 عیوبی در تحریرات و کتابم دیده و زخامت و خداتم را در ورقه و نسخه و تیار کرده است قبل از منظر  
 و حاتم منتقل کرده پیشانه بوش شافتم و زانو بر زانو در حضورش نشستم و در مقام پرسش و سؤال  
 بر آمدم که این حالت تأسف و مکرانی خاطر و کشفی را بی شما بعد از مطالعه کتابم از صحبت اگر عیوب و قصای  
 در تحریراتم بنظر آنان رسیده باز گویند تا در رفع آن بگویم و با اعانت و شپانی ثانواقص آزار فرستم  
 سرزیر انداخته و جوابم نداد من با خاطری ملول در حضورش نشسته بودم حاضرین که فوجان من متوجه شدند  
 از جنابش درخواست نمودند که از مطالعات خود برده و آنرا طلب منصفه را اشکار و در نزد حاکم  
 حاضری را بشیند سر برداشت و جمعی نموده چنین فرمود که من چندی بود از اهل این مجلسین خوضه درس خودی شنیدم



که چنین کتابی را شامعول تالیف نموده و ضارحات نما که در جعبه آوری احادیث از کتب مختلفه شده اظهار تحمید و تمجید  
 نموده من از امر تالیف و تجدیدن تمایل و مشتاق گردیده وقتی از اوقات شغلا شامعولات و تالیفات ما را را  
 العین ملاحظه نمایم تا آنکه در چنین پیش آمد نمود که در جوار این آقایان شامعولات و چند جزوه از کتاب  
 مطالعه نمودم و هر از چندانش از آنچه شنیدم بهتر و بالاتر دیدم و تصدیق نمایم که در جعبه کردن این احادیث  
 با ذکر اسناد و راوی که صاحبان آنرا نوشته اند بهت جایز و رحمتی فراوان کشیده و خدمتی بزرگ نمایان  
 بجای آمده شیعیان نموده اند و تاکنون برای هیچک از محدثین و مؤرخین از متقدمین و متأخرین شیعه یا غیر شیعه  
 چنین اتفاق نیفتاده و شرفی ننموده که توانسته باشند همچو کتابی جامع در فضایل و مناقب مولای مصطفی  
 امیر مومنان علی بن ابیطالب تالیف نمایند و هر یک بهم که کرده اند به اندازه وسیع و توانائی خود تعدد علی که  
 شدید متجاوز از پنجاه الی شصت حدیث ننموده باشند و گمانید مرحوم حجه الاسلام فاضل مجلسی اعظم  
 مقامه که حقیقاً در آن کلام جعبه اخبار و احادیث خانواده حضرت رسالت و تحریرات و تالیفات خود  
 به وسعیا نموده و اعجاب بخروج داده و زحمات و خدماتش در امر تعظیم دین مبین و ترویج شریعت و تقویت  
 دین حضرت سید المرسلین و ختمی السنین برای هیچک از علما و فضلاء و محدثین و مؤلفین سابقه نداشته  
 باز وقتی که تمهید کنین و بمران در آوریم باز تعدد فضایل و مناقب امیر مومنان و عزت طاهره علیه السلام را  
 به این پایه و میزان نرسانیده مرحوم لسان اللک سپهر صاحب کتاب مجمع التواریخ که مورخی بزرگ  
 و مؤلفی ترویج بوده و چندین جلد از کتب تالیفات خود را اختصاص به کراوات حضرت با  
 و ولایت دائمه اظهار داده و آنچه را سعی و اهتمام داشته در جمیع آیات و فضایل و مناقب مولای مصطفی  
 بعل آورده مع بذا قدرت پیدا نموده که متجاوز از یکصد الی یکصد و پنجاه حدیث جعبه نماید مرحوم حجه الاسلام



ناسیه علی بحرینی اعلیٰ برتقدیر صاحب کتاب غایۃ المرام است که جامع ترین کتب شیعیان میباشد و برای اثبات و اثبات  
 و امامت حقه در جمیع احادیث فضایل و مناقب امیر مومنان و ائمه هدی صلوات الله علیهم از طرق شیعی و سنی آنچه  
 تجد رفته و شسته بخرج داده است مع بذامیزان آیات و احادیثی که جمع نموده از چهار صد تجار و غنیانید و دیگر  
 کتاب به آیه الطالین که مرحوم شیخ محمد تقی کاشانی در اثبات ولایت مطلقه خونیست است فضایل و مناقب  
 امیر مومنان را جمع نماید با اینکه کتابی جامع است به این میزان نرساند و دیگر کتاب امامی شیخ صدوق علیه السلام  
 که مختصر بزرگ فضایل دهمست تعداد احادیث اینکده یکصد نهاده تجار و غنیانید و قس علی علی بن محمد بن حسین  
 و در ایشان و دیگر که کتب عمده در جمیع احادیث فضایل و مناقب خانواده رسالت تألیف نموده و در حاکم  
 کشیده اند هیچک این قدرت و استطاعت ممکن گردیده و از عهده بر نیامده اند که کتابی چنین جامع و  
 تألیف و محبت تخریر در آورند به اضافه مؤلفین سلف اگر تألیف کتابی چنین مدیقاقت در محیط و جامعه زمانه  
 مینمودند که عقاید مذهبی آنجا محکم و شیعیان با عقیده بودند و علاقه مند فضایل و مناقب مولای متقیان و  
 رسالت الله و ذکر آن و شنیدن آن را اعمال حسنه میدانستند و مؤلفین چنین کتابی توفیق و دستاورد میکردند  
 و بعد نوع اسباب راحتی و آسایش او فراهم میداشته تا با فراغت حال و تشریش خیال با فکر و بهر جمع  
 کتاب خود را تخریر و خاتمه نماید و پس از خاتمه آن کتاب استقبال و با اعتقاد کامل و علاقه مندی وافر  
 چون قرآن مجید لامینه الا لم یکن مدون بقدر و وضو دست بر آن نمیکند شسته و برای طبع و نشر آن  
 در ابعده مسلمین سبقت بر یکدیگر میکردند و مانع افتاد و سرافرازی خود و طایفه خود میداشتند و با تمحراز  
 زیاد سعی و اهتمام نموده آن را برای ابر و ثواب مجتبه و یا وقف عام در و ترس مسلمین و شیعیان نمیکند  
 و با انعکاس تألیف کتاب شام و محیط و جامعه واقع شده که اختلاف میان مدبران و عقلاء اسلاف خود نمیکند



دین و آئین و مذہب همه پدران خود را کهنه پستی داشته و کتب قدیمه و اخبار و احادیث را باطل و فرض  
 کرده خرافات میخوانند و خود را بت شیه عصر طلای و تمدن میدانند و مردمان عمر قدیم را مورد تمسخر و تحقیر  
 قرار داده بکرب و بایل جابجه میخوانند پس در چنین دوره زمانی و معاشره و معاشره بودن با چنین جابجه  
 که هیچ گونه موافقت و سماعت با شما ننموده و در تالیف این کتاب حتی بر نشیدن قلم و آب نخین بدو  
 مساعدتی ننموده و با این ضعف حال و کالت و عرشه دست و تزلزل اعصاب و شتغال بفرام آوردن امور  
 و موجودند داشتن وسایل کار و دادن مبالغی و ولع برای تهیه و دست آوردن کتاب چه گونه بتالیف این کتاب  
 پرداخته و بنجامه رسانیده اید شکفتی داشته و در بحر حیرت و تعجب متفرق گردیده مات و مبهوت بهمان  
 حالی که مرادیده و مضطرب ساخته بود بغضت قدرت و اہت استعانت ما بوی ثا نظر و توجہ و توجہ  
 بجال شکفت آور شام شد و در انتم بدون تفصیلات ربانی و عنایات سبحانی این عمل انجام ندیده و غایت  
 نیافتہ است و درک این سعادت و انجام این خدمت نعمتی است از نعمتہای الهیہ و رحمتی است از رحمتہای  
 و مہربانی است از مہربانی لاهوتیہ کہ شامل حال سعادت مآل شاکر دیہ است و فرض میزنم از نظر  
 خود و این آقایان حاضر و این مہبت عظمی بجا تہنیت گویم و در این زحمات و خدمات بجا شمعان  
 قدر دانی نموده و سپاس گذاری نمایم و میدانم در این تہنیت و تقدیر و سپاس گذاری من ملکوتیان و مومنان  
 با من ہم زبان و ہم قول و برای شما بمخاطبت حدیث سابق الہ کہ طلب مغفرت نمایند چون آن حاصل و  
 بیانات خود را بنمایانند کہتم پس آن حالت تا زود تمام کہ از چہرہ شما پدید آید امیدوارم  
 بود کہ گفت بلی حال تا شرم نہ در مورد تالیف و تحریر است تا بود کہ عبور و فراغتی در برداشته کہ مرا  
 ساخته باشد بلکہ نسبت بزحمات و حالات تا بود کہ متاثرم ساخت کہ ہنوز ہم بہمان حال



باقی و باین وضعیات کنونی جامع و عقاید باطله ایشان مرفوع شدنی نیست گفتم چه میشود مختصری از آنرا  
بیان فرماید که استحضار حاصل نماید گفت میدانم اگر نگویم و در پرده مستور دارم فرید بر توش خیال و <sup>خلال</sup>  
بوش رهواس نماید و بدین لحاظ مجبورم جمله بالا اختصار بگویم چون دیدم این احادیث شریف بعد از آنکه  
در کتابهای مسالین دراز و اوراق کتابها چون کوههای کراشها که در کعبه منوان باشد مخفی بوده و <sup>شعاع</sup>  
و دوستان از مطالعه و درک فیوضات آن محروم و ندیده است از شعاع و فروغ و انوار آن قلوب خود را  
منور و روشن دارند و شما باین ضعف قوای جهانی و علیی دست بافتن این استطاعت مدون نظر <sup>نظر</sup>  
و استفاده دنیوی دامن بهت بر گزاستوار کرده بار بجای فرادان و مشقهای بی پایان مدون یار <sup>معین</sup>  
که قلمی را بی ثمر تراشیده یا آبی در دوات تحریر شام ریخته یا کتابی که مورد احتیاج بودید در دسترس نمانده  
شود منفرداً هر حدیثی از ورق و صفحه یک کتابی بدست آورده و استخراج نموده و کتابی چنین جامع <sup>کتاب</sup>  
نداشته تألیف داشته اید یا میده و نیت آنکه بعد از اینها کتابت شما باقی بماند و شیعیان از احادیث  
شریف آن استفاده و استفاضه نمایند و من معاینه می بینم در چنین جامع بعد از چنین کتابی را <sup>کتاب</sup>  
و مذرات آرا بجز آنست نسبت میدهند طولی نمیکشد که شیرازه آرا از هم گسسته و اوراق آرا بطلان  
سرگردد و لود لغاف کهر سفته و کا و زبان قرار میدهند چنانچه خود شما و من و آقایان حاضر که را <sup>را</sup>  
که همین عمل را در باره کتب قدیمه مبذول داشته اند پس در چنین حالی چرا متأسف و متأسف کمال <sup>بسیار</sup>  
و التبه باین زحمتی که کشیده اید و مقصود اصلی و مطلبی قلبی خود قایل گردید جای افسوس را دارد ولی  
باین حال بنایت ترانی در ارکان وجود خود بنیدارید و بعقیده و نیت پاک صادقانه خود غلی راه دهید  
و از زحمتی که در جمع این احادیث شریف کشیده بایوس و متأسف باشید زیرا که اوضاع کنونی امروز



این جامعه طبع بر مقصد اصلی و نیت باطنی شایسته تواند آورد و خداوند قادر متعال برای امتحان مهت  
 داده و به اختیار خود گذشته که چون اسب بی لجام بهر سوی بخوابد بتازد و بهر میدان داریت بنماید  
 و بهر میزان می تواند بهوارستی و شهوت رانی پردازد و بهر قدر قدرت دارند و مایل هستند در اعمال  
 قبیحه و افعال زریله از غی و مکر معمول دارند و هر چه بخوابند سخنان لغو و بهیوده بپرازند و بهر قدر  
 قادر و توانی دارند از مال کدیکه گیر بچاقول و بغیر بپایند و هر چه نتوانند باو نخوت و غرور در  
 دماغ خود انداخته بصعفا و زیر و ستان عجب و کبر بفروشند و از ظلم و ستم و سفاکی و بیساکشی و ستم  
 پردازند و از محاممت و مزاجبت با محارم خود اجتناب ننمایند و صیغه عقد و نکاح را منحوج و منکحت  
 و مزاجبت را بتامیل و رضایت طرفین مربوط دانند و پروکیان و زنان خود را با هر که بخواهند آرایش بآید  
 و مساعد و کلو و سینه و سرین باز به اصبی و نامحرمان بنمایند و دختران خود را برای تحصیل تناری و رقص  
 به آموکار سپارند و پسران خود را بتحصیل علم موسیقی و تار و طبل و نوازند و آنچه نتوانند کذب و فرغ  
 بهم بیاورند و با مکر و دعه و قوام دهنده بیکدیگر بگویند و نام آرا سیامت گذارند و چنین را از راه  
 مادران ساقط دارند تا فارع البال بعش و عشرت و شهوت رانی بگذرانند مروان از راه  
 ریش و سبلیت کرده و خود را چون زنان بپایند و زنان لباس مروان درآمده و دخل و کباب  
 شرکت نمایند و سپس این فجایع و قبیح اعمال که یکی از بزرگان بهارش ناگفته است در این عالم  
 از تقریر آنت خود ستائی میکنند و متمدن و تربیت شده عصر طلایی که نمیدانم چه معنی دارد  
 و فضلا و دانشمندان سلف را از شاگرد خود شمرده و بجای حجاب میذارند معمرین را کمر و ب  
 خوانند و روی از ایشان بگردانند بلکه ایشان را مورد مسخره و نصیحه خود قرار دهند عفا



و مذایب آیاء و اجداد خود را در آئین دین اسلام کنه پستی خوانند و اجبار و احادیث حضرت ختمی مرتبت  
و خاتمه رسالت را باطل و خرافات دانند و ذات مقدس الهی را منکر و ادضاع حکلی و حوادث  
گذشته و آئینده را از عالم طبیعت دانند و با این خصایص و خفایل لکه ابرسیاهی را مانند که بجوی خوشید  
تا بنده را گرفته و مانع از تابش نور و شعاع آن باشد و از این جدوگیری از نظام عیب و نقص بر طرف خود  
وارد نخواهد آمد و طولی نخواهد کشید که ابطالانی را بکنده و نور خوشید تجلی خواهد نمود اگر این عناصر ضعیفه  
از شر این کتاب فایده و رغبت و اقبال به احادیث شریف آن ندیده باشند یا روضه آرا خرافات  
خوانند عیب و نقص متوجه آن نخواهد شد و لطمه بمقصود اصلی و نیت باطنی شما نخواهد رسید بقول  
مه فاند نور و سک عو عو کند کی ز عو عو ماه ترک ضو کند غمتی برای حفظ و بقای آن لازم است  
و سالی و ایم نماید که بعد از جوان بدست عناصر ناپاک نیفتد که شیرازه آرا از هم گسسته و اوراقش را مسدود  
و بر باد دهند چنانچه دیده و بی بینیم ملوینها کتب علوم قدیمه و احادیث و اجبار رفیع شریف بدست این  
عناصر ضعیفه میزدند و هر ورقش که کعبه علوم فقیه است بدست عطار و اقبال است من هم برای حفظ  
کتاب مطاب شریف که از در فضایل و مناقب مولی الموالی امیر المومنین علیه الصلوٰه و السلام و صدقه  
طاهره سلام الله علیها و فرزند بزرگوارشان جامع و محلی رفیع و مقامی منیع را در او جراثیم  
بر شیعیان و دوستان امیر المومنین علیه السلام مضرت فکری خواهیم نمود و بواسطی که حفظ و بقای آن  
در آن باشد خواهیم کوشید بعد از این بیانات مرا و ادع نموده با سایر رفقا رفته و من چون  
سخنان آن فاضل دانشمند را متین و متقن دیده و انهدام و هضم دال کتابت خود را برای العین  
نموده سر بر زانوی غم و اندوه گذاشته برای راه چاره چوئی بنگر اندر شدم که بچه و سالی خط و کتابت



این اوراق را محفوظ و مفاد حدیث سابق را شامل حال معصیت کار خود دارم اگر خوشبخت باشم رحمت نصیب من  
 بعضی از دوستان در صد و طبع آن برآید و منی راجع حق الطبع را بهر مبلغ و میزان که می شود متحمل و طبع رسانیده و نشر  
 دارم که چه از طبع و نشر آن نامی از خود در رویف مؤلفین کتب باقی خواهیم گذاشت لکن از مقصود و مطلب  
 اصلی و نیت اولیه خود باز مانده و خط و کتابتم پائیده و برقرار نخواهد ماند و شمول مفاد حدیث شریف مذکور  
 محو تمام شده و با اینکه از اول عمر و عنقریب جوانی در لهو و لعب و دنیا پرستی و شهوت رانی سوزده و مثل آفران  
 و امثال نخواسته ام نامی بنده و مقاماتی عالیه را فاخر کردم و گنهای را شاعر خود ساخته ام بلند نیام که در  
 مؤلفین شمارم چرا بایدم خواست و البته شرحی را که در احوالات مرحوم حجه الاسلام علامه و مبرمج علی  
 گفته و میگوید افغانه نخواهد بود که بعد از فوت در عالم خوابش دیدند و خدمتش رسیدند از عالم آخرت  
 پرسش نمودند جواب فرمود بعد از مرگ خطاب بن رسید که ای بنده ما برای با خود چه آورده عرض کردم آتشی  
 عالمی و دافعی که من عمر خود را در حبس احادیث و اخبار خافزاده رسالت نبوت مصروف و در اصول فروع  
 و سنن دین مبین سید المرسلین تألیفات و تحریرات کثیره نموده و فدائی بزرگ در دین و جامعه مسلمین کرده ام  
 خطاب شد این تألیفات و تحریرات و رحمانی را که میگوئی در مقابل نام بلند یست که برای خود باقی گذاشته  
 برای ما چه آورده - با انحال جائی که عقاب بر بریزد از پشه لاغری چه خیزد با آن رحمانی که آن  
 فاضل و عالم ربانی کشید و آن کتب و تألیفات که ده کرد و بیت تجاوزت بیا و کار که است فحط  
 بچنین خطابی شود این عبد ضعیف عاصی را با این بی بضاعتی چشم بنام و نشان و شمس از بی خودی  
 و بوالهوسی است بنامیدم در طبع و نشر این کتاب آیم بلکه بایدم جهد و کوشش نمود تا بهر وسیله  
 گردد محفوظ و از بقای خط خود مفاد حدیث شریف را درباره خویش انجا و علی دارم با همین افکار



و اندیشه که راه چاره را بهم رسد و در شش رحیمات و موهبت بودم منظور نظم لرید و بجاظر آوردم  
و صیای مرحوم نیز بشکر بنده جد پدری خود را که در تحریرات و شرح حالات و گرفتاری بدت ترا که را می  
شد این سخن و بر آمدن حواجج اولاد و احفاد خود را وصیت میفرماید بعد از انتقال شدن بویای آن <sup>بنده</sup>  
در بنتم این توجه من از غنایات سبحانی و تفضلات بانی و ترجمات صاحب همین فضایل و مناقب مولانا  
حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه با کمال فرح و نشاط و امید داری برای انجام و صیای  
انعام بجا بر خورسته و وضو گرفته دو رکعت نماز به نیت حاجت بجا آورده و متوسل بوجوه مقدس که  
حضرت امام عصر صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین له الفداء گردیده و مشغول بقرائت این رباعی گردید  
یا صاحب الزمان اور کنی یا فارس الحجاز اور کنی یا اباصالح المهدی اور کنی و لا تملکنی  
تا به افتاد پنج نوبت سه روز متوالیاً چنانچه دستور جد عالیقدرم بود عمل نموده و چون چندین نفر  
از بنی اعمام خودم در شده اید و گرفتاریهای بزرگ عمل نموده و حاجت روا شده بودند این عید عاصی هم  
امید دار و انتظار داشتم راه فرج برآیم باز و وسیله برای حفظ کتابتم روشن کرده روزیم بعد از ظهر  
بجواب فقه در عالم رویا خود را در مدرسه فیضیه قم دیدم که با جناب فضایل و معارف اصاب و <sup>خام</sup>  
ثقه الاسلام آقای شیخ محمد رضا ربانی تگابنی که سمت مصابرت با این عید عاصی دارند با اتفاق چند  
نفر از اهل علم تحصیل مقام قم را برای عقبه بوسی پستانه مقدمه در احوال صلبی ایوان طلا وارد شدیم و دو  
خدم پستانه مقدمه بعضی با کمال ادب و آرامی پستاده و بعضی مشغول خدمت هستند و در دار  
دو اردین به ایوان و صریح بقعه مقدمه مانع میباشند از شخصی پرسش نمودم که در رواقی و ایوان چه  
اشخاص هستند جواب گفت روز چهل فوت مرحوم میرزا <sup>سید محمد</sup> و مرحوم خلدشان مولوی <sup>سید محمد</sup>



و آقایان دیگر حاضر شده اند برای زبانی خباب آقای شیخ محمد رضا ربانی دارد ایوان شده جلوس نمودن  
عبدعاصی هم در گوشه ایوان ایستاده و متوجه ایشان بودم در این حال یکی از خدمتگاهان متحضره نزدیک  
در انبام برخاسته و گفت مرحوم میرزا محمد تقی تورا میطلبید و بهم خبر بگویم خدمت فرموده با حال او  
پیش رفته سلام گفتم جواب شنیدم فرمود چرا در حوائج شده اید خود بوسایا و دستور من عمل نکنید تا بمقتضی  
و حوائج خود کامیاب گردید کتابی را که در جیب فضایل و مناقب عبد زکواران امیر المومنین و صدقه  
عبدالم حضرت زهرا سلام علیها تالیف نموده از حضور خباب آقای متولی باشی بکشدان تا اگر سر او  
دنبسته در حفظ و بقای آن امر دستور فرمایند باینکه کتاب متوقع در دو مجلد و ایوان بایسته بی نصبت  
آرا در ساروق بسته زیر بغل دریافتیم از ساروق بسته برون آورده تقدیم خباب آقای متولی باشی نمودم آن  
بزرگوار احترام فرمود دوستی از بنده بگرفتند و کتوده چند ورق از اول و آخر آن ملاحظه فرمود و در  
اظار تحسین و تحمید بر آمده مرحوم میرزا محمد جدم فرمود آری شیر را بچه همی ماند بدو البته از نهال  
بوستان فضیلت ثابالت این ثمر بخیده شود و باید دارای فضایل حمیده باشد تا چنین کتابی از این  
و بابت شایم قدر دانی و شکر که آری نمائید که چنین اولادی در دودمان قبیله خود دارند و بیاکار  
که همیشه اید من قدر دانی بنمایم و میسایم نظر معضد و مطلوب شایم محلی را در زاویه تفسیر ای  
کاه و اومی او معلوم و این کتاب بزرگ را در اینجا که بنده محفوظ دارند تا هر کس از شیعیان و دو  
نخواهد و تفسیری به آن داشته و مطالعه نماید و محل بجاغ نماید پس مدی مبارک بجاغ آقای  
نایب نموده فرمودند محلی معلوم و این کتاب بزرگ را محفوظ دارید چون وثایب خباب آقای متولی  
به اینجا منتقل شد مرحوم میرزا محمد جدم فرمود بیا لک کو را بآورد و ای فرزند که بر این غنای



کردیدی چنانچه من در تحریرات خود وصیت نموده ام گذر شده اید و من خودتان بباد اوست به آن اذکار  
 شریف توسل بمقام مقدس سلطان حقیقی خود بیابید تا هم به اولاد و احفاد خود همین وصیت را  
 تجدید و تاکید نماید تا بخواج خود فایز گردند و رفع شد اندوخته از ایشان شود فریاد ایشان  
 به اینجی ملحق شد از خواب بیدار شدم خاطرم از تئویش و خیال راحت و کسایش گرفت و شاد  
 و شاد خاطر شده و چون خوابم را از رویای صادق و دهنه در همان ساعت غم خود را خرم و بستم  
 گرفتم هر چه زود تر رخت اقامت از طرآن بر بندم و مسافت به ارض اقدس قم قیم نمایم و در حواله  
 حضرت معصومه سلام تهر علیا رخصت اقامت اندازم و آخر عمر را که چهار روز پیش یا کم باقی است  
 در آن ارض مقدس مقیم و مجاور گردیده و در ک حضور بابر النور حضرت مستطاب ملاذات  
 و الا نام و لمجا و الخواص و العوام معاضه الملمین و الاسلام کرام الماکین و الا نیام فخر سادات  
 العظام صاحب الفضایل الشریفه و المناقب الرفیع و المتفاخر العلیه منبج الفضل بحر البند  
 طاهر الاصل مولانا الاعظم و مقصدنا الا فحم لاقای ادام الله ظلّه العالی  
 نموده و بر احم و عنایات مبذوله ایشان چنانچه در خوابم نمایان شد مقصود و مطلوب خود  
 فاعیل و امیدوار کردم اللهم الا جعل عواقب امورنا خیرا محبی محمد و آله الا طها

رباعیات فی خاتمه الکتاب یعنی بعد ملک البواب

بسم تهر و رحمن و رحیم از چه مقدم  
 مقصود از آن نقطه با چه که علی بود  
 گردیده بجز نامی و هست از همه مقدم  
 گردید بر اسم بجز نام مقدم



رباعی

کنج محمود بند کی علی است      وز رزو سیم و کنج مستغنی است  
این غلامی و بند کے اورا      خوشتر از تحت و تاج پادشاهی است

رباعی

محمود در گاہ علی درہ غلام است      با حب علی خون کُش و جریان است  
خرید علی فی دگرش فکر و خیال است      جز نام علی فی دگرش درد و رنج است

رباعی

محمود بود بندہ در گاہ علی      اورا بہ از این عل نباشد علی  
با این علش خدای خواهد آمرزید      ہر چند خرابی عل ندارد علی

رباعی

محمود غلامی علی کردہ شعار      خوشتر تو از این شعار خیری شمار  
میدان کہ از این شعار در زو شمار      بر نار جہیم نبود اورا سرو کار

رباعی

محمود بر تضحی تو لا دارد      وز دشمن و مغبضش ترا دارد  
با این دو صفت بعد مردن      از نار و جہیم او چه پروا دارد

رباعی

محمود بر تضحی تو لا میکن      وز دشمن او ز دل ترا میکن  
اخراج زد دنیا چه کند بیت      از دوستیش بہشت ما را میکن



محمود غلامی <sup>۲</sup> علی را نکند راعی غیر از در آور و دیگر او نکند  
 بگزید در این زمانه هر کس کس را محمود بخیر علی کسی را نکند

رباعی

محمود اگر بدل تو ایمان طلبه باید که بدل حب علی را طلبه  
 ایمان یقین حب علی خواهد بود توحب علی طلب کر ایمان طلبه

رباعی

محمود بدل حب علی را دار است بی حب علی است اگر مادر بخت  
 آنکس که ضل منقطه بش پیدا اندر دل او حب علی از چه روا

رباعی

محمود کی ذره غلامی است علی غیر از در آور وی نیاد و ده  
 دایم زبان آورد او ذکر علی بی یاد علی او نکند هر نفسی

رباعی

محمود چه حب مرقضی میورزد بر روی صراط از چه میورزد  
 باشد چه صراط مغضی حب علی با حب علی یقین نخواهد زد

رباعی

محمود غلامی علی کرده قبول مهر علیش بجان و دل کرده قبول  
 با مهر علی بروز محشر بی شک این طاعت ناقص شود جمله قبول



محمود بود بنده درگاه علی  
 کرش می ملک این جهان شغبت  
 محمود بحب متقی چون و ابست  
 وارسته زدین شدن از نفس گشت  
 محمود غلام در که شیر خداست  
 کر بند زبند او جدا بنهاسند  
 محمود چه بنده در شیر حق است  
 آری آبش آفتاب روز محشر  
 محمود بود غلام شاه مردان  
 بانبده کی و حبش مردش  
 محمود بسینه اش چه از حبش علیت  
 ذکرش زبان همیشه چون یاد علی  
 محمود بحب شاه مردان باشد  
 صلاح صفت اگر بدارش بنده  
 محمود تورا لطف خدا شال  
 توفیق خدا تورا چه شد شال  
 این بنده کی اوراست به از پادشاهی  
 این بنده کی کی دبد به آن پادشاهی  
 وارسته از خویش زدین وارست  
 او گشت چه نفس پس زدین وارست  
 وز خویشین اندر ره او محض فداست  
 باز او بغلامی علی پاری جاست  
 محفوظ چه لوئو اندر در صدف است  
 در زیر لوی حمد او بی الم است  
 از حبش شمس بود بحکم حق و جان  
 از نار و جهیم او نباشد ترسان  
 و در شب و روز او چه بر یاد علیت  
 بی شک که بھرلمیش یار علیت  
 او را بدل زبان شاخوان باشد  
 باز او بسردار شاخوان باشد  
 کر حبش علی درون تو کامل شد  
 حب علی و آل بدل حاصل شد



محمود بحکم دل علی را چه شناخت  
 بیگانه ز خویش گشت و دیوانه او  
 محمود بجهت بیاش یار علی است  
 باشد بجهت کار مدد کارش او  
 محمود بدل مهر علی میکارو  
 در حین سؤال قبر از بھر جواب  
 محمود بدل مهر علی را گشته  
 از بھر وجود و ماء هسته دایم  
 محمود همه کار حجان را بگذاشت  
 پرورد بدل همیشه او حُب علی  
 محمود بھر علی کسی را نشناخت  
 شناخت چه از خویش و بیگانه کد  
 محمود دلای مرتضی چون داری  
 آید برت بقبر مولای علی  
 محمود بکوی علی از خویش گشت  
 فرزند و عیال و خانان را بگذاشت  
 از خویش گشت و خویشین را  
 فرزند و عیال و خانان را  
 در جملہ شایدش کند از علی  
 کر روی کند بغیر از بی خودی  
 در سینه خود حُب علی میدارد  
 خبر نام علی زبان نخواهد آرد  
 و همقان ویت و کار دیگر هسته  
 او را د آب و بار باشد تشنه  
 در عرصه دل مهر علی را میبکشد  
 در عرصه محشرش شمر خواهد داد  
 جز بر در او در دیگر روی نیست  
 و ز قامت خود لباس سستی نه  
 از وحدت قبر از چه روغم دار  
 فرموده چنین بجا رفت همدان  
 از خویش گشت و هستی خویش گشت  
 از غیر علی هر آنچه را بود گشت



## رباعی

محمود ز نام کار نادرست علیست	اوضاع جهان جمله سر انگشت علیست
در حُب علی ز بود و هستی کبدر	زیرا که بهت و بود مختار علیست
محمود توئی همیشه چون یاد علی	ذکر تو بود همیشه چون نادر علیست
خوش باش از این جهان چه پروغی	در جمله موافقت بود یار علیست
محمود تو را عسر بود و زوال	منهای بجز خوشی و در زوال
بی شک که ز بعد مرگت میگرد	هر روز و بالی که کنی جمله و بال
محمود مسافری تو زین دار فنا	رو آوری زین دار فنا بر عقب
بیار تهیه تو شد در اد سفر	از طاعت حق حُب علی علیست
محمود کلام حق بود نادر علی	طاعات بحق بود همه یاد علیست
که طالب طاعتی بجز لیل و نهار	بر یاد علی باش و بخوان نادر علیست
محمود بروزی که خطا می بخشند	تقصیر که او پادشاه می بخشند
خوش دار تو دل را که در روز تو را	بر حُب علی مرتضی می بخشند
محمود تو را بقبر چون خاک کنند	آینه گزین و سحر آلات کنند
بر کوی جواش آن تو از حُب علی	تا عفو تو را نموده اگر او کنند
محمود بقبر چون کنند و حل	ریزد بروی تو همه خاک و گل
آینه گزین و مگر از بجز سوال	از حُب علی تو باش اندم خوشدل



من مگویم علی خدا باشد	می گویم کز اوج به باشد
اوست با حق و حق بود با او	این سخن قول مستطاف باشد
من میگویم علی باشد خدا	لیک میدانم کز او بنو خدا
هر که بنده من ایشان را دوستی	اعولت و چشم خود سازد
محمود بدل بر آنچه بودش انداخت	خز خب علی بدل کج نهاد
از خب علی بنو و اول را پر	خدا کند در او چند و یک جای
محمود بدان خب علی را ایمان	میگیرد بدل خب علی از دل جان
کز خب علی تو را نباشد در دل	بی شک که تو را هیچ نباشد
جز سویی علی نظر ندارد محمود	جز کوی علی کز ندارد محمود
با خب علی کز نماید ز صراط	چون برق و از او خیزد از محمود
حمود تو را عمر رسیدت بخت	در معصیت و غفلت آن عمر
جبران گذشته کن در آینده عمر	تا عفو کند خدایت از هر عمر
محمود بجز سویی علی نیت نکاش	جز بر در کوی علی نیت گذار
هر کس بری رفت بد او را سوگند	جز او که بجز غیر علی فی سواد
محمود بود غرق گناه یا موی	آورده بسوی تو پناه یا موی
از لطف بختن پناهش میدهد	باشی چه تویش پناه گاه یا



رباعی

نام علی است تا که کرد و بدرون	با هر نعم که آید از سینه برون
هم قوت حیات من جگر و بدرون	آید چه برون بفرج ذات من
خبر کوی علی کند ز ندارد محمود	خبر سوی علی نظر ندارد محمود
خبر حب علی بدل ندارد محمود	از خلق جهان و حب دنیا رب
دارد زبان مدح علی لعن عمر	محمود بصبح شام تا وقت سحر
بغضش سینه نه مگر بغض عمر	جیش بدل نه خبر حب علی
احراج ز دل نموده حب دیگر	محمود بدل گرفته تا حب علی
کر راه دهد بسویش بچو	با حب علی جراد هر راه بغیر
کرده محمود میر شکر	بنده کی علی عسر
کر بدار او رود چه صلاح	جان دهد لیک بنده کی نذر
حب علی میجو تو که اهل تسبی	محمود اگر طالب ایمانی و دینی
یک ذره رخصت طلب طلب تسبی	بی حب علی میت بکس ذره ایمان
کرده بزبان عمر که انامیلف	محمود زلفه عیش میت کف
امید شفاعت از شاه نجف	در زنده ابرو ز محشر او را
رو بر در غیر او نیارد	محمود بجز علی نخواهد
آن روی بخزد دیگر نخواهد	کر روی بغیر آورد او





گفتند که روی که علی هست خدا  
 در مذبح محمود نه این است و نه آن  
 بر در که شاه نجف محمود سر انداخته  
 بهلولان مجنون صفت سر در بیا بیا  
 با خلق جهان قیل و قال است مرا  
 باشد چه مار و دل چه ابناء و نهر  
 باشد مثل عقرب این خلق زمان  
 ز خویش شناسند نه بیکانه نه دوست  
 محمود در این خلق عجب غوغا میست  
 مردم همه در فکر خود بار خودند  
 این اهل زمان ز خویش و ز بیکانه  
 بانیش زبان بیکدیگر خشم زنند  
 منوخ شده مرگت زین خلق جهان  
 اندر بر خلق زین دونا می مانده  
 محمود در این خلق صفائی نبود  
 زین تو طمع مدار جز جو حفا  
 گفتند که روی بود این گفته خطا  
 بل اوست یقین مثال مثال خدا  
 در حبش و لو کشف جان در بدن کشته  
 ز ابل و عیال و جان پر دخته پداخته  
 در صحبتش نه افتخار است مرا  
 از سیکش نه استعار است مرا  
 باشد بیکدیگر همه مش زمان  
 همی مش بهم زنند با زخم زبان  
 امروز که چه روز و انصافست  
 اندر دشان نه رحم و نه انصافست  
 طبعاً شده همچو عقرب حاره  
 ایضا کمیند بر خود و بیکانه  
 معدوم شده وفا از این اهل زمان  
 چون مانند نام نعمت بیکانه  
 اندر دشان مهر و وفائی نبود  
 زیرا که بدل کس صفایشان نبود



اندر بر این خلق صفای هیچ	و نذر دشن مهر و وفا هیچ
باشد چه مار خوش خطا آید	اندر دشن بخر جفا هیچ
این اهل زمان رخسار و نیکان	طبعاً شده همچو عقرب حاره
باز خیم زبان بیکدیگر میزنند	عجفا کنند بر خود بیگانه
منوخ شده مروت زین چنان	مردم شده وفا ز این اهل جان
اندر بر حسی زین دوا می ماند	چون باندیم نام مرغ عفا بجان
دنیاست مثال یک مرداری	جمعند به او مکان لاشه خواری
دارند بیکدیگر سرش جنگ از نفع	محمود از او گرفته خوش بزاری
ای بار خدا یا بحق هست و چهار	زمین فتنه و آشوب نگاه میدار
ترسم که در این فتنه و آشوب زان	بر باد رود اطاعتم آخر کار
و عسر و حزن دیدم خبر غم	یک غم و غمخوار ندیدم خبر غم
بی غم کشیده ام من از دل	یک همدم و هزار ندیدم خبر غم
ای حجت حق امام عظم العرش	ای معنی خاص اسم اعظم العرش
زمین فتنه و آشوب گرفتار غم	ای میر و والی معظم العرش
ای مخزن اسرار که در کنه	کس نیست ماجر تو پناه آور کنه
در جنگ عقاب و هر مغرور من	ای شیر حق ای نور اله آور کنه



ای شافع محشر با علی اور کنی	ای ساقی کوثر با علی اور کنی
ناکفته بجال من تو هستی واقف	ای حیدر صفدر با علی اور کنی
ای سالم و مسلم و سلیم اور کنی	ای ناعم و منعم و نعم اور کنی
جانی نوار من تو هستی عالم	ای عالم و اعلم و علیم اور کنی
ای سالک راه مستقیم اور کنی	ای قاسم خبات و نعم اور کنی
از جور زمانہ من کرد باب غم	ای کاشف قہم و غم علی اور کنی
ای صاحب خوار الفقار ممکن بدو	زین فتنہ و آشوب مرا کن
خوابند زوی خود و کفندم قیاح	فی داور ہم مکر تو فرما دے
ای شاہ سریر لافتی اور کنی	ای مجرم اسرار آہ اور کنی
دین میر و دم زودت از جور خان	ای حامی دین مصطفی اور کنی
ای نقطہ باد بسملہ اور کنی	ای نکتہ حواء حوله اور کنی
در شدہ رحیر تم بزارم راہی	ای مُصدق نفس کاملہ اور کنی
ای خسرو ملک دین شہناہ بکھف	ای رشتہ آفرینش جملہ اور کنی
جز مر تو محمود بسی گشت دینا	چیزی کہ مرا و را بودش غور

ای سلطان سریر لافتی و ای مسند نشین اور ناک بلاتی کہ ذات مقدست منزہ از صدد و شائبہ  
و شان ذی شانت مجرور از اندیشہ و اوداک ہر داناست جانی کہ حق سبحانہ و تعالیٰ جل جلالہ



در مقام مدحت برآید و در آیات سور قرآن مجید شصت و یک مرتبه مبارک که بل اتی در شأن  
 عالی شانت نازل فرماید و در خلوت سرای قدس در مقام قاب قوسین او ادنی بار رسول کرم خود  
 صلی علیه و آله و سلم با آن شریف تو مستحکم و بادست مبارکت هدیه رسول امجد خود دهد و کلمه شریف  
 لا اله الا الله را که اصل مبدء دین است شروط ولایت تو دارد و آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم را  
 در مقام شأن ولایت نازل فرماید و شرک تو را شرک خود و مبغض تو را مبغض خود خواند و فرمود  
 اگر جن و انس بدوستی و محبت تو متفق شده بودند جنهم را خلق میکنم و جبرائیل امین سپاسگزار  
 نماید و جو و مقدت را استاد و راهنمای خود خواند و در مدحیت زبان کشاید و گوید لافقی الا علی  
 لاسیف الا ذو الفقار و رسول اکرم صلی علیه و آله در شایده و گرفتاری و سکت از اعدا و  
 جنگ بخواند نادر علیاً مظهر العجائب مقبلاً عنک بالانوار نبضت خواند و یاری از خود  
 مقتدر طلبید و در غیبه خم من کنت مولاه فعلی مولاه و وال من والاه و عادی من عاداه و نصر  
 من نصره و افضل من خذله در شان ذیانت بفرماید و ضربت تو را در یوم الخندق تفضیل رعایت  
 ثقتین دهد و در فواکندن اضمام از بیت پند الحرام تو را حاصل و خود را محمول قرار دهد و در  
 ماضی پند عقل اول در تحذیرات مقتدر در مقام ماع ففاک و ما ذکرناک برآید و در شانک  
 غر جاک و جل شانک و عظم شانک گوید این بنده بی زبانی که از خاکم و وجودی ندارم حق سپاس  
 و شکر و شایسته را چه گونه توانم که داشت پس در خود دانم که زبان بر بندم و بنقیر در مقام سپاس  
 و شایسته برآیم و شکر را که دارم که با عدم بضاعت و قدرت و استطاعت بکرم عمیم و فضل شمیم خود  
 استمدا دم و فردوی و قدرتم بخودی تا توانستم و توانائی یافتیم این کتاب را به این مقام رسانیم



و تو عالم السر و الخفای و از کنون ضمیر الاهی و میدانی که اراده و مقصود از جمیع فضایل و  
شرایف و تالیف و نظیر این کتابم نه برای اسم و شهرت بوده که نامی از خود جز و مؤلفین سلفی  
و شهرتی یافته یا شتم بلکه خواستم به این وسیله وجود لاشی شصیت کار پر گناه خود را در ظل لوی سبک  
کشیده باشم تا بحایت و عنایت وجود مقدس از سطوت و مؤافذات روز محشر و عوالم رنج  
مصرن و محظوظ باشم حالیا یا امان النیّین تو را بعبودات مقدس مراد امان و پناه خود را  
و این تحفه ناقابل تخی دست را که بواسطه ذکر فضایل و مناقب تو قابلیت و ارزش بخشیدن  
بزار معاصی و گناهان را دارد و بعون و اعانت و عنایت و فضل خودت آزا بپایان آورده و  
فرعش از لست قبول فرما یا غایت آمال العارفين بمقام و شهادت مظلومیت حسنت مراد  
و آرزوی خود که عفو از معاصی و آمرزش از گناهان است نایل ساز یا عون النیّین به اسیری  
و سوزهای دل غمیده زینت سلام به علیا در سكرات موت و قبر و عوالم رنج که خائف از انعام است  
و وسکیریم نما یا غیاث المستغین به اسیران شام و اطفال معصوم بی گناهی در تاریکی قبر  
جالت قبرم را روشن میدار و شهادت جو انانت و الدین و دارعالم و ذو الحقوق مراد ظل  
لوی خود پناه ده و از ایشان عفو معاصی و گناه میفرما و بدرجات عالیّه قدّشان برسان  
و ذات مقدس خودت را از ایشان خوشنود و روح ایشان را از این عبد رو سیه خوشنود فرما



بِمَوْلَانَا  
 مَوْلَانَا  
 حَسْبُ دَاوُدَ مَوْلَانَا  
 وَتَوْفِيقُ شَالِكُ  
 قَادِرُ حَيَّانُ  
 وَعِزَّاتُ مَسْدُودُ  
 مَوْلَانَا اِمَامُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيهِ  
 اَبْنُ اِبْرَاهِيمَ اَمْرُ مَوْضِعَانِ  
 وَطَبْلُ الطَّافِ وَمَرَامُ مَعْقُودِ اعْلِيَّ  
 مَلِكُ الْمُلُوكِ حَيَّانُ سُلْطَانُ السُّلْطَانِينَ مَرْعِي دَاوُدُ  
 شَانِبَا هَيْمَانِ قَطْبُ دَاوُدَ امْكُنْ لِي الْمَلِكُ الْيَمَانِ  
 مَعْظَمُ الْاِيْمَانِ خَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ قَاطِعُ الْبُرْهَانِ شَرْكَ  
 الْقُرْآنِ اِمَامُ الْاَنْسِ وَالْجَانِ صَاحِبُ الْعَصْرِ وَالْاَمَانِ السُّلْطَانُ  
 اَبْنُ اَبْنِ سُلْطَانِ اَبْنِ سُلْطَانِ وَالْاَمَامُ اَبْنُ الْاَمَامِ اَبْنُ الْاَمَامِ اَبْنُ الْاَمَامِ اَبْنُ الْاَمَامِ  
 اِلَى الصِّدْقِ الْمَطْلُوقِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَلِيهِ التَّحِيَّةُ وَالتَّسْلِيمُ وَارْوَاهُ  
 وَارْوَاهُ الْعَالَمِينَ لِي الْعَدَاهُ اَبْنُ كِتَابِ سُلْطَانِ مُبَارَكٍ كَمَا تَشْتَغِلُ بِذِكْرِ  
 آيَاتِ شَرْفِهِ قُرْآنِ مَجْدِ دَرِيَّاتِ وَلَايَةِ وَخَلَايَةِ مَوْلَانَا  
 اَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاحْتَوَيْتُ فَصَائِلَ وَمُنَاقِبَ فِي حَقِّهَا  
 وَاسْمِي وَالْقَابِ مُبَارَكٍ مَخْضَرْتِ مَنَازِلِي وَكَمَرِيَا  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اعْطَانِي التَّوْفِيقَ تَغْلِيظُ وَتَحْرِيزُ  
 الْكَلَامِ وَالْبَقَايَ حَتَّى رَأَيْتُ مَعَ  
 فَاتِحَةَ الْكَلَامِ وَخَاتَمَةَ الْبَيَانِ  
 فِي مَتْنِ شِعْرِ وَلَقَعَةٍ  
 اَتَمَّ اَمْرًا  
 سَيِّدُ مَسْجِدِ  
 سَيِّدُ مَسْجِدِ  
 سَيِّدُ مَسْجِدِ

